













# عالمگیر نامہ

تصنیف

منشی محمد کاظم بن محمد امین

در

احوال نخستین ده سال سلطنت اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ چنگیز

بہتمام

بہ منشی

مولوی عبدالحی مدرّسین مدرّسہ کلکتہ

در

کالج پریس چاپ شد

---

کلکتہ سنہ ۱۸۶۸ء





- ظفر یافتن بر جنود کفر و ضلال بعون نیت داور بیهمال ۵۹  
 ذکر محاربه عساکر منصور نزدیک بمستقر الخلافة اکبر آباد  
 بایی شکوه بی خرق مغرور و هزیمت یافتن او از جنود انبال  
 و گریختن بجانب دهلی و از اینجا بلاهور و وقوع مقدمات دیگر  
 نهضت موکب مسعود از مستقر ملطمت خدا داد بصوب  
 دارالخلافة شاه جهان آباد - و شرح سوانح دیگر .. ..  
 ذکر مراتب زیاده سری و محال جوئی مراد بخش جاهل  
 نادان و دستگیر شدن او به یمن تدبیر و انبال والی خدیو جهان  
 فرستادن خلیل الله خان با جنود تازه برسم منقلا بکنار آب  
 ستلج و تعدین امیر الامرا با جنود ظفر پیرا بسمت هردوار  
 بجهت مد راه سلیمان بی شکوه .. .. ۱۴۷  
 زینت یافتن تخت شهنشاهی و اورنگ گیتی پناهی  
 به جلوس مسعود طرازنده افسر و برارنده سریر شهنشاه  
 جهان دار عالمگیر .. .. ۱۴۹  
 تعدین فوجی تازه از عساکر نصرت پیروزه بجهت .. ..  
 سلیمان بی شکوه .. .. ۱۵۹  
 نهضت موکب ظفر آیات بجانب پنجاب بقصد پیراستن آن  
 ناهیت از خار وجود دارا بی شکوه بد مآب .. .. ۱۶۰  
 چون مجملی از احوال آن برگشته روزگار و شمه از سرگذشت  
 آن سرگشته دشت ادبار مرقوم خامه وقائع نگار گشت اکفون  
 گلک بدائع ارقام بذکر مجملی از حال دارا بی شکوه نکوهدیده  
 فرجام بعد از وصول او به پنجاب تمهید کلام می نماید .. ۱۷۷

- و از غرائب امور و طریقیهای احوال آن بی بهره جوهر  
 دانش و شعور آنکه .. .. . ۱۸۱  
 توجه الویة ظفر طراز بر سبیل ایلغار بتعاقب دارا بی شکوه  
 ادبار شعار .. .. . ۲۰۰  
 تعیین یافتن صف شکنخان بتعاقب دارا بی شکوه از ملتان  
 و ترک ایلغار موکب گنیهان ستان .. .. . ۲۰۳  
 تعیین یافتن شیخ میر با فوجی تازه از عساکر گردون شکوه  
 بتعاقب دارا بی شکوه ادبار پژوه .. .. . ۲۰۸  
 معادلت موکب منصور از دار الامان ملتان بدار السلطنة  
 لاهور و نهضت نمودن از انجا بدار الخلافة شاهجهان آباد قرین  
 اورخ و فیروزی بذا بر نغده انگیزی ناشجاع - و شرح سوانحی  
 حاله بعد از ان روی نمود .. .. . ۲۱۱  
 اشراف جشن وزن فرخنده شهمی سال چهل و دوم .. .. . ۲۲۷  
 او توجه الویة ظفر پیرا بشکار گاه سورون جهت اطفاء نائرة  
 از نغده ناشجاع .. .. . ۲۳۵  
 ذکر محاربه شیران بیسه هلیجا و بهادران رزم پیرا و فتح و فیروزی  
 پیرا ساگر ظفر لوا و فرار ناشجاع ادبار افزا از معرکه مرد آزما  
 ذکر توجه الویة ظفر طراز بعد از شش روز و هزیمت ناشجاع  
 و از موضع کچوه بمستقر الخلافة اکبر آباد جهت تدبیر احتیصال  
 اید دارا بیدشکوه ادبار قرین و تنبیه راجه جسونت سنگه خسران  
 پائیز مآل و مردد تمخیر قلعه اله آباد .. .. . ۲۸۴  
 ذکر رسیدن دارا بی شکوه بد مآل بگجرات و کیفیت



- ۲۹۵ .. .. . بر آمدن او باجمیر
- ذکر محاربه شیران ~~محمده~~ هیجا و نهنگان بحر و غا و فتح و
- ۳۱۸ فیروزی اولیای دولت و فرار دارایی شکوه بدعاقبت از اجمیر
- ۳۳۵ معارفت رایات ظفر پیرا بدار الخلافه شاهجهان آباد ..
- ۳۴۹ گفتار در تمهید جلوس ثانی .. .. .
- جلوس میمنت عنوان پایه افزای هفت اورنگ امکان گیهان
- خدید و فیروز مند جهان ستان دوم باره بر سریر سلطنت
- جهان شوکت و تعیین خطبه و سکه گرامی و نام زد القاب
- ۳۵۴ سامعی این برگزیده الطاف ذوالجلال الهی .. .. .
- ذکر زائجه طالع سعادت مطالع جلوس میمنت مانوس بطور
- ۲ اختر شناسان فرس .. .. .
- ذکر وضع تاریخ مجدد از مبدای ایام عالم آرائی این زیب
- ۳۸۵ اورنگ کشور کشائی .. .. .
- ۳۸۹ رفع بدعت نوروز و تبدیل آن بچشم نشاط افروز جلوس مبارک
- ۳۹۱ تعیین محتسب و منع منہیات و مسکرات .. .. .
- شرح بعضی از عذایات و مراسم شهنشاهی که از جلوس
- میمنت عنوان عید قربان که منتهای ایام جشن بود
- نسبت بامرای نامدار و اعیان دولت پایدار سمت ظهور
- یافته و گذارش بعضی از سوانح حضور جمع النور در عرض
- ۳۹۳ مدت جشن و سور .. .. .
- وصول خبر مخالفت بادشاهزاده والا تبار محمد سلطان
- ۳۹۴ در پنگاه .. .. .

- دستگیر شدن بی شکوه ارباب پزوه بسمی کار کنان قضا و قدر  
 ۴۰۸ .. .. . در دست جیون زمیندار ..  
 بنای حصار دولت آثار شیر حاجی بر در قلعه سعادت  
 ۴۲۳ .. .. . بنیاد معتبر الخلافه اکبر آباد ..  
 ۴۲۵ .. .. . جشن وزن قمری سال چهل و دوم ..  
 بموجب یرلیغ معلی دارا بی شکوه و مهربان شکوه را که بهادر  
 ۴۳۰ خان آورده در حوضه سرکشاده از میان شهر بخضر آباد بردند  
 ۴۳۲ .. .. . برآوردن دارا بی شکوه از قید هستی ..  
 ذکر اکرام عام حضرت شاهنشاهی و بخشیدن باج غله  
 ۴۳۵ و دیگر اجناس و حاصل راه داری کل مملکت محرومه ..  
 توجه رایات جهان کشا بصوب ساحل رود گنگ بشکار جهت  
 تقویت عساکر بنگاله .. .. . ۴۴۴  
 جشن وزن خجسته شمسی سال چهل و دوم .. ۴۴۵  
 بنای مسجد فیض اساس مختصر نزدیک آرامگاه خاص .. ۴۴۷  
 پدن بادشاه زاده محمد سلطان بجزایب خلافت و ممنوع  
 ۴۷۸ .. .. . سعادت ملازمت و به سلیم گده نگهداشتن ..  
 ۴۸۰ .. .. . دیوار از سفین دولت داری عالم گیری مطابق ..  
 ۴۸۱ .. .. . دهجری .. .. . ۸۸۸  
 ۴۸۱ .. .. . دیوار هوانج دولت روز افزون ..  
 ۷۸۸ .. .. . هزاره عالی تبار محمد سلطان و رفتن ..  
 ۷۸۸ .. .. . تفتع شعار و شرح وقایعی که بعساکر ظاهر ..  
 ۵۰۹ .. .. .

	برگشتن بادشاه زاده محمد سلطان بدلات اقبال بی زوال
۵۴۲	خدیو جهان .. .. .
۵۴۲	چشم وزن مرخنده قمری آغاز سال چهارم .. .. .
۵۷۰	تعمیدن امیر خان با فوجی از جنود قاهره بتادیب راجه .. .. .
	کرن بهورمه .. .. .
۵۷۴	کشایش قلعه چاکند که از قلاع حصینه ولایت کوکن است .. .. .
۵۹۰	بسمی امیرالامرا رد داده .. .. .
۵۹۴	چشم وزن مبارک شمسی آغاز سال چهارم و سوم .. .. .
	کشایش قلعه پرینده بانبال بیتزوال .. .. .
۵۹۹	رمیدن امیر خان با انواع نصرت درین و آوردن راو کرن را .. .. .
	با دو پسر بحضور ظفر پیکر .. .. .
	رمیدن کنور رام سنگه از سری نگر و آوردن سلیمان .. .. .
۶۰۰	بیشکوه را بحضور پرنور .. .. .
	فرستادن بادشاه زاده محمد سلطان را از سلیم گده بقاعه .. .. .
	گوالیار با سلیمان بیشکوه آهوی دشت ادیار .. .. .
	رمیدن ابراهیم بیگ حقیر میخان قلی خان والی توبان .. .. .
	بآستان فیض مکان .. .. .
	رویت هلال مبارک رمضان و آغاز سال چهارم .. .. .
	مرخنده و ترتیب جشن عید و جلوس .. .. .
	ملازمت بوداق بیگ ایلچی و رحانیدن نامه .. .. .
	موت سمر والی ایران .. .. .
	چشم وزن مبارک قمری سال چهارم و پنجم .. .. .

۷۶۷	... ..	خشی و زن میارک
۷۶۸	... ..	خشی و زن میارک
۷۶۹	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۰	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۱	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۲	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۳	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۴	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۵	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۶	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۷	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۸	... ..	خشی و زن میارک
۷۷۹	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۰	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۱	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۲	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۳	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۴	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۵	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۶	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۷	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۸	... ..	خشی و زن میارک
۷۸۹	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۰	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۱	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۲	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۳	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۴	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۵	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۶	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۷	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۸	... ..	خشی و زن میارک
۷۹۹	... ..	خشی و زن میارک
۸۰۰	... ..	خشی و زن میارک



- ۸۷۷ .. .. . سنه هزار و هفتاد و پنجم هجری
- ۸۸۴ .. .. . جشن وزن فرخنده قمری
- ۸۸۷ .. .. . فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن جهالت کیش  
فتنه گرا بحسن کوشش و تدبیر راجه جیسنگه
- ۹۰۹ .. .. . تعدین یافتن عمده راجها راجه جیسنگه با عساکر منصوره بعد  
فراخ از مهم سیوا بتخریب ولایت بیجاپور و تنبیه عادل خان
- ۹۱۶ .. .. . جشن وزن مبارک شمسی
- ۹۲۰ .. .. . نور آگین شدن تبت بزرگ بفروغ آذار اسلام و در آمدن زمیندار  
ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه ملک احترام
- ۹۲۸ .. .. . رحلت مغفرت آیت مورد تأییدات ربانی مشمول توفیقات  
آسمانی اعلیٰ حضرت صاحب قران ثانی بوسعت آباد جهان  
قدس و فرحت جاویدانی
- ۹۴۰ .. .. . گفتار در فتح چانگام از متعلقات ولایت رخنگ
- ۹۵۷ .. .. . آغاز سال نهم از سنین دولت والی عالمگیری مطابق سنه  
هزار و هفتاد و شش هجری
- ۹۶۲ .. .. . جشن وزن فرخنده قمری
- ۹۶۷ .. .. . فرار نمون هیوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار
- ۹۷۳ .. .. . تعدین مبین شعبه دوحه سلطنت و فرمان روائی گزین باوه  
نهال خلافت و کشور کشائی پادشاهزاده کامکار بخت بیدار
- ۹۷۷ .. .. . محمد معظم بانواج نصرت طرلز بدار الملک کابل
- نهضت الوبه مهر پیرایه از مستقر الخلافه اکبر آباد بدار  
الخلافه شاه جهان آباد

- ۹۸۹ .. .. . جشن وزن مبارک شمسی  
شرح تاحات ولایت بیجاپور و محارباتی که عساکر جهانگشا  
را با دکنیان شقارت گرا روی نمود .. .. . ۹۸۸  
تعیین یامتن دایرخان با انواع قاهره به تنبیه زمیندار چانده  
و تحصیل پیشکش نمایان .. .. . ۱۰۲۲  
آغاز حال دهم والای دولت عالمگیری مطابق مئه هزار  
و هفتاد و هفت هجری .. .. . ۱۰۳۰  
تولد نوگل حدیقه دولت پادشاهزاده محمد کام بخش .. ۱۰۳۱  
شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب  
و تنبیه و تادیب آن طائفه با غیه به نیروی اقبال دشمن  
مال شاهنشاه مالک رقاب .. .. . ۱۰۳۹  
تعیین یامتن محمد امین خان با انواع قاهره و تنبیه  
افغانان یوسف زئی .. .. . ۱۰۴۵  
جشن وزن فرخنده قمری .. .. . ۱۰۴۶  
جشن وزن فرخنده شمسی .. .. . ۱۰۴۰  
خاتمه .. .. . ۱۰۶۹  
گذارش برخی از کرائم عادات و شرائف صفات این خدیو  
کامل الذات .. .. . ۱۰۷۰  
ذکر کرائم اسفال شاهنشاه حق پزوه خیر اندوز در اوقات  
عبانروزی .. .. . ۱۰۹۶
-

## تصحیح غلطیهای کتاب عالمگیرنامه

صفحه	مطرز	غلط	مصحح
۲	۱۵	لَا أَحْصَى	لَا أَحْصِي
۱۱	۱۶	هراد	مهراد
۱۴	۲	کونبای	گوزنبای
۲۵	۱	تاشی	تاسی
۳۳	۱	دکیانیده	کیبایدن
۹۸	۲۲	رسمانه	رستمانه
۹۸ و دیگر جاها		جمعیت	جمعیت
۱۰۴	۱۲	لِلشَّيَاطِينِ	لِلشَّيَاطِينِ
۱۰۶	۱۸	بتابیان	بتابیدان
۱۰۹	۱۱	الشَّيْءِ	الْعَمَى
۱۱۲	۵	ناقبلی	ناقابلی
۱۱۷ و دیگر جاها		جبه	جبهه
۱۲۵ و ۱۲۷	۱۲	مسقر	مستقر
۱۲۸ و دیگر جاها		باحنزاز	باهنزاز
۱۲۹ و دیگر جاها		استیلام	استلام
۱۳۴	۵	مرفع	مرفه
۱۳۵ و دیگر جاها		اعزآباد	آغزآباد
۱۵۳	۲۱	بر خارست	بر خااست



( ۱۲ )

رگذاشته	دکذاشته	۱۹	۱۹۱
تاباندانش	تایانش	۵	۱۹۲
نذر محمد	نذ محمد	۱۴	۱۹۲
مکبیج	غلط	سطر	صفحه
مرورشته	مرشته	۱۶۹	و دیگر جاهها -
طواف	طوف	۱۷	۱۷۲
برگشته	برگشته	۲۱	۱۸۰
محاذی	محازی	۲۳۳	و دیگر جاهها -
مجان سنگه	مجان سنگه	۲۴۶	و دیگر جاهها -
فرجام	فرجام	۳	۳۰۹
سید	کسید	۱۰	۳۴۹
ماخته	ساختگ	۴	۳۶۶
قلعه	قله	۴۳۳	و دیگر جاهها -
سنگه	سنگه	۷۳۵	۴۳۷ -
راجرپ	راجرپ	۹	۴۴۱
مازراء الفهر	مازر الفهر	۴۶۱	و دیگر جاهها -
متهرا	متهراز	۱۶	۴۶۳
ثنا	نا	۲۰	۴۸۲
بشاهراه	بشاهزاده	۱۹	۴۹۴
آحمدانی است	آحمدان نیست	۲۲	ایضا
بانصرت	نصرت	۱۲	۵۰۱
تسویلات	تسویلات	۲	۵۱۱

مفرد	سطر	غلط	صحیح
۴۵۹	۱۸	جمع	جمع
۴۶۲	۲۰	مدوا	مدوا
۴۶۴	۱۸	عائنه	علائنه
ایضا	۲۲	بمراهانش	بهمراهانش
۴۷۵	۱۶	حیات	حیات
۴۷۶	۲۱	اوقات	اوقات
۴۸۷	۱۹	یشمه	شیمه
۴۹۳	۲	عمالی	عمانی
ایضا	۵	بہادر	بہار
۴۹۷	۱۸	قطع	قطعی
۴۹۹ و دیگر جاها		نوئین	نوئین
۷۰۳	۲۰	را	راہ
۷۰۴	۶	پشتر نشان میدارند	پیشتر نشان میدادند
ایضا	۱۷	صدمه	صدمه
۷۰۹	۱۴	هائل	حائل
۷۱۰	۶	المکمر السیء	المکمر السیء
ایضا	۱۷	ودادند	و دار دادند
۷۲۲	۱	فاتر	دفاتر
۷۲۶	۲۰	توانائی	توانائی
ایضا	۲۱	خلقشان	خلق شان
۷۲۸	۱۸	الروی	الروای
۷۳۲ و ۹۶۸	۰	دز	دد

صطر	غلط	صحیح
۹	انگریزی	انگریزی
۱۵	گرویدند	گرویدن
۳	جانگیرنگر	جهانگیرنگر
۷	رکا	کلر
۱۶	سبها منکر	سبها سنگه
۱۷	حصیہ	حصینہ
۱۹	مومم	موموم
۲۱	مقرری	مقرری
۱۸	مکارک	مدارک
۹	الامثال	الامتثال
۷۹۷ و ۵	دراخان	دارالخان
۲۲	ذلات	زلات
۶	السطنة	الساطنة
۹	گزیر	گربز
و دیگر جاها -	میغخان	میغخان
۱۲	انعطاس موران	انعکاس موران
۲۱	ندارد	نداد
۳	بکار	نابکار
۱۵	انزاع	انتزاع
۲۰	امتدنا	امتناع
۱۵	دوج	موج

صفحه	مطر	غلط	صحیح
۷۳۲	۵	بردرات	بردرات
۷۳۶	۱۸	موانع	موانع
۷۳	۲	ماهات	مباهات
ضا	۸	جشی	جشن
۷۴	۷	سپداران	سپداران
۷۵	۱۹	نش	نشینی
۷۵۲	۷	ر	را
۷۵	۱۶	طمع	طبع
۷۶۱	۱۰	عیان	اعیان
۷۶۶	۵	نواهی	نواحی
ایضا	۱۰	صبع	صبع
۷۷۷	۶	تقاتر	تقاطر
۷۸۵	۳	درن	دن
۷۸۹	۱۴	خسالت	خصال امت
۷۹۰	۱۲	خبر	جز
۷۹۲	۱۹	زوم	رزم
۸۱۸	۱۱	شده	مد
۸۲۵	۱۵	نواصح	نواصح
۸۲۶	۲۲	مغینه	مغینه
۸۲۹	۲۲	مهمی	فهمی
۸۳۰	۱۱	اتقیاد	اتقیاء

( ۱۶۰ )

محل	مطر	مجموعه
محل	۱۸	۸۳۱
سوار	۱۹	۸۳۳
میناکار	۱۵	۹۰۱
نبردی	۱۰	۹۲۰
تبت	۱۸	۹۲۶
لا	۱۹	۹۲۸
دروش	۱۴	۹۳۷
خد	۱۲	۹۵۲
قامت	۱۳	۹۸۸
ای	۱۵	۹۹۴
ظفر سپاه	۳	۹۹۷
سری	۷	۱۰۲۲
ارجمند شد	۰	۱۰۵۱ و ۱۰۵۶
در در	۱۲	۱۰۷۳
اخوانه	۱۹	۱۰۸۴
به مرحله	۱۴	۱۰۹۵
یشکان		
پیشگان		

بسم الله الرحمن الرحيم

ای داده بعقل پرتو آگاهی • شاهان ز تو کامیاب شاهنشاهی  
آن را که زکینات برتر خواهی • بر سر نهییش انسر ظل الهی  
اورنگ نشینان کشور بیان را تیغ زبان باقبال ثنای بی همتائی  
عالمگیر است که برانراختن لوای دولت سلاطین دین پرور  
شریعت آئین باوچ نصرت و فیروزی از آیات جهان افروزی قدرت  
اوست و برافداختن اساس شوکت معاندین تیره اختر اهابار قرین  
از ساحت اقبال و بهروزی بمقتضای صلاح اندوزی حکمت او  
ونکنه گزینان انجمن معانی را تحفه سخن به برکت حمد جهان  
پیرائی دلپذیر است که آرایش شاهد ملک و عروس ملت بگوهر  
تدبیر و جوهر شمشیر سلاطین جوان خرد پیر باز بسته تقدیر  
اوست و پیرایش گلبدن حشمت و گلشن سلطنت از شاخ و برگ  
زاید و خس و خوار مفسد آثار چمن پیرای لطف مصلحت  
تأثیر او • بیت •

گردانداخته و بر بر انداخته • بنوعی که باید چنان ساخته  
فرمان روانی که نامش شهنشاهیش از نقص خاتمه تناهی عزت  
و جلالت پاکست و در جست و جوی سر منزل عرفانش اعتراف  
بمعجز و نقصان غایت تکاپوی عقل دراک که العجز عن درک  
الادراک ادراک آری ممکن ناتوان که جز بقص مطری سرمایه ندارد  
اندازه کمالات ذاتی برداشته چون راه نهای ایند بیچون پوید و انسان  
حیران که نقش برون پرده این بارگاه است از راز درون پرده آگاه  
نگشده چسان حمد آمرد کار درون و بیرون گوید خاش الله دست  
سپاس مرمایگان بشیب حدوث بمدم کرسی اندیشه و حواس  
بطاق بلند ایوان کبریه قدم نرهد و غبار ادراک خاک نشینان  
کوی عناصر بچیش بسیم مکر و دانش بدامن هوای اوج لا مکان  
ده نشیند هرگاه عقل کل و سور اول که مهبط ابوار فیض ابد و ازل  
است با وجود کمال تفزه و مدسی نژادی و نهایت ربط و قرب بحضرت  
مبدأ العبادی در بیدای ناپیدا کذار شناخت کده آفریدگار راه معجز  
و انکسار پوید و لا احصی و ما عرفناک گوید عقل محجوب ما  
محبومان کنبه حدوث و امکان که باوجود جزئیت و نقصان پیوسته  
پایمال کشاکش وهم و خیالست بدست آویز کدام نسبت و آشنائی  
کامیاب معرفت و شناسایی جناب کبریا تواند گشت و ماصحوصوران  
چاره دواز طایع را که بیگانه وادی مدس تجربیم بسرمایه چه دریاقت  
و دانش حرف بدایش آهی بر زبان اندیشه تواند گذشت هدیهات  
هدیهات کلامی دست بالای ثنای خالق بیچون بیچند و چون هوس چرب  
زبانان تهی کیده راست بیداید و نقد نمایش معامان چار سوی

نقص و آرایش در عرصهٔ هل من مزید قدس و کمال بیعائگی را  
 نشاید بینش کوتاه بین را درین مشهد حیرت اعتراف بقصور عین  
 دوراندیشی و پیش بینی است و عقل ضعیف عجز آئین را برین درگاه  
 عزت اظهار مسکنت و ناتوانی محض صلاح دانی و مصلحت گزینی •

مخن را چند باشی محمل آرای

بدست آویز عجز اینجا بده پای

سبحان الله در جناب احدیت و کبریائی که گوهر کمالات عقلی  
 مانند نقایص فروغ شایستگی ندارد و زخارف خیالات باطل تهیدستان  
 را اینجا چه مایه قبول و روانی و در بازار عزت و جلالت که نقد  
 گنجینه دانش و آگاهی بپذیری برنگیرند و به پشیزی نپذیرند فامره  
 فلس مقالات بیهوده حرف پرستان را کدام رتبه پذیرائی • نظم •  
 دل ز کجا وین پرو بال از کجا • من که و تعظیم جلال از کجا  
 و هم همکپای بسی ره نوشت • هم ز درش دست تهی بازگشت  
 پرورش آموختگان ازل • مشکل انحراف نکردند حل  
 کز ازش علم چه دریاست این • تا ابدش ملک چه صراست این  
 تعالی شاه این چه رتبه علو شان الوهیت و یکتائی است که از فرط  
 مایه ظهور و پیدائی کور دلان ظلمت کده امکان را در مشاهده انوار  
 هستی خویش جای چشم پوشی و نابینائی نگذاشته و با اینهمه جهان  
 پیرائی و نمود وجود و خود نمائی از کمال احتیاج کده ذات پرده  
 از جمال عالم آرای حقیقت خود بر نداشته زهی دادار صنع پرداز  
 و فادر حکمت طراز که از نیرنگ - از پی خامهٔ ندرتش صفحات حال  
 کایات برگزینی نسخهٔ بال طوُس است و اینجا ان روزی پرتو حکمتش



ظلمت پیرای زاریه استعداد ممکنات از روشنی رشک خلوت  
فانوس • • نظم •

چنان لطف خاصیش با هر تن امت • که هر بنده گوید خدای من است  
چنان کار هر یک جدا ساخته • که گوئی به غیری نه پرداخته  
بی نیازی که نقش پردازی کلک لطایف نگار مشیتش از پرده کارگاه  
هب ذات نقش بدیع خلقت انسان که طلسم کشای گنج پنهانست  
بر روی کار ابداع آورده زینت پیش طاق آمرزش و عنوان لوحه دافش  
و بدنش ساخت و مستعد نوازی که سابقه عنایتش بجوهر شناسی  
علم ازل جواهر زوهر نفوس قدسیه انبیا و رسل را که گوهرهای شب  
چراغ انجم قدس اند در مکامن معادن فطرت و استعداد بتابش  
انوار خورشید صغوت و رشاد پرورش داده از وجود مسعود شان  
دامن هستی را گوهر آگین کرد و آن قدسی منشان کرامت آگین را  
سرمایه شذخت جمال حقیقت و بضاعت دریافت اصرار کارخانه  
وجود ارزانی داشته بادر اک جلایل دلایل ذات و صفات کرامت  
استیاز بخشید و چون بصر بصیرت و دیده بینش کوه نظران عرصه  
آمرزش از مطالعه انوار قدس الوهیت محجوب و دمت استعداد  
محجوبان سلسله امکان کوتاه از دامن کبریای وجوب امت برای  
تاریک نشینان محفل کون در تیره شب ضلالت ذاتی و ظلمت  
فطری از فرط عنایت چراغ هدایت از مشکوه نبوت بر امر و خست و  
پیوسته از فروغ دلالت زمره انبیا و مرملین که صدر آرایان بارگاه  
تقدس و پرده گزینان جلباب بشریت اند پشگاه وجود و ساخت  
هستی بلوامع انوار معرفت و خدا پرستی روشن داشته در ده

زمانی بر طبق اقتضای آن یکی ازین گروه والا شکوه را خلعت معجز طراز رسالت پوشانید و بر سریر عصمت مصیر نبوت نشانید تا بدست یاری معیار دعوت و هدایت عیار گیر جواهر نفوس سعدا و اشقیا بوده بدوای امر و زواج نهی انتظام بخش سلسله وجود و رونق انزای کارگاه ایجاد باشند و کام جان قابلیت و استعداد ممکنات را که تشنه لبان شربت فیض و گرسنه چشمان طعمه انصال اند سیراب زلال معرفت و کامیاب نوال آگاهی سازند و همواره نور جهان امروز نبوت و رسالت را که فروغ آسمانی و لطیفه ربانیت در مجالی افراد بشری و مظاهر اشخاص صوری ترقی و استکمال نوری سیر فرموده در یکی از کمال افراد بشر بمرتبه کمال منظر رسانید و ذات قدسی او را متمم آن نور هدایت پرتو گردانید چنانچه مظهر اتم آن نور اعظم و حامل اکمل آن سر آلهی ذات مقدس حضرت ختمی پناهی است یعنی اشرف مظاهر وجود - حامل کرگاه هست و بود - محرم سراپرده قدس احدیت - همدم محفل انس صمدیت - واسطه نظام سلسله هستی - رابطه انتظام مرسله حق پرستی - عنوان فصول کائنات - فهرست ابواب مکونات - لوح محفوظ اسرار حقایق غیبی - بیت معمور انوار معارف لاریبی - ازلی نور - ابدی ظهور - سلطان سریر قرب حضور - سفیر کشور لاهوت - دبیر دفتر ناموت - فروغ تابشیر صبح غیب - شمع شب افروز ظلمت ریب - صورت نامه رحمت آلهی - رحمت نامه عوالم نامتناهی - نخستین پرتو آفتاب صبح ازل - پیشین فمرنهال منع قدیم لم یزل - حازن کفوز دمی و کتاب - کاشف رموز ثواب و عقاب -

نقاد جواهر نفوس انسانی - صیرفی نقود خزاین اسکائی - اولین رقم  
 خامه بیچون - سرسخن انشاء کن فیکون - میدان اسرار مبدأ و معاد -  
 معین مراتب حق و رشاد - گل مرصع گلشن لیدالی و ایام - متاع  
 روی دست چارسوی عناصر و اجرام - راه طه انجالی عیوب - وسیله  
 استغای ذنوب - خلف الصدق دودمان غیب و شهادت - ابو الالباء  
 نقایح خیر و سعادت - فهران کشور باطن و ظاهر - آوریده اول و  
 برگزیده آخر - هدایت کاش شفاعت گستر - عصمت پدیرای اعجاز  
 پرور - فروغ کوهر ارواح - مصباح زجاجه اسباح - نور مقدس و عقل مجرد -  
 روح مغزه و نفس صوبد - میاض عوارف معارف ربانی - قسام وظایف  
 کمالات انسانی - فایده قوائد وجود - هادی مراحل شهود - جلا بخش  
 مرآت استعدادات - آئینه دار جمال سعادات - سبل زدای دیدۀ دانش  
 و بینش - طلسم کشای گنج آبرانش - دانای اسرار سواد و بیاض -  
 مهدی خلیفه مبدأ و میاض - پیشوای دیدا و عقیمی - رهنمای صورت  
 و معنی - دایده آزای نسجه حلاوت و سروری - خاتمه پدیرای رساله  
 رسالت و پیغمبری - رهبر دایه فوز و نجات - داور عرصه محشر و  
 عمرات - کرسی نشین عرش رحمت و اعتلا - صدر گزین مسند عزت  
 و امطفا - حضرت محمد مصطفی - علیه وآله و اصحابه من الصلوات  
 و التحیات ما کان اتم و اوفی •

• نظم •

محمد شاه ایوان قرب • بهار دل امروز بستان قرب  
 بحق لابق مسند کبریا • دایه محشر از فقر و از پوریا  
 ز درویشش بسکه سرمایه بود • ز داداری فقر بی سایه بود  
 سب و روز بر - فقر روزگار • بدای از نعم جهان روزه دار

جزآن شب که بر قرص می یافت دشت \* زخوان فلک ندیم نازی شکست  
 بعد از اكمال دین و اتمام نعمت معرفت و یقین بوجود نور آگین  
 حضرت خاتم المرسلین که کار ملت و ایمان بشایستگی رونق و سامان  
 یافته مرآت اعتقاد و آئینه استعداد این امت فرخنده بخت سعادت  
 فزاد بمصقل هدایت و توحید از زنگار ظلمت شرک جلی منجلی  
 گردید و دوره نبوت بانجام و گنجینه وحی بمهر اختتام رسید بانقضای  
 کمال رحمت و رامت نامتناهی نیز خلافت و امامت از مشرق  
 متابعت و کرامت دهانید و جهانیانرا از بیم تیره روزی رهانید  
 چنانچه ساحت کعبه ایمان و وادی قدس اسلام از پرتو انوار سعید  
 خلقای راشدین و ائمه دین که چراغ افروز مشکوه نبوت اند روشنی  
 و ضیا پذیرفت و کارخانه سنت نبوی و دستگاه ملت مصطفوی را  
 بسرکاری متابعت و اهتمام حقانیت آن برگزیدگان تقدس آئین  
 و پیشوایان هدایت گزین که پایه قدر و جلال و انداز فضل و کمال  
 شان از اندیشه وهم و خیال افزونست و کلام اعجاز پیرای آلهی و  
 حدیث وحی طراز حضرت رسالت پناهی بجلال نعمت و مذاقب شان  
 مشحون رونق و انتظام امزود قواعد خدا شناسی و رسوم حق سپاسی  
 والا پایگی و بلند اساسی یافت و گلشن دین و اعتقاد از خص و  
 خاشاک شرک و ارتداد پیرایش گرفت و بتقدیم فرض غزا و جهاد  
 آئین دین پروری و کفر - روزی تازه شد و ملت احمدی را مآثر  
 شوکت و اعتلا و مدارج نصرت و استیلا در اطراف و اکناف جهان  
 بلند آوازه گردید و عساکر نصرت شعار اسلام را بحسن تجهیز دایم  
 و برکت اصابت تدبیر آن فرمانندگان پایه خلافت و طرازندگان خلعت

نهایت فتح بلاد و اضممار و قتل و قمع کفار نجار بسهولت و آسانی  
 میسر گشت و پایت قدر و منزلت دین مبین بیدین مساعی جمیل  
 آن رهنمایان حق آئین و مقتدایان طریق یقین در اندک فرصتی  
 از اوج بهر برین در گذشت رضي الله عنهم بحسن الخلفه و الامامه  
 و رضوا عنه بغور القرب و الكرامه و چون طرارت چمن شریعت و نصارت  
 گلشن ملت بی آبیاری نایغ معدلت و سیاست و استحکام اساس  
 دین و استقرار قواعد شرع متدین بی دمدباری امر سروری و ریاست  
 صورت نگیرد و نسخ آثار بدع و مناهی و ترویج سنن نبوی و اجرای  
 اوامر الهی و تنظیم امور مصالح و مهم رعیت و حفظ قانون عدالت  
 و سوسن بی وجود قهرمانی داد گستر و فرمان روائی عدل پرور  
 امکان نپذیرد لا جرم بمقتضای حکمت بالغه ایزدی پس از انقضای  
 عهد سعادت مهد خلافت و انقراض زمان هدایت عنوان امامت  
 منثور ریاست کلاه برآید که ظل مرتبه خلافت علیاست بزام نامی  
 فرمان روائان معدلت پیرای آرایش بخشیده زمام مهم خلاق و  
 عباد و سر رشته بست : کشد کار خانه تکوین و ایجاد بکف عدل و  
 داد سلاطین دین پرور و الانزاد که اساطین بارگاه وجود و برگزیدگان  
 کارگاه هست و بود اند - پرده آمد و ملک و ملت و دین و دولت را  
 از میامن آثار لطف و قهر و مروج انوار رامت و نصفت آن سالکان  
 مصالح - لطفت و زاین مذهبی خلافت رزق و صدا افزود و هر چند  
 که خورشید لطف و عنایت ربانی از اوج اقتضای حکمت و مشیت  
 نورساحت احوال طایفه از گروه والا شکوه نوع انسانی تافته این امر  
 جلیل القدر و خطب عظیم الشان در ایقان و دیعت گذاشت ازان

خانواده دولت و سروری بلند اختری را با تفسر سعادت و برتری  
 بر افراخته بادی و بانی آن دولت آسمانی و مبدع و مخترع  
 قوانین حشمت و جهانبانی ساخت و ازان سلسله ارجمند قوی  
 طالع بخت بلندی را مربی آن دولت جهانکشا و مکمل آن سلطنت  
 عالم پدرا گردانیده او را بجاییل توفیقات خاص و مزید کرامت  
 اختصاص از سایر اقربان سعادت قرین و نام آفران آن طبقه جلالت  
 آئین نواخت تا پایه جاه و جلال بمیان بخت و انباش بذروه  
 ترقی و کمال رسیده محامد اطوار خجسته آثار و مکارم خصال  
 مقدسی مدالش در مراتب دولت و جهانبانی و مراسم سلطنت و  
 گیتی ستانی دستور معامله دانان این رتبه عالی و دیباچه نسخه  
 مفاخر و معالی باشد چنانچه آثار صدق اینمعنی از تباشیر صبح  
 خلافت طبقه رفیع کورگانی و سلسله علیه صاحبقرانی بر ساخت  
 شهود و منصف بروز چون لعل مهر منیر عالم افروز است چه همچنان  
 که بادی آن دولت ابدی ظهور و بانی آن سلطنت ازلی اساس  
 دست پرورد توفیقات آسمانی - مورد تاییدات ربانی - مصدر آثار  
 عظمت و جلال - مطلع انوار انبیا و اقبال - فرازنده لوی جهان  
 کشانی - طراز نده سریر فرمان روانی - مطاع خوانین کیمیا و خدایگان  
 سلاطین عالم - امیر کبیر و خاتان اکرم - حضرت امیر تیمر صاحبقران  
 اعظم - است انار الله پرهانه که فتوحات شکر و مسامی جمیل  
 آن حضرت در مدت بی و شش سال سلطنت و کشور ستانی زیب  
 عنوان ظفر نامه های پاستانیست مظهر تکمیل فواید این خلافت  
 ابدی و محیی آثار و رسوم این دولت سرمدی ذات قدمی سمات

گیتی خدیو عالمگیر جهان ستان شهنشاه خدا آگاه زمان ماست  
 که از فیض ظهور عهد همایون فالش دین و دولت در پایه رفعت  
 و سرافرازی دیده نیروی بال اقبالش همای شوکت و حشمت در  
 ادج شرف و بلند پراز دست یعنی شهنشاه ظفر جنود تائید مچاه -  
 فروغ کوکب حشمت و جاه - اختر مظهر بلند اخترى - مرور اقلیم  
 سروری - دریا دل ابر دست - حق جوی یزدان پرمت - نیروی بخت  
 جوان دولت - والا همت قوی مولت - خورشید رای جمشید نظیر -  
 صبح سیمای مشرق ضمیر - آینه روی دانش و هنر - حرز بازوی  
 نصرت و ظفر - افتخار افسر و تخت - سزوار دولت و بخت -  
 دور اندیش پیش بین - حق منش حقیقت آئین - کامیاب  
 فضیلت جود و تغفل - بهره مند نشاء وثوق و توکل - صورت شرع  
 و معنی عقل - پیکر انصاف و جان عدل - نخل پیرای ریاض  
 سعادت مرمدی - گلچین حدیقه خلق محمدی لنگر سفینه حلم  
 و وقار - قطب ملک ثبات و قرار - ماهیچه رایت نصرت و نیروزی -  
 شمس ایوان دولت و بهروزی - اسلام پرور کفر سوز - شرزای  
 خیر اندرز - زار گسل بت شکن - حق درست باطل دشمن -  
 میزان استقامت اخلاق و احوال - معیار امتحان هفرو کمال - شاهد  
 عدل معنی عادلیت - مصداق اکمل نشاء قابلیت - مبدع دست  
 انجمن جود و کرم - گران رکب مضمار ثبات قدم - ساغر شکن  
 بد مستان - پنجه تاب دراز دستان - کامل نصاب جوهر دانش  
 و بینش - مالک رقاب کشور آمرینش - طرز آموز رموز کشور طرازی -  
 قانون پیرای طور مسکین نوازی - قرار زمین و مدار زمان - جهان

جان و جان جهان - فروغ گوهر خرد - جدا کنندۀ نیک از بد -  
 پیرو رضای حق مقید امر قادر مطلق - نیاز اندرز بارگاه الوهیت -  
 ناصیه امروز سجود عبودیت - شریعت مطیع سلاطین مطاع - نقش  
 بدیع خامۀ ابداع - مظهر الطاف سبحانی - آیه رحمت رحمانی -  
 رونق انزای هنگامۀ بزم و رزم - پیدشوای سلاطین والا عزم - نظر کردۀ  
 معاد ات ازلی - دست پروردۀ لطف لم یزلی - صورت عظمت  
 و جلال - معنی دولت و اقبال - آسمان شوکت و شان - محیط  
 برد احسان - مسند آرای ادرنگ خلافت - مربع نشین چار بالش  
 سلطنت - برگزیدۀ لطف و عنایت آله - شمع این شش آنچمن  
 و ستون ابن نه بارگاه - خورشید عالم آرای اوج سروری و سرانزاری -  
 ابو المظفر محی الدین محمد ادرنگ زیب بهادر عالمگیر بادشاه  
 غازی - ازال موفقا باحیاء دین الله و سنۀ رسوله الحجازی - و سویدا  
 لاعلاء کلمۀ الله و احراز المفاخر و المنازی \* \* نظم \*

شهنشاهی که اقبالش بتایید \* مسخر کرد عالم را چو خورشید  
 هم از آغاز بختش بود ظاهر \* که عالمگیر خواهد گشت آخر  
 چو سر زد هر او روشن روان را \* بود روشن که میگیرد جهان را  
 زهی خدیو موبد اقبال مند - و شهنشاه حق پرتو سعادت پیوند - که  
 به نیروی بازوی توفیق ازلی و توت سر پنجۀ تایید آسمانی لوای دین  
 و رایت دولت بیکدمت همت بر افراخته و بتقویت شرع شریف  
 و اجرای اوامر آلهی شهنشاهی را با خلافت پناهی انباز ساخته -  
 تا تیغ سعی و جهادش در مخورسوم کفر و ضلال جوهر نما گشته  
 از خوف اشتباه هر زنار رگ بر تن کشیشان نابکار در کشاکش



گسیختن امت و برهمی تختخانه نشین از مندل جبین سر گرم  
 رنگ بنای مسجد ریختن - بتوفیق اعلاء معال دین نبوی کریم قصر  
 رفعتش عرش اشتباه - و ببرکت صیانت مآثر شرع مصطفوی دست  
 زلزله حوادث از دامن کاخ دولتش کوتاه - در محکمه قاضیان قضا قدرتش  
 بتنفیذ احکام شریعت غرا گدا با جمشید و ذره با خورشید دوش  
 بدوش - و بمقتضای محتسبان قدر صواتش در منع آثار بدع و اهوا  
 آسمان از کهکشان دره بر دوش - بمیامن سعی واجهتادش کار دین  
 و ملت با برگ و ساز - و از زبانه تیغ جهادش زبان اسلام بر کفر  
 دراز - از هیبت ترکناز قهر دشمن گدازش همدوی سرکشی که در  
 همد مانده زلف بختان ماست - و کامر طرازی که ترک بیداد نکرده  
 دل بیدرم خودیان - روزی که رامتش لوای معدلت در جهان امراخته -  
 نخست رفع کبن سپهر و جور انجم از فلک زدگان نموده - و دمی که  
 همتش بکشایش کار عالم پرداخته اول گره از پیدایش بخت فرو  
 بسته بی طالعان کشوده - بمیامن عدل و دادش همه چیز بر راستی  
 گرانیده مگر میزان که دمدم از سنجیدن بار عطایش خم میشود -  
 و به برکت صدق و سدادش هر مایه امتزایش پذیرفته الا حاصل  
 بحر و کان که هر نفس از باد دلتی سخایش کم میشود - مررشته  
 زنجیر عدلش در دست مظلومان جور دیده از سلسله زلف معشوق  
 در دست عاشق ستم کشیده خوشتر - و نوای کوس انصامش در گوش  
 داد خواهان بیتاب از نغمه طنبور و رباب در مسامع مستان خراب  
 دلگشتر - سخنه فهرش مودنی روشن کجرفتار را بسان مار پوست از تن  
 درست کشیده - و جلال غضبش کهنه گرگان مردم آزار را بسان بره

و گوسفند در مسلخ عدالت سر بریده - در پرسش گاه معدلتش ظالم  
 پیشگان جور پرور را هول روز جزا واضطراب باز پرس محشر - و در بارگاه  
 نصفتش چرخ فتنه گردنشاکش باز خواست شور و شر - کج تلاشایی  
 که پا از اندازه گلیم خود بیرون می کشیدند چون نقش قالین بر بساط  
 انصافش لکد کوب سیداست را آماده اند - و خود ناشناسانی که قدم  
 از حد خویش فراتر می نهادند بتوزک نگاه تهدیدش همه در پایۀ  
 خود ایستاده - پالنگ غضبش بر گردن سرکشان و جباران چون طوق  
 قمری با گردن همراه - و گسیختن زنجیر قهرش از پای خود سران و  
 کج رفتاران از سوهان اجل میانجی خواه - از بیم تاکید شکنۀ عتابش  
 در پرده داری ناموس شمع را از چاک پردۀ فانوس پیه تن در  
 کداختن - و بسطوت قهرمان صلاحش در نهی می پرستان لاله در بزمکاه  
 گلستان بانداز ساغر از کف انداختن - اگر در چمن از تابش  
 حرارت خورشید رنگ گئی شکسته چهرۀ غضبش بتقصیر هوا  
 داری سحاب چون عارض آفتاب گرم بر امروختن است - و اگر  
 در گلستان از کشاکش تعدی باد قبای اطلس گل و پیراهن  
 حریر لاله چایی خورده بکوتاهی رفوکاری آن خطاط نامیده را از شعلۀ  
 عتابش بلم سوختن - بحمایست مستونی عدالتش گل حساب خرد  
 خود از نسیم میتواند گزنت - و به پشت گرمی محاسب انصافش  
 ابر شمار در خویش از دریا می توفند جست - اگر نه جرم کجروی  
 آسمان بودی - فکر فلکها پدمایش بناخن تدبیر عقد ذنب کشودی -  
 و اگر روی آفتاب در میان ندیدی - فروغ اختر رایش از هر ذره  
 خورشیدی نمودی - خطاط فضل در درختن خلعت بقا بر قامت

والای دولتاش امتداد زمان را بجای یک رشته در سوزن کشیده - و معمار قدر هنگام بنای قصر رفیع حشمتش کونبای نظیر نصای عرصه امکان و پهنای ساحت مکان را انداز طر ح یک ایوان دیده - از بس خرابه ها به معماری لطیفش سمت عمارت یافته - و جبال و بوادی از فیض آبادی کرمش آبادی پذیرفته - در ایام خیر انجامش جز چغد بی خانمانی - و بغیر از چرخ و شاهین بی آشیانی - نشان نتوان داد - از آنجا که در معارک هیچجا بجوش توکل و سپر تسلیم از صدمه تیغ و سنان بی هراس و بیم است تصرف جود همیش التزام - پیرا در بزم قرار داده تا ارباب خواهش و تمنا از خازن مکرمتش زربه سپر برند - و چون از غایت تقدس ذات و حسن توفیق لب بشرب رحیق نمی آید اجتهاد قهر و سطوتش شیشه و جام مخصوص رزم ساخته تا غازیان خون آشام هنگام انتقام بآن خون دشمن خورند - سر کشانی که به نخوت کلاه جباری از سرگردن می ربودند سر انقیاد بر آستان عبودیتش نهاده اند - و جباریکه ببازوی تطاول پنجه از خورشید میبردند دست بیعت بقبضه تیغش داده - هر که سر برخط مرمانش گذاشت مر بر سر سناش گذاشت - و هر که تخم عداوتش در دل کاشت جز خهران حاصلی برنداشت - در ایام عدالت فرجامش اگر ظلمی رفته برگزندگان و پیشینیانست - و در زمان نصفت عنوانش اگر ممتی مانده بر محرومان این آستان اقبال آسیان - دشمنان را پی زحمت جنگ و پیکار از پا در انداختن تصرف اقبال بلند اوست - و در حثان را بی توطع خواهش و اظهار کلم دل روا ساختن اختراع همت ارجمند از - عروس ملک را

در خطبه گاه و غا تا از گوهر پی بهای مردی کابین نه بخشیده  
 در بر نكشیده - و شاهد سلطنت را در انجمن دعوی سروری تا از  
 آئینه تبخ جهان کشا رو نما داده بند نقاب نکشاده - لطفش  
 را در پرورش دوستان خاصیت باد بهاری - قهرش را در خانه خرابی  
 دشمنان تاثیر میل کوهساری - گاه نوازش همه شتاب هنگام سیاست  
 همه تاخیر - وقت تدبیر گوهر عقل دم هیجا جوهر شم شیر - گلشن  
 بخت سر سبز کرد طالع ارجمندش - نهال فتح دست نشان اقبال  
 بلندش - طینت پائش خمیر مایه معادت و توفیق - جوهر  
 ادراکش پیرایه دانش و تحقیق - لطفش تریاق سموم حوادث  
 روزگار - قهرش زهر قاتل دشمن نابکار - پایۀ اورنگ قدرش بر سر انسر  
 خورشید - گوهر پایۀ بختش درۀ الداج جمشید - سیه درونان از برق  
 منانش در خطر - شر طینتان از آب تیغش پر حذر - گوهر شب  
 چراغ عقل نگین خاتم سلیمانیش - جام جهان نمای ضمیر ساغر  
 بزم جمشیدیش - قهرش با لطف انباز - غضبش را عفو دمساز -  
 کف همتش در دربار - تارک عزتش گوهر نثار - جبین عبودیتش  
 بر خاک - پای همتش بر انلاک - با عهد راسخش کوه در بیداری  
 سمیت - حدس صابیش را عقد اخوت با کرامات درست - در  
 برابر فروغ رایش روی آئینه کندر چون پشت آئینه بی نور -  
 با وسعت دستگاه جاهش ماحیت حشمت سلیمان تلک تر از دید  
 مور - نخل آمال دشمنانش در بی برک و باری همطالع چوب دار -  
 گلشن امید معاندانش را زخم جگر حسد پر زر گل همیشه بهار -  
 تیغ عالمگیرش با تیغ آفتاب از یکجوهر - کف گهر ریش با دمت

صحاب از یک گوهر • نظم •

بر جودش صحاب بحروکل پاک • ازو در بیم بخشش نقد افلاک  
 کند پر در چو دست جود پرور • تو گوئی بحر کف آرد به بر سر  
 چراغ بزم کردن اختر او • فروغ هفت دریا گوهر او  
 بود جوهر بتیغش گاه خون ریز • بسان موج دریا شورش انگیز  
 گذارد بر مخالفش سردم کین • سرافرازی دشمن نیست جز این  
 جهان از متنه در عهدش امان یافت • ز تیغ جان ستانش ملک جان یافت  
 چنان زو امن و آسایش فزوده • که چشم فتنه هم خوابش ربوده  
 وجودش مایه تخمیر عدلست • بدورش ظلم در زنجیر عدلست  
 سپهر و انجم و مهر و مه او • قدیمی خادمان درگاه او  
 نه تنها دولت دینیش دادند • که ملک صورت و معنیش دادند  
 بود روشن چو خورشید از جبینش • مسخر کردن روی زمینش  
 بدولت چون لوائی دین برافراخت • بنصرت رایتش را حق علم ساخت  
 بکار دین بود در حشمت و بخت • نگنده همتش سجاده بر تخت  
 تقدس خانه زاد طینت او • توکل پیشکار دولت او  
 نه پیچد سر ز فرمان آلهی • ازان حکمش رود بر ماه و ماهی  
 چنان کز دولت او دین قوی شد • همش دین کام بخش از خسروی شد  
 نشاندش حق ازان بر تخت شاهی • که بر کرسی نشیند دین پناهی  
 بدورانش که نامی از متمدن نیست • خرابی جز در اولیم عدم نیست  
 بقاء معدلت چون در جهان کرد • جهان را عدل او دار امان کرد  
 همین يك ظلم الكون در جهانست • که نام عدل بر نوشیروانست  
 آلهی آسمان را تاملدار است • چمن را سبزی از خرم بهار است

ملک بادش بزیب پایتخت \* و ز سر سبز باد گلشن بخت  
بمدلش هفت کشور باشد آباد \* ز حق توفیق عالم گیریش بد

## نیرنگ سازی کلک بدایع نگار جادوقف در سبب

### انشاء این کتاب و تمهید کلام بتعریف سخن

سبحان الله گوهر شب چراغ سخن طرفه فروزنده جوهر یست که  
تیره روزان زاویه گمنامی را در شبهای تار نا کسی چراغ امید ازو  
بر اندرزد و ستاره سوختگان سپهر مراد را کوکب طالع از لواجم آن  
فروغ سعادت اندرزد نی نی درخشنده اختر یست از آسمان قدس  
که تاریک نشینان انجمن خمول بمشعل پرتو هدایتش راه بحریم  
بارگاه قبول توانند برد و واپس ماندگان قوافل اقبال در شپگیر همت  
از بارتق دلائتش مراحل کعبه آمال توانند سپرد گرا نمایه گوهر یست  
از معدن دل که چون عروس طبع ازان پیرایه گیرد رخ بزبور مکرمت  
و احسان پیراید و شگرف متاع یست از کشور آکهی که هر کس  
بساط سودای آن چیند کامیاب سود مقصود آید نخل یست که  
نخستین میوه اش ثمره دولت و شاد کام یست و نهال یست که  
اولین شگوفه اش گل شهرت و نیک نامی چهره نما مرآت یست که  
جمال شاهد مطلوب درو نمایش گیرد و عقد کشا مفتاح یست  
که طلسم گنج سعادت بآن کشایش پذیرد • نظم •  
آرایش ملک هفت کشور سخنست • اکسیر سعادت مخزور سخنست  
نتوان بزبان وصف سخن کرد بیان • کز هر چه سخن گفتد برتر سخنست  
خاصه در روزگار هنر پردری و هنرمند نوازی زینت بخش این

زمان مسعود و ادرنگ آرای این عهد سعادت اساس یعلی خدیو  
 هوشمند نکته رس، نظرت بلند دنیقه شفا، که به یمن احسان و  
 تحسینش مستعدان هنرور به بخت والای هنرمی نازند و از خاک  
 آستان فیض مکاشش نکته سنجان بالغ نظر بعمل کیماه سخن اکسیر  
 سعادت جاوید میسازند آن شهشاه قدردان دانش پسند که از پرتو  
 تربیتش کوکب تیرگ ارباب معانی نور بخش مهیل یمانی و  
 بغرور عاطفتش پیشانی طالع اهل هنر چون جبین خورشید  
 نورانیست بطانته کوس اقبالش بخت غرور ارباب استعداد از  
 خواب گران ناکامی جسته و در مصر مکرمت و افضالش یوسف  
 سخن بصد عزیزی بر کرسی دیول نشسته چوری که تا اکنون از  
 زمانه بر خردمندان مبرمت لطفش بصد گونه دلجوئی بتلافی  
 آن پرداخته و عیبی که همیشه مایه داران دانش از بخت زیان کار  
 داشتند حسن انصافش رفع آنرا از متمامات دانشی شناخته  
 اگر درین معنی سخنی باشد قیاس صدق آن از حال من نا توان  
 توان گرفت که پس از عمری که چون حرف وفا از خاطر روزگار  
 فراموش و در زوایه گمنامی با شاهد ناکامی دست در آغوش بودم  
 بآبروی سخن درین زمان دانش طراز روشناس محفل عزت  
 و امتیاز گشته غبار برونقی از چهره طالع زدودم و به یمن مدیحه سگالی  
 این ادرنگ نشین کشور مغاخر و معالی کا بخش کام و زبان گردیده  
 گوی دولت از همگان ربودم مشاطه دهر بنات انکارم را که از بخت  
 بستگی در نهانده ضمیر پرده نشین بودند بزبور ثناء خدیو زمان  
 آراسته در بزم اشتهار جلوه داد و صیرفی روزگار جواهر معانی شاهوارم

را که از نقدان مشتری و کساد بازاری در گرو عقده طالع مانده بود  
 آب و تاب اعتبار داده بنظر قبول شهنشاہ جوهر شناس رماند  
 بدستگیری طبع سخن مرا از حسیض مذلت و خمول برآمده بر بساط  
 عزت و قبول نشستم و بسحر طرازی خامه نکته پیرا طلسم گنج  
 معنی کشوده کار نامه هنر بر پیشطاق شهرت بستم بخت خفته سر  
 از کنار برگرفت دولت بیدارم در برآمد آسمان قدر گوهرم شناخت  
 زمانه گوهر قدرم آشکارا ساخت کامیاب سعادت جاوید گشتم زله  
 بندخوان امید گردیم در لقم بمبارکیاد آمده مزد حصول مقصود داد  
 یوسف گم گشته بختم بوی پیراهن بچشم روشنی دل فرستاد ایام  
 که همواره تلخ کام ناکامید داشت از نی خامه چاشنی فیشکر چشانید  
 و دروزان که پیوسته پایۀ قدرم می نهفت دشتم گرفته بر بالای دست  
 عطار د نشانید طوطی خوشنوا ی کلکم بشیرین زبانی ثناخوان بزم  
 اقبال گشته شکر چش نوال لطف و انصال سایه ذوالجلال گردید  
 و عندلیب نوا سنج طبعم در آب و هواء بهارستان جود و احسان  
 خلیفه جهان گل گل شگفته بآهنگ شکر سرائی صغیر صریر بر کشید  
 آثار قلم بطفیل فشر مناقب این بر گزید الهی چون بوی گل از  
 فیض همراهی صبا بهر مو اندشار یافت و ملک سخنم بمیامن ثناء  
 شهنشاہی مانند رشته به تبعیت گوهر سمت قبول پذیرفت •

• نظم •

طبعم از اقبال ثنا گستری • یانم در اقلیم سخن مروری  
 نطق من اعجاز مصیحا نمود • خامه بدستم ید بیضا نمود  
 گرچه بسی بیده بشتافتم • کام خود آخر ز سخن یافتم



خاطر اگر چند درو رنج برد • لیک ازو مایه صد گنج برد  
 بخت که میکرد رم از نام من • گشت بانسون سخن رام من  
 خضر فلم از ظلمات دولت • ربخت بکام دلم آب حیات  
 داد ملک از پس ناکامیم • دولت جاوید نکو نامیم  
 کیفیت احراز این موهبت علیا آنکه در آغاز نخستین سال  
 جلوس همایون شهنشاه مهر افسر سپهر سریر که کوکب بخت جهان  
 کشا و دیر دولت عالمگیرش از اوج سروری و انبال پرتو سعادت  
 بر جهان گسترد و خورشید عالم آرای جاه و جلالش از مشرق شرف  
 و کمال و مطلع نصرت و فائز زوی جلوه جهان افروزی آغاز کرد این  
 غبار کوئی حقارت و ذره منشی محمد کاظم بن محمد امین منشی  
 که شطری از اوقات بمقتضای تفدیر گوهر پی بهای حیات را دست  
 مرصوده بیکاضلی ساخته روزگار به بطالت می سپرد و بحکم ضرورت  
 بکچند در بند ناصاعدی ایام چون مرغ زیرک در دام بسر می برد  
 بدوری دولت و رهبری توفیق شرف استلام این سد ملک احترام  
 دافده ظلمت زدای اختر طالع گردید و ناصد سعادت بذقش  
 ارادت آراسته در ملک بندگی و خدمتگذاری انتظام گزید و اگرچه  
 از نفس هم پدشگی تنگ مایکان سخن و فرو پایکان این فن که  
 همواره چهره ندر سرمد دارا معنی بناخن عیب همکاری آن گروه  
 خرابیده است مدتی بود که طبع غیوت منش هوای سودای سخن  
 سرایی از سر نهاده بار ناصوس انشا از دوش خاطر برگرفته بود و  
 دل نکته سنج معنی گزین را از تملای ترک معاشرت این صنعت  
 بدع آئین بمضمون اینمقال که •  
 • ع •

بص که خاموش نشستم سخن از یادم رفت

طرز سخن طرازی و شیوه شیوا زبانی از یاد رفته لیکن چون هر  
خوشی ذوق دولت آستانبوس درگاه معلی و نشاء کمیابی این  
سعادت والا طبع اسرده را بگلگونه نشاطچهره برافروخت و غنچه  
دل پژمرده را بتازگی شگفتگی آموخت زبانرا شوق سخن و خاطررا  
خارخار معنی تازه گشت و بکلاک استعجال صفحه چند بانهای  
مدایح و محامد این ذات اقدس نگاشته تحفه انجمن اقبال و هدیه  
بارگاه عز و جلال که معدن گوهر دانش و استعداد و موطن منتخبان  
قلمرو ایجاد است گردانید از اینجا که دران محفل عزت انصاف و  
قدردانی را پایه بلند و از محاسن عادات ارجمند این خدیوخرید پرور  
هنر پسند است که از ارباب معنی گلی بگلشنی میگردند و گوهری  
بمعذنی می پذیرند آن خرف ریزهای ساحل خیال که جز عرق  
تشویر و انفعال آبی نداشت بانوار نظر قبول و تحسین شهنشاه  
جوهر سنج دانش آئین آب و تاب در خوشاب یافته پسند خاطر  
دقیقه یاب افتاد و روش انشا و اسلوب کلام این بی سرانجام ملایم  
طبع اقدس آمده اشاره معلی صادر شد که بدایع وقایع این دولت  
کرامت آئین و سلطنت سعادت قرین را که زبیب نسخه مفخر  
فرمان روایان پاستافی و عدوان دیباجه خلافت و کشور ستانیهت و کم  
کسی از سلاطین جهاندار و خواقین پیر اقتدار را مثل آن احوال  
بدیع و منافع شگرف از شکوه همت و رسوخ عزیمت و اصابت  
رای و متانت تدبیر و جلال فتوحات و عظیم محاپرات و مساعی  
مشکوره و کوششهای موفوره روی داده پذیروی تگاپوی سعی فراهم

آورده بی شائبه بیش و کم بقلم صدق رقم در قید تحریر کشد و آن  
 جواهر اقبال را که هرایک آویزه پیدشطاق عز و جلال تواند بود بسلاست  
 بیان و جزالت کلام در ملک تالیف و ترتیب انتظام بخشد تا این  
 نسخه نامی و صحیفه گرامی بر صفحه روزگار بیدارمانده پس ماندگان  
 قافله هستی را که از گران خوابی نشاء عدم شرف ادراک این زمان  
 مسموم در نیامده عین حرمان این سعادت عظمی دارند مرمایه  
 اطلاع بر شرایف سوانح این عهد سعادت فرجام که ایام دولت روزگار  
 و روزگار دولت ایام امت تواند شد تا باری اگر بچشم عیان و مدرک  
 بصر مشاهده مآثر حشمت و جلال این خدیو کامل الذات قدسی  
 میر نکرده باشد از راه علم و خبر و وساطت اوراق و دفتر بر حقایق  
 احوال فرخنده فال و جزئیات وقایع عهد اقبالش آگاهی یافته اندکی  
 از بسیاری بمدارج کمالات نامتناهی این برگزیده الهی پی برند و  
 اگرچه اقدام برین امر جلیل و اتمام این شغل نبیل از انداز توانایی  
 و امتداد خود فراتر میدید اما چون میامن توجه و التفات  
 شهنشاهی که انصرام بخش هرکار و عقده کشای هردشوار است  
 دل را نیروی جرات داد و همت را بلند پایگی بخشید •  
 • نظم •

من هم کمر قبول فرمان • بستم بمیان خدمت از جهان  
 بنشستم و خامه برگزتم • این بار گران بسر گرفتم  
 تا سرکنم این شگرفنامه • باریک شدم چوموی خامه  
 لطف از شمع حسن خدمت از من • فرصت ز میهر همت از من  
 و این ناچیز ذره را از خلعتخانه مکرمت بتشریف مرافرازی این

خدمت بلند رتبت قاصت امتیاز افراخته حکم معلی بطفرای نفاذ پیوست که وقایع نگاران پیشگاه حضور و سررشته داران سوانح اقبال نسخه واقعات گرامی و فهرست واردات احوال سامی ماه بهماه و سال بسال با وقایع صوابعات و حقائق ولایات که از اطراف و انکاف ممالک به پیشگاه خلانت می آید براقم این دفاتر سعادت میارند و جزئیات احوالی که خود آفرما معاينه نکرده باشد مثل تفصیل حقائق بعضی جنود ظفر اعلام که بیورشهای نصرت انجام معین بوده اند و کیفیات مراتب محارباتی که اولیاء دولت را باعداء سلطنت واقع شده از تقریر معتمدان کار آگاه درست گفتار که دران عساکر نصرت و معارک فیروزی شرف حضور دریافته اند استماع نموده درین دفاتر اقبال ثبت نماید و مقدماتی که تقدیش آن محتاج بعرض اشرف باشد از زبان کهر بیان خلیفه زمان که لسان صدق عبارت از انست نیوشیده بارشاد آن رموزدهان اسرار ملک و ملت بنای کلام دران براساس تحقیق نهد و مقرر شد که هرچه ازین سوانح دولت پیرا بگارش یابد بعد از ترتیب درمت و تهذیب شایسته داستان داستان ازان فاحش ظفر نامهای پاستان در خلوات قدس و اوقات مناصب بعرض اشرف شهشاه دقده رس نکنه دان رسد تا هم آن سوانح سعادت طراز صمت تصحیح و تقییم یابد و هم شاهد لفظ و معنی بیمن اصلاح و ارشاد آن شهشاه بینشور دانش نهاد زیب و زینت پذیرد و این کتاب میمنت عنوان را که مانند صیت دولت و طنطنه صولت آن حضرت عالم گیر باد بمناسبت لقب اشرف اقدس بعالم گیر نامه موسوم ساخته حکم

فرمودند که چون احوال فرخنده فرجام ایام بادشاهزادگی از ولادت با سعادت تا هنگام عالم آرائی اقبال و جلوس بر اورنگ عظمت و استقلال در کتّاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر سوانح عهد سلطنت و فرمان روائی مظهر تأییدات ربّانی مورد توفیقات سبحانی اعلیٰ حضرت صاحب قران ثانی مفصلاً مذکور و مسطور است عنان کمیت آسمان خرام خامه از تکاپوی آن وادی معطوف داشته بگزارش وقایع ایام سلطنت و سریر آرائی پردازد و از هنگام نهضت موکب معلی از دکن بمستقر اورنگ خلافت که در جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هفت هجری روی داده و آغاز جهان انورزی و عالم آرائی و مبدأ انکشاف صبح سعادت و جهان کشائی است داستان طراز گشته هزده ساله احوال را یک مجلد سازد لیکن وجه نیست و پیشنهاد همت آنست که اگر بخت یاری و روزگار مددکاری کند پس از پدایش این گلشن جاوید بهار اقبال و نگارش معظّمات احوال فرخنده مال بجهت تشادابی گاندار بیان مجملی از سوانح دولت افزای عهد بادشاهزادگی که متضمن بدایع و فایع و فتوحات مترک است مرقوم کنگ نکته سنخ حقایق نگار ساخته مقدمه این فهرست دولت سازد امید که بمعاذت همت و مساعدت سعادت توفیق اتمام این نسخه میمنت طراز که فهرست ابواب شوکت و بختیاری و دستور العمل آداب خسروی و جهانداریمت یافته عطری از شرائف مذاقب و مفاخر این خدیو کشور باطن و ظواهر بخامه صدق نگاشته شود تا هم اندکی از حقوق نعمت و مکرمت شهنشاهی که نمونه ایست از جلال نعماء الهی از ذمه عبودیت ادا سازد و هم

بر آیندگان شاهراه هستی که توفیق اقتداء و تاسی باین خصال  
قدیمی یا بند حقی ثابت نماید و چون زبان خامه را یا رای آن  
نیست که درین صحیفه معالی تصریح باسم مقدس معالی نماید  
در هرجا ازان بلفظی شریف و عبارتی بدیع که مناسب مقام و  
ملایم سوق کلام باشد تعبیر مینماید و حضرت صاحب قران ثانی را  
بر حسب اشاره والا باعلی حضرت و حضرت اعلی نام برده از دارا  
شکوه و شجاع و سلیمان بی شکوه و نا شجاع سخن میسراید •  
کمال است بطریق اختصار و اجمال •

ذکر بدایع وقایع و احوالی که اسباب و  
مقدمات طلوع نیر سلطنت و سطوع تباشیر  
صبح اقبال این برگزیده ذوالجلال از مشرق  
سعادت کمال است بطریق اختصار و اجمال



ابتدای سواری ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگ  
زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازی از دکن بسمت هند  
حکمت طراز کارخانه امکان که وقوع حوادث عالم کون بتوسط  
اسباب و وسایل موری ربط داده و بناء حدوث سوانح نشاء صورت  
بر اسلیم وجود وسایط و علل ظاهری نهاده چون خواهد که از نگار  
خانه تقدیر بکلیک بدائع نگار ارادت نقش لطیفه مصلحت آمیز  
بر لوح وجود و کارگاه ابداع کشد و صورت تصنیف خبرت بخش عبرت  
انگیز از جلال قدرتها و دقایق حکمتی پی منتهاء خویش بر روی

کار ایجاد و اختراع آورد تا اهل دانش و بینش که نظارکیان منظر  
شهود و تماشائیان عرصه آمیزش اند محو تماشای آثار قدرت و  
معست نظاره آیات صنع او گشته دیدگ بصیرت و اعتبار برکشایند  
و از پرده نقش و نگار حوادث امکانی مطالعه عجایب حکم پنهانی  
و مشاهده غرایب مصالح آسمانی نمایند هرآنکه برونق موداء  
صدق انتماء اذا اراد الله شیئا هیمنی اسبابه نخست پیشکاران پیشگاه  
قدرتش احباب و مقدمات وقوع آن امرشکرف باحسن وجهی  
سامان و سرانجام کنند و کار گزاران نهانخانه حکمتش شرایط  
و معدّات ظهور آن سربدیع از پرده خفا بمنصه شهود جلوه دهند از  
نظایر صدق این مدعا صورت حال خجسته مال شهنشاه گردون سریر  
عالم گیر است که چون حکمت کلمه ایزدی تقاضا آن نموده بود  
که درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین خورشید گیتی  
آرایی دولتش از مشرق سعادت و فیروزی جاوید جهان افروزی  
نماید و بهار عالم پدیرای سلطنتش بغیض معدّات و افضال کلبن  
دین و کلشن ملک را به پدیراید عالم پدیراز مر دولت جوانش نشاط  
جوانی از سرگیرد و جهان کهن بمعماری ثار عدل و احسانش از  
نورونق پذیرد لا جرم کارکنان آسمانی برونق تقدیرازی و حکمت  
ربانی همواره در پیشگاه ظهور اعداک موان سلطنت و جهانبانی  
آنحضرت می نمودند و پیوسته در عالم اسباب انتظام بخش  
مقدمات خلافت و کشور ستانی او بودند زمانه هر سانحه که می  
انگیخت توطئه ظهور نور عالم آرایی او بود مظهر هر نیرنگی که  
مینمود مقدمه و مول نوبت کشور کشانی او چرخ دوار در اطوار

لبل و نهار برای طلوع اختر بخت و اقبالش میرو دور میکرد و  
 شطرنجی روزگار درگستردن بساط حوادث منصوبه دولت و کمالش  
 میدید چنانچه حدوث و قایع و احوالی که از موجبات سطوع نیر  
 خلافت و جهان بانی آن نرازند لواء گیتی ستانیدست و خامه  
 حقایق نگار درین دفاتر نصرت مآثر بذکر مجملی ازان پرد؛ از  
 جمال شاهدمقال میکشاید و تصدیق ایلمعنی میفماید شرح شمه  
 ازین سوانح بدیعه آنکه هفتم ذی حجه سال هزار و شصت و هفت  
 هجری اطلی حضرت صاحب قران ثانی را در دار الخلافه شاهجهان  
 آباد بحسب تقدیر آسمانی عارضه جسمانی برپیکر مقدس و عنصر  
 همایون طاری شده مزاج اشرف از منہج صحت و تانوں اعتدال که مناط  
 سلامت احوال و استقامت افعال است منحرف گشت و چون ایام  
 کوفت امتداد یافته ضعف قوی روز بروز سمت تضاعف و اشتداد  
 می پذیرفت و ازان جهت بنظم و نسق امور مملکت نمی پرداختند  
 و سایه توجه بیمارگاه سپهر نشان خاص و عام و محفل خلد آئین  
 عملخانه نمی انداختند و خلائق که هر روز بمشاهده جمال مبارک  
 آن حضرت معتاد بودند مدتی مدید از فیض طلوع آن نیر اوچ  
 عظمت و جلال محروم گشتند و انواع اختلال باحوال ملک و دولت  
 راه یافته فساد عظیم در مملکت فلک فسحت هندوستان بهمرسید  
 و دارا شکوه نا خلف باطل پڑوه که خود را ولی عهد میدانست و  
 باوجود عدم قابلیت رتبه والی ماطنت و سروری همیشه خلعت  
 انحقاق این امر جلیل القدر بمقراض طمع بر قامت نارامی  
 اعتداد خود می برد و پیوسته سواد این تمنای بیجا در سرداشته



باین آرزوی خام و هوس ناتمام از پایت سر بر خلافت مصیر  
 جدائی نمی گزید درینوقت که حضرت اعلی را شغل طبیعت بدنغ  
 آن عارضه جسمانی و استغراق نفس در تدبیر کشور بدن مانع  
 اشتغال بتدبیر امور جهانبنایی و قیام بمصالح فرمان دهی و حکمرانی  
 شده بود و از کمال ضعف و آزار چنانچه باید بمهمات ملک و دولت  
 نمی توانستند پرداخت انتهاز فرصت نموده از بیخردی و زیاده  
 سری زمام اختیار سلطنت که نه درخور طمرت و اندازه استیصال  
 او بوده بقبضه افتدار خود آورد و دست استقلال آن حضرت از مراتب  
 ملک و مال و نظم امور درایت و اقبال کوتاه ساخته باقتضای رای  
 سمیت بنیاد برومق خواهش و متمدنای خود در جمیع کارها عمل  
 می نمود و چون خرد راهنما نداشت از تبه رانی راه وصول خبرها  
 باکفان و حدود مسدود ساخته خطوط و نوشته های مردم را  
 میگرفت و کلاه دربار جهان مدار را منع نوشتن حقایق و اخبار  
 باطراف و افطار نموده بمحض تهمت و مظنه محبوس و مقید  
 می ساخت چنانچه جمیع شاهزاده های عالممقدار و امراء نامدار و  
 سابر مردمی که در بلاد و صوبهای این مملکت وسیع بودند بلکه  
 اکثر یار یارستانان حده خائنیت و ملازمان عتبه سلطنت و سایر اهل  
 دار الخلافه که حیات با برکت آن حضرت راور نمی نمودند تا آنکه  
 باین حجب خلل عظیم باحوال منک راه یافته سرکشان هر گوشه  
 و کنار و متمدندان هر صوبه و سرکار سر بقتنه و فساد برداشتند و  
 رعایاء واقعه طلب در هر جا که بودند ترک مال گذاری نموده تخم بغی  
 و عصیان در زمین تهر کاشتند و رفته رفته کار بجائی رسید که

مراد بخش در گجرات رایت خود سری انراخته بر تخت نشست و خطبه و سکه ب نام خود کرده امم سلطنت بر خویش بست و ناشجاع در بنگاله همین مملکت پیش گرفته بر سر پتله لشکر کشید و از آنجا پیشتر آمده به بنارس رسید و از کارهای ناموایی که در آن ایام از بی شکوه برگشته بخت تیره سر انجام بظهور رسید آن بود که چون مواد شوکت و استقلالش بپایه کمال رسیده و کثرت اسباب جاه و مکنت سر مایه پندار او گردیده با سپاه موفور در پیشگاه حضور بود و حضرت اعلی در ایام این کونیت ملاحظه عظیم از او داشتند و بنابراین رعایت مراتب حزم و احتیاط در اکثر امور سلوک طریق مدهذه و مسامحه با او مینمودند و بمقتضای ضعف و وهن قواء جسمانی که باعث فتور در مشاعر نفسانیست چشم از صلاح دولت خویش پوشیده ارجاء عنان آن خود سر نموده بودند و در استرضاء خاطر و انجام مطالب و ملتتمعاتش میکوشیدند در یغوت از غایت رعب و هراسی که همیشه ازین خدیو نیروز مند رستم نهیب در دل آن ناقابل بی نصیب جا کرده بود آن حضرت را بانواع تخیلات و تحویلات برین آورد که اکثر عساکری را که بجهت تسخیر ولایت بیجاپور کومکی موکب نصرت مآب و ملازم رکاب ظفر انتساب شهنشاه مالک رقاب بودند در عین آن یورش نیروزی اثر که فتح بیجاپور نزدیک شده بود به پیشگاه حضور طلبیدند و انصرام اکهم باین حجب در عقد تعویق و تاخیر انداده از عظماء امراء کومکی غیر از مظهرخان و شاهنواز خان و نهایتخان کسی در دکن نماند و چون از تبه رائی و ناعافیت اندیشی بتدبیر ناقص خود چنین

اندیشیده بود و صلاح کار خویش درین دیده که مقدمه سرکشی  
 ناشجاع و مراد بخش را بهانه فرستادن عساکر پادشاهی بدفع  
 واستیصال ایشان ساخته هم در حین حیات میمنت آثار حضرت اعلی  
 به نیروی استظهار آنحضرت کار آن هر دو بسازد و پس ازان بجمعیت  
 خاطر و فراغ بال با تمام لشکرهاى خویش و عساکر پادشاهی بهم  
 دکن و تدبیر کار این برگزیده آهلی پردازد و بودن خود و اقامت  
 ریات عالیات در مستقر الخلافه اکبر اباد که وسط این مملکت  
 سدهر بھطت و پای تخت این سلطنت ابد مدتست در حصول  
 این مدعا اونیق و ادخل میدانست و نیز میخواست که خزاین  
 و ذخائر انجام در دامت او باشد لهذا باین اندیشه های ناصواب حضرت  
 اعلی را بانواع ترغیبات در عین اشتداد مرض که هنگام سکون و  
 آرامش بود نه وقت نهضت و جنبش و جز خواص و نزدیکان  
 آن حضرت را نمیدیدند و عامه خلایق هنوز جزم بحیات فائز الانوار  
 نداشتند تکلیف عزیمت بجانب مستقر الخلافه اکبر اباد نمود  
 بنابراین ریات جاه و جلال بیستم محرم سنه هزار و شصت و هشت  
 هجری مطابق سنه سی و یک جلوس همایون از مرکز خلافت  
 انتهای نموده نوزدهم صفر سایه وصول بمستقر الخلافه انداخت  
 و در آنجا چون خواست که مکنون خاطر فساد اندیش خویش بفعل  
 آورد بانغواى حضرت اعلی کوشیده راجه جیسه که کچواحه را که عمده  
 راجهای عظام و رکن رکین این سلطنت ابدی درام بود با چندی  
 از امراء نامدار و عساکر بيشهر پادشاهی و سپاهی فراوان از خود  
 باتو بخانه و سایر اسباب محاربه بمرداری حلیمان بی شکوه مهین

نا خلف خویش بر سر ناشجاع تعیین نمود و لشکریهای مذکور چهارم ربیع الاول این سال از معتقر الخلفه بدان مهم روانه شدند و بعد از طی منازل از بفارس گذشته در موضع بهادر پور که بمسافت در نیم کروه از بلده مذکوره بر کنار آب گنگ واقع است و ناشجاع آنجا رحل اقامت انداخته نواره بنگاله را که عبارت از کشتیهای آن ولایتست نزدیک خود داشت بغاصله یک و نیم کروه برابر لشکر او نزول نمودند و در کمین فرصت و دستبرد می بودند تا آنکه بیعت و یکم جمادی الاولی ببهانه تبدیل منزل و تغییر مکان آوازه کوچ در انداخته سحرگاه یاراد جنگ و پیکار سوار شدند و هنگام صبح که شجاع مغرور بی پروا خواب آلود غفلت و بیخبری بود و تسویه صفوف رزم و جدال و تمهید مقدمات حرب و قتال ننموده ناگهان از سر خدعه و غدر بر لشکر او ریختند و بباد حمله آتش کارزار بر انگیختند و آن بیخیزم ناتجربه کار بعد از اندک اویزشی چون کار از دست و دست از کار رفته بود خود را نواره رسانیده بپای مردی سرعت سیر کشتی رهگرای فرار گردید و همگی اردو و خزانه و توپخانه و دواب و کارخانجاتش عرصه نهب و غارت شد و بکام و ناکامی از پهنه گذشته بموئید رسید و در مدد محافظت آن در آمده روزی چند آنجا ثبات و توقف ورزید و چون لشکریهای که بتعاقبش رفته بودند بتعخیر مونگیر و بر آوردن او ازان حدود نیز مامور شدند در آنجا هم مجال درنگ نیافته روانه بدکاله گشت و مونگیر تا پهنه ضمیمه اقطاع بی شکوه شد و جمعی از نوکران و مردم او را که در معرکه دار و گیر بحسب تقدیر دستگیر شده بودند بی شکوه باکبر اباد طلبیده بعد از

اهانت و تشهیر بحکم بیمروتی و قسارت قلب بقطع ید عقوبت نمود و از انها تنی چند بدان گزند نقد روان از کف داده دستخوش فنا گردیدند و آن بدکیش بیخرد بارتکاب این نگوهیده کردار که اکبر کبایر و آثام و هرمایه مخط و غضب حضرت قهار شدید الانتقام است گرانبار و زر و وبال گشته خزئی و نکال صوری و معنوی اندوخت و در همان ایام که سالدان بی شکوه را بمقابله و مدافعه ناشجاع تعیین نمود چون از سطوت اقبال دشمن مال خدیو روزگار بغایت خایف و هایب بود در تدبیر کاران برگزیده آفریدگار چنان اندیشیده که لشکری عظیم بصوب مالوه که سر راه دکن است بفرستد تا در اجین که حاکم نشین آن ولایتست تمکن گزیده بحفظ قلاع و حدود آنجا پردازند و کنار آب نرنده و گذرهای آن بقید ضبط در آورده مد راه دکن باشند و بنابرین اندیشه مامد بسخنان غرض آلود مصلحت نما و مقدمات غوایت آمیز فساد افزا حضرت اعای را برین آورد که چشم از رعایت صلاح دولت و اقبال و ملاحظه حسن عاقبت و مال پوشیده و از منهج مستقیم عقل و رای عدول ورزیده تجویز ایند معنی نمودند و راجه جسوسنت سنگه راتهور را که زبده راجهای هندوستان و بمزید شوکت و کثرت لشکر پدشواهی امراء عالی مکان بود و آنحضرت ادرا مهاراجه خطاب داده رکن رکن دولت و ستون قویم سلطنت مبدانستند با چندنی از امراء ذمی شوکت و عمدهای دولت و لشکری گران و فوجی بیکران و خزانه وافر و توپخانه فراوان بصوب مالوه تعیین فرمودند و چون دفع مراد بخش نیز مکنون خاطر آن فتنه پزوه بود و میخواست که کلر او هم بکیفیت حال ناشجاع

گرایید طبع مبارک حضرت اعلیٰ را از دیکینانیده مایل بامتصاصالش  
 ساخته بود آن حضرت قاسمخان را با لشکری جداگانه بکفایت مهم  
 او تعیین کرده مقرر فرمودند که همراه راجه جسونت سنگه باوجین  
 رود و بعد از رسیدن آنجا اگر مصلحت اقتضا کند قاسمخان متوجه  
 دفع مراد بخش و اخراج او از گجرات گردد و الا کومکی راجه  
 جسونت سنگه و ضمیمه لشکر او بوده بتفاه یکدیگر مهمی که  
 روده بدآن قیام نمایند و عساکر مذکوره بیست و دوم ربیع الاول این  
 سال از پیشگاه خلافت بدانصوب رخصت یافت و بی شکوه باین اکتفا  
 نکرده صوبه وسیع مالوه را نیز از حضرت اعلیٰ التماس نموده باقطاع  
 خود گرفت و خواجه محمد صادق بخشی دوم خویش را با فوجی  
 شایسته بآنجا فرستاد که در بندوبست ولایت مذکوره و استمال  
 قلوب زعمداران آن مرز و بوم کوشیده هنگام کار و وقت پیکار کومکی راجه  
 جسونت سنگه باشد باجمعه راجه مزبور و قاسمخان باوجین رسیده  
 آنجا رحل اقامت انداختند و بضبط صوبه مالوه و حفظ قلاع و ثغور آن  
 پرداختند و بی شکوه مترصد رسیدن پسر بزرگ و لشکری که با او  
 بهم ناشجاع رفته بودند می بود که آنها را نیز بهمان هیئت  
 مجموعی باوجین فرستاد تا هر دو لشکر یکجا جمع آمده مرکوز  
 ضمیر فساد اندیش او بفعل آورند و درینمدت برهم خوردگی و آشوب  
 ناشجاع و مراد بخش از تذک ظرفی و بحصولگی ابوابی سرکشی بر  
 انراشته اکثر مردم اطراف نیز بموافقت ایشان تغییر سلوک پیش گرفته  
 قدم در راه دافرمائی گذاشته بودند با آنگه خدیو قدسی نژاد از آنجا که  
 حاکم و قار و دعوت حوصله خداداد و کمال متانت و دافائی در ذات

واللهاد آنحضرت است اصلاً و قطعاً بوقوع اینمرا تب و سفوح این  
 قضایا از جا در نیامده مصدر امری که مشعر به سرکشی و نافرمانی  
 باشد نگشته بودند و به مقتضای سعادت فطری و رعایت ادب سرمدی  
 از طریق متابعت و رضا جوئی والد سلیمان حشمت عدول نمینمودند  
 بی شکوه فتنه پزوه همواره از کمال عداوت و فساد اندیشی در انحراف  
 طبع مبارک آنحضرت ازین بهره مند سعادت ازلی میکوشید  
 و مقدمات نا ملایم غرض آمیز و امور غیر واقع وحشت انگیز خاطر  
 نشان کرده گرد کدورت و غبار کلفت در میانه می انگیخت تا آنکه  
 رفته رفته بشامت فتنه سازی و امساد او تغیر گونه بمزاج همایون  
 راه یامت و باغواد او عیسی بیگ ملازم سرکار والا را که در دربار  
 جهانمدار بخدومت و کالت قیام داشت یی صدر جریمی محبوس  
 ساخته بضبط اموال و امتعه او فرمان دادند و بعد از یکچند که در  
 بند بود بقیع آن ادا متفطن گشته او را از قید رها کردند و خلعت  
 داده بخدومت خدیو جهان رخصت نمودند و از شایع اطوار آن برگشته  
 روزگار که مغرب بوبال آن گرفتار آید و باعث التهاب نوایر قهر و انتقام  
 این خدیو اسلام و مقتفی آزار حضرت خیر الانام علیه و علی  
 آله و اصحابه کرام الصلوٰه و السلام پیشتر همان شد این بود که در  
 اواخر حال از برگشته بختی و بی سعادت باظهار مراتب اباحت  
 و اتحاد که در طبع او مرکوز بود و آنرا تصوب نام می نهاد اکتفا  
 نه نموده بدین هندوان و کیش و آئین آن بد کیشان مائل شده بود  
 و همواره با برهمنان و جوگیان و سنیامیان صحبت میداشت و آن  
 گروه ضال مضل باطن را مرشدان کامل و عارفان بحق واصل می

پنداشت و کتاب آنها را که به بید موصوم است کتاب آسمانی و خطاب ربانی میدانست و مصحف قدیم و کتاب کریم میخواند و از کمال اعتقاد باطلی که به بید بیحاصل داشت برهمان و سنیاسیان از اطراف و اکناف بسعیهای بلیغ و رعایتیهای عظیم جمع آورده در صد ترجمه آن شد و همواره اوقاتش مصروف این شغل نامواب و تفکر و تدبیر در مضامین ضلالت قرین آن کتاب می شد و بجای اسماء حسناى آلهی اممی هندوی که هنوز آنها را پربهو می نامند و اسم اعظم میدانند بخط هندوی برنگینهای الماس و یاقوت و زمرد و غیر آن از جواهری که می پوشید نقش کرده بآن تبرک میجست و چون معتقدش آن بود که تکلیف عبادات ناقصان راحت و عارف کامل را عبادت درکار نیست و کریمه و اَعْبَدَ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ را بمشرب ملاحظه فرا گرفته دلیل این معنی می خلخت بنا برین عقیده فاسده نماز و روزه و سایر تکالیف شرعیه را خیر باد گفته بود و این خدیو دین پرور پاک اعتقاد را که همیشه حمایت دین مبین و رعایت شرع حضرت سید المرسلین صلوة الله و ملامه علیه و علی آله و اصحابه الطیبین نصب العین ضمیر منیر است و مقصود از سلطنت و دولت ترویج شرع و ملت و غرض از شاهی و سروری اعلاء اعلام دین پروری میدانند و همواره از عنقوان صبی و شباب بمقتضای سعادت منشی و نیک مرانجامی خلاصه اوقات گرامی بداد فرایض و سنن و نوازل مصروف داشته حتی المقدور در اقامت مراسم امر معروف و نهی منکر کوشش مینمایند از استماع این عقاید ردیه و اطوار باطله ازان بی سعادت



و خیم العاقبت عرق حمیت دین و مسلمانی بحرکت می آمد و این معنی بر همکدان روشن بود که اگر کار از باستقلال تمام گراید و در مرمان مرمانی و حکم روانی مطلق العنان گردن هر آئیده ارکان شریعت غرا ازو هرخلل و صیت اسلام و ایمان بظنظنه کفر و جحود مبدل خواهد گشت تا آنکه درین ایام که این مراتب را از حد برده ایم اخلاق و افعالش بمرتبه کمال رسیده بود غیرت آلهی بر وفق مودای کریمه **اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْرِیْ مَا یَقُوْۤہُ حَتّٰی یَغْرِیْ مَا بَاقِیْہِمْ مَّکَانَاتِ اَنْ عَقٰیْدِ وَاَعْمَالِ رَا بُنْکَالِ وَاَسْتِیْصَالِ** از تعلق گرفت چنانچه سرانجام حالش عذقریب عبرت افزای دیده وران دور بین خواهد گردید چون برخی از سوانح و دایعی که مقدمه ظهور نور خلافت و عالم آرائی این خورشید از چ سلطنت و مرمان روانیست مرقوم خامه صفحه پندرا گشت اکنون وقت آنست که کلک حقایق نگار تفکرات متأثر ابدال و گزارش میامین احوال سعادت مآوال این برگزیده ذوالجلال که مقصود از تمهید این مقال است گرانیده آغاز سخن نماید •

**تہضمت رایات نصرت آیات از خطہ فیض بنیاد**

**اورنگ آباد و وقوع فتوحات گوناگون دران یورش**

**طفر اثر بیمین عنایت ایزدی و نیروی اقبال خداداد**

یگانه ایزد مفضل متعال و داور قیوم بیہمال کہ نخل پیرای هدایق امکان و نقش طراز کارگاه کون و مکانست چون آفتاب عالمتاب عنایتش از او ج اقتضای حکمت و مشیت پرتو تفریغ رتبہ خلافت

و فرمان روائی که ظل مرتبه ربوبیت و خدائیت بر ساحت دولت و فضای سعادت صاحب اقبالی انگنده او را مظهر صفات جلال و جمال و دلیل بر قدرت کمال خویش سازد و خواهد که بحکم سابقه لطف یکی از نامداران گروه عباد که گل سرسبد گلشن ایجاد باشد بجهت منصب ریاست عامه که نظیر مرتبه قدرت تامه اوست برگزیده لوای والای حشمت و رأیت منصور دولتش باوچ کمال و ذرّه سپهر استقلال بر افرازد تا به پرتو نیر معدلت و داد پرستی نور افزای انجمن هستی گشته از فروغ هدایت و توفیق چراغ احسان و مشعل ایمان در بزمگاه گیتی بر افروزد و رونق کارگاه ملک و دولت از رواج کارخانه دین و ملت جسته بشعله تیغ کفر سوز و لمعه شمشیر عالم افروزد و خاشاک شرک و بدعت بسوزد هر آینه ذات تدمی سماتش بجایل فضایل و شرایف مناقب که طراز کسوت سلطنت و جهانداری و عنوان صحیفه الهی و نامداریست از علو نفس و رسوخ عزم و وفور شجاعت و کمال دین داری و اضاءت رای و اصابت تدبیر و بخت و اقبال بلند و همت آسمان پیوند آراسته همواره او را مطمئن انتظار لطف بی غایت و مطرح انوار فضل بی نهایت خویش دارد و کلید فتح ابواب مرادات و سر رشته نظم اجباب معادات بدست اقبالش سپارد چنانکه نقش هر مدعا که بکاک اندیشه بر لوح ضمیر کشد مطابق رقم تقدیر باشد و صورت هر مطلب که بر خاطر ارجملش جلوه نماید حصول آن بی تشویش توقف و تاخیر صورت بندد عظیم امور که عقول و انهام اهل روزگار آنرا محال انکار در نظر همت والایش مهمل نماید و کارهای دشوار که انکار

و اوهم زیرکان هشیار از قبیل ممتنعات شمارد از دست عزیمت  
 کشورکشایش بآسانی براید نهال دولت اعدایش مانند چنار آتش  
 از خود برآرد و نخل حشمت دشمنانش از برگ و شاخ تیشه و اره  
 از برای خود مازد هرکج اندیشی که با او کمان عذاک کشد روزگارش  
 هدف ناوک بلا گرداند و هر باطل پژوهی که بر شمع دولتش دم  
 مردی وزان بآن چراغ بخت خود فرو نشاند عقدهای مشکل بیک  
 حرکت مرانگشت تدبیرش کشاید و کارهای خطیر به نیم اشاره  
 ابروی شمشیرش ساخته آید درکشایش معاب امور جز بشیر  
 صندوق توکل توسل نجوید و هنگام شداید حروب و فتن غیر از طریق  
 ثبات قدم نپوید از فرط شهامت و وقار در موافق هیچجا مانند کوه  
 بمیدلاب لشکر انبوه از جا برود و از کمال استقلال و قرار در آزمونگاه  
 جوهر شمشیر سر رشته رای و تدبیر از کف ننهد و در جمیع معارک  
 و میدان آن معادتمند دنیا و دین را جنود نصرت و تائید آسمانی  
 قرین و همراه باشد و در همه شداید و مهالک سالار عون و عنایت  
 ربانی پیشرو سپاه ظفر پناه •

• نظم •  
 چو ایند یکی را ز الطاف خاص • بفرمان روائی دهد اختصاص  
 به نیروی طالع توانا بود • بتلقین الهام دانا بود  
 بتدبیر کشور کشائی کند • بانبال معجز نمائی کند  
 فرازد او چون بدعوی ملک • سپارد بار ملک دارایی ملک  
 شود اختر دولتش چرن عیان • عدوی بد اختر فند در زبان  
 بهر کار مشکل که رای آورد • بآسانی آنرا بجای آورد  
 چو خورشید بختش نماید جمال • رسد اختر دشمنان را زوال

ز قدر ار کند دعوی برتری • نماند کسی را هر ضروری  
 نظیر این تحریر و مصداق این تقریر صورت حال فرخنده مآل  
 گیتی خدیو عالمگیر است که چون خامه تقدیر باقتضاء کمال  
 حکمت منشور سلطنت و خلافت عالم را بنام نامی آنحضرت رقم  
 سعادت کشیده بود و مصلحت سنج قضا صلاح کار دین و دولت و  
 مصلحت امور ملک و ملت بجلوه بخت فیروز و اقبال جهان  
 امروزش اندیشیده لاجرم پیوسته ذات بیهمالش در مدارج استکمال  
 این مفاخر و معالی پیاپی همت عالی عروج می نمود و یوما فیوما  
 سر رفعت و جلالش از ترقی بپرخ برین می نمود همواره سابقه عنایت  
 ازلی او را در حل وقایع و مشکلات بلطائف تایید نصرت میداد و  
 بارقه لطف لم یزلی در تیره شب حادثات از فروغ الهام چراغ  
 هدایت در راه تدبیرش می بهاد عیان عزیمت کشورگشا بهر  
 جانب که می تافت نصرت و ظفر دوا سپه باستقبالش می شدافت  
 و یگران همت والا بسمت هر مقصد که می تاخت کار ساز  
 حقیقی آنرا با حسن وجهی می ساخت هر آتش کیدی که  
 حصاد دولتش می افروختند بآن خرمن بخت و اقبال خود  
 می سوختند و هر غبار کینی که اعداء سلطنتش می انگیزتند ازان  
 گرد ناکسی و ادبار بر فرق روزگار خود می پلختند چنانچه شاهد  
 صدق اینمقال از تتبع مآثر احوال میمنت پیرا و استماع بدایع  
 وقایع دولت انرا که آنحضرت را در ایام فرخنده فرجام بادشاه  
 زادگی بپایان جوهر همت و علو فطرت رومی نموده بر پیشگاه خاطر  
 همگان جلوه گریست و مجددا از ملاحظه غریب حوادث و فتوحات

خبر بر بخشش که به نیروی تخت بلند در سوخ عزیمت آسمان پیوندش  
از ابتداء نهضت رایات ظفر طراز از خطه دلکهای اورنگ آباد تا  
جلوس عالم آرائی بر سر بر خرامت اید بنیاد صورت وقوع یافته پرتو  
ظهور این معنی بر ساحت ضمیر آگاه دلان می تابد تفصیل این  
اجمال و تبیین این شگرف داستان اقبال آنکه چون خدیو جهان حال  
کومت و بیماری و کیفیت بی اختیاری حضرت اعلی و فساد و  
اختلال ملک و فتنه انگیزی و تبه رانی بی شکوه برین منوال یافتند  
که نگارش پذیرفت و بیقین دانستند که آنحضرت را از احتیلاء ضعیف  
و فقور قوی سر و برگ پر خست مملکت نمانده است و بنابر رعایت  
مراتب حزم و احتیاط ارشاء تنان پیشکوه کرده با او مواسات و مصلحت  
میدمایند و بیم آنست که اگر چندی دیگر برین نهج بگذرد در ارکان  
سلطنت و اساس خلافت خللهای عظیم بهمرسد که تدارک آن  
به هیچوجه صورت پذیر نباشد و حفظ ناموس دین و دولت و جبر  
اختلال امور ملک و ملت در کیش غیرت و حمیت پادشاهانه  
واجب می نمود و نیز این معنی متحقق بود که اگر بی شکوه فرصت  
دفع و استیصال مراد بخش یافته خاطر از مهم او بپردازد و پسر  
کلان و لشکریهای دیگر بار بیوندند هر آئینه قوت و شوکت عظیم یافته  
بدببر مهم دکن خواهد پرداخت و چون طینت فتنه مرشت او  
بر کینه جوئی و نفاق انگیزی مجبولست ملوک طریق حلم و  
مدارا با رعوئی ندارد لا جرم رای جهان آزایی که جلوه گاه شواهد  
رموز آسمانی و مطلع انوار الهام ربانیت چنان اقتضا نمود که  
پیش ازین صبر بر اوضاع و احوال نگوهیده و اعمال و انمال ناهسندید

آن جاهل بیخبرد نفرمایند و شورش ملک و دولت را زیاده ازین تحمل نکرده بعزم ملازمت حضرت اعلی از خطه دلگشایی اورنگ آباد که مرکز رایات حشمت و اقبال و آرامگاه موکب جاه و جلال بود بصوب مستقر الخلائف نهضت نمایند و در بار عالم مدار را بفر وجود فائض الانوار زیب و آرامتگی بخشیده یکچند در ملازمت آنحضرت بنظم و نسق امور ملک که انواع فتور بارکان و قواعد آن راه یافته بود بپردازند و دمت استیلاء بیشکوه که مصدر این همه فتنه و فساد گشته در عرصه خالی گوی سلطنت و حکم روائی میباخت و طبل خود کسمی و خود رائی مینواخت از امور دولت کوتاه ساخته حضرت اعلی را از قید تعلل او بر آورند و مقرر فرمودند که مراد بخش را که از خامی و بیعملگی مصدر اداهای جاهلانه گشته در بنفوت دست امتشفاق و اعتماد بدامن عاطفت و ذیل عنایت حمروانه زده بود با خود بملازمت آنحضرت آورده اتمقای جرایم او نمایند و بعد از تصمیم این عزیمت خیر انجام چون عبور موکب نیروزی اعتمام از راه مالوه می شد و راجه جمونت سنگه و قاسم خان چنانچه مذکور شد با لشکری عظیم در اوچین بودند و احتمال این بود که از بی معادنی و ادبار باشاره بیشکوه که راضی بتوجه همایون بدربار نبود مد راه موکب ظفر شعار شوند و بگام محاربه و پیکر پیش آیند و نیز درپایه سریر خلانت آن فتنه پژوه با لشکری انبوه و دلی از رشک شکوه اقبال این حضرت لبریز قصه و اندوه درکمین کینه جوئی بود و با سپاه مختصر عزم این نهضت خیر اثر خلاف قانون احتیاط مینمود لهذا حزم بادشاهانه مقتضی آن شد

که در توفیر لشکر و سامان توپخانه و سایر اسباب فوج آرائی و لوازم  
نبرد آزمائی کوشیده همایون موکبی در خور این عزیمت والا  
و نهضت جهان پدرا ملازم رکاب نصرت مآب سازند بذابرن پرتو  
اهتمام و توجه بصوب این مطلب انگنده در عرض اندک فرصتی  
لشکری نمایان و توپخانه شایان ترتیب نمودند و سران سپاه ظفر  
شمار و سرداران جنود انجم شمار را بمناصب عالیّه و خطابهائی شایسته  
سرافراز و نامور ساخته بانواع مکرمت و عنایت و اقسام مرحمت  
و رعایت نوازش فرمودند و نظر التفات بپرداخت حال اشکریان انداخته  
بقدر تفاوت درجات و مراتب همه را کامیاب مرام و مواهب نمودند  
و علونه و موجب افزودند و از بندهای بادشاهی که در آنصوبه بودند  
هر گرا توفیق و سعادت مساعدت نمود و تخم اخلاص و دولتخواهی در  
زمین عبودیت کاشت و سرارات بر خط بندگی و همراهی گذاشت  
بیمن عواطف و مکارم خسروانه گوی بخت و دولت از همکنان بوده  
لوائی مر بلمدی و کمرنی بر امر داشت و بقصد امضاء این عزم فرخنده  
فال و اجراء این اراده خسته مآل سبین شعبه دوحه جاه و جلال فرزان  
اختر سپهر سعادت و کمال بادشاهزاده محمد سلطان را بانجابت خان  
و فوجی از عساکر ابدال مقدمه جنود متح و ظفر و پیشروان و نصرت  
اثر ساخته در شب غره جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت  
هجری مطابق شانزدهم بهمن برسم منقلای پیشتر روانه برهانپور  
نمودند و هنگام رخصت بادشاهزاده والا نژاد را بمرحمت خلعت خاصه  
و طلوع و نقاره و درامپ با زین و ساز طلا و دو زنجیر نعل نوازش  
فرمودند و از عمدهای آن جیش مسعود بجانبان را بمعنایت خلعت

وامپ با ساز طلا و یک زنجیر نیل و میر ضیاء الدین حسین را که تا آن وقت بخدمت دیوانی سرکار والا قیام داشت بعفایت خلعت واسپ و نیل و راجه اندر من دهنده را بمرحمت خلعت و نیل و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزارى دوهزار سوار کامیاب عواطف شهنشاهانه ساخته سایر کومکيان آن فوج نصرت طراز را در خور رتبه و حال بمراحم والا عزامت باز بخشیدند و پنجم ماه مذکور مطابق بیستم بهمن که ساعتی بسعادت مقرون بود حکم بر آوردن پادشاهانه همایون بصوب خاندیس نمودند و یگانه گوهر محیط سلطنت گرامی ثمر نهال خلافت بادشاهزاده بلند مقدار نرخنده شیم محمد معظم را بصوبه دارى دکن معین فرمودند و نو باره گلستان سعادت تازه نهال ریاض ابهت پادشاهزاده والا گهر محمد اکبر را که نو رسید عالم قدس بودند با اکثر پرورگیان سرادق دولت در قلعه سپهر بفیاد دولت آباد گذاشتند و مشهور عاطفت پیرا بنام مراد بخش صادر شد که از گجرات متوجه مالوه گردد و بعد از عبور موکب ظفر لوا از آب نریده بعساکر جهانکشا ملحق گشته بادراک ملازمت اکسیر خاصیت چهره مراد برانروزد و رخشنده اختر برج عظمت تابنده گوهر درج هشت بادشاهزاده والا قدر سعادت توام محمد اعظم را اقبال آما ملازم رکاب نصرت پیرا ساخته کامیاب سعادت همراهی نمودند و روز مبارک جمعه دوازدهم شهر مذکور مطابق بیست و هفتم بهمن در ساعتی کرامت طراز میمنت اثر که مختار اهل دانش و بینش و زیب جدول تقویم آفرینش بود با جهانی فرو عظمت و شوکت و شان

• نصرت قرین طالع و اقبال همگان •



باتفاق جنود آسمانی و تأیید عمو غنایت ربانی از ماضی خطه فیض  
 بنیاد اورنگ آباد بصوب برهالپور نهضت نمودند • • نظم •  
 زمانی که با فرخی یار بود • نظرها بطالع مزادار بود  
 گران شد زهایش مرصع رکاب • برآمد بپرخ بلند آنتاب  
 و در موضع هرمول که مضرب خیام جاه و جلال و اولین منزل کعبه  
 دولت و انبال بود بغر خندگی و فیروزی نزول سعادت گزیده در  
 همین روز محمود بادشاهزاده کامکار بخت بیدار محمد معظم را بعطای  
 خلعت خاص و طوط و نقاره و دو اسب از طویل خاصه با ساز طلا و  
 یک رنجیر نیل با ماده نیل نواخته رخصت معارفت باورنگ آباد  
 فرمودند و خواجه منظور را که مورد انظار اعتماد بود بقعله دارئی  
 دولت آباد معین ساخته خلعت و اسب و نیل مرحمت نمودند و  
 میر عسکری که ثانی الحال بخطاب عاقلخانی نامور شد و دران وقت  
 بخدمت بخشیدکری دوم قیام داشت بحراست حصار شهر و شاه  
 بیگخان از کومکیان دکن بفوجدارئی بیرون اورنگ آباد مقرر گشته  
 هر یک بعطای خلعت و نیل نوازش یانت و درینوقت جمعی کثیر  
 از ملازمان عتبه حطنت فیض الدوز نوال و مرحمت گشته نخل  
 مراتب و مناصب بسیاری از فیض سحاب تربیت بادشاهانه نهو  
 و نما پذیرفت از انجمله مرشد قلبخان که جوهر رشد و کردانی وآثار  
 ارادت و جانفشانی از سیماء احوالش ظاهر بود بتفویض خدمت  
 جلیل القدر دیوانی از تغیر میر ضیاء الدین حسین و عطاء خلعت  
 خاص و اضافت منصب و دیگر مواهب ضررانه سرمایۀ افتخار  
 اندوخت و میر ملک حسین بمعایت خلعت خاص و اسب و خواجه

عابد بمطالی خلعت و امپ و خنجر صر مع باعلاقه مروراید و غازی  
 بیجاپوری بمرحمت خلعت و نیل مفتخر و مباحی شدند و شمس  
 الدین خویشکی باضافه هزار و پانصدی پانصد سوار بمنصب  
 سه هزار و دو هزار سوار و حسن خان دکنی باضافه پانصد سوار  
 بمنصب سه هزار و دو هزار و پانصد سوار و ولی مکلدار باضافه  
 پانصدی دو صد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار و میر احمد  
 ولد ساداتخان باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی  
 هشتصد سوار و محمد ابزاهیم پسر نجاتخان باضافه هفتصدی سه صد  
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد منعم ولد میرزاخان  
 باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار  
 و میر صالح داماد شاه نواز خان باضافه پانصدی دو صد سوار  
 بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و از اصل باضافه سید نصیرالدین  
 دکنی و سیف الله عرب هر کدام بمنصب هزار و هشتصد سوار و  
 و خداوند حبشی بمنصب هزار و چهار صد سوار و بالا رتبه گردیدند  
 و این گروه و بسیاری از بندهای دیگر خلعت نوازش پوشیدند و  
 به برخی شمشیر و جمدهر و شهر عطا شد و از جمعی که تازه بدولت  
 بندگی سرانرا شده بودند اسمعیل افغان بمنصب هزار و پانصدی  
 سه صد سوار و سید زین العابدین بخاری بمنصب هزار و سه صد  
 سوار و حکیم محمد امین شیرازی و میر محمد مهدی اردستانی  
 که هر دو بصمت حداقت و مهارت در فن طب مومومند هر یک  
 بمنصب هزار و مجموع بعنايت خلعت و سربلند گشتند و در  
 هر محل یکروز مقام شده سیزدهم موکب ظفر طراز از آن سر منزل

سعادت باهتر از آمد و بعد از طی دو مرحله میرزا سلطان صفوی  
 بمطاع خلعت خامه و اسب با ساز طلا و باضافه هزارى پانصد سوار  
 بمنصب چهار هزارى دو هزار سوار نوازش یافته باورنگ آباد  
 مرخص گردید که در خدمت بادشاهزاده عالیقدر والا نژاد باشد  
 و موکب جاه و جلال کوچ بر کوچ طی مراحل نموده بیست و پنجم  
 ماه مذکور موافق دهم اسفند از رایت منصور ظل و رود به ساحل  
 بلده برها پور انگند و عمارات دولت بنیان ملعه مبارکه آن از  
 نر نرول اعیان پایه رحمت بآسمان رسانید و بادشاه زاده عالیقدر  
 والا تبار محمد سلطان که چنانچه مذکور شد پیشتر آمده بودند  
 بانراک ملازمت قدسی انوار چهره بخت و دولت نورانی ساختند  
 و نجاشخان و میر ضیاء الدین حسین و دیگر بندهائی که در  
 رکاب بادشاهزاده ارجمند معین بودند و محمد ظاهر صوبه دار  
 خاندیس با جمعی که در برها پور بودند احراز سعادت زمین بوس  
 نمودند و مدت یکماه موکب ظفر پذه آن بلده فیض اساس را  
 از زمین اقامت مهبط انوار شرب و کرامت ساخته رونق امزای  
 عرصه خاندیس بود و در خلال آن فرخنده اوقات عیسی بیگ وکیل  
 دربار که چنانچه سابقاً رنمزد کلك حقایق نگار شده حضرت  
 اعلى اورا باغواء بيشکوه یک چند محبوس ساخته بودند و آخر از قید  
 رهانیده بملازمت والا رخصت نموده دولت زمین بوس دریانت  
 و بعنایت خلعت و اسب و منصب هزار و پانصدی در صد سوار  
 بلند پایه گردید و چون امتعه و اموالش در دربار جهانمندار  
 بسرکار بادشاهی ضبط شده خسارتهای مالی باور میدهد بود

بانعام هزار روبه مورد نوازش بادشاهانه گشت و مقتدر خان و داد اعظم خان  
 مرحوم بخدومت میر بخشگیری و مرحمت خلعت خاص و باضافه  
 هزاری هزار سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بلند شد و  
 میر ابو الحسن حاجب بیجاپور بعنایت خلعت و ماده نیل و انعام  
 ده هزار روبه مباحی گشته رخصت انصراف یافت و بسیاری از  
 امرا و منصبداران بر حسب تفاوت مراتب باضافه مناصب و  
 احراز عطایا و مواهب کامیاب گشتند و جمعی کثیر بمنصبهای  
 شایسته سرفرازی یافتند از انجمله سرفراز خان باضافه هزاری هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و جادو راو باضافه  
 هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار  
 و داماجی باضافه هزاری سیصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار  
 و سیصد سوار و زستم راو باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب  
 دو هزار و پانصدی هزار دو صد سوار و فتح روهله باضافه پانصدی  
 پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار عبد الله بیگ  
 سرای باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار  
 و بیتوجی باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری هزار سوار و میر  
 شمس الدین ولد مختار خان باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب  
 دو هزاری هزار سوار رسید شیر زمان باره باضافه پانصدی دو صد  
 سوار بمنصب دو هزاری ششصد سوار و میرزا هوشدار ولد ملتفت  
 خان باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد

سوار و تیر نبکچی بهومله باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار  
پانصدی هزار سوار و قلعه دار خان باضافه پانصدی بمنصب  
هزار و پانصدی هزار سوار و قاضی نظامی گرسرودی باضافه  
پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و از اصل واضانه  
سید عبد الرحمن بمنصب هزاری هزار سوار و محمد اسمعیل  
ولد نجابتخان بمنصب هزاری پانصد سوار مشمول عاطفت گردیدند  
و از گروهی که بیداری بخت و رهبری دولت تازه سرافراز بندگی  
درگاه خلیف پناه شده بودند بیاس راو بمنصب دو هزاری هزار و  
دو صد سوار و داداجی بمنصب دوهزاری هزار سوار و داکوچی  
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و هر کدام بمعایت خلعت  
مبایلی گشتند .

### نهیست موکب منصور قرین دولت و فیروزی از بلده

### مبارکه برهانپور بصوب مستقر الخلافة اکبر آباد

چون خدیو کشور اقبال بجهت استکشاف حال مرصداشتی برسم  
پرمش کونمت و اعتلال بخدمت حضرت اعلی ارمال داشته بودند  
مدت یکماه چنانچه گذارش یافت در بلده مبارکه برهانپور  
بانتظار جواب توقف فرموده همواره ترصد داشتند که شاید عارضه  
آن حضرت بالکلیه زایل شده صحت کمال حاصل آید تا بنظم و نسق  
مهمات خلافت و جهانبانی که بسبب ضعف و آزار آن دستور العمل

فرمان روائی و کشور متانی نهایت خلل پذیرفته بود بنفیس نفیس متوجه گردیده کار دولت و سلطنت را از نو نظام و مراتب انجام بخشند و دامت تصرف و استقلال بیشکوه خسران مآل از مراتب ملک و مال کوتاه سازند و درین مدت که انتظار ورود خبر مسرت اثری از دربار جهانمدار مشعر به زده حصول صحت و عانیت والد سپهر مقدار و تمکن آن حضرت بر وساده اقتدار داشتند اخباری که اشعار بقصد این معنی مبدع و متواتر می رسید و آثار آن که فساد مملکت و اختلال دولت بود یوما نیدوما بظهور می پیوست و در خلال آن ایام همچنانکه مذکور شد عیسی بیگ از مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده حقایق و اخبار در بار و مراتب تبه رائی و فتنه اندیشی بیشکوه و بی اختیار بی حضرت اعلی را در امور حکمرانی و جهانداری بغوی که مشاهده کرده بود معروض داشت و نیز راجه جسونت سنگه بدکیش باطل اندیش که چنانچه سبق ذکر یافته با لشکری گران و میاهای انبوه باغوا و افساد بیشکوه ناقص خرد ارباب پژوه بارهین که حاکم نشین مالوه و تربیب الجوار صوبه خاندیس است آمده بود چون طبع کچ گرای آن بی بهره جوهر دولت بدین و آئین همد و احیاء مراسم کفر و جحود مایل میدید و ازین جهت میل عظیم بسلطنت او داشت بنابر خوش آمد و رعایت جانب او مصدر اداهای بی ادبانه و حرکت ناهموار گشته بخمال محال و پندار دور از کار خود را در راه موکب جاه و جلال می شمرد و از مطوت و مولت سپاه بهرام انتقام نیندیشده از بدرگی و فرومایه گوهری خبرگی و زیاده مری از حد میبرد و جرم عزیمتی که پیش نهاد خاطر قدسی

مأثر بود بتأزگی تصمیم یافته این نهضت نیروزی الوراء در کیش  
حمیت سلطنت و فرمانروائی لازم و منکتم دانستند و روز مبارک  
شنبه بیست و پنجم جمادی الآخره موافق دوم فروردین که طنطنه  
اهتزاز موکب ربیع صیت خرمی و شادمانی در اطراف و اکناف  
جهان انداخت و شاه سبز اوردنگ عالمگیر بهار با انواج رباحین  
و عساکر ازهار رایت نهضت بجانب گلزار انراخت تا تحتگاه چمن  
و دار الملک گلشن از شر عناد خار بد نهاد که باعث فساد باغ  
و بستان و ناخلف دودمان گلستان بود بهر ازد و لشکر کامر کیش  
دی را که بگام جرأت در راه موکب پر تجمل گل ایستاده خیرگی  
می نمود علف تیغ انتقام غازیان چپاه نامیده سازد لواء توجه جهان  
کشا از بلند مبارکه برها دور بصوب مستقر الخلافة بر امر اخذند  
و بر مافت جیوش غیبی و جفود آسمانی کوچ نمروده سمند همت  
بلند و یکران عزیمت آسمان پیوند بسوی مقصود سبک عذاب  
ماخندند •

#### • نظم •

برای صواب و بعزم درمست • بآهنگ نهضت میان دست چست  
چو پا در رکاب سعادت نهاد • بر و خواند نه آسمان ان یکاد  
و باغ فرمانداری که بیرن شهر بمسامت نیم کروه واقع شده فیض اندوز  
نزول اقبال گردید و درین ایام بسیاری از بندهای اخلاص کیش  
عقیدت شمار مورد انظار تربیت و مرحمت شهنشاہ روزگار گشته  
بخطابهایی مناسب و اندزایش مناصب و عطاء نقاره و علم والاها یکی  
یافتند از انجمله محمد طاهر خراسانی صوبه دار خاندیس که کسوت  
اخلاص و ارادتش بطراز قدم عبودیت و منزلت قرب و محرمیت

مطرز امت و قبل ازین مدتها بخدمت جلیل القدر وزارت قیام نموده  
 بخطاب وزیر خانی و مرحمت خلعت و نایل کامیاب عاطفت  
 شد و مید شاه محمد بخطاب مرتضی خانی و فتح روهیله بخطاب  
 خانی و میرشمس الدین ولد مختار خان مرحوم بخطاب پدر  
 خویش و هریک بمرحمت علم و میرزا محمد مشهدی بخطاب  
 اصالتخانی و عطاء طوغ و نقاره و ملتفت خان ولد اعظمخان مرحوم  
 بمعنایت نقاره و میرملک حسین بخطاب بهادر خانی و میرضیاء الدین  
 حسین بخطاب همت خانی و مقتدر خان ولد اعظمخان بخطاب  
 مهدار خانی و محمد ابراهیم ولد نجابتخان بخطاب شجاعت خانی  
 و عبد الله بیگ سرای بخطاب عبد الله خانی و محمد بیگ میر  
 آتش بخطاب ذوالفقار خانی و میرهوشدار ولد ملتفت خان  
 بخطاب هوشدار خانی و محمد منعم ولد میرزا خان بخطاب منعم  
 خانی و خواجه عابد بخطاب عابد خانی و میرمعصوم ولد شاهنواز  
 خان بخطاب معصومخانی و عطاء علم و مظفر لودی بخطاب لودی  
 خانی سرافراز گشته رایت امتیاز باوچ بلند نامی انراختند بالجمله  
 شهنشاه دین پناه دو روز قرین دولت و کامکاری در باغ فرمانداری  
 مقام کرده طراوت بخش گلشن حشمت و بخشداری بودند  
 ریاست و هشتم در کوره کوچ فرموده نواحی سرای بنوله از نزول  
 همایون پرتو معادت گرفت و دو روز آنجا مقام شد دران منزل  
 وزیر خان را که صوبه داری خاندیمر بدستور سابق بار مفوض گشته  
 بود بمعنایت خلعت و اسب و نایل نواخته مرخص ساختند و احمد  
 بیگ داماد خان مذکور بقومدارئ نواحی بلده برهانپور معین شد



و بهیل افغان بختاب پردلخانی مرانرازی یافت و ناتار بیگ ولد  
 اوزبکخان بختاب پدرش نامور گشت و درین ایام بختیار خان باضافه  
 پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار و کرن  
 کچھی از زمینداران مالوه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار  
 ونعمت الله ولد حسام الدین خان از اصل و اضافه بمنصب هزار  
 دو صد سوار سر بلندی یانتند و غره رجب موضع ماندوه مضرب خیام  
 نصرت گشته روز دیگر آنجا مقام شد - از سوانج این هنگام آنکه چون  
 شاهنواز خان صفوی بوموسه خیالات باطل و اندیشای لاطایل از  
 توفیق انقیاد و موافقت و معادت اتفاق و متابعت خدیو جهان  
 محروم گشته باقتضای فساد رای و سوء تدبیر از همراهی مہکب  
 عالمگیر تعلق و امهال میوزید و در بلده برهانپور مانده بطایف  
 الحیل در بر آمدن دفع الوقت می نمود و تخلف او از رفاقت عساکر  
 جلال درین عزیمت فیروزی مآل منافی صلاح دولت و اقبال بود  
 قجرم شهنشاه دورین دانش آئین که رای رزینش دقیقه یاب  
 امور دولت و دین است نظر بر صلاح کار و مصلحت وقت نموده  
 در منزل مذکور مہین گوهر خلافت تابان اختر برج سلطنت  
 بادشاه زاده عالی قباد والا بزاد محمد سلطان را با عہده  
 فدویان صایب تدبیر شیخ میر مقرر فرمودند کہ به برهانپور  
 رفته آن خان خلاف اندیش را کہ بایستی در راه متابعت و رضا  
 جوئی از همه بندهای عقیدت کیش در پیش می بود دستگیر  
 نموده در قلعه بلده مذکور مقید دارند تا دیگر خلاف منشان را  
 سرمایہ عبرت و ہدایت گردد بفرمان ہماین بادشاہزادہ گرامی

نصب و شلیخ میر بشهر معارفت نمودند و اورا از خانه خودش هوار کرده بقلعه رسانیدند و در حصار ارک آن حصن قوی امان محبوس ساختند و روز دیگر مراجعت نموده بموکب نصرت قرین پیوستند بالجمله عساکر ظفر متأثر از ماندن بهفت کوچ متواتر بکنار آب نریخته رسید و درین ایام میسی بیگ بخدمت بخشیدگری دوم و عنایت خلعت و خطاب سزاوار خانی و بختیار خان بخطاب خواص خانی و خوشحال بیگ قاقشال بخطاب تالیچ خانی و محمد یوسف بخطاب شمیر خانی و محمد ظاهر داروغه توپخانه دکن بخطاب صف شکن خانی مرمایه میاهات اندر خند و عبد الرحیم ولد هادی داک خان و میر احمد ولد ساداک خان و تاتار بیگ ولد ارزنگ خان هر یک بخطاب پدر خویش نامور شد و مصریخان افغان بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سرانراز گشته در سلکت کومکیان برهانپور انتظام یافت و میر ابو الفضل معموری کامگار و غلام محمد افغان هر یک از اصل و اضافه بمنصب هزار و چهار صد سوار کمکیاب گردید دهم ماه مذکور رایات منصور در گذر اکبر پور از آب نریخته پدایاب عبور نموده آنروی آب فیض یاب نزول موکب ظفر متأب گشت و اصالتخان و میریز مهمند هر یک بمرحمت اسپ مورد عاطفت شد یازدهم جهانگیر پور مرکز دایره اقبال گردید درین روز محمد عاقل برلاس بخطاب تهور خانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و چهار صد سوار و قاضی نظامی گردنی<sup>(۲)</sup> بخطاب مخلص خانی

رتبه امتیاز یافتند و جمعی از بندها بمرحمت امپ میاهی گشتند و شیخ عبد القوی باضافه ششصدی پنجاه سوار بمنصب هزار پانصدی صد سوار مر بلند گردید و دوازدهم بالای کتل ماند و از فر نزل والا سربا ج سپهر رسانید و روز دیگر آنجا مقام شد درین منزل بهادر خان که فرمان همایون بنابر مطلبی عقب مانده بود باستلام عقبه اقبال چهره سعادت بر انروخت و باباجی بهونسله بمنصب دو هزار پانصدی هزار و پانصد سوار محمد شریف پولچی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و هریک بعطاء خلعت مرافراز شده کامیاب دولت بندگی گشتند و سید شیر زمان یاره بخطاب مظفر خانی و حیات افغان بخطاب زبردختانی و از اصل اضافه بمنصب هزاری هشتصد سوار مقتدر و میاهی گردیدند و درج سال زمیندار چیت بوجبه سالی سده سده گشته بعزایت خلعت و اصپ و اوربسی مرصع سر بلندی یامت و پس از طی دو مرحله دیگر باره موکب فیروزی اعتصام یکروز مقام نمود و بسیاری از سعادت پذیران خدمت و شرف اندوزان رکاب دولت مورد انظار مرام بادشاهانه گردیدند و از انجمله نجابتخان باضافه هزاری دو هزار سوار بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و شجاعت خان پسر خان مذکور بعزایت امپ و باضافه پانصدی سه صد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار و بهادر خان باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و مرشد قلیخان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و هزار و پانصد سوار و میر مراد مازندرانی بخطاب غیرتخانی و باضافه پانصدی صد سوار

بمنصب دو هزارى چهار صد سوار و حصين بيگ بمنصب هزارى  
 چهار صد سوار مشمول مرحمت گرديدند و سيد عبد الرحمن  
 ب خطاب دلاور خانى نامور شد و فتح خان و منعم خان و تهور  
 خان و هزير خان و محمد ملاق و غيرت بيگ و كيصرى سنگه  
 ولد راو كرن بهورتبه و حميد الدين ولد ابو سعيد نذره اعتماد الدوله  
 و چنبدى ديگر بمرحمت اسپ عنان توسن دولت گرفتند و جمعى  
 ب عطاء خلعت قامت امتياز افراختند و درجن سال زميندار  
 چيت پور بانعام چهار هزار روپيه محمد قلى چيله بمرحمت جيفه  
 مرصع نوازش يافتند بيستم ظاهر ديبالپور مركز رايات منصور  
 گرديد درين منزل سيد حسن نوجدار بگلانه كه بموجب حكم والا  
 از انجا بموكب ظفر لوا رسيده بود شرف استلام مده سنيه دريافته  
 تشریف عنايت پوشيد و درين ايام كار طلبخان ب عطاء خلعت و  
 هابد خان و سيد الله خان سراي و تهور خان و جادونراى و جسونت  
 راو و رستم راو هريك بمرحمت اسپ و سونسنگه برادر سها سنگه  
 زميندار كالى بهيت بمنصب هزارى پانصد سوار و گروهى ديگر  
 از نو سرافرازان دولت بذكى بمناسب شايسنه كاسرواى مواطف  
 بادشاهانه گرديدند بيست و يكم از ديبالپور كوچ شد و در اثناء راه  
 مراد بخش كه از گجرات بموجب حكم لازم الامتثال احرام كعبه  
 جلال بسته بود رحيمه بادر اك دوات ملازمت اكسير خاصيت چهره  
 مراد بر اندرخت و مراسم كورنش و تسليم بجاي آورده سرمايه  
 معادات دارين اندرخت خديو طونمت پرور مهربان اورا بجلايل  
 مواطف و جزايل مكارم نواخته از انجا بهمعناني عون عنايت

ایزدی بموضع دهرمات پور که در هفت کروهی اوجین واقع است و راجه جسونت سنگه با تاسمخان و تمام لشکریهای بادشاهی بمعزم مقابلۀ موکب منصور بمقاصلت یک کوه در برابر آن نزول نموده بود شرف قدوم بخشیدند و برکنار نالۀ چور نریزه قبغ بارگاه حشمت و جاه باوج نصرت و فیروزی افراشته شد - اکنون کلک حقایق ارقام بحکم اقتضاء مقام بگذارش مجملی از حال راجه جسونت سنگه گرانیده چنین صفحه پیرا میگردد که راجه مذکور بعد از آمدن بمالوه و اقامت در اوجین چون از پیشگاه خلافت به تنبیه و نادیب مراد بخش مامور گشته بود وقتی که خبربر آمدن او از گجرات بصوب مالوه شنید با تاسمخان و سایر جنود بادشاهی از اوجین بمقصد محاربه و قتال برای بانس برله روانه گشته بسر راه او رفت و بسه کروهی کچروده که از اینجا میان او و مراد بخش هژده کروه فاصله بود رسیده توقف گزید و جاسوسان فرستاد که بروی بندیت حال مراد بخش و حقیقت عزیمتش آگهی یافته خبر محقق بار رسانند از اینجا که شهنشاه عالمگیر از کمال دانائی و تدبیر تدبیر بلوئی ضبط گذرهای آب نریده و حفظ طرق و شوارع فرموده بودند که اخبار صوبه دکن و خاندیس بار نمیرمید خبر نهضت رایت فتح آیت از بلده مبارکه برهانپور بصوب مالوه نداشت و بجمعیت خاطر کمر بکفایت مهم مراد بخش بسته همت بر حرب و بیکارش میخواست و چون مراد بخش از آمدن او با لشکریهای بادشاهی که تاب مقاومت آن نه در خور طاقیت و توان و اندازۀ مکت و اعتماد خود نه میدید آگاه شد بموجب هدایت و ارشاد

خدایو جهان که بواسطت مراسلات یاد فرموده بودند در هژده کروهی  
 کچروده از سمتی که می آمد عذرا بر تافت و از بالایی کچروده  
 گذشته در نواحی دیبالپور چنانچه گزارش یافت بموکب اقبال  
 پیوست و در ظلال حمایت و عاطفت این سایه نور انجلال در آمد  
 القصة راجه جسونت سنگه بعد از سه چهار مقام در نواحی کچروده  
 که انتظار خبر مراد بخش می بود شنید که او از راهی که می  
 آمد بسمت دیگر گشت و در صد تقشیش سبب آنحرکت بود و  
 هنوز از عبور موکب منصور از نرده خبر نداشت درین اثنا نوشته  
 راجه شیورام گور که در مالد بود مشتمل بر حقیقت گذشتن جمود  
 مسعود از نرده بار رسید و جمعی از نوکران بی شکوه که در قلعه  
 دغار بودند و بعد از قرب وصول عساکر فیروزی متأثر بنواحی قلعه  
 مذکور از بیم سطوت افواج قاهره قلعه را خالی کرده برآمده بودند  
 نیز باو ملحق شده اظهار این معنی نمودند راجه را از شنیدن اینخبر  
 رعب اثر دود حیرت بسر بر آمد و از نشاء باد غفلت و بیخبری  
 هشیار گشته از کچروده براهی که آمده بود بی نیل مقصود باز  
 گشت و از آنجا بعزم جنگ و آرزیش گام جرات و قدم جسارت از  
 حد خویش فراتر نهاده یکمزل بسمت جنود اقبال پیش آمد و در  
 برابر دهر مات پور بغافلگی یک کروه معسکر ادبار گزید که سد راه  
 موکب نصرت پناه شوه بالجمله این مظهر فضل و رحمت الهی و مورد  
 تاییدات نامتناهی از آنجا که همواره همت قدسی شوه مصروف  
 صلاح حال عباد و نهمت خیر پزوه مقصور برسد ابواب فتنه و فساد  
 اومت و بمقتضای شمول رانت و عموم شفقت پیش نهاد نیت

علیا آن بود که گرد بیکار انگيخته نگردد و خون مسلمانان درمیان  
 ریخته نشود پنج شش روز قبل از وصول دهرمات پور کب رای را  
 که از برهمنان فهمیده بود نزد آن جهالت کیش فرستاده اورا  
 بنصایح ارجمند صلاح انگیز منع ارتکاب جسارت و ستیز نموده بودند  
 و پیغام فرموده که چون ما را اراده جنگ نیست و عزم ملازمت  
 حضرت اعلیٰ پدش نهان خاطر والا است اگر اورا بخت و دولت  
 رهبری نماید بعز ملازمت همایون مستسعد گشته تقبیل رکاب اقبال  
 را مایه افتخار و شرف روزگار خود سازد یا از سر راه موکب ظفر  
 پناه بر خاسته بجوده پور که وطن و ست پادشاه و پادشاه دشمن  
 مال گشته جز خسران و نگال حاکمی نخواهد داشت از انرو که  
 آنجاهل مغرور را کای دماغ ظلمت اندود درد غفلت و غرور و پیشگاه  
 ضمیر خالی از پرتو دانش و شعور بود بروفق مضمون اینی و استکبر  
 وَ كَانْ مِنْ الْكَافِرِينَ از قبول این پیام صلاح آئین و کلام هدایت قرین  
 شیطان صفت سر باز زد و بکثرت اعوان و انصار و جمعیت راجد پوتان  
 متهور جلالت آذر که دران حزب ضلالت و خیل ادبار فراهم آمده  
 بودند بان نخوت در سر افکنده آماده جنگ و پیکار شد و کب رای  
 را باز مرصداة اظهار مخالفت و عصیان نمود و چون درینوقت  
 نزدیک رسیده چنانچه گزارش یافت در برابر دهرمات پور که مضرب  
 خیم فیروزی بود نزول نموده بود خدیو موبد منصور در منزل  
 مذکور که جهالت و جسارت آن تبه رای مغرور بییقین پیوست و  
 موکب ظفر اثر بروفق فحوا و قد اعذر من اندر در صف آرائی و نبرد  
 آزمای با آن جیش خدلان معذور و تائبه و تادیب آن خیل عدوان در

کیش حمیت بادشاهانه فرض و ضرور بود بترتیب لوازم رزم و پیکار و تمهید مقدمات نبرد و کارزار پرداخته تقسیم اوج نصرت مآل و تعیین صفوف حرب و قتال نمودند و آن روز و آن شب رعایت مراتب حزم و احتیاط که منطاب مبارزت و سپاهگری و اساس سرداری و سررری است بجای آورده تدبیر جنگ و توزک مهده فرمودند \*

ذکر محاربهٔ عساکر جلال با راجه جسونت

سنگه بدسکال و ظفر یاقنن بر جنود کفر

و ضلال بعون عنایت داور بیمهال

چون سابقهٔ عنایت ایزدی بدرقهٔ موکب دولت بخت بلند می گشته لوای توجه والا و رأیت عزیزمت کشور کشایش بصوب عالی مقصدی برافرازد و جیوش توفیق و جنود انبال رفیق طریق ایمانی و آمال سعادت مندی هازد که در سلوک مسلک حشمت و کامکاری هرکجا خاری بر سر راه دولتش آید دست حمایت بخت کار ساز راه او را ازان بپردازد و در طی مراحل سعادت و بختیاری هر تیره روزگاری که سد راه عزیزمتش گردد زور بازوی طالع دشمن گداز زودش از پا در اندازد و از غبار فساد می که باد نخوت اعداء بد نهاد انگیزد گرد فتوری بدامن دولتش نشیند و از صرصر عنادی که از هوای پندار مخالفان شقاوت بنیاد خیزد نهال جاه و حشمتش گزند نبیند و هر خیل ضاللی که بآهنگ خلافش رأیت جسارت در میدان کین برافرازد خذلان و نکال دو اسبه باستقبالش تازد و هر حزب ادباری که چهرهٔ دلیری به پیکارش برافروزد بیگ



لطمه مر پنبه تهر و مطوتش رنگ جرأت از رخسار همت در باز  
 آری فوج ظلمت تیره روز با همه سیاهی لشکر در راه موکب  
 عالمگیر مهرانور سفید نتواند شد و سپاه نکبت شعار غبار با آن  
 ازدهام و کثرت حشر در رهگذر باد صرصر جز پریشانی طرفی  
 نتواند بست جانی که شهباز همت بلند قصد پرواز کند اگر زاغ  
 مستمند در هوای دعوی پرواز نماید بی شک شکار شاهین قضاست  
 و گاهی که شیر دلیر بقصد نخچیر بر خیزد اگر روباه حقیر با او  
 ستیزد لا محاله خونش هبا برگزیده آلهی را از کج اندیشی و  
 بدخواهی مشتی نفاق منش خلاف آئین چه زیان و دست پرورد  
 لطف نامتناهی را از شر انگیزی و کینه توزی جمعی محال طلب  
 کوتاه بین کدام نقصان •

• نظم •

کسی را که اقبال رهبر بود • اگر سد راهش سکندر بود  
 بغیر روز مندی کشاید رهش • شود عرصه بخت جولانگش  
 چو تایید حق یاور کس بود • بداندیش او کمتر از خس بود  
 هر آنرا که اقبال خصم افکن امت • چه باک ارجهانش همه دشمن امت  
 موبد صدق این معنی کیفایت حال شهنشاه موبد پاک دین است  
 در مبارزه راجه جسونت منگه ضلالت آئین و صورت جسامت و بی  
 ادبی آن نابکار بی دین و هزیمت • یامتن از جنود نصرت قرین  
 تبیین این مقال آنکه چون آن جاهل بدکیش بنصایح ارجمند  
 بادشاهی که کتابه پیش طاق دانش و آگاهی بود متنبه نشد و از  
 تبه رائی و کوه اندیشی بصلاح کار پی نبرده با جنود ادبار قدم  
 جرأت از حد خویش پیش گذاشت عرق غیرت شهنشاهانه بحرکت

آمده و آتش تهر خهروانه زبانه زده تنبیده و گوشمال آن باطل مگال  
در کیش مردمی و حمیت و آئین فرمان روائی و سلطنت واجب  
دانستند و روز مبارک جمعه بیستم و دوم رجب سنه هزار و شصت  
و هشت هجری مطابق هفتم اردی بهشت هنگام صبح که شاه چرخ  
اورنگ عالمگیر مهر در عرصه چارم سپهر تیغ ظلمت سوز بقصد انتقام  
هندوی تیره روز شب از نیام کین کشیده لشکر کافر کیش ظلام را  
انهزام داد و اعلام سیه غام جنود لیل از پرتو ماهچه رایت انوار  
سلطان فهار رو بحجاب تواری نهاد خدیو موقوف و منصور پاک  
اعتقاد بقصد مدافعه آن جیش کفر و عناد که فی الحقیقت غزا و  
جهاد بود بتسویه صفوف جدال و آرایش افواج اقبال و آراستن  
فیلان کوه پیکر خصم انگن و پیش بردن تونخانه دشمن موز صف  
شکن فرمان داده و دل بر عون عنایت ایزد نصرت بخش نهاده حکم  
نواختن کوس جنگ و انراختن لوای رزم که زهره گداز بیدلان عرصه  
نبرد و غیرت افزای مردان مرد است فرمودند و مانند مهر تابان که  
بر بلند آسمان بر آید سوار فیلی کوه پیکر فلک توان شده بتوزکی  
شایسته و آئینی خجسته با جنود نصرت و تایید آلهی و سطوت و  
صلابت شهنشاهی منوجه دنع و استیصال آن فرقه ضلال و محتقان  
عذاب و نکال گشته رخ بعرضه کارزار آوردند و هراول نصرت اثر را که  
مقدمه الجیش فتح و ظفر بود برایت اقتدار بادشاهزاده والا نژاد  
عالی تبار محمد سلطان و فجاپتخان استوار کرده شجاعت خان  
خلف خان مذکور رسید مظفر خان باره و احمد خویشکی و لودبخان  
و پردلخان و کمال لودی و میدنصیر الدین دکنی و جمال بیجاپوری

و الهام الله و عبد الباری انصاری و میر ابو الفضل معموری و قادر داد انصاری و جمعی دیگر از مبارزان و ابطال و دلبران عرصه قتال با ایشان معین ساختند و ذوالفقار خان که از قدیمی بندهای جانشین بود با برخی از اهل توپخانه و بهادر خان با ها دیداد خان و سید دلور خان و زبردستخان و ساداتخان و حمید کاکر و دیگر مجاهدان شهادت پرور بهراولی بادشاهزاده والا تبار لواء مبارزت باوچ دلاوری برانراختند و اهتمام توپخانه بعهده شجاعت و کاردانی و کوشش و جانفشانی مرتد فلیخان که از بندهای راسخ العقیده فدوی بود مقرر گردید و مراد بخش را با سپاه و حشم او در برانغار موکب نصرت شعار بازداشتند و سرداری جرانغار و میرزوی آذارنامزد قره باصره دولت غرقه باصیقه حشمت بادشاهزاده والا گهر سعادت توام محمد اعظم نموده ملتفت خان و همت خان و کار طلبخان و سپه دار خان و راجه اندر من دهندیره و هوشدار خان و مختار خان و میر بهادر دل برادر خان مذکور و مددخان و شیخ عبد العزیز و سید یوسف و اسمعیل نیازی و یعقوب دلاور و اوزبکخان و نعمت الله ولد حسام الدین خان و سید حسن و کرن کچی و راجه سارنگدهر و غیرت بیگ و سمیریز مهمند و جمعی دیگر از جنود قاهره در اطراف بمبارزت و کند اوری گماشتند و سرداری التمش بشهامت و صرامت پناه مرتضی خان تغویض یافته سید بهار و حمید الدین ولد اموسعید نبیره اعتماد الدوله و ملازمان چوکی خاص با او معین شدند و زبده فدویان اخلاص منش شیخ میرزا که جرهر شمشیرش بگوهر تدبیر آراستگی داشت باسید میر برادراد و عبد الرحمن و غازی بیجاپوری و فتح خان روهیله و اسمعیل

خویشکمی و کیسری سنگه بهورتیه و رگه‌ناتیه سنگه راتهور و مسعود  
 منگلی و سید منصور و بادل بختیار و سیف بیجاپوری و گروهی  
 دیگر از دلادران جلالت آئین در جنب یمین موکب نصرت قرین  
 طرح نمودند و صف شکنان را باجمعی از اهل تربخانه و خواصخان  
 و مکندر روهیله و برخی از امراء دکنی مثل جادو رای و رستم راد  
 و دولتمند خان و داماجی و باباجی و بیتوجی و یسونب راد طرح  
 دست چپ فرمودند و قراولی جنود ظفر پناه بعد از تردد و کار  
 طلبی خواجه عابد الله و قزلباشخان و عبد الله خان سرای و دوست  
 بیگ برادر او و محمد شریف تولکچی و رعد انداز بیگ و جمعی  
 دیگر از مردان کار و زمره قراولان و عمله شکار مقرر گشت و ماهیچه  
 زایت نصرت نشان خورشید شان از اوج تول طلوع نموده گیتی خدیو  
 عالمگیر با فرآسمانی و تایید ازلی مانند جوهر شجاعت و پهلوانی در  
 قلب لشکر جای گرفتند و جمعی از بندهای خاص و دلادران ثابت  
 قدم در سمت اخلاص مثل امالتخان و مخلص خان و تهور خان و قلیچ خان و  
 جوهر خان و هنریر خان و ذوالقدر خان و بیگ محمد خویشکمی و  
 غیرتخان و سزادار خان و میر ابراهیم قوریگی و بهکونت سنگه ولد  
 راوستر مال هاده و سوبکرن بندبیله و آله یار بیگ میر توزک  
 در رکاب نصرت مآب کامیاب سعادت گشتند • • • • • نظم •  
 بیاراست شاه توکل شعار • سپاه ظفر را یمین و یسار  
 مدایه نبات و تحمل همه • همه تن دل و دل توکل همه

بالجمله چون راجه جسونت سنگه خبر اهتزاز موکب جلال بعزم  
مکاربه و قتال شدید صدمه سطوت و صلابت و نهیب تهر و مهابت  
شهنشاه توفیق سپاه تزلزل در بناء صبر و ثباتش انگنده دل ضلالت  
منزلش از تاثیر جلالت شان و صولت اقبال خدایگان جهان مغلوب  
لشکر رعب و هراس و دستخوش جنود خوف و اضطراب شده  
خواست که دفع الوقتی کند و آن روز بدستیاری ریو و رنگ باعث  
تمویق جنگ گشته کار خود را چاره درست اندیشد و نقش حیل  
و ترویجی بر آب زند غافل ازین معنی که • • •

چو آهنک صیدی کند شاهباز • نکردد پدم لایه صعوه باز  
و باین خیال خام و اندیشه نا تمام دکیل خود را بخدمت همایون  
فرستاده اظهار عجز و بندگی و ندامت و هراکندگی کرد و بزبان  
مسکنت و انکسار پیغام نمود که مرا داعیه رزم و پیکار  
نیست و یارای جرأت و جسارت با موکب نصرت شعار نه بلکه  
اراده ملازمت دارم و جز بندگی و اخلاص طریق نمی سپارم  
اگر خدیو جهان بمقتضای فضل و کرم برین بنده بخشوده نسخ  
عزیمت نبرد نماید آمده تقبیل بساط عبودیت را سرمایه دولت  
میشمارم از آنجا که ضمیر منیر شهنشاه عالمگیر پیوسته از صور الهام  
نقش پذیر است بمکنون خاطر او متفطن گشته جواب فرمودند  
که چون بفرخی و نیریژ مندی سوار شده ایم توقف و درنگ معنی  
ندارد اگر گفتار او بصدق و راحت من مقرون و خالی از شایسته حیل  
و انصومت از لشکر جدا شده تنها پیش نجاتبخان بیاید که خان  
مذکور او را بخدمت بادشاه زاده عالی تبار محمد سلطان برد و ایشان

او را بملازمت اشرف آوردند واستعفاء جرایمش نمایند چون التماس آن  
 کج اندیش تیره رای ناشی از مکر و تزویر و مبني بر دفع الوقت  
 و تاخیر بود و پرتو صدق و فروغ راستی نداشت اثری ازان ظاهر نشده  
 جوابی نفرستاد و آماده جنگ و فساد و صیادی نبرد گشته بدشت کفر  
 و ضلالت لوای جرأت و جهالت بر افراخت و بترتیب لشکر و صف  
 آرائی انواع نذرت اثر خویش پرداخته قاسمخان را سردار هرول  
 ساخت و جمعی از راجپوتان عمده نامی جلالت شعار مژد کند  
 سکه هاده و راجه سجان سکه بنذیل و امر سکه چندراوت و رتن  
 راتهور و ارچن کور و دیال داس جهالا و موهن سکه هاده و دیگر اعظم  
 راجپوتان و خوشحال بیگ کاشغری و سلطان حسین ولد اصالخان مرحوم  
 و دیگر بندهای معتبر بادشاهی و مردم کار طلب سپاهی دران نو چ تعدین  
 کرد و بهادر بیگ بخشی آن لشکر را که داروغه توپخانه هم بود با تمام  
 توپخانه بادشاهی و جانی بیگ خویش قاسمخان و جمعی دیگر  
 در پیش صف لشکر باز داشت و مخلص خان و محمد بیگ و  
 یادگار بیگ را که از حیدریان نامی توران بودند بقراولی گماشت  
 و مهیس داس گورو گوردهن راتهور را با فوجی از مردم کارهیده و  
 راجپوتان جلالت منش در التمش مقرر نمود و خود با راجپوتان  
 تهور کیش خویش که از ده هزار موار بیش بودند و بعضی دیگر از راجپوتان  
 عمده بادشاهی مژد بهیم ولد راجه بیتهل داس کور و امثال آن در قول  
 قرار گرفته راجه رای سکه سیسودی را با جمیع راجپوتان قوم او  
 در میمنه قول و انتخاب خان را با سید شیرخان باره و سید سالار  
 یادگار مسمود و محمد مقیم ولد شاه بیگ خان و گروهی دیگر

از منصبداران را در میسر جای داد و مالوجی و پرسوجی و راجه دیبی سنگه بندیله را بمحافظت اردو که نزدیک بچنگ گاه بود گذاشت و بعد از تسویه صفوف بهزم رزم آهنگ جنگ. از معسکر خود موار شده با آن لشکر گران و سپاه بیشمار متوجه عرصه ستیز و پیکار گردید القصه پنج شش گهزی از روز گذشته تلاقی نلتین اتفاق افتاد نخست از طرفین بانداختن بان و توپ و تفنگ که آتش امروز رزم و مقدمه جنگ است هنگامه حرب و جدال تیز شده رفته رفته نیران قتال اشتعال یافت و کار کشش و کوشش بالا گرفت • نظم • بلا آتش. فتنه را کرد تیز • توگفتی پدیدار شد رستخیز چنان تیغ کین را شد آتش بلند • که جستی ز جا جوهرش چون سپند عساکر اقبال بتوزک تمام و ترتیب شایسته صف بسته و یسال آراسته چنانچه قانون رزم آزمائی و آئین سپه آرائی ست آهسته آهسته پیش می آمدند و ضرب تیر و بندوق و بان رخنه در بناءه مر مخالفان می افکندند درین اثنا از هراول آن موکب ادبار جمعی کثیر از راجپوتان متهور جلالت خو •

• نظم •

همه سوکش و جاغل و جنگ جو • چو شمشیر آهن دل و سخت رو  
 ببحر و غا جملگی هم قدم • همه بسته چون موج دامن بهم  
 مثل مکند سزگه هاده و رتن راتپور و دیال داس جهالا و ارجن گور  
 و دیگر عمدعا و رؤسای آن قوم بی پاک ضلالت کیش با تمام اتباع  
 و سپاه خویش رایت جهل و تهور امراشته و دست تعلق از جان  
 برداشته بیکبارگی جلو انداختند و نخست بتوبخانه همایون رسیده  
 بجنگ و ستیز پرداختند مرشد قلیخان و ذوالفقار خان با آنکه

فوجی در خور کثرت و هجوم مخالفان نداشتند دست اعتصاب بحبل المئین اقبال بیزوال خدیو جهان زده و پای ثبات و قرار در عرصه کارزار استوار داشته از جا نرفتند و بعد از گیر و دار بسیار و سعی و تلاش بیشمار که منتهای مرتبه سپاهگیری و جانفشانی بود مرشد قلیخان مردانه وار نقد جان نثار نموده بگلگونۀ شهادت پهره سعادت بر افروخت و باحراز نیک نامی جاوید سرمایه حیات ابدی اندرخت و ذو الفقار خان بآئین دلوران ناموس جوی هندوستان که چون کار جنگ تنگ شود از اسپان پیاده شده دل بر هلاک می نهند و اکثر اوقات بحسن ثبات قدم و رسوخ عزیمت غزیم را هزیمت میدهند از امید نبرد آمده با معدودی پای همّت و جلالت بقصد نیل سرخروئی و شهادت در میدان و غا افشرد و داد شجاعت و دایری داده دران آزمونگاه جوهر مردانگی گوی ثبات و استقلال از اقرب و امثال برد اگرچه گل زخمی از شاخسار مردی چند لیکن ببرکت توجهات والی حضرت شاهنشاهی و میامن حسن اعتقاد و نیکو خواهی از آسیب هلاک ایمن ماند راجپوتان بد گهر جهالت پرور از وقوع این حال خیره تر شده و از توپخانه همایون گذشته بهمان هیئت اجتماعی بر هراول موکب منصور تاختند و جمعی دیگر از هراول آنخیل ضلالت نفس و جوتی از لشکر قول و التمش نیز بکومک و امداد آن تیره بختان بد نهاد حمله آورده جنگی عظیم در پدومست بادشاهزاده والا تبار و



لجالبخاں و سایر بهادران هراول موکب گردون شکوه مانند کوه  
بسیلاب حمله آن گروه از جا فرخته پای قرار در میدان مبارزت استوار  
ساختمند و بذیروی بازوی همت و شهاست بمدانعه و مقابله آن  
متهوران ضلالت آئین پرداختند اگرچه جنود غنیم خسران مآب  
در کثرت و انبوهی یاد از تراکم انواج محاب میداد لیکن تیغ آتش بار  
مجاهدان ظفر شعار کار برق خاطف مینمود و هر چند نخل ثبات  
و نهال استقلال اعداء در زمین کین ریشه محکم داشت اما پاد  
حمله مبارزان فیروزی اعلام قایم مقام رواج عاصف بود نازک جان  
ستان دلیران عرصه هیچا چون تیر قضا بلخطا از شست می جست  
و گرز گران سبکدستان میدان و غا از خود کاسه بر سر اعدا می شکست  
از بس عقاب تیز پر تر از خانه کمان در پرواز بود شیر ملک روی هوا  
نیدستان می پنداشت و بسکه زمین از خون معاندین رنگین  
مینمود و هم غلط بدن از روی اشتباه عرصه رزمگاه را ساحت لاله  
ستان می انکاشت •

• نظم •

شدی تیر چون سوی هند روان • همه صندل جبهه کردی نشان  
ز بس بهر دین تیغ در کار بود • زدی بر همان جاکه زنا بود  
و چون غنیم لئیم بهجوم تمام و جلالت عظیم با جنود اقبال در آویخته  
گرم سدیوز و خونریز بود شیخ میر با سابر داوران طرح دمت راحت  
بوقت حمله آور گشته خود را بر کمرگاه آن خیل ادبار زد و مرتضی  
خان نیز با دلیران التمش در رسیده مصدر ترددات نمایان گشت  
و همچنین صف شافخاں با بهادران طرح دمت چپ رخس  
شجاعت انگیزه بر مخالفان حمله کرد و کوششهای مردانه به تقدیم

رسانید و در همین اثنا شهنشاه عالمگیر ظفرلوا که سوار فیل کوه شکوه بودند و مشاهده سعی و جلالت و نظاره تلاش و کوشش هردو گروه میفرمودند چون دیدند که اعداء جهالت کیش رایت جرأت راستیلا انراشته و مدمه تیغ قهر و ناوک بلا بجان برداشته خیره روئی و چیره دستی میکنند عرق شجاعت خسروی حرکت نموده و جوهر بصالت ذاتی را کار نرموده با ملازمان رکب نصرت قرین بگومک مبارزان جهاد آئین متوجه گردیدند و بهادران جانسپار و دلیران عرصه کارزار را که با دشمنان نابکار گرم گیر و دار بودند بیدم اعانت و امداد و نیروی اقبال خدا داد قوت بخشیده چنان نزدیک رسیدند که قول همایون بهراول پیوست • بیت •

بجائی که او رخس کین رانده بود • تهر چو گرد از قفا مانده بود  
از آثار شوکت و شکوه بادشاهی که پرتو انوار عظمت و جلال  
آلهی مت اعداء بد عانیت را هشت همت شکسته بازوی جرأت  
بستمی گرائید و جلود مسعود را این حمله رستماء و حرکت بهادرانه  
ازان جوهر تیغ عالمگیری مایه دلوری و دلیری گردید غازیان لشکر  
منصور مانند خیل نور که با حواد ظلمت متیزد و بسان شعله برق  
که در سیاهی آویزد با گروه مخالف و فرقه ضلال بکوشش و قتال  
در آریخته بضرب شمشیر و طعن سنان آن جهالت کیشان را مانند  
بنات النعش متفرق و پریشان -اختند و خورشید سان بتیغ عدو  
موز بسیاری از هندوان بد اختر تیره روز را چون سایه بر خاک  
هلاک انداختند • نظم •

زبس راجپوتان به پیکار و جنگ • گذشتند از جان بناموس و ننگ

فتاد آنقدر کشته در کارزار • که شد بسته راه گریز سوار  
 ز تیغ جهاد آتشی بر فروخت • کزان هندوی جنگجو زنده موخت  
 دران میدان کین چندان خون کفاری دین ریخته شد که تا ابد  
 سمره از خاک آن زمین لاله گون روید و آنقدر پشته از کشته آماده  
 گشت که زاغ و زغن آن وادی تا قیامت طعمه نجوید از بس مخالفان  
 تیره سر انجام را سر از تن جدا کرد دم تیغ انتقام کنده آغاز نهاد  
 و بس که پیغام فنا بگوش جان اعدا رسانید زبان تیز خنجر از  
 کار افتاد •

• نظم •  
 دران کینه خواهی ز بس طعن و ضرب • ز کار خود افتاد آلات حرب  
 چو تیر شکسته کمان شد ز دست • زره پاره شد چون گریبان مست  
 حامل که بهادران فیروزمند با آن گرده شقاوت پیوند چنان گیروداری  
 کردند و کارزاری نمودند که ترک خون آشام بهرام را از نظاره آن  
 قهر و صلابت تیغ سطوت در نیام خجلت ماند و هندوی تند خوی  
 زحل را از مشاهده آن دلیری و کنداوری دود حیرت بسر برآمد  
 و درین رختخیز بلا و ستیز مرد آزما مکند منگه هاده و سجان منگه  
 میسودیه و رتن منگه راتهور و ارجن گور و دیال داس جهالا و موهن منگه  
 هاده که از سرداران معتبر و عمدها و اعیان آن لشکر بودند بتیغ  
 آبدار آتش دار هجاهدان ظفر شعار مردانه دار هر در جیب عدم  
 کھیدند و جمعی کثیر و فرقه انبوه از نام آوران آن گروه باطل پزوه  
 همراهی آن سالکان مهالک فنا گزیدند و از غلبه شکوه و صلابت  
 سوکب گیتی کشا و مشاهده آن فر عظمت و جلال شهفشا ظفر لوا  
 راجه رایس منگه میسودیه از قول مخالف و راجه سجان منگه بندیده

و امرسنگه چندراوت از هراول غنیم لثیم با خیل و حشم و طبل و علم در اثناء نبرد و پیکار از معرکه کارزار رو تافتند و پهای مردی فرار رخت هستی از آنعرصه فتنه بار بدر برده بجانب اوطان خود شتافتند و مراد بخش که در برانفار موکب ظفر پیرا صف آرا بود از جانب یمین بر بنگاه اعدا که در عقب آن چیش هزیمت گرا بود ریخته بغارت و تاراج پرداخت و باین حرکت بی موقع آن گروه متهور جاهل را لختی مضطرب و متزلزل ساخت و از جوتی که حراست اردوی غنیم بآنها متعلق بود مالوجی و پرسوجی تاب مقاومت نیاورد رخ از جنگ وستیز و رو از شمشیر تیز بر تافته آهنگ گریز کردند و دیبی سنگه که عقل در صمت و تدبیر دور اندیش داشت از راه انقیاد در آمده پشش مراد بخش رفت و او را شفیع عفو جرابم و وسیله صفح مآثم خویش ساخته با او همراه شدم و چون عبور لشکر مراد بخش درین حرکت از دمت چپ راجه جسونت سنگم بود و از نزدیک قول آن سرخیل فتنه گذشت سپاه او را فی الجمله آریزیشی با اعداء جسارت منش روی داد افتخار خان و چنددی دیگر که در سمت یسار آن حرب ادبار بودند بمقابله و مدافعه پرداختند و بترکتاز جرأت هیجا دوا سپه بجانب عدم تاختند و راجه جسونت سنگه از ملاحظه اینجبال و مشاهدۀ نیروی اقبال بی زوال بر خلاف داب راجهای بزرگ تدار و راجووتان تهور کیش شهابت آثار ننگ فرار بر خود پسندیده و نیل عار بر چهره روزگار

خود کشیده با معدودی از راجپوتان زخمی نیم کشته که بقیه  
 الصیف عساکر نصرت بودند راه وطن پیش گرفت • بیت •  
 چنان بیمناک و هراسان گریخت • که زبار را از گرانی کسبخت  
 و قاسمخان و سایر لشکر پادشاهی که دران رستخیز بلا هدف ناوک  
 قضا نگشته بودند بکام ناکسی راه فرار سپردند و بر آوردن نقد حیات  
 ازان مهله غنیمت شمردند و همای همایون فال نتج و ظفر از اوج  
 لطف و عنایت آلهی بر پرچم رایت منصور سایه گستر شده شاهد  
 نصرت و نیروزی در آئینه تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود  
 و گلهای خرمی و شادمانی در سرا بستان آمال و آمانی هوا خواهان  
 شگفتن آغاز کرد و مجموع توپخانه و خزانه و فیلان غنیم بقید ضبط  
 و تصرف اولیاء دولت نیروزی لوا درآمده همه اموال و سامان و اردو  
 و بنگاه مخالفان تاراج لشکر ظفر اثر شد • • نظم •  
 دلبران چو فارغ ز هیجا شدند • بتاراج بنگاه اعدا شدند  
 ز دشمن کسی بخت اکر یار داشت • همین سر برید و سامان گذاشت  
 بدست اندر آمد بسی باد • پا • ز خون جمله دست و پا در حفا  
 به بند آمد از هر طرف فیل مست • چرمستی که متدعس را بدست  
 بالجمله بنیم اشاره آبروی شمشیر و یک حمله ایبال عالمگیر شهنشاه  
 جهان این قسم نتج نمایانی که طراز فتوحات آسمانی و عنوان  
 فاضلای پادشاهی تواند بود نصیب احباء این سلطنت جاویدانی  
 گردید و از بنگونه لشکری گران و جیشی پیکران که اعظم راجهای  
 هندوستان و مرداران عمدۀ جلالت نشان دران فراهم آمده بودند و توپخانه  
 عظیم با ساز و سامان و فیلان فلك شکوه کوه توان و سایر اسباب گیر و

دار و ادوات رزم و پیکار همراه داشتند بنیروی زبردستی و خصمانگی طالع والای خدیو زمان این چنین شکست فاحشی خورده سزای جسارت و بی ادبی و پاداش جهالت و محال طلبی خویش یافتند چنانچه بنیر از زخمیانی که پیاپی مردی فرار نیمجانی از عرصه کارزار بدر بردند و جمعی از آنها نیز در بوادی هذلان و خواری از آسیب زخمهای کاری جان بجان آفرین سپردند قریب شش هزار کس از مقتولان آن صندولان و کشتگان آن بخت برگشتگان باشا را والا بشمار و تعداد در آمده \*

\* نظم \*

بگیتی ست تا رسم فتح و شکست \* چنین فتح کس را نداد دست  
نه چشم زره این چنین فتح دید \* نه گوش سپرد مصافی شنید  
و از آنجا که خلقت قدسی سرشت این برگزیده الهی منبع گوهر  
مروت و معدن جوهر فتوتست تعاقب لشکر گریخته که آب روی  
مردی بر خاک بی ناموسی ریخته بودند تجویز نکرده بهادران  
نصرت لوا را که از رحم تگامشی که شیوه عاجز کشی ست منع  
فرمودند و نیز بمقتضای کمال دین پروری و مسلمانی که  
سر رشته جبلت همایون ست حکم عالم بمطاع بنغاز پیوست که دران  
معرکه و غما هرکرا مسلمان یابند بجان امان داده دست از خون او  
بدارند و از آرد و بزگه غنیم متعرض عرض و ناموس مسلمین نگردند  
و بدین اقبال سردمی و مدد حفظ و حمایت ایزدی که در جمیع  
معارک و میادین شامل حال هوا خواهان دولت ابد قرین است  
درین آویزش و کارزار که نظیر کارنامه رستم و اسفندیار بود چندین  
اسراء نامی از راجپوتان و مسلمان بتیغ قهر و انتقام مجاهدان

فیروزی مآل مورد نفا و زوال گشتند از سرداران لشکر منصور و نام  
آوران جنود مسعود سوای مرشد قلیخان چنانچه سبق ذکر یافت  
دیگر کسی عرصه تاف نشد و غیر ذو الفقار خان و سکندر روهیله  
و شیخ عبد العزیز و رکذاته سنگه راتهور دیگری از عمدها را  
آسیب زخم نرسید ازین فدویان نصرت مند شیخ عبد العزیز بکثرت  
تردد و جانفشانی و حسن شجاعت و کار طلبی بیست و یک زخم  
برداشته بود لیکن ببرکت اخلاص درست و نیکو عقیدتی از مضرت  
جانی و خطر هلاک ایمن مانده بمرهم گستری الطاف و عنایات خدیو  
دشمن گداز دوست نواز آن زخمها بالتیام گرائید نیش بنوش  
جراحات براحات مبدل گردید الفصه بعد از وقوع فتح و ظفر  
شهنشاه سوید دین پرور دست نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز  
برآورده سجدهات شکر آلهی و سپاس الطاف نامتناهی بتقدیم رسانیدند  
و اوای غلبه و فیروزی باوج حشمت و بهروزی افراخته و نوای  
کوس فتح و گورکه شادیانه مانند صیت اقبال و طنطنه جلال  
خویش بلندی گرا ساخته قرین بخت فیروز و طالع دشمن سوز  
بدوالتخانه مختصری که در جنگ همراه بود و باشا و والا در موضع  
لشکرگاه غنیمت برپا کرده بودند نزول اجلال نمودند و آنجا با ملازمان  
رکاب نصرت و مجاهدان جفود دوات نماز ظهر بجماعت گزارده بعد  
از ادای نرض و سنت شکرانه این صوبیت کبری را از روی نیاز  
دوگانه ادا کردند و مراد بخش اینجا بعز بساط بوس رسیده تسلیم  
مبارکباد متع نمود و دینی سنگه بقدیده را که با خود بسد سنبه آورده  
بود از مباحن مرادم پادشاهانه انتماس عفو تقصیرش کرده بدولت

ملازمت اکسیر خاصیت فایز گردانید و حضرت شاهنشاهی تمام روز آنجا بسر برده بعد از نماز مغرب که خبر رسیدن اردوی منلی و انراخته شدن دولخانه والا بعرض اشرف رسید قرین سعادت با عهاکر ظفر مآثر سوار شده بمعسکر گردون شکوه که بمسافت یک کرده در همان نواهی واقع شده بود شرف نزول ارزانی فرمودند و مراد بخش را بجلدوی یکدلی و موافقت با اولیای دولت درین نتج آسمانی مورد انظار عاطفت و مهربانی فرموده بانعام پانزده هزار اشرفی و مرحمت چهار زنجیر فیل کوه پیکر و دیگر عطایا و مواهب عز اختصاص بخشیدند و نهال گلشن عظمت و سر بلند کوهر محیط سعادت و ارجمندی بادشاهزاده عالیقدر محمد سلطانرا باضانه پنج هزاره پنج هزار سوار بمنصب پانزده هزاره ده هزار سوار ششمول انظار مرحمت فرمودند و بیست و سیوم ماه مذکور ظاهر بلده اوجین از پرتو نزول همایون مطلع انوار فیروزی شد و گروهی از بندهای عقیدت سگال که درین نبرد اقبال مصدر کوشش و جانفشانی گشته بودند مورد جلال الطاف و اعطاف شده کامیاب فوازش بادشاه گردیدند از آنجمله نجابتخان بمرحمت خلعت خاصه و دو زنجیر فیل و انعام یک لک روپیه مطرح انوار عنایت گشته بخانخان بهادر سپه سالار والا خطاب شد و ملتفتخان بخطاب اعظم خانی و خدمت جلیل القدر دیوانی و مرحمت خلعت خاص و امپ با ساز طلا و طوغ و نقاره و از اصل و اضا نه بمنصب چهار هزاره دو هزار و پانصد سوار پایه اعتبار بر انراخت و مقتدر خان برادرش که میر بخشی موکب اقبال بود بخطاب خانزمانی و



معنایت طوف و نقاره و یک زنجیر نیل و میر ضیاء الدین حسین که  
 سابق بخطاب همت خانی نامور شده بود بخطاب اسلام خانی و  
 مرحمت اسب و انعام چهار هزار روپیه باضافه پانصدی پانصد  
 سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی هزار و پانصد سوار و بهادر خان  
 بمعنایت اسب و علم و ذر الفقار خان بعطاء خلعت و اسب مرافراز  
 خان بمرحمت اسب و نایل و غازی بیجا پوری بخطاب زندوله خانی  
 و باضافه هزار سوار بمنصب چهار هزار و چهار سوار و کار طلبخان  
 باضافه هزار و سوار بمنصب چهار هزار و چهار سوار سوار  
 از انجمله هزار سوار دو اسبه و سه اسبه و عابد خان باضافه هزار و دو صد  
 سوار بمنصب چهار هزار و هفتصد سوار و شجاعخان وک خانخانان  
 بهادر سپه سالار بمعنایت خلعت و اسب و باضافه هزار و سوار  
 بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و عبد الرحمن بیجاپوری بخطاب  
 شرزه خانی و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و  
 هزار و پانصد سوار و الهام الله وک رشید خان انصاری بخطاب پدر  
 خویش و مرحمت خلعت و علم و باضافه هزار و پانصد سوار  
 بمنصب سه هزار و سوار سوار ازان جمله پانصد سوار دو اسبه  
 و سه اسبه و راجه اندرمن دهنذیره عطای نقاره و علم و دیدی سنگه  
 بنذیل بمرحمت خلعت و اسب و لود بخان بمعنایت اسب و نقاره  
 و علم و فتح رو هیله بخطاب فتح جنگ خانی و مکرمت نقاره و  
 علم و باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصد سوار و اسمعیل  
 خوشگمی بخطاب جانبداز خانی و عطای علم و اضافت پانصدی  
 صد سوار بمنصب دو هزار و ششصد سوار و کمال لودی بخطاب

هزار خانی و اضافه پانصد دویصد سوار بمنصب دوی هزاری پانصد  
 سوار و محمد بیگ خویشمکی بختاب دیندار خانی و اضافه پانصدی  
 دویصد سوار بمنصب دوی هزاری پانصد سوار و مرتضی خان بمرحمت  
 فیل و اسب و از اصل و اضافه بمنصب دوی هزاری پانصد سوار  
 و احمد خویشمکی بختاب اخلاص خانی و اضافه پانصدی صد سوار  
 بمنصب دوی هزاری پانصد سوار و حمید کاکر بختاب کاکر خانی  
 و مسعود منگلی بختاب منگلی خانی و احمد بیگ میرتوزک  
 بختاب ذوالقدر خانی و اسماعیل نیازی بعتای علم و خطاب  
 خانی و میر ابو الفضل معموری بختاب معمور خانی و اضافه  
 پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و حمید  
 الدین بختاب خانه زاد خانی و میر عیسی ولد اسلام خان بختاب  
 همت خانی و عتای خلعت و اسب و منصب دوی هزاری دویصد  
 سوار و شیخ عبد العزیز بعنایت خلعت و اسب و خطاب خانی  
 سر بلند گشته و خواجه کلان بخدمت دیوانی صوبه مالوه معین  
 گشته بختاب کفایت خانی و مرحمت خلعت و اسب و اضافه  
 سیصدی و صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری دویصد سوار سرافراز  
 شده و عالم هنگه زمیندار گذر که در بنوقت دولت زمین بوس  
 دریافته بود بختاب راجگی و عتای خلعت فخره و اسب و نیل  
 با سازنقره و شمشیر و کمر خنجر و جیفه مرصع و گوشواره مرارید مشمول  
 مراسم گوناگون گشته رخصت وطن یافت که همراه کفایت خان  
 بمرام خدمت دولت خواهی قیام نماید و سوبهنگه زمیندار  
 کالی بهیت بعنایت خلعت و اسب و دهکدهکی مرصع و امر هنگه

زمیندار نرور بمکرمت خلعت و اسب و شمشیر و چینه‌ت بندیده  
 به‌عطای اسب و خلعت مباحی گشته و دولت افغان بمنصب هزاری  
 و پانصد سوار سرافراز دولت بندگی گردید و همچنین دیگر زمینداران  
 مالوه مورد عنایات و مطرح التفات پادشاهانه شدند و بسیاری از  
 بندهای آستان سلطنت و ملتزمان ركب دولت باضانه منصب  
 و عطایای حنیه از اسب و فیل و شمشیر و سپر و نقاره و علم مطرح  
 انظار فضل و کرم گردیدند و از گروهی که بر همنوئی بخت و  
 دلالت توفیق از خیل مخالف جدا شده باسلام عتبه جلال کامیاب  
 گشته بودند مخلصان خلف منصور حاجی بخطاب یکم تازخانی  
 و منصب سه هزار و پانصد سوار و عطای خلعت و اسب  
 و انعام بیست هزار رزیده و سیف الدین محمود معروف بقبیر الله  
 ولد تربیت خان مرحوم بمرحمت خلعت و خطاب سیف خانی و  
 منصب هزار و پانصدی هفصد سوار و مسعود یادگار بنیر احمد بیگخان  
 مغفور بمکرمت خلعت و اسب و خطاب جد خویش احد بیگ  
 خانی و منصب هزار و پانصدی شش صد سوار و محمد مقیم ولد شاه  
 بیگخان بمعنایت خلعت و خطاب مقیم خانی و منصب هزار و پانصد  
 سوار نوازش یافتند بالجمله گیتی خدیو موید منصور پیش از سه مقام  
 در ظاهر بلده اوجین بیست و هفتم رجب ترین دوات دارین از آنجا  
 نهضت نموده به بیست و هشت کوچ و سه مقام بیست و هشتم  
 شعبان حدود گوالیار را از فصول همایون زیست پذیر ساختند  
 و در جنب بلده مذکور خیام نزول بر افراختند • • نظم •  
 چو جذب شه‌شاهیش میکشید • بیارامت خالی اقامت گزید

بجائی دگر چون گرفتہ توار \* کہ تخت شہی میکشد انتظار  
و درین ایام نصرتخان واد خاندوران بهادر مرحوم کہ بحراست قلعه  
راسین قیام داشت و یرلیغ جهان مطاع بطلب او صادر شدہ بود  
جبہ سالی عتبہ عبودیت گشتہ بعنایت خلعت خاص و اسپی  
و نیل و خطاب والای خاندورانی مشمول عواطف خسروانی گردید  
و بعد از وصول رایت ظفر نگار بگوالیار چون بی شکوہ فتنہ پڑوہ  
با لشکر انبوه چنانچہ رتمزندہ کلک بیان خواهد شد بدہواپور آمدہ  
بانواع تدبیرات و لطایف حیل در منع عبور موکب جلال از آب  
چنبیل میکوشید و اکثر گذرہای مشہور و مقرر را ضبط کردہ بہ بستن  
مورچال و نصب ادوات توپخانہ استحکام تام دادہ بود لا جرم رای  
عالم آرای حضرت شاہنشاهی بعد از اطلاع بر اینمعنی پرتو اہتمام  
و توجہ بر تحقیق گذر و تدبیر عبور از دریای مزبور انگند و از آنجا کہ  
آن خاقان موید دین پرور را ہموارہ خضر توفیق در ہر طریق راہبر  
است بعد از استکشاف و تفحص از زمینداران آن بوم و بر بظہور  
پیوست کہ گذر بہدور یہ کہ از سمت گوالیار بر سمت راست دہواپور  
بمسافت بیست کروہ واقعست بدایاب قابل عبور موکب ظفر ایاب  
است و چون عساکر منصور هنوز از گزار آب دور و گذر مذکور غیر  
مشہور است بی شکوہ بخشد منور از کوتاہ بینی تا حال بضبط  
و محافظت آن نپرداختہ بنابراین روز دیگر کہ جنود ظفر اعلام آنجا  
مقام داشت خدیو جهان خانخان بہادر سپہ سالار و ذو الفقار خان

وصف شکنخان را با مبارزان توپخانه و جمعی دیگر از بندهای  
جانسپار تعیین فرمودند که بر جناح استعجال روان گشته بآن گذر  
از آب بگذرند و تا وصول رایست اقبال آنرا از تصرف مخالفان  
بد سگال صیانت نمایند بموجب فرمان واجب الاذعان بندهای  
اخلاص نشان توسن همت بسان برق آتش عمان کرده صباح آن که  
سالم شعبان بود بکنار چنبل رسیدند و بی توقف و درنگ چون  
باد از آب گذشته آبطرف منزل گزیدند و در همین روز گیتی خدیو  
فیروز مند از گوالیار نهضت نمودند پدایمردی همت بلند و عزیمت  
آسمان پیوند بدو منزل طی آن مسافت بعید کرده روز دیگر که غره  
ماه مبارک رمضان بود قرین تایید آسمانی از آب مذکور عبور  
فرمودند و عساکر نصرت اثر و نهنگان دریای فتح و ظفر فوج فوج  
مانند موج بسهولت از آب گذشته آنروی آب چنبل از فیض نزول  
اشرف مهبط انوار عز و شرف کردند چون سر رشته کلام در نگارش  
مآثر اقبال شهشاه خورشید قدر گردون احتشام باینجا رسید  
بحسب اقتضای مقام ذکر شمه از احوال حضرت اعلی و مراتب  
کوته اندیشی و منزه پژوهی بی شکوه بعد از اجتماع خبر انهمزام راجه  
جسونت مذکوره از اولیای دولت در نواحی اوجین که مقدمه شکست  
کلر آن بی بهره سعادت دارین بود ضرور مینماید و کلک حقایق  
نگار بطریق اجمال چندین پرده از جمال شاهد مقال میکشاید که -  
حضرت اعلی را اگرچه در معتقر الخلات اکبر آباء فی الجمله صحنی  
و پختنی در کوفت بهمرسید لیکن چو هذوز بکلیه آن عارضه مندفع  
نگشته بقیه آن آزار بحال و ضعف و فتور موی در مرتبه کمال بود

و فصل تابستان نزدیک رسیده و اطباء از خوف عود مرض گذرانیدن  
 موسم گوسا را دران مقرر دولت که هوايش بمراتب گرمتر از هوای  
 دارالخلافه شاهجهان آباد و منازل و عمارت دولخانه اش از حیثیت  
 وسعت و فضا و نزهت و صفا دهن مرتبه عمارت آن خطه نیدن  
 بنیاد امت تجویز نمی نمودند لهذا آنحضرت را عزم معاودت بهوی  
 دار الخلافه که بمزیت روح هوا در تابستان و وفور طراوت و نصارت  
 باغ و بهتان و تسلسل نهر کوثر مثال و ترویج هبوب شمال و وسعت  
 مساکن دلبپذیر و نزهت اماکن فردوس نظیر از اکثر بلاد و امصار  
 امتیاز دارد از خاطر مقدس سربرزده و این اراده مصمم گشته و  
 بی شکوه اگرچه ایلمعنی را منافی مطالب دور از کار و ضد خیال  
 و پندار خود میدانست و راضی بنهضت الیه مسعود از آن مستقر  
 دولت نبود اما چون طبع مبارک حضرت اعلی را بهزیمت این  
 حرکت بصیار مایل دید و نیز از کمال سفاهت بلوشهای لاف آمیز  
 راجه جهونت سنگه که بدعویهای بلند و تعهدات ناپسند غرور افزای  
 او بود خاطر جمع نبوده چنان می پنداشت که او با لشکری که همراه  
 دارد سد راه موکب ظفریناه می تواند شد لاجرم بنهضت رایات جلال  
 ازان مرکز سلطنت تن در داد و حضرت اعلی هژدهم رجب که بیست  
 و دوم آن محاربه عساکر نصرت پیرا با راجه جهونت سنگه صلاحت  
 گرا در ادجین روی داد ازان خطه دولت بنیاد متوجه دار الخلافه  
 شاهجهان آباد گشتند و دوم شعبان که رایات عالیات آنحضرت  
 بمستقر خلانت نزدیک رسیده موضع بلوچ پور مخیم نزول اردوی  
 همایون بود رستم بیگ گرز بردار و ماتی بیگ یصارل که از پیشگاه

سلطنت نزد راجه جسونت سنگه رفته بودند معاودت نموده خبر  
 انباز آن خلافت شعار و توجه خدیو کامگار بزم ملازمت حضرت اعلی  
 رسانیدند بی شکوه از استماع این خبر مغلوب سلطان رعب و هراس  
 گشته و سر رشته رای و تدبیر از کف فرو هشته عزیمت رجعت  
 قهری بمستقر الخلافت اکبر آباد نمود و حضرت اعلی را که اصلا  
 راضی باین معنی نبودند و کمال اهتکشاف از برگشتن اظهار  
 میفرمودند بمبالغه و الحاح تمام و تمهید مقدمات غرض آمیز  
 فساد انجام با ارتکاب معاودت مضطر ساخته تنان اراده آنحضرت از  
 رفتن شاهجهان آباد بصوب مقصد خود تاقیت و موکب مسعود  
 بادشاهی از بلوچ پور رایت مراجعت بیجاانب اکبر آباد انراخته  
 نهم ماه مذکور پرتو وصول بآن مرکز خلافت امگند و بی شکوه بجمیع  
 سپاه و لشکر و سرانجام اسباب زبرد و پیکار پرداخته جمیع امرادر  
 منصبداران بادشاهی را که طلبیدن آنها از صوابجات و محال فوجداری  
 و جاگیر ممکن بود بسد سلطنت طلبید و در تسلیه خواطر و تسخیر  
 قلوب آنها کوشیده همه را با خود متفق و همدستان ساخت و امرا  
 و عمدتهای حضور و سایر ملازمان پایت سریر خلافت را به چرب و نرمی  
 و ملایمت و نوبد احسان و رعایت مستمال گردانیده رایت استبداد  
 بقصد نژده و فساد برافراخت و در اندک فرصتی از بندهای  
 عتبه سلطنت و سپاه قدیم و جدید خود حشری انبوه و لشکری  
 بی شمار که قریب شصت هزار سوار بود فراهم آورده از اسلحه و ادوات  
 قورخانه بادشاهی چندانکه خواست بر لشکریان قسمت نمود و سر  
 بخود رانی و شورش افزائی بر آورده دست بانواع اصراف و تبذیر

کشد و مجموع توپخانه و فیلان جنگی کوه پدیکر را ضمیمه سامان  
نبرد و علاوه شوکت لشکر ساخته کله گوشه نخوت و غرور بر فرق پندار  
کج گذاشت و دامن فتنه بر میان زده همت بر استیصال خود  
گماشت . \* \* \* نظم \*

زبیدانسی در دماغش فتاد \* هوایی که داد آخرش مر بباد  
هرش را چو مودای افسر گرفت \* در گنج بکشد و لشکر گرفت  
بجمع همه زر پریشان نمود \* پریشانی خویش سامان نمود  
و از جمله کارهای ناصوابی که دران ایام ازان بشخرد بد فرجام بظهور  
پدوست دستگیر ساختن محمد امین خان خلف الصدق زبده امرای  
عظام معظم خان بود بی صدر جرم و تقصیری \*

ذکر مجملی از منشای این قضیه آنکه خدیو جهانستان پس  
از تسخیر ظفرآباد و کلیان و مراجعت از مهم بیجا پور که بمعاندت  
و بد اندیشی بی شکوه خاطر خواه صورت نه دست عمده السلطنة  
القاهرة معظم خان را با بعضی از افواج پادشاهی برای تحصیل مبلغ  
صد لک روپیه پیشکش عادلخان که بشکرانه مراجعت موکب اقبال  
بقبول آن منت پذیر شده بود در حدود بیجاپور گذاشته بودند و بعد  
از آنکه هم بانساد آن فتنه پژوه که در خلل و شکست اینکار سامی  
بود و خطوط مبنی براغوا و اضلال بعدلخان و ارکان دولت بیجاپور می  
نوشت این مطلب نیز صورت دلخواه نیانته در عقد تعویق افتاد  
و حضرت اعلی که دران ایام چندان اختیاری در امور دولت و  
جهانبانی نداشتند بمبالغة التماس آن ناقص خرد خان مذکور را  
محضوطلبیدند آن عمده السلطنة بنابر فرمان همایون آن حضرت



با بقیه لشکرها از آن حدود برخاسته بارزنگ آباد فیض بنیاد آمد  
 که از آنجا با عساکر منصور روانه دربار جهانمدار گردید چون این معنی  
 در آن هنگام منافی مصالح دولت قاهره و باعث خیرگی دکنیان  
 فتنه جو بود خدیو زمان آنخان بلند مکن را که از عنایت رفتن  
 به پیچوجه تقاعد نمی نمود بنابر مصالح ملکی و مقتضیات جهان  
 داری بالضرورت دستگیر کرده در دکن نگاهداشتند بی شکوه بعد از  
 اطلاع بر این معنی از بد اندیشی و بدگمانی اینمقدمه را بر سازش  
 و اتفاق معظم خان با خاقان جهان و تمهید و توطئه آن عمده نوئیان  
 محمول داشته مقدمات وحشت انگیز خاطر نشان حضرت اعلی  
 نمود و محمد امین خان خلف او را که در آنوقت خدمت میر  
 بخشیکری بارگاه خلافت باو مفوض بود متهم بامور غیر واقع ساخته  
 اذن گرفتنش گرفت و او را بخانه خود طلبیده دستگیر کرد بعد از  
 سه چهار روز که در قید بود حقیقت حال و صورت بیگناهی خان  
 مذکور بر خاطر ملکوت ناظر اعلی حضرت لایح و ظاهر شده او را از  
 قید بی شکوه رها کردند بالجمله حضرت اعلی را چون زور بازوی  
 اقبال بلند و نیروی همت ارجمند حضرت شاهنشاهی کماهی بر  
 خاطر روشن پرتو افکن بود و به یقین میدانستند که آن بیجوهر  
 ناص خرد را از ارتکاب ستیز و آریز با آن خدیو موفوق مویذ جز  
 مآل بد و نکال ابد حاصلی نخواهد بود لاجرم به انروختن نیران  
 قتال و امراختن لوای جدال که آن تبه کار فساد اندیش پیش  
 گرفته بود و از آن کینه جوئی و فتنه گزینی در مرآت پیش بینی آن  
 حضرت چهره سوء عاقبت و رخاست خاتمت او جلوه ظهور می نمود

اصلاً راضی نبودند و نمیخواستند که بدست سعی خویش اسباب خذلان وادبار آماده کرده تیشه بر پای بخت و دولت خود زند از بلجیست پیوسته در خلال این اوقات بمقتضای صلاح اندیشی و خیرسگالی بنصایح هدایت پیرا آن جاهل خمران مآب را رهنمون طریق عانیت و صواب بودند هر چند انسون موعظت و پند برو دمیده آن لجاجت کیش را بصلح و صلاح که سرمایه نجات و فلاح او بود ترغیب میدمودند درو تاثیر نمیکرد و از آنجا که روز اقبالش بشام ادبار رسیده اراده ازلای به بر کردن ریشة حشمت آن نهال بی ثمر گلشن دهود تعلق گرفته بود بهیچوجه از اراده لشکر کشی و مپه آرائی باز نمی آمد و چون حضرت اعلی را درین ایام سر رشته اختیار و اقتدار از کف رفته بر منع و زجرش قادر نبودند ناچار تن باراده او در داده راه مدارا پیمودند و آن فتنه گرای تبه رای عزیمت نامصواب خود مصمم نموده شانزدهم شعبان موافق سیم اردی بهشت خلیل الله خان را با قباد خان ورامسنگه راتهور و امام قلی و نوری بیگ آتمر و سایر ائمران و جمعی دیگر از بندهای بادشاهی و داود خان و عسکری خان سرداران خود را با جوقی از سپاه خویش برسم منقلای پیشتر رخصت نمود که رفته در دهولپور تا رسیدن او اقامت نمایند و گذرهای آب چنبل را بقید ضبط آورده محافظت کنند و خود نیز با مظهر شکوه پسر کهتر خویش و سایر انواع و عساکر و توپخانه و سامان و انربیدست و پنجم ماه مذکور مطابق هشتم خرداد از اکبر آباد برآمده به پنج منزل بدھولپور رسید و چند روز آنجا اقامت گزیده بدالت زمینداران آن مرز و بوم بتحقیق و غبط گذرهای

آن آب پرداخت و هر جا مظنه امکان عبور پدایاب بود جمعی به بند و بست و محافظت آن معین ساخت و چون انتظار رسیدن سلیمان شکوه مهین نا خلف خود و اشکرهاى که همراهش بودند و درینوقت بموجب طلب او از آنجا برگشته به تعجیل می آمدند داشت بصواب دید رای ناقص همت بر آن گماشت که بکچند بابین عنوان مد راه موکب ظفر پناه گشته در صف آرایی و کارزار دنع الوقت نماید تا آن لشکرها نیز با و پیوند و ازینمعنی غافل بود که موکب دولت و جیش نصرتی که قهرمان تایید آنرا سالار و جنود مسعود توفیق رفیق و مددگار باشد کوه و دریا سد راهش نشود و هیچ چاره و تدبیر عایق صولت و استیلاى آن نگردد القصه بعد از استماع خبر عبور موکب منصور بآن چستی و چالاکی از آب مذکور که فوق تصور او بود ازان رهنمائی بخت و تیز دستی اقبال مورد رعب و هراس و دست خوش اندیشه و وسواس گشته و لشکرها را یکجا فراهم آورده با دلی خایف و خاطری اندیشناک ناچار از دهولپور متوجه مقابله عساکر گردون متأثر گردید و در موضع راجپوره که ده گروهی اکبر آباد مت نزدیک بکنار آب چون زمینى برای جنگ خوش کرده مخیم نزول ساخت و بتوزک لشکر و ترتیب انواع پرداخت و درین اوقات نیز هر چند اعلی حضرت از راه ترحم بحال آن بی دولت بد مال مذاشیر نصایح آمیز مبني بر تاکید مراتب صلح و سازگاری و مشعر باجتناب از جنگ و ستیز کاری بار میفرمادند بهیچوجه از اراده ناصواب خویش باز نمی آمد تا آنکه آن حضرت با وجود کمال ضعف و بقیة کوفت بقصد اطفای نایر مانند

و نساد در عین هورت گرما و شدت خمرات هوا خواهند که چشم حرکت نموده از راه دریا شرف قدوم بآن لشکرگاه ارزانی دارند و بمیامن تدبیر و لطایف دانش سد باب جدال و قتال نموده بملاصحت و مصالحت دفع آن مغالعت نمایند و باین عزم صواب پیشخانه ببرون فرستاده حکم فرمودند که در میان هردو لشکر مرادقات جلال باوچ رفعت برافرازند و خود نیز متعاقب اراده هواری داشتند بی شکوه خذلان پژه چون بنهضت مسعود آنحضرت که باعث فتح باب مصالحت میدانست راضی نبود و طبع فساد اندیش او از تبه رائی و فتنه گرائی تجویز صلیج نمی نمود به فنون هیله و انصون در تاخیر و تعویق عزیمت همایون کوشیده در ارتکاب جنگ و پیکار تعجیل نمود و از باطل ستیزی و بیخردی ابواب نکال ابدی و ادبار سرمدی بر روی روزگار خود کشود چنانچه بتفصیل مرقوم خامه حقایق نگار میگردد •

ذکر محاربه عساکر منصور نزدیک بمستنقر الخلافت

اکبر آباد با بی شکوه بی خرد مغرور و هزیمت

یافتن او از جنود اقبال و گریختن بجانب

دهلی و از انجا به لاهور و وقوع مقدمات دیگر

سبحان الله یکی از بوالعجیبهای قدرت جهان آفرین و شگرف

کاریهای مشیت قادر حکمت آئین درمسلله آفرینش و کلرخانه ایجاد

و تکوین اینصفت که از دردمان حلاطت و حروری تاخلف بی جوهری

را که در بنو فطرت از پدیرایه دولت و بختمندنی و سرماییه معادله

و نیک اختری بی بهره آوریده شاید تنگی رتبه هشت و برتری در ندیده باشد بر وفق تقدیر مصلحت پیرای او روزگار از بازپس کاری چند روزی بطریق عاریت بلباس ایهت و کامگاری آراسته در نظر کوتاه نظران انجمن صورت و مجاز که از غلط اندازی و لعبت بازی دهر نیرنگ ساز غافل اند بعنوان دولت و بختیاری جلوه دهد و تومن ایام از راه فریب گامی چند بر وفق خواهش و کام او گردیده فعل و ازگون زند تاکیفیت باد؟ جاه و دولت که محک آزمایش جوهر فطرت است سبب ظهور بی مایگی استعداد و فروپایگی قابلیتش گشته آثار بیدولتی و دواعی ادبار که بمقتضای سرشت و مضمون سرنوشت او باشد بمنصف بروز و شهود آید و بر اهل روزگار که ظاهر بیژان کار خانه حکمت آوریدگار اند جوهر بشجوهری او جلوه ظهور نماید و برخلاف این نعمت سنت سنیه الهی برین رفته که معادتمند نیک اختری را که در ازل آزال رقم سعادت و قبول بر پیشانی بخت و ناصیه اقبال او کشیده استعداد رتبه والای سلطنت و جهانبانی و اسحقاق مرتبه عظمی خلانت و کشور سدانی بخشیده باشد بمقتضای حکمت کلمه مدتی نقاب تعویق و تاخیر بر جمال دولت عالمگیرش فروهشته آن دست پرورد تایید خویش را از روی تربیت خاص روزی چند میرمدارچ اطوار کمال و تماشای غریب امرار کارخانه کبریا و جلال فرماید و پست و بلند روزگار و نشیب و فراز صورت و معنی پدای تجربه و دانش او پیموده دل هوشمند و فطرت ارجمندش را شناسای بدایع صنایع و مراتب آفرینش نماید تا جلایل هم و فضایل شیم که در ذات همایونش ودیعت نهاده

همت قدرت همچون باشد به تمامی ایام و تدریج شهر و اعمام  
 سمیت ظهور یافته ینکمیل صفات جلال و جمال مستعد عروج بر  
 معارج عظمت و استقلال گردد مصداق مقدمه اولی صورت و خلعت  
 حال بی شکوه خسران مآل است و نظیر تقریر اخیر کیفیت  
 بهروزی طالع این خدیو جهانستان عالمگیر که کمال حکمت ایزدی  
 بجهت تمهید و توطئه دولت ابدی و تکمیل اسباب سعادت  
 سرمدی او روزی چند آن نا قابل دولت و سزوار ادبار را بگرد آمدن  
 مواد غرور و پندار امتحان نموده حقیقت نا قابلی و بی حاصلیش  
 برخلق و جهان آشکار ساخت و چون هنگام آن رسید که خورشید جهان  
 امروز سلطنت این مهر سپهر حشمت و جلال از اوج کمال تیغ کشیده  
 بارقه نور ظهورش عالمگیر شود اسباب نکال و استیصال آن تیره بخت  
 برگشته اقبال را هم از افعال و اعمال نگوهید؛ او سامان نموده نخل  
 دولت و نهال شوکتش که جز فساد ملک و سلطنت ثمری نداشت  
 از بیخ و بن بر انداخت چنانچه مراتب تبه کاریهای او که موجب  
 زوال و ادبارش بود بتفصیل از مقدمات گذشته بر ساحت ظهور پرتو  
 امکن گشته و بتجدید از ارتکاب ستیز و پیکار با این دست پرورد لطف  
 آمریدگار حقیقت فساد رای و سوء کردارش روشن و مبرهن میگردد  
 تبیین این مقال آنکه بعد از عبور موکب نصرت نشان در غره ماه  
 مبارک رمضان از آب چنبل شهنشاه مالک رقاب دو روز درین روی  
 آب بجهت ترفیه حیا و لشکریان که مسافتی بعید پیموده بودند  
 مقام نمودند و چون خبر پیش آمدن بی شکوه از ده لهور بعزم  
 مقابله عساکر منصور بمسامع همایون رحید چهارم رمضان از ساحل

چنبل مرتحل شده مع کوچ متواتر فرموده ششم ماه مبارک نزدیک  
 بلشکر آن فتنه پزیره رسیدند و بغاصله یک و نیم کروه از محل اقامت  
 او توقف ورزیدند تا کبفیت حال جنود مخالف و حقیقت عزیمت  
 آن فساد کیشان معلوم رای جهان آرای گردد بی شکوه در همین  
 روز بعد از اطلاع بر قرب وصول موکب نصرت لوا ترتیب افواج و  
 تسویه صفوف نموده با عساکر ادبار بعزم جنگ و پیکار سوار شد و  
 از اردو و نگاه خویش قدری راه پیش آمده بسال بسته ایستاد لیکن  
 از هیبت جلالت فروشان و نهیب دورباش شکوه خدیو جهان از آنجا  
 قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز از کمال اندیشه و بیم با افواج  
 خود که همه مسلح شده بودند دران هوای سوزان و میدان شعله خیز  
 بسربرده لشکریان را تعذیبی عظیم کرد چنانچه جمعی کثیر از غلبه  
 گرما و فرط تشنگی و قلت آب بسراب عدم رسیدند و پیمانۀ هلاک  
 در کشیدند و هنگام غروب آفتاب که شام ادبارش نزدیک رسیده بود  
 رخ از عرصه مقابله تافته بمنزلگاه خویش معاودت نمود روشن ضمیران  
 بیدار دل اینمعنی را نشان برگشتگی بخت و حشمتش دانستند  
 و شگون فرار و ادبار آن رمیده اختر تیره روزگار گرفته فال نصرت و  
 فیروزئی این فرازنده لواء دولت و بهروزی زدند و چون آن روز  
 موکب ظفر مآب درعین شدت گرما و سوزش آفتاب با وجود قلت آب  
 پنج کروه طی مسافت نموده بود و صفوف مخالف از جای خود  
 حرکت نکرده قدم جرأت پیش نگذاشت لا جرم شهشاه دانش  
 آئین باقتضای رای دور بینی و موابدید دولتمخواهان اخلاص گزین  
 حرکت لشکر فیروزی اثر پیشتر مناسب ندانسته همانجا توقف

مصلحت دیدند و نا شب انتظار حرکت غنیم کشیدند و چون اثر جنبشی ازان جیش فتنه ظاهر نشد و آن روز جنگ بتمویق افتاد حکم جهان مطاع بنفان پیوست که جنود تاهره همانجا منزل نموده خیمها برپا کنند و مورچالها بجهت خبرداری و کشک لشکر بر دور معسکر تقسیم نموده شرایط محافظت بجای آورند و آن شب بفرمان معلی سران و سپهداران لشکر منصور بلوازم احتیاط و بیداری و مراسم تیقظ و هوشیاری قیام ورزیده و دیده بخت و دولت بخواب غفلت نصیبه تا صحرگاه از مشاهده کرور سپاه انجم و تماشای توزک و آرامنگی جنود کواکب تمهید نوح آرائی و معرکه پیرائمی می نمودند و منتظر طلوع صبح نصرت و اقبال از مطلع عون عنایت ذوالجلال بودند و صبحگاه که مویک عالم امروز اوزنگ نشین خطه روز با بخت فیروز و طالع ظلمت سوز بتوزک و آرامنگی لایق از منزلگاه مشرق برآمده سمند عزیمت بمیدان آسمان تاخت و با لشکر عالمگیر نور و ضیا که بتازگی از پیکار هندوی شب تیره لوا پرداخته بود رایت ارتفاع بصوب دار الخلافت گردون برافراخت شهنشاه عدو بند دشمن گداز باهتزاز عساکر ظفر طراز فرمان داده بترتیب و تسویه افواج بحر امواج پرداختند و حکم قهرمان جلال صادر شد که توبه خانه همایون را پیش برده مہنای عدو سوزی و آتش افروزی دارند و باشاره والا فیلان مصمت جنگی کوه توان بانواع کجیم و جوشن و برگستوان اراسته گشته اسام اسلحه و ادوات حرب بر خرطوم پیگر خصم انکن شان تعبیه شد و آن عربده جویان صف شکن که هر یک نمودار کوه آهن بود جا بجا در صفوف اقبال از



امباب سلطوت و مملکت موکب گردون حشمت گردید و مهین شعبه  
دوحه سلطنت گرامی ثمر نهال خلافت بادشاهزاده عالی نژاد  
محمد سلطان را با خانخانان بهادر سپه حلال هر اول جفود نصرت  
شعار نموده جمعی از بندهای ثابت قدم جان سپار مثل سید مظفر  
خان باره و شجاعخان ولد خانخانان بهادر و لودبخان و پردلخان  
و اخلاصخان و تهور خان و رشید خان و خواصخان و زبردستخان و  
احمد بیگ خان و معمر خان و سید نصیر الدین دکنی و جمال  
بیجا پوری و قادر داد خان و عبد الباری انصاری و عنایت افغان  
با ایشان معین شدند و ذو الفقار خان و صف شکنخان را فرمان  
شد که هر کدام با توپخانه که بآه تمام او بود در پیش صف هر اول  
قرار گرفته آماده خصم افغانی و دشمن شکنی گردند و سرداری برنغار  
نامزد گرامی گوهر محیط ابهت و نامداری تابان اختر سپهر عظمت  
و کامکاری بادشاهزاده ارجمند سعادت توام محمد اعظم نموده سپاه  
و حشم ایشانرا با اسلام خان و اعظم خان و خاندان و مختار خان و کار  
طببخان و سیفخان و هوشدار خان و همت خان و راجه اندرمن  
دهندیره و راجه سارنگدهر و چندت بندبله و بهگونت سنگه هاده و  
سید حسن و اسمعیل خان بیازی و میرت بیگ و محمد صادق و  
نعمت الله ولد حسام الدین خان و ابو مسلم و کرن کچهی و میریز  
مهمند و جمعی دیگر از مردان کار و دلیران عرصه کارزار دران طرف  
تعیین فرمودند و مراد بخش را با نوج و سپاه او در جرنغار موکب  
نصرت آثار حکم صف آرائی شد و سرداری التمش بمهد نوئیان  
اخلاص منش شیخ میر مقروض گشت حید میر برادرش و شرزه خان

و رندوله خان و فتح جنگخان و جانباز خان خوشیگی و میده منصور  
 خان و رگناته سنگه راتهو و کيسرى سنگه بهورتیه و منکلیخان و عنایت  
 بیجاپوری و بازید غرزی افغان و گروهی دیگر از مردان مزد و نهنگان  
 عرصه نبرد با او معین گشتند و بهادر خان با جوقی از بهادران ندوی  
 جانفشان مثل مید دلورخان و عزبرخان و هادیخان و سوبهکران  
 بندیل و گالی افغان و هزار و پانصد سوار از بندهای منصبدار طرح  
 دست راست قرار یافت و خان دوران با فوجی از دلبران رزم جو در  
 دست چپ طرح شد و خواجه عبید الله قرازل بیگی با عبد الله  
 خان سرای و دولت بیگ برادرش و بهرام ولد قزلباش خان و  
 گروهی دیگر از بندهای کار طلب اخلاص شعار و جمعی از قراولان  
 و عملی شکار بموجب فرمان به قراولی کمر همت بر میان پردلی  
 بستند و خدیو جهان ستان با فر نریدون و حشمت جمشید بر مثال  
 رخشنده اختر و تابنده خورشید بر مهر جلالت و فلک رفعت  
 یعنی تخت فیل کوه پیکر آسمان منظر جایی گرفته فروغ بخش  
 عرصه کارزار گردیدند و بادشاهزاده نیک اختر خجسته شیم محمد  
 اعظم را دران اوج برتری و اعتلا در خدمت والا جای داده قول  
 همایون را بفر وجود اشرف زینت بخشیدند و مرتضی خان و  
 اصالتخان و دیندار خان و مخلص خان و قلیچ خان و ذوالفقارخان  
 و ساداتخان و سزوار خان و غیرتخان و منعم خان و یکه تازخان و  
 اورنگخان و مقیم خان و دولتمند خان دکنی و خواجه حسن ده

یهدی و میر ابراهیم توربینگی و آله یار بیگ میر توزک و خانه زاد  
خان و شیخ عبد القوی و جمعی دیگر از بندهای خاص در سمت  
لخلاص بملازمت رکاب نیروزی مآب اختصاص یافتند و از آنجا که  
بارها در معارک و غا و مهالک هلیجا که آنحضرت با خصوم و اعدا  
صف آرا گشتند بتجربه معلوم خاطر جهان پیرا شده که نتج و ظفر  
بکثرت سپاه و انزونی لشکر نیست بلکه منوط ست بعون نصر و تایید  
آمریدگار و ثبات قدم و استقلال سردار لاجرم از کثرت انواع غنیم  
و انزونی جنود مخالف نیندیشیده دست توکل و توسل بمضمون  
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ استوار داشتند و بتوزک و آئینی  
که دیدند پیر جنگ دیدند زمانه و چشم کهنه سوار روزگار در هیچ  
معرکه بکارزار سپهداران و فوج آرایان نامدار ندیده و سیه سالار  
خیل انجم و صف آرای معارک این سبز طارم مواکب کواکب را  
هرگز بآن ترتیب و آراستگی بمیدان سپهر نکشیده بود لوائی عزیمت  
بسمت مستقر الخلافت که بی شکوه با عساکر ادبار سد راه بود  
پیر انراشتند •

بجنبید آن کوه آهن ز جایی • جهان پر شد از ناله کر نای

به تندوی روان شد سپاه کران • که میگفت دریا نگرند روان  
بیشکوه نرفته پوزه صبح همین روز که هفتم ماه مبارک رمضان  
موافق بیستم خرداد بود چون طنطنه اهتر از موکب اقبال غنید بالشکر  
آراسته خویش بدستور روز پیش حوار شده بعزم مقابله عساکر  
منصور در مرز مینیکه روز گذشته ایستاده بود صف کشیده ایستاد  
و ترتیب انواع آن سر خیل جیش عناق و نصاد بدین نهج بود که

توپخانه خود را بسررداری برق انداز خان میرانش خویش از دست  
 راحت و توپخانه پادشاهی را که سردار آن حسین بیگ خان بود از  
 طرف چپ در پیش صف لشکر جای داده از امرای عتیقه خلافت  
 راو ستر سال هاده را که از راجپوتان عمده هندوستان بنزید شجاع  
 و دلوری و نفون سرداری و سپاهگیری امتیاز داشت و ثبات قدم  
 و استقلالش در معارک رزم و قتال نزد مسلمان و راجپوت مسلم  
 القوت بود با سایر عمدها و رؤساء راجپوتیه مثل راجه روپ سنگه  
 راتهور عم زاده راجه جسونت سنگه که با او سر همسری میخارید و او را  
 بنظر هم چشمی میدید و بیرم دیو میسودیه و گردهر برادر راجه  
 بیتهلداس گور و بهیم پسر راجه مذکور و راجه شیورام گور و دیگر  
 راجپوتان نامی جلالت نشان هراول مامخت و از مردم خود دارد  
 خان قریشی را با زیاده از چهار هزار حوار بر گزیده و عسکر خان میر  
 بخشی خویش با سه هزار کس از نوکران عمده و مردم چیده ضمیمه  
 آن نوچ گردانید و سرداری برنغار بخلیل الله خان که از عمدهای  
 بارگاه خلافت و میر بخشی لشکر پادشاهی بود مفوض داشته ابراهیم  
 خان خلف علی مردان خان را با دو برادر دیگرش اسمعیل بیگ  
 و اسمحاق بیگ و طاهر خان و فبا خان و سایر تورانیان و رام سنگه  
 راتهور و غضنفر خان و سلطان حسین ولد اصالخان مرحوم و میر  
 خان ولد خلیل الله خان و راجه کشن<sup>(۵)</sup> سنگه تونور و پرتیهرار<sup>(۶)</sup> گهانی  
 و دیگر امرا و منصبداران پادشاهی آن در نوچ تعیین نموده و میر

بی شکوه پسر خود را بارستمخان که بخطاب بهادری و فیروز جنگی  
 نامور و در سلک اعظم امراء معتبر و سپاهی مهلم مقرر بود در  
 جرنجار باز داشته قاسمخان و سربلند خان و سید شیرخان بارهه  
 و مالوجی و پرموجی دکنی و سید بهادر بهکری و مها سنگه  
 بهدوریه و عبد النبی خان و سید نجابت و سید مغور بارهه و سید  
 نور العیان و سید مقبول عالم را با جمیع سادات و اهل جلو و گرز  
 برادران از بندهای بادشاهی دران فوج معین ساخت و خود با  
 سه هزار سوار از عمدها و خاصان و مخلصان و مقربان خویش و جمعی  
 از مردم بادشاهی مثل فیض الله خان و خوشحال بیگ کاشغری در قول  
 قرار گرفته کفور رام سنگه مہین خاف راجه جی سنگه را با کیرتا  
 سنگه برادرش و شیخ معظم فنجپوری و جمعی از راجپوتان و سید  
 باهرخان نوکر خود با ده هزار سوار آتش کرد و دو فوج دیگر  
 بر یمین و یسار قول قرار داده ظفرخان و فیروز میواتی نوکر خویش  
 را بسرداری فوج میمنه گذاشت و نگاهداشت میسره بعده ناخر  
 خان نجم ثانی که بتقرب و مصاحبت او اختصاص داشت گذاشت  
 القصه بعد از گذشتن یکپاس روز از کوته اندیشی و بلخردی عزیمت  
 حرب و قتال مصمم کرده بقصد کینه توزی و فتنه اندوزی استقبال  
 موکب جلال نمود و در منتصف نهار که آفتاب دولت این فرازنده  
 لوامی اقبال در اوج کمال و نیر شوکت آن بد احتر تیره روز مشرف  
 پر زوال بود چون کوکبه موکب ظفر طراز و ماهچه رایت نصرت  
 اهتزاز از دور نمایان شد نخست بانداختن بان و توپ و تفنگ نیران  
 جنگ افروخته هنگامه نبرد گرم ساخت بعد از وقوع این حال یولیف

لازم الاستفصال صادر شد که از توپخانه همایون نیز بهادران جنگجو و دلاوران شعله خو آتش افروز رزم و پیکار کردند بمجرد صدور اشارت فیروزی بشارت توپ اندازان و بانداران چالاک برق سرعت و تفنگچیان خصم افکن رعد سطوت دست باستعمال آلات توپخانه کشوده در دم روی هوا از ابر دود تیره شد و نهنگ خون آشام تفنگ بآهنگ جان دشمنان بی بنیاد خروشیدن کرد و محیط آشوب و بلا از موج خون اعدا بجوشیدن آمد و نهیب صدای صاعقه توپ آمد و شد تیر شهاب بان زلزله در زمین و زمان افکند و گول بندوق جان شکار مانند زاله در فصل بهار بر فرق مخالفان تیره روزگار باریدن گرفت و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شده رفته رفته آتش حرب و قتال اندروخته تر و خرمن عمر اعدای از آمییب برق اجل سوخته تر میگشت تا آنکه انواج غنیم نزدیک رسید و از هر دو طرف تیغ تیز و شمشیر خون ریز بقصد پیکار علم گردید و کار ستیز از قامت فتنه انگیزان بالا گرفت و زره چشمک زن نازک بلا و سر گویی گمان با حادثه بر ملا شد پیغام اجل از زبان تیغ بتصریح انجامید و راز سر بسته مرگ از تقریر سفیر تیر بافشا پیوست \*

• نظم •

بلا باز هنگامه آرای شد • دگر میل خون دشت پیمای شد

سپاه از دو هو تیغ درهم نهاد • زره دیده از بیم برهم نهاد

و جرنجار لشکر مخالف که سرداران مہر بی شکوه و رستمخان بودند شوخی و خیرگی نموده نخست روبروی توپخانه همایون بقدم جصارت حمله آوردند تفنگچیان برق صولت و شعله خویان جنود دولت پلی همت امتوار داشته دمت بمداغ کشودند و باتش

پیکار و گرمی کارزار کیفیت گرفتار در عین مطیع خاک بآن باد  
 پیمایان بی باک نمودند درین اثنا یکی از فیلان سره نوج رستمخان  
 بضرب بادلیج از پای در آمد و صدمات جانگزای توپ و تفنگ و بان  
 رخنه در بنای ثبات و زلزله در اساس حیات آن باطل ستیزان افکند  
 و چون دیدند که این طرف از کمال استحکام توپخانه خلل پذیر  
 نیست ترک کوشش نموده ناکام عمان ادبار بسمت برنغار موکب  
 ظفر شعار تافتند و بفوج بهادر خان که طرح دست راست بود و از  
 غایت کار طلبی بسیار پیش رفته بجنب هراول لشکر منصور  
 پیوسته بود بر روزه بجنگ و پیکار پرداختند خان مذکور بمداغه  
 آنها در آمده اسبچه نهایت مرتبه تلاش و سپاهیگری بود بتقدیم  
 و مانید و زخمی برداشت و سید دلور خان و هادیداد خان از  
 همراهان او قدم جرأت و جلالت انشوده بدلیبری و دلوری چهره  
 معادت بگلگونه شهادت پیراستند و بعد از زد و خورد بسیار و کشتن  
 و کوشش بی شمار چون نوج غنیم عظیم بود دفع آنها بسعی این  
 گروه صورت نه بصت و نزدیک بود که پای ثبات و قرار مجاهدان  
 فیروز مند لغزش پذیرد درین اثنا اسلامخان با بهادران نوج برنغار  
 از جانب یمین در آمده با مخالفان ادبار قرین مردانه وار بجنگ  
 و پیکار در آویخت و عمدتاً نوینان اخلاص کیش معادت منشی شیخ  
 میر نیز بانوج التمش خود را رسانیده بزور بازوی شهامت و  
 هردلی و بغیروی اقبال این مورد تاییدات ازلی سلک جمعیت اعدا  
 از هم گسیخت و خاک معرکه بخون بسیاری ازان جسارت کیشان  
 بی باک بر آویخت و درین آویزش مردانه و دار و گیر رحمانه

رستمخان هدف تیر قضا گشته گریبان بجنگ اجل داد و مهبر  
 بی شکوه با بقیة السیف روی بفرار نهاد • نظم •  
 گریزان شدند آن گروه دایم • چونخچیر آهوز غرنده شیر  
 یکی جبهه امکند تا جان برد • کلاه آن دگر تا مرآسان برد  
 و از دلاوران فوج برنغار نصرت آتار سید حسن بخش از روی اخلاص  
 و سعادت مندی مصدر ترددات نمایان شد و سیفخان تلاشهای  
 پداهیان نمود و غیرت بیگ و محمد صادق و ممریز مهمند کوششهای  
 پسندیده و بظهور رسانیده نقد شجاعت و مردی بسکه زخم کامل عیار  
 ساختند و دارایی شکوه نذنه پژوه که از رموز و قواعد پیکار و رزم آزمائی  
 و رسوم و قوانین مردارای و سپه آرائی بهره نداشت از کمال خامی  
 و بی تجربگی بعد از تیز جلوی رستمخان و سپهری شکوه خود  
 نیز متعاقب آنها با فوج قول و التمش بصرعت تمام روی بروی  
 توپخانه و هراول لشکر منصور روان شد و هراول خویش را زیر کرده  
 از توپخانه خود در گذشت و چون به توپخانه همایون نزدیک شد  
 از بیم آسیب آن دریای آتش زورق طاقتش در گرداب اضطراب افتاد  
 و دیده جنگ ندیده اش از صدمه توپ و تفنگ و بان ترسیده تاب  
 ثبات نیارود و ازان سمت منحرف شده بجانب سمت راست خود  
 میل نمود ازینجهت هراول آن خیل ادبار را در ابتدای کار و اول  
 جنگ و پیکار با هراول لشکر ظفر پیرا که در عقب توپخانه صف  
 آرا بود اتفاق آویزش نیفتاده با فوج مراد بخش که جرنغار موکب  
 نصرت شعار بود رو برو شد و خلیل الله خان نیز با سپاه برنغار  
 حمله آورد و جنود اوزبکیه که با او بودند دست جرات بجنگ تیر



کشودند مراد بخش قدم ثبات انفرده بمدافعه و کارزار در آمد و بعد از کوشش بسیار و آویزش بی شمار که چند زخم تیر برداشته بود پای قرار و مردیش لغزش پذیرفته بعقب رفت و مقارن اینحال حضرت شهنشاهی روی نیل ظفر پیکر آسمان تمثال که سپهر خورشید دولت و اقبال بود بسمت دارابی شکوه باطل پژوه گردانیده عساکر منصور وقول همایون نیز بجانب او میل نمودند و درین اثنا راجه پوتان جهالت کیش که مراد بخش را هزیمت داده از رزم او وا پرداخته بودند رخس تهور و جلالت برانگیخته و رشته پیوند تعلق از گوهر جان گسیخته بر قلب موکب ظفر لوا تاخندند دلاوران نصرت نشان و بهادران فدوی جانفشان که جانبازی در راه خدیو حقیقی و خداوند مجازی پیرایه مباحثات و سرانرازی میدانستند و میدان رزم در خدمت وای نعمت صورت و معنی محفل بزم میشناهند چون بفر جلالت نشان و حسن ثبات قدم و استقلال شهنشاه جهان پشت همت قوی دیدید دست جلالت از آستین سعی و کوشش بر آورده بصدقه تیر و تفنگ و بان و ضرب تیغ و طعن همان بدفع مخالفان پرداختند و دمبدم از نشاء باد دلدهی و دلداري خدیو کوه وفار در مراتب جانسپاری و گیر و دار سرگرمتر شده بتلاشهای مردانه و حملهای متواتر رستهانه جوهر شجاعت و بسالت خویش اشکار می ساختند بیاد حمله مجاهدان سرهای دشمنان از نهال قامت شان چون برگ رزان از باد خزان میریخت و بزور بازوی اقبال خسرو مالک رقاب تار و بود حیات خصم بد مآب مانند رشته بنی تاب از هم می گسیخت از آب تیغ بهادران

هر لحظه چمن چمن گل زخم بر جگر اعدا می شکفت و بر ضرب  
دست مبارزان هر لحظه قضا صد انرین می گفت تیر مغفر شکاف  
دلیران خصم انگن از چار آینه و جوشن چون خطوط شعاع بصر  
از عینک روشن می گذشت و انسون حیل و تدبیر دشمنان گزند سیه  
مار سنان را مانع نمیگشت \*

ز بیداد تیغ جدائی فگن \* سر از تن جدا ماند و تن از کفن  
دو شمشیر هر جا که میشد علم \* چو مقراض میدوخت تیرش بهم  
جدا با زره دستها سو بسو \* چو داسی که یک ماهی افتد دور  
شد از تیغ بیداد در یک نفس \* پر از مرغ اراج این نه قفس  
حاصل که مبارزان فیروزی اعلام را با معاندان تیره سر انجام جنگی  
در پیوست و نبردی روی داد که چرخ بیداد گراز نذنه سازیهایی  
خود اندیشیده از صدمه انتقام بهادران خون آشام چون بید برخویشتن  
لرزید و شهباز فلک تاز خورشید که در انوقت بسمت الراس جنود  
ایمال رسیده بود از بیم آشوب آن عرصه هواناک در هبوط از اوج  
افلاک تعلل و تامل می ورزید درین نبرد مرد آزما مرتضی خان  
بجوهر شهامت و دلوری مصدر ترددات مردانه گردیده بزخم شمشیر  
پیکر شجاعت را زینت بخشید و ذوالفقار خان نیز در مراتب گیر و  
دار با مخالفان تیره روزگار داد سعی و کوشش داده بغازه زخم رخسار  
مردی بر انروخت و دیندار خان جوهر جلالت و کار طلبی نموده  
زخمی برداشت و غیرتخان و الله یار بیگ میر توزک تلاشهای  
مپاهیان و چپقلشهای بهادرانه بظهور رسانیدند و اگرچه بهادران  
فیروز مند و ملازمان رکب نصرت پیوند داد مردی و دلوری دادند

و کار نامه مبارزت و رزم آزمائی برطاق بلند مردی و مردانگی  
 نهادند لیکن از راجهوتان ضلالت شعار جهالت منش نیز تهرهای  
 عظیم و جلالت‌های غریب بوقوع پیوست چنانچه راه مترمال هاده  
 و رامسنگه راتهور و بهیم پهر راجه بیتلهلداس کور و راجه هیورام  
 برادر زاده راجه مذکور و جمعی دیگر از دلیران و نام آوران آن گروه خذلان  
 پژوه از تیره بختی و بدرکی راه خیرگی پیموده بپایمردی جرأت  
 و دلیری بقول همایون بسیار نزدیک رسیدند و بروفق مضمون •

• بیت •

چو پروانه خود را زند بر چراغ • نمیرد چراغ او بمیرد بداغ  
 سوی آسمان هر که فداخت منگ • شکست سرش رخ بخون گرد رنگ  
 چو خواهی که گیری زیستان ز شیر • پرو بیشتر ماتم خود بگیر  
 خیال محال آن فرقه ضلال صورت نبسته و نقش کج اندیشی آن  
 بدکیشان در محنت نه نهشته بدالالت تیغ بهادران نصوت شیم ره نورد  
 وادی عدم و شعله افروز نار جهنم گردیدند و راجه روپ سنگه راتهور  
 از کمال جهل و محال طلبی بر همه آن گمراهان یکام تهور و غرور  
 پیشی گرفته بغیل فلک شکوه سواری اشرف که بسان گوه از گراه  
 قدری و بار قرار و نبات شهنشاه دنیا و دین لنگر متانت بر زمین  
 انداخته بود رسافید و پیداده شده در پای نیل مبارک آثار جلالت  
 و بی باکی بظهور آورد و خورشید - پهر خلافت از اوج رفعت و انبیا  
 تماشای جرأت و تهور آن جاهل بدسکال میفرمودند و از کمال مروت  
 منهی و نتوت پروری و مشاهده جوهر دلیری و دلورنی او ملازمان  
 و کاتب دولت را از قصد هلاک آن بی باک منع مینمودند لیکن

چون بهادران ارادت نشانرا ازان جسارت و سوادب عرق حمیت و غضب بحرکت آمده بود ضبط خود نتوانستند نمود و عیان تمالک و تمامک از دست داده او را از پای درآوردند سبحان الله نهایت مرتبه تقدس ذات و الا نهاد و رحم و مروت خدا داد اینخدیو کشور باطن و ظاهر و فرمان روای اقلیم صورت و معنی را بیدار دلان هوشمند از اینجا قیاس توانند کرد که آن قسم بد اندیش تیره اختری که بجرم جسارتش قتل عام کشوری و بآتش شرارتش موختن لشکری گنجایش داشت و بارتکاب این جرأت و شقاوت آسمان و زمین از وجودش دلتنگ و خاک تیره را از خون او ننگ بود بمقتضای کرم ذاتی و تفضل جبلی اعدام و اهلاکش روا نمی داشتند و همگی همت قدسی سمات برحفظ بنیان هیاتش می گماشتند زهی شهنشاه مروت کیش رحم گستر و خدیو نفوت آنین عفو پرور که قهرش با مهر انباز و غضبش را لطف دمهاز است مخالفان کینه خورا همه وقت از حسن نکوئی و لطف خوش خویش اسباب رجوع آماده است و دشمنان پرخاشچورا در عین جنگ از میامن بخشایش و رفتش در صلح بر رخ کشاده ایزد بیهمال این شایسته بخت و مزاوار اقبال را که ذات قدسی نزدش مطلع انوار جلال و جمال و طینت روحانی نهادهش مظهر آثار فضل و کمال امت پیوسته بنیروی توفیق بر اعدای دین و دولت مظفر و میامن لطف و قهرش را رونق افزای و بربایه بخش هفت کشور دارد بالجمله دارا بی شکوه بعد از مشاهده اینحال و اطلاع بر گشته شدن رستمخان و راورستمال و دیگر عمدهای راجپوتان که در ارتکاب این فتنه و پیکار اعتضاد و

اعتظهاش بانها بود و باعتماد شهامت و پایداری آن جلالت‌کیشان  
جهالت منش طریق فساد و راه عفاد می پیمود دمی چند ایستاده  
بقدر کوششی نمود و درینوقت محمد صالح دیوانش که او را خطاب  
وزیرخانی داده بود و جمعی دیگر از مردم عمده نامی آن نفته  
جو مثل سبد ناهرخان باره که از سرداران خوب او بود و یوسف  
خان برادر دلیرخان که افغانان او را از یک جوانان دلاور و درصرتب  
مپاهیکری ثانی ائین مهند برادرش میشمردند از آب تبغ  
مجاهدان شهامت پرور شربت هلاک چشیدند و مقارن این حال  
چند بان متواتر از توپخانه که در رکب همایون بود بفوج قول و  
اطراب میل سواری او رسیده بود رجم جهل و غرور که در نهاد پرشر  
و شور آن بیخرد مغرور تمکن داشت از بیم آسیب آن سهام آتشین  
که مصداق کریسه [ وَ جَعَلْنَاهَا رَجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ] و هربک شهابی  
ناب در قتل و رجم مخالفان شیطنت آئین بود راه فرار پیمود  
و با آنکه هنوز جمعی با او بودند و کار نبرد و پیکار باخر نرسیده بود  
تزلزل در بناء صبر و سکونش انداده از غایت هراس و بیداری از  
فیل فرود آمد و بی سلاح و بیراق با پای برهنه بر اسب سوار شد  
ازین حرکت و اضطراب بی هنگام لشکر نکبت اثرش که از صدمه  
انتقام بهادران فیروز مذکوم انهزام ایستاده بودند پراگند و پریشان  
شده راه فرار پیمودند و در اثنای اینحالت یکی از خدمتگاران  
نزدیک او که ترکش بر میانش می بست هدف تیر قضا گشته از  
پا در افتاد و از وقوع این حال یکباره مورد رعب و خوف گردیده چون  
از جوهر شجاعت و مردانگی و پیرایه شهامت نفس و ثبات

قدم بهره نداشت و نقد حیات مهتعار را با وجود این ننگ و عار مغنم می پنداشت بیش ازین تاب مقاومت نیاورده بکام ناکامی راه ادبار پیش گرفت و سپهر بيشکوه نیز در اثنای گریز باو پیوسته رفیق طریق نکبت و خذلان گردید و نسائم نصر و تایید از سبب عنایت و اعزاز ایزد کامبخش کارساز بر شقه رایت ظفر طراز وزیده اعلام شوکت معاندان شقاوت شعار بر خاک ادبار نگونسار شد و منهی بخت و سرزش توفیق پیام بهروزی و مزد فیروزی بگوش هوش اولیای دولت رسانیده صدای کوس فتح و شادبانه نصرت بارچ اقبال رسید و بعد از آن چنان فتح نمایانی که هوا خواهان این سلطنت خدا را بتازگی در اجن<sup>(۲)</sup> روی داده هنوز تیغ بهادران فیروزی لوا از خون فامد اعدا رنگ داشت و جراحت زخمیان عرصه وغا از بخیه و مرهم بالتیام نگرانیده بود مجدداً از فیض بهار فضل ربانی اینقسم گلی فتیحی در سرابستان حشمت و کمرانی شکفت و نعیم لطف و مرحمت سبحانی دگر باره گرد ملال از ساحت خاطر اخلاص کیشان خیر اندیش رمت • • بیت •

قرین شد بهم این دو فتح قریب • چو نصر من الله فتح قریب  
و درین نبرد خصروی و مصاف ملطانی چندان خرمن عمر اعدای  
بدسکال بباد فنا رمت و از هر صنف و گزوه آن قدر خلق ازان جیش  
بیشکوه بر خاک هلاک افتاد که صف آزادیان معارک وغا و کار آزمایان  
صوتف هیجا مثل آن کم نشان توانند داد و خامه لشکر نویس

وهم و قیاس زبان بتعداد آحاد آن نتواند کشاد و با آنکه شهشاه جهان از کمال فتوت منشی لشکر گریخته را حکم نگامشی نفرمودند از آن معرکه انبیاال تامستقر الخلافت اکبر اباد که ده کرره مسافت بود از گریختگان و بقية السیف عساکر بهرام انتقام در هر چند گام تنی چند از زخمهای منکر و غلبه حرارت هوا جان بجان آنرین سپرده برخاک ادبار و خاکساری افتاده بودند و جمعی دیگر بشهر رسیده از شهر بند حیات راه عدم پیمودند و از بندهای روشناس بادشاهی بغیر از فریقي که نام برده شد گروهی دیگر علف تیغ مجاهدان موکب فیروزی نشان گشتند از انجمه اسماعیل بیگ و اسحاق بیگ پهران امیر الامرا علیمردانخان و شیخ معظم فتحپوری و خواجه خان و حاجی بیگ و اسفندیار بیگ و عاشق بیگ گرزبردان و سید با یزید و گمان سنگه هاده بودند و از مردم عمده دارا بدشکوه سوای آنچه مذکور گردید شیخ خان محمد برادر داؤد خان و کیسری سنگه راتهور و مهدی بیگ ترکمان و سید اسمعیل بارهه و سید کمال الدین بخاری و ابراهیم بیگ نجم ثانی و سبحان سنگه راتهور و سید فاضل بارهه بودند و از سرداران و نوکران قاسمی او که درین جنگ از آمید نازک اجل جان برده بودند کم کسی بود که زخمی بر نداشت باشد تا بتاییدان آنها و سایر الناس چه رسد و از بدایع آیات یذات اقبال این مورد الطاف ذو الجلال آنکه درین قسم جنگی که ایقادر امرای ذی شوکت و راجهای والا رتبت که هر یک صاحب طبل و علم و مالک خیل و حشم بودند و در صوبه و ولایتی ازین مملکت مدبر فحمت ریاست و حکومت می نمودند بر

خاک هلاک افتاده راه عدم پیمودند و اینهمه سرداران و سپه سالاران که نظیر شان برزگاران بهم نتواند رهید بقتل رفتند و از رؤس عساکر نصرت قرین غیر اعظمخان که بعد از فتح از غلبه حدت هوا و شدت گرما جان بجان آفرین سپرد و عیسی بیگ مخاطب بسزاوار خان و هادیداد خان و مید دلور خان دیگر کسی عرضه تلف نشد و آمیب زخم جز ببهار خان و ذوالفقار خان و مرتضی خان و دیندار خان و غیرت بیگ و محمد صادق و میریز مهمند بدیگری از عمد های نرسید و از نوچ مراد بخش غریب داس میسودی عم رانا راجسنگه و سلطان یار پسر همت خان قدیم و مید شیخن باره و چندی دیگر نقد جان در باختند باجمله دارا بدشکوه رمیده بخت تیره ایام پس از انهزام از غایت رعب و هراس و نهایت دهشت و اضطراب چون سیماپ هیچ جا قرار نگرفته با سپهر بیشکوه پسر خورد و چندی از نوکران سراسیمه و هراسان بجانب اکبر آباد شتافت و بصد تگ و تاز قرین بخت نا کام و طالع نا ساز نزدیک بوقت شام که روز دولت و حشمتش بانجام رمیده بود با دلی شکست خورده جنود یاس و حرمان و خاطری غارت زده لشکر خون و پریشانی خود را بمستقر الخلافه رسانیده بمنزل خویش که معادت و انبال از ساحات آن رخت کشیده بود و عناکب نکبت و خذلان برزویای آن تنیده در آمد و از فرط خجلت و شرمکاری در آن غمخانه بروی آشنا و بیگانه فراز کرده رو بکسی نمود و از کمال الفعّال و تشویر ملاحظه توبیخ و تعدیر بخدمت حضرت اعلی نیز نرفته تا سه پاس شب در نهایت ترس و بیم انجا بسر برد و چون از نهیب



سطوت عظمت و جلالت این خدیو شیر صولت رستم ملاحبت بمرتبه  
 رعب برو مسئولی گشته بود که از سایه خود میرمید و از درو دیوار  
 وحشت داشت دل بیقرارش بیش ازین دران سر منزل ادبار قرار  
 نکرده و آخر شب مذکور عزم فرار نمود و زوجه و صبیبه و بعضی  
 دیگر از پسران را رفیق طریق آوارگی ساخته و برخی از جواهر  
 و مرصع آلات و پارچه اشرفی و طلا که دران اضطراب و سراسیمگی  
 دست قدرتش بآن رسید همراه بر داشته با سپهر پیشکوه و معدودی  
 از فوکران که همگی دوازده سوار بودند در حجاب ظلمت لیل از  
 مستقر الخلافت اکبر آباد بسمت دهلی رهگرای رادی ناکمی  
 گردید و چون لشکر شکسته و سپاه از هم گسسته اش که پیاپی  
 فرار از شکار شاهین اجل جسته بودند بعضی زخمی و برخی از  
 آسیب شدت گرما خسته بودند و اکثر مراکب و دواب و خیمه و  
 پرتال شان عرضه تلف گشته بود آنشب بغیر آنمعدود دیگر کسی  
 با او رفاقت نکرد و صباح آن پارچه مردم با بعضی ما محتاج بار  
 رسیدند و تا دو سه روز دیگر جمعی از سپاه و لشکریانش متعاقب  
 رفته باز می پیوستند تا آنکه قریب پنجهزار سوار بار ملحق شد  
 و بعضی کار خاسحاتش نیز رسید لیکن بیشتر نوکرانش جدائی  
 گزیدند و بدلات بخت و رهبری سعادت روی ارادت بعتبه اقبال  
 آورده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه سرمایه شرف و مباحثات  
 ساختند و شهشاه فتوت کیش مروت پرور همه را در مهتاب امن و آمان  
 و ظلال لطف و احسان حامی داده هر یک را بمنصبی شایسته تر  
 و مواجبی امزون تر از آنچه پیش او داشت نواختند و همچنین اکثر

خزانه و جواهر و مرصع آلات و کارخانجات و نیلان و اسپان و سائر اسباب حشمت و تجملش در اکبر آباد مانده بار نرسید • بیت •

زرو سیم و مالش بناچار ماند • چمن بی خس و گنچ بی مار ماند  
از دولت عاریت تافت رو • فلک داد خویشت بگرفت ازو

و پاره دیگر در جنگ گاه و برخی در شهر بتاراج حادثه رفت و بشامت نفاق و عناد و اصرار در خصومت و افساد و نشنیدن نصایح هوش افزا و مواعظ سعادت پیرای والد ماجد قدسی نژاد دولت و شوکت چندین ساله بباد فنا داد و بدست کردار نگوهیده برق امروز خرمن بخت و اقبال گشته رو بادی آوارگی وادبار نهاد و آنچه از شرانگیزی و بدخواهی برای این برگزیده الهی اندیشیده بود بروفق مضمون کریمه [ وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرَ السَّيِّئَ إِلَّا بِأَمْرِهِ ] خود مورد آن گردیده هم درین مکه اتخانه اعمال بدسگالی و تباه اندیشی خویش را کیف و پاداش بسزا دید و مزرع کردار و کشته نیت پش از موسم جزاء اخرت در همین نشاء صورت درود چنانچه سرانجام حال آن بد فرجام بتفصیل رقم زده کلمک حقایق ارقام خواهد گردید • بیت •

ز اندیشه خام آن کج نهاد • سر و انسر و جاه برباد داد  
تهی بود مغزش از آن چون سب • بدست خود انشرد خود را گلو

شرارت بود چون شرر خانه موز • شود تیره دل عاقبت تیره روز  
چکار آید از دست بدکیش را • بجز آنکه آتش زند خویش را

القصة شهنشاء نصرت نصیب فیروزی لوا بعد از هزیمت یافتن اعدا و حصول این نتج مسرت پیرا که از مهین بخششهای ایند جهان آمرین و بهین عطایاء دادر تفصل آئین بر هوا خواهان

این دولت ابد قرین بود سپاس الطاف و سواهب و هاب حقیقی  
 بجای آورده جبین عبودیت و نیازمندی را از سجود درگاه کبریا  
 پیرایه سعادت و سربلدی بخشیدند و با انواع ظفر اعتصام  
 بآرامیدگی و توزک تمام در عقب مخالفان برگشته بخت تیره  
 سرانجام روان شدند و بمنزلگاه اعدای که اگرچه بجاروب غارت و تاراج  
 حادثه رفت و روب یافته بود اما هنوز خیمه دارا بیشکوه بر پای  
 بود شرف نزول ارزانی داشته تا رسیدن اردوی معلی و دولخانه والا  
 در خیمه او بسر بردند و امرای رفیع القدر اخلاص شعار و نوئیان  
 سعادت منش ارادت دثار و سائر عمدها و ارکان دولت پایدار  
 تسلیم مبارکباد نموده آداب تهنیت این فتح خداداد بققدیم  
 رسانیدند و مورد انظار تحسین و آفرین شهنشاه زمان و زمین گشته  
 زبان عبودیت بدعا و ثنا کشودند و مراحم بادشانه پرتو تفقد بحال  
 مراد بخش که زخمی چند برداشته بود گسترده بچرب نرمی مرهم  
 لطف و نوازش تدارک جراحتهای او فرمودند و جراحان مهارت  
 پیشه و اطباء صائب تجربه و حدس بمعالجه و مداوا گماشتند و بعد از  
 رحیدن اردوی نصرت قرین که برق لمعان فیه بارگاه اقبال بهیه خیمه  
 افلاک رسید و سرادق عظمت و جلال و سایبان حمایت بر پیشگاه  
 لیوان کیوان کشید دولتخانه همایون را بفر نزول اشرف مهبط انوار  
 عز و شرف هاخته بمراسم مبخشی و عطا گستری پرداختند و نظر  
 توجه و مرحمت باحوال امرا و بندها انگنده جمعی را که درین مرد  
 آزمای نبرد خسروی و فیروزی مصاب ملطانی مصدر کوشش و  
 جانفشانی گشته جوهر مردی و شجاعت و گوهر اخلاص و ارادت شان

بر پیشگاه ضمیر حق اساس جلوه ظهور نموده بود بشرائف عواطف و جلال الطاف بادشاهانه نواختند و هر کس را در خور رتبه و قدر و مواضع پایه و حالت کامیاب مواهب و مکارم ساختند و زخمیان عساکر گردون مائر را مرحمت خسروانه مرهم گستر آمد و شهدا و کشتگانرا نوازش بادشانه از خاک برگرفت و روز دیگر با فریزدانی و تائید آسمانی ازان سر منزل نصرت و کسراتی که بر اعداء دولت ابد مقرون بد شگون و بر احباء سلطنت روز افزون فرخنده و همایون بود رایت ظفر پیکر بشکارگاه سموکر ارتفاع یافته عمارت فیض ابنین آن سرزمین دلنشین که بر کنار آب جون واقع است بپای نصرت پیرا رونق و صفا پذیرفت و درین روز خجسته معذرتنامه مشتمل بر صورت حال و اعتذار وقوع صف اراشی و قتال که باعث بادی آن دارا بیشکوه بیخرد مغرور بود و جنود منصور بحکم شرع و فتوای عقل در اقدام بران مغرور نگاشته کلک ادب دزلی و طرز شناسی ساخته بخدمت حضرت اعلیٰ فرستادند و درین تاریخ محمد امین خان خلف معظمیان که بقدم عبودیت و اخلاص بر سائر بندهای عتبه خلافت سبقت جسته بموکب جاه و جلال شتافته بود کامیاب دولت آستانبوس گشته مورد انظار عنایت گردید و بمرحمت خلعت خاص و باضائه هزاری هزار سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سر بلندی یافت و روز دیگر که دران منزل نیض پیرا مقام بود اعتقاد خان ولد یمن الدوله آغخان مغفور و جعفر ولد اله وردیخان و غضنفر خان برادر او و فاخر خان نجم دانی و جمعی دیگر از بندهای جناب خلافت از شهر رسیده باستلام سده سنیه نامیه معادت بر

انروختند و بعزایت خلعت رتبه امتیاز اندوختند و دهم ماه مبارک  
 مویکب ظفر اثر در ظل رایت خدیو موبد مظفر از مویکب باهتزاز آمده  
 صاحب باغ دلگشای نور منزل که در ظاهر مستقر الخانات واقع  
 است از نزول همایون فیض اندوز گشت و حضرت اعلی بعد از وقوف  
 این احوال بر کیفیّت بطلان و بیجاصلی و حقیقت بیجاوایی و ناقبلی  
 دارا بیکوه نا خلف ادبار پزوه که بی بهره جوهر عقل و دانش و نخل  
 بی ثمر گلشن آفرینش بود فی الجملة اگهی یافته مجدداً بذیروی  
 بازوی بخت و اقبال این دعوت پرور تائید ایندو بیهمال تیقن  
 و وثوق حاصل نمودند و قدسی صحیفه در جواب معذرتنامه خدیو  
 جهان مرقوم کلاک گوهر افشان ساخته مصحوب فاضلخان میرسامان  
 فرستادند و مید هدایت الله صدر را نیز برفاقت خان مذکور  
 دستوری دادند و بر موجب حکم اعلی آنها بیباغ نور منزل آمده  
 دولت اندوز ملازمت اشرف گشتند و بعد از گذرانیدن آن صحیفه  
 شرافت پیرا و گذارش مقدماتی که بابلاغ آن مامور بودند بعزایت  
 خلعت کسوت مباحات پوشیده رخصت معارفت بخدمت اعلی  
 حضرت یافتند و فردای این فرخنده روز دگر باره فاضلخان و مید  
 هدایت الله بامر حضرت اعلی بعینه والا رمیده پیام عاطفت  
 رسانیدند و یکقبضه شمشیر موصوم بعالمگیر که آنحضرت مصحوب  
 آنها ارمال داشته بودند بخدمت همایون گذرانیدند همانا اینمعنی  
 درینوقت بالهام ملهم غیبی از آنحضرت بوقوع آمد و بهروزی و  
 خجسته نالی را آیتی تازه چهره ظهور بر امر و خست آگاه دلان دیده و  
 و دوربینان دانش پرور از دایره آن پلارک اقبال فردع عالمگیری

و جهان پیرای این جوهر تیغ جهان کشائی بچشم فطنت و بصیرت دیدند و اولیای دولت و هوا خواهان سلطنت از ظهور این لطیفه بشارت انزا نبود فتح های تازه و نصرت های بی اندازه بگوش فراست و هوشمندی شنیدند و بالجمله درین تاریخ طاهر خان و قباد خان و فیض الله خان و مر بلند خان و نوازش خان و جمعی دیگر از بندهای بارگاه خلافت برهنمونی طالع احراز دولت آستان بوس نموده بغایت خلعت مباهی گردیدند و چون درین وقت که عساکر گردون مآثر در ظاهر شهر نزول اجلال فرموده بودند اهل مستقر اخلافت را فی الجملة تذبذبى باحوال راه یافته جمیعت خاطر و اطمینان قلب حاصل نبود و نیز بمجامع اشرف رسید که نوکران مراد بخش که از عدم ضبط و نسق و کمال بی پروائی او خوه سر بودند و هرجا میرمیدند دست تعدی و تطاول بعرض و ناموس مردم دراز مینمودند از جسارت پیشگی بعضی طریق خلاف حکم پیموده بشهر در آمدند و شیوه عذف و ستم و مردم آزاری آغاز نهاده شورش افزائی میکنند و ممکن بود که از بی اعتدالی آن گروه که اکثر اوپاش و ازال بودند آشوبی در شهر بهم رسد و هنگامه فساد گرم شده در آسایش و آرامش خلائق فتوری روی نماید رای عالم آرای خدیو ظالم گاه عدل پیرا بحکم کمال نصفت و رعیت پروری و وفور رافت و معدلت گستری چنان انتضا نمود که رخشنده اختر برج سلطنت گرامی گوهر درج خلانت بادشاه زنده والا قدر محمد سلطان را بایکی از عمدهای بارگاه دولت و جمعی از موکب بهرام صولت بشهر فرستند تا بضبط و ربط آن

مرکز خلافت کما ینبغی قیام نموده نوید جمیعت و امانیت بگانه سپاه و رعیت رسانند و مردم را از بیم تعرض و تعدی مطمئن خاطر گردانند بنابراین بادشاه زاده والا تبار و خانخانان بهادر سپه سالار دوازدهم ماه مذکور بفرمان همایون با فوجی از جنود قاهره داخل شهر گشتند و مزده امن و امان و نوید لطف و احسان شهشاه زمین و زمان باهل مستقر الخلافة رسانیده در صدد بند و بست شهر و ضبط و نسق احوال مردم شدند خلائق را از انتشار صیت معدلت و انضال خدیو جهان نوید بهجت و خوشدلی بگوش جان رسید و خاطر پریشان اهل شهر از دست انداز لشکر تفرقه و تشویش بر آسود و درین تاریخ خسرو و بهرام پهران نذر محمد خان و محمد بدیع پسر خسرو بن نذر محمد خان و تربیت خان و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و جمعی دیگر از بند های عتبه خلافت باستلام سده سپهر رتبه مر بلند گشته بعنایت خلایق فائز قاصت مضاهات افراختند چهاردهم عمده امرای بلند مکان خانجهان مهین خلف یمین الدواء آصفخان معفور که حضرت اعلی بعد از استماع خبر هزیمت یافتن دارا بی شکوه باغواي آن فتنه پژوه و انصاف جمعی از ارباب غرض ادرا دستگیر کرده مقید ساخته بودند و پس از دو روز که مرورت بیگناهی آن خان والا مکان بر خاطر انور پرتو امکن گشته بدد ادرا از قید رهانیده بتأذیم عتبه جلال ظلمت زدای اختر بخت گشته مشمول عواطف بیکران شهشاه جهان گردید و عمده الملک خلیل الله خان که حضرت اعلی ادرا با فاضلخان برای مطلبی و گذارش پیدامی فرستاده بودند ناصیه های آهنگان سپهر

نهان شد و خدیو زمان جواب مطلب بوماطت و افاضلخان بخندمت  
اعلیٰ حضرت پیغام نموده خلیل الله خان را بنابر بعض مقتضیات  
مصالح سلطنت و جهان بانی در ملازمت اشرف نگاهداشتند و  
میرمیران خلف خان مذکور و مالوجی دکنی و جمعی دیگر از  
ملازمان سدهٔ خلاوت دولت ملازمت یافته خلعت سرنرازی پوشیدند  
پانزدهم قاسم خان و اسد خان بخشی دوم و نامدار خان و ظفر خان  
و سید شیر خان باره و حسین بیگخان و عبد النبي خان و جمعی  
دیگر از بندهای آستان خلانت به تقبیل عتبه اقبال سربلند گشته  
بمرحمت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و چون مهمات چکله  
متبر که قبل ازین باقطاع دارا بی شکوه تعلق داشت درین وقت  
از تفرق سپاه و مردم او که بنظم و نسق آن قیام مینمودند مختل  
و نامنظم شده بود و مفسدان واقعه طلب آنجا سر بفساد برداشته  
طریق یمنی و عصیان پیموده بودند رای ملک آرای خدیو جهان  
پرتو التفات به پرداخت آن انگنده جعفر ولد اله وردی خان را  
بفوجداری و نظم مهمات آن چکله و تادیب مفسدان آن سرزمین  
تعیین فرمودند و بعنایت خلعت و فیل باساده فیل و از اصل و  
اضافه بمنصب سه هزار و سه هزار سوار از آن جمله هزار سوار دو  
اسپه و سه اسپه نواخته از پیشگاه سلطنت رخصت نمودند هجدهم  
بادشاهزاده عالیقدر والا تبار محمد سلطان را فرمان شد که بشرف  
ملازمت اکسیر خاصیت جد بزرگوار استعداد یابند بادشاهزاده والا  
نزد بموجب حکم لازم الانقیاد داخل قلعهٔ مبارک شده از روی توره  
و آداب چنانچه از شهنشاه فلک قدر مالک وقاب مسترشد گشته بودند



کامیاب ملازمت جد امجد والا جناب گردیدند و درین تاریخ شیخ میرک و جمعی دیگر از بندهای سده خلافت شرف زمین بوس بارگاه جلال یافته بغایت خلعت سروراز شدند و نوزدهم پرده آرای هودج عزت زینت افزای مشکوی ابهت ملکه خورشید احتجاب تقدس نقاب بیگم صاحب بموجب امر اعلیٰ حضرت بداع نور منزل آمده ادراک ملاقات همایون نمودند و زید امرای مدیع الشان جعفرخان که منصب جلیل القدر وزارت کل بار مغوض بود و تقریرخان که در پیشگاه سلطنت نهایت قرب و منزلت داشت سعادت اندوز ملازمت اشرف گشته بعطای خلعت خاص اختصاص یافتند و همچنین دیگر امرای عالی‌مقام و ارکان دولت پایدار و سایر ملازمان عتبه خلافت بجناب والا و آستان معلی شادانه فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و در کرباس گردون اساس جهانی از اصناف خلق و عالمی از فرق فاس فراهم آمد و گیتی خدیو ملک سربر عالمگیر بر مسند عظمت و اقبال جلوس اجال فرمودند خلائق را که امیدوار دولت ملازمت نایز الانوار بودند بارعام دادند و طوایف انام بوسیده بخشیان عظام و ایستادگان بساط ذلک احترام آداب ملازمت و قواعد تهذیب بجا آورده باشا والا میر توزکان مرتبه دان و یساولان پایه شناس برونق درجات و مراتب و بر حسب تفاوت مذاصب هر کدام را در جا و مقام مناصب بازداشتند و همگی در خور رتبه و حالت خویش مورد الطاف گشته رایت عزت بار چ کامرانی بر داشتند و رای رایان که بحسن کفایت و کردانی سر دفتر اهل دیوان بود با جمیع متصدیان دیوانی و

زمره اهل قلم و ارباب محاسبات جبهه سالی عتبه علیه گشت و  
 برخی از مراتب ملک و مال که درین مدت انواع فتور و اختلال  
 بقواعد آن راه یافته بود بعرض اشرف این واقف رموز سلطنت و  
 فرمان روائی و دانای اسرار خلافت و جهان پیرائی رسانیده دران  
 ابواب باحکام کرامت نظام که امور دین و دولت و مهام ملک و  
 ملت را سرمایه رونق و انتظام بود مامور و مسترشد گردید و از  
 غره این ماه مبارک اثر که در معنی غره شهر نصرت و ظفر بود  
 تا این تاریخ میمنت گستری جمعی کثیر بمراحم و غذایات شهشاه  
 عدو رموز دوست پرور کامیاب و بهره ور شدند از انجمله تابنده گوهر  
 محیط حشمت گرامی ثمر فہال خلافت بادشاه زاده والا قدر محمد  
 سلطان بمرحمت جیفه و خنجر مرصع با علاقه مروارید و در زنجیر  
 فیل نوازش یافتند و از خزانه مکرمت و احسان شهشاهانه بیست  
 و شش لک روپیه بمراحم بخش عطا شد و خانخانان بہادر سپہ سالار  
 کہ بمنصب هفت ہزاری ہفت ہزار سوار سرفراز بود مجموع  
 تابیدان او دو اسب و ہ ہ اسب مقرر گشت و زبدہ نوینان درست  
 اخلاص شینخ میر بمعنایت خلعت خاص اختصاص یافت و شجاعت  
 خان خلف خانخان کہ منصب سہ ہزاری دو ہزار سوار سرلندی  
 داشت بمنصب پنج ہزاری پنج ہزار سوار کامیاب عنایت و رعایت  
 بادشاهانہ گشته مخاطب بخان عالم گردید و نتیجہ جنگخان باضافہ  
 پانصدی پانصد سوار بہ منصب سہ ہزاری سہ ہزار سوار و یکہ  
 تاز خان باضافہ پانصدی پانصد سوار بمنصب سہ ہزاری دو ہزار  
 سوار مجاہدی گشتند و علی هذا القیاس جمیع بندہا بمعنایت خلعت

وامپان و نقود و غیرها مورد نوازش گشتند بیستم که عزم دخول بمستقر اوزنگ حشمت پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر گشته بود رایت نصرت طراز از باغ نور منزل باعتراف آمده مراد بخش را چون هنوز اثری از زخم و آزارش باقی بود حکم شد که در همانجا که بود اقامت داشته باشد و خدیو جهان دار جهان ستان قرین تائید ربانی و نر آسمانی از آن بستان سرای دولت و کام رانی که مدت نه روز از فیض نزول اشرف کامیاب حضرت و نصارت بود با بخت بلند و اقبال آسمان پیوند بر نیلی ابر خرام سپهر مانند سوار گشته لوای توجه بشهر افراختند •

• نظم •

ظفر از یمین نصرتش از یسار • نلک یاور و اختر و بخت یار  
 زمین تابع و آسمان پیروش • نشان جم و شان بکبش و سرور  
 خلائق را از مشاهده خورشید جمال عالم آرای شهشاه جهان و  
 بادشاه نوجوان دیده امید تازگی و روشنائی پذیرفت و جمعیت  
 و آلودگی که بیگانه وحشت سرای دلها شده بود دگر باره با خواطر  
 پریشان طرح الفت و آشنائی افکند ساکنان مستقر الخلافت چون  
 از میامین الطاف بیکران و متأثر عدل و رامت بی انداز خدیو  
 زمان جان نو و حیات تازه یافته بودند و از خورد و بزرگ بشکر آن  
 نعمت سترگ از هر گوشه زبان بدعا و ثنا کشودند و بلسان حال  
 مضمون این مقال ادا نمودند •

• نظم •

خدا یاورا مملکت پرورا • سکندر سریرا جهان دارا  
 ز آدم بمیراث عالم ترامت • جهان بادشاهی مسلم تراست  
 مهین گوهر سلک آدم نوئی • بهین میوه باغ عالم نوئی

جهان سربسردر پناه توباد \* سردشمنان خاک راه توباد  
 و منزل دارا بی شکوه که باشاره والا پیشکاران پیشگاه سلطنت آنرا  
 از گود بیرونقی رفته به بسط بساط دولت و معادت آراخته بودند  
 فیض اندوز نزول همایون گردید و درین روز عالم امروز آفتاب  
 مرحمت سایه ذو الجلال از اوچ مکرمت و انضال پرتو تربیت و توجه  
 بر احوال امرا و بندهای آستان خلافت انگنده جمعی کثیر بمواهب  
 عالیله و مراتب ارجمند کامیاب و سربلند گشتند از آنجمله عمده الملک  
 خلیل الله خان که سابق پنج هزاری پنج هزار سوار از آنجمله دو  
 هزار سوار دو اسپه و سه اسپه منصب داشت بمنصب والی شش  
 هزاری شش هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بلند رتبه گردید و  
 محمد امین خان بخد مت جلیل القدر میر بخشگیری والا پایگی  
 اندوخته بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و تربیت خان  
 باضانه هزار و پانصدی دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار  
 هزار سوار سرفراز گشته بنظم مهام بلند طیبه اجمیر معین شد و  
 خان زمان باضانه دو هزاری بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار  
 و عطای نقاره مورد نوازش شده بقلعه داری ظفر آباد سربلند  
 گشت و اسد خان بخشع دوم باضانه پانصدی بمنصب سه هزاری  
 هزار و پانصد سوار و فیض الله خان باضانه هزاری بمنصب سه  
 هزاری هزار و پانصد سوار پایه عزت برافراخت و ارادتخان ولد  
 اعظم خان کلان که چندی پیش ازین در زمان اعلیٰ حضرت از  
 منصب معزول شده بود درین هنگام عنایت بادشاهانه شامل  
 حالش گشته بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مورد

مرحمت گردید بیست و یکم که همان منزل دل نشین از فر نزول  
برازند؛ اورنگ دولت و دین فیض آگین بود تجدید مراسم کام  
بخشی و عطا گستری نموده بسیاری از بندهای عتبه خلافت را  
بمراحم خسروانه نواختند از انجمله طاهرخان باضافه هزارى دو هزار  
و پانصد سوار بمنصب چهار هزارى دو هزارى و پانصد سوار  
و قبادخان باضافه هزارى پانصد سوار بمنصب دو هزارى دو  
هزار و پانصد سوار مر بلند گردیدند \*

اکنون کلک حقایق ارقام بذکر شمه از حال دارا

بى شکوه نگهیده فرجام تمهید کلام نموده بنگارش

مآثر اقبال دشمن مال خدیو جهان مى پردازد

آن رانده کشور دولت و عافیت بعد فرار مستقر الخلافت اکبر (داد  
با قریب پنج هزار سوار چهار دهم ماه رمضان خود را بدلهی رسانیده  
در قلعه بابر شهر کهنه که بمذاهبت خرائی و بی رونقی شایان نزول  
او بود مانند چند بوبرانه فرود آمد و چون شهنشاه توفیق سپاه بعد  
از وقوع فتح و فیروزی از کمال صروت ذاتی و ثروت جبلی که شیمه  
قدسیه آن حضرت است تعاتب آن بد عاقبت روا نداشته افواج نصرت  
قرین بتکاشی او تعین نفرمودند و یکچند رایات ظفر پیوند در مستقر  
خلافت توفع نمود آن کوتاه اندیش باطل پژوه را بتازگی وسوسه  
دیو پندار رهنمون وادی ادبار گشته خیال صحال تدارک و اندیشه  
خام انتظام در سر امتداد و بقصد سامان نفع و جنگ در دهلی  
بساط توفع و درنگ گسترده بسر انجام سپاه و لشکر پرداخت و  
دست تعرض باشیا و اموال و امپان و امیال سرکر خاصه پادشاهی

و نقود و اجناس و امتعه و ذخائر امرا دراز نموده در هر جا هر چه  
می یافت تصرف مینمود و چون بسلیمان بی شکوه پسر بزرگ خود  
که بموجب طلب او با لشکرها از پتنه می آمد و بامرای عتبه  
خلافت که همراه او بودند نوشته بود که ازان طرف آب جون رو  
بسمت دهلی آورده بر جناح سرعت و استعجال بار ملحق شوند  
انتظار رسیدن پسر با آن لشکر میکشید و این هوس فاسد نا تمام در  
دیگ سودای خام می بخت که بعد از رسیدن آن گروه که هر دو  
لشکر یکجا شود و مواد شوکت و قدرتش تزاید پذیرد دیگر باره لوی  
فساد ادراشته صف آرای کین و عناد گردد و اگر چه میل خاطر  
امرای خیر اندیش دولتخواه و انجذاب قلوب کائنات لشکر و سپاه  
باین پایه افزای اوزنگ عظمت و جاه از دیرگاه میدانست لیکن  
از روی مکیدت و شرانگیزی که پیومته بنای معامله او بران  
بود خفیه بخطوط و استمهالت نامهای فریب آمیز عدها و ارکان  
دولت حضور و امرای صوبه جات و حکام ولایات را از نزدیک و  
دور به نافرمانی و مخالفت و عدم انقیاد و اطاعت خدیو جهان  
اغوا نموده بجانب خود دعوت مینمود چنانچه آثار شرارت و افساد  
او از اوضاع گروهی که نقد عبودیت شان ناقص عیار اخلاص بود و  
بر کسوت عقیدت طراز خلوص و یکرنگی نداشتند لایح می شد  
و همچنین بنوشتهای فساد انگیز پنهانی در وسوسه و اغرای اطمینان  
حضرت میکشید و از آنجا که نهاد آدمی بر پذیرفتن نقوش  
و سارس و قبول آثار تخیلات خاصه آنچه در لباس نیک خواهی و  
خیر اندیشی جلوه غلط نما کرده خرد آشوب و دانش فریب گردد

محبوب و مفطور رحمت تسویل و اغوای اورا فی الجمله تأثیری از بعض اطوار آن حضرت نیز مستنبط میگشت مجعلا بعد از دفع فتنه آن باطل ستیز شورش انگیز که ساحت مرايهدان سلطنت و اقبال از خار وجود شرآمودش پیرایش یافت و حریم کعبه جاه و جلال از پرتو ماهیچه رایت منصور نروغ سعادت پذیرفت خدیو بیدار بخت سعادت نصیب را از کمال خلوص نیت و صفای طوبیت مکنون خاطر نبض پیرا و پیش نهاد اراده والا این بود که در ساعتی مسعود احراز ملازمت حضرت اعلی نمایند و بتقدیم مراسم اخلاص و عقیدت در استرضای خاطر اشرف کوشیده اگر بمقتضای بشریت از رهگذر وقوع حوادث و حدوث وقائعی که بحکم ضرورت رو بداد غدار بر آئینه ضمیر مهر انور باشد آنرا مشافهه بی توسط اغیار بسر آستین اعتماد بزدایند تا بالکلیه غایله حجاب مرتفع شده مصادات تام حاصل آید لیکن چون آن حضرت را کمال توجه و التفات بحال خسران مثال دارا بی شکوه بود و بتسویلات و تزدیراتش فریفته شده سر رشته صواب اندیشی از کف گذاشته بودند و بجهت رعایت جانب او چشم از صلاح دولت و اقبال پوشیده همگی در اصلاح حال آن فساد اندیش فتنه گر و تربیت آن نهال بی بر و نخل بی ثمر میکوشیدند چنانچه باوجود ظهور آثار بیجوهری ازان ناخلف دردمان سلطنت و سروری که صورت بیدولتی و حقیقت بیحاصلی او مشهور عالمیان گردید هنوز آن حضرت را اثر توجه باطن نسبت بآن ظاهر البطان معلوم می شد و سزوح امروری که بانضای تقدیر روانی و مشیت یزدانی

و بیداد خلاف مرغوب و منافی مطلوب آن حضرت بود و مع هذا از آن جانب امری که محرک و سلسله جنبان ملاقات باشد بظهور نپوهست لا جرم خدیو دقائق شناس دانش آئین باوجود این مراتب و مقدمات بادی ملازمت شدن را بی لطف دانسته بحکم تقاضای حال ترک آن عزیمت که قبل ازین مرکوز خاطر قدسی شیم بود نمودند و چون در خلال این احوال خبر توقف دارا بی شکوه در دهلی و مراتب فتنه سگالی او چنانچه سمت گذارش یافت بمسامع جاه و جلال رسید و دفعه ماده شورش و فساد و قطع ریشه خصومت و عداوتش بر ذمه همت علیا لازم بود و تهران و تاخیر در آن خلاف آئین رای و تدبیر مینمود کفایت شر آن بد اندیش وجه عزیمت جهان کشا ساختند \*

نهیست موکب مسعود از مستقر سلطنت خدا داد

بصوب دار الخلافه شاه جهان آباد و شرح سوانح دیگر

چون رای عالم آرای و همت مملکت پیرای حضرت شاهنشاهی بافتضای مصلحت دولت و اقبال عازم این نهضت همایون فال گشت بر خاطر ملکوت ناظر چنین پرتوانگند که مهین شعبه دوحه جاه و جلال گزین باره نهال هشمت و کمال بادشاهزاده عالیقدر محمد سلطان را با جمعی از جنود قاهره در مستقر الخلافه اکبر آباد گذاشته خود با بقیه موکب گردون شکوه متوجه مقصد کردند لاجرم آن و الا نژاد را بنظم امور آن مقرر و رنگ خلافت معین ساخته بمرحمت خنجر مرمع با علاقه مروارید و در زنجیر



فیل و دو اسب عربی و شصت اسب ترکی و انعام دولک روبره  
نواختند و اسلام خانرا بخدمت اتالیقی آن نهال گلشن دولت  
و فاضلخان را بجهت خدمت اعلیٰ حضرت و پرداخت مهمات  
بیوتات و رتق و نطق امور کارخانجات سرکار خاصه شریفه که اکثر  
در آن مرکز حشمت بود و ذو الفقار خان را بحراست قلعه مبارک  
مقرر نمودند و تقریخان را که در معالجه حضرت اعلیٰ مساعی  
جمیله و تدابیر لایقه بظهور رسانیده بمزاج اشرف اهلنا شده بود حکم  
فرمودند که در خدمت آن حضرت بوده بعلاج بقیه کوفت و تدبیر  
صحت مزاج مقدس قیام نماید و او را بعنايت خلعت خاص و  
جمهدهر مرصع باعلاقه مروارید و انعام سه هزار اشرفی کامیاب مراحم  
بادشانه گردانیدند و بیست و دوم ماه مبارک رمضان فتح و ظفر  
همرکاب و نصرت و اقبال هم عنان بعزم دار الخلافة شاه جهان آباد  
از مستقر مریر مملکت ابدی بنیاد نهضت نموده موضع بهادر پور  
را از انوار فیض نزول فروغ میمنت بخشیدند و درین روز نوگل  
حدیقه سلطنت تازه نهال گلشن عظمت بادشاه زاد ارجمند عالی  
تبار ستوده شیم محمد اعظم بر موجب فرمان خدیو جهان بخدمت  
جد امجد والا مکان شتافته باهراز شرف ملازمت آن حضرت سرمایه  
دولت و معادت بر گرفتند و پانصد مهر و چهار هزار روپیه بطریق  
نذر گذرانیدند حضرت اعلیٰ بدیدار قره باغره دولت و کامرانی مسرت  
و شادمانی اندرخته آن ثمره الغواد سلطنت و جهانبانی را در آغوش  
هواطفت و مهربانی کشیدند و باقواع عنایات و مراحم نوازش نموده  
رخصت معارفت بخشیدند و دو روز دیگر آنجا مقام شده بیست

و چهارم عمارات دولت خانه گهاٹ هامی از فرقدوم اقدس گرامی گشت و موکب مسعود در آن فرخنده منزل نیز دو روز اقامت نمود درین خجسته هنگام از تقریر منہیان فرخنده پی خبر فرار دارا بی شکوہ از دہلی معروض حجاب بارگاہ خلافت شد چون توقف او در آنجا چنانچہ گزارش یافت بامید رسیدن سلیمان بی شکوہ و ہمراہ او بود و آنہادران نزدیکی نرسیدند و بہ یقین میدانست کہ خدیو دوربین دانش آئین از استماع خبر توقف و فتنہ مگالی او در دہلی بقصد دفع آن خمیر مایہ فساد رایت عزیمت بصوب دارالخلافت شاہ جهان آباد خواهند افراشت اورا در آنجا مطلق العنان و خلیع العذار نخواهند گذاشت و اگر بیش ازین اقامت و درنگ گزیند شاید پسر او باو ملحق نشود و جنود اقبال متوجہ استیصال او گردد و از آنجا کہ موسم برشکال در رسیدہ بود این اندیشہ ہم داشت کہ مبدا از کثرت بارش و وفور گل و لای راہ مفر مسدود گشتہ رسیدن بلاہور کہ آنرا گوشہ عافیت و محل امنست خویش می اندیشید صورت بہ بندد و مقارن اینحال آوازہ توجہ رایات جاہ و جلال از مسقر اورنگ - ملطنت بصوب دارالخلافت شنید لہذا دگر بارہ مغلوب رعب و ہراس گشتہ دل از بودن دہلی برگرفت و بیست و یکم ماہ رمضان از آنجا رخت ادبار برہتہ روانہ لاہور شد و کیفیت حال کثیر الاختلال خود بسلیمان بی شکوہ و باقی بیگ مخاطب بہ بہادر خان نوکر خود کہ اورا اتالیق آن باطل بیجوہر و صاحب اختیار لشکر ساخته ہمراہش کردہ بود اعلام نمودہ بآنها نوشت کہ اگر توانید از انروی

آب چون برای بوزیه و مهارن پور برجناح تعجیل خود را در مهربند یا لاهور باو برسانند و سرانجام احوالش بعد ازین گذارش خواهد یافت \*

از سوانح این ایام تعیین یافتن خاندورانست با برخی از عساکر گیهان ستان به تسخیر قلعهٔ اله آباد - چون بمسامع علیه رسید که سید قاسم باره که از جانب دارا بی شکوه بحکومت آن صوبه قیام داشت باوجود اطلاع بر کیفیت حال آن خسران مآل و حقیقت اقتدار و استقلال این برگزیده ذوالجلال توفیق سلوک طریق عبودیت و دولتخواهی نیافته سر بر خط انقیاد نمی گذارد و بوسهٔ خیالات فاسد و اندیشه‌های خام قلعهٔ اله آباد را که در متانت و حصانت شهرهٔ ایام است استحکام تام بخشیده باستظهار رصانت و محکمی آن حصار استوار راه کجروی و خلاف می سپارد لاجرم عزم تسخیر آن پیش نهاد خاطر انور گیتی خدیو ممالک ستان گشته درین هنگام خان مذکور را بانوجی از جنود منصور بد انصوب معین فرمودند که اگر سید قاسم از خواب غفلت بیدار شده بصلاح کار و حسن مآل راه برد و بی تعلل و درنگ و ارتکاب جدال و جنگ قلعه را تسلیم کند آن را بتصرف در آورده سید قاسم را بجناب والای خلافت فرستد و خود بحکومت و نظم مهام آن صوبه قیام نماید و اگر از کوتاه بینی و محال اندیشی در مقام هرکشی و نگاهداشت قلعه باشد بمحاصرهٔ آن پرداخته بقهر و استیلا مفتوح سازد و خان مذکور را هنگام رخصت بعنایت خلعت خاص و امپ و قیل نواختند و از منصبش که پنج هزاری پنجهزار سوار بود دو هزار سوار درآمده و سه اسبه مقرر ساختند و هم درین ایام مراد آباد را که از محال

مفسد خیز است و قبل ازین باقطاع رستم خان تعلق داشت بجایگزین  
 قاسم خان عطا فرمودند و ارزا یعنیایت خلعت و اسپ و فیل امتیاز  
 بخشیده رخصت آن صوب نمودند و ذوالفقادر خان که بحراست قلعه  
 مسقر الخلافت تعیین یافته بود بعطای خلعت و امپ و فیل و  
 نقاره و انعام شصت هزار روپیه و اسلام خان که بخدمت بادشاهزاده  
 محمد سلطان مقرر شده بود بمرحمت خلعت و انعام می هزار  
 روپیه و هریک باضافه منصب مورد انتظار عاطفت گردیده مرخص  
 شدند و ارادت خان بصوبه داری اوده معین گشته باضافه هزار و  
 پانصدی هزار و پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار  
 از آنجمله هزار سوار دو اسپه و سه اسپه والا رتبه گردید و بمرحمت  
 نقاره نوازش یافت و مختار خان بفوجداری سرکار ناندیر تعیین  
 یافته باضافه پانصدی بانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و  
 پانصد سوار تارک افتخار برانراخت و عبد النبی خان بفوجداری  
 اقاوه تعیین یافته مشمول مراحم خسروانه گردید و هوشدار خان  
 بخدمت داروغگی غسل خانه از تغییر خانه زان خان خلعت  
 سرفرازی پوشید و قلندر بیگ بقلعه داری کلیان منصوب گشته  
 بخطاب قلندر خانی و داراب برادر مختار خان از کومکیان دکن  
 بخطاب خانی و میر بها دردل برادر دیگرش بخطاب جان سپار  
 خانی نامور شدند و شفقت الله ولد سزادار خان مشهدی که پدرش  
 چندی قبل ازین در صوبه بهار و دیعت حیات مستعار سپرده بود  
 خطاب پدر خویش مخاطب و از اصل و اضافه بمنصب هزاری  
 دو صد و پنجاه سوار کلمیاب نوازش گردید و هم درین اوقات عاطفت

بادشاهانه مراد بخش را به بخشش دو صد و سی و سه سوار محراب نواخت  
و پنجم<sup>(۵)</sup> جنگ خان و کار طلب خان و رشید خان هر کدام بیست  
هزار روپیه و سید مظفر خان پانزده هزار روپیه و برنردوله خان و تاجری  
هر کدام ده هزار روپیه و باخلاص خان و مقیم خان و سید نصیرالدین خان  
دکنی و زبردست خان و اسماعیل خان نیازی و سکندر روپیه و تر<sup>(۶)</sup> مکچی  
و ناناجی بهونسله و رستم را و اود احترام هر کدام پنج هزار روپیه و علی  
هذا القیاس به بسیار ندها عطا شد بیست و هفتم موکب جهان نورد  
از گهاٹ سامی باحتراز آمده نواحی جلال آباد مضرب سادات جلال  
گشت و روز دیگر دران سرمنزل همایون اتفاق اقامت افتاده فردای  
آن نزدیک باغ سلیم پور منزل گاه دولت شد و سلخ ماه مبارک که  
موکب ظفر اعظم در آن فرخنده منزل مقام داشت رای عالم  
آرای شهنشاه عذر بند کشور کشا چنان اقتضای نمود که فوجی از  
عساکر اقبال به تعافب دارا بی شکوه خسران مآل که هنوز هوای  
فصاد اندیشی و کینه جوئی در سر داشت و بقصد سرانجام احباب  
تدارک متوجه پنجاب گشته بود تعیین فرموده آن تیره بخت تباہ  
روزگار را در هیچ جا فرصت ثبات و قرار و مجال اعداد مواد فتنه  
و پیکار ندهند بنابراین بهادر خان را با گروهی از مبارزان جنود  
نصرت به تعاقب آن بدعائیت معین ساختند و منصبش را باضافه

( ۵ ن ) و چندین از امرای عتبه سلطنت و بندهای مستحقین

خدمت بانعام دواک روپیه کام یاب ساخت \*

( ۶ ن ) تر<sup>(۶)</sup> مکچی و با یاجی بهونسله و رستم را و ادراجیرام الی \*

هزاری پانصد سوار چهار هزاری دوهزار سوار معزز نموده هنگام رخصت او را بعنایت خلعت و اسب و انعام سی هزار روپیه نواختند و درین هنگام تابنده گوهردرچ دولت درخشندگی اختر برچ سلطنت بادشاه زاده والا گهر محمد معظم را که در دکن بودند بارسال خلعت خاص شرف اختصاص بخشیدند و مهابت خان صوبه دار کابل وزیر خان صوبه دار خاندیمس و سیادت خان ناظم امور دار الخلافت شاه جهان آباد و سعادت خان قلعه دار کابل را بعنایت ارسال خلعت هرنراز گردانیدند و کنور لال سنگه پسر را نا راج سنگه که از وطن رسیده باستیلام سده سیمه ناصیه افروز طالع گردید و بمرحمت خلعت فاخره و یک عقد مروارید و سرپیچ و طره مرصع کام یاب عزت شد و عاطفت بادشاهانه از سر نوازش انا را بارسال سرپیچ مرصع گران بها سرنراز ساخت و فیض الله خان از تغیر نوازش خان تور بنگی شده مطرح انوار التفات گردید و سید مظفر باره ولد شجاع خان مرحوم بخطاب پدر خویش بلند نامی یانت و خواجه نور که از بندهای درگاه آسمان جاه بود بخدمت گذاری اعلی حضرت تعیین یافته مخاطب به معتمد خان گشت و خلعت و اسب و میل بار عطا شد و چون ماه مبارک رمضان بهزاران نرختگی و نیروزی منقضی گشت شب چهارشنبه یازدهم تیر هلال خجسته فال عید الفطر از انق سعادت طلوع نموده عرصه جهان را بانوار بهجت و شادمانی و لوامع عشرت و کامرانی چون مشرق خورشید نورانی ساخت کوس طرب و شادمانه نشاط بنوازش درآمد و رسم عیش و آئین طرب تازه گردید

و روز عید که از منزل حلیم پور کوچ میشد نوئینان نامدار و امرای عالی مقدار و سائر بندهای اخلاص منش عقیدت شعار بجناب والای سلطنت و سده آسمان سالی خلافت حاضر گشته به تسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند و بتقدیم آداب مبارکباد این روز سعید که مقدمه هزار عید امید بود رسم بندگی بجای آوردند و آن روز سه کروه طی گشته نزول اجلال شد و دران فرخنده روز جهان امروز عاطفت بادشاهانه عمده السلطنة القاهرة خان جهان را که حضرت اعلی بعد از هزیمت یافتن دارا بی شکوه چنانچه گذارش یافت باغواوی و افساد آن فتنه پزوه مورد بی عنایتی ساخته از منصب و جاگیر عزل فرموده بودند منصب جلیل هفت هزاره هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه و عطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و شمشیر خاصه نوازش نموده بخطاب والای امیرالامرائی بلند نامی بخشیدند و صحابی که دو کرور دام جمع آن بود برسم انعام مكرمت فرمودند و خانخانان یهادر سده حاکم بعطای خلعت خاص و انعام دولک روپیه و صحابی که دو کرور دام جمع آن بود کامیاب مواهب بادشاهانه گردید و خلیل الله خان بمرحمت خلعت و اسب با حاز طلا و اعمه<sup>۲</sup> خان بعدایت اسپ و فیل مرمرازی اندوختند و دلیر خان که بیاروری بخت از تبعیت و همراهی سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده بود شرف اندوز تقبیل سده اقبال گشته بعطای خلعت فاخره و اسب باساز طلا و شمشیر

و جمدهر مرصع و باضافه هزارى هزار سوار به منصب پنج هزارى  
 پنجهزار سوار مطرح انظار مكرمت شد و عبد الله خان ولد سعيد خان  
 بهادر مرحوم كه او نيز از سليمان بى شكوه جدا شده بود احراز  
 سعادت ملازمت اشرف نموده بعنايت خلعت و خطاب سعيد خانى  
 و ديگر عنايات خسروانى ميباهى گرديد و سيد عبد النبي ولد خاندوران  
 بهادر مرحوم خلعت يافته به اله آباد مرخص شد كه در ملك  
 كوكيان مهين برادر خود باشد و صف شكن خان بمرحمت امپ  
 و انعام بيست هزار روپيه سرفرازى يافت و بيست هزار روپيه  
 بچندى ديگر از ملازمان ركب دولت انعام شد درم ماه فرخنده  
 فال شوال آن روى قصبه متهرا از سايه سنجق جهانگشا فروغ  
 آگين شد و چون اين روز عشرت افروز موافق سيزدهم تير  
 بود كه روز عيد كلانى است در منزل مذكور دگر باره جشن طرب  
 و نشاط ترتيب يافته آئين كامرانى و كام بخشى تازه شد و چنانچه  
 درين دولت ابد طراز معهود است امرى نامدار و عمدهاى  
 آستان شهر مدار صراحيهاى مرصع و ميلاكار پراز گلاب و عرق  
 فتنه و بهار گذرانيدند و از زبان حال باهنگ اين دعا ترانه  
 سرا گشتند •

فرخنده بود چو عيد هر روز و شبت • بى ذيل اصل مباد دست طلبت  
 تا هر عرق فتنه بود شيشه چرخ • پر باد صراحي ز گلاب طربت  
 و درين روز خجسته بهياري از بندهاى آستان جلال ملتزمان ركب  
 اقبال باضافه منصب و ديگر عطايا و مواهب نيفى اندوز عاطفت  
 بادشاهانه گرديدند از آن جمله سعيد خان باضافه پانصدى پانصد



هوار بمنصب سه هزاری در هزار و پانصد هوار و خواصخان باضافه  
پانصدی پانصد هوار بمنصب سه هزاری در هزار هوار مباحی  
گردیدند و مید شیرخان باره بغوجدارای سرکار ترهت منصوب  
گشته باضافه پانصدی سه صد هوار بمنصب سه هزاری هزار و  
پانصد هوار سرفرازی اندوخت و بعنایت علم لوائی امتیاز برافراخت  
و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان مغفور و اعتماد خان که در سلک  
همراهان سلیمان بی شکوه بودند عز بساط بوس دریافته مشمول  
مراحم خسروانه گشتند \*

### ذکر مراتب زیاده سری و محال جوئی .

#### مراد بخش جاهل نادان و دستگیر شدن او

#### به یمن تدبیر و اقبال والای خدیو جهان

از آنجا که امر جلیل سلطنت و شهنشاهی و شغل نبیل خلافت  
و گیتی پناهی که ظل خورشید عظمت و جلال الهی است مانند  
شان الوهیت و مرتبه ربوبیت مستدعی عدم سهم و انباز است  
و صدق کرمه [ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ ] بمشرب و افغان اسرار نظام کل  
شامل نشانین حقیقت و مجاز حکمت و مصلحت پیرای ایزد  
جهان آرا در نظم حاکمه وجود و کارخانه تکوین چنین تقاضا نمود  
که والا قدر سعادت مندی که بغور این رتبه بلند و منزلت آسمان  
پیوند مستعد گشته از پیشگاه کبریا فامت سعادت به تشریف این  
موهبت علیا بیاراید ساخت حریم دولتش از غبار مساهمت و  
مشارکت اغیار متدرده آید و گلشن جاه و حشمتش از خار نزاع

مفسدان دعوی کار پیرایش پذیرد مدعیان باطل گرایش را فلک  
 پیوسته زهر حرمان مدعا جشانند و همچو شمان باد پیمایش را گردون  
 مدام غبار ناکای در چشم امید افشانند بلخرد نژده پروری که از  
 سلسله انقیادش برآمده راه خود سری پیماید سلسله تنبیه  
 روزگارش پای فرماید و کوته اندیش سبکسری که سر از ربنقه  
 اطاعتش کشیده آهنگ بالا دوی نماید پپای خود گرفتار بند  
 تقدیر آنگ بدستستان انجمن غرور را ساتی اقبالش هم در اول بزم  
 از پا در اندازد و بی ادبان بساط نخوت را ناصح تدبیرش پند از  
 حبس و بند سازد متانت قوت رایش خام طمعان دعوی پیشه را  
 به بختگی بر زمین ادبار زند و درست نقشی بخت والايش کچ  
 باز ان نفاق اندیشه را در ششدر مکافات امکند \* نظم \*

چو بخشد حق یکی را سربلندی \* دهد ز اوصاف خویشش بهره مند می  
 ز لطف خود توانائیش بخشد \* بملک و جاه یکنائیش بخشد  
 بلی آنکس که ظل ذوالجلال است \* شریکش چون شریکحق محال است  
 شهنشه فرد می باید در اقلیم \* در یکنای برد در خورد دیهیم  
 شاهد صدق این تقریر صورت حال خجسته مآل گیتی خدیو عالمگیر  
 است که چون انریدگار جهان بمقتضای حکمت بالغه منهور  
 ریاست کبری و خلافت عظمی را بزام نامی او رقم سعادت کشیده  
 و ذات قدسی خصالش را در صفات جمال و جلال بذات بیهمال  
 خویش تشبیه بکمال بخشیده لاجرم آن یگانه دودمان اقبال را که  
 مظهر اتم ظل الهی و مصداق اکمل شاهنشاهی است بصفت تقرر  
 و یکنائی در خلافت و فرمان رانی از نقص مشارکت اغیار مبرا

میخواهد و پیوسته دعوی کیشان فتنه جو و شرکت اندیشان محال طلب را حرمان نصیب مطلب ساخته چمن دولت و ریاض شولنش را از نخل بی ثمر وجود این گروه باطل پرتوه پدیرایش میدهد تا نهال جاه و استقلالش در کنار جویبار کمال قد کشیده جهانیان در سایه حمایتش مرفع نشینند و از شاخسار مکرمتش میوه عدل و انصاف چینند چنانچه پرتو ظهور این معنی از فتنه جوئی و تبه رائی مراد بخش نادان و دستگیر شدن او بهر پنجه تدبیر و انبال والای خدیو جهان بر ماحت ضمیر آگاه دلال روشن و تابانست تفصیل این اجمال آنکه چون آن تهی دست نقد شعور را بمقتضای خامی و نادانی و غرور دولت و جوانی دماغ هوش از سودای تمزای سلطنت و جهان بانی آشفته بود و از خام طمع می همواره این پندار محال در سر داشت که بعد از حضرت اعلی دعوی وزانت ملک و سلطنت از پیش خواهد برد و فرمانروائی و سریر آرائی هندوستان باو خواهد رسید لاجرم در مبادی منوج عارضه آن حضرت که بشامت تبه رائیهای دارا بی شکوه خبرهای موحش کشور آشوب در اطراف و اکناف مملکت شیوع یافته بود در گجرات بمجرد اجتماع این خبر شورش اثر بی تحقیق حال و اندیشه مآل از بیخوصلگی و تنگ ظنری رایست استقلال و استبداد انراخته بر تخت نصبت و خود را بمرج الدین ملقب ساخته اسم سلطنت بر خویش بست و خطبه و مکه بنام خود کرد و فوجی به بلدر صورت که در آن وقت باقطاع پرده آزای هودج عزت نور انزای شعبتان ایهت ملکه قدسی نقاب خورشید احتجاب بیگم

صاحب تعلق داشت فرستاده قلعه آن را بقهر و استیلا با اموال و اشیایی که از خالصه شریفه سرکار پادشاهی و نواب علیه در آن جا متصرف گشت و دست تعدی و تعرض با اموال و امتعه مردم دراز نموده کارهای نا شایسته پیش گرفت چنانچه محمد شریف پسر اسلام خان مرحوم را که از خانه زادان شایسته درگاه خلایق پناه و متصدی مهمات بندر مذکور بود با دیگر متصدیان آنجا محبوس ساخت و انواع اهانت و آزار رسانید و علی نقی دیوان خود را که از بندهای روشناس بارگاه خلافت بود و بموجب امر اشرف اعلی بشفل دیوانی و کفالت مهمات سرکار اوقیام داشت بی صدور جرمی و وقوع زلتی بتهوم نفاق و مظنه عدم یکجبهتی بدست خویش بقتل رسانیده بانواع خود سری و شورش افزائی پرداخت و علانیه طبل سرکشی و خود رانی نواخت و با وجود قرب جوار باین برگزیده لطف پروردگار که سلطنت و فرمانروائی خلعتی بود بر قامت استعدادش زیبا و خلافت و جهان پیرائی کسوتی بر پیکر اقبالش زیننده و رسا و از نرط ادب پروری و سعادت منشی اصلا تغییر وضع نکرده اختیار جلوس بر اورنگ فرماندهی نفرموده بودند برین جرأت و خیرگی اقدام نمود و بعد ازان که کذب آن اخبار موحشه ظاهر شد و بتحقیق پیومعت که حضرت اعلی را اگرچه بیماری طاری گشته وضعف و فتور عظیم در قوی رفته اما هنوز شمع هدایت با برکت آن حضرت در انجمن همدی فرزوان امت از آنجا که هوای خود سری در سرش جا گرفته مدعوش لذت سلطنت عاریتی شده بود تغییر اوضاع نا پدید نداد و طرفه تر آنکه در

اواخر حال که فی الجمله از مستی غرور و نادانی بهوش آمده  
 بحکم ضرورت دست استشفاع و استمداد بدامن عاطفت و ذیل  
 اشفاق خدیو عطونت پرور قدسی اخلاق زده بود و در پناه حمایت  
 شاهنشاهانه در آمده چاره کار در مطابعت و همراهی آن برگزیده  
 الهی اندیشیده میخواست که بوسیله شفاعت آن حضرت  
 شاهنشاهی در خدمت حضرت اعلیٰ بعذر اداهای خارج و حرکات  
 فاجعار خویش پردازد و ناهموریهای خود را هموار سازد و از  
 نادانی و بی خردی ترک اوضاع سابق و اطوار نگوید؛ نالایق  
 فکرة تخت و چتر و مائر لوازم سلطنت همچنان با خود داشت  
 و شهنشاه دانش پرور کامل خرد این سفاهتها را برجاهلی و خورد  
 حالی محمول داشته از کمال بزرگی و دانائی این مراتب را از  
 در میگذرانیدند و بمقتضای عطف و شفقت و نهایت بردباری  
 و حسن اخلاق برنق و مدارا با او سلوک میفرمودند که شاید  
 رفته رفته بقبیح آن اطوار ناسزاوار متفطن گشته ترک زیاده  
 صریحا نماید لیکن از آنجا که پرده نخوت و غرور حجاب چهره دانش  
 و شعورش گشته بود اصلا او را تنبیه حاصل نشد و از مستی شراب  
 غفلت و نادانی بخود نیامد تا آنکه بعد از جنگ دارا بی شکوه  
 و وقوع سوانحی که در مستقر خلافت اکبر اباد روی داد چون  
 دید که امر سلطنت و فرمان روائی باین زبندگ اوزنگ جهان کشائی  
 قرار گرفته زمام حل و عقد امور خلافت بکف اقتدار خدیو روزگار  
 در آمد عرق حسدش حرکت نموده و اغوای خوشامد گویان و تحریک  
 فتنه جویان ضمیمه سودای غرور و مالی، خولیای پندار او گشته

بتنازگی هوای سلطنت در سرش افتاد و از بی دولتی باد نفاق و مخالفت در دل پخته سرهمسری خازیدن آغاز نهاد و بعزم فتنه و فساد و قصد سرکشی و استبداد باوجود فقدان خزانه و وجه تنخواه مواجب سپاه در صدد توفیر لشکر شده امرا و بندهای بادشاهی را بانواع استمال و اقسام ملائمت بجانب خود دعوت مینمود چنانچه جمعی از کوتاه اندیشان ناعاقبت بین که سود خویش را از زیان نمیدانستند به تحریک بی سعادت باو گرویدند و مناصب نامناسب و زواری بی موجب و خطاب های بیجا بمردم بی سروپا داده اسباب شورش و سرکشی سرانجام میکرد و دست باسراف و تبذیر کشوده روز بروز بی اعتدالی را از حد میبرد و خیالهای خام و هوس های فاسد نا تمام در سر داشت و بنابراین اندیشه های محال هنگام نهضت رایات اقبال از مستقر الخلاء اکبر اباد نخست در رفاهت مرکب جاه و جلال تملل و اسهال و رزیده بهانها آغاز کرد و آخر که قرار بهمراهی داد چند روز بعد از جنود مسعود ازان مرکز دولت کوچ کرده همان جا عقب لشکر ظفر اثر آمد و بفاصله چند کروه دور از اردوی همایون نزول گزیده در کمین انتظار فرصت کین بود لاجرم در دفع ماده شورش انگیزی و مخالفت او که مودی بفساد حال بلاد و عباد میشد و ازان فتور عظیم در امن و آرامش جهانیان راه میدانست بر پیشگاه ضمیر منیر شهشاه عالم گیر این رای دلیذر جلوه نمود که آن بی ادب محال طلب را بلطائف دانش و تدبیر دستگیر نموده بعنوانی که مستلزم فتنه و آشوبی نباشد تنبیه و تادیب نمایند و گلشن ملک و دولت از خار انصافش

به پیرایند و بنابرین عزم مصلحت امام چهارم ماه مبارک شوال که موکب جهان پیرا دران روی تصبه متبر اقامت داشت چون مقرر شده بود که آن بشخرد نفاق پزوه که بعد از جنگ دارا بی شکوه تا این هنگام بعز بساط بوس نریده بود بملازمت اقدس رسد رای عالم آرای خدیو عدو بند کشور کشای برین قرار گرفت که در همین روز نیروز این اراده والا از قوه بفعل آورده فرصت کل از دست نگذارند و اورا مجال غدر سکالی و فساد اندیشی ندهند

• بیت •

بود روشن بردانش پرستان • که باشد دست پیش دشمنان  
 زبان دهر را به زمین مقل نیست • که گوید دست پیشین را بدل نیست  
 لهذا در آواژ این روز که آن بی بهره جوهر دانش بکورش آمد  
 ابرا بحسن تدبیر دستگیر نموده خلایق را از شر شورش و افشادش  
 رهانیدند و چون بودن او همراه موکب ظفر پناه بمقتضای مصلحت  
 نبود بصواب دید رای صائب بعد از دوپاس شب آن تیره روز مفتحه  
 اندوز را بعهده ندویان دولت خواه شیخ میر سپرده و دلیر خان را  
 با جمعی همراه کرده بقلعه سپهر بنیاد شاهجهان آباد فرستادند  
 که آنجا پای یغد زندان مکانات باشد بالجمله روز دوم وقوع این  
 قضیه که دران منزل نیروزی اثر مقام بود راجه جیسنگه که برهبری  
 بخت بیدار از همراهی سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده متوجه  
 سد اقبال گشته بود دولت اندوز تسلیم آستان جاه و جلال گشته  
 بمنابت خلعت خاص و شمشیر مرصع و نیل با ماده نیل عرف  
 اختصاص یافت و کیر تنگه پسر راجه مذکور که بعد از جنگ دارا

بی شکوه بوطن رفته بود و را یسنکه<sup>(۵)</sup> برادر زاده راجه جسونت سنگه و سیدنیروز خان بارهه و جمعی دیگر از بندهای عتبه خلانت که همراه راجه جی سنگه آمده بودند و ابراهیم خان خلف علیمزدان خان که بعد از شکست دارابی شکوه بمقتضای خامی جوانی مود خود از زبان نشناخته همراهی مراد بخش اختیار کرده بود معادت آستان بوس درگاه والا یافته بمرحمت خلعت سر بلند شدند و کنور لعل سنگه بمرحمت سرپیچ و طرک مرصع تارک مباهات انراخت و اراسی برادر را نا که همراه پسر او بدرگاه جهانپناه آمده بود بعنایت دهکدهگی مرصع مباحی گردید و قطب الدین خان خوبهگی و راجه دیپی سنگه بندیل و سید حسن ولد سید دلیر خان و سید منصور بارهه و رحمتخان و دل دوست ولد سرفراز خان قدیم و دلدار بیگ برادرش و مجاهد بیجا پوری و محمد عابد نیلا وری و منوهر داس پسر غریب داس میسودیه و چندی دیگر از بندهای آستان خلانت که در سلگ همراهان مراد بخش انتظام داشتند و علیقلی بیگ و میر فتاح از سرداران او و میر مهدی میر سامان و حائر نوکران عمده و متصدیانش برهبری بخت بیدار احرار دولت ملازمت اکسیر خامیت نموده خلعت نوازش پوشیدند و همگی در خور حالت و شایستگی از میامن فضل و احسان گیتی خدیو مالک رقاب کامیاب گردیدند و همچنین مجموع مباح و لشکریانش را که از مابق و لاحق زیاده تر بر بیست هزار موار بود حکم معلی



صادر شد که بخشیان عظام جوق جوق از نظر انور بگذرانند و بمناصب و مواجب مناسب سرفراز ساخته ضمیمه مواجب انجم شمار گردانند و از زمره که مذکور شدند قطب الدین بمنصب سه هزارى سه هزار سوار و سید منصور باره بمنصب سه هزارى هزار و پانصد سوار و سید حسن ب خطاب خانى و منصب دو هزارى دو هزار سوار و مجاهد بمنصب دو هزارى دو هزار سوار و دل دوست ب خطاب سردار خانى بمنصب دو هزارى هزار سوار و علیقلی بیگ ب خطاب علیقلی خانى و منصب دو هزارى هزار سوار و رحمت خان بمنصب دو هزارى ششصد سوار و دلدار بیگ ب خطاب دلدار خانى و منصب هزار و پانصدى هزار سوار و میر فتح ب خطاب خانى و منصب هزار و پانصدى هزار سوار و محمد عابد بمنصب هزارى ششصد سوار و منوهر داس بمنصب هزارى چهار صد سوار و میر مهدى بمنصب هزارى دو صد سوار تارک امتیاز افراختند ششم ماه مذکور موكب نصرت طراز ازان فرحنده منزل باهتزاز آمده پنج كوچ متواتر نمود و باز دهم مقام كرده دیگر تا خضر آباد جای انامت نکردند و در عرض این چند روز خجسته جمعی کثیر از بندهای عتبه سلطنت مطرح انوار مكرمت گشته بمواهب ارجمند مباھي گردیدند از انجمله پرموى دكني باضافه هزار سوار بمنصب سه هزارى سه هزار سوار نامیده انتخاب انروخت و ابو طالب ولد امیر الامرا بمنصب دوهزارى هشت صد سوار و ابو الفتح پسر دیگرش بمنصب هزار و پانصدى هفتصد سوار و بزرگ امین پسر میومى بمنصب هزارى سه صد سوار رتبه

سرفرازی یافتند و حسنعلی ولد اله وردیخان که هنگامی که شجاع از سلیمان بی شکوه و راجه جیسنگه عزیمت یافته به بنگاله شتافت از پدر خویش که رفاقت شجاع گزیده جدا شده بلشکر بادشاهی ملحق گردیده بود و درینولا بوساطت راجه جی سنگه دولت زمین بوس دریاخته بخطاب خانی و منصب هزار و پانصدی هزار سوار مورد مرحمت شد و نصرت اله ولد سعید خان بهادر مرحوم بخطاب نصرت خانی و کامگار ولد کامیاب بخطاب خانی و شیخ عبد العزیز بخطاب عبد العزیز خانی و اله یار بیگ میرتوزک بخطاب اله یار خانی سرمایه مباحات و کمرانی اندوختند و رام سنگه ولد رتن راتهور که در موطن خویش بود و پدرش چنانچه گذارش پذیرفته در جنگ اوجین به آب تیغ مجاهدان جنود اقبال شربت هلاک چشید عاطفت خسروانه از روی ذره پروری و خانه زاد نوازی که شیمه کریمه این گوهر افسر سرفرازیست بمنصب هزاری هشت صد سوار و عطای جاگیر در وطن بدستوری که رتن داشت نوازش نمود و فرمان شد که به پیشگاه حضور رمد و از خزانه انعام بادشاهانه شصت<sup>(۴)</sup> هزار روپیه بچندی از ملازمان رکاب دولت و مبارزان بهرام مولت عطا شد و درین ایام راجه رای سنگه میهودیه که در جنگ اوجین چنانچه سابق ذکر یافت در ملک رفاقت راجه جسونت سنگه انتظام داشت و پس از انبازام بوطن شتافته بود دولت ملازمت یافته غبار آستان سلطنت را مندل ناصیه اعتبار

صاحت و بعنايت خلعت و احب و نيل و جمدهر مرصع تارک  
 عزت بر انراخت چهاردهم <sup>حضرات</sup> مرکز دائره اقبال گشته  
 مارات دليديرش از نزول اشرف بيت الشرف دولت شد درين  
 روز دانشمند خان که در ايام بيماري اعلى حضرت گوشه نشين  
 شده بود در دارالخلافت شاهجهان آباد بسر می برد نيفض اندوز  
 ملازمت همایون گشته بعطای خلعت خاص اختصاص يافت و روز  
 ديگر که آنجا مقام بود شيخ مير و دلير خان که چنانچه گذارش  
 يافت برسانيدن مراد بخش بقلعه شاهجهان آباد معين شده بودند  
 شرف بساط بوس دريافتند درين اوقات خجسته آثار بوماطت  
 منبهان درست گفتار بمسامع جاء و جلال رسيد که دارا پي شکوه  
 باطل پزوه خسران مآل باوجود آن همه خذلان و نکل که نتيجه سوء  
 اعمال او بود هنوز متنبه نشده راه بصلاح حال نبرده است و ترک  
 فتنه انديشی و نهاد انگيزی نجسته عايدت را مغتنم نشمرده و  
 از محال طلبی و باطل پرستی بهمان خيال خام و اندیشه نا تمام  
 در صدد تدارک و تلافی امت و روز بروز از مردم راقعه طلب فتنه  
 جو جمعيتش می افزايد و بهيچ وجه ترک خود را ئی و شورش  
 افزائی نمی نمايد چنانچه در اثنای فرار چند روزی که در سهرند  
 اقامت داشت باصوال راجبه تودرمل که نظم و پرداخت مهمات  
 آنچه کله بار متعلق بود و بعد از استماع خبر قرب وصول آن رانده کشور  
 اقبال و قبول بسهرند از دور انديشی و پيش بينی از هر راه کناره  
 گزيده به لکمی جفکل رفته بود دست تعدی دراز نموده کسان  
 به تفحص و تجسس ذخائرش گماشت و قريب بيست لک روپيه

از مال او که در بعضی مواضع مدفون بود و مردم نشان دادند  
 بزآورده متصرف گشت و از آنجا بعزم دارا لهطنت لاهور که باقطاع  
 او تعلق داشت روانه شد و چون بکنار آب ستلج رسید کشتیها از  
 جمیع گذرها فراهم آورده بعضی را شکست و باره را غرق نمود و  
 داؤد خانرا که از مرداران عمده او بود با برخی از لشکر در گذر  
 تلون که گذر متعارف و مقرر آن آب است گذاشت باین اندیشه  
 فامد که چون موسم برشکال است و راهها از کثرت گل ولای  
 قابل عبور موکب منصور نیست و از طغیان آب دریای ستلج پایاب  
 ندارد و کشتی مفقود است بچند از صدمه عساکر جهانگشا ایمن  
 خواهد بود و تا موسم بارش سپری نشود و دریاها پایاب و راهها  
 قابل عبور جنود ظفر مآب نگردد توجه رایات خورشید تاب بصوبه  
 پنجاب صورت نخواهد بست و او در عرض این مدت در بلده لاهور  
 که از خزائن بادشاهی و اموال خودش یک کرور روپیه باقر خان  
 و توپ خانه و دیگر کارخانجات و اسباب تجمل و ادوات نبرد و پیکار  
 در آنجا بود بفراف بال باصلاح حال خود پرداخته لشکر و سپاه جمع  
 خواهد ساخت و دیگر باره لوای محاربه و جدال خواهد انراخت  
 غافل ازین معنی که نهال دولتی که اراده ازلی ببرکندن ریشه آن  
 تعلق یابد به آبیاری سعی و تدبیر برگ بقا نگیرد و کلخ حشمتی  
 که حکمت ایزدی انهدام امامش خواسته باشد بمعماری جهد و  
 کوشش مرمت نپذیرد مجمل بعد از ظهور این احوال رای عالم  
 آزای خدیو کشور اتبال چنین اقتضا نمود که آن تباه اندیش گینه  
 خورا که قدرعاقبت و ملامت ندانسته هنوز مهیای فساد و آمادگی

عناد بود در لاهور فرصت ثبات و درنگ و مجال مامان احباب  
 ننگ و جنگ نداده ساحت پنجاب را از خار وجود ننگه آمودش  
 پیردازند و این مهم ظفر فرجام را بعهده امرای عظام که در عقب  
 آن بد عاقبت تیره سرانجام معین شده بودند گذاشته خود بنفص  
 اندس هم دران زودی همت خسروانه بدفع او گمازند و اگرچه موسم  
 برشگال بود و از کثرت آب و ونور گل ولای عبور عساکر جهان پیما  
 براه پنجاب متعسر بل متعذر میلمود و بر تقدیر طی مسالک و قطع  
 مراحل گذشتن از آب سئلج و بدیاء بانقصدان کشتی و عدم پایاب و  
 باوجود ممانعت و مدانعت غنیمت خسران مآب در تصور و خیال  
 همگنان نمی گنجد و قطع نظر ازین مراتب بر مویک جهان نوره  
 که درین سال همایون فال تعب و محنت بکمال کشیده مسافتهای  
 بعیده پیموده بود و مکرر اقدام بر حرب و جدال و تشمم صف آرای  
 و قتال نموده عزیمت این یورش ظفر اثر بی آنکه روزی چند  
 تمکن و اقامت واقع شود و سپاه منصور از رنج سفر و محنت شاق  
 بر آحاد بغایت صعوبت داشت و اکثر عمد ها و ارکان دولت نیز  
 درین موسم تجویز این نهضت همایون نمیکردند لیکن از آنجا که  
 پیوسته مقاصد و مرادات این برگزیده ذوالجلال ساخته و پیرداخته  
 کارکنان آسمانی و عزایم و ارادات این دست پرور اقبال بتلقین الهام  
 و بانفیست در پنجاب رای ظاهر بینان و کنکاش عاقبت گزینان را  
 مظهر نداشته بتعلیم و روش بخت و صواب دید همت والا عمل نمودند  
 و بروفق مضمون [ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ] شیعۀ قدسیه  
 توکل را که پیوسته نقد و منت و حال و مرمایه حصول امانی و

آمال آن حضرت است رفیق طریق نصرت و اقبال ساخته عزیمت  
 پنجاب مصمم فرمودند و چون فرخنده ساعت میمنت قربانی که  
 اختر شامان والا نظر و دقیقه سلجان اسرار آسمانی برای جلوس  
 مسعود بر سریر کامرانی و اورنگ گیتی ستانی برگزیده باختر  
 آن رقم سعادت بر صفایح تقویم انجم و افلاک کشیده بودند روز  
 مبارک جمعه غره ذی قعدة موافق یازدهم اسرداد بود و وقت  
 و فرصت آن وسعت نداشت که داخل دارالخلافه شاهجهان آباد  
 و قلعه مبارکه فیض بنیاد گشته بسر انجام لوازم و اسباب و تمهید  
 قواعد و آداب این امر جلیل القدر بنوعی که معمول این دولت  
 روز افزون و مطابق توره و آئین این سلطنت همایون است بپردازند  
 بر پیشگاه خاطر قدسی متأثر پرتو امکند که این مهم لازم الانصرام  
 و عزیمت نصرت انجام را که عین صلاح دین و دولت و همرایه  
 نظام ملک و ملت بود بدین سبب در عقد تأخیر و تعویق نینداخته  
 بجهت ادراک این ساعت میمنت قرین در باغ فیض بنیاد اعز باد  
 که نسخه از فردوس برین و مشتمل بر منازل عالی دل نشین است  
 چند روزی اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت سلطنت و اقبال  
 جلوس اجلال فرمایند و از مراتب جشن و نشاط و لوازم این محفل  
 انبساط بآنچه در وسعت وقت و فرصت گنجد اکتفا نموده بزرگی  
 متوجه مقصد گردند پس از تمشیت این مهم والا و حصول دیگر  
 مقاصد علیا که خاطر ملکوت ناظر از معظّمات مراتب ملک پیرائی  
 و جلائل مهمات کشور کشائی هندوستان بپردازد و گلشن حشمت  
 و ابهت از خس و خار وجود مفسدان دعویکار بالکلیه پیرایش

پذیرد بفراغ بال و جمیعت خاطر تمهید مراسم جشن و سوره  
 سرانجام لوازم عیش و مرور چنانچه شایسته جلالت قدر و شان این  
 دولت جهان مدار و سزوار شوکت و عظمت ملاطین گردون اقتدار  
 باشد نموده در خجسته ساعتی دیگر اورنگ سلطنت و سریر خلافت  
 بجلوس اشرف والا پایه گردانند و خطبه و سکه را بنام نامی خویش  
 پایه سعادت و هرایک میمنت بخشند بنابرین مقدمات پرتو درون  
 بساحت دار الخلافه ندیگنده داخل شهر نگشتند و شایزدهم مرکب  
 ظفر طراز از خضر آباد باهتزاز آمده باغ سندر باری که بمسافت  
 یکروزه از دار الخلافه بسمت دار السلطنت لهور واقع است از فر نزول  
 اشرف نصارت و خرمی پذیرفته دو روز دیگر آنمکان فیض نشان  
 بیمن اقامت شهنشاه عالم گیر میمنت پذیر بود درین ایام عاطفت  
 بادشاهانه راجه جیسنگه را بانعام محالی که یکرور دام جمع آن بود  
 رتبه امتیاز بخشید و محمد امین خان بمرحمت نقاره و علم رایت  
 مباحات افراشت و حیاتخان که بنظم مهمات دار الخلافه و حرامت  
 قلعه مبارکه قیام داشت ادراک ملازمت اکسیر خاصیت نموده  
 بمعنایت خلعت تشریف انتخاب پوشید و ندایخان مهین برادر بهادر  
 خان که فوجدار میان در آب بود تقبیل حده سپهر تمثال نموده بعطای  
 خلعت و امپ و نقاره و علم مشمول نوازش شد و باضافه دو هزار  
 و پانصدی هزار سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد سوار  
 والا رتبهی یافت و قطب الدین خویشکی بفواجداري سرکار مورثه  
 معین گشته بمعنایت خلعت و امپ و نقاره و علم مشمول نوازش  
 شد و فوجداري سرکار لکنو از تنذیر ایرج خان بدایر خان مغرض

گشته جمالخان پسر خان مذکور بنیابت پدر بتقدیم آن خدمت مامور  
و بمنصب هزاری چهار صد سوار مر بلندی یافت نوزدهم خدیو  
گیتی هتان قرین دولت و بختیاری از باغ مندر باری کوچ  
فرموده مرا بستان فیض بنیاد اعز آباد را از فرنزول مسعود طراوت و  
شادابی افزودند \*

فرستادن خلیل الله خان با جنود فاهره برسم

منقلا بکنار آب ستلج و تعین امیر الامرا با جنود

ظفر میرا بسمت هردوار بجهت سدره سلیمان بی شکوه

درین ایام مرخنده انجام رای گیتی آرای حضرت شهنشاهی  
چنین اقتضا نمود که فوجی از جنود اقبال بمصر کردگی عمدة السلطنة  
خلیل الله خان بلشکری که بدو اشلیقی بهادر خان بتعاقب دارا  
بی شکوه معین گشته بود ملحق سازند تا هر دو لشکر یکجا جمع  
شده بکنار آب ستلج رسند و آنجا رحل اقامت انگنده تا وصول  
موکب منصور بتدبیر عبور از آب مذکور پردازند و تفحص و تحقیق  
گذرها نموده سوانح احوال آنصوب معروض بارگاه اجلائی سازند بلامبران  
بیست و چهارم ماه مسطور آن نوین اخلاص آئین را بعطای  
خلعت خاص و نایل و شمشیر نواخته رخصت فرمودند و میرخان  
خلف او بمرحمت خلعت و اسب و علم باضافه هزاری هفصد  
سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار و روح الله پسر  
دیگرش بمرحمت خلعت و اسب نوازش یافته با پدر مرخص  
گشتند و طاهرخان و رایبکنگه راتهور هر یک بمعنایت خلعت و اسب



باماز طلا و نیل و قباد خان بعنایت خلعت و اسب و عبد الله خان  
 سرائی برحمت خلعت و نیل و انعام هفت هزار روپیه و یک تازخان  
 بعنایت خلعت و نیل و مید منصور خان باره بعنایت خلعت  
 و عبد الله بیگ و علیمردان خان بمرحمت نقاره و اسب و مید منور  
 باره و اردیهان را تهور هر یک بعنایت اسب و شهاب خان  
 افغان و آتش قلماق و گروه دیگر از ملازمان رکاب دولت و مبارزان  
 بهرام دولت با خان مذکور معین گشته بمراحم و مکارم خسروانه  
 مشغور و مباحی شدند و چون بعرض اشرف رسید که سلیمان بی شکوه  
 باجمعی از نوکران خود پدرش که همراه او مانده بودند از آن روی آب  
 گذر عیان ادبار بسوی هر دو تانته بقصد اینکه در آن حدرد به  
 معاونت زمینداران آن مرزوبوم از آب گذشته اگر تواند از راه بوریه  
 و سهارنپور خود را بحدرد پنجاب رساند و بدارای بی شکوه ملحق  
 شده ضمیمه جیش منته و علاوه ماده فساد او گردد، خدیو دور بین  
 دانش آنین را دفع و استیصال آن شعبه دوحه خصوصیت و غناه  
 که باعث قطع پروبال و موجب ضعف حال پدر منته گردید، کاش  
 بود در کیش مصلحت بینی و صواب اندیشی لازم و متختم نموده  
 عمده امرای رفیع مقدار امیرالامرا را با فوجی از عساکر نصرت  
 شعار بسمت هر دو تانته تعیین فرمودند که سد راهش شده بکفایت  
 مهم او پردازن و آن نوین بلند مکان را هنگام رخصت بعطای  
 خلعت خاص و شمشیر و نیل با ماده نیل و دو اسب با ساز طلا  
 نواختند و فدائی. خان بمرحمت اسب و نقاره و سودی خان  
 بمرحمت خلعت و اسب و نیل و شمشیر و انعام پانزده هزار روپیه

و سید فیروز خان بارهه بعزایت اسب و محمد طالب ولد امیرالامرا  
 بخطاب عقیدت خانی و مرحمت اسب و بزرگ امید برادر خورد  
 او و سید علی اکبر بارهه و کشن سنگه و مید لطف علی و جمعی  
 دیگر از بندهای شهاست پرور و مبارزان جنود فتح و ظفر  
 بآن زبده امرای عظام معین گشته هر یک در خور حال مہشمول  
 عزایت بادشاه دریا نوال شدند و سید شجاعت خان به تہانہ داری  
 ہر درار تعین یافت بالجمہ شہنشاہ جهان تا رسیدن ساعت جلوس  
 مبارک در باغ خلد آئین اعز ایاد بتنظیم امور خلافت و جہانمشاری  
 و تمہید مقدمات جشن سریر آرائی و سرانجام اسباب یورش پنجاب  
 و تجهیز و تعین جیوش نصرت مآب بدنہ و امتیصال اعدای  
 خسران مآب پرداختہ قرین دولت اقامت داشتند و ہر روز بانواع  
 اصطناع و احسان و اقسام اکرام و انصال پرتو انوارش بحال بندہای  
 عقیدتمند و فدویان ارادت سگال انگذہ ہمت بلند نہمت ہر  
 کام بخشی خلایق میگماشتند و درین ایام ایرج خان کہ از نظم  
 مہام سرکار لکھنؤ معزول شدہ بود از انجا رسیدہ بتقبیل عقبہ خلافت  
 چہرہ امروز طالع گردید \*

زینت یافتن تخت شہنشاہی و اورنگ گیتی

پناہی بہ جلوس مسعود طرازندہ افسر و

برارندہ سریر شہنشاہ جہان دار عالمگیر

چون حکمت کاملہ حضرت آنریدگار و دانای نہان و آشکار

بہر مدتی کہ حال روزگار باختلال گراید و مزاج زمانہ از منہج

اعتدال انحراف یابد بمقتضای کمال مصلحت بینی و انت  
شامله بتجدید نظام کارخانه ایجاد تعلق گیرد و خواهد که کهن بنای  
عالم تکوین از نور و نوق و زینت پذیرد افسر خلافت و فرماندهی  
بر هر بختیاری گذارد و زمام اختیار جهان بکف اقتدار جهانداری  
مپارد که ملک و ملت در سایه حرارتش از آفت خلل و نقصان  
ایمن و سپاه و رعیت در پناه سیاستش از آسیب ظلم و طغیان  
مطمئن باشند عرصه شش جهت از نور معدلتش مانند خلوت  
فانوس از پرتو شمع شب افروز روشن شود و ساحات هفت اقلیم  
از پرتو مکهوتش چون مشرق خورشید بفروغ آفتاب جهانتاب منور  
گردد سر از خط شرع بر ندارد تا طغرای سعادت جاوید بنام  
نامی خویش رقم نماید و گردن از حکم یزدان نه پیچد تا گردن  
مرکشان بگمند فرمانش در آید در لباس پادشاهی حق بندگی  
و شرط پرستندگی معبود حقیقی بجا آرد و درزی سلطنت و فرمان  
روائی همت بر فرمان برداری خالق بیچون گمارد قدم بر سریر  
دولت بآن نیت گذارد که احکام دین را بر کرسی نشاند و خلعت  
سلطنت و کامکاری بقصد آن پوشد که برهنگان وادی احتیاج را  
تشریف عطا و احسان پوشاند بحکمت عملی قهر و سیامت را  
بلطف و نوازش آمیزش دهد و بمعادت ازلی کسوت خلعت و  
سروری بطراز شریعت پروری آرایش نماید کشایش کار فرو بسته  
بفتح کشوری حساب کند و مید قلب دلخسته را بتسخیر اقلیمی  
برابر شناسد تدبیرش را خاصیت حکم تقدیر باشد رعیت مخایش  
چون جوهر شمشیرش عالمگیر بمیامن عدل و انصاف داد دهی

مظلومان و غور رسی مستمندان نماید و بحسن دانش و بینش  
 خریدار مطاع هنر و قدردان جوهر خردمندان باشد هم کشور صورت  
 بمیامین فیض و جودش معمور شود و هم دارالملک معنی از وجود  
 مسعودش رونق پذیرد و بتعظیم او امر الهی لوای عزت و عظمت  
 بر انرازد و اجتناب از مناهای و ملامتی شعار و دنار خویش  
 سازد بجواهر مفاخر و آئی معالی شاهد ملک و ملت بیاراید و  
 ذکر محامن و مکارمش بر باد پای السنه و انواه بصیط جهان پیماید  
 بلطائف اکرام و رضائف احسان دلهای آزادگان در قید کمند محبت  
 خویش آورد و بشرائف عاطفت و جلایل عطا وارمندگان را بسنه  
 زنجیر والای خود سازد •  
 • نظم •

جهاندار باید که کار جهان • کند راست بر داب کار آگاهان  
 بخلق خدا مهربانی کند • بدین گله حق شبانی کند  
 برحم آتش جور تسکین دهد • ز ظالم ستاند بمسکین دهد  
 بدارد بندبیر ناموس ملک • کند پیک اندیشه جاموس ملک  
 شاهد صدق این بیان صورت احوال میمنت طراز گیتی خدیو  
 عالمگیر است که چون از روز نخست کلک تقدیر نسخه این صفات  
 حمیده و فہرمت این خصال پسندیده در دفتر خلقت بنام نامی  
 آن حضرت نوشته و دست فضا طینت میمنت آئینش باین اخلاق  
 کامله و ملکات فاضله سرشته بود چنانچه از آغاز طلوع صبح ولادت از  
 مشرق سعادت بموجب مضمون این خجسته مقال که • نظم •  
 بشہزادگی شاه صاحب فرست • کہ در غنچگی گل تمام انصرفت  
 بزرگان بزرگ اند ز آغاز کار • ز خوار دمد مهر کامل عیار

بوارق این محامد و لوامع این محامن از ناصیغه حال فرخنده مآل  
 آن طرازند؛ مربر حشمت و جلال می تافت و از مبداء جهان  
 افروزی و ابتدای عالم آرائی فروغ اوزنگ نشینی و لمعه فرمان  
 روانی از جبین انوار آگین آن زبند؛ سلطنت هفت کشور جلو  
 ظهور داشت سواد خوانان صحائف پیش بینی را پیوسته از مشاهده  
 انوار فر و کمالش ظاهر و هویدا بود که عنقریب بتائید ایزدی  
 همای سلطنت در سایه چتر گردون سایش بال اقبال خواهد کشود  
 و شهباز طالع کشور کشایش بصید طائر ملک پرواز خواهد نمود لاجرم  
 کار کزان آسمانی بانتضای حکمت ربانی پیوسته ابواب حصول آمال  
 و آمانی بر روی دولت آن حضرت می گشودند و سرانجام اسباب  
 حشمت و کمرانی و تمهید موجبات خلافت و جهان بانی می نمودند  
 همواره بخت هوا خواه بود و تخت چشم بر راه روزگار دیده امید  
 بر شاه راه از منده و ادوار کشاده انتظار و درود این ساعت مسعود می برد  
 و چرخ پیر طفل و ش در ترصد وصول این عید دل افروز روز می  
 شمرد تا آنکه درین هنگام که انواع خلل و فتور بارکان و قواعد ملک  
 راه یافته بود و رونق و نظام از کار دین و ملت بکلی رخ تافته سرکشان  
 واقعه طلب از نزدیک و دور رایت نخوت و غرور می انراختند و  
 مفسدان فتنه جو از هر گوشه و کنار طبل نصاد و عناد می نواختند  
 بمیامن اقبال بیوزال و برکات عنایات قادر ذو الجلال خورشید عالم  
 آرای سلطنتش از مطلع سعادت و نیروزی پرتو جهان افروزی جلو  
 گر آمد و آرزوی دیرینه روزگار برآمده زمان انتظارش بسر آمد و  
 روز مبارک جمعه غره ذی قعدة سال هزار و شصت و هشت هجری

مطابق یازدهم مرداد در عمارات دایمیر باغ فیض بنیاد  
اعزاد • ع •

که همچو روضه جذت مدام خرم باد

بفرمان واجب الاذعان پدشکاران پیشگاه سلطنت و خلافت بساط  
انبساط گسترده جشنی والا و مجلسی دلکشا ترتیب دادند و ادواب  
عیش و سوز و طرب و سرور بر روی عالمیان کشادند • • نظم •  
چو خلد برین بزمی آراستند • برقص آسمانها زجا خاستند  
در عیش جاوید کردند داز • برامشگری زهره برداشت ساز  
چو گل عالمی را ز عیش و طرب • فراهم نمی آمد از خنده لب  
جهان مجلس آرائی از سرگرفت • زمین را نگین وار در زرگرفت  
و بعد از انقضای پانزده گهری و بیست و در پل از روز مذکور که  
موافق شش ساعت و نه دقیقه و ده ثانیه نجومی باشد شهشاه  
کامبخش کامکار با بخت بیدار و دل هوشیار قرین فرایندی و تأیید  
الهی بر تخت سلطنت و شهشاهی و سربر فرماندهی و گیتی  
پذاهی جلوس اجلال نموده پایه اندازی اورنگ و سرفرازی بخش  
دیده گردیدند • • نظم •

بر آمد بر اورنگ شاهدشهی • شرف داشت از نظراللهی  
شهشاه شد زینت اندازی تخت • و طن کرد اقبال درپای تخت  
چو از پای او تخت انسر گرفت • باناک خود را مرا برگرفت  
صدای نقاره شادبانه و نوای کوس طرب بنوازش گوش ساکنان شهر  
از چپ و راست بر خاست و آهنگ زمزمه تحیت و گل بانگ  
ترانه دعا از حضار آن بهشتی انجمن هزاران منت بر اجابت نهاد

د امرای رفیع القدر نامدار و نوئیان اخلاص منش عقیدت شعار  
 به تسلیمات تهذیب تارک آرای سعادت گشته در خوررتبه و منزلت  
 دران خجسته محفل دولت بر اطراف مربر گردون مصیر گیتی  
 خدیو عالم گیر صف کشیدند و اورنگ والا پایه آسمان سایه از نور  
 جلوس فرمانروائی ایام مانند فلک بکام خود دیدند طبق طبق  
 زور و سیم مانند اوراق شکوفه که نسیم در صحن چمن بر تاج هفت  
 ترکی گل افشاند بر تارک و دیهیم آن زبیدند سلطنت هفت اقلیم  
 انشاندند شد و دامن دامن چون جواهر شب انروز انجم و اختر که گردون  
 نقار بدر ملیر کند بر فرق فرقدان سای خدایگان سپهر سر بر رختنه  
 آمد و از خلعتخانه جود و افضال بادشاهی جامهای رنگارنگ و  
 خلعتهای گوناگون گرورها گروه مردم را زیب قامت افتخار گشت  
 و هازن مکرمت و احسان سایه الهی دست بخشش گشود دامن  
 آرزوی کامجویان را مالا مال نقد مراد کرد • نظم •  
 دران محفل از بذل شاهنشاهی • دل و دیده پر گشت و مخزن تهی  
 شد از بخشش شاه و الا کهر • جگر گوشه بحر و کان در بدر  
 ز خلعت دران بزم گردون احاس • چو خورشید شد خلق زرین لباس  
 قصصای بلاغت شعار و سخن منجان نکته گزار تواریح بدیعه برای  
 این جلوس اقبال پیرا یافته اند از انجمله کربله [ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا  
 الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ] است که کمال ندرت و غرابت دارد  
 و سعید عبد الرشید قنوی که در سلک دعاگویان این دولت اند

مدت امت بآن ملهم گشته یر دقائق فهما اشارت غیبی و حقایق  
 شناسایی رموز آسمانی که بدایع نکات و اسرار زبان رمزوایما توافقت  
 نهجید. مهتور نیست که ظهور این لطیفه بشارت بخش که بتلقین  
 ملهم غیب رخ نموده اشارت است بآنکه این پیشوای سلاطین اولی  
 الامر و مقتدای خواتین ذوی القدر برگزیده و پسندیده خالق  
 بیچون و بکمال حقیقت و حقانیت مستحق خلافت ربع مسکون  
 امت و خلائق را پس از اطاعت الهی و متابعت حضرت  
 ختمی پناهی اطاعت او امر و قبول نواهی او فرض عین و منتج  
 سعادت دارین امت و میرجعفر خراسانی که در فن تاریخ گوئی  
 سرآمد اهل زمان و از ثنا خوانان این دولت دیر پایان است (شهنشاه  
 فلک اورنگ) تاریخ وقوع این عطیه شگرف یافته و دیگر از نگین  
 سنجان انجمن معنی •

• ع •

#### سزاوار سریر پادشاهی

گفته امید که تا چتر زر نگار سپهر برین بر فراز اورنگ زمین سایه  
 گسترده مهر عالم کبر را تاج فیروزی و انسر جهان افروزی بر سر  
 امت سریر جهاندانی و دیهیم گیتی ستانی را از وجود این بادشاه  
 حق آگاه دین پرور عدل گستر زیب و فرو بخت بلند و اقبال عدو  
 بندش در تسخیر جهان هم طالع خورشید انور باد بالجمله از انجا که  
 لوازم و مقدمات این جشن ارجمند و جلوس سعادت پیوند را  
 خدبو اورنگ اقبال بحکم اقتضای حال چنانچه گذارش یانت قرار  
 داده اکثر مراتب و مراسم که لازمه سریر آرائی است بجلوس نانی  
 حواله نموده بودند درین جلوس میمنت قرین خطبه و تهنیت



لقب اشرف بعمل نیارده موقوف داشتند و امرای نامدار و نویذیان  
عالیمقدار نیز چون وقت را آن وسعت نبود که پیشکشهای لایق نمایان  
که این بزم فرخنده و جلوس خجسته را شایان باشد تهیه و سرانجام  
توانند نمود بمقتضای وقت هریک نذری در خور حال گذارانیده  
سامان پیشکش بهنگام فرصت که خاطر از مهم اعمالی پرداخته آید  
و گلشن ملک و دولت از خار غذاهل فساد به پدیدار قرار دادند  
و شهشاه ابرکف در با نوال دست مکرمت از آستین انصال بر  
آورده هریک از بادشاهزادهای والا قدر عالی نژاد و ملازمان عتیقه  
مهر بنیاد را در خور منزلت و مرتبت کامیاب موهبتی و مشمول  
مرحمتی ساختند از انجمله رخشنده اختر برج سلطنت فرورنده گوهر  
درج خلافت بادشاه زاد و والا قدر خجسته شدم محمد معظم را که  
در دکن بودند بمرحمت خلعت خاص و یک زنجیر نیل با ماد و  
فیل و ده سر اسب از طوبیله خاصه نواختند و غرق جبین دولت و  
اقبال طراز آستین ابهت و جلال بادشاه زاد ارجمند سعادت ترام  
محمد اعظم را که تا این هنگام منصب نیانده بودند بمنصب ده  
هزاری چهار هزار سوار و عنایت علم و نقاره و تومان طوغ و آفتاب  
کبر و ده کدهکی الحاس گران بها و برخی جواهر گرانبها و ده سر اسب  
از طوبیله خاصه پایه قدر امراختند و خلعت خاص و ده سر اسب  
برای مبدن شعبه دوحه حشمت و نامداری گزین بار و نخل ابهت  
و کلاهکاری بادشاه زاد و والا نژاد محمد سلطان را که در مستقر اختلافه  
اکبر آباد بودند فرستادند و زده فدویان شیخ میر بمرحمت خلعت  
خاص و یک زنجیر فیل و ده سر اسب از انجمله یکی با زمین و

ساز طلا و از اصل و اضافان بمنصب والی پنج هزارى پنجهزار سوار  
 دوا سپه و سه اسپه مشمول الطاف شاهنشاهانه گردید و راجه جیسهنگه  
 بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع و دو اسپ یکی با زین  
 و ساز طلا و عمده السلطنته جعفرخان بعنایت خلعت خاصه و  
 باضافه هزارى هزار سوار بمنصب شش هزارى شش هزار سوار دو اسپه  
 و سه اسپه و دلیر خان بعنایت خلعت و فیل بامداد فیل و  
 ذوالفقار خان و اسلامخان که در مستقر الخلفه اکبر آباد بودند هریک  
 باضافه هزارى هزار سوار بمنصب پنجهزارى سه هزار سوار و گنور  
 رام سنگه باضافه هزار سوار بمنصب چهار هزارى چهار هزار سوار  
 و سیدانخان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و  
 پانصدی دو هزار و پانصد سوار و نامدارخان باضافه پانصدی  
 پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار و محمد امین خان  
 میربخشی بمرحمت یک زنجیر فیل و مرتضی خان بعطای شمشیر  
 و جمدهر مینا کار و اسپ با ساز طلا و راجه رای سنگه سیصدی  
 بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع با علاقه مرارید و اسد خان بخشی  
 دوم بعنایت یک زنجیر فیل و هوشدارخان بعنایت نقاره و اسپ  
 با ساز طلا و صف شهنخان بمرحمت فیل و اسپ با ساز طلا و بلند  
 گردیدند و اسالتخان بعنایت خلعت و یک زنجیر فیل و انعام  
 بیست هزار روپیه و باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزارى دو  
 هزار و پانصد سوار مورد نوازش گشته رخصت دکن یافت که  
 در خدمت بادشاهزاده ارجمند والا گوهر محمد اکبر بوده هنگامی  
 که به موجب یرایغ معلی آن نو باره گلستان سلطنت با ثمرات

ریاض عفت، وابست و مائو پر دگیان مر اذق عظمت از دولت آناه  
 عازم سده مظهر بنیاد گردند همراه بوده لوازم خدمت بتقدیم رساند  
 و مالوجی بعطای خلعت و اسب با زین و ساز طلا مباحی شده  
 بفوج امیر الامرا که بر مر راه سلیمان بی شکوه تعین یافته بود  
 مرخصی گشت و سید میر برادر شیخ میر بغنایت خلعت و اسب  
 و خطاب امیر خانی مورد التفات گشته بقلعه داری دار الخلافه  
 معین شد و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان که بنابر  
 بعض احباب و دواعی از منصب معزول شده بود بغنایت خلعت و  
 حایانه می هزار روپیه مورد عنایت و رعایت گردید چون بعرض  
 اشرف رسیده بود که ابراهیم خان داعیه گوشه نشینی دارد بحالینام  
 شصت هزار روپیه کامیاب شد و احمد بیگ خان که در زمان اهل  
 حضرت از منصب معزول گشته بود بمصوب دو هزار و پانصدی دو هزار  
 سوار مر فراز شده بفوجداری سرکار بهراج که قبل ازین بمعتقد خان  
 متعلق بود تعین یافت و میر سلطان حسین ولد اصالخان مرحوم  
 بخطاب انتخابخانی و میر ابراهیم حسین برادرش خطاب ملتفتخانی  
 و میر محمد مراد خطاب مید محمد خانی و میر فضل الله ولد  
 حیدرات خان خطاب فضل الله خانی و ابو الفتح منشی خطاب  
 قابلقانی و انعام چهار هزار روپیه چهره امتیاز افروختند و مانسنگه  
 ولد راجه روپ سنگه راتهور که پدرش چنانچه گذارش یافته در جنگ  
 دارا بی شکوه مصدر جهالت و جسارت گشته متهورانه نقد جان  
 در پاخته بود بمصوب هزار و پانصدی هفتصد سوار مشغول فضل  
 و کرم شد و بصیاری از عمدهای بارگاه خلعت و بلندهای عتبه

سلطنت باضافهٔ مناصب و دیگر عطایا و مواهب که گذارش تفصیل آن موجب تطویل است مطمح انظار عاطفت گردیدند و قریب سه لک روپیه از خزانهٔ احسان و مکرمت خسروانه بچندی از امرا و برخی دیگر از بندها انعام شد و انعام سه هزار روپیه باریاب نغمه و سرود عنایت گردید و دوم روز این جشن دل افروز حکم معلی بمقتصدیان و عملهٔ پیشخانه صادر شد که سرادق اقبال بجانب پنجاب بیرون زند و تا ششم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی قرین بخت ارجمند در سرا بهستان فردوس مانند اعزباد که بوقوع این عطیهٔ عظمی و شرافت این لطیفهٔ کبری هرگل زمینش صد ناز بر مظهر برین داشت پسر بزرده سریر آرای دولت و کامرانی و زینت افزای اورنگ جهان بانی بودند \*

### تعیین فوجی تازه از عساکر نصرت پزوه

#### بجهت مد راه سلیمان بی شکوه

اگرچه عمدة السلطنة امیر الامرا با ادواج نصرت پیرا چنانچه گذارش یافت معین شده بود که بهر دوار رفته نگذارد که آن بیبهروز جوهر سعادت از آب گنگ عبور نماید لیکن از آنجا که آئین دوربینی و محرم اندیشی است رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا فرمود که فوجی دیگر نیز از جنود ظفر پناه بجهت مد راه او رخصت فرمایند که درین زدی آب چون بوده اگر آن آوارا داشت ادبار بالفرض از جای محال عبور از آب گنگ یابد در گذشتن آب چون مد راه پیش شوند و از آن جانب امیر الامرا با آن لشکرها

و ازین طرف این جیش نصرت پیرا بدفع و استیصال او پردازند  
 بنابرین شیخ میر را با دلیر خان و صف شکنخان و برخی از اهل  
 توپ خانه و دیگر مبارزان نصرت نشان مثل رندوله خان و میر صالح  
 داماد شاه نواز خان و دلیر ولد بهادر خان روهیله چهارم ذی قعده  
 بجهت کفایت این مهم تعیین فرمودند و از کومکین این عسکر  
 منصور رندوله خان بمرحمت فیدل و جمعی بعطای خلعت و چذدی  
 بعنایت امپ نوازش یافتند •

### نهضت موکب ظفر آیات بجانب پنجاب بقصد بمراسن آن ناحیت از خار وجود دارا بشکوه بدم آب

چون خاطر جهان پیرا از نظم و پرداخت بعض امور سلطنت  
 و تعین عساکر نصرت اثر به کفایت مهم سلیمان بی شکوه فراغت  
 پذیرفت و اورنگ فرمان روائی از جلوس همایون زریب و فریافته  
 جهان انسرده و عالم برهم خورده رونق و انتظام از سر گرفت  
 عزیمت توجه پنجاب که بنابر فتنه دارا بی شکوه مرکز خاطر قدسی  
 متأثر شده بود و تاخیر دران منافی قانون تدبیری مینمود پیش نهاد  
 همت بادشاهانه گشته دگر باره نسیم ظفر شمیم نهضت و اهتزاز  
 بر هر چه رایات نصرت طراز وزید و موکب جهان نورد هنوز گرد  
 صفر و غبار تعب نیفشانده بعزم یساق جنبش گزید • نظم •  
 نمد زین لشکر کشان تر هنوز • عرق فاگ اسپان لاغر هنوز  
 نیا موده از بار جبهه تلی • نرسته هم از رنج ره توسنی  
 و هفتم ذی قعده مطابق عقدهم امر داد قریب بصبح که وقت

ظهور انوار نعیض آسمانی و محل ورود انظار رحمت ربانی امت  
 فرازند؛ لوای کشور ستانی پای عزیمت در رکاب دولت گذاشته  
 از باغ اعزاز باد نهضت فرمودند و نواهی سرای نریله مضرب خیام  
 اقبال گشت درین منزل میان تخان که نظم مهمات دار الخلافه  
 بدستور سابق بار تفویض یافته بود بعنایت خلعت و اسب و  
 دانشمند خان که دران هنگام گوشه نشین بود بمرحمت خلعت  
 و انعام بیست هزار روپیه و جادو نرایی که ضمیمه کومکبان دار  
 الخلافه گشته بود بعنایت خلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب  
 چهار هزار ی دو هزار و پانصد سوار و خواجه عبد الوهاب ده بیدی  
 و محمد صالح کرمانی دیوان بیوتات آند مرکز خلعت و جهان بانی  
 و روح الله دیوان آنجا و لطف الله ولد سعد الله خان مرحوم بعطاء  
 خلعت نوازش یافته بشهر مرخص شدند و مید فیروز رستمخان  
 از نوکران دارابیشکوه بعنایت خلعت و منصب هزار و بانصدی  
 دو صد سوار چهره افتخار برادر وخت و میر ابو الحسن ملازم ناشجاع  
 که قبل ازین در دربار جهان مدار بشغل وکالت او قیام داشت درین  
 ایام برهبری طالع اختیار بندگی آحتان سلطنت هرمایه سعادت  
 ساخته بود بمرحمت خلعت و اسب و منصب هزار ی دو صد  
 سوار سربلند شد و وزیر خان و پیردخان هر ایک بانعام پنج هزار  
 روپیه و دکنده سگه را تهور بانعام ده هزار روپیه کامیاب عنایت  
 شهنشاهانه گردیدند و سید انوار از اصل و اضافه بمنصب هزار ی  
 هفتصد سوار مباحی گشته بواجوداری سرکار خیر آباد خلعت سرفرازی  
 پوشید و فضل الله خان صبیح خان مذکور که در سلاک کومکبان پدر

منتظم گفته بود و متصدیان و کومکیان آن مرکز خلافت و جهانبانی  
 بمطای خلعت نوازش یافته بشهر مرخص شدند و روز دیگر موکب  
 ظفر اثر کوچ کرده سه کرده طی نموده درین روز عمدة السلطنة  
 جمفر خان که صوبه داری مالوۃ باو مفوض گشته بود یکهزار سوار  
 از تابانش دواسپه و سه اسبه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه  
 ششہزاری ششہزار سوار از آنجمله چهار هزار سوار دو اسبه و سه  
 اسبه باشد و بعنایت خلعت خاص و نیل داماد نیل و جمد هر  
 مرصع و شمشیر خاصه و دوسر اسب از آنجمله یکی بازین و ساز طلا  
 مشمول مرام شہنشاہانہ گردیده بآنصوب رخصت یافت و نامدار  
 خان مہین خلف او بعنایت خلعت و اسب و نقارہ و محمد کسکار  
 برادر خوردش بمرحمت خلعت مہابی گشته با پدر مرخص شدند  
 و نوازش خان بفوجداری مرکز مندو و حراست حصار آن نوازش  
 یافت و ابرج خان و رحتم برادر او در ملک کومکیان صوبہ مالوۃ  
 منسلک گردیدند و محمد بدیع وند خسرو بن ند محمد خان که  
 بغابر بعضی اسباب و دواعی از منصب معزول شده بود بمطای  
 خلعت و مالیانہ می هزار رزقیہ کمایاب عنایت و رعایت گشته  
 بدار الخلافت مرخص شد کہ انجا بوده بدعہ اکوئی دولت قاهرہ قیام نماید  
 و موکب گردون مآثر بہ شش کوچ متواتر چہار دہم ظل اقبال  
 بر بواہی قصبہ کرفال انگند و خدیو جهان ہمہ جا شکار گدان و  
 مہد انگدان راہ نصرت و ظفر می پیمودند و ہر روز تا رسیدن

بمنزلگاه حشمت و جاه نیله گار و آهوی بصیار شکار میفرمودند  
 و درین ایام سیفخان یمرحمت اسپ و از اصل و اضافه بمنصب  
 دوهزاری هفتصد سوار و مهیص داس را تهور باضافه پانصدی  
 صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار از اصل و اضافه و  
 عبد الحمید بیجاپوری بمنصب هزاری هزار سوار و حسن بیگ از  
 کومکیان دکن بمنصب هزاری هفتصد سوار و سیف بیجاپوری  
 بمنصب هزاری ششصد سوار و میر ابراهیم میر توزک بمنصب  
 هزاری چهار صد سوار و قباد بیگ بمنصب هزاری دو صد سوار  
 سر بلند گردیدند و میر محمد مراد بحراست قلعه چاندور و خطاب  
 سید محمد خانی و عنایت خلعت و اسپ و ذوالفقار خان بمرحمت  
 شمشیر با ساز مینا کار نوازش یافتند و چندی بتدبیل بغایت فیل  
 و پر بهتراج بهاتی بعطای خلعت مباحی گشته بغوج خلیل الله خان  
 مرخص شدند و میر مهدی یزدی که میر سامان مراد بخش بود  
 بمنصب هزاری دوه صد سوار سرفراز شده در سلک بندهای درگاه آسمان  
 جاه انتظام یاست و چون راه راست از کرنال گذشته بسبب کثرت آب  
 و فورگل ولای قابل عبور موکب جهان پدما نبود رای عالم ارای گیتی  
 خدیو کشور کشائی بران قرار گرفت که بسمت یمین شاهراه که گل و لاله  
 آذین کمتر نشان میدادند میل کرده ازان راه به پرگنه روهر که بر کنار آب  
 سدلج است توجه نمایند و دران موضع تدبیر عبور آب مذکور فرمایند  
 بنابراین پانزدهم که از نواحی کرنال کوچ شد موکب اقبال بسمت  
 قصبه اندری منحرف شده کوچ بر کوچ متوجه روهر گردید و در  
 عرض این ایام فرخنده انجام تا حدین وصول موکب نصرت اعلام



بکنار آب ستلج بسیاری از بندهای عتبه خلافت که در جهن جلوس مبارک بسبب ضیق وقت و قلت فرصت پرتو لطف و انضال گیتی خدیو دریا نوال بساحت احوال آنها ننشسته بود کامیاب مراجع شهنشاهانه گردیدند و بعد از طی سه مرحله از کرنال عرضداشت بهادر خان مشتمل بر مرزده عبور موکب منصور از آب ستلج که باین زودی و سهولت فوق تصور همگان و دور از خیال ظاهر بنیان بود رسیده بشارت نصرت و پیروزی اوایمی سلطنت بیوزال رسانند و نیز یک سازی اقبال این دست پرورد لطف ذوالجلال بتازگی حیرت بخش عالمیان گردید محملی از کبفیت این متیم آسمانی آنکه خانمذکور که قبل از خلیل الله خان از پیشگاه خلافت بتعاقب دارا بی شکوه مرخص شده بود چون شنید که آن فتنه پزوه دارا خان را که در گذر تلون بود اهتمام و استکام آنروی آب و سرداری و کارفرمائی جنود آن خسبران مآب باو تعلق داشت بذابو بعضی مطالب بلاهور طلبیده است از روی مصلحت بینی و کار طلبی عزیمت نمود که درین وقت خود را بکنار آب رسانیده فرصت کار از دست نکذارد و بهر نوع که باشد گذشتن از دریا همت گمارد و چون جمیعت محالفان پیشتر در گذر تلون بود عبور عساکر گردون مآثر دران موقع متعذر می نمود بدلاست زمینداران و مشورت رای صائب برجناح تعجیل بگذر روهر که بر دست راحت تلون بسمت بالای آبست شتافته در صد گذشتن از دریا شد و از کشتیهایی همراه که بموجب فرمان همایون متصدیان نواره سرانجام داده برعراپها از دار الخلامه شاهجهان

آباد آورده بودند و از سفائنی که بسعی و تفحص بندهای درگاه و رهنمونی زمینداران آن نواحی بدست آمده بود بیعت و پنج منزل کشتی آماده ساخته در کمین انتظار فرصت بود تا آنکه به نیروی توفیق و یاروی همت شب شانزدهم ذی قعدة عزیمت عبور مصمم نموده برسیدن خلیل الله خان و لشکری که با او بود مقید نگشت و اعتماد بر عون ذنایت مهین کارزار و تکیه بر امداد اقبال نصرت طراز شهنشاہ دشمن گداز کرده قریب هشتصد کس از همراهان خود که هریک نهنگ دریای نصرت و ظفر بود بران کشتیها نشانده یکپاس از شب مذکور مانده بآن طرف آب روان نمود آن شہامت مدشان دریا دل زورق همت در بحر توکل ادگذازه آنوقت شب بی توقف و درنگ بعزم جنگ از آب گذشتند و از کشتیها فروز آمده و تپخانه که همراه داشتند پیش رو کرده بطرف مخالفان که از پنبه غفلت و بیخبری مصداق کریمه [خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ] بودند روان گشتند و بسطوت و صولت بحر زخار که هنگام مد آب خود را بر ساحل زند بران مدبران غافل حمله آوردند آن گروه باطل پزوه ازین تیزدستی اقبال که فوق تصور و خیال آنها بود مورد رعب و خوف گشته تاب ثبات نیاوردند و عنان استقلال از کف گسسته رهگرایی وادی فرار گردیدند و مجاهدان کارطلب پیکار جو کاه یاب نصرت و قبین آبرو دران روی آب مورچال بسته بجای مخدولان نشینند و چون گریختگان بتلون رسیده بمقهوران آنجا پیوستند آنها را نیز باجماع این خبر رعب اثر

های همت سست گشته نیروی قرار و استقامت نماند و از گذر  
 مذکور برخاسته روانه سلطانپور شدند و همچنین مردم دیگر که جایجا  
 در گذرها بودند بآن‌ها ملحق گشتند و مجموع در سلطانپور فراهم آمده  
 حقیقت حال بدارا بی شکوه نوشتند و خلیل الله خان که بعد از  
 بهادر خان از پیشگاه خلافت روانه شده بود شب هفدهم ذیقعد  
 یکپاس شب گذشته نزدیک سرای رای رایان که در منزل بالای  
 مهرند امت خبر گذشتن بهادر خان از دریا شنیده بمجرد اجتماع  
 این مزده نهجت افزا ازان منزل کوچ نموده ایلغار کرده روز دیگر  
 برروهر رسید و باتفاق هم لشکرها را بهمان چند منزل کشتی از آب  
 گذرانیدند و متممات این احوال و لواحق این موانع فیروزی مآل  
 عفریب سمت گذارش خواهد یافت و هم درین اوقات نصرت  
 سمات بعرض اشرف رحید که سلیمان بی شکوه که در آن طرف آب  
 گنگ برابر هر دو در نزول ادبار نموده در صد تدبیر عبور از آب  
 مذکور بود چون از وصول عساکر ظفر مآب بگزار آب راه مفر مسدود  
 دید و تاب مقاومت جزو فاهره از اندازه طانت و توانائی خویش  
 افزون یافت ناچار متوکل زمیندار سری بگر شده بکوهستان ولایت  
 او در آمد و بهزاران خسروان و ناکامی و نکبت و بد سرانجامی دران  
 شعب کفر و ضلال و پیغواله ادباده نکال که نمونه امت از درکات  
 مقرر گزید چنانچه تفصیل مرقوم کلک حقایق نگار خواهد شد  
 و درین ایام ارمی برادر راناراج سکه که بهمراهی پسرش برای  
 ادای مراسم تهنیت آمده بود بعطای خلعت و جمدهر مرصع  
 بلحاظه مرورید و اسب بازمین و ساز طه مباحی گشته رخصت آن

طرف بابت و فرمان عاطفت عنوان با خلعت فاخره و فیل باساد  
 نیل برای رانا مرسل شد و حاجی یقا ملازم شجاع که آن بی بهره  
 جوهر اقبال او را از بنگاله با نامه مبنی بر مراسم تهنیت و فتوحات  
 و مشمر باظهار مراتب خست و مواخات بجناب والا فرستاده بود  
 جبه ساسی سده صلی گشته بغایت خلعت و اسپ و علم  
 و نقاره و اضافت منصب مشمول نوازش گردید و غضنفر خان  
 بفرجداري میان دو آب از تغذیر فدائیان معین گشته بمطاع علم  
 و خلعت و اسپ و اضافت منصب سرفراز شد بدست و یکم ماه  
 مذکور شیخ میر و دلیر خان و صف شکنان با سائر همراهان که  
 بعد از آواره شدن سلیمان بی شکوه بکوهستان سری نگر از کنار آب  
 چون برخاسته بودند بموکب ظفر اثر پیوسته شرف استیلام عقبه  
 خلعت دریافتند و یرلیغ جهان مطاع بنفاز پیوست که عمده السلطنة  
 امیر الامرا از کنار آب گنگ برخاسته بمستقر الخلافه اکبر آباد شتافت  
 و تا معاودت موکب جاه و جلال ازین یساق نصرت مآل در خدمت  
 بادشاهزاده عالیقدر فرخ خصال محمد سلطان بنظم مهمات آن مرکز  
 حشمت و جهانبانی قیام نماید و فدائی خان و مائر امرا و لشکری  
 که بلو معین بود بموکب ظفر قرین پیوند و چون مرز شتافت سخن  
 در طی این فهرست حریده مغاخر و معالی باینجا رسید ذکر شمه  
 از حال سلیمان بی شکوه بعد از هزیمت یافتن پدر نگهیده سیرش  
 تا در آمدن او بکوهستان سری نگر ناگزیر ضبط وقایع مینماید و  
 کذاک حقایق نگار چنین پرده از جمال بیان میکشاید که آن چاهل  
 ادبار فرجام که راجه جیسنگ و دلیر خان و دیگر سرداران و امرای

بادشاهی از پتنه بتعجیل می آمد یازدهم ماه مبارک رمضان که هفتم  
 آن محاربه عساکر گردون مآثر با دارا بی شکوه روی داده بود سه  
 منزل از االه آباد گذشته در نواحی موضع گره<sup>(۱)</sup> خبر انهزام پدر  
 فتنه گر خویش شنید و نخست فرمان حضرت اعلی و پس  
 ازان نوشته دارا بی شکوه که مشعر بحقیقت وقوع هف آرائی و قتال  
 و کیفیت نصرت و فیروزی جنود انبال بود باز رحیده بر صورت  
 حال آگهی یافت و این خبر رعب اثر دران لشکر شائع شده  
 سنگ تفرقه در جمیعتش انداخت حضرت اعلی چون تا آن وقت  
 هنوز بصلاح کار دولت و مصلحت امر خلافت راه نبرده متوجه  
 اصلاح حال و خامت مآل دارا بی شکوه بودند و باغواوی آن فتنه  
 پزوه عمل مبغض نمودند بموجب خواهش و التماس او باین باطل  
 بیجوهر نوشته بودند که با نوکران پدر و لشکر ایتبر خود عازم دهلی  
 شده خود را باز رساند و از سرداران و عساکر بادشاهی هر که خواهد  
 باز رفت نماید و دارا بی شکوه نیز بهمین مضمون رقیمه بار نوشته  
 بود استمال التمامها بامرا و اعیان لشکر بادشاهی مبنی بر تکلیف  
 و وفات و همراهی او فرستاده بود آن نازابل دولت و انبال بعد  
 از اطلاع برین حال مراسیمه و مضطرب شد و عیان ثبات و استقلال  
 از کف همت فروهشته در چاره کار و تدبیر امر خویش متحیر  
 گردید و همان روز راجه جیسنگه را طلبیده با او نکش کرد راجه  
 بمقتضای [ الْمُسْتَشَارُ مَوْتَمِنٌ ] گفت که صلاح درین است که با پناه

همراه بلا توقف و احوال بصوب دهلی شتافته خود را به پدر زمانی  
 و اگر اختیار این نتوانی صواب آنکه باله آباد مراجعت نموده تا  
 مآل حال بدتر معلوم شود آنجا بسربری و چند آنکه سلیمان بی شکوه  
 او را تکلیف رفاقت نمود از آنجا که عقل مصلحت بین و خرد صواب  
 گزین داشت باساح آن جاهل ببحاصل مرشده صلاح اندیشی از کف  
 نداده راضی بهمراهی او نگشت و از فهمیدگی و نیک سرانجامی جواب  
 صریح داد که همراه نمی آیم و بدرگاه خلافت پناه میروم و بمنزل  
 خود آمده دیگر پیش او نرفت و آن حیدران ورطه سرگشتگی روز  
 دوم ورود اینخبر از کمال حدیث زدگی مقام کرد که باز با مردم کنگاش  
 نموده کار خود را چاره درست اندیشد و درین روز دلیر خان را  
 طلبیده بعد از ملائمت بسیدار با او در صلاح کار مشورت کرد دلیر  
 خان این رای نمود که به اله آباد مراجعت نماید و از آب گنگ  
 عبور نموده بشاهجهانپور که آباد کرد بهادر خان و وطن افغان است  
 بروم و آنجا لشکر و سپاه از اقوام افغان و غیر آن فراهم آورده آنچه  
 صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل آورد و صرافقت و موافقت خود  
 بار مشروط به قبول این تدبیر ساخته گفت که اگر بصواب دیدم  
 عمل کلی رفاقت و همراهی میکنم سلیمان بی شکوه قبول این کنگاش  
 نموده بباغین مصلحت مست بنیاد قرار داد که روز دیگر کوچ  
 کرده باتفاق دلیر خان بصمت اله آباد رود راجه جیمه که چون برین  
 معنی آگهی یافت و دانست که دلیر خان از خاصی و بی تجربگی  
 سو خود را از زبان نشناخته نرد تدبیر غلط باخته است بمقتضای  
 دوستی و مردتی که با او داشت بابلاغ نصائح دوستانه و تذکیر

مقدمات عاتقانه خان مذکور را ازین اراده فاسد که جز خانه خرابی او و تبیله اش حاصلی نداشت باز آورد و در عزیمت آمدن بمتببه اقبال که مزیج صلاح حال و سرمایه حصول آمال او بود باخود متفق و همدانسان ساخت و صباح آن که سایمان بی شکوه بنابر قرار داد روز پیش ازان منزل کوچ کرده عزم مراجعت به اله اباد نمود دلیر خان تمهید معذرت نموده با راجه جیستگه در همان منزل ماند و همچنین جمیع بندهای پادشاهی ترک همراهی گزیده کوچ نکردند و جمعی کثیر از نوکران جدید او و پدرش که هنگام رفتن به پتنه در اثنای آن مهم نوکر شده بودند و اوطان آنها دران سمت بود باستماع این خبر متفرق گشتند سلیمان بی شکوه بعد از وقوع اینحال خواست که با جمعی که همراه او مانده بودند بصمت دهلی متوجه شده بهر نوع که باشد خود را به پدر رساند باقی بیگ مخاطب به بهادر خان که از نوکران عمده دارا بی شکوه بود و او را اتالیق آن بیدولت برگشته اختر و صاحب اختیار لشکر ساخته بنای تدبیر آن مهم بر روی و رویت او گذاشته بود تجویز این اراده نموده عنان عزیمتش بصوب معاودت اله اباد تافت ناچار آن سر گشته تپه ادبار با باقی بیگ مذکور و سید صلابتخان بارهه که او نیز از عمدها و پروردهای دارا بی شکوه بود و قریب شش هزار سوار از مردم خود و نوکران پدر به اله اباد رفته مدت هفت روز آنجا قرین حیرت و دهشت و مرگشتگی اقامت داشت و هر روز با جمعی مصلحت و کنکاش کرده از سراسیمگی و وحشت زندگی هر دم نقش تلخبر بر اوج خاطر می نکاشت و هر نفس بنای عزیمت بر مواب

دید کسی میگماشت و هر طایفه از همراهانش مصلحتی می  
 اندیشیدند و هر فرقه تدبیری می نمودند رای جمعی این بود که  
 در اله آباد رحل اقامت افکند و آنحدود را با پلته در تحت ضبط  
 آورده امباب خود مری و فتنه پروری سر انجام کند و برخی صلاح  
 درین میدیدند که به پلته رفته طرح صلح و الفت باشجاع اندازد  
 و باتفاق و اعتضاد او هنگامه غوروش و فساد گرم سازد و جمعی  
 از حادثات باره که عمدهای دارا بی شکوه و متوطن میان دوآب  
 بودند میگفتند که باید که بسمت چاندپور و ندینه ( ؟ ) رفته در آن  
 حدود از آب گذشت و در نواحی بوریه و مهارنپور از آب چون عبور  
 کرده متوجه پنجاب گشت و بعد از گفت و گو و کنگاش بمیدار و  
 اختلاف آرای و انکار سلیمان بی شکوه این رای را پهنندیده  
 بدان عزیمت زرائد اموال و کارخانجات و برخی از پهلوانان خویش  
 در قلعه اله آباد که از حصون رصینه و قلعه حصینه این مملکت  
 گیهان فسحت است گذاشته سید قاسم باره را که یکی از نوکران  
 عمده دارا بی شکوه بود و قبل ازین نیز از قبل او بحکومت آنصوبه  
 قیام داشت بحفظ و حراست قلعه مذکورگماشته از گنگ عبور نمود  
 و از انطرف آب مرامیمه و از طی مراحل ادبار نموده کامی بنامی  
 میزد و نمي دانست که بجای منتهی خواهد شد و در هر منزل  
 جمعی از نوکران او و پدرش جدا شده میرفتند و روز بروز سلک  
 شوکت و جمیعتش از هم می پاشید و مواد تفرقه و پریشانیش  
 تزايد می یافت تا آنکه از لکهنو گذشته به برگنه ندینه که بانطاع  
 پرده آرای هودج عزت مدر نشین مشکوی ایت ملک فخره نقاب



قدیمی احتیاج بیکم صاحب تعلق داشت رسید و چون شنید که مبلغی از سرکار ایشان که از پرگنه مذکور بتحصیل رسیده بود آنجا موجود است کسان فرستاد که تجسس و تحقیق کرده آنرا از کروری آنجا بوصول رسانند کروری از یلمعنی خبر یافته در خانه خود متحصن شد و با اتباع و همراهان خویش مهیای مدافعت و ممانعت گشت آن ناقص خرد مقاومت پرور بعد از اطلاع بر ابا و امتناع او از دادن زر لشکریانرا فرمود که سوار شده خانه او را قبل گردند و یورش نموده بر سر اهل و عیالش ریختند و او را با پسرش دستگیر و متعلقانش را امیر ساختند و دست تعدی و تطاول بمال و ناموس او و دیگر مکنه و مردم آن پرگنه دراز کرده با سر و نهب برداشتند و باین عنوان زیاده بر مبلغ در لک روپیه از مال سرکار نواب علیه و غیر آن بدست آورد و کروری مذکور را مقید ساخته بکسان خود سپرد و در خلال این اوقات سید صلابتخان بارهه که در سلك همراهان او بود چون از ناحیه حال آن صورت معنی بطلان رقم بیدار گشتی و حذران خوانده در بادست که بوی خیر از اوضاعش نمی آید بصواب دید رای مائب ازو جدا شده طریق مفارقت گزید و از حماد متشی و نیک سرانجامی احرام طوف کعبه اقبال بسته عازم درگاه خلافت پناه گردید مبعلا آنجاهل بشیاصل تار رسیدن به ندینه چون در هر رهگذری که قصد گذشتن از دریای گنگ میگرد قبل از وصول او بدان گنر کشتیها را ازین روی آب بآن طرف میبردند و هیچ جا میال عبور نمی یافت از ندینه عازم پیش شد بقصد اینکه در برابر هر دوار باعانت زمینداران آن بوم و بو-

و مقاومت مرزبان سری نگر - شاید از گنگا عبور نماید و از برابر مراد آباد گذشته بسرزمین چاندی که محاذی هر دوار و متصل بسرحد ولایت سری نگر است رسیده در صدد گذشتن از آب شود و بهوانیداس دیوان بیوتات خود را که قبل ازین از جانب دارا بی شکوه پیش زمیندار سرینگر رفته محرک سلسله ارتباط فیما بین شده بود و بر حقیقت طرق و مسالک کوهستان آن سرزمین اطلاع داشت با بعض رعایت اشیا نزد مرزبان مذکور فرستاده از و استعانت و اهدامداد در سرانجام کشتی و گذشتن از آب نمود و چند روزی آنجا رحل اقامت انگنده انتظار و صول خبر و جواب میکشید درین اثنا عمدة السلطنة امیر الامرا فدائی خان و سائر همکار گردون متأثر که از دار الخلافت شاهجهان آباد بجهت حد راه او تعیین یافته بودند بآن روی آب رسیده در برابر چاندی که محل اقامت او بود نزول نمودند و خیام و اعلام مواکب ظفر نرجام و آثار و علامات جنود نصرت اعتصام ازان طرف دریا نمودار شده آن رسیده بخت تیره ایام از مشاهده سیاهی لشکر فیروزی اثر روز سیاه و حال تباه خود معاینه کرد و چون دانست که تاب ثبات و مقاومت از حوصله طاقت او افزون و طریق وصول به مطلوب از طریق عقل و رای بیرون است و اگر بعد ازین توقف گزیند و چندی دیگر در چاندی بنشیند عقرب اقواج نصرت مآب از آب گذشته خاک ادبار بر فرق روزگارش خواهد زد بخت لاجرم مغلوب جنود یاس و ناکامی گشته دل بر فرار نهاد و کوه سری نگر را مامن و مقر خویش اندیشیده قرار توکل و التجا بمرزبان آن سرزمین داد و از چاندی

کوچ کرده به گانه تال که هر حد ولایت سری نگر و پنج گروهی  
آن سمت رفته منزل گزید مردم زمیندار مذکور که بعد از رسیدن  
بهوانیداس آنها را فرستاده بود آنجا رسیده باو برخوردند و آن  
رهگرای وادی حیرت و سرگشنگی را رهنمون طریق آوارگی شده  
بکوهستان در آوردند و چون بیچاره منزل سری نگر رسید مرزبان  
انجا خود آمده باو ملاقی شد و گفت ولایت من جای مختصری  
است و گنجایش لشکری که با شما است ندارد و مع هذا راه عبور  
اسپ و فیل و دیگر دراب نیست اگر میل بودن اینجا دارید سپاه  
را رخصت کرده با اهل و عیال و معدودی از نوکران بسری نگر آئید  
و درین وقت باتی بیگ مخاطب به بهادر خان چون بعد از برآمدن  
از اله آباد بیمار شده کوفت مهلکی داشت و یک چشمش نیز  
بسبب عارضه از کار رفته فی الحقیقه داخل اموات بود از رخصت  
گرفته جدا شد و چون از میان کوهستان برآمد جان بقا پش ارواح  
صیاد و از کارهای ناصوابی که از سلیمان بی شکوه واقع شد این بود  
که کوروی پرگنده ندینه را که سیدی مظلوم بیگناه با قید و زنجیر  
همراه بود چنانچه سبق ذکر یافت دستخوش انواع ظلم و تعدی  
و مورد هتک عرض و ناموس گشته بود درین کوهستان باغوی  
بعض مردم غرض پیشه و فتوای خرد ناقص اندیشه بیجا و ناحق  
بقتل رسانید و ازو و بال آن ضمیمه خزی و نکال خود گردانید  
القصه بعد از هفت و هشت روز اقامت دران پیغوله خمول و ادبار که  
نگاش و مشورت در چاره کار مینمود و در ارتکاب عزیمت سرنگر  
بمنوایی که مرزبان آنجا میگفت متفکر و متردد بود چون نوکران

دارا بی شکوه و مردم آن جاهل باطل پزوه که از بهبود حال و حسن  
مالش نومید گشته خیریت خود در اختیار مفارقت و ترک رفاهت  
او میدیدند و اراده جدا شدن داشتند و درین کوهستان بسبب وجود  
زمیندار آنجا و مردمش که راهها و درها در دست آنها بود این  
اراده از قوه بفعل نمی توانستند آورد با یکدیگر متفق و همدستان  
شده چنین مصلحت دیدند که ادرا از عزیمت سری نگر باز داشته  
بلطائف حیل و حسن تدبیر ازان دیوالخ کفر و شعب ضلال برارند  
تا در زمین وسیع هندوستان بی مانعی و مزاحمی راه جدائی توانند  
بیمود لهذا عمدها و مرداران اتفاق کرده خاطر نشان او نمودند که  
زنگن بصری نگر بعنوانی که مرزبان آن بوم و بر میگوید خلاف  
آئین حزم و احتیاط است و صلاح امر درین که چون عساکر بادشاهی  
بسبب برخاستن ما از کنار گنگ و آمدن باین صوب از آب عبور  
نکرده ازان طرف دریا برخاستند و بالفعل کسی سد راه نیست  
ازینجا بهمان ره که آمده ایم برگشته بسمت اله اباد مراجعت کنم  
و بجهت مزید ترغیب و تحریک خطی از جانب سید قاسم قلعه  
دار اله آباد ساخته بار نمودند مضمونش آنکه شجاع با لهری عظیم  
از بنگاه منوجه اینصوب شده عذقرب میرسد بهتر این است که  
شما هم برگشته به اله آباد آئید و باهم اتفاق نموده آنچه صلاح حال  
و مرکز خاطر باشد بفعل آورید بذابراین مقدمات دور از کار آن  
برگشته روزگار فسخ عزیمت سری نگر و جزم اراده معارفت بصوب  
اله آباد نموده زمیندار آن کوهستان را عذر خواست و برخی از  
جواهر و مرصع آلات با یک زنجیر فیل بار داده ازینجا برای که

آمده بود برگشت و چون به ندیفه رسید مردمش که بجهت صلاح کار خود این توطیه کرده جدا شدن را انتظار وقت و فرصت می کشیدند از عاقبت بیانی و عافیت گزینی شروع در جدائی کرده هر کسی بطرفی رفت تا آنکه اکثر متفرق و پیریشان شده بیش از هفصد سوار با او نماند و آنها نیز در فکر جدا شدن بودند چون آن مرگشته تیه نکال حال برین منوال دید و دانست که بخت و روزگار از برگشته وسعادت و اقبال از کارش رخ تافته و با آن جمع قلیل به اله آباد که وجهه قصد او بودند می تواند رسید و آنها را نیز در رفاقت این عزیمت تا همه جا همراه نمی دید بنابراین مورد یاس و ناکامی و مغلوب رعب و مراسیم گشت و از بر آمدن کوهستان پشیمان شده دگر باره عزم رفتن سری نگر کرد بنابراین صواب دید صباح آن که کوچ نموده متوجه سمت کوه شد از مردم باقی ماند؛ باز اکثر مفارقت گزیده سوای احمد کاشی و تاج فبازی و بهادر لوحانی و سید احمد برادر سید قائم باره و محمد شاه کوکله او و معدودی که همگی قریب دویصد سوار بودند از مردمش با او همراهی نکردند و برخی از کارخانجات و فیلان و دوابش نیز ماند و امروز هفت کوه طی کرده نزول ادبار نمود و قاسم خان که مراد آباد به تبول او مقرر شده در آن تازگی بانجا رفته بود و بعد از بر آمدن آن بطلان پزوه از میدان کوه با سپاه خود بقصد گرفتن سر راه او متوجه ندیفه گردیده چون خبر فرار آن سر گشته دشت ادبار دوم بار بجانب سری نگر شنید ایله از کرده نیم شبی که روزش او بجانب کوه فرار نموده بود به ندیفه رسید و آنجا توقف و درنگ نکرده بدماقب آن بد عافیت روانه پیش گردید

و مید شجاعتخان تهانه دار هر دو ار و غضنفر خان فوجدار میان  
دواب که آنها نیز بقصد گرفتن سر راه او از آب گنگ گذشته بودند  
متعاقب قاسم خان رسیده در پی او شتافتند چون آن بیدولت تیره  
اختر خبر تعاقب افواج قاهره شنید خائف و هراسان شده در کمال  
وحشت و اضطراب از جای که بود قصد فرار نمود و درین روز مجموع  
مردمی که تا اینجا همراهی کرده بودند چون حال او باین اختلال  
و نکالش بدین منوال دیدند از صواب اندیشی ترک رفاقت نموده  
راه مفارقت پیمودند و آن وحشی دشت حرمان و ناکامی زوجه  
و چندی از پرگیدان و پاره از جواهر و مرصع آلات و اشرافی که دران  
سرا میمگی همراه توانست گرفت برداشته با محمد شاه کوکله خود و هفده  
سوار دیگر رهگرای وادی آوارگی گردید و بدلالی چندی از مردم  
زمیندار که بجهت رهبری همراه او بودند راه متعارف را گذاشته از  
بیراه متوجه سری نگر شد و بعد از چند روز بدای کوه سری نگر رسیده  
زمیندار ضلالت پزوه او را بدالای کوه برد و در ولایت خود جای داد  
و سرانجام حالش در محل خود گزارش خواهد یافت \*

چون مجملی از احوال آن برگشته روزگار و شمع  
از سرگذشت آن سرگشته دشت ادباز مرقوم خامه  
وقایع نگار گشت اکنون کلک بدایع ارقام بذکر  
مجملی از حال دارا بی شکوه نکوهیده فرجام  
بعد از وصول او به پنجاب تمهید کلام مینماید

آن رسیده بخت تیره ایام دوازدهم شوال بظاهر دار السلطنه

لاهور در باغ فیض بخش نزول ابدار نمود و چهاردهم ماه  
 مذکور داخل شهر شده در منزل خود فرود آمد هفدهم از آنجا  
 بقلعه نقل کرده در عمارات بادشاهی بساط اقامت گسترد  
 و هنگام نزار از مستقر الخلافة اکبرآباد بسید غیرت خان که از  
 قبل او بحکومت آنصوبه قیام داشت نوشته بود که بسرانجام لشکر  
 و لوازم توپخانه چندانکه تواند بکوشد و خود نیز باطراف و اکناف  
 و حدود و نواحی آنصوبه وسیع لشکر خیز استمالت نامهای ملاحظت  
 امیز مبللی بروعد رعایت و احسان فرستاده سپاه آن مرزبوم را از  
 هر قوم و قبیلۀ ترغیب نوکری خود کرده بود و برای زمینداران و  
 فوجداران و کومکیان پنجاب و ملتان و بهکراته که مجموع باطام  
 او متعلق بود و همچنین لشکرهای سمت پشاور و کابل که  
 مهابتخان بایالت و امارت آن قیام داشت خلعتها فرستاده مردم  
 را از نزدیک و دور بچنانب خود دعوت نموده بود بعد از داخل  
 شدن لاهور چون حزانۀ عظمی از اموال سرکار خاصۀ شریفۀ بادشاهی  
 بانورخانه و توپخانه و دیگر کارخانجات آنجا بود دمت اصراف  
 و تبذیر کشوده ابواب داد و دهش بر روی همگان مفتوح داشت  
 و بجمع سپاه و لشکر و اصلاح حال ابتر خویش پرداخته همت برتپایه  
 اسباب تدارک و انتقام گماشت و چون بیدریغ زرهای وافر و منصب  
 های عمده و اسب و سلاح و خلعت بسیار بمردم میداد و بی ملاحظه  
 لیاقت و شایستگی نوکران را بخطایبهای نامناسب بدنام میکرد  
 و راقعہ طلبان هنگامه جو از همه سو رو باز کرده در عرض اندک  
 فرصتی قریب بیصت هزار سوار فراهم آمدند و از بندهای بادشاهی

نیز جمعی از کوتاه بینی و طمع خام باستمالت و انعام فریفته شده بار گزیدند از آن جمله راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون بود که قبل از صف آرایی عساکر اقبال بآن خصوصت سگال در وقتی که بجهت تهیه جیش فتنه و فساد بتحریک آن سفاهت پرور فرمان اعلی حضرت بطلب جمیع امرا و سران لشکر از نزدیک و دور صادر شده بود اورا نیز بمستقر الخلافه طلب داشته بودند و او بموجب آن طلب از وطن متوجه جناب خلافت گردیده بجنگ نرسید و در مابین مرهند و دهلی بدر بر خورد و بملاطفت و ملایمت بیش از بیش آن باطل اندیش سد راهش شده بامیدهای خام و طمعهای ناتمام رفاقت او گزیده بلاهور برگشت و دیگر خنجر خان فوجدار بهره دوشاب که بعد از رسیدن آن خسران مآب بد پنجاب فریفته انسون استمالت او شد و سود خود را از زیان ندانسته بمقتضای سفاهت و نادانی بار پیوست القصه در لاهور بواسطه وفور خزانه و زور سامان جمعیت لشکر روز بروز مواد شوکت و اقتدار دارا بی شکوه می افزود و این هوس دور از کار در دیگ پندار پخته بود که اگر یک چند از نهیب ورود عساکر بهرام صوات مهلت یابد ارتکاب جلوس بر سریر که شایستگی آن از عطا خانه تقدیر بار نداده بودند نموده اسم سلطنت بر خویش بندد و در خلال این احوال همواره در اغوی و اضلال عمدها و نوئینان بارگاه جلال کوشیده چنانچه عادت او بود خفیه استمالت نامه های غوایت آمیز فتنه انگیز بهریک میفرستاد و همچنین بامرای صوابجات و راجپوتانی که در اطان خویش بودند خطوط شورش انزوا مشتمل بر تحریک مرکشی و مخالفت



باین برگزیده بارگاه الهی می‌نوشت و بغیر جمعی که هنگام رفتن  
 بلاهور چنانچه گزارش یافت با داؤد خان در کنار آب ستلج گذاشته  
 بود بعد از وصول بلاهور چهار پنجم هزار سوار دیگر با توپ و بان بسیار  
 و حائز اسباب توپخانه بکنار آن آب فرستاده بودند که گذر تلون را  
 چنانچه باید استحکام دهند و بعد از استماع خبر توجه رایات خورشید  
 تاب بصوب پنجاب بتازگی جمعی دیگر را نیز با سید عزت خان  
 و مصاحب بیگ و دیگر نوکران خود بسمت گذر روهر فرستاده  
 جا بجا در کنار آن آب لشکرها تعیین کرده بود از سبداء ایام خذلان  
 و ادبار که از مستقر خلافة اکبرآباد رهگرایی و ادبی فرار شد با ناشجاع  
 که شکست خورده جیش عناد و دل آزرده کین و انساد او بود هنوز  
 خبر اختلال حال خود نکرده بحکم ضرورت و مصلحت در مصالحه  
 زده و حرف دوستی و التیام درمیان آورده سکا تیب تزویر اسلوب  
 مبنی بر کدیفیت حالات و مشعر باظهار مواخات و موالات نوشته بود  
 و او را ترغیب حرکت از بنگاله و تکلیف لشکر کشی و سپه آرائی  
 با این زیب اورنگ کشور کشائی نموده مقرر ساخته بود که چون  
 خود در پنجاب تهیة اسباب فتنه کرده بشورش و فساد پردازد او نیز  
 از بنگاله لوائی عزیمت به اله آباد افرازد و مراتب عهد و موافقیق  
 موکد بایمان درمیان آورده که بعد از حصول مرام بر فرض محال و  
 تصور خام ملک و مال با او بمساوات قسمت نماید چنانچه انسون  
 کید و فریب آن فتنه اندیش بد سکا لوران خسران مآل اثر کرده  
 از زیاده سری و برگزیده اختری پا از حد خویش پیش نهاد و  
 سزای آن کردار نگوهدیده و حرکت ناهنجار در کنار روزگار خود دیده

ملک و مآل و حشمت و اقبال بباد نفا و زوال داد همچنان که  
در محل خویش رتم زده کلک موایم نگار خواهد گردید \*

## وا از غرایب امور و طرفگیهای احوال آن بی بهره جوهر دانش و شعور آنکه

اگرچه بظاهر در سر انجام اسباب جنگ و ستیز و حمان مقدسات  
نبرد و پیکار میکوشید لیکن از آنجا که صدمه صوت جیوش قاهره  
در دل دهشت زده او کار کرده باطنش مغلوب سلطان رعب و  
هراس گشته بود و محاربه و مقابله عساکر همایون از حوصله طاقت  
خویش افزون میدید مرکز خاطرش داعیه فرار و رفتن بجانب  
ملتان و قندهار بود و تهیه اسباب این عزیمت نیز از کشتی و بار  
بردار و غیره آن مینمود و بنزدیکان و محرمان خویش میگفت که  
مرا تاب رزم و پیکار با خدیو نصرت شعل نیست و مرد نبرد آن  
شهنشاه عرصه اقبال نیستم اگر دیگری با من طرف مبارزت و رزم  
آزمائی می بود بر حرب و قتال دل نهاده صف ارا می گشتم چون  
اکثر مردم این معنی را تفرس نموده دریافته اند که آن بیجوهر باطل  
جرات و دل درباخته عزم ثبات و قرار ندارد و هرگاه مواکب جاه و  
جلال را بت توجه باستبصالش امر از بی اقدام بر حرب و کارزار  
قدم بوالهی فرار خواهد گذاشت پیوند امید ازو بر گرنده آهنگ  
جدائی کردند چنانچه راجه راجرپ که بخیالات فاسد و اندیشههای  
واهی رفاعت و همراهی گزیده بود بعد از استماع خبر توجه ریات  
عالیات به پنجاب چون دریافت که بوی ثبات و استقلال از اوضاع

ان بد مآل نمی آید و عنقریب رهگرایی وادی فرار خواهد شد و او  
 با قبیلۀ اش در عرصۀ قهر و عتاب خدیو مالک رقاب گشته موطن و  
 مال و ناموسش بباد فنا خواهد رفت بیهانه اینکه بوطن رفته  
 سرانجام سپاه و لشکر - و استمالت قلوب زمینداران آن بوم و بر نماید  
 رخصت گرفته جدا شد و بنابر مصلحت پسر و دکیل خود را در  
 لاهور پیش او گذاشت و بعد از چند روز پسر نیز بنابر موافقت  
 که با پدر داشت نیم شبی از لاهور برآمده راه مفارقت پیمود و  
 چون خلیل الله خان و بهادر خان با جنود تاهره چنانچه گذارش  
 یافت برهنه منوی الطاف الهی و مددکاری اقبال بیزوال حضرت  
 شهنشاهی بسهولت و آسانی از آب متلج عبور نمودند دارا بدشکوه  
 بعد از استماع این خبر بسرداران و اعیان لشکر خود که از گذر تلون  
 و دیگر گذرها برخاسته بودند نوشت که در سلطانیور توقف نمایند  
 و داود خان را که چندی قبل ازین چنانچه مذکور شد از گذر تلون  
 نزد خویش طلبیده بود با جوتی دیگر از لاهور بکنار آب بداه فرستاده  
 مقرر نمود که پس از رسیدن آنجا اگر مصلحت در گذشتن از آب  
 و محاربه باجنود ظفر مآب داند از آب بگذرد و با لشکر آن طرف  
 یکجا شده بمحاربه و مدافعه قیام نماید والا درین روی آب توقف  
 نموده آن لشکرها را نیز باین طرف طلبید و حتی المقدور در مضط  
 و استحکام این روی آب کوشیده مستعد جدال و قتال باعد و او را  
 از حقیقت حال آگهی بخشد چون داود خان بر جفاح سرعت و  
 استعمال بگذر گویند وال وحیده که اینبغی بر کیفیت و کمیت  
 جنود مسعود اطلاع یافت و دانست که مقابله و مقاتله با عساکر

همایون از اندازه طاقت او افزون است لشکرها را از آن روی آب  
 باین طرف طلبیده حقیقت حال بدارا بی شکوه نوشت بدایرین  
 آن تبه اندیش باطل پژوه سپهری شکوه پسر خورد را با اکثر لشکر  
 و توخانه که با او بود متعاقب دارُد خان بگذر گوبندوال فرستاد که  
 بآن جنود امداد ملحق گردد و بروفق اقتضای مصلحت خواه درین  
 طرف آب و خواه در آن طرف با عساکر جاء و جلال صف آرا گشته  
 بمداومه و قتال پردازد و همه این احوال عنقریب گزارش خواهد  
 یافت بالجملة بیست و پنجم ذی قعدة ماهیچہ رایت جهانکشا  
 ظل ورود بکنار آب سلاجی امکنده گذر ردعراز فیض نزول شهنشاه  
 عالم گیر شرافت پذیر شد و مهاراجه جسونت سنگه که بعد از واقعه  
 آجین بچوده پور وطن خویش رفته بود از آن ذلت و تقصیر در  
 حجاب انفعال و تشویر بود و پس از انواع موانع اکبر اباد و پیرایش  
 گلزار سلطنت از خار عناد دارا بی شکوه خصومت نهاد بالتماس  
 عموها و نوینیان بارگاه سپهر بنیاد مذل راجه جیسنگه که با او سمت  
 قرابت داشت خدیو خطا بخش جرم پوش رقم عفو و صفح بر  
 صفح زلات و مآثم او کشیده از تقصیراتش در گذشته بودند او بعد از  
 شنیدن این مژده جان نزا عازم تقبیل شد و الا گردیده بود و درین  
 منزل خجسته بدولت آستانپوس فائز شده از مرعجز و بندگی و  
 ندامت و سرافکندگی جبین خجالت بر زمین عبودیت سود و پانصد  
 اشرفی و دو هزار روپیه بر مبدل نذر گذرانید خاقان مررت کیش  
 تفضل شعار او را بمرحمت خلعت خاصه یک زنجیر نایل مزین بجل  
 زر بفت و - از نقره با ماده نایل و شمشیر مرصع گرانها نوازش

نموده از تشویر بر تقصیر بر آوردند و چون از عرضه داشت خلیل الله خان چنین بوضوح پیوسته بود که افواج غنیم عاقبت و خیم دران روی آب بپاشد که بقصد مدافعه و پیکار با جنود نیروزی آثار فراهم آمده اند و داور خان با دیگر سرداران دارای شکوه از لاهور آمده بان حرب ادباز پیوسته و سپهر بی شکوه هم با لشکری دیگر و توپخانه تازه بایشان ملحق شده و دارای شکوه خود نیز عزم بر آمدن از لاهور کرده عنقریب بآنها خواهد پیوست بنابراین شهشاه دور بین دانش آئین راجه جیسنگه و دلیر خان را با جوقی دیگر از دلبران و ابطال بکومک آن فوج نصرت مآل تعیین نموده رخصت فرمودند و روز دیگر که موکب ظفر اعتصام در روزمر مقام داشت صف شکنخان میر آتش را نیز با توپخانه دشمن سوز رخصت نموده ضمیمه آجیش نصرت ساختند و بمقتضای حزم و احتیاط بادشاهانه یر لیغ گیتی مطاع به خلیل الله خان و بهادر خان صادر شده که تا رسیدن این جنود ظفر در روز هرجا که باشند توقف گزیده بعد از وصول ایشان که عدت و عدت عساکر نیروزی نشان افزایش پذیرد بشوکت و قدرت تمام متوجه دنع و احتیاط اعدای بد فرجام گردند \*

اکنون بحکم اقتضای مقام محملي از موافق اشکر خلیل الله خان و بهادر خان مرقوم کلاک حقایق نگار گشته دران ضمن کیغبت مآل کار دارا بی شکوه و نیرنگی اقبال بیروال گیتی خدبو موید حق پژوه بتحریر می پیوندند و آن دو خان اخلاص کیش بعد عبور از دریای ستلج و گذرانیدن تمام افواج قاهره از آب بیست و دوم ذیقعد از ان روی دریا کوچ کرده

در موضع ملاچور از اعمال پرگنه راهون منزل گزیدند و چون التماس کومک از پیشگاه خلافت کرده بودند هم بانتظار وصول مدد و هم بجهت تحقیق حال اعدای دو روز آنجا اقامت گزیدند و بدست و پنجم کوچ کرده در موضع نوشهره نزول نمودند و بنابر رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم سپاهگیری و سرداریست مورچالها بجهت کشیک لشکر بر دور معسکر تقسیم نموده بلوازم خبرداری پیام درازیدند و چون منزل پدش نشیب و فراز بسیار و آب کندهای دشوار گذار داشت که عبور لشکر منصور ازین بآسانی میسر نبود جمعی از بیلداران پیشتر فرستادند که راه را هموار سازند ازین جهت روز دیگر مقام کرده بیست و هفتم که راه ساخته شده بود جنود ظفر بهره از نوشهره کوچ نموده در موضع گده سارنگ نزول کردند و تا رسیدن کومک از عقب آنجا قرار اقامت داده بیست و نهم راجه جیسنکه و دلیر خان که از پیشگاه خلافت بامداد و مظاهرت عساکر منصور معین شده بودند دران مقام بآن جیش فیروزی اعلام ملحق شدند و بعد از وصول آنها نیز دو روز دیگر لشکر ظفر اثر بجهت تحقیق و استکشاف حال جنود مخالف اقامت گزیدند و از تقریر منتهیان فرخنده پی چنین سامعه افروز دولتخواهان گردید که دارابی شکوه رمیده بخت که از سطوت عساکر گردون متأثر دل باخته بود پای ثبات و قرارش لغزش پذیرفته داعیه نبرد و پیکار بعزم فرار مبدل ساخت و سپهر بی شکوه را که بقصد مدافعه و قتال بگذار آب بپا

فرستاده بود بمعجیل تمام برگردانیده بیست و نهم ذی قعدة از لاهور رخت ادبار بسته بجانب ملتان روان شد و دارود خان را با برخی از - پاد - خویش مقرر نمود که چند روزی در کنار آب توقف گزیده کشتیها را سوخته و غرق کرده بعد از قرب وصول جنود مسعود برخاسته متعاقب یار پیوندند بندهای عقیدت کیش اخلاص پرور باستماع این مزد مسرت اثر مبتهج و مسرور گشته حقیقت این مقدمه را که از شگرت کارهای قدرت ایندی و نیرنگی های اقبال این دست پرور تائیدات سرمندی بود معروض بارگاه جلال داشتند و جمعی را بر سبیل تعجیل بگویندوال فرستادند که تا رسیدن جیوش نصرت مآب کشتیهای که در اطراف و نواحی و مواضع بالا آب از تضییع و اتلاف اعادی سالم مانده باشد بدالالت زمینداران آن مرز و بوم جمع نمایند و آنچه مخالفان در آب غرق کرده باشند بسعی و تفحص بر آورده در بستن جسر جد و اهتمام تام بظهور رسانند و بافتضای رای مصلحت بین مقرر نمودند که طاهر خان با نوری بیگ و امام فلی آغرو شهنسوار بیگ و زمره آغران برسم منفلا پیشتر روانه شده بر جناح تعجیل خود را بلاهور رسانند و هرچه از اشیا و اموال دارا بی شکوه و تبعه و نوکرانش عقب مانده باشد مانع شده نگذارند که باورسد و نیز تا وصول موکب منصور بدار السلطنة لاهور که خالی از وجود حاکم و امیری بود از بلد مذکور خبر دار بود کوتوال و حارسان تعیین نماید طاهر خان با همراهان بر جناح استعجال روان گشته ششم ذی الحجه بدار السلطنة لاهور رسید و بضبط و خبرداری شهر پرداخت القصة دوم ماه مذکور

مران و سرداران جنود قاهره صلاح در کوچ دیده مجموع آن عساکر  
 فیروزی متأثر به هذیات اجتماعی و توزک و شایستگی تمام کوچ  
 کردند و به پنج منزل که هر روز مسافت بعید می پیمودند ششم ماه  
 مذکور نیم گروهی دریای بیاه مضرب خیام جنود ظفر پناه گردید  
 و درین روز راجه راجروپ از وطن رسیده راجه جیسنگه ملاقات کرد  
 و همراه راجه آمده بخلیل الله خان برخورد و هردو را شفیع عفو  
 جرائم و رحیمه صفح مآثم خویش در خدمت خدیو خطابخش و عذر  
 نیوش ساخته اظهار ندامت و تمهید معذرت نمود و در همین روز  
 صف شکنخان با توپخانه رسیده ضمیمه جیش نصرت و فیروزی  
 گردید و روز دیگر افواج بحر امواج بجسر از آب بیاه عبور کرده  
 دهم ماه مذکور ظاهر دار السلطنت لاهور مضرب خیام عساکر منصور  
 گردید و متصدیان دار السلطنت آمده بخلیل الله خان ملاقی شدند  
 و تقریر نمودند که دارا بی شکوه بعد از استماع خبر توجه رایات  
 عالیات باین صوب از روی تجلد داعیه نبرد و پیکار اظهار می نمود و  
 سپهر بی شکوه را چنانچه گذارش یافت باین عزیمت بگویند و ال  
 فرستاده بود و اراده داشت که خود نیز متعاقب بعزم جنگ بر آید  
 آخر نهیب هیبت اقبال این برگزیده ذوالجلال که دست قضا  
 خلعت ظفر و استیلا بر قامت دولتش درخته و بمقتضای متابعت  
 نبوی چراغ نصرتش از مشکوای نصرت با رعب امروخته تزلزل در  
 بنای ثبات و استقلال آن فتنه اندیش بد سگال انگنده رای و اراده  
 خویش تغیر داد و عزیمت فرار مصمم نموده در بوابی ادبار نهاد  
 و جمیع خزان و ذخائر لاهور از اشرفی و رویه و طلا و نقره غیر



مسکوک که مجموع زباده از يك کرور روپيه بود بافقائيس امتعه و اجناس کار خانجات پادشاهی که همراه توانست گرفت و اکثر توپها و سائر ادوات توپخانه بر داشته بیشتر احوال را در کشتیها انداخت و برخی دیگر بر دراب بار کرده بعزم رفتن قندهار روانه ملتان گردید و در همان روز که از شهر برآمد هدیربی شکوه که بموجب طلب او از گوندوال برجناح سرعت و استعجال برگشته بود باو پیوسته رفیق طریق خذلان و نکال شد و یک روز در موضع آنچهیره که نخستین منزل راه ملتان است مقام کرده رهگرایی وادی آراگي گردید و داور خان نیز با لشکری که در عقب مانده بود باو پیوست و اگرچه برخی از نوکران در لاهور ازو مفارقت جسته بدلاست سعادت روی فدا و ارات بعقبه والی سلطنت آوردند لیکن چون خزانه بسیار همراه داشت و زرهای وافر بمردم میداد مرید چهاره هزار سوار باو همراهی کردند محملا چون یرایغ معلی صادر شده بود که خلیل الله خان با بهادر خان و دلبر خان و صف شکنخان و طاهر خان و سائر عساکر نصرت نشان که با او بودند در دار السلطنة لاهور توقف نموده تعاضب دارا بی شکوه نمایند و ادرا هیچ جا سجن درنگ نداده ساخت مملکت از خار وجود فساد آموذش به پادشاه خان مذکور چون بظاهر دار السلطنة رسید داخل شهر نشده یازدهم ذیحجه کوچ کرده به آنچهیره نزول نمود و یکروز آنجا بحضرت نظام و نسو امور دار السلطنة و سرانجام بعض مهم مقام کرد و خواجه صادق بخشی دارا بی شکوه و سائر مردمی که برهنمائی بخت بیدار ازان مرحله پیمای وادی سرگشتگی و ادبار

جدا شده اراده زندگی درگاه آسمان جاه داشتند نزد او آمدند و آن نوین عقیدت آئین آن گروه را بنویس و مکارم شهنشاهانه دلدهی و استعالت نموده و مناصب مناسب درخور حال و شایستگی هریک تجویز کرده به پیشگاه خلافت فرستاد و روز دیگر از آنجا کوچ نموده روانه مقصد گردید \*

اکنون کنگ حقائق رقم بتحریر سوانح حضور لامع

النور پرداخته چنبن صفحه پیرا میگرد که

شهنشاه ظفر او بعد از وصول بکنار دریای ستلج بجهت فراهم آمدن کشتیها و تدبیر عبور موکب منصور از آب و تحقیق سرانجام حال دارا بی شکوه بدست مدت هشت روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز و صراط اقامت گسترده چهره افروز دولت و کمرانی بودند و درین ایام بهاراجه جسونت سنگه را بدار الخلافة شاهجهان آباد رخصت فرمودند که تا انجام این مهم نصرت فرجام و معارفت موکب فیروزی اعلام در آنجا بماند و هنگام رخصت او را بعزایت خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقه سروراید و انعام محالی که یک کرور دلم جمع آن بود نوازش نمودند و به پیش داس راتهور بمرحمت اسب مبداهی سده بهمراهی او معدن گشت و نوازش خان باضافه پانصدی بمصنوب سه هزاری هزار سوار نوازش یافته در ملک کومکیان صوبه مالوه منتظم شد و عبد الله بی ... واد عایمردان خان از کومکیان لشکر خلیل الله خان بخطاب لنجعلي خان بلند نامی بافت و کدسری سنگه واد رارگرن بهور تبه بمرحمت شمشیر با ساز میفاکر و تهور خان بانعام پنج هزار روپیة و جانباز خان خوشکمی و

مید مصنور باره هریک بمعنایت اسپ و سوبهگرن بندبیله بمرحمت  
 نیل مهایی گردیدند و راجه تودرمل خلعت یافته بخدمات  
 خود مرخص شد و چون حقیقت جدا شدن راجه راجروپ  
 از دارا بی شکوه و ندامت او بر وقوع تقصیر و ایراد آمدنش  
 باستیلام سده سپهر نظیر بعرض اشرف رسید عاطفت بادشاهانه او را  
 بمعنایت ارسال خلعت نواخته حکم جهان مطاع از پیشگاه فضل  
 و اصطناع صادر شد که بمنصب سابق که سه هزاری سه هزار سوار  
 بود سرفراز باشد و بزرگی خود را به دولت ملازمت رساند و از وقائع  
 دارالملک کابل معروض بارگاه خلافت گردید که دلاور ولد بهادر  
 خان روهیله از کومکدان آن صوبه بساط حیات در نوردید و چون  
 زبده امرای عظام معظم خان که از بندهای شایسته و سزاوار احسان  
 بود و منشأ خدمات بزرگ و مصدر کارهای سترگ میتوانست  
 گشت بنابر بعضی مصالح و تدابیر ملکی که ناگزیر نشاء  
 سلطنت و جهانبانی است تا اینوقت در حصن سپهر بنیاد دولت  
 آباد محبوس بود چنانچه کلاک حقایق نگار قبل ازین ایمائی بان  
 نموده درین ایام فیروزی انجام که اموردین و دولت و مهام ملک  
 و ملت بردفق خواهش اولیای سلطنت انتساق و انتظام یافته  
 مصلحتی در محبوس داشتن خان مذکور نمانده بود شهنشاه عاطفت  
 پرور مهربان که قدر دان جوهر پاکیزه گوهران و قیمت حنیج گوهر  
 صاحب جوهرانند پرتو تفقد و بنده پروری بحال آن قدر خوانین  
 افکنده بانواف عنایت و اقسام مکرمت و انضال در مقام تلافی و  
 تدارک وقوع آن عتاب مصلحت آمیز شدند و یرلیغ گیتی مطاع

بنام رخصتند؛ اختر برج دولت تابند؛ گوهر درج سعادت بادشاهزاد؛  
 والا تبار فرخنده شیم محمد معظم صادر شد که خان مذکور را از  
 قلعه ارک بر آورده در حصار میمنت قرین پائین در منزلی لایق  
 جای دهند که تا انقضای ایام برشکال مخلی بالطبع آنجا بسر  
 برد و پنجاه هزار روبه از خزانه عامه آنصوبه بر صبیل انعام بدهند  
 و هرگاه فرمان طلب صادر شود آن والا تبار گرامی نسب اورا روانه  
 جناب خلافت سازند و بعد از وصول این منشور کرامت پرتو نوید  
 این مراحم جلیله و مکارم منیله بآن خان بلند مکان رسانیده پیش  
 خون طلبند و دو اسب با ساز طلا و یک پالکی داده اورا بمنزل  
 رخصت کنند و باعتبار خان خواجه مراکه هارس ارک قلعه مذکور  
 بون یرلیغ جهان پیرا عز نفاذ یافت که سر انجام ضروریات و تهیه  
 لوازم سفرو دیگر مهماتش بعهده سعی و اهتمام خود دانسته در  
 احترام و نگو داشت او دقیقه فرو گذاشت نه نماید و بوزیر خان صوبه دار  
 خاند پس فرمان شد که تمامی اموال و امتعه خان مذکور از نقد  
 و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا که بسرکار والا ضبط شده در بلد  
 برهانپور موجود بود بتصرف گماشتهای او سپرده وقتی که  
 بموجب طلب از دولت آباد روانه حضور پرنور شود و به برهانپور  
 رسد پنجاه هزار روبه دیگر از سرکار خاصه شریقه بار دهد و فرمان  
 مرحمت عنوان مشتمل بر مژده این الطاف سینه و اعطای بهیه با  
 خلعت خاصه و جمدهر خاصه گرانبها بجهت او ارمال یافت و چون  
 شیخ فرید مخاطب با خلاصخان صوبه دار پتنه بعد از وقوع مقدماتی  
 که در مستقر الخلافة اکبر آباد روی داد از پتنه برآمده روانه درگاه

آسمانچاه گشته بود یربلغ لازم الانقیاد صادر شد که به اله آباد آمده در سلك كوسكدها، خاندوران باشد و از نتیجهت که خطاب اختصاصی باحمد خوشگی مرحمت شده بود و شیخ فریدن خطاب احتشام خانی عزامتد از اندوخت پایتخت، نتیجه که بافتضای رای عالم آرا عزیمت عبور از آب ستانچ پایش نهان همت، جهاکشا گشته بود شهنشاه فیروزی شعار بکشتی از آب مذکور گذشتند و چون سعائنی که فراهم آمده بود ملاحظیت بدستن جسر بداشت حکم فرمودند که آنها را بر لشکر ظفر اثر رسمت نمایند تا بکشتی بگذرند و از انجا که عبور موکب نصرت آیات بغیر ولب کشتی و عدم پایاب جز در عرض چند روز میسر نبود مقرر شد که تا گذشتن مجموع اردو و لشکر خدیو مالک رقاب در انطرف آب بدوات اقامت فرمایند چنانچه مدت یازده روز آبروی آب از فزول اشرف منض اندوز بود و درین ایام میرزا سلطان صفوی از کومکیان صوبه دکن بیتاگیر داری پرتقه دهامونی و بمرحمت پرگند جورا گنده بر سبیل انعام کامریاب مواهب شهنشاهانه گردید و اعتقاد خان از مستقر الخلافه اکبر آباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد بر زمین عبودیت سون و از اصل و اضافه بهگوتت سنگه هاده بمنصب دو هزار و پانصدی هشتصد سوار و شیر سنگه ولد رام سنگه راتهور که چنانچه گذارش یامت پدرش در جنگ دارا بی شکوه از دم تبغ مجاهدان جنود اقبال شریعت هلاک چشیده بود بمنصب هزاری هزار سوار مورد نوازش شدند و سوزجمل ولد راجه سنو رام کور که ارنیز پدرش دران معرکه و غما عرضة غنا گشته بود بافاده هفتصدی هفتصد سوار بمنصب هزاری

هشتمصد سوار و غیرت بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری درصد سوار و منگلی خان و میر ابراهیم میر توزک هر یک بعنایت اسپ و روپ سنگه راتهوور بمرحمت خلعت مباهی گردیدند و یادگار که قبل ازین بخطاب احمد بیگ خانی ناصور شده بود بخطاب مسعود خانی سعادت اندوز گشت و منصب اعتبار خان خواجه سوار حارس قلعه ارک دولت اباد از اصل و اضافه هزاری درصد سوار مقرر گردید و اعتقاد خان از مستقر الخلافه اکبر آباد رسیده جبین اخلاص و اعتقاد زمین عبودیت سود و بعرض اشرف رسید که راجه انورده<sup>(۲)</sup> واد راجه بیتلهلاس کورکه بهمراهی سلیمان بی شکوه در جنگ ذاشجاع زخمهای کاری برداشته بود و در بنارس بجهت معالجه خود توقف نموده درین اوقات که فی الجمله خفتی در آزارش حاصل شده بود عازم استیلام سد<sup>۱</sup> والا گشته بمتهرا رسیده است حکم جهان مطاع از پدشگاه عاطفت صادر شد که باکبر آباد معارفت نموده تابرگشتن، ایات جلال از یورش پنجاب در خدمت پادشاهزاده عالیقدر والا تدار محمد سلطان باشد و خوشحال بیگ کاشغری که اختیار گوشه نشینی کرده بود بسالیدانه پنجهزار روبیه و عطای دهی چند دروجه مدد معاش از محال پنجاب کامیاب شد و چون مید مظفر واد سید خان جهان باره چنانچه در محل خود مرقوم گردیده بخطاب شجاعخان ناصور شده بود شجاعخان معروف بشاد خان حارس قلعه کابل بخطاب مغوغانی ممتاز گشت و عاقلخان که

هراست حصار شهر دولت آباد بار متعلق بود بتفویض محارمت  
 حصن رنح بنیاد آن خطه فیض پیرا از تغییر اعتبار خان خواجه مرا  
 و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و بیژن بیگ  
 که سابق قلعه دار کلیان بود از تغییر عاقلخان بحراست حصار  
 آن شهر کرامت بهر و خطاب قلعه دار خانی و از اصل و اضافه  
 بمنصب دوهزاری چهار صد سوار سرفرازی اندوختند دهم ماه مذکور  
 که عید فرخنده افعی مسرت پیرای دلها گوید دران روی آب  
 ستلج که زینت پذیر و موبک جلال بود پیشکاران پیشگاه سلطنت و  
 اقبال بموجب حکم لازم الاستقبال بساط جشن و ابساط گسترده قبه  
 بارگاه حشمت و جاه باوچ مهر و ماه بر امر اخذند و بزیمی دلکشا و  
 مجلسی طرب پیرا مرتب ساختند شهنشاه مهر انسر چرخ اوزنگ  
 چون آفتاب که بر سر سر سپهر فیروزه رنگ جای گیرد بر تخت  
 بلند پایه فلک پدراوه جلوس سعادت فرموده انجمن آرای نشاط و  
 کامرانی گشتند و در همان منزله دولت دور کعت نماز عید گذارده  
 ادای مراسم قرضانی نمودند و درین روز میمنت امروز جمعی کثیر  
 از فیض مراسم خدیو دوست پروردشمن سوز کامیاب و بهره اندوز  
 گردیدند ازان جمله راناراجسنگه باضافه هزار ی هزار سوار دو اسبه  
 و سه اسبه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار یک هزار سوار  
 دو اسبه و سه اسبه مطمح انظار عاطفت گشت و محالی که دو کرور  
 دام جمع آن بود بر سپید انعام باو مرحمت شد و مهابتخان صوبه دار  
 کابل بعنایت ارسال خلعت خاص و فیل باماده نعل نوازش یافته  
 هزار سوار از تابینان ار دو اسبه و سه اسبه قرار یافت که منصبش از

اصل و اضافه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دواستده  
 و سه اسبه باشد و عمده ندویان شیخ میر بعطای جمدهرمینا کار باعلاقه  
 مروراید و اسد خان بخشی دوم بهنایت نقاره و کنور رام سنگه  
 بمرحمت دهکده کی مرصع و سیف‌خان بعطای علم و مخلص خان  
 از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصد سوار تارک افتخار  
 امرآخند و از عظمای امرای کومکدان صوبه کابل مغولخان باضافه  
 پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و سعادت‌خان  
 باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و  
 شمشیر خان حاکم غزنین باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و  
 دو هزار و پانصد سوار و مبارز خان باضافه پانصد سوار بمنصب  
 دو هزار و پانصد سوار و رعایت‌خان بخشی احدیان صوبه  
 مذکور باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و  
 اسحاق بیگ بخشی منصبداران آن صوبه باضافه پانصدی  
 بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و میر یعقوب دیوان آنجا  
 از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصد و پنجاه سوار و مجموع بهنایت  
 ارسال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و اشکر خان صوبه دار  
 کشمیر بمرحمت ارسال خلعت باضافه پانصدی پانصد سوار  
 بمنصب سه هزار و دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافته مامور  
 شد که بحضور پرور آید و سعید خان بغوجداري بهنیر و نو شهره  
 معین شده بعطای خلعت و اسب نوازش یافت و فتح خان



بعنایت امپ و علیقلیخان بمرحمت خلعت و اسب سرفراز شده  
 بلشکر خلیل الله خان مرخص گشتند و اللهیار خان میرتوزک  
 باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و محمد  
 سلیم بخشی صوبه کشمیر از اصل و اضافه بمنصب هزار و چهار صد  
 سوار مورد انظار مرحمت گردیدند و سارنگدهر زمیندار جمون از  
 کومکیان لشکر خلیل الله خان بموجب التماس خان مذکور بتفویض  
 فوجداری دامن کوه جمون سربلند شده بعنایت علم راییت مباحات  
 افراخت و اخلاص خان بمرحمت اسب سوار از گردید و همچنین برخی  
 دیگر از عمد های اطراف و امرای صوینجات باضافه مناصب و دیگر  
 عنایات سربلند گردیدند و وزیر خان صوبه دار خاندیس باضافه  
 هزار و هزار سوار بمنصب پنج هزار و سه هزار سوار و صف شکنخان  
 باضافه هزار و پانصد سوار بمنصب سه هزار و هزار و پانصد  
 سوار تارک افتخار افراختند و اعتماد خان بصوبه داری کشمیر جنت  
 نظیر از تغییر لشکر خان معین گشته بعنایت خلعت و اضافه  
 منصب نوازش یافت و عبد الله بیگ ولد علیمردانخان بمناسبت  
 خطاب جد بخطاب گنجعلی خانی و سید منور ولد سید خانجهان  
 بارهه بخطاب خانی و محمد یوسف که سابق مخاطب بشمشیر خان  
 شده بود بخطاب نصیر خانی و یادگار مسعود که قبل ازین بمناسبت  
 خطاب جد خویش باحمد بیگ خان مخاطب گشته بود بخطاب  
 مسعود خانی نامور گشتند و بسیاری از ملتزمان رکاب دولت  
 و مبارزان جنود نصرت باضافه مناصب و دیگر عطایا و مواهب  
 مورد انظار عاطفت گشتند و هانزده هزار روپیه بچندی از

خدمتگاران آستان سلطنت انعام شد سیزدهم فدا نیخان از میان دو آب رسیده ناصیه سالی آستان خلافت گردید و درین هنگام شهباز خان بغر جداری چکله دیدالپور از تغیر راجه تودرمل معین گشته باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مباحی شد و منصب ابو البقاء از کومکیان صوبه احمد آباد باضافه پانصدی هزار و پانصدی هزار سوار مقرر گردید پانزدهم فدا نیخان بعنایت خلعت و فیل مشمول عاطفت گشته مرخص شد که بخلیل الله خان پیوسته در تعاقب دارانی شکوه ضمیمه جنود انبال باشد و قلیچ خان بغر جداری<sup>(۵)</sup> بهره و خوشاب از تغیر خنجر خان معین شده بعطای خلعت و فیل مفتخر گردید و منصب صف شکنخان باضافه هزار و پانصد سوار سه هزار و پانصد سوار مقرر شد و سید منور ولد سید خان جهان داره بخطاب خانی نامور شده باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباحی گردید و امان الله بحرامت قلعه دار السلطنت لاهور و عنایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار و دو صد سوار سر بلندی یافته مرخص گشت شانزدهم موکب ظفر طراز ازان روی آب متلج باهتزاز آمده نواحی موضع ماچپواره مضرب خیام نصرت اعتصام گردید و از وقایع صوبه گجرات بعرض اشرف رسید که مجاهد جالوری از کومکیان آنجا و دیعت حیات مستعار - پرد و رز دیگر نواحی قصبه راهون فیض اندرز نزول

همایون گشت و راجه راجروپ که بوسیله اظهار ندامت برتقصیرات و التماس شفاعت راجه جیسگنه و خلیل الله خان و دیگر عمدهای بارگاه خلافت مرحوم شهنشاهانه رقم عفو بر جریده جرائم او کشیده بود از وطن رسیده ناصیه خجالت و افعال بر زمین عجز و ابتهال بود و بمرحمت خلعت فاخر و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و پانصد سوار میاهی شد و سید ملا بخشان بارهه از عمدهای دارا بی شکوه که بیاباری بخت و رهبری دولت از همراهی سلیمان بی شکوه تخلف ورزیده روی عمودیت بدرگاه آسمانجاء آورده بود جبهه ساری عتبه اقبال گشته ظلمت زدای چهره طالع گردید و بعطای خلعت فاخره و جمدهر میذا کار و بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار مطرح انوار مکرمت و تفضل شد و از اصل و اضافه رکنهاته راتهور بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خواجه عبدالله بمنصب هزار و پانصدی چهارصد سوار مشمول مرحمت گشتند و راکهوپندت گپ اندر هرک باذام یک هزار روپیه مورد عنایت گردید و زدهم سه کروه از قصبه راهون گذشته نزول اجال شد و درین روز جمعی کثیر از نوکران دارا بی شکوه که برهنمونی دولت ازو جدا شده بندگان آستان خلافت وجهه همت ساخته بودند باحراز سعادت ملازمه قدسی برکت سرمایه مباحات اندوخته در سلك بندگان درگاه خلائق بنده انتظام یافتند و بعنایت خلعتها و مناصب شایسته کامیاب گردیدند بیهست و یکم نزدیک قصبه سلطانپور میض اندوز نزول موکب اقبال شد و خنجر خان که در زمان اعلی حضرت فوجدار بهره

و خوشاب بود و بعد از آمدن دارا بی شکوه بلاهور چنانچه مذکور شد بنابر قلت سرمایه دانش و تدبیر صلاح کار خویش از فساد باز ندانسته بار ملحق شده بود و درینوقت که آن رمیده بخت ابدار نصیب از دهشت قرب وصول موکب نصرت زیب رهگرای وادی فرار می شد بغلط کردار خود متفطن گشته ازو جدائی گزیده بود بشفاعت مقرران پیشگاه اقبال سعادت اندرز تقبیل عتبه جلال گشته بعفو جرائم تقصیر کامیاب مراحم شهشاه جرم بخش عذر پذیر گردید و بهرحمت خلعت نوازش یافته به تنبیه و تادیب مفسدان دامن کوه کانگه معدن شد بیست و دوم گذار دریای بیاه محط مرادق حشمت و جاه گردید و روز دیگر خدیو جهان بکشتی از آب مذکور عبور نموده آنطرف دریا منزل فرمودند و اردو و لشکر بچسر که بموجب حکم جهانمطاع بسته شده بود گذشتند و درین ایام یک زنجیر نیل خاصه برخشند و برج اختر عظمت تا بند گوه درج ایهت بادشاهزاد ارجمند محمد اعظم عطا شد و سید صلابخان بصوبه داری برار از تغیر حسام الدین خان تعیین باو بده خطاب اختصاص خانی و عنایت خلعت و اسب سرمایه افتخار اندوخت و فوجداری سرکار بیجا کده بحسام الدین خان مفوض شد و راجه راجروپ بهرحمت جمدهر و اسب مباحی گشته به تهاد داری موضع چاندی که سرحد ولایت سری نگر است تعیین یافته که بضبط و بعد و بست بدرون آن کوهستان پیام نموده سد راه برآمدن حلیمان بی شکوه : مانع رفتن مردم نزد آن خدلان پروه باشد و مانسنگه گویا داری جبران های عتبه مظهر اما گشته بعنایت خلعت و از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار نوازش یافت و میر  
مهدی یزدی بدیوانی سرکار پادشاهزاده کمالگر بخندار والافدر سعادت  
توأم محمد اعظم سربلند گشته بعطای خلعت مباحی گردید و  
محمد حسین سالدوز از نوکران دارا بی شکوه دولت اندرز ملازمت  
اشرف شده خلعت سرامرازی پوشید بیست و چهارم نواحی تصبیه  
هیدت پور مهبط انوار نزول گشت •

### توجه الویه ظفر طراز بر سمیل ابلاغ بنعاقب دارا بی شکوه ادبار شعار

چون از عرایض خلیل الله خان و دیگر دولتخواهان که بتکامشی او  
مامور شده بودند بوضوح پیوست که آن باطن پزوه با خزانه و توپخانه  
و سامان شایسته و لشکر آراسته که قریب چهارده هزار سوار بود از لاهور برآمد  
و مکنون ضمیر فساد تاثیرش ایست که هر جا قابو داند با جنود  
ظفر پیرا صف آرا گردد و احتمال آن میرفت که در ملتان ثبات  
قدم ورزیده عنان عزیمت از وادی فرار بسوی مدافعه و پیکار بر  
تا بد و ازین جهت که با عساکر منصوره سردار توره که مردم ازو حساب  
بر گیرند و در برابر آن با خلف دودمان سلطنت و سروری شان  
و اعتبار سرداری و سر لشکری داشته باشد نبود و از راه حزم و  
احدیاط مظنه آن می شد که اگر جنگی روی دهد و نبردی اتفاق  
آمدن خدا نخواسته چشم زخمی بجنود افیال رسد که تدارک آن  
مشکل باشد و از مرداران عساکر نصرت نشان نیز بملاحظه اینمغنی  
مسامحه و کوتاهی در تعاقب او واقع شده بود لاجرم بر ضمیر الهام

پذیرش شاه عالمگیر که مرات صورت دورانیشی و پیش بینی و دستور العمل صلاح دانسی و مصلحت گزینی است پرتو این عزیمت تا آنکه خود بنفس نفیس باز بدستگاه ظفر پناه ایلغار نموده تعاقب آن بد عاقبت نمایند و او را هدیج جامه‌های ثبات و درنگ و فرصت خیال جدال و جنگ نداده ساحت ملک و دولت ببدان دامن همت از غبار وجود نساف آموذش پیرایند تا خاطر ملکوت ناظر بالکلیه از مهم او جمیعت پذیرفته بزدی عذمان معاودت بصوب دارالخلافة شاهجهان آناد معطوف گردد و بفراغ بال توجه والا بظلم و پرداخت امور سلطنت که انواع فتور و اختلال بارکن و قواعد آن راه یافته بون مصروف شود بغایرین درین منزل قوه الطهر عظمت و جلال مسرت الصدر ایهت و اقبال بادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم را بازوان لشکر داری بزرگ و کارخانجات بدار السلطنة لاعور رخصت نمودند که تا معاودت موکب ظفر بدکر ازین مهم نصرت اثر آجا بسر ببرند و دولتخانه مختصری با کارخانجات ضروری همراه گرفته با خلاصه عساکر گردون مآثر عزیمت ایلغار مصمم فرمودند و هنگام رخصت بادشاهزاده والا نزار را بمرحمت ذیل خاصه مزین بساز نقره و جل زربغت و در اسب با ساز طلا مشمول نوازش ساختند و محمد امین خان میر بخشی و اعتقاد خان و رای رایان متصدی امور دیوانی را بعطای خلعت نواخته در خدمت آن گوهر محیط جاه و حشمت رخصت کردند و بجمعی دیگر نیز از مردم همراه ایشان خلعت مرحمت شد و بدست و پنجم ماه مذکور موکب جهاکشا از هیبت پور بسمت سنگره و تصور متوجه داشته نه گروه جریبی طی نمود و باغ

قطب الدین خان خویشکی که در ظاهر تصبُّع تصور واقع است از  
 نیش نزل اشرف رونق فردوس و تصور یامت و روز دیگر نیز نه  
 گروه طی شده نزدیک بموضع محمد پور مخیم جیش منصور گردید  
 و درین منزل راجه جیسنگه که بموجب حکم معلی در لاهور توقف  
 نموده بود شرف اندرز دولت ملازمت اکسیر خاصیت گشت و رندوله  
 خان بمعنایت خلعت و اسب مباهی شده بدکن مرخص گردید  
 و چون بعرض همایون رسید که از آن تخان صوبه دار اوده و دیعت  
 حیات مستعار بمقتضای اجل موعود میرده است عاطفت بادشاهانه  
 هوشدار خان برادرزاده او را بمعطای خلعت از لباس کدورت برآورد  
 و بهادر چند و راجه کمانون و مان دهاتلی خلف راجه راجروپ که  
 بنیابت پدر خویش بحراست قلعه کهمر دپام داشت بمعنایت ارمال  
 خلعت قامت مباحات انرا ختند و بیست و هفتم هفت گروه طی  
 شده موضع شیر گز از فر نزل شهشاه شیر دل زینت یامت و راجه  
 جیسنگه که از دیر باز بوطن خویش نرفته تعب یساقهای پی در پی  
 کشیده بود رخصت وطن یافته بمرحمت خلعت خاصه مورد نوازش  
 گشت و روز دیگر موکب گردون شکوه هشت گروه طی نموده منزل  
 آرای اقبال گردید و فدائی خان که بموجب فرمان همایون از لشکر  
 خلیل الله خان رمیده بود بموکب معلی پیوسته اهرار معادت  
 ملازمت نمود و بغوجداری اوده و گور که پور و عنایت خلعت و ماده  
 فیل و باضافه هزار و پانصد سوار بمنصب چهار هزار و چهار هزار  
 سوار نوازش یافته مرخص گردید و رگهناته سنگه راتهور بمرحمت  
 اسب مباهی گشت بیعت و نهم یازده گروه طی گشته فواید موضع

مؤمن پور از پرتو ورود اشرف پر نور شد •

## تعین یافتن صف شکنخان بتعاقب دارابی شکوه از ملتان و ترک ایلغار موکب گبهان ستان

چون بمسامع جلال رحید که آن خمران مآل در ملتان ثبات  
قدم نورزیده باستماع خبر توجه رایات اقبال در کمال سراسیمگی  
و تشویش حال بسمت بهکر ره نور وادی فرار شد و بسیاری از  
سرداران و نوکرانش که تا ملتان با او همراهی کرده بودند از آنجا طه  
مغافرت پیمودند و روز بروز سلک جمعیت سپاهش پیشتر از پیشتر  
از هم گسیخته اسباب پریشانی و ادبارش تزیید می یابد و جز اینکه  
بزحمت بسیار و پامردی فرار از سطوت و صولت جنود فیروزی  
شعار خود را بملجای و مقری رساند کاری دیگر نمیتواند ساخت لاجرم  
وای عالم آزادی گیتی خدیو کشور کشا برین قرار یافت که ترک  
ایلغار نموده عنان سرعت و استعجال باز کشند و بمیر منزل حکم شده  
که من بعد منازل نزدیک قرار داده مسافت بعید نه پیمایند و امر  
اعلی بنفاد پیوست که صف شکنخان میرآتش از ملتان بتعاقب  
آن بد عاقبت شتافته او را از ممالک محروسه بادشاهی رهگرمی  
وادی آوارگی سازد و فوجی از دلیران کار طلب رزم جوو بهادران  
جلالت کیش شهابت خو مثل محمد بیگ و یادگار بیگ و شهسوار  
بیگ و گدا بیگ بازمرد از ارزنکان و زاهد بیگ ترکمان و امام قلی  
و نوری بیگ آغری باطایفه آغران و پرداخان و جمال خان بلجی پوری  
و صید نصیرالدین لکنی و عنایت میانه و سید منور خان پاره و



اودیبهان راتهور هر یک با قوم و قبیله خود و جوانی از مبارزان توپخانه و جمعی دیگر از منصبداران که فریب شش هزار سوار بودند با خان مذکور معین گشتند و یرایغ گیتی مطاع مشتمل بر تفویض این خدمت با حلافت خاص و شمشیر و یک زنجیر فیل برای او و بیست هزار اشرفی بجهت تنخواه موجب سپاه مصحوب الله یار خان ارسال یافته حکم شد که بسرعت خود را بملتان رساند و عساکر کومکی را سزایی نموده مجال درنگ و امهال ندهد و فرمانی دیگر بخلیل الله خان صادر گردید که گروهی با صف شکنخان معین گشته اند همراه او روانه ساخته خود با بقیه جنود فیروززی تا رسیدن موکب جلال در ملتان توقف نماید •

مجمعی از حال دارا بی شکوه بعد فرار از لاهور آنکه سبب تاخیر و کوتاهی که از عساکر منصور در تعاقب او واقع شد فرصت یافته بمرحله پیمائی و ره سپاری روزی چند از وسطه هلاک و گرفتاری برآمد و هفدهم ذی حجه بملتان رسیده منزل ادبار گزین و چون از سطوت موکب جهانکشا مغلوب خوف و رعت گشته پای همتش را ندروی استقامت نموده بود. بعد از هشت روز اقامت دگر باره بعزم فرار رخت ناکاهی بسته بیست و پنجم ماه مذکور از انجا رو بوالدی ادبار نهاد و چنانچه عادت او بود که بهرجا میرسید دست تصرف و تغلب باموال و خزائن بادشاهی دراز می نمود، بیست و دو لک روپیه که در خزانه آن صوبه فراهم آمده بود متصرف شده آنرا با انذر خزانه و توپخانه و احوال و اوقالی که همراه داشت و از لاهور بکشتی آورده بود بر همان نهج برکشتیهایی

بزرگ انداخته فیروز میواتی و بسنت نامی خواجه مرا با جوتی از سپاه بر سر کشتیها گذاشت که آنها را محافظت نموده به بهکر رسانند و خود از راه خشکی بطرف ارچه روانه شد و از آب بیداد و ستلج که باشاره او بر هر دو جسر بسته شده بود عبور نموده راه بهکر پیش گرفت بقصد آنکه از انجا رخت ادبار بخدود قددها رکشد و چون یکروز بعد آمدن از ملتان این خبر در نواحی تلینه؟ بخایل الله خان و بهادر خان و سائر سرداران چنود اقبال که بتهاتب آن خسران مآل می شناسیدند رسیده بر جناح استعجال روان گشته سوم محرم بملتان رسیدند و قراولان سپاه ظفر اثر که پیشتر بجهت تحقیق خبر رفته بودند چون تا آنوقت هنوز مشخص نبود که او عزم اجمیر دارد یا آزاد؟ بهکر بلکه رفتنش بطرف اجمیر افراب مبنمود راه اجمیر سرکرده بطرف دیباپور شده بودند و اثری از او نیامده و حال آنکه آن سر گشته دشت ادبار براه لکھو<sup>۱۶</sup> کهاره بمزیمت بهکر مرحله پیمای وادی فرار گشته بود و ظاهر شد که حاجی خان بلوچ که از زمینداران عمده ملتان است از رسته دولتخواهی و خدمت گزاری با جمعی بر سر کشتیهای خزانه و احوال او که فیروز و بسنت میبردند رفته میخواست که سد راه شود و آنها را بر گرداند چون توپخانه و مدافع همراه داشتند بمذاع پیش آمدند و نیامدین جنگی رو داده چندی از طرفین کشته شدند آخر الامر از عهده ممانعت بر نیامده آنها را راه دادند و چهارم محرم الله یار خان با خزانه بملتان رسیده یرلیغ

واجب الادمان که در باب تعاقب داریی شکوه صادر شده بود بصف  
شکنخان رسانید و او امتثال مثال همایون را کمر همت بر میان جان  
بسته از روی کار طلبی همانروز کوچ کرده بدتعاقب شتافت و تلمه  
این احوال بعد ازین در محل خود گذارش خواهد یافت •  
انگن بر مرتحریر وقائع حضور پر نور رفته سر رشته سخن  
از جای که گذشته بود بدست کلک جادر فن میدهد

چون خبر فرار دارا بی شکوه از ملتان سامعه انروز اولیای  
دولت گشته مرعت سیر و ایلغار موقوف شد رایات ظفر اعتمام  
در کنف رفاهیت و آرام طی مراحل نموده تا ظاهر بلده ملتان  
هیچ جا اقامت نگزید دران اوقات مدبر باقر که میر سامان ایام  
خلافت انجام شاهی بود بغوجداری و نظم مهمات سرکر بهکر  
سر بلند شده بمعطای خلعت واسپ و خطاب باقر خانی و از اصل  
و اضافه بمنصب هزار سوار نوازش یافت و سالیانه میرزا  
توذر صفوی که مبلغ سی هزار روپیه بود باضافه ده هزار روپیه  
افزایش پذیرفت و آقا یوسف بخدمت داروغی فیل خانه از تغییر  
ملکعت خان خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه چتر و جی  
دکنی بمنصب هزار سوار و غیرت بیگ و ابو مسلم و محمد  
صادق هر یک بمنصب هزار سوار و جمعی از نوکران دارا  
بی شکوه که بدلات بخت سعادت اندوز تقبیل عتبه خلافت گشته  
بودند بمعنایت خلعت مباهی گردیدند و چون از عرضداشت خان  
دوران حقیقت حسن خدمت و کار طلبی راجه دیدی سنگه بندیله  
بعرض اشرف رسید عاطفت خسروانه او را باضافه پانصدی پانصد

سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار از انجمله  
 پانصد سوار دو اسبه و سه اسبه نوازش نمود هفتم محرم کنار آب  
 راوی که سه گروهی ملتان است از فیض نزول شهشاه عالم گیر  
 میمنت پذیر گشت و خلیل الله خان و بهادر خان و دایر خان  
 و طاهر خان و خان عالم و رایسنکه ولد راو امر سنگه و یکه تاز خان و  
 گنجعلی خان و چنپت بندیل و سائر بندگان که بتعاقب دارایی شکوه  
 پیش آمده بموجب حکم والا در ملتان توقف نموده بودند احرار  
 دولت آستان بوس نمودند و از نوکران عمده دارا بی شکوه سید عزتخان  
 که برهبری سعادت در ملتان از همراهی او تخلف ورزیده بود و شیخ  
 موسی کیلانی که از قبل او بحکومت بلده ملتان قیام داشت و سید  
 مسعود پاره که او نیز بیادری بخت درین هنگام از جدا شده بود  
 باستلام مدد سلطنت مر بلندی یافتند و سید عزتخان بعطای  
 خلعت و منصب سه هزاری پانصد سوار و سید مسعود بعزایت خلعت  
 و منصب هزار و پانصدی دود سوار مشمول مرحمت گشت و فیض الله  
 خان از تغییر خواجه عابد الله تر اول بیگی شده بعزایت خلعت  
 قامت مباهات برانراحت و نوازش خان بغوحداری سرکار مند و  
 و حرمت حصار آن نوازش یافت و از اصل و اضافت منگلی خان  
 بمنصب هزاری ششصد سوار و بادل بختیار بمنصب هزاری سه صد  
 سوار و محمد علی ولد تقرب خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار  
 مباهی گشتند •

## تعیین یافتن شیخ میر با فوجی تازه از عساکر کردون شکوه بتعاقب دارا بی شکوه ادبار پژوه

اگرچه صف شکوختان بموجب یرلایع گیتی مطاع با فوجی از حنفو قاهره چنانچه سبق ذکر یافت چهارم محرم از ملتان بتعاقب او برآمده از روی کار طلبی برجذاج سرعت و استعجال در پی آن خسران مآل شتافته بود لیکن چون با خان مذکور لشکر و سامانی در خور اینکار نبود و هنوز دارا بی شکوه لشکری آراسته با خزانه وافر و توپخانه بسیار داشت حزم و احتیاط ههنشاهانه اقتضای آن نمود که عمده نوئیان صائب تدبیر شیخ میر که سرداری با سکیفه و قار و نقد شجاعت و بسالتش بر محک امتحان کامل عیار بود با فوجی دیگر از عساکر نصرت شعار بتعاقب آن ره نورد وادی فرار و مرحله پیمای پادیه ادبار تعیین یابد تا هیچ جا مجال اقامت و درنگ نیافته حدال فاسدی بخاطر راه ندهد و اگر بالفرض جای ثبات قدم ورزیده بجنگ و مدافعه برگرد جنود اقبال از عهده نبرد و پیکار آن برگشته روزگار برآمده کفایت آنهم نتوانند نمود بغایران آن زبده دویان هشتم شهر مذکور مرخص شد که برجذاج تعجیل بصف شکوختان و لشکر پیش ملحق گشته باتفاق یکدیگر کمر همت به تقدیم این خدمت بندند و دایر خان بادلیرورن صمت پسران بهادر خان روهیله و قباد خان و شرزه خان و پردلخان و مانسنگه بندیه و حید منصور و مدگلی خان و جمعی دیگر از مردان کار و مبارزان شهامت شعار که مجموع ده هزار حوار

بودند با او معین گشتند و هنگام رخصت آن نوین اخلاص آئین  
 بعطای خنجر خاصه با علاقهٔ مروارید و انعام یک نك روپیه و دلیر  
 خان بمرحمت یک زنجیر نیل و جمدهر میذاکرو شرزه خان بمعنایت  
 خلعت و نیل و دیگران هریک در خور حال بمرحمتی مفتخر  
 و مباهیه شدند و روز دیگر شهنشاه یزدان پرست حق آگاه بقصد  
 زیارت روضه فیض آئین جذاب قدوة الاولیاء الواصلین عارف صمدانی  
 قطب ربانی شیخ بهاء الدین ملتانی قدس الله صرة المعزیز بشهر  
 کرامت بهر ملتان شرف قدوم بخشیده فیض اندوز مزار برکت نقار  
 آن مقرب درگاه احدیت گردیدند و استمداد همت و استغاضهٔ انوار  
 توجه از باطن پرنفوح آن نقایه کبراء عارفین<sup>(۱)</sup> فرموده شیخ  
 بهارالدین صاحب سجادۃ آن پیشوای اولیاء عظام و خدمهٔ مجاوران  
 آن مقام قدسی احترام را از فیض انعام عام بهره در ساختند و در رفتن  
 و آمدن از زرفشانج دست جود و عطا خلقي ابدیه را نقد آرزو  
 بدامن آسید انداد و دو روز دیگر قربن نصرت و ظفر انجا بهر برده  
 نشاط اندوز دولت و کمرانی بودند و درین ایام شاه نواز خان که  
 بنابر بعضی مصالح ملکی چنانچه در محل خویش گذارش یانته  
 تا این هنگام در قلعهٔ برهانپور محبوس بود مورد انتظار فضل و کرم  
 گشته عاطفت شهنشاهانه او را از قید تقصیر و حجاب تشویر برآورد

---

( ۲ ن ) ایک هزار روپیه بشیخ بهاء الدین صاحب سجادۃ که از  
 اولاد کرام آن پیشوای اولیاء عظام امت و یک هزار روپیه بخدومه  
 و مجاوران آن مقام قدسی احترام انعام نمودند

و بعنایت ارمال فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص و بمنصب قدیم باضافه هزاری هزار سوار دو اسبده و سه اسبده که از سابق و لاحق شش هزاری شش هزار سوار از انجمله پنج هزار سوار دو اسبده و سه اسبده باشد نوازش نموده خدمت صوبه داری گجرات که تا آنوقت در دست مراد بخش بود باو تفویض فرمود و معصوم خان مهین خلف خان مذکور باضافه هشتصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و میر محمد معظم پسر دیگرش باضافه پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب هزاری پانصد سوار مورد انظار تربیت گشتند و محمد حسین سلدوز از نوکران دارا ایشکوه بمنصب هزاری دو صد سوار و لود بخان بمرحمت شمشیر و میرداد افغان بعنایت اسب سر بلند شدند و اگرچه لشکرخان صوبه دار کشمیر بصوبه داری ملتان معین گشته یرلیغ همایون بطلب او صادر شده بود لیکن چون تا رسیدن خان مذکور بجهت نظم مهمات آنصوبه حاکمی ضرر بود مقرر گردید که خان عالم تا آمدن لشکرخان بحکومت و ضبط آنجا قیام نماید و بعد از رسیدن او بحضور پر نور آید و بعنایت خلعت نوازش یافته بدین خدمت مرخص شد و محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی شاه یوسف کردیزی که مرقد شریف آنجناب در بلاد طیده ملتان است بمطای خلعت و ماده فیل سرمایه اعتبار اندوخت .

معاودت موکب منصور از دارالامان ملتان بدار  
السلطنة لاهور و نهضت نمودن از انجا بدار الخلافت  
شاهجهان آباد قرین فتح و فیروزی بنابر فتنه انگیزی  
ناشجاع و شرح موانعی که بعد ازان روی نمود

با آنکه حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی ملکاتش مظهر الطاف  
الهی و مصدر اعطاف نامتناهی است در باره ناشجاع انواع احسان  
و اصطناع بجا آورده بودند چنانچه بعد از شکست دارایی شکوه و وصول  
موکب اقبال بمستقر خلافت از عظام امور اول کاری که پیش نهاد  
خاطر والا مآخته بر جمیع مطالب و مهمات مقدم داشتند این بود  
که موکب را با صوبه بهار و پهنه که همیشه آن ادبار قرین آرزوی  
آباداشت و میسر نمی شد از حضرت اعلی بمبالغه تمام برای او گرفته  
ضمیمه ملک وسیع بنگاله گردانیدند و فرمان تفویض این ولایات ازان  
حضرت حاصل کرده فرستادند و با او در مقام کمال عطونت و محبت  
بودند چنانچه بعد ازین مفصلا گزارش خواهد یافت درین هنگام  
از عرائض و قنوع بکاران ممالک شرقی بمسامع حقائق مجامع رسید  
که آن بخیرد سفاهت پرور از فاسد پیاپی و حق ناشناسی قدر این  
دولت و عنایت نداشتنه هوای خود سری و زیاده طلبی در دماغ  
نخوت و پندار انگنده امت و بادیشهایی محال از بنگاله برآمده عزم  
مخاصمت و منازعت دارد چون این خبر بطریق تواتر و توالی  
بجانب خلافت رسیده بتقاضای مصالح سلطنت و فرمانروائی دنع  
ماده شورش افزائی او لازم و مستحکم نمود و مهمات مملکت گنجهان



صحت هندوستان نیز چنانچه باید هنوز انتظام نیافته خاطرجهان  
 پیرا پرداخت امور ملک وملت و رفع اختلال قواعد دولت متعلق  
 بود لاجرم درین هنگام که دارا بی شکوه رسیده بخت ادبار فرجام  
 بهزاران ناکامی و سرگشتگی رهگرای وادی فرار و آزارگی گشته از  
 ملتان بجایب بهمرشدانست و افواج قاهره بتعاقب آن بد عاقبت  
 تعیین یافت خاطر اقدس را عزم معاودت بسوی مستقر سریر خلافت  
 مصمم گشته دوازدهم محرم الحرام راپات ظفر اعتمام از ظاهر بلده  
 ملتان که مدت پنجروز فیض الدوز اقامت موکب گیتی فروز بود  
 باهتزاز آمد و شهنشاه فیروز بخت عالمگیر از گذار آب راوی قرین  
 عز و جلال بر صفین اقبال نشسته لوائی مراجعت بر ادراختند  
 درین تاریخ حاجی بلوچ که از زمینداران عمده ملتان است باسلام  
 عقبه فلک رتبه فائز گردید و بمرحمت خلعت و فیل و اسب کامیاب  
 عزت و مباحات گشته بمحال زمینداری خود مرخص گشت و طاهر  
 خان بمعنایت نقاره مورد نوازش شد و فداک خان از کومکیان شیخ میر  
 بمرحمت ارسال نقاره مصحوب عبد الله بیگ پسرش بلند آوازی  
 یامت و سعادت خان خویش خلیفه سلطان که در جاگیر خود بود  
 بماضامه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و اترتبه  
 گشته حکم شد که باله آبک شدتفته در ملک کومکیان خان دوران باشد  
 و بعد از طی چهار مرحله رای رایان که بموجب یرلیغ والا از لاهور  
 عازم پیشگاه حضور گشته بود بلمشر منصور پیوسته دولت اتمان  
 بوس دریافت و موکب گیتی کشا کوچ بر کوچ قطع منازل نموده  
 بیست و چهارم شهر مذکور باغ و عمارات آنچهره که در ظاهر دار

السلطنة بر ممت راه ملتان وقع امت محبط مرادقات دولت و عظمت گردید و اعتقاد خان که در شهر بود و سیفخان که رخصت از راه یافته بشهر آمده بود و سید هدایت الله صدر و جمعی دیگر از بزرگان عتبه سلطنت دولت ادوز ملازمت اشرف گشتند و پرم دیو سیهودی از وطن رسیده غبار آستان خلافت را صندل ناصیه اعتبار ساخت و بمعنایت خلعت قامت انتخاب انراخت و معین خان و سید فیروز و محمد حسین سلدوز و عباس افغان از نوکران عمد دارا بی شکوه که بیارویی طالع از سلیمان بی شکوه معارقت جستند بودند و حواجه صادق بدخشی که در لاهور از دارا بی شکوه جدائی گرفته بود بتلیم هدیه جلال مشرف شده بمرحمت خلع و مناصب شایسته برانرا گذشتند و دوهمین (۹) بمنصب هزاره دو صد سوار مبعوث شد و چون از وقائع صوبه گجرات بمرض همایون رسید که دلداد خان فوجدار پٹن و دیعت حیات مستعار - پرنده سردار خان برادرش بخدمت او منصوب گشته باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاره هزار و پانصد سوار از انجمله هزار سوار دو اسبه و سه اسبه بوازش یافت و چون درین روز برای ملازمت فروغ اختر عظمت و حلال غره جبین ابهت و اقبال بادشاه زاده والا قدر محمد اعظم ساعتی مختار اختر شناسان نبود حکم شد که فردای آن که ساعتی مسعود بود و رایات عالیات ظل درود بشهر می انگند آن نوگل حدیقه دولت احراز معادت ملازمت اشرف نمایند و اگر چه خاطر ملکوت ناظر حضرت شهنشاهی چنان منخواست

که روزی چند در دارالسلطنة لاهور بساط اقامت گسترده پذیرا شد  
 مهمات پنجاب که از وجود دارایی شگوه کمال خلل و فتور پذیرفته  
 بود بپذیراند و خاطر اقدس از بند و بخت آنحدود جمع سازند لیکن  
 چون مصلحت ملک و دولت بنابر سببی که گذارش یامت مقتضی  
 توقف نبود قرار اقامت در دار السلطنة لاهور و نزول اجلال در قلعه  
 مبارکه نداده اسر و الا یفغان پدوست که اردوی معلی داخل شهر  
 نگشته باغ فیض بخش که در بیرون دارالسلطنة بسمت دهلی واقع  
 است منزلگاه نصرت شود و مقرر فرمودند که خود بدولت بر سبیل  
 عبور شهر را از فیض قدوم گرامت بهر آذین سعادت بسته از آنجا ظل  
 دروید بباغ اندازند و روز دیگر که بیست و پنجم ماه بود بادشاهزاده  
 عالیقدر والا گهر از شهر رسیده بادرآک شرف پایبوس سرمایه دولت  
 و کامکاری اندوختند و محمد امین خان میر بخشی و سایر بندگان  
 که در خدمت آن نهال گلشن حشمت و بختباری بودند بتقبیل  
 سده سنیه چهره مباحات افروختند و شهنشاه جهان با جهانی فرو  
 جلال بر کوه پیکر ویلی فلک تمثال سوار شده از آنچهره رایت توجه  
 بشهر افراختند و تا دروازه هتیه پول شرف قدوم بخشیده لمحله سواره  
 توقف فرمودند و قلعه را بنظر احتیاط ملاحظه نمودند و امان الله  
 قلعه دار دولت زمین بوس یافته با حکام ارشاد آذنی که در هر باب  
 بفرمان پدوست مسترشد گردید و از آنجا عنان اقبال منعطف ساخته  
 در انضای راه بمسجد وزیر خان فرود آمدند و نماز ظهر آنجا بجماعت  
 گزارده نزدیک سه پاس روز ساحت باغ فیض بخش از نزول اشرف  
 فیض اندرز گشت و لشکر خان که بجهت صوبه داری ملتان بموجب

یرلیغ معلی از کشمیر آمده بود کامیاب دولت ملازمت گردید و از  
 نفائس اتمعه کشمیر پیشکشی بنظر انور در آورده بقبول آن سر  
 بلندی یانت و بعنایت خلعت کسوت مباحات پوشید و خلیل الله  
 خان بتقویض صوبه داری پنجاب مباحی شده بعطای خلعت خاصه  
 و انعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود مشمول نوازش شهنشاهانه  
 گردید و چون بجهت نظم و نسق بعضی مهمات ضروری صوبه  
 پنجاب و رهاجیت و آموذگی جنود ظفر مآب که بتازگی درین ایلغار  
 تعب بسیار کشیده بودند چند روز اقامت ضرور بود تا بیست و نهم  
 ماه مذکور آن سرا بستان حشمت و جاه از فیض بهار اقبال خرمی  
 و نصارت پذیرفت درین ایام منصب مکرم خان فوجدار جونپور  
 باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقرر  
 گردید و احتشام خان از کومگیان خاندوران که بمحاصره قلعه  
 اله آباد قیام داشت باضافه پانصدی به منصب چهار هزاری  
 سه هزار سوار و مبارز خان از کومگیان صوبه کابل باضافه پانصدی  
 بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و راجه امر هنگه  
 فردی که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب  
 هزار و پانصدی هزار سوار و کلیان سنگه زمیندار باندعو بموجب  
 التماس خان دوران بمنصب هزاری پانصد سوار و علی بیگ ولد  
 مرشد قلیخان مرحوم که تازه از دکن باستلام مدد سلطنت رسیده  
 بود بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد  
 سوار و مجلس افغان از نوکران دارا بی شکوه به منصب هزاری چهار  
 صد سوار و میر محمد صادق ولد میر عبد الله صفوی از گوشه

نشدان امور به عطاء خلعت و انعام یک هزار روپيه نوازش يافتند و حاجی بقا ملازم نا شجاع که چندي قبل ازین از جانب او تهديت نامه فتنج آورده بود بمرحمت خلعت و ادعای مباحی گشته رخصت مراجعت یافت سلخ محرم مواکب نصرت طراز از باغ فیض بخش باهتزاز آمده قرین سعادت بصوب دار الخلافه شاهجهان آباد نهضت نمود و آنروز اندک مسافتی طی گشته نزول اجلال شد و پیشکش بهادر خان از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و غیر آن بنظر انور گذشته برخي رتبه قبول یافت و خاندوران بعنايت ارسال خلعت مشمول نوازش گردید و رضوان خان که درین ایام از مستقر الخلافه اکبر آباد بسد سپهر بنیاد رسیده بود خلعت یافته بخدمت عرض مکرر منصوب گشت و سید فیروز رستمخانی بفوجدارئی دوايه چذاب و راوي معین شده خلعت سرافرازي پوشید و رز دیگر که غرق مغر بود مقام شده خدیو اولیم شکار عالمگیر نشاط ادوز صید نخچیر گشتند درین اوقات نوری بیگ و امام قلی آغز که همراه صف شکنان بودند چون خانمذکور حقیقت کار طلبی و حسن خدمت آنها معروض بارگاه جلال داشته بود مشمول مراسم شهنشاهانه گشته اولین بدرکنار خان و دومین بآغز خان مخاطب گردید دوم ماه مذکور کوچ شده آنطرف تالاب راجه تودرمل مضرب خدام اقبال گشت و درین منزل خلیل الله خان که بصوبه دارئی پنجاب معین شده بود

( ۲ ن ) بمرحمت خلعت و انعام یک هزار روپيه — بمرحمت

خلعت و انعام دو هزار روپيه

بمرحمت خنجر با علاقهٔ مروارید مبهایی گشته رخصت مراجعت  
 بلاهور یافت و لشکرخان که صوبهٔ دارچ ملتان بار تفویض یافته بود  
 بمنایت نقاره و فیل واسپ سرافراز گشته مرخص شد و میرخان  
 خلیف خلیل الله خان بفوجداری دامن کوه کنگره و عنایت خلعت  
 و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند شد  
 و راجه مان سنگه گوالیاری بمرحمت دهکدهکجی مرصع مشمول  
 عاطفت گردید و از اصل و اضافهٔ تهورخان بمنصب دو هزاری  
 پانصد سوار و مید مقتدر بمنصب هزاری ششصد سوار و غیرت  
 بیگ بانعام دوهزار و پیده گامیاب عنایت گشتند سوم موضع چنیال  
 و فردای آن نواهی سرای چوهرمل از سایهٔ سنجق جهانکشا نورآما  
 گردید و حیات زمیندار راجور بخطاب راجگی و عنایت اسپ  
 و خلعت نوازش یافت و چنیت بخدیله و اندک پسرش بمرحمت  
 خلعت مبهایی شده بدار الساطنت لاهور مرخص گشتند که درسلک  
 کومکیان خلیل الله خان باشند پنجم آب بیا که بموجب حکم  
 پادشاه دین پناه بران جسر بسته شده بود از پرتو عبور رایست  
 خورشید تاب رشک چشمه آفتاب گشته آن روی آب نیض اندوز  
 نزول خدیو مالک رقاب شد و روز دیگر موکب منصور از سلطانپور  
 گذشته نزول مرمود درین هنگام قباد خان که در سلک همراهان شیخ  
 میربود بصوبهٔ داری گنه تعیین یافته بعطای نقاره و باضافهٔ  
 پانصدی پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار نوازش  
 یافت محمد یوسف از اولاد کرام عزیز مصر کرامت و عزیزی شاه  
 یوسف کردیزی که مرقد شریفش در بلدهٔ طیبهٔ ملتان است بمرحمت

خلعت و ماده نیل مرمایه اعتبار اندوخت ششم موکب منصور  
از سلطان پور گذشته نزول فرمود درین ایام منصب وزیر خان  
سویه دار خاندیس باضافه هزارى هزار سوار پنج هزارى سه هزار  
سوار مقرر گردید و منصب میرزا سلطان صفوی فوجدار دهامونى  
و چوراگده باضافه پانصد سوار چهار هزارى دو هزار و پانصد سوار  
قرار یافت و حسین بیگ خان بفوجداری هر دو بنگش از تغییر  
فتح الله خان و عطای خلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب  
دو هزارى دو هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه و سه اسبه  
و داور دان بفوجداری و قلعه دارى اٹک از تغییر ابراهیم بیگ  
و عنایت خلعت و اسب نوازش یافته بخدمات مرجوعه ابرخص  
گشتند و کاکر خان بفوجداری مکرار کره مانک پور و از اصل و  
اضافه بمنصب هزارى هفت صد سوار سر بلندی یافتند و میر  
غضنفر میر توزک و چندى دیگر بمرحمت اسب مباحی گردیدند  
هفتم مابین سلطان پور و نور سرای مضرب خیام ظفر پیرا گشته  
روز دیگر باغ نور سرای از پرتو رایت جهانکشا نور آگین شد  
و خواجه اسمعیل کرمانی از اصل و اضافه بمنصب هزارى صد  
و پنجاه سوار و محمد تقی برادر زاده وزیر خاں و شیخ کتب هریک  
بانعام یک هزار رویه و جمعی از بندها بمرحمت خلعت و برخی  
بعنایت اسب سرافرازی یافتند بهم کدار آب حلیج از نزول اشرف  
کامیاب دیس و صفی گردید درینوقت عاظت شهنشاهانه عمده امرای  
مظالم معظم خان را که چندى قبل ازین چنانچه گذارش پذیرفته از  
حبس رهائی یافت و بعدایت و مکارم ارجمند مر بلند گشته مخلص

بالطبع در قلمه دولت آباد بود بصوبه داری خاندیس مدهی  
 ساخت که یکچند آنجا بوده یکنظم و نسق احوال خود و سرانجام لشکر  
 و سپاه پردازد و فرمان مرحمت عنوان مشتمل بر نوید این سرانرازی  
 با شمشیر خاصه برای او مرسل گشت و وزیر خان صوبه دار خاندیس  
 بعنایت ارمال خلعت خاص عز اختصاص یافته حکم شد که بعد  
 از رسیدن معظم خان ببرهانپور از آنجا باورنگ آباد شتافته به تنظیم  
 مهمات آن صوبه دولت بنیاد و خدمت بادشاهزاد عالیقدر و الانزاد  
 قیام نماید و مهلت آن صوبه دار کابل بعنایت ارسال خلعت خاص  
 مصحوب طهماسب پسرش شرف امتیاز یافت و از کنار دریای متلج  
 بسه مرحله رایت جهان پیرا همای آماطل ورود به بلد فیض  
 قرین سهند افکند و باغ خلعت آئین آن که مشتمل بر عمارات  
 دلنشین عالیشان و به زهت و صفا گل سرمد باغهای جهان است  
 به یمن نزول اشرف روکش حدیقه جنان گشت و پیشکش راجه  
 تودرمل از اقسام امتعه و نفائس سهند از نظر اشرف گذشت و از آنجا  
 لوانی گیتی کشا بدو منزل برگشته انباله که باغی خوش و بستان سراسر  
 دلکش دارد پرتو سعادت گسترد و باغ مذکور از نزول همایون خرمی  
 و نصارت پذیرفت درین وقت منصب سارنگدهر زمیندار جمون  
 باضافه پانصد سوار و منصب مراد قلی سلطان کمهران از کومکیان  
 صوبه کابل باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد  
 حوار از انجمله سوار دو ا-ده و سه ا-ده مقرر گشت و نوبتخان  
 چیله بغوجداری در آنجا جالندر از تغیر نصیری خان معین شده  
 خلعت سرانرازی پوشید و آنرا هم نواحی تصبه شاه آباد و روز دیگر



ظاهر قصبه تها بصر مضرب خدیام نصرت و ظفر گشت و شنبخ عید  
 الکرم تها نیسری بنظم مهمات چکله مهرند از تغییر راجه تودرمل مر  
 بلند شده بعدایت خلعت و نیل و باضانه هزار و پانصدی هشتصد  
 و پنجاه سوار بمنصب دو هزارى هزار سوار چهاره اعتبار بر انروخت  
 و از تها بصر بدو منزل ظاهر قصبه کرنال محل ورود موکب جاه  
 و جلال گشته نوزدهم نواحی قصبه پانی پت از سایه منجق جهان  
 کشا نور اندوز شد و از آنجا بچار منزل بیست و سوم هاجت دلکشی  
 باغ اعز آباد از فیض نزول اشرف خرمی و طراوت پذیرفت و هوای  
 ظاهر دار الخلافه از گرد قدوم موکب عالمگیر دامن دامن عبیر  
 رفت و راجه جسونت سنگه که به موجب حکم لازم الانقیاد در  
 شاهجهان آباد بود و سعادتخان صوبه دار آنجا و دالشدند خان  
 و ابراهیم خان خالف علیمردان خان که هر دو دران مرکز خلافت  
 گوشه نشین بودند و دیگر بندها و متصدیان آنمصر دولت و اقبال  
 جبهه سالی آستان جلال گشته سعادت ملازمت یافتند و راجه انرد  
 کور از اکبر آباد رسیده جبهه سالی عقبه عبودیت گشت و سوبه اک  
 پرکش زمیندار سر مور که تازه بتقییل سده سلطنت رسیده بود  
 بعدایت خلعت و سر پیچ مرصع تارک افتخار انراخت و عاطفت  
 بادشاهانه راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاص با نادری  
 عز احتصاص بخشید و چون سمعت دخول شهر و قلعه مبارکه چهارم  
 ماه ربیع الاول بود مدت نه روز خدیو جهان دران سرا بستان فیض  
 مکان اقامت گزیده بهار افروز دولت و بخت و نشاط اندوز حاکم  
 و کامرانی بودند درین هنگام اسلام خان از اکبر آباد و بهار و سنگه هاده

و کبیرت سنگه ولد راجه جیسنگه و گردهر داس کور و سبل<sup>(۴)</sup> سنگه  
 میسودی و جگت سنگه ولد نکبد سنگه هاده و مورجمل و منوهر داس  
 کور از اوطان خویش رسیده جبهه سالی آستان سلطنت گردیدند و  
 بعطای خلعت کسوت مباحات پوشیدند و بهار سنگه مذکور پنج  
 زنجیر فیل بطریق پیشکش گذراندید و سوبهاگه پرکاش زمیندار سر مور  
 بعطای خلعت و گوشواره مروارید و اسب با ژین و ساز نقاره و  
 خنجر مرصع با علاقه مروارید مورد مرام گوناگون گشته رخصت وطن  
 یافت و راجه مانسنگه گوالیار، بهرحمت امر پیچ مرصع سر بلند شد  
 و داؤد خان که در نواحی بهکر از دارا بدشکوه جدا شده از راه جیسلمیر  
 بحصار فروره که وطن اوست رفته بود بعنایت ارسال خلعت نوازش  
 یافت و محمد صالح کرمانی که قبل ازین دیهان بیوتات دارالخلافه  
 شاهجهان آباد بود بدیوانی بیوتات معتقر الخلافه اکبر آباد وخواجه  
 اسمعیل کرمانی بدیوانی دار السلطنت لاهور معین گشته بعنایت  
 خلعت سرافراز گردیدند و از اصل و اضافه درویش محمد بمنصب  
 هزاره پانصد سوار و سلطان بیگ بمنصب هزاره چهار صد سوار  
 و جمعی تدبیر از بندهای عتبه خلافت و گروهی انبوه از نوکران  
 دارایی شکوه که نو سرافراز دولت بندگی بودند بعتاء خلعت و اسب  
 کامیاب مواهب شاهدشاهانه گردیدند و از وقایع صوبه گجرات معروف  
 حجاب بارگاه اقبال گشت که ابو القاسم ولد حنیفخان مرحوم که در  
 ملک کومگیان صوبه مذکور بود باجل طبعی بساط حیات در نور دید

از حوانج هبرت بخش آنکه درین ایام منبیدان کار آگاه از ممالک شرق  
 رویه پیاپی بدرگاه خلافت پناه رسیده خبر فتنه جوئی و شورش  
 انگیزی نا شجاع حق ناشناس و عزیمت او از پهنه بصوب اله آباد  
 بقصد افراختن لواي غذا و انروختن نیران جدال بمصامع عظمت  
 و جلال رسانیدند و عرائض امرا و نوشتنهای وقائع نگاران آنحدود نیز  
 مهمرباینمعنای بر سبیل تواتر و توالی به بدشگاه خلافت رسید و آنچه  
 قبل ازین از بعض اخبار و امارات مظنون خاطر دور بدن شهنشاه  
 دانش آئین بود درین اوقات بییقین پیوسته منشاء تعجب خردوران  
 هوشمند گردید و الحق این حرکت ناهنجار و عزیمت دور از  
 کار ازان مدعوش نشاء غفلت و پندار بی صدور باعذی بغایت  
 مستبعد و نامزوار بود زیرا که همیشه با حضرت شاهنشاهی لقب  
 مخالفت و مصادفت و دم یکجبهتی و موافقت میزد و همواره  
 بمشابه و مکتبه اظهار ایدمعنی نموده عهود صفوت و صفا و موافقت  
 یگانگی و ولا در میان می آورد آن گوهر یکدای معدن فتوت را  
 نیز بمقتضای مهراندیشی و محبت اخوت از قدیم الایام با اورا بطه  
 الفت و التیام بود و همواره در رواج کار و رونق حال و حفظ بنیان  
 دولت و استقلال او کوشیده در صدد نصرت و اعانتش بودند چنانچه  
 از قضیه شکستی که او را از غذا و اسباب آسار بی شکوه در نواحی  
 بنارس رویداد و خلل فتوری که ازین جهت بمیانین احوال و مراتب  
 ملک و مالش راه یافت پیوسته خاطر عاطر ملالت آگین بود و  
 میخواستند که جبر آن انکار فرموده دگر باره کار او را رونق و نظام  
 و اساس ملک و دولتش را استحکام بخشند لاجرم بعد از آنکه او را

بی شکوه فتنه پزوه در نواحی اکبر آباد از عساکر گردون شکوه مذهبم  
گشته بودی آزارگی شدافت و دست تسلط و استیلاى او کوتاه شده  
نظم اسباب سلطنت و بستان و کسان مهم خلافت بعمرماندهی و اقتدار  
خدیو زمان قرار یافت چنانچه گزارش پذیرفت از عظام امور اول  
کاری که پیش نهاد خاطر اشرف ساخته بر جمیع مطالب و مهم  
مقدم داشتند این بود که مونگیر را با صوبه بهار و پتنه که همیشه  
نا شجاع را آرزوی آن مکنون ضمیر بود بمبالغه تمام از حضرت اعلی  
برای او گرفته ضمیمه ولایت وسیع بنگاله که باقطاع او تعلق داشت  
گردانیدند و فرمان آنحضرت مشتمل بر تفویض این ولایت حاصل  
نموده با قدسی صحیفه ملاطفت پیرا مبنی بر تفقد دلجوئی  
بسیار و مشعر بسوانح و حقائق دربار جهانمدار مصحوب محمد  
میرک گرز بردار از پیشگاه خلافت زن او فرستادند و بار نوشته بودند  
که چون همواره خواهش اینصوبه داشتید بالفعل آنرا با ولایت بنگاله  
متصرف شده بجمعیت خاطر و فراغ بال روزی چند بنظم و پرداخت  
آنصوبه و جبر اختلال احوال خود پردازید تا آنکه جنود قاهره از تعاقب  
دارایی شکوه و کفایت مهم او فارغ شده بمستقر اورنگ حشمت  
مراجعت کنند در انوقت مطالب و مدعیات دیگر که داشته باشید  
در حصول آن نیز خواهیم کوشید و چنانچه آئین اخوت و مقتضای  
فتوت است در هیچ چیز از مراتب ملک و مال مضایقه نخواهیم  
نمود و چون محمد میرک به بنگاله رسیده فرمان عالیشان و ملاطفت  
نامه خدیو جهان بار رسانید از وقوع این عطیه عظمی که فوق تصور  
و تخیل او بود منت پذیر گشته در پیراهن نشاط ننگجید و از خبر

فرار و ادبار دارا بی شکوه که همواره باو گمان کین و عناد کشیده داشت و کفایت هرودنغ افسادش جز بسطوت اقبال دشمن مال شهنشاه عالمگیر صورت پذیر نبود بقایت مسرور و مبتهج گشت و تهنیت نامه مشتمل بر مراسم مبارکبادی و مراتب شکرگزاری در جواب نوشته بجناب والا فرستاد و خود از اکبر نگر که حاکم نشین بنگاله است به پتفه آمد لیکن از آنجا که بخت و سعادت ازو رموده روزگار دولتش بسر رسیده بود و ضمیر کار آگاه و عقل معامله دان که سرمایه تمبیز سود از زبان است نداشت بعد از رسیدن به پتفه و تصرف در صوبه بهار سودای زیاده طلبی در سرش جایی کرده بطمعهای خام و فکرهای دور از کار دیگر باره سرانجام اسباب ادبار نمود و قدر نعمت و عاقبت ندانسته و حق تفقد دلجوئی خدیو زمان نشناخته راه ناسپاسی و طریق حق ناشناسی پیمود و چون دانست که رایات خورشید تاب بنعاقب دارا بی شکوه متوجه پنجاب شده و اتمام آنهم را بزودی گمان نمی برد و تختگاه سلطنت و مستقر خلافت را از مر شکوه موکب جلال خالی می شمرد از خام طمع و بیخردی باین ولای امتداد که لشکری جمع آورده بصوب اله آباد آید و از آنجا اگر تواند خود را باکبر آباد رساند شاید باین تیز دستی کاری از پیش ببرد و اغوای نوکران و خوشامدگوبان و تحریک واقعه طلبان و نفوذ جویان که چشم از مصالح دولتش پوشیده رونق کار و گرمی بازار خود می جستند نیز علاوه بددافشی و تبه رانی او شده دماغ پندارت را بشووش آورد و بعد از اندک توقفی در پتفه با لشکرهای آخردود و توغخانه و نواره عظیم بنگاله اواسط صفر این سال

که رایات عالیات ظل ورود بساحت پنجاب انگذده خاطر جهان پیرا مشغول دفع فتنه دارا بیشکوه بود انتهاز فرصت نموده لوائی عزیمت از پنده بسمت اله آباد افراشت و باغوائی مقصدان کوته اندیش قدم جسارت از حد خویش پیش گذاشت و چون بنواحی قلعه رهناس رسید رام سنگه نوکر دارابیشکوه که از جانب او بحراست آن حصن فلتک اساس قیام داشت بایمائی آن فتنه پزوه که بعد از فرار از مستقر الخلافه اکبر آباد باو و دیگر قلعه داران سمت اله آباد نوشته بود که قلاع آن نواحی به نا شجاع دهند رفته باو ملاتی شد و قلعه را سپرد و همچنین سید عبد الجلیل بارهه که از جانب دارا بی شکوه حارس قلعه چناره بود قلعه مذکور باو داد و در خلال این ایام همواره سید قاسم حان قلعه دار اله آباد باو مینوشت که من هم باین مأمورم که اگر خود باینصوب آید قلعه را تسلیم کنم و منوح ایذمقدمات نیز باعث رسوخ عزیمت باطل و ازدیاد مواد بلخردی او گشته قدم جرأت پیشتر نهاد و چون این حقائق و احوال معروض بارگاه اقبال گردید اگرچه بمقتضای عموم رانت و صلاح اندیشی که شیمه قدسیه این خدیو مهر پرور خیر گستر است مرکز ضمیر انور آن بود که تا ممکن و مقدور باشد پرده مسامحه و اغماض برکار او کشیده این حرکت ناهنجار ازان بلخرد نگهیده اطوار ناکرده انکارند و از مقالات هوش افزا و مقدمات دولت پدرا اورا بشاه راه اهدا آرند و چنان نشود که کار بقتده و خوفریزی کشد چنانچه بعد از تحقیق این اخبار شورش ادرا مکرر از کمال بزرگ منشی و والا نهادی موعظت نامهای دلایز صلاح انگیز بآن بیهوده کوش باطل

ستیز نوشتند که شاید سرمایه شعور و آگاهی شده از کرده نا صواب خود باز آید و دست ندامت بذیل اعتذار زده باز گردن لیکن درینوقت بذایر رعایت مراتب خزم و احتیاط که مذاط حفظ سلطنت و جهانداري و مقتضای خردمندی و هوشیاری امت بر خاطر خورشید متأثر چنین تافت که اگر آن رمیده بخت برگشته روزگار از بیهوشی نشاء غفلت و پندار بخود نیاید و ترک اراده ناپسند و عزیمت نا سزاوار خویش نکرده بر مخالفت و عناد اصرار نماید چون خاندوران با عساکر کومکى اله آباد تاب مقاومت او ندارد چندی دیگر از اعظم امرا و نوجی از موکب نصرت پیرا در ظل رایست بادشاهزاده محمد سلطان پدانشوب تعیین نمایند تا سد راه او بوده از حقیقت حال و کیفیت عزیمت و اراده آن نادان فتنه سگال هرچه در یابند بسده جلال معروض دارند بنابراین یرلغ کرامت طراز بطفرای نعان پیوست که بادشاهزاده والاتجار نظم مهم مستقر الخلافة بعمدة السلطنة امیر الامرا که آنجا بود وا گذاشته با توپخانه و لشکر اکبر آباد هفتم ربیع الاول که ساعتی مسعود بود لوای نهضت بآنصوب بر امرانند و از پیشگاه حضور نیز جمعی از مبارزان نیرک آزما و دلیران عرصه و غا معین گشتند و حکم شد که چون نا شجاع باله آباد نزاع شک شود خاندوران دست از محاصره قلعه باز کشیده بجنگ مسعود پیوندند و تنمۀ این احوال بمقرب مرقوم کلک سوانح نگار گشته عبرت آموزی ناظران این مجموعه بدانقدرت ایزدی خواهد شد اکنون بوضیفة معبود زبان خامه بگزارش و فائز حضور قدسی نشان گوهر افشان

میگردید چهارم ربیع الاول مطابق نهم آذر ماه روایات نصرت پیکر  
 اوائل روز از باغ دلکشای اعز آباد بقصد دخول دار الخلافه باحتراز  
 آمد و چون ساعت داخل شدن قلعه مبارکه اواخر روز بود  
 شهنشاه جهان نخست بشکار گاه توجه نموده نشاط اندوز شکار  
 گشتند و بعد از مراجعت که قریب دو پاس از روز گذشته بود بباغ  
 سندر باتری که مابین شهر و اعز آباد واقع است نزول سعادت نموده  
 ساعتی چند آنجا باستراحت گذرانیدند و آخر روز با بخت فیروز و  
 اقبال عدوموز چون خورشید جهانبخت و بدر عالم افروز که بر ادج مهر  
 برین بر آید بر فیلی کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوه  
 پشت آن نصب گشته بود سوار شده لواپی عزیمت بصوب عرصه  
 مصر دولت و اقبال و ساحت دارالملک مجد و جلال انراختند  
 نقارهای نشاط و کورکهای شادیانه بدوازش آمده از غریو طبل و کوس  
 و خردش کرنا و نفیر طنطنه شوکت و غلغله حشمت در گوش روزگار  
 پیچید و گیتی خدیو عالم گیر با فرالهی و شکوه شهنشاهی همعنان  
 نصرت و ظفر نیل سوار از میان بازار نسجت آثار شهر عبور فرموده  
 چون وقت نماز عصر رسیده بود نخست پرتو نزول بمسجد جامع  
 افکندند و نماز بجماعت گذارده قریب دولت حواری شدند و در نیم  
 گهزی از روز مانده قلعه مبارکه از نر نزول اشرف مرکوب حصار  
 املاک و شرافت بخش مرکز خاک گشت \*

## چشم‌وزن فرخنده شمس سال چهل و دوم

بر حقایق سنجان این مصائف مآثر اقبال و دقائق شناسان



این دفاتر مفاخر عظمت و جلال مخفی نماند که از بدائع قوانین معموله این دولت جاوید طرازیکی آنست که فرما روایان این دودمان عظیم الشان عمیم الاحسان در هر سال از سنین عمر سعادت قرین چون تاریخ میلاد میمنت بنیاد در رسم بشرائف نقود از زر و سیم و دیگر نفائس اشیا سنجند باین طریق که یکدفعه بطلا و دیگر مرتبه بقره و پس ازان چند نوبت دیگر بسائر فلزات و اشیایی که مقرر و معهود شده آن مبارک وزن بعمل می آید و وجه مذکوره به محتاجین و ارباب استحقاق بذل و انفاق کرده جهانی را نقد مقصود بدامن آرزو میریزند و دران جشن خجسته ملازمان عتیقه خلافت و ایستادگان پیشگاه قرب برونق رتبه و شایستگی بمراحم والا عز امتیاز می یابند و بذایر اختلاف تاریخ شمسی و قمری رسائی دوبار این جشن عالم آرا پدیرایه انعقاد یافته مگر را باعث جهان پدیرائی و طرب افزائی میگردد \*

\* رباعی \*

هر سال شود بعادت اهل زمان \* با گوهر و زر وزن شه ملک ستان  
لیکن اگر از روی حقیقت سنجند \* امزون آید سایه حق از دو جهان  
و همانا غرض از وضع این قانون مرخنده آنست که هم ایذمعنی وسیله  
کسادی بیفویان و حاجتمندان شده برکت دعاء اجابت اثر انگروه  
سرمایه حصول مقاصد علیا گردد و هم تقریب جشن و سور مشاء  
مدور آثار غایت و تربیت شهنشاهانه گشته نوازش و کامبخشی  
بندهای سده سلطنت و ایستادگان بسط خدمت بظهور رسم و درین  
ایام خجسته مرجام که سال چهل و یکم شمسی از عمر مسعود شهنشاه  
کیوان غلام بمعادت میروزی صورت انجام یافته آغاز جهان افروزی

سال چهل و دوم بود جشن و وزن شمسی بآئین مقرر و رسم معهود صورت انعقاد پذیرفت و هفتم ربیع الاول مطابق دو ازدهم آذر بزم والا جشن دلکشا ترتیب یافته در ایوان گردون آساس غسلیخانه مبارک اوائل روز که ساعت بانوار میمنت قرین و میزان فلک را چشم حسرت بر زمین بود کفه ترازو از گوهر عنصر مقدس شهذشاه دنیا و دین گرانبار قدر و شرف گشت و آن پیکر دولت و هیکل اقبال که از فرط بزرگی و کمال عظمت با گوهر جانهای پاک و جواهر خزائن افلاکش نتوان سنجید بمقتضای رسم و عادت و آئین صورت و مجاز بزر و سبم و سائر اشیاء معهوده سنجیده شد و بعد از ادای این رسم میمنت پیرا خافان جهان چون آفتاب جهان از برج میزان برآمده سریر آرای دولت و کمرانی شدند و دران جشن خجسته بسیاری از بندهای عتبه خلافت بمواهب و مکارم ارجمند سر بلند گردیدند از آنجمله سهاراجه جسونت سنگه یعدایت طرف مرصع تارک انتخاب بر افراخت و محمد امین خان میر بخشی و بهادر خان و مرتضی خان و سائر امرای رابع الشان و بسیاری از منصبداران و ملازمان سده سپهر نشان بقدر تفاوت رتبه و پایه بخلعتهای فاخر گرانمایه کسوت امتیاز پوشیدند و امیر الامرا که در مستقر الخلافه اکبر آباد و راجه جیسنگه که در وطن بود و جعفر خان صوبه دار سالو و خلیل الله خان صوبه دار لاهور و سائر امرا و عمدهای که از پایه سریر خلافت دور بودند بار سال خلعت سرمایه مباهات اندوختند و مهابتخان صوبه دار کابل باضافه هزار سوار بمنصب شهسزای پنج هزار سوار سه هزار و پانصد سوار دو اسبه و سه اسبه بلند

پایگی یافت و اسلامخان باضافه دو هزار سوار بمنصب پنجهزاری  
 پنجهزار سوار و مرحمت امپ با ساز طلا و شمشیر مرفراز گشته  
 بخدمت بادشاهزاده محمد سلطان مرخص شد و بهادرخان که  
 بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار مباحی بود باضافه هزار سوار  
 دو اسبه سه اسبه والا رتبه گردید و مرتضی خان بعنایت علم لوای  
 امتیاز انراخته از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و دو هزار سوار  
 سر بلند گشت و راجه ابرده کور از اکبرآباد رسیده جبهه سای عتبه  
 خلعت شد و بمرحمت فیل و سر پیچ مرصع مباحی گردید و  
 نجابتخان که چندی قبل ازین بنابر صدور تقصیری عظیم به تغییر  
 منصب و جاگیر و عزل از رتبه شوکت و اعتبار و سلب خطاب  
 خانخانانی و سپه سالاری مورد بی عنایتی گشته مدتی از دولت  
 بار و سعادت کورنش سایه آمردگار محروم بود چون درین هنگام  
 بوسیله شفاعت و التماس اوستادهای بساط قرب مراحم شهنشاهانه  
 رقم عفو بر جریده جرائمش کشیده او را رخصت کورنش ارزانی  
 داشته بودند درین روز خسته بوساطت امیرخان جبهه سای سده  
 اقبال گشته عرق خجلت و تشویر از ناصیه تقصیر ایشانند و بعیای  
 خلعت خاص اختصاص یافت و دانشمندخان و ابراعیم خان که در  
 حالک گوشه بشینان بودند بعنایت خلعت تشریف امتیاز پوشیدند  
 و دارژد خان که در حدود بهکمر از دارا بی شکوه جدا شده بود  
 بمساعدت سعادت درین ایام دولت آستانبوس درگاه والا یامده بود

بعطای خلعت و شمشیر و منصب چهار هزارى سه هزار سوار کامیاب  
 عزایت شد و بهاء سنگه هاده که تازه از وطن باسلام تنبیه سپهر رتبه  
 رسیده بود بمنصب سه هزارى دو هزار سوار و عطای خلعت و  
 جمدهر مرصع و اسب با ساز طلا و یک زنجیر نیل و نقاره و علم  
 مورد انظار مرحمت گردید و چون همواره شخصی که ارشد آن سلسله  
 شہامت آکین و مورد نوازش فرماندهان این دولت ابد قرین  
 باشد از پیشگاه سلطنت مخاطب بر او میشود عاطفت بادشاهانه  
 او را از روی تربیت و خانه زاک پروری باینخطاب نامور ساخته  
 محسود اقران گردانید و محمد بدیع بن خسرو بن نظر محمد خان  
 که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق  
 که سه هزارى چهار صد سوار بود سر بلند گشته و گرد هر داس کور  
 باضافه پانصدی بمنصب سه هزارى دو هزار سوار و پرموجی دکنی  
 باضافه هزار سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار سرمایه افتخار  
 اندوختند و سوبهاگ پرکاش زمیندار سر مور که درین تازگی دولت  
 آستابوس دریافته بعطای خلعت و اسب و سر پیچ مرصع باعلاقه  
 مروارید مورد مراحم گوناگون گشته رخصت وطن یافت و فیض الله  
 خان بمرحمت شمشیر و علم و الله یار خان بعباد جیفه مرصع  
 سرانرازی اندوختند و از اصل و اضافه دیندار خان بمنصب دو هزار  
 و پانصدی هزار سوار و شیخ عبد القوی بمنصب هزار و پانصدی  
 پنجاه سوار مشمول مراحم خسروانی گردیدند و همت خان خلف  
 املاخان بمرحمت خلعت و نیل مباهی گشته با پدر خویش  
 مرخص شد و مخلص خان خلعت یافته باکبر آباد مرخص شد که

کومکدان آن مستقر الخلافه را که برکاب بادشاهزاده محمد سلطان معین شده بودند در برآمدن قدغن و سزاوری نموده مجال تعلل و اسهال ندهند و مصحوب او یک عدد جبهه مرصع از سر نوازش بجبهت بادشاهزاده والا تبار مرسل شد و غیرت بیگ بخطاب شجاع خانی و محمد صادق بخطاب دلور خانی و وزیر بیگ بخطاب ارادتخانی و محمد علی وید تقرب خان بخطاب خانی نامور گشته و شبنم عبد الوهاب بخاری و ملا عوض وحید و قاضی عبد الوهاب افضی القضاات هریک با انعام یک هزار روپه کلمیاد گشت میر حسین بندیل و میر رستم حافی و میر عزیز بدخشی از نوکران عمد دارا بی شکوه که درین ایام بمساعدت طالع بدولت آهتانبوس رسیده بودند بعطای خلعت و مناصب شایسته میاهی گردیدند و بسیاری از امرا و عمد های بارگاه سلطنت و سائر بندهای عتبه خلعت بافزایش منصب و عطای خلعت و شمشیر و خنجر و اسپ و فیل و برخی ممرحمت نقاره و علم و بعضی با انعام نقود نوازش یافتند و خوشحال خان و سر اسخان که سر آمد نغمه سنجان هندوستان اند هریک بعد از ایت ماده فیل بهره اندوز عزت گردیدند و بسائر اهل نغمه و نشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط پنج هزار روپه انعام شد و پیشکش بادشاهزاده محمد سلطان مشتمل بر سه زنجیر فیل و یک سر اسپ عربی و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر انور رسیده رتبه قبول پذیرفت و همچنین نوینان عالممقدار و امرای نامدار و سائر بندهای آستان فلک مدار هریک در خور حال رسم پیشکش و نثار بجا آورده از مجموع موازی سه لک روپه درجه

پذیرائی یافت و چون آن روز فرخنده بآئین بهجت و کامرانی و  
قرین طرب و شادمانی بایجام رسید شب هنگام آتشبازی که  
باشاره والا دران روی آب چون محازی درمن مبارک آلات و ادوات  
آن ترتیب داده بودند مسرت افروز خاطر نظارکیان شده فروغ انزای  
انجمن عشرت گردید و شب دیگر چراغانی که هم دران روی آب در کمال  
خوبی سرانجام یافته بود نظر فربت تماشاگران گشت و تا سه روز  
این جشن پرنشاط و بساط انبساط مرتب و مهذب و درین ایام پیشکش  
امیر الامرا مشتمل بر جواهر و مرصع آلات از مستقر الخلافه به پیشگاه  
حضور رسید و پذیرای انوار قبول شد و درین هنگام یرلیغ گیتی  
مطاع بنام زبده امرای عظام معظم خان صادر گردید که نظم مهمات  
صوبه خاندیس بزیابت خویشکی از کومکیان صوبه مذکور که  
مناسب داند مفوض داشته برخی از تایمان خود آنجا بگذارند و بر  
جناح تعجیل روانه پیشگاه حضور گردند و شب دوازدهم ماه مذکور  
که شب میلاد سعادت بذیان خلاصه نشاء ایجاد برگزیده خالق عباد  
سرور عالمیان بهتر آدمیان حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه  
علیه و علی آله و اصحابه الاصفیاء بود شهنشاہ دین پرور بآئین مقرر  
این دولت خیر اثر دوازده هزار روبه بارباب استحقاق و محتاجین  
و زمره اتقیا و صالحین انفاق فرموده سعادت دارین اندرختند  
دوازدهم هوای سیر باغ دلگشای صاحب آباد که در عین دار الخلافه  
واقع شده در گلشن همیشه بهار خاطر اشرف سربر زده نشاط اندوز  
گلگشت آن سرا بستان فیض مکان گردیدند و روز دیگر عزم زیارت  
روضة منوره حضرت جنت آشیانی همایون بادشاہ طاب ثراه مرکوز

خاطر اقدس گشته کشتی سوار بدانصوب توجه فرمودند و روان پاک  
 آن همای سدره نشین را بفتح و دعا روح و راحت بخشیده پنج  
 هزار روپیه بخدم و مجاوران آن روضه خلد مانند انعام نمودند و  
 بعد از فراغ آن بطواف مزار فائض الانوار قدوة عرفای کرام  
 حضرت شیخ نظام الدین معروف باولیا که در همان سمت امت  
 تبرک جسته یکمزار روپیه بمستحقان و مجاوران آن بقعه متبرکه  
 انفاق کردند و از آنجا بروضه دسیه جذاب قطب الاولیاء الواصلین  
 قدوة الاتقیاء الموحدين خواجه قطب الدین کاکلی قدس الله سره  
 العزیز که در هفت کرمی دار الخلافة است توجه نمودند و در رم  
 زیارت بجای آورده و استمداد همت نموده دو هزار روپیه بسند  
 آن مقام قدسی احترام مکرمت فرمودند و واسط روز از آنجا مرین  
 تونیق ربانی و برکت آسمانی عذرا معاودت معطوف داشتند و  
 در اثنای راه عشرت اندوز شکار گشته اواخر روز دولخانه همایون  
 از غرق دوم اشرف رشک بیت الشرف خورشید گردید و درین هنگام  
 تابان اختر سپهر سلطنت گرامی گوهر بحر حشمت بادشاه زاده والا  
 قدر محمد سلطان را به رحمت دو اسپ از طویل خاصه یکی با ساز  
 میفا کار و دیگری با ساز طلائع نوازش نموده مصحوب ارادتخان ارسال  
 داشتند و یرایغ گیتی مطاع بذام ذر الفقار خان صادر گشت که قلعه  
 مبارک اکبر آباد را بعد از رسیدن رعد انداز خان که بقلعه دری  
 آن مرکز سلطنت مقرر شده بود بار و بار و یک کرور روپیه با برخی  
 اسرفی از خزانه عامره آنجا برداشته با توپخانه و همراهان خویش  
 روانه اله آباد شود و به بادشاهزاده فلک مکان معبد سلطان ملحق گردد

و راجه انرده کور و رار بهار هنگه هاده و گردهر داس کور وجکت هنگه هاده و پرم دیوسیدسودیه و علیقلیخان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان ضمیمه جنود معلی گشته مرخص شدند و همگی در خور حال بعطایا و مواهب بادشاه دریا نوال سرانراز گردیدند .

### توجه الویه ظفر پیرا بشکار گاه سورون

### جهت اطفاء نائره فتنه ناشجاع

چون بتواتر اخبار و ظهور شواهد و آثار معلوم خاطر مهر انور گردید که ناشجاع عامیت دشمن ناسپاس با وجود اطلاع بر معاودت موکب ظفر ایاب از حد بد پنجاب و وصول به ستقر اورنگ خلافت از اندیشه کج و پندار خطا باز نگشته بوسوسه خیال باطل راه مخالفت و عناد می سپارد و بگام جسارت با جنود ادبار محدود بنارس نزدیک رسیده قصد اله آباد و عزم جنگ جوئی و امساد دارد رای مصلحت پیرای حضرت شاهنشاهی که گنجور اسرار دانش و آگاهی و دستور رموز خلافت و جهان پناهی است بر آن قرار گرفت که فرین دولت از مقر مصلحت نهضت نموده بصمت شکار گاه سورون توجه فرماید و یکچند دران نواحی بنشاط شکار گذرانیده منتظر ورود اخبار و تحقیق حال آن خلاف منش ستیزه کار باشند که اگر بنصائح هوش انرا و مواعظ غفلت زدا بصلاح کار راه برده دست ندامت بذیل اعتذار زند و قدم جرأت از حدود



بذارم پیش نه نهاده بهمت پتینه معارفت گذد بادشاهزاده ناسدار  
والا تبار محمد سلطان را با عساکر منقلا باز گردانند و خود نیز  
بمعادت بعد از فراغ شکار سوورن بمستقر دولت روز انزور مراجعت  
فرمایند و اگر از غنوده بخندی ویدولتی توفیق آگاهی و انتباه نیافته  
مرنخوت و استکبار امرازد و باله آباد آمده بارتکاب محاربه و پیگار  
پردازد و تنبیه و گوشمال او را وجه همت گیتی کشا ساخته بدفع  
آن فتنه جو توجه نمایند و بنابرین عزم خیر اساس شانزدهم ربیع  
الاول موافق بیست و دوم آذر عملی منشیاخانه را خلعت داده حکم  
فرمودند که سرائق اقبال بیرون زنند و عمارات فیض بنیاد خضر  
آباد محط بارگاه حشمت و جاه کردند و روز دیگر که ساعتی فرخنده  
اثر بود اوائل روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز از قلعه مبارک  
بر فیل ظفر گنج سوار شده بهمعنائی جفود آسمانی رایت عزیمت  
همایون بصوب مقصد برانراختند و از میان شهر متوجه گشته تا  
خضرآباد همه جا خلائق را از زرداشافی دست جود کامیاب  
ساختند و برای سرانجام بعض امور در روز دران مقام دلکشا بساط  
اقامت گسترده انتظام بخش سهام دولت بودند قلعه داری دار  
الخلافه و حرمت و خیرداری مراد بخش که در انجا محبوب  
بود بدعنوان سابق بامیرخان تفویض یافت و سیادتخان بنظم  
مهمات آن مرکز خلافت معین گردیده بغایت نادری خاصه میاهی  
شد و دانشمند خان بانعام بیست هزار ردیده کامیاب مرحمت  
گشته بانجابتخان و ابرهیم خان و فاخرخان و ظفرخان که از  
منصب معزول شده در دار الخلافه وظیفه خوار احسان بودند رخصت

انصراف یافتند و وعد انداز خان که بقلعه داری مستقر الخلافه  
اکبر آباد مورد انظار اعتماد گشته بد بعطای جمدهر میثا کار و باضافه  
پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار نوازش  
یافته مرخص شد که خود را بر جناح سرعت باکبر آباد رساند و  
خدمت میر بخشی گری زمره احدیان که باو متعلق بود بسزاوار  
خان تفویض یافت و راو بهاو سنگه بغایت فیل و جمدهر مرصع  
و اسب با ساز طلا و پرم دیو سیسودی بعطای دهکدهکی مرصع و اسب  
با ساز طلا و سبیل سنگه سیسودی بمرحمت اسب و راجه اودیبهان  
مریقه بغایت خلعت مباحی شده ضمیمه جنود منقلا گشتند  
و فضل الله خان بخدمت بخشی گری واقعه نویسی دار الخلافه  
و گرم افغان بفوجداری نواحی شهر تعیین یافته بغایت خلعت  
سرور از گردیدند و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و میر عبد الرحیم  
ولد اسلام خان مرحوم و جمعی دیگر از بندها در سلک کوسکیان آن  
دار الملک حشمت و جاه انتظام یافتند و کیرت سنگه بکام بهاری  
که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و راجه پرتھی چند  
باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار  
سر انراز گشت بیستم ماه مذکور رایات منصور بقیروزی و نصرت از  
خضر آباد نهضت نموده بعد از طی سه مرحله بعرض اشرف رسید  
که فرقه ناصیه منعم و ظفر بادشاهزاده عالمقادر الا گهر محمد سلطان  
با عساکر منقلا نوزدهم همین ماه باثاره رسیدند باجمله شهنشاه  
جهان مید کنان و شکار انگنان طی منازل نموده سوم ربیع الثانی  
مابعد عز و جلال بر نواحی قصبه سورون گذردند و روز دیگر دران

فخچیر گاه اقبال مقام کرده بنشاط شکار پرداختند و از آنجا که خدیو جهان را نیت خیر مرحام و همب حق شناس بر هدایت ناشجاع فتنه انگیز نامیاس مقصور بود و بمقتضای عموم رافت و صلاح الدیشی میخواستند که تا ممکن و میسر باشد این مهم بمدارا و مصالحه انجام یابد و کار به ستیز و آریز نکشد از یک منزلی سوزن دیگر باره قدسی صحیفه مدنی بر مراتب نصیحت و خرد پروری مرقوم کنگ فتوت گستری ساخته مصحوب یکی از بندهای درگاه نزد او فرستادند تا کیفیت عزیمت و حقیقت ما فی الضمیر آن بی بهره جوهر دانش و تدبیر بوضوح پیوسته اتمام مراتب حجت نیز بظهور رسد و در همین منزل مخلص خان که برسم سزاولی عساکر منقلا تعین یافته بود از لشکر بادشاهزاده خورشید قدر سپهر مکان محمد سلطان رسیده احراز دوات ملازمت اشرف نمود و عرضه داشت آن والا نسب مشعر بکفایت حال جنون مخالف بخدمت همایون گذرانید و چون اخبار قرب وصول ناشجاع و مقدمات فتنه جوئی و شورش انگیزی او روز بروز بمساع دوات میرمید و بیقین انجامید که آن شوریده دماغ سودای سلطنت بزواج نصائح و شرائف ملاطفات خسروانه ترک باطل ستیزی نکرده از بخردی همت بر احتیصال خود میگمارد و در کج اندیشی و عداک بنوعی راسخ است که بهیچ وجه مدارا و مواسا باو سود ندارد لاجرم نیران سطوت و جلال خدیو کشور و اقبال باشد اعمال آمد و چهره غیرت و عذاب بادشاهانه فروزن شده پنجم ماه مذکور از سوزن لوای توجه بمدامعه اعدا امراختند و به بادشاهزاده والا نزاک و عساکر منقلا فرمان شد که در

جنگ و پیگار تعجیل نکرده انتظار وصول مرکب مسعود برند و در همین روز که از نواحی سوزون کوچ میشد ذوالفقار خان از مستقر الخلافه اکبر آباد رسیده بلشکر ظفر اثر ملحق گشت و بهادر خان بلشکر مقلد مرخص شد و بعد از طی دو سه مرحله بوضوح پیوست که باشجاع باله آباد رسید و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمقتضای قرار داد رفته باو ملاقی گردیده است. -مجمعی از حال بد فرجام آن ناحق شناس بعد برآمدن از پتّه آنکه چون به بنارس رسید از ظلم پرستی و بیداد گری که همواره در طبع او مرکوز بود دست جور و اعتساف بر سکنه و متوطنین آن بلده کشاده محصلان و متشدان گذاشت که مبلغی خطیر از زمره تجار و متمدنین هند و مسلمانان که در آنجا بودند بگیرند و بچهر و قهر و عنف قریب سه لک روپیه بزرر سر پنجه تطاول از اهل بنارس گرفت و از کمال بی پروائی و بیبوشی او جمعی که متصدی این جور و ظلم بودند بر وفق مضمون \*

به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد \* زند لشکریانش هزار مرغ بسیخ اصناف مبلغ مذکور از میان برده انواع ظلم بعرض و مال و ناموس آن مظلومان رسانیدند و آن بی خرد بد مال جمع این مال را مرمايه جمعیت اسباب پریشانی و نکال ساخته از آنجا قدم جرأت پیش گذاشت و چون فوجی بسر کردگی سید عالم و حسن خوشکی و خواجه خسرو نوکران خود بر سر جونیور فرستاده بود و آنها رفته بمحاصره آن پرداخته بودند مکر مخان صفوی حکم آنجا تاب ثبات و پایداری در خود ندیده بعد از انداختن تپه چند و اندک

آویزشی از قاعه به آمد و باتفاق فرقه مذکور در دو منزلی اله آباد  
 باره پوست و هفتم ربع الثاني که آن موقد نیران فتنه و فساد  
 باله آباد رسید حید قاسم باره نیز از قلعه برآمده بار ملاقی شد  
 و چون آن باطل اندیش بشخرد بدستور سابق قلعه را به تصرفش  
 و گذاشت و حید تاج الدین نام سیدی از اقوام خود بنیابت  
 خویش آنجا گذاشته با جمعیتی که داشت ضمیمه حبش فتنه  
 گشت و باشجاع بعد از هشت و نه روز توقف در اله آباد از آب  
 گذشته قدم جسارت پیش نهاد و سرانجام حالش عنقریب عبرت افزایی  
 هوشمندان خواهد گردید درین هنگام عاطفت بادشاهانه داود خان را  
 بمرحمت فیل با جل زر بغت نواخت و حسن علیخان را قوش بیگی  
 کرده عطای خلعت و علم باضافه پانصد بمصب دو هزار و هزارسوار  
 میباهی ساخت و یزدانی پسر عم او بفوجداری فتح پور خاوه از تغیر  
 راجه مهاجده به دربار و مرحمت خلعت و اسب و باضافه شش صدی  
 چهارصدسوار بمصب هزار و پانصدی هزارسوار و سوار خان بخدمت  
 میر بخشیکری احدیان از تغیر رعند انداز خان و عنایت خلعت  
 و از اصل و اضافه بمصب هزار و صد و پنجاه سوار و قزلباشخان  
 بانعام پنجاهزار روپیه و شجاع خان و چندی دیگر از بندها بمرحمت  
 اسب مورد نوازش گشتند درازدهم ماه مذکور میر ابوالمعالی ولد  
 میرزا والی مرحوم از جایگیر داران صوبه بهار که بنابر ضرورت  
 بناشجاع گرویده درین وقت برهبری سعادت از لشکر او روی ارادت  
 بموکب اقبال آورده بود دولت زمین بوس دریافته بمطای خلعت  
 و اسب با ساز طلا و فیل با جل زر بغت و شمشیر با ساز میثا کار

و خطاب میرزا خانى و انعام حى هزار روپيه و باضافه هزارى پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار مشمول مراسم گوناگون گردید و بعرض اشرف رسید که راجه انرده کور از کومکيان مساکر منقلا که بسبب اشتداد آزار قدیم چند روزي در اکبر آباد توقف کرده درین اوقات با وجود یقینه کوفت از روی کار طلبی بعزیمت لشکر ظفر انر از انجا روانه شده بود در نواحی مستقر الخلافه اکبر آباد روزگار حیاتش بسر آمد چهاردهم که عبور موکب منصور از نواحی مگن پور می شد شهنشاه مؤید دین پناه که همواره طلب همت از دلای آگاه واستفاضه انوار توجه از بواطن اولیاء الله شیمه کرمه آنحضرت است بروضه قدسیه قدره اصغیاء عظام نقاره عرناء کرام حضرت سید بدیع الدین قدس سره که بزبان عوام اهل هند بشاه مدار اشتباه دارد عنان توجه والا انعطاف داده رسم زیارت بجا آوردند و مجاوران آن مزار فائض الانوار را از فیض انعام عام بهره ور ساختند هفدهم ظاهر قصبه کوره که بان شاه زاد والا تبار عالی مقدار ارجمند بخت بلند محمد سلطان با عساکر منقلا آنجا نزول داشتند و ناشجاع چهار گروهی آن رسیده توتف ورزیده بود و توپخانه در برابر خود چیده عزم صف آرایی داشت مضرب برادق بصرت وظفر گردیده و بادشاهزاده ارجمند بلند مقدار محمد سلطان احراز سعادت ملازمت اشرف نموده یگهزار مهر بطریق نذر گذرانیدند و بعطای خلعت

---

( ۲ ن ) و دو هزار روپيه بخدم و مجاوران آن مزار فائض الانوار عطا کردند هفدهم الحج

خاص با نادری مورد نوازش گردیدند و همچنین سایر امرا و بندهای که در رکاب ایشان بودند بدولت زمین بوس رسیدند - از شرائف اتفاقات و بدائع اسباب فیروزی آنکه زبده اسرای عظام معظم خان که بموجب یربلغ گیتی مطاع از خاندیس متوجه درگاه آسمان جاه گشته بود درین تاریخ که دو روز بعد ازان محاربه و قتال روی داد بموکب جاه و جلال پیوسته جبهه سای آستان سلطنت شد و از رسیدن بوقت مجددا حسن اخلاص و نیکو بندگی و جوهر همت و کار طلبی آنخان والا مکان که در پیشگاه خلانت جاوید ظهور نموده مشمول انظار عاطفت و توجه بادشاهانه گشت و یک هزار مهر بر سبیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاصه با نادری قامت مباحات انراخت و شهنشاه مؤید مظفر روز دیگر دران منزل فیروزی اثر اقامت گزیده بتقسیم افواج نصرت شعار و تمهید اوازم رزم و پیکار پرداختند و درین روز بادشاهزاده محمد سلطان بعنایت خنجر خاصه با علاقه مروارید و یک صد اسب از انجمله ده اسب عربی و عراقی و معظم خان بعطای جمدهر مرصع با علاقه مروارید و یک صد اسب ازان جمله پنج اسب عربی و عراقی یکی با زین و ساز طلا و خان دوران و راجه رای سنگه هر یک بعطای خلعت و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بمرحمت اسب عراقی و پرسوجی بنضام هزار سوار بمنصب سه هزار سوار مطمح انظار نوازش گردیدند •

## ذکر محاربه شیران بیشه هیجا و بهادران رزم پیرا و فتم و فیروزی عساکر ظفرلوا و فرار ناشجاع ادبار افزا از معرکه مرد آزما

بر ضمان دور بین دیده وران دانش آئین صورت این معنی جلوه گر  
است که هیچ صفتی در آدمی نگوهدده تر از لجاجت و پرخاش  
جوئی و شور انگیزی و فتنه خوئی نیست چه برداشت ابن خصال  
ذمیمه بسیار باشد که دولتهای عظیم خلل پذیر گردد و کج و نعمت  
و قصر حشمت سلاطین والا مقام بانهدام گیراید بسا نامداران والا نزار  
بانروزش نیران جدال و عناد خرمین امبال و کمرانی بباد داده اند  
و از باطل ستیزی و دیک سری سر بر سر کینه روی نهاده • شعره  
بنزدیک کار آگاهان روشن است • که زنجیر گردن رگ گردن است  
کجا شعله باحار و خس آن کند • که با خویش مغرور نادان کند  
تهی مغز کم ظرف همچون حباب • ز خویش است بنیاد کارش خراب  
حاصه دران هنگام که این رذائل فساد انجام با سوء تدبیر و اختلال  
رای که خود به تفهائی سرمایه هزار زیان و بحقیقت دشمن  
خادگی عبارت از آنست قرین شود و اگر باینحالت و خاصیت اثر  
کفران نعمت و نا - پایداری و نسیان عهد و ناهق شناسی علاوه گردد  
و نیت خیر اساس و ان - بیشه حق پژه که دولت و بهروزی و سعادت  
و فیروزی از نتایج و برکات آن است مفقود باشد مکانات آن بطریق  
اولی از پیشگاه عدالت مغتقم حقیقی که پاداش هر نیک و بد در  
کارخانه قدرت بدیع اوآماده و مهیاست بمنصه ظهور رمد و پیداست



که چون کسی را اتفاق ظهور این احوال با یکی از خداوندان اقبال و برگزیده‌های خاص ذوالجلال افتد زود تر از زود مستحق خذلان و نکال و سزاوار نکبت و ادبار گشته سرانجام کارش بخواری و نگونساری کشد آری در پیشگاه اراده ازل و مشیت ربانی هر کس غبار خلاف انگیزد روزگارش خاک مذلت بسر ریزد و هر که از محال جویی و ناخرسندی باضا و قدر سبزد و با کار کدان آسمانی در آویزد • ع • چنان امتد که هرگز بر نخبزد • مصداق این بدیع سخن صورت حال ناشجاع مذمه جوی عادت دشمن است که از بی خریدی و باطل اندیشی وزباده طلبی و حسد کیشی حرق مروت و مردمی خدیو جهان و مراعات سوابق عهد و پیمان بر طاق نسبیان گذاشته بداد دامن نخوت و غرور فیران خلاف و نزاع ابروخت و بدست کردار خویش تیشه بر پای بخت و دولت زده بآتش کین خود سرخت تعصیل این مقام آنکه چون بنصائح والای پادشاهی که هر یک عنوان نامه هوشمندی و آگاهی بود آن سر خوش مشاغل و غرور را اندوخته شعور دست نداد و چنانچه گزارش یافته از اله آباد بقصد محاربه و پیکار کام ادبار پیش نهاده در عزیمت نامواب خویش رسوخ و اصرار داشت و درین وقت با جنود نکبت اثر در برابر مولک ظفر پیکر نشسته همت بر استیصال خود می گماشت لاجرم شعله قهر جهان سوژ شهنشاه دشمن گداز از کنون غیرت زبانه زده بر سر سطوت پادشاهی از مهیب غضب و زدن گرمی و تذبذبه و گوسمالی آن بخورد با مال از واجبات دولت و اقبال داسده روز یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و سیومدی ماه

که روز سیوم وصول رایات ظفر پناه بموضع کوره بود عزم صف آرایی و کارزار با آن برگشته بخت تیره روزگار از خاطر اقدس سر برزده فرمان قهرمان جلال صادر شد که توپخانه رعد نهیب برق نشان را پیش، برده در برابر افواج غنیم صاعقه بار و آتش نشان سازند و موکب نصرت پیرا لوای همت بدفع اعدا برافرازد بمجدد مدور امر کرامت اثر دریا دریا لشکر چون بحر از جنبش نسیم بجوش آمد و نهنگان شیر افکن دشمن شکن تن بزب جبهه و جوشن پدراسته فوج فوج مانند موج از پی هم برخاستند و یسارلان جنود دولت و میر تو زکل بهرام صوات به ترتیب و تسویه عساکر گردون شکوه پرداخته صفوف قتال برآراستند هراول برایت اقتدار غره جبین حشمت و سر بلندی طراز کسوت نصرت و فیروز مندی بادشاهزاده والا تبار محمد سلطان رونق یافته خان عالم و سید مظفر خان بارهه و سید نجابت خان بارهه و اراد تخان و شیر سنگه راتهور و تزیباش خان و راجه اودیبهان میرتیه و هر جس کور و بهادر بیگ و راجه سنگه کور و اودیبهان کور و گروهی دیگر از مبارزان شهامت نشان بایشان معین شدند و ذوالفقار خان با توپخانه و اکثر بر قندازان و جمعی از دلیران عمره و غما و ثابت قدمان معرکه هیجا مثل فتح جنگخان و رشید خان انصاری و رادبهاو سنگه هاده و لودیکان و سید شیر خان بارهه و زبردستخان و سکندر روهیله و رام سنگه راتهور و دولت افغان و سید نور العیان بارهه و کاکر خان و عبد الباری و قادر داد

انصاری و عبد الرحول بیگ روز بهانی و محمد مراد بیگ بهراولی  
آن مقدمه الجیش فتح و فیروزی و اهتمام مراسم برق انگنی  
و دشمن موزی پذیرش قدم میدان نصرت گشته گوی مسابقت از  
اقران ربوب و راجه جسونت سنگه را با سپاه و راجپوتان او دربرانفار  
نصرت آثار حکم صف آرائی شد و مهیس داس راتهور و محمد  
حسین شلدوز : میر عزیز بدخشی و بلوی چوهان و رامسنگه و هررام  
راتهور ضمیمه فوج او گشتند و اسلام خان با احتشام خان و سیفخان خان  
و اکرام خان و همت خان و سید بهادر و سید علی اکبر بارهه و سید  
زبردست بارهه و شجاعخان و دلادر خان و ابو مسلم حویش اسلام خان  
و میریز مهمند و سید یادگار حسین بارهه و عبد الله بیگ و کشور سنگه  
هاده و سید احمد کبیر و سید کرم الله بارهه و شهاب الدین قلیخان  
و سبحان سنگه بیگ روز بهانی با برخی از توبخانه و جمعی از برتقداران  
بهراولی آن فوج دریا موج قرار یافت و سرداری چرانفار فیروزی  
شعار نام زد قره باصره دولت و کامکاری و غره ناصیه حشمت و  
بختیاری بادشاهزاده عالیقدر سعادت توام محمد اعظم شده سپاه  
ایشان با خان دوران و راجه رایسنگه سیسودی و میرزا خان و بیمر  
دیو و سنبل سنگه سیسودی و هوشدار خان و مسعود خان و سندر  
داس سیسودی و سید شمس بارهه و راجه چترمن جادون و جمعی  
دیگر از بدها و مقصدان دران طرف صف نصرت آراستند و گذور  
رام سنگه بارهه و امرسنگه بارهه و چندراوت و علی قلیخان و جگت سنگه  
هاده و سورجنل کور و شرفخان بیگ ترکمان و کاکر خان و میر  
حسینی و میر برهانی و فتح سنگه کچوا و چندی دیگر از مبارزان

نصرت مفد بهراولای آن فوج مامور شدند و سرگردگی التمش  
به حسن جرأت و کوشش بهادر خان تفویض یافته مصری و غلام  
محمد افغان و عبد الفی انصاری ولد هادی داد خان و محمودخان  
ولزاق و سلطان داؤد زئی و عمرترین و گروهی دیگر از بهادران  
جلالت منش شهابت آئین در سلک همراهی او منتظم گردیدند  
و در دمت راست موکب جلال داؤد خان با جمعی از دلایران  
عمره قتال مثل راجه اندرمن دهنذیره و راجه دینی سنگه بنذیله  
و یکه تاز خان و ساداتخان و سید شجاعت خان و عبد الرسول دکنی  
و چتر بهوج چوهان و اندرمن بنذیله و ابوالمکارم ولد افتخار خان  
مرحوم و خواجه رحمت الله و خواجه حسن و خواجه محمد شریف  
ده بیدی و کشن سنگه چندراوت بطریق طرح معین گشته کمر  
جانفشانی بر میان همت بست و راجه سحان سنگه با سید فیروز  
حان و هزبر خان و حسن قلیخان<sup>۵</sup> و مید بهادر بهکری و فتاح خان  
و کامگار خان ولد شاه بیگ خان و مقیم خان و اوزنکخان و حید  
مقبول عالم و بهرام ولد یوسف محمد خان و میرزا علی قرب و  
قاسم و خضر پسران هزبر خان و مید قطب عالم و دیگر مبارزان  
بسال کیش ثابت قدم در دمت چپ طرح شده چتر آسمان  
سای هما آسای از اوچ نول مایه معادت بر مفارق ندویان عقیدت  
مند امکنده قلب لشکر بفر شوکت و حشمت بادشاهی که پرتوانوار  
عظمت و جلال الهی است قوت گرفت و جمعی از بندهای

اخلاص نشان مثل عابد خان و احمد خان بخشی دوم و فیض الله خان  
 با محمد عابد مراد خود و سید عزت خان و محمد بدیع بن خسرو  
 بن ندر محمد خان و دیندار خان و رضوان خان و منعم خان و غیرت خان  
 و تهور خان و مختص خان و افتخار خان و اله یار خان و سید  
 هدایت الله صدر و رای رایان و شیخ عبد القوی و نصرت خان و پلنگ  
 حمزه و میر نعمت الله و محمد علی خان و مراد خان و ذوالقدر خان  
 و سیف الدین صفوی و شیخ نظام و ملتفت خان و اسمعیل ولد  
 نجابت خان و اطف الله خان و لد محمد الله خان و افتخار ولد فخر خان  
 و قباد بیگ و آقا یوسف و محمد مقیم دیوان بیوتات و معین خان  
 و قطب کاشی و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم و فتح الله نواسه  
 معتمد خان و جهانگیر قلی بیگ داروغه تور خانه و محمد تقی  
 برادر زاده وزیر خان و اختیار ترین و عبد الله بیگ شیرازی و ولی  
 محمد انصاری و جمال غوری و صالح بیگ و کامل بیگ گرز بردار  
 و حواجه لختاور و خدمتگار خان کامیاب ملازمت رکاب ظفر مآب  
 شهنشا مالک رناب گردیدند و تا بنده اختر برج سلطنت رخشنده  
 گوهر درج خلعت بادشاهزاده محمد اعظم را بدستور دیگر معارک  
 و حرور بهره اندوز سعادت همراهی نموده باخود در حوضه فیل خاص  
 نشانیدند و عمده امرای عظام معظم خان را که با جمعی قلیل  
 پایلغار رسیده بود در حوضه فیلی جای داده حکم فرمودند که فیل  
 مرکوب او در جنب فیل مبارک باشد و یمن و یسار قول که دو

زوی نصرت و ظفر بود بدو نوچ دیگر استحکام یافته سردارانی میسنده  
 جواهر شهابت و کارفرمائی محمد امین خان میر بخشی مقور  
 رنبد و گنج علی خان و سید منصور بارهه و بهکونت سنگه هاده  
 مترمین بندیل و سید مسعود بارهه و عباس افغان و فرهاد بیگ  
 بلیمردان خانی و خواجه صادق بدخشی و جیسنکه بهدوریه و سید  
 اتار بارهه و شیخ نظام قریشی و سید حامد بخاری و روپسنگه راتپور  
 چندی دیگر با خان مذکور معین شدند و کارفرمائی میسر بخمس  
 حالت و جانفشانی مرتضی خان تفویض یافته سید حامد  
 خلغ او و کیسری مذکوره بهورتیه و رای سنگه راتپور و سوبهکرن  
 بندیل و محمد بیگ ارلات و نصرت خان و نیازی خان و رگهاتیه  
 مذکوره راتپور و خانه زاد خان و قابلخان و سلطان بیگ و میر رستم و  
 احد کاشی و شیخ جلال داود زئی و لطف الله میدانی بهمراهی  
 و تدبیر یافتند و عبد الله خان سرای و عبد المجید دکنی و  
 رنجهای و سیف بیجاپوری و آتش نلماق و ولی بیگ کولای و  
 امام وردی و یادگار بیگ ارلات و عرب شیخ ولد طاهر خان مرحوم و  
 جمعی دیگر از دلبران کار طلب بقراولای سپاه ظفر پناه توسن جلالت  
 برانگیختند و خدمت چند ولی بخواسخان و اخلاصخان و سزاوار  
 خان و رای قنوجی و جمعی دیگر از منصبداران و گروهی از احدیان  
 مفوض گشت و نیلان ملک پیکر خصم انگن دشمن ربا که هر یک  
 تیره ابرطوفان خیز بلا و مایه میه روزی اعدا بود باسلحه و یراق  
 جنگ شکوه آهانی یافته و برق انگنان چابک دست قوی بازو  
 و تفنگچیان موشکاب شعله خو بر پشته پشت آنها جای گرفتند

و در هرفوج چندی ازان عریده جویان معرکه آشوب با توپخانه جداگانه معین گشته از اسباب سطوت و صولت دقیقه ذامری نماند در آنروز از کثرت سپاه و جوش لشکر آثار شور محشر هویدا بود و از غبار هم ستور و وفور مواکب منصور چهره آسمان و روی زمین زاپیدا لشکری آراسته و رنگین چون خیل سبزه و ریاحین توگفتی از زمین میخروشید و جیشی پرتهر و طیش مانند امواج بحر مواج از شورش کین میخروشید زمین با همه تحمل و سخت جانی از حمل گرانی آن خیل انبوه ستوه بود و از بسیاری فیلان آهنین جوشن فلک شکوه سراسر دشت و صحرا کوه می نمود \* شعر \*

زمانه شور محشر عرض میکرد \* زمین از چرخ وسعت قرض میکرد  
چنان از جوش لشکر خط جا بود \* که نقش سایه بر دوش هوا بود  
اگر سیماب باریدی چو باران \* بماندی بر سنان نیزه داران  
القاصه قریب بود هزار سوار مکمل آراسته که کم وقتی در ظل رایت  
حلاطین نامدار و خواقین گردون اقتدار مثل آن فراهم آمده باشد  
مهیایی نبرد و آماده گیر و دار گردید و حکم اشرف صادر شد که اردوی معلی و دولتخانه والا در همانجا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز ناشکاع نیز به ترتیب و تسویه افواج خویش پرداخته خود بالله وردیخان و عبدالرحمن بن نذر محمد خان در قول قرار گرفت و بلند اختر پسر خرد خود را با سید عالم بارهه و سید قاسم قلعه دار اله آباد و سنجر و سیف الله پسران الله وردیخان با فوجی خان مذکور و فشونی دیگر از مردم کلای هراول کرد و شیخ ولی فرملی را با جمعی بهروالی آنها تعیین نمود و زین الدین پسر بزرگ را

با فوجی عظیم در برانغار باز داشته حسن خوشگی را با جمعی  
هراول او ساخت و مکرهخان صفوی را با سید راجی و چندی دیگر از  
مرداران عمده و گروهی انبوه در جرانغار مقرر نمود و شیخ ظریف  
داؤد زئی را با فوجی طرح ساخته اسفندیار معموری را در التمش  
مقرر داشت و اهدام توپخانه با ابو المعالی میر آتش گذاشته میر  
علاء الدوله دیوان خود را با جماعهٔ بچنداولی و سید قلی اوزبک را  
با جوقی بقراولی گذاشت مجمل بعد از انقضای چهار گهی از  
روز مذکور که صفوف قتال ترتیب یافته شهشاه مؤید عالمگیر  
بسمت مدینهٔ خویش که در معارک رزم و پیکار و التزام سواری بر  
فیل فرموده اند تا فروغ طلعت صهر انوار از اوج رفعت و علو بر عرصه  
کارزار تافته هم از حسن دلیری و تلاش و جوهر سعی و کوشش  
مجاهدان فیروزی شعار آگهی یابند و هم افواج نصرت اثر و کافهٔ مپاه  
و لشکر را مشاهده در عظمت و جلال آنحضرت سرمایهٔ ثبات و قرار  
همت و استقلال گردد بسان خورشید که بر سپهر اعلیٰ برآید برفیلی  
ظفر پدیر آسمان منظر سوار شده پایه ادزای عزت و علا گردیدند  
و همعنان جنود توفیق و تایید با فر فریدون و حشمت جمشید در  
کمال آهستگی و آرام بنوعی که ترتیب صفوف و تسویهٔ افواج برهم  
نخورد مساوتی که تا لشکر گاه غنیمت بود بگام نصرت پیمودند و سه  
پاس از روز گذشته بغاصلهٔ نیم کوه از معسکر مخالف در سرزمینیکه  
توپخانهٔ همایون را نصب کرده قراولان موکب اقبال آنجا میدان  
جنگ دیده بودند در برابر اعدای صف کشیدند ناشجاع فتنه  
اندیش آنروز قدم جرأت از جای خود پش نکذاشته بروی از



توپخانه را با حید عالم بارهه و سید مرتضی امامی و شیخ ظریف و شیخ ولی فرملی و سید راجی و سرداران خویش ربع گروه از لشکر گاه پیش فرستاد که آمده برابر جفوت ظفر اثر به توپ و تفنگ فیران جنگ بر افروزند باشاره والا کار فرمایان توپخانه منصور نیز شعله افروز حرب و پیکار گشته ازدهای آتش فشان بان و نهنگ خون آشام توپ و تفنگ را سر بجان مخالفان دادند و تا شب از طرفین هذگامه جدال گرم بود و چون شب در رحید و ظلمت لیل هردی تیرگی بر چهره بخت اعدا کشید ناشجاع نرنگ مذکور را باتوپخانه باز پس طلبیده سپاه خود را یکجا فراهم آورد و چون سرزمینی که اعدا آجا بجنگ پیش آمده بودند مکانی مرتفع بود و بر معسکر آنها اشراف داشت معظم جان بصواب دید رای صائب چهل توپ از توپخانه بادشاهی برده در سرزمین مذکور رو به لشکر ادبار نصب نموده و یرلیغ گیتی مطاع صادر شد که عساکر ظفر فرین بهمان ترتیب و آکین که صف بسته ایستاده بودند از اسپان مردود آمده با جوشن و حلاح شب را پاس دارند و سرداران فیروزی دشان هریک در پیش موج خود مورچال بسته از غدر و کید اعدا غافل نباشند و بموجب امر اعلی معظم خان تا پاسی از شب بر اطراف لشکر فیروزی مصاب گشته باهتمام مورچاله و تاکید مراتب خبرداری و کشتک نیام داشت و آن شب بر طبق فرمان لازم الاستقبال مبارزه موکب فیروزی مآل حلاح از بر نیفتگند و زمین از اسپان بر فدا شدند و گیتی خدیو عالم گیر بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط بادشاهانه از میل فروز آمده بدو اتخانه مختصری که باشاره والا دران نبرد گاه

اقبال ترتیب یافته بود نزل اجلال ارزانی داشتند و بعد از ادای نماز مغرب و عشا و طلب نصرت و فیروزی از حضرت خلاق مایه‌شاه با بخت بیدار و دل هوشیار بر بستر استراحت تکیه فرمودند و در اواخر این شب سعادت پرتو سانسحه شورش افزا بظهور پیوست که ظاهر بدینا صورت پرست آنرا چشم زخمی عظیم دانستند و از انجبت فی الجملة تفرقه و برهم خوردگی بعساکر منصور راه یافت چنانچه جمعی از کوته فطرتان تدک حوصله را که از پیرایه ثبات نفس و رموخ همت بهره نداشتند پای ثبات و قرار لغزش پذیرفته عذر استقلال از کف رفت و تیره درونان نفاق پرتو را که هیچ لشکری از وجود فساد آمود آن گروه خالی نیست دست آویز خلاف منشی و بیراه روی بدست آمد اما هوا خواهان وفا کیش عقیدت مند که پیوسته لطائف تابیدات آسمانی و امداد عون عنایات ربانی در باره این دولت جاودانی بی توسط اسباب ظاهری بچشم شهود و عیان دیده و حسن توکل و رسوخ همت آسمان پیوند این خدیو مؤید فیروز مند بارها در مهالک و اخطار منجیده بحبل المئین اقبال بی‌زوال شه‌شاه دین پناه و ثرق و اعتصام تمام داشتند تزلزل در احساس والای عبودیت و اخلاص شان راه نیافت - شرح این واقعه عبرت افزا آنکه راجه جسونت سنگه ضلالت کیش جهالت خو که شه‌شاه فضل پرور نفوت گستر از کمال مروت ذاتی و کرم جبلی حوابق زلات و تقصیراتش را بعفو و بخشایش مقرون ساخته مراسم و عنایات بی اندازه که بعض ازان رقم زنده کلک حقائق نگار شده در باره او بظهور رمانیده بودند اگرچه بظاهر مر بر خط بندگی و

انقیاد نهاده اظهار دولت خواهی میگردد چنانچه بدین جهت درین  
 یورش ظفر پیرا بهمراهی موکب جهانکشا اختصاص یافته بود لیکن  
 از آنجا که طینت فتنه سرشت او از خمیر مایه کفر و عناد مخمر  
 و داعیه شرف و فساد در ضمیر نفاق پرورش مرکوز و مضمر بود و نظر  
 برخیزت باطن خویش کرده خائف و ناایمن می زیست پیوسته  
 از بد بهادی و شقاوت منشی فرصت افشاد و بد اندیشی می جست  
 و نهانی ماده خلاف و طغیان در خاطر می پخت تا اینکه  
 درینوقت که خدیو جهان نظریه ظاهر حال آن کامربد سگال کرده  
 او را سردار فوج برانمار ساخته بودند بعزم شورش انگیزی از معرکه  
 کارزار قصد فرار نمود و شباشپ کس نزد ناشجاع فرستاده از داعیه  
 فاحش خود او را خبر داد و اواخر شب مذکور از تیره روزی و برگشته  
 بخشی با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهی دیگر از راجپوتان ضلالت  
 کیش که با او در برانغار معین بودند مثل مهیس داس و رام سنگه  
 و هر رام راتهور و بلوی چوهان و جمعی دیگر از دست عقیدتان  
 باغواهی غول جهل و غرور از موکب منصور روگردان شده عنان بودایی  
 ادبار تافت و نخست باردوی بادشاهزاده محمد سلطان که بر سر راه  
 آن گمراه بود گذشته مردمش دست جصارت بغارت کشودند و هرچه  
 توانستند تاراج نمودند و چون بلشکرگاه اقبال رسید نیز در اثنای  
 گریز از معاهیر لئیم دست اندازیهایی عظیم واقع شد و همچون  
 آن سرخیل اهل نکال با آن حزب کفر و ضلال بهرجا میگذشت  
 هرچه و هرکس بر سر راه می آمد دست خوش تاراج و پایمال  
 تاراج راجپوتان میگشت و ازین جهت شورش و انقلاب عجیبی

در اردوی معلی راه یافته مردم بهم برآمدند و خبرهای موحش لشکر آشوب شائع شد و مفسدان فتنه جو و هرزه کاران اردو هر بفساد برداشته دست جرأت بخرانه و گارخانجات و دواب بادشاهی و ائمه و اموال امرا و منصیدار و سپاهی دراز کرده بخود سری و شورش افزائی پرداختند و چون نزدیک بصبح این خبر بلشکر ظفر پیکر رسید باعث برهم خوردگی جنود فیروزی اعلام گشته سلك جمعیت موکب همایون از انتظام افتاد و بسیاری از مردم پست فطرت کم حوصله و آحاد لشکر و سپاه برای خبرگیری نگاه از روی سراسیمگی و اضطراب بمعسکروالا شتافتند و باین تقریب رخ از عرصه کارزار تافتند و جمعی از سقله نهادان کوتاه اندیش و دورویان منافع کیش بخدایات باطل و فکرهای لاطائل احتمال غلبه طرف مخالف را رجحان داده شباشب بلشکر ناشجاع پدوستند و گروهی دیگر از بیدلان عافیت گزین و کم فرصتان ادبار قرین پای همت پس کشیده از دولت مرافقت و همراهی موکب جهانکشا باز ماندند بالحملة چون خبر فرار آن ضلالت شعار بمسامع جلال رسید خدیو روزگار که ذات قدمی بشانش معدن تحمل و دقار و همت ثابت ارکنش در شدائد و مهالک بسان کوه استوارست اصلا و قطعا بتوقع این مقدمه از جا نرفته تزلزل در بنای استقلال آنحضرت راه نیانست و از سرا پرده اقبال بیرون خرامیده بر تخت روان سواره ایستادند و بخواص امرا و بندهائی که در رکب فیروزی مآب حاضر بودند خطاب کرده مرمودند که مذوح این قضیه را از متممات اسباب نتج و ظفر میدانم چه هرگاه آن مغمض ضلالت کیش را داعیه بدخواهی و خلاف

اندیشی در خاطر بود رفتن او عین مصلحت دولت است رعنة‌ی رب  
 عزای کردار نگهبان خوشش خواهد یافت و بجبر بر همخوردگی  
 صفوف و تجدید توکل امواج پرداخته اسلام‌خان را که هراول برانگار بود  
 بجای آن رمیده تخت تیره روزگار سردار کردند و هیف‌خان و اکرام‌خان را  
 با جمعی از دلبران پیکار جو و مبارزان بمالت خو هراول اساختند  
 و دیگر باره صفوف نصرت و نیروزی آراسته لواهی دولت و بهروزی  
 امر احدثند و چون کوکبه اقبال جهان افروز ضیاع ظاهر شده غبار فساد  
 هندوی تیره روز شب فرو نشست و خسرو گردون سریر عالم گیر مهر  
 بقصد جهان کشائی ترکش زین از خطوط شعاعی بر میان بست  
 شه‌نشاخ خورشید قدر فلک افتدار بعزم رزم و پیکار و آهنگ جنگ  
 و کارزار جوشن نصرت و توفیق پوشیده و تیغ بخت و تایید همانل  
 کرده بدستور روز پیش بر فیلی کوه پیکر سپهر مانند سوار شدند و  
 اگرچه از لشکری که روز گذشته در ظل رایت فتح آیت مجتمع بود  
 بواسطه منوج قضیه شورش انگیزئی راجه جسونت سنگه تیره بخت  
 درین روز خجسته قریب بنصف متفرق شده از موکب جلال  
 تغلف وزیده بودند لیکن از آنجا که این بادشاه توفیق سپاه را  
 بمقتضای وَمَا الْفَصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ در معارک کشور کشائی و جهان  
 حقانی جز بر تایید آسمانی و نصر و اعزاز ربانی نظر فیصت و از  
 کمال صدق توکل و حسن اعتقاد اعتماد همت خدا داشت بر  
 امانت و امداد سپاه و لشکر نه چه بکرات در شدائد مصاربات صدق  
 کریمه کَمِنْ نِعْمَةٍ فَلَيْلَةً غَلِبَتْ نِعْمَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ را هنگام کثرت  
 اعدای و قلت اعوان و انصار آزموده به نیروی ثبات و استقامت

در مضمار شجاعت و شهامت گوی سروری و تصب المبوق  
 برتری از خسروان آفاق ربوده نظر التفات همت بر تفرق انواع  
 و نقص کمیت لشکر منصور نیفکنده باسظهار جنود غیبی واعتضاد  
 جیوش هماری با بقیه عساکر نیروزی مآل متوجه میدان رزم  
 و عرصه قتال گردیدند و ناشجاع که روز پیش چنانچه گزارش یافت  
 تقسیم افواج نموده میمنه و میسر و قلب و جناح مرتب داشته بود  
 درین روز آن ترتیب و صف آرائی را تغییر داد و مجموع لشکر  
 خویش یک صف کرده در عقب توپخانه باز داشت و خود با بلند  
 اختر پسر خرد در وسط فوج قرار گرفته زین الدین پسر بزرگ او و سید  
 عالم و شیخ ظریف داود زنی و شیخ ولی فرملی و حسن خویشمی  
 در دست راست و سید قاسم و مکرم خان و عبدالرحمن خان بن نذر  
 محمد خان در دست چپ صف آرا گشتند محمداً شهنشاه جهان  
 با عساکر گیهان ستان به توزک و آئین شایسته آهسته آهسته روان  
 شده چهار پنج گهزی از روز گذشته با فوج غنیم رسیدند و نخست از  
 طرفین بان اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال  
 اشد عمل یافت و هنگامه برق انروزی و عدد سوزی گرمی پذیرفت  
 از نهیب مور ضرب زن و نیش زنبورک خصم افکن آثار قیامت  
 آشکار و رگ جان دشمن فگار گردید توپ سینه درون آهنین دل  
 با آواز بلند آوازه اجل در شش جهت معرکه در داد و مهره تفنگ  
 جان گسل از مهره پشت مخالفان گذر کردن آغاز نهاد و از گرمی برق  
 بندوق و بان آب تیغ و سنان آتش آمیز شد و بسکه نائره کین  
 بر ابروخت توگفتی زمین ععله خیز و آسمان شراره ریز گشت

## • شعر •

شد از برق کین گرم بازار جنگ • خروشید باز از دهائی تفتنگ  
 دمام ز خوابیدن ماشها • همین رفت دشمن بخواب فدا  
 ز بس آتش کینه‌ها در گرفت • عرق بریدن رنگ اخگر گرفت  
 درین حالت از توخانه همایون تویی به فیل مرکوب زین الدین  
 پسر ناشجاع رسیده یکپای فیلبان و یکپای شخصی که در عقب  
 فیل دشمنه بود بر پرانید لیکن بار و فیل آسیبی نرسید و رفته رفته  
 شعلۀ حرب امروخته تر شده میان هراول جنود مسعود و لشکر  
 مخالف کار جنگ از رعد خروشی و ماعقه ریزی توپ و تفتنگ  
 گذشته بآمد و شد نواک و خدنگ رسید و مبارزان پیکار جوو بهادران  
 شهامت خو از هر دو سو دمت کوشش از آستین جرأت برآورده  
 بمقاتله و ستیز پرداختند و با آتش غیرت هنگامه کارزار گرم ساختند  
 از کثرت بارش تیر کمان نمودار ابر مطیر بود و عرصه دار و گیر از  
 مبارزان دلیر نیستان پر شیر می نمود نوک پیکان جگر فرسا موذن  
 آما خار آرزوهای باطل از دل اعدا بیرون کرد و نواک مغفر شکاف  
 جان ربا به شبک مازی و رخنه پردازی هوای پندار و غرور از سر  
 پر شور مخالفان بر آورد

## • شعر •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ  
 نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان مان که در زیر نرگس کدو  
 گذشتی خدنگ از تن زخم‌دار • به بیرحمی باد از لاله زار  
 درین اثنا حید عالم بارهه که از سرداران عمده آن لشکر و رکن اعظم  
 آن جیش نکبت اثر بود با فوجی عظیم از دلیران کار طلب جلالت

نشان و سه فیل مست جنگی کوه توان که هر يك آشوب کشوری و برهم زن لشکری بود از دست راحت غنیمت بر جرانگار موکب ظفر شعار حمله کرده بصدمة نیلان مذکور افواج دست چپ برهم خورد و پاي ثبات اکثر مردم آن سمت لغزش پذیرفته توفیق مدافعه و محاربه نیانند و بی کوشش و آریزشی هزیمت خورده براه بی ناموسی شتافتند از وقوع اینحال کمال تفرقه و فتور بعساکر منصور راه یافته تمام افواج بحرامواج بهم برآمد و مردمی که نه آبروی غیرت و حمیت داشتند و نه بهره از گوهر بی بهای اخلاص و ندویت بوسومۀ دیو پندار و رهزنی غول ادبار از سعادت و اقبال روگردان شده عیان بواجی گریز میزدند و بی ضرورت عار نزار گزیده عرض سپاه گیری و ناموس مردی خود بردند و سلک جمعیت قول همایون نیز از هم گسسته زیاده از دوهزار سوار در رکاب نیروزی مآب نماند بالجملة مخالفان تیره اختر از مشاهده تزلزل افواج نصرت اثر خیره تر شده به همان هیئت اجتماعی با نیلان مذکور روی جسارت بقلب لشکر ظفر اثر آوردند درین هنگام از بهادران جنود قاهره مرتضی خان از میسرۀ قول و بهادر خان از التمش و حسن علی خان از طرح دست چپ هر يك با معدودی از همراهان به نیروی همت و اخلاص رخس شجاعت برانگیخته سر راه بر دشمنان گرفتند و در همین وقت شهشاه توفیق سپاه نیز از مشاهده این حال روی فیل مبارک آسمان تمثال بسمت اعدای بد سگال گردانیده متوجه دفع آنها گشتند چنانچه هشت قول همایون بجانب برانصار نصرت آثار گردید و مبارزان نیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که بر اعدای حمله برده



بودند به نیروی جرأت و استقلال خدیو کشور اقبال و پشت گرمی  
امداد و اعانت سایه ذوالجلال بجهت و کوشش تمام بآن گروه بد فرجام  
در آویخته چون باد مصر که بر خاک و خاشاک سبک هر روز آن  
جسمان کیشان محال اندیش را از پیش برداشتند و به تیغ تیز و سنان  
خون ریز بسیاری ازان برگشته بختان باطل ستیز را بر خاک هلاک  
انگنده لوای غلبه و امتیلا برانراشتند سید عالم را بعشاده جوهر  
شهامت و دلادری بهادران نیروزی لوا باد نخوت از مر رفته و بازوی  
همت مسحت گشته نگام فرار و ادبار براهی که آمده بود باز گشت  
لیکن آن سه فیل مسحت عریده جو که پیشاپیش فوج او بودند از  
دفع و منع مبارزان دلیر و ضرب تغنگ و تیر رخ از عرصه کارزار  
فناخته بر همان تیره خیره و تیره پیش می آمدند بلکه از بارش  
تیر و پیکان و صدمه بندوق و بان بسان سیل از ریزش ابر تند تر شده  
روی قهر و صوات بجانب قول ظفر قرین آوردند و ازان سه فیل کوه  
پیکر عفریت مظفر یکی پیشتر آمده بقیل مرکوب مبارک قریب شد  
و چون ابر تیره بخورشید تابان نزدیک رسید شهنشاہ گران قدر کوه  
و قار بکمله آن حبه مسحت باند کین از جا نرفته مور شته ثبات  
و قرار که مهین شیمه آن خافان مؤید کامگار است از کف نگذاشتند

• شعر •

بمردی ز جا یک مرمونشد • ز راه چنان سیل يك موفشد  
به تمکین سرشته ز نس جوهرش • نجفید جز نبض از پیکرش  
و بقدرایی که در حوضه یکی از نیلان همراه نشسته بود اشاره والا  
بصدور پیوست که فلبان بد گهر خیره رد را که سوار آن فیل دلیر

جنگ جو و باشاره کجک محرک مولت و تندگی آن بد مست  
دیوانه خوب بود به تغنگ بزند و او بیچالاکمی و تیز دستی بندوقی  
انداخته بمساعدت اقبال خصم افکن شهنشاه جهان تیرش بر نشان آمده  
و آن مقهور لئیم مانند دیو رحیم که بشهاب ثاقب از آسمان فرو افتد  
و بسان پلنگ خشمگین که از قلعه کوه نگونسار گردد از بالای فیل  
فرو افتاد و فیلان بادشاهی رسیده فیلبانان دلیر و چالاک خود را  
به پشتنه پشت او رسانیدند و آن دو صفت گسسته عذاب در  
قید اطاعت و فرمان خویش آوردند و آن دو فیل دیگر از قول  
همایون گذاره شده بجانب دست راست جلود مسعود حمله بردند  
و درین اثنا بلند اختر پسر ناشجاع و چندی دیگر از سرداران او مثل  
شیخ ولی فرملی و شیخ ظریف داؤد زنی و حسن خویشگی و خواجه  
خسرو هریک با فوجی روی جسارت بسمت برانغار موکب نیروزی  
آوردند و هم از رفتن فیلان مذکور و هم از حرکت این فریق بآن  
طرف درین وقت که خدیو کامگار مخالفان تیره روزگار را از جرانغار  
دفع کرده بودند از عقب قول منصور که بجانب برانغار گشته بود  
آثار برهم خوردگی و انقلاب ظاهر گشت و معلوم شد که فنیم بآن  
طرف حمله کرده شهنشاه مالک رقاب خواستند که با ملازمان رکاب  
نصرت مآب عذاب توجه والا بآن مو تانته بدفع اعادی پردازند از آنجا  
که یکی از کرائم فضائل و جلائل خصائل آنحضرت این است که در  
عین شدت هنگامه حرب و پیکار که کم کسی از شیاعان و پهلوان  
روزگار را دران حالت مرد آشوب متانت رای بر جای ماند و اجرای  
آثار شهامت و دلوری بر نهی انتضای عقل اتفاق افتد آن خدیو

مؤید عالم گیر را با کمال جوش نشئه باد؛ شجاعت و پر دلی سر رشته دادانی از کف نمیرود و همواره جوهر شمشیر با گوهر تدبیر بکار میبرند در انضای این اراده بخاطر دانشور رسید که چون روی جنگ و کارزار بسمت جرانگار گشته هجوم انواع مخالف در آن طرف است و ازین جهت هر اول منصور نیز بآن جانب میل کرده مبدا از انحراف قول بسمت برانگار بادشاهزاد؛ عالیقدر والا تبار محمد سلطان و ذو الفقار خان را که مقدمه الجیش ظفر اند تذبذبی بخاطر راه یافته این حرکت را بر چیزی دیگر حمل کنند و خدا نخواسته فتور و تزلزلی بفوج هر اول رعد و باعث مزید خیرگی و چیره دستی اعدا گردد لهذا بحکم در اندیشی و پیش بینی کس نزد بادشاه زاده والا تبار و خان شہامت شعار فرستاده حقیقت حال باز نمودند و پیغام فرمودند که شما بخاطر جمع و دل قوی در برابر غنیم بوده سر رشته کوشش و پایداری از کف ندهید که ما بسطوت و اتبال دشمن مآل این جسارت کیشان محال اندیش را از برانگار دفع کرده بکومک خواهیم رسید و بعد از رعایت این دقیقه حزم به نیروی همت خهروی و معاضدت تایید ساموی روی نیل مبارک بجانب دامت راحت گردانیده بمداغ مخالفان توجه نمودند و در خلال اینحال فیلی که اسلام خان سردار برانگار بران سوار بود بصدمه بان رم کرده انواع آن طرف برهم خورد و اکثر مردم آن سمت از جای رفته توفیق ثبات و قرار نیافتند اما سیفخان و اکرامخان که هاول اسلام خان بودند با معدودی قدم همت فشرده کوششهایی مردانه نمودند و بختان بیگ روز بهانی که کار فرمائی توپخانه برانگار

و پیش روی سیفخان و اکرامخان بود دران آویزش و پیکار جان نثار  
گشته بمرتبه والای شهادت و نیکنامی رسید و در اثنای این اختلال  
شهنشاه فیروزی سپاه با جنود نصر و تابید آلهی و صلابت و شکوه  
شهنشاهی بکرمک رسیده بقیه عساکر ظفر مآل را که قدم استقلال  
نشرده روی همت از عرصه کارزار نتافته بودند قوی دل ساختند  
و به یمن دلیری و دلوری آن حضرت مجاهدان بهرام صولت و ملازمان  
رکاب دولت دست جلالت از آستین سعی بر آورده باعدای تیره  
بخت در آویختند و بکوششهای دلیرانه و نبردهای مردانه سلک  
جرات و جمعیت آنها از هم گسیختند و درین گیرودار شیخ ولی  
فرملی که هراول بلند اختر بود از دم تیغ مبارزان شهادت پرور زهر  
هلاک چشید و حسن خوبشکی زخمی شده در عرصه رزمگاه افتاد  
و بسیاری ازان معذولان بد نهاد را شعله سنان آتش بار و برق  
شمشیر صاعقه کردار مجاهدان بسالت شعار خرم حیات بیداد فنا  
بر داد و بلند اختر چون اختر راجع برگشته با معدودی خود را بناشجاع  
برگشته طالع رسانید القصه خدیو فیروز بخت کامیاب چون خورشید  
جهان تاب که بیک تنع کشیدن ساحت میدان سپهر از هجوم نجوم  
بپردازد و مانند باد صبا که بیک وزیدن محن چمن از خس  
و خاشاک پاک سازد بیک توجه باد شاهانه عرصه برانثار را نیز از  
غبار تسلط و استیلای مخالفان جسارت منش پرداختند و بعد از  
دفع آن مقهوران بدسکال قرین عظمت و جلال متوجه پیش شده  
لوی همت بدفع ناشجاع انراختند و تدمی چند رفته بودند که  
مکر مخان صفوی نوجدار جونپور که چنانچه قبل ازین گزارش یافته

بنابر اضطرار بذاشجاع پیوسته ضمیمه لشکر او شده بود و درینوقت بدلاالت بخت و رهبری سعادت از جانود ادبار روگردان گشته بجانب موکب ظفر قرین می آمد از دور برسم زنهاربان نمایان شد و از میامن مراحم بادشاهانه امان یافته شرف زمین بوس دریانت خاتان جهان او را بر حوضه فیلی جای داده همراه گرفتند و بعد ازو عبد الرحمن بن نذر محمد خان که در زمان اعلی حضرت در سلک کومیدان بنگاه انتظام یافته با فاشجاع می بود رسیده جبهه نیاز بر خاک عبودیت خود و منجر پسر الله وردیخان که جدائی پدر اختیار کرده روی ارادت بلشکر ظفر اثر آورده بود با حراز ملازمت اشرف چهره مباحثات بر انروخت و درین اثنا پیک اقبال مرثده نصرت رسانیده خبر فرار ناشجاع سامعه پیرای اولیای سلطنت گشت و از گلشن عزایت ازلی باد بهار مسرت و خوشدای بر غنچه خاطر بندهای عقیدت مند و فدویان اخلاص پیوند رزیده گل فتح و فیروزی از گلبن امید شگفت همای دولت بال سعادت کشود و شهباز حشمت اوج عزت گرفت زمانه تهنیت دوستکامی داد مظهر بهارت کامرانی فرستاد دهان تیر از خنده نشاط لبریز گشت تیغ را زنگ غم از دل زدوده شد کمان آبروی نیاز بالا کشید سنان قد بر عنائی افراخت نقارهای شادیانه و نشاط بر پشت فیلان واسپان بنوازش در آمده نوای دلگشای بعجت و کمیدایی بلند گردید و از صدای کرنا و خروتن نفیر طنطنه عظمت و جلالت بگوش گردون رسید و بالجمله بمیدان تاییدات ربانی و امداد جنود آسمانی و حسن ثبات قدم و بیرونی با زری همت و جرأت این فرازند لوای کشور

سپهانی با وجود تفرق و انتشار لشکرو برهم خوردگی افواج ظفر اثر و ظهور انواع نفاق پیشگی. و عذر سگالی مغانقان کید اندیش واقع طلب و چندین فتور و چشم زخم عظیم که عساکر جاء و جلال را درین مصاف اقبال روی داده اینچنین فتح نمایانی که طراز فتوحات آسمانی و عنوان مآثر کامگاری و کمرانی تواند بود نصیب احبابی سلطنت روز افزون گردید و ناشیام رمیده بخت برگشته ایام بهزاران خسران و ناکامی و خذلان و بد سرانجامی با پسران الله وردیخان و سائر جزید نکبت نشان عنان یوادی ادبار تافته راه درار پیش گرفت و اردو و بنگاه و اکثر اسباب تجمل و جاهش دست خوش تاراج انواع ظفر پناه گشته بیدان نهیب و غارت رفت و تمام توپخانه و بیشتر فیلا بزرگ نامی او غنیمت اوایای دولت گریه بد چنانچه یکصد و چهارده توپ از خرد و کلان و یازده زنجیر میل کوه توان بقید ضبط و تصرف آمد القصه خدیو جهان بعد از حصول این فتح شگرف که فی الحقیقت بی منت سپاه و لشکرو مشارکت کوشش خدمت فررشان کوتاه نظر دست داد بلکه بمحض تأیید ازلی و امداد جیوش همای اتقاق افتاد دست نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز برآورده پیاس مواهب نامتناهی الهی بحالی آوردند و با جنود مسعود از لشکرگاه غنیم که نزدیک بنالاب موضع کچهوه بود گذشته منزل آرای اقبال گردیدند و از آنجا که بمقتضای درر بینی و مصلحت گزینی قلع مانده افساد و شورش انگیزی ناشیام بیخرد باطل سبزی بر ذمت همت بادشاهانه از لوازم خبر اندیشی و عز زدائی و واجبات امور سلطنت و جهان پیرائی بود و تاخیر

دران منافی قانون تدبیر مینمود چه متصور بود که آن نخل ننگه  
 نمر بوستان ملک در حدود بنگاله قوت گرفته دیگر باره شاخ و برگ  
 فساد جهاند و ریشه غرور و استبداد در زمین خصوصیت و غداد دوافد  
 لا جرم بعد از نزول بمنزل گاه عز و جلال جمعی از عساکر بصرت مآل  
 بباشلیقی جوهر تبع عظمت و کمال فروغ کوکب ابهت و انببال  
 بادشاهزاده والا قدر محمد سلطان بدعافب آن مرحله پیمای دادی  
 ادبار و خدالان تعیین نموده حکم فرمودند که بمراسم تگاهشی پرداخته  
 هیچ جا ادرا مجال افامت و درنگ ندهند و تا اقصی ممالک  
 بنگاله رفته ساحات ولایات شرق رویه را از خار وجود شر آسودش  
 بپیرایند و فرمان شد که بادشاهزاده والا تبار در منزل مذکور توقف  
 نکرده همدورین روز فیروز با جمعی که در رکب ایشان حاضر بودند  
 بزودی متوجه آن مهم گردند و پیشتر منزل گزیده آنجا انتظار رسیدن  
 امرای کومکی و جمعیت افواج بزند و آن مهین شعبه دوحه سلطنت  
 را عجله بعطای یک عقد مرزاید گران بها که پوشش اندس اشرف  
 پذیرای سعادت و شرف بود با دو پده که بر کتف همایون داشتند  
 نوازش نموده مرخص فرمودند و بعد از رسیدن اردو و کارخانجات سه  
 تفوز خلعت خاص با شمشیر خاصه برای ایشان فرستادند و تا بیست  
 و ششم این ماه شهنشاه با حشمت و سعادت و ادبال و عز و جاه  
 دران منزل فیروزی اثر افامت گزیده سر آرای دولت و کامرانی  
 بودند و هر روز جمعی از بندگان عتبه خلافت و مجاهدان جنود  
 بصرت کامیاب عواطف بادشاهانه می گشتند از جمله زبده امرای  
 عظام معظم حان که بعد از رهائی ز قید تا انون بمنصب سر رسید

نگشته بود بمنصب والای هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام ده لك روپیه و عطای خلعت خاص با پوستین سمور و نیل خاصه با هاز فقره و جل زر بفت و شمشیر و سپر با ساز مرصع مشمول مراسم گوناگون گردید (۲) و محمد امین خان خلف خان مذکور بمرحمت یک زنجیر نیل و بهادر خان بمکرمت خلعت خاصه با نادری و عبد الرحمن بن نذر محمد خان که چنانچه سابق ذکر یافت در روز جنگ از خیل مخالف جدا شده به تقبیل ركب اقبال ظلمت زدای چهره بخت گشته بود بمنصب پنج هزاری دوهزار و پانصد سوار و عطای خلعت خاص و پنج سر اسب یکی عراقی با ساز طلا و مکرخان که کیفیت حال او نیز سمت گزارش یافته بعنایت خلعت خاصه با نادری و پنج سر اسب یکی عربی و دیگری عراقی و یک زنجیر نیل و باضافه هزاری بمنصب پنج هزاری چهار هزار حواری و ذوالفقار خان و احلام خان هر یک بعنایت خلعت خاصه و کنور لعل سنگه ولد راناراج سنگه بعطای یک عقد مروارید و سر پیچ و جینگه مرصع و راو بهاو سنگه هاده بمرحمت خلعت و اسب و شمشیر با هاز مرصع و باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد حواری و راجه سجان سنگه بتدیل باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار حواری و رایسنگه راتهور بمکرمت اسب با ساز طلا و سر پیچ مرصع و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و باضافه هزاری پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان



باضافه پانصدی بمنصب سه هزارى دو هزار سوار و راو امر منگه  
 چندروات و بکه تاز خان و خواصخان و راجه اندرمن و على قليخان  
 هر يك بمكرمت خلعت و اكرام خان باضافه پانصدی پانصد سوار  
 بمنصب دو هزارى هزار سوار و سيد مسعود بارهه باضافه پانصدی  
 بمنصب دو هزارى سيصد سوار و نصرت خان از اصل و اضافه  
 بمنصب هزار و پانصدی بمنصب هفتصد سوار و فرهاد بيگ على  
 مردان خانى باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی  
 سيصد و پنجاه سوار و از اصل و اضافه عنایت افغان بمنصب هزارى  
 پانصد سوار و شجاع خان بمنصب هزارى سيصد سوار و محمد قاسم  
 على مردان خانى بمنصب هزارى دو صد و پنجاه سوار و قطب کامي  
 بمنصب هزارى دو صد سوار و قابل خان و سوبهگون بنديله که  
 برادرش جان نثار گشته بود و جمعي ديگر از بندهاي مدد اقبال و  
 مبارزان فبروزي مآل بعنايت خلعت و ديگر مراحم جليله مستمال  
 گرديدند و رای مكرم فوجدار بریلی بعنايت خلعت و اسب  
 کامياب نوازش گشته بمحال فوجدارى خود مرخص شد و مرتضى  
 خان بعطای علم و نقاره نوازش يافت و نرسنگه ولد راجه انروده کور  
 که پدرش چنانچه مذکور شد درين تازگی و بيعت حیات سپرده  
 بود بمنصب دو هزارى دو هزار سوار و درادانش هر کدام بمنصبى  
 در خور حال منظور انظار عنایت گشته بعطاي جاگير در وطن  
 بدستوریکه راجه انروده داشت کامياب گرديدند و مير محمد هادي  
 ولد مير ذبيح الدين صدر ايران که در سلك کوميان صوبه بنگاله انتظام  
 داشت و بذابى اضطراب همراهى ناشجاع گريده بود دولت زمين بوس

در یافته بمنصب دو هزارى پانصد سوار تارک افتخار برافراخت  
و بسیاری از بندهای ارادت پیوند و مبارزان نصرت مند باضافه  
مناصب و دیگر عطایا و مواهب از خلعت و اسب و نعل و خنجر  
و شمشیر مورد انظار عاطفت خسروانه گردیدند و سی هزار روپیه  
بچندی از خدمتگذاران آستان سلطنت انعام شد و بیست ششم ماه  
مذکور راجه جیسنگه از وطن رسیده غبار آستان سلطنت را صندل ناصیه  
دولت ساخت و پانصد مهر و یک هزار روپیه بطریق نذر گذرانیده بعطای  
خلعت خاص با نادری و طرغ مرصع و جمدهر مرصع با علاقه سروراید  
عز امتیاز یافت و گردهر داس کور بموکب معالی پیوسته دولت زمین  
بوس اندوخت بیست و هفتم از نواحی کچهوه کوچ شده بساحل رود  
گنگ از مایه سلجق جهانکشا کسب انوار میمنت نمود و تا سلجق  
این ماه کنار آن رود دایم بر شرف اندوز اقامت موکب عالم گیر بود  
و پس از نزول باین منزل عده نو بندگان معظم خان با ذوالفقار خان  
و اسلامخان و کفور رامسنگه و دارک خان و فدائی خان و راجه اندرمن  
دهندیره و رابو بهاء سنگه هاده و احتشام خان و فتح جنگ خان و  
راو امر سنگه چند زوت و اخلاص خان و خوشکمی و خواصخان و بکه تاز  
خان و رشید خان و لودخان و سید معروز خان و باره و سید شیرخان  
و باره و سید مظفر خان و باره و زبرد سخنان و علیقلیخان و قزلباش  
خان و اسکندر روهیله و کاکر خان و دلار خان و نیکناسخان و نیازي  
خان و قادر داد انصاری و گروهی دیگر از مردم کاری و دلبران  
مرصه جانشداری تعیین یافت که به بادشاهزاده محمد سلطان ملحق  
گشته بقعاقب ناشجاع پردازد و هر یک ازین نریق بمرحمتی مورد

نوازش گردید و رای سنگه راتهور که برادر خردش را شخصی از روی نادانستگی بضرب بندوق از پای در آورده بود عافیت بادشاهانه بعلایت خلعت و سرپیچ مرصع دل جوئی نموده از لباس کدورت برآورد و درین ایام مرتضی خان بعطای نقاره بلند آواز یافت و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روپیه واز اصل و اضافه بمنصب سه هزار پانصد سوار و سید عزت خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار هفت صد سوار و سیف خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار پانصد سوار و حسنعلی خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار و هرجس کور باضافه هشتصدی ششصد و پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و چتر بهوج چوهان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و آقا یوسف باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی و پانصد سوار و الله یار خان و میر نعمت الله و خانه زاد خان هر کدام از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و میر رستم باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و عمر ترین باضافه پانصدی هفتصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه سیف الدین صفوی و ملتفت خان و عباس افغان هر کدام بمنصب هزار پانصد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بمنصب هزار و دو صد سوار مقتدر و مباحی گردیدند و نرسنگه داس ولد راجه انورده کور که چنانچه گزارش یافته پدرش درین تازگی و دومت حیات سپرده بود بمنصب دو هزار و پانصد سوار و خطاب

راجگی و گچسنگه و انوب سذگه برادران خردش هر کدام بمنصبی در خور حال سرفرازی یافته بمرحمت جایگزین در وطن بدستوری که راجه انزوده داشت کامیاب عاطفت گردیدند و سادات خان بعنایت نقاره نوازش یافت و میر محمد هادی ولد میرزویع الدین صدر ایران که در سلک کومکین صوبه بنگاله انتظام داشت و بنابر اضطرار رفاقت ناشجاع اختیار کرده همراه او آمده بود باحراز دولت ملازمت اشرف چهره انروز طالع گشته بعنایت خلعت و منصب دوهزاری پانصدسوار مباهی گردید و میر رحمت الله متولعی مزار فانئس الانوار امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین عالم حضرت صاحب قرانی طاب مثواه که از خطه سمرقند آمده درین ایام سعادت آستافه بوس درگاه معلی یافته بود بانعام چهار هزار روپیه بهره اندوز مرحمت شد و میر عرب باخزری بفوجداری مرکز کوره و کهاتم پور و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار ناصیه اعتبار برانروخت \*

اکنون کلک سوانح طراز که نخل پیرای این گلشن مآثر دولت و کامکاری است سر رشته نگارش وقائع حضور پر نور اینجا گذاشته بگزارش حقائق لشکری که بسرکردگی شیخ میر و صف شکنخان بتعاقب دارایی شکوه معین شده بود از ابتدای آن مهم نصرت فرجام تا اختتام با برخی از کیفیت سرگشتگی های دارایی شکوه تیره ایام نهال شاداب سخن را شاخ و برگ تفصیل میدهد تا نظارگان این بهارستان اقبال بر حقائق احوال نماهی آگاهی یابند پوشیده نماند که صف شکنخان بموجب یرلیغ گیتی

مطاع چهارم محرم که ده روز قبل ازان دارا بی شکوه از ملتان رهگرایی  
 فرار گشته بود از بلد مذکوره بتعاقب آن باطل پژوه شتافته در  
 پنج کروهی شهر منزل گزید و روز دیگر بانتظار رسیدن کومکیان  
 و در سمت شدن سلک جمعیت مقام کرده از آنجا بدر منزل مسافتی  
 بعید پیموده بکنار آب بیا رسید و چون پیشتر جسر بر آن بسته بودند  
 هشتم از آب عبور کرده بطی دو مرحله دیگر در کنار آب ستلج که  
 از آنجا تا قصبه اوجه دوازده کروه است نزول کرد و باهتمام بستن پل  
 پرداخت و ظاهر شد که دارا بی شکوه دو سه روز در اوجه مقام داشته  
 باستماع خبر وصول جنود ظفر پناه بکنار آب بیا هشتم اینماه در  
 کمال خوف و سرامدگی روانه پیش شده و روز دیگر که جسر بسته  
 شده بود صف شکنخان با جنود منصور از آب مذکور عبور کرد  
 و دوازدهم قصبه اوجه مورد نزول انواج قاهره گشته دو روز آنجا  
 بانتظار وصول خزانه و بعض کومکیان که هنوز نرسیده بودند مقام شد  
 و صالح بهادر گرز بردار از جداب سلطنت رسیده هشتاد هزار اشرفی  
 و دیگر ضروریات با جمعی از بندو قچیان و پیداده و بیدلدار و سقا  
 که از درگاه والا نرسانده شده بود رسانید و کومکیان و مردسی که  
 عقب مانده بودند بآن جیش نیروزی ملحق شدند و چون از  
 اوجه کوچ شده دو مرحله طی گشت از نوشته شیخ میر که با دلبر  
 خان و قباد خان و دیگر عساکر نصرت نشان چنانچه گزارش یافته  
 هشتم محرم از پیشگاه خلافت مرخص شده بود بوضوح پیوست که  
 درین تاریخ با همراهان بکنار بیا رسید و سی کروه بین العسکریین  
 فاصله است بیستم قصبه جهیمی و آهن محل درون جنود مسعود

گشته از تقریر سکنه آن معلوم گردید که دارا بی شکوه ده ازدهم از انجا کوچ کرده تقریباً هشتاد گروه پیش افتاده خواهد بود و چون صف شکنخان را بانتظار رسیدن شیخ میرچند مقام بایست کرد در قصبه مذکور دو مقام نمود و بعد از طبع شش مرحله دیگر که بانتظار وصول آن جیوش قاهره دیگر باره مقام داشت شیخ میر و دلیر خان و قباد خان با سائر عساکر منصوبه از عقب رسیده بازوی جرأت مبارزان جلالت اثر و مجاهدان شهاست پرور با اعتضاد و استظهار یکدیگر قوی شد و درین منزل از لشکر قراول خبر رسید که دارا بیشکوه بیست و پنجم همین ماه در بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود و از منزل مذکور تا بهکر که این روی آب است شصت و سه کرده و از آنطرف تا سکهر قریب صد کرده بود شیخ میر با صف شکنخان و دیگر دواتخواهان گذر کرده مصلحت در آن دید که خود با دلیر خان و قباد خان و لشکری که همراه اوست از آب گذشته از آنطرف بجانب سکهر روان گردند و صف شکنخان با کومکیان خویش ازین روی آب بسمت بهکر شتابد تا از هر دو سو بتعاقب پرداخته کار بر دارا بیشکوه بد عاقبت تنگ سازند و اواسط همان روز هر دو لشکر کوچ کرده در نواحی قصبه کن نزول کردند و روز دیگر بنا برین صوابدید صف شکنخان از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد و شیخ میر آنروز بجهت سرانجام کشتی و تمهید اهداب عبور مقام کرد و فردای آن چون یکصد کشتی فراهم آمده بود اردو را کوچانیده بر ساحل دریای سند در گذر قصبه کن فرود آورد و آن روز قباد خان یا سپاه خود و سائر اوزبکيه از آب گذشت و تا دو روز دیگر اردو و

لشکر بنوبت از آب عبور میکرد و اواخر روز دوم شیخ میر خود نیز از آب گذشته مقرر نمود که بقیه مردم شبانه از آب بگذرند و دلیر خان و قباد خان و لشکریا که پیشتر عبور کرده بودند برسم منقلای روانه پیش ساخت و از کنار آب بسمه منزل قریب هشتاد کوه پیموده پنجم صفر بدوازده گروهی مکه رسید و چون درین سه منزل راه از کثرت بیشه و تراکم اشجار خار دار بغایت صعب و تنگ و دشوار گذار بود و طول مسافت و سرعت سیر نیز علاوه آن گردید دراب بسیار تلف شد و لشکریان تعب و آزار کشیدند و در منزل سوم از خیمه و بار جدا مانده آذوقه کمتر یافتند و ششم ماه مذکور قصبه مکه رسیده و روز دهم منصور گردید و صف شکنان سه روز پیشتر به مکه رسیده روز پیش از آنجا کوچ کرده بودند و ظاهر شد که دارا بی شکوه احوال و ائصال و بعضی پردگیان با برخی از خزانه و آلات و نقره آلات سنگین بقلعه مکه درآورده بسنت نام خواجه سرا را که مورد اعتمادش بود با سید عبد الرزاق یکی از نوکران خویش بحراست قلعه برگماشته و چند توپ بزرگ که با خود داشته با دیگر لوازم توپخانه و گروهی از برق اندازان و تیر اندازان و پیداهای بغدادچی دران حصار استوار گذاشته سلاح محرم از مکه تلخ کام یاس و حرمان روانه پیش گشته است و بقیه خزانه و احوالش در کشتیها است و خود براه بیشه و جنگل درخت بریده و راه ساخته میروند و از نوکران عمده اش داؤد خان و شیخ نظام و میر عزیز و میر رستم و حید تاتار باره و سید جواد بخاری و دیگر سرداران با قریب چهار هزار سوار در نواحی مکه از راه جدا شده راه مفارقت

پیموده اند چنانچه داؤد خان با جمعی براه جیسلامیر بسمت حصار  
 نبروز که وطن او بود رفت و میر رستم با گروهی متوجه استلام  
 سده خلافت شد و میر عزیز و شیخ نظام و مید تاتار و مید جواد  
 چنانچه گزارش خواهد یافت بصف شکنخان ملحق شده خان مذکور  
 آنها را روانه درگاه سلاطین پناه نمود و جمعی دیگر نیز در بهکر از  
 جدا شده آنجا ماندند بودند چنانچه ازان فریق شیخ عبد الرحیم  
 خیر آبادی که در سلک مقربان و صاحبانش انتظام داشت  
 در یزوت آمده بشیخ میر ملاقی شده اظهار نمود که قریب سه هزار  
 سوار با او همراه مانده اند بالجمله شیخ میر پس از یکروز اقامت  
 در سکر بجهت رسیدن بقیه اردو و لشکر که بسبب ایلغار عقب مانده  
 بود دیگر باره راه تعاقب سپرد و از تقریر زمینداران بوضوح پیوست  
 که چون از سکر بسمت و پنج کرده پیشتر راهی بجانب قندهار  
 جدا میشود دارای شکوه بعد از ورود آنجا میخواست که بقندهار رود  
 چون دریافت که نوکرانش همراهی نخواهند کرد و اهل حرمش  
 نیراضی بآن عزیمت نبودند ناچار عنان ادبار بسمت تهنه  
 منعطف ساخت و صف شکنخان که بسمت و نهم محرم در نواحی  
 قصبه کن از شیخ میر جدا شده پیشتر بسمت بهکر شتافته بود  
 از آنجا بدو منزل سی و سه کوره پیمود و در منزل دوم از نوکران  
 دارای شکوه فریقی که مذکور شدند بار ملاقی گشتند و خان مذکور آن  
 گروه را بعنایت پادشاهانه مستمال ساخته روانه سده والای خلافت  
 و جهانباهی نمود و قراولان لشکر او و کوتوال دارا بیشکوه و چندی دیگر  
 از نوکران او را با علمهای اردو و بازاری که هنگام عبور او در بهکر



از دریا اینطرف مانده فرصت گذشتن نیافته بودند بلشکر ظفر اثر رسانیدند و ظاهر شد که پنجاه تن از سپاه مخالف در کنار دریا بآب تبغ میجادهان نهنگ صامت غریق بحر هلاکت گشته اند بالجمله سیوم صفر صف شکنخان به بهکر رسیده نزدیک بقصبه لوهری نزول نمود و روز دیگر بنظم و نسق بهکر پرداخته آغرخان را با سه صد و پنجاه سوار یفوجداری آنجا و محمد علی بیگ جماعه دار توپخانه را با دو صد سوار برق انداز و سه صد پیداه بندوتچی بگوتوالی قصبه لوهری گماشت و قوجهلی بیگ را با پانصد سوار برق انداز و سه صد پیداه بندوتچی و پنج توپ از توپخانه همراه در سکر تعیین نمود که از مداخل و مخارج قلعه با خبر باشد و حتی المقدور تا معاودت لشکر منصور به توپ و تفنگ شعله افروز نیران جنگ بوده کار بر متحصنان تنگ نماید و پنجم از آنجا کوچ کرده بعد از طی هشت مرحله دوازدهم ماه مذکور در سیزده گروهی سیوستان نزول گزید و نوشته محمد صالح ترخان فوجدار و قلعه دار آنجا رسید که دارا بی شکوه به پنج گروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانیده کشتیهای خزانه و اموال و اشیای او را که از عقب می آید در کنار دریا سد راه شود لهذا خان مذکور محمد معصوم خویش خود را با هزار سوار برق انداز و چهارده شتر فال و پارو بان و جمعی ببلدار و سقا پیشتر فرستاد که از کشتیهای دارا بی شکوه گذشته نزدیک بقاعه سیوستان جائیکه عرض دریا کمتر باشد بر کنار دریا مورچالها بسازد و توپها نصب کرده برق اندازان و بان داران را جا آنجا بنشانند و خون شدائب کوچ کرده دوازده گروه طی نموده سه

گروه از صحابی لشکرگاه دارا بی شکوه گذشته ادائن روز بر کنار دریا  
 بفاصله يك گروه از سرزمینی که صحابی قلعه بسیوستان بود نزول  
 نمود و محمد معصوم پیشتر رسیده تا نیم گروه راه بر کنار دریا مورچالها  
 بسته بود و خان مذکور خود نیز بعد از درود بانجا تا نیم گروه  
 دیگر مورچال بسته مترصد کشتیهایی غنیمت نشست مخالفان کشتیهها  
 را از جائی که بودند آورده بمصافت یک و نیم گروه از معسکر ظفر  
 اثر در آن کنار دریا باز داشته بودند و قریب یکهزار موار ازان خیل  
 ادبار نیز با ده فیل و علمی چند در آنطرف نزدیک بکشتیهها نمایان  
 بودند صف شکنخان خواست که با جنود ظفر مآب از آب گذشته  
 بدفع و منع اعادی پردازد و چون کشتیهایی آنها پیش آمده مانع  
 رسیدن کشتیهایی همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که ازان  
 طرف کشتی بفرستد و خود نیز با سپاه و تاباندان خویش از قلعه  
 برآید و عقبه صعب دشوار گذاری که نزدیک بسیوستان واقع  
 شده و عبور دارایی شکوه ازان میشد گرفته تا رسیدن جیش منصور  
 حتی المقدور در مراتب ممانعت کوشش بکار برد و باهل قلعه  
 تاکید نماید که هرگاه مخالفان کشتی هارا از جای خود حرکت  
 داده خواهند که از پای قلعه بگذرانند از قلعه ابواب انداختن  
 توپ و تغذک مفتوح داشته شرائط ممانعت بتقدیم رسانند محمد  
 صالح از بی جوهری و فرمایه همتی توفیق خدمتی بسزا نیدانده  
 پیغام داد که اگر کشتی فرستاده شود مردم دارا بی شکوه که بر روی  
 آب اند از راه خواهند گزشت و مرا بی امداد عساکر بادشاهی قدرت  
 گرفتن سرکنل و تاب مقاومت و مصداقت جنود مخالف نیست

و چون ازین گذار عمق آب به مرتبه کم است که عبور کشتی امکان ندارد و بالضرورت عبور کشتیها ازان کنار خواهد شد ازان طرف در مراتب ممانعت باید کوشید بنا برین صف شکنخان از آب عبور نکرد و باجیوش قاهره تمام شب بانتظار کشتیهایی دارا بیشکوه برکنار دریا مستعد مدافعت و مهابی ممانعت بسر برد و نوشته شیخ میر که چنانچه گزارش یافت از جانب سکر بتعاقب شتافته بود رسید مشعر بآنکه ما نیز درین دوسه روز میرسیم و روز دیگر منهدیان خبر رسانیدند که دارا بیشکوه مقام کرده لهذا مجاهدان لشکر فیروزی تمام آن روز در مورچالها خبر دار و مستعد کار بودند و فردای آن یکپاس از روز گذشته از اثر گرد و غبار آن ری آب ظاهر شد که دارا بی شکوه کوچ کرده و دران اثنا کشتیهایی او نمودار گردید و صف شکنخان بگمان آنکه گفتار محمد صالح فروغ صدق دارد و کشتیهایی غنیم را ناگزیر عبور ازین طرف خواهد شد با تمام لشکر آماده و مترصد بر کنار دریا نشسته بود و بعد از ساعتی معلوم شد که مخالفان کشتیها را ازان طرف روانه ساخته بسمت مورچالها نمی آیند مقارن اینحال توپخانه بادشاهی را که بر گذار دریا نصب شده بود کشودند لیکن از جهت بعد مسافت چندان نفعی نبخشید و بغیر از دو کشتی که یکی از سمت توپ شکسته در پای قلعه ماند و یکی در گل نشست دیگر مجموع آنها بی ممانعتی از طرف قلعه عبور کرده ازان ورطه تهلکه و بیم گذشت و این قسم منصوبه فتحی بکج بازی محمد صالح باطن گشت همانا آن بی بهره جوهر دانش و تہی دست سرمایہ سعادت را افسون و سوسهای طمع و امید فریفته

و خیالات باطل مردم فریب پردۀ بینش گشته دیدۀ ناعاقبت بین  
از شرایط دولخواهی و خدمت گذاری پوشید و مدار کار بر مسامحه  
و تساهل نهاده از سطوت قهرمان عتاب نیندیشید و درینوقت که  
باندک حسن سعی و جوهر همتی مصدر خدمتی نمایان میتوانست  
شد سر رشته صلاح اندیشی و خیر سگالی از کف داده بادی حقوق  
عبودیت و نیکو خدمتی واحراز قصب السبق ارادت و هواخواهی  
که در گرو اتفاق این قسم اوقات در رهن افتهاز اینچنین فرصتها  
میباشد موافق نگشت و الا اگر بدلاالت بخت و یاری سعادت  
کمر همت بر میدان دولت خواهی بسته سرکُتل را میگرفت چنانچه  
صف شکستخان ازین طرف تهیه اسباب ممانعت نموده بود او نیز  
از آنطرف ابواب مدافعت بر روی مخالفان میکشود نه دارایی شکوه باطل  
پژوه با لشکر از آن عقبۀ صعب میتوانست گذشت و نه کشتیهای آن  
غریق بحر ادبار را عبور از پای قلعه بآمانی میسر میگشت  
و عنقریب زبده نوئیفان اخلاص کیش شیخ میر با جنود اقبال  
و عساکر دشمن سأل از پی رسیده آن سرگشته تیه نگال را با تمامی  
اشیا و اموال بدست می آورد و همدران زودی ساحت ملک و  
دولت از غبار فساد او پیرایش می یافت لیکن از آنجا که برآمد  
هر کار در گرو وقتی معین و حصول هر مطلب باز بسته بزمانی  
مقدور است و مصلحت منجان قضا و قدر چندی دیگر آن رسید  
کشور عنایت و رانده اقلیم دولت را در یوادی حیرت و سرگردانی  
و فیافی وحشت و پریشانی مرگشته می خواستند تا با اقدام رنج  
و تعب نشیب و فراز دشت ناکامی و پست و بلند بیدلی آزارگی

پیموده از هر سرخاری گل پاداش اعمال چینه و از هر ریگ  
 بادی خدایان سنگ مکافات در راه خود بیند درینوقت اگرچه  
 بظاهر اسباب گرفتاری و استیصال آن وحشی دشت ادبار فراهم  
 آمده بود اما ایام مهلتش منقضی نگشته زمان مقدر نرهمیده بود  
 شاهد این مقصد در آئینه حصول چهره نما نشد و چندی دیگر  
 در پرده تعویق ماند و چون هنگام آن رسید که کار گذار آسمانی  
 آن صید از دام بسته را بکشد تقدیر بسته بدست قهرمان جلال  
 سپارند و پیش ازین او را در برانگیختن غبار فتنه و آشوب مطلق  
 العنان و خلبع العذار نگذارند دست قضا عدانش گرفته از توسن  
 اقبال فرو انداخت و گلشن دین و دولت را از خار شورش و فسادش  
 برداخت چنانچه تفصیل آن در جای خود عبرت بخش همگان  
 خواهد گردید بالجمله چون دارا بیشکوه بدعاقت کشتی عاقبت ازین  
 گرداب خوف و موج خیز خطر بساحل نجات رسانیده از کربوه سیوستان  
 که محل بیم و هلاک بود عبور نمود شانزدهم ماه مذکور که خبر  
 گذشتن او از کتل بصف شکنخان رسید کوچ کرده همدیرین روی آب  
 بتعاقب آن بد مآب دو مرحله پیمود و هژدهم که بانتظار رسیدن  
 شیخ میر مقام کرده بود آن زبده نوینیان دولتخواه از انطرف بالشکری  
 که همراه داشت رسید باو پیغام نمود که صلاح دولت درین امر است که  
 شما هم از آب گذشته باینطرف آیند تا باتفاق راه تعاقب پیورده  
 همت بر امتیصال مخالفان گماریم لهذا خان مذکور بیستم از دریا  
 عبور نموده آن طرف نزول کرد و ازین جهت که کشتی کم بود تا  
 چند روز جنود ظفر مآب بنویست از آب میگذشتند و چون تمامی

لشکر از آب عبور نمود صف شکفتن با همراهان از آن طرف دریا کوچ کرده برجناح سرعت روان شد و بیست و هفتم بشیخ میرکه چاند منزل پیش رفته بود رسید و روز دیگر هردو لشکر باتفاق کوچ کرده راه مقصد میبردند و قراولان جنود فیروزی پیداد چند که در تپه از لشکر دارا بی شکوه جدا شده بودند بعسکر ظفر اثر رسانیدند از تقریر آنها بوضوح پیوست که آن مرحله پیمای وادی فرار با جنود ادبار بیست و ششم صفر داخل تپه شده بعزم رفتن گجرات سوار و اردوی خود از آب میگذرانید و غره ربیع الاول دیگر باره در اندای راه بصف شکفتن که از شیخ میر پیش افتاده بود نوشته ترکناز خان که با عبدالله بیگ نیمین و زمره آغران قراول انواع قاهره بود رسید مشعر بآنکه دارا بی شکوه بیست و نهم صفر از دریا عبور کرد و ما را بعد از وصول به تپه با گروهی از مخالفان بد مآب که هنوز از آب نگذاشته در صدد عبور بودند آویزش روی نمود و جمعی از آن گروه خدایان پزوه طعمه تیغ انتقام مبارزان شهامت کیش گشتند و پاره زخمی شده از بیم آتش تیغ خود را در آب افکندند و چندی دستگیر سر بلخه تهر و جلالت بهادران نصرت نشان گردیدند و از بندهای پادشاهی یک کس جان نثار گشته برخیز چهره مردی بگونه زخم پیراستند و دارا بی شکوه خود هنوز در آن طرف آب نزل دارد خان مذکور با اجتماع این خبر آن روز چهارده کرده پیمونه در یک گروهی تپه بکنار دریا نزل نمود و روز دیگر مقام کرده بخشی سپاه نصرت پناه را با محمد مصمم بشهر فرستاد که آنچه از اموال دارا بی شکوه بدست آمده باشد ضبط کند و همان

روز شینخ میر و دلیر خان با لشکر ظفر اثر از عقب رسیده نزدیک به مهر منزل گزیدند و قباد خان که از پیشگاه خلافت مویه داری تهنه بار مفوض گشته بود داخل شهر شد و اواخر روز خبر رسید که دارا بی شکوه ازان طرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و چهارم شهر مذکور صف شکفتن از جایی که بود کوچ نمود و سه کوره از شهر پیش رفته بعزم گذشتن از دریا و قصد تعاقب برکنار آب نزول کرد و بصرانجام کشتی و بختن جسر پرداخته هفتم که جسر بسته شده بود از دریا عبور نموده آن طرف منزل گزید در خلال این احوال یرایغ لازم الامتثال بنام شینخ میر و دلیر خان پرتو وروده انگشت که ترک تعاقب نموده بر جناح سرعت و استعجال خود را به پیشگاه جاء و جلال رسانند که کارهای اهم در پیش است بنابراین شینخ میر و صف شکفتن و دیگر دولتمخواهان یگجا فراهم آمده در باب پیش رفتن از تهنه و معاودت بدرگاه خلافت پناه باهم مشاوره و مطارعه نمودند و چون مبارزان آن جیش محمود درین یورش نیروزی اثر مسافتهای بعید و مراحل صعب شدید پیموده دستخوش انواع رنج و تعب و متحمل اقسام محنت و مشقت گشته بودند و اکثر سپاه و لشکر بانرا مرکوب و بار بردار تلف شده بضاعت ایلغار نبود معذرا در خزانه عامه همراه بیش از تنخواه یکماهه مواجب سپاه زر نموده اتمام آن مهم را کفایت نمیکرد و نیز راهی که دارا بی شکوه خدایان پرتو بنابر اضطرار اختیار کرده رهگزی وادی قرار شده بود اکثر آن چول و پیدابان بی آب و آبادانی بود قجرم رای دور بین دولتمخواهان صلاح گزین تجویز پیش رفتن لشکر

ظفر قرین از تهته نکرده نصیج اراده تعاقب و جزم عزیمت مراجعت نمودند و بلابریزی صوابدید نوزدهم شیخ میر با دلیر خان و حائر همراهان ازین روی دریا وصف شکنخان با کومکیان خود ازان طرف کوچ کرده عنان معاودت بیهکرم معطوف داشتند و از اخبار منبہیان بوضوح پیوخت که دارا بی شکوه هشتم ربیع الاول بقصبه بدین که در سی گروهی تهته بسمت گجرات واقع است رحیده از آنجا روانه ولایت کچھه گردید و بطی سه مرحله بکنار چول رحید و چون درین حال از جهت کمی باران تالابهای آن راه بی آب بود و در بعضی جاها که چاهی بود لشکر را کفایت نمی نمود دران دوره منزل از رهگذر کمی آب اکثر لشکران خسران مآب نزدیک بهلاکت رحیده دواب بمیدار تلف شده و یازدهم داخل چول شد حقیقت چول مذکور آنکه دشتی شورستان است بمصانت چهل کروه برکنار دریای شور و در تمام آن مسامت آب شیرین مطلقا نایاب و از همه موبجای آب جلوه امواج مرابصت و بواسطه قرب دریا در بعضی مواضع آن سرزمین نوعی از گل است که در ته آب دارد و دواب دران فرو میبروند و بهندی آنرا دلدل گویند و در جاده پیش از چند حوار پهلوی هم عبور نمی توانند نمود طول آن بیابان منتهی میشود بموضع لونه که داخل ولایت کچھه است و از آنجا يك راه بگجرات جدا میشود و راهی دیگر بچونا گده القصه شیخ میر و صف شکنخان با عساکر فیروزی نشان ششم ربیع الثاني به بکر رسیدند و بکروز بجهت بندوبست آنجا و تدبیر تسخیر قلعه اقامت نموده یازده توپ با آنچه از آلت و اثوات توپخانه همراه بود نزد بانو



خان فوجدار بهکر گذاشته ولی بیگ علیمردان خانی را بداورنگی  
توپخانه آنجا گمانتند و آخر خان با زمرد آفران در سکهرو زاهد بیگ  
جورانی و حاجی الله وردی را با یکصد سوار برق انداز در قصبه  
لوهری مقرر داشتند که از طرفین باخبر بوده مانع رسیدن آذوقه  
بمحصوران باشند و هشتم ماه مذکور از بهکر کوچ کرده بر جناح  
۱- تعجیل روانه پیشگاه خلافت گردیدند • اکنون خامه حقائق نگار  
بتحریر وقائع حضور سراسر نور باز گشته سر رشته نگارش سوانح دولت  
افرا را از جانی که گذاشته بود باز یکف می آرد •

ذکر توجه الویه ظفر طراز بعد از شش روز و هزیمت  
ناشجاع از موضع کچه به مستقر الخاند اکبر آباد جهت  
تدبیر استیصال دارابی شکوه ادبار قرین و تنبیه راجحه  
جسونت سنگه خسران مال و مژده تسخیر قلعه آباد

چون بعد از هزیمت یافتن ناشجاع مدت شش روز بموضع  
کچه و روز دیگر بساحل دریای گدگ از پرتو ماهچه رایت  
جهان کشا بور آگین گشته افواج نصرت اثر بدعانب آن برگشته اختر  
تعمین یافت و خاطر جهان پیرا از مهم او فراغت پذیرفت از بیجهت  
که خبر رفتن دارابی شکوه بکجرات و شورش انگیزی و فتنه سکالین  
او در آنجا بمسامع حقائق مجامع رمیده بود بیش ازین توقف در  
حدود آله آباد جائز ندانسته بر ضمیر مهر نظیر چنین هرتوانگند که  
عنان ممدن عزیمت بسوی معاودت تافته لوای نهضت والا بمستقر  
الخلافة اکبر آباد بر افرازند و تدبیر دفع و استیصال دارابی شکوه

ننغه اندیش و تنبیه و تادیب راجع جسونت سنگه ضلالت منش  
 جسارت کیش نموده بزودی خاطر اقدس ازان دو مهم بپردازند  
 بنابراین غره جمادی الاول موئب جاه و جلال از کنار گنگ باهتزاز  
 آمده بعزم مراجعت مرحله آرای اقبال گشت و نواحی قصبه کوره  
 مضرب خدام ظفر اعتصام گردید درین منزل خجسته از عرضه  
 داشت بادشاهزاده والا نزا محمد سلطان خبر فتح قلعه اله آباد پرتو  
 وصول امکنده طنطنه کوس فیروزی سامعه انروز اولیای دولت گردید  
 تبیین اینمقدمه آنکه چون ناشجاع قلعه داری اله آباد را چنانچه گزارش  
 یافت بدستور سابق بسید قاسم نوکر دارا بی شکوه مغوض داشته  
 بود و او سید عبدالجلیل نام یکی از اقوام خود بنیابت خویش در  
 قلعه گذاشته با برخی از سپاه همراه ناشجاع آمده بود بعد از هزیمت  
 یافتن آن تیره بخت از روی بختگی و منصوبه شناسی ایلغار نموده  
 پیش ازان مرحله پیمایی وادی فرار خود را باله آباد رسانید و با  
 تابندان خویش داخل قلعه شد و چون ناشجاع باله آباد رسید  
 چندانکه سعی و تلاش کرد که قلعه را بتصرف آورد سید قاسم از  
 صواب اندیشی و مآل بینی باینمعنی تر در نداد اما بمقتضای  
 زمانه سازی فی الجمله مداراتی کرد و بقول و قرار و عهد و پیمان  
 تنها از قلعه برآمده باو ملاقی گردید و بعد از ملاقات مرخص شده  
 بقلعه رفت و چون خبر آمدن بادشاهزاده خورشید قدر سپهر مکان  
 محمد سلطان با معظم خان و سائر عهدهاگر نصرت نشان باله آباد  
 شنید از مدینه موالت سپاه ظفر پناه حصار عانیت بر خود تنگ  
 نضادیده چاره کار و مصلحت امر خویش در سلوک طریق بندگی.

و دولت خواهی و چیدن قلعه به بندهای بادشاهی دانست و رقیبه  
 مشعر بمراسم ندامت و استعفای جرائم و اراده تسلیم قلعه باریای  
 دولت بیوزال و خواهش انسلک در ملک بندهای عتبه اتجال  
 بخاندوران که از زمره کومکین بادشاهزاده ارجمند والا تجار محمد  
 سلطان بود نوشته با عرضه داشتی که درین باب بخدمت ایستادهای  
 پایه اورنگ خلافت بکلک عجز و انکسار نگاشته بود نزد خان مذکور  
 مرصدا و اورا بمنامیت آنکه قبل ازین بمحاصره اله آباد قیام  
 داشت واسطه طلب امان از پیشگاه فضل و احسان ساخت خان  
 مشار الیه مکتوب اورا با عرضه داشت بخدمت بادشاهزاده والا نزد  
 برده ایشان حقیقت اینممنی بدرگاه خلایق پناه معروض داشتند  
 و عرضه داشت اورا فرستادند از آنجا که عذر نبوشی و خطا پوشی از  
 جلالت مکرّم و شرائف اخلاق شهنشاه آفاق امت اورا امان داده یرلیع  
 کرامت نشان رقم نفاق پذیرفت که خاندوران باله آباد رفته قلعه را  
 متصرف شود و بعد قاسم را بعواطف بادشاهانه مستمال ساخته  
 روانه درگاه آسمان جاه سازد و خود صوبه دار اله آباد بوده بحکومت  
 و ایالت آنجا پردازد و خان مذکور بعنایت ارسال خلعت سرنرازی  
 یافت و فرمان جهان مطاع به داؤد خان که همراه معظم خان بود  
 صادر شد که بعد از رسیدن به پتّه بصوبه داری آنجا منصوب باشد  
 و منصبش که چهار هزار و سه هزار سوار بود باضافه هزار سوار دو  
 اسبه سه اسبه افزایش پذیرفت و درین هنگام میفغان قلعه دار  
 کلکزه شرف زمین بوس آفتان معالی دریافته بمنایت خلعت کسوت  
 مبلهات پوشید و در آنچه حار نگد هر سالزم باضافه پانصد سوار بمنصب

هزار و پانصدانی هزار و پانصد حوار و راجه مانسنگه گوالیاری  
 باضافه ششصدی صد و پنجاه حوار بمنصب هزار و پانصدی هزار  
 حوار سرفراز گشتند و از اصل و اضافۀ دلار خان بمنصب هزار  
 و پانصدی دو صد حوار و داراب خان بمنصب هزار و پانصد حوار  
 و قلعه دار خان بمنصب هزار و چهار صد حوار نوازش یافتند دوم  
 ماه مذکور نواحی کهاتم پور مضرب مرادق منصور گردید و مکرم  
 خان بمعنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا مباحی گشته بدستور  
 سابق بفوجدارئی سرکار چوئپور مرخص شد و میرزا خان و راجه  
 سچانسنکه بئدیله و گروهر داس و منوهر داس کور خلعت یافته  
 ضمیمۀ کومکریان بادشاهزادۀ فامدار عالیقدر محمد سلطان شدند  
 و میر نعمت الله بخطاب نعمت الله خانی و عطای خلعت سرفراز  
 گشته همراه مکرم خان بچوئپور مرخص گردید و میر محمد هادی  
 بخطاب هادی خانی نامور شده رخصت جاگیر یافت و سیف خان  
 بمرحمت شمشیر و اسپ با ساز و طلا کامیاب عاطفت شد و سلطان  
 بیگ بقلعه دارئی آله آباد معین گشته بمعنایت خلعت و اسپ و  
 از اصل و اضافۀ بمنصب هزار و پانصدی پانصد حوار سربلند گردید  
 و نصرت خان باضافۀ پانصدی دو صد حوار بمنصب هزار و پانصدی  
 ششصد حوار و فرهاد بیگ علی مردان خانی باضافۀ پانصدی صد  
 حوار بمنصب هزار و پانصدی میصد و پنجاه حوار و شیرانغان که  
 تازه در ملک بئدگی انتظام یافته بوٹ بمنصب هزار و دو صد حوار  
 و دلی بیگ گوالی از اصل و اضافۀ بمنصب هزار و پنجاه  
 حوار سرفراز گشتند و عمرترین بفوجدارئی کوه و فتحپور معین شده

بمعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار  
 مهابهی گردید. سیوم رایات منصور از فتح پور گذشته نزول نمود و  
 از آنجا که تنبیه و گوشمال راجه جسونت سنگه ضلالت شعار و مزا  
 دادن آن جسارت منش زشت کردار که طبل خلاف و نفاق بر ملا  
 فواخته از سوکب معلی رو گردان شده بود و بکام فرار و ادبار راه  
 وطن پیش گرفته عزم پیوستن دارا بی شکوه و سلوک منتهج انسان  
 باستظهار آن باطل پزوه در خاطر داشت بر ذمت همت ملک پدرا  
 لازم بود و تاخیر درین امر و فرصت دادن او منافی آئین تدبیر و  
 صواب اندیشی مینمود و حضرت شاهنشاهی درین منزل محمد  
 امین خان میر بخشی را با فوجی از امرا و منصبداران مثل عبد الله  
 خان و وزیر خان و محمد بیگ ارلات و سید مسعود بارهه و پلنگ  
 حمله و نصرت خان و مرهاد بیگ علی مردان خانی و محمد طاهر  
 نواسه رستم خان و راجه سورجمل کور و سیف بیجاپوری و سید  
 علی اکبر بارهه و روپ سنگه راتهور و سید تاتار بارهه و سندر داس  
 و راجسنگه کور و گروهی دیگر از بندهای کار طلب پیکار جو و مبارزان  
 جلالت آئین شهابت خوکه قریب نه هزار سوار بودند بامتیصال آن  
 سر خیل اهل ضلال تعیین فرمودند و رایسنگه راتهور را که برادر زاده  
 راجه جسونت سنگه است بخطاب راجگی نامور ساخته و بمعنایت  
 خلعت و فیل با ماده و شمشیر مرصع و نقاره و انعام یک لک روپیه  
 باضافه هزاری دو هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار  
 پایت قدر و منزلت افزوده همراه نمودند که بعد از مجتاصل شدن  
 آن مقهور راجگی قبیله راتهور و مرزبانان ولایت جوته پور بار متعلق

بوده بجای آن بد کیش محال اندیش ریاست قوم خویش کند  
 و محمد امین خان را هنگام رخصت بعطای خلعت خاص و شمشیر  
 و احیای عربی با ساز طلا و یک زنجیر نایل مشمول مرحمت فرمودند  
 و چون بمرض اشرف رسید که سیف خان اراده گوشه نشینی دارد  
 او را از منصب معزول گردانیدند و افتخار خان را از تنگه او آخته  
 بیگی ساخته بعنایت خلعت و باضانه پانصدی دویست سوار  
 بمنصب دو هزار و هزار سوار سر بلندی بخشیدند و در منزل  
 مذکور یکروز مقام کرده پنجم از آنجا قرین دولت و کامرانی نهضت  
 نمودند و تا بموضع عماد پور که نزدیک به سموکر است اژین  
 جهت که صف آرائی عساکر اقبال با دارا بیشکوه فتنه سگال و فتح  
 و فیروزئی اولیای دولت بی زوال در نزدیکی آن اتفاق افتاده  
 الحال بفرمان همایون موسوم بفتح شکار است جائی دیگر مقام  
 نفرمودند (برخی از حوارج حضور پر نور در عرض این فرخنده ایام  
 آنکه سادات خان باضانه پانصد سوار بمنصب در هزار و پانصدی  
 دو هزار سوار مورد مرحمت گشته بجاگیر خود مرخص شد و بهگونت  
 سنگه هاده که در جنگ نا شجاع زخمی بر داشته بون شرف بساط  
 بوس دریافته بعنایت خلعت و اصل و اضافه و منصب در هزار  
 پانصدی هزار سوار کامیاب نوازش شد والله یار خان میر توزک  
 بخدمت داروغگی ملازمان جلو که قبل اژین بسیفخان مقرر بود  
 تعیین یانته بعطای خلعت و باضانه پانصدی هزار سوار بمنصب

هزار و پانصدی هزار پانصد سوار سربلند گشته رخصت جاگیر یافت و اندر من بدیله باضافه پانصدی و دویست سوار و سردار قیام خانی بختاب الف خانی و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و قباد بیگ باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دویست سوار و شرف خان بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزار و نه صد سوار فیض ابدوز مرحمت گشتند و حسنعلی خان و خواجه عبید الله هر یک بمنایت خلعت و سنجر ولد الله وردی خان بدرخت خلعت و اسب و انعام سه هزار روپیه مباحی شدند درین اوقات خان عالم از ملتان و طاهرخان از جاگیر خود رسیدند جبهه سایی مدتی خلافت گردیدند و چون نوگل حدیقه سلطنت تازه نهال گلشن خلافت بادشاهزاده والا گهر محمد اکبر با پردگیان سردار دولت و عظمت که در دولت آباد بودند بموجب مشور لامع الذور از آنجا متوجه کعبه حضور گشته بودند خانه زاد خان بمنایت خلعت فوازش یافته با جمعی مرخص شد که پذیره شدنی آن غره ناصیه دولت را بزرگی بعضی ملازمت رسانند و منصب قباد خان صوبه دار تهنیه باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزار و سه هزار سوار و منصب مرحمت خان از اصل و اضافه دو هزار و پانصد سوار مقرر گشت و مناصب امرای که در رکاب پادشاه زاده محمد سلطان معین بودند بمنایت پادشاهانه افزایش پذیرفت از انجمله فتح جنگ خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه

هزار سوار و رشید خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و سه هزار  
سوار و لودی خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و دو هزار و  
پانصد سوار و از اصل و اضافه یکه تلر خان بمنصب سه هزار و دو هزار  
و دو صد سوار و سید مظفر خان بمنصب دو هزار و پانصد و هزار و  
دو صد سوار و علی قلی خان بمنصب دو هزار و هزار سوار و قزلباش  
خان باضافه پانصد و سوار بمنصب دو هزار و هشتصد سوار  
و همت خان باضافه پانصد و سوار بمنصب دو هزار و چهار  
صد سوار و الله داد ولد اخلاص خان باضافه پانصد و سوار  
بمنصب هزار و پانصد و سوار و از اصل و اضافه زبردستان  
بمنصب هزار و پانصد و هزار و پانصد سوار و سکندر و هیله بمنصب  
هزار و پانصد و هزار و دو صد سوار و عبد المجید بیجاپوری بمنصب  
هزاری هزار سوار و قادر و داؤد و عبد الباری انصاری هر کدام  
بمنصب هزار و پانصد سوار صرف رازی یافتند) دوازدهم زید امرای  
رفیع مقدار امیر الامرا که از مستقر الخلاء اکبر آباد باسده ببال موکب  
جلال برآمده بود چهار منزلی فتح شکار بموکب معلی پیوسته با  
عقیدت خان و بزرگ امید خان و ابوالفتح پسران خویش کامیاب  
ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعطای خلعت خاص کسوت مباحات  
پوشید و چون درین ایام از روی دور بینی و مصلحت گزینی رای  
عالم آرای اقتضای آن نموده بود که مراد بخش را از قاعه شاهجهان آباد  
که مستقر اورنگ خلافت ابد بنیاد است و پیش نهاد خاطر مقدس  
آن بود که بعد فراغ از مهم دارا بی شکوه آنمرکز سلطنت را بمنز  
نزل اشرف آسمان پایه گردانند برآوردند بقلعه محکم اخلاص گوالیار



که در رفعت و حصانت و رصانت شهره روزگار و حبسگاه کج روشان  
جسارت شمار است بفرستند تا آنجا پای بند زندان مکملات بوده  
از خیالات محال فارغ بال باشد لاجرم یرلیغ گبتی مطاع بنام امیر  
خان حارس قلعه دار الخاننه صادر گردید که بعد از رسیدن عمده  
نویندگان شیخ میر که بموجب فرمان همایون با عساکر منصور از  
تعاقب دارا بی شکوه برگشته بر جناح استعجال به پیشگاه انبال  
می آید آن بی بهره جوهر دولت را از قلعه مذکور برآورده با  
تابیذان خود و کومکدان دار الخاننه و جمعی از همراهیان شیخ میر  
بگوالیار رساند و از آنجا بموکب معالی پیوسته با مهین برادر اخلاص  
پرو رویش شرف اندوز رکاب ظفر اثر باشد و صفی خان که در قلعه  
دارای کانگه ازو آثار نیکو یندگی بظهور رسیده بود بقلعه دارای  
دار الخاننه مورد انظار اعتماد گشت و بعدایت امپ و علم و باضافه  
هزاری پانصد سوار بمنصب دو هزاره هزار سوار نوازش یافته  
مرخص شد که بزودی خود را بشاهجهان آباد رساند چهاردهم که  
دو گروهی فتح شکار مرکز رایت ظفر نگار بود تقریخان از مستقر  
الخلافة اکبر آباد رسیده ناستلام سده مهرینیک مرمائے معادت  
اندوخت و روز دیگر ساحت دلکشی فتح شکار مضرب خیم  
حشمت شده عمارات دلنشین آن فیض اندوز نزول معصود گردید  
و چون بقصد دنع و استیصال دارا بی شکوه و تنبیه و تادیب راجه  
جسوت سنگه ضلالت پوره عزیمت صوب اجمیر پیش نهاد خاطر  
گبتی خدیو عالمگیر بود و می خواستند که بی توقف و درنگ  
راست توجه بآنحدود افراخته کفایت آن مهم ضمیمه این فتح خدا

داد سازند بنابراین عزم دخول بمستقر خلافت ننموده مقرر نرمودند که برای سرانجام بعضی مهام در روز دران نخچیرگاه دولت و در روز در باغ نور منزل مقام کرده از آنجا بمقصد اقبال متوجه گردند و درین روز خسرو بن نذر محمد خان که در مستقر الخلافه بود و ناضلخان مدیر سامان (و میرزا نوذر صفوی) و معتمد خان خواجه سرا با جمیع متصدیان مهمات مستقر الخلافه شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بعنایت خلعت سرفرازی یافتند و راجه راجروپ که بموجب فرمان طلب از تهانه چاندی که سرحد ولایت سری نگر است بسد سلطنت آمده بود جبهه سایی عتبه خلافت گردید (و نیهاجی دکنی که در جنگ ناشجاع زخمی برداشته بود دولت ملازمت یافته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار دو صد سوار مباحی شد و سید بهادر باره باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار هشتصد سوار چهره اعتبار بر انروخت و شیخ محمد معید و شیخ محمد معصوم پسران شیخ مغفور مرحوم واقف امرار حقائق و علوم شیخ احمد سرفندی که در هریک فضائل و کمالات صوری و معنوی خلعت الصدق آن مالک مسالک طریقت و عرفان است بانعام سه صد اشرافی و میر ابوالبقا ولد میر محمود صفاهانی بانعام دو هزار روپیه و خوشحال خان کلاونت بانعام یکصد اشرافی و جمعی دیگر از بندها بانعامات لائقه سوره نوازش گردیدند ) هژدهم رایت منصور از فتح شکار باهتزاز آمده باغ نور منزل از نزول همایون

خرمیی و نصارت یافت و دو روز دیگر خدیو مؤید مظفر آنجا بساط  
 امامت گسترده چمن آرای دولت و کامرانی بودند و در عرض این  
 چند روز که فتح شکار و باغ نور منزل از پرتو آوای جهان کشایی  
 فروغ سعادت داشت فاعلخان مدرسان برخی از اموال دارا بی  
 شکوه را که درین مدت بحسن سعی و اهتمام خان مذکور تحیطه  
 ضبط در آمده بود و از نقد و جنس قریب پنجاه لک روپیه میشد  
 بظفر انور شاهنشاه جیان گذرانید و بیست و یکم موبک چاه و جلال  
 ازان سر منزل دولت و بستان سرای حشمت نهضت نمود و چون  
 مقتر شده بود که امیر الامرا درین سفر فبروزی اثر ملازم رکاب نصرت  
 متأب باشد در منزل دوم مخلص خان که بصوبه داری مستقر اخلافه  
 معین شده بود و بعنایت خلعت و نیل و باضافه پانصدی در صد سوار  
 بمنصب در هزار و پانصدی هفت صد سوار مباهی گشته بدان  
 خدمت رخصت یافت و تفریخان بعطای خلعت خاص و معتمد  
 خان خواجه سرا بمرحمت جمدهر میزاکار و یک زنجیر نیل و از اصل  
 و اضافه بمنصب هزاری سیصد سوار و محمد صالح دیوان بیوتات اکبر  
 آباد بعنایت خلعت و خطاب مکرمتخانی و حاجی محمد سعید  
 دیوان و سائر متصدیان آن مرکز اقبال ( و محرم خان خواجه سرا  
 هریک ) بعطای خلعت و حکیم صالح شیرازی بعنایت خنجر مرصع  
 سرفراز شده رخصت انصراف بمستقر اخلافه یافتند ( و هوشدار خان  
 بمرحمت یک زنجیر نیل و سوپاکرن بذبیله بعطای گوشوار

مروارید مباحی گردیدند و میر فتح خلعت یافته در ملک کومکیان  
اکبر آمد منتظم شد ( و بیست و سیوم عمارات فیض اساس شکارگاه  
روپاس شرف اندوز نزول اشرف گشته نزهت آن عرصه دایم بر  
و نشاط صید فخر بهجت افزای طبع مبارک شهشاه اقلیم شکار  
عالم گیر گردید و روز دیگر آنجا مقام فرموده بشکار وحوش و طیور  
مسرت پیرای خاطر پر نور بودند و بیست و پنجم کمرایات عالیات از  
آنجا نهضت نمود عمده نوئیذیان احلاص کیش شیخ مبر و دلبر خان  
بهوکب گیهان ستان پیوسته سعادت پذیر ملازمت اکسبر خاصیت  
گردیدند و عاطفت پادشاهانه هر یک را بعطای خلعت خاص و اسب  
با ساز طلا اختصاص بخشید •

### ذکر رسیدن دارا بی شکوه بد مال

#### بکجرات و کیفیت بر آمدن او باجمیر

چون ناظران این روز نامه متأثر انبال را اطلاع بر مجملی از  
حال آن خسران مال بعد از رسیدن بولایت کجرات و کیفیت  
بر آمدن او از آنجا بصوب اجمیر ضرور مینماید کلک بدائع ارقام  
سر رشته وقائع حضور لامع النور را درینمقام گذاشته بشرح بعض  
احوالش میگرداید چون افواج قاهره در تهنیه بموجب فرمان همایون  
و بنابر مقدمات دیگر که در محل خویش رقمند کلک بیان شده  
از تعاقب آن بد عاقبت باز ایستاده طریق معارفت سپردند و  
ایمنی را بنیست شمرده دیگر باره هوای خود سری و مودای  
محال جوئی در دماغ پندار انداخت و چون ولایت کجرات را از

وجود لشکر و سرداری که با او مقاربت و مدافعت توانند کرد خالی میدانست بعزیمت آنحدود قدم در راه چول و بیابان گذاشته پرهمنائی و امداد بعض زمینداران از راه گذار دریایی شور که طریقی است غیر مسلوک و راهی صعب و دشوار گذار رهگرایی وادی ادبار گردید و چون بولایت کچه رسید مرزبان آنجا از بیدانشی و نامتعبت اندیشی سود خویش از زبان نشناخته باستقبال شمامت و با او ملاقی شده دارا بی شکوه از مردم مریدی که داشت ملایمت و بخشش بسیار بار کرد و دخترش برای سپهر بی شکوه پسر خود خواستگاری نموده نامزد ساخت زمیندار مذکور بلطائف استمالمت و چرب زبانی های او فریفته گشته آن آواره تیه خذلان را از میان ولایت خود راه داد و از آنجا با فریب سه هزار کس از مردمی که با او مانده بودند روی عزیمت بگجرات نهاد شاه نواز خان صوبه دار آنجا که دران تازگی بآن صوبه رفته بود چون از وقوع قضیه که هنگام توجه رایات اقبال از برهانپور بقصد دفع فتنه آن باطل پروژه بنابر رعایت مصالح دولت و فرمانروائی و نظر بر مقتضیات نشاء سلطنت و جهاکشائی نصبت باو ظهور یافت چهره اخلاصش خدشه ناک گشته مرآت عقیدتش غبار آلود رنجهای نفسانی بود و نیز لشکری شایسته که بآن متصدی مدانعه و پیکار آن برگشته روزگار تواند شد هنوز بهم نرسانیده بخوابست آن صوبه نکرده بود و در کومکبان گجرات هم که گفته فعله آنجا شده برای رونق کار و گرمی بازار خود هنگامه حور واقعه طلب بودند اتفاق و انقیادی که بایست نبود و جوهر توفیق خدمت و نیکو

بندگی که گوهریست کم یاب و درین قسم اوقات جز از دیرین  
 بندهای ونا کیش راحت نبودیت و ثابت قدمان مسالک اخلاص  
 و ندویت چشم نتوان داشت در کسی مشاهده نمیکرد بازوی همت  
 سست کرده در مقام مدافعت و ممانعت نشد و با کمال دعوی دانی  
 و فهمیدگی سر رشته صلاح دانی و صوب اندیشی از کف گذاشته  
 بمقتضای رنجہ خاطری و نثار باطن که دور از آئین بندگی است  
 راه مصلحت پیمود اگر بر جادۂ بندگی و دولتخواهی ثابت قدم بوده  
 به نیروی جرأت و بازوی همت کار میکرد آن بشخص نساد اندیش  
 را که در آن وقت اشگر و سپاهی چندان نداشت مانع دخول باحمد  
 آباد میتوانست شد و بر تقدیری که اینمعنی از نیروی طاعت و  
 قدرت خود فراتر میدید بایستی که قبل از وصول او بتجدد از آنجا  
 برآمده بدکن رود یا خود را به پیشگاه حضور رساند چنانچه شهنشاه  
 هوشمند دانش آئین که از مرط پیش بینی صورت اینحال در مرآت  
 ضمیر الهام پذیر میدیدند او را پیشتر درین باب ارشاد فرموده بودند  
 و درمان سعادت عنوان متضمن اینمعنی از موقف عاطفت صادر  
 شده بود حاصل که هم از خطای کنگش و تدبیر وهم از کم عیاری  
 نقد اخلاص وضع عقیدت که همکنان را ازو خلاف متوقع بود بادی  
 حقوق عبودیت موفق نگشته قرار گردیدن و سازگاری بدارا بیشکوه  
 داد و با رحمت خان دیوان آجا و جمیع کومکین آنصوبه باستقبال  
 آن بی بهر جوهر دولت و انبیا از گجرات برآمده در موضع سرگنج  
 که در کرهیی شهر است با او ملاقی شد و از روی هوا خواهی  
 و خیر اندیشی پیش آمد و آن باطل پزوه بی مانع و مزاحمی بشهر

درآمده سر خود سري برداشت و دست تصرف و تعرض باموال و اشیاء و کارخانجات مراد بخش که آنجا مانده بود دراز کرده قریب ده لک روپیه از مال او متصرف گشت و چنانچه عادت آن تهی دست نقد سعادت بود ابواب اسراف و تبذیر کشوده در صد فراهم آوردن لشکر و سپاه شد و کومکيان آنصوبه را بداد و دهش واستمالت و بخشش فریفته بدادن مناصب نامناصب و زرهای بی موجب و خطابهایی بیجا هنگامه آرای سفاقت و بیخردی گردید و طمع در محصول و خراج بندر حاصل خیز صورت نموده امیدي گجراتی را که در زمان اعلی حضرت یکچند حکومت آنجا کرده و آنوقت در گجرات بود از جانب خود بآنجا فرستاد و صادق محمد خان ملازم سرکار والا که بنظم امور بندر مذکور قیام داشت بی کوشش و مداومتی از بیجوهری و ناکرده کاری خود معزول شده زمام مهام آنجا را بدست اختیار او گذاشت و چند روزی که امینا باین حکومت عاریت منصوب بود انواع اختلال بمهمات مالی و ملکی آن بندر رسانیده بتضییع اموال خاصه شریفه جساوتها کرد و آخر الامر بدانه پرس عتاب بادشاهی که نمونه سخط و عقاب الهی است گرفتار آمد بالجملة دارا بدشکوه خسران یزوه در گجرات مدت یکماه و هفت روز بسر برده فوجی آراسته و لشکر شایسته که بدست و دو هزار سوار بود فراهم آورده توپخانه خوبی آراسته دیگر باره دماغ ادبارش از باد غرور و پندار گرم شده خیالات ناسد بخاطر راه داد گاهی عزم آن میکرد که از گجرات بصوب دکن رفته آنجا غبار نصاد انگیزد و از قطب الملک و عادلخان استعانت نموده در توفیر لشکر و تکفیر

مواد شور و شر کوشد و گاه اراده بر آمدن بهمت اجمیر و قصد صف آرایی و نبرد با موبک عالم گیر مینمود لیکن از آنجا که مدمه اقبال دشمن مال شهنشاه جهان رعب افکن باطنش گشته از لطمه قهر و مطوت پادشاهی چهره همتش رنگ جرأت در باخته بود در ارتکاب این عزیمت تردد داشت تا آنکه خبر جنگ آله آباد بطریق غیر واقع و بر عکس آنچه روی نمود بار رسید و عیب آنکه بذابر چشم زخمی چند که موبک طفر پیوند را دران مجاریه روی داد بیدلانی که در عین جنگ و آویزش از معرکه قتل رخ تافته بودند بی تحقیق انجام حال از خبرهای موخش کشور آشوب خود را بدر بردند و نخست آن اخبار کاذبه باطراب و اکتاف رسیده شورش افزا گردید و پس ازین خبرهای نفیروزی اثر اولیای مملکت مامعه امروز دور و نزدیک گشته سرمایه امن و امان ملک و دولت شد م جملا آن مساد اندیش منته گرد بمجرد شنیدن آن خبر کذب اثر بی توقف و انتظار و تغذیش حقیقت کار عزیمت موب اجمیر مصمم نموده غره جمادی الآخره از گجرات برآمد و شاهنواز خان را با جمیع اتباع و لواحق از پسران و خدویشان و کوچ مراد بخش که آنجا بود و اکثر کومکدان عمده آنصوبه مثل رحمت خان دیوان آنجا همراه گرفت و سید احمد برادر سید جلال بخاری را که جز نسبت فرزند سی شاه عالم و اندساب بخاندان مکرم آن هدایت شعار کرامت شیم بهره از شایستگی نداشت موبه دار گجرات کرده چند کسی از نوکران خود آنجا گذاشت و چون از گجرات سمر حله پیمود باخبار منهیان و نوشتنهایی که بار میرحمید کذب اخباری که او را باعث جرأت برین



حرکت شده بود معلوم نمود درهن و نقوری در ارکان عزم و داعیه اش  
 بهم رسید و در مصلحت کار خویش متفرد گشت درین اثنا  
 نوشته از راجه جسونت سنگه عصیان مژشر مشعر بکیفیت حال  
 خود و تحریض آمدن آن ناقص خرد بصوب اجمیر بار رسیده  
 محرک سلعله عزیمت باطلش گردید و باستظهار موافقت  
 و مرافقت آن شقاوت شعار و امداد جمعیت قذبله را تهور و دیگر  
 اقواء راجپوتان که اوطان آنها در نواحی اجمیر بود تجدید اراده فاسد  
 خود نموده در پیش آمدن دلیر شد و در هر منزل نوشته مبنی  
 بر مزید ترغیب و تاکید از راجه جسونت سنگه ضلالت کیش بآن  
 فتنه جوی محال اندیش می رسید و آتش عزمش بباد سفاقت  
 تند ترمید تا آنکه بمیرته نه سه منزلی از جوده پور است  
 رسید و تخته حال بد مآل آن تیره بخت برگشته روزگار عنقریب  
 مرقوم خامه حقائق نگار خواهد گردید اکنون عذران یکران قلم بصوب  
 تحریر و فایده حضور اشرف تافته از جای که سر رشته سخن از کف  
 گسسته بود دیگر باره موافق نگار میگردد بیست و هفتم جمادی الاولی  
 و ایات جهانکشا پرتو دولت و بختیاری بشکار گاه باری امکنده عمارت  
 فیض احساس بگذار تا ثبوت مهبط انوار نزول خادان ملک جذاب گردید و  
 سه روز در آن نخبه برگاه اقبال بساط اقامت گسترده نشاط اندرز شکار بودند  
 و چون مرادلان در بیشه های آن نواحی دو شیر دیده بعرض همایون  
 رسانیدند شهزاده شیر دل هزبر موامت بشکار آنها توجه فرموده آن  
 در سبع جانگزای را که مضرت رسان ساکنان آن سرزمین بودند  
 به تنگ از پای در آوردند درین هنگام غره نامیده حشمت

و بختیاری قره باصره ابهت و نامداری بادشاهزده نیک اختر  
والا گهر محمد اکبر با سائر ثمرات ریاض سلطنت و پرده گزینان  
تذقی عظمت که بموجب فرمان طلب از دولت آباد آمده بودند  
بحریم کعبه حضور رسیده کامیاب سعادت ملازمت گردیدند و امالت  
خان که در خدمت بادشاهزاده نیک اختر والا تبار از دکن آمده بود  
شرف استلام سده سپهر احترام دریافت و اکرام خان بتقویض تلمه  
داری مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر رعد انداز خان مورد انتظار  
اعتماد گشته بعنایت خلعت و اسپ و علم و شمشیر و ماده فیل  
مباهی شد و خواجه عبید الله بقلعه داری گوالبار تعین یافته  
بافزایش منصب و عطای خلعت و علم و شمشیر و اسپ و ماده  
فیل و خطاب عبید الله خانی و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار  
هزار سوار سر بلند گردید و محمد مقیم دیوان بیوتات ب خطاب مقیم  
خانی ناصور شد و چون چنیت بندیله که هنگام معارفت رایات  
خورشید تاب از پنجاب در سلک کومکیان آنصوبه انتظام یافته بود  
باغواوی شقارت و تیره بختی راه بغی و طغیان پندوده از آنجا فرار  
نموده بود در وطن خویش رفته بدزدی و راهزنی و اساد که شیعه  
قدیمه آن ضلالت نهاد بود قیام می نمود و مزدورین راه مالوه از  
نورزش انگیزی و عصیان او در آزار بودند لاجرم درین ایام دفع شر  
و رفع ضرر آن مدبر بد گهر وجه همت ملک پیرا گشته سونمکن  
بندیله که هم از موم اوست و از حقائق بوم و بر آن ولایت و کیفیت  
سرزمین آن گروه نصاد آئین آگهی داشت به تنبیه و استیصال  
آن خصمان مآل تعین یافت و باضافه پانصدی هزار سوار بمنصب

دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و عطای خلعت و اسب و  
 فیل و علم کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و اندر من بندیده  
 بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسب و علم و راجه مهانگه بهدوریه  
 بعنایت خلعت و اسب و مترجین بندیده ( بعطای خلعت  
 و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دو  
 صد سوار دار بهگونت سنگه و جیسنگه بهدوریه ) و جمعی دیگر از  
 راجپوتان بعنایت خلعت مباحی شده بهمراهی او معین گردیدند  
 و عزت خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و هفت صد سوار  
 و حسنعلی خان بمرحمت اسب نوازش یافتند و همگی بعنایت  
 خسروانه صرفرازی یافتند دوم جمادی الآخره رایات نصرت طراز از  
 شکار گاه باری باهتزاز آمده ( روز دیگر مقام شد درین اوقات  
 مهابلخان صوبه دار کابل و اعتماد خان صوبه دار کشمیر هریک  
 بعنایت ارسال خلعت و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر  
 مفتخر گردیدند و دوزنجیر فیل پیشکش راجه نرسنگه کنور و دوزنجیر  
 فیل پیشکش حسام الدین خان بنظر انور رسیده رتبه پذیرائی یافت  
 و محمد مقیم دیوان بیوتات بعنایت خلعت و خطاب مقیم خان  
 سر بلند گشته خدمت دیوانی سرکار ملکه ثریا جناب تقدس لقا  
 نور انزای هودج عفت و احتجاب روشن آرا بیگم ضمیمه خدمتش  
 شد و فوجدار خان از تغیر یزدانی بفوجداری روپاس خلعت  
 صرفرازی پوشیده باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و

پانصدی هزار هزار مباحی گشت و درویش بیگ از امل و امانه بمنصب هزارری هفت صد سوار سر بلند شد ، هفتم نزدیک قصبه هندون مضرب خیام فیروزی گشت و آنجا یکروز اقامت شد درین منزل صف شکنخان که از شیخ میر در عقب مانده بود باهمراهان بموکب معلی پیوسته احراز دولت زمین بوس نمود و بعفایت خلعت کسوت مباحات پوشید و ماضل خان و اصلتخان بعطای خلعت خاص اختصاص یافتند و چون رای عالم آزای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا نموده بود که پرده گزینان سراق عظمی و انبال را بمستقر الخلافه اکبر آباد فرستند شیخ مبرک و رضوی خان و سید هدایت الله صدر و لطف الله ولد سعد الله خان و معین خان و جمعی دیگر را بمرحمت خلعت نواخته مقرر فرمودند که مسخرات مشکوی حشمت و ابهت را بمستقر الخلافه رسانند نهم موضع وزیر پور مخیم عساکر منصور گردید درین تاریخ بهادر خان که بموجب برلیغ همایون از پادشاهزاده محمد سلطان جدا شده روانه پیشگاه حضور گشته بود بموکب ظفر نشان پیوسته دولت زمین بوس دریافت و این منزل دوازدهروز فیض اندوز اقامت موکب جاوید فیروز گشته یازدهم از آنجا کوچ شد و تا هنگام وصول بقصبه توده در جائی اتفاق مقام نیفتاد درین تاریخ سید قاسم قلعه دار آله آباد که آن حصن فلك بنیاد را بخاندوران مپرده خود از روی صدق نیت بقدیم عبودیت روانه درگاه آسمان جاہ گشته بود بادراک دوات آمتان بوس چهره اندوز طالع گردید و بعفایت خلعت و خطاب شہامتخانی و بمنصب مه هزارری هزار سوار سرمایۀ انتخاب

اندوخت میزدیم تربیت خان حاکم اجمیر که قبل از وصول دارا بی شکوه بآنجا از قلعه برآمده بود بموکب نصرت قرین پیوسته ادراک درامت ملازمت نمود پانزدهم امیر خان که بموجب امر هزم الانقیاد مراد بخش را از قلعه دار الخلامه شاهجان آباد برآورده وگوالیار رسانیده بود به معسکرهایون پیوسته کامیاب ملازمت اشرف گردید (پردل<sup>۲</sup>) خان و شرزه خان از کومکیان شیخ میر و ترکناز خان از همراهان صف شکنخان شرف تقبیل سده سنده یافتند ) و چون دارا بی شکوه باجمیر رسیده آمادگی رزم و پیگار بود رای مهر انوار ههنشاه نصرت شعار چنین اقتضا نمود که جمعی برسم قراولی تعین فرمایند تا از کیفیت لشکر مخالف آگهی یافته خبر رسانند بنابراین شانزدهم طاهر خان را بعنایت ترکش نوازش نموده با جمعی دیگر بدین خدمت رخصت فرمودند ( و هرچس گور بمرحمت جمدهر مرصع مباهی گشته همراهی خان مذکور معین شد و درین هنگام زبده نویدبان عقیدت منش شیخ میر بمرحمت پنج سراسپ ازان حمله یکی عربی باساز طلا مورد انظار عاطفت گردید و راجه نرننگه کور بعنایت علم رایت مباهات افراخت و مهدی قلی خان سپاه منصور باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و راجه کشن سنگه تنور باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و خواجه رحمت الله ده بیدی باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی میصد سوار و از اصل و

افغانه مصري افغان بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و غلام  
 محمد افغان بمنصب هزارې چهار صد سوار گامياب عنايت  
 بادشاهانه گردیدند ( هزدهم محمد امين خان که بذاتر قرب وصول  
 دارا بی شکوه بموجب امر اعلی از نواحی لوه کده برگشته بود  
 با همراهان بموکب اقبال پیوسته سعادت اندوز ملازمت اشرف شد  
 نوزدهم نواحی قصبه توده که جاگیر و وطن راجه رایسنگه سیسودی  
 ست از نزل موکب ظفر قرین نبض آگین شد و راجه مذکور یلک  
 زنجیر قبل و دو سر اسب با دیگر آشیا پیشکش نمود و درین منزل  
 همایون یکروز مقام شد چون غنیم نزدیک و جنگ قریب بود حکم  
 والا صادر گردید که خزانه و زوائد کارخانجات و احوال و اطفال غیر  
 ضروری بقلعه که در قصبه مذکور واقعست برده نگاه دارند و باقتضای  
 رای اصابت پیرا بعض از پرستاران و خدمتگذاران سوادق عزت را  
 که سعادت پذیر دولت همراهی بودند نیز انجا گذاشتند و راجه  
 رایسنگه را خلعت مرحمت کرده بمحافظت قلعه گماشتند ( درین  
 هنگام دلیر خان بمرحمت اسب با ساز طلا و بهادر خان بعنايت  
 زره و خود و سید قاسم قلعه دار اله آباد بمنصب سه هزارى هزار  
 سوار و خطاب شهابت خان و پردل خان بعطای خلعت و دلیر واد  
 بهادر خان روهیله و رنجهاجی هریک بمرحمت اسب و خواجه  
 عنايت اله بانعام دو هزار روپده و عطای خلعت سرفرازي یافتند)  
 و بیست و یکم رایات عالیات از توده نهضت نمود و بیست و چهارم

شش گروهی تالاب رامسر محل نزول عسکر ظفر اثر گردید و طاهر خان که برسم قراولی پیش آمده بود اواخر روز بعد ملازمت رمیده آنچه از کیفیت حال غنیم دریافتند بود معرونداشت و باز مرخص شد و درین منزل حضرت شاهنشاهی پرتو توجه بترتیب و توزک لشکر و تقسیم افواج نصرت اثر امکنده تعین صفوت اقبال فرمودند و سرگردگی هراول بجوهر شهابت و دلادری راجه جیسنگه و دلیر خان مقرر شده حسن علیخان و بهوجراج کچهواوه و دلیر و نمست پسران بهادر خان روهیل و سورجمل کور و بهار سنگه کور و پرتویراج بهائی و جمعی دیگر از مبارزان کار طلب جلالت نشان بآنها معین شدند و صف شکنخان با توپخانه منصور و زمره برتندازان در پیش صف هراول مقرر گردید و سرداری التمش بحسن شجاعت و کوشش زبده نوئیخان اخلاص منش شیخ میر مقفوض گشته امیرخان برادر او و راجه رایسنگه راتهور و کیسریسنگه بهورتیه و جان نثار خان خوشگی و حکمت سنگه هاده و میررستم و منگلیخان و سید منصور و سید زین العابدین بخاری و شجاع خان و میرداد افغان و جعفر بیگ ترکمان و بایزید غازی و گروهی دیگر از دلیران جلالت کیش بهمراهی او مامور شدند و برانغار نصرت شعار بسزائی زبده امرای زنیع مقدار امیر الامرا رونق گرفته پسران خان مذکور و گنج علی خان و بیرم دیو میسودیه و جبل سنگه میسودیه و مصعود خان و ابو المکارم ولد افتخار خان مرحوم و چندی دیگر در ملک کومکدان او انتظام یابند و خانعالم و راجه نرمنگه کور و محمد بیگ و یادگار بیگ بهراولی آن فوج

دریا موج فرمان پذیر شدند و سرداری جرافغار فیروزی آثار نامزد  
گرامی گوهر محیط سلطنت تابان اختر مظهر خلافت پادشاهزاد  
ارجمند سعادت توأم محمد اعظم گشته حکم شده - پناه ایشان با بهادر خان  
و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و نصرت خان و ملتفتخان  
و شیخ نظام ولد شیخ فرید و میر ابراهیم میر توزوک و فضل الله خان  
و سید حامد بخاری و شیخ نظام قریشی با جمعی دیگر در آنطرف  
صف آرای نصرت گردند و فیض الله خان و دیندار خان با گروهی  
از مبارزان نبرد جو بهر اولی این فوج مقرر شدند و محمد امین خان  
میر بخشی با جوتی از بهادران کار طلب مثل سید مسعود بارهه  
و نرهاد بیگ علیمردان خانی و محمد طاهر نواسه رستم خان و کسکار  
خان و عباس افغان و سید علی اکبر بارهه و اوزبک خان و تطب  
کسی و روپسنگه راتهور و سید تاتار بارهه در دست راست موکب  
جلال بطریق طرح تعیین یافت و هراولی این فوج بر اجه راجروپ  
قرار گرفت و هوشدار خان و شرزه خان و غیرت خان و پلنگ حمله  
و میرزا علی عرب و عبد الله بیگ و راجسنگه کور و گروهی دیگر  
از دلبران عرصه و غا طرح دمت چپ شده اهزیر خان بهراولی آنها  
معین گشت) و در قول نصرت طراز که مطلع خورشید رایت بادشاهی  
و میمنت پذیر سایه چتر ظل الهی بود عبد الرحمن بن نذر محمد  
خان و ناضلخان و عابد خان و افتخار خان و تهور خان و رایرایان  
و آقا یوسف و محمد علی خان و قباد بیگ و شیخ عبد القوی



و جانباز خان و ذو القدر خان و فابلخان و امانت خان و خواجه صادق  
 دخششی و اعتبار خان خواجه سرا و جهانگیر قلی بیگ داروغه تور  
 خانه و خسرو چیله و قادر خواجه و خواجه بختادرو در بار خان و جمعی  
 دیگر از بندها مقرر گشته محافظت میمند قول بحسن بسالت  
 و اخلاص اصالتهان و نگاهداشت میسره بخدمت گذاری تربیت خان  
 تفویض یافت و با هر کدام قشونی از مبارزان نصرت اعصام آماده  
 رزم و پیکار شد و ذو نوح دیگر بطریق طرح بر زمین و یسار قول  
 مرتب گشته در جانب راست مرتضی خان با بهکونت سده  
 هاده و نصرت خان و رگداته سده راتهور و خانه زاک خان و اسد  
 کاسی و قلندر دژ زئی و سید حامد ولد مرتضی خان و ابراهیم  
 خوبشکی و در جانب چپ الله بار خان با ملازمان جلو و گرز  
 برداران و اودیبهان راتهور و سید بهادر و شیخ ظریف فرملی مستعد  
 کوشش و جانفشانی گردیدند و سرگردگی فوج قراول به تگابوی  
 جرات و سپاهبگری طاهرخان و عبد الله خان مغوض شد و رعد انداز  
 خان و شهبسوار بیگ و خواجه رحمت الله ده بیدی و آتش قلماق  
 و ترکناز خان و گدا بیگ و خواجه حسن ده بیدی و ولی بیگ  
 و محمد شریف ده بیدی و عبد الله بیگ نیمین و دوست بیگ و  
 زمرة الوساة کابل به همراهی آنها کمر همت بر میدان عبودیت بستند  
 و حکم معلی صادر شد که بعد ازین افواج نصرت قرین باین توزوک  
 و آئین سوار شده آماده و مسلح مراحل دولت و فیروز ی سپارند

و در نزول و رکوب شیمة حزم و احتیاط که منطابق رزم آزمائی و اساس جهانکشانئی ست مرعی دارند اکنون چون بحکم اقتضای مقام ذکر شیمة از حال دارابی شکوه بد فرجه بعد از رسیدن بمیرته و کیفیت معامله او با راجه جسونت سنگه تیره ایام از متممات داستان طرازی و وفای نگارست سر رشته سوانح موکب اقبال اینجا گذاشته بر سر آن سخن میروند و نخست بذکر مجمعی از حال راجه مذکور که مقدمه اتمام این مقال ست تمهید کلام نموده مقصود را گزارش میدهد آن جهالت منشی ضلالت شعار چون در جنگ ناشجاع مصدر بغی و عصیان گشته از موکب نصرت نشان رو گردان شد از آنجا که جرم و زلت خویش را از پایه عفو و بخشش فرامیدید و به یقین میدانست که امواج قاهره عنقریب بتادیب و تنبیه او معین خواهد شد ناچار چاره کار دران دید که محرک سلسله شورش و افساد دارابی شکوه گشته بلطائف ترغیب و تحریض او را بجانب خویش کشد و از الوی راتهور و دیگر اقوام راجپوتان لشگری فراران گرد آورد و باستظهار از رایت حلال اندیشی و محال جوئی برمرزد و آن بخورد رمیده بخت را با خود شریک بلا سازد بدابراین بعد از رسیدن بجوده پور چنانچه مذکور شد بتحریک و اغوای دارابی شکوه پرداخت و خود در صدد فراهم آوردن راجپوتان و سرانجام لشکر شده منتظر رسیدن او بود در خلال این احوال راجه جیسنگه که بحسن خدمت و دولتخواهی و نرط عقیدت و خیر اندیشی در پیشگاه خلعت منظور انظار قرب و اعتبار و پیشوای راجهای بلند مقدار بود بنابر رعایت مراسم جنسیت و رابطه

نسبتی که بآن خسارت کیش داشت ترحم و عطوفت بحال آنها نموده و جبین ضراعت بر زمین عبودیت سوده بزبان محض و انکسار درخواست عفو تقصیر آن نابکار از مراحم شهشاهانه کرد و معروف داشت که اگر عاطفت پادشاهی رقم صفح بر جریده زلات از کشد و آن خائف نا ایمن را بمژده عفو و امان جان بخشد هم اینمعدنی باعث سرفرازی این بنده خواهد گردید و هم آن وحشی رمخورده بکمند اطاعت و انقیاد درآمده دگر باره از سر صدق و اخلاص گردن بطوق بندگی خواهد سپرد مراحم والای پادشاهی که نمونه الطاف الهی است بقبول این ملتمس آن عمده راجهای دولتخواه را عزت و سر بلندی بخشیده حکم همایون صادر شد که از جانب خود مکتوبی بار نویسد و مصحوب یکی از معتمدان خویش فرستاده او را از وادی خلاف و گمراهی بمسلک تویم عبودیت و دولتخواهی رهنمون گردد و بنویسد عفو جرائم و صفح مآثم مستمال ساخته از اراده پیوستن بدارا بی شکوه باز دارد و از پشگاه مکرمت و تفضل نیر منثور نجات و رقم عفو زلات بغام آن گمراه صادر گردید و چون مرزده این فضل و موهبت و بشارت این بخشش و مرحمت بار رسید دل وحشت منزش را که مغلوب جنود خوف و هراس و دلتخوش هزار اندیشه و وسوس بود آرام و اطمینان حاصل شده از دهشت و سرامیدگی باز آمد و اینمعدنی را فوزی عظیم و نعمتی مغنم دانسته از بیست گروهی جوهره پور که بعزم آمدن اجمیر و لاحق شدن بجنود ادبار دارا بی شکوه برآمده بود نسخ آن عزیمت باصواب کرده مراجعت نمود چندانکه آن باطل پژوه مبالغه و انحاح

در طلب او کرد سودمند نیامد بالجمله چون دارا بی شکوه بمیرته که  
 مه منزلی جو دھپور است رسید و اثری از آمدن راجه جسونت سنگه  
 ظاهر نشد متردد خاطر گشته آنجا توقف نمود و دو بین چند نام هندوی  
 معتمد خود را نزد او فرستاد و طلب ایفای وعده و تکلیف سرعت  
 در آمدن کرد و فرستاده مذکور در پنج گروهی جو دھپور که راجه  
 مدتی بود که بهمانه انتظار فراهم آمدن اعوان و انصار آنجا مقام  
 داشت و در آمدن تعلل و امهال می ورزید بار بر خورده پیغام  
 رسانید و از جواب داد که وجه تاخیر انتظار رسیدن مردم و درست  
 شدن سلک جمعیت ست و صواب دید من آنست که دارا بیشکوه  
 پیشتر رفته در اجمیر که مرکز اوطان راجپوتان است رحل اقامت  
 اندازد تا اقوام راجپوت از همه سو رو بار آرند و من نیز سپاه و اتباع  
 خود جمع نموده عمقریب می رسم و فرستاده را رخصت نمود بغابرین  
 آن بیخود برگشته روزگار بامید رسیدن و فراهم آمدن راجپوتان  
 پیشتر یا جمیر آمد و تربیتخان ناظم مهمات آنجا چون تاب مقاومت  
 نداشت قبل از وصول او چنانچه سبق ذکر یافت از آنجا برآمده  
 بموکب معلی پیوست و دارا بی شکوه بعد از رسیدن باجمیر  
 دگر باره در بین چند را نزد راجه جسونت سنگه فرستاد که محرک  
 شده بزودی او را بیاورد این نوبت در بیست گروهی جو دھپور در  
 حالتی که راجه را اراده آمدن اجمیر بغابر مقدماتی که گزارش  
 پذیرفت فتور یافته عزم مراجعت جزم شده بود بار بر خورده تحریک  
 و تاکید آمدن نمود چون از سیمای حال و فحوای مقال دریانت  
 که عزم آمدنش بسستی گرائید و در مقام یکدلی و اتفاق که

اظهار مینمود نیست امید از نیل مطلب بریده باجمیر مراجعت نمود و راجه از آنجا برگشته روانه جوده پور شد و باوجود این امراتب دیگر باره دارا بی شکوه بعد از برگشتن دوپین چند از خام طمع و باطل اندیشی سپهر بی شکوه را باصد سوار نزد راجه فرستاد که بهربوع که باشد او را بکمند تدبیر و تزییر باجمیر کشاند آن نمره شجره فساد برجناح سرعت شتافته در نواحی جوده پور باو رسید و ملایمت بسیار کرده تکلیف آمدن را بسرحد مبالغه و الحاح رسانید و چون راجه از صدمه قهر و سطوت بادشاهی لطمه دیدم و دهشت بر رخسار همت خورده بود و خذلان و استیصال خویش در صورت اتفاق بآن بلیخرد محال اندیش بدیده پیش بینی مشاهده مینمود و از مرده عفو و بخشایش خدیو زمان و وصول منشور امان حیات تازه یافته بدیقین میدانست که اگر این بار راه خلاف و طغیان پیماید و طریق سرکشی و عدوان سپارد بعد ازین ندامت و اعتذار سودی ندارد لا جرم باقتضای رای مصلحت بین و خرد صواب گزین ایفسون ملایمت و الحاح او بپذیرفته قدم عزیمت بر جاده انابت و بازگشتی که کرده بود استوار داشت و بلیت و اعل و لطائف معاذیر و حیل دفع الوقت مینمود تا آنکه آن شعبه در حه خصوصت و عذا از آمدن او نومید شد و بی نیل مقصود باجمیر معاودت نمود و چون دارا بی شکوه قطع طمع از آمدن راجه کرده از اتفاق و امداد او دیده امید فرو بست و مقارن اینحال رایات جهانکشا نیز باجمیر نزدیک رسید با ضرورت صلاح کار در ارتکاب آویزش و پیکار دیده خواه مخواه دل بر محاربه سپاه ظفر پناه نهاد

و چون میدانست که لشکرش تاب صدمهٔ عساکر اقبال و طاقت  
مقاومت با مواکب جاه و جلال ندارد و جرأت صف آرایی و معرکه  
پدیرائی در خود نمی یافت از کوه اندیشی و نافرین خردی  
مصلحت وقت در آن دید که درهٔ کوهستان اجمیر را که از دو جانب  
بجبال ملک تمثال محدود مت گرفته سراسر عرض آن را مورچال  
بذد و سبدها ساخته بتوپ و تفنگ و سائر آلات و ادوات جنگ  
استحکام دهد و باین عنوان روزی چند گذرانیده به بلند که چه رخ  
میآید از بزمی غافل بود که باستظفار مشتی خاک و گل که  
دست کوشش باطل برهم نهد از آسیب سطوت تند سیل خروشان  
ایمن نتوان نشست و بدیوار پستی که بر آورد همت کوتاه  
بود بلند آفتاب تابان را راه نتوان بست القصة باین خیال خام  
و تدبیر حسمت نا تمام قبل از وصول موکب ظفر اعلام شروع  
در بستن مورچال نموده سبدها بر مردم خود بخش کرد و هر سبده  
بعدهٔ محافظت و اهتمام یکی از عمدها مقرر ساخته بآلات توپخانه  
استحکام تمام داد از جانب یمین خویش مورچال نخستین که  
متصل بکوه کدهٔ بیتلهلی بود بکار فرمائی مید ابراهیم که او را  
مصطفی خان خطاب داده بود و عسکر خان نجم ثانی و جانب دیگر  
پسرش که در آن وقت میرآتش بود مقرر نمود و مورچال پهلوی آن  
بغیر روز میواتی که از مرداران عمده او بود میرد و در جنب آن چند  
توپ کلان بر فراز پشت که بر دره مشرف بود نصب کرده نزدیک  
بآن جای بودن خود قرار داد و از جانب چپ پهلوی خود مورچائی  
دیگر بسته شاهنواز خان را با پسران و سائر اتباع و اشباع خان

مذکور و محمد شریف نام نوکر عمده او که او را قلیچ خان خطاب داده دران اوقات میر بخشی ساخته بود و برق انداز خان و جمعی دیگر بضبط و نگاهداشت آن گماشت و ازان گذشته مورچائی دیگر که بکوه معروف بکوکله پہاڑی متصل بود نامزد سپهر بی شکوه کرده مدّاه مردم او را با مغول پسر تحمّاق حان خوابی آنجا گذاشت چون برخی از احوال آن کوتاه اندیش بدسگال که مقدمه گزارش هوانج اقبال بود بقهریر پیوهمت اکون بنکارش وقائع موکب ظفر لوا پرداخته دلک نکته پرداز را داستان طراز نصرت و فیروزی میدسازد بیست و پنج جمادی الآخره شهنشاه گیتی پناه بآئین صف آرائی و توزوک جهان کشائی از پانزده گروهی اجمیر نهضت نموده نواحی تالاب رامهر را از نزول والا سر بر اوچ سپهر برانراشتند و روز دیگر نیم گروهی موضع دیورانی که از آنجا تا اجمیر سه کوه ست و تا محل اقامت دارا بی شکوه اندک مسافتی داشت مرکز ریایات ملک فرسا گردیده فرمان قهرمان جلال صادر شد که صف شکنخان میر آتش توپخانه همایون را برده و بروی مورچالهای غنیم در مکلفی مذامب نصب نماید و شروع در پیش برد کار و تمهید مراسم رزم و پیکار کرده تفنگچیان برق مولت و شعله خویان جنود دولت سرگرم دشمن سوزی و آتش افروزی گردانند و جمعی از مبارزان نبرد جو مثل پرداخان و مید نصیرالدین دکنی و جمال و عنایت بیجاپوری و یوسف نیازی و ایمن آمردی بهمراهی خان مذکور مامور شدند و او با

همراهان بموجب حکم معلی توپخانه را بقدر یک توپ انداز از  
 موکب نصرت طراز پیش برده در جای مناسبی باز داشت و چون  
 بنظیم نزدیک بود از کمال دور بینی و حزم بادشاهانه حکم اشرف  
 صادر شد که عمده نوئیذان عقیدت منش شیخ میر با لشکر التمش  
 و دلیر خان با دلیر و رنمست پسران بهادر خان روهیله از معسکر  
 ظفر قرین پیش رفته نزدیک به توپخانه مهدای رزم و پیکار و از  
 غدر و دست برد مخالفان خبر دار باشند و روز دیگر عساکر گردون  
 شکوه نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه جلال پرتو اشارت  
 یافت که امیر الاسرا با جنود برانغار و راجه چیدنکه با فوج  
 هراول بردست رامت موکب نصرت شعار سخاوتی کوکله بهازی و  
 جیوش جرانغار بردست چپ عسکر نیروزی اثر در برابر کده  
 بیتهای دایر کند و سائر افواج بحر اصواج با لشکر قول بر اطراف  
 و حواشی دولتخانه والا نزول کرده دایره سان بر مرکز اقبال احاطه  
 نمایند و درین روز صف شکستخان توپخانه را از جایی که بود پیشتر  
 برده بفاصله نیم توپ انداز در برابر مورچالهای غنیم عاقبت  
 و خیم نصب نمود و مجاهدان دشمن روز شعله امروز کوشش وجدال  
 گشته برخنه کردن دیوار عمر مخالفان و هدم بنیان احتقال مقهوران  
 بازری جرأت و جلالت کشودند و توپ رعد خروش قیامت نهیب  
 از طرفین بغرش در آمد و محاب زاله ریز تفنگ از هردو سو بارش  
 گرنهت هوایی معرکه از دود باروت نمودار ابر صاعقه بار شد و  
 زمین کارزار از مجاورت شعله و شرر حکم کبریت اهر پذیرفت



زهر موفرو ریخت توپ و تفنگ • در آتش نهانگشت میدان جنگ  
 باند از خون ریز هم از دو سو • نشستند برق انگنان رو برو  
 القصه مبارزان خصم افکن دشمن شکن بصدقات توپ و ضرب زن  
 زلزله در اساس قرار و ثبات اعادی اگنده سرگرم تلاش نصرت و  
 فیرزی بودند و آن قیصر بختان باطل ستیز نیز از مورچاها توپ  
 و تفنگ و بان بر توپ خانه همایون و افواج منصور انداخته آثار  
 مدافعت و مقاومت بظهور مدرسانیدند و آن روز و آن شب و روز  
 دیگر تا سه پاس برین وتیره نافر حرب و آویزش فیما بین اشتغال  
 داشت و گاهی جمعی از مخالفان محال اندیش از مورچاها بر  
 آمده خیرگی مینمودند و قابوی کین جسته در کمین آنها از فرصت  
 بودند و چون اهل توپخانه همایون اسایش و آرامش را خبر داد  
 گفته در مراسم پاس داری و لوازم هوشیاری تهاون نمی ورزیدند و شب  
 و روز کمر همت بسته مردانه وار میکوشیدند مخدولان محال طلب  
 مجال دستبرد نمی یابند و ازین جهت که مورچاها می غنم بد  
 فرجام در کمال متانت و استحکام بود و چنانچه مذکور شد هر تا  
 مرد در دیوارهای استوار بر آورده سدی شدید و حائلی محکم  
 در پیش رو داشتند و جا بجا توپ و تفنگ و سائر آلات نبرد  
 و ادوات جنگ نصب کرده از هر جمعیت خاطر در پناه حمایت  
 دیوار همت بمدافعت و محاربت می گماشتند بظاہر آن شیخ میرو  
 دایرخان و سائر سرداران موکب ظفر نشان از روی پدش بینی و در  
 اندیشی مصلحت دولت درین نمیدیدند که سوار شده بر مورچاها  
 یورش کنند چه در صورت ثبات و اعتدال مخالفان در مراتب

مقاومت مردم خوب کار آمدنی بعبث تلف میگشتند و احتمال آن بود که باوجود این نیز کاری از پیش نرفته خدا نخواستہ چشم زخمی بجنود مسعود رسد که تدارک آن مشکل باشد لهذا در باب صف آرائی و یورش و حمله بردن بر اعدای بد منش سرعت و تعجیل جائز نداشته بنابر رعایت مراتب حزم و تدبیر ثانی و تاخیر می ورزیدند و منصوبه می اندیشیدند که بی آنکه مردم خوب ضائع شوند و بی فائده جمعی برخاک هلاک افتند صورت فتح و نصرت در آنکه حصول جلوه گر آید و نیز ظفر و فیروزگی از افق اقبال چهره نماید تا آنکه کار کزان آسمانی و نقش پردازان تقدیر که همواره در تمهید مقدمات رفعت و اعتلای این دولت ابدی بقا و اعداد مواد غلبه و استیلائی این سلطنت ازلی بنا چهره کاشی بدائع اسباب اند و پیوسته مقاصد و مدعیات این برگزیده آلهی را بنوعی که در حوصله عقول و اوهام نگنجد و مدارک و انهام دورینان بمقیاس تصور نسجند بدست توفیق سرانجام میدهند شاهد این متجسّم دشوار نما را بدیع تربی صورتی و آسان ترین وجهی پیرایه حصول بخشیده بر منصف ظهور جلوه دادند تا ظاهرینان سبب اندیش و تدبیر گزینان تقدیر ناشناس را که از سر کار و کنه اقبال این برگزیده ذو الجلال غافل اند روشن و مدرّج گردند که بخت جهانکشایش کامیاب نصرت ازلی و دولت عالم آرایش بهره اندوز تایید ام یزلی ست •

## ذکر محاربه شیران بیشه هیجا و نهنگان بحر و فاجعه و فیروزی اولیای دولت و فرار دارا بی شکوه بد عاقبت از اجمبر

مصلحت سنج دقائق آفرینش که رموز حکمت نهانش چهره  
افروز حال جهان مت چون بشگرف کاری مشیت بالغه نقش  
اقبال برگزیده را در کارگاه عز و جلال درهت نشین سازد و اسباب  
دولت و کمال سعادت در پیشگاه ازل بدست عنایت خویش  
پرداخته خواهد که چتر والای جهان خدیوی و عالم گیری بر فرق  
نقودهای عزت او برافزاند نخست باقتضای حکمت کلمه اخبر  
طالع دشمنان فتنه سگال و مدعیان باطل خیال را به وبال نکال  
افکنده پرتو نظر هدایت اثر توفیق که شمع راه سعادت و بختیاری  
همان تواند بود از خال آن گرده خسران بژوه باز گیرد و قضا و قدر  
را که طرازندگان صور آمال و نقشبندان بدائع احوال اند از موافقت  
آرا و عزائم آن کج اندیشان محال طلب باز دارد تا نقش هر  
مامل که بکلیک بد اندیشی بر لوح تدبیر کشند باقتضای تقدیر  
کج نشیند و صورت هر مطلوب که بچشم بدخواهی در مرآت اندیشه  
بینند عکس آن در آئینه وقوع جلو ظهور گزیند پیوسته بخت و اژدر  
چراغ دولت شان در رهگذر باد نهد و همواره طالع بد شگون رخت  
امید شان بسیلاب دهد از دست زمانه لطمه حرمان بر رو و سنگ  
ناکامی بر محو خورند و بپای نا مرادی و مرگشنگی وادی بخت  
برگشنگی بپزند بومومعه دیو پندار اگر مدره بعزم پیکار برخیزند

روزگار شان بر زمین ادبار زند و بهودایی دور از کار اگر هزار بار گردد  
 نخوت انگیزند سپهر شان بر خاک مذلت انگذد دائم از محال  
 جوئی داغ حسرت بر دل و پای حیرت در گل بماند و مدام از  
 ننگه جوئی چشم دولت خیره و روز حشمت تیره بایند بذخن  
 سعی خویش همه چهره اقبال خراشند و بدست تدبیر خود خاک  
 ناکمی بر فرق آمال باشند \* شعر \*

کسی را که لطف ازل یاور ست \* همیشه ز بختش بسر انصرت  
 چو اقبالش آید بخصم انگنی \* کند دشمنش را ناک دشمنی  
 ک شاید عدویش چو بازوی کین \* زند آسمانش سبک بر زمین  
 بار هر که جست از خصوصت نبرد \* نه با او که با چرخ آریزه کرد  
 بد اندیش از بخت بد کلمته \* جهان کین ز بد خواه او خواسته  
 از شواهد صدق این مدعا شکست یافتن دارا بی شکوه باطل ستیز  
 هزیمت نصیب ست بتازگی در اجمیر از جنود نصرت نشان و  
 آواره شدن بوادی هلاک و خذلان تبیین این مقال آنکه پس از  
 سه روز آویزش و پیگار که میان عساکر گینی کشا و اعدای تیره بخت  
 ادبار لوا بتوپ و تفنگ نیران جنگ اشتعال داشت و چنانچه  
 گزارش یادت صورت پذیری یورش در مرآت ضمیر مصلحت گیش  
 امرای خیر اندیش جلو ظهور نمی نمود و هران و سپه داران لشکر  
 منصور صلاح در مواری و جنگ فوج ندیده وقوع نصرت و ظفر را  
 بزدی و آمانی گم نمی بردند روز هیوم که بکشنبه بیست و نهم  
 جمادی آخره مطابق هیوم فروردی بود از نیرنگی اقبال بی زوال  
 شهشاه جهان و شگرف کاری طالع والی گیهان خدیو گیتی ستان

بی توطئه و تمهید هوا خواهان بغتة صورتی بدیع از پرده غیب رخ نمود و منصوبه اتفاق امتداد که نقش مراد اولیای دولت ابدی بنهاد بر صفحه شهود جلوه گر گشت و بنوعی که در تصور ظاهر بینان نمی گنجید و از پایه اندیشه مصلحت گزندان فراتر بود قفل مقصود بمفاتیح توفیق ربانی و تایید آسمانی کشایش پذیرفت کیفیت ظهور آن فتح سترگ آنکه راجه راجروپ زسیندار کوهستان جموں که پیداهای او در کوه گردی و کربوه بوردی ورزیده کار و چالاک اند چون بعرض اشرف رسانیده بود که مردم من از عقب کوهله پهبازی راه بر آمدن بران کوه ندیده اند حکم والا صادر شد که در کمین فرصت بوده هرگاه قابو یابد پیداهای کوهی خود را با جمعی از بدو قچیان توپخانه همایون ازان راه بفرستند که اگر توانند آن کوه را از دست سردم دارا بی شکوه بگیرند بذ'بوان راجه مذکور اواخر این خجسته آوان آن گروه را بسمت کوهله پهبازی فرستاده خود نیز با مواج خویش سوار شده روبروی آن کوه بکومک آنها مستعد ایستاده ماند مخالفان برین حال اطلاع یافته قصد مدافعت و ممانعت نمودند و از بنجهت که مبارزان توپخانه منصور ماعتی آرام گرفته دست از جنگ کشیده بودند و توپ و تفنگ نمی انداختند انتهازه فرصت نموده قریب هزار سوار ازان خبره رویان تیره روزگار بخیال محال و پندار دور از کار دلیرانه قدم جرأت از موچال بیرون نهادند و بغوج راجه راجروپ نزدیک رسیده بجنگ و پیکار در آویختند چون حضرت ههنشاهی اوائل این روز نصرت امروز سرداران سپاه ظفر پناه را بحضور لامع النور طلب داشته در مراتب یورش تاکیدات خسروانه و ارشادهای پادشاهانه

فرموده بودند و آن بندهای ارادت شعار را بذابر تاخیر در پیش برد کار به سخنان گرم عذاب آمیز و مقدمات همت بخش غیرت انرا تحریض بر حرب و قتال نموده درین وقت آن بسالت منشان جلالت آنین را بمشاهده این حال جوهرشاهمت و کارطلبی حرکت کرده کمر جانفشانی بدفع اعدا بر میان عبودیت بستند و نخست دلیر خان از دست راست توپخانه با فوج خود سوار شده باستظهار انزال دشمن مال خدیو جهان لوائی جرأت و دلیری بجایب آن جسارت کیشان بر افراخت و بعد از وزیده نوئیان عقیدت مند شیخ میر با همراهان خویش از دست چپ سوار شده باو پیوست و همچنین راجه جیسنگه با فوج خود و امیر الامرا با عساکر برانغار و اسد خان و هوشدار خان با جنود جرانغار از دو طرف سوار شده بعزم رزم و آهنگ یورش صفوف نصرت آراستند لیکن ازین افواج قاهره لشکری که بر مورچال مخالفان یورش برده مصدر نبرد و آریزش شد فوج شیخ میر و دلیر خان بود و در سپهداران موکب گیهان ستان کمی که مصدر خدمت شایان و جانفشانی نمایان گشته توفیق ادای حق عبودیت دریافت آن دو سردار دلیر شهامت آثار بودند و بعد از اتمام جنگ و پیکار که نسیم فیروزی بر شقه اعلام مبارزان ظفر اعتصام وزیده اقدام ثبات خصم تیره سر انجام لغزش پذیرفته بود راجه جیسنگه از عقب رسیده ضمیمه آن انواج منصور گردید بالجمله شیخ میر و دلیر خان بمیامن همت اخلاص هرور باتفاق یکدیگر بر مورچال شاهنواز خان که بسمت کوکله پهازی بود حمله آور گشتند و مجاهدان

توپخانه همایون نیز آتش کارزار بر افروخته بازوی کوشش  
 بخصم افغانی و برق اندازی گشادند و علی الاتصال بچالاکي و گرم  
 دستی توپ و ضرب زن تفنگ و بان بر مورچالها انداخته دشمنان  
 تیره بخت را فرصت دیده کشودن نمیدادند چنانچه از هر مورچال  
 جمعی که بقصد کومک برآمده میخواستند که خود را بمورچال  
 شاهنواز خان رسانند بصدمات متواتر توپخانه بارش ابر بلا و صولت  
 برق اجل را برآی العین مشاهده کرده قدم همت باز پس می  
 نهادند و درین بیخوابی مورچال می خیزیدند و درینوقت که افواج  
 گیتی کشا نزدیک بمورچال اعدا رسیده آثار تسلط و استیلا جیوش  
 نصرت لوا ظاهر شد مردم راجه راجروپ دلیر شده چندی بر فراز  
 کوهله پهازی برآمدند و علم ادرا بر بالای آن برآورده باعث تزلزل  
 ارکان استقلال مخالفان گردیدند و مقارن اینحال شیخ میر و دلیرخان  
 با عساکر انبال بادشاهی بمورچال شاهنواز خان رسیده با دشمنان  
 مقهور که جمعیت نموده آماده مدافعت بودند بجنگ و پیکار در  
 آویختند اگرچه مخدولان نابکار باسقطهار حمایت دیوار کمال سعی  
 و تلاش بکار می بردند و به توپ و تفنگ و تیر در مراتب جدال و  
 قتال نهایت کوشش بظهور میرساییدند و چنانچه گزارش یافت  
 از جنود نصرت طراز حوای فوج شیخ میر و دلیرخان لشکری  
 دیگر بجنگ نرسیده لیکن مجاهدان فیروزمند و مبارزان نصرت  
 بدون که جانفشانی را در راه قبله و برشد دوحسانی سرمایه حیات  
 جادوانی میدادند و هر بازی را در معارک و غا پایت بلند مرفرازی  
 می شناسند ریزش گوله توپ و تفنگ و بارش ناوک و خدنگ را

چون قطرات اسطار که از ابر بهار بارد و مانند اوراق ازهار که بتحرک نسیم در صحن گلزار ریزد سرمایه آب و رنگ چمن اخلاص و عبودیت شمرده روی همت و جلالت ازان موقف صعب که آزمونگاه جوهر توفیق و معادت بود بر نذافتند و بتلاش جرأت و دلیری و سطوت شجاعت و مردانگی داخل مورچال شده تیغ خون آشام بقصد دشمنان بد فرجام از پیام قهر و انتقام کشیدند و مخالفان تیره روزگار نیز پای تجلد استوار داشته بقدر طافند و توانائی میکوشیدند از خروش های و هوئی دلاوران و نهیب گیر و دار بهادران بغمه جانخراش فنا بگوش جان اعدا رسید و از کروفر یلان و زرد و غورد پر دلان شیر سوار میدان سپهر چون شیر علم بر خوبشیدن ارزید \*

چنان تیغ را بود شوق مصاف \* که چون برق جسنی ز ابر غلاب غضب آنچنان کرد در مرد کار \* که رگ شد به تن افعی زخمدار چو سر پنجه از دست میشد رها \* ز کین مست گشتی بروی هوا پلارک بدوشی نه پیومته بود \* که بر قش ز زیر بغل بسته بود و دارا بی شکوه هر دم جمعی را از پیش خود بکومک تعین میکرد چنانچه شاهنواز خان را که در بنوقت با او بود فرستاد که بمورچال خود رفته در مراتب مدافعت کوشش نماید خان مذکور در عین جنگ رسیده باویزش و جدال و تعریض مردم بر حرب و قتال پرداخت و دران نبرد مرد آزما و مصاف نصرت پیرا روز بآخر رسیده خورشید خادری از هول و بیم آن معرکه رنگ جرأت در باخت و دوران رستخیز به شاهنواز خان پاداش کردار و مکافات تقصیر هدب



تیر تقدیر گشته از پا در افتاد و سیدانخان پسر خان مذکور چند زخم برداشت و محمد شریف میر بخشی دارا بی شکوه را از دست دلیر خان تیری بر شکم رحیده از پشت گذر کرد چنانچه مذکور خواهد شد بهمان زخم کاری در گذشت و محمد و ابابکر خوبشکی از عمدهای لشکر مخالف بتیغ اجل پیری شده در معرکه افتادند و از مجاهدان موکب جلال زبده نوینان عقیدت سگال شیخ مبرکه بر حوضه فیلی سوار و مردانه وار سرگرم کوشش و پیکار بود بضرب بندوقی که بر سینه اش رسیده جان سپردنی و حیات گذاشتنی را در راه خدیو حقیقی و خداوند مجازی نثار کرده بپای سعادت بیابان والای شهادت که معراج کمال مجاهدان میدان ارادت اامت فائز شد درین وقت سیدی میر هاشم نام از اقوام خان مذکور که در عقب سر او بر حوضه فیلی نشسته بود بتدقیق ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی مستر شد گشته حسن تدبیری بکار برد و آن نوین شهادت نصیب سعادت نشان را در بر گرفته بوضعی که بود نگاهداشت تا جنگ بآخر رسید و غلبه و احتیلا نصیب اولیای دولت فلک اعتلا گردید و دلیر خان کوششهای مردانه و تلاشهای دلیرانه کرده زخم تیری بر دست خورد و حائر مجاهدان جلالت پرورداد مردی و دلوری داده بضرب تیغ و طعن سنان بسیاری ازان محال اندیشان شقاوت منش را بر خاک هلاک انداختند و رایت میرزوی و نصرت بدمت جرأت و بسالت بر امر اراختند و درین اثنا راجه جیسنگه نیز با فوج خود رسیده ضمیمه جنود ظفر شمار گشت و مخدولان نابکار را بیکاره پشت همت شکسته تاب ثبات و قرار نماند دارا بی شکوه از آنجا که

نیروی طالع والی خدیو جهان و سطوت و مولت عساکر گیهان  
 ستان را آزموده از نهیب اقبال بادشاهانه جگر در باخته بود و بی‌یقین  
 میدانست که بخت رسیده و طالع بر گردیده اورا دگر باره راء  
 آوارگی و فرار وادعی سرگشتگی وادبار در پیش است هم در اول  
 جنگ و پیکار مقرر کرده بود که پندگیان اورا سوار کرده و خزانه  
 و کارخانجات ضروری بار نموده آماده فرار دارند و خود با سپهر  
 بی‌شکوه مهیای گریز بفرز بلندی ایستاده مشاهده کوشش طرفین  
 میکرد و انتظار انجام کار می‌برد و بآنکه بغیر مورچال شاهنواز خان  
 که عساکر گردون متأثر از ان راه یورش کرده بودند و مورچال سپهر  
 بی‌شکوه بذابرقرب اتصال بآن برهم خورد و دیگر همه مورچالها  
 استحکام داشت قریب شش هفت هزار سوار با او آماده کلزار بودند  
 جوهر همت و ثبات در خود ندیده فرار برقرار اختیار نمود و چون  
 شام در رسیده پردۀ ظلام بر روی مخالف و موافق کشیده بود و پناه  
 منصور نیز بسبب کشته شدن شیخ میسر سرخود سری برداشته  
 مشغول نهیب و غارت بودند انتهاز فرصت نموده با سپهر بی‌شکوه  
 و فیروز میواتی و چندی دیگر از سده راه گریز - پرد و خائف و هراسان  
 در حجاب ظلمت لیل جان از ان عرصه بیرون برد و ازین جهت که  
 نوکران عمده اش اشیاء و اموال و اهل و عیال خود که همراه داشتند  
 بقلمه اجمیر در آورده بودند از سرداران سوای فیروز میواتی کسی با او  
 رنیق طریق نکبت و خذلان نشد و مجموع اردو بنه و احباب شوکتش  
 بتاراج حادثه رفته بسیاری از خزانه و کارخانجاتش راجپوتان و  
 مردم بی سرو پا که درین مدت برو گرد آمده بودند دران هنگامه

شورش و آشوب غارت کرده در بعیر از جواهر پوشیدنی و قلیلی از اشرفی که در عمارت‌های اهل حرمش بر نیلان بود از امتعه و اموال چیزی یاف نرسید و خائب و خاسر بصد پیریشانی و بی سرانجامی ره نورد وادی خسران و ناکامی شده عازم گجرات گردید و بعد از رفتن او جمعی از سرداران و مردمش که در مورچالهای سمت گده بیتله‌ای بودند و از رفتن او خبر نداشتند مثل عسکرخان و سید ابراهیم و جان بیگ پسر او و محمد بیگ ترکمان از کومکیان گجرات که او را از آنجا همراه آورده قراپاشخان خطاب داده بود تا قریب یکپاس شب مورچالهای خود نگاه داشته بچنگ و تلاش مشغول بودند و با هوشدار خان و اسد خان و فیض الله خان و دیندارخان و دیگر سپاه ظفر پناه که بآن طرف حمله برده بودند باستظهار حمایت دیوار مدافعت و پیکار می‌نمودید و پس از آگاهی بر کیفیت فرار آن بر گشته روزگار اواخر آن شب عسکر خان و سید ابراهیم و محمد شریف میر بخشعی او که چنانکه گزارش یافت زخم‌تیر خورده بود با دیگر سرداران و عمده‌ها از صف شکن‌خان امان طلبیده نزد او آمدند و محمد شریف چون زخمش کاری بود آن شب در همان جا بساط حیات در نور دید و دیگران روز دیگر بواسطت خان مذکور روی عبودیت و انجا بجناب والا آورده جبهه سای آستان جلال و مورد انظار بخشایش و امصال گردیدند القصه این قسم فتحی نمایان که دین و دولت را سرمایه صلاح و بهر روزی بود بی آنکه شه‌شاه جهان بنفس اقدس تصدیع نهضت و سواری کشند و چتر اقبال پرتو سعادت بر ساحت میدان رزم و عرصه قتال امکند بمیامین

بخت جهانکشا و طالع نصرت پیرای آن خدیو مؤید مظفرلوا  
بنوعی که متوقع اولیای دولت و امفای سلطنت بود صورت وقوع  
یافته ملک و ملت را زیب و پیرایش داد و بلاد و عباد را امن و  
آرامش بخشید در حدائق مملکت گلهای امنیت بر نهال امنیت  
جهانیان شگفت و نسیم فیروزی خاشاک خلاف از طرف چمنستان  
خلافت رفت پیشگاه جاه و حشمت بی غبار و گلزار ابهت و  
کامرانی بی خس و خارش چشم فتنه غنود و روان ملک بر آسود  
فتنه جویان راقعه طلب را دست آویز شورش امنزایی از کف رفت  
و عقیدت منشان دولتخواه را خاطر از اختلال دوام فراهم آمد \*

\* شعر \*

بنازم باین شاه فیروز مند \* که هرگز مبادش ز گیتی گزند  
بیک تند باد نهیش شد آب \* دل اندر بر خصم همچون حباب  
عدو هر کجا سد تدبیر بست \* شکوهش بیک حمله درهم شکست  
دل خصم ازان گونه درهم فشرد \* که خود حمله بر قلب دشمن نبرد  
جهاندهسپ نصرت شه کامیاب \* بد انسان که نفعاد پا در رکاب  
برضا میر دور یغن دیده و ران هوشمند و بالغ نظران حقیقت پیوند  
که مرآت خاطر شان نقش پذیر و تائج روزگار گشته از تصفح سوافج  
دهر حادثه را و مطالعه پاستانی نامهای حیرت بخش عبرت افزا  
تماشای سر پای اوضاع و احوال جهان نموده اند و دنا تو مآثرو  
صنائف مفاخر سلاطین ماضیه و خواتین مابقه جلوه گاه انظار تبع  
ساختمه نظارگی کارخانه ابداع بوده صورت اینمعمنی پوشیده نیست که  
کم کسی از پادشاهان کشورستان و خسروان عالی مکان را در عرض

این قدر مدت این چنین محاربات شگرف خسروانی و مصافه‌های  
مرد آزمائی سلطانی اتفاق افتاده و از آن دم که توفیق ربانی و تایید  
آسمانی دست نوازش بر سراقبالمندان گیتی پناه نهاده کم بخت  
بلندی را این نصرت‌های غیبی و فتوحات سماری دست داده چه  
اگر بدید! تحقیق نیک ملاحظه رود و از تاریخ نام‌های کهن عیار کار  
ملوک روزگار گرفته آید اکثر کشور کشایان نامدار را که علم عالمگیری  
و جهان پروری بدست همت برافراخته اند و سمند عزیمت در  
میدان خصم انگیزی و دشمن سوزی تاخته هنگام ظهور داعیه گیتی  
ستانی و طلوع نیر اقبال و کامرانی باقتضای قوت طالع و نیرنگی  
تقدیر دشمنی قوی که بحسب جاه و دولت و سپاه و شوکت با ایشان  
برابری کند و دم معارضه و هم سری زند مفقود بوده وصف آرائی  
و نبردی که کار آزمایان مواقف هیچا از آن باز گویند در مدت  
سلطنت بطریق ندرت روی نموده و بر همکنان ظاهر و هویدا ست  
که این پادشاه نیروز بخت نصرت سپاه خدیو عالم گیر گیتی پناه را  
با وجود اعادی قوی دست ذی شوکت و مدعیان با اقتدار و  
مکنت که هریک کلاه گوشه نخوت و استکبار بر فرق پندار می شکست  
به نیروی توفیقات ازلی و تاییدات لایزالی در عرض سالی این  
محاربات سترگ و نبردهای دشمن موز واقع شده همه جا غلبه و  
ظفر نصیب اولیای دولت ابد پیوند گردید و خود بنفس نفیس  
در سه موقف دشوار و معرکه خونخوار که جگر گسل شیر دلان روزگار  
و زهره گداز رستم و اسفندیار بود نبرد جو و رزم آزما بودند و در هر  
صف آرائی و کوزار از کار نامه دلوری و استقلال بر طاق بلند

همت و مردانگی نهاده بضرع تیغ مرانشان و قوت بازوی نصرت  
 نشان گوی سرور و قصب السبق برتری از معاندان دعوی کار  
 و شرکت اندیشان نخوت شعار بردند و با این کوشش همت و تلاش  
 جرأت و مصاعی جهانکشا و محاربات ظفر پیرا که ازان خاقان گیتی  
 ستان مشهور عالمیان گشته از غایت آگاه دلی و هوشمندی هرگز  
 پندار این امور شگرف پرده غفلت بر دانش خدا داد آنحضرت  
 نمی کشد و از نهایت خضوع و نیازمندی که بدرگاه کبریا دارند این  
 مراتب را ببازوی قوت و نیروی اقتدار خویش اسناد نکرده همواره  
 در خلوات قدس و محافل انس بر زبان حق ترجمان که مفتاح  
 خزائن صدق و ایمان است میگذرد که ظهور این مواهب عظمی  
 و فتوحات علیا را از معجزات باهرات حضرت سرور کائنات و آثار  
 میامن امداد و اسعاد باطن مقدس آن خلامه موجودات علیه و علی  
 آله و اصحابه شرائف الصلوات و کرائم التحیات میدانیم لا جرم  
 پیوسته شکر این نعمت ارجمند بطاعات و عبادات و ابتغای مرضیات  
 الهی و ترویج شرع مطهر حضرت ختمی پناهی و محو آثار بدع  
 و مناهی بجا می آورند و از قدسی منشی و تونیق نصیبی با وجود  
 کثرت اسباب جاه و تجمل و نور مواد حشمت و کامرانی لحظه تن  
 بغفلت و تن آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزد پرستی و کمال  
 عدل پروری و رامت گستری و پژوهش حال سپاه و رعیت و رعایت  
 قانون انصاف و مویت که غرض از سروری و سرفرازی همان تواند  
 بود مملکت را نروغ خلانت بخشیدند امید که پیوسته کشور مروت  
 و معنی و اقلیم ظاهر و باطن از نور فرماندهی آن خدیو عالم گیر

رونیق پذیر بوده تبغ سطوت و اقبالش سر انداز خود مران  
و ماهیچه رایت عزو جلالش هم چشم خورشید خاوران باد بالچمله  
حضرت شاهنشاهی بعد از اجتماع مژده این فتح آسمانی روی  
نیاز بدرگاه ایزد نصرت بخش کار ساز آورده مراسم شکر و سپاس  
آلهی بنقدیم رسانیدند لیکن خاطر حق پرمت و فاجوی که قدردان  
جوهر عبودیت و قیمت شناس گوهر عقیدت ست از نصیه کشته شدن  
زنده نویغان اخلاص شعار شیخ میر که از دیرین بندهای فدوی  
ارادت کیش و سرخیل دولتخواهان خیر اندیش بود قرین تاسف  
و تافر گردیدند و روح او را بانوار توجهات باطنی و طلب غفران و آمرزش  
نوازشهای معنوی و الطاف روحانی نموده حکم فرمودند که چون صبح  
شود نعش آن نوین مغفور را بآئینی شایسته برداشته در روضه  
قدسیه معینیه بسمت پائین پای قدوه ابرار حضرت خواجه بزرگوار  
قدس الله سره العزیز دفن کنند و نعش شاهنواز خان را نیز با آنکه  
نقد حیات نه در راه اخلاص و عقیدت باخته بود نظر بر سابقه  
نصبت و خدمتش حکم شد که باعزاز و احترام برداشته در همان  
بقعه مبارک مدون سازند و روز دیگر که سلخ جمادی آخره بود  
خاقان مؤید پاک دین بطواف روضه منوره پیشوای اهل یقین  
نخبه اصفیای کرامت آئین حضرت خواجه معین الدین قدس  
سره العزیز شرف قدم ارزانی داشته بعد از تقدیم آداب زیارت  
پنجهزار رویه بمجاوران و خدمت گذاران آن مزار قدسی انوار انعام  
فرمودند و از آنجا عیان توسن اقبال را انعطاف داده در عمارات  
فیض اماس هولتخانه پادشاهی که در کنار تالاب انا ساگرواقع

امت نزول اقبال نمودند و اردویی همایون باشاره معلی از جائی که  
بود کوچ کرده بنواهی تالاب آمد و چون تعاقب دارا بی شکوه  
خسراں پرتوه از مقدمات جهان پیرائی و فتنه زندائی بود بعد  
معادلت از روضه معینیه باقتضای رای عالم آرای راجه جیسنگه  
و بهادر خان را با جمعی از بندهای کار طلب و مبارزان نصرت  
نشان مثل پردلخان و محمد بیگ و یادگار بیگ و اودیبهان  
راتهور و بهوجراج کچهواهد و شهبسوار بیگ و مصری افغان و مسکت  
سنگه تونور و سورجمل کور و یوسف نیازی و آتش قلماق و  
جان نثار خان و غلام محمد افغان و ترکناز خان و شیخ نظام  
بنگامشی او تعین کرده مرخص ساختند که آن سرگشته تیه ادبار را  
هیچ جا مجال درنگ و قرار نداده اگر میسر شود دستگیر کنند والا  
همت بر تعاقب او گذاشته او را آواره دشت ناکمی سازند و هنگام  
رخصت راجه جیسنگه را بعنایت خلعت و یک زنجیر نیل  
و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه و بهادر خان را بعطای  
خلعت و جمدهر میثا کار با علاقه مروراید و انعام می هزار روپیه  
فوازش فرمودند و از کومکبان آن جیش نیروزی یادگار بیگ  
بعنایت خلعت و خطاب یادگار خانی و محمد بیگ برادرش خطاب  
مرانداز خانی و دیگر عمدها بمرحمت خلعت و بعضی بعطای اصی  
سر بلند گشتند و برای تسلیه خاطر رمیده راجه جسونت سنگه که  
صدق ندامت و باز گشت او بر راحت ضحیر خورشید نظیر شهشاه



جرم بخشش عذر پذیر پرتو و صوح انگنده بود فرمان مرحمت عنوان  
 مبنی بر مرده بخشایش و عفو صوابی زلات و خطایا از پیشگاه عاطفت  
 صادر گشته خلعت خاص جهت او مرسل شد و بمنصب سابق  
 که هفت هزار و هفت هزار سوار از انجمله پنج هزار سوار دو اسبه  
 سه اسبه بود سرراز گردید و چون از وقوع تقصیرات و مآثم گذشته  
 اثر خجالتی در نامیده عبودیتش بود جلال مرحمت و انضال  
 پادشاهانه چنان امتضا نمود که بکچند از بساط قرب و حضور دور بوده  
 از خجالت کردار و نشویر تقصیر برآید لهذا صوبه دارایی گجرات  
 بار تفویض یافت حکم معلی صادر شد که بآن صوبه شتافته بنظم  
 مهمات و جبر اختلال امور آنجا پردازد و کنور پرتوی سنگه پسر  
 خود را روانه پیشگاه حضور مازد و تا سه روز دیگر رایات جهاننشا  
 دران مکان فیض نشان اقامت گزیده سایه چتر اقبال فروغ بخش  
 صاحب آن بوم و بر بود و هر روز محفل کلمرانی و کام بخشی مرتب  
 گشته هم امور ملک و ملت انتظام می یافت و هم آذار نوازش  
 و مکرمت بظهور میرسید و درین هنگام بامتضای رای عالم آرامی  
 امیر الامرا بمستقر الخلافه اکبر آباد مرخص گشته بمطای خلعت  
 خاص و شمشیر مرصع گران بها عنز اختصاص یافت و عاطفت  
 خروانه امیر خان را که از قصبه شیخ میر عسوار بود بمطای

---

( ۶ ن ) و پرتو توجه بحال باز ماندهای شیخ میر انگنده  
 همگی را بمطای خلعت از لباس کنورت بر آورد و امیر خان برادر  
 آن مغفور باضافه دو هزار و چهار هزار

خلعت از لباس کدورت بر آورده دل جوئی و نوازش نمود و جمعی دیگر از خویشان و منصوبان آن نوین مغفور خلعت مرحمت شد و چون سوابق نسبت و بزرگی شاه نوازش خان منظور خاطر عاطر پادشاه حق پرست حق شناس بود پرتو التفات بحال فرزندان و باز ماندگانی او افکندند و به پسران آن خان مرحوم و اصالت خان و میر صالح هر دو دامادش و خانه زاد خان که نسبت قرابت باو دارد خلعت عنایت کرده آنهارا نیز از کلفت ماتم بر آوردند و معصوم خان مهین پسر او را که سابق هزار و پانصدی هزار سوار منصب داشت بمنصب دو هزار و هزار و دو صد و پنجاه سوار و

سه هزار سوار و مرحمت نقاره و شمشیر و جمدهر با علاقه مرورید و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزار و چهار صد سوار و دو پسر دیگرش بمنصب شایسته سربلند گردیدند و به جمعی دیگر از خویشان و به منصوبانش خلعت عنایت شده مجموع کامیاب عاطفت شدند و چون سابقه نسبت بزرگی شاهنواز خان منظور خاطر عاطر پادشاه حق پرست و حق شناس بود باز ماندهای آن خان مبرور را نیز مطرح انوار التفات ساختند و همه را بعطای خلعت نواختند و معصوم خان پسر بزرگ او را بمنصب دو هزار و یک هزار و سیصد سوار و میادخان پسر دومین را بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار و میر صالح دامادش را بمنصب هزار و پانصدی سوار مرمرازی بخشیدند و بسیاری از بلندیهای عقیدت آئین و مبارزان نصرت قرین بمواهب سنی و مکرر بهیه مورد انتظار نوازش گردیدند

حیات خان پسر دومین را از اصل و اضافه بمنصب هزار و  
 پانصدی هفتصد سوار و میر صالح دامادش را بمنصب هزار و  
 یانصدی پانصد سوار و محمد احسان پسر خرد را بمنصب هفتصدی  
 میصد سوار سرافرازی بخشیدند و فیض الله خان بعنایت نیل با  
 ماده نیل و اسد خان بمرحمت ماده نیل و صف شکنخان بعطای  
 خلعت و نقاره و ماده نیل و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و  
 دو هزار سوار و پردلخان بمرحمت اسپ و باضافه پانصد سوار  
 بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و عقیدت خان  
 ولد امیرالامرا باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار و پانصدی  
 دو هزار و از اصل و اضافه اودی بهان راتهور و بهوجراج کچهواهی  
 هر کدام بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ابوالمکارم ولد  
 افتخار خان مرحوم بمنصب هزار و شصت سوار سر بلند گشتند ( و  
 و عسکر خان و سید ابراهیم و برق انداز خان و جمعی دیگر از نوکران  
 دارا بی شکوه که ازو مفارقت گزیده ملتجی بجذاب خلعت گردیده  
 بودند بعطای خلعت فاخره و مناصب شایسته سرفراز گشته در سلک  
 بندهای درگاه خلعت پناه انتظام یافتند و رحمت خان دیوان  
 گجرات که دارا بی شکوه اورا بجبر و عنف همراه آورده بود به تقبیل  
 عتبه جلال چهره طالع برانروخت و چون بعرض اشرف رسید که  
 دارا بی شکوه جمعی گنبد و نرقه انبوه را بمظنهای بیجا و گمانهای  
 غلط از کمال مغافهت و بیخردی محسوس و مقید ساخته بود و آن  
 گروه در قلعه اجمیر اند خدیو عدل پرور فضل گستر بانقضای  
 عاطفت و مهربانی حکم نمودند که آن بیگناهان را از قید رهائی

بخشند و قریب يك مد زنجیر میل از نردمانه و خرد و بزرگ از لشکر غنیم غنیمت اولیای دولت گشته داخل انیال خاصه شریفه شده

### معاودت رایات ظفر پیرا بدار الخلافه شاهجهان آباد

چون خاطر جهان پیرا از مهم دارا بی شکوه و دفع فتنه او فرائمت یافت و راجه جسونت سنگه برهبری طالع بیدار دعت ندامت بذیل اعتذار زده سرانقد بر خط عبودیت نهاد شهشاه عالمگیر را عزم مراجعت از اجمیر بدار الخلافه شاهجهان آباد مصمم گشته چهارم رجب که ساعتی میمنت اثر بود قرار نهضت فرمودند و اوائل آن روز فرخنده همغان معادت و توفیق بطواف روضه قدسیه معینیه توجه نمودند و چون بدرواز قلعه رسیدند از فرط نیازمندی و حق طلبی پیاده شده زمین را رشک افزای آسمان گردانیدند و بقدم صدق اعتقاد بآن بقعه فیض بنیاد خرامش اتبال فرموده بعد از تقدیم مراسم زیارت و استفاضه انوار توجه از باطن کرامت موطن آن قدره اکبر عظام و مقوه اولیای کرام سنده و خدام آن مطاب قدسی احترام را کمیاپ فیض انعام ساختند و قرین دولت روز انزون بدولت خالنه همایون مراجعت نموده تا اواخر روز آنجا بسر بردند و یک گهوی از روز مازده که ساعت نهضت مسعود بود لوی توجه بسوی معاودت برانراختند و روز دیگر که مقام بود تربیت

---

( ۲ ن ) پنجهاز روپیه بسنده و خدام آن مطاب قدسی احترام

انعام کردند

خان را بدستور سابق بصوبه دارى اجمیر منصوب کرده بعنایت خلعت و اسب نواختند (و مانسنگه راتهور بعز ملازمت فائز گشته يك زنجير فيل و دو سر اسب پيشکش گذرانيد و بمرحمت خلعت سرپيچ مرصع سر بلند گشته رخصت وطن يافت رعد انداز خان بخدمت مير بخشى گيرى اهديان معين گشته خلعت سرانرازي پوشيد و رحمت خان بعنایت خلعت مباحی شد ) ششم ماه مذکور نزدیک تالاب رامسر مستقر رايات ظفر اثر گرديد و روز ديگر که از آنجا کوچ شد راجه رادسنگه سيسوديه از قصبه توده که موطن اوست رسیده دولت زمين بوس دروآنت و مقیم خان ديوان بيوتات نیز باخزانه و زوائد کارخانجات که بموجب امر اعلی در قلعه قصبه مذکور بود بموکب معلی پيوسته احرار ملازمت اشرف نمود و هشتم که بدستور روز پيش کوچ بود از عرضه داشت اختر برج سلطنت گوهر درج خلعت بادشاهزاده والا قدر محمد سلطان و معظم خان بوضوح پيوست که ناشجاع باطل ستيز بنده سگال که بخيال محال روزی چند در مونگير ثبات قدم ورزیده باستظهار پای دیواری استوار که در قدیم الايام افغانان در پيش آن بلده کشیده اند مغرور گشته بود و ميخواست که آنرا استحکام داده چندی آنجا پای همت فشارد از نهیب قرب وصول افواج فاعره اساس استقلالش تزلزل يافته تاب ثبات و پايداری نياورد و بيست و يکم جمادى الاولى از مونگير رايت ادبار انراشته بکام ناکمى روانه جهانگير نگر گرديد و معظم خان

با دیگر بندهای بادشاهی بیست و چهارم شهر مذکور داخل قلعه  
 مونگیر شد از درون این مرتبه بهجت پدرا اولیای دولت و امنیای  
 سلطنت را مسرت بر مسرت افزوده صغیر نصرت و طنطنه کوس  
 شادمانی نوای بشارت بمسامع همگنان رسانید و مراحم خسروان  
 بادشاهزاده محمد سلطان را بارسال خلعت خاص عز اختصاص  
 بخشید و شش هزار سوار از تابندگان خود آن والا نژاد را در اسپه سه اسپه  
 مقرر فرمود که از اصل و اضافه بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار  
 از آن جمله پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند باشند و معظم  
 خان بارسال خلعت خاصه و انعام محالی که يك كرور دام جمع آن  
 بود کامیاب عنایت گشت نهم موکب جلال از قصبه نوده گذشته  
 نزول اقبال فرمود روز دیگر آنجا مقام شد درین منزل دلیر خان  
 که در جنگ زخم تیر برداشته بود عز بساط بوس دریافته بعنایت  
 خلعت و شمشیر و انعام پنجاه هزار روپیه نوازش یافت و از  
 منصبش که پنجهزاری پنج هزار سوار بود یک هزار سوار دو اسپه سه  
 اسپه مقرر گشت (و سید منصور بقوحداری بقلانه معین شده  
 بعنایت خلعت و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار  
 و پانصدی هزار حوار مباحی گردید و هر جس کور به رحمت علم  
 لوی مباحات امراخته رخصت جاگیر یافت و دلیر و رنمست  
 پسران بهادر خان روهیل هر یک بعنایت خلعت و اسب سرنراز  
 گشت ۱ یازدهم کوچ شد و بطی ده مرحله بیستم ماه مذکور

ظاهر قصبه هندون مخیم عساکر منصور گردید و دو روز آنجا  
مقام شد درین ایام رخصتده اختر برج دولت تابنده گوهر  
درج حشمت بادشاه زادۀ عالیقدر فرخنده شیم محمد معظم که در  
دکن بودند با ارسال خلعت خاص و یک قبضه سپر خاصه مورد  
نوازش گشتند و بمحمد امین خان و فاضل خان از روی عاطفت  
خلعت عطا شد و راجه رایسنکه سیسودی بهمرحمت خلعت و جمدهر  
مرصع با علاقه مروراید و بیرم دیو سیسودی بهنایت خلعت واسپ  
و نقاره و پر-وجی دکنی و سندراس سیسودی و مسعود خان  
و اودیبهان راتهور و پرتاب سنگه جهالا و جمعی دیگر بهمرحمت خلعت  
سرفراز شده در سلک کومکیان دکن انتظام یافتند و هنگام رخصت  
همگی بهنایات و مراحم خسروانه مورد نوازش گردیدند و قطب الدین  
خویشگی فوجدار سورتبه و چوناکده که هنگام شورش انگیزی دارا  
بی شکوه در گجرات بمقتضای پایش بدنی و کار آگهی سررشتند  
بذگی و دولت خواهی از کف نگذاشته از سعادت منشی بآن  
باطل پزوه نگروریده بود منظور انظار عاطفت بادشاهانه گشته باضافه  
پانصدی پانصد سوار در اسبه سپه اسبه بمنصب سه هزار و  
و پانصدی سه هزار سوار از آنجمله هزار و پانصد سوار در اسبه سه

---

( ۷ ن ) باقتضای رای عالم آزایی راجه رایسنکه و بیرم دیو و  
سندراس سیسودی و پر-وجی دکنی و مسعود خان و اودیبهان  
راتهور و پرتاب سنگه جهالا و جمعی دیگر در سنگ کومکیان دکن  
انتظام یافتند

اسپه و عنایت و ارسال خلعت و خطاب خانی مشمول مرحمت شد (۴) و راجه اندر من که چهار هزارى سه هزار سوار منصب داشت پانصد سوار از تاییدگان او دو اسپه و سه اسپه مقرر گردید و شرزه خان بفوجداری سلطان پور و ندر بار سربلند گشته بعنایت خلعت و نقاره نوازش یافت و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر مورد عاطفت گردید و فتح الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم و خواجه عنایت الله هریک باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و از اصل و اضافت گوبال سنگه ولد راجه سروپ از کومکیان صوبه کابل بمنصب هزار و پانصدى هزار و دو صد سوار و مصرى افغان بمنصب هزار و پانصدى پانصد سوار و غلام محمد افغان بمنصب هزارى چهار صد سوار) و محمد قاسم علیمردان خانی از کومکیان بادشاهزاده محمد سلطان ب خطاب اهتمام خانی سرورازى یافت (۵) و منگلی خان بفوجداری سرکار سارن معین شده بعنایت خلعت و اسپ و باضافه پانصدى چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدى هزار سوار ناصیه اعتبار افرودخت (۶) و درین هنگام حضرت شاهنشاهی بفایز رعایت مراسم قدردانی و ذره پروری روزی در حین نهضت و سواری عنان توجه پادشاهانه بسر منزل باز ماندنهای شاهنواز خان انعطاف داده از روی نوازش پرسش آنها فرمودند و بیست و بیوم که موکب نصرت طراز از قصبه هندون باهتزاز آمد فاضلخان میر سامان برای هر انجام بعضی مهام بمستقر الخانه



اکبر آباد رخصت یافت او دایر خان<sup>(۵)</sup> ولد بهادر خان زوهبله که هزاری هزار سوار منصب داشت دو صد سوار از تابندگان او در اسب و سه اسب شده منصب راجه بهروج زمیندار مونگیر از اصل و اضافه هزاری هزار سوار مقرر گردید و فتح افغان بغضایت خلعت و همشیر مبهاهی گشته رخصت وطن یافت و بیست و چهارم عرصه دلکشای فتح پور از پرتو رایات جاه و جلال مطلع خورشید اقبال گشته امارات فیض اساس دولتخانه آن شرف اندوز نزول همایون گردید خدیو حق پرست مکرمت شعار مبلغی گرانمند برسم نذر بروقه مدسیه مدو اکبر عظام شیخ سلیم چشتی فرستاده چهارم دولت و سر بلندی را فروغ فبازمندی بخشیدند درین روز مخلص خان از اکبر آباد رسیده ناصبه سالی آستان سلطنت شد و فردای آن امیر الامرا که پیشتر آمده بود و تقریر خان که در خدمت اعلی حضرت بود و کومکیان و متصدیان آن مستقر الخلافه از شهر رسیده دولت اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر معتمد خان خواجه سرا آمده زمین عزت بوسیده يك هزار اشرفی که پرده آرای هودج عزت نور افزای شایستگان حشمت ملکه مدعی صفات ملکی ملکات بیکم صاحب برسم تهنیت قدوم اشرف فرستاده بودند بنظر انور رسیده درجه پذیرائی یافت و تا پنجم شعبان آن عرصه دل بشین فیض اندوز امامت موکب ظفر قرین بود درین ایام پیشکش عادل خان هاکم بدخا پور از بنائس امتعه و جواهر و صرعه آلات به پیشگاه حشمت

و جاه رسیده رتبه قبول پذیرفت و دو اسب عربی باد زفتار که امام اسمعیل والی یمن از روی اخلاص و عقیدت مندی مصحوب میر ابراهیم ولد میر نعمان برسم پیشکش بدرگاه خلافت پناه فرستاده بود بنظر اکسیر اثر رسیده پذیرای انوار استخوان گردید و پیشکش را از راجسنگه مشتمل بر دو قبضه شمشیر با ساز مرصع و یک عدد برجهی مرصع میدا کار به پایت سریر اعلی رسید (و مهابت خان صوبه دار کابل و خلیل الله خان ناظم سهام دار السلطه از لاهور بعذایت ارسال خلعت خاص عز اختصاص یافتند و عبدالرحمن بن نذر محمد خان که در اجمیر بذایر تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب سابق که پنج هزاری پانصد سوار بود سرراز گردید و با مالک خان و مرتضی خان و طاهر خان و اسد خان بخشی درم و هوشدار خان و خان عالم و راجه راجسنگه راتهور از روی عفایت خلعت مرحمت شد ) و کفور اعل سنگه ولد رانه راجسنگه که دولت اندوز ملازمت رکاب ظفر مآب بود بمرحمت خلعت و سمرن مروارید و جیفه مرصع و نیل با جل زربفت سربلند گشته رخصت وطن یافت (و راجه دیبی سنگه بندینه و جعفر نوجدار متبرا بتقییل سده سنیه فائز گردید) و شهابت خان پنهانه داری غزنین از تغیر شمشیر خان منصوب گشته بعذایت خلعت و یک زنجیر نیل مباہی شد و عزتخان بفوجداری سرکار بهرایج (سرامراز گشته بمرحمت خلعت و اسب و باضانه هشتصد سوار بمنصب سه هزاری

هزار و پانصد سوار نوازش باست) و اعتبارخان خواجه سرا بقلمه داری  
مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر اکرامخان بغایت خلعت واسپ و معتمد  
خان خواجه سرا بخدمت ناظر عی حرم سرای مقدس بجای اعتبارخان  
منصب گشته بغایت خلعت و مراسم نوازش یافتند و سیفخان که  
بعد از جنگ آله آباد از منصب معزول شده بود درین هنگام عاطفت  
پادشاهانه شامل حالش گشته بعطای خلعت بمنصب سابق که  
دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود مورد انظار التفات شد  
( و راجه سجان سنگه بدیلۀ داغده پانصدی پانصد سوار بمنصب  
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار والا رتبه گردید و عسکرخان  
نجم ثانی از نوگران دارا بی شکوه بمنصب دو هزار و چهار صد  
سوار سرفراز گشت و بالله یار خان و مدبر توزوک افتخار خان  
آخته بیگی و سید نصیرالدین و جمعی دیگر از بددهای حضور  
خلعت مرحمت شد و فوجدار خان بقوچداری فتح پور و خانوه  
از تغیر یزدانی و غایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
و پانصدی هزار سوار دو اسبه و سه اسبه ) و مدبر فتح بقوچداری  
بروده ( و عطای خلعت واسپ و خطاب فتح خانی و از اصل اضافه  
بمنصب هزار پانصدی هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرفرازی یافتند  
در پد سنگه مسعودیه و پرتی راج بهائی و راجه کشن و محمد  
ظاهر نواسه سنگه مذکور و رستم خان بغایت خلعت مدای شده

( ۴ ) بدک نسخه ( ۷ ن ) که از اعمال صوبه گجرات تعین یافته

بخطاب فتح خانی تارک مباحثات بر امراخت

در سلک کومکیان صوبه کابل منتظم گشتند ( و همت خان از لشکر  
 پادشاهزاده محمد سلطان رمیده جبهه سایی عتبه خلافت گشته  
 ) بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید و محمد ابراهیم و محمد  
 یعقوب و محمد اسحاق پسران شیخ میر مغفور که در مستقر الخلافه  
 اکبر آباد بودند دولت زمین بوس دریافت بشمول مصالح خسروانه  
 منظور انظار نوازش گردیدند ) و محمد بیگ ترکمان از کومکیان صوبه  
 گجرات که دارا بی شکوه او را با خود آورده بود خلعت یافته بدستور  
 فدیم در سلک خدمتگذاران آنصوبه منسلک گردید ( و خواجه عنایت  
 از خواجگاهی ماوراء النهر درین ایام بدولت آستان بوس رسیده  
 بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامیاب شد ) ششم شعبان رایت  
 منصور از متح پور بعزم توجه بدار الخلافه شاهجهان آباد نهضت نموده  
 موضع چندارای مضرب خیام ظفر اعتصام گردید درین تاریخ از  
 عرضه داشت پادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان بر پیشگاه سلطات  
 پرتو بشارت ثامت که ناشجاع رمیده بخت تیره اختر چنانچه  
 گزارش یافت بصدقه صولت عساکر قاهره در موندگیر تاب ثبات  
 نیاورده به اکبر نگر که آنرا محل ثاقبت و مسکن امنیت خویش  
 می پنداشت رفته بود درین وقت که جنود گردون شکوه برهبری  
 دولت و اقبال از موندگیر بتهاقب آن فائده پرور شتافته باکیرنگر  
 نزدیک رسید چون بر قرب وصول افواج نصرت شعار اطلاع یافت  
 در آنجا ناز تاب مدافعه و پیکار از انداز جمعیت و اقتدار خود افزون

دانسته دیگر باره عزم فرارش بقرار ساخت و بیست و یکم رجب با اهل و عیال و مردم خود رخت ادبار بکشتیها کشیده از دریای گنگ گذشت و اکبر نگر که مرکز حکومت و مقر ایالت او بود بتصرف بندهای درگاه خلایق پناه در آمد از ورود این مرد دولت افزا انوار بهجت و مصرت فروغ امزای خواطر اصفبای سلطنت شد و نوای تهنیت از بار یافتگان بهساط عزت بلند می گرا گشت و نقاره های شاد باده بنوازش آمده امرای رفیع مقدار و سائر ایستاده های محفل ملیمانی تسلیم مبارکباد این فتح آسمانی نمودند ( درین منزل حکیم نور الدین دیوان بیوتات اکبر آباد و دیگر متصدیان آن مصدق خلعت خلعت یافته مرخص شدند ) روز دیگر گزار دریای چون برابر موضع کوهل مضرب سرادق ظفر پیرا گشته فردای آن مقام شد و مصالح خان بمنایت خلعت کسوت افتخار پوشیده بر نهج سابق بنظم مهام اکبر آباد مرخص شد ( و حکم صالح شیرازی که بموجب امر الا دولت اندوز خدمت حضرت اعلی بود بعدایت خلعت مباهی گشته رخصت معاودت یافت ) نهم ماه مذکور باغ و عمارات بادشاهی که ما بین منتهای و بغدادین ست فیض اندوز نزول اشرف گردید و پیشکش جعفر خان نوجدار منتهای مشتمل بر اسباب خوب و نغانص مرغوب بعظر اکبر اثر رسیده پذیرای انوار قبول شد ( درین هنگام عواطف بادشاهانه پرتو التفات و توجه بحال باز مامدهای شیخ میر امکنده هریک را کمدیاب فیض عنایت

و رعایت خلعت امیر خان برادر آن مغفور بمرحمت خلعت خاص و شمشیر با ساز میثا کار و جمدهرمینا کار با علاقه مروراید و عطای نقاره و باضافه دو هزار و دو هزار سوار بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار سر بلند شد و میر ابراهیم مهین پسر آن مرحوم بمنصب هزار و چهار صد سوار و میر اسحاق و میر یعقوب پسران خرد و سید محمد خواهر زاد او بمنصب شایسته مورد انظار تربیت و نوازش گردیدند و فیض الله خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و شمشیر با ساز میثا کار و میثا خان و همت خان بمرحمت شمشیر مهابه گشتند ) و بعد از طی سه مرحله باغ بلوچپور از نزول مسعود خرمی و نصارت پذیرفته روز دیگر آنجا مقام شد و دانشمند خان که برهبری سعادت از دار الخلافه استقبالی موکب جلال نموده بود جبهه ساری عتبه اقبال گردید و جعفر خان نوجدار متفرا خلعت یافته بخدمت مرجوعه مرخص گشت و اکرام خان قلعه دار سابق اکبر آباد بعز ملازمت فائز شد و بعرض اشرف رسید که سید شجاعت خان باره بساط حیات در نوردید و سردار خان که در ساک کومکیان گجرات انتظام داشت چون درین هنگام که دارا بی شکوه بد فرحام از اجمیر فرار نموده بآن صوب رفته بود و دیگر باره قصد تصرف گجرات داشت مصدر دولت خواهی و خدمات شایسته گشته آن باده را از تصرف آن باطل پزوه محافظت کرده بود عاطفت بادشاهانه او را باضافه پانصد و هزار و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسبه سه اسبه نوازش نمود

(دکامگار خان که بفوجداری مکندره بود بمعایت خلعت و اضافه پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی نهصد سوار و سب مرزا سجزواری از کومکیان پنده که درین ایام بپایه سریر اعلی آمده بود بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار سیصد سوار سرفراز شدند) هژدهم یک منزلی خضر آباد مضرب خیام نصرت اعتصام گردید و اغلخان میر همام که بموجب حکم والا بجهت آوردن کارخانجات پادشاهی در مستقر الخلافه اکبر آباد مانده بود بدو کب معلی پدوسته فیض اندوز ملازمت همایون گردید نوزدهم عمارات فیض بنیاد خضر آباد از سایه سنجق جهانکشا فروغ سعادت پذیرفته روز دیگر سیادتخان ناظم مهام دار الخلافه و نجاتخان و ابراهیم خان و ظفر خان و فخر خان که در سلک گوشه نشینان بودند با متصدیان آن مرکز خلافت بدلت آستان بوسی رسیدند و مدت یازده روز شهنشاه جهان قرین دولت و کامرانی دران منزلگاه اقبال بصاط امانت گسترده نزول اقبال داشتند درین وقت (راجہ جسونت سنگه صوبه دار گجرات و راجہا سنگه گورکه در سلک کومکیان دکن بود بمعایت ارسال خلعت سرمایہ مباحات اندوختند و بمجیسنگه عم رانا بمعایت خلعت و اسب سرفراز شده بوطن مرخص گردید) و راجہ دیبی سنگه بندیلہ بفوجداری بهلمه از تغیر راجہ عالم سنگه و عفات خلعت و اسب و اکرامخان بفوجداری نواحی مستقر الخلافه اکبر آباد از تغیر مید مالار خان<sup>(۱)</sup> و عطای خلعت و نیل و باضانه هزار سوار

بمنصب دو هزار و دو هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه  
 امده ) و حسنعلی خان بفوجداری نواحی دار الخلافه شاهجهان آباد  
 از تغیر کیرت سنگه ( رعایت خلعت و اسب و فضل الله خان  
 بداروغگی جواهر خانه و مرحمت خلعت و سید ابراهیم بیشکوهی  
 بمنصب هزار و چهار صد سوار و سید محمد قنوهی بانعام دو هزار  
 روپیه سرفرازی یافتند و قابل خان که پدرش فوت شده بود  
 بعنایت خلعت مورد عاطفت شد ) و رعایت خان بفوجداری  
 سیوستان از تغیر محمد صالح ترخان تعین یافته مشمول مراسم  
 خسروانه گشته و درین ایام میمنت پرتو شهنشاه حق پزوه قدسی  
 خصال همعان دولت و سعادت بزیارت روضه منوره قدوه اکبر عظام  
 اسوه مشایخ کرام حضرت خواجه قطب الدین کاکلی قدس الله سره  
 العزیز توجه فرموده برکت اندوز گشتند و خدمت و مجاوران آن بقعه  
 مبارکه را از فیض مکرمت و انعام بهره ور ساختند و سلیم ماه مذکور  
 که ساعت داخل شدن بمستقر اورنگ حشمت بود گیتی خدیو عالم  
 گیر اوائل روز قرین عز و جلال با کوکبه بخت و دبدبه اقبال بعزم  
 دخول دار الخلافه بر نیلی فلک خرام کوه تمثال سوار شده پایه  
 انزایی عزت و اعتلا گردیدند و صدای نفاذ و خروش طبل و کوس از  
 گنبد آبنوس در گذشت و صفیر نفیر و نوای کربایی پرده کشای  
 گوش ملاکیان گشت و چنانچه رسم و آئین این دولت ابد قرین مت

---

( ۶ ) بیک نسخه ( ۷ ) دو هزار روپیه بخدم و مجاوران آن بقعه

مبارکه انعام نمودند و سلیم الخ



فیضان کوه پیکر بدیع منظر گردون شکوه گروه‌ها گرده آراسته بیدراق‌های  
 طلا و نقره و جلاجل زرین و سلسل سیمین و برگستوان‌های زردوزی  
 و مخمل زربفت و بز پشت هریک علم‌های خورشید تاب نورامشان  
 چون رایست آفتاب از اراج چرخ کبود درخشان و کوکب‌های کواکب  
 نشان بمان قدیل ماه و مهر از پیش طاق سپهر تابنده و درخشان  
 و پری چهره اسدیان عرفی نسب عربی نتاج همه‌زین ستاره و مرصع  
 لکام و ماده فیضان کوه پایه و شتران نر و ماده جمله با زینت و پیرایه  
 و پیداهای بسیار از تفتنگچی و بانداز با برقه‌های زر نگار پیش پیش  
 افواج نصرت شمار نظر فریب تماشاآیدان شهر و بازار گردید و امرای  
 نامدار و نوئیان رفیع مقدار آن بدرمنیه و خورشید عالم گیر را هاله  
 وار درمیان گرفته و عساکر ظفر مؤثر از عقب و یمین و یسار فوج  
 موج مانند خیل کواکب سیار صف بسته در ظل رایست مهر انوار  
 هریک بجا و پایه خویش روان گردید ترک بهرام را از مشاهده این  
 شوکت و احتشام چشم نظاره خیره گشته بحیرت و شگفت مرموند  
 و ملک جهان‌دیده از حسن این توزوک و آئین پسندیده ترک  
 خرامش کرده بتفرج ایستاد از بس زر و سیم نثار در هر طریق  
 و رهگذار بسان شگفته از باد بهار ریزان بود و دامن امید نثار گیان  
 از نثار چینی لبریز نقد عطا و احسان

• شعر •

وهم پنداشت مگر خاک زمین زر خیز مت

عقل میگفت که گردید فنک سیم نشان

القصة خدیو سکندر نشان باین توره و آئین و شوکت و شان از میان  
 بازار شهر قدیم با امرا و ندیم عبور فرموده پرتو درود بساحت

دار الخلامه ادگفتند و از راه دروازه لاهوری داخل قلعه مبارکه شده نخست در ایوان سعادت بذیان خاص و عام و پس از آن در محفل دولت اساس غمسخانه - روبرو آرای حشمت و کمرانی گردیدند زبده نوینان عظام امیر الامرا<sup>(۲)</sup> مبلغی گرانمند بصیغه تصدق و نثار گذرانید و دیگر امراء و الامقدار و ایستادهایی بساط سلطنت درخور حال رسم تصدق و نثار بجا آوردند و صفی خان قلعه دار دولت اندوز ملازمت اشرف گردید از سوانح دولت افزا آنکه درین ایام از عرصداشت خان دوران صوبه دار آله آباد معروض پیشگاه خلافت و جهانداری گردید که قلعه چنانچه قبل ازین گزارش یافته بعد از برهم خوردن داریا بیشکوه بتصرف ناشجاع آمده بود و گسید ابو محمد نام یکی از نوکران ادبکراست آن حصن منیع قیام داشت اوائل رمضان المبارک این سال فرخنده فال بی تعب محاصره و جدال بتصرف اولیای دولت بدوزال در آمد و سید ابو محمد برهبری طالع بیدار بشاه راه عبدولیت و دولتخواهی مهتدی شده اختیار بندگی درگاه آسمان جاه نمود و یرایغ گدازی مطاع بصدر پدوست که حراست آن حصن فلک اساس بخواص خان که از کومکین آن صوبه بود مفوض باشد و سید ابو محمد به پیشگاه حضور آید •

### گفتار در تمهید جلوس ثانی

قبل ازین در داستان نخستین جلوس سعادت قرین گزارش

یافته که چون دران هنگام فرخنده فرجام مواعید نصرت اعلام بقصد دفع دارا بی شکوه عزیمت یورش پنجاب داشت و وقت فرصت را گنجایش آن نبود که جشنهای پادشاهانه و بزمهای خسروانه که شایان این امر سترگ باشد آراسته گشته جمیع مراتب و مراسمی که معمول این دودمان کرامت بنیاد و همت سریر آرائی اورنگ نشینان این سلطنت خدا داد است رعایت کرده شود لاجرم خدیو جهان آن جلوس میمنت طراز را بحکم تقاضای وقت و حال مختصر قرار داده خطبه و سکه و تعیین لقب اشرف را موقوف داشتند و پندش نهاد ضمیر مهر تفویض آن بود که چون خاطر ملکوت ناظر بالکلیه از دفع فتنه اعدا بپردازد و غبار شورش فساد اندیشان باطل سگال بآب تیغ جهانکشا از ساحت ملک و دولت فرو نشیند و موکب ظفر اوا از رنج سفرها و محنت یسافها آسایش یابند قرین سعادت و کمرانی و نصرت بمركز خلافت و جهانبانی معاودت گزیند دران دار الملک مجد و جلال بجمعیت خاطر و فراغ بال دیگر باره به تمهید جشن جهان پیرانی و بزم سریر آرائی بذوعی که این امر جلیل القدر را سزادار و درخور باشد پرداخته اورنگ سلطنت بجلوس عالم آرا آسمان پایه گردانند و رؤس منابر و وجوه دنانیز بخطبه دولت و سکه انبال آرایش داده آنچه از مراسم جشن و سرور و طرب و سرور و لوازم عطا پروری و کرم گستری و مراتب داد و دهش و انعام و بخشش در حیر توقف و تاخیر مانده باشد بعمل آورند لهذا درین ایام فیروزی انجام که مهمات سلطنت و گیتی مدانی بروفق خواش اولیای دولت جاردانی انتظام

یافته ربابات نصرت پیکر کامیاب فتح و ظفر بمستقر خلافت نزل  
اجال نمود این اراده دلپسند که سرکوز ضمیر آسمان پیوند بود از  
پیشگاه باطن الهام موطن سربرزده اشاره والا بصدر پبوست که  
مجسطی کشایان رصد بند و اختر شناسان دقیقه سنج فرخنده هاعنی  
میدمت بخش برای این جلوس همایون اختیار کنند و باتفاق  
زمره ارباب تنجیم از اهل فرس و هند بیست و چهارم شهر رمضان  
المبارک که مستجمع انوار فیوض و برکات و منتخب جداول تقویم  
ازمده و اوقات بود ساعت این جلوس معهود مقرر شد و حکم گیتی  
مطاع بلاظمان منازم دولت صادر گشت که تا ساعت مذکور تهیه  
لوازم جشن و سرانجام مراسم طرب نمایند و بارگاه حشمت و جاه را  
بزیب اسباب تجمل و شکوه به پیرایند کار پردازان امور سلطنت  
و پیشکاران پیشگاه خلافت کمر بامتثال فرمان بسته بآرایش محفل  
نشاط و سامان احباب انجساط دست سعی و کوشش کشوند و  
بموجب حکم اعلی سقف و متونهای ایوان چهل ستون دولتمخانه  
خاص و عام را بمخمل زر بفت و مخمل زر دوزی و زربفت های  
طلا بان و نقره بان عراقی و طاقهای گجراتی پرکار در کمال  
خوبی و نظر فریبی آذین بسته رشک نگار خانه چین ساختند و  
کوکبهای مرصع و مینا کار و طلای ماده مافند کواکب رخشان از  
طاقهای آن ایوان سپهر نشان بزنجیرهای زرین در آویختند و در  
وسط ایوان تختگاهی مربع ساخته اطراف آن را بمحجر طلا مزین  
گردانیدند و تخت مرصع را که تا خمر زرین گلاه صبر بر سر  
سیماب گون سپهر قرار گرفته چنان فلک پایه اورنگ گرانمایه ندیده

بر روی آن جای دادند و در پیش تخت شامیانۀ او، نگاری که حاصل عمارت آن شده و مسلسل دورش از مرزوبدهای گران بها ترتیب یافته، بچهار ستون مرصع بر پای کردند و بر جانبین تختگاه در فرخنده چتر مرصع و مسلسل از مرزوبده که خورشید در سایۀ آن از شرف مر بر آسمان ساید باوج اقبال بر افراشتند و بر دو بازوی تخت مرصع دو زرین سریر میذا کار گذاشتند و در عقب تخت سندیهای طلا نهاده قور خاصه را که مشتمل ست بر شمشیرهای مرصع ساز با پردللهای جواهر طراز و سپرها و برجهای مرصع کار جواهر نگار که در ترمیم آنها از جواهر ثمینه خراج کشوری بکار رفته بر روی آن سندیها گذاشتند و در پیش ایوان مذکور بر فراز صحن آن که محاط ست بمحجر سرخ شاد روانی عظمت نشان از مخمل زر بغت که ایوان کیدوان سایه نشین دامانش تواند بود بستونهای سیمین صبح فروغ بر امراختند بر دور آن شامیانهای مخمل زر بغت و مخمل زر دوزی بستونهای نقره پریا کردند و فرشهای زرنکار رنگارنگ و بساطهای گوناگون گسترده بیرون محجر نقره که کنار ایوان منصوب ست بمحجر نقره دیگر در میان محجر مرخ نصب کرده بر دو طرف خرگاههای عالی با پوششهای زرنکار بر پای کردند و در دیوار خاص و عام را بمخمل زر بغت و مخمل کلپتون دوزی و ده یک دوزی و پردهای فرونگی و دیباهای زمینی و چینی زینت دادند و پیرایش حجرهای دور صحن خاص و عام بمهده امرای عظام و نوبدان والا مقام مقرر شده مجموع آنها را بر قداس ایوان عام و خاص بنفائس اقمشه از

زربفت و مخمل و طاس آذین بستند و شامیانهای زربفت و مخمل  
 زر درزی بر فراز صحن ایوان هر حجره برپا کرده فرشهای ملون  
 و بساطهایی مزین گسترده و همچنین محفل خلد مشاگل غسلخانه  
 را که انجمن خاص دولت است با آذین حشمت و ایهت پیراموده  
 اسپک مخمل زر بفتی که عاشر فلک اطلس تواند بود بدو منون  
 عظم الشان نقره که هر یک از کهکشان نشان میداد در پیش ایوان  
 باوچ کیوان بر افراشتند و در زیر اطراف دامن اسپک مذکور سحر  
 نقره بر زمین نصب کرده درون آن قالیهایی نفیس گرمایی و  
 بساطهای رنگین خسروانی فرش کردند و اندرون ایوان را که از  
 غایت تکلف و تجمل و زیب و آرایش اصلی تماشاگاه صورت  
 منع جهان آنراست است و سقف و جدار و طاق و رواقش از  
 صنعت گرمی و کاربردازی هنروران بدائع طراز سحر آئین نسخه از  
 نقش ارزنگ و نگارخانه چین بود بحال خود را گذاشته کمال حسن  
 و حسن کمالش را محتاج تکلفی ندانستند جز اینکه از طاقهای آن  
 ایوان فلک نشان کوبکهای موصع و میذاکار و پرچمهای طاق پردهای  
 زرنگار آویختند و تخت کوچک مرصع و میناکار را که مخصوص جلوس  
 این انجمن خاص است در پیش ایوان قرار داده زرین تختی کلان  
 مثنی مسقف در وسط ایوان گذاشتند و ایوانهای اطراف صحن  
 غسلخانه را بزربفتهای نفیس تزئین نموده در پیش آن  
 شامیانهای زربفت و مخمل بستونهای نقره برپای کردند و در  
 ایوانهای مذکور چندان اوانی طلا و ظروف نقره که از لوازم آرایش  
 این قسم بزمهای دولت آذین است بر کرسیهای زرین و سیمین

چیده شد که دید: نظارگیان از مشاهده آن خیرگی می پذیرفت  
و باشاره معلی اکثر عمارات فیض آیات بتجلیه و تصفیه و سفیدکاری  
و نقاشی و تجدید تصویر و رنگ و روغن زینت و صفای تازه یافت  
القصه هرچه از مراتب زیب و آراستگی و فرو بها و شان و شکوه  
و شوکت و عظمت در حوصله روزگار می گنجید و دست قدرت و مکنات  
امکان بآن میرسید در تمهید این بزم دلکشا جلوه ظهور نمود و آن  
قدر نقش بدیع غریب و تصرفات دل بهند خاطر فریب که در کارگاه  
فکر و خیال گنجایش داشت در آرایش و پذیرایش این انجمن  
طرب پیدا بروی کار آمد

• شعر •

چو خلد برین محفلی ساز شد • بنظاره چشم فلک باز شد  
مزین بصد نقش خاطر فریب • همه آشنای دل اما غریب  
برگیننی باغ در نو بهار • بزیبائی خلوت وصل بار  
هویدا درو نقش هر صفتی • ز هر معنی جلوه گر صورتی  
ز نظاره اش دیده رنگین چنان • که شد بال طاووس مزگان ازان •  
جلوس میمنت هنرمان بایه افزای هفت اورنگ امکان

گیهان خدیو فیروز مند جهان ستان دوم باره بر سریر

سلطنت جهان شوکت و تعین خطبه و مکه گرامی و نام

زد القاب سامی این برگزیده الطاف ذوالجلال الهی

یکانه ایزد جهان آمرین که رامت مصلحت بدش بقاء نشاء ایجاد  
و تکوین را بر اساس والای حکمت نهاده و از عطاخانه جود و افضال  
امباب خیر و کمال بهره ذره از ذرات امکان داده بمقتضای مشیت

بالغه سلسله کثرت عالم کون و فساد و طبائع مختلفه اعداد را  
 بوحث قهری و عدالت قسری انتظام و التیام بخشیده و صدمه  
 سطوت و عتاب خداوندان اقبال و نهیب عدل و داد اورنگ نشینان  
 کشور جاه و جلال را سرمایه صلاح حال زمان و پیرایه اعتدال مزاج  
 دوران گردانیده اگر سر رشته انصاف و سیاست فرمادهان نامدار  
 شیرازه جمعیت روزگار نگردد دفتر آراسته نظام کل بصیر حاد  
 مانند اوراق گل از باد پریشان گردد و اگر رابطه حفظ و حراست  
 خسروان ذوی اقتدار در نظم مهمات احوال جهانیان رشته واریا  
 در میان نهد چون سیخه سیخته حال خلق بتفرق و اختلال گراید  
 آری نعمت امن و امان باز بسته بوجود کشور کشایان ذی شانست  
 و رونق کارگاه کون و مکان از فیض هست و بود ایشان پداس  
 راحت و نصفت این گروه معدلت پژوه مت که عافیت گزینان  
 کشور تعلق در مهد تنعم و آسایش تن به بستر راحت داده  
 اند رخاگ نشینان کوی تجرد در زاویه مسکن از خشت  
 فقر بالمش عافیت در زیر مهر نهاده هم اقلیم صورت از برکات فیض  
 وجود شان بیت المعمور ست و هم دارالملک معنی از وجود  
 مسعود شان دار السور

• شعر •  
 ز شاهان کشور آبادی پذیرد • که از خورشید عالم نور گیرد  
 چه گلچیدن توان زان ملک و اقلیم • که نبود خلق را از کس درو بیم  
 ز سلطانست خرم گلشن ملک • ملک جانست گوئی در تن ملک  
 اساس راحت و خیرند شاهان • متون این کهن دیرند شاهان  
 جهان بی باد شاه از عقل در درست • چمن را گنشن آرائی ضرور ست



و چون نباشد که کاخ دین و قصر ایمان بمعاری سیاست هروران  
 احلام قوی بنیان ستار اوامر شرع و احکام عقل بفرمان فرمانروایان  
 صاحب احتشام کامیاب نفاذ و جردان ازان دم که کلک تضار و تم  
 هستی بر لوح امکان زده منشور ترویج حق پرستی بنام ناصی  
 بادشاهان دین پرور نوشته و ازان سعادت که دست تقدیر تخمیر  
 عالم آب و گل نموده خمیر مایه نظام ملت بآب تنغ دین پناهان  
 شریعت گستر مرشته بی مفتاح شمشیر جهان کشا ابواب رواج و رونق  
 بر روی اوامر حق کشوده نگردد و بی مصقل تدبیر جهان پیرا  
 زنگار شرک و بدعت و غبار کفر و ضلالت از چهره مرآت دین  
 زنده نشود • شعر •

وجود جهان در جهان کیمیاست • شمس آنکه بالاترازی خداست  
 لاجرم حکمت کامله ایزد بیچون بهر دوری از ادوار یکی از برگزیده‌ای  
 خاص خود را که بخاتم موهبت ازلی رقم قبول و اقبال بر ناصیه  
 حالش کشیده مظهر اتم قدرت برکمال و مرآت صفات کبریا و جلال  
 خویش گردانیده باشد بر تبقه علیای ظل الهی و منصب والای  
 گیتی پداهی کرامت امتداز داده بر خلق جهان سرور و فرمان روا  
 سازد و سر رشته امور بدائع انام بقبضه اختیار او نهاده رایت  
 اندازد باوج رفعت و برتری و ذوق پیر سروری برافرازد تا بمیان  
 عدل و راست و مکارم احسان و نصعت و اجرای لوازم لطف و قهر  
 و امضای عزائم نهی و امر و تمهید مراسم داد دهی و کرم گستری  
 و تشیید قواعد کفر و موزی و شریعت پروری اساس قوام عالم مقلی  
 و مذاط استحکام نظام جمعی بوده دین و دولت در سایه حمایت

و معدای گیرد و از آنجا که بنای نگار خانه هندی بر تغییرات گوناگون و تقلب اوضاع و تلون احوال از خصائص عالم کن فیکون مت منت منید آلهی برین رفته که هرگاه سریر سلطنت و خلافت از وجود فرمانروائی خالی و عاطل ماند یا باقتضای منوح حوادث آسمانی که سر ظهور آن جز مصلحت منجان تقدیر ندارند و هن و فتوری در قواعد سروری و استقلال یکی از خسروان نامدار راه یافته حال جهان و جهانیان از ان باختلال گراید بحکم صلاح اندیشی الطاف شامله احقر دولت بخت بلندی دیگر از مطلع نور ظهور عالم آرا سازد و سریر فرماندهی از شکوه اقبال سعادت مندی آسمان پایه گرداند که بقوت تایید ازلی و نیروی توفیق آسمانی حاصل امر جلیل خلافت و جهانبانی تواند شد و بار گران سروری و پادشاهی عالم بردوش همت بلند نهمت تواند گرفت و از زنجیر عدالت سلسله انتظام جهان بر پای دارد و بکار فرمانی عقل متین همت برسد رخنهای مملکت گمارد پاس سیرت عالمیان را ناگزیر ناموس سلطنت و جهانداری داند و اغماص از زلات زیر دستان فرض عین عفو و بردباری شناسد با الهام اقبال در عظام امور قدم تدبیر از حد اندیشه ظاهر بینان مرآت نهد و به نیروی شهاست و استقلال در مهالک و اخطار پای همت از منتهای طانت شیر دلان بیشتر گذارد بمیامن حق طلبی دین و دولت را چون شیر و شکر باهم آمیزش وحدت دهد و از فیض شریعت پروری ملک و ملت را مانند شاخ و برگ بایکدیگر پیوند الفت بخشد تیر تدبیرش در مضمار جهانبانی بحدی دور آهنگ بود که خدنگ نکر و اندیشه

محفل دور اندیش بآن نرسد و سمند عزیمتش در طریق کشور ستازی  
 بمذابّه جهان نورد باشد که توسن همت فلک تیز گرد از همراهی  
 آن باز ماند کوس انصاف را از پوست تن جور اندیشان بلند صدا  
 دارد و قانون میاست از تار موی نازک گردن کشان خوش نوا  
 سازد بنگاه کرم عتابش نگه در دیده خیره چشمان بی ادب بسوزد  
 و لطمه نهی احتسابش آتش از رخسار مبتدعان دین برافروزد  
 کمند زود پیوند سطوتش تارک گردن سرکشان نخوت مند تاب  
 خورد و آب تیغ گرم خونش با خون اعدای دولت جوش الفت زند  
 افسر سر بلندی از سجود درگاه صمدیت جوید و منشور جهان مطاعی  
 از اطاعت فرمان شریعت طلبد چتر والای غل آهی بآن نیست بر  
 سر افراز که ظلال احسان و افضال بر مفارق کائنات اندازد و پای  
 دولت برادرنگ گیتی پناهی بآن عزیمت نهد که خلائق را در  
 کنف عاطفت و مکرمت پناه دهد طنطنه کوس اقبالش پرده  
 غفلت از گوش جباران اطراف کشاید و جبهه ساری آستان جلالش  
 چین نخوت از پیشانی سرکشان اذناف فرساید عموم وظایف  
 مکرمتش از ادراکات سحاب نیحان باز گوید و درام عموطف مرحمتش  
 بقیض بخشی آفتاب تابان نسبت جوید ببارش سحاب تربیتش  
 نهال استعداد ارباب هنر نشو و نما نمایان گیرد و از تابش آفتاب  
 عنایتش گلبرگ فطرت اهل کمال رنگ و بوی امتیاز پذیرد حریم  
 درگاهش کمبّه سعادت ساکنان شش جهت عالم بود که رنج ره  
 نورددی و محنت بادیه گردی بر خود پسندیده همت بر طوب  
 آن گمارند و بارگاه جاهش بقله ارادت قاطعان هفت کشور بانند که

مهاجرت اوطان و سفارتت خزان گزیده روی عبودیت و نیاز بدان  
 آرند باقبال بلند دست دعوی دشمنان از دامن مملکت کوتاه دارد  
 و بطالع نصرت منذ همت بر نصرت و اعزاز دین گمارد و ترویج  
 دین نبوی را از واجبات دولت و کماکاری داند و تعظیم احکام الهی  
 را از موجبات عظمت و بخت یاری شناسد مشعل دولت از مشکوه  
 دین برافروزد و سرمایه ایهت از طریق شریعت اندوزد تسخیر  
 قلوب آزادگان بر تسخیر عالم مقدم داند و دستگیری از پانندگان  
 زکوت نصاب قدرت و زیردستی شاهد ارباب فضل و کمال را بمواند  
 جود و انضال موظف دارد و صحبت اهل روع و صلاح سرمایه فوز و نلاح  
 شمارد و ولایتش در خاطر معانین مقیم شود و دعایش بر زبان  
 غریبان وطن کند

\* شعر \*

کسی را کند حق سزاوار ملک \* که باشد بدانش نگهدار ملک  
 بآن بختور زبید اقبال و بخت \* که نازد بشمشیر او تاج و تخت  
 فلک دولت آنرا دهد بیدریغ \* که باشد نگهدار دولت به تیغ  
 بر آنکس مسلم بود سروری \* که بر سر نهد بار دین پروری  
 خلعت کسی را ز آدم رسد \* که عدلش بفریاد عالم رسد  
 مصداق این مکارم و مفاخر دایم و سرآت صورت صدق این تقریر  
 ذات مقدس گیهان خدیو فلک قدر عالم گیر ست که چون نقشبند  
 مضا در نگارخانه تقدیر چهره سعادت سیمای دولتش بفروغ این  
 فضائل شگرف و محاسن ارجمند برافروخته بود و کسوت طراز قدر  
 در کارگاه ابداع خلعت والای دین پناهی و عالم گیری بر قامت  
 طالع کشور کشایش درخته لاجرم پیوسته روزگار برای تمهید مقدمات

سلطنت و کامگرایی او در کار بود و چرخ دوار در سرانجام اسباب  
 حشمت و بخت یاری او ببقرار هر دم اقبال بلندش بنیرنگ سازی  
 توفیق نقشی می نمود و هر لحظه طالع فیروز مندش بسر انگشت  
 تایید عقد می شود بشیر بختش هر روز بنو مزده مبداد و سرورش  
 دواتش هر نفس بتازه بشارتی می فرستاد چنانچه هم در مبادی  
 انکشاف صبح فطرت و جهان پدرائی و عنفوان ظهور تباشیر نور خلقت  
 و عالم آرائی که نخل برومند حشمتش در سراستان سعادت نونهال  
 و سرو مفرز قدرتش نورستند حویبار جاه و جلال بود نسائم کامرانی  
 از گلشن کمالاتش بر پیشگاه خاطر ارباب نطنت و ذکا مدوژد و شمائم  
 جهان بافی از بهارستان فضائش بمشام ادراک تیز هوشان می رسید  
 فروغ جهان فروزی از سایه چترش چون آفتاب روشن بود و جوهر  
 دشمن سوزی از جوهر تیغش مانند شرر از شعله بر ساحت ظهور  
 پرتوانگن می نمود رصد بندگان ملک دانش و شعور از جداول  
 تقویم خطوط جبهه اش استخراج دلائل بخت مندی و استنباط  
 درجات سر بلندی میکردند و وافقان رموز رمل سعادت از نقاط خال  
 رخسار سعادت فالش قرعه سلطنت ربع مسکون بنام همایونش بر  
 لوح تقاول و شگون می زدند زبنت دادن ادب عزت و مروزی از فر  
 تارک آسمان سایش هویدا میگشت و پا نهادن بر اورنگ خلافت  
 و برتری از نقش پای ملک فرسایش خوانده میشد لمولفه • شعر •  
 هنوزش بود با گهواره الفت • که بودش خار خار تخت دوات  
 هنوزش بخت در نشو و نما بود • که با پیل دمان تیغ آزما بود  
 لبش بودی هنوز آلوده شیر • که میزد همتش سر پنجه باشیر

چو با نخبچیر و مید افتاد کارش • غزال ملک بود اول شکارش  
 ز فر بخت و اقبالش عیان بود • که شاهنشاه عالم می شود زود  
 تا آنکه درین هنگام سعادت فرجام که کار پردازان استار تقدیر اسباب  
 خلافت و جهانبدایی آن پادشاه عالم گیر بر وجه کمال آماده ساخته  
 صلاح حال جهان و مصلحت امور جهانیان منوط بفر سعادت و  
 فرمانروائی او دیده بودند و خلق عالم خصوصا ساکنان کشور هند  
 که یکچند بذایر اختلال مباحث مملکت و شورش افزائی مدعیان  
 سلطنت مورد حوادث و فتن و دستخوش تقلبات و محن بودند  
 سزوار برکت سروری و جهاندارگی او گشته استحقاق این موهبت  
 علیا داشتند باقتضای حکمت بالغه ایزد بیهمال نیر عالم آرای جاه  
 و جلال و کوکب سعادت پیرای عظمت و کمالش از مطلع نصرت  
 و فیروزی پرتو جهان افروزی بر عرصه آفاق گسترده و جهان افسرده  
 و عالم برهم خورده را دیگر باره روزگار درانش بهارستان خرمی  
 و نگارستان بیغمی کرد زمانی که معود آسمانی در ادوار و اکوار  
 امکان سرگردان وصول آن بودند رسید و رفتی که وقت شناسان  
 سلسله کون و مکان در دهور و قرون انتظار درود آن میبردند بجلوه گاه  
 ظهور خرامید مرادی که زمینیان از گردش انلاک و انجم میجهتند  
 بحصول پیوست و مقصدی که علویان در تمناهای آن دبدبه بر زمین  
 دوخته بودند پدایه والای روائی برآمد در ساعتی فیض آیت لامع  
 النور که زبده اوقات سنین و شهور و جامع برکت بطون و ظهور بود  
 یعنی روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال  
 هزار و شصت و نه هجری مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی

و بیست و هفتم خرداد ماه جلالی سنه پانصد و هشتاد و یک ملکشاهی  
و ششم آذر ماه قدیمی سنه هزار و بیست و هشت یزد جردی و پنجم  
خبریزان ماه روسی سنه هزار و نهصد و هفتاد اسکندری که عمر ابد طراز  
بچهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری  
و ده ماه و ده روز رسیده بود بعد از انقضای هشت گهزی و هفت  
پل از روز مذکور که سه ساعت و پانزده دقیقه نحوی باشد خامان  
سپهر سریر مهر افسر شهزاده عالم گیر عدل پرور دیبیم کرامت آثار  
جهان بانی بر سر و خلعت معادت نگار کامرانی در برابر بایوان ملک  
دشان چهل ستون خاص و عام که بآئین ایهت و احتشام زیب  
و آرایش یافته وقوع این لطیفه ارجمند و عطیة شرافت پیوند درانجا  
مقرر شده بود خرامش اقبال نمودند و بافر آلهی و شکوه و عظمت  
شهنشاهی بر اورنگ حشمت و جلال در سریر عظمت و استقلال  
جلوس اجلال فرمودند لمولفه • شعر •

شد از مشرق بخت شاهنشهی • جهان تاب انوار ظل الهی  
ز شاهنشہ نوجہان تازه شد • تن ملک را باز جان تازه شد  
شب هند را صبح دولت دمید • بہر کلبہ آفتابی رحمد  
سریر مرصع مہر آسا کہ از جواهر شب تاب و گوہرہای نروزان  
در انتظار این جلوس دولت ہمہ تن چشم گشتہ بود بآرزوی خود  
فائز شد و چتر زرین مہر فرسا کہ عمری بتصد این لطیفہ معادت  
بیک پا ایستادہ بود بتمنای خویش رسید در آندم ساکنان صوامع  
جبروت از الواح قدس آیات بینات فرخی و بہروزی خواندہ بر تارک  
افسر زیبش دمیدند و مقدسان مجامع ملکوت حرز معادت

و کام گاری بر ورق منشور اقبال نوشته بجازوی پرنیروی قدرش بهتند  
 قدسیان دفع گزند را از کوکب بخت بدخواه سپند بر مچمر گردون  
 سوختند و علویان از جواهر خزائن افلاک دامن دامن گوهر بهر  
 نثار اندوختند سپهر و اختران شادمانی کرده بشارت کامرانی دادند و  
 زمین و زمان تهنیت گوگشته باین ترانه زبان بر کشادند • شعر •  
 کای ز تو اورنگ شهی سرفراز • تاج خلافت ز تو گوهر طراز  
 آئینه صورت شاهی توئی • سایه خورشید آهی توئی  
 تیغ ترا شد چو مسخر جهان • خیز و کنون خطبه دولت بخوان  
 کوس شهی بر سر جهشید زن • سکه خود بر زر خورشید زن  
 زیب ده از همت والای خویش • نامه اقبال بطغرای خویش  
 غریو کوس شادی و صغیر فغیر شادمانی آهنگ درو افلاک کرد  
 و غلغل گلبانگ دعا و شور زمزمه تحیت و ثنا با خروش ذکر و بیان  
 بهم آه بخت شعله آراز خنداگران در خرمن طاقت ناهید در گرفت  
 و مضراب ساز مطریان تار صبر برجیس را بگسستن برد نوای ظنبور  
 و قانون و نغمه نای و ارغنون آراز چنگ زهره در یک پرده کوک  
 شد و حرکت شوق افلاک بر اصول دست امشانی و پای کوبی  
 اهل نشاط امتداد • شعر •

شده نغمه سازان دستان سرا • در آن گلشن بزم بلبل نوا  
 سرود آن چنان اوج برداشته • که یک بخت خوابیده بگذاشته  
 کدوهای بدن کاسهای رباب • مع نغمه پیموده بر شیخ و شاب  
 هاکنان انجمن علوی همچو خوبان جلو درمت و لعبان پری چهر  
 بتماشای این شگرف مجلس طرب پیرای سر از غرفات چرخ و



مناظره پیر بر آوردند و شاهدان استار فلکی که پیوسته از گوشه چادر شب رو می نمودند در عین روز بنظاره آن فرخ آئین محفل دل افروز بر بام افلاک جلوه گر گشتند روزگار بعد از کجروی و ستمکاری کمر خدمتکاری بر میان بسته سر بر خط بندگی و فرمان برداری نهاد و آسمان از کهکشان دست کورنش بر سر گذشته با مقربان دولت و نوئیان عالی جاه دران والا بارگاه درش بدیش ایستاد چتر بسرفرازی علم گردید که سایه بر سر سایه الهی گسترده و تخت بر خویشتن بالید که کوه وقار و جهان حلم برو تکیه کرد دین و دولت با هم بر آمیخته یکدیگر را تهنیتها گفتند و صورت و معنی هم آغوش گشته غبار درونی از میان رفتند شام نتهذه را سحر دمید و روز تفرغه بسر رسید جهان هوای جوانی از سرگرمی و دران قبای کامرانی در بر کرد آئین حشمت و جلال تازه شد و خطبه دولت و اقبال بلند آوازه گردید خطیب معادته منش بلاغت نشان دران محفل عالی شان بدای مردمی تخت بلند بر منبر کرامت پایه آسمان پیوند که سلم دام شرف و معراج سپهر عزت بود بر آمده از رفعت رهای کهکشان بردوش گرفت و با خطبه سرایان حظائر قدس همزبان و هم آغوش شد و خطبه بلیغ انشا کرده بعد از سپاس آفریدگار جهان و درود واسطه ایجاد کون و مکان بنشر مدائح و مناقب نام آوران این دودمان همایون و ذکر القاب حامی و احماء گرامی تاجداران این خاندان ابد مقرون پرداخته داد بلاغت داد و چنانچه رسم و آئین این سلطنت فیض قرین ست نام والا مقام هریک از از ابای عظام و اجداد کرام آن حضرت که بر زبان جاری می ساخت

بعطای تشریفی از خلعت خانۀ جوہ و احسان قامت مہابت می افراخت و چون زبان را بگوهر نام ارجمند خدایگان جهان زینت بخش هفت اورنگ امکان پیرایہ سعادت بخشید و دہان بذکر دعا و نشر ثنای پادشاہ دولت و دین چون دہان غنچہ عطر آگین گردانید بگران مایہ خلعتی زر نگار کہ کسوت شرف و افتخار نام جویان روزگار تواند بود تشریف استیاز پوشید و جیب و دامن امیدش بقد مقصود آموذہ شد چندان طبقہای سیم و زر بر نام والی خاتان دین پرور نثار کردند و آن قدر خوانہای در و گوہر بر تارک آسمان سامی خدایگان دین پرور بر افشانند کہ از نثار چنینی آن بزم فرخندہ کیستہ فراخ اہل مجلس پرشد و دست کشادہ آرز لب ربز در گشت ایستادہای بساط عزت و بار یافتگان محفل قرب در موقف تسلیم عبودیت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و از صفای عقیدت و صدق ضمیر دل ببندگی و هواخواہی بستہ زبان بدعای بقای خلیفہ زمان کشادہ خزائن انعام پادشاہی چون ابواب رحمت عام آہی بر روی جہانیان گشایش یامت و از خلعت های رنگارنگ و تشریف های گوناگون قامت تمنای پیرو و جوان آرایش پذیرفت خدمت پیشگان انجمن دولت پیدالہای ارکچہ بگردش آورده بردوش ایستادہای آن بزم عشرت را چون جیب غنچہ و گریبان یاسمین مشک پر و عطر آگین ساختند و خوانہای پان بخش کردہ خرد و بزرگ آن محفل انبساط را ببرگ طرب و نشاط نواختند درد بخور عنبر و عود زلفہای مشکین عنبر آمود بر روی هوا فرو ہشت و شمیم عطر و عنبر دماغ جہانیان را از بزم روحانیان خبر داد در همان روز

عالم امروز زرهای ناب بسکه دولت آن پادشاه مالک رقاب چهره  
 بزبور قبول آراسته نقش رواج گرفت و زادگان کن از مر نام والای او  
 با پاک گوهران دودمان دریا دعوی مباحات کردند گنجینه داران  
 آسمانی طبع های املاک از اختر شب تاب مملو ساختند  
 بدار الضرب اقبال رسانیدند تا بسکه سلطنت نرسان روی جهان  
 زیب و زینت گیرد و حارسان خزائن سپهر طلای بدش خورشید  
 را دیگر باره گذاشته بعیار گاه عزت و جلال آرند تا بزبور نام  
 همایون خدیو زمان عیار کامل پذیرد لمولفه • شعر •  
 از سکه اقبال شه مهر نظیر • سیم و دزم ستاره شد نقش پذیر  
 از خطبه او غلغله در چرخ افتاد • گردید زر از سکه او عالم گیر  
 چون در عهد سلطنت اعلی حضرت متن یک روی اشرافی و رویده  
 بکلمه طیبه و حاشیه باحاصی سامی خلفای راشدین مهیدین  
 رضوان الله علیهم اجمعین و روی دیگر بنام ناصی و القاب گرامی  
 آن حضرت مزین بود شهزاده موفق شریعت آئین را که در جمیع  
 امور منظور نظر حق بین اقتضای آثار شرع مبین و رعایت اعزاز دین  
 حضرت خاتم المرسلین صلوة الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین  
 ست و همواره از سعادت منشی و والا گهری در تعظم و احترام  
 شرع و اسلام کوشیده امری که مستلزم اهانت و ازراء بقواعد ملت  
 بیضا باشد جائز نمیدارند بخاطر هوشمند و ضمیر آسمان پیوند رسید  
 که نقش کلمه طیبه بر دراهم و دنانیر که شب و روز دست نرسود  
 طوائف اقام میکرد و لوٹ کف کفار ضلالت آثار بآن میرسد  
 موجب سوء ادب و هتک حرمت ست لجرم بالهام هروش غیبی

و القای توفیق الهی مقرر فرمودند که یک روی اشرافی و روپه را  
بنقش این بیت دل پذیر که \*

سکه زد در جهان چو بدر منیر \* شاه اورنگ زیب عالمگیر  
و روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و حظه جلوس همایون زیب و  
زینت بخشید و منشور اقبال بطغرای غرای ابوالمظفر محمى الدين  
محمد اورنگ زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازی مزین  
و محلی گردید و فرمان شد که دبیران سخن پرداز عطار نشان  
مناشیر جلالت عنوان مشیمل بر مرند این جلوس میمنت طراز  
بسروران و همه کسان اطراف و امرا و حکام صوبجات نگاشته  
مصحوب مسرعان خجسته پی باکذاف و حدود ممالک محروسه  
فرستند و بشارت امن و امان و نوید معدلت و احسان بجهانیان  
رسانند القصه پایه افزای اورنگ جهان بانی در آن محفل  
خهروانی تا هفت گهزی بر سرین مرصع جلوس اجلال نموده فروغ  
افزای بزم دولت و کامرانی بودند و از اینجا بمشکوی قدس شرف  
قدم بخشیده ساحت آن حرم کده عزت بانوار ظل الهی برافروختند  
و دران شبستان سعادت نیز همایون مجلعی نور افروز بزم قدسیان  
و مقدس محفلی نمودار مجمع روحانیان ترتیب یافته محتجیات  
مراقق حشمت و مخدرات استار سلطنت پرنانه وار برگرد آن  
شمع انجمن خلافت و گیتی ستانی جمع آمدند و وظائف  
تهنیت و مبارک بادی بجای آورده برای نثار آن برگزیده  
الهی طبق طبق سیم و زر با گوهر جان بر آمیختند و دامن  
دامن گر و گوهر با نقد حیات در هم ریختند خدیو بحرکف

دریا نوال دمت عطا و انضال کشاده هر يك از بگمان معظم  
و بانوان مکرم و پرستاران بارگاه خاص و پرندگان حریم عزت و اختصاص  
را با نعمات سامیه و مواهب عالیله نوازش فرمودند ازان جمله  
بمعند نشین حرم عزت و احترام پرده گزین نقاب ابهت و احتشام  
ملکه ملکی خصائل مالکه قدسی شمائل عاقله هوشمند کامله  
سعادت پیوند نخله ریاض عظمت و اقبال دوحه گلشن جاه و  
جلال روشن رای بیگم گرامی همشیره خویش که بمیامن شرافت  
ذات و کرامت صفات و محاسن اخلاق گزیده و مکارم اطوار پسندیده  
و صدق اخلاص و عقیدت و رسوخ یک جهتی و ارادت بخداست  
خدایو جهان و خلقت زمان که مدومسند مشکوی دولت بوجود برکت  
آمود آن ملکه تقدس نقاب مزین ست پنج لک روبیه مرحمت  
کردند و به پرده آرای هودج عز و علا نوربخش تدق عظمت واعدا  
زبد مکرّمات دودمان خلافت اسوه مقدسات خاندان شرافت بارقه  
انوار ساحت دانش و هوش مندی لامعه نیر سعادت و سربلندی  
زیب مسند عزت مخدره نقاب عظمت زبب النسا بیگم چهار لک  
روپیه و بدره فاخره بحر حشمت و کرامتی ثمره طیبه بخش دولت  
و جهانبانی زبذ سراق ابهت طراز طیلان عفت زبذت النسا  
بیگم دو لک روبیه و بقره باصره دولت و سروری غره ناصیه سعادت  
و برتری زهره سمای رفعت بدر آسمان جلالت بدر النسا بیگم یک  
لک و شصت هزار روبیه و بمحجوبه امتار عزت نور انزای شبستان  
ابهت زبده طاهرات نخبه مکرّمات زبده النسا بیگم یک لک و پنجاه  
هزار روبیه و نچندی دیگر از پرده گزینان مرادق عصمت یلک لک

و ده هزار روپيه انعام فرمودند و چون سرای اقبال از انوار شوکت و جلال خدیو زمان فروغ میمنت یافت از انجا بدولت کده خاص غسل خانه پرتو قدوم انگنده سریر آرای سعادت گردیدند و دران محفل سپهر احترام نیز بدستور مجلس خاص و عام انجمن نشاط آراسته گشته آئین کام بخشی و کامرانی تازه شد و هنگامه عشرت آرائی و جهان پیرائی دیگر باره گرمی پذیرفت و از فیض سعاب عنایت و مکرمت پادشاهی نخل مراتب و مذاصب بالیدن گرفت و از نسیم باد دستمیع جود و احسان خلیفه آلهی غنچه آمال و امانی شگفتن آتماز نهاد و هر یک از پادشاه زادهای کام گار نامدار مؤید منصور بختیار را مورد انتظار توجه و نوازش ساخته بمواهب عظمی و مراحم علیا عز اختصاص بخشیدند از ان جمله برای مهین شعبه دوحه سلطنت گزین باو نهال خلاصت پادشاه زاده نام دار والا مکان محمد سلطان که در بنگاله بودند سه لک روپيه و جهت رخشنده اختر برج دولت و سروری تابنده گوهر درج عظمت و برتری پادشاه زاده عالی قدر فرخنده شیم محمد معظم که در دکن بودند دو لک روپيه برهم انعام فرستادند و نوگل حدیقه عزت و ارجمندی تازه نهال جویبار هشت و سر بلندی پادشاه زاده کامگار سعادت توم محمد اعظم را بانعام دو لک روپيه و مرحمت شمشیر مرصع گران بها و نیل خامه با براق نقره و جل زر بفت و باضافه یک هزار سوار به منصب والی ده هزار ی پنج هزار سوار نواختند و قره العین سلطنت و نامداری مسرة الصدر اہبت و بخت یاری پادشاه زاده والا گهر محمد اکبر را بانعام یک لک روپيه مشمول عاطفت ساختند و همچنین بہر

کدام از امرای نامدار و نوینان عالی مقدار و مرداران و حظه داران  
جنود نصرت و حائر بندهای آستان خلافت بقدر رتبه و شایستگی  
عواطف نمایان و عنایات شایان که بر سبیل تفصیل جداگانه رقم  
زده کلک بجان خواهد شد صمت ظهور یافت و بزم صلیحا و اتقیا  
و سخن حنجان و شعرا و ارباب طرب و نشاط و سرود سرایان آن انجمن  
انبساط انعامات لائقه و صلات گرانمایه مرحمت شد بالجمله آن  
مجلس دل کشا و محفل سعادت پذیرا در کمال رنگینی و دل  
فریبی و زیب و زینت و شکوه و عظمت و بهجت و سرور و شاد کلمی  
و حضور بسر رسید و حضرت شاهنشاهی تا دو گهزی دران بارگاه  
جلال و نگارین سرای اقبال سریر آرا و بزم امروز گشته باطف و  
نوازش و عطا و بخشش داد تمنای عالمی دادند و اشاره معلی بصدر  
پیوست که این جشن سعادت آذین بهمین ترتیب و آئین تا دهم  
ذی الحجه ممتد بوده بمقدم فرخنده عید اصخی متصل باشد تا  
در عرض این اوقات ختم شده فرجام که ایام دولت روزگار و روزگار  
دولت ایام ست جهانیان را کام دل در کنار آمده آرزوهای دیرین  
جهان بحصول انجامد تاریخ این جلوس میمنت قرین را ملا شاه  
بدخشی که بسمت فقر و تجرد معروف بود و دلرا بی شکوه بار  
باطله ارادت و اعتقاد عظیم داشت ظل الحق گفته و این گوهر  
نظم هفته •

• رباعی •

ببسی دل من چون گل خورشید شگفت  
کمد حق و غبار باطل را رنت  
تاریخ جلوس شاه حق آگه را

ظل الحق گفت الحق این را حق گفت

و یکی از فضلی پایه سربر اعلی ( بادشاه ملک هفت اقلیم ) گفته  
و دیگری از نکرده ( سنجان زیب اورنگ و تاج پادشاهان ) یافته و ملا  
عزیز الله خلف ملا محمد تقی مجلسی صفهانی بالقای مروش غیبی  
و امداد الهام روانی تاریخ وقوع این عطیه ارجمند را از انوار مشکوت  
کلام آهی چنین اقتباس نموده که ( اِنَّ الْمَلِكَ لِلَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَاءُ )  
الحق ورود این لطیفه بشارت پیرا بیدان فصیح بل بنص مرلح از ان  
انصاح مبنماید که طلوع نیر این دولت آسمانی و جلوس  
این زبنده افسر خلافت و جهانبانی بر اورنگ عظمت و کشور  
مثنائی بمیامن تاییدات همایی و کرائم تونیقات سبحانی  
سمت و آنچه از مراتب غلبه و استیلا این برگزیده ایزدی  
و مدارج رفعت و اعتلای این سلطنت مرمدی و دنع و استیصال  
اعدای بد سگال و نصرت و فیروزی جنود ظفر مآل درین فرصت  
اندک و مدت قلیل بمنصه بروز آمده چون مصلحت کامله ازل  
و حکمت شامله لم یزلی اقتضای ظهور آن نموده لا محاله  
بشرائط رضای ایزد بلچون مقرون بوده است و چون نباشد  
که بمیامن آثار دینداری و برکت دولت و کامگاری این بادشاه حق  
بصد شریعت پرور احکام ملت بیضا و شرع مطهر امروز در  
عش جهت و هفت کشور کامیاب نفاذ و روائیست و شاهد معتور  
حقیقت و حقانیت که از غلبه بطلان و استیلا باطل گزینان جهان  
ظهور نداشت درین عهد سعادت مهد نقاب خفا از رخ برانگشده  
سرگرم جلوه خود نمائی است در پناه حمایت دولتش دین از



کشاکش شرکت شرک و ضلال فارغ البان و بتکا بوی اقدام معی  
و همتش آثار کفر و رسوم بدعت پایمال محو و زوال ست امید که  
تا بدر صغیر را بر اورنگ میثا رنگ مهر جای قرار و خورشید عالم  
گبر را بر تخت مرصع و چتر زرنگار باشد سریر شاهنشاهی و چتر  
گیتی پناهی ازین دست پرورد الطاف الهی ملک پایه و خورشید  
مایه باد •

## ذکر زائجه طالع سعادت مطالع جلوس میمنت

مانوس قرین بطور اختر شناسان فرس

الموافق

ای رصد آموز خرد دستانک • کوکب طالع نگر و اوج جاه  
طالع فرخنده شاهی به بین • مطلع انوار الهی ببین  
دیده برین زائجه ارجمند • باز کن و زیچ سعادت ببند

چون بمقتضای تقدیر ازلی و تایید سبحانی جلوس مصعود این  
پایه امزای اورنگ خلافت و کشور ستانی در امد اوقات و ایمن  
ساعات که جامع برکات کونی و آسمی و حاوی میامن ارضی و مادی  
بود اتفاق افتاده لاجرم خامه نکته سنج حقائق نگار که رصد بند  
آسمان معانی و دقیقه یاب جداول اسرار نکته دانی ست زائجه  
طالع آن جلوس همایون درین صحیفه ابدال ثبت و مرقوم میسازد  
و از اینجا که استیفای جمیع دقائق و نکات و استیعاب همه مزایا  
و خصائص این سعادت نامت هفت آسمان مرآت از نیروی شرح  
و بیان ست بتبیین بعضی از لطائف رموز و شرائف احکام آن بنویس

که اخترشناسان فرس استخراج نموده اند می پردازد تا ارباب دانش و ادراک و دقائق سنجان انجم و افلاک را برخي از اظار معادلات علوی و آثار برکات آسمانی که این زائجه میمنت طراز بآن مخصوص و ممتاز است بر خاطر حقائق ناظر جلوه ظهور نموده باصطرب حقیقت پیمای فکر و تعمق ارتفاع درجات آفتاب این دولت ازلی اساس توانند گرفت و ازین جدول تقویم سعادات را و حقه ارقام مراد است استخراج احکام فرخی و بهروزی و استنباط انوار عالم آرائی و جهان فروزی این هلافت ابد پیوند توانند کرد .

### شرح مراکز بیوت دوازده گانه

#### خانه اول برج اسد است

که بیت نیر اعظم و عطیه بخش عالم است و در کتب اختیارات مسطور است که بهترین بروج برای طالع جلوس برج اسد است مرکز این خانه درجه هفتم ازین برج است که حد زهره و وجه زحل و اثنا عشریه زهره است و نه بهر عطارد و هفت بهر زهره و در یحجان شمس و آذر جان زهره است و رب مئنه آفتاب است بشرکت زحل و مستوی برین خانه آفتاب و سهم الملک و السلطان درین خانه است و دقیقه سنجان علم احکام بودن سهم الملک در و تد طالع دلیل دوام و ثبات دولت گرفته اند .

#### بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر استحکام اساس دولت و فرمانروائی و انتظام امور خلافت و جهان پیرائی و کثرت و آراستگی

خبل و حشم و صلابت و جلالت در دل‌های اهل عالم و غلبه و فیروزی در معارک و غا و نگونساری و تیره روزی اعدا - وقوع مشنری درین خانه و اتصال او با آفتاب که صاحب خانه ست بنظر قبول دلیل ست بر ثبات ملک و بقای حشمت و صدق اخلاص و یکرنگی اولیای دولت و رموخ عقیدت و یک جهتی اصفیای مملکت و کثرت بندگان جانسپار خیر اندیش و نور ملازمان دولت خواه و فاکیش و روز افزونی اسباب سعادت و کمال بمیامن تأیید ایزد متعال و نشو و نمای نهال جاه و جلال از فیض بهار بخت و اقبال - و از بدائع تأییدات آسمانی آنکه طالع مهر فروغ ابن آفتاب جهان تاب اوچ عالم گیر و جهان‌اندازی موافق عاشر قران علوین در برج قوس واقع شده و اهل قرانات این قران را قران اوحط گمان کرده اند چه در مذهب آبی دوازده نوبت قران شده و این اول قرانیمت که از مذهب آبی با تشی انتقال نموده و قران مذکور در مدت دویست و چهل و پنجم سال تقریباً واقع میشود - و از شرائف اتفاقات غریبه آنکه طالع ولادت سعادت قرین خدیو زمان و زمین با طالع این قران موافق ست و این هر دو اتفاق بدیع دو دلیل قوی و دو شاهد صادق ست برینکه پایه والای این دولت خدا داد و رتبه ارجمند این مملکت گرامت بندگان در مراتب عز و علا و مدارج رفعت و اعتلا هم چشم نیرین و انگشت نمای خانقن گردد و صیت عالم گیر و دولت و آوازه جهانمندی و صولت این حضرت در انتشار باطراف و اقطار بر پیک صبا و شمال و برید و هم و خیال مسابقت جوید بضرب شمشیر و حسن تدبیرش

ممالک و اقالیم جهان بحیطه تصرف و تسخیر آید و سمنند  
 عزیمت آفاق گیرش عرصه دوران بکام نصرت و فیروزی پیماید  
 و سرکشان اطراف و نخوت منشان اکناف سرطاعت و انقیاد بر  
 درگاه ملاطین مطافش نهند و خواتین روزگار و فرمان دهان نامدار  
 گردن از ربقه متابعتش نه پیچیده کشور دله بتصرف والیان و الایش  
 دهند و دلیل ست بر توفیق یافتن آنحضرت باعلی اعلام دین  
 متین و اعیلی منن حضرت مید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه  
 و علی آله و اصحابه اجمهین و ابداع قواعد سلطنت و جهانبانی و  
 اختراع قوانین خلافت و کشور ستانی و تصرفات بدیع و دخلهای  
 بجا در هر باب و وضع ضوابط و رسوم پسندیده بذهن ثاقب و فکر  
 صواب پیرا که سالها و قرنهای در روزگار از آن باز گویند و بزرگان جهان  
 و سرداران دوران آن را دستور معاملت خود سازند •

### خانه دوم برج منبله ست

که خانه عطارد و شرف اوست و مرکز این خانه درجه  
 ششم ست که حد عطارد و وجه شمس و اثنا عشریه مریخ و نه بهر  
 زحل و هفت بهر قمر و در بجان عطارد و آذرجان مشتری ست  
 و رب مثلثه زهره ست بشرکت مریخ و این درجه مضیده  
 و مذکر ست و مستوی برین خانه عطارد که واقع ست در یازدهم  
 در خانه خود •

### بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آبادی خزانه عامره و کثرت نقود و

جواهر و اجتماع كنوز و ذخائر و فراهم آمدن تحف و نفائس از هر ديار و رمیدن اموال خراج و پيشكشهای نمایان از اطراف و اقطار و ازدیاد محصول مملكت بسبب تدابیر صائبه و ضبط و نسق مداخل و مخارج سلطنت از روی معامله نهی و هوشمندی و دلیل ست بر آنکه اولیای دولت ابد قرین و پندهای اخلاص آئین مصدر خدمات شایسته و ترددات پسنیدیده گشته کارهای بزرگ و مهمات سترگ بمساعی همت ایشان بظهور رسد و معضلات امور و عقدهای مشکل بحسن گردانی و رای و روی آن گروه اخلاص طوبیت کشایش پذیرد و همواره بصدق ارادت و خدمت گذاری و حسن عقیدت و جان سپاری مشمول عنایات و منظور توجهات پادشاهانه باشد و بودن سهم السعادة که دلیل مال ست با صاحب ثانی مفصیح از کمال قوت و سعادت خانه مال ست و وقوع سهم المال در برج میزان و بودن صاحبش در رتبه عاشر در خانه شرف خود هم دلیل کثرت خزائن و ذخائر و نور احباب حشمت و بخت یاری و وسعت دستگاه مکنت و نامداری و حصول گهرهای قیمتی و جواهر نفیسه ست •

### خانه سوم برج میزان ست

که خانه زهره و شرف زحل ست و مرکز این خانه درجه چهارم ازین برج واقع شده که حد زحل و وجه و اثنا عشریه مریخ و نه بهر و هفت بهر و درینجا زهره و آذرجان عطارد ست و رب مثله زحل بشرکت مشتری و این درجه مونت و نیره ست

و مستوای برین خانه زحل ست واقع در بیت شرف و حد  
در مائنه خود \*

### بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر غلبه و برتری و بزرگی و سروری بر  
اخوان و اقربا و غالب آمدن بر اعدای سلطنت و مدعیان مملکت  
در معارک و غا و مهالک هیجا و کمال مهر اندیشی و رافت  
و عطوفت پروری و شفقت نسبت بخوهران و خوبشان و نهایت  
اکرام و انضال در حق ایشان و مسرور گشتن طبع مبارک از بعضی  
مقرها و نهضتهای همایون که رایات عالیات را روی دهد  
و منضم نوائد و منافع عظیمه باشد و وصول مردهای فتح  
و ظفر رسیدن خبرهای مسرت اثر از اطراف ممالک و حدود  
ولایات بر سبیل تواتر و توالی بدرگاه سپهر آیات و میل خاطر  
ملکوت ناظر بکشف معانی دینی و تحقیق مباحث یقینیه  
و غور و تأمل در قضایای شرعی و عرفی و تدبیر و تعمق  
در مقدمات عقلی و نقلی و رغبت بصحبت علما و دانشوران  
و مجالست اتقیا و برهیزگاران و رموخ و تصلب در امور دین و  
استقامت و استقامت بر جاده شرح مبدین و امر به بانی  
مساجد و معابد اسلام و حکم بهدم بت کدها و عبادت خانهای  
کفار ضلالت فرجام \*

### خانه چهارم برج عقرب ست

که خانه مریخ ست و مرکز این خانه درجه اول از حمل ست

که حد و رجه و اثنا عشریه مریخ صت ( و نه بهر ذمر و هفت  
 بهر ذریجان و آذرجان مریخ ) و رب مثله مریخ صت بهرکت  
 قمر و این درجه مونس و قیمة صت و مسئولی برین خاله مریخ صت ه

### بیان احکام

این خانه دلالت دارد بر افتران عواقب امور بمعادت و بهروزی  
 و اختتام مقاصد و مهام به خجستگی و فیروزی و آبادانی مملکت  
 و آموده حالی رعیت و مندر حاصلی ولایات و انزونی محصول  
 خالصات و آراستگی ساحت دولت بمساکن عالی بنا و منازل خلد  
 آسا و طرح انگندن عمارات عالی اساس و بساتین فردوس مانند  
 پعماری همت بلند و بودن راس درین خانه دلیل ازدیاد مواد  
 جاه و دولت و ترقی باقصی مدارج شصت و ابهت و حصول  
 معادات و توفیقات و روانی مرادات و مقاصد و ادراک اجر و مذوبیت  
 باحداث بقاع خیر و ممالک ه

### خانه پنجم برج قوس صت

که خانه مشتری و شرف ذنب صت مرکز این خانه درجه پنجم  
 ازین برج صت که حد مشتری و رجه عطارد و اثنا عشریه زحل  
 و نه بهر زهره و هفت بهر مریخ و ذریجان مشتری و آذرجان  
 قمر صت و رب مذهه آفتابست بشرکت زحل و این درجه نیره و  
 مذکر ست و مسئولی برین خانه مشتری صت که واقع شده در طالع ه

## بیان احکام

این خانه دولت میکند بر درام عیش و هر روز و کمال خرمی و حضور و شگفتگی گلزار همیشه بهار خاطر ملکوت ناظر و نزهت و تقدس باطن و ظاهر و توجه طبع اقدس بمخالطت و مقارنت نسوان و تعلق و تعشق ببه طلعتان و پری رویان و میل کردن بلذات مشروب و مباحه و رعیت بلباسهای فاخره متشرعانه و آمدن رسل و رسائل با نفائس تحف و هدایا از ملوک اطراف و اکناف پدایه سریر سلطنت و رسیدن خبرهای مسرت پدرا و زدهای سامعه امروز بجناب خلعت و سعادت مندی و برخورداری فرزندان کامگار و شاهزادهای نامدار بتوفیق فرمان پندری و حسن خدمت و انقیاد و مددور آثار شفقت و ظهور انوار تربیت در باره آن زمره عالی نژاد

### خانه ششم برج جدی ست

که خانه زحل و شرف مریخ ست و مرکز این خانه درجه هفتم ازین برج واقع شده که حد عطارد و وجه و اژدها عشریه و نه بهر و هفت بهر مشتری و در بجان زحل و آذر جان شمس ست و رب مثله زهره ست بهرکت مریخ و این درجه مونس و قبله ست و مستوای برین خانه زحل ست که در بیت شرف قوی حال ست واقع بتسدیس مشتری •

## بیان احکام

این خانه دولت می کند بر آنکه ذات اقدس و عنصر مقدس در اکثر اوقات قرین عانیت و - لامت باشد و اگر گاهی مزاج قدسی



امتناع را از منہج اعتدال انحرافی رودهد زود بصحت و استقامت  
 گردید و عافیت کونتها بکمال خیریت اقراران یابد و مادۃ تغیر مزاج اکثر  
 سردی و خشکی و گاه نزاع و زکام باشد و دلیل مستبر آنکه بندهای  
 مدوی جان نثار و ملازمان کار آگاه هوشیار بر آستان سلطنت و سد  
 خلافت فراهم آیند که مصدر خدمات سترگ و کارهای بزرگ  
 گشته آثار کفایت و درایت و جان فشانی و عبودیت از ایشان  
 بظهور رسد و پرستاران خجسته منظر زیبا و مخدرات فرخنده طلعت  
 مه سیما در سراپردہ دولت و حرم کدۃ سلطنت بهم رسند که بحسن  
 خدمت رضا جوئی خاطر مہر انوار کامیاب قدر و اعتبار باشند

### خانه هفتم برج دلوست

که خانه زحل ست و او فربہ حال مرکز این خانه درجہ هفتم  
 ازین برج ست کہ حد عطار و وجہ زہرہ و اثنا عشریہ مریخ و نہ  
 بہر و ہفت بہر مشتری و ذریحان و آذرجان زحل ست و رب مثمنہ  
 زحل بشرکت مشتری و این درجہ بیدہ و مذکر ست و سهم  
 الغیب کہ منسوب بآفتاب ست با ہمہ الرجا درین خانہ ست و  
 جمیع کواکب باین خانہ ناظر اند

### بیان احکام

این خانہ دولت میکند بر بہرہ مندی طالع ہمایون از منہج  
 و فیروزی در جمیع معارک و میدانی و ظفر یافتن بردشمنان دولت  
 و اعدای دین و اقراران - قریبا بحسن اذب و حصول مطالب  
 و مآرب و دلیل ست بر ذوق و ابتہاج طبع و ہاج از مذاکحہ و ازدواج

و عفت و طهارت پرورگیان حریم جاه و جلال و سعادت مندگی،  
مخدرات مشکوی اقبال \*

### خانه هشتم برج حوت است

که خانه مشتری و شرف زهره است و مرکز این خانه درجه ششم  
ازین برج است که حد مشتری و وجه عطارد و نه بهر آذتاب و هفت  
بهر مشتری و اثنا عشریه زهره است و رب مژنده مریخ است  
بشرکت قمر و این درجه قیمة و مونس است و مستولی برین  
خانه زهره است واقع در دتد عاشر در بیت خود \*

### بیان احکام

این خانه دلالت دارد بر آنکه ذات اقدس در مهالک و اخطار  
و معارک و احوال از آسیب بلیت در کف حفظ ایزدی و حمایت  
عمایت سرمدی بود و در اکثر اوقات و ازمان از علل و امراض و آفات  
و اعراض مدد پوی بوز بهر چار بالاش صحت و عافیت متدکن باشد  
و اگر گاهی عارضه روی دهد زود بصحت گراید و هرگز غبار اندوه  
و مکروه بر آئینه خاطر ملکوت ناظر نه نشیند و همواره طبع مبارک  
قرین بهجت و نشاط و کامیاب ذرق و انبساط باشد و اموال اعدا  
و اضعاف و اسباب جاه و مکنت اهل عذت بتصرف اوایی سلطنت  
ابدی بنید آید و ملک و دولت مورث بتمام و کمال در قبضه  
تصرف و تملک نغدهای این آسمان اقبال باشد \*

### خانه نهم برج حمل است

که خانه مریخ و شرف آنتاب است مرکز این خانه درجه چهارم

ست که حد مشتری و وجه مریخ و ائنا عشریه و نه بهر زهره  
و هفت بهر و ذریحان و آذر جان مریخ ست و رب • دله آفتاب ست  
بشرکت زحل و این درجه مونث و مظلّم ست و مستولی برون  
خانه مریخ ست و او قوی حال •

### بیان احکام

این خانه دایل ست بر درستی نیت و پاکی اعتقاد و ثبات  
و استقامت بر جاده صلاح و سداک و کمال ورع و پرهیزکاری و نهایت  
تقوی و دینداری و حسن توفیق بادی طاعات و عبادات و تایید  
یافتن باحراز ثنوات و سعادت و تقدیم مراسم امر معروف و نهی  
منکر و ترویج احکام شریعت طاهره حضرت خیر البشر علیه و علی آله  
' و اصحابه صلوات الله المکابر و آگاهی از اصول و فروع دین و  
بهره مندی از فضیلت علم و یقین و دیدن خوابهای راست و سهولت  
حصول مهماتی که پیش نهاد همت و الگردد و ظهور لطیفهای غیبی  
و منصوبهای آسمانی و موافقت تدبیرات با تقدیرات ربانی و متانت  
فکر و رزانت رای و ملهم گشتن بازادهای صواب و عزائم جهانگشایی •

### خانه دهم برج ثور ست

که خانه زهره و شرف نمر ست و مرکز این خانه درجه اول  
از برج ست که حد زهره و وجه عطارد و ائنا عشریه زهره و نه بهر  
زحل و هفت بهر و ذریحان زهره و آذر جان ثمر ست و این درجه  
مونث و قیّمه ست و مستولی برین خانه زهره • بشرکت ثور و هر دو  
نوی حال و متصل بنظر قبول •

### بیان احکام

این خانه دلیل ست بر کمال دولت و جلالت سلطنت و علو قدر و مومنزلیت و انتظام قواعد خلافت و فرمانروائی و اتساق قوانین نهضت و جهان پیرائی و برآمد حاجات و حصول آمال و معاهدت طالع و مظاهرت اقبال و تصرف یافتن بر ولایات و ممالک و نیروز گشتن در میادین و معارک و اطاعت و انقیاد سرکشان و متابعت و خراج گذاری نخوت منشان و الایرتبگی جلا و دولت و بلندی صیت انصاف و معدلت و کمال سطوت و نهایت صلابت و چون بیت عاشر برج ثابت و مادیش در یتد و قوی حال ست دلالت می کند بر ثبات ملک و دوام سلطنت و استقرار قواعد شوکت و ابهت •

### خانه یازدهم برج جزا ست

که خانه عطارد و شرف راس ست و مرکز این خانه درجه پنجم ازین برج ست که حد عطارد و وجه مشتری و اثنا عشریه قمر و نه بهر مریخ و هفت بهر قمر و ذریحان عطارد و آذرجان آفتاب ست و رب مثله زحل ست بشرکت مشتری و این درجه مذکور تیره ست و عطارد که صاحب این برج ست درین خانه واقع شده و سهم الصعاده و آفتاب نیز در همین خانه اند •

### بیان احکام

این خانه دلالت میکند بر آنکه نقش هر مامول که بر لوح ضمیر مقدس ارتصاف یابد عنقریب بحصول گراید و شاهد هر امید که در

پیشگاه خاطر اقدس جلوه نماید از پرده غیب بخوبترین صورتی چهره  
کشاید و دلیل ست بر وجود ملازمان صافی عقیدت یکدل و یکرنگ  
و فراهم آمدن بندهای کار آگاه قوی فرهنگ و توفیق یابان ایشان  
بتقدیم خدمات مرضیه و حل مهمات معضله و اشتها مکارم ذات  
و صفات و انتشار صیت نیک نامی در اقطار و جهات و اظهار محبت  
و داد سلاطین ذی شان و ارسال رحل و رسائل باین آستان سپهر  
نشان و همیشه در مقام متابعت و یکرنگی بودن ایشان \*

### خانه دوازدهم برج سرطان ست

که خانه قمر و شرف مشتمل بر ست سرگزین خانه درجه هفتم  
ست ازین برج که حد مریخ و وجه زهره و اثنا عشریه و نه بهر عطارد  
و هفت بهر زحل و ذریحان قمر و آذرجان زحل ست و این درجه  
مونس و قیمه ست و مستوی برین خانه قمر ست و او در خانه  
شرف و قوی حال \*

### بیان احکام

این خانه دلالت می کند بر آنکه دشمنان و مخالفان اگرچه  
بدعوی ملک و دلبست بر خیزند و گرد خلاف و نزاع افگینند عاقبت  
منکوب و مغذول و برخی آواره و بعضی مقتول گردند و دلیل  
ست بر محفوظ بودن ذات بیهمال از آفات عین الکمال  
و عدم تضرر پیکر مقدس در مواضع اخطار و احوال و معارک  
وزم و قتال و آراستگی این دولت خدا داد به فیلان فلک  
توان کوه پیکر و هیونان دیو هیکل پری منظر و مراکب باد سپر

برق رفتار و خیل و دراب بسیار بر رموز دانان احرار فلکی و دقیق  
 ستارگان اوضاع آسمانی پوشیده نیست که چه مایه نظرات سعد درین  
 طالع همایون جمع آمده و چه انوار شرف و میمنت از مطالع آن  
 روی نموده چون بمیامن تاییدات سماوی و تقدیرات سبحانی  
 بزیور جمیع سعادات محلی و از نقص همه نحوسات معرفی است  
 و نادر است که طالع جلوسه باستجماع شرائط و ارتفاع محذورات  
 بدین مذاهب آراسته و پیراسته باشد دلیل است بر آنکه این اورنگ  
 نشین کشور اقبال را ترقی باعلی مدارج جاه و جلال و عروج باقصی  
 معارج عظمت و کمال که کم کسی از سلاطین ذی شان و خواقین  
 گردون نشان را مژد آن دمت داده باشد روی نماید و انوار این  
 دولت آسمان بصطت چون پرتو مهر منیر جهان تاب و عالم گیر  
 گشته اکثر ممالک ربع مسکون بتصرف اولیای این سلطنت روز  
 افزون در آید<sup>(۲)</sup> \*

## ذکر وضع تاریخ مجدد از مبدای ایام عالم

### آرائی این زبیب اورنگ کشور کشائی

بر واقفان حقائق اوضاع روزگار و ناظران دفاتر لیل و نهار  
 پوشیده نماند که چنانچه ضبط روزنامه و قانع یومیه باز بسته بتعین  
 ماه و سال و محاسبه سوانح کونیه بی تعیین ازمینه و اوقات محال است  
 همچنین حفظ سرشت به حوادث ایام و تصاریف دهور و اعوام را

( ۲ ن ) در آید مستبعد نیست \*

از تقدیر مبدای معین ناگزیر و سلسله اطلاع بر وقائع دوران باعتبار فرض بدایت جزئی از زمان انتظام پذیر ست لاجرم از مبدای ظهور آفرینش ناظران منظم دانش و بینش به جهت ضبط دقائق اطوار عالم و حفظ مراتب احوال بنی آدم بعد از تقدیر ازمنه و اوقات به تقدیر حرکات و اوضاع علویات پیوسته جزئی خاص از سلسله زمان را که حامل ظهور شرانقی عظیم و مشتمل بر وقوع امری شگرف بوده مبدای اوقات هوانیج قرار داده مدار انضباط احوال نشاء کون و نضاد و اندازه بصت و کشاد کارخانه تکوین و ایجاد بران نهاده اند و هر چندی که بنابر طول عهد و تمدنی عصر حفظ آن سر رشته و نگاهداشت آن قاعده تغیر یافته تا از طلوع نیر سعادت جدد و ظهور صورت ساخته غریب پرتو نسج بر ساحت اعتبار آن تافته ست بتجدید آن سنت منبه پر داخده وقوع امری خطیر و سذوح حادثه بدیع منشای تاریخ مجدد ساخته اند و از بدر ایجاد عالم همواره طوائف اسم را تاریخی بوده که بذای احکام معاملات دینی و دنیوی خود بر آن می نهاده اند چنانچه منقول ست که نخست هدایت حضرت ابو البشر و بعد ازان بعثت نوح و ازان پس واقعه طوفان و ازان گذشته مبعث دیگر انبیای عالی مکان و وقوع هوانیج غرابت نشان از حدوث دول و تجدد ملل منشای تاریخ بوده تا آنکه وضع تاریخ میمنت طراز هجری زیب فہرمت ازمنه و اودار و زیفت دناتر لیل و نہار گشته رقم نسخ بر اعتبار و اشتہار تواریخ ماضیه کشید و چون سنت طائفه عجم قبل از ظهور دولت اسلام چنین بوده که جلوس ملوک و خسروان خود را بر مرمر حشمت و

فرمانروائی منشی تاریخ می ساخته اند و در ایام دولت اسلام نیز این طریقه بعمل آمده و با وجود تاریخ فرخنده هجری بواسطه بعد آن عهد سعادت مهد جلوس بعضی از خواقین ذی شان مبدای تاریخ مجدد گشته ست چنانچه تاریخ جلوس ملکشاهی تا حال معتبر ارباب نجوم و در تقویم مثبت و مرقوم ست لهذا بنابر اقتضای سنت سالقین در عهد سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه که مجدد آئین جهانبدایی و مشید قوانین این سلطنت جاودانی اند بر موجب خواهش و فرموده آن حضرت فضلی پایه سریر خلافت مقل انطاطون الزمانی امیر فتح الله شیرازی و مؤتمن الدرله شیخ ابو الفضل و غیرهما تاریخ جدیدی وضع کرده تاریخ الهی نام کرده بودند و بطریق سالهای ترکان هر دوازده سال از مبدای جلوس اکبری یک دور قرار داده و هر سال را بنام یکی از شهور اثنا عشریه شمسی موسوم گردانیده نوروز سال اول را از مبدای جلوس اکبری که مقارن و مقارب جلوس آن حضرت بوده میدای سنوات الهی ساخته بودند چنانچه در اکبر نامه بتفصیل مذکور ست و در نوبت سریر آرائی حضرت جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر بادشاه طاب مؤنه جلوس جهانگیری مبنای تاریخ گشته بر همان نهج آغاز سنین از فروردین نشاط آئین رتبت اعتبار باست و بهمان دستور ضبط وقائع بر سنین و شهور شمسی قرار گرفت و بعد از آنکه سریر خلافت بجلوس اشرف اعلی حضرت صاحب قرآن ثانی والا پایه گردید آن حضرت تاریخ الهی و جهان گیری را به مهندسی



بر سال و ماه شمسی بود اعتبار نکرده بنای ضبط حوادث و مدار  
حفظ اوقات بر وفق معمول اهل اسلام بر حذین و شهر قمری  
که مبنای تاریخ هجری مت نهادند و غره جمادی الآخره که در  
هشتم<sup>(۲)</sup> آن بر سریر سلطنت جلوس فرموده بودند مبدای تاریخ قرار دادند  
بنابرین درین عهد شرافت قرین و زمان میمنت آئین که جهان پیر  
از فیض بهار دولت شاهنشاه جوان بخت عالمگیر نشاط جوانی از سر  
گرفته انصر حافظت و فرمانروائی از تارک آسمان سایش مر بلند می  
یافت و اورنگ خلانت و جهان پیرائی بفر جلوس والایش بپایه  
ارجمندی رسید همان همت هنیه که بشیمه کریمه دین پروری اقرب  
بود مختار و پسند خاطر حق گزین آمده بآن طریقه انیقه عمل  
فرمودند و مدار ضبط رافع بر سنین و شهر قمری گذاشته ظهور این  
دولت کرامت نشان که سر مایه برکت کون و مکان و پیرایه شرافت  
زمین و زمان بود مذاط تاریخ مجدد نمودند و اگرچه نخستین جلوس  
همایون در غره ماه مبارک ذی قعدة سده هزار و شصت و هشت  
هجری اتفاق افتاد لیکن چون لمعان انوار نصرت و فیروزی و طلوع  
نیر جهان فروزی آن فرازنده اوای دولت و بهروزی در ماه مبارک  
رمضان این حال پرتو معادت بر جهان گشترد و طلوع اخضر شوکت  
و استقلال آن برگزید ذوالجلال در آن خجسته ایام چهره امروز بخت  
و اقبال شد غره آن ماه مبارک اثر را که غره جبین معادات نامنفاهی  
و حامل برکات کونی و آلهی بود مبدای سنین این دولت کرامت

قرین اعتبار نموده حکم معلی بنفاد پیوست که در دفاتر و تقاویم و اسناد و مناشیر برین نمط ثبت نمایند و مدار ضبط حوادث و نگارش احوال درین صحیفه متأثر عظمت و جلال برین فرخنده تاریخ بوده حال بهال وقائع این سلطنت بی زوال برین منوال بقید تحریر آمد چنانچه بقرار مذکور تا حال سوانح یک سال و بیست و چهار روز از عهد سعادت مهد خلافت و شهنشاهی این شایسته اورنگ دین پناهی مرقوم ملک حقائق رقم گشته و قبل ازین چهار ماه وقائع ایام میمذت نرجام بادشاه زادگی از هنگام اهتزاز موکب ظفر طراز بعزیمت عالمگیری و کشور ستانی از خطه دولت بنیاد اورنگ آباد که در غره جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری اتفاق افتاده تا غره رمضان آن سال که مبدای اعوام این خلافت سعادت قرین است سمیت گزارش یافته که مجموع یک سال و چهار ماه و بیست و چهار روز باشد و من بعد بیداری سعادت و سرگرمی توفیق از حال دوم جلوس مسعود وقائع نگار خواهد گردید امید که تا رقم شهر و اعوام و نقش لدالی و ایام بر صفحه روزگار صحت محاسبان دفاتر تکوین و ایجاد و محرران روزنامه کون و فساد را حنین و شهر این دولت ابد بنیاد مبنای حساب باد •

## رفع یدمت نوروز و تبدیل آن

### بجشن نشاط افروز جلوس مبارک

چون ملاطین عجم و اکامره فرس بدآب و صنت جمشید که واضع آئین کسروی و مختار قوانین خسروی است عمل نموده غره

فروردین را از عیدهای بزرگ میدانسته اند و بعد از آن خواتین احلام نیز بنا بر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته در آن روز رعایت مراسم جشن و نشاط میکرده اند لا جرم قبل ازین درین دولت همایون و سلطنت روز افزون نیز بسنت ملوک سلفه و خواتین ماضیه در هر نوروز لوازم جشن و عید بعمل می آمد چنانچه در عهد سلطنت اعلی حضرت هم این طریقه معمول بود و رسوخ این بدعت بمرتبه رسید بود که عوام الناس این روز را در تعظیم و رعایت حرمت ثانی عیدین می شمردند و از ایام متبرکه گمان می بردند از آنجا که این پادشاه مؤید حق آگاه را همواره همت والا نهمت شریعت پیدا بر رفع آثار بدعت و نهی اطوار جاهلیت مقصور و طبع حق پسند حقیقت پیوندش از رسوم و قواعد که نه بر قانون شرع و سنت باشد نفور ست رزع آن بدعت مستمره که از آثار عجم و اطوار مجوس است از ضروریات دین پروری و لوازم شریعت گستری شمرده حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع منسوخ باشد و بجای جشن نوروزی هر سال در ماه فرخنده رمضان که غره آن شهر کرامت بهر مبدای مال مجدد از سنین این دولت میمنت قرین ست و جلوس عالم آرا نیز دوم باره بر سریر اقبال و ادرنگ اعتقال در آن ماه خجسته فال واقع شده بچندین جهت اولیای این سلطنت ابد مدت مبارک و متدین ست جشنی پادشاهانه و بزمی خوروانه ترتیب دهند و آن جشن مسعود را بعید همایون فطر متصل ساخته لوازم عیش و نشاط و مراسم شادی و انبساط عیدی که قبل ازین در نوروز بفعل می آمد در آن جشن جهان امروز

که فی الحقیقت جشن عید ماه صیام و اقرب برعایت آئین اسلام  
 هست بعمل آید لا جرم راقم میوانم این دولت جاویدانی نیز درین  
 صحائف اقبال و کامرانی بر خلاف وقائع نگاران پاستانی که غرغ  
 فروردین را مبدای سال نو قرار داده در تعریف بهار و نوروز دهقان  
 سرانی و سخن پیرائی کرده اند از غرغ ماه مبارک رمضان به تمهید  
 قدوم سال نو خواهد پرداخت و بتوصیف جشن جلوس میمنت  
 مانوس از تعریف عید مجوس عدل نموده طرح سخن بر اساس  
 نو خواهد انداخت امید که بمیامن دین پروری و مآثر شریعت  
 گستری این خلیفه جهان و خدیو جهاندار جهان ستان تا منقرض  
 ایام پیرائی نظام ملک و دولت و سرمایه استحکام شرع و ملت  
 بوده روزگار عالم آرای سلطنتش رشک امزای صبح مید قوانین  
 جهان پدیرای خلافتش غیرت بخش آئین جمشید باد •

### تعیین محتسب و منع منهیات و مسکرات

از آنجا که شهنشاه اسلام پروردین پناه را همواره همت بلند نعمت  
 بر رفع آثار مناهیه و ملاحیه مقصور و از سلطنت و پادشاهی و  
 خلافت و گیتی پناهی پیوسته اجرای احکام الهی و ترویج شرع مطهر  
 حضرت رسالت پناهی صلوات الله و سلامه علیه و علی آء و اصحابه  
 مقصود و منظور است درین هنگام رای عالم آرا چنان اقتضا نمود  
 که یکی از نضای پایه سربر اعلی که بصفه تدین و مسلمانی  
 و محبت نفاقت و مسئله دانی موصوم باشد بخندست احتساب  
 منصوب مازند تا خلایق را از ارتکاب منهیات و محرمات خصوصاً

شراب خمر و خوردن بنگ و بوزه و مائرمسکرات و مباشرت فواحش و زانیات منع و زجر کرده حتی المقدور از قبایح اعمال و شذائع انفعال باز دارد بنابراین ملا عوض وجیه را که سرآمد دانش وران توران است باین خدمت مهربانند نموده بعطای خلعت نواختند و در عوض سالیانه اش که پانزده هزار روپیه بود منصب هزارپا صد سوار عنایت کرده اودا کامیاب عاطفت ساختند و جمعی از منصبداران و اهدیان برای معاونت و دستیاری برفاقت او معین فرمودند که اگر بعضی بی باکان و خود سران از روی جهل و نادانی و شقاوت و خیرگی از منع و نهی او سرکشیده و دوش اطاعت و تسلیم از درگاه احتسابش پیچیده بجزگ و پرخاش پیدش آیند آن گروه خذلان پزوه را تنبیه و تادیب نماید و بحکام جمیع صوبجات و اطراف و اکناف ممالک محروسه یرلیغ گیتی مطاع صادر شد که باین دستور حد ابواب خبائث و منکرات و منع ارتکاب محرمات و منهیات نموده کما هو حق بمراحم احتساب پردازند ولله الحمد که امروز بدولت دین پروری و مینامن شریعت گسترگی این پایه افزای اورنگ خافت و سروری تمام مملکت فلک نصحت هندوستان و سر تا سر ساحات این خرم بوستان از لوٹ نافرمانی شریعت غرا و خس و خاشاک بدع و اهواء پیراخته و مبدوی ست و معالم شرع نبوی و مائرمسکرات مصطفوی از وصمت خلل و فتور و سمت نقصان و تصور مصیون و معری لمولفه • قطعه •

زهی خدیو مؤفق که در مدارج حق

تهیب دولت او داد دین و ملت داد

بزور بازوی توفیق و نوک کز لک تیغ  
 زدود نقش مناهی ز صفحۀ ایچاد  
 چنان ز سطوت او می پرست شد هشیار  
 که دست لاله بلرزید و ساغرش افتاد  
 ز بیم آنکه بمستی کنند منعمش  
 نهال تن بتمایل نمیدهد از باد  
 رواج شرع بعهدش چنانکه در رمضان  
 چمن گر آب خورد سرور را کند آزاد

امید که ایند بیهمال و دادار هستی بخش بی زوال دین و دولت  
 و شرع و سلطنت را از یمین حمایت و پاس عدالت این پادشاه  
 یزدان پرست حق آگاه کامیاب رونق و رواج دارد و فیض توفیقات  
 الهی و امداد روح مقدس حضرت رسالت پناهی اجر این معامی  
 مشکور بروزگار فرخنده آثار دولت پایدارش عائد گرداناد •

شرح بعضی از عنایات و مراحم شهنشاهی که از  
 جلوس میمنت عنوان عبد قربان که منتهای ایام  
 جشن بود نسبت بامرای نامدار و اصیان دولت  
 پایدار سمت ظهور یافته و گزارش بعضی از سوانح  
 حضور لامع النور در عرض مدت جشن و صور  
 چون مدت در ماه و شانزده روز هنگامه این جشن عالم امروز امتداد  
 داشت و خدیو کام بخش کرم پرور در عرض این ایام فرخنده اثر هر روز  
 ابواب بذل و عطا بر روی جهانیان می گشودند و همواره بندهای

عقیدت مند و اخلاص منشان معادت پیوند را که هزارار لطف و تربیت پادشاهانه بودند کامیاب مکارم و مواهب ساخته بقدر مایه اخلاص و پایه بندگی مراتب و مناصب می افزودند و امرا و ارکان سلطنت و عمدت های آستان خلافت نیز هر روز بنوبت ادای مراسم پندش و نیاز می نمودند و در هر تاریخ برخی از بندها بخدمات ارجمند مرسلند گشته جمعی بصورتجات و اطراف ممالک مرخص می گشتند و گروهی از اوطان و محال تیول و اقطاعات خویش بمدی سلطنت رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف میگردیدند و دیگر وقائع درایت امرا نیز درین مدت روی داد که نگارش تاریخ آن درین روز نامیچه متأثر اقبال ناگزیر است لاجرم بجهت حفظ سر رشته وقائع نگاری و ضبط ملک کلام سوانح این ایام سعادت نرجام از داستان جلوس مبارک جدا کرده تاریخ وار بر مجیل تفصیل بدین گونه گزارش میدهد بیست و چهارم ماه مبارک رمضان که روز جلوس همایون بود نهایت پادشاهانه رخشنده اختر برج عظمت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاه زاده والا تجار محمد معظم را که در دکن بودند بارمال خلعت خاص عز اختصاص بخشید و عمدت نوینان عظام امیرالامرا بعطای خلعت خاصه با چارقب زر دوزی و جمدهر مرصع باعائنه مروارید و دو مرامپ یکی بازین و ساژ طلا مشمول مرحمت گردید و برخصت نوازش نوبت در ایام شرف اندوژی حضور پر نور بعد از نواختن نوبت پادشاهی بدستوری که یمین الدوله عضد الخلفه آصفخان خان خانان مرحوم درین دولت ابد طراز بآن امتیاز داشت و غیر از آن

نوئین والا احتشام هیچ کس از امرای عظام و عمد‌های سلطنت  
 ابدی دوزم را دستور می‌آن نبود رتبهٔ مباحات یا منت و به محمد امین  
 خان میربخشی خلعت و جمدهرمصرع با علاقهٔ مروارید و بتقرب خان  
 خلعت و سی هزار روپیه برسم انعام و بدلیز خان خلعت و شمشیر  
 با ساز مصرع با علاقهٔ مروارید و بعبد الرحمن بیج نذر محمد خان خلعت  
 و خنجر مصرع و بامیر خان خلعت و اسب و سپر و بمیرضی خان  
 خلعت و جمدهرمیناکار با علاقهٔ مروارید و یک زنجیر نیل و باصالت  
 خان خلعت و اسب و جمدهرمصرع با علاقهٔ مروارید و باعقباد خان  
 خلعت مرحمت شد و ناضلخان میر سامان بعنایت خلعت  
 و باضانهٔ هزاری پانصد سوار بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار والا  
 پایگی یاندهٔ اهتمام نگارش امثلهٔ جلیله و مناشیر عالیشان که درین  
 دولت ابد نشان بدیوان کل و وزیر اعظم تعلق دارد باو مفوض  
 گردید و منصب وزیر خان که در دکن بود باضانهٔ هزاری هزار سوار  
 پنج هزاری سه هزار سوار مقرر شد و دانشمند خان که از اواخر زمان  
 اعلیٰ حضرت تا این هنگام در سلک گوذه نشینان انتظام داشت  
 مورد انظار عاطفت پادشاهانه گشته بعطای خلعت و جمدهرمینا  
 کار با علاقهٔ مروارید و منصب چهار هزاری دو هزار سوار نوازش  
 یافت و طاهر خان بمرحمت خلعت و باضانهٔ هزاری بمنصب پنج  
 هزاری دو هزار و پانصد سوار و عابد خان بمکرم خلعت و یک  
 زنجیر نیل از اصل و امانه بمنصب چهار هزاری یک هزار سوار و احد  
 خان بخشعی دوم بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناد کار و باضانهٔ  
 پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری و پانصدی دو هزار و



پانصد سوار و فیض الله خان بعلای خلعت و نقاره و باضافه پانصدی  
 پانصد سوار به منصب ده هزار و پانصدی دو هزار سوار و شیخ مبرک  
 باضافه پانصدی به منصب سه هزاری دوسد سوار سر بلند گردیدند  
 و بنجا بدخان و ابراهیم خان و سیف خان خلعت و یک زنجیر نیل  
 و بصف شکنخان خلعت و اسب و شمشیر با ساز میدا کار و بعبادت  
 خان ولد امیر الله را خلعت و جمدهر مرصع و بمالوجی دکنی  
 خلعت و اسب و شمشیر و بخان عالم خلعت و جمدهر مرصع و  
 بافتخار خان خلعت و علم و بالله یار خان خلعت و یک زنجیر نیل  
 و بهمت خان خلعت و اسب عنایت شد و رای رگه ناته متصدی  
 مهمات دیوانی بخطاب راجگی نامور گشته بمرحمت خلعت و باضافه  
 پانصدی به منصب ده هزار و پانصدی پانصد سوار مباحی شد و صفی  
 خان بخدمت بخش دیگری و برخی از بندهای ایام خیر فرجام بادشاه  
 زادگی و عساکر کومک دکن از تغیر مخلص خان منصوب گشته  
 خلعت سرفرازی پوشیدند ( رُکیرت سنگه ولد راجه جیسنگه  
 بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی به منصب ده هزار و پانصدی  
 هزار و پانصد سوار سرفراز گردید ) و قریب سی کس دیگر از امرای  
 عظام و بندهای سده ملک احترام بعنایت خلعت نامت مباحات  
 انراختند و برخی بازایش منصب سرفرازی اندوختند و درین روز  
 جهان امروز از جانب نهال برومند گلشن جاء و جلال گوهر ارجمند  
 محیط اقبال پادشاهزاد نرج خصال محمد معظم نه هزار اشرفی عوض

پیشکش بنظر کیمیا اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و پیشکش  
 امیر الامرا مشتمل بر جواهر زواهر و سائر تحف و نوادر مبلغ یک  
 لک و سی و پنج هزار روپیه بنظر انور در آمده درجه پذیرائی یافت  
 و پیشکش مهابت خان صوبه دار کابل مشتمل بر یکصد امپ و دیگر  
 تحف و نفائس بمحل عرض رسید و همچنین دیگر امرا و بندگان  
 پیشکش ها کشیدند و رسم نثار بجا آوردند و سید محمد علی سفیر  
 عادل خان و محمد ناصر حاجب قطب الملک که برای ادای مراسم  
 تهنیت با پیشکشها بدرگاه معالی آمده بودند جبهه سالی عتبه سپهر  
 رتبه گردیده بعطای خلعت تشریف امتیاز پوشیدند و آنچه آورده بودند  
 بمحل عرض رسانیدند پیشکش عادل خان که مشتمل بر بیست و یک  
 زنجیر نعل و نفائس جواهر و مرصع آلات بود بهشت لک و پنجاه هزار  
 روپیه و پیشکش قطب الملک از اقسام جواهر و مرصع آلات بدو لک  
 روپیه بها شد و درین تاریخ گذر رام سنگه و امر سنگه چند راوت  
 و شیر سنگه راتهور که بنا بر سببی که در مقام خود گزارش خواهد  
 یافت از لشکر بادشاهزاده والا قدر عالی منزلت محمد سلطان جدا  
 شده بودند بجبهه سائی هدای سلطنت ناصیه افروز عیونیت گردیدند  
 (۱) و سید محمد قنوجی و میر ابراهیم ولد میر نعمان مرحوم و شیخ  
 قطب و نعمت خان هر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب نوازش  
 گشت (۲) و چندینی از نغمه - انجان و سرود سرایان پایگاه سریر گردون  
 مصیر که در فن خود سرآمد و بی نظیر اند برخی از حلی و حلل

عطا گردید و بغیر فرقه که نام برده شد به بصیاری از منزه داران و برق اندازان و گرز برداران و یساولان و بجمیع ارباب نغمه و سرود از خلعت خانۀ جود و احسان پادشاهی تشریفات گوناگون و خلعتهای رنگارنگ مرحمت شد و شب هنگام هنگام چراغان کنار دریا که بموجب حکم اشرف یا هتمام امرای عظام سر انجام یافته بود نروغ افزای انجمن عسوت و شادمانی گشته شب تیره را چهره بهم چشمی روز روشن برافروخت و روشن سپهر را دل از تاب آتش غیرت موخت از بس پرتو شمعهای خورشید تاب که بر آئینه بلورین آب می تامت چرخ میاب گون را دل از هوس آب گردید و ماه شب گرد بحکم آنکه در جنب انوار آن لیلۃ القدر عشرت مانند چراغ پیش آفتاب پرتو نداشت در نقاب خفا احتجاب گزید پرتو انوار عیش و نشاط بخت صیاء شب چون روز طالع مقبلان روشن گشت و از گلریزی شمع و چراغ سطح دریا نمودار صحن چمن و ماهیت گلشن شد و کشتیهایی که گماشتهای امرای فرمان همایون بر آنها چوب بندی بطرحهای غریب کرده چراغان نموده بودند با ساز و نقاره و کرنا و فانوسهای رنگین بدیع آئین هر یک چون مهر مکتوب که با چراغ انجم و قندیل ماه و مهر بسیر و گردش در آید بر روی آب جلوه گر شده نظر نریب تماشاگران گردید روز دیگر که بیست و پنجم بود بدستور روز پیش انجمن نشاط مرتب گشته پرتو مراسم عین شاهانه چهره پیرای حال جهانیان شد و درین روز فرخنده<sup>(۲)</sup> قریب یکصد

و بیعت کس از امرا و منصب داران بعطای خلعت تشریف  
امنیا از پوشیدند و راجه نرسنگه کور بعنایت مرپچ مرصع تارک  
مباهات افراخت و جعفر ولد آله وردیخان که فوجدار متبرا بود  
بمرحمت امپ نوازش یانته بمحال فوجداری خود مرخص شد  
(۶) و از اصل و اضافۀ محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان  
بمنصب سه هزار و هفت صد سوار و دیندار خان بمنصب دو هزار  
و پانصدی هزار و دو صد سوار و نصرت خان باضافۀ پانصدی  
بمنصب دو هزار و هفت صد سوار و شیخ عبد القوی باضافۀ  
پانصدی دو صد و پنجاه سوار بمنصب دو هزار و سیصد سوار  
و مبررمتن خان خوانی بمرحمت امپ (۶) و باضافۀ پانصد سوار  
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و ملتفت خان باضافۀ  
پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و فضل الله خان  
باضافۀ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و از اصل  
و اضافۀ حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد مهدی از دستانی  
هر یک بمنصب هزار و پانصدی پنجاه سوار و شیخ نظام بمنصب  
هزار و پنجاه سوار مباہی کردیدند و سید بهار بعنایت شمشیر  
با ساز میدا گار و سید نصیر الدین بمرحمت علم نوازش یا نند  
و پیشکش قاضی خان مشتمل بر دو زنجیر فیل و نه سر اسب

---

( ۴ ن ) و پانزده کس از عمد های آستان سپهر مدلل باضافۀ  
منصب از ذات و سوار مطرح انوار التفات شهنشاه روزگار گردیدند  
پیشکش الخ

هراتی و ترکی بنظر انور گذشته رتبه قبول یافت و محمد امین خان میر بخشی و دلیر خان و اصالت خان و مرتضی خان و امیر خان و اسد خان (۴) و فیض الله خان (۵) و جمعی دیگر از امرای عظام و عده‌های بارگاه سپهر احترام پیشکشها از نفائس جواهر و دیگر رغائب و نوادر گذرانیدند و امیر الامرا دیگر باره پیشکشی از جواهر مرصع آلات گذرانید و ظفر خان و فاخر خان چون از منصب معزول شده در ملک دعاگویان دولت قاهره انتظام یافته بودند نخستین بسالیانۀ چهل هزار روپیه و درمین بسالیانۀ سی هزار روپیه کامیاب مراجع پادشاهانه گشتند و غضنفر خان نوجدار میان دو آب چون فوجداری موضع دون ضمیمۀ خدمت شده بود منصبش باضافۀ پانصد سوار دو هزار و پانصد سوار مقرر گردید چون درین هنگام بعرض اشرف رحید که مغول خان حارس قلعۀ ارک کابل و دیعت حیات مستعار سپرده سعادت خان که حراست حصار شهر کابل بار مفوض بود بحراست قلعۀ ارک معین گشته بعنایت ارسال خلعت مر بلند شد و محافظت قلعۀ شهر از تغیر او بفتح الله خان که از کومکبان آن صوبه بود تفویض یافت و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت و باضافۀ پانصدی بمنصب دوهزاری هزار و پانصد سوار نوازش فرمود (۶) و منصب رعایت خان که بفوجداری سیستان از تغیر محمد صالح ترخان منصوب شده بود باضافۀ هفت صد سوار هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار دو امده و سه امده مقرر گشت

و شاه بیگ خان و عاقل خان که در دکن بودند هریک از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباحی گردید و غیاث الدین ولد اسلام خان مرحوم از کومکیان دکن بخطاب خانی سر بلندی یافته خدمت بخشیدگری صوبه اورنگ آباد از تغدیر میر ابو الحسن باو تفویض یافت و علی خان وک میر موسی مازندرانی بخطاب تشریف خانی و زاهد بیگ ترکمن از کومکیان تهته بخطاب زاهد خانی کامیاب عزت گشتند و از اصل و اضافه افتخار ولد فاخر خان بمنصب هزار و صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی بمنصب هزار و صد سوار سراقازی یانند و سلیم این ماه مبارک اثر سی هزار روپیه بزمرد اتقیا و صالحین و ارباب احتیاق و محتاجین بواسطه صدر الصدور مرحمت گشته برکات منوبات آن ضمیمه فخائر حسنات و میامن توفیقات شهنشاه حق آگاه یزدان پرست گردید و روز مبارک یک شبیه موانق غره ماه تیر مقدم فرخنده عید فطر مسرت پیرایه خاطر جهانیان گشته آئین عشرت و خوشدلی تازه شد و هنگامه بهجت و خرمی از نور رونق و گرمی پذیرفت خلایق را از اتفاق این عید مسعود در ایام این جشن نشاط آمود مسرت بر مسرت نزود و شاهد معنی نور علی نور در نظر اهل بصیرت جلو ظهور نمود و شهنشاه دین پرور شریعت گستر که دادای فرض میام و دیگر عبادات مستنونه آن ماه متبدرک لازم الاحترام به نیروی توفیق آسمانی و قوت تأیید ربانی قیام نموده بودند ترین حشمت و جاه بعیدگاه توجه فرمودند و نماز عید بجماعت گذارده اواسط روز بهم عذائی اقبال و معادات معاودت نمود

و بعد از مراجعت هریر آرای دولت و کسرانی گشته ابواب کام بخشی و کرم پروری بر روی جهانیان گشودند و درین روز خجسته دانشمند خان و فاضل خان و طاهر خان و چند دیگر از عمدہا هر یک پیشکش از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی انوار در آورد و راجه رایسنگه راتهور و چندی دیگر از عمدہا در خور حال پیشکشها گذرانیدند و عاطفت بادشاهانه طاهر خان و کدورت سنگه راد راجه جیمسنگه و عبد الله خان سرانی را هر کدام بمرحمت جمدهر مرصع باعلاقه سروراید و دیندار خان را بعطای جمدهر میذاکار نوازش نمود و سزادار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری سه صد و پنجاه سوار و محمد شریف بکاول ب خطاب شریف خانی سر بلندی یافتند و چون شب در رسبد چراغانی که هوشدار خان در آن روی دریاسخازی عمارت فیض آساس غسل خانه بر روی زمین از شمع ترتیب داده بود مسرت افزای خاطر نظارگیان گشته پسند طبع اقدس افتاد و روز دیگر جمعی از امرا و عمدہای بارگاه در خور حال پیشکشها گذرانیدند و پنجاه و پنج کس از بندهای آمتان خلانت بعنایت خلعت مباحی گردیدند و شنگه بفرمان فرمانروائی ایام دیگر باره چراغان کشتیها بدستوری که قبل ازین شده بود هنگامه آزایی انجمن عشرت گردید سوم شوال هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان خاطر ملکوت ناظر شهنشاه جهان سر بر زده باغر آباد خجسته بنیاد توجه نمودند و در اثنای راه نشاط شکار گشته یک نیله کار بتفنگ میدگردند و شب دران گلشن سرایی دولت بمر برده دو طرف شاه نهر را چراغان فرمودند بموجب حکم والا بر طرئی آن نهر فیض بهر لگنهایی

میمین گذاشته شمع کافوری برافروختند تو گفتی اُستاد منع مفتحه  
 نقره نام آب را بخط شعاعی آفتاب جدول کشیده بود یا درگذارد  
 همیشه بهار خلد از لب جویبار تسنیم گل‌های آتشین دمیده چون  
 هوای دلکشای آن سرا بهستان اقبال ملائم طبع اندک افتاد روز  
 دیگر نیز آنجا بساط انبساط گسترده بهجت اندوز بودند و بهنجم قرین  
 سعادت از آنجا عزم معارفت بشهر فرمودند و نخست از باغ سایه  
 توجه بشکارگاه انگنده نشاط اندوز صید نیله گاو شدند و از آنجا مراجعت  
 کرده اواخر روز داخل قلعه مبارک گردیدند درین ایام دلیرخان  
 رخصت جاگیر یافته بموحمّت ده اسپ عراقی و سی اسپ ترکی  
 مر بلند شد و غضنفر خان فوجدار میان دو اب بعنایت یک زنجیر  
 نیل مشمول عاطفت گشته بمحال فوجداري خود مرخص شد  
 و پیشکش جعفر الدوله فوجدار متهر و یردخان دو زنجیر نیل یکی  
 از آن جمله با ساز نقره و بیست و سه مر اسپ عربی و عراقی  
 و ترکی و پیشکش عابد خان مشتمل بر اسپان ترکی و شتران  
 بختی و دیگر نفائس توران و پیشکش شیخ عبد الکريم تهنائسری  
 متصدی مهمات چکله مهرند از قسم جواهر و مرصع الات و یک  
 زنجیر نیل پیشکش هزبرخان بظرافت اشرافه پایه قبول  
 یافت و افتخار خان و خواجه عبد الوهاب ده بیدی و چندی  
 دیگر از عمد ها در خور حال پیش کشها گذرانیده و جگت  
 سنگه راند مکنده سنگه هاده از وطن رمیده جبهه های سده  
 سنیه گردید و بعطای خلعت و دهکده کی مرصع کامیاب  
 نوازش شد و سردار خان که در ملک کومکیان موطنه گجرات منتظم



بود بمعنایت یک زنجیر نیل سرفرازی یانمت و از اصل و اضافه  
 امد کاشی بمنصب هزاری شش صد سوار و آقا یوسف بمنصب  
 هزاره پانصد سوار و مید مسعود بارهه بمرحمت شمشیر با ساز طلا  
 و دارداد فوجدار آتک و حکیم صالح شیرازی هریک بمعطای ماده  
 فیل پلنگ حمله بخطاب ارسلان خانی و عبدالرحیم ولد اسلام خان  
 بخطاب خانی و سی کس از بندها بمعنایت خلعت و چندینی باضانه  
 مذاصب مباحی گشتند و درین هنگام از وظائف صوبه بنگاله معروض  
 بارگاه جاه و جلال گردید که محمد قاسم مخاطب باهتمام خان که  
 دیوان لشکر بنگاله و داروغه توپخانه آن جیش فیروزی بود در  
 محاربه و پیکار نا شجاع بجوهر مردی و دلوری نقد جان نثار  
 کرده سرخ روئی جاوید اندوخت چنانچه شرح این مقدمه بعد  
 ازین در طی نگارش سوانح شرق رویه رقم زده کلاک حقایق نگار  
 خواهد گردید گنجی خدیو بنده پرور عطفت گستر پرتو التفات  
 بحال باز ماندهای او انگنده انها را بوظائف عنایت و شرافت  
 رعایت نوازش فرمودند سیزدهم ماه مذکور که مطابق  
 سیزدهم ماه تیر بود جشن فرخنده عبد گلابی بآئین معهود  
 مرتب گشت بادشاهزاده کامکار نامدار عالی قدر خجسته شیم  
 محمد اعظم و نوئیزن عظام و امرای والا مقام بدستور مقرر  
 صراحی های مرصع و مینگار پرگلاب و عرق فنده و بهار کزرنیده  
 مسرت افزای طبع مبارک خدیو روزگار گردید و جمعی از عمد های  
 بارگاه سلطنت پیشکشها کشید درین ایام مهارچه جهونت  
 سنگه صوبه دار امد آید و قاسم خان فوجدار مراد آباد بمعنایت

ارسال خلعت مریدان گشتند و دانشمند خان بهطای جمدهر  
 میثا کار باعلاقه مروارید و کدور رای سنگه بهنایت خلعت و راجه  
 رای سنگه راتهور بمرحمت گوشواره مروارید نوازش یافتند و  
 سید بهار بخطاب شجاعت خانی و افعام پنج هزار روبیده سرفراز  
 گشت و چون بعرض اشرف رسید که بزرگ خانم کوچ ظفرخان  
 که صبیئه سیف خان مرحوم از بطن عفت نقاب ملکه بانوبیگم  
 بنت غفران پناه یمین الدوله آصفخان بود جهان گزران را پدرود  
 نمود عنایت بادشاهانه ظفرخان و عنایت خان پهرش را بهطای  
 خلعت از لباس کدورت بر آورد و سید اشرف ملازم عادل خان و  
 مترسین بندبیل و جمعی کثیر از بند های آستان خلعت تشریف  
 مرحمت پوشیدند و چون متصدیان توپخانه بفرمان همانون بجهت  
 این جشن فرخنده انواع ادوات آتش بازیهای غریب دلفریب  
 سامان نموده رو بروی عمارت دولت بنیان غسل خانه بر کنار دریا  
 چیده بودند حضرت شاهشاهی بعد فراغ از نماز مغرب در سمت  
 شرقی ایوان غسل خانه که جانب دریاست سر بر آرای گشته بنگاه  
 کرم متوجه آتش امروز گرمی آن هنگامه دل پذیر شدند تراکم ابر  
 دود مهیری دیگر بر روی هوا آشکار کرد و از کثرت شراره خیل ستاره  
 درو نموده از شد برق آتس بدامن سیه خیمه افلاک رسید و از خروج  
 صدای باروت آبار نهیب رعد هویدا گردید فروغ انوار مهتابی کرد  
 خاک را چون جرم قمر منور کرد و سطح مرات الصفا آب را آئینه  
 رخسار ماه انوار گردانید تو گفتی ماه نخشب از جیب شب سر بر  
 زده یا شام تیره روز را صبح معادت از افق طالع دمیده هر تیر

هوانی که سوی آسمان میرفت هنگام برگشتن صد عقد پروین  
بر روی هوا می گسیخت و دامن دامن اختر شب تاب و خرمن  
خرمن کوکب فروزان ازان میریخت حاصل که از آندم که پیرگردون  
از برق و تیر شهاب سرگرم شغل آتش باز بست چنین هنگامه دل  
افروزی بیاد ندارد •

### وصول خبر مخالفت بادشاهزاده

### والا تبار محمد سلطان در بنگاله

از سوانح ناملائم که درین ایام بحسب نیرنگیهای تقدیر  
روی داده سرمایه کدورت خواطر اولیای دولت و اصفیای سلطنت  
گردید آنکه در خلال این جشن عالم امروز که جهان لبریز عشرت  
و نشاط و جهانیان کامیاب طرب و انبساط بودند از وقایع بنگاله بمسامع  
حقایق مجامع رسید که بادشاه زاده بلند قدر عالی نژاد محمد  
سلطان که با زبده نوینان معظم خان و عساکر کیهان ستان چنانچه  
سبق ذکر یافته باستیصال ناشجاع فتنه کمال معین بودند در حالتی  
که خان مذکور باقتضای مصلحت با بعضی از جیوش قاهره چهارده  
کروه بیشتر از اکبر نگر در موضع سوتی افامت گزیده مشغول دفع  
اعادی بود و آن بادشاه زاده والا گهر در اکبر نگر با برخی از امواج  
نصرت اثر این طرف دریای گدگ در مقابل جیش مخالف نزول  
داشتند با کمال جوهر دانش و هوش مندی و سرمایه علو فطرت و  
شکوه هر بلندی از آنجا که خامیهای جوانیست بامهون فریب  
ناشجاع ادبار نصیب که نهانی بار سال رحل و رسائل دام تزویر گسترده

در صید خاطر ایشان میکوشید فریفته شده برخی خیالات و امور  
وهمیه نیز علاوه آن گردیده بسمت و هفتم شهر رمضان که جلوس  
همایون بر سریر سلطنت روز افزون در بسمت و چهارم آن روی داد  
با چندی از نوکران عمده خود برکشتی نشسته از دریای گنگ  
عبور نمودند و بعزم موافقت و موافقت بشجاع پیوسته طریق  
مخالفت پیمودند و از سنج این حادثه اشکری که در رکاب آن  
والا گهر معین بود بهم برآمده کمال اختلال بحال سپاه ظفر پناه راه  
یافت و معظم خان بمجرد آگاهی بر سنج این حادثه از سوتی  
بایلنار خود را بمعسکر شاهزاده رسانیده بتدارک این فتور و غبط و  
نسق لشکر منصور پرداخت حضرت شاهنشاهی را از وقوع این فضايله  
مکروه که چشم زخم این دولت آسمان شکوه بود خاطر مقدس غبار  
ملالت پذیرفته جرآن سانحه و حل آن معضله را بطایف عون و  
امداد ایزد کار ساز که همواره کام بردار این ساطنت جاوید طراز است  
حواله فرمودند و بمعظم خان یربلغ رفت که بمظاهرت بخت  
نیروزی مند و نیرونگسازی اقبال ابد پیوند مستظهر بوده سر رشته  
ثبات و استقلال از کف نگذارد و افواج بحر امواج را گردآوری نموده  
همت برانصرام آن مهم گمارد که عنقریب پس از انقضای ایام جشن  
جهان یثرائی و فراخ از نظم و نسق مهمات سلطنت و جهانکشان  
رایات عالیات نیز از مرکز خلافت بدانصوب نهضت خواهند گزید  
و تفصیل این وقائع و سرانجام این احوال در مقام خود مبین و  
و مشروح ممت گزارش خواهد پذیرفت \*

## دستگیر شدن بیشکوه ادبار پزوه بسمعی کار کنان قضا و قدر در دست جیون زمیندار دادر

سبحان الله اقبال خصم افکن دشمن شکار خدیو جهان را طرّفه  
خاصیتی است که مید از دام جسته اوبه نیروی تگابوی گریزاز چنگ  
میداد فضا ایمن نیست و بختچهر رم خورده او را بپایمردی صحرا نوردی  
و دشت پیمائی رهائی از کمد بلا ممکن نی زخمی تیغ ادبار  
صواتش اگر چون مرغ نیم بسمل گامی چند بپای اضطراب بهر طرف  
پوبد آخر از پا در آید و هزیمت خورده جیش سطوتش اگر چند  
روز از جهان پیر فریب و مهتر غدار فرصت یافته راه چاره جوئی سپرد  
عافیت در بوالهی ادبار پای امیدش بستگ ناکمی بر آید همانا  
روزگار با این دولت پایدار در ازل عهد بسته که تا دشمنان بد فرجام  
اعدای تیره سر انجام را سر بطوق گرفتاری نیارد سر آهایش و ارام  
نخارد و تا مدعیان باطل ستیز و محال جویان فتنه انگیز را دست  
بسته بدمت قهرمان جلال این بهین مظهر اقبال نسپارد دست از  
کوشش و اهتمام بر نداده آری سعادت مندی را که ایند توانا از  
خلق جهان برگزیده بر تنه والی طنب خویش سر بلندی دهد و ذات  
قدسی خصالش را بتشبییه ذات بیهمال خویش رتبه ارجمندی  
بخشد صاهت حریم و حشمتش کی غبار آلود نقص شراکت اغیار  
پسندد و رخنه گران مملکتش را کجا مجال انفکاک و فتنه مازی

و فرصت دعوی همسری و اندازی دهد از بدائع شواهد صدق این مقال درین اوقات خجسته فال گرفتاری دارا بیشکوه رسیده بخت برگشته اختر امت در موضع دادر بحسن سعی جیون زمیندار آن بوم و برتبدین این کلام و تفصیل این مقدمه دولت پدرا از آغاز تا انجام آنکه آن بد عاقبت تیره ایام بعد از جنگ اجمیر و هزیمت یافتن از موکب عالم گیر یکباره سلک جمیعتش از هم گسسته و پشت همت و شوکتش شکسته پریشان حال و بی پر و بال بصوب گجرات رهگرای وادی آوارگی و نکال گردید که شاید دران حدود چند روز بجهرب حال پر اختلال خود پرداخته کار خویش را چاره و تدبیری اندیشد و درین رجوع با او از عمدها و سرداران همین فبوز میواتی بود با ده دوازده سوار غارت زده بی سامان و اگرچه دران روز که شب هنگام آن هزیمت یافت بذایر احتیاط و بدیش بینی اهل حرم خود را بر عماربهای ویلان سوار کرده با خزانه و طلا آلات و نقره آلات و کارخانهای ضروری که بر فیلان و شتران و اسبها بار بود از اواسط روز برکنار تالاب اناساگر دور از جنگ گاه بازداشته بود و جوقی از سوار و پیاده با آنها گذاشته که اگر شکست روی دهد خود را بآن ها رسانیده بجمعیت و سامان راه فرار سپارد لیکن در آن وقت از غایت رعب و دهشت و خوف و وحشت خبری از آن ها نگرفت و بهیچ خبر هیچ کس ملتفت نگشته از طرفی بدر رفت و خواجه معقول خواجه سرای معتمد قدیمی او که ناظر حرمش بود چون مشاهده آثار شکست و برهم خوردگی لشکر نکبت اثر او کرده دید که عساکر قاهره بادشاهی غلبه و استیلا یافته بلشکر گاه

او ریختند و بقتل و غارت پرداخته نزدیک بتالاب رسیدند و از آن  
 تیره بخت هزیمت نصیب خبری نریدند فرار او را متیقن شد  
 و پردگیانش را از آن آشوب گاه فتنه بسمت کوهستان کشید و از میان  
 کوه و دره راهی سر کرده دوازده فیل که زوجه و صبیله و سائر عورتش  
 در عماری ها بر آن فیلان سوار بودند بهره داری ظلمت شب بصدد  
 کوشش و تعب با معدودی از خواجه سرایان و پیداهای بدر برد و  
 جمعی که بحراست آنها گذاشته بود متفرق شده هیچ کس همراهی  
 نکرد بلکه نخست همان رانعه طلبان آشوب جو در آن تاریکی برزفرام  
 آمده بودند بتاراج پرداخته دست جسارت بنهب و غارت برآوردند  
 چنانچه قطارهای اشتران را که اشرفی برانها بار بود راجپوتان که  
 بمحافظت آنان گماشته بود و در نواحی اجمیر وطن داشتند پیش  
 انداخته بجانب اوطان خود شتافتند حاصل که از خزانه و اسباب  
 و کارخانجات و دواب هیچ باورسید و اندر بتاراج حادثات رخت و آن  
 و خیم العانیت و اهل حرمش که تمام آن شب و روز دیگر هر یک  
 از طریقهای راهی فرار سپرده بودند و آخر روز بعد از هشت پاس  
 با یکدیگر ملحق شدند و بعد از ساعتی توقف دیگر باره بهمان  
 سرعت و هراسی روان گردیده سرگشته و حیران و غارت زده و  
 پریشان گسی بنا کاسی میزدند القصه آن رمیده بخت تیره روزگار  
 بیای مردی فرار در عرض هشت نه روز بنواحی کجرات رسید و  
 چون امرا و کومکین آنصوبه بعد از استماع خبر شکست قطع علاقه  
 امید از او کرده دل بدولت خواهی حدیو جهان نهاده بودند و با خود  
 قرار این معنی داده که اگر آن آواره کشور دولت و رانده اقلیم

هافیت قصد داخل شدن شهر کند اورا راه ندهند بنابراین سردار  
 خان از بندهای بادشاهی که از قدیم الایام در سلک کومکیان آنصوبه  
 انتظام داشت از مساعدت منشی و نیک سرانجامی بادای حق عبودیت  
 و خدمت گذاری موفق شد و با جمعی متفق و هم داستان گشته سید  
 احمد برادر سید جلال بخاری را که دارا بدشکوه حاکم کجرات کرده بود  
 دستگیر نموده مقید ساخت و با استحکام قلعه و بندبست شهر  
 پرداخته آماده ممانعت و مدافعت گردید دارا بدشکوه بعد از اطلاع  
 برین معنی از تصرف شهر طمع بر گرفته به پرگنه کری که هشت  
 گروهی کجراتست رفت و آن جا بکانبی کوی التجا برده ازو  
 اعانت و امداد خواست کانبی با اتباع خود همراه شده اورا بخدود  
 ولایت کچه برسانید و ازان جا مراجعت نمود و در انهای این احوال  
 گل محمد نام یکی از نوکرانش که او را فوجدار بندر سورت کرده بود  
 با پنجاه سوار و دود پیداد بدشکوهی بار ملحق گشته همراه شد و  
 چون بکچه رسید راجه انجا که هنگام آمدن او بکجرات مسافت بعیدی  
 باشدقبال بر آمده انواع خدمت و همراهی بظهور رسانیده بود چنانچه  
 سابق ذکر یافت دختر خود نامزد پسرش کرده این نوبت در کمال  
 بیگانگی پیش آمد و بار بر خورد لهذا بیش از دو روز انجا توقف نکرد  
 بعزم حدود بهمهر روانه بدش شد و چون بکنار دریای سند رسید فیروز  
 مبدواتی که از پدر کار آن تیره رزگار نومیدگشته بوی خیر از اوضاعش  
 نمی شنید و میامی فرخی و بهرزی در نامیه احوالش نمی دید  
 از غایت بیانی و مصلحت گزینی دل از همراهی او بر گرفته با  
 همراهان خود راه مفارقت پیمود و از نیک اختری و مساعدت یاورى



عازم استلام درگاه خلعتی پناه گردید و آن سیه روز فتنه اندوز از دریای  
 سند گذشته بولایت چاند<sup>۹</sup> خان رسید آن گروه بار بمخالفت پیش  
 آمده دمت بغارت و رهزنی کشودند و در صد گرفتار او نیز بودند  
 چون هنوز جمعی با او مافده بودند بجنگ و کوشش بسیار از چنگ  
 آنها رهائی یافته بولایت مکسیدان رفت و میرزای مکسی که سرخیل  
 آن قوم و مرزبان آن حدرد بود او را استقبال کرده بوطن خود که از انجا  
 تا قندهار ده دو ازده منزل است برد و از راه موافقت پیش آمده  
 قدومش را با احترام تلقی نمود و اظهار اخلاص و هواخواهی و تقبل  
 امداد و همراهی کرده متعهد گشت که بدرقه کرده او را بسرحد  
 قندهار رساند از انجا که آن رسیده بحت بی دولت را ایام مهلت  
 منقضی گردیده روزگار حیاتش بسرحد انتها رسیده بود و کارکنان  
 تدبیر بمقتضای مصلحت نظام کل اسباب گردتاری و مواد  
 فکونسازی او آماده کرده بودند قبول این معنی ندموده بغابر سابقه  
 معرفتی که باملک جیون زمیندار داد داشت گمان موافقت  
 و هواخواهی بار برده بموجب مضمون

• مصرع •

صید را چون اجل آید سوی میاد رود • روی عزیمت بسرحد داد  
 نهان باین خیال خام که روزی چند انجا از صحت هفر و تعب راه  
 آلوده شده بدرقه امداد و همراهی او خود را بقندهار رساند • نظم •  
 اجل راه سرکرد و امداد پیش • کسان سوی دام فداصید خویش  
 تماشاگران قضا و قدر • بر آورده از روزن غیب مر

همی رفت شادان و دامن کشان \* کشیده فضا تیغ کن بر فسان  
 القصه طالع بدشگون و بخت سیاه روزگار عنان ادبانش گرفته بحدود وطن  
 ملک جیون که مهبط کوكب آسمان و آخرین منزل ابدال او بود رسانید  
 و چون پیشتر رقیمه مشعر بآمدن خود بآن صوب نوشته بود و او را  
 ازین معنی اطلاع داده ملک جیون ایوب نام اوغانی برسم استقبال  
 فرستاد و در حالتی که دارا بيشکوه داخل حدرک زمینداری او شد  
 ایوب مذکور رسیده همراه گردید چون بیک گروهی وطن ملک  
 جیون رسیده ملک برآمده باو ملاقی گشت و درین وقت هنوز داخل  
 وطن او نشده بود زوجه آن خسران مآل که بعد از فرار اجبر عارضا  
 سل بهمسرا رسیده درین مدت بیمار بود و روز بروز کوفتش می افزود  
 مرحله هستی طی کرده بسر منزل فنا پیوست دارا بی شکوه را  
 از حدوث این سانحه کمال اندوه و ملال دست داده جزع و بیتابی  
 بسیار نمود و ماتم زده و سوگوار نعش او بر داشته بوطن ملک جیون  
 آورد و چون آن عورت وصیت کرده بود که نعش او را بهندوستان  
 فرستد بعد از دو روز خواجه معقول ناظر را همراه تابوتش کرده  
 روانه هندوستان نمود که بلاهور آورده در مقبره زیده السالکین میان  
 میر که آن بطلان پژوه تهمت مریدی او بر خود بسته بود مدنون  
 هازد و چون درین اوقات او را اختلالی در رای و فتوری در شعور  
 روی داده و سرشته تدبیر نافص از کفش رفته این معنی علاوه  
 بیدانشی فطری و باطل اندیشی ذاتی او شده بود اعتماد بر اظهار  
 اخلاص و هواخواهی ملک جیون کرده حزم و درویشی را کارانه بست  
 گل محمد نوکر خود را که جوانی میاهمی کارآمدنی بود با قریب

هنگام سوار خوب که بغیر ازان لشکر و سپاهی دیگر نداشت و باستظهار  
 همراهی آن محدود تا اینجا رسیده بود همراه فاعش زن کرد و خود  
 با چندنی از خواجه سربان و خدمتگاران آنجا مانده قرار داد که چند  
 روز دیگر اقامت نموده از ماتم برآید و بعد ازان متوجه قندهار شود  
 چون ملک جیون از کار روانی و مصلحت شناسی صلاح کار خویش  
 در دستگیر ساختن آن فتنه اندوز فساد اندیش دیده بود و بدیدن  
 میدانست که اگر او را از محال زمینداری خود راه دهد و در رفتن  
 قندهار امداد و همراهی نماید عذریب دستخوش نائره قهر و غضب  
 و مورد باز پرس و عتاب خسرو مالک رقاب خواهد گردید لهذا انتهاز  
 فرصت نموده صبح بیست و نهم ماه مبارک رمضان این سال که دارا  
 بیشکوه از اینجا کوچ کرده داعیه سمت قندهار داشت با اتباع و مردم  
 خود بر سر راه او آمد و آن تبره اختر بر گشته بخت را با سپهر  
 بیشکوه پهرش دستگیر نموده و حقیقت حال با بهادر خان و راجه  
 جیسنگه که با ادواج قاهره بادشاهی راه تعاقب آن بد عاقبت می  
 سپردند و درین وقت بآن حدود نزدیک رسیده بودند و همچنین  
 بباقرخان فوجدار بهکمر نکاشت بامرخان بمجرد ورود نوشته ملک  
 جیون این مقدمه را بدرگاه خلایق پناه عرض داشت نموده با  
 رقیمه ملک جیون مصحوب مسرعان بجناب والای خلافت فرستاد  
 و این مؤده دولت امزای بیست و یکم ماه مرخنده شوال بمصامع جاه  
 و جلال رسد حضرت شهنشاهی بعد از مطالعه عرضداشت باقرخان  
 و نوشته ملک جیون بظهار اینخبر میمنت اثر سامعه افروز  
 ایستادهای پایه اورنگ انبال گردیدند لیکن از اینجا که شیمه قدمیه

آن تربیت کرد؛ ایزدی و دست پرورد؛ سعادت سرمدی است که نه از وقوع مصائب امور و شدائد مهمات آزار دلتنگی و ملال بر چهره و قار آن حضرت ظاهر میشود و نه از حدوث مقدمات طرب بخش مسرت فزا امارات فوج و شادمانی و علامات بشاشت و کامرانی در بشره همایون مشاهده میگردد از وصول اینخبر بهجت پیرا و مزد عشرت آما از جا در نیامده از کمال حوصالت خدا داد و متانت و وقار ذات قدسی، نژاد مورد نشاط و مغلوب انبساط نگشتند و به تکرار و تذکار آن زیاده توجهی نفرمودند چنانچه حکم بنواختن شادیانه نیز صادر نگردید تا آنکه بعد از چند روز دیگر که خبر رسیدن بهادر خان بدادر و بدعت آوردن آن باطل پزوه فتنه گر رسید بنابر مصلحت اعلام عامه خلایق که بعضی از آنها را در وقوع این معنی شائبه شکی مانده بود باشاره والا شادیانه اقبال بدوازش آمد باجمله بهادر خان بعد از وصول نوشته ملک جیون از جای که بود ایلغار کرده خود را بدادر رسانید و ان خسران پزوه را با سپهر بدشکوه بقید ضبط و تصرف آورد و ملک جیون را همراه گرفته با راجه جیسنکه و سائر جنود نیروزی بر جناح سرعت روانه بهکهر شد و عنقریب سرانجام حال آن بد فرجام درین سعادت نامه بدائع ارقام گزارش یافته دیده و ران هوشمند ازان کامیاب عبرت و آگاهی خواهند گردید اکنون کلک حقایق نگار سوانح حضور لامع النور رفته تدمه وقائع ایام جشن جلوس مبارک را از جایی که گذاشته بود بر صفحه بیان مرقوم میسازد بیست و دوم شوال سید محمدعلی حاجب بیجاپوری از جانب عادل خان یکهقد مرورید و یک انگشتری الماس که زیاده از پنجاه هزار روپنه ارزش

داشت برسم پیشکش گذرانید و تقریخان المامی که بدره هزار روپیه قیمت باشد با سه اسب عراقی پیشکش نمود، و روز دیگر جعفر ولد اله وردیخان از متهرا رسیده احرار دولت ملازمت نمود و بمرحمت خلعت مباحی شد و درین ایام رای عالم آرا افتضای آن کرده بود که گوهر درج حشمت احقر برج عظمت بادشاهزاده والا نژاد فرخنده شیم محمد معظم را که مدتی از شرف ملازمت کیما سعادت محروم بودند از دولت آباد فیض بنیاد پدایه سریر گردون مصیر طلب فرموده یکچند آن والا تبار سعادت پیوند را در پیشگاه عز و جلال کامیاب دولت حضور و بهره مند سعادت خدمت لامع النور دارند اهدا زبده امرای عظام امیر الامرا را از تعدیر آن غره نصیه حشمت و بخنداری بصوبه داری دکن سر بلند مآخذند و بیست و چهارم ماه مذکور او را بعزایت خلعت خاص و خنجر خاصه با علاقه مروارید و سدر با ساز مرصع و ماده فیل و بیست اسب از انجمه ده راس عربی و عراقی یکی با ساز طلا مشمول مراحم گوناگون ساخته مرخص فرمودند و عقیدت خان مهدن پسر خان مذکور بمرحمت خلعت و اسب عراقی با ساز طلا و ابو الفتح و بزرگ امید در بسر دیگرش هر یک بمرحمت جوده مرصع کار با علاقه مروارید مباحی شده با پدر مرخص گشتند و حکم والا صادر شد که عقیدت خان از تعدیر مائل خان بحرامت قلعه ارک دولت آباد قیام نماید و خان مذکور به پیشگاه حضور آید و سید محمد علی صغیر عادلخان بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه و محمد ناصر حاجب قطب الملک بعزایت خلعت و اسب عراقی و انعام پنج هزار روپیه هر مرار گشته رخصت انصراف یافتند و مصحوب

بهکیم محمد حسین گیلانی فرمان مرحمت عنوان با خلعت خاص  
 و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و دهکدهکی الماس گرانبها برای  
 مرفرازی عادلخان مرسل شد و فرمان عاطفت نشان با خلعت  
 خاص و جمدهر مرصع با علاقه مروارید برای قطب الملک ارسل  
 یافت و بیست کس از امرای دکنی تشریف عنایت پوشیده با آن  
 عمده نوئیان مرخص گردیدند و یرلیغ عاطفت پدر بنام قره باصره  
 سلطنت و اقبال پادشاه زاده محمد معظم طغرای نغان یافت که  
 پس از رسیدن امیرالامرا با وزیر خان که در خدمت آن پادشاهزاده  
 هالیدر کامگار بود متوجه کعبه حضور کردند و مرحمت پادشاهانه  
 سرپیچ مرصع گرانبها برای آن دره التاج خلعت و جهانبانی  
 و خلعت خاصه جهت وزیر خان مرسل گردانید و از امرای  
 گومکی دکن راجه ریسنگه سیسودی و سرفراز خان و خان زمان  
 و چهل کس دیگر از عدههای آن صوبه بعنایت ارسل خلعت  
 قاصت امتیاز افراختند و درین هنگام فیروز میواتی از نوکران  
 پیشکوه که چنانچه مذکور شد در کنار آب سند اژر جدا شده  
 بود برهبری سعادت بدرت آستان بوس رسیده ظلمت زدای اختر  
 طالع گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب هزار و پانصدی  
 هابصد سوار مشمول نوازش یافت بیست و پنجم چون روز دزن  
 ششم سال شمسی از عمر گرامی تازه نهال ریاض سعادت و بخت  
 مندی نوگل حدیقه دولت و سربلندی شاهزاده و انزاد خجسته  
 شیم محمد اعظم بود آن پادشاه زاده گران قدر بعنایت سرپیچ مرصع  
 و خنجر خاصه با علاقه مروارید و پنج سراسپ از طویل خاصه

از انجمله در اس عراقی یکی با زین و ساز مینا کر و دیگری با ساز  
 طلا مورد انظار عاطفت گردیدند و درین ایام سید جعفر صمدین  
 خلف سید جلال بخاری که بجای پدر صاحب سجاد آن سلسله  
 است بمقامت ارسال خلعت بهره اندوز عزت گردید و شجاع خان  
 بقلعه داری چذاده از تغییر خواصخان و عبد الرحیم ولد اسلام خان  
 مرحوم بخطاب خانی سرفراز گشتند و پیشکش بهرام ولد نذر محمد  
 خان و بهگونت سنگه هاده از کوسکیان دکن و خواصخان و چندینی  
 دیگر از عمدها بنظر قدیمی اثر درآمد و بعرض دار یافتگان پیشگاه  
 عزت رسید که هیاتخان برادر اسلام خان مرحوم باجل طبیعی  
 روزگار حیاتش بسر آمد و اقامتی منانی مخاطب بامانت خان  
 بموت مفاجات در گذشت بیست و هشتم طبع اندس پایه انزای  
 اورنگ جهانداري بنشاطشکار و هواری رغبت نموده بیرون دارالخلافه  
 توجه فرمودند و در شکار گاههای نواحی شهر آهووی چند بتفنگ  
 مید نمودند و سلخ ماه مذکور عزم سیر اعز ایالت از خاطر فیض بنیاد  
 سر برزده عنان توسن امبال بآن گلشن سرای دولت و کمرانی  
 انعطاف یافت و درین روز فضل الله خان ولد سیدان خان را با  
 برادر خردش و همچنین صفی خان و عبد الرحیم خان و عبد  
 الرحمن پسران اسلام خان مغفور را که برادر زادهای آن مرحوم اند  
 خلعت عنایت نموده از لباس کدورت برادرند و روز دیگر جعفر  
 فوجدار متبرا را بمرحمت خلعت خاصه نواخته بان صوب مرخص  
 ساختند و دوم ذی قعدة قرین سعادت لوای معاونت بشهر اراختند  
 پنجم ماه مذکور عرضه داشت بهادر خان بجذاب خلعت رسید صبی

بر اینکه بعد از اجتماع خبرگزاری داری دارا بیدشکوه با راجه جیسه‌ده و  
سائر امواج فاعره نهم شوال از نواحی به‌بهر گذشته با وجود شدت  
حرارت هوا و بادهای سموم جانگزا که در انحدود میوزن هر روز معصافت  
بعید می‌طی کرده خود را بدان‌رسم نئیده است و دارا بیدشکوه را بدست  
آورده متوجه حضور پرنور گردیده بعد از وصول این عرضه داشت  
منشور مرحمت و نوازش بنام راجه و خان مذکور شرف مدور یافته  
با خلعت خاص جهت هر دو مرسل گشت و درین ایام عاطفت  
خسروانه معظم خان و سائر امرای عظام و مجاهدان ظفر اعتمام را  
که در سمت بنگاله بودند و جعفر خان صوبه دار مالوه و خایل الله  
خان صوبه دار پنجاب و دیگر صوبه داران و عمدعا و امرای  
اطراف را بتشریف عزت و مباحثات نواخت و مباحثات خان  
صوبه دار کابل را بارسال خلعت و شمشیر با ساز مرصع مورد انتظار  
نوازش ساخت و داور خان صوبه دار پنده بارسال خلعت و شمشیر  
و سید سالار خان بمکرمت اسپ عراقی و ربه‌های دکنی بمطای  
شمشیر مباحی گردیدند و شهابت خان بقوجداری غزنین از تغیر  
شمشیر خان منصوب گشته باضافه هزار سوار بمنصب سه هزار  
دو هزار سوار سرفراز شد و چون بعرض اشرف رسید که فتح الله خان  
ولد سعید خان بهادر مرحوم که حارس حصار شهر کابل بود باجل  
طبیعی درگذشت سعید خان برادر او که در سلک کومکین آن‌صوبه بود  
بجای او منصوب شده باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی  
دو هزار و پانصد سوار مورد نوازش گردید و بعد نصیر الدین بقطاب  
خانی و عفایت بکنزنجیر فیل و جمال بپجایوری بقطاب خانی و



مرحمت علم و عنایت میانه بخطاب میانه خانی و عطای علم و  
 فرهاد بیگ علیمرد انخان بخطاب فرهاد خانی و بمرحمت نایل  
 سرفرازی یافته مامور گشتند که خزانه عامره که از پیشگاه حضور  
 لامع الغور برای تنخواه موجب سپاه بنگاله مقرر گشته بود آنجا  
 رسانند و ملک جیون زمیندار دادر بجلدوی دولت خواهی و حسن  
 خدمتی که در گرفتن دارا بپشکوه ازو بتقدیم رسیده بود بعنایت  
 ارسال خلعت و منصب هزاری دوصد سوار و خطاب بختیار خانی  
 کامیاب مراحم شهنشاهانه گردید چون بعرض همایون رسیده بود که  
 قایلخان منشی ارادۀ گوشه نشینی دارد عاطفت بادشاهانه او را  
 بهالدیانه پنجهاز روپیه موظف ساخت و پیشکش مهارجه جسونت  
 سنگه منکمل برنقائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکت  
 رسیده زیور قبول یادت و چون مستحیوۀ اقباق لغت مخدوۀ قباب  
 عصمت نوازش بانو بیگم زوجۀ کریمۀ شاهنواز خان برای سرفرازی  
 خویش التماس قدوم میمنت لزوم اشرف بمنزل خود نموده بود  
 حضرت شاهنشاهی بجهت افتخار و مباهات آن بانوی همده  
 صفات هفتم ماه مذکور سایۀ سعادت بمسکن او امکنده ساعتی چند  
 بغور حضور فروغ بخش آن گلشانه بودند و نعمت خاصه آنجا تناول  
 فرمودند و آن لغت دثار رسم های انداز و خُدار و شکر مقدم خدیو  
 روزگار بجا آورده پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نقائس  
 گذرانید و آخر روز بدولت خانۀ معلی قرین سعادت معاودت  
 نمودند و درین اوقات بمناسبت موسم برشکال تجمیع عمدهای بارگاه  
 اقبال بقدر تعارت مراتب خلعت بارانی مرحمت شد و عبد الرحمن

بن نذر محمد خان بمرحمت مریدچ مرصع تارک مباحات  
 انراخت و راجه رایسنگه را تهور بعنایت دهکدهی زمرد نوازش  
 یانت و بسیاری از بندهای عتبه خلافت بعطای خلعت سرفراز  
 گشتند هفدهم نامدار خان از مالوه رسیده بتقبیل سد سینه فائز  
 گردید و بعنایت خلعت تشریف مباحات پوشید و درین ایام  
 باقتضای رای عالم ارای راجه را جروپ با فوجی از عساکر ظفر اثر  
 بکوهستان سری نگر که پرتهی پت زمیندار آن از کمال کوته اندیشی  
 و نا عاقبت بینی سلیمان بیشکوه را در ولایت خود جای داده  
 حمایت و نگاهداشت او را بیهوده معی می نمود تعیین یانت که  
 آن بیغوله نشین دیولخ ضلالت را بلطائف وعد و وعید بیم و امید  
 داده بحسن تدبیر آن شعبه درجه خصوصیت و عناد را که وجود  
 بی سودش متمر تولید فتنه و فساد بود از آن کوهستان برآرد و اگر  
 زمیندار مذکور بموعظه و پند متنبه نگشته در نگاهداشتن آن باطل  
 بیحاصل اصرار نماید ولایت او را پی سپر امواج جهانکشا ساخته  
 همت بر استیصالش گمارد و از نوشته و تائید نگاران ممالک شرق  
 رویه بمسامع حقایق مجامع رسد که اله ورد بخان را که بمقتضای  
 ضعف طالع و سرنوشت بد همراهی ناشجاع فتنه پزوه بیخرد  
 اختیار کرده بود آن ستم کیش جور اندیش را بتبع یبداد از هم گذرانید  
 مجملی از کیفیت حال خان مذکور آنکه در عهد سلطنت اعلی  
 حضرت صوبه دار پنده بود و دران اوقات که بواسطه منوح عارضه آن  
 حضرت و سوء تدبیرات دارایی شکوه خبرهای شورش انگیز ملک  
 آشوب باطراف و اکفاف مملکت رنست و ناشجاع را هوای خود

صری در هر افتاده قدم از حد خود فراتر نهاد و بعزم دعوی ملک  
 و سلطنت از بنگاله بر آمده بر سر پنده لشکر کشید خان مسطور از  
 تبه رانی و مصلحت ناشناسی صلاح کار در گرویدن بار دانه پنده  
 را بی ایستادگی و ممانعت بتصرفش داد و از غلط اندیشی کمر  
 اطاعت بموافقت و متابعت آن ناسزاوار دولت بسته دل بر همراهی  
 و دولت خواهی نهاد و ناشجاع او را معزز و محترم داشته خان  
 بهائی میگفت و در جمیع امور نکمکش و موابدید او عمل میکرد  
 و چون بعزیمت اکبر آباد از پنده بصوب بفارس روان شده در بهادر پور  
 چنانچه در اوائل این صحیفه اقبال برسم اجمال سمّت گزارش یافته  
 با عساکر بادشاهی که بسر داری سلیمان بدشکوه بمداغ او معین  
 شده بود جنگ کرد و هزیمت خورده برگشت خان مشار الیه  
 موافقت ورزیده به بنگاله همراهش رفت و با او می بود و در زمان  
 سلطنت و استقلال و ظهور نیر عظمت و جلال حضرت شهنشاهی  
 که آن نامپاس فتنه کمال دوم باره باندیشه فاسد و خیال محال  
 باله آباد آمده چهره بخت خویش بذخن کفران نعمت و حق  
 ناشناسی خراشید و با سوکب نصرت پیرا صف آرا گردیده نیز همراه  
 آن باطل متبیز بود چنانچه بدشتر گزارش یافته بعد از هزیمت یافتن  
 او دگر باره رفیق طریق فرار و هم عنان سلک ادبار گشته به بنگاله  
 رفت لیکن درین مرتبه چون از سیمای حال آن بددولت برگشته  
 اقبال نشان و خاصیت عاقبت و سوء مآل لائح و هویدا میدید و آثار  
 فرضی و بهروزی از چهره کارش در نمی یافت ازو نومید گشته از روی  
 مدلول روز می گذرانید و درین وقت که ناشجاع فتنه پرور از قرب

وصول عساکر قاهره باکبر نگر تاب ثبات و مقاومت در خود ندیده  
 از آنجا بمآئده میرفت چون اراده مفارقت و عدم رفاقت از ناصیه  
 هالش تفرس نموده بود بفتوای بیدافشی و جور اندیشی و اغوای  
 جمعی از مفسدان فتنه انگیز او را بامیاف الله خان پسر کوچکش  
 بقتل رسانیده تحصیل این وزر و وبال را نیز ضمیمه خزی و نکال  
 خویش گردانید چنانچه تفصیل این مقدمه بعد ازین در طی  
 نگارش موافق بنگاله و گزارش احوال ناشجاع بد فرجام مرقوم کلک  
 حقائق ارقام خواهد گردید \*

### بنای حصار دولت انار شیر حاجی بر دور قلعه سعادت بنیاد مستقر الخلافه اکبر اباد

از آنجا که مهندس بنیان ایجاد و معمار حصون سبع شاده کخ  
 والای این دولت ابدی بنیاد را برای تشدید قواعد ملک و ملت  
 و تاسیس مبانی حشمت و جلالت باوج رفعت و اعتلا افراخته و رونق  
 کهن سرای دهر و آبادی دیرین بناء جهان بحسن تدبیر گیتی آرای  
 این زینت انزای مرای آفرینش منوط و مربوط ساخته لاجرم  
 همواره همت بلند جناب در حصانت و رمانت حصن دین و حصار  
 دولت مصروف میدارند و پیوسته اهتمام رای زین و عقل متین  
 بر استحکام بنای مملکت و جهانداوی و ترصیع ارکان اہمیت و  
 نامنداری میکنند مؤید این کلام دین خجسته ایام احداث حصار  
 شیر حاجی است بر دور قلعه مستقر الخلافه اکبر آباد و چون آن  
 قلعه دولت احاس فلک مدامی که حضرت علیبن سنانی عروسی

آشیانی جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراه بنا کرده اند از معظمت قلاع منیع و حصون رفیع مملکت سی در فسحت هندوستان و مرکز و مقر این سلطنت گردون نشان است و ازان عهد همایون تا این زمان سعادت مقرون از بس بغائس ذخایر از زر و جواهر مشکون گشته رشک افزای بحر و کان است و اندر اسباب شوکت و ابهت این دولت ابد مدت دران میباشد و قبل ازین فصل که بلسان اهل عرف شبر حاجی گویند نداشت لهذا درین هنگام سعادت انجام که قواعد خلافت و اقبال از قوائم اورنگ حشمت و جلال خلیفه زمان بدازگی مشید گردید و جهان پیرا از پرتو دانش و تدبیر شهنشاه عالم گیر رونق و جوانی از سرگرفت رای عالم آرای که زینت بخش معموره هستی است چنان اقتضا نمود که آن قلعه مبارکه را باحداث حصار شیر حاجی استحکام بخشند و حکم لازم الانقیاد بغاظمان مهمات مستقر الخلافه اکبر اباد صادر شد که حصاری استوار از سنگ سرخ و تخته پور بران و تیره که در قلعه مذکور بکار رفته است بنا کرده در اتمام آن کمر می و اهتمام بر میان بندند و شب سه شنبه پانزدهم ذی قعدة این سال نرخ فال که واقفان اصرار تنجیم برای آن بنای آسمان شکوه همایون آثار سعادت اختیار کرده بودند بفرخندگی و مبارکی آفراساس نهادند از جانب دریا ارتفاع دیوار بنا بر پستی زمین دوازده ذرع و فاصله تا دیوار قلعه شصت ذرع و عرض دیوار پنج ذرع و از دیگر جوانب که زمین رفعت داشت ارتفاع دیوار هفت ذرع و فاصله تا دیوار قلعه نیز هفت ذرع و عرض دیوار چهار ذرع و خندق در بیرون

شیر حاجی مقرر شد و پنج دروازه که هر یک باب الابواب دولت و سعادتست بران حصار میدفت انوار قرار یافت از انجمه سه دروازه روبروی دروازه هتیه پول و خضری و اکبری و یکی بر سمت یمن دروازه که در جانب شاه برج است و دیگری بجانب دریا محاذی دروازه خردی که در ته جهروکه مبارک است و کنگره و سنگ انداز بدستور قلعه مبارکه معهود گردید بالحملة بفرمان شهنشاه دین پناه معماران خبرت آئین صاحب مهارت و استادان فن عمارت دست کوشش با فراختن آنحصار و پرداختن آن بغای سپهر آثار کشوده صنعت طرازی و کارنامه پردازی بکار میبردند و خارا شکامان آهنین چنگ قوی بازو و سنگ تراشان فولاد دست نرهاد نیرو داد استلادی و هنروری داده بنوک الماس تیشه نام کوهکن از صفحه ایام می ستودند و باهتمام تمام و تاکید و قدغن عظیم هر روز خلقی کثیر و فرقه انبوه کار میکردند تا آنکه در عرض مدت سه سال صورت اتمام و پیرانه انجام یافت \*

## جشن وزن قمری سال چهل و دوم

درین اوقات سعادت مناط که جهان کامیاب عیش و نشاط و عالم لبریز عشرت و ابدساط بود بزم آرایان دولت قاهره جهانیان را برورد فرخنده جشنی تازه صلا دادند و انجمن پیرایان حشمت باهره بارگاه سلطنت را بتازگی آذین مسرت و کمرانی بسته ابواب طرب و خرمنی بر روی عالمیان کشادند یعنی جشن وزن قمری سال چهل و دوم از عمر کرامت قرین شهنشاه ملک قدر

خورشید نگین در رسیده بهجت افروز روزگار گشت و بیست و سیوم  
ذی قعدة - و انق بیست و دوم امرداد آن بزم خجسته و مجلس  
همایون صورت انعقاد پذیرفته بعد از انقضای چهار گهزی از روز  
مذکور در محفل معادت اساس غسلخانه میزان دولت از شکوه  
عظمت و جلال اورنگ نشین کشور اقبال گران سنگ گردید و وزن  
مسعود بآئین مقرر وقوع یافته آن پیکر قدسی و عنصر قدوسی که  
ترازوی زر بازوی خرد از سنجیدن بار قدرش قاصر است بطلا و فقره و سائر  
اشیاء معهوده سنجیده شد و ارباب استحقاق و نیازمندان کوی احتیاج  
را از وجوه آن نقد مقصود بدامن امید آمد خدبو ابر کف دریا نوال  
دست جود و افصال کشوده ایستادهای پایۀ مریر مهر نظیر را بگونه  
گونه مرحمت و کام بخشی چهره کشای شواهد آسانی و آمال گردیدند  
از انجمله درة التاج سلطان عظمی قرة العین خلعت کبری بادشاه  
زاده ارجمند محمد اعظم را رعایت یک عقد مروارید گران بها  
که دانهای لعل آبدار نیز در آن منظوم بود سر بلندی بخشیدند و  
امیر الامرا صوبه دار دکن بمطای خلعت خاص یا تومان طوغ که  
درین دولت مهر فروغ عمدها و نوینان بارگاه خلعت بان عز احتیاج  
می یابند والا رنگی یافت و محمد امین خان میر بخشی باضافه  
هزاری هزار سوار بمنصب پنجزاری چهار هزار سوار بلند پایه گردید  
و ابراهیم خان خلف علممردان خان که فیل ازین چنانچه گزارش  
یافت از منصب معزول گشته بسالیانه موظف شده بود درین روز  
عالم افروز مطرح انظار رعایت شهنشاهانه گردیده بمنصب پنجزاری  
پنج هزار سوار و مرحمت خلعت خاص و شمشیر و پیر هردو با

ساز میثاکار و یک زنجیر نیل مزین بساز نقره و جل زربفت با ماده نیل کامروای عاطفت شد و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بعلای ماده نیل و امیر خان باعام سی هزار روپیه و مالوجی دکنی باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزار پنج هزار سوار و عنایت یک زنجیر نیل و مرتضی خان باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزار دو هزار پانصد سوار و انعام پانزده هزار روپیه و دانشمند خان بعنایت شمشیر با ساز میثاکار و امپ با ساز طلا و نامدار خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و هوشدار خان بعلای یک زنجیر نیل مطرح انوار التفات شدند و بسیاری از عمد های آستان دولت و بندهای سده خلعت بافزایش مناصب و دیگر عطایا و مواهب کامیاب مرحمت خسروانه گردیدند و گروهی از امرای رفیع القدر که از پیشگاه حضور دور بودند بعنایت ارسال خلعت چهار مباحات افریختند و گنجعلی خان از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و یک هزار و دو صد سوار مطرح انوار التفات شدند و بیروز میواتی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و عنایت شمشیر با ساز میثاکار و محمد بیگ باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و از اصل و اضافه فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سیف الدین صفوی بمنصب هزار و چهار صد سوار مرافرازی یافتند و مراد خان بخطاب التفات خانی و منبر صالح فرمان نویص بخطاب مکتوبخانی مامور گشتند و قهر خان و جمعی دیگر از بندهای آستان خلعت بعلای خلعت کسوه فتخار پوشیدند و سید محمد



تقوی و ملا عوض وجیه و میر سیدی شاعر هر کدام با تمام یکهزار  
روپیه مباحی گردید و چندی از بندها بمرحمت اسپ مر بلند  
شدند و ده هزار روپیه بچندی از ارباب فضل و صلاح انعام شد  
و درین روز فرخنده نامدار خان و هوشدار خان و راو امر سنگه  
چندراوت و کزور رامسنگه پیشکشهای شایسته از جواهر و مرصع آلات  
بمحل عرض رسانیدند و پیشکش لشکر خان موپه دار ملتان مشتمل  
برده اسپ عرانی و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا از نظر انور  
گذاشته درجه قبول یافت و پیشکش چندی از عمدهای اطراف  
بنظر همایون رسید و پنجهزار روپیه بسرود سریان آن انجمن عشرت  
عطا شد و شب هنگام چراغانی کد باه تمام هوشدار خان بر زمین کنار  
دریای حون از شمع ترتیب یافته بود فروغ افزای بزم اقبال گشته  
باعث اندساخت خاطر ملکوت فاظر گردید سیوم ذی حجه حضرت  
شاهنشاهی بسدر باغ اعز آباد نشاط افزای طبع مبارک شده آن روز  
و روز دیگر دران گلشن فردوس صایف بدولت و کامرانی و مسرت  
و شادمانی بسر بردند و پنجم قرین سعادت معاودت فرمودند درین  
ایام ابراهیم خان بمرحمت سپر با ساز میدنا کار و هوشدار خان  
بعطای یک زنجیر نیکل نوازش یافتند و منصب سیفخان باضافه  
پانصد سوار دو هزار و پانصد حوار و منصب راجه کشی سنگه تونور  
از اصل و اضافه هزاره سوار مقرر شد و شیخ موسی گیلانی  
و اسد کاشی هر یک بعفایت اسپ و بسیاری از بندهای  
عتبه خلعت عطای خلعت سر امرای اندوختند و گروهی از  
عمدها که از پیشگاه حضور دور بودند بعفایت ارسال خلعت چهره

مباهات افروختند و چون در زمان اعلیٰ حضرت امیر الامرا علیمردان خان مرحوم تخت مرصع مختصری برای پیشکش آن حضرت میساخت و دران هنگام پیرایه اتمام نیافته در عهد اوزنک نشینی و استقلال این پایه افزای سریر عظمت و حلال امر اعلیٰ باتمام آن عز نفاذ پذیرفته درین وقت آماده و مهیا گشته بود حکم اشرف صادر گردید که آن را در انجمن خاص غسلخانه بجای تخت کوچک مینا کار نصب نمایند و نهم ماه مذکور که ساعت قرین انوار سعادت بود آن زیبا سریر جواهر نگار زینت پذیر جلوس شهنشاه روزگار گردید و اله قلی بیگ داروغه زرگر خانه راجلردوی حسن خدمت و اهتمام در اتمام آن تخت همایون بخت عنایت بادشاهانه بزرگشیده شش هزار و پانصد روپیه که همسنگ او بر آمد باو عطا شد و روز دیگر که عید فرخنده اضحی بود بارگاه عزت و دولت سرای عظمت بتمهید لوازم عید غیرت بزم جمشید و رشک بیت الشرف خورشید گشته دگر باره نوای کوس اقبال آوازه طرب و نشاط در داد و زمانه آغوش شوق ببغل گیر می شاهد عبشر و انبساط کشان آئین خرمی و عبور تازه گردید و آذین بینمی و سرور بزمگاه دلها را طراز عشرت بخشید بندهای عقیدت شعار و بونیدان رفیع مقدار در عتبه والای خلانت و سده آسمان سای سلطنت فراهم آمده بتسلیمات تهنیت تارک آرای سعادت گردیدند خدیو موید دین پناه بعبادت معبود بعزم ادای نماز عید بر نیل کوه شکوهی که تخت سپهر پایه طلا بران نصب گشته بود سوار شده با فر الهی و کوکب شهنشاهی بزیب و زینت تمام و کمال ابهت و احتشام بنوعی که معمول این

دولت ابدی است بمسجد عیدگاه فیض قدوم ارزانی فرمودند و نماز عید بجماعت گذارده قرین سعادت معارفت نمودند و در رفتن و آمدن تماشاگران و اهل کوچه و بازار از زر نثار کام دل اندوختند و از مطالعة انوار جمال سایه افریدگار و مشاهدۀ فرشوکت و جلال خدیو روزگار دیده بنور ظل اللمی برافراختند و بعد مراجعت از عیدگاه تقدیم سنت قربان نمودند و پس ازان بر اورنگ کامرانی جلوس فرموده بکام بخشی بندهایی عقیدتمند پرداختند و بداد و دهش و عطا بخشش کام جهانی روا ساختند و چون جشن جلوس همایون که امتداد مدت آن تا این عید سعید مقرر شده بود بهزاران فرخی و ندروی بسر رسد حضرت شهنشاهی روز دوم عید بیاف فیض بنیاد اعزآباد عز قدوم بخشیدند تا پیشکاران پیشگاه سلطنت بغراق بال بساط جشن در چیده اسباب آذین برگزیدند و چهاردهم بشهر معارفت فرموده حریر ارای دولت و معدلت گردیدند \*

بموجب یرلیغ معلی دارا بیشکوه و صهر

بیشکوه را که بهادرخان آورده در حوضه

مرکشاده از میان شهر بخضرآباد بردند

درین هنگام بهادرخان که آن مدبر بد فرجام را با سپهر بیشکوه پسر گهترش از بختبار خان زمیندار داد گرفته مقید بسامل مکانات صوری و معنوی بآئینی که بد منشان نگهیده کردار را در خورد و سزاوار باشد بموجب یرلیغ معلی بآستان فلک نشان می آورد با بختیارخان و هائره مرهان بظاهر دار الخلاء رسید و نظربیک

چیله که از حضور پر نور برای خبر داری آن ادبار نصیب معین گشته بود باشاره والا شانزدهم ماه مذکور آمده دولت زمین بوس دریافت و حقائق احوال و خامت مآلش معروض بارگاه اقبال داشته باز مرخص شد و سه شنبه بیستم مطابق هفدهم شهریور امر اعلی بصدور پیوست که آنخندان پژوه را با سپهر بیشکوه در حوضه سر کشاده بر ماده فیلی بنشانند و نظر بیک چیله در پس حوضه نشسته و بهادر خان با افواج قاهره همراه گشته داخل شهر سازند و از راه میان شهر و بازار دهلی کهنه بوده بخضر آباد رسانند و در جای محفوظی از عمارات خواص پور آن که برای بودن او قرار یافته بود نگاهدارند و غرض ازین تشهیر آنکه همگی خلائق خرد و بزرگ و خاص و عام آن رمیده بحت تیره سوانجام را بی شائبه شک و ریب برآی العین مشاهده نمایند و من بعد ژاژ خایان بیده گو و رافعه طلبان فتنه جو را جای سخنان لاطائل و مجال تصورات باطل نماند و در حدود و اطراف مملکت اوباشان را بهانگ افساد و دست آویز شورش بهم نرسد و بموجب حکم جلالت اثر آن سیه روز برگشته اختر را با پسرش بر یک حوضه فیل نشانیده آشکارا براه بازار داخل شهر کردند و از پهای قلعه مبارکه گذرانیده بنوعی که همه کس دیدند و احدی را در وجود بی سود او شک و شبهه نماند بشهر کهنه بردند و بر موجب حکم اشرف بخضر آباد رسانیده در جای که مقرر شده بود نگاهداشتند و بهادر خان بعد معارفت از خضر آباد سعادت اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بکهنزار مهر بر سجیل نذر گذرانید و بعد از خلعت خاص اختصاص یافت •

## برآوردن دارا بی شکوه از قید هستی

چون وجود ظلمت اندود آن نخل بی ثمر گلشن وجود جز برگ  
 نمنه و فساد و خار ضلالت و الحاد چیزی در بار نداشت و ارکان  
 دین و دولت و قواعد شرع و ملت را احتمال انواع اختلال از بودن  
 او متصور بود چنانچه درین وقت نیز از آتش شرارت وجودش  
 شراره فساد می جسته سائحه روی داد و در روز دوم بردن او بخضراباد  
 اوباشان شهر و هرزه کلان کوچه و بازار بر افغانان بخنیاار خان  
 شوریده چندی را بضرب سنگ و چوب در هجوم عام از پا در آوردند  
 و برخی را خسته و مجروح گردانیده نهایت بی اعتدالی کردند و  
 نزدیک بود که شعله فساد بالا گرفته فتور عظیمی در شهر بهم رسد  
 لا جرم خدیو جهان را هم بحکم دین پروری و شریعت گستری و هم  
 یاقضای مصلحت دولت و سروری ستردن غبار وجود شر آورد از  
 ساحت کشور هست و بود لازم آمده آن باطل پرست ضلالت  
 نهاد را که افساد و الحاد او هر یک علة مستقلة فرو نشانیدن ظلمت  
 حیاتش شده بود پیش ازین برهم زن هنگام امن و امان روخته  
 افکن احساس جمعیت حال عالمیان روا نداشتند و آخر روز چهار  
 شنبه بیست و یکم ماه مذکور مطابق هزدهم شهریور که همان روز  
 قضیه اوباشان شهر روی داده بود فرمان قهرمان جلال صادر شد  
 که آن دحیم العاقبة را در خضراباد از قید هستی برآرند و باهتمام  
 سیفخان و نظر بدگ چیلۀ و چندی دیگر از چیلهای معتمد اوائل  
 شب پنج شنبه چراغ زندگانی او خاموش شده بنهائخانه عدم شنانمت

و بشارة معلی پیکر فتنه سرشت پرشور و شرش را بمقبره منوره  
حضرت جنت آشیانی علیین مکانی همایون بادشاه انار الله منواه  
نقل کرده در تہ خانہ کہ زیر گبذہ مرقد متبرک آنحضرتست  
و شاهزادہ دانیال و شاهزادہ مراد پسران حضرت عرش آشیانی  
جلال الدین محمد اکبر بادشاه طاب ثراہ آنجا مدفون اند دفن نمودند  
و روز دیگر فرمان جهان مطاع بنقاز پنوسست کہ سیفخان مہر  
بیشکوه را بقلعہ گوالیار رسانیدہ بحارسان آنحصن عالی اساس سپارد  
و بمستقر الخلافہ اکبر اباد معاودت نمودہ بصوبہ داری آنجا از تغیر  
مخلصخان کہ بہ ہنگالہ تعیین یافتہ بود قیام نماید و ہنگام رخصت  
اورا بمرحمت خلعت و شمشیر و مادہ فیل و نقارہ نوازش فرمودند  
و وزیر خان بعطای یک زنجیر فیل مباحی شدہ باجمعی از انواع  
قاہرہ بہمراہی او معین گردید بدست و سیوم راجہ جیسنگہ کہ  
از بہادر خان در عقب ماندہ بود جبہہ سای معتبہ سپہر آماگشتہ  
یکہزار اشرفی و دو ہزار روپیہ بر سبیل نذر گذرانید و بعطای خلعت  
خاص و پہونچی مرصع و قبل خاصہ مزین بسازنقرہ و جل زربغت  
با مادہ نیل مورد مرحمت گردید و چون بعرض اشرف رسیدہ بود  
کہ از کثرت ایلغار و طی مسافتہای بعید اسپ بسیار از راجہ  
مذکور و بہادر خان تلف شدہ عاطفت بادشاہانہ آن زندہ راجہا را  
بعطای دو صد اسپ از انجملہ پنج راس عربی و عراقی یکی  
با ساز طلا و بہادر خان را ببعادایت یکصد اسپ از آنجملہ پنج راس  
عربی و عراقی یکی با ساز طلا نوازش فرمود و پرداخان و جان نثار  
خان و اغر خان و آتش قلماق و جمعی دیگر از بندہا و مجاہدان

جنود نصرت که همراه راجه جیسنگه و بهادر خان معین بودند دولت اندرز ملازمت گشته بغایت خلعت مباحی شدند و ملک جیون که قبل ازین بجلدوی خدمت شایسته که از بظهور آمد بمنصب هزاری دوصد سوار و خطاب بختیار خانی کامیاب عزایت شده بود باضافه صد سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و امپ عربی بازین و ساز مطلی و یکنزنجیر نیل و شمشیر با ساز میناکار مشمول مراسم گوناگون گردید و چون حکم جلیل القدر از پیشگاه عدالت بتحقیق منشأ قضیه شور انگیزی اوباشان شهر که نسبت بانغازان او روی نمود صادر شده بود بعد از تحقیق و تفحص بنجوت پیوست که هدیت نام فتنه جوی بی معادتی از خیل احدیان بادشاهی بادی این جرات شنیع گشته محرک سلسله فساد بوده است لهذا شخنة شهر او را گرفته پیشگاه عدالت حاضر ساخته و ازین جهت که منشأ اینقسم جسارتی شده باعث هلاک جمعی از مسلمانان گشته بود مورد انظار قهر و عتاب پادشاه گردید حکم شد که او را بیاسار باند تا موجب عبرت دیگر بی ادبان خود سر و جسارت کیشان فتنه پرور شود درین ایام پیشکش رانا راجسنگه که مشتمل بر یکنزنجیر نیل کوه پیکر با ساز بقره و سرخی از نوادر جواهر و پیشکش جعفر خان صوبه دار مالوه از نعائس مرصع آلات بنظر اکسیر اثر در آمده پذیرای انوار قبول شد و سعادتخان از جاگیر خود رحیده شرف تقبیل عقبه اقبال دربانم و بطای خلعت کسوت مباحات پوشید و مالوجی دکنی باضافه هزار سوار که سابق از منصبش کم شده بود بمنصب پنجهزاری

پنجهزار سوار و عنایت یکرنجیر نیل و راجه نرسنگه کور بمرحمت  
جمدهر مرصع و چندی دیگر از بندهای آستان سلطنت بمواهب  
خسروانه و بعطای خلعت و اسپ مرافراز گشته در سلك کوسکیان  
عساکر بنگاله منتظم گردیدند و چون توپخانه تازه به بنگاله فرستاده  
میشد برق انداز خان باهتمام رسانیدن آن معین گشته از اصل  
و اضافه بمنصب هزاری صد سوار و مرحمت اسپ مباهی شده  
و همت خان که از بنگاله آمده بود بعنایت خلعت و جمدهر  
میناکار و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته باز به بنگاله مرخص  
گشت بیست و هفتم باغ فیض بنیاد اعزاز داد از یمن قدوم  
اشرف بهارسدان دولت و اقبال شد و شب هنگام باشاره فرمانروای  
ایام بر طرفین شاه نهر چراغان شده باصف انبساط خاطر ملکوت  
ناظر گردید روز دیگر قرین سعادت و کامرانی آنجا بسر برده  
بیست و نهم مراجعت فرمودند \*

ذکر اکرام عام حضرت شاهنشاهی و

بخشیدن باج فله و دیگر اجناس و

حاصل راهداری کل مملکت محرومه

حضرت واهب العطیات جلت کبریاءه که بعلم ازلی شناسای  
احوال عامه خلایق و کافه برابست چون گروهی از بدائع نوع  
بشر را بانظار خیر و رحمت و انوار فیض و نعمت سزوار داند و  
و خواهد که آن زمره نیک بخت را از اهل دیگر قرون و اعصار که  
اکثر دست فرمود جور روزگار بوده اند رتبه امتیاز بخشد هراینه



بانتضای لطف کامل خسروی نیک رای عادل و شهریاری  
بلند همت دریا دل برایشان گمارد که ترقی درجات عزو جاه  
بر ترفیه حال عباد الله مقصور شمارد و اعتلای مدارج دولت و  
سروری از سلوک جاده رعیت پروری چشم دارد از وسعت دستگاه  
جود و کرمش خلایق از تنگیهای ایام باز دهند و بمیامن مضائل  
و نعمش جهانیان داد آسائش و کمرانی دهند بینوایان قلیل  
البضاعة از مآثر احسان عامش بطیب عیش و وسعت رزق فارغ  
البال زیند و مسکینان عظیم الاستطاعة از برکات اصطفا و اکرامش  
آسوده و مرفه احوال باشند بحکم تفضل عام وجهه نیش خیرت  
امر عموم بریت بود و بمقتضای لطف خاص پدشهاد همیش  
رعایت حال خصوص رعیت باشد شاهد صدق این بیان کیفیت  
سعادت مندی دریانتگان این عهد میمنت مهد و زمان فرخنده  
عنوان است که ایزد جهان آفرین بمحض الطاف بغایت آنمقبلان  
عاقبت نصیب را در سایه همای همایون وال این خدیو کرم پرور  
مرحمت گستر ظلم کاه عدل پیرای جهان افروز عالم آرای جای  
داده ابواب فیض و انضال و بر نوال این برگزیده ذو الجلال بر  
روی روزگار آنها کشاده از فیض عاطفتش هر زمان بلطفه احسانی  
خاص و هر دم بوظیفه مرحمتی عام کامیاب میگردداند از جمله آن  
مراحم کامله و مکرم شامله که درین ایام معدلت پیرا جلو ظهور  
نموده سرمایه رفاهیت حال جهانیان گردید عفو کردن جمیع رجوع  
واهدار بست در کل ممالک محروسه و بخشیدن باج غلات و حبوبات  
و سائر اجناس ماکولات و مشروبات در اکثر بلاد معظمه چون درین

دو سال بنابر وقوع سوانحی و حوادثی که درین دفاتر مآثر نصرت و نیروزی گزارش پذیرفته بعضی فتورات در ممالک هندوستان فیض مکان روی نموده ازان رهگذر فی الجمله اختلالی بحال سنگه و رعایا راه یافته بود و در ایام ظهور شورش و فترت بسبب بغی و طغیان متمردان هر ناحیت درین مملکت سپهر بسطت گشت و زرع و ضبط و عمل نیز چنانچه باید بوقع نبامده و در هر جا زراعتی شده بود اکثر دستخوش تاخت و تاراج و پایمال تعدی و تجاوز سرکشان و عصیان منشان گردیده ازیں جهت سعر غلات و حبوبات بالا رفته بود لاجرم درین خجسته هنگام سعادت فرجام که غبار فساد ملک و دولت بآب تیغ انبیاں شهنشاه عدو سوز فرو نشسته اوزنک عظمت و استقلال بغیر وجود مسعود آن حضرت زیب و زینت پذیرفته بود مراحم خسروانه بر حال کاظم رعایا و قاطبه برایا بخشوده سلسله عاطفت عمیم بادشاه عادل باذل مهربان کرم بجنبش آمد و رای عالم آزایی بقصد جبر و تدارک این حوادث اقتضایی رای گرامی عام و احسانی شامل تام نمود که صغیر و کبیر و غنی و فقیر و مؤمن و کافر و مقیم و مسافر از عوائد فوائد آن بهره مند گردند و بنابرین نیت علیا نخست در جمیع طرق و مسالک ممالک محروسه و قلمرو خالصه شریفه محصول راهداری از رسد غلات و دیگر اشیا و اجناس که قبل ازیں همیشه گرفتن آن در محال خالصات سرکار پادشاهی مقرر و معمول بود و داخل ابواب جمع گشته بخزانة عامرة میرسید و در مواضع تیول و اقطاعات امرا و منصب داران و هدرد زمیندارها در وجه تنخواه جاگیرداران

محبوب بود و خزائن مومور و گنجهای معمور از وجوه آن سرانجام  
توانستی نمود بمحض تفضل بادشاهانه بسجیل درام معاف فرمودند  
و پس از چندی از کمال مکرمت باج غله و دیگر اجناس ماکواه  
و مشروبه نه بدیشتگرستن آن در جمیع شهرها مقرر بود اذدار الخلافه  
شاه جهان آباد و مستقر الخلافه اکبر آباد و دار السلطه لاہور و  
بلد مبارکه برهانپور و چندی دیگر از معظمت بلاد و معمورها و  
بسیاری از دیگر وجوه مال سائر در جمیع ممالک بر وجه استقامت  
و استمرار بخشیدند تا رسد غلات و حبوبات و سائر اصناف ماکولات  
بر سبیل و نور از نزدیک و دور بجای که مهبط انوار نزول رباب  
عالیات باشد مبرسیده باشد و در هر شهر و معدوره ارزانی و فراوانی  
در اقوات مردم پدید آمده این معنی سرمایه عیش و رفاهیت  
خلایق گردد چنانچه باین جهت از سرکار خالصه شریفه هر ساله مبالغ  
بسیار و پنج لک روپیه که هفتاد و پنج هزار تومان رائج ایران  
است بخشیده شد و آنچه از کل ممالک محروسه بصیغه اهدای  
معفو گردید محاسب و هم و مستوی اندیشه از عهد ضیط و تعداد  
آن بیرون نتواند آمد و درین باب امثله جلیله و مذاشیر مطاعه  
موشح بتاکید شدید و قدغن ببلغ بنام متصدیان هر صوبه و سرکار  
و فوجداران و کردریان اطراف و اطراف این کشور همایون آثار بطفرای  
نفاذ پیوست که من بعد دست از اخذ این وجوه که بخشیده همت  
والا شکوهست کشیده و کوتاه دارند و گرز برداران و یساوان واحدیان  
از جناب معذرت و جهانداری برای رسانیدن این احکام کرامت  
نظام و تقدیم مراسم منع و تاکید حکام بنعمه صوابجات و ولایات معین

گشتند و بمیان این فضل عظیم و امتنان جسیم در کل ممالک  
نسیجة المسالك هندوستان تفاوت فاحش در نرخ غلات بهم رسید  
و اگرچه چند سال متواتر بعد ازین نیز در بعضی از ولایات باران  
کمی کرده خشکی روی داد و بدان جهت ایام عسرت بامتداد  
کشید لیکن باشتداد نه انجامید و الحال اگر احدی بنا بعض سنوات  
در برخی از محال و بلاد بسبب قلت باران فتوری در مراتب  
کشت و کار و زرع روی میدهد و آفتی سمایی یا ارضی اتفاق می افتد  
بدین جهت که از دیگر مواضع معموره فی زحمت باج و تمغا  
غلات موفوره بآن ناحیه می تواند رسید مکنه و قاطنان آنجا ار  
استیلائی تحت ایمن اند و بشدت غلا ابتلا نمی یابند امید که ایزد  
جهان افرین پرتو عاطفت این بادشاه با داد و دین و خدیو ظلم  
گاه معدلت گزین را تا انقراض زمان بر بسیط زمین مبسوط دارد  
و همت بلند جنابش را همواره در اشاعت انوار لطف و کرم و ازالت  
اثار جور و ستم به نیروی توفیق و تائید بخشاد هشتم محرم  
الحرام ده هزار و پانصد وجه خیرات مقرر آن ماه بواسطت صدر الصدور  
بارباب استحقاق عطا شد درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو که در  
ملك گوشه نشین بود جهان گذران پذیرد نمود و عنایت بادشاهانه  
اسد خان خلف او و نامدار خان را که نسبت دامادی بآن خان  
مرحوم داشت بعطای خلعت نوازش نموده از لباس کدورت برآورد  
و از رتایع صوبه دکن معروض بارگاه جلال گردید که اختصاص خان  
صوبه دار برار و حسام الدین خان فوجدار بیجاکده باجل طبیعی  
بساط حیات در نور دیدند و عاطفت حسروانه شاه بیگ خان را که

قبل ازین از منصب معزول شده بود بمنصب چهار هزاري چهار هزار سوار نواخته بصوبه داری برار تعین فرمود و چون ولایت کرناٹک را که معظم خان در هنگام انتساب بقطب الملک تسخیر کرده بود حضرت شهنشاهی بر سبیل انعام بخان مذکور عطا کرده بودند و بعضی قلاع آن مثل کنجی کوته که از حصون معظمه آن ولایت است با توپخانه بسیار و سائر اشیا در تصرف کسان و گماشتگان او بود و ازین جهت که قطب الملک را خار خار طمع و تصرف آن ولایت میشد مهمات آنجا اختلال داشت بذایران درین هنگام میر احمد خوانی بنظم و نسق امور آن حدود رخصت یافته بخطاب مصطفی خانی و عنایت خلعت و اسب و یک زنجیر نیل و باضافه هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار کامباب مرحمت شد و شیخان بیجاپوری بهمراهی خان مذکور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاري هشتصد سوار مباحی گردید و نامدار خان از تغیر فیض الله خان قور بیگی شده بعنایت خلعت سرفرازی برفت و ساداتخان بهمرحمت ماده نیدن مباحی گشته در ملک کومکبان عساکر بنگاله منتظم شد و فبروز میواتی بفوجداری مرکب از اداره از تغیر عبدالنبی خان معین شده بخطاب فیروز خانی و مرحمت اسب و باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار تارک افتخار انراخت و سید فبروز خان باره بخطاب اختصاص خانی نوازش یافت و رضویخان بخاری چون اراده گوشه نشینی داشت بمالیانه دوازده هزار روپیه کامیاب مرحمت گردید و مخلصان از کومکبان بنگاله و عبد العزیز خان

قلعه دار و اهلین بعنایت ارمال خلعت مرمایه عزت اندوختند و پیشکش راجه رایسلنگه سیمودیه از جواهر و مرصع آلات و پیشکش حاجی خان بلوچ مشتمل بر اسب و اسنر و شتر و باز و جره و پیشکش پرتی پت زمیندارا سری نگر از اسبان نازنین و جانوران شکار انگن که دران کوهستان بهم میرمید و پیشکش چندی دیگر از امرای اطراف بیایه مریر خلایق مطاف رمید و رعده انداز خان که چندی پیش ازین چنانچه گزارش یافت بهم سری نگر رسیدن شده درین ایام بنابر مطلبی چند باشاره همایون به پیشگاه حضور آمده بود دگر باره مرخص شد باتفاق راجه راجرپ باتمام آن مهم پردازد هنگام رخصت بعطای خلعت و ماده فیل مربلند گردید و یک قبضه جمدهر مرصع بخان مذکور حواله شد که برای پرتی پت زمیندار آنجا بفرستد و خلعت و جمدهر مرصع برای سوبهاگ پرکس زمیندار مرمرور و خلعت جهت راجه بهادر چند زمیندار کماوین از روی مرحمت ارمال یافت و بختیار خان زمیندار دادر بانعام ده هزار روپیه و عطای ماده فیل کامیاب عنایت گشته بمحال زمینداری خود مرخص شد و شیر سنگه راتپور از اصل و اضافه بمنصب هزاره هزاره سوار دوامده سه اسب و مرحمت اسب و خلعت نوازش یافته بجایگزینی مرمرور گشت و چون قبل ازین درین دولت سپهر بسطت داروگی داغ و تصحیفه چهره اسبان تابینان جمیع امراء و منصبداران بیک کس متعلق بود و درین ایام وفور عساکر منصوره و کثرت افواج قاهره بمرتبه رسیده بود که یک داروغه از عهده آن بر نمیتوانست آمد و ازین جهت کار مردم بتعویق می

کشید رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی چنان اقتضا نمود که داروغه دیگر یا مشرف و امینی جداگانه قرار دهند و میر عابد خوانی باین خدمت سر بلند گشته حکم شد که تا هزار می منصب دار را او تصدیق و تابینان بیند و از هزار می بالا تر تصدیق سپاه آنها بقباد بیک داروغه سابق متعلق باشد از سوانح عبرت بخش آنکه درین هنگام از وقائع صوبه کابل معروف بارگاه اقبال گردید که شیر بیگ ولد سعادتخان نبیرگ زین خان مغفور بزخم جمدهر قطع حیات پدر کرد فرمان شد که مهابت خان صوبه دار آنجا اورا مقید و محبوس دارد و هر حکمی که در باره او از پیشگاه خلافت صادر شود بآن عمل نماید و بجای سعادتخان شمشیر خان بمحارست قلعه ارک کابل معین گشته از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هشت صد سوار نوازش یادت و درین ایام میرزا نودر صفوی از اکبر آباد رسیده ناصیه سالی آستان معلی گردید و چون حاکم بندر شجر پنج سه اسب عربی برسبیل پیشکش بدرگاه خلأئق پناه مرستاده بود آورده بانعام یک هزار روپیه مشمول مرحمت گشته شش هزار روپیه باو حواله شد که ازو امتده هندوستان خرید نموده برای حاکم بندر مذکور ببرد و از وقائع توران زمین بمصامع حقانق مجامع رسید که چون میان سبحان قلیخان حاکم بلخ و قاسم سلطان برادرش که ابالت حصار باو تعلق داشت غبار مخالفتی برخاسته مودت و وفای بکدورت و نفاق متبدل شده بود سبحان قلیخان بطائف تدبیر در مقام دفع او شد و جمعی از مردم خود بحصار نزد او فرستاده حرف صلح و آشتی و حدیث

مصافات و یکجہتی در میان آورد و او بصلح راضی شدہ از خامی و معاملہ نا فہمی بعزم ملاقات سبحان قلیخان از حصار با جمعی قلیل متوجہ بلخ شد و چون قریب بموضع خلم رسید سبحان قلیخان گروہی برسم استقبال فرستادہ بانہا گفت کہ اگر توانند ابرا بقتل رسانند آن فریق دران موضع افتہاز فرصت نمودہ ابرا از ہم گذرانیدند و بعرض اشرف رسید کہ سید بہادر بخاری باجل طبیعی روزگار حیانتش سپری شد و از وقائع چکلہ سہرند معروف پیشگاہ خلانت گشت کہ شیخ عبد الکرم تہانیسری متصدی مہمات چکلہ مذکور جهان نانپ را پدرود نمود و عبد الذبی خان بقظم مہام آن چکلہ معین گشتہ بعنایت خلعت و باضادہ بانصد سوار بمنصب ہزار و پانصدی ہزار و پانصد سوار سر بلند شد و محمد اسماعیل ولد نجا بٹخان کہ کد خدا شدہ بعطای خلعت و خنجر مرصع و انعام دہ ہزار روپیہ جہت سرانجام لوازم طوی مشمول عاطفت گردید بیست و نہم صفر حضرت شاہنشاهی عزم سیر خضر اباد نمودہ قرین سعادت بآن صوب توجہ فرمودند و نخست بروضہ منورہ حضرت جنت اشیانی علیین مکانی ہمایون بادشاہ طاب ثراہ پرتو ورود گسترده بقائتخہ و دعا روح آن سربر آرای اقلیم قدس را روح و راحت افزودند و پنج ہزار روپیہ بخدشہ آن روغہ قبض آگین انعام نمودند و از انجا بمزار مائض الانوار قدوۃ الاصغیا شیخ نظام الدین معروف باوایا قدس سرہ عنان سعادت تافتہ رسم زیارت بجا آوردند و یکہزار روپیہ بمعجوران آن بقعہ قدسیہ عطا کردند و از انجا سایہ چتر دولت و اقبال بر ساحت خضر اباد امکنده روز دیگر قرین حشت و کمرانی



انجا بسربردند و بآن روی آب توجه فرموده بشکار کلنگ نشاط  
افزای طبع همایون گشتند و دوم ربيع الاول ازان مکان فیض  
نشان بزیارت روضه متبرکه حضرت قطب الاولیای و الواصلین  
قدرة العرفای و الکاملین خواجه قطب الدین قدس الله سره العزیز  
توجه فرمودند و برسم معبود درهزار روپیه بمجادران آن مزار مهر  
انوار مکرمت شد و بعد از ادای مراسم طواف براه دامن کوه لوائی  
مراجعت بشهر افراختند و در کوهچه قدم رسول صلی الله علیه وآله  
وسلم آهوی چند شکار کرده قلعه مبارکه را مهبط انوار اقبال ساختند

## توجه رایات جهانکشا بصوب ساحل رودگنگ

### بشکار جهت تقویت عساکر بنگاله

چون از رفتن بادشاهزاده محمد سلطان بطرف ناشجاع و وقوع  
آنجاهلی و سوء تدبیر که بمقتضای تقدیر ازان و الاعتبار نا تجربه کار  
بظهور آمد عساکر داهره را در بنگاله چنانچه سمت گزارش پذیرفته چشم  
زخمی عظیم و اختلالی فاحش روی داده بود و اگرچه زنده امرای  
عظام معظم خان باستظهار اقبال بی زوال خدیو جهان لوازم استقلال  
و پایداری بکار برده در مراتب سرداری کوتاهی نکرده بود و مغلوب  
رعب و تزلزل نگشته با مجاهدان درست اخلاص عقیدتمند و مبارزان  
شهامت گیش ظفر پیوند در برابر غنیم عاقبت و خیم بر منبر  
مستقیم عبودیت و جان نشانی ثابت قدم بود لیکن بنابر آئین  
حزم و دور بینی رای جهان آرای که جلا پذیر انوار الهام ربانی  
و مرآة غیب نمای مصالح دولت و جهانانویست چنان اقتضا

نمود که رایات عالیات بعزیمت شرق رویه از مستقر سریر  
 خلافت حرکت کرده بسمت ساحل رود گنگ ارتفاع یابد و بعد از  
 رسیدن بآن حدود اگر ضرور شود و مصلحت تقاضا کند بصوب اله آباد  
 و پلته نهضت نموده باین توجه همایون آنخان ارادت پرور و ساینه  
 جفود ظفر اثر را تصرف و مظاهرت نمایند و اگر تا آن وقت خبر  
 غلبه و استیلائی افواج نصرت مآل و مقهور گشتن اعدای بد سگال  
 بمسامع جاه و جلال رسد و خاطر ملکوت ناظر از اختلال و فتور  
 جیوش منصور جمع گشته مصلحتی درپیش رفتن ننمایند روزی  
 چند درکنار رود گنگ و نواحی آن نشاط اندرز سیر و شکار گشته  
 لواعی مراجعت بدار الخلافه برانرازند بنابران سیوم ربیع الاول موافق  
 بیست و ششم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عمله پیشخانه  
 را فرمان شد که باین عزیمت خیر انجام سرادفات اقبال بیرون  
 زنند و چون موسم وزن مبارک شمسی نزدیک بود مقرر فرمودند  
 که آن جشن فرخنده را در مقر اورنگ حشمت گذرانیده پس  
 از آن بدولت متوجه مقصد گردند \*

### جشن وزن خجسته شمسی سال چهل دوم

درین ایام سعادت فرجام جشن وزن مبارک شمسی سال چهل  
 و دوم از عمر کرامت ترین شاهنشاه زمان و زمین خدیو رامت  
 گستر معدلت آئین صورت انعقاد یافته بزمی دلکشا و محفلی  
 روح افزا مرتب گشت و پارکاه سلطنت و پیشگاه خلافت بسیط بمسط  
 عشرت و انبساط و زیب ادباج تجمل و اهتشام آرایش پذیرفته روز

مبارک پنجشنبه پنجم ماه مذکور مطابق بسمت و هشتم آبان بعد از انقضای یکپاس و یک‌گه‌ری ازان روز نیروز که ساعتی. میمنت بخش نشاط افروز بود دو پله میزان از سنجیدن گوهر عنصر مقدس شاهنشاه آسمان جاه نمودار گفتین خورشید و ماه گردید و وزن مسعود باین معهود بفعل آمده از وجوه آن عالمی را دامن خواهش مالا مال نقد آمانی و آمال شد و سال چهل و یکم شمسی از عمر ابد طراز بانجام رسیده سال چهل و دوم آغاز شد خدیو بنده پرور مکرمت شعار دست ابر آثار بحود و احسان کشاده بند های آحتان را لا و ایستادهای پایه سربر معلی را با انواع لطف و مرحمت نوازش فرم فرمودند از آنجمله راجه چیسنکه بانعام یک لک روپیه مطروح انوار عاطف گردید و راجه جسونت سنگه که بذابر وقوع زلالت و سوابق تقصیرات خطاب مهاراجگی از مسلوب شده بود درین روز همایون مورد لطف و تفضل بادشاه جرم بخش گردیده دگر باره بان والا خطاب کامیاب گشت و بهادر خان بانعام بیست هزار روپیه نوازش یافته بک هزار سوار از تابانان او دو - پده سه - پده مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنج هزار سوار دو - پده سه - پده باشد و میرزا نو در صفوی که در سلت گوشه نشینان بود بانعام ده هزار روپیه مشمول عاطفت و انصال شد و کنور را مسنگه باضافه هزار سوار بمصب چهار هزار سوار چهار هزار سوار و مرتضی خان باضافه هزار سوار بمنصب چهار هزار سوار سه هزار سوار بلند رتبه گردیدند و عابد خان بانعام دوازده هزار روپیه مباحی گشته بعطای علم لوی تفاخر بر انراخت و میرزا خان از کومکدان بنگاله بمنابت نقره و

علم نوازش یافت و خان عالم که بنا بر وقوع تقصیری از منصب معزول شده بود بمنصب ۴۰ هزاری دو هزار سوار مورد انتظار فضل و مکرمت گردید و کیرت سنگه ولد راجه جیسنگه بمرحمت سرپیچ مرصع سربلند گشته یکامان بهاری که فوجداری آن باو متعلق بود مرخص شد و صفیخان بمرحمت یکنزجیر فیل و باضاد پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و زار امرسنگه چندراوت باضاد پانصدی بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و شاهانخان بمنایت علم و غیرتخان باضاد پانصدی دوهزار و پانصدی هزار و پانصدی شش صد سوار سروراز گشتند و تهور خان که چندی پیش ازین مورد عنایت خسروانه گشته از منصب معزول شده بود بمنصب دوهزار و پانصدی پانصد سوار کامیاب مرحمت شد و محمد صالح ترخان که سابق قلعه دار سیستان بود بنا بر تهارن تقصیری هنگام رندن دارا بیشکوه بنهته چنانچه در مقام خود گذارش یافته از صادر شده از منصب معزول گشته منضوب و معاتب بود از مراحم شهنشاه جرم بخش رخصت کورنش یافته بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار کامیاب تفضل گردید و منصب رشید خان از کومکدان بنگاله باضاد پانصد سوار هزار و پانصد سوار مقرر شد و راجه امرسنگه بزودی از اصل و اضا به منصب هزار و پانصدی هزار سوار و مان سنگه ولد روپ سنگه را تهور بمنایت بهونچی مرصع و باضاد پانصدی دوهزار و پانصدی هزار و پانصدی هفت صد سوار و اسماعیل ولد نجابتخان بخطاب خانی و باضاد پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و

فصل الله خان و آقا یوسف هریک از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و ذو القدر خان باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و معیر ابراهیم میرتوزوک باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سزوار خان باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و پردلخان بانعام هشت هزار روپیه و آغرخان بانعام چهار هزار روپیه و عطای خنجر مرصع و قادر داد انصاری بخطاب خانی و آتش قلماق بخطاب آتش خانی و محمد تقی برادرزاده وزیرخان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار سربلندی یافتند و معتمد خان خواجه سرای باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباہی شده بمحارست قلعه مبارکه دارالخلافه بعد از نهضت رایات عالیات مورد انظار اعتماد گردید و مکرمت خان بدیوانی صوبه گجرات و اہتمام سرانجام امتعه و اشیای کہ برای سرکار خاصه شریفہ در کارخانہای انجا مہیا میشود از تغیر رحمت خان منصوب گشته بعزایت خلعت و مادہ نیل و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مفتخر و مباہی شد و عبد الرسول دکنی بمرحمت جمہدھر میڈا کار نوازش یافته باکبر آباد مرخص گردید کہ در خلک همراهان اعتبار خان باشد و دربارخان خواجه سرای بخدمت ناظری حرم سرای مقدس خلعت سرانرازی پوشید و پنجہزار روپیه باہل طرب و نشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط و یکہزار روپیه بملا محمد صادق طالب علم ایرانی کہ درین ایام باستیلام خلافت و جہانبانی رسیدہ

بود عطا شد و بسیاری از بندهای بعنایت خلعت قامت امنیاز  
 انراختند و درین روز جهان امروز از جانب مسند نشین مشکوی  
 عزت و اقبال پرده آرای هودج ابهت و جلال ملکه تقدس نقاب  
 خورشید احتجاب روشن رای بیگم و همچنین از جانب ثمرات  
 ریاض خلافت و جهانداري مقدسات تنق عظمت و کامگاری و دیگر  
 پرده گزینان استار عفت و نزهت پیشکشهای شایسته از جواهر  
 و مرصع آلات و خوانهای زرو سیم نثار بنظر انور شهنشاه روزگار رسید  
 و باین دستور امرای رنبح منزلت و سائر مقربان پیشگاه دولت  
 پیشکشا بمحل عرض کشیده رسم نثار بجا آوردند ازا نجمه راجه  
 جبسنکه پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه گذرانیده  
 قریب یک لک روپیه بها شد و درین تاریخ جعفر فوجدار متبرعا  
 و مرحمت خان که از دکن آمده بود دولت زمین بوس سده  
 سلطنت یافتند و سید لطف علی بخاری که سید بهادر پسرش  
 فوت شده بود بمرحمت خلعت از لباس کدورت برآمد و چون شب  
 در رسید خدیو جهان در انجمن خاص غسلخانه سریر آرائی دولت  
 و کمرانی گشته بتماشای چراغانی که باشا را والا برکنار آب چون  
 در کمال خوبی و نظر فربیی ترتیب یافته بود مسرت انزای خاطر  
 اقدس شد و از آنجا که شهنشاه دین پرور توفیق شعار از کمال حسن  
 نیت و صفای طوبیت مبلغی حطیر از نقد و جنس موازی  
 شش لک و سی هزار روپیه بود نذر سادات و مجاورین و خدمه و  
 معتکفین حرمین شریفین زادهما الله شرفا و جلالا نموده مقرر  
 فرموده بودند که مصحوب یکی از معتمدان درگاه آسمان جاه بان

فصل الله خان و آقا یوسف هریک از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و ذو القدر خان باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و معیر ابراهیم میر تئوزوک باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و سزاروار خان باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و پردلخان بانعام هشت هزار روپیه و آغرخان بانعام چهار هزار روپیه و عطای خنجر مرصع و قادر داد انصاری بخطاب خانی و آتش قلماق بخطاب آتش خانی و محمد تقی برادر زاده وزیرخان بخطاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزاری صد سوار سربلندی یافتند و معتمد خان خواجه سرای باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباهی شده بمحارست قلعه مبارکه دار الخلافه بعد از نهضت رایات عالیات مورد انظار اعتماد گردید و مکرمت خان بدیوانی صوبه گجرات و اهتمام سرانجام استعد و اشیای که برای سرکار خاصه شریفه در کارخانههای انجا مهیا میشود از تغذیر رحمت خان منصوب گشته بعذایت خلعت و ماده فیل و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مفتخر و مباهی شد و عبد الرسول دکنی بمرحمت جمدهر میذا کار نوازش یافته باکبر آباد مرخص گردید که در خلک همراهان اعتبار خان باشد و دربارخان خواجه مرایی بخدمت ناظری حرمسرای مقدس خلعت سرافرازی پوشید و پنجهزار روپیه باهل طرب و نشاط و سرود سرایان آن محفل انبساط و یک هزار روپیه بملا محمد صادق طالب علم ایرانی که درین ایام باستیلام خلافت و جهانپائی رسیده

بود عطا شد و بسیاری از بندهای بغایت خلعت قامت امتیاز  
 افراختند و درین روز جهان انروز از جانب مسند نشین مشکوی  
 عزت و اقبال پرده آرای هودج ابهت و جلال ملکه تقدس نقاب  
 خورشید احتجاب روشن رای بیگم و همچنین از جانب ثمرات  
 ریاض خلافت و جهانداري مقدسات تنق عظمت و کامگاری و دیگر  
 پرده گزینان امتیاز عفت و نزهت پیشکشهای شایسته از جواهر  
 و مرصع آلات و خوانهای زر و سیم نثار بنظر انور شهنشاه روزگار رسید  
 و باین دستور امرای رفیع منزلت و سائر مقربان پیشگاه دولت  
 پیشکشا بمحل عرض کشیده رسم نثار بجا آوردند از آنجمله راجه  
 جیسنگه پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه گذرانیده  
 قریب یک لک روپیه بها شد و درین تاریخ جعفر فوجدار متبرا  
 و مرحمت خان که از دکن آمده بود دولت زمین بوس سده  
 سلطنت یافتند و سید اطف علی بخاری که سید بهادر پسرش  
 فوت شده بود بمرحمت خلعت از لباس کدورت برآمد و چون شب  
 در رسید خدیو جهان در انجمن خاص غسلخانه سریر آرای دولت  
 و کامرانی گشته بتماشای چراغانی که باشا و والا برکنار آب چون  
 در کمال خوبی و نظر فربهی ترتیب یافته بود مسرت افزای خاطر  
 اقدس شد و از آنجا که شهنشاه دین پرور توفیق شعار از کمال حسن  
 نیت و صفای طوبیت مبلغی حطیر از نقد و جنس موازی  
 شش لک و سی هزار روپیه بود نذر سادات و مجاورین و خدمه و  
 معتکفین حرمین شریفین زادهما الله شرفا و جلالا نموده مقرر  
 فرموده بودند که مصحوب یکی از معتمدان درگاه آمان جاء بآن



اماکن قدس فرستاده زمره سادات و صلحا و مشایخ و اتقیا را که شرف اندوز مجاورت حرم آبی در حرم مکرم باشند از فوائد آن بهره ور سازند درین اوقات سعادت پیرا میر ابراهیم خلف مغفرت آیات میر نعمان که سیدی پاک طینت صالح و سیمای تدین و پرهیزگاری از ناصیه حالش هویدا و لایح بود و قبل ازین نیز بزیارت حرمین مکرمین مشرف گشته لیانت و شائستگی این امر داشت بتقدیم این خدمت و الارتبیت مقرر شده سعادت دارین اندوخت و بعنایت خلعت مباهی شده مرخص گردید و خواجه سلامت بخدمت تحویلدارچی نقود و اجناسی که مصحوب او فرستاده میدهد و موازی شش لک و سی هزار روپیه بود معین گشته خلعت سرورازی پوشید هشتم ماه مذکور موافق غره آذر که ساعت نهضت ربابت عالیات بود بعد از انقضای بک پاس و سه گهزی حضرت شهنشاهی قرن تائید الهی از آب چون عبور نموده لوای جهانکشا بصوب ساحل گنگ انراختند و آن روز دو گروه طی کرده منزل آرای اقبال گردیدند و چون از وقائع سمت پرب مکرر بعرض واقفان پایت سریر خلافت مصیر رسیده بود که بهادر نام منسدی از طائفه پچمکوتی در سمت بیسواره سربفتند و فساد و رهنری و امساک برداشته است و جمعی کثیر و فرقه انبوه از کواران و منمردان طایفه بدیس و دیگر وافعه جویان و خلاف منشان آن سمت باو گرویده باستظهار جمعیت و هجوم اوباش لوای جرأت و جسارت بتاخت و غارت آن حدود انراشته و رعایا و مترددین از سرشورش و طغیاننش در امان نیستند لهذا دوع او نیز پیشنهاه خاطر اقدس گشته بهادر خان با جمعی

از انواع نصرت مآل بدفع و استیصال آن بغی اندیش فتنه سگال  
تعیین یافت و بعنایت خلعت ففاص و شمشیر و سپر هر دو باهاز  
مرصع مورد نوازش گشته درین تاریخ مرخص شد و راور امر سنگه  
چندر اوت و جگت سنگه هاده و رامه سنگه راتهور و اغرخان و سبد  
مصطفی و رگه ناته سنگه و محمد صالح ترخان و غیرت و مظفر  
پسران بهادر خان افغان و بلوی چوهران و گروهی دیگر بهمراهی او  
معین گشته بمراحم خسروانه سر بلند گردیدند و دانشمند خان که  
نظم بهام دار الخلافه باو تفویض یافته بود بمرحمت خلعت  
خاصه و یک زنجیر فیل و نجابنجان که در سلک گوشه نشینان  
بود و معتمد خان خواجه سرا که بمکارمت قلعه مبارکه معین  
شده بود هر یک بعنایت خلعت مباحی گشته مرخص شدند  
و اعتقاد خان و تقرب خان بعنایت خلعت سر بلند گشته رخصت  
یافتند که تا معادرت رایات عالیات در دار الخلافه بسر برند و کیرت  
سنگه که نوجدار میبوات بود نوجدارئی نواهی دار الخلافه از تغییر  
حسن علی خان ضمیمه خدمتش گشته بمرحمت اسب و باضافه  
پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مقتدر  
گردید و روح الله دیوان دار الخلافه و عبد الرحیم خان که بخداست  
بخشگیری و واقعه نویسی آن مرکز خلافت تعیین یافته بود و حقیقت  
خان و عنایت خان ولد ظفر خان که از زمره لشکروغا بودند خلعت  
رخصت یافتند و خوشحال بیگ کاشغری که در سلک گوشه نشینان  
منتظم بود بانعام دوصد اشرافی و قایلخان منهدی که او نیز بوظائف  
دعا گوئی اشتغال داشت بانعام یکمزار روپیه مشمول عنایت شده

مرخص گشتند و در منزل مذکور دو روز مقام شده یازدهم رایات عالیات از آنجا نهضت نمود و اعتقاد خان بغایت خلعت مر بلندی یافته بشاه جهان آباد مرخص گردید که تا مراجعت موکب منصور آنجا بمر برد و رضویخان که منصبش برطرف شده بسالیانه دوازده هزار روبیه کامیاب مرحمت شده بود بعطای خلعت و انعام پنج هزار روبیه سرفراز گشته بکجرات که وطن مالوف اوست رخصت یافت که آنجا صرفه الحال بدعای دولت ابدی دوام قیام نماید نوزدهم رایت مسعود طل درو بر ماحل رود گنگ انگذده موضع گده مکته<sup>(۲)</sup>سیر فیض اندرز نزول انبال شد و چون چرز و کانگ و مرغابی و دیگر اقسام شکار از سباع و وحوش در آنجا بسیار بود و سرزمینهای خوش و جنگلهای دلکش داشت روزی چند بقصد سیر و شکار دران مکان دلنشین نزهت نشان افامت موکب جلال مقرر گشت و ازین جهت که رخشده گوهر درج دوامت تابنده اختر برج عظمت بادشاه زاده والا قدر خجسته شیم محمد معظم چنانچه گزارش یافت بموجب یرلیغ طلب با وزیرخان از دکن متوجه کعبه حضور گشته درین وقت نزدیک رسیده بودند بیست دوم که ساعت ملازمت آغز ناصیه حشمت بود حکم شد که محمد امین خان میر بخشی و فاضلخان میر سامان تا یک گروه راه پذیر گشته آن بهین نوباره فحال سلطنت را بهر ملازمت اشرف مانز گردانند و بعد از انقضای شش گهزی از روز مذکور بادشاهزاده والا قدر کامکار بتوره و آئینی

شایسته و سزاوار در انجمن خاص غسلخانه سعادت اندر ملازمت اکسیر خاصیت شاهنشاه روزگار شده آداب کورنش و تسلیم بتقدیم رسانیدند و یکهاز اشرفی و یکهاز روپیه بصیغه نذر گذرانیدند و چون آن والا نژاد عالی تبار بدولت پای بنوس سربلندی دارین اندوختند حضرت شاهنشاهی از کمال شوق و عاطفت آن نخل گلشن حشمت و کامرانی را در آغوش عنایت و مهربانی کشیده کامیاب سعادت درجهانی ساختند و خلعت خاصه با نادری و یکصد اسب از انجمله بیعت راس عربی و عراقی یکی با زین و ساز میناکار و دیگری با ساز طلای ساده و یکزنجیر فیل خاصه مزین بهاز نقره و جل زربغت و یکقبضه جمدهر مرصع باعلافه مرارید بان غره ناصیه دولت مرحمت فرمودند و وزیر خان که در خدمت آن بادشاه زاد ارجمند آمده بود جبین ارادت بر آستان عبودیت سوده بانصد مهر و یکهاز روپیه برسبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاصه نوازش یانت و چون قراران در بیشه‌های آن نواحی شیری قتل کرده بودند شهنشاه هزیر صولت شیر شکار عزم صید آن سبع ضار فرموده بعد از ملازمت بادشاه زاد سعادت پیوند که یکپاس از روز گذشته بود قرین عز و علا بر تخت روان طلائی که سرپوشیده بشکل بنگله ساخته بودند از مختصرات طبع مقدس این مبدع آئین دولت و کامرانیست و درین هنگام پیرایه اتمام یافته بود سوار شده بشکار توجه فرمودند و نزدیک نخچیرگاه بر فیل سوار شده پادشاه زاد محمد معظم را در عقب مر مبارک جای دادند و چون بشیر رسیدند آن سبع جانگزی را بضرب بندوق از پا در آوردند و در همان نواحی ساعتی چند بشکار

چهرز بهجت اندوز گشته مراجعت فرمودند و سه روز دیگر قرین دولت و کسروائی اقبال دران سر منزل عز و جلال اقامت گزیده بنشاط شکار مسرت پبرای طبع اقدس بودند درین ایام پادشاه زاده کامگار بخنیا محمد معظم را بعزایت بکعقد مروارید و دهکده کمی و پهنوچی مرصع و شمشیر خاصه و سیر با ساز میفاکار و دو صد ثوب از ملبوسات خاص عز اختصاص بخشیدند و رانا راجسنگه و مهتابخان صوبه دار کابل بعزایت ارسال خلعت زمستانی قامت مباحات افراختند و امیر خان بمرحمت یکمزنچیر فیل سر بلند می یافت و مبارک خان نیازی از کومندان صوبه کابل بفوجداری بنگش از تغیر حسین بیگخان منصوب شده هزار سوار از تابندگان او دو اسبه سه اسبه مقرر گشت که از اصل و اضافه منصوبش دو هزار و دو هزار سوار از آنجمله هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و منعم خان بقلعه داری احمدنگر از تغیر دار ابخان معین گشته بعزایت خلعت و امپ و اضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار سر افراز گردید و اسماعیل خان بفوجداری جالذپور تعین یافته بمرحمت خلعت و امپ مباحی شد و مانسنگه واد روپ سنگه راتهور بعطای جمدهر مرصع باعلاقه مروارید مشمول عاطفت گشته رخصت وطن یافت و مهرباب خان فوجدار بالاپور بعزایت ارسال خلعت کامیاب عزت شد و مرحمت خان و تشریفخان که از دکن آمده بودند بعطای خلعت و آتشخان بمکرم خنجر باعلاقه مروارید و اودی کرن وکیل را نا بمرحمت امپ و بهگوتنداس دیوان مستقر اخلافه اکبر اباد بخطاب رائی سر بلند شدند و مصری افغان بفوجداری

\* سلطان پور منصوب گشته بعنایت امپ و از اصل و اضافه بمنصب  
 هزار و پانصدی هزار سوار عز انتخاب یادت و پیشکش اعتماد  
 خان صوبه دار کشمیر از نفائس امتعه آنجا بنظر قدسی اثر رسید و  
 خواجه برخوردار مخاطب با شرف خان که از قلعه داری اودیسه<sup>(۴)</sup>  
 معزول شده بود شرف اندوز ملازمت اشرف گشته یکزنجیر نیل  
 پیشکش نمود و چون تخت روان مصطفی طلائی که مذکور شد  
 باهتمام امینای زرگر که داروغگی کارخانه ساختن طلا آلات و نقره  
 آلات باو تعلق داشت در عرض اندک فرصتی موافق حکم معلی  
 و خواهش طبع والا صورت اتمام یافته بود مراحم پادشاهانه او را  
 بعطای ماده نیل و اضافه منصب نوازش فرمود باجمله چون قراولان  
 بنفخص شکار رفته بودند بمسامع جلال رسانیدند که در موضع برکهانگر  
 چرز بسیار است خاطر ملکوت ناظر بشکار آن سمت توجه نمود  
 و بیست و ششم رایات ظفر اثر از کده متکسر باعث از آمده عرصه  
 بر کهانگر مرکز دایره اقبال گردید و سه روز آنجا مقام شده اشتغال  
 بصید چرز نشاط افزای طبع مبارک بود و چون قراولان در آن روی  
 گنگ شیرین قبل کرده بودند شهنشاه شیر دل وزیر امن روز سیوم  
 از آب عبور فرموده آنرا بضرب تفنگ از پای در آورند سلخ  
 ماه مذکور مرکب منصور از آنجا نهضت نموده بطی دو مرحله  
 پرتو سعادت و میریزی بر موضع نیریز پور گسترده و یک روز آنجا  
 مقام شد از سوانح این ایام مفتوح شدن حصن فلک اساس رهناس

است قبل ازین بابا بیگ نوکر ناشجاع که از جانب او بحراست  
آن قلعه سپهر ارتفاع قیام داشت از سعادت منشی و نیک سرانجامی  
اظہار دادن قلعه و خواہش عبودیت این آستان جلالت نشان کرده  
بود و باشاره ہمایون سلطان بیگ و کامگار خان با جمعی از جنود  
کیہان ستان معین گشته بودند کہ بانجا شتافته آن حصن قوی  
بنیان را بتصرف آورند درین هنگام از عرضہ داشت آنہا معلوم  
رای جهان آرای شد کہ بابابیگ مذکور بر وفق قرار داد قلعه را  
بتصرف بندہای بادشاہی دادہ متوجہ درگاہ خلّاق پناہ گردیدہ  
است عاطفت بادشاہ بندہ پرور مکرمت گستر کہ پیوستہ برای نوازش  
فدویان اخلاص مند و تربیت و پرورش بندہای عقیدت پیوند سبب  
جود بہانہ طلب است این فتح آسمانی را کہ بمعافدت اقبال  
بی زوال و بی تکلیبی سعی و کوشش و نیروی محاصرہ و جدال روی  
دادہ بود تقریب مرحمت و بندہ پروری ساختہ سلطان بیگ را  
بخطاب شاہ فلی حان و عنایت ارسال خلعت و اسب و از اصل  
و اضافہ ہزار و پانصدی ہفت صد سوار و کامگار خان را از اصل  
و اضافہ بمنصب ہزار و پانصدی ہزار سوار مباحی گردانیدند  
و حراست قلعہ مذکورہ بشاہ قلی خان تفویض یافت سیوم ربیع  
الذانی موضع احمد پور مرکز رایات منصور گشتہ روز دیگر آنجا مقام  
شد و از آنجا لوای جهانکشا بطی دو مرحلہ بموضع از کنار گنگ  
کہ چرز را فر داشت پرتو نزول امکنده چہار روز آنجا اقامت واقع شد  
و حضرت شاہنشی چرز بسیار شکار کردہ بدر دنعہ در آنروزی  
آب دو قلدہ شیر یکی نرو دیگری مادہ کہ بچہ ہمراہ داشت

بصرب تغنگ از پای در آوردند و بچۀ شیر را با شاره همایون قراولان  
زندۀ گرفتند درین هنگام عاطفت بادشاهانۀ گوهر درج حشمت  
واقبال اختر برج عظمت و جلال بادشاه زادۀ محمد معظم را بعطای  
دهمده کی الماس و یک عقد سرواریدگران بها عز اختصاص بخشید  
و فیض الله خان قراول بیگی و جمفر فوجدا متبرا و حسنعلی  
خان قوش بیگی بمعنایت خلعت قامت امتیاز افراختند و هرجه  
ولد راجه پتهلداس که برادرش فوت شده بود همچنین راجسنگه  
و رامسنگه پسران ارچن کور که برادر زاده های او بودند بمعنایت خلعت  
سرفراز گردیدند و عبد الرحیم و محمد رشید پسران مخلصخان که  
چندی قبل ازین در صوبۀ کابل در گذشته مورد انظار نوازش شده  
بمناصب مناصب کامیاب تربیت بادشاهانۀ گشتند یازدهم ماه  
مذکور موضع سرن گهاگ که قراولان شکار بسیار در نواحی آن دیده  
بودند مضرب خیام فلک احترام گردید و خدیو جهان چهار روز  
دران سر منزل فیض نشان بساط افامت گسترده نشاط اندرز شکار  
بودند و چرز بسیار صید کرده دو شیر به تغنگ زدند از سوانح آنکه  
چون گوهر محبط خلافت و جهانبانی پادشاه زادۀ والا تدر خجسته  
شیم محمد معظم برتبه بلوغ و جوانی که هنگام نشاط و کامرانی ست  
رسیده بودند عاطفت بادشاه کامل خرد بالغ نظر پرتو تربیت بحال  
آن نونال گلشن انبال انگذۀ پانزدهم در همین منزل گاه عز و  
جاه مخدرة عفت سرشتی که از بذات اشرف خراسان بود و  
شائستگی اقتران با آن اختر برج عظمت و کامکاری داشت عجاله  
در ملک ازدواج آن بادشاهزادۀ ارجمند سعادت پیوند کشیدند و



شبه‌هنگام که ساعت عقد بود اقصی القضاة قاضی عبد الوهاب را طلبیده در حضور پیر نور عقد فرمودند و از روی علمایت یکعقد مرورید گران بها بآن عالی تبار والا گهر مرحمت نمودند شانزدهم از سرن گهاگ کوچ شده بالای موضع نوزنگر مخیم اردوی ظفر پیکر گشت و چون هنگام نزول بمنزل عبور اشرف از پیش دائره پادشاه زاده والا قدر سعادت توام محمد معظم وزیر خان شد آن کامگار بختیار و خان اخلاص شعار هر یک پیشکشی از جواهر و مرصع آلات گذرانید و موکب ظفر پناه پنج روز دران سر منزل مقام فرموده نشاط شکار مسرت افزای طبع همایون بود و چون خاطر ملکوت ناظر از حیر و شکار آن حدود پرداخت عزم توجه الیاباد که مقصد اصلی ازین نهضت جهالکشا آن بود وجهه همت ملک پیرا گردید و بیست و دوم رایت نصرت طراز از نوزنگر باهتر از آمده بکده مکذیصر مراجعت نمود و شه‌شاه دین پناه در انذای راه شیرینی که مراولان دران نواهی قبل کرده بودند بتغذک زدند و بشش کوچ و دوم مقام جماد الاولی دیگر باره چتر والای اقبال بر ساحت کده مکذیصر سایه گستر شد و روز دیگر که آنجا مقام بود از وناح بنگاه معروض بارگاه خلافت گردید که یک تاز خان در محاربه که عساکر ظفر مائر را درین ایام با ناشجاع روی داده بود جان نثار گشته سرخروئی جاوید اندوخت و درین وقت پادشاه زاده کامگار عالی مقدار محمد معظم بمرحمت خلعت بارانی و اسب عربی با ساز طلا و یک عدد پاندان مرصع با خوانچه و دیگر ادوات آن که مجموعه مرصع بود مورد انظار عاطفت پادشاهانه گردیدند و جمعی از بندهای آستان سلطنت به‌منایت خلعت مفتخر

و مباحی شدند چهارم از کده مکتیهر بعزیمت اله آبان کوچ شده  
 بیژن هم عرصه سورون که شکار گاهی دل پذیر و دشتی پر نخچیر امت  
 کامیاب نزول موکب عالم گیر گردید و در اننائی راه ماده شیرینی که  
 قرالان قبل کرده بودند شکار شهنشاه وزیر صولت شد و درین ایام  
 کنور رام سنگه بعطای خلعت خاص مباحی گردید و پرتهی سنگه  
 ولد مهاراجه جسولت سنگه که از پیش پدر خویش آمده بود جبه  
 سالی آستان خلافت گشته دو زنجیر نیل برسم پیگش گذرانید و  
 بعطای خلعت و دهکده کی الماس و یک عقد مروارید عز مباحات  
 اندرخت و بهگونت سنگه هاده از وطن و قلعه دار خان از دکن  
 رسیده در اوت اندرز ملازمت اکسیر خاصیت گردیدند و خان مذکور  
 یک زنجیر نیل برسم پیشکش گذرانید و شیخ محبوب محمد از  
 اولاد کرام نقاره اولیای عظام خواجه بهادرالدین ملتانی قدس الله  
 سره بعطای خلعت و ماده فیل کامیاب مکرمت گشته رخصت  
 وطن یافت باجمله شکار گاه سورون سه روز فیض اندوز نزول همایون  
 گشته سیر و شکار آن عرصه نزعت اثر مسرت افزای طبع مبارک  
 خدیو خورشید قدر جمشید فر شد و از جمله شکارهای خسروانه  
 در آنجا بوتوق آمدن آن بود که خاتان جهان در یک روز پنج شیر  
 بنیروی بازوی اقبال عالم گیر از پا در انگنده ساکنان آن مرز و بوم  
 را از آن سباع جانگزا بغیض معدمت شهنشاهانه رهائی بخشیدند  
 و درین منزل جعفر ولد اله وردخان را که فوجداری متها باو  
 تعلق داشت و پدرش را چنانچه سابقا گزارش یافت ناشجاع به تیغ  
 بیداد از هم گذرانیده بود مشمول انظار مرحمت گردانیده منبش

را به سه هزار و سیصد و پنجاه هزار سوار از انجمله یک هزار سوار در اسپه سه  
 اسپه بود از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار در اسپه سه  
 اسپه مقرر ساختند و بخطاب اله وردیخانی و عنایت خلعت  
 خاصه و اسپ با ساز طلا نواختند و بخدمت مرجوعه رخصت نموده  
 سه پسر او را نیز خلعت مرحمت کردند و درین هنگام خاطر  
 ملک پیرا پرتو التفات بحال مجاهدان توپخانه همایون انگنده ولی  
 بیگ کولابی را مذک باشی اول برقدازان فرمودند و عنایت  
 خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و دویست سوار نوازش نمودند  
 و ولی بیگ علیمردان خان را مذک باشی دوم ساخته بمرحمت  
 خلعت و اضافه بمنصب مغلخرو مباحی گردانیدند و جمعی  
 کثیر از جماعت داران دیگر را برتبه یوز باشیکری پایه عزت افزوده  
 خلعت سر انرازی بخشیدند هجدهم از سواران کوچ شده موضع  
 چاندپور محط سراق منصور گردید و از فواید بنگاله بمسامع  
 حقائق مجامع رسید که دور الحسن که از عهدهای ناشجاع  
 بود برهبری بخت بیدار ازان بر گشته روزگار جدا شده بجلود  
 مسعود پادشاهی پیوست و روز دیگر سه گروه طی کرده نزول  
 اجلال شد و چون طبع اقدس حضرت شاهنشاهی بتماشای جنگ فیل  
 رغبت داشت فردای آن که کوچ بود اوائل روز حضرت شاهنشاهی  
 یک جفت فیل بچنگ انداخته شاط اندرز آن تماشای غریب  
 خاطر فریب شدند و بعد از فراغ قرین سعادت و کمرانی ازان منزل  
 نهضت فرمودند درین تاریخ عرضه داشت زید امرای عظام معظم  
 خان مشعرباین معنی به پیشگاه خلافت رسید که ناشجاع بخرد

بد مآل که بسودای باطل و خیال محال درین مدت در بنگاله قدم  
استقامت بمدافعت و مقاومت جنود اقبال افشوده غبار فساد  
انگیخت و چون مرغ نیم بسمل دست و پائی زده حرکه المذیوحی  
میکرد درین هنگام از سطوت و استیلاء عساکر ظفر ماطر قواعد همت  
و ارکان ثباتش تزلزل یافته سلك شوکت و جمعیتش از هم گسسته  
است و آن خان عقیدت نشان بانواج منصور از آب گنگ عبور کرده  
بقلع و استیصال و اتمام مهم آن فتنه انگیز بد سگال کمر همت  
بسته چنانچه بالفعل از تانده که آنرا بنگاه خود ساخته آنجا راحل  
اقامت انداخته بود همزیمت جهانگیر نگر کرده است همچنانکه  
تفصیل آن بعد ازین مرقوم کلمک حقائق نگار خواهد گردید بالجمله  
روز دیگر که مقام بود چون قراولان دران نواحی شیری قبل کرده  
بودند شهنشاه هزبر افکن شیر شکار سوار شده آن صبح ضار را بضرب  
تفنگ از پای درآوردند و از آنجا بطی سه مرحله بالای شمس آناد  
نزل سعادت نمودند و دران موضع بغابر ونور صید و شکار سه روز  
اقامت گزیده دو ماده شیر و چرزو مرغابی بسیار شکار نمودند چون  
مقصد اصلی ازین بهضت جهان پیرا معاضدت و امداد عساکر بنگاله  
بود و نیروی تائیدات آسمانی و میامن توفیقات یزدانی بی آنکه  
کومک تازه بان جنود مسعود پیوند و صورت فتح و ظفر درآینده  
تبلیغ مجاهدان جیوش قاهره جلوه گر شده مردد نصرت و نیروزی و  
نوید دولت و بهروزی بمسابع جاه و جلال رسید و خاطر مهر تویر  
ازان مهم خطیر فراغت پذیرفته موکب منصور را مصلحتی در پیش رفتن  
نماند رای عالم آرای بادشاه عالمگیر کشور کشا درین منزل همایون

عزیمت معاودت مصمم فرمود و عنان توجه والا بسمت دارالخلافه  
افعطاف داده لوای مراجعت برانراختند درین ایام فروغ اخترعظمت  
و بختیاری بهار گلشن ابهت و نامداری بادشاهزاده عالیقدر ارجمند  
محمد معظم بعنابت خلعت خاص زمستانی عز اختصاص یافتند  
و همچنین امرای عظام و سائر عمده‌ای آستان سلطنت مقام که  
کامیاب خدمت حضور بودند باین مرحمت کسوت امتیاز پوشیدند  
و امیر الامرأصبه دار دکن و معظم‌خان سپه‌دار بنگاله و دیگر عمده‌ها  
و امرای اطراف باین عنایت قامت مباحثات افراختند و مرتضی  
خان بمطای شمشیر خاصه و ابراهیم خان بمهرمت خنجر مرصع  
مشمول عاطفت خسروانه شدند و میر خان خلف خلیل الله خان  
که در حدود کوهستان جمون خدمات شایسته ازو بظهور رسیده قلعه  
تاراکده را که مفسدان آن هر زمین در ایام فتور از تصرف بلدهای  
بادشاهی بر آورده بودند استخلاص نموده بود بعنابت ارسال خلعت  
و نقاره مورد نوازش شد و فیض الله خان و علف شکنخان بمعطای  
خلعت مباحی گردیدند و پرتیپ سنگه واد مهاراجه جسونت سنگه  
دو زنجیر نایل پیشکش نموده بعنابت دهکده‌کی الماس سربلند  
گردید و نصرتخان بغوجداری مابکپور معین گشته از اصل و اضافه  
بمنصب دو هزاره مه صد سوار سرفراز گشت چون خواجه عبد  
الغفار که از خواجهای معزز معتبر ماور النهر است چون درین  
ایام عریضه مبنی بر مراسم دعاگوی وقاعد هواخواهی با مختصر  
پیشکشی بدرگاه آسمان جاد فرستاده بود از خزانه انعام  
بادشاهی که نمودار گنجینه فیض عام الهی ست درازده هزار روپیه

بفرستادهای او حواله رفت که از نغائص امتعه هندوستان نیض مکان خرید نموده برای خواجه مشار الیه ببرند و آن ها نیز کامیاب انعام و افضال بادشاه دریا نوال گردیدند و خواجه میر عبد العظیم که او نیز از خواجهای ماور الفهر است بعطای دو هزار روپیه مورد عاطفت گشت و میر مظفر حسین و میر ابن حسین از اولاد ابن حسن خان فیروز جنگ که درین ایام از ایران بعزم بندگی این درگاه خلائق پناه آمده بودند هر یک بعنایت خلعت و خنجر و انعام دو هزار و پانصد روپیه کامیاب مرحمت گشته بمناسب مناصب مغنخر و مباهی گردیدند و موکب جاه و جلال از بالای شمس آباد بچهار منزل سلج ماه مذکور پرتو ورود بشکار گاه سورون افکند و یکروز آنجا اقامت یزد و از آنجا تا چهار روز دیگر بر کنار رود کنگ مرحله پیمای گشته ششم جمادی الاخر از ساحل کنگ بمسمی دار الخلافه میل کرد و از سورون تا اینجا حضرت شهنشاهی به نیروی تائید الهی هشت شیر دیگر شکار فرمودند درین هنگام ذو الفقار خان از کومکیان بنگاه بعنایت ارسال خلعت خاصه با نادر عزامتیار یافت و اله ورد یخان فرجدار متهراز از محال فوجداری خود رسیده دولت اندوز ملازمت گردید و پیشکشی از مرصع آلات گذرانید و میر بای راد میر محمود اصفهانی که مراد بخش در ایام فتور و زمان خود سری بمظنه نفاق و بی اخلاصی از منصرف شده او را با پدرش از گجرات اخراج کرده از راه دریا با یرن فرستاده بود و او درین ایام باستماع صیحت خلعت و مریر آرایی شهنشاه جهان از ایران احرام طواف کعبه

اقبال بسته متوجه درگاه خلایق پناه شده بود بادرک دولت زمینی  
 بوس ظلمت زدای اختر طالع گردید و بمرحمت خلعت و انعام  
 چهار هزار روپیه نوازش یافت درین اوقات نگارندگان و نافع حضور  
 لامع النور بعرض اشرف رسانیدند که درین مدت که شاهنشاه روزگار  
 نشاط اندرز مید و شکار بودند و چهار صد چرز شکار شاهین دولت  
 شده از انچه دوصد و پنجاه و هشت چرز بدست مبارک مید فرمودند  
 و مابقی چه در حضور پرنور و چه غایبانه شکار توشچیان و میز  
 شکاران شده و بیست و پنج شیر هدف تیر اقبال عالمگیر گشته از انچه  
 بیست و سه شیر بنفس اندس از پای در آوردند و یکی را پادشاه  
 زاد جوانبخت کامگار محمد معظم با اشاره والا بتفنگ زدند و یک  
 شیر بچه را ترولان زنده گرفته و دیگر اقسام شکار از مرغابی و راج و  
 غیر آن مزین از حیز تعداد است بالچه مویک جهاکشا از کنار  
 گنگ بطی شش مرحله یازدهم ماه مذکور ظل اقبال بر نواحی  
 دار الخلافه امکنده در پنج گروهی شهر نزول اجلال گزند و روز دیگر  
 مقام شد و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافه و اعتقاد خان و ظفر  
 خان و فاخر خان و خواجه عبد الوهاب و متصدیان و کومریان آن  
 مستقر دولت سعادت زمین بوس دریافتند درین ایام راجه  
 جیسمنگه بک راس اسپ عربی با ساز طلا بنظر معلی در آورده  
 بقبول آن سر بلند شد و طاهر خان بمرحمت اسپ عراقی با ساز طلا  
 مورد نوازش گشته بجایگزین مرخص گردید و جانباز خان بفوجدارای لکهی  
 جنگل و دیبال پور از تغیر شه باز خان معین گشته بمرحمت خلعت  
 و اسپ مباحی شد و منصبش که درهزاری پانصد هزار بود باضاده

دو امچه سه اسبه افزایش پذیرفت و عسکر خان بفوجدارى بنارس  
 از تغیر شرف خان بیگ منصوب گشته بعنایت خلعت و از اصل  
 و اضافه بمنصب دو هزارى هفت صد و پنجاه سوار سرانرازی یافت  
 و معین خان بخدمت وکالت سرکار بادشاه زاده نیک اختر والا گهر  
 محمد معظم خلعت مباحات پوشیده از اصل و اضافه بمنصب هزار  
 و پانصدی دو صد و پنجاه سوار مشمول عنایت گشت سیزدهم کوچ  
 شده موضع شاهدره که یک کروه شهر است محط سراق جاه و جلال  
 گردید و حضرت شاهنشاهی در اثنای راه نشاط اندوز شکار گشته  
 یازده آه و کدک و مرغابی بسیار مید فرمودند و روز دیگر مقام  
 شده نجابت خان که برسم گوشه نشینی در دار الخلافه بسر میبرد  
 جبهه های عتبه خلافت گردید و کبریت سنگ ولد راجه چیسنگه از  
 میوات رسیده بتقبیل مدد سنیه تارک افتخار افرخت و بهادرخان  
 چنانچه گذارش یافته بدفع نفقه بهادر پچکوتی معین شده بود  
 چون کفایت مهم او نموده رفع فساد آن بد نهاد کرده یون درین  
 اوقات بصوبه دارمق اله اباد از تغیر خان دوران سر بلند گشته فرمان  
 مرحمت عنوان مشعر باین معنی با خلعت خاصه برای او ارسال  
 یافت و روز مبارک جمعه پانزدهم جمادی الاخره مطابق نهم  
 اسفندار که ساعت دخول دار الخلافه بود خدیو زمان شهنشاه جهان  
 ستان با جهانیان فردشان بر فیلی کوه پذیر گردون توان که تخت  
 فلک پایه طلا بر پشت آن نصب کرده بودند قریب سعادت و عظمت  
 هوار شده متوجه شهر گردیدند و فیل سوار از دریا عبور نموده داخل  
 دار الخلافه شاه جهان آباد شدند و نخوت پرتو نزول بمسجد جامع



انگنده نماز جمعه گزاردند و از آنجا با شکوه آسمانی و فریادانی سوار  
 شده در ساعتی مسعود قلعه مبارکه را از یمن نزول همایون هرباچ  
 گردون برافراختند و زمانی در خاص و عام و لمحّه در غسلخانه  
 سریر آرای انبال گردیدند و تقرب خان که در شهر بود و معتمدخان  
 قلعه دار بادرک دولت زمین بوس چهره عزت برافراختند درین  
 ایام پیشکش تازه نهال گلشن حشمت و جلال بادشاه زاده ارجمند  
 سعادت پیوند فرخنده نال محمد اعظم از نوادر جواهر و نفاوس  
 اتمشه بنظر اکبر اثر رسیده رتبه قبول پذیرفت و یک زنجیر فیل  
 با ماز نقره و جل زربفت و یک مانه دیل که مخزنار خان از دکن  
 برسم پیشکش بجناب خلعت فرستاده بود و پیشکش تباد خان  
 صوبه دار تهیه بعمل عرض رسیده شرف پذیرای یامت و بهگونت  
 سنگه هاده بمرحمت علم رایت مباحات افراخت و شاه تلیخان  
 که چنانچه گزارش پذیرفت قلعه داری رهنداس باو تفویض  
 یافته بود بضافه پانصدی بمنصب دو هزار و هفت صد سوار مورد  
 انظار مرحمت گردید و منصب و دله دار خان از اصل و اضافه  
 هزار و چهار صد سوار قرار یافت و درین هنگام خضر ابد از میامن  
 قدوم خدیو جهان بیض اندوز گشته دو روز میرو شکار آن نواحی  
 مسرت امزای خاطر ملکوت ناظر گردید و از آنجا معاودت نموده  
 با عز آباد توجه فرمودند و دو روز دیگر قرین دولت و کامرانی دران  
 مکن بیض نشان پسر برده روز هیوم از آنجا بشکار گاه سیولی که آن را  
 با ترب شکار موسوم ساخته اند متوجه گشتند و دران پنجپیر گاه  
 اتبال نیز دو روز بشکار نیله کار و آهو نشاط انداخته بیست و هفتم

و عزادار مراجعت نمودند و روز دیگر هم عنان دولت و سعادت شکار گنان و صید انگزان بمستقر خلافت رسیدند و چون منزل گرامی گوهر محیط حشمت و کامگاری تابان اختر سپهر عظمت و بختیاری بادشاه زاد و الا قدر فرخنده شیم محمد معظم بر سر راه بود برای سر بلندی آن دره التاج سعادت و ارجمندی آنجا نزول اجلال نموده بدولت ساعتی نشستند و بادشاه زاد نامدار عالمقدار ادای مراسم نثار و شکر مقدم شهنشاه روزگار نموده پیشکشی از زواهر جواهر و نفائس اقمشه بنظر مهر انور در آوردند \*

### بناء مسجد فیض اساس مختصر نزدیک بآرام گاه خاص اختصاص یافت

از آنجا که همواره همت حق نهمت گیتی خدیو دین پرور یزدان پرتو بر مواظبت طاعات و عبادات و احراز مثنوبات و سعادات مصروف است و همگی خواهش طبع مقدس آنکه تا ممکن و مقدور باشد صلوات خمس و سنن و نوافل را در مسجد ادا نمایند بر پیشگاه خاطر ملکوت ناظر که پیوسته شاهراه جنود ارادات الهی و هر منزل رفور عزائم قدسی است پرتو این عزیمت تافت که نزدیک بآرام گاه خاص خجسته مسجدی مختصر طرح اندازند و عباد تجای فیض اثر بسازند تا همواره بسهولت و آسانی بی تجشم رکوب و طول حرکت در اوقات لیل و نهار از راحتگاه قدس بآرامگاه همایون انار خرامش اقبال فرموده بطاعت داد. پاک و پرمتش دارو بیهمال پردازند بباوران در سمت شمالی غسلخانه مبارک

مابین عمارت آن نگارین سرای حشمت و جلال و باغ خلد مثالش  
 که موسوم بحیات بخش است زمینی برای این بناء کرامت انوار  
 اختیار نموده بمعماري توفیق مسجدی میمنت اساس از سنگ  
 صرصر طرح فرمودند مشتمل بر در ایوان عالی بنیان باهم در طول  
 متصل و سقف هر یک بشکل بنگله و دو گنبد بر یمین و یهار بر  
 نهجي که در ایوان عقب که جائی محراب است گنبد از بیرون  
 چندان نمودار نباشد و بر بالای ایوان پیش سه گنبد عالی نمایان  
 باشد یکی بر بالای بنگله و دو بر هر دو بازو و طول عمارت پانزده ذرع  
 و عرض نه ذرع سواي اساس و طول صحن آن پانزده ذرع و عرض  
 دوازده ذرع و هزده تسو و ارتفاع زمین کرمی عمارت از صحن يك  
 و نیم ذرع و بر سمت شمالی این عمارت مختصر ایوانی طویش  
 پنج ذرع و عرض سه و نیم ذرع یک در ازان بجانب ایوان مسجد  
 و نه منظر بسمت باغ حیات بخش سه ازان شرقی و سه غربی و  
 سه شمالی و در وسط ایوان حوض مطبوع خردی نه آب ازان جوشد  
 و از صحن مسجد سه در بجانب باغ کشوده شود و پنجم ربيع الثانی  
 این سال همایون فال که رایت عز و جلال در ساحل رود گنگ نشاط  
 اندوز سیر و شکار بود باشاره والا مسجد مذکور اساس یافته متصدیان  
 مهمات عمارت کمر سعی و اجتهاد باهتمام آن بناء شرافت بنیاد  
 بر میان همت استوار ساختند و از معماران پیشه و رو بنایان هنر  
 گستر و سذگ تراشان فرهاد فن و خارا شگایان کوه شکن و نقاشان  
 سحر طراز و طراحان کارنامه پرداز هر روز گروهی انبوه در عمارت آن  
 مسجد قدسی شکوه بازری جد و همی کشوده بکار پرداختند و اگرچه

در عرض اندک مدتی بتأکید و اهتمام تام ایوان اصل مسجد مهیا گشته چنان شد که حضرت شاهنشاهی در آن نماز میگزاردند لیکن آن بقعه مبارکه بالتمام در مدت پنج سال پیرایه اتمام یافت و مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه صرف آن شد بالجمله این فرخنده مسجد عالی بنا اگرچه عمارتش مختصر است لیکن زیب و زینت و فیض و کیفیت آن در مرتبه قصوی و درجه علیاست و بغایت مطبوع و دلنشین واقع شد و در سقف و جدار آن سراسر تختهای سنگ مرمر که بنوک تیشه استادان هنر پیشه تراش یافته چنان تنگدیز بکار رفته است که گویی از معدن صنع یک لخت برآمده بتجلیه و تصفیه به ثابته صفا و مقال یافته که پای نظر ژرف نگاهان بر سطح آن لغزش پذیرد نقاشان نازک دست بدائع نگار طاق و روان و سقف و جدار آن را سوای ازاره دیوار بگونان گون نقشهای دل بسند غریب و الوان گلهای بوتهای مرغوب خاطر فریب که طراحان جانور قلم بر صفحه سنگ رقم زده اند منبت کرده کار نامه هنر بر طاق بلند استادی نهاده اند و از راه دیوار صاف و هموار و ساده پرکار قرار یافته روشنی و صفای آن به ترتبه است که سطحش با صرح مورد دم مسارات میزنند و از صفحه آئینه حکایت میکنند و گنبد های آسمان شان آن مسجد فیض نشان را از تنگه پوشش ساخته بطای ناب تلمیع نموده اند و همچنین سرگلدستها را بگلهای ملمع مهر فروغ و زیب زینب فزوده بی شائبه تکلف و صف طرازی و آب و رنگ سخن پردازی نظارگیان

را از مشاهده آن گنبد های فلک اعتلا کوه های طلا بنظر می آید  
و هرگاه پرتو آفتاب بران می تابد تیز بینانرا از بارنگ انوار ملمعش  
دیده بخیرگی میگیراید •

• نظم •  
بناء ز انوار رحمت چو طور • ستونهای سرمر علمهای نور  
ز گل دستهایش که شد اوج گیر • حو انا نه گل زد بسر چرخ پیر  
فلک را درو پشت طاعت دوتا • ز انجم بکف سبج کبر با  
نمایان ز سنگ لطافت سرشت • که شد سجده عکس خط سرنوشت  
تاریخ اتمام این بناء قدسی احترام ملائک مقام را عادل خان که از نیکو  
بفندهای فابل این درگاه گردون نهانست آینه کریمه (وان المساجد لله فلا  
تدعوا مع الله احدا) یافته اگرچه زیب و زینت و تکلفات این صیبط  
انوار برکت در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت اینک  
اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این بیت وافی  
هدایت مشعر با نست مرتب شده بود چون تاریخ مذکور کمال  
ندرت و غرابت دارد پسند طبع همایون آمد و بموجب امر اعلی  
دران بقعه مقدسه بر سنگ ثبت افتاد از جوانم دولت پیرا آنکه  
درین ایام سعادت انجام از و نایع بنگاله بمسامع حقائق مجامع  
رسید که بادشاه زاده عالیقدر والا نواز محمد سلطان که باغواهی  
خامی و جاهلی چنانچه گذارش پذیرفته طریق مخالفت و عصیان  
مطهره بناشجاع گرویده بودند درین هنگام که از غلبه و استیلاهی  
عساکر نصرت نشان و سطوت اقبال بیزوال شاهنشاه زمان وهن  
و اخذال عظیم بارکان شوکت و قوت آن بد مآل راه یافته بود و  
عزیمت نزار بجهانگیر نگر داشت باقیضای مصلحت دید خرد

خرده دان و رهبری دولت دیدار خدیو جهان بشاعت کردار خود متفطن شده از غلط صریح که کرده بودند برگردیدند و ششم جمادی الآخره بعنوانی که ازین طرف رفته بودند باکبر نگر آمده باسلام خان ملحق شدند چنانچه حقیقت این مقدمه بعد ازین بتفصل در طی وقائع بنگاله مبین خواهد گشت این خبر بشارت اثر مجدد اثار نیرنگی اقبال نصرت طراز این دست پرورد الطاف ایزدی در نظر بصیرت دیده دران دور بین جلو ظهور نمود و مراحم بادشاهانه آن والا نژاد را با رسال خلعت خاص با نادری مصحوب محمد میرک گرز بردار نواخته یرلیغ گیتی مطاع بطغرای نفاذ پیوست که فدای خان با جمعی از عساکر بنگاله آن عالی تبار را به پیشگاه خلافت رساند و درین اوقات پیشکش عادل خان حاکم بلچاپور از اقسام جواهر و مرصع الات موازی یک لک سی هزار روپیه بجناب سلطنت رسیده پایه قبول یافت و چون از وقائع بندر سورت بمسامع حقائق مجامع رسیدن که میر عرب خوانی متصدی مهمات آنجا باجل روزگار حیاتش سپری شد میر احمد خوانی بنظم مهمان بندر مذکور معین گشته برادریش منصب و خطاب مصطفی خانی و دیگر مراحم خسروانی کامیاب عاطفت شد و تشریف خان ب خطاب متغیر خانی سرمایه افتخار اندوخت و عاتل خان از دکن و همت خان از بنگاله و رحمت خان از گجرات بموجب فرمان طاب رسیده دولت زمین بوس یافتند و خوشحال بیگ قانقال که قبل ازین مخاطب بقلیچ خان شده بود ب خطاب سعادت خانی و عنایت امپ مباهمی گشته در سلک کومکدان مویده کابل انتظام یافت و همت

خان بعزایت خلعت و اسب و باضائه پانصدی بمنصب دوهزاری  
 چهار صد سوار و عادل خان بعطای خلعت مشمول مرحمت گردیدند  
 و قلعه دار خان بحراست قلعه ارک کابل از تغیر شمشیر خان معین  
 شده بعزایت اسب و باضائه پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار  
 و پانصدی هفت صد سوار سرفراز گردید و ارسلان خان در ملک  
 کومکیان صوبه کابل منتظم شده بعطای خلعت نوازش یافت و مانکو  
 بلال دکنی که درین هنگام بندگان درگاه آسمان جاه از دکن آمده  
 بود جبهه سامی آستان خلافت گشته یک زنجیر نیل و دو اسب  
 عراقی برسم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت و اسب و به منصب  
 دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مباهلی گشته بدولت بندگان  
 سر بلندی یافت و میر بامی ولد میر محمود اصفهانی که چنانچه  
 گذارش یافت تازه از ایران آمده بود نه سراپ عراقی پیشکش  
 نموده بقبول آن سرمایه مباحات اندوخت و بمنصب هزار و صد  
 و پنجاه سوار سرفراز گردید و خواجه پهلوانعام یک هزار روپیه و  
 چندی از قراولان بمرحمت اسب مورد عزایت گشتند چهارم رجب  
 عرصه دلشاین خضراباد مهبط انوار قدوم همایون گشته در روز فیض  
 اندوز نزول اشرف بود و ششم بشهر مراجعت فرمودند هشتم ماه مذکور  
 که غره فروردین بود وزیر خان پیشکشی نمایان شد و بر نفائس  
 جواهر و مرصع آلات و لطائف ادمشه و پنج زنجیر نیل و هفت اسب  
 اسب بنظر کیمیا اثر در آورده بقبول آن تارک تفاخر برافراخت  
 و مجموع بمبلغ یک لک و بیست هزار روپیه بها شد و روز دیگر  
 حضرت شهنشاهی بعزم سیر و شکار باعزاباد فیض بزیاد شرف قدر

بخشیده فردای آن از آنجا بخاص شکار توجه فرمودند دو روز دران  
 نخچیرگاه انبال نشاط اندوز شکار گشته سیزدهم رایت معاودت بشهر  
 افراتختند و درین ایام شیخ میرک هروی که از دیرین بفردهای  
 این آستان سپهر نشان بود و جمال حالش بحلیه سیادت و علم و  
 صلاح آراستگی داشت بخدومت جلیل القدر صدارت کل از تغذیر سید  
 هدایت الله قادری والارتبکی یانته بعطای خلعت کسوت مباحات  
 پوشید و عید الله خان بغوجدارى گوالیار از تغذیر کشن سنگه تونور  
 معین گشته از اصل و اضافه بمنصب در هزارى هزار دو صد سوار  
 سر بلندی یافت و رحمت خان بخدومت دیوانی سرکار ملکه تدمی  
 خصال تقدس نقاب پرده آرای هووچ عفت و احتجاب روشن  
 رای بدگم از تغذیر مقیم خان منصوب گشته بعنایت خلعت  
 و باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار مباحی  
 گردید و یادگار خان از کوهستان جمون رسیده دولت اندوز ملازمت  
 اشرف گشت و میر هدایت الله خویش خلیفه سلطان که تازه از  
 ایران آمده بدولت بندگی این آستان سپهر نشان سرافرازی یانته  
 بانعام پنج هزار روپیه فیض اندرز مرحمت گردید و شیخ عباس  
 برهان پوری یک هزار روپیه و جمعی از قراولان و عملت شکار بعطای  
 خلعت و برخی بمرحمت اسپ مباحی گشتند و چون خلایق الله  
 خان صوبه دار لاهور چندی قبل ازین التماس عتبه بوسی کرده  
 بود و ملتمس او درجه پذیرائی یانته حکم اشرف بنغاز پذیرفته  
 بود که میر خان خلف خود را بنیابت خویش در لاهور گذاشته  
 بدولت پای بوس رسد بیعت و چهارم ماه مذکور به پیشگاه خلافت



رمیده احرار سعادت ملازمت نمود و پانصد اشرفی و یک هزار روپیه  
 بصیغه نذر و خنجر مرصع گران بها برهم پیشکش گذرانیست بیست  
 و نهم هوای گلگشت باغ و بستان از گلزار همیشه بهار طبع اقدس  
 شهنشاه جهان مربرزده نخست بباغ صاحب آباده عز و رود بخشیدند  
 و از آنجا بباغ معروف بسی هزاری و ازان گذشته بباغ سندر باری  
 که هر دو بر سر راه اعز آباد واقع است پرتو قدوم امکنده بعد فراغ از  
 سیر آنها باعز آباد توجه نمودند و سه روز آنجا بهیر و شکار مسرت  
 اندوز گشته دوم شعبان بدار الخلافه سعادت فرمودند درین ایام  
 پیشکش ملکه ملکی صفات قدسی خصال صدر آرای شبستان  
 دولت و اتبال بیگم صاحب که در مستقر الخلافه اکبر آباد کامیاب  
 سعادت خدمت اعلیٰ حضرت بودند مشتمل بر جواهر و مرصع  
 آلات بنظر انور رسیده رتبه قبول پذیرفت و محمد امین خان مبر  
 بخشی بمرحمت قلمدان مرصع مورد نوازش شد و خان دوران که  
 سابق صوبه دار اله آباد بود بنظم مهم اودیسه معین گشته فرمان  
 عالیشان مشعر باین معنی باو طغرای بغایاقت و طاهر خان از  
 جاگیر رسیده بتقبیل عتبه خلافت ناصیه امروز عبودیت گردید  
 و منصب نوازش خان که در ملک کومکین صوبه مالوه انتظام  
 داشت از اصل و اضافه سه هزار و دو صد سوار مقرر گشت  
 و چون بعرض اشرف رسیده بود که چکر مین بهیل زمیندار موضع  
 که اتا کهیزی از اعمال مالوه بافتضای شقاوت کیشی و ناعاقبت  
 اندیشی از مذهب توهم اطاعت و انقیاد انحراف ورزیده سلوک طریق  
 نمرود پیش گرفته امت بهگونت سنگه هاده که موطن او بانحدود

قریب الجوار است بتنبیه و تادیب آن غلات شعار جهالت آئین  
 و انتزاع قلعه ولایتش تعین یافته بمعطای خلعت و اسب و باضافه  
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مشمول  
 عاطفت شد و غیرتخان بقلعه داری رهناس از تغیرشاه قلیخان منصوب  
 شده بمنابت خلعت و اصل و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی  
 هزار سوار سر بلند گردید و غضنفرخان فوجدار میان دواب از محال  
 فوجداری خود رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف شد و مبارک  
 خان نیازی که بفوجداری هر دو نبکش قیام داشت و منصبش دو  
 هزار و دو هزار سوار بود یک هزار سوار از تائبین او دو اسبه سه  
 اسبه مقرر گردید و چتر بهوج چوهان بفوجداری و تهبانه داری  
 موضع دون که قبل ازین ضمیمه خدمت غضنفرخان فوجدار میان  
 دواب بود منصوب شده بمعطای خلعت و باضافه پانصدی به صد  
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرافرازی یافت  
 و سر انداز خان و یادگار خان در سلک کومکیان بنگاله انتظام یافته  
 بمرحمت خلعت مباحی شدند و شهبازخان از اصل و اضافه بمنصب  
 هزار و هشت صد سوار و عبد الرحمن خویشکی بمرحمت اسب  
 سرافراز شده در سلک کومکیان کابل معدود گشتند و منصب غلام  
 محمد افغان از کومکیان صوبه اله آباد و از اصل و اضافه هزار و  
 و هفت صد سوار قرار یافت و فیروزخان میواتی بفوجداری سرکار  
 اداره معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و خانه زاد خان چون  
 کدخدا میشد بمعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مشمول عنایت  
 شد و زمیندار چانده بمرحمت ارسال یک زنجیر فیل و اسب بازرین

و هاز مطلبی مورد عاطفت پادشاهانه گردید و کفایت خان از بنگاله رسیده دولت ملازمت اندوخت و محمد مومری ولد شاه بیگ خان بعطای اسپ نوازش یافته بدکن مرخص گشت و مصحوب او خلعت برای شاه بیگ خان مرسل شد و میر رحمت الله متوای روحی ملوره امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گبتی و سرور خواتین عالم حضرت صاحب قرانی انار الله برهانه که چندی قبل ازین از خطه سمرقند بدرگاه سپهر مانده آمده بود بانعام هفت هزار روپیه از خزانه احسان پادشاهانه کامیاب نوازش شد و چاپی بیگ نوکراوتار خان حاکم قندهار که از جانب او بآستان سپهر مدار آمده بود بعذایت خلعت و انعام دوهزار روپیه بهره اندوز مرحمت گردید و چون پادشاه زاده عالمقدار والا نژاد محمد سلطان که ندائی خان از بنگاله با نوجوی از جنود فاهره باوردن ایشان مامور شده بود بکعبه حضور نزدیک رسیده بودند حکم والا صادر گشت که مرحمت خان پذیره شده و آن والا نژاد را بزودی بدار الخلفه رساند و هنگام رخصت بمرحمت اسپ مبهامی شد و از آن رو که در بنگاله از فدائی خان و چنددی دیگر از امرا بعضی تفصیلات سرزده بود فرمان شهنشاه مالک رواب از پیشگاه عذاب بصدر پیوست که خان مذکور بحضور لامع النور نیامده از هماغجا بگور که پور که جاگیر او بود برود نوزدهم ماه مذکور از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که ناشیاج فساد انگریز فتنه پرور که در نانه پای جرأت فشرده حتی المقدور در مراتب مدافعت کوشش می نمود بمسامی جمیله و ترددات شائسته معظم خان و دلیر خان و دازد

خان قواعد همت و ثباتش اختلال ناحش یافته بحالی که هزارار اعدای بد هکال باشد از آنجا بر کشتی نشسته روانه جهانگیر نگر شد چنانکه بعد ازین حقیقت این مقدمه در گذارش تفصیل حال آنخسران مثال مشروح و مبین خواهد گردید از ورود این خجسته خبر ایستادهای بساط سلطنت و بندهای آستان خلافت مراسم تهنیت بجا آورده تسلیم مبارکباد نمودند و نقارهای نشاط بنوازش آمد و عاطفت خسروانه معظم خان را بعنایت ارسال خلعت خاص و شمشیر و سپر خاصه عز مباهات بخشید و محمد امین خان خلب او را بجدوی ترددات شایسته و مساعی آن خان اخلاص نشان بمرحمت خلعت و اسب با ساز طلا مبهی ساخت و دلیر خان و دژد خان و مخلص خان و چندین دیگر از عمدهای کومیدان لشکر ظفر اثر بنگاله را بمرحمت ارسال خلعت نواخت و درین هنگام پیشکش امیر الامرا مشتمل بر جواهر نفیسه و دیگر تحف و رغانب از دکن بدرگاه خلافت پناه رسیده پایه قبول یافت و خلیل الله خان چون میر روح الله پسر خود را با صبیله امیر الامرا نسبت کرده اراده طوی او داشت پیشکشی از جواهر و مرصع آلات بعمل عرض رسانیده التماس رخصت کرد عنایت بادشاهانه روح الله را بعطای خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصع با علاقه مرورید و مهره مرورید که در روز طوی بر سر می بندند نوازش فرموده بین الاقران امتیاز بخشید و مرتضی خان بمرحمت ماده فیل مبهی شد و مکرم خان فوجدار جونپور بفوجداری سرکار اوده که قبل ازین بفدائی خان مقروض بود و غضنفر خان بفوجداری سرکار

چونپور از تغیر خان مذکور منسوب گشته بعنایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی و دوهزار سوار سرفراز شد و عاقل خان بفوجداري میان دواب از تغیر غضنفر خان معین شده بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید هر يك با مزایش منصب و دیگر مرام خسروانه سربلند گردید و راجه عالم سنگه زمیندار مالوه از وطن خویش و سوپهگرن بندیه که بکفایت مهم چندت مقهور معین بود بدرگاه معلی رسیده دولت زمین بوس یافتند و بالتفاتخان و چندی دیگر از بندهای که طوی کد خدای انها بود خلعت و به برخی اسب مرحمت شد و میر رضی خراسانی متخلص بدانش بعتای خلعت و انعام یکهزار روپیه کامیاب عنایت گردید \*

### رسیدن بادشاهزاده محمد سلطان بجناب خلافت و ممنوع شدن از سعادت ملازمت و به سلیم کده نگهداشتن

درین هنگام فرخنده انجام که آن عالی نژاد بمیان هدایت الهی و رهبری اقبال بلند حضرت شاهنشاهی نزدیک بدار الخلافه رسیده بودند رای عالم آزادی که رموزدان امراء دولت و جهانبا نیست چنان اقتضا نمود که چون بحکم جهالت و خطا اندیشی دامن کردار آن و التذار غبار الودع صیان و مخالفت شده امت یکچند بمکامات آن از دولت کورنش و سعادت حضور لامع النور محروم بوده در گوشه خمول بسر برند و در

زاویه وحدت از شر اغوا و سوء اغرای شور انگیزان شیطان منش در  
 مهد امن و آسایش بوده روزگار فرخنده بمعانیت سپرند بنابران صبح  
 روز بیست و پنجم شعبان بموجب حکم اشرف الله یارخان داروغه  
 گرز برداران بشکر پور که آن روی آب جون است رفته ایشانرا از راه  
 دریا بسلم کده برای بودن آن والا گهر مقرر شده بود رسانید و  
 حراست و خبرداری ایشان بمعتمد خان خواجه مرا که در پیشگاه  
 خلافت مورد انظار اعتماد است تفویض یافت بیست و هفتم  
 از وقائع مستقر الخلافه اکبر آباد بعرض همایون رسید که ذوالفقار  
 خان که از بنگاله کوفت ناگ بر آمده در اثنای راه آزارش اشتداد نموده  
 بود و بدان جهت از خدمت بادشاهزاده محمد سلطان جدا شده  
 در مستقر الخلافه ماند جهانگزران را پدرورد نمود چون از بندهای  
 درمست اخلاص شہامت منش بود حضرت شہنشاهی را خاطر  
 مبارک قرین تأثر گردید درین اوقات راجه جیسنگه بعطای خلعت  
 خاص و هوشدار خان بمرحمت یک قبضه شمشیر سر بلند گردیدند  
 و راجه راجروپ که با رعد انداز خان و دیگر افواج منصوره چنانچه  
 گزارش یافته بمهم سری نگر قیام داشت و درین ایام بنابر بعضی  
 مطالب بادرک شرف حضور مامور گشته بود دوات اندوز ملازمت  
 اکسیر خاصیت شد و جانباز خان و پردلخان و آتشخان که به  
 همراهی بهادر خان به تنبیه بهادر بچکوئی تعیین یافته بودند و  
 اندرمن و مقررین بندیده که در سالک کومکیان موہمکن منتظم  
 بودند شرف زمین بوس درگاه والا یافتند و وزیر بیگ مخاطب  
 بازادت خان که از قدیم الایام بخدمت بادشاهزاده محمد سلطان

معین بود جبهه ساي آستان خلافت گشته بنا بر وقوع تقصیر در  
محارست آن والا نژاد مغضوب و معاتب و معزول از منصب شد \*

## آغاز سال میوم از منین دولت داراي عالم گيري مطابق سنه هزار و هفتاد هجري

درین هنگام مبارک فرجام که جهان بگام هوا خواهان این  
سلطنت گیتی اعتصام و امور دین دولت کامیاب انتظام بود  
قدوم فرخنده ماه صیام میمنت بخش ایام گشته سرمایه نزول  
برکت آسمانی و پدرايه حصول سعادت جاودانی شد و شب سه  
شنبه مطابق بیست و یکم اردی بهشت رویت هلال اتفاق افتاده  
سال سوم از سزین خلافت و جهان پدرايي خدیو جهان و خلیفه  
زمان بفرخی و فبروزي و نیک اختری و بهروزی آغاز شد و دگر  
بارہ ابواب نوز و فلاح و سداد و صلاح بروی عالم و عالمیان باز گردید و  
اشاره والا بصدر در پیوست که ناظران امور سلطنت و پیشکاران  
پیشگاه اہمت و بترتیب اسباب و تمہید مقدمات جشن جلوس  
میمنت قرین که ہر سالہ بجای جشن نوروزی چنانچہ گذارش پذیرفته  
مقرر و معہود گشته پیردازند و دولتخانه مبارک خاص و عام و انجمن  
خاص غسلخانه را بدستور سال گذشته اذین دولت و اقبال بسته اسبک  
دل بادل کہ سپہر برین چون ساحت زمین سایہ نشین و دامانش  
تواند بود در پیش ایوان فلک نشان خاص و عام بادج عظمت و  
احتشام برانرازند و مقرر شد کہ بیست و چہارم این ماہ معادت  
ہرتو کہ جلوس ثانی بر اورنگ عظمت و کمرانی دران روز واقع







شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فرخنده فطر متصل سازند درین اوقات وزیر خان بصوبه دارای مستقر الخلافه اکبر اباد از تغیر میف خان معین گشته بعنایت خلعت خاص و اسب عراقی باساز طلا و جمدهر مرصع باعلاقه مروارید و فیل خاصه با ماده فیل سربلندی یانمت و قاسم خان از مراد اباد و اله در دینخان از مهترا رسیده دولت اندوز ملازمت اشرف گردیدند و الف خان که بموجب حکم جهان مطاع از صوبه کابل آمده بود و باقر خان که از فوجداری بهکر معزول شده بود باستیلام عتبه مظهر رتبه فائز شدند و ایرج خان از کومکیان مالوه بفوجداری بهلسه از تغیر راجه دیدی سنگه بدیله تعیین یافته از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سرفراز شد \*

### دگر جشن همایون و دیگر سوانح دولت روز افزون

چون اسباب و ادوات این جشن فرخنده بسعی کار گذاران بارگاه هشت و جاه مهیا گردید بیست و چهارم این ماه میمنت اثر سوانح چهاردهم خرداد که وقوع این بزم مسعود دران روز خجسته معهود بود در دولت خانه مبارک دار الخلافه شاه جهان آباد محفلی دلکشا و انجمنی والا ترتیب یافته بساط عشرت و انبساط گسترده شد و اسباب خرمی و نشاط اماده گشت مجلس آرای اقبال هنگامه عالم آرای و طرب پیرای از سرگرفت و بزم انروز دولت پدشاه ایام را بزبور تجمل و احتشام آذین بست نخل مراتب و مناصب را از نیض بهار تربیت بادشاهی موسم نهرو نما

رسیده و نهال آمال و آمانی بقطره فشانی محاب الطاف و مراحم  
 خسروانی دگر باره سرسبزی آغاز نهاد جود و کرم را هنگام جهان  
 پیرائی و آرزو امید را وقت حاجت روائی آمده مؤلفه • نظم •  
 دگر تازه شد رسم عیش و سرور • جهان گشت لبریز ذوق و حضور  
 شنیدند آرزهم زمین و زمان • ز تو مزده عشرت جاودان  
 فلک دهر را باد کمال داد • طرب دست بیعت بایام داد  
 و بعد از یکپاس روز حضرت شاهنشاهی با مروشان الهی دولت  
 خانه خاص و عام را از فیض قدوم والا غیرت بخش سپهر اعلی  
 ساخته چون مهر منیر و آفتاب عالم گیر از مشرق سریر مرصع نگار  
 گردون نظیر انوار سعادت بر جهانیان گسترده صدای نثار نشاط  
 و غلغل کوس شادی و طنطنه شوکت جمشیدی و حشمت کیقبادی  
 بمسامع ساکنان مجامع املاک رسانید و آهنگ تحیت و نوای  
 تهذیب از خیل قدسیان بزمین و از مرز انسیان بپرخ برین رسید  
 تخت از شکوه عظمت و جلال خدیو جهان صد پایه بر خویش  
 افروزد و چتر از فرمیدنت فرق فرقدان سای خلیفه زمان با سایه  
 بال هما دعوی شرف و مباحات نمود بهرام پر نهیب بربام پنج  
 فلک برای توزک این جشن فرخنده کمر خدمتکاری بر میان  
 بست و ناهید عشرت نصیب در انجمن سومین سپهر بقصد هنگامه  
 آرائی و طرب سازی برامشگری و نغمه پردازای نشست بخت که از  
 خدمتگاران این مملکت آسمانیدست باین خجسته مقال نا خوانی  
 آغاز نهاد • مؤلفه  
 • نظم •  
 شاهان گهر محیط اجلال تویی • آرایش بزم جود و انضال تویی

هر روز بیدارای بعیش انجمنی \* که اورنگ نشین بزم اقبال توثی  
آسمان که از هوا خواهان این دولت جاودانیدست بلب ادب زمین  
عبودیت بوسیده بعرض این مضمون لب کشاد \* لمؤلفه \* نظم \*

از جشن تو بزم دهر آرایش یافت

واز عدل تو چشم فتنه آمایش یافت

در عهد تو از شکوه و زیب و زینت

هر چیز که میکرد جهانخواهش یافت

القصة این جشن سلطانی و انجمن دولت و کامرانی بنوعی انعقاد  
یافت و بعنوانی تمهید پذیرفت که مشاهده ترتیب و توزدک و  
زیب و آرایش آن هوش ربای حافران و حیرت فرمای ناظران  
گردید شنشاه کام بخش کرم پرور با جهانی تدر و عظمت و شوکت  
و فرساعتی چند دران محفل خلد مثال بر اورنگ حشمت و جلال  
جلوس سعادت فرموده باحیای مراسم لطف و بخشش و انافه  
آثار عطا و نوازش پرداختند و بحرسان کف احسان گشوده دامن امید  
اهل تمنی را لبریز گوهر مدعی ساختند و از انجا بانجمن خاص  
غسلخانه که آنهم بدستور خاص و عام زینت و آراستگی تمام یافته  
بود و شرف فدوم بخشیده دران بزم همایون نیز ساعتی حریر آرا  
گردیدند از شرافت لطائف اقبال انکه درین روز عالم امروز خبر از  
بنگاه رسید که ناشجاع و خیم العاقبة که از صدمه صولت و استیلا  
جنود قاهره چنانچه ایمانی بان رفته رخت ادبار از ناندۀ بجهانگیرنگر  
کشیده بد آجا نیز از سطوت جیوش نصرت آیات مجال ثبات  
نپایسته ششم ماه رمضان این سال که اوائل سنه ثالث از جلوس

همایون حضرت شاهنشاهی اامت بولایت رخنگ آواره گردید و سر  
تا سر مملکت و مبع بنگاله از گرد شورش و انصاف او پیرامنه بحیطه  
ضبط و تصرف اولیای دولت در آمد و معظم خان با عساکر ظفر  
نشان نهم ماه مذکور داخل جهانگیر نگر شد از ورود این مژده دولت  
افزا اولیای سلطنت و احبای خلافت را مسرت بر مسرت افزود  
و بتازگی ابواب بهروزی و کمرانی بر روی این دولت آسمانی  
کشود و غبار فساد از مرآة حشمت زده شد و خار عناد از سرایستان  
ابهت دروده گشت خیل فتنه منہزم و سلك امنیت منتظم گردید  
ملک بقرارگاه سلامت رسید و سلطنت بآرام جای جمعیت خرامید  
هوای فتنه و شور از دماغ پندار و غرور مخالفان بیرون شد و مواد  
نزاع خصم بد سگال بقطع و فصل تیغ اقبال مرتفع گردید هواخواهان  
خیر اندیش را نقش مامول بر صفحه حصول درمت نشست و  
مخلصان ارادت کیش را از کشاکش تفرقه و تشویش رست  
و عنقریب کلک حقائق نگر بعد از تمام داستان این جشن جهان  
پیرا بتفصیل سوانح بنگاله که تا حال جا بجای بر سبیل اجمال و ایما  
گزارش یافته خواهد پرداخت باجملة درین جشن مسموک که مدت  
ده روز امتداد داشت عزایت بادشاه ابر کف دریا نوال شامل حال  
همگان گشته دور و نزدیک و خرد و بزرگ بمراحم والا و مکرم سترگ  
کسیاب شدند نخست رخسند گوهر محیط حشمت تا بند؛ اختر  
سپهر عظمت بادشاه زاده ارجمند والا تدر محمد معظم بمرحمت  
خلعت خاص و سر بند مروارید که دانهای لعل ابدار نیز دران منتظم  
بود شرف اختصاص یافتند و نخل ارجمند گلشن سلطنت نهال

بررومند چمن خلانت بادشاه زاده جوان بخت محمد اعظم بعطای  
 دو عقد مرواید با آویزه لعل و زمرد مطمح انظار عاطفت  
 گشتند و معظم خان بهنایت ارمال خلعت خاص و خنجر مرصع  
 تارک مباحات افراخت و برآچه جیسنکه و خلیل الله خان  
 و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان و امیر خان و  
 اصالت خان و ثقیب خان و فاضل خان و دیگر امرای رنیع مقدار  
 و ارکان دولت پایدار و بسیاری از بندهای منصبدار بقدر درجات  
 و مناصب و ترتیب رتبه و پایه خلعتهای فاخر گران مایه مرحمت  
 شد و امیر الامرای صوبه دار دکن و مهاراجه جسونت سنگه صوبه  
 دار گجرات و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار  
 کبل و دیگر امرای اطراف و عمددهای صوبجات و حکام ولایات  
 بهنایت ارمال خلعت سرماییه افتخار اندوختند و بتمامی اهل  
 نشاط و نعمه سنجان آن محفل انبساط خلعتهای رنگارنگ عطا شد  
 چنانچه درین ده روز جهان امروز قریب شش صد دست خلعت از  
 خلعت خانه جود و احسان بادشاهانه زیب قامت افتخار بندهای  
 سده خلانت گردید و جمعی کندر و زمرد انبوه باضانه منصب و  
 دیگر عطایا و مواهب مرفرازی اندوختند از انجمله امیر خان بمرحمت  
 یک زنجیر نیل و مرتضی خان بعطای اسب با ساز طلا وصف  
 شکر خان بمرحمت اسب با ساز مطلی سربلندی یافتند و تربیت  
 خان بصوبه داری ملتان از تغییر لشکر خان منصوب شده خلعت  
 مرفرازی پوشید و لشکر خان بصوبه داری گهنه از تغییر تبار خان  
 معین گشته بهنایت ارمال خلعت و فرمان مرحمت عنوان مشعر

باین معنی عز امتیاز یافت و منصب راجه سچانسهنگه بتدلیله که سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود باضافه پانصد سوار دو اسبه سه اسبه افزایش پذیرفت و گنجعلی خان از اصل و اعافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار مبعای گشته در سلک کومکیان صوبه کابل انتظام یافت و راجه رکبهزاده از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی شش صد و پنجاه سوار و از اصل و اضافه شاه قلیخان بمنصب دو هزار و سوار و الله یار خان بمنصب دوهزاری هفت صد و سوار و رد انداز خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد و سوار و رام سنگه ولد رتن را تهور که در سلک کومکیان بهادر خان صوبه دار اله آباد منتظم بود و بمنصب هزار سوار و سید حامد ولد مرتضی خان بمنصب هزاری سه صد سوار مشمول عاطفت خسروانه گردیدند و میر روح الله ولد خلیل الله خان بخطاب خانی و باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و التفات خان باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی صد سوار مباحی گشتند و بهرام ولد فرزلباشخان مرحوم که سابق از منصب معزول شده بود مورد انظار التفات گشته بمنصب هزاری شش صد سوار سرفراز گردید و سالدانه مایر خان که سی هزار روپیه بود باضافه پنج هزار روپیه افزایش پذیرفت و میر عماد خواهرزاده خلیفه سلطان که از نیک اختری و سعادت یاری بعزم بندگی درگاه خلافت پناه از ولایت ایران آمده درین اوقات به تلذیم سده خلافت چهره طالع برافروخته بود بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر با ساز میناکر و اصپ با زین و ساز مطا و انعام دوازده هزار روپیه

و منصب هزارچی دوصد سوار سرمایه کاسرانی اندوخت و میرباقی ولد میر محمود اصفهانی بانعام ده هزار روپیه و عزیز الله پسر خرد خلیل الله خان بمرحمت ماده فیل کامیاب عنایت گشتند و شمشیر خان از کومدیان صوبه کابل بحراست حصار آن دارالملک اقبال از تغییر سعید خان منصوب گشته فرمان گیتی مطاع درین باب باو صادر شد و رحمت خان بخدمت دیوانی بیوتات حضور لامع الذور از تغییر مقیم خان و خانمذکور بدیوانی صوبه کشمیر از تغییر محمد عسکری و عنایت خلعت و اضافه بمنصب هزارچی دوصد سوار و اسمعیل بیگ کرمانی ببخشگیری اول احدیان از تغییر سعد انداز خان و از اصل و اضافه بمنصب هزارچی صد سوار و نظر بیگ چیله که داروگی نقارخانه باو مفوض شده بود خطاب نوبت خانی نوازش یاست و هرجس کور بفوجداری بعضی از محال ولایت دهندیره معین گشته بمرحمت اسپ مباحی شد و شیخ بهاء الدین از اولاد امجاد قدره اولیای عظام زبد اصفیای کرام قطب ربانی شیخ بهاء الدین ملتافی قدس سره العزیز بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یکهزار روپیه بهره اندوز عزت گشته بوطن مالوف مرخص شد و سید جلال بخاری و سید محمد خلف او و سید حسن برادر سید جلال مغفور بمرحمت خلاع ناخره کسوت امتیاز پوشیدند و میر ابراهیم و میرطالب برادر زادهای میر حسن قاینی بوساطت فاضل خان دولت ملازمت اشرف یافته بانعام شش هزار روپیه کامیاب مکرمت بادشاهانه گردیدند و خوشحال خان گلوت را که سرآمد نغمه سرریان پاینده سریر خلافت مصیر و دارن خود منفرد



و بی نظیر است عاطفت خسروانه بزر سنجدیده هفت هزار روپیه که هم سنگ او برآمد باو عطا فرمود و سی هزار روپیه بواسطت صدر الصدر باریاب استحقاق و محتاجین و زمرد اتقیا و صالحین مرحمت شده آثار دعای اجابت انتمای آن گروه ضمیمه برکات این دولت گردون شکوه گردید و دوکس از کپتانان فرنگ که درین ایام باستلام آستان خلعت نشان رسیده بودند بمکرست خلعت و انعام پنج هزار روپیه مورد نوازش بادشاهانه گردیدند و شیخ قطب و ملاطون چیله هریک بانعام یک هزار روپیه مبداهی گشت و پنج هزار روپیه بنغمه سنجان و سردو سرایان این جشن مسعود عطا شد و درین بزم عالم امروز بادشاه زادهای کلمکار تخت بیدار و نوپندان رفیع مقدار اقامت رسم نثار نموده پیشکشهای شایسته گذرانیدند از آنجمله اختر سپهر عظمت و بختیاری گوهر محیط حشمت و ناصرداری بادشاه زاده ارجمند محمد معظم پیشکشی که قریب یک لک روپیه قیمت آن بود گذرانیدند و از جانب معظم خان پیشکشی از جواهر و اسب و نفائس امانه و اقمشه بنظر اشرف رسیده پنجاه هزار روپیه بها شد و خلیل الله خان از جواهر و موصع آلات و امپان عربی و عراقی و ترکی پیشکشی نمایان که دو لک روپیه قیمت آن شد بنظر همایون رسانید و قاسم خان موازی شصت هزار روپیه از جواهر مرصع آلات پیشکش کرد و اله وردیخان و هوشدار خان هریک پیشکشی که پنجاه هزار روپیه بها شد گذرانید و امیرخان و فاضلخان هر کدام از نفائس و مرغوبات قریب باین مبلغ بنظر اکسیر اثر رسانید و ابراهیم خان زمین مرصع با ساز و لوازم آن و

تقرب خان یکسر امپ عربی باماز طلا گذرانیدند و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان و دیگر ارکان دولت و عمد‌های بارگاه سلطنت پیشکشهای لایق از جواهر و مرصع آلات و سائر نفائس و مرغوبات بنظر مهر انور در آوردند و همچنین از جمیع امرای اطراف و حکام صوبجات در خور حال پیشکشها بپایه سربر گردون نظیر رسید و خوانهای زر و سیم نثار و پیشکشهای شایسته و سزاوار از جانب پرده آرای هودج عزت مسند نشین مشکوی ابهت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم و دره فاخره بحر سلطنت نخله طبعه گلشن خلافت ملکه ثریا جناب زیب النساء بیگم و دیگر ثمرات ریاض عظمت و اقبال و مقدسات مشکوی ابهت و جلال بانوار نظر اکسیر اثر زیور قبول یانت و همگی بمکارم عالیّه و مواهب سامیه عز اختصاص یافتند و در ایام سعادت انجام این جشن فرخنده باشاره معلی یک مرتبه بر کنار دریای جون محاذی درسن مبارک چراغانی که از شمع بر روی زمین ترتیب داده بودند فروغ بخش انجمن دولت گردید و دوم باره چراغان کشیدها که بدستور سال گذشته باهتمام متصدیان سرکار بادشاهزاده‌های ارجمند کامگار و گماشته‌های نوینیان عالی مقدار در کمال خوبی و داپذیری سرانجام یافته بود نظر فریب تماشاگران شد و یکشب تماشای آتشبازی که اسباب و ادوات آنرا هم بر کنار دریا نصب کرده بودند مسرت نژای خاطر ملکوت ناظر گشت و در همین ایام عزایت بادشاه ابرکف دریا نوال بمناسبت موسم برشکال نخل برومند گلشن عظمت نهال معادت نمر بوستان هشت بادشاه زاده ارجمند محمد

معظم و نویندگان والا مرتبت و امرای رفیع منزلت را بعیالی خلعت بارانی عز اختصاص بخشیدند و شب شنبه مطابق نوزدهم خرداد هلال فرخنده شوال از مطلع شرف و کمال سر بر زده در اثنای این جشن معهود جهانیان را بتازگی مؤده خرمی و بشارت خوشدلی داد اختر مراد از سپهر امید دمید ماه سعادت از فلک عزت تابان شد اطفال آمانی و آمال بعید دل افروز حصول و انجام پیوستند و آرزومندان نعیم طرب از صوم انتظار بر آمده بر ساط نشاط نشستند ماه نو چون زهره جبینان غرنه نشین از منظر قصر زمر دین مهپر گوشه ابروی التفات بمنظران عید امید نمود چرخ پدر از مرط شادمانی مانند کودکان زینت دوست از کف التخصیب دست در حفا گزنت بکلید هلال درهای شادکامی بر روی عالمیان کشاده شد و از طلعت ماه منیر طلین انوار عشرت و کمرانی آشکار گردید غریو کوس شادیانه و طمطراق شلک خسروانه پرده کشای گوش زمانه گشت و ططنه تهنیت و زمزمه مبارک باد از زمره خاکیان بمسامع افلاکیان رسید بهجت قدوم عید اسلامیان بانشاط جشن شهنشاہ اسلام مانند رنگ و بوی گل بهم آمخت و آمیزش این دو هنگامه سر گلهای فرح و مرور در دامن روزگار فرو ریخت و چون طلوع تابشیر صباح فرخ روح عید جهان را چهره بنور سعادت و بهروزی بر افروخت نویندگان رفیع قدر و امرای نامدار و سائر بندهای آستان سپهر مدار در عتبه والای سلطنت و سده علیای خلافت حاضر آمده بتقدیم تسلیم تهنیت رسم عبودیت بجا آوردند و شهنشاہ مودق صوب دین پرور که مرتاخر این ماه مبارک اثر بادای صوم

و مواظبت دیگر عبادات و تحصیل مرغیبات و سعادات و ذکر و طاعت و شب بیداری و خیر و مروت و پرهیزگاری و التزام موالج انعال و اهتمام بشرائف و ظائف و اعمال و اشتغال بقلوت کلام ملک علام و سلوک جاده منن حضرت خیر الانام علیه و علی آله کرائم الصلوة و السلام بسریرة بودند عزم توجه بمصلی فرموده بتوره و آئینی که معمول این دولت خداداد است بر نیلی کوه شکوه سپهر مانند که تخت مهر فروغ طلا از کوه پشت آن بزرگ اورنگ زرین شفق از چرخ نیلوفری بسطوع بارقه تلمع روشنی بخش افاق بود سوار شده بان شاهزاده نیک اختر والا گهرستوده شیم محمد معظم را در عقب سرمبارک جای داده بعیدگاه توجه فرمودند و نماز عید بجماعت ادا نمودند و بعد از معاودت ساعتی در محفل سعادت اساس خاص و عام بر اورنگ کمرانی و کلم بخشی نهشته خورشید سان پرتو مرحمت و احسان بر ساحت احوال جهابیان کسתרند و ابروار از فیض عام مکرمت و انعام حدائق امید خلایق را سرعجزو شاداب گردانیدند و تا دو روز بعد از عید مراسم جشن و سرور و تمهید و قواعد عیش و سرور مشید بود و درین ایام قاسم خان بعنایت خلعت خاصه و اسب با ساز طلا مباهی گشته بمراد آباد که جاگیر او بود مرخص شد و اله وردیخان بمرحمت اسب با ساز طلا سر بلند گردیده رخصت معاودت بمتهرا یامت اکنون کلک موانح نگار مرشده و قانع حضور تدعی مرور را اینجا گذاشته بنگارش حقائق ممالک شرقی و شرح حال فاشجاع خسروان مال و ذکر ترددات و مصاربات امواج قاهره که بپاشلیقی بادشاه زاده عالیقدر و الانزاد محمد سلطان

و عمدة الملک معظم خان در ربیع الثانی نخستین سال جلوس  
 همایون از اله آباد بتعاقب آن تیره بخت معین شده بود میبرد از  
 و از هنگام رسیدن او به بنارس آغاز سخن کرده تا برآمدنش از  
 بنگاله بجانب رخنگ که قریب شانزده ماه بود آن سوانح دولت  
 انرا را که قبل ازین در طی این دفترا مائثر نصرت جا بجا بطریق  
 اجمال مذکور شده بر سبیل تفصیل گزارش میدهد تا ناظران این  
 مجموعه بدائع عظمت و جلال بر کیفیت احوال آن فتنه اندیش  
 باطل سکال و قوت بازوی بخت و نیروی سر بخت اقبال این برگزیده  
 الطاف قادر بهمال کماهی آگهی یافته عبرت اندرز کارخانه ایجاد و  
 خیرت پذیر تقلبات نشأ کون و فساد گردند بر متدبعان سیر و ثار این  
 دولت گیتی مدار پوشیده مباد که آن بیخود و تیره رای بعد فرار  
 از اله آباد چون به بنارس رسد از پیدایشی و باطل اندیشی اراده  
 کرد که در بهادر پور که دو و دهم گروه بالایی بنارس برکنار دریای گنگ  
 واقع است حصاری کشیده مورچالها ببندد و روزی چند انجا قدم  
 ثبات نهاده حتی القدر همت بر مداومت گمارد و هرگاه کار برو  
 تنگ شود باستظهار نوازه راه فرار سپارد و بهادر پور سرزمینی است  
 که آن برگشته بخت ادبار قرون قبل ازین در ایام بیماری اعلی  
 حضرت که بهوس خود سری و استقلال لشکری فراهم آورده بهمت  
 اله آباد می آمد بصوبه دید رای ناقص انجا رهل اقامت انگنده  
 حصاری بر دور معسکر خود کشیده بود و مورچالها بسته و در هماسجا  
 از هواگر باد شاهی که بسرداری سلیمان بدشکوه بر سر او تعیین  
 نده بود شکست خورده راه فرار بهمود چنانچه خامه حقائق نگار در

اوائل این صحیفه دولت مجملای ایمانی بآن نموده القصه باین خیال  
 خام پامی تجلد دران مقام استوار کرده شروع در کشیدن دیوار و بستن  
 مورچال نمود و از قلعه چنانکه که هنگام آمدن باله آبک بتصرف آورده  
 بود هفت توپ کلان برآورده در مورچالها نصب نمود و کسان فرستاده  
 بود که دیگر توپها ازان قلعه بیارند درین اثنا طنطنه وصول پادشاه  
 زاده نامدار و الاتبار محمد سلطان و معظم خان باعساکر گردون شگوه  
 بدو منزلی چنانکه شنیده ارکان ثبات و عزیمتش تزلزل یافت  
 و توقف در بهادر پور مصلحت ندیده بگام فرار بسمت پهنه شتافت  
 و بیست و هفتم جماد الاولی بظاهر آن بلده رسیده قرین خفت  
 و خواری در هین مذلت و شرمساری آنجا نزول ادبار نمود از کار  
 های بی هنگام آن بیخورد و تیره ایام آنکه در خلال این احوال بر  
 اختلال که ناموس حشمت و سروری بدست لجاجت و نژده پروری  
 بباد داده شاهد ملک و دولت ازو فراق می جست و عروس بخت  
 و اقبال طلاق می طلبید در پهنه داعیه کدخدا کردن پسر از خاطرش  
 هر برزد و صبیغه ذر الفقار خان دراما نلو را که برسم گوشه نشینی  
 آنجا میبود بعنف و تکلیف تمام برای زمین الدین مهین ناخلف  
 خویش خطبه نموده بقید ازدواج او آورد و از آنجا روانه پیش  
 گشته ششم جمادی الاخره داخل مونگیر شد و چون یک طرف آن  
 بلده کوهیست بلند فلک مانند و طرف دیگرش دریای گنگ امت  
 و افغانان در زمان حکومت خود بجهت استحکام بلده مذکوره  
 در پیش آن دیواری کشیده از یکجانب بدریاد و از طرف دیگر بکوه  
 که فاصله نیمابین یک کوه و ربع جریبی امت متصل ساخته اند

و خندقتی حفر نموده و نا شجاع بنابر احتیاط از سال گذشته تا این هنگام بتجدید و سرمت آن کوشیده در هر می گز برجی ساخته بود و خندق آنرا بآب رسانیده بعد از وصول بآنجا از محال طلبی و باطل اندیشی باستحکام آن دیوار پرداخته و باستظهار حمایت آن رحل اقامت انداخته خواست که روزی چند آنجا قدم جرأت استوار سازد و بلوازم مدافعت و محاربت پردازد و باین هوس خام و سودای ناتمام مورچاها بمردم خود بخش کرده آنها را بآلات توپخانه که در نواره داشت مستحکم گردانید و راجه بهروز زمین دار که برپور چون بظاهر بنابر مصلحت مماشات با آن تیره اختر برگشته روز میکرد و خود را بار متفق و امین نمود محافظت دامن کوه که از میان آن راهی غیر مسلوک دشوار گذار باکبر نگر بود بمقدمه راجه مذکور گذاشته با اعتماد موافقت و هواخواهی او خاطر جمع نمود و چون پادشاه زادۀ ارجمند عالمیقدر محمد سلطان و معظم خان که با عساکر کپهانستان راه تعاقب آن بد عاقبت می سپردند اواسط جمادی الاخره بحدود مونگیر قریب شدند از مصلحت سنجی و حسن تدبیر اراده تسخیر مونگیر و محاصره آن که بطول می انجامید مستدرک دانسته قصد درآمدن از راه کوهستان کردند و راجه بهروز را بنفوذ الطاف و مرام بادشاهانه بر فرض عبودیت و دوات خواهی و بتهدید قهر و عتاب خسروانه بر تقدیر مخالفت و گمراهی پیغام داده بشاهزاده اطاعت و بندگی دعوت نمودند از آنجا که مقدمات نصرت و استیلا و موجبات رفعت و اعتلای این دولت جاردانی همواره ساخته و پرداخته کار کنان آسمان نیست راجه مذکور از یاورى بخت و بهر روزی طالع

مسلک مستقیم بندگی و خدمتگذاری و منهج توپم دولت خواهی  
 عبدودیت شعاری اختیار کرده برهبری سعادت قبول رهنمونی جنود  
 اقبال از طریق کوهسان نمود و افواج قاهره بدالالت او مونگیر را طرح  
 داده و کوه را در دست چپ گذاشته برای دامن کوه کهرکپور که پیشه  
 و جنگل است روانه شدند که از عقب ناشجاع در آمده کار بروننگ  
 سازند آن تیره بخت چون برین معنی اطلاع یافت و دانست که  
 اگر چندی دیگر در مونگیر توقف کند جنود مسعود از عقب رسیده  
 راه فرار او مسدود خواهد شد و رسیدنش به بنگاله که مقر اهل و  
 عیال و مستقر حکومت و ایالت او بود و ملجا و مغری جز آن  
 نداشت متعذر خواهد گشت ارکان ثبات و استقامتش متزلزل گردید  
 دست ازان مطلب باطل و سعی بلیحاصل کشیده بیست و یکم ماه  
 مذکور از مونگیر روانه پیش شد و عساکر قاهره باستماع این خبر از  
 پیاله پور که قریب بیست گروه از مونگیر بسمت اکبرنگر امت  
 برای راست میل کرده معظم خان بمونگیر آمد که بند و بهمت آن  
 نماید و پادشاهزاده سپهر مکان محمد سلطان باعساکر ظفر قرین  
 تا برگشتن آنخان اخلاص آئین دران حدود اقامت نمودند و  
 چون ناشجاع بموضع رنگامانی که از مونگیر سی و سه گروه و تا  
 اکبرنگر قریب پانزده گروه است و آن نیز بوضع مونگیر واقع شده  
 که بخطرنش کوه و طرف دیگر دریای گنگ است رمید و خبر میل  
 کردن عساکر منصور برای راست شنیده گمان برد که چون راه کوهستان  
 متعذر العبور بوده ترک آن نموده از راه متعارف بتعاقب خواهند  
 پرداخت درانجا باز بهمان خیال فاسد و اراده بیهوده که در مونگیر



کرده بود هوای قرار و درنگ داشته و سودای اهذک مدافعه و جنگ در سرانگند و دگر باره دیواری چون بنای همت خود هست بنیاد از همت دریا بر آورده بکوه رسانید و پانزده روز اینجا اقامت گزیده باستحکام آن دیوار و ساختن مورچال پرداخت و چون خواجه کمال افغان که زمین دار بیربوم و چات نگر بود بذابر مطالب و مدعیات زمیندارانه بظاهر با او دم موافقت میزد آن بی بهره جوهر عقل و رای از خام طمعی کار او را بر معامله راجه بهروز قیاس نکرده بحکم ( الغریق بتشیب بکل حشیش ) بظاهر اتفاق و هوا خواهی او مستوثق شد و اسفندیار معموری نوکر خود را باو همراه کرده بموضع بیربوم فرستاده که مد راه سیاه ظفر پناه شده نگذارند که از میان بیشه و جنگل آن حدود راه عبور یابند بالجملة معظم خان بمونگیر رسیده بنظم و نسق شهر قلعه پرداخت و تاتبعین قلعه داری از حضور لامع النور محمد حسین سلدوز را بحراست قاعه معین ساخت و بعد فراغ از ضبط و بند و بست آن معاودت نموده به بادشاهزاد<sup>۱</sup> والا نژاد محمد سلطان پبوست و عساکر منصور از پیاله پور بدستور پیش براه بیشه و کوه متوجه مقصد شدند و از اینجا که خواجه کمال را تدبیر درست و عقل مآل اندیش بود و از کار شناسی و مصلحت دانی خود خود از زیان میدانست بعد از رحیدن افواج جهان کشا به بیربوم در راه دادن عساکر بادشاهی و سلوک جاد<sup>۲</sup> بندگی و دولتخواهی بطریقه راجه بهروز عمل نموده باولیای درلست آثار مخالفت و ممانعت بظهور نرسانید و خود آمده ببادشاهزاد<sup>۳</sup> والا تبار ملازمت نمود و جنود قاهره اینجا نیز بهمین

معاون که از موئگبر عبور کرده بودند کوه را در دست چپ گذاشته  
 براه دامن کوه طریق نصرت پیمودند و امقندیار چون خواجه کمال  
 را با احبای سلطنت متفق یافت بی نیل مطلب معاودت کرد  
 از سوانجی که در خلال این ایام دران لشکر فیروزی اعتصام روی  
 داد قضیه شورش افگیزی و نفاق پژوهی راجپوتان ضلالت کیش  
 و جدا شدن آن گروه نا عاقبت اندیش است از جنود مسعود تبیین  
 این مقال آنکه چون اکاذیب موحشه و اخبار غیر واقعه از جنگ  
 اجمیر بآنها رسیده از استماع آن اراجیف بمقتضای واقعه طلبی  
 و فتنه جوئی غبار نفاق و دورویی بر چهره احوال شان نشسته بود  
 بعد از روانه شدن مساکر منصور از پیاله پور کنور راسنگه ولد راجه  
 جیسنگه و راو بهاو سنگه هاده با اکثر آن فرقه ضلال مثل امر سنگه  
 چندراوت و گردهر داس کور و چتر بهوج چوهان و شیر سنگه روتله<sup>(۲)</sup>  
 و پرد و من کور از بیدانسی و کوه اندیشی بی تحقیق حال و ملاحظه  
 سوء مآل بعزم تخلف از همراهی افواج اقبال چند روز هدام  
 سواری و فرود آمدن ترک کورنش و ملازمت بادشاهزاده عالمقندار  
 محمد سلطان نموده در روز مقام نیز بخدمت ایشان نمی آمدند  
 و کیفیت جنگ اجمیر را بعنوانی نا سزاوار که نصیب دشمنان این  
 دولت پایدار باد شهرت داده برهمن جمعیت داهای سمت عقیدتان  
 گردیدند درازانهم رجب که لشکر ظفر اثر در دو منزلی بر بهوم بود  
 تغیر فاحش در سلوک پیش گرفته هذگام نزول درجای که برای هر یک

مقرر شده بود فرود نمی آمدند و همگی اجتماع نموده دور از لشکر  
گاه نزول می نمودند و وقت کوچ اردوی خود را در میان گرفته  
عقب لشکر می آمدند تا آنکه شانزدهم رجب که جنود قاهره دو  
سه منزل از بیربهم گذشته بود اتفاق نموده روی دولت از همراهی  
جیش منصور بر تافتند و بهیأت مجموعی براه مخالفت و معارفت  
شتمینند و شاهزاده عالمقدار و معظم خان بمقتضای مصلحت متعرض  
احوال آنها نگشته جزای حرکت ناهنجار آن جهالت منشان  
جهارت شعار را بقهر و عتاب بادشاهانه حواله نمودند و اصلاً ازین  
معنی منززل نشده باعث فساد جنود عون الهی و اعتماد اقبال  
بیزوالی شاهنشاهی روانه مقصد گردیدند بالجمله ناشجاع بعد از آگاهی  
برگذشتن عساکر جهان کشا از بیربهم هوایی مقاومت و ممانعت  
از سر بیرون کرده ناچار و ناکام باجنود نکبت فرجام از رانگسائی  
ردانه اکبر نگر شد و اوائل ماه رجب بآنجا رسید و چون از بیم تعاقب  
امواج بحر امواج سفینه طاقت بگردآب اضطراب داده فیروزی همت  
و جرأت در باخته بود قرار استقامت و پایداری باخود نتوانست داد  
و در آنجا مقاومت با عساکر ظفر مائر از اندازه قدرت و عدت خویش  
فراتر ندانسته و واسط رجب بعزم گذشتن دریای گنگ از اکبر نگر برآمد  
از شنائع افعال ناصواب آن بیخرد بدما ب که در خلال اینحال بارتکاب  
آن وبال دارین اندوخت کشتن اله وردیخان بود با سیف الله پسر  
خرد اوتبیلین این مقدمه آنکه چون میخواست که درگذر دروگچه<sup>(۲)</sup>

که دوازده گروه از اکبرنگر بسمت مخصوص آباد است از آب گنگ عبور کند از شهر برآمده در دوسه کردهی گذر مذکور نزول کرد و سراج الدین جابری و نور الحسن را که از عمدهای او بودند در شهر گذاشت که اهتمام بر آوردن کار خانات و مردمش نمایند و خود بکنار آب رفته کشتیها بمردم بخش کرد و مقرر نمود که اواخر شب از دریا بگذرد چون آنشب بادی عظیم میوزید و دریا بتلاطم آمد روان شدن کشتیها را مانع گردید از کنار آب مراجعت کرده بدایره خود آمد که صبح از آب بگذرد و درین وقت عساکره قاهره بموضع بلکته که تا جای نزول او قریب پانزده گروه بود رسیده مقام داشت چون اله و ردخان از معامله نهی و کار شناسی رقم خدلان و نکال از ناصیه حال آن خسران مآل خوانده این معنی را متیقن نمود که بر تقدیری که به تگاپوی گریز و آوارگی از تیغ قهر و سطوت مبارزان جیش اقبال آمان یابد لاسکاله در دریا طعمه ماهی و نهنگ یا محشور با دد و دام صحرای رخنگ خواهدگردید و برهنمونی عقل صواب اندیش میخواست که از غلط کردار خویش برگشته بجنود مسعود پیوند و درین هنگام که طنطنه قرب وصول افواج نیروزی لوا جگرکسل مخالفان و زهره گداز اعدا شده بود حصول این مطلب را نزدیک بکار میدانست درین شب که ناشجاع از کنار آب برگشته بخیمه گاه خود آمد خان مذکور انتهاز نصرت نموده بشهر مراجعت کرد و چون بسیاری از مردم ناشجاع که از بهبود حال و حسن مآلش امید برگرفته آراذه جدائی داشتند باو متفق و همدانان بودند و خود نیز جوقی از سپاه داشت منزل خویش را استحکام

داده در مقام این شد که اگر جمعی از جانب آن شور انگیز فتنه  
 بر سر او آیند بنیروی جمعیت اتباع و همراهان بجنگ و  
 مدافعت پیش آید و اعلان مخالفت نماید چون ناشجاع خبر  
 برگشتن او بشهر شنید دران باب تدبیری اندیشید و خبرهای غیر  
 واقعه که فروغی از صدق نداشت شهرت داده بسمت اکبرنگر برگشت  
 و آروز نخست میوزاییک نام یکی از نوکران عمده خود را از راه  
 بر سر او تعین کرد و پس ازان هرکس از سرداران و نوکران که  
 بنظرش می آمد پی در پی میفرستاد چنانچه اکثر سپاه و سردمش  
 بر دور منزل خان مذکور اجتماع کرده مترصد اشاره بودند که برخانه  
 او یورش نمایند و سراج الدین جابری دیوان خود را فرستاده بود  
 که او را بلطائف و عدوعدید و استمالت و تهدید از اراده مخالفت  
 و معارقت باز داشته بهر عنوان که باشد پیش آن ابدار اندین برد  
 چون خان مذکور صورت حال بر این منوال دید و از برگشتن  
 ناشجاع بشهر و اشتهار اکذیب باطله که آن بلخرد کوته اندیش  
 شهرت داده بود جمعی که با او متفق بودند ارکان ثبات و همت شان  
 بسستی گرانیده بود بحکم ضرورت تن بآمدن نزد آن نگوهدیده کردار  
 داده بر عهد و قول نا استوار او دل نهاده با سیف الله پسر خود  
 خود را برفاقت سراج الدین از شهر برآمد درین حالت سپاه و  
 مردم ناشجاع هجوم آورده او را در میان گرفتند و برسم گناهکاران  
 دستها بر پشت بسته در بیرون اکبرنگر که ناشجاع بآنجا رسیده  
 در باغ خود فرود آمده بود پیش او بردند و آن تیره بخت تبه را می  
 او را با پسرش بر فیلی نشانیده همراه بشهر آورد و در منزل خویش

نزول اِدبار نمود و بفتوی رَیِ فتنه پرور و تحریک مفسدانِ کوتاه نظر چشم از عذابِ یوم الحساب و باز پرسِ روزِ محشر پوشیده او را با سیفِ الهِ پسرش دران مقامِ بتیغِ کین و انتقام از هم گذرانیده و دستِ تطاول و بیدادِ باخذ و سلبِ اموال او بشوده تمامی را متصرف شد و بنا بر مصلحت سه روز دیگر در اکبرنگر بسر برده بیست و یکم رجب دگر باره قرینِ خزی و نکال و رهین و زربال از شهر بر آمد و در درِ کَلْجِی<sup>(۲)</sup> از آب گذشته در سرزمینِ باقرپور که محاذی آنست طرحِ اقامتِ انداخت و مجموعِ نوارِ بنگاله که مدارِ جنگ و تردد دران ولایت برانست بحیطه ضبط و تصرف خود آورد و از باقرپور تا مقابلِ سوتی جا بجای مورچاها ساخته بنواره و توپخانه و سرداران و مردم کاری استحکام داد و بادشاهزاده والا نژاد محمد سلطان و معظم خان با خنود گیهاستان سلخِ رجب باکبر نگر رسیده نصرت و ظفر در درِ کَلْجِیِ نزول نمودند و چون مابین موضعِ مذکور و باقرپور درمیان دریا سرزمینی مرتفع بود ناشجاع خواست که آن زمین را گرفته برخی از توپخانه با جمعی از سپاه فرازان بر آرد که از آنجا بآسانی توپ و تفنگ بر افواجِ قاهره اندازد و باین اندیشه شبهنگامِ جوتی از مردم خود با توپی چند بکشتیها در آرد بآنجا فرستاده آنها در حجابِ ظلمت شب بران سرزمین بر آمده شروع در بستنِ مورچال و ساختنِ دمدمه نمودند و اهلِ نواره دستِ جرأت بانداختنِ توپ و تفنگ کشودند معظم خان همتِ اخلاصِ قرین بر انتزاعِ آن سر

زمین گماشته چون روز شد بسمی کوشش بسیار چند کشتی سرانجام کرد و باین عزیمت صائب وقت شام باجمعی از میازران فیروزی اعتصام بکنار دریا رفت و چون اول شب باد اشتداد داشت و سیر کشتی منعدر بود دوپاس از شب گذشته که باد ایستاد و طلاطم دریا فرو نشست جمعی از بهادران جلاوت آئین بران کشتیها نشانیده بسوی آن سرزمین روان نمود و آنها فرود آمده کشتیها را باز پس فرستادند و برخی دیگر دران سفائن نشسته رفتند و همچنین بمیامن کوشش و اجتهاد آنخان اخلاص بهاد تا او اخر شب قریب دو هزار کس از تابینان او و چندی از بزرگهای عمده بادشاهی مثل ذوالفقار خان و فتح جنگ خان و رشید خان انصاری و لودی خان و راجه سبغان سنگه بندبیل و تاج نیازی هر یک با تابینان خودش و دو و یست بیلدار و باره توپخانه از آب گذشتند و چون صبح دمید مخالفان از عبور لشکر منصور آگهی یافته اندام ثبات آنها لغزش پذیرفت و توپها را بر سفائن انداخته مانند خاشاک سبک سر از پیش موج گریزان شدند و مجاهدان فیروزی لوا بجای آنها آمده دران سرزمین علم نصرت بر امرآختند و طرح مورچال انداختند روز دیگر اعدای تیره ایام با هئیت و جمیعت تمام با کل نواره بر سر آن سرزمین آمدند و از کشتیها جنگ توپ و تفنگ مر کرده بر روی آب آتش کلزار بر امروختند و عساکر قاهره نیز از مورچالها بمدافعت پرداخته قدم همت از جای خود بر نداشتند و نیروی مردانه نموده چند کشتی را بتوپ زدند جمعی ازان خیل ادبار از کشتیها برآمده خواستند که باستظهار نواره برکنار آب مورچال

سازند تاج نیازی و جوقی از افغانان و گروهی از تایلینان معظم خان  
 بران جسارت منشان حمله برده آنها را فرصت تمکن و مجال قرار  
 ندادند و از طرفین جنگ نمایانی شده چندی از بند های  
 بادشاهی و تایلینان معظم خان رتبه جانفشانی یافتند و برخی  
 از مقهوران را سفینه حیات بگرداب فنا انداخته و پس از یکروز  
 مدبران شقاوت اندرز دگر باره باستظهار نواره آمده بجنگ در پیوستند  
 لیکن از سطوت و صولت بهادران فیروزمند مغلوب و منکوب گشته  
 طرفی بفسستند و جمعی کشته و پاره مجروح گردیدند و چندی از  
 مبارزان جلالت شعار نیز جان نثار گشته گروهی را آسیب زخم رسید  
 و بعد از وقوع این حال اعدای بد سگال طمع خام از گرفتن آن سر  
 زمین بریده دست از اویش کشیدند و همگی همت بر استحکام  
 سورچالها و نگهداشتن آن مصروف ساختند اما همواره نواره آنها  
 بروی دریا سیر می نمود و گاهی بسمت اکبرنگر که محمد مراد  
 بیگ باقشونی از جنود مسعود در آنجا معین بود میرفت و شب و  
 روز از طرفین توپ و تانک هنگامه کوشش و جنگ گرم بود بالجمله  
 چون در سمت دو کچی<sup>(۷)</sup> و اکبرنگر دریا عرضی عریض داشت و  
 ناشجاع با اکثر لشکر و سامان توپخانه در برابر توپ خانه نشسته  
 بود و آنقدر نواره که جیش منصور بان عبور تواند نمود یانت نمیداد  
 معظم خان بصوابدید رای اخلاص پیرا چنان اندیشید که خود باشش  
 و هفت هزار سوار از بادشاهزاده و الانزاد محمد سلطان جدا شده



بطرف سوتی که قریب چهارده کروه از اکبرنگر به سمت جهانگیرنگر  
 واقع است رفته آنجا بتدبیرگذشتن از دریا پردازد و عساکر ظفر متأثر  
 از دوگچی تاسوتی جا بجا در کنار آب مورچالها ساخته در کمین  
 آنها از فرصت باشند بنابراین آنخان ارادت ائین با برخی از جیوش  
 نصرت قرین بسوتی رفته آنجا بساط اقامت گسترد و همت عقیدت  
 پیوند بر عبور از دریا و استیصال اعدا مقصور گردانیده بسرانجام  
 اسباب و تمهید مقدمات آن پرداخت طی قلیخان را با جمعی در  
 صحافی دوناپور که قریب شش کروه از باخربور به سمت جهانگیرنگر  
 است تعیین کرد و بادشاهزاده بلند مقدار محمد سلطان با ذوالفقار  
 خان و اسلام خان و فدائی خان و جمعی دیگر از امرا و سایر اوج نصرت  
 پیرو در دوگچی قرار اقامت داده روزی ناشیخاچ نشستند و آن باطل  
 ستیز فتنه پرور نور الحسن را که از عمدهای او بود با فوجی و برخی  
 از توپخانه فرستاد که در مقابل سوتی نشسته بمراتب مدافعت  
 پردازد و اسفندیار معموری را با جمعی بدوناپور معین نمود که  
 آنجا مورچال بسته مانع عبور عساکر منصور باشد و زین الدین پسر  
 بزرگ خود را باتمامی پردگیان و زائد اموال و اشیا بآنده فرستاد  
 بالجمعه معظم خان بعد از استقرار در سوتی بسرانجام نواره پرداخته  
 قریب صد کشتی سامان نمود و شب و روز در کمین فرصت بوده  
 مخالفان آنطرف دمدمها بسته هشت توپ کلان بر فراز آنها نصب  
 کرده بودند و پوبخته بلشکر منصور می انداختند و اکثر اوقات  
 آسیب آن بلشکریان و اهل اردو و دواب لشکر میرمید معظم خان در  
 خلال این ایام خواست که دمتبردی بمقهوران نماید بنابراین ده

کشتی مشحون بالات توپخانه کرد و جمعی از ننگچیان و مردم  
 کزی بران نشانیده شبی روانه نمود که با نظرف رفته دستبرد می بگر  
 برند کشتیهای مذکور چون قریب بمیان دریا رسید دیده بانان و  
 قراولان نوارغ غنیم آگاه شدند و نوارغ آنها بمداغعه پیش آمده این فریغی  
 کزی نساخته برگردیدند روز دیگر آتخان عقدیت پرور دگر باره بان  
 عزیمت نصرت اثر بیست کس از بندهای بادشاهی و جمعی از  
 غلامان خود برده در کشتی دشانیده در گرمگاه روزی که هوا در فهایت  
 حرارت بود و اعلای غافل بودند آنها را فرستاد که شاید فرصت  
 یامته دستبرد می نمایند آن کار طلبان چالاک بسبک سیری باد از  
 آب گذشته بر هر توپخانه غنیم که در مورچالهای کنار دریا بود رسیدند  
 و بدلیری و تیزدستی شش توپ برداشته بکشتیها در آوردند و دو  
 توپ کلان که قابل نقل و تحویل نبود آتشگاه آنها را میخ زده باطل  
 گردانیدند و سالما و غانما معاودت کرده بفرنگی اقبال بیروال خدیو  
 جهان اینقسم دستبرد می عظیم و جرأتی نمایان از آنها بظهور آمد  
 اعدای از وقوع این مقدمه انگشت حیرت بدندان تعجب گزیده از  
 سطوت و مولت مبارزان بهرام انتقام حساب تمام بر گرفتند چون  
 ناشجاع ازین معنی آگاهی یافت سید عالم را که رکن اعظم لشکر او  
 بود باموجی تازه بجای نور الحسن تعیین نمود و پس از وقوع  
 این قضیه شگرف بانقضای تقدیر عساکر گردن متأثر را چشم زخمی  
 روی داد و تبیین این مقدمه آنکه چون مبارزان نیروزی نشان  
 چنان دستبرد می نمودند و نقش آن تدبیر بحسن اتفاق و بنابر  
 غفلت ارباب عذاک و شقاق در صحت نشین شد معظم خان را بخاطر

رسید که دستبردپی بهتر از آن بکار برد لهذا بعد از وقوع این مقدمه به چند روز بندهای بادشاهی را طلبیده قرارداد که نوبتی دیگر جمعی گذر باستعداد تمام به کشتیها نشسته بر سر مخالفان روند و باین عزیمت شب دوشنبه نوزدهم شعبان از نخستین سال جلوس همایون خود بکنار دریا رفته زمره از دلیران و دلادران جیش مسعود را که سرداران و مردم نامی در آن میان بودند بر کشتیها نشانند و بعضی و اهتمام تمام تا اواخر شب هفتاد و سه کشتی مشخص بمردان کار و آلات پیکار ساخته نزدیک صبح بآنطرف آب روانه نمود چون درین نوبت اعدای عامل نبودند بلکه از عزیمت این حرکت پیشتر آگاهی داشتند و امداد مدافعت شده شب در روز لوازم حزم و پاسداری و مراسم تیغ و هوشیاری بکار میبردند سید عالم که سرگروه مخالف بود مستعد مقاومت و مصادمت گشته بالشکری شایسته و چند نایل مست جنگی دور از مورچال عقب دمدمها در کمان فرصت شد کشتیهای مذکور نزدیک بکنار رسیده دو سه کشتی که از همه پیش بود اهتمام خان و گروهی دیگر در آن بودند خان مزبور و معدودی از مبارزان منصور بچستی و چالکی فروت آمده بر مورچال اعدا حمله آور گشتند و مدومی که در مورچال بودند از پیش آنها گریزان شده بهادران نصرت لوا علمهای خود بر بالای مورچال زدند بمشاهدت انفجالی سید عالم بآن جمع کینه خواه از کمینگاه بر آمده در بنوقوت که این زمره قلیل فروت آمده بانی در صدد فنزول بودند و اکثر کشتیها هنوز بکنار دریا نرسیده بود برین گروه حمله کرده بکام مدافعت پیش آمد مبارزان جلالت آئین باوجود قلت عدد قدم دلیری

فهرده دست جرأت باندالخن تیر و تفنگ کشوند و مخالفان را برگردانیده نگذاشتند که داخل مورچال شوند لیکن مردی که در کشتیها بودند توفیق اعانت و امداد نیافتند و در عین این زد و خورد قدم همت پس کشیده کشتیها را برگردانیدند و از مجموع نواره پادشاهی همین شش کشتی دران کنار ماند که برخی مردم از آنها فرود آمده داخل مورچال شده بودند و پاره هلوز در کشتی بودند مخالفان از مشاهده این حالت چیره و دلیر شده بهمان هیئت اجتماعی که نخست بر مورچال حمله آورده بودند با در نیل مست باهنگ مدافعه برگردیدند لیکن متعرض مردی که داخل مورچال شده بودند نگشته بر سر کشتیهای مذکور هجوم آوردند و فرصت غنیمت شمرده بازوی جسارت بمحاربه و پیکار کشوند معظم خان چندانکه سعی کرد که کشتیهای که از کنار برگشته بود باز بکوسک آنها برزد یا بایضطرف آید که جمعی دیگر موار کرده بمدد فرستد ضرورت نیست و درین اژنا که بهادران فیروزمند باعدای شقاوت پیوند گرم تلاش و ادبزش بودند از نواره مخالف چنده گوشه جنگی از اطراف این کشتیها در آمده بر روی آب نیز مخدولان خاکسار آتش امروز پیکار شدند و بحر طونان خیز فتنه و ستیز بتلاطم آمده حزبی معصب قیما بدین روی داد و نهنگان بحر شجاعت را با آن روده صفقان اوینش رستمانه اتفاق افتاد زیر ستخان برادر نتج جنگ خا که بارفقای خود در یکی ازان کشتیها بود باجمعی از مخدولان که در گوشها بودند جنگی مردانه و کوشش دایرانه کرده بهباری ازان گروه ادبار پژوه را مقتول و مجروح ساخت و جنگ

کنان از میان گوشها برآمده یکنزخم تفتنگ و دو زخم تیر برداشت و  
 چند کس از همراهانش نیز زخمی شدند و شهباز و شریف برادران  
 فتح جنگ خان و رحتم و رمول برادر زاده های خان مذکور و جمعی  
 دیگر از اقربا و تابینان او که در کشتی دیگر بودند برخی فرود آمده  
 بمداومت اعدا پرداختند و مابقی در صدد فرود آمدن بودند درین  
 اثنا فوجی دیگر از دشمنان بد سیر قریب بدو رستم سوار نیلی  
 پیشا پیش برانها حمله کرد و نیل بآب درآمده بر سر کشتی رسید  
 این دلیران جانهار مرد وار دل بر هلاک نهاده آنچه نهایت مرتبه  
 سپاهگری و جانفشانی بود بظهور رسانیدند و بعد از کوشش بسیار  
 شهباز را نیل بصدقه دندان از هم گذرانید و رحتم و رمول با جمعی  
 دیگر جنگ کنان برتبه والای شهادت نازگشتند و تنی چند که مجروح  
 گشته از تلاش و تردد بازمانده بودند بحسب تقدیر دستگیر شدند  
 حاصل که دران موقف نیامت ایزد و موج خیز حادثه و خطر جمعی گذیر  
 را آب هلاک از سرگذشت و سفینه حیات بسیاری بگرداب اجل  
 فروشد و بعد از وقوع این کارزار مغالغان نابکار بر سر اتمام خان و گروهی  
 که پیشتر از کشتی نزول نموده بمورچال درآمده بودند هجوم آوردند  
 آن دلاوران شهامت پرور که جان فشانی را در راه بندگی پیرایه بقای  
 جاردانی و سرمایه عمر ثانی می شمردند بازوی بهالت و دلیری  
 کشاده خرید متاع نیکذامی را نقد روان بر کف همت نهادند و تیغ  
 گین از بدام قهر کشیده دان معی و جلالت دادند لیکن چون پیاده  
 بودند و از عقب کوممی نرسید و فیلان غنیم از اطراف بر آنها حمله  
 کرد اتمام خان و برخی دیگر گوهر حیات در راه عبودیت در باختند

و جمعی دیگر را اعدای هجوم آورده دستگیر ساختند القصه پس از وقوع این مقدمه بچند روز چون موسم برشکال نزدیک بود باران مر شده بمیانجی ابر قطره بار غبار پیکار فرو نشست و کثرت بارش و طغیان آبها باعث خمود فیران جدال و قتال گردید و از طرفین بساط محاربه در نور دیده بسر انجام اسباب گذرانیدن ایام برشکال پرداختند \*

روگردان شدن شاهزاده عالی تبار محمد

سلطان و رفتن به پیش ناشجاع قتله شعار

و شرح وقایعی که بعساکر ظفر پناه روداده

چون ایند جهان آرا خواهد که یکی از برگزیده های خویش را که جمال عظمت و کمال جلالتش از نظر ظاهر نگر صورت بینا در نقاب احتجاب مستور باشد در پیشگاه ظهور جلو دهد و بطائف توفیقات و شرائف تائیدات شان معنوی و مریضی او را بکانه عالمیان نماید تا هم اهل روزگار که بی دستیاری دلائل ظاهره براهین باهره کامیاب مبرمت حقائق اشیا نتوانند شد بعلو قدر و منزلت او راه برده چراغ بینش از مشعل هدایت بر افروزند و سرمایه آگهی و بصیرت اندوزند و هم آن دست پرورد انوار توفیق از ظهور بدیع رقائق و جلالت احوال اندازه مواهب و الطاف ذرا اجلال در باره خود گرفته دست اعتصام و توسل از عروه وثقی توکل برندارد و همواره همت والا بشکر ذم والای نامتناهی آلهی گمارد باقتضای

حکمت‌های پنهان که در سنجح حوادث نشأ کون و فساد و دیعت نهاده  
گاهی کار ساحت دولت آسمان رفعتش غبار حادثه ناملائم که با مراد  
آشوب ظاهر بینان و توتیای دبدب دانش هوشمندان باشد بباد  
دامن مصلحت بر انگیزد و احبابی سلطنت و اولای خلافتش را  
بحادث سانسج نا مرغوب که غافلان اسرار حکمت ایزدی آن را از  
موید عین الکمال و خردمندان بصیرت منش از آیات مبین  
اقبال شمارند امتحان نماید تا چون عقول و افهام ارباب الدباب در  
تدبیر آن معضله فرو ماند و اندام نفوس اصحاب همت در حایل  
آن راقعه از جاده ثبات و استقامت لغزش پذیرد سلسله عنایت  
ازلی که همواره کمال آمال و ناظم اشتات احوال این دولت آسمانی  
شکوهست بجنبش آمده بچاره گری و کار سازی پردازد و بحل  
آن عقد دشوار قوت بازوی بخت کامکار او بر همکنان روشن و اشکار  
سازد از شواهد و نظائر مدق ابن مقال در مدارج ظهور نیز ایهت  
و جلال خدو جهان و خلیفه زمان قضیه مخالفت و طغیان بادشاهزاده  
عالی نژاد محمد سلطان است که درین هنگام بحسب تقدیر روی  
داده موجب حیرت آرا و امکار شد و بآ نسب فی الجملة و هن  
و اختلافی بمساکر کیهان سندان راه بانته یکچند سرمایع نخوت و غرور  
مخالقان گردید و آخر الامر امداد لطیفه تائید الهی و رهنمائی  
انوار شمع دولت حضرت شاهنشاهی آن والا تبار خلاف اندیش  
را از تبه عصیان و گمراهی بر آورد و مسجدی نیروی طائع والای این  
خدو انفس و اتفاق پرتو ظهور داده جهان و جهانیان را دیده بذور  
بنیش بر افروخت تبیین این غریب واقعه آنکه چون درین مدت

باشجاع از روی عذر و مکیدت بارسال وسل و رسائل و تمهید  
تسویات و تخلیلات که در نفوس جوانان نا تجربه کاران سریع التأثير  
امت باغواى آن شعبه دوحه سلطنت میکوشید و به نیرنگ تلبیس  
و تزویر انسون مکرو نریب میدمید و حرف تزویج صبیغه خود با آن  
والا نژاد درمیان آورده بود و نیز بعضی مفسدان رافعه طلب میانه  
ایشان و معظم خان که حضرت شاهنشاهی بمقتضای پیش بینی  
و کار آگاهی او را در سرداری عساکر نصرت شعار کمال استقلال و  
اختیار داده بودند غبار نقاز انگلیخته همواره بنمائی و غمازی  
رنجش انگریزی و فتنه سازی می نمودند درین وقت آن عالی  
تبار را بنابر مقدمات و همیه اندیشههای فاسد بخاطر راه یافته این  
معنی علاوه مراتب اغوا و اضلال مخالفان گردید و از خامی و  
جاهلی ارتکاب امری که سزاران آئین دانش و هوشمندی و  
شایان شکوه حشمت و سربلندی نبود نموده چهره دولت و سعادت  
خود بنافخن مخالفت خراشید و اراده گریزند بناشجاع و موافقت و  
معاونت او پیشنهاد خاطر ساخته باین قصد ناصواب و عزیمت  
نالایق شب بیست و هفتم ماه رمضان دوم سال از جلوس همایون  
با امیر قلی داروغه توپخانه و قاسم علی مبر توزک خویش که  
محرم این راز بودند و دوسه کس دیگر از خدمتگذاران برکشتی  
نشسته از آب گذشتند نا شجاع بعد از اطلاع برین مقدمه انبساط  
و استیشار عظیم نمود و بلند اختر یسر کهنتر خویش را با جانی بیگ  
که سر خیل عمدهای او بود باستقبال فرستاده پدرم ایشانرا باعزاز  
و احترام تمام تلقی کرد و این معذی را سرمایه رونق کار و بهبود



حال خربش دانسته باستظهار یکدلای و اعتضاد موافقت آن والا  
 نژاد مستوثق گردید و ازین سانحه کمال فتور و اختلال بجنود اقبال  
 راه یافته سپاه ظفر پناه بهم برآمدند و بند های بادشاهی را دل از  
 جایی رفته بازوی همت بیستنی گرائید و فاشیاج لشکری با برخی  
 از نواره بدو گلچیی فرستاد که از اشیا و اموال و کار خانجیات و لشکر  
 شاهزاده هرچه توانند بآفروری آب برند معظم خان همان شب از  
 سنجق این قضیه آگاهی یافته بحسن همت و نیروی تدبیر عذر  
 ثبات و سکون از کف نداد و اصلا مغلوب تزلزل و هراس نگشته پای  
 عمودیت از جاده مستقیم اخلاص و دولت خواهی بیرون نهاد و  
 فردای آن بقصد جبر این حادثه از روی کمال سرداری و عمودیت  
 شعاری جریده از سوتی خود را بدو گلچیی رسانید و لشکر نصرت  
 ائرا که از وقوع این سانحه سرشده استقلال از کف داده بودند  
 ضبط و نسق کرده باستمالات و دلدهی همت بخشید و جمعی از  
 مخالفان را که چرگی و چیره دستی کرده با نواره بقصد بردن کار  
 خانجیات و لشکر شاهزاده باین طرف آب آمده بودند از آنجا منع  
 نموده خائب و منهزم ساخت و کمر اخلاص و بندگی بر میان جان  
 بسته بتدبیر تدارک این قضیه ناملائم پرداخت القصه بعد ازین  
 مقدمه چون موسم طفیان آبها بود از طرفین مورچالها برخاست  
 و معظم خان خود در موضع مصومه بازار که سرزمینی مرتفع و از  
 اکبر نگر بمسافت سی کرده واقع است قرار گذارند ایام برسات  
 داده آنجا بساط اقامت گسترده و بر وفق تجویز و موالید او ذالفقار  
 خان و اسلام خان و فدائی خان و مید مظفر خان و اخلاص خان

مردیشکی و راجه اندر من بندگان و قزلباشخان و چندی دیگر از امرا در اکبر نگر ماندند و چون رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که پیوسته از فروغ الهام روشن و دقائق اسرار ملک و ملت دران پرتو افکن است از کمال دور بینی و مصلحت سنجی چنان اقتضا نموده بود که یکی از بندهای شهابت کیش جانسپار با فوجی از جنود نصرت شعار از دریای گنگ عبور نموده برسر تانده که بنگاه ناشجاع بود برود چنانچه معظم خان با عساکر نصرت اثر از سمت مخصوص آباد و اکبر نگر در استیصال آن شور انگیز تنه گر میکوشید از آن طرف دریای گنگ نیز برخی از افواج ظفر اوا بدنع او پردازند و از هردو سو کار بران برگشته روزگار تنگ سازند از جناب خلافت و جهانداری یرلیغ گیتی مطاع بنام داؤد خان صوبه دار بهار صادر شده بود که کمر همت بتقدیم این خدمت بندد و با تاپندان خود و کومکیان آن صوبه هرجا مناسب داند از آب گنگ گذشته برسر تانده رود خان مذکور بعد از ورود منشور لامع النور شیخ محمد هیات برادر زاده خود را با هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده بنیابت خویش در پنده گذاشته بموجب فرمان واجب الانعام غره ماه مبارک رمضان با رشید خان و میرزا خان و هادی داد خان و قادر داد خان و خواجه عنایت الله و سائر کومکیان صوبه بهار بلده پنده از گنگ گذشت و چون موسم برشکال رحیده آبها و نالها طغیان کرد و دریای ترجوک و گندک و دیگر شعبهای دریای گنگ که دران فصل بدون کشتی و جسر عبور از آنها متعذر است در راه واقع بود و غنیمت عانبت و خیم باحتظار نوار عظیم جا بجا بر کنار

آن آنها مورچال بسته و جمعی بمدافعه مقرر نموده از روی زمین و دریا در مقام ممانعت بودند ازین جهت طی مسافت تا رسیدن بمحدود منگیر و بهاکاپور بطول کشید و درین مدت اکثر اوقات میان مبارزان جیش منصور و اعدای مقهور جنگها و آویزشها روی می نمود و همه جا غلبه و استیلا اربابی دولت را بود و چون داود خان بموضع قاضی کویه که برابر بهاکاپور است رسید هنوز موسم بارش آن ملک که امتدادش بیشتر از دیگر جاها است سپری نگشته آنها و نالها که عبور ازان ناگزیر بود طغیان داشت خصوصاً آب کومی و کله پانی و مهاندی که در برشکال بغایت عظیم می باشد و هیچ یک پایاب ندارد و ازینجهت برای گذرانیدن بانای ایام برشکال و فرونشستن طغیان آنها و نالها دران موضع قرار اقامت داده یکچند بانظار وقت و فرصت آنجا بسربرد و چون ناشجاع بار دیگر چنانچه عنقریب گزارش خواهد یافت اکبر نگر را متصرف شده باین روی آب آمد خان مذکور نیز بصوابدید رای مائیب از گنگ گذشته درین طرف اقامت گزید و یکچند در حدود بهاکاپور و کهل تانو گذرانید و در اواخر ربیع الاول که موسم باران منقضی گشته آنها از طغیان ایستاد و میان ناشجاع و معظم خان درین طرف آب محاربات و صف آرائیها روی داده دگر باره از گنگ گذشته روانه مقصد گردید باجمله ناشجاع بجهت گذرانیدن ایام برشکال در نمانده طرح اقامت امگنده مجموع لشکر خود را آنجا جمع کرد و چون شنیده بود که رحمان یار مخاطب برشید خان پسر افشارخان قدیم که در سالک کومکیان بفکاله انتظام داشت و آن بیخود

تیره بخت اورا حاکم جهانگیر نکر کرده بود زمینداران آنجا را  
 بنخود متفق ساخته در مدد بندگی و درلت خواهی خلیفه جهان  
 است و مغرور خان پسر معصوم خان زمیندار جانگیر نگر باشا را او  
 اکثر نوارا پادشاهی را بقید ضبط و تصرف خود آورده بآن برگشته  
 ایام در مقام سرکشی و خلافت است و مجموع زمینداران آنحدود  
 بمراذقت او دم از مخالفت میزنند و عنقریب خانه مذکور بانوارا پادشاهی  
 به معظم خان پیوست از استماع این خبر لوامچ نیران خوف و هراس از  
 کانون باطنش سر بر زده زمین الدین مهین نا خلف خود را با خواجه  
 خسرو که نوکر همد او بود و لشکر شایسته بجهانگیر نگر فرستاد تا  
 بضبط و نسق آن حدود و استمالت زمینداران آنجا پردازد و رحمان  
 یار مذکور خاطر خود را بفعل نتواند آورد و چون خاطرش از این معنی  
 بغایت هراسان بود باین اکتفا نکرده مید عالم را باجمعی دیگر  
 متعاقب فرستاد که بزین الدین پیوسته بهر عنوان که صورت بنده  
 رحمان یار را بقتل رسانند زمین الدین بعد از وصول بجهانگیر نگر  
 تمهید کشتن رحمان یار کرده از روی غدر و مکیبت بفسانه و افهون  
 روزی او را دربار عام طلبید و باشا را آنشعبه دوحه فساد مردمی  
 که حاضر بودند هریک حریه انداخته او را از هم گذرانیدند و وبال  
 این قضیه نیز روزگار رخاست آثار ناشجاع عائدگشته ضمیمه اسباب  
 خذلان و ادبارش گردید \*

و از حوائج این ایام آمدن آن بدمآب امت باینطرف آب  
 و متصرف شدن اکبر نگر بنابر بعضی موجبات و اسباب  
 تبیین این مقدمه آنکه چون یکطرف آن بلده کوهستانست

و همه طرف دیگر را در موسم برشکال و زمان شدت باران و طغیان  
آبها که باصطلاح اهل آنملک جهیل میگویند بمذابه آب میگیرند که  
همه زمینهای که در غیر این موسم خشک میباشد بزیر آب در  
می آید چنانچه بحال تردد اسب و آدم نمی ماند و در عین شهر  
کشتی کار میکند لهذا در هنگام طغیان جهیل بذابر آنکه همگی نواره  
را که مدار کار آنملک بر آنست غنیمت متصرف بود آزرده از راه دریا  
بسپاه ظفر پناه نمیرسید و ازین جهت که راجه هر چند زمیندار  
ممنوعه که از تیره بختی و شقارت منشی با اعدای اتفاق داشت  
در طرف کوهستان ممنوعه راه بر مترددین شورانیده بنجاره را میزد  
ازان راه نیز غله بمعسکر فیروززی نمیرسید بذابیرین مقدمات درین  
ایام عسرت و تنگی تمام در لشکر منصور که در اکبرنکر بود روی  
داده کار مردم بصعوبت کشید و اختلال عظیم بحال لشکریان راه  
یافته اکثر مراکب و دواب از قلت قوت تالف شد و نیز جمعی از  
جفود قاهره در سرزمینی مرتفع که آب نمیگرفت رخت اقامت  
گسترده منتظر انصرام ایام برسات بودند چون ناشیاع بر اینحال آگاهی  
یافته داعیه گرفتن اکبرنکر از ضمیر فساد پرورش سر بر زده نخست  
شیخ عباس را که میربحر بود با چهار صد سوار و برخی از نواره  
بموضع پنوره<sup>۱۴۱</sup> که دهی است در هشت گروهی اکبرنکر بر ساحل دریا  
و زمینش ارتفاعی دارد فرستاد و او با همراهان پانجا آمده چون  
مانع و مزاحمی نبود بساط اقامت و درنگ گسترده و با آنکه درین

مدتی که اکبرنگر در تصرف چنوک ظفر اثر بود و اهل و عیال اکثر نوکران ناشجاع باموال و امتعه آنجا بودند معظم خان و ذوالفقارخان نظر بر شمیمه معدلت و نصفت و شوق احسان و مروت خدیو جهان و خلیفه زمان کرده منسوبان و متعلقان آنها را در مهد امن و امان جای داده بودند و احدی را یارای آن نبود که دست تعرض و تطاول بعرض و مال آفریقو رساند شیخ عباس مذکور در عرض این ایام که در پتوره بود اکتفا بتأثر جور و بیداد ناشجاع کرده همواره جمعی بر نواره بتلاش و تاراج اکبرنگر میفرستاد چنانچه مال و ناموس بسیاری از مردم ناشجاع دران غارتها دستخوش بیداد او بشان شد باجمله بعد از چندی که شیخ عباس در پتوره پای جرأت استوار کرده بود ناشجاع دلیر شده عزم آمدن باین روی آب نمود و سراج الدین جابری را بامیر علاء الدین دیوان و محمد زمان میر سامان خود در تانده بمحافظت بنده و اهل حرم گذاشته باستظهار نواره نهم ذی الحجه باین کنار آمد و در پتوره نزول ادبار نمود و چون میخواست که صبیغه خود بحواله نکاح بانسازاده محمد سلطان در آرد تا ایشان دلنهاد همراهی او شوند و تهیه اسباب این طوی کرده بود از اینجا ایشانرا بندانده فرستاد که کد خدا شوند و بعد از وقوع طوی مراجعت نمایند و سیزدهم ماه مذکور از پتوره قصد اکبرنگر کرده بآنجا آمد ذوالفقار خان با اکثر لشکر ظفر اثر در سرزمین بلندی از دامن کوه که مابین شهر قدیم و شهر نو است جای انامت گزیده بود و راجه اندر من بنده با جمعی در منازل و عمارات ناشجاع نزول داشت خان مذکور بعد از توقف برین معنی چون

دران اوقات کوفتداگ بود خود سوار نتوانست شد اسلام خان و  
 فدایخان با سائر عساکر بادشاهی سوار شده بقصد مدافعت اعدا  
 براه خدابانی که ازان دامن کوه تا شهر نواست و در موسم طغیان  
 آبها همان زمین خشک میباشد بجانب مخالفان روانه شدند  
 قبل از رسیدن این گروه راجه اندر من با همراهان خود در مقام  
 مدافعت درآمده حتی المقدور کوشش و اویزشی با مخالفان نمود  
 لیکن از قلت جمعیت همراهان تاب مقاومت نیاورد و اسلام خان  
 و فدایخان و سائر عمدها و سرداران لشکر بادشاهی بنابر اغراض باطنه  
 نفسانی بایکدیگر خلاف ورزیده توفیق میجاءه نیامدند و با آنکه  
 از جانب اعدا اصلاً آتار غلبه و استدلا رخ نمود بلکه شوکت و کثرت  
 مبارزان جنود دولت را بود بی کوشش و جانفشانی قدم همت  
 پس نهاده رخ از عرصه مقابله تافتند و بهمان سر زمین که محل  
 اقامت بود برگشته آنجا نیز از عدم اتفاق استقلال نورزیدند  
 ذوالفقارخان چون حال برین منوال دیدناچار با مجموع عساکر فاعره  
 در اواخر شب کوچ کرده براه دامن کوه منجوه و جیاسه بجانب  
 معصومه بازار روانه شد و بمعظم خان ملحق گشت و بعضی از  
 بندهای پخت فطرت مست عقیدت راه بیونانی پیموده رو گردان  
 شدند و بچند مخالف پیوستند و اکثر فوکران بادشاهزاده والا تبار  
 محمد سلطان از سپاه و خدمه بنظر طرف رننه بعضی کار خانجات و  
 فیلان و اسپان شاهزاده نیز که آنجا بود بتصرف ایشان آمد  
 و مخالفانرا از وقوع اینمعنی نخوت و جرأتی تازه و قوت و شوکتی  
 مرادان بهم رسیده قدم جسارت در اکبرنکردن فرستادند و بی مانع و مزاحمی

ایام برشکال را آنجا بسر بردند و چون موسم باران منقضی شد و طغیان آبها فرو نشست و بادشاهزاده والا گهر محمد سلطان که بجهت کدخدائی بدانده رفته بودند با جنود مخالف که دران طرف آب بود باکبر نگر آمدند ناشجاع را دگر باره سودای پندار و غرور و هوای فتنه و شور بسر افتاده باندیشه محال عزم صف آرایی و نبرد با عساکر اقبال که همه پیش معظم خان در معصومه بازار یکجا فراهم آمده بودند مصمم کردند و با بادشاهزاده محمدسلطان و بلند اختر بسر خرد خویش و قریب هشت هزار سوار بآهنگ جنگ و قصد پیکار روانه شد و میر مرتضی بخشی خود را بحراست اکبرنگر مقرر نمود معظم خان بعد از استماع خبر نهضت غنیم از اکبرنگر بقصد مدافعه و مقابله از معصومه بازار روانه شد و چون نزدیک بموضع بلکهنه رسید بصوابدید رای مائب در عقب ناله عمیقی که بدریای بهاگیرتی منتهی شده قرار امامت داده دو جسر بفاصله نیم کره از هم بران ناله بست یکی پیش روی معسکر ظفر افرو یکی با دست راست در سمت بلکهنه که هرگاه خواهد جنود مسعود را باین دو جسر از آب بگذارند و درانطرف جسرهای مورچال بسته بادوات توپخانه استحکام داد و محمد مراد بیگ را باهتمام توپ اندازی در مورچال مهمت رو بر روی خود و یکه تاز خان را باجمعی بمکانظمت جسر جانب دست راست و پیر محمد آغرا را با فرقه آغران بقراری تعیین کرده منتظر درود اعدای نشست بالجمله چون ناشجاع می خواست که از نواره جدا نشود و از اکبرنگر تا نواحی معسکر جیش فیروزی که براه راست همگی بدست و چهار کرده



بود قریب یزدو ماه طی کرده غمره شهر ربیع الثانی از دوم سال جلوس  
 همایون در حدود بلکته در برابر افواج بحر امواج نزول انبار نمود  
 و چون ناله در میان حائل بود نخست بتوپ و بان و تفنگ جنگ  
 سر شده تا هشت روز باین عنوان از طرفین هنگامه نبرد گرم بود  
 و گاهی یکه جوانان و دلوران جنود فاهره که برسم قرادلی از آب  
 گذشته بودند با مخالفان مقهور که خیرگی نموده قصد نزدیک  
 آمدن بجسر میکردند آتش کارزار می فروختند و بشعله جان  
 سوز تیغ و سمان خرمن وجود جمعی از اعدای نابکار و دشمنان تیره  
 روزگار می فروختند چون معاندان دیدند که جسر پی که رو بروی لشکر  
 فیردزی اثر بود بمحافظت افواج گردون توان و توپخانه برق سطوت  
 رعد نشان و حسن تدبیر و هوشمندی معظم خان مستحکم است  
 و از ان سمت مجال یورش و عبور و احتمال آوینش با لشکر مذکور  
 نیست و قراولان بآنها خبر رسانیدند که در سمت جسر بالا جمعیت  
 لشکر ظفرلوا کم است بامید آنکه شاید آنجا کاری از پیش برند  
 روز نهم از مقابل جیش انبال کوچ کرده سمت جسر مذکور روانه  
 شدند که آنجا جنگ در انداخته بغلبه و استیلا از آب بگذرند ناشجاع  
 خود را بلند اختر پسر کهتر خویش در قول قرار گرفته هر اول را با اقتدار  
 جرأت بادشاه زاده بلند مقدار محمد سلطان استوار کرده شاهزاد چهار  
 نیل جنگی با توپخانه پیش روی خود قرار داده بآیینی هیسته  
 بسوی جسر روان شدند یکه تاز خان با همراهان خود بقدم همت  
 و جلالت بقصد مدافعه بموچال ایفطرف آب آمد و معظم خان  
 بعد از توقف برین معنی در الفقار خان را با همراهان او و فرقه

آنحرفان و روز بهانیدان بمده یکہ تاز خان فرستاد و آنخان شہامت شعار  
 نمود دران طرف جسہر قرار گرفتہ رسول بیگ روز بہانی را با  
 جماعت او و طایفہ آنحرفان و پانصد سوار برق انداز و پانصد پیادہ  
 بند و تپچی بکومک یکہ تاز خان از آب گذرانید القصہ فوج مخالف  
 باستظہار نیلان و توہخانہ عظیم نزدیک بمورچال رسیدہ بجنگ و  
 کوشش پرداخت یکہ تاز خان با آنکہ سپاہی درخور هجوم مخالفان  
 ہمراہ نداشت قدم ثبات و استقلال اندر شدہ داد سعی و سردی داد  
 و پس از تلاش و تردد بسیار کہ منتہای مراتب کارزار و سزاوار  
 بہادران جان نثار بود بزخم تغدگی کہ از دمت اجل کشاد یافت  
 از پای در آمدہ با دو برادر حقیقی نقد جان در راہ ولی نعمت  
 صورت و معنی دریاخت و بذیری کوشش و جان نشانی لوائی  
 شہادت در میدان سعادت برانراخت و از بندہای روشناس محمد  
 صادق اردوبادی نیز دران دارو گیر بسریازی رتبہ سرفرازی  
 اندوخت و چندی دیگر از جوانان دلاور سربجید نیگلامی فرو  
 بردہ جمعی کثیر چہرہ سردمی بزبور زخم آراستند و از نامدوران لشکر  
 مخالف مقصود بیگ مخاطب بقدر انداز خان و سرمست افغان  
 هدف ناروک تضا گشتہ برخاک ہلاک افتادند و بسیاری از آن  
 حزب ادبار گشتہ و زخمدار گشتند و بعد از سنج اہمال چون  
 ہمراہان یکہ تاز خان کہ جمعی قلیل بودند تاب احتیالی اعدا  
 نیاروندند و از آب گذشتہ بذو الغفار خان کہ دران طرف جسہر بود  
 ملحق شدند آنخان معقبت مآب از انروی آب بتوپ و تفنگ  
 نابراقتال انورختہ بازوی شہامت و پردلی بمداومت کشاد و

تلاشهای مردانه و کوشش های دلورانه بظهور رسانیده داد مردمی و مردانگی داد و از مشاهده کثرت اعدای و قلت جمعیت همراهان خویش چند کشتی را ازان سر جسر بحدت رای صائب آتش زده سوخت تا اگر بالغرض غنیمت غلبه نماید و داخل جسر شود از آب نتواند گذشت و مخالفان نابکار پص از سعی بسیار و تلاش بشمار دست از جنگ کشیده کاری نتوانستند ساخت و قدم جرأت بجسر نتوانستند گذاشت معظم خان بعد از وقوع این مقدمه صواب چنان دانست که از ناله عبور کرده بر سر مقهوران رود بنابراین محافظت اوردی و معسکر بعد از ذوالفقار خان نموده باین عزیمت نصرت اثر با عساکر ظفر پیکر در همین روز از آب گذشت و ترتیب و تسویه افواج قاهره نموده خود در قول قرار گرفت و اسلام خان را با سید مظفر خان و دلور خان و نیکام خان و جمعی دیگر از مبارزان جلالت اثار در میمنه و فدائیانرا با راجه جهان سنگه بندیده و گروهی دیگر از مردان کار در میسر جامی داد و فتح جنگ خان را با لودیکان و زبردست خان و فریقی دیگر از افغانان که همگی در هزار سوار بودند بهراولی مقرر کرد و اخلاص خان خویشمی را با جوقی از مجاهدان شهادت شعار طرح نمود و تکیه بر بخت بلند و اقبال نصرت پدوند گیتی خدیو عالم گیر فیروز مند کرده بتوزوکی لائق و سزادر در عقب افواج مخالف که سه سردار توره داشت و بادشاهزاده عالیقدر محمد سلطان بآن مایه جرأت و دلوری و مهارت در فنون سرداری و سپاهگیری که در عرض مدتهای مدید از برکت خدمت و میامن ارشاد حضرت شاهنشاهی اندوخته بودند مقدمه

الچیش بودند روان گردید و ازین جهت که راه گل ولای بسیار داشت و بیدشه و جنگل بود بآهستگی روان گشته چون بکنار دریای بهاگیرتی در جای که بنالغ بلکمه نپیوسته و پایابست رسید چنداول غنیم که سردارش اسفندیار معموری بود ازان طرف نمودار شد باشارف خان سپه دار از توپخانه بادشاهی دست بانداختن بان و گجفال و شترنال کشوده نیران قتال بر افروختند و قشونی از افغانان که در فوج هراول بودند و برخی از تایلیمان معظم خان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت منذ از آب گذشته باعدا در آویختند و بیک حمله افواج قاهره پای ثبات دشمنان از جای رفت و بسیاری ازان گروه شقاوت پزوه به تیغ آتشبار زهر آبدار مبارزان ظفر شعار گردان بچنگ اجل داده سر بچسب عدم در کشیدند و زخمهای کاری با سفند یار رسیده در معرکه افتاد و نور الحسن که از عمدهای مخالف بود چهار زخم برداشته از عرصه کارزار عمان بودی فرار تافت و گرد هراتهور که او نیز از نوکران عمده ناشجاع بود و با مهاراجه جسونت سنگه سمت خویشی داشت دران آویزش و پیکار بدار البوار شدافت و بقیه الیسف بنگ پا جان ازان مهلمه برآوردند ناشجاع چون برآمدن معظم خان باین طرف ناله اطلاع یانت ابن حسین داروغه توپخانه را با فوجی در برابر ذوالفقار خان بر سر جسر گذاشته ازانجا بقصد مقابله معظم خان بر گشت و بعد از انقضای سه پاس روز روبروی جنود اقبال شده صف آرای حرب و قتال گردید و پشت بدهی که دران نواحی بود داده توپخانه را پیش روی خود چید القصه بتوپ و تفنگ و زنبورک و بان نیران جدال زبانه زده برق فتنه درخشیدن گرفت و رعد بلا

نواهی فضا ساز کرد معظم خان خواست که بانواج منصور بهمان ترتیب و توزوک که قرار داده بود بر مخالفان حمله برد لیکن چون امر بذا بر انانیت و خود سری سخن شنوی و فرمان بری نکردند و با او فی الحمله نفاق درزیده خود داری و کوتاهی نمودند و باین سبب از عساکر ظفر اثر ترتیب و توزوک افتاده سلک اجتماع و اتفاق بر جای نماند چنانچه هراول و طرح از قول بسیار دور افتاده میسر چندان بدست چپ میل کرد که قول بمنزل چندال شد و از میمنه بغیر اسلام خان کسی نزدیک نماند و با معظم خان در قول از تابینان او پانصد سوار و از امرا همین قزلباشخان و ارادت خان و راجه بهروز مانده بودند لاجرم آن روز از طرفین هتکامه جنگ بانداختن توپ و تفنگ گذشت و از کوتاهی مردم کوتاه اندیش کار بصلاح کوتاه نرسیده استعمال تیغ و سنان و حملهای دلیران و رزم آوران که بآن کار پیکار یک روی شود روی نداد چون شیر سوار میدان سپهر از مهره گردون برگشته بمنزل گاه مغرب فرود آمد هر دولشکر دست از محاربه و جدال کشیده جنود مخالف آن طرف دریای بهاگیرتی نزول ادبار گزید معظم خان چون حال برین منوال دید باقتضای رای مصلحت پیرای از ناله بلکهته عبور کرده بخیمه گاه خود آمد و از آنجا که آن زبده خوانین عظام بداد خان که چنانچه گذارش یافته بموجب یرلغ گیتی مطاع با عساکر پخته از دریای گنگ گذشته در حدود مولگیر بجهت گذرانیدن ایام بر شکل اقامت داشت نوشته بود که درین وقت که موسم باران بآخر رسیده دریاها و نالها از شدت و طغیان باز ایستاده است و نا شجاع فساد اندیش

با اکثر جنود نا محمود خویش درین طرف مشغول مقابله و محاربه عساکر اقبال است از جای که اقامت داشت پیش رفته قصد تانده نماید و خبر رمیده بود که خان مذکور از آنجا روانه پیش شده دران زودی از آب کوسی خواهد گذشت و یقین میدانست که عنقریب ناشجاع فتنه پرور برگشته اختر با جماع این خیر مرشته ثبات از کف داده قدم همتش لغزش خواهد پذیرفت و بی تعب حرب و کوشش و تجشم نبرد و آویزش هزیمت یافته بتانده خواهد رفت و نیز چون دلیر خان از پیشگاه عز و جلال بکرمک جنود مسعود معین شده بود انتظار رسیدن او نیز میبرد لاجرم بمقتضای حسن تدبیر چند روزی صلاح در صف آرایی و معرکه پیرائی ندیده روز دیگر از کنار ناله کوچ کرد و بقصد تعلل و تاخیر در محاربه و کارزار کنار آن ناله را گرفته بسمت مخصوص آباد روانه شد ناشجاع از طرح دادن معظم خان و نهضت عساکر قاهره بسمت مخصوص آباد گمان ضعف و هنی در حال جنود اقبال و فتور و اختلالی در جرأت و استقلال معظم خان برده از اصابت رای و صلاح اندیشی آنخان اخلاص نشان غافل بود و بنا برین خیال غلط و پندار باطل او نیز با جنود ادبار از محل اقامت خود کوچ کرده ازان طرف دریای بهاگیری بسمت مخصوص آباد روان گردید که پیشتر رفته از آب بگذرد و بانواج نصرت شعار کارزار کند و در گذر نصیر پور که شش گروهی مخصوص آباد است و لشکر منصور در نزدیکی آن نزول گزیده بود پایاب یافته بقصد گذشتن از آب در برابر جنوش نصرت مآب نرود آمد و هر روز از طرفین دریا بتوپ و تفنگ هنگامه

جنگ گرم بود و قراولان لشکر فبروزی از آب گذشته با قراولان غنیم  
آویزش می نمودند و ده دوازده روز باین عنوان گذشت تا آنکه  
شب دوشنبه بنسبت و یکم ربیع الثانی که مخدولان بعزم محاربه و  
مجاهدانه آهنگ گذشتن از آب داشتند و باین سودای محال و پندار  
دور از کارلوی نخوت و غرور بهوای استکبار می افراشتند بارتنگسازی  
اقبال دشمن گذار شهنشاہ جهان منصوبہ طراز آمد و خبر بذاجاع  
رسید کہ داؤد خان از آب گومتی کہ آن باطل اندیش سید تاج  
الدین بارهہ و جمال غوری و خواجہ مشکینوکران خود را با فوجی  
در کنار آن تعیین کرده بود کہ آنرا از عبور افواج منصور محافظت  
نمایند بکوشش همت و تلاش جرأت گذشته است و جمال غوری  
دران مقاومت و مدافعت با جمعی دیگر بتدفع جلالت مبارزان  
فیروزمند سپری گشته و عنقریب خاں مذکور بدانکہ کہ بنگاہ او بود  
میرسد از استماع این خبر رعب اثر مغلوب جنود خوف و هراس  
گردیده بنوعی کہ معظم خان اندیشیده بود داعیہ نبرد و پیکار  
بعزیمت معاودت و فرار مبدل ساخت و اواخر همان شب نا کام و  
ناچار در کمال اضطراب طبل رحیل ادبار فرو کوفته با جنود نکبت  
و خذلان و وفود خبیثت و خسران از گذار آب بہاگیرتی کوچ کرده  
روی عزیمت بسمت سوتی آورد کہ از دریای گنگ گذشته خود  
را بداندہ رساند معظم خان کہ بدیدہ داشت و تدبیر این منصوبہ  
پیش دیدہ بود انتہای فرصت نموده دنع مخالفان مطرود را کمر  
حافشانی بر میان همت بست و بتقصید تعاقب بعد از بیداس روز  
سوار شدہ با مواکب منصور از دریای بہاگیرتی کہ پایاب بود عبور

نهود و چون تمام اردو و احمال و ائقال لشکر نصرت اثر بیستنی از  
 آب بگذرد و سه ناله دیگو نیز تا معسکر غنیم در میان بود آنروز يك  
 و نیم گروه طی شد ناشجاع در کنار ناله که سه طرف دلدل داشت  
 توپ خانه را چیده خرد بادواج خویش سواره در عقب آن ایستاده  
 بود معظم خان چون بر حقیقت گل ولای دلدل آن سر زمین آگهی  
 یافت پیش رفتن را بی رعایت مراسم حزم و احتیاط که از لوازم  
 سرداری و سپاهگریست مناسب ندید و همانجا ایستاده توپخانه  
 بادشاهی را روبروی مخالفان چید و بتوپ و تفنگ هنگام جنگ گرم  
 شده تا اواخر روز نائرف جدال شعله ور بود و مردم از طرفین سواره  
 ایستاده بودند و چون شام نزدیک رسید معظم خان اردو را عقب  
 افواج فرود آورده بعد از سه گهری شب بخیمه گاه آمد و مقهوران  
 در جایی که ایستاده بودند منزل نمودند و درین تاریخ مخلص خان  
 و عبد الله خان و سید نصیر الدین خان و سید سالار خان و دیگر بندهای  
 بادشاهی که از درگاه سلاطین پناه نا خزانه و توپخانه بلشکر منصور  
 معین گشته بودند بجنوب قاهره پیوستند و دوازده لک روپیه و هفت  
 صد بان و دیگر ادوات توپخانه که همراه آورده بودند رسانیده ضمیمه  
 احباب نصرت و فبروزی گردیدند بالجمله سه پاس از شب گذشته  
 ناشجاع از جایی که بودند کوچ کرده رهگرایی فرار شد و بادشاهزاده  
 محمد سلطان را با سید قلی اوزبک که از عمدهای او بره و گروهی  
 دیگر چنداول قرار داد صبح روز دیگر که خبر بمعظم خان رسید  
 بجنوب مسعود بعزم تعاقب سوار شده توپخانه و لشکر را  
 با احتیاط تمام از نالها و مواضع گل و گی گذرانید و چون منتهای خبر



رسانیده بودند که غنیم عاقبت و خیم در گذر کلبه مجاذبی موضع  
 ترویجی پور عزم گشتن از دریای گنگ دارد بر جناح تعجیل بآن  
 سمت روانه شد و چون یک کروزه طی نمود خبر رسید که مخالف  
 سمت دریای گنگ نیامده بطرف سوتی روانه شده است بنابراین  
 آنخان اخلاص کیش بجهت تحقیق حال مقهوران بجای که رسیده  
 بود توقف نمود و چون متواتر اخبار محقق رسید که غنیم براه  
 سوتی رفته آن نوئین معظم از سمت گذر برگشته از همان  
 راه بتعاقب شذات و دو نیم گروه جریبی طی کرده اواخر  
 روز در موضع فتح پور نزول نمود و از اینجا تا منزل گاه مخالفان چهار  
 کروزه بود چون پاسی از شب ماند توپخانه منصور را بیشتر روانه  
 کرده فرهاد خانرا با فوج طرح و پیر محمد آغرا را با قراولان و محمد  
 مراد بیگ را با اهل توپخانه همراه نمود و هنگام صبح خود با انواج  
 قاهره سوار شده در پی امادی روان گردید و در اندک راه خبر رسید  
 که ناشجاع از سوتی گذشته آن طرف جیلهاری نزول ادبار نموده  
 است عساکر گردون مائثر ربع کرده از سوتی گذشته بافواج مخالف  
 نزدیک شد ناشجاع خهران مائل از مشاهده قرب وصول جفود اقبال  
 از روی ضرورت بمقابله و مدافعت برگشته توپخانه خود را که پیش  
 انداخته بود طلبیده در برابر جیوش ظفر پیکر چید و به توپ و تفنگ  
 و بان نایر قتال اشتعال یافته تا هنگام غروب آفتاب برین و تیره  
 گذشت و چون شام در رسید قریب صد سوار ازان جیش ادبار  
 جمارت و دلیری کرده بغوج ذوالفقار خان که از سمت چپ جنود  
 فیروزی شعار به برانفار غنیم مقابل شده بود نزدیک رسیدند شیخ

محمد امجد دکنی و چنددی از همراهان خان مذکور و پیر محمد  
 آغربا قروان بتعریک غیرت و همت مرکب جلالت برانگیخته  
 بران تیره بختان حمله بردند و به تیغ سرامشان مبارزان نصرت نشان  
 جمعی از آنها بر خاک هلاک افتاده بقیة السیف راه فرار سپردند  
 و چنددی از مجاهدان شهامت آثار نیز زخمی و جان نثار گشتند  
 و چون ساعتی از شب گذشت هردو لشکر دست از جنگ کشیده در  
 برابر هم فرود آمدند و شب را باصلاح پاس داشته مستعد گیرودار  
 و امان کارزار بودند و در اواسط این شب نور الحسن که از عمدها  
 و ارکان لشکر مخالف بود چون بحسن فرارست و عاقبت بینی  
 دریافته بود که بوی خیر از اوضاع ناشجاع نمی آید و عنقریب از سطوت  
 و مولت جیوش نصرت شعار راه آوارگی و فرار می پیماید برهبری  
 بخت و یاری توفیق ازان برگشته اختر ادبار رفیق مفارقت  
 چسسته بجنود ظفر انهر پیوست معظم خان اورا بنوبد الطاف بادشاهانه  
 مستمال ساخته خلعت فاخر و خنجر مرصع و ده هزار روبیه از  
 سرکار خاصه شریفه داد و رفیقانش را نیز در خور حال رعایتها نمود  
 القصه تا چهار پنج روز باین دستور هنگامه جنگ بتوپ و تفنگ  
 گرم بود و فریقین سواره و مسلح در برابر یکدیگر صف کشیده می  
 ایستادند و قروان باهم آویزش می نمودند تا آنکه اواخر شب  
 بیست و هفتم خبر رسید که غنیم مقهور پاسی از شب مانده  
 بجانب دوناپور نرار نمود چون ماهیچہ رایت صبح نمودار شد معظم  
 خان کمر همت بر میان عبودیت بسته با جیوش رعد خروش  
 بتعاقب روان گردید ناشجاع پس از رسیدن بدوناپور که آنجا ناله

از درباری گدگ جدا شد و اکثر اوقات بی کشتی و پل متعذر بهرور  
 است ازین جهت که لشکر فتح رهبر بتعاقب آن تیره اختر بزودی  
 از آب بگذرد و از جمله دو پل پخته که از قدیم الایام بر ناله مذکور  
 بسته شده یکی راکه بگنگ نزدیک بود شکسته بدو کچی رفته بود  
 معظم خان چون بکنار ناله رسیده پل را شکسته یامت ساعتی چند  
 آنجا ایستاده باهتمام تمام جای پل را بخاک انداخت و توپخانه  
 و لشکر را گذرانید و در حین توقف بر کنار آن ناله یک کشتی از  
 غنیم مشکون بادوات توپخانه که از جمله ده توپ و دو صد بان بود  
 بدست آمده داخل توپخانه منصور شد و بعد گذشتن از دونا پور  
 در اننای راه خبر رسید که ناشجاع از کمال سراسیمگی ترتیب افواج  
 را برهم زده بالشکر پراگنده بدو کچی فرار نموده است از استماع  
 این خبر فتح جنگ خان تیز عنائی کرده با تمام فوج هرارل بی  
 تحقیق و تأمل بر جناح سرعت روانه شد و اسلام خان نیز با افواج برانغار  
 جلو ریز رفته خود را بهرارل رسانید و چندانکه معظم کسان فرستاده  
 آنها را منع نمود بسخن او باز به ایستادند تا آنکه بکنار ناله دو کچی  
 رسیدند افواج مخالف آن طرف ناله صف کشیده ایستاده بودند  
 و توپخانه را پیش رو چیده مقاومت و مدافعت را مهیا و آماده  
 شده دست جرأت بانداختن توپ و تفنگ کشودند و حتی المقدور  
 در دفع صولت سپاه منصور کوش نمودند و فتح جنگ خان و اسلام  
 خان با همراهان این طرف ناله عنان کشیده مجال گذشتن و پیش  
 رفتن نیافتند تا آنکه معظم خان نیز با ذوالفقار خان و نهالینخان  
 و دیگر جنود فاهره رسید و صلاح دران دید که چون این تیز جلوئی رافع

شده امواج بحر امواج بصدمة توپخانه مغالغان عزان دلیري بلز  
 نكشیده و شيبه توپ و تفنگ آنها را واقعي زنده باعتماد تائيد الهي  
 و استظهار انبال بي زوال حضرت شاهنشاهي ازان ناله كه چندان  
 آبي نداشت بتلاش جلالت و دالوري بگذرند و همت بردستگير  
 ساختن ناشجاع مقصور گردانیده اورا مجال عبور از دریای گنگ  
 ندهند ليكن چندانكه درين باب امرا و مرداران را تحريك و تكليف  
 كرد كوتاهي و خود داري نموده سخن آن نوئين اخلاص آئين رار كا  
 فبستند ناچار خان سپهدار توپخانه سبكي كه همراه رسیده بود ازین  
 طرف ناله بروی غنيم چیده در برابر آن جیش اديار صف كشیده  
 ايستاد و به برق افكندی و آتش امروزی هنگامه دشمن كشي و عدو  
 سوزی گرم گردیده از اواخر روز تا اواسط شب نایره جدال مشتعل  
 بود و قریب بنصف شب كه اعداي باطل آهنگ دست از جنگ  
 كشیدند عساکر منصور بخیمه گاه خود كه تا جاي نزول مغالغان نيم  
 كروه بود رفته باقي شب را بسر بردند و روز دیگر معظم خان از انجا  
 کوچ کرده برگذار ناله كه بسمت اكبرنگر درپیش غنيم واقع بود نزول  
 نمود و صباح آن ناشجاع نیز از جاي نزول خود کوچ کرده برابر  
 لشكر نصرت اثر فرود آمد و در مدد گذشتن از دریاي گنگ شد  
 ليكن اين اندیشه داشت كه اگر نخست خود باجده می بگذرد باقي  
 لشكر نكبت اثرش كه پیوند امید ازو گسسته جدائی را فرصت  
 می جستند طريق مفارقت سپرده همراهی او نخواهند نمود و اگر  
 اول لشكر و مردم از آب بگذرانند و خود با جمعی قليل بماند مبادا  
 گرفتار سر پنجه سطوت و استیلاي عساکر قاهره گردد لهذا باقتضاي

مصلحت خندق عریض عمیق بر اطراف لشکر گاه حفر نموده  
 مورچالها بستم و باسباب و ادوات توپخانه استحکام داد تا از صدمه  
 افواج بحرامواج ایمن بوده بآسانی و فراغ بال از آب بگذرد و نخست  
 بادشاهزاده نامدار و اعتبار محمد سلطان را که درین وقت از رفانت و  
 و اتفاق ایشان خاطرش جمع نبود از آب گذرانیده بمانده فرستاد  
 و چون نزدیک درگاهچی و جزیره درمیان دریای گنگ واقع شده که  
 عساکر ظفر مآل چنانچه گزارش پذیرفته سال گذشته آنجا مورچال  
 بسته بودند احوال و ائصال و انذر لشکر را بنواره از شعبه اول گنگ  
 گذرانیده بآن جزیره فرستاد و در صدد بستن جسر شده بانظار  
 آماده شدن آن جسر باستظهار توپخانه یک دوروز بهربرد و در  
 عرض این ایام نصرت فرجام معظم خان هرروز با عساکر ظفر اعتصام  
 از معسکر فیروزی سوار شده نزدیک بمحل اقامت او می آمد و  
 بانداختن توپ و تفنگ نایره پیکار او روخته باعث تفرق حال پر  
 اختلال او میگردد تا آنکه شب دوشنبه ششم جمادی الاولی که جسر  
 بسته شده بود پاسی از شب گذشته منهدمان اقبال خبر رسانیدند که  
 آن باطل اندیش بد سگال پریشان و آشفته حال بسان باد از آب  
 گذشته بحزب ادیار خویش ملحق گردید و چون روز شد معظم خان  
 باتقضای رای صائب فرهاد خان را با سه هزار سوار و محمد مراد  
 بیگ را با توپخانه پیشتر بجانب اکبرنگر فرستاد تا راه کدهی و  
 رنگامائی که از هنگام استیلا غنیمت بر اکبرنگر تا این زمان مسدود  
 بود بشاید و آنحدود بامنیت گراید و نوحه دار و کوتوال باکبرنگر تعیین  
 نمود و بدو ده خان که در آنروی گنگ بود نوشت که اگر احتیاج

بکومک داشته باشد نواری خود فرساده از گذری که مناسب دانند  
 خان مذکور را از آب گذرانیده بلشکر خودش ملحق گردانند و خود  
 روز دیگر در دو کچی برای سرانجام بعضی مهمام مقام کرد و هشتم  
 ماه مذکور با عساکر منصور کوچ نموده بسمت اکبرنگر روانه شد و در  
 انانی راه خبر رسید که دایر خان در گذر دوده که بکدم تلی نیز  
 اشتها دارد ششم شهر حال بنواری داؤد خان عبور نموده درین دوروز  
 بار ملحق خواهد گردید و چون از پیشگاه خلانت و جهانداري  
 یرلیغ گیتی مطاع بغغان پیوسته بود که هرگاه این روی آب از وجود  
 اعدای پدرايش یافته معظم خان با جنود گینهانستان بتعاقب  
 مخدولان از گنگ بگذرد اسلام خان با جمعی از لشکر ظفر اثر در  
 اکبرنگر بوده ضبط و حراست این روی دریا بعهده او باشد معظم  
 خان در همین روز خان مذکور را با فتح جنگ خان و زبزدست  
 خان و راجه سچانسنکه بندیل و سکندر روهیل و راجه اندرمن  
 بندیل و اسمعیل خان نیاززی و دلاور خان و نیکنام خان و عبد الرسول  
 و شیخ حمید دکنی و میر عزیز بدخشی و جمعی دیگر که قریب  
 بده هزار سوار بودند مرخص کرد که باکبرنگر رفته آنجا اقامت گزینند  
 و از دوکچی تا سوتی جا بجا تپانه نشانیده ازین روی دریا باخبر  
 باشد که مبادا اعدای خسران مآب نقشی بر آب زده دگر باره  
 باستظهار نواری بر اکبرنگر توابع آن استیلا یا بقدر خود با ذوالفقار  
 خان و ندائیکان و مخلص خان و اخلاص خان و سید مظفر خان و لودی  
 خان و قزل باش خان و راجه بهروز زمیندار مونگیر و راجه کوکلت  
 زمیندار اچینه و دیگر جنود قاهره نه کروه جریبی طی کرده در

پیروهار که منتهای اکبرنگر است منزل کرد و فردای آن بگذردوده که از پیروهار بمسافت چهارکره جریبی رافع است رسیده نزول نمود و رسول بیگ روز بهانی را بتهانه داری اکبرنگر و عیقلی خان را بتهانه داری دوباپور و راجه کوکلت را بتهانه داری لوده جنگل و رنگمائی و کدهی و راجه بهرز را بفوجداری آخردن تا مونگیر که محال زمینداری او بود رخصت نمود و چون قبل ازین هوده لک و پنجاه هزار روپیه برای تلخواه مواجب سپاه نصرت پناه از پیشگاه خلافت مصحوب مخلص خان بلشکر ظفر اثر مرسل شده بود، و خان مذکور ازان جمله ده لک روپیه در قلعه مونگیر گذاشته و هفت لک روپیه دیگر که سید میرزای هبزارای برسانیدن آن معین بود نیز بمونگیر رسیده ضمیمه آن شده بود سید نصیرالدین خان را با جمعی بآوردن خزانه از مونگیر تعیین نمود و روز دیگر نواره داؤد خان را که یکصد و شصت کشتی بود شیخ حمید پسر او آورده بگذردوده رسانید و چون دریای گنگ درین موضع منشعب بسه شعبه شده است مقرر کرد که بر شعبه اول که آب آن کمتر بود جسر بسته لشکر منصور عبور کند و در سر زمینی که میان شعبه نخست و دوم واقع بود فرود آمده از شعبه دوم بکشتی بگذرد و دو ازدهم ماه مذکور که جسر بسته شده بود باجنود قاهره از نخستین شعبه گنگ عبور نموده در جزیره میان دریا نزول کرد و کشتیها را بشعبه بزرگ آورده اواخر روز بر مردم قسمت نمود که بتدریج از آب گذشته در جزیره که ما بین این شعبه و شعبه سیوم گنگ است فرود آیند و ازین جهت که دران چند روز اکثر اوقات از شدت و اشتد باد دریا در توج و

تلاطم بود لشکریانی عبور نموده در عرض دو سه روز گذشت و چون  
 خبر رسید که چندی از قراولان غنیم بموضع سده که میان شعبه بزرگ  
 و شعبه سیوم گنگ صفائی اکبر مگر واقع است و اکثر ملاحان  
 بنگاله آنجا توطن دارند آمده اند تا اهل و عیال آن فرقه را  
 کوچانیده ببرند آن خان اخلاص شعار دریست موار از تابینان خود  
 با جمعی از قراولان بادشاهی از آب گذرانیده بآنجا فرستد که دفع  
 مخدولان نموده اهل و عیال ملاحان را از رفتن بطرف غنیم مانع  
 آیند و آنها بسمه رفته از قراولان مخالف که بآنجا آمده بودند چند  
 سوار را دستگیر کرده آوردند و خود چهاردهم ماه از شعبه بزرگ  
 گذشته در جزیره که معسکر فیروزى بود فرو آمد و اشاره نمود که  
 کشتیا را بشعبه سیوم گنگ آورده مهیا به بستن جبر بدارند و هزار  
 سوار دیگر بسمه فرستاد که آنجا تهاه نموده از اهل و عیال ملاحان  
 با خبر باشند تا آن جماعه از حزب مخالف جدا شده باین طرف  
 رجوع آورند و مبارزان نصرت شعار در سده دو سوار دیگر از غنیم  
 دستگیر کرده فرستادند و از تقریر آنها بوضوح پیوست که نا شجاع  
 بر ناله مهالدى جسر بسته قرار داده بود که بادشاه زاده محمد  
 سلطان را با توپخانه و لشکری از آب گذرانیده بمداغه دلیر خان  
 و داؤد خان فرستد بعد از استماع خبر عبور جیش منصور از شعبه  
 بزرگ گنگ تزلزل در بدای همت و عزیمتش راه یافت و مغلوب  
 رعب و هراس گشته جسر را کثود بالجمله دلیر خان و داؤد خان  
 که آن طرف دریا بودند اواخر روز جریده باین روی آب آمده با  
 معظم خان ملاقات نمودند و در صلاح کار مشاورت و کنکش کرده



بعد از یکپاس شب بلشکر گاه خود رفتند و اگرچه نوئین معظم از روی کوشش و کار طلبی میخواست بر شعبه سیوم گنگ نابز جسر بسته بزودی ازان عبور نماید لیکن چنانچه مذکور شد چون سنده در سرزمین همین جزیره که معسکر میروزی افر بود واقع شده و افواج غنیم بقاصله دو کروه از موضع مذکور آنروی ناله مهاندی مورچال بسته افامت داشتند بملاحظه آنکه مبادا اعادی پس از برخاستن عساکر قاهره از سرزمین مذکور بآنجا آمده آنرا متصرف شوند و در سنده مورچال بسته بمردمی که در اکبر نگر بودند مجال تعرض و آویزش پابند رعایت مراتب حزم و تدبیر را روزی چند در همان جزیره قرار افامت داده در کمین فرصت بود و دلیر خان و داؤد خان با همریان خود و نرهاک خان و جمعی دیگر که با توپخانه بکومک آنها معین شده بودند و در برابر افواج عظیم که بهر گردگی سید تاج و خواجه مشکى و دیگر سرداران مخالف در آنطرف ناله مهاندی مورچال بسته بودند ورود آمده در تدبیر عبور لشکر منصور سعی و تلاش می نمودند \*

الکون درین مقام کلک حقائق ارقام بنحویر مجملی از کیفیت

ناله مهاندی و تصویر چگونگی اختلاط ان پادریای گدب

و حقیقت مورچال مخالفان باطل آهنگ تر زیان میگرد

آن ناله از کوهستان مورنگ آمده درین مکان داخل شعبه سیوم

گنگ شده و نیم کروه پائین دست این موضع از شعبه مذکور

جدا شده بطرف مالد رفته است و از پیش مالد گذشته

نزدیک شیرپور و هجرپور بدوبای گد پدوسته است و شعبه

مذکور نیز برابر اکبرنگر در موضع چاندپاره بشعبه وسطی ملحق  
گشته است و این شعبه از جایی که عساکر گردون متأثر برکنار آن  
نزول داشت تا یک کروه عرضش در نهایت تذگی و آبش بغایت  
عمیق است و زمین آنطرف دریا از سطح آب کمال ارتفاع دارد  
ناشجاع از جایی که ناله مهاندی داخل شعبه گنگ شده تا جایی که  
از آن جدا گشته بمالده میروند سراسر مورچال بسته سید تاج و خواجه  
مشکی را با برخی از جنود ادبار بمحافظت آن تعین کرده بود و  
از محل انفصال مهاندی از شعبه گنگ برکنار دریا دیوار کشیده  
مورچالی دیگر ساخته بود و خود با بادشاه زان بلند قدر عالی نژاد  
محمد سلطان در گهات چوکی میزداد پور توخانه را پذیر روچیده  
آنجا اقامت داشت باجمله چون گرفتن سرزمینی که سید تاج و  
خواجه مشکی بمحارمت آن معین بودند بگذشتن از شعبه سیوم  
گنگ در سمت مقابل اعدای صورت پذیر نبود زیرا که چنانچه  
گزارش یافت عرض دریا کم و عمقش بسیار و زمین آنطرف مرتفع  
بود رای معظم خان برین قرار گرفت که در بالای آب شعبه گنگ  
جایی که مهاندی داخل نشده بسر از آب گذشته باتفاق دلیر  
خان و داور خان بتدبیر عبور از ناله مهاندی پردازد و باین اندیشه  
صائب مقرر نمود که آن دوخان شهابت شعار درکنار ناله مذکور  
برابر اعدای بدسگال مورچال سازند و در روزی که آنها بتقدیم این  
امر می پرداختند از کمال حسن تدبیر توخانه را از جای که بود  
پیشتر برده بتوپ و تفنگ ازین روی شعبه گنگ باو برش و جنگ  
پرداخت و مخالفانرا بطرف خود مشغول ساخت تا از آن طرف

دلیرخان و داؤد خان بآسانی برگذار ناله مهاندی مورچال بسته در برابر اعدای قرار گرفتند و دمدنها برافراخته توپهای رعد سطوت اژدر نهیب بران منصوب ساختند و بعد از استحکام مورچال شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ و بان و ضرب زن نواثر جدال و قتال شعله ور بود و اولیای دولت و مجاهدان جنود نصرت در تدبیر عبور از ناله مذکور و قمع و استیصال غنیم مقهور مساعی موفور بظهور رسانده می خواستند بهر نوع باشد از آب گذشته بنای ثبات مخالفان را بباد هزیمت دهند و چون معظم خان جاسوسان به سمت بالای آب مهاندی برای تفحص گذری که صلاحیت گذشتن لشکر فتح رهبر داشته باشد تعیین نموده بود شب سه شنبه بیست هشتم ماه مذکور منبیهان خبر آوردند که در گذر گون رکه موضع قابل عبور هست و از معسکر ظفر اثر تا آنجا بیک راه چهار کوه و برهه دیگر دو کوه مسافت بود لهذا آنخان عقیدت نشان هنگام صبح قبل از ظهور طلوع آفتاب برخی از توپخانه با فرهاد خان و جمعی از قراولان بآن سمت فرستاد که توپها برگذار ناله چیده به بستن مورچال پردازند و آنمکانرا بادولت توپخانه مستحکم سازند و ذوالفقارخان و ندایخان و لودایخان را بجهت محافظت و خبر داری اردو و لشکر گاه گذاشته پس از یک و نیم پاس روز خود یا مخلص خان و جمعی دیگر از عساکر گردون توان از شعبه میوم گذگ بجزر عبور نمود و آنطرف دلیر خان و داؤد خان و میرزا خان و رشید خان و دیگر مبارزان ظفر پناه همراه شده باتفاق روانه سمت مقصد گردیدند و در انضای راه قراولان خبر آوردند که فرهاد خان و جمعی که پیشتر رفته بودند

برکنار ناله مورچال ساخته توبها نصب کردند آن ناله در موضع مذکور قریب پنجاه گز عرض و آبش عمق بسیار داشت و بر طرفین آن جنگلی صعب دشوار گذار از اقسام اشجار در نهایت تشابک و تراکم واقع بود و چون بظهور پیوست که مخالفان کشتی چند آنجا در آب غرق کرده اند معظم خان بعد از وصول بآن موضع جمعی از ملاحان را به برآوردن کشتیها اشاره نمود و آنها عجله دو کشتی بر آورده بکنار رسانیدند آنخان اخلاص آئین نخست جمعی از تفنگچیان پیاپی بابرخی از بیلداران بآن دو کشتی بپند توپ از آب گذرانید و بعد از آن پیر محمد آغرا با زمره قراولان بدفعات بر کشتیهای مذکور نشانیده بآن روی ناله فرستاد و ایچان آنها بشنا گذشتند و آنطرف بپستی و چالاکي و جد و جهد تمام مورچال بستند و اگرچه جمعی از سوار و پیاده غنیم یا امیرقلی داروغه توپخانه بادشاه زانده و اعتبار محمد سلطان بغکاهبانی آن گذر قیام داشتند لیکن از نهیب مهابت اقبال دشمن مال خدیو جهان و سطوت و صلابت عساکر کیهانستان قدم جسارت بدنع و منع پیش نگذاشته مانند سراب از دور نمایان بودند درین وقت پیر محمد آغرا با چندی از قراولان بتکلیف شهادت و دلوری از مورچال باره پیش رفته بسمتی که آن گروه جلوه گر بودند روانه شد مخدولان نظر باطل نگر بر قلت جمعیت آن مبارزان جلالت پرور در انگذده قریب صد کس آنها حمله آور شدند دلوزان نصرتمند مضمون ( الحرب خدعة ) را کار بند گشته از روی مصلحت سپاهگری از پیش آنها رد گردان شدند و مقاهیر را بکنار آب کشیدند و ازین طرف مجاهدان

توپخانه بتوپ و تغنگ و بان و ضرب زن روی جرأت آن خیره رویان  
تیره بخت را برگردانیدند درین حالت گولۀ توپی از توپخانه منصور  
بسواری ازان زمرۀ نابکار رسیده اورا از بارۀ حیات فرو انگذاند  
بدسکال از مشاهده این حال مغلوب رعب و دهشت گشته سرسیده  
وار راه فرار سپردند و پیر محمد آخر با قراولان تعاقب نموده یک کس  
از آنها را دستگیر کرد و درین اثنا قریب سه صد کس از تابندگان معظم  
خان از آب عبور کرده بآن طرف روتند و چون دوازده کشتی دیگر  
که مخالفان غرق کرده بودند بدست آمده بود و دلیر خان و داؤد  
خان از روی کار طلبی بر دیگران بهقت چستنه شروع در گذرانیدن  
مردم خود کردند و تمام آن شب سواران بکشتی و اسبان آنها  
بهشنا میگذشتند و آن دو خان شهاست نشان نیر او آخر شب عبور  
کرده بلشکر خود پیوستند معظم خان آنشب و روز دیگر تا پاسی از  
شب برگذار ناله بسریرنه بتاکید و اهتمام گذرانیدن جنود فیروزی  
اعتصام قیام داشت چنانچه در عرض آن دو روز چهار هزار کس از  
آب گشتند و روز سیوم آنقدر کشتی بدست آمد که بر ناله مذکور  
جسر بسته شد و رشید خان و میرزا خان و دیگر کو مکیدان و همراهان  
داؤد خان عبور نمودند و چون مورچال دلیر خان و داؤد خان که  
دران روی مہاندی برابر مورچال مید تاج و خواجه مشکی بسته  
بودند خالی و غنیم نزدیک بود معظم خان محافظت و خبرداری  
آنها بمهدۀ عبد اللہ خان سرای و سید سالارخان و مدیانه خان و جمال  
دلزاق کرده خود بلشکر گاہ بزرگ که در میدان دو شعبۀ گدک بود  
معاودت نمود و روز دیگر که غرق جمادی الآخره بود ازان طرف مہاندی

خبر رسید که مخالفان را از سطوت عبور انواع منصور پای ثبات و قرار از جای رفته مرحله پدمای وادی فرار گشتند و سید تاج و خواجه مشکي مورچال را خالي کرده پمش ناشجاع رفتند و سيوم ماه دلير خان و داود خان از جاني که بودند کوچ کرده برگزار ناله نزدیک به مکاني که قبل ازین مخدولان مورچال بسته بودند فرود آمدند و مهيان از لشکر ناشجاع خبر آوردند که سيد عالم که با زين الدين مهيان ناخلف او در حها بگيرنگر بود با قريب يک هزار و پانصد سوار و پیاده و دود توپ از خرد و کلان آمده بار پیوست و چون آنطرف مهياندي بک گروه پيشتر از محل نزول دلير خان و داود خان ناله ديگر بود که لشکر منصور را ازان عبور با يستي نمود پنجم ماه مذکور معظم خان با جمعي از شعبه هجده گنگ گذشته و از مهياندي بگشتي عبور کرده بکنار ناله رفت و بران جسر بسته یک گروه پيشتر رفته آن مرزمين را بنظر حزم و احتياط ملاحظه نمود و مراجعت کرده بمنزل گاه خود آمد و روز ديگر سيد سالار خان و ميانه خان و جمال دليراق را با هزار سوار و پیاده بسيار و برخی از توپخانه بمالده تعيين کرد و جمعی از مخدولان که در آنجا بودند باستماع خبر توجه اين فوج از ناله مهياندي عبور نموده بآن طرف رفتند و مقرر شد که داود خان باميرزا خان رشيد خان و سائر کوکهايان خویش محافذي مکاني از مابين دريای گنگ و ناله مهياندي که ناشجاع خود آنجا انامت گزیده بود مورچال بسته بمراسم معي و کوشش قيام بماند •

## برگشتن بادشاه زاده محمد سلطان بدلاکت

### اقبال بی زوال خدیو جهان

از بدائع تأییدات آسمانی و لطائف عنایات ربانی درباری این دولت جاودانی که درین هنگام خجسته مرجام بجلوه گاه ظهور آمده غبار ملالت از چهره حال اولیای دولت زود و مجددا جمال عظمت و کمال حضرت شاهنشاهی را بعالمیان روشن و آشکارا نمود آنکه بادشاهزاده نامدار بلند مقدار محمد سلطان که باغواهی وسواس نفسانی و خامی جوانی چنانچه گذارش یافت ارتکاب مخالفت و عصیان مرشد حقیقی و قبله و کعبه دوجہانی نموده غبار شورش انگیزخته بودند درین وقت که آثار نکبت و خذلان و امارات تیره ریزی و ادبار در ناصیه حال ناشجاع رسیده بخت برگشته روزگار برآی العین مشاهده نمودند و بیقین دانستند که رفات او جزسوی خاتمت و رخامت عاقبت نتیجت ندارد چشم بصیرت بر سرپای احوال خود کشوده بیاروری عقل رهنا بر فیج کردار ناسزوار خویش متنبه گشتند و از غلطی که بمقتضای تقدیر از ایشان سر بر زده بود بتعلیم سرورش دولت و تلقین ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی برگشته بشاهراه سعادت و هوشمندی مہتلی شدند و چون بعزم رجوع و انابت از روی صواب اندیشی چند روز قبل ازین به بہانہ دیدن اهل حرم خود که دران اوقات عارضہ بیماری داشتند از ناشجاع مرخص شدہ بنانذہ آمدہ بودند و اسلام خانرا کہ بانوجی از عساکر قاہرہ دراکبرنکر بود از داعیہ خود آگہی دادہ مکرر نوشتہای

فہانی با و فرستادہ بودند کہ با جنود مسعود در دوکچی منتظر ورود ایشان باشد درین هنگام انتہای فرصت نمودہ آن آزادہ پسندیدہ را از قوہ بفعل آوردند و ششم جمادی الآخر روز بہ بہانہ شکار سوار شدہ بکنار دریا آمدند و خود در کشتی نشستہ و یازدہ کس از نوکران روشناس و برخی از خواجہ سراہان و خدمہ و یک اسب سواری در چہار کشتی دیگر در آوردہ از گذر ناودہ بگذر دوکچی کہ اسلام خان با انواع قاہرہ بموجب وعدہ ایشان آنجا مترصد بود متوجہ شدند درین اثنا جمعی از مردم ناشجاع کہ در ناودہ می بودند ازین معنی آگہی یافتند و در کشتیہا نشستہ راہ تعاقب سپردند و بسیار نزدیک رسیدہ بودند مقارن اینحال اسلام خان کہ منتظر قدوم ایشان بود خبردار شدہ خود را با ہمراہان بکنار دریا رسانید مخالفان ادبار فرجام چون جمعیت لشکر ظفر اعتمام مشاہدہ کردہ دیدند کہ کشتی بادشاہراہہ بکنار نزدیک رسیدہ است خامرو ناگام برگشتہ بآنطرف رفتند و بادشاہزادہ بتأیید اقبال بی زوال حضرت شاہنشاهی قرون سلامت بماحل مقصود رسیدند لیکن یک کشتی کہ گروہی از خدمہ ایشان دران بودند از گرانباری نزدیک باین کنار غرق شد و برخی مردم را آب ہلاک از سرگذشت و چندی بہ نیروی شناسوری از غرق آب اجل رفتند و دوپاس از شب گذشتہ این خبر بہجت اثر از نوشدہ اسلام خان بمعظم خان رسید از وقوع این شگرف واقعہ مسرت افزا احبابی سلطنت و اولیای دولت مسرور و مجتہد گشتہ بمعائب الطاف ربانی و غرائب کارسازہای آسمانی کہ ہموارہ قرین روزگار این خلقت جاردانیدست متیقن



گردیدند نصرت را آب رفته نجویی و دولت را رنگ تازه بروی آمد و چون پادشاهزاده جبریده آمده بودند معظم خان از سرکار خاصه شریفه برای ایشان از مائحتاج آنچه عیاله مقدر بود مامان نمود و از آنجا که بودن ایشان در آنرویی آب مقتضای مصلحت نبود قرار داد که در گذر عمده از آب گذشته بلشکر ظفر قرین آیند و دهم ماه مذکور آن شعبه دوحه حشمت و جاه از گنگ عبور نموده بمعسكر منصور متوجه گردیدند معظم خان با دیگر پندهای بادشاهی پذیره شده آن والاتبار را بخیمه که برای ایشان مهیا گشته بود فرود آورد بالجملة چون منبهیان خبر رسانیده بودند که در سمت پائین آب مہاندی نزدیک بگلہ گہات بغاصلہ پنج کرہ از مالہ پایا بیست کہ صلاحیت عبور موکب ظفر ایات دارد محمد مراد بیگ کہ با سید سالار خان و میانہ خان و جمال داتراق و گروہی دیگر در مالہ بودند باشارہ معظم خان جمعی از رفقای خویش با برخی از توپخانہ ہمراہ گرفتہ خود را بموضع پایاب رسانند و آنجا مورچال بستہ کنار آب را بادرات توپخانہ استحکام بخشند ناشجاع بعد از اطلاع بریمہنی بلند اختار پسر کہتر خویش را با سید عالم کہ عمدہ ترین سرداران او بود و سید قلی اوزبک کہ او نیز بمزید قرب و اعتبار اختصاص داشت و مراج الدین جابری و میر مرتضی اصامی و اکثر سرداران و نوکران عمدہ و سپاہ و توپخانہ بسمت مالہ و بگلہ گہات فرستاد کہ دران حدود برگذار مہاندی ہرجا پایاب و قابل عبور لشکر منصور باشد مورچال بستہ بمراسم مدافعت و مقاومت پردازند و خود با جان بیگ و ابن حسین و فوجی کمتر از ہزار سوار باستظہار توپخانہ

و نواره درجای که ناله مهاندی از آب گنگ جدا شده بطرف مالد  
 میبرد بغاصله ناله مذکور برابر لشکر داود خان پای تجلد استوار  
 کرده معظم خان چون برین معنی آگاهی یاست عبد الله خان سرای  
 و حق دردیخان و گدا بگ را با پانصد سوار از همراهان ذوالفقار  
 خان و قریب هزار سوار از تابینان داود خان و دلیر خان و گروهی  
 دیگر از مبارزان بکومک لشکری که در حدود مالد بود تعیین  
 نمود و درین اوقات سید نصیر الدین خان که باآوردن خزانه از موگیر  
 معین شده بود بلشکر ظفر فرین رسیده چهارده لک و پنجاه هزار  
 رویه که از آنجا آورده بود رسانید و چون مدتی بود که ذوالفقار  
 خان را کوفتی صعب طاری شده آنعارضه بامتداد کشیده بود و خان  
 مذکور از غلبه ضعف و آزار نیروی سواری و تردد و طاقت  
 وفاتت عساکر فائزه نداشت بذابراین از جناب خلافت و جهاداری  
 استدعای آمدن بکعبه حضور نموده بادراک این سعادت دستوری  
 یافته بود و درینوقت بعزم روانه گشتن بدرگاه والا از معظم خان  
 مرخص شده بابکرنگر آمد القصه چون انواع مخالف در حدود  
 مالد و بگله گهاقت اجتماع کرده بودند و ازینجهت که جمعیت عساکر  
 فیروزی متأثر دران طرف کم بود و سردار عمده نیز بانها نبرد عظفه  
 این می شد که مخالفان از آب گذشته باین طرف آیند و دستبردی  
 نمایند معظم خان بصوابدید رای احلاص پدر دلیر خان را نیز بآن  
 سمت تعیین نمود و خان مذکور بدست و پنج ماه مزبور بآن  
 جانب روانه شد و چون یرلیغ لازم الامثال از جناب سلطنت و انبال  
 بطفرای نغان پیوسته بود که بادشاهزاده محمد سلطان را روانه پیشگاه

حضور نماید معظم خان بموجب حکم واجب الاذعان حاکمان لوازم رفتن ایشان کرده از بندهای بادشاهی فداالیکانرا بانوجی از سپاه ظفر پناه و ارادت خان را که سابق در خدمت ایشان معین بود باچندی از نوکران قدیمی ایشان بحراست و خبرداران آن والا نژاد مقرر نمود و بذوالفقار خان که چند روز پیشتر از لشکر ظفر اثر جدا شده روانه درگاه معلی گشته بود نوشت که بهر جای رسیده باشد تا رسیدن شاهزاده توقف گزیند و او نیز در خدمت آن عالی نسب بوده لوازم حراست و محافظت بجا آورد و شاهزاده بدست و هفتم ماه مذکور از آب عبور کرده در پیرو بهار نزول نمودند و غرض رجب از اینجا روانه درگاه آسمان چاه گردیدند و معظم خان در همان روز که شاهزاده از آب گذشتند از سرزمین جزیره که مابین شعبه دوم و سیوم گدگ است و آنخان مصلحت دان یافتنای حزم و صلاح اندیشی مدت یکماه آنجا اقامت داشت کوچ کرده بآن روی آب رفت و راجه سبحانسنکه را با هزار سوار و پانصد پیاده بند قچی و برخی از توپخانه برای محافظت آن سرزمین گذاشت که مبادا مخالفان آنها بتصرف آرند و روز دیگر از ناله مهادی گذشته آنطرف منزل نمود و سلخ ماه مذکور که از آن جا کوچ کرده روانه مالد بود در اثناء راه نوشته دلیرخان از بگله گهاگ رسید و بوضع اینجا مید که میرزا بیگ نام یکی از سرداران عمده ناشجاع بانوجی قریب هزار سوار و چند فیل که از مهادی گذشتند بقصد محاربه و پیکار بامواج ماهره باین طرف آمده بود و در سیدن گهاگ دلیرخان را بار نبرد می مردانه و جنگی دلیرانه روی داده است و مخالفان شقاوت شعار بعد

از کوشش و آویزش بسیار هزیمت فاحش خورده راه فرار سپرده‌اند چنانچه میرزا بیگ مذکور یک زخم تنگ و دیگر زخم نیزه برداشته با هفت سوار نیمجان ازان مهله بر آورده و خواهر زاده او که بخطاب یک تازخانی مدم بود و دیگری از رؤسای مقهوران که بخطاب سرانداز خانی بدنامی داشت دران داروگیر دستگیر سرانجه اقبال عدو بدن دشمن شکار شهنشاه روزگار گشته اند و گروهی انبوه ازان جسارت کیشان طعمه تیغ سرانسان مجاهدان فیروزی نشان شده برخی هنگام گریز ازان رستخیز نند و ستیز در آب مهندی بغرق آب عدم فرو رفته اند و آنخان جلالت شعار بعد ازین فتح به بگله گهات رسیده برکنار مهندی مورچال بسته و در آنطرف سید عالم باتمخانه و لشکری در برابر نشسته است معظم خان از وقوع این لطیفه نصرت که بپذیرگی طالع والی خدیو جهان چهره امروز دولت گشته بود بهجت قرین و مسرت اندوز گشته چهارم رجب بمحمودآباد که سه گروهی بگله گهات است و بلند اختر پسر کهتر ناشجاع با سید قلی اوزیک و جمعی دیگر از سرداران و سپاه مخالف درانطرف مهبای مدافعه بود رسید و آنجا مورچال بسته اقامت گزین و روز دیگر سوار شده برای دیدن بگله گهات و ملاحظه مورچال بلشکر دلیر خان آمد حان مذکور دمدمها بر امراخته توبها بران نصب ساخته بود و شب و روز آنها را بر مقهوران می انداختند و چون از طریق خشکی بجهانگیر نگر سه راه است یکی راه مالد که سید سالارخان و جمال دلزاق و گروهی دیگر به محاصرت آن قیام داشتند و دیگری راه بگله گهات که آنرا دلیر خان گرفته بود و سیوم

راه شیرپور و هجرا هتني که بسمت پائين آب مهاندي و از بگله گهاٲ  
 بمسافت هشت کروه واقع است و تا اين هنگام فريقي بمحافظت و  
 سد آن طريق معين نبودند و غله نيز ازان راه بمانده ميرسيد  
 بدايبران معظم خان درين هنگام لودينخانرا با فوجي و شش توپ و  
 ديگر ادوات توپخانه بانجا تعين نمود که ضبط و حراست راه و منع  
 رسيدن غله و آذوقه بمانده نموده ازان ناحيه با خبر باشد بالجملة  
 معظم خان مدت يکماه در محمود آباد اقامت گزيده تمام همت  
 اخلاص، نهمت خويش بتدبير عبور از مهاندي و دفع و استيصال  
 دشمنان فساد انديش که بمبانجي آب و استظهار توپخانه و نواره  
 قدم ثبات فشرده اظهار آثار تجلک ميکردن بسته بود و چنانچه شيوة  
 عبوديت و آئين خدمتگزاريت آسايش و آرامش را خير باد  
 گفته شب و روز درين باب سعي و کوشش مينمود تا بالکليه غبارنفته  
 و آشوب ناشجام باطل ستيز فتنه پرور از ساحات آن بوم و بر فرو  
 نشيند و آن مهم نصرت فرجام بزوئي انجام يافته کار به موسم  
 بر شکل آيذه نکشد و چون در خال اين ايام گذر پايابي در حدود  
 بگله گهاٲ بهم رسيده بود راى اخلاص پذيراي آن نوئين ارادت آئين  
 برون قرار گروت که پيش ازين توقف و درنگ جائز نداشته و تکيه  
 برافداي ببنوزال خديو جهان نموده بهر عنوان باشد بالشکر منصور از گذر  
 مذکور عبور نمايد و مران و سرداران جنود قاهره را ازبن قرار داد با  
 خبر ساخته چهارم شعبان از دوم سال جلوس همايو پاهي از شب  
 ماده باين عزيمت صائب با مخلص خان و اخلاص خان خوشمي  
 و ديگر مبرزان فيروزي شعار سوار شد و در اندای راه دليبر خان

و سید مظفر خان و گروهی دیگر از سرداران شهابت نشان که دران ضلع بودند با سپاه خود از مورچالها برخاسته رفیق طریق نصرت گردیدند و بهیئت اجتماعی روان گشته اول روز نزدیک بگذر مذکور که در کروه پائین بگنه گهاق بود رسیدند چون ناشجاع پیشتر ازین اراده آگاه شده فوجی بابرخی از توپخانه جهت مدافعه عساکر ظفر قرین تعیین نموده بود آنها آماده مدافعت درانطرف ایستاده بودند بمجرد ورود جنود مسعود بکنار ناله دست بافداختن توپ و تفنگ کشوند معظم خان توفف و درگی مصلحت ندیده مردم را تکلیف گذشتن از ناله نموده مجاهدان فیروزمند و مبارزان نصرت پیوند بمیدان همت و جلاوت و یادری تویق و سعادت جمعیت مخالفان را و فمی نه نهاده همگی دل بر عزیمت عبور گذاشتند و نخست دایرخان و اخلاص خان و مختاص خان فیل سوار بآب زدند و پس ازان سید مظفر خان و دیگر نهنگان بحوشجاعت بآن ناله درآمده از چپ و راست و پس و پیش فوج فوج مانند موج درآب روان گشتند درین وقت مقهوران بد نرجام بجد و کوشش تمام از کنار آب آتش پیکار برافروختند و بهادران نهنگ صولت هزیر آهنگ را درمیان فاه بشیبه توپ و تیر و تفنگ گرفته لوازم مقاومت بظهور رسانیدند و چندی از سپاه ظفر پناه هدف نازک تقدیر گشته سر بجایب نیکنمایی فرو بردند و برخی را آسیب زخم رسیده جمعی از صدمه ریش گوله و پیکان بر گردیدند و گروهی از دلیران بسالت کیش شهابت خو که حفظ ناموس سپاه گیری و آبرو دامن گیرشان بود روی همت بر نتافتند و چون در طرف گذر غرق آب بود و درمیان ناله از طرفان گذر چوپها

بر زمین فرو برده بودند که نشان پایاب باشد و مردم بر زمین غرق آب نیفتند در بنوشت بسبب عبور لشکر ظفر اثر آب بتلاطم آمده رنگ زمین از ته بدر رخت و بعضی مواضع پایاب غرق آب شد و چوبها نیز غلطیده نشانها برجای خود نماند و بدین سبب از سوار و پیاده قریب هزار کس را لطمه امواج تقدیر غریق بحر هلاکت ساخت و نتیج پسر دلیر خان رخت حیات بسیلاب اجل داد و باقی جنود قاهره فرین نصرت و سلامت چون باد از آب گذشته بساحل مقصود رسیدند و بمجورد برآمدن جیوش بحر خروش از آب ایمانی بد مآب رخ از عرصه مقاومت گردانیده بمورچالها رفتند و معظم خان نیز متعاقب عبور نموده بجنود منصور پیوست و همگی عساکر گردون مانر باتفاق بجانب مورچال مخالفان روان گردیدند جمعی ازان تیره بخندان قدم جرأت فشرده ساعتی چند باستطهار توپخانه و مورچال هنگامه افروز کوشش و جدال گردیدند و عافیه الامر تاب ثبات نیارده روی همت برتامند و مجموع توپخانه آنها بدست سپاه ظفر پناه در آمد و در خلال این احوال بلند اختر و سید عالم و سید قلی اوزبک که ناشجاع آنها را نیز متعاقب این گروه باین طرف تعین کرده بود رسیده از دور نمایان شدند و از سطوت افواج گیتی کشا بی آنکه مجاهدان بصرت لوا بر آنها حمله آرند و آویزشی فیما بین روی نماید عنان عزیمت تاوده راه فرار سپردند و بر آوردن جان ازان عرصه مغتنم شمرند و بلند اختر با سید قلی اوزبک از مراسیمگی بنانده شتامت و سید عالم با دیگر جنود مخالف یکام ادبار بناشجاع بر گشته روزگار پیوست بعد از وقوع این

فتح شگرف چون آنقدر کشتنی که قابل بستن جسر باشد بهم رسیده بود معظم خان برگذار ناله ششسته باهتمام بستن جسر پرداخت و چون جسر مهیا شد بقیة جنود مسعود را که از آب گذرانیده همانجا منزل کرد ناشجاع وخیم العاقبة واسطه همین روز خبر عبور عساکر منصور از ناله شنید و چون دید که سیل بلا نچنان بالا گرفته که بغس و خاشاک تدابیر باطل و اندیشیهای بحاصل سد راه آن توان کرد یکباره مورد یاس و ناامی شده باهزاران حسارت و حرمان و نکبت و خذلان دل از بودن بنگاه و مملکت و دولت دیرساله برگرفت و چون شب در رسید بالشکر نکبت زده و حال تباه از چوکی میدردن پور رحل امانت برداشته روی ادبار بتاذه که بنگاه او بود آورد که از آنجا پسینج راه آوارگی نموده بجهانگیر برگرود بالجمله معظم خان روز دیگر بافواج ظفر اثر بجانب تابده که ناشجاع تیره اختر بانجا رفته بودند روانه شد و بعد از طی اندک مسافتی باو خبر رسید که تمامی نواره غنیم نزدیک تودی پور که از گذر مذکور تا آنجا هشت کرهست جمع شده و ناشجاع خود نیز بآن راه خواهد آمد لهذا با جمعی از لشکر جدا شده بر جناح سرعت و تعجیل بجانب تودی پور شتافت و دافى جنود مسعود نیز متعاقب بآن سمت روان گردید و یکپاس از روز مانده آنخان اخلاص نشان بتودی پور رسید و چهار صد کشتی از نواره ناشجاع بعضی اراک مشحون باموال و کار خانجات او که دران موضع بانتظار رسیدن آن رسیده بخت مجتمع بود بتصرف اولیای دولت ابد قرین درآمد و معظم خان نور الحسن و میر عزیز دیوان لشکر ظفر اثر را با واقعه



نویسی و جمعی از سپاه و ششصد پیاده بندوچی برای ضبط آن اموال آنجا گذاشته صبح روز دیگر برسم ایلغاز روانه تانده شد و با چهار صد سوار قریب بنصف النهار بتانده رسید باشجاع که شب پنجم ماه مذکور چنانچه گزارش یافت از چوکی میردندپور روانه تانده شده بود صباح آن بآنجا رسیده بعزم فرار و قصد ساز و برگ راه ادبار بیرون تانده برکنار دریا فرود آمد و بتانید و اعتمام تمام دو غراب که اعتماد در استحکام آن داشت از نفائس و غرائب اموال مثل اشرفی و طلا و جواهر و مرصع آلات پر کرده خلاصه دیگر اشیاء و کار خانجات که در آنجا داشت بر دو غراب دیگر بار نموده آنها را روانه ساخت و بعد فراغ از سرانجام این امور ندیم کرده از تانده پشتتر رفته در درخت زاری فرود آمد و ساعتی چند آنجا توقف گزید درین اثنا قراولی باو خبر رسانید که افواج قاهره نزدیک رسیده است از غایت رعب و دهشت مضطرب گشته سراسیمه وار از آنجا سوار شد و پنج و شش گهزی از روز مانده خود را بکنار دریا رسانید و با بلند اختر و زین العابدین پسران خود و جان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و میرزا بیگ و معدودی از سپاه و خدمه و خواجه سریان که همگی سه صد کس بودند در کشتی نشسته با قریب سه صد کوسه در همان روز که پنجم شعبان از درم حال جلوس همایون برون بجانب جهانگیرنگر آواره گردید و دیگر نوکران عمده و سردارانتی که سیمای خیر و صلاح و آثار بهروزی و فلاح در چهره احوال نو نمیدیدند باقتضای صلاح اندیشی خون را بیکسو کشیده معارفات گزیدند و اعوانان و خود سران لشکرش دست بغارت کشوده باخذ

اموال او جسارت نمودند چنانچه برخی از نفائس امتعه توشکخانه اش را که صندل نام خواجه سرای تحویلدار باشاره آن خسران مآب انتخاب کرده بر شش فیل و دوازده شتر بار کرده آورده بود که داخل کشتی کند با چندی از جنائب خاصه که آنها را نیز میخواست بکشتی در آورده همراه ببرد جمعی از اوباش بتاراج بردند و درین وقت مردم بهم برآمده طرفه حالته رخ نمود و غریب هرج و مرج میدیدند آمد هرکس را هرچه بدست می آمد بذهب و نمارت میدرد و آن را غنیمت می شمرد و چون معظم خان ششم ماه مذکور که روز پیش آن ناشجاع از دانه بادی آزارگی شتافته بود بتاجار رسید و برین احوال مطلع گردید بضبط و گرد آوری اشیا و اموالی که مانده بود پرداخته در استردان آنچه اوباشان لشکر بغارت برده بودند ازان خیره چشمان تاراجگر و گستاخ رویان جهالت پرور سامی شد و عورت و پردگیان را که آنجا مانده بودند با احتیاط تمام حراست کرده جمعی برای کیشک بر اطراف حرمگاه گماشت و ناظران و خواجه سرایان قدیمی را تاکیدات بلیغه نموده مقرر ساخت که بدستور سابق بخدمت خود قیام نمایند و لوازم هوشیاری و خبرداری پیشتر از بیشتر بظهور رسانند و دژ خان که بعد فرار ناشجاع از چوکی میردک پور بر آب مهاندی جسر بسته گذشته بود اواخر این روز رسید و از جلائی دلائل اقبال این برگزیده ذوالجلال و امارات روشن بر تیره روزی و ادبار ناشجاع خسران مآل که درین هنگام جلوه ظهور نموده بتازگی سرمایه عبرت و بصیرت عالمیان گردید آنکه آن دو غراب که مجموع خزانه و جواهر خانه و نفائس اموال آن بد مآل

در آنها بود پس از برآمدن معظم خان از تردی پور چون محاذی  
موضع مذکور رسید بندهای بادشاهی خبردار شده ازین طرف  
کشتیها درانیدند و بقوت طالع والای خدیو جهان و خلیفه زمان  
هر دو را بدست آورده بگذار رسانیدند و مجموع اشرافی و طلا آلات  
و جواهر و نفائسی که در آنها بود بحیطه ضبط و تصرف اولیای دولت  
قاهره در آمده ضمیمه غنائم گردید و از شبر پور و هجرا همتی که  
لود یخان با جمعی در آنجا بود خبر رسید که هنگام عبور نوار غنیم  
قریب سی کشتی که در بعضی از آنها برخی اشیاء و اموال ناشجاع  
و منسوبان و اتباع او بود بدست مبارزان فیروزی نشان آمد و برادر  
زاده سید عالم و رندوله پسر خوانده او با چندی دیگر از مخدولان  
که در آن کشتیها بودند اسیر هر پنجگانه انبال دشمن شکار شهنشاہ کامکار  
گردیدند و همچنین اکثر اموال ناشجاع که بغارت رفته بود بحسن  
سعی و تفحص و تدغن و اهتمام معظم خان از جسارت مناشائی  
که دست تطاول با خدا آن کشاده بودند استرداد یافته بحیطه ضبط  
آمد و هشتم ماه مذکور جمعی از نوکران عمده ناشجاع مثل سراج  
الدین جابری و اسفندیار معصوری و میر مرتضی امامی و ابن  
حسین داروغه توپخانه و محمد زمان میر سامان و قاسم کوکه و داراب  
پسر فاضل خان قدیم و گروهی دیگر که روی امید ازو بر تافته با اهل  
و عیال و امتعه و اموال مانده بودند آمده بمعظم خان ملاقی شدند  
و آن زبده نوئیزان نظر بر شیمه فضل و کرم و شیوه بخشایش و  
و احسان خسروانه کرده همگی را بجان و مال امان داد و بنوید  
مراحم بادشاهی و بشارت مکارم سایه الهی خوشدل و مستمال ساخته

مناصب مناسب در خور حال آن فریق تجویز کرد و حقائق احوال  
 آنها را بدرگاه معلی عرضه داشت بالجملة معظم خان دوازده روز در  
 تائید توقف نموده بنظم و نسق مهمات هر دو روی گنگ و گرد اوری  
 اموال ناشجاع نگوهیده فرجام قیام ورزیده هیژدهم شعبان بعزم  
 تعاقب آن بد عاقبت تیره اخنر کوچ کرده بتدری پور آمد و اسلام  
 خان که با نوجوی از عساکر ظفر متأثر در اکبر نگر بود چون بنابر  
 نثار خاطری که با آن نوئین ازات آئین داشت بی آنکه از پیشگاه  
 خلافت و جهاندارای فرمان طلب بنام او صادر شود با جمعی از  
 همراهان خود از اکبر نگر آمده عازم درگاه خلایق پناه شده بود  
 سخاوت خان را بفوجدارای اکبر نگر مقرر نموده بآنطرف آب رخصت  
 کرد و فتح جنگخان و اخلاص خان خوبشگی و عبد الله خان سرای  
 و زبرد سخاوت و مالوجی و میانه خان و علیقلی خان و جمال  
 دلزاق و امر سنگه نروزی را با هزار سوار دیگر با خان مذکور تعیین  
 نمود و خود با دلیر خان و داراد خان و رشید خان و سید نصیرالدین  
 خان و راجه نرسنگه کور و فرهاد خان و آغرخان و قراولخان و  
 عبد الباری انصاری و گروهی دیگر از مبارزان جیش اقبال  
 نوژدهم از تدری پور کوچ نموده در هجر پور منزل گزید و روز دیگر  
 از اینجا بر جناح مسارعت براه خشکی روانه جهانگیر نگر گردید تا  
 فاشجاع آنجا مجال ثبات و استقرار نیافته آواره کشور ادبار شود  
 و بالکلیه ساحت آن مملکت از خس و خاشاک فتنه او پیراید  
 بالجملة آن ناسزاد دولت و اقبال نکبت زده و پریشان حال با هزاران  
 خسران و ناکسی که بمکانات سوی افعال از پیشگاه عدل داور بیهمال

مستوجب آن شده بود یازدهم شعبان بههانگیر نگر رسید و درین مدت که زین الدین مهین ناخلف او در آنجا بود باشاره آن بی بهره جوهر عقل و فرهنگه با راجه رخنگ راه ارسال رمل و رسائل کوشده مکرر کسان با ارمغان نزد او فرستاده بود و بجهت دنع مغرور خان زمیندار جهانگیر نگر که از بخت مندی و پیش بینی چنانچه گزارش یافته زمینداران آنحدود را با خود متفق و همداستان ساخته سر از اطاعت و فرمان پذیری ناشجاع بلچیده بود چندی قبل ازین کوسک طلبیده و دران وقت راجه جمعی کثیر از رخنگیان دیوهرت بهائم خو با جلیه و غراب بسیار بمدد فرستاده چنانچه آذشبعه دوحه فساد بمعاونت و امداد آنقوم بد نهاد بر سر مغرور خان رفته او را شکست داد و پس از کفایت آنهم مبلغی از نقد و جنس بر سبیل جلد بآنها داده آن گروه خدلان بخواه را رخصت معاودت نمود و بنامه و پیام با راجه مقرر کردند که هرگاه پدر متنه پرورش برفتن رخنگ مضطر شود و بههانگیر نگر آمده خواهد که پدایمردی فرار رخت ادبار بآن دیار کهد دگر باره جمعی بسرحد فرحتند که او را دلیل راه آوارگی شده بآن کفر اباد رسانند و راجه بحاکم چانگام که سرحد رخنگ امت تاکید کرده بود که هرگاه ناشجاع درین باب ایمانی کند بی توقف گروهی را نزد او فرستد در رخنگیان بدگوهر لثیم درین آمدن خرابی عظیم باطراف و نواحی جهانگیر نگر رسانیده چنانچه شیمه آن بی دیقان و عادت آن فلالیت گزینانست خلقی کثیر از رعایای آنجا که اکثر مسلمانان بودند بقید امارا مرآورده با خود بردند و وبال آن نیز بروزگر ناشجاع

و خیم العاقبت عائد گشته ضمیمه موجبات خزی و ادبار او گردید و درین ایام که بد فرجام از تانده فرار نموده بجهانگیر نگر رسید چوین این معنی را متیقن بود که از صولت و سطوت عساکر جهانکشا آنجا نیز ثبات و استقامت نمی تواند ورزید و جارج کار جز فرار بجایب رخنگ نمی دید کسان بانوشتها نزد راجه آنجا فرستاده درخواست نمود که جمعی از مردم خود بفرستند تا او را رهبری و همراهی کرده بآن ولایت کفر آیت که نمونه از درکعت معیر و سورتی از معنی یَقِصُّ الْمَصِيرُ است برسانند و قریب یکماه بانتظار خبر بصر برد و از آنجا که معظم خان بافواج نصرت پندرا چنانچه مذکور شد بتعاقب او پرداخته بود از طنطنه قرب وصول مواکب ظفر لوا مورد رعب و هراس گشته معقید بر میدن خبر و معاودت فرستادهای خود نشد و یکشنبه ششم شهر رمضان که آغاز سنه ثالث از جلوس همایون بود رخت نکبت بر سفینه ادبار نهاده با زمین الدین و بلند اختر و زمین العابدین پسران خویش و چندی از عمدها که تا اینجا راقبت کرده بودند مثل جان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و میرزا بیگ و جمعی از سپاهیان و معدودی از خدمه و خواجه سرایان از جهانگیر نگر برآمد و در موضع دهپه که چهار گروهی شهر و جای تهاذه است منزل نمود و در آنجا جمعی از ملاحان و فرقه از سپاهیان که و خامت حال و خذلان و نکل خود در صورت زناقت آنخسران مآل بدید و پیش بینی و مصلحت شناسی میدیدند برگشته بشهر آمدند و از نقدان ملاح چند کشتی همانجا ماند و روز دیگر از آنجا روانه شده در سری پور که یکی از تهاذهای عمده و درازنده گروه بالای جهانگیر

نگر است فنزل ابدار نمود و در اینجا جان بیگ که از تربیت کرده‌های  
 عمده قدیمی او بود با چندی از نوکران روشناس و گروهی از عمده  
 نواره و ملاحان که درینوقت بوجود آنها بیشتر از عمدها و سرداران  
 احتیاج داشت ترک رفاقت کرده راه مفارقت پیموندند فردای  
 آن از اینجا روانه شد و چون زمین الدین مهین خاکی او قبل ازین  
 بسه ماه شخصی نزد راجه رخنگ و دوکس دیگر سه چهار روز بعد  
 از رسیدن ناشجاع بجهانگیرنگر برای طلب کومک پیش حاکم  
 چانگام فرستاده بود درین روز بعد از طی اندک مسافتی آن هر  
 سه کس با پنجاه و یک منزل جلیله رخنگی و فرنگی مشحون  
 بمردان کار و ادوات حرب و پیکار که حاکم چانگام باشاره راجه سامان  
 کرده برسم کومک فرستاده بود بآن برگشته بخت ملاقی شدند  
 و نوشته راجه و حاکم چانگام رسانیدند و رؤسای کفره رخنگ اظهار  
 نمودند که اگرچه راجه ما را برای امداد و کومک فرستاده است و  
 قرار داده که خود نیز آمده در چانگام بنشینند و متعاضب نواره عظیم  
 بفرستند و جمعی براه خشک نیز تعیین نماید لیکن این مراتب  
 در صورتی مقرر بود که شما در جهانگیرنگر قدم ثبات نهاده  
 استقامت میروزیدید چون اضطراب کرده برآمدید مامور نیستیم که  
 شما را بر رخنگ بریم ناشجاع بآنها گفت که ما باین عزیمت از  
 جهانگیرنگر بر آمده ایم که در موضع بهله که سرحد ملک بادشاهست  
 رحل ثبات افکنده تمکن و اقامت فمائیم و قلعه آنرا با دیگر تهاجمات  
 استحکام دهیم باتفاق و اعانت شما هرچه باید کرد از قوه بفعل  
 آوریم بنابراین آن گروه ضلالت آئین بمرافقت و موافقت راضی گشته

همراه شدند و آن روز در پرگنه لکهي ديه منزل نمودند و صباح آن  
 فاشجاع بيدولت باطل آهنگ بانوارۀ رخنگ ازان موضع روانه شده  
 در پرگنه بهلوه در مكاني كه تا قلمۀ آن براه خشك چهار كروه مسامت  
 بود نزول نمود و در انجا امام قلي خويش حسين بيگ اباكش كه  
 بحراست قلعه بهلوه قيام داشت باشارۀ حسين بيگ مذكور آمده  
 بآن تبيره ايام ملاقي شد و آنغدار تبه كار او را تسليمه و استمالت  
 نموده فرستاد كه حسين بيگ را مستمال ساخته پيش او آورد حسين  
 بيگ از قلت سرمايه دانش و تدبير سود كار خويش از زبان باز  
 ندانسته روز ديگر بافسون فريب آنقنده پرور با يكصد سوار از قلعه  
 بهلوه برآمده بدیدن او رفت و آن آوارۀ كشور دولت او را با امام  
 قلي مذكور نگاه داشته تكليف دادن قلعه نمود و امر كرد كه بمردم  
 خود كه در قلعه گذاشته بود بنويسد كه قلعه را باتمامي اموال كه  
 آنجا داشت حوالۀ كسان او نمايند و روز ديگر ميرزا بيگ را با  
 دوازده كس در دو كشتي نشانیده با نوشته حسين بيگ فرستاد كه  
 رفته قلعه را باموال و اشياي او بتصرف آرند ميرزا بيگ در دو  
 گروهی قلعه كشتي را بكنار باز داشت و نوشته حسين بيگ را  
 بشخصی داده نزد گماشتهاي او كه در قلعه بودند فرستاد و بآنها پيغام  
 نمود كه مركوبي چند بفرستند كه با همراهان از كشتی برآمده بقلعه  
 رود چون نوشته بانها رسيد از مواب انديشي و كار شناسی بظاهر قبول  
 دادن قلعه نموده جواب فرستادند كه اسبان براي سوارى ميفرستيم  
 و پس از ساعتی چند مظفر نام غلام حسين بيگ و هندوى كه  
 ديوان او بود با هشتاد سوار و چهار مد پياده بندو قچي و تير انداز



و در فیل بکنار دربار رسیده بجنگ پیوستند و فیلانرا بآب زده بر سر کشتیها آمدند و میرزا بیگ را باده کس از جمله دوازده کس دستگیر نمودند و دو کس گریخته خود را بناشجاع رسانیدند و او را از سوز این مقدمه آگهی بخشیدند آن تبه اندیش بیخرد بعد از اطلاع بدین قضیه قرار داد که روز دیگر باسداد رخنگیان و اسقطهار نوارۀ آنها کفایت مهم گماشتهای حسین بیگ نموده قلعه بهلوله را بتصرف آورد و آن غلامت کیشان را بسعی و کوشش درین امر تکلیف نمود چون صبح شد سرداری دیگر از آن گروه شقاوت پژوه با سه کشتی از چاقم رسیده بفرقه سابق ملحق شد چون رخنگیان دیدند که امر او از صلاح و کارش از اصلاح بیرون است از قبول رای باطل و تکلیف لا طائل او سر باز زده بزبان معذرت صریح جواب دادند که آداب و آئین ما نیت که از کشتی برآمده جلگ کذیم بتوپ و تفنگ بر روی آب آتش کارزار می توانیم افروخت و حسین بیگ اباکش را که بودن او در قید ناشجاع سرمایه هوس گرفتن قلعه بهلوله بود ازو طلبیده گفتند که با او معامله داریم و طلب را بمبالغه و ابرام رسانیده چون دیدند که ناشجاع در دادن او تعلل و اهمال می ورزد پرده مدارا و مراعات ظاهر از پیش برداشته بفاخوشی و تلخی در آمدند و حسین بیگ را با امام قلی از قید او برآورده پیش خود بردند و بعد از نیمه مقدمه با او گفتند که اگر بهلوله بتصرف می آمد شما را آنجا متمکن ساخته یکی از پسران شما را برخنگ می بردیم و آنچه راجه مقرر میساخت بعمل می آوردیم الحال چون نقش تدبیر درست نه نشست و بهلوله بدست نیامد صلاح درین

است که بی توقف و درنگ روانه رخنگ شوید تا شجاع قبول این معنی نموده بعزم جرم قرار داد که رخت ناکامی بآن ناحیه کشد و چون مردمش ازین عزیمت باطل آگهی یافتند و دانستند که غول ادبارش راه زده و دیو پندار افسون ضلال برو خوانده از بیدانشی راه وادی می سپارد که جز خسران صورت و معنی و خذلان دینی و عقیدی سودی ندارد و اکثر سپاهان و خدمه و ملاحان متفرق شده هریک از طرفی بدر رفت چنانچه صبح روز دیگر که از آنجا روانه میشد سید عالم با ده کس از سادات بارهه و سید قلی از بک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر که همگی بچهل کس نمی گشتند قرار رفافت داده مانده بودند بالجملة با عثماد مرافقت و همراهی و اعتضاد و امداد و هوا خواهی آن بی دینان بد نژاد برفتن رخنگ دلهای گشته قطع علاقه امید از بودن بنگاله کرد و با آنکه عقل مصلحت بدین و خرد خرده دان بهزار زبان میگفت \* نظم \*

اذاکان الغراب دلیل قوم \* سیدیهیم سبیل الالهالکین

از کمان سفاهت و بیخردی روز دیگر باغواهی آن گمراهان از کشور دولت و شهرستان عانیت یکباره آواره گردید و بعد از قطع مراحل ادبار و طی لجهای خونخوار بحزیره رخنگ که ارذل معمرهای عالم و مسکن کفره ضلالت شیم است رسیده از تیره بختی و بد فرجامی باد و دام آن سرزمین محسوس شد و بشامت کفران نعمت و ناسپاسی و زیاده طلبی و حق ناشناسی و نقض عهد و میثاق و هدم بنیان ونا و نفاق و ستیزه با قضا و قدر و منافعت و اجاج با برگزیده خالق اکبر مملکت وسیع بنگاله و دولت و حشمت چندین ساله را بباد

فنا داده اواره تپه خندان گردید و خاصیت حال و هوای مآلش باعث عبرت همگان شد و سرانجام کار آن بد عاقبت بعد از وصول بآن ولایت ضلالت بنیاد و ملاقات با هرگروه آن قوم بد نزاد و درنهاد که بهزاران هزار مرحله از شهرستان ادمیت و کشور انسانیت دور و از حلیه دین و دانش و شعار صروت و مردمی معجز اند بعد ازین در محل خود مشروح و مذکور خواهد گردید \*

### جشن وزن فرخنده قمری آغاز سال چهل و چهارم

درین هنگام سعادت انجام که زمانه را هر زمان اسباب کامرانی و مواد شادمانی در افزایش بود خجسته جشن وزن مبارک قمری خدیو کام بخش کامران شهنشاه جهاندار جهان ستان نشا ایزای دوران گشته بغرغ بهجت و خوشدلی چهره پیرای حال جهانیان گردید و بتازگی ملای عیش و طرب و نوید خرمی و انبساط بعالمیان داده بزم گاه گیتی را زینت بخشید و روز مبارک در شبه هفدهم فی قعدۀ این سال فرخ نال مطابق چهاردهم امرداد پس از انقضای یکپاس روز که ساعتی سعادت طراز میمنت امروز بود در محفل فیض منزل غمخانه که برای این جشن خسروانه زیب و آرایش یافته بود انجمن عشرت مرتب گشته از - انجیدن گوهر عنصر همایون پایه انزای اورنگ عظمت و سروری میزان سرناز با آسمان انراخت و بآئین معهود وزن مسعود بفعل آمده جهانی را کامیاب امید ساخت و سال چهل و سیوم قمری از عمر کرامت قرین خدیو زمان و زمین بانجام رسیده سال چهل و چهارم آغاز شد درین

روز خجسته پرتو عاطفت شهشاهانه بر ساعت حال سعادت انبوزان  
 بساط اقبال و مقربان پدشگاه جاده و جلال تافته رسم بخشش و نوازش  
 و شیوه مکرمت و انعام عام شد و نخل مراتب و مناصب از فیض  
 بهار تربیت بادشاهی بنفش و نما گرانیده شاهد آمال جهانی بگوهر  
 افشانی کف احسان خلیفه الهی پیرایه حصول یافت ازان جمله  
 رخشنده گوهر درج عظمت تابنده اختر برج خلافت بادشاهزاده  
 والا قدر خجسته شیم محمد معظم بانعام يك لك روید و مرحمت  
 جیغه مرصع و بازوبندی که مشتمل بر دو قطعه لعل آبدار و چهار  
 دانگ مروارید گران بها بود و یک عقد مروارید که دانهای زرد نیز  
 دران انتظام داشت سربلندی یافتند و تازه نهال حدیقه کامکاری  
 شاداب نخل گلشن بختیاری بادشاهزاده عالی نژاد سعادت پیوند  
 محمد اعظم بمعنایت یکعقد مروارید که دانهای زرد دران منظوم  
 بود عز اختصاص اندوختند و قره العین سلطنت و نورمان روائی  
 قوه الظهر ابهت و جهانکشان بادشاه زاده ارجمند والا گهر محمد  
 اکبر بمرحمت یک زنجیر فیل مشمول عاطفت گردیدند و معظم  
 خان سپهدار بنگاله بجلدوی مساعی جمیله که در دفع و استیصال  
 ناشجاع خسران مآل ازو بظهور آمده بود بخطاب والای خانانانی  
 و سده سالری بلند نامی یافته دو هزار سوار از تابندگان او در اسبه  
 سه اسبه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه هفت هزار  
 هفت هزار سوار ازان جمله پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد  
 و بمرحمت ارسال خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع عز مباحات  
 یانت و از روی عنایت خلعت خاص با شمشیر خاصه برای امیر

الامرا صوبه دار دکن و خلعت خاصه بجهت رانا راجسنگه و مهابت خان صوبه دار کابل و وزیر خان صوبه دار اکبر آباد و بهادر خان ناظم مهام صوبه اله آباد مرسل گشت و ابراهیم خان که بصوبه دارمی کشمیر جنت نظیر از تغیر اعتماد خان معین گشته بود بعنایت خنجر مرصع با علاقه مروراید و اسپ با ساز طلا مباحی گشته مرخص شد و اصالت خان که سابق از منصب معزول شده بود درین هنگام مورد عاطفت خسروانه گشته بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار سربلندی یافت و بفوجداری مراد آباد از تغیر قاسم خان منصوب شده بعطای خلعت خاصه و ماده نیل و ترکش زرد رزی کامیاب مرحمت گردید و قاسم خان بفوجداری چکله مهترا از تغیر اله وردیخان معین گشته بعنایت ارسال خلعت نوازش یافت و سجاوت خان که بمقتضای تقدیر در ادرائل این سلطنت عالمگیر تقصری از صادر شده بود چون از انوفت باز که مورد تفضل و بخشایش خدیو جرم بخش گشته رخصت کورنش یافته بود تا این هنگام بی سلاح بملازمت اشرف می آمد عاطفت بادشاهانه او را بعطای شمشیر نوازش نموده حکم شد که بعد ازین یراق بسته به پیشگاه حضور می آمده باشد و طاهر خان بعنایت خنجر مرصع و احد خان بخشی درم بمرحمت شمشیر و قطب الدین خان فوجدار چوناکده بمرحمت ارسال خلعت و یک زنجیر نیل و سردار خان از کومیکان گجرات و سوبهاگ پرکس زمیندار سرور راجه بهادر چند زمیندار کمانون بعنایت ارسال خلعت چهار اعتبار ادرختند و لودنخان که درین ایام از بنگاله به پیشگاه خلافت

رسیده بود باضافه پانصدی پانصد سوار که سابق بنابر تقصیر  
از منصبش کم شده بود بمنصب دو هزاری پانصد سوار سرنراز شد  
و سوبهگرن بنديله بفوجداری ترهه و عذایت اسپ و از اصل و اضافه  
بمنصب دو هزاري هزار سوار دو اسبه سه اسبه مباحی گشت و  
از اصل و اضافه نصیری خان فوجدار کوه مانگپور بمنصب دوهزاری  
هزار سوار و سبد حسن ولد دلیر خان بارهه بمنصب هزار و پانصدی  
هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و تهور خان بفوجداری چطور و  
مرحمت خلعت و اسپ و باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی  
هزار سوار و تشریف خان بغلعه داری فتح آباد دکن تعین یافته  
به عذایت خلعت و خطاب مختصر خانی و از اصل و اضافه بمنصب  
هزار و پانصدی هزار سوار و محمد بیگ خان بفوجداری و قلعه  
داری انتور معدن گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی  
شش صد سوار مورد نوازش گردیدند و از اصل اضافه کاکر خان  
بمنصب هزاری هشت صد سوار و میرزا علی عرب که در ملک  
کومکیان دکن انتظام داشت بمنصب هزاری شش صد سوار و اسد  
کسی بمنصب هزاری شش صد سوار و اوزیک خان زکومکیان دکن  
بمنصب هزاری پانصد سوار سرادرازی یافتند و نور الحسن که شده  
از احوال او در طی سوانح بنگاله گزارش یافت از آنجا رسیده جبهه  
سای سده اقبال گردید و بمنصب هزاری پانصد سوار سریلند  
شد و منصور برادر عبد الله خان والی کشغر و مهدی برادر زاده  
خان مذکور که هر دو از متوهم گشته براه بدخشان خود را بجمعیت  
آباد هندوستان بهشت نشان رسانیده بودند درین هنگام بتفقیل

سده سپهر مرتبه فائز شده مشمول عواطف بادشاهانه گردیدند و اولین بعنايت خلعت و خنجر مرصع و شمشير با ساز طلا و سپر با هاز ميناكار و انعام شش هزار روپيه و منصب هزارى دو صد سوار درمدين بمرحمت خلعت و جيفه و خنجر مرصع و شمشير با ساز طلا و سپر با ساز ميناكار و انعام چهار هزار روپيه و منصب هفت صدى صد سوار نوازش يافته سرفراز دولت بى بدگى گردیدند و قزلباش خان بقلعه دارى قندهار دكن از تغيير مدير عبد الله معين گشته خلعت سرفرازى پوشيد و چون مهديقلخان سپاه منصور اراده كوشه نشيني داشت بساليانه ده هزار روپيه كمياى بعنايت گردید و سيد جعفر ولد سيد جلال بخارى كه كسوت ميادش بطراز تقوى و فضيلت آراستگى دارد و بالفعل صاحب سجاده آن سلسله است بمرحمت خلعت و يك زنجير نيل و انعام ده هزار روپيه و سيد محمد خلف او بعنايت خلعت و ماده نيل و انعام يك هزار روپيه و سيد حسن برادر سيد جلال مغفور بمطاي خلعت و ماده نيل مطرح انوار نوازش گشته باهدم آباد كه موطن مالوف آنهاست و درانجا بوظائف احسان و شرافت افضال اين دولت بى زوال موظف اند رخصت انصراف يافتند و سيد محمد صالح بخارى كه از اولاد قدوة مشايخ عظام اموده اويايى كرام حضرت شيخ قطب عالم قدس سره و صاحب سجاده آن دودمان كرامت نشانست بمرحمت خلعت و ماده نيل و انعام دو صد اشرافى كمياى عاطفت بادشاهانه گردیدند و وزير بيگ مخاطب بارادخان كه همراه بادشاه زاده عاليقدر بلند مكان محمد سلطان بود و بنا بر سنوح قضيه رفتن

آن را اعتبار به پیش ناشجاع مورد عتاب شه‌ن‌شاه مالک رقاب‌گشته از منصب معزول شده بود مطمح‌انظار بخایش‌گردیده بمنصب هزاری چهار صد سوار سربلند شد و بقلعه داری ظفرنگر از تغیر منیرزا علی عرب‌تعمیرین یافت و میدی فولاد بکوتوالی رکاب سعادت از تغیر محمد خان منصوب شده بمعنایت خلعت و خطاب فولاد خانی نامیده اعتبار برافروخت و حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد مهدی از دستانی و حکیم مقیم برادر حکیم شمسای کاشی و میرآق متولای روضه منوره امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گیتی و پیشوای خواقین عالم حضرت صاحب قرانی انار الله برهانه و چندی دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه و سید شیر محمد قادری بانعام سه هزار روپیه و شیخ عبدالله بانعام دو هزار پانصد روپیه بهره اندوز مکرمت گشت و محمد آمین بیگ خویش ذوالفقار خان که درین ایام از ولایت ایران روی عهدیت باین آستان سپهر نشان آورده بود بمرحمت خلعت و شمشیر و خنجر مرصع و سپر با ساز طلا و انعام سه هزار روپیه سربلندی اندوخت و سبهاسنکر به‌دوریه که از نیکو محضری و سعادت یاری توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بمعنایت خلعت و اسپ سرافراز گشته مسمی برار سعادت‌مند گردید و یکی از اهل دکن که او نیز باین دولت فائز گشته بود بمرحمت خلعت و انعام یک‌هزار روپیه کامیاب شد و پنجه‌زار روپیه با برخی از حلی مرصع باهل ساز و نوا و نغمه سمجان آن بزم والا عطا گردید و درین فرخنده روز جهان امروز از جانب مخدرف نقاب حشمت و اقبال محجوبه استار



جاء و جلال ملکه نریا جناب خورشید احنجاب بیگم صاحب که در مسدقہ الخلافہ اکبر آباد شرف اندوز خدمت اعلیٰ حضرت بودند یکعقد مروارید که پنج قطعہ لعل آبدار دران منتظم بود و در یک و ہشتاد ہزار روپیہ قیمت داشت بنظر فیض اثر رسیدہ پذیرای انوار قبول شد و از جانب صدر نشین مشکوی ابہت و احتشام پردہ گزین تنق عظمت و احترام ملکہ تقدس نقاب روشن رای بیگم پیشکشی از جواهر زوہر بنظر قدسی متأثر در آمد و گوہر انسر سر بلندی فروغ اختر ارجمندی بادشاہزادہ والا قدر محمد معظم پیشکشی شایستہ از جواهر و مرصع آلات کہ پنجہزار و دو ہزار روپیہ بها شد گذرانیدند و پیشکش قطب الملک کہ شصت و پنجہزار روپیہ قیمت آن بود و پیشکش امیر الامرا صوبہ دار دکن و پیشکش سہاراجہ جسونت سنگہ صوبہ دار گجرات مشتمل بر جواهر و مرصع آلات و نفائس و نوادر آن بلدہ فاخرہ و اسپان کچیہ باک رفتار کہ بقریب یک اک و پنجہزار روپیہ بقیمت شد از نظر اشرف گذشتہ بمعرض قبول در آمد و راجہ جیسنگہ پیشکشی شایستہ از جواهر و مرصع آلات موازی یک لک و سی ہزار روپیہ بنظر انور رسانید و جمعی دیگر از امرا بقدر پایہ و حالت خوبش پیشکش ہا گذر نیدند و درین ایام تربیت خان صوبہ دار اجمیر کہ از انجا معزول شدہ بود دولت اندوز ملازمت اکسر خاصیت گردید و بعرض ہمایون رسید کہ داور داد خان ناظم مہات اٹک باجل طبیبی بساط حیات در نوردید و جمشید چیلہ کہ از غلامان روشناس این آستان دولت آساس بود و بفوجداری سرکار بیراتہہ قیام داشت

یگی از بهابیان بهابقه رنجشی قصد هلاکش نموده ادرا از پای  
در آورد و چون حقیقت گردن کشی و سرتابی متمردان مراد آباد که  
از محال مفسد خیز زور طلب است بمسامع حقائق مجامع رسیده بود  
حکم معلی صادر شد که بخشی سرکار تازه نهال بوستان سعادت  
و اقبال بادشاهزاده ارجمند فرخنده نال محمد اعظم با پانصد سوار  
از سپاه ایشان بکومک اصالت خان فوجدار آنجا شناخته بکچند در  
تنبیه و تادیب مغمسان نگوهیده آئین و ترم پیدگان ادبار قرین  
آن سرزمین ممد و معاون خان مذکور باشد و بعد از استیصال  
متمردان بخی سگال مراجعت نموده به پیشگاه جاه و جلال آید درین  
وقت فیض مقدم فرخنده عید الضحی مسرت بخش دلها گشته  
آئین عشرت و خرمی تازه شد و کوس طرب و خوشدلی بلند آوازه گردید  
نوئینان عالی مقدار و امرای والا جاه در بارگاه فلک پیشگاه جمع  
آمده بتسلیمات عبودیت سمات تقدیم رسم تهنیت نمودند و  
حضرت شاهنشاهی بشیم معهود عنزم توجه بمصلی فرموده بر  
فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت مهر فروغ طلا بر پشت آن  
نصب گشته بود سوار شدند و سرور سر افراز گلشن سلطنت و سروری  
بادشاه زاده کامگار سعادت شیم محمد معظم را در عقب سر مبارک  
جای داده فیض قدوم بعیدگاه ارزانی داشتند و نماز عید بجماعت  
گزارده پس از یک و نیم پاس روز لوامی معاودت برافراشتند و در  
رفتن و آمدن تماشاگران و اهل کوچه و بازار از زر پاشی و سیم  
اشنانی دست مکرمت و جود نقد مقصود بدامن امین افتاد و بعد  
معاودت از عیدگاه شهنشاہ اسلام پرور دین پناه بدمت مبارک ادای

سنت قربان فرمودند درین روز میمنت افروز تربیت خان پدشکشی  
مشمول بر یک زنجیر نایل و جواهر و مرصع آلات و دیگر نفائس بنظر  
مدسی برکت رسانید و عاطفت بادشاهانه شامل حال بددہای  
آستان نظمت و جلال گشته جمعی کثیر را مورد انظار احسان و  
نوازش و مطرح انوار عطا و بخشش گردانید \*

### تعیین امیر خان با فوجی از چنود قاهره به تادیب و تنبیه راجه کرن بهورته

تبیین این مقال آنکه در ایام بیماری اعلیٰ حضرت و هنگام  
تسلط و استیلای دارا بیشکوه که آن تیره بخت خسران پزوه از  
بی خردی و باطل اندیشی باغواوی آن حضرت پرداخته ایشان را  
برین آورد که اکثر عساکری که بجهت تسخیر بیجاپور بملازمت رکاب  
نصرت مآب شهنشاه عالمگیر مالک رباب معین بودند طلب نمود  
و جمیع عدها و سران لشکر بادشاهی بدربار چهارم دار شتاده از  
امرای بزرگ سوای معظم خان و نجا بنخان کسی در دکن نداشتند  
راجه کرن جهالت منش ضلالت اندین که پیوسته در سلک کوسکیان  
آنصوبه انتظام داشت بانمرای دارا بیشکوه از دولت اطاعت و خدمت  
گزارای و شرف متابعت و فرمان برداری خدیو جهان رخ برآورد  
و بی رخصت از دکن برآمده بوطن خویش شتافت لیکن دران  
وقت بحکم صلاح اندیشی آنجا توقف و درنگ نموده بدربار گیتی  
مدار نفرت و بعد از آنکه دارا بیشکوه فتنه سگال که از جنود اقبال

شکست خورده رهگرایی وادی خذلان و نکال گردید و ساحت سلطنت و حریم خلافت از غبار شورش آن بیخرد نساد آئین پیرایش یافته سریر عظمت و کامرانی و اورنگ فرماندهی و جهانپانی بفرجالات و اقتدار این دست پرورد اطف افریدگار زینت پذیر شد و سران و سالاران و نوئینان و سپهداران از نزدیک و دور و غیبت و حضور سر بمودیت برخط فرمان برداری گذاشته غاسیه انقیاد بردوش اعتقاد بهادند و گوش اطاعت بحلقه یدگی سپردند از آنجا که مرأت ضمیرش از زنگار ضلالت تیره و دیده تدبیرش از غبار جهالت خیره بود توبقی استغفار و اعتذار و دولت استلام آستان سپهر مدار نبافته یکچند بمقتضای اندیشههای تباه و مصلحتهای زمیندارانه در آمدن ببارگاه حاه و جلال تعلل و امهال می ورزید و بس از مدتی که از بیخردی نشاء غفلت و نادانی بهوش آمده بخطای رای و غلط تدبیر خویش متفطن شده غلبه وحشت و دهشت و استبدالی خون و هراس مانع آمدن او بدرگاه گردون اساس گشته از کمال انفعال و تشویر در پرده حجاب تقصیر ماند و از کوتاه بینی و ناعاقبت اندیشی در بیگای وطن خود که بولایت مالوار قریب الحجاز است رحل اقامت امکنده در جواب مناشیر گیتی مطاع که از پیشگاه خلافت و جهانداري در باره طلب او عز مدور می یافت از روی مکر و تزویر غرائض مبینی بر حدل و معاذیر نوشته دفع الوقت میکرد بنابراین درین هنگام فرخنده انجام رای جهان آرای حضرت شاهنشاهی که مطاع انوار الهام الهیست چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای درگاه والا با فوجی از عساکر گیتی کشا بتادیب

آن بدکیش باطل اندیش معین شود که اگر از خواب غفلت بیدار  
گشته دست ندامت بذیل اعتذار زند و اظهار خجالت و سرانگندی  
کرده بقدم اطاعت و بندگی پیش آید اورا آمان داده همراه خود  
بعینه مهتر مرتبه آرد و الا بتنبیه و تادیب او پرداخته همت بر  
اعتیصالش گمارد و باین عزیمت صواب انجام امیرخان را با فوجی  
از جنود نصرت اعتصام و مبارزان بهرام انتقام مذل راجه رای سنگه  
راتهور و دیندار خان و پردل خان و الف خان و سید منور خان و  
سید بهادر بارهه و جان سپار خان و ترکناز خان و راجه دیبی سنگه  
بندیل و زاهد خان و آتش خان و گروهی دیگر که قریب ده هزار  
سوار بودند به سرانجام این خدمت تعیین نموده سیزدهم ذی حجه  
مرخص فرمودند و هنگام رخصت اورا بعطای خلعت خاص و شمشیر  
با ساز مرصع و ماده نیل با حوضه نقره و ده اسپ ازان جمله پنج  
راس عراقی یکی با زین و ساز مطلی نوازش نمودند و از امرای  
کومک و عمدهای آنجیش مسعود راجه رایسنگه راتهور بعنایت  
خلعت و اسپ با زین و ساز مطلی و دیندار خان بمهرمت ماده نیل  
و پردل خان بعنایت اسپ و امیرخان بمهرمت شمشیر و اسپ رسید منور  
خان و سید بهادر بارهه و جان سپار خان و ترکناز خان و راجه دیبی سنگه  
بندیل و زاهد خان و آتش خان و قریب سی کس دیگر هر یک  
بمهرمت اسپ و برخی بعنایت شمشیر و گروهی بعطای خلاع  
فاخره سربلندی یافتند و کیسری سنگه<sup>(۲)</sup> ولد راو کرن مذکور که برهبری

بخت و دولت از دیرگاه بندگان این درگاه آسمان جاه اختیار کرده کامیاب خدمت حضور بود و با پدر رابطه الفت و داعیه موافقت نداشت بموجب التماس در ملک کومکیان امیر خان منظم گشته بعطای خلعت و ماده فیل مبهی شد درین ایام الهوردیخان که از فوجداری متهرا معزول شده بود باستیلام کعبه جلال شرف اندوز گردید و بعرض اشرف رسید که قاسم خان فوجدار سابق مراد آباد که درین اوقات بنظم مهمات چکله متهرا تعیین یافته روانه آنحدود بود برادر زنش که مجهولوی شوریده دماغ بود و همانا غبار نقاری از در خاطر داشت بجهالت ذاتی و جسارت نشاء جنون عارضی او را بزخم جمدهر از هم گذرانید و بفرمان جهان مطاع این بدکیش شقاوت منس بیاسا رسید و عبد النبی خان بفوجداری چکله متهرا معین گشته بعنایت خلعت و ماده فیل و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه نوازش یافت و نظم مهات چکله سهرند از تغیر او ببافرخان تفویض یافته منصبش باضافه هفت صد سوار هزاری هزار سوار مقرر گردید هفتم محرم اخلاص خان خوبشکی که بموجب حکم معلی خزانه و جواهرخانه و دیگر اموال ناشجاع با عورت و پردگیان آن وخیم العاقبه از بنگاله آورده بود بادرار دولت زمین بوس چهره عبودیت نورانی ساخت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناکار و امپ عراقی تارک مباحات افراخت و الهوردیخان بفوجداری سرکار گورکپور از تغیرندانیخان عربلند گشته بمرحمت خلعت و شمشیر با ساز مرصع امتیاز یافت و الهداد ولد اخلاص خان بعنایت

خلعت و ازاصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار  
 سرافراز شد و درین ماه مبارک بیست هزار روپیه بواسطت  
 صدر الصدور باریاب استحقاق انفاق شده ضمیمه ذخائر حسنات شهنشاه  
 قدسی سیر قدوس ملکات گردید و درین اوقات عزایت پادشاهانه  
 پرتو توجه بحال باز ماندهای قاسم خان افکنده جانی بیگ همشیره  
 زانه و پنج پسر و دیگر خویشان و منسوبان او را بعطای خلعت از  
 لباس کدورت برآوردند و همگی را بوظائف احسان و شرافت  
 افضال مشمول عاطفت و بنده پروری گردانیدند رسور سنگه وکیل  
 رانا بمرحمت خلعت و اسب مباهی گشته رخصت انصراف  
 یافت و ابو القاسم ندیره لشکر خان بانعام دو هزار روپیه کامیاب  
 عنایت گردید بیست و دوم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار  
 لاهور که چنانچه گزارش یافته بموجب التماس بحضور لامع انور  
 آمده یکچون کامیاب خدمت سراسر سعادت بوده رخصت معاودت  
 یافته بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز میثاکار و یک زنجیر  
 فیل بایراق نقره و ماده فیل مطرح انوار مکرمت شد \*

### کشایش قلعه چاکنه که از قلاع حصیه ولایت

### کوکن است بسعی امیر الامرا رو دانه

تبدیلین این مقال آنکه قلعه مذکور از قلاع حصینه ولایت کوکن است  
 وان ولایتیست واقع در ساحل دریای شور مشتمل بر فلاع محکمه  
 و بندرهای زر خیز که ازان جمله بندر چیل وابل است و پاره ازان  
 کوهستان و دره و سنگ لاج و بعضی بیشه و جنگل است در سوابق

ایام برخی ازان ولایت که بملک بیجاپور متصل است بعدال خان و اکثر بنظام الملک تعلق داشت و در زمان فرمان روائی اعلیٰ حضرت که قلعه سپهر بنیداد دولت آباد با جمیع ولایات نظام الملک بحیطه تسخیر اولیای این سلطنت ابدی دوام در آمد و از دولت و حشمت آن سلسله بی نظام اثری نماند عادل خان که از جانبیت بدینی و مصلحت گزینی حلقه اطاعت و اقیاد در گوش کرده و نمائیده اخلاص و اعتقاد بر دوش گرفته در مقام خدمت گزاری و فرمان برداری بوده پیشکشهای شایسته بجناب خلافت فرستاده از خدمت اعلیٰ حضرت التماس کرد که باقی ولایت کوکن که مسخر جنود قاهره شده بود بذابر آنکه بمحال مملکت بیجاپور اتصال داشت باو مرحمت فرمایند و تقبل نمود که بعضی از ولایات خوب خود نیز در عوض آن بتصرف اولیای دولت سپارد آن حضرت بذابر الحاج و اقتراح از ولایت مذکور باو عطا کردند و ازان وقت باز کل کوکن در تصرف محمد عادل خان بود و در اواخر زمان حکومتش اکثری ازان ولایت بافطاع ملا احمد ناتیه که از عمد های او بود تعلق داشت و در پرگنه که یکی موسوم به پونه و دیگری به سوبه است بجاگیر ساهو بهونسله که پیشتر از اتباع نظام الملک بود و بعد از انقراض دولت او بعدال خان گزیده در سلک نوکران او در آمد داده بود و ساهو انجا برسم زمینداران وطن گزیده چون خود در سمت کرناٹک معین بود سیوانی پسر بد گهرش بنیابت آن ضلالت پرور آنجا می بود و در اواخر زمان اعلیٰ حضرت چون محمد عادل خان را عارضه مرضی که بآن درگذشت طاری شده کوفتش



بامداد کشید و ازین رهگذر انقلابی در احوال مملکت بیجاپور بهم رسید ملا احمد میاهمی که در کوکن داشت نزد خود به بیجاپور طبلید و آن ولایت و قلاعش از لشکر و حشمتی که ضبط و محاذت آن کماینی توان نمود خالی ماند درینوقت سیوانی مردی که جلالت و بیدایی با مکر و گریزه فراهم دارد انتهاز فرصت نموده دران ولایت غبار طغیان برانگیخت و آغاز سرکشی کرده جمعی از مفسدان قوم خویش بر خود گرد آورد و نخست بحیل و تزویر قلعه چند را متصرف شده دست غلبه و استیلا بما بقی قلاع که از وجود حرمت پیشگان و ذخیره و سامان تهی بود دراز نمود دران اثنا محمد عادل خان را روزگار حیات سپری شده علی عادل خان پسرش که دران وقت طفلی بود کسوت نیابت پوشید و ازین جهت که از راهنوز استقلالی در امور حکومت بهم نرسیده فتور و اختلالی در احوال بیجاپور راه یافته بود بخبر این قضیه نتوانست پرداخت و سیوانی مقهور روز بروز قوت گرفته بر تمامی قلاع و حصون آن ولایت دست تملک یافت و بجمعیت خاطر و فراغ بال سامان اسباب بغی و تمرد نمود و باستظهار کوه و جنگل و حصانت و رصانت دفاع سرکشی و مخالفت را میان بهت و احداث حصون تازه کرده از سابق و لاحق چهل قلعه مشحون به سامان قلعه داری بهمرسانید و با علی عادل خان اعلان خلاف کرده گردن از طاعت پلچید و چون علی عادل خان را فی الجملة استقلالی در مراتب حکومت و ایالت بهم رسیده در مدد دنع او شد رسل و رسائل بمیان آورده از روی کید و تزویر باظهار خجالت و دامت استغفار تقصیر نمود و افضل نام یکی از ارکان دولت

روزی چند در پونه اختیار اقامت کرد و قریباً چهل روز آنجا بسر برد و درین مدت اکثر اوقات افواج قاهره را بر سر کهی با مخالفان بد سگال آربزش و جدال روی میداد و چون بسبب طغیان آبهای که در میان سرحد ملک پادشاهی و آن قصبه واقع است راه رسیدن غله و آذوقه بلشکر ظفر اثر مسدود شد و ازین رهگذر عسرت و تنگی بهم رسید بصوابدید رای مائب مصلحت چنان دانست که از پونه کوچ کرده بچاکده که از آنجا تا سرحد ملک پادشاهی غیر از دریای بهمنوره<sup>(۴)</sup> آبی در میان نیست و آذوقه بلشکر ظفر دیگر بآسانتر میرسد رفقه اقامت گزیند و باقی ایام بر شکار را آنجا بسر برد و چون تا انقضای موسم باران جنود مسعود بیکار بودند تسخیر قلعه چاکده که از قلاع متبذنه آن ولایت است و انتزاعش از مقدمات ضروریه آن مهم بود پیش نهاد عزیمت ساخت و باین قصد از پونه کوچ کرده بیست و دوم شوال با عساکر فیروزی مآل پدای حصار چاکده رسید و برج و باره و اطراف و نواحی آنرا بنظر احتیاط در آورده همت اخلاص قرین بر کشایش آنحصن حصین گماشت و مورچالها بخشش کرده هر جمعی در طرفی مقرر داشت در سمت شمال روبه خوک با سپاه خویش و گرد هر کور و بیرم دیو سیودیه و حبش خان و تربنگی بهونسله و داواجی و جمعی دیگر از بند های پادشاهی طرح مورچال افکند و در جانب مشرق که رو بروی دروازه قلعه بود شمس الدین خان و میر عبد المعبود داروغه توپخانه و سید حسن

و اوزبکخان و خداوند حبشی و بجي سنگه نوکر رانا راج سنگه با  
فوجی که ازو در دکن معین می باشند و سلطان ملی عرب و ملی یار  
بخاری به پیش بردن سیمه پرداختند و در طرف جنوب رارهاوسنگه  
و سرافراز خان و جادونفرای و جوهر خان حبشی و جمعی دیگر  
از دکنیان تعیین یافتند و در جانب مغربی راجه رای سنگه  
میبود و گروهی دیگر مورچال بسته شروع در پیش برد کار کردند و  
توهای کلان از دغا صوات که آن نوین رفیع منزلت بجهت تسخیر  
قلعه مذکور از قلاع دکن طلبیده بود اشاره نمود که در جاهای  
مناسب دمدنها ساخته آنها را نصب کنند و از موضعی که زمین  
صلاحیت نقب داشته باشد آغاز نقب نمایند بالجمله مبارزان  
نصرت آثار حصار را مرکزوار در میان گرفتند و کمر سعی و اجتهاد  
بر میان عمودیت استوار کرده همت بر کشایش آن حصن قوی  
اساس بستند و باوجود موسم بر شکان و دوام بارش ابرهای طوفان  
بار و تواتر تعاطر امطار شب و روز از بطردین بتوپ و تفنگ هنگامه  
جنگ و پیکار کرم بود شراره شعله بارت همواره از برج و باره مانند  
یرگ لاله از باد بهار بر فرق مجاهدان ظفر شعار میربخش و کوله  
توپ و بتدوق افواج قلعه در و دیوار حصار را پرویزن وار مشک  
ساخته خاک ادبار بر سر دشمنان می روزگار می بیخت و گاهی که  
اعادای فرصت می یافتند جمعی از قلعه برآمده بخیمال دست برد  
بر سر مورچالها هجوم می آوردند و از صدمه پلارک خون آشام  
مبارزان نصرت فرجام خا سر و داکم بر میگشتند القصه مدت پنجاه  
و شش روز برین و تیره زیر ان قتال شعله در بود و چون از مورچال

امیر الامرا ببرج مقابل آن نقب رسانیده بودند هفدهم ذی حجه از سوم سال جلوس همایون مطابق سوم شهر یور که نقب مذکور بهاروت انباشته شده بود امیر الامرا بصواب دید رای اخلاص پیرا انرار یورش داده مقرر ساخت که همه لشکر آماده شده بعد از پریدن برج از اطراف و جوانب بر قلعه دوند و یکپاس از روز مانده اشاره کرد تا نقب را آتش داند برج مقابل بصدمة باروت از هم پاشیده اجزای آن مانند خیل کبوتران رمیده بهوا اوج گرفت و ساکنانش بیلک چشم زدن ببروج مشیدۃ انلاک رسیدند و چون راهی برای یورش بهم رسید آن نوئین عقیدت آئین خود تا پیش دصمة که در مورچال او ساخته شده بود آمده بندهای بانشاهی و تابینان خویش را بر یورش و کوشش تحریرص کرد عساکر نیروزی متأثر که آماده مجاهده بودند تکیه بر نیروی طالع کشور کشای حضرت شاهنشهی کرده و سپر حفظ الهی بر سر کشیده مجموع بیک دنعه بر قلعه دویدند و دامن جانفشانی بر میان زده بازوی جرأت کشادند و همگی داد سعی و تلاش و دلیری دادند خصوصاً شمس الدین خان و راوبهار سنگه که نهایت کوشش و تردد از آنها بظهور پیوست لیکن چون در عقب برج پشته بلندی از خاک بود مخذولان بران پشته بر آمده دست جلالت بمدافعت کشودند و بانداختن بان و تفنگ و حقه و سنگ پرداخته کمال جد و اجتهاد در ممانعت نمودند مبارزان نصرت مند آنروز مجال پیش رفتن و برآمدن بران گریوه باند نیافتند و چون دران آویزش و ستیز روز بآخر رسید و ظلمت شب پردۃ میانجی در میان کشید مجاهدان عقیدت شعار

که عار فرار برخود نمی پسندیدند اکثر در پای قلعه قدم همت نشوده  
 بهر عنوان که بود شب را بسر بردند و صبح روز دیگر که خورشید  
 جهان آرا مانند بهادران قلعه کشا بر قلعه ذات البروج آسمان یورش کرد  
 دگر باره عساکر فیروزی لوا آمده نبرد و بیکار گشته بر قلعه دریدند  
 و بمیامن اقبال گیتی ستان خدیو جهان بحصار شهر بند در آمده  
 بقهر و غلبه و صولت و استیلا آنرا مسخر ساختند و بدلاست تیغ  
 آبدار بسیاری از مخدلان نابکار بدار البوار فرستاده قلعه پیکرشان از برج  
 سر برداشتند و بقیة السیف بحصار ارک پناه برده آنرا حصن  
 عاقبت و آمان گردانیدند و درین در یورش نصرت اندر دزد و  
 شصت و هشت کس از بند هابی بادشاهی و تابینان امرا جالدار  
 گشته سرخروی ابد انداختند و شش صد کس را آسیب زخم رسید  
 و چون مخالفان غبط قلعه ارک را نیز از حیز قدرت خویش بیرون  
 دیدند آمان خواستند و بوساطت رادبهار مانگه آمده بامیر الامرا  
 ملاقی شدند و قلعه را بارلیایی دولت قاهره سپردند امیر الامرا  
 فردای آن داخل قلعه شده ملاحظه برج و باره و توپخانه و ذخیره  
 نمود و بتدبیر بندوبست و اهتمام مرمت آن پرداخت و چون  
 از جذاب خلافت و جهانبانی اوزبک خان که در سلک کرمکیان  
 دکن انتظام داشت بحراست آن حصن رسیدن معین شده بود او را  
 با جمعی از سپاه ظفر پناه و توپخانه شایسته در قلعه گذاشت  
 و بعد از چندی با جنود نصرت اثر از آنجا کوچ کرده بقصد تنبیه  
 میوای ضلالت کیش و تسخیر قلعه و ما بقی ولایت آن متهور  
 بغی اندیش بسمت پونه روانه شد و قلعه مذکور بموجب حکم

اشرف باسلام آباد موسوم گشت و روانی که بعد ازین در دکن  
روی نمود در مقام خود محبت گذارش خواهد یافت اکنون کمیت  
خوشخرام خامه بشاهراه مقصود برگشته به تحریر وقائع حضور لامع  
النور عرصه بیان می پیماید و درین ایام رعند انداز خان که چنانچه  
سابق ذکر یافته باشارد معلی بنابر بعضی مطالب از مهم سری نگر  
به پیشگاه خلافت آمده بود بانمام آن مهم دستوری یافته بهرحمت  
جیدۀ مرصع و اسب عراقی سر بلند گردید و هفت کس از کومکدان  
او بعد از اسب و چندی دیگر بهطای خلعت میبای گردید و  
چون بتزگی برای انصرام آن مهم خیر انجام مقرر شده بود که بعضی  
مصالح از بندوچی و پیلدار و برخی آلات و ادوات توپخانه و رسد  
غله بلشکر ظفر اثر برند حکم گیتی مطاع به نغان پوسست که  
تربیت خان که بصوبه دارجی ملتان معین شده بود باهتمام رسانیدن  
آن ضروریات قیام نموده پس از رسیدن آنجا باتفاق رعند انداز خان  
و راجد راحروپ که متصدی آن مهم بودند جا بجا تهاه نشانند  
و بعد فراغ از تقدیم این خدمت مراجعت نموده بملتان شتابند و  
خان مذکور هنگام رخصت بهرحمت خلعت و اسب عربی با ساز طلا  
سرافرازی یافت و چون مهمات صوبۀ بنگاله برونق خواهش اولیای  
دولت ابدی دوام انتظام یافته ساحت آن مملکت بااکلیه از غبار  
ادساد ناشجاع شور انگیز پذیرانده شده برد بدائو خان صوبه دار بهار  
که بکومک خان خانان سده سالار معین گشته بود یربلغ معلی صادر  
شد که ببلدۀ بنده معاودت نموده بنظم مهم آنجا پردازد هژدهم  
مفر که جشن وزن سال هفدهم از عمر گرامی چراغ دودمان هشت

فروغ خاندان سلطنت بادشاه زاده سعادت منش فرخنده شیم محمد معظم بود عنایت بادشاهانه آن تابنده گوهر درج اقبال را بمعطای یک عقد مروارید شاهوار که دانهایی زمرد آبدار دران منظوم بود و یک قبضه خفجرگران بها عز اختصاص بخشید و درون تاریخ فداالبحان که از فوجداری گورگپور معزول شده بود باستلام سده جلال فائز گردید و یرلیغ گیتی مطاع بجعفر خان صوبه دار مالوه صادر شد که برخی از تابندگان خود آنجا گذاشته با تدمه سپاه خویش برای کومک امیرالامرا بدکن شتابد و در تقدیم خدمات بادشاهی و ممدومعون آن عمدة الملک باشد شب دوازدهم ربیع الاول که شب میلاد مسعود برگزیده خالق و دود خلاصه عالم هست و بود حضرت سرور کائنات و اشرف موجودات علیه و علی آله و اصحابه شرافت الصلوة و کرائم التحیات بود شهنشاه اسلام پرور دین پناه پانزده هزار روپیة بزمه صلحا و اتقیا انقلب نموده استفاضه انوار سعادت از میامین روح مقدس مظهر آن سرور فرمودند \*

## جشن وزن مبارک شمسی آغاز سال چهل و سوم

درین اوقات فیروزی سمات که ابواب مسرت و کامرانی بر روی اولیای این دولت جاودانی باز بود و نسائم فبوضات آسمای و تائیدات ربانی در بهارستان اقبال حضرت خاقانی در احتزاز فرخنده جشن وزن شمسی خورشید جهانتاب اوج عالمگیری و کشورستانی عالمیان را نوید هزاران خرمی و طرب داد و گلشن شادکامی را در برج دلپای عشرت طالب کشان و دگر باره بارگاه سلطنت و انجمن خلافت ببسط

بساط عیش و نشاط ترتیب اسباب بهجت و انبساط آذین خسروانی  
و شکوه آسمانی یافته پیشکاران پیشگاه دولت با اشاره والا اسپک مخمل  
دلبادل را که سپهر برین از غیبت وسعت و امانش دالتنگ و از  
ندرت و نفاست طرح و رنگ نمونه ایست از نقش ارزنگ درپیش  
ایوان فلک نشان چهل ستون خاص و عام باوج رفعت و احتشام  
بر افراختند و سریر گردون نظیر مرصع را که \* ع \*

آسمانیست که مهرش شه عالمگیر است

دران ایوان سعادت اساس بقوایم اقبال نصب کرده جمیع لوازم  
و ادوات این بزم مسعود باآئین معهود آماده و مرتب ساختند  
و اوایل روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الاول این سال فرخنده دل  
مطابق بدست و هشتم آبان ماه که ساعتی فیض بخش میمنت  
پرتو بود و در محفل شرافت منزل غسلخانه این بزم همایون صورت  
انعقاد یافته عنصر مقدس و پیکر کرامت پرور خدیو عطا کار مکرمت  
گستر بسیم و زر و سائر اجناس مقرر سنجیده شد و از وجوه آن جهانی  
را نقد مقصود بدامن امید آمد و سال چهل و دوم شمسی از عمر  
کرامت پیوندد قرین خجستگی و بهروزی بانجام رسیده سال چهل  
و سیوم ببارگی و فیروزی آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ  
ازین رسم میمنت طراز سریر آرای عظمت و بختیاری گشته خورشید  
وار پرتو عام عنایت و نوازش بر ساخت احوال بار یافتگان بارگاه  
جلال و سعادت اندوزان انجمن خلد مثال گسترند و بعد از ساعتی  
چند محفل خاص و عام را بانوار قدوم میمنت قرین نور آگین ساخته  
اورنگ مرصع نکار را بجلوس همایون والا پایه گردانیدند و تا سه روز



این جشن جهان انورز عالمیان را سرمایه مسرت و شادمانی و پیرایه  
 حصول آمل و ایمانی بود و هر روز جمعی گذیر از دیوبان ارادت  
 کیش و هوا خواهان خیر اندیش کامیاب مرحمت و انصال پادشاه  
 دریا نوال گشته بمراحم و مواهب و انعامات و امرا بش مناصب  
 سربلندی می یافتند از آن جمله نهال برومند بوستان حشمت  
 و کامکاری نخل سرانرا از ریاض عظمت و نامداری پادشاهزاده  
 عالیقدر فرخنده شیم محمد معظم و بهار گلشن ابهت و سروری  
 فروغ اختر سعادت و ذک اختری پادشاهزاده ارجمند بختیار محمد  
 اعظم هریک باضافه دو هزاری بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار  
 و بمرحمت دو اسب از طوبله خاصه یکی با ساز طلا عز اختصاص  
 یافت و برای سربلندی امیرالامرا صوبه دار دکن و خان خانان  
 سپهدار بنگاله و جعفرخان صوبه دار مالوه و دیگر امرای نامدار و عهده‌های  
 رفیع مقدار که از پایه اورنگ خلافت و جهانپانی دور بودند خلایع  
 فاخره مرسل گشت و مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات بمنازبت  
 ارسال خلعت با شمشیر خاصه عز امتیاز یافت و راجه جیسنگه  
 بعطای خلعت خاص و کوشواره مروارید و دو اسب از طوبله خاصه  
 یکی با ساز طلا و مرتضی خان باضافه هزاری هزار سوار بمنصب  
 پنج‌هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت والا پایکی یافتند و اسلام  
 خان که بذابر بعضی تفصیلات یکچند مورد عتاب پادشاهانه گشته و  
 از منصب معزول شده در مستقر الخلافه اکبر آباد قرین محرومی از  
 سعادت خدمت انور بسر میبرد و درین هنگام مطمح انتظار عفو  
 و بخشایش خدیو عطا کیش خطا پوش گشته رخصت ملازمت

یافته بود و با اشاره دالا درین بزم فرخنده جبهه سالی آستان معلی گردید و بعنایت خلعت و شمشیر و منصب چهار هزارى دوهزار سوار دگر باره کامیاب دولت شد و فیض الله خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و مرزا نودر صفوی که در سلک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت خاص و اعام ده هزار روبیه و اخلاص خان خویشکی بانعام بیست هزار روبیه و صفیخان بانعام پانزده هزار روبیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام ده هزار روبیه و ندائیخان که قبل ازین مورد عتاب پادشاه مالک رقاب گشته منصبش کم شده بود باضافه هزار و پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار و حسن علی خان بمرحمت خلعت و ماده نیل و اسپ عراقی با ساز طلا و شمشیر با ساز میناکار و گنور رام سنگه بمرحمت اسپ با ساز طلا بهره اندرز عاطفت خسروانه گردیدند و نوازش خان که در سلک کومکیان مالوه منظم بود از اصل و اضافه بمنصب سه هزارى هزار و در صد سوار مطرح انوار نوازش شد و مرحمت خان بفوجداری اجمیر از تغیر تربیت خان منصوب شده بعنایت خلعت و اسپ مباهي گردید و جلال خان کاکر بفوجداری هوشنگ آباد مامور شده باضافه هزارى پانصد سوار به منصب سه هزارى دو هزار سوار سومایه افتخار اندوخت و سعید خان بفوجداری سرکار بهرایج از تغیر سید عزت خان معین گشته بعنایت خلعت و اضافه منصب سرفراز گردید و ملتفت خان که بخدمت میرتوزوکی قیام داشت میر بخشگری احدیان ضمیمه خدمتش گشته بعنایت خلعت قامت اعتبار بر ادراخت و محمد

ابراهیم ولد نجابتخان که قبل ازین خان عالم خطاب داشت و بایجاب  
تقصیری سلب خطاب را مستحق شده مورد آن بی عنایتی گشته بود  
درین هنگام چون بعرض اشرف رسید که غیرتخان قلعه دار چنده  
رخت اقامت از حصار هستی بیرون کشید خطاب غیرتخانی  
نامور شد و از اصل و اضافه همت خان بمنصب در هزاری پانصد  
سوار و خانه زاد خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و  
زبردست خان بغوجدارجی کوالیار و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و جهانگیر فلی  
بیگ داروغه تور خان خطاب جهانگیر تلیخانی و بختادار خان  
بعنایت اسپ و حکیم جمالی کشی که سابق مخاطب بدیانت  
خان بود درین اوقات از غلبه ضعف و استیلا کبرسن گوشه نشینی  
گزیده بدعاگوئی دوام دولت قاهره اشتغال داشت بمرحمت دو صد  
اشرفی و ولای بیگ کوالی از اصل و اضافه بمنصب هزار و چهار صد  
سوار و میر غضنفر میر توزک بعتای جیغه مرصع مفتخر گردیدند  
و سید هدایت الله صدر چون از استیلا کبرسن التماس کرده بود  
که رخصت گوشه نشینی یافته بدتای دوام دولت ابد فرجام قیام  
ورزد مراحم پادشاهانه اورا بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب گردانید و  
مالوجی و هرموجی دکنی که از منصب معزول شده بودند  
نخستین بسالیانه سی هزار روپیه و دو مین بسالیانه بیست هزار  
روپیه مشمول فضل و عنایت خسروانه گردیدند و بدیع الزمان  
کفایت خان چون از کبرسن استدعای رخصت گوشه نشینی کرده  
بود بسالیانه شش هزار روپیه موزف شد و سید محمد نواسه و میر

ابوطالب مشهدی که درین ایام از خراسان بعزم خدمت گزاری  
 این آستان فیض مکان آمده بود جبهه سالی عتبه خلافت گشته  
 بمرحمت خلعت و منصب شایسته و انعام پنج هزار روپیه نوازش  
 یافت و اسفندیار عم زادش اسد خان که او نیز بقصد بندگی عتبه  
 همپه مرتبه تازه از دیار ایران رسیده بود دولت اندوز ملازمت  
 اکسیر خاصیت گشته بخلعت و منصب شایان مورد عنایت احسان  
 شد و پرتوی سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه خلعت پوشیده  
 رخصت وطن یافت و بهادر چند زمیندار که انون بمرحمت ارسال  
 یک قبضه شمشیر با ساز مرصع سرمباهات بارچ اعتبار رسانید و  
 بقوی شعار شیخ محمد سعید خلف شیخ احمد مهرندی خلعت  
 و دو هزار روپیه و بسید حسین عرب در هزار روپیه مرحمت شد  
 و محمد وارث و قاضی عبد الوهاب اقضی القضاات و چندی دیگر  
 هر یک بانعام یک هزار روپیه سرافراز گشت و یکی از چوهریان  
 احمد آباد که درین ایام بهعادت اسلام مشرف گشته بود بانعام  
 دو هزار روپیه مشتمل عنایت شد و جمعی کثیر از بندهای آستان  
 اقبال و خدمتگزاران بارگاه جاه و جلال و جمیع ارباب ساز و نوا  
 و سرود سرایان آن بزم والا خلعتهای گوناگون عطا گردید و درین ایام  
 میمنت پیرا که بهساط جشن مبسوط بود یکشب بر زمین آذری دریای  
 چون صحنای عمارت مبارک غسلخانه چراغانی که باهتمام هوشدار  
 خان از بیست هزار شمع ترتیب یافته بود بزمگاه دولت را فروغ  
 عشرت بخشید و شب دیگر تماشای آتش بازی که ادوات آن هم  
 بر گذار دریا چیده بودند حیرت بخش نظارگیان گردید •

## کشایش قلعه پرنده باقبال بی‌زوال :

از آنجا که سرانجام مهم این دولت جادانی از روز ازل بکار  
 کنان آسمانی حواله رفته لاجرم همواره مقاصد علیا و مطالب والای  
 این خدیو عالمگیر بحسن پرداخت و اهتمام پیشگاران پیشگاه  
 تقدیر بی‌توسل اسباب ظاهر و توسط کوشش و تدبیر با حسن  
 وجهی صورت پذیر میکرد و هر روز مبشر اقبال بهودۀ فتحی بدیع  
 و بشارت نصرتی شگرف سامعۀ افروز اولیای دولت بی‌زوال میشد  
 مصداق این کلام درین خجسته هذیم کشایش قلعه پرنده است از  
 معظمت قلاع حصینه و حصون متینۀ ولایت بیجاپور بمحض نیریزی  
 اقبال کشور شکار این برگزیدۀ آفریدگار بی رحمت سحاربه و پیکار  
 کیدفیت وقوع این فتح ارجمند آنکه غالب نام شخصی که از جانب  
 علی‌عادلخان بحراحت قلعه مذکور قیام داشت از آنجا که ملهم بخت  
 آیت هدایت برداش فروخوانده طالع بیدارش بصلاح کار رهنمون  
 گشته بود هوای عبودیت و هواخواهی این آسنان فلک نشان که  
 قبلۀ حاجات مقبلان و کعبۀ آمال همکنان است در سر همتش  
 اقتدای از خرد منشی و صواب اندیشی بصدق نیت و صفای طوینت  
 عزم انسلاک در سلک بندهای عقبۀ خلافت نمود و سپردن آنقلعه پهر  
 مانند را با ولایای سلطنت ابد پیوند بهین ذریعۀ بدگی و ارادت  
 و گزین وسیلۀ ادراک دامت و سعادت دانسته بنامه و پیغام مکنون  
 ضمیر خیر اندیش خویش با امیر الامرای صوبه دار دکن در میان  
 اورد و بجهت تاکید این داعیۀ عبید الله پسر خویش را نیز نزد آن

رکن السلطنة فرستاد که مشاهدۀ اظهار این مطلب نماید آن فوئدن  
 اخلاص آئیدن صورت این معنی بجناب خلافت و جهانپانی معروض  
 داشته اشاره معلی صادر شد که اورا بجلال مراحم و عنایات شهنشاهانه  
 مستمال ساخته نوجی از عساکر دکن بپای قلعه مذکور فرستد  
 و آنرا بتصرف آرد امیر الامرا غالب را بنوید عاطفت والی بادشاهی  
 مستبشر گردانیده نخست بشیخ برهان ملازم خود که از جانب  
 او بغوجداري سرکار پرتیام داشت نوشت که با جمعی که همراه دارد  
 برجناح سرعت بجناب پریزده شتاید و متعاقب سرفرازخان و جادو  
 نرئی و کار طلب خان و پیتجویی و برادرش و داور خان و یعقوب  
 داور و میر عبد المعبود داروغۀ توپخانه دکن و جمعی دیگر بدان  
 صوب معین گردانید چون این گروه بپای قلعه رسیدند غالب از  
 سعادت منشی بقرار داد خود عمل نموده بیست و هفتم ربیع الاول  
 این سال مبارک فال قلعه را حوالۀ بند های درگاه آسمان جاه کرد  
 و خود رخت اقامت از آنجا برگرفته با امتعه و اموال و اهل و عیال  
 بیرون آمد و باتفاق کار طلبخان با سه پسر و داماد و دیگر اتباع و  
 اشباع سلج ربیع الثانی آمده با امیر الامرا ملاقی شد و آن زبده  
 امرای عظام از سرکار خاصۀ شریفه هفتاد و پنج هزار روپیه و یکزنجیر  
 فیل و نه سر اسب و یکقبضۀ خنجر مرصع و خلعت فاخر بمشار الیه  
 و بیست هزار روپیه و یک زنجیر فیل و خلعت بعید الله پسرش  
 که چنانچه مذکور شد واسطۀ این مقدمه بود و بهر یک از دو پسر  
 دیگر و دامادش خلعت و اسب داده امتیالت و دلجوی آنجا  
 نمود و حقیقت بجناب خلافت عرض داشت از پیشگاه حضور لامع النور

همراهت قلعه مذکور بمختار خان که سابق فوجدارى ناندیر بار  
متعلق بود تفویض یافت و عاطفت بادشاه غالب را بمنصب چهار  
هزاری چهار هزار سوار که منتهای تمذای او بود و عطای خلعت  
و بقاره و علم و خطاب خانى بهره اندوز حصول آمال و اماني گردانید  
پوشیده نمازد که قلعه مذکور از قدیم الايام در تصرف نظام المملکيه  
بود در اوائل عهد سلطنت اعلی حضرت که ارکان شوکت و استقلال  
آنسلسله اختلال پذیرفته مشرف بر انقراض و زوال گشته بود و فتح  
خان پسر ملک مغیر سرشته رتق وفتق مهمات آن دولت بمقتضای اقتدار  
خوبش گرفته از نظام الملک جز نامی نمانده بود و محمد عادلخان  
حاکم بیجاپور آنهاز فرصت نموده شخصی را که دران وقت بحراست  
آن قلعه قیام داشت بطایف تطمیعات بجانب خود مائل گردانید و  
سه لک هون بار داده قلعه را گرفت و ازان باز حصار مذکور بتصرف  
عادل خان درآمده از لواحق و مضامات مملکت بیجاپور گردید  
و بفرمان اعلی حضرت یکمرتبه مهابت خان خانانان بانواج فاهر  
بادشاهی بانترزام آن قلعه معین شد و روزی چند بمحاضره پرداخته  
صورت تسخیرش در آئینه سعی و تدبیر جلوه گردید و آخر الاسر  
دست از کوشش کشیده بی ذیل مطلوب باز گردید چون از روز ازل  
طاسم عقد های دشوار بنام نامی این دولت پایدار بسته شده درین  
ایام نصرت انجام پذیروی بخت همایون و اقبال روز افزون حضرت  
شاهنشاهی ان حصن حصین باحسن وجهی بحیطه ضبط و تصرف  
اولیای سلطنت ابد قرین در آمد \*

## رسیدن امیر خان با افواج نصرت قرین و آوردن را و کرن را با دوپسر بحضور ظفر پیکر

سابقاً گزارش یافت که خان مذکور باز مره از افواج قاهره بتادیب آن جهالت منش معین گردید اکنون کلک سوانح نگار بتحریر انجام آن مهم نصرت پیرامی پردازد چون امیر خان با جنود منصور بحدود بینکار نزدیک شد را و کرن بطمنطقه توجه عساکر نصرت شعار از خواب گران غفلت و بتخردی بیدار گشته چاره کار در سلوک منهج مستقیم اطاعت و فرمان برداری دید و یقین دانست که اگر بوسی کردار اصرار نماید و بحکم جهالت مسلک مخالفت پوئیده بمداومت و مقاومت پیش آید تیغ قهر و انتقام مجاهدان دین و مبارزان دولت گرد دمار از روزگار او انگیخته مال و متوطن و عرض و ناموسش دست خوش فدا و زوال خواهد گردید لاجرم هوای پندار باطل از سر جهالت و غرور بیرون کرد و بقدم ندامت و اعتذار نزد امیر خان آمد و او را شفیع عفو جرائم و زلالت در حضرت خلافت ساخته عازم استلام عتبه سپهر احترام گردید و خان مذکور او را همراه گرفته با عساکر راه معاودت سپرد و چهارم ربیع الثانی بر پیشگاه عظمت و جهانبانی رسیده کامیاب دولت زمین بوس گردید و هشتم را و کرن بوسیله آتخان عقیدت نشان بآئین بندگی در کمال خجالت و سر انگندی با انوپ سنگه و پدم سنگه پسران خویش جیدین عبدیت برخاک آستان سلطنت سرود و مورد لطف و بخشایش خدیو عطا بخش خطا پوش گشته از امتیلائی رعب و دهشت و غلبه خوف و دهشت



آرام یافت عاطفت و اوضاع سابقه در انجبال او را با پسرانش بعطای خلعت نواخته کسوت عفو پوشانید \*

## رسیدن کنور رام سنک از سری نگر و آوردن سلیمان بیشکوه را بحضور پرنور

چون پیوسته شرائف تائیدات ربانی و لطائف توفیقات سبحانی کار ساز و کام پرداز این دولت آسمانیست لاجرم همواره جلال امور و عظام مهمات که در نظر ظاهر نگر صورت پرستان چهره نمای دشواریست بآسانی صورت گیرد و عقد های مشکل و کارهای معب که دست تدبیر دقیقه سنجان عالم اسباب از حل آن بدامن عجز آویزد باحسن وجهی کشایش پذیرد از آن جمله بدست آمدن سلیمان بیشکوه که یک چند در حیز تعویق مانده بنابر بعضی موانع ظهورش در نظر همگان بدیع می نمود و درین ایام فیروزی نشان مغایع اقبال بیژنوال شهنشاه جهان قفل اعضال از آن مهم کسود تبیین این مقال آنکه پرتویی سنگه زمیندار کوهستان سری نگر که از بخردی و باطل پردری آن شعبه در حقه نساد را چنانچه گزارش پذیرفته در سرزمین خود جانی داده تا این هنگام بنابر فکر های بیهوده و طمعهای خام در حمایت و میانمت او کوشش بی حاصل می نمود درین وقت از بیهوشی نشاء غفلت بخود آمده دانست که اگر بدیش ازین برین معنی اصرار نماید عنقریب بوبال نکال آن نانا بل بر گشته اقبال گرفتار آمده مال و موطنش دستخوش قهر و تاراج انواع بحر امواج خواهد گردید و دیده تدبیر بر سوی کردار خویش کشوده

باظهار ندامت و تمهید اعتذار پرداخت و مکتوبی براجعه جیسنکه  
 مبني بر استدعای صفح جرایم خود از پیشگاه سلطنت و تعهد سپردن آن  
 بی بهره جوهر سعادت بارلیای دولت نوشته او را وسیله در خواست  
 عفو و بخشایش ساخت حضرت شاهنشاهی بالتماس راجه مذکور  
 رقم عفو بر جریده تقصیرش کشیده کنور راسنکه خلف آن زند  
 راجهای عظام را معین نمودند که بسرحد سری نگر شد؛ ابد و سلیمان  
 بیشکوه را از گرفته بعینه سپهر رتبه آرد و نوزدهم ربیع الثانی اورا  
 بعنایت شمشیر با ساز میناکار و دهکده کی الماس سر بلندی بخشیده  
 مرخص نمودند و او بآنصوب شتافته چون پرتهی سنگه خبر آمدنش  
 شنید جمعی فرستاد که سلیمان بیشکوه را در جای که می بود  
 دستگیر کنند تا بموجب یرلیغ گیتی مطاع اورا بکنور راسنکه سپارد  
 آن باطل بی حاصل بعد از اطلاع برین معنی از ناقص خردی  
 بچنگ و مدانعت پیش آمده محمد شاه کوکه او و چندی دیگر  
 از همراهانش بقتل رفتند و خود دستگیر شد و پنجم جماد الاولی  
 مطابق هفدهم دیماه آن گرفتار دام ادبار را پرتهی سنگه مذکور  
 همراه میدنی سنگه پسر خویش و جمعی از مردم خود کرده از  
 کوهستان فرود آورد و بکنور راسنکه و تربیت خان و رعاند ازخان  
 که چنانچه مذکور گشته قبل ازین افواج ظفر اثر بتسخیر سری نگر  
 و استیصال آن ضلالت پرور معین شده کار بر تنگ کرده بودند  
 حواله نمود و چون این خبر بهجت پیرا هفتم ماه مذکور بمسامع  
 جاه و جلال رسید اشاره معلی شادمانه اقبال نواختند و دولت  
 خواهان بارگاه خلافت و بار یادتگان بساط سلطنت تسلیحات تهنیت

بجای آوردند و عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای طرף مرز  
گران بها تارک تغاخر بر انراخت و یازدهم کنور رامسنگه و تربت  
خان و رعد انداز خان با دیگر بندهای بادشاهی و عساکر قاهره  
آن ثمره شجره خلاف را که چون شجره خلاف ثمره نداشت بظاهر  
دار الخلافه رسانیدند و بامراطی او را در قلعه سلیم کده که بادشاه  
زاده عالیقدر بلند مکان محمد سلطان نیز آنجا بودند جای دادند  
و چهاردهم حکم اشرف بصدر پیوست که او را به پیشگاه حضور  
لامع النور آرند تا سعادت کورنش یابند بتفضل بادشاهانه  
مستمال و مطمئن خاطر گردد و باشاره والا الله یار خان و معتمد  
خان خواجه سرا او را در محفل خلد مثال غسلیخانه شرف  
اندوز ملازمت همایون گردانیدند و حضرت شاهنشاهی که بهین  
مظهر الطاف الهی اند از فرط رافت و کمال افضال بر حال او  
بخشوده آن رسید بخت هراسان را بمزد بخشایش و امان  
حیاتی تازه عطا فرمودند و دل و هشت منزلش را که رهین  
خوف و هراس و قرین رعب و دهشت بود بشارت این امتنان  
عظیم و تفضل شکرف استیناس و ارام بخشیده پس از لمح  
او را رخصت نمودند \*

فرستادن بادشاهزاده محمد سلطان را از سلیم کده

بقله گولیار با سلیمان بیشکوه آهوی دشت ادبار

چون رای عالم آرای که دستور امور سلطنت و جهانبانی  
و پرتو انوار الهام ربانیت چنان اقتضا نموده بود که آن بادشاهزاده

والا نژاد را با این شعبه و وجه فساد بقلمه سپهر بنیاد گوالیار که مراد بخش نیز با پسرش آنجا بود بفرستند تا مجموع دران حصن حصین و معقل متین از شر اغوا و اغرای مفسدان ملک اشوب و راقعه طلبان شورش انگیز محروس باشند لهذا مرتضی خان را با چوتی از بندهای درگاه آسمان جاه برسانیدن ایشان مقرر ساخته بدست و چهارم جمادی الاولی رخصت نمودند و معتمد خان خواجه سرا را از تغییر عبید الله قلعه دار گوالیار کرده همراه نمودند و هنگام رخصت مرتضی خان را بمرحمت ترکش زردوزی و سپهر با ساز میثا کار و سید حامد پسرش بعطای اسپ و معتمد خان را بمرحمت خلعت و اسپ و جمعی دیگر را از کومکیان بعنایت خلعت و برخی را بعطای اسپ مباحی ساختند درین ایام عاطفت خسروانه بادشاهزادهای کامگار بخت پیدار و امرای نامدار را بمرحمت خلعت زمستانی عزانصاف بخشید و امرای و عمدهای اطراف را نیز باین عنایت سر بلند گردانید و راجه جیسنگه که کوچ او فوت شده بود بعطای خلعت از لباس کدورت برآمد و کنور رامسنگه بمکرمیت سرپیچ مرصع و گوشواره مروارید نوازش یاست و راوگرن بهورتیه که چنانچه محقق ذکر یافته درین ایام جبهه سای آستان سپهر احترام گشته بود پیشگی از جواهر و مرصع آلات و یک زنجیر فیل کلان با براق نقره و پنج مر اسپ بنظر قدیمی اندر آورده بقبول آن ناصیه مباحات انروخت و صد راس اسپ پیشکش مهابتخان صوبه دار کابل ازان جمله ده راس عراقی با ساز طلا بنظر معلی در آمد و پیشکش لشکر خان صوبه دار ساقی ملتان

مشمول برده مرامپ عراقی و جانواران شکاری از باز و جره و دیور و دیگر تحف و رغائب بمحل عرض رسید و فتح جنگ خان که از بنگاه رسیده جبهه سالی آستان اقبال گشت و طاهر خان بجاگیر مرخص شده بعنایت خلعت سربلند گردید و تربیت خان که چنانچه قبل ازین گزارش پذیرفته صوبه دار می ملتان باو تفویض یافته بود بمعطای خلعت سرافراز شده بتقصوب مرخص گشت و امان الله برادرش بعنایت خلعت مباهی شده بهمراهی او رخصت یافت و سیفخان که بمحال تیول خود رفته بود سعادت اندرز سده جلال گردید و پرتهی سنگه زمیندار سری نگر بعنایت ارمال خلعت قامت اعتبار افراخت و میدنی سنگه پسر او که بعد از سپردن سلیمان بیشکوه باولیلای دولت قاهره همراه کنور رامسنگه بدرگاه آسمان جاه آمده بوسیله او دولت زمین بوس حاصل نموده بود مشمول مراسم والا گشته بمعطای خلعت و قیل و ده راس اسپ و پنجاه هزار روپیه و جهدهر و پهونچی و اور بسی مرصع کامیاب مواهب خسروانه گردید و چون پدرش التماس نموده بود که او را بمنصبی سربلند ساخته کامیاب خدمت حضور لامع النور دارند عنایت بادشاهانه او را بمنصب دو هزاری هزار سوار مرصع افتخار بخشیده در سلک خدمتگزاران آستان سلطنت منتظم گردانید و معصوم خان از تغییر سیفخان اخته بیگی شده خلعت سرافرازی پوشید و پردلخان بفوجداری پتن معین گشته بعنایت خلعت مباهی شد و پسر و برادرش خلعت یافته با او مرخص گشتند و راجه تودرمل بفوجداری اداره و عنایت خلعت سربلند گردید و خواجه انور بخدمت ناظری

حرم سرای مقدس از تغیر دربار خان منصوب شده بعطای خلعت و خطاب جواهر خانی پایه اعتبار افراخت و بعرض اشرف رسید که سید بهادر ولد سید صلابت خان باره جهان گذران را پدرود نمود و منصور کاشغری که برادرش فوت شده بود و خضر ولد کمال لودی که پدرش سپری گشته بود بعنایت خلعت از لباس گذرود برآمدند و خاینده ولد یکم تاز خان که پدرش چنانچه گزارش یافته در بنگاله نثار شده بود و چندی دیگر از خویشان آن مرحوم بمرحمت خلعت مشمول عاطفت گشتند و طیب خواجه که از خواجهای معتبر صاور النهر است و در عهد سلطنت اعلیٰ حضرت هنگامی که ولایت بلخ و بدخشان مفتوح شد بهندوستان فیض مکان آمده یکچند شرف اندوز خدمت آنحضرت بود پس ازان بوطن مالوف مرخص گردید چون درین هنگام از روی صدق ارادت و رهون اخلاص عریضه مبني بر اظهار عقیدت و دعاگوی عبودیت و هوا جوئی بدرگاه جهان پناه ارسال داشته بود چهارده هزار روپیه از خزانه مکرمت و احسان بفرستاده او حواله شد که از امتعه هندوستان خرید نموده بجهت خواجه مشار الیه ببرد و همچنین خواجه عبد الغفار نیز که دران دیار بحسب عزت و اعتبار هم وطن خواجه است چون بار سال عریضه و ابراز مراسم عبودیت استفاضه انوار الطاف بادشاهانه نموده بود دوازده هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید و درین اوقات بدمت و هفت راس اسپ با برخی از میوهای بلخ که سبحان قلی خان والی انجا برسم ارمغان مصحوب قلیچ بیگ کس خود بجناب خلعت و جهانبانی مرسل داشته بود بنظر اکسیر اثر

رسیده آذرنده بعنایت خلعت و انعام نوازش یافت بهم جهادی  
 الاخره راوگون پهورتیده که کفایت حال او گزارش پذیرفت  
 بمنصب سه هزاری دوهزار حوار مورد فضل و مکرمت گشته در سلک  
 کومکین صوبه دکن بدستور سوابق ایام انتظام یادت و انوپ سنگه  
 و پدم سنگه پسرانش به تشریف عنایت مباهی گشته با او مرخص  
 شدند و بدست و چهارم مرتضی خان از گوالیار رسیده بدولت  
 ملازمت اکسیر خاصیت استسعاد یادت چون از وقائع بندر سورت  
 بمسامع حقائق مجامع رسید که حسین پاشای حاکم بصره بافتضای  
 نیک اختیری و سعادت یادری عریضه مشعر بصدق ارادت و  
 و رسوخ عقیدت و مشتمل بر تهنیت جلوس اشرف بر سریر سلطنت  
 و اورنگ خلافت بااسپان عربی نزال برسم پیشکش مصحوب قاسم  
 افای ملازم خود باستان سپهر بنیاد فرستاده مومنی الیه بر بندر  
 سورت رسیده است یرایغ گیتی مطاع بمصطفی خان ناظم مهمات  
 بندر مذکور پیرایه نغان یافت که چهار هزار روپیه در وجه مدد خرج  
 از خزانه عامره آنجا بقامم ادا داده و سرانجام ضروریاتش نموده  
 ادرا روانه درگاه معلی گرداند •

رسیدن ابراهیم بیک سفیر سبحان قایم

خان والی توران باستان فیض مکان

چون آنخان والا دودمان ازروی آداب سنجی و قاعده دانی برای

تهنیت جلوس همایون بر سربر عظمت و کمرانی و اورنگ خلافت  
 و جهانبانی و اظهار مراتب صدق و ولا و تحریک سلسله عظمت  
 خاطر والا اہم بیگ را کہ از عہدہای او بود با صحت اختصاص  
 و بکرنگی و ارمغانی از تحف و نفائس توران روانہ درگاہ اسمان جاہ  
 کردہ بود و درین هنگام معروض بارگاہ جلال گردیدہ کہ او بظاہر دار  
 الخلافہ رسیدہ است بیست و ششم جمادی اخرہ کہ بجهت استسعاد  
 او ہمز ملازمت اشرف ساعت مقرر شدہ بود باشارہ معلی میر  
 باقی میرتوزوک پذیرہ شدہ او را ببارگاہ سلاطین پناہ آورد و بوسیلہ  
 بخشیان عظام شرف استلام شدہ سپہر احترام پادشہ سبحان قلی  
 خان را گذرانید و سوغاتی کہ از اسپان ترکی و شتران نر و مابہ  
 و جانوران شکاری و دیگر نفائس و رغائب توران آوردہ بود بنظر  
 انوار رسانید و عاطفت پادشاہانہ او را مشمول نوازش گردانیدہ بطای  
 خلعت فاخرہ و کمر مرصع و انعام پانزدہ ہزار روپیہ سربلندی  
 بخشید و منزلی لایق بجهت بودنش و یکی از بندہا برعایت  
 مراسم مہمانداری مقرر گردید و چون او را بعد برآمدن از بلخ عارضہ  
 بہر رسیدہ درین مدت علیل بود چنانچہ کوتناک بعقبہ فلک مرتبہ  
 رسیدہ با حالت ضعف و ناتوانی امر از تقبیل شدہ خلافت و جهانبانی  
 نمودہ اشارہ والا صادر شد کہ اطباء پایہ سر بر اطمینان بدبیر صحت و  
 معالجہ او پردازند و ہم درین اوقات سعادت عنوان از وقائع مرثیہ  
 مندان بمسامع اقبال رسید کہ شاہ عباس والی ایران نیز بمقتضای  
 صلاح اندیشی و کار آگہی بتجدید مراسم یکجہتی و وفاق و تاسیس  
 مہمانی مدقت و اتحاد پرداختہ بوداق بیگ بہر قائد سلطان



چوله تفنگچی اتاسی را که در سلک عمده‌های او بود با نامه مذنبی از روابط موافقت و موافقت و معنی بر تهنیت جلوس همایون بر اردنگ عظمت و خلافت و ارمغانی شایسته روانه درگاه سلاطین پناه نموده و او از قندهار گذشته برای ملتان عازم آستان جلالت نشان است بذایران خاقان جهان ابدال بیگ را که از بندهای نزدیک روشناس بود تعیین فرمودند که پذیره شده تا ملتان برود و اوازم مهمانداری بجا آورده سفیر مذکور را به پیشگاه حضور لامع النور رساند و غرض رجب او را خلعت مرحمت کرده رخصت نمودند و بوداق بیگ را بمناییت ارسال خلعت مصحوب از کسوت مباحثات بخشیدند و بتربیت خان حاکم ملتان و خلیل الله خان صوبه دار دار السلطنة لاهور و دیگر حکام و ناظران مهم از سرحد دار الامان ملتان تا دار الخلافه شاه جهان آباد یرایغ معلی بطغرای نفاذ پیوست که هر یک لوازم ضیافت و مهمان پذیری و مراسم تفقد و نیکو داشت او بعد از آورده از نقد و جنس فراخور حال تکلیفات بجا آورد چهارم رجب ابراهیم بیگ ایلیچی سبکان قلی خان بمرحمت عصای مرصع و یک عدد اشرفی که دوصد توله وزن داشت و یک عدد روبده بهمین وزن کامیاب عاطفت شد و چون کوفت مرزمنی داشت و درین وقت مرضش اشتداد کرده بود پس از روزی چند باقتضای تقدیر از تقریر سفیر اجل پیام ممات شنید و همراهانش بمناییت خلاع و انعام هشت هزار روبده مشمول نوازش گشته رخصت معارفت یابند و درین ماه مبارک ده هزار روبده بوساطت صدر الصدور باریاب استحقاق اغاق شد سوم شعبان عاطفت بادشاهانه

طراز کسوت حشمت و بختیاری بهار گلشن عظمت و کامگاری بادشاهزاده  
 عالمی تبار فرخنده شیم محمد معظم را بعطای خلعت خاص عز  
 اختصاص بخشید و کسان بوداق بیگ ایلچی والی ایران که خربزه  
 کاریز و برخی میوه‌های دیگر بدرگاه جهان پناه آورده بودند  
 بمرحمت خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و خواجه ابو ثنای از  
 خویشان عابد خان بمنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه کامیاب  
 موهبت گردیدند و سید نبروز بقوجدارئی سرکار ایلچ معین شده  
 خلعت یافت و بهار سنگه برادر راجه راجروپ زمیندار کوهستان جمون  
 که عمری روزگار بجهالت کفر و ضلالت بت پرستی گذرانیده بود چون  
 درین ایام بمیامن ارادت و عبودیت بادشاه دین پرور حق پرست  
 پرتو هدایت و نروغ سعادت برزایند باطنش تائده توفیق ادراک  
 شرف اسلام یافته بود مراحم خهروانه او را بعطای خلعت فاخره و  
 اسپ و ماده فیل نواخته خطاب مرید خانی ارزانی داشت و  
 درین ماه فرخنده پانزده هزار روپیه باتقی و صالحین و زمره  
 مستحقین و محتاجین عطا شد از مآثر کرم پروری و رافت گستری  
 خدیو احسان شعار مکرمت آئین درین اوقات میمنت قریب گسترده  
 ظلال بر و انضالست بر مفارق کافه فقر و عامه مساکین چون در  
 حال بیماری الهی حضرت که ایام شورش و فتور بود بنابر انساند  
 متمدان و عصیان منشان که از فتنه جوئی و واقعه طلبی در هر گوشه  
 سر خود مری برداشته دست جرأت از آستین طغیان بر آورده  
 بودند و آسیب تعدی و تطاول آنها بکافه رعایا می رسید درین  
 مملکت بهر بسطت گشت و زرع و ضبط و عمل چنانچه باید صورت

قبضت و مزروعات اکثر محال بنهب و غارت بیداد مفسدان بد نهاد رفت و درین چند سال همایون فال نیز بر شکل بکمال نشد و گاهی در اول موسم و بعضی اوقات در آخر فصل کمی باران روی داد درین اوقات نیروزی سمات که این حالت بامتداد کشیده بود در اکثر این ممالک فسیحة المسالك اثار عسرت و غلا شائع گشته چهره حال فقرا و مساکین و مشارب عیش بینوایان و خاک نشینان ازان غبار آلود گشت چنانچه در امور معیشت و تحصیل افوات که مضای زندگانی و سرمایه بقای نوع انسانی است تهی دستان دبی برگان دل سوال ورنج طلب میکشیدند و درویشان و مسکنت کیشان در کمال صعوبت و تعب بسر میبردند و در دار الخلافه شاه جهان آباد که مجمع طوائف طوائف اسم و مزدحم خلائق عالم است باوجود فقرای شهر از قرئ و تصببات اطراب و نواهی نیز رعایا مسکنت زده آمت رسیده از غایت اضطراب با اهل و عیال بقصد در یوز و تحصیل قوت رو بشهر آورده ضمیمه فقرای انجاشدند و از نهایت کدورت و انبوهی این گروه وظایف خیرات مقرره سرکار بادشاهی و وجوه انعامات و مبرات مردم نایره جوع و طلب آنها فرو نمی نشانید بنابراین عاطفت بادشاه در بانوال بر حال آن مسکینان شکسته بال ترحم فرموده حکم جهان مطاع از پیشگاه تفضیل و اصطناع صادر شد که بغیر از لنگرهایی مقرر که از سرکار خاصه شریفه هر روز آنجا طعام برای فقرا می پزند ده لنگر دیگر در شهر و دوازده لنگر در پراکنهای نواهی دار الخلافه قرار داده هر روز در وقت طعام واد به جهت مساکین ترتیب دهند و همچنین فرمان همایون بصدر

پیوست که در مستقر الخلافه اکبر آباد ردار السلطنة لاهور نیز سوای  
 وجوه خیرات مقرر انگریهای تازه بدستوردار الخلافه احداث نمایند  
 و اهتمام این خیر عام بعهده معتمدان دیانت شعار فرموده جایجا  
 داروگان و محصلان گماشتند و باسرای بارگاه خلافت و عمدهای  
 پیشگاه سلطنت نیز تا هزاری منصب حکم اشرف صادر شد که  
 بقدر تفاوت مراتب و درجات مناصب از جانب خویش انگریها  
 مقرر ساخته راتب خیر وموائد انفاق مرتب دارند و باین دستور  
 هر روز اطعام فقرا می نموده باشند و از غایت اعتنا و اهتمام  
 بشان این امر بر امرای نیز محصلان تعیین فرمودند که بمراسم تاکید  
 و قدغن پرداخته نگذارند که کسی از فرموده تخلف ورزد و از میامین  
 برکات رامت و احسان این سایه لطف و مرحمت یزدان بنوعی  
 همما کرم کسرتده شد و فوالهای نوال آماده گشت که هر روز خلقی  
 بدان انبوهی کامیاب آن موائد گشته از رنج جوع و عسرت و تعب  
 دربوزه و طلب رستند و بدمن فضل و احسان خلیفه زمان بسعت  
 عیش و رفاهیت حال پیوستند و دعای اجابت امر آن گروه ضمیمه  
 دیگر موجبات بقای این دولت آسمانی شکوه گردید و تا عسر به یسر  
 تام مبدل نشد رحم این خیر عام منقطع نگشت و چون بعرض  
 اشرف رسید که غله از اطراف کم میزند و مردم شهر در مواضع  
 فروخت غلات هجوم آورده از اقویا برضعنا حیف و میل میروند نظم  
 و نسق امور غله و اهتمام آن بقدا ئیخان مغوض گشته پنجاه کس از  
 بندگانهای منصبدار و پنجاه یهاول بهمراهی ار تعیین یافتند و  
 ازان جهت که عها کر گردون مائر و جنود انجم شمار در دار الخلافه

بهیار فراهم آمده کثرت لشکر در رکاب ظفر اثر بر مرتبه کمال رسیده بود فرمان شد که نوئیزان والا احتشام و امرای عظام نصف لشکر و سپاه را در حضور نگاهداشته نیمی دیگر بمحال تبول و اقطاعات خویش فرمند تا هم در انبوهی خلائق شهر تخفیفی پدید آید و هم حال آنقریق بوسعت و رهایت گراید \*

## رویت هلال مبارک رمضان و آغاز سال چهارم

### جلوس فرخنده و ترتیب جشن عید و جلوس

درین اوقات نصرت سمات که از یمن سعادت و فرماندهی پایه افزای اورنگ دولت و دین عرصه جهان و ماحیت کینهان نشاط آگین و زمین و زمان و سپهر و اختران بهزاران خجستگی قرین بود ایام میمنت انجام میام در رسیده آئین صلاح و سداد تازه شد و هنگام طاعت و حق پرستی گرمی پذیرفت و بیست و نهم شعبان مطابق دهم اردی بهشت غره جبین انجم و افلاک نور بخش انجم خاک یعنی هلال مبارک فال رمضان خوشتر از گوشه ابروی ماه روبان از منظر افق جلوه ظهور نموده عبادت منشان سعادت پرتو را بفروغ ایمان چشم روشنی بخشید و سال سیوم از سنین خلافت گیتی آرای آفتاب عالم تاب اوج عظمت و جهانبانی بفرخی و کمرانی پیرایه انجام گرفته چهارم سال سلطنت و انبال بمبارکی و فیروزی آغاز جهان افروزی نمود و اشاره همایون به بیشکاران پیشگاه حشمت و جاه صادر شد که بترتیب احباب و تمهید مقدمات جشن جلوس اشرف پرداخته در التخانه والی خاص و عام و محفل

نیض اساس غصلاخانه را باین مقرر و رسم معهود آذین عشرت و شادمانی بندند و اسبک و دلبادل فلک دامن آفتاب ارتفاع را که

• لمؤلفه • نظم •

ظنابش چو پهلوی هم جا کند • ره آسمان جاده پیدا کند  
بدامان او گر رسد دمت کس • همین پنجه افتابست بس  
در پیش ایوان چهل ستون خاص و عام بارج رفعت و احتشام بر  
افرازند و سریر فلک نظیر مرصع را که • • لمؤلفه • نظم •  
ز بس تابش در و لعل خوشاب • دهد سایه اش نور چون آفتاب  
سپهری درو گوهرش ماه و مهر • ولی رسم او برخلاف سپهر  
ز تابان گهر های گیتی فروز • شمردن توان اخترش را بروز  
در وسط آن ایوان کنوان نشان نصب نموده سرکوب کرسی نه پایت افلاک  
سازند و آرایش و پذیرش حجرهای اطراف خاص و عام بدستور  
جشنهای سابق بعهدۀ اهدام متصدیان بادشاه زادهای والا مقام  
و امرای عظام مقرر گشته حکم معلی صادر شد که اسباب چرخان و  
آتشبازی نیز بطریق هر سال سامان دهند و دقیقه از دقائق لوازم  
این حشن خجسته فرو بگذارند و اگرچه روز سریر آرای این زینت  
بخش اورنگ کشای بیست و چهارم ماه مبارک رمضان است و  
سال گذشته دران روز فیروز آغاز جشن شد لیکن از آنجا که همگان  
را درین ماه میمنت پرتو بمقتضای طبیعت بشری از رهگذر روزه  
داشتن و کف نفس از لذات و التزام ریاضت بدنی که باعث کلال  
قوای جسمانیست بمراسم خرمی و انبساط رغبتی تام و میلی کامل  
نیست و التذادی وافی ازان حاصل نه و نیز شهشاه حق آگاه

یزدان پرست را که بنیروی تائیدات سماوی و توفیقات ازلی مثر ثاسر  
 این ماه مبارک اثر بقلب و جوارح در لیل و نهار بطاعت و پرستش  
 حضرت انزیدگار قیام میورزند و امحه از ذکر حق و یاد صانع مطلق  
 غافل و ذاهل نیستند از کمال اشتغال بوظائف عبادات و تحصیل  
 اسباب سعادات درین ماه متبرک فرصت پرداختن بمراتب بزم  
 و سوز و طرب و سرور نیست آغاز این جشن سعید را همه ساله از  
 روز فرخنده عید قرار داده امتداد مدت آنرا این نوبت تا ده روز  
 مقرر فرمودند از سوانح مسرت پیرا آنکه پس از انقضای  
 دو ازده گهری از روز دوشنبه دهم این ماه مسعود در مشکوی  
 دولت گوه و انهر حشمت و مریلندی نهال گلشن ایهت و بختمندی  
 پادشاه زاده جوان بخت محمد معظم پسری نیک اختر والا گهر  
 قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشته فروغ بخش دیدۀ اقبال گردید از  
 اتماع این مزده بهجت افزا طبع مقدس خدیو جهان و خلیفه  
 زمان بشفتگی و ابتهاج گرانیده خواجه معقول ناظر آنعالی تبار را  
 که این بشارت بسمع همایون رسانیده بود بعنایت خلعت و انعام  
 یک هزار روپیه نوازش فرمودند پادشاه زاده ارجند کامگار یک هزار مهر  
 برمدیل نذر بخدست اشرف گذرانیده برای آن نو بادۀ نهال  
 عظمت و احتشام التماس نام نمودند حضرت شاهشاهی آن مواد  
 مسعود را بسطان معز الدین موهم ساختند و درین ایام بمسامع  
 حقائق مجامع رسید که بوداق بیگ ایلچی والی ایران که کلک  
 حقائق نگار سابقاً بآمدن او ازان دیار اشعار نموده سلخ شعبان  
 داخل بلد ملتان شد و تربیت خان صوبه دار آنجا پس از اقامت

مراسم ضیافت پنج هزار روپیه نه تقووز از نقایس اقمش هندوستان باو  
 تکلف کرد و چون از ملتان برآمده بدار السلطنة لاهور رسید  
 خلیل الله خان صوبه دار آنجا شرائط مهمان پذیری و رسم نکو داشت  
 بجا آورده او را ضیافتی پسندیده نمود و دران انواع تکلفات بکار  
 برده چهار صد قاب طعام و هفت صد خوان از اقسام متعلقات و  
 عطریات کشیده بیست هزار روپیه و یکقبضه خنجر و شمشیر هر دو  
 باهاز میناکار و هفت تقووز پارچه از امتعه نفسیه هندوستان باور داد  
 هزدهم ماه مذکور عربضه بواقد بیگ ایلچی مشعر پروانه شدن از  
 دار السلطنة لاهور به پیشگاه حضور لامع الغور بابرخی جانوران شکاری  
 از باز و جره و چرخ و شاهین و غیران مصحوب کسانش بجزاب  
 عظمت و جهانبانی رسیده آرندها بعنایت خلعت تشریف سر  
 افزای پوشیدند از سوانح نصرت پیرا درین خجسته ایام الافتاح قلعه  
 کهاتا کهری است از متعلقات صوبه مالوه و استخلاص آن ولایت از  
 مخاذیل قوم بهیل بحسن سعی و کوشش راو بهگونت سنگه هاده  
 چون بمسامع جلال رسیده بود که چکرستین بهیل سرگروه سفیدان  
 آن سرزمین که قبل ازین بدولت فرمانبرداری و خدمتگزاری آستان  
 سلطنت کامیاب توطن و زمینداری آن ولایت بود قلعه مذکور در  
 تصرف داشت باغواوی چهل و غرور و استظهار حصانت قلعه مسطور  
 از مسلک قدیم عبودیت و منهج معتقیم اطاعت انحراف ورزیده  
 دم استکبار میزد چنانچه از آمدن نزد صوبه دار مالوه و دادن  
 پیشکش مقری عمده لوازم فرمان پذیری آن مخدول بود سر باز زده  
 شیوه بنی و تهره میورزد لجرم حضرت شاهنشاهی چندی پیش



ازین راوبهگونت سنگه ها-ه را که محال زمینداری و وطن او بآن ولایت قریب الجوار است بدفع آن مدبر ضلالت آنین تعیین فرموده بودند را و مذکور بموجب حکم جهان مطاع بآنجا شتافته باستیصال او پرداخت و قلعه کهاتا کهیری را بحسن کوشش و تدبیر مفتوح گردانیده ساحت آن ولایت از لوٹ تصرف آن مردود پاک ساخت چون درین هنگام این معنی از عرضه داشت راوبهگونت سنگه معروض بارگاه جاه و جلال گردید عاطفت بادشاهانه او را مورد نوازش ساخته خلعت کسوت مباحات بخشید درین ماه میمنت پرتوسی هزار روپیه از خزانه احسان عمیم بادشاه عادل با ذل مهربان کریم بواسطت صدر الصدور بزمرد صلیح و اتقیا و ارباب احتیاج و استحقاق بذل و انفاق شد و دعای اجابت انتمای آن گروه بروزگار همایون آثار متواصل گردید بیست و هشتم چون بوداق بیگ ایلیچی والی ایران بسرای بادلی که نزدیک آغراباد است رسیده آنجا نزول کرده بود گیتی خدیو عالم پرور مهربان او را بعفایت اولوش خاصه مورد نوازش ساختند و اشاره معلی صادر شد که میوم ماه شوال که ساعتی نیک بود ادراک دولت زمینبوس نماید شب دوشنبه دهم خرداد روئت ماه فرخنده شوال اتعاق افتاده مسرت بخش دلها و طرب افروز خاطر ها شد درهای بسته نشاط بکلید هلال بر روی روزگار کشاده گشت و احباب خرمنی و انبساط باشاره ابروی ماه نوآماده گردید جهانیان بورد جشن کامیاب بهجت و خوشدلی شدند و عالمیان بقدم دو عید یکدیگر را تهذیت گفتند

• مولفه • نظم •

مهر را دو مسرت رسید از ایام  
 زمانه یافت بیلک روز از دو شادی کام  
 یکی ز عید همایون غرق شوال  
 دگر ز جشن جلوس شهشه اسلام  
 برای عیش دوبالای روزگار فلک  
 در صاف عشرت ممزوج ساخت در یک جام

و فردای آن که عید خجسته نظر بود و بارگاه سلطنت و انجمن خلافت  
 بعضی کار پردازان پیشگاه دولت جاودانی شکوه آسمانی و پمپایش  
 خسروانی یافته بود نوای شادیانۀ اقبال طعنه عظمه و جلال  
 بگوش گردن رسانید و نوئلان رفیع مقدار وامرای نامدار و سایر  
 بندهای آستان مهر مدار ادای مراسم تهنیت و مبارکباد را در کر یاس  
 فلک اساس حاضر آمدند و چون خورشید جمال جهان آرای گیتی خدیو  
 دین پرور اسلام پناه بسان ماه عید از اوچ مهر بارگاه تابان شد بتسلیمات  
 عبودیت تارک آرای سعادت گشتند حضرت شاهنشاهی بهیمنه  
 معهود عزم توجه بهصلی نموده بر فیل ابر خرام کوه پیکر بدیع منظری  
 که تخت زرین بران زده بودند قرین دولت سوار شدند و گوهران سر  
 حشمت و سروری فروغ اختر ابهت و نیک اختر ی پادشاه زاده کامکار  
 بختیار محمد معظم را در پی سر مکارک جای داده بتوزوکر آئینی  
 که معمول این سلطنت ابد طراز احتبیدگاه شرف حضور بخشیدند  
 و پس از معارفت بدولتخانه همایون در ایوان مهر نشان خاص و عام  
 سریر آرای عظمه و احتشام گشته بکام بخشی خلایق پرداز شدند  
 و بصیاری از عبودیت منشان اخلاص مند و ارادت گیشان عقیدت

پندوند را بمراحم و مواهب خسروانه مورد نوازش ساختند ازان جمله نهال برومند گلشن ابهت و جلال بادشاه زاده ارجمند فرخنده نال محمد معظم را بمرحمت خلعت خاص و سر پیچ مرصع و یقه عقد مروارید و انعام یک لک روپیه و نوگل حدیقه ابهت و اقبال بادشاه زاده والا قدر خجسته خصال محمد اعظم را بعطای خلعت خاص و یقه عقد مروارید عز اختصاص بخشیدند و از آنجا که درین دولت پایدار و سلطنت گیتی مدار جز بادشاه زادهای نامدار کمکار را افزایش مراتب منصب زیاده بر هفت هزاری هفت هزار سوار معمول نیست و هرگاه عاطفت بادشاهانه بیکي از بندهای عمده که باین پایه عالی رسیده باشد اقتضای ظهور مرحمتی کند اورا بانعام برخی از محال زیاده بر تیول تنخواه منصب کامیاب عنایت میسازند شهنشاه بنده پرور مکرمت گستر براجیه جیسنگه که از عمدهای بارگاه سلاطین پناه است و باین منصب والا پایه عزت باوچ ترقی افراخته بآنکه سابق بانعام محالی که یک کرور دام جمع آنست سر بلند کشته بود موازی یک کرور دام دیگر تیول بر سبیل انعام مرحمت نموده اورا بدین الاقران سرفراز فرمودند و بآن زید راجهای عقیدت شعار و دیگر نوئیدان رفیع قدر و امرای نامدار خلع فاخره عطا کردند و بطاهر خان یک راس اسب عراقی و کنور رامسنگه بمرحمت یک زنجیر نیل مباهی گشت و با خاص خان خویشکی علم و بمیدنی سنگه و پرتیپی سنگه زمیندار سری نگر سر پیچ مرصع مرحمت شد و بقطب الدین خان فوجدار سورتیه اسب با ساز مطلق عنایت نموده فرستادند و اعتماد خان بمناسبت نام بخطاب اشرف خانی

و شیخ عبد القوی بخطاب اعتماد خانی و اشرف خان که درسلک  
 کومکیان دکن انتظام داشت بمناسبت ام پدر خویش بخطاب  
 بر خوردار خانی و سید حامد ولد مرتضی خان و سید خان قلعه  
 دار ظفر آباد هر یک بخطاب خانی و میر باقی ولد میر محمود  
 اصفهانی بخطاب بافی خانی و علی بیگ ولد مرشد قلیخان  
 مرحوم بخطاب اهتمام خانی نامور گشتند و قاسم آقای رومی  
 که چنانچه سابقا گزارش یافت حسین پاشای حاکم بصره اورا  
 بجهت اظهار مراتب عبودیت رهوا خواهی و استغاضه انوار  
 توجهات شاهنشاهی بخطاب خلافت نورستاده بود و شرف تقبیل  
 سده پیر رتبه دریافته پنج سر اسب عربی نژاد که پاشای مذکور  
 برسم پیشکش ارسال داشته بود بظرف همایون رسانید و از جانب  
 خود نیز چند سر اسب عربی و یک غلام گرجی پیش کش نموده  
 بقبول آن مرتفاخر بر انراخت و بعنایت خلعت و انعام پنج هزار  
 روپیه مشمول عاطفت خسروانه گردید و محمود دلزاق بقفوجدرائی  
 یکی از محال صوبه دکن معین گشته بعنایت خلعت و اسب  
 عربی و باضاضه هشت صد سوار بمنصب هزاری هزار حواری  
 گشت و میر عزیز بدخشی بداروغگی عدالت حضور پرنور از تغییر  
 خواجه صادق و عنایت خلعت سر بلند گردید و عساکری که از  
 دیوانگی تن کشمیر معزول شده بود بخدمت دیوانی و لعل چند  
 ولد رای بهارامل بدیوانی خالصه شریقه شرف امتیاز پوشید و چون  
 خواجه موسی ولد طیب خواجه عریضه مبنی بر اظهار مراسم دعا  
 گوی دولت قاهره از ولایت توران ببارگاه اقبال که کعبه آمل ساکنان

شش جهت گیتی است فرستاده بود چهار هزار روپیه در وجه انعام او مصحوب حامل عریضه مرسل گشت و بهیاری از امرا و منصبداران باضافه مناصب و دیگر طایا و مواهب از خلعت و امپ و فیل و جیغه و شمشیر و خنجر کامیاب عاطفت بادشاه مکرمت شعار فیض پرور گردیدند و سید محمد متولی مرزا فائض الانوار خواجه ابرار و اسوه احرار قدوة الفقراء الواصلین خواجه معین الدین قلم سره بعنایت خلعت و ماده فیل و انعام یک هزار روپیه و سید حسین مدنی بانعام دو هزار روپیه و حاجی قلم خوش نویس و شیخ قطب و شیخ عبد الله و ملا فروغی شاعر هریک بانعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و بصالج بهادر گرز بردار و پنج کس دیگر از گرز برداران جیغه مرصعه و بجمعی کثیر از بندها و خدمت گذاران آستان سلطنت مصیر خلعت مرحمت شد و پانزده هزار روپیه بچندی از ارباب فضل و هنر و پنج هزار روپیه بنگمه پردازان و سرون سرایان آن یزم مسعود عطا گشت و درین روز عالم افروز از جانب نخله کریمه ریاض ارجمندی دوحه شریفه حدائق سر بلندی ملکه تقدس نقاب خورشید احتجاب بیکم صاحب برخی از نوادر جواهر و مرصع آلات که از مستقر الخلافة اکبر اباد برسم تهنیت این جشن دولت پدید آمد خدمت والا ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده پرتو قبول پذیرمت و راجه جیسمنده نوزده سراسپ با ساز طلا و بعضی از نفائس جواهر و مرصع آلات بمحل عرض رسانید و محمد آمین خان میر بخشی و وزیر خان و امالتخان و بهادر خان و مرتضی خان و تفرخان و چندی دیگر

از امرای عظام و عمد‌های بازارگاه مظهر احترام هر یک در خور حال  
پیشکشی شائسته گذرانید \*

## و لازمست بوداق بیک ایلچی و رسانیدن نامه و گذرانیدن موعات والی ایران

چون مقرر مذکور که حقیقت آمدنش سبق گذارش یافته  
بظاهر دارالخلافة رسیده بود سیوم عید در اثنای این جشن سعید  
حکم معلی صادر شد که اسد خان و سیفخان و ملتفت خان مدر  
توزک پذیر شده اورا از بیرون شهر بملازمت کرامت بهر آوردند و آنها  
بموجب حکم لازم الامثال اورا ببازگاه جاه و جلال رسانیدند و در ایوان  
فلک نشان خاص و عام که حضرت شاهنشاهی آنجا سرور آزادی  
عظمت و کامرانی بودند شرف اندوز تقبیل آستان سلطنت گشته  
بطرز و قانونی که معمولی این دولت روز افزونست سعادت  
ملازمت اشرف دریانمت و بعد از ادای آداب کورنش و تسلیم نامه  
والی ایران را گذرانید و عاطفت بادشاهانه دران مجلس مقدس  
اورا بعطای خلعت فاخرة و جیغه و خنجر مرصع نوازش نمود و ارکچه  
جشن با پباله و خوانچه طلا و پان با پاندان و خوان طلا مرحمت  
شد و پس از انقضای این فرخنده مجلس با اشاره والا اورا بخانه رستم  
خان مرحوم که سرمنزلیست عالی دلنشین برگزیده دریای جون و از  
سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن سامان یانده بود فرود آوردند  
و میر عزیز بدخشی که از بندهای سنجیده بود بمهمانداری او معین  
گردید گیتی خدیو مکرمتا پرور روز دیگر نیز اورا به پاشگاه حضور

قدسی سرور طلب فرموده سعادت اندوز کورنش ساختند و بعطای  
یکمقبضه شمشیر با ساز مرصع نواختند و چندی از همراهانش را مثل  
نظر قلی میر آخر اسپان سوغات و محمد حسین تحویلدار امته  
و تنسوقات و احمد بیگ خویش ایلچی مذکور و میرزین العابدین  
صلای ارا بمرحمت خلعت کموت مبالغات بخشیدند و شهنشاه در  
انجمن خاص غسلخانه سریر آرای اقبال گشته چراغان کشتیها که  
باهتمام و کلاهی پادشاهزادعالی عالی نژاد والا مقام و نویژدان رفیع  
قدر و امرای عظام بدستور معهود دیگر جشنها در کمال خوبی و نظر  
فریدی سامان یافته بود مسرت افروز طبع مقدس گردید و بوداق  
بیگ و همراهانش تماشای آن هنگامه دل پذیر نمودند و هفتم  
شوال دگر باره سفیر سرور را ببارگاه ملک پیشگاه طلب فرموده  
کامیاب کورنش گردانیدند درین روز خجسته سوغات والی ایران از  
نظر کیمیا اثر بادشاه دین پرور گذشت ازان جمله شصت و شش سر  
اسپ عرفانی برق تک باد رفتار و یک دانه سروراید غلطان آبدار بوزن  
سی و هفت قیراط بود الحق نطفه این فم گوهری از صلب ابر  
نیسان در صدف امکان کم فرار میگردد و در دانه باین گون و لون  
بطریق ندرت از بحر صنع بساحل ظهور می افتد آن در یتیم را  
جوهر شناسان دایه سرور اعلی شصت هزار روپیه قیمت نمودند و  
مجموع آن ارمغان بوقوف ارباب خیرت بچهار لک و بیست و در  
هزار روپیه بقیمت رسید و بوداق بیک خود نیز از اسپان عراقی و  
شتران بختی و دیگر نفائس ایران پیشکشی شایسته بنظر همایون  
درآورد و بقبول آن سر بلندی اندوخت و عاطفت پادشاهانه او را بادعام

شصت هزار روپيه و عطای ماده نيل باحوضه نقره و جل زربفت  
 صباهی ساخت و محمد حسین تحویلدار را بانعام پنج هزار روپيه  
 و نظر تلي مير اخور و مير زين العابدین هریک را بانعام سه هزار  
 روپيه و احمد بیگ خویش ایلچی را بانعام دو هزار روپيه سرفرازی  
 ؟ شید پنجم ذی قعدة مطابق سیزدهم تیر ماه که جشن عید گلابی  
 بود بادشاه زانهای ارجمند کامگار و امرای نامدار برسم معهود  
 سراحیهای مرصع و صیناکار گذرانیده مسرت پیرای طبع مبارک  
 شهنشاه روزگار گردیدند درین ایام فاضل خان که طفلی ازو درگذشته  
 بود بعطای خلعت خاص کسوت مرحمت پوشید و راجه رای سنگه  
 سیسودیة از وطن رسیده جبه سالی آستان خلافت گردید و قباد خان  
 که از موته دایم قهه معزول گشته بود بانراک شرف بساط بوس  
 فایز شد و چون ابو سعید نیرغ اعتماد الدایره رحلت کرده بود خاتون  
 خان و صلاح الدین پسران اوو درانخان همشیره زاده اش را عاطفت  
 بادشاهانه بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و بعرض اشرف  
 رسید که جمال ولد دلیر خان که بنیابت پدر بفوجداری بیسواره بود  
 باجل طبعی روزگار حیاتش سپری شد \*

### جشن وزن مبارک قمری سال چهل و پنجم

درین هنگام میمنت فرجام موسم وزن قمری مهر سپهر سلطنت  
 و سروری در رسیده آئین جهان پیرائی و عشرت آرائی تازه شد و روز  
 مبارک یکشنبه نوزدهم ذی قعدة مطابق بیست و هفتم ماه تیر  
 آنجشن فرخنده صورت انعقاد یافته پس از انقضای یازده گهری از



روز مذکور در ایوان کیوان نشان غسل خانه که بترتیب اسباب تجمل و احتشام آراستگی یافته بود وزن معهود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و چهارم قمری از عمر معادت قرین خدیو کشور درات و دین و یفرخی و فیروزی و نیک اخترى و بهروزی بانجام رسیده سال چهل و پنجم به مبارکی آغاز شد بادشاهزاده‌های کامگار والا تبار و نوینان رفیع مقدار رسم‌نذار بتقدیم رسانیده تسلیمات تهنیت بجا آوردند حضرت شاهنشاهی بعد نراغ از مراسم وزن مبارک اورنگ جهانبانی و هریر کمرنی بعز جلوس همایون والا پایه گردانیده بکام بخشی خلائی برداختند درین روز فرخنده مهابت خان صوبه دار کابل بمنایات ارسال خلعت خاص قامت امتیاز ادراخت و اصالت خان بمرحمت اسپ مباحی گشته بمراء آباد مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفرآباد باضائه پانصد سوار بمنصب چهارهزاری دو هزار و پانصد سوار بلندرتگی یافت و بوداق بیگ ایلچی بانعام پنجاه هزار روپیة و مرحمت کمر مرصع و خلعت بارانی و پاندان با خوانچه طلا و یک قبضة پیر با ساز مرصع و یک قبضة بندوق خاصه مورد عنایات کوناگون گردید و بمحمد حسن تحویلدار ده هزار روپیه و بظفرقلی میر اخور و حکیم یوسف از همراهان بوداق بیگ هر کدام دو هزار روپیه و بچند کس از قورچیان و همراهان ایلچی مذکور سیزده هزار روپیه عطا شد و اصالتخان فوجدار مراد اباد بمرحمت اسپ باساز طلا مباحی گشته بمحال فوهداری خود مرخص شد و خان زمان صوبه دار ظفرآباد باضائه پانصد سوار بمنصب چهارهزاری دو هزار و پانصد سوار بلندرتگی یافت

و دلاجوی دکنی از اصل و اضافه بمنصب سه هزارى در هزار  
سوار سر بلندی یافت و راجه راج روپ بمحارست سرحد غزنین  
از تغیر سید شهابت خان معین گشته بعنایت خلعت و اسب  
مباهی شد و از منصبش که سه هزار سوار بود پانصد سوار  
دو اسبه سه اسبه مقرر گردید یرلیغ گیتی مطاع بعز نغان پیوست  
که سید شهابت خان بعد از رسیدن راجه مذکور بدار الملک کابل  
آمده در سلک کومریان آن صوبه منتظم باشد و سید عزت خان  
بفوجداری سرکار بهکر از تغیر خنجر خان منصوب شده بمرحمت  
خلعت و باضافه پانصد سوار دو هزارى هزار سوار سرفراز گشت  
و عسگر خان فوجدار بفارس از اصل و اضافه بمنصب دو هزارى  
ششصد سوار و عدد انداز خان از تغیر عادل خان بفوجداری میان  
دراب و عنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدى  
هزار سوار و فوجدار خان بفوجداری نواحى دار الخلافه شاهجهان آباد  
و عطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدى هزار و  
پانصد سوار و الف خان از اصل و اضافه بمنصب هزارى هشت صد سوار  
سرفرازى اندوختند و شهباز افغان بفوجداری کوهستان جهون از تغیر  
میر خان تعیین یافته از اصل و اضافه هزارى هزار سوار و بعنایت خلعت  
مورد نوازش گردید و ناظر خان خواجه سرا بمخدمت داروغگی زرگر خانه  
و از اصل و اضافه بمنصب هزارى دو صد سوار مباحی شد و عالم  
خان سردار قبیله نو خانی و تماچی زمیندار کچه و پرتهی سنگه  
زمیندار سري نگر و راجه دیبی سنگه بندیده و اعتبار خان قلعه دار  
اکبر آباد بعنایت ارسال خلعت هرمایه مباحات اندوختند و سعیدی

ابراهیم از اتباع سیوای مقهور که برهبری طالع از آنضلت کیش  
جدائی گزیده بعزم بندگی در گاه خلایق پناه نهد امیر الامر آمده  
بود بموجب التماس آن عمده نوئیان بمنصب هزاری پانصد موار  
کامیاب شد و چون سیدی جوهر که از عمدهای علی عادل خان بود ازو  
محرر گشته بدلالات سعادت نقش ارادت این آستان اقبال بر  
لوح ضمیر مرتسم شاخه بود و سیدی بلال وکیل خود را بجناب  
خلافت و جهانداری فرستاده میخواست که روی نیاز بدر دولت  
ابد طراز آرد عاطفت بادشاهانه اورا با حسن خلعت فاخره با فرمان  
مرحمت عنوان مصحوب سیدی بلال وکیلش سوارازی بخشید  
و وکیل مذکور بعطای خلعت واسپ و انعام دو هزار روپیه مباحی  
گردید و جواهر خان خواجه سرا بمرحمت ماده نیل و محمد آمین  
شیرازی و حکیم محمد مهدی آزادستانی و سید محمد صالح  
گجراتی هر یک بعنایت خلعت و قاسم اقای کس حسین پاشای  
هالم بصری بانعام پنج هزار روپیه و میر شرف الدین صفهانی  
از سادات گلستانه بانعام دو صد اشرفی و حاجی حسین عرب  
بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الرؤف مدنی  
بانعام دو هزار روپیه و شاه قلی و لد شهنسوار بیگ که از دکن آمده  
بود بعنایت شمشیر با ساز طلا و انعام یک هزار روپیه و بسرامخان  
گلوفت و چندنی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه فیض اندوز  
عاطفت خسروانه گردیدند و بچندی از شرف اندوزان بساط خدمت  
از خزانه احسان و مکرمت بیست هزار روپیه انعام شد و سه هزار  
روپیه بزمرد نغمه منجان و مرود سرایان آن بزم مسعود انعام شد

سیوم ذی الحجه بوداق بیک سفیروالی ایران باذمام سه عدد اشرفی  
 کلان که وزن مجمرع هفت صد توله بود و سه عدد روپیه هریک یوزن  
 پاصد توله نوازش یافت و درین هنگام پیشکش امیرالاصرا صوبه دایر  
 دکن از نوادر و جواهر و دیگر تحف و رغانب و پیشکش قباد خان  
 صوبه دار معزول تهنه مشتمل بر مرصع آلات و نقایس امتعه تهنه  
 و یک زنجیر فیل و پیشکش شمس الدین خان خویشکی یک زنجیر  
 ماده فیل و پیشکش منگلخان بنظر قدسی انوار در آمد و راجه  
 جیسنگه دو اسب عراقی برسم پیشکش گذارلید و چون بمسامع  
 همایون رسید که میر ابراهیم و امیر نعمان که چنانچه گزارش یافته  
 جهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه که شهنشاه  
 جهان نذر حرمین شریفین زان هما الله قدر و تعظیما کرده بود بآن  
 اماکن قدس مرخص شده بود و دران حدود باقتضای اجل موعود  
 رخت هستی ازین سرای فانی بر بسته عاطفت بان شاهانه اسلام  
 خان را که خسر او بود با همت خان خلیف خان مذکور بعطای  
 خلعت نواخت و کنور رامسنگه که کوچ او فوت شده بود و راجه  
 رایسنگه که یکی از اناریش در گذشته بود هر یک خلعت کسوت  
 نوازش پوشید و انتخار خان و ملتقت خان و بهاء الدین پسران  
 اصالت خان مرحوم که والده آنها رحلت نموده بود بعطای خلعت  
 از لباس کدورت بر آمدند و عسکر خان نوجدار بنارس که پسرش  
 فوت شده بود بمعایت ارسال خلعت مورد التفات گردید و از وقائع  
 صوبه کلل بموقف مرض رمیده که نیکنام خان انغان باجل طبعی  
 در گذشت دهم ذی حجه که عید نرخته اضحی بود دیگر باره تارگاه

سلطنت و جهانبنانی بآذین نشاط و شادمانی زینت یافته نوای  
شاد یانۀ اقبال سامعۀ پیرای همکشان گردید و عمده های آستان دولت  
و سائر بندهای عتبه خلافت در بار جهان مدار حاضر آمده چون خورشید  
جمال عالم آرای گیتی خدیو عالمگیر از اوج عظمت و جلال طالع شد  
مراسم عبودیت و تعلیمات تهذیب بجای آوردند حضرت شاهنشاهی  
بشیه کرمۀ خویش عزم مصلی کرده بآذین معهود توجه فرمودند و نماز  
عبد را آنجا بجماعت گزارده قرین سعادت معاودت نمودند و پس از  
ادای سنت قربان در ایوان سپهر نشان خاص و عام در ارزنگ فلک  
برایه مرصع مدار جانوس فرموده کم بخش خلایق گردیدند و درین روز  
خجسته بوداق بیگ الملیحی والی ایران را رخصت انصراف ارزانی  
داشته بانعام یک لک روپیہ و عنایت خلعت فاخره و خنجر میناکار  
با علاقه مرورید و امپ با زین و اجام طلا و فیل با زین طلا و ساز  
نقره و جل زر بغت و یگترنجیر فیل دریائی که شکل و صورتش خالی  
از طرفگی و غرابندی نیست و یک منزل پالکی با ساز و لوازم آن  
مطرح انوار نوازش ساختند و مقرر فرمودند که جواب نامه متعاقب  
او مصحوب یکی از بندهای عمده که بسمت فهمیدگی و سلجیدگی  
موسوم باشد با شایسته ارمغانی از نفایس و نوادر هندوستان فیض  
مکان بفرستند و بایلچی مذکور از اول تا آخر پنج لک روپیہ  
و بهمرا هانش سی و پنج هزار روپیہ عطا شد و حکم جهان مطاع  
بصدور پیوست که خواجه صادق بدخشی اورا بدرقه نموده بملتان  
رساند و چون درین ایام از وقائع دارالملک کابل بمصامع حقائق  
مجامع رسید که عهد العزیز خان والی بخارا بمقتضای طرز شناسی

و قاعده دانی و بر وفق سنت اسلاف خویش عمل نموده بجهت تقدیم مراسم مبارکباد جلوس همایون بر اورنگ خلافت و جهانبانی خواجه احمد پسر خواجه خوانند محمود را که از کبار خواجه‌های مازری النهر بود با تهنیت نامه خلعت آئین بخدمت اشرف فرستاده سفیر مذکور یازدهم ذی قعدة بخط کابل رسیده است از پیشگاه سلطنت مصاحب بیگ به جهت مهمانداری و آوردن خواجه مسطور تعین یافته مرخص گردید و بطراز کصوت حشمت و نامداری زینت مسند ابهت و بختیاری بادشاه زاده والا قدر محمد معظم و راجه جیسنگه و محمد امین خان و مرتضی و دیگر امرای عظام بمناسبت موسم برشکال خلعت بارانی عطا شد و چون نوکل حدیقه دولت تازه نهال گلشن سلطنت بادشاهزاده والا گهر محمد اعظم را تربیت بادشاهانه نوازش بندوق اندازی که تحصیل ملکه آن ناگزیر نشاء سروری و سر افزای است مامور ساخته بودند هوشدار خان که آن شیوه را خوب ورزیده بخدمت تعلیم آن والا تبار ترک افتخار افراخته خلعت یافت و بادشاهزاده سعادت پیوند بمرحمت بندوق خاصه مورد عاطفت گردیدند و سردار خان که در سلک کومکیان صوبه گجرات انتظام داشت بموجب طلب ازان صوب رسیده ناصبه سای آستان معلی گردید و یک زنجیر نیل و چند قلاده یوز که نرد کامل آن در گجرات پیدا میشود با دیگر نفائس اشیا بر سر پیشکش گذارید و بغوجداری و جاگیر داری سرکار بهر ارجح معین گشته بعنایت خلعت و باضائه هزار سوار بمنصب در هزاری در هزار و پانصد سوار مر بلندی یافت و ظفر خان که در ملک دعاگویان دولت قاهره بود رخصت سکونت

در دار السلطنة لاهور یافته بعطای خلعت مباحی شد و عاقل  
 خان که از فوجداری میان دوآب معزول گشته بود چون بسبب  
 بعضی عوارض جسمانی در پیشگاه خلافت و جهانبنانی استدعا نمود  
 که گوشه انزوا گزیده بدعای دوام دولت روز افزون قیام نماید پس ابدیه  
 نه هزار روپیه موظف گشته بدار السلطنة لاهور رخصت یافت و از  
 نوشته وقائع نگاران ممالک شرقی بموقف عرض رسید که در القدر  
 خان حارس قلعه رهناس باجل طبیعی رخت افامت از حصار  
 هستی برون کشید و وزیر خان بحراست حصن مذکور تعین  
 یافته بعدایت خلعت و از اصل اضافه بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار سربلند گردید از سوانح دولت پدرا جوهر نمای تبغ  
 اقبال حضرت شاهنشاهیست بسر امشانی چنبت بدگهر که  
 سرگروه مفسدان خود سربود آن بغی اندیش فتنه پرور از قوم  
 ضلالت کیش بندیده امت و از دیرباز در ولایت و سیمع مالوه  
 باستظهار بیشهای انبوه و سرزمینهای ناهموار آن حدود فزانی  
 و رهنی جسارت ورزید بدیاری بغی و طغیان و مسلک نامستقیم  
 خلاف و عصیان می پیمود و بتأین دزد و بندگان زندگانی می نمود  
 در ایام سلطنت اعلیحضرت مکرر افواج قاهره بادشاهی بدفع واستیصال  
 آن بدسگال معین گشت لیکن قلع ریشه فساد و قطع ماده انسان او  
 چنانچه بایست صورت نه بست در هنگام توجه عساکر گیتی کشا از  
 دکن بدستداری مجز و استکانت و توبه و نه امت در حدود مالوه بموکب  
 جلال پیوسته دولت زمین بوم دریاقت و بسلوک جاده عبودیت  
 و دواش خواهی و اختیار خدمتگزاری و همراهی ذلت و جرایم

خویش را پرد؛ عفو و بخشش پوشانید و چون جنود کیهانستان در  
 نواحی مستقر الخلافه اکبر آباد بردارای بیشکوه ظفر یافته بتعاضب آن  
 بدما آب متوجه پنجاب گشت و ماحمت آن بوم و بر از وجود فتنه  
 آمد او پبراشده شد هنگام مراجعت رایات عالیات بدار الخلافه آن  
 مردود بموجب فرمان همایون در سلک کومکیان خلیل الله خان  
 منسلک گردید در دار السلطنة لاهور ماند و در وقتی که موکب اقبال  
 از مرکز خلافت بدفع فتنه ناشجاع متوجه اله آباد گردید آنضلال  
 کیش را عرق بدرگی حرکت نموده و جوهر فرومایگی از ذات  
 خساست نهاد سربر زده از دار السلطنة لاهور بتأین ممالک گزیر  
 پیشه فرار نمود و بمالو رفته بشیمه ذمیمه و عادت قدیمه خویش همان  
 طریقۀ رهزنی و قطع طریق پیش گرفت و چون دران هنگام از طرف  
 اله آباد ناشجاع فتنه جو لوائی فساد افراسته گرد مخالفت و عدوان  
 انگیزه بود چنانچه سبق ذکر یافته دران یورش نیروزی اثر راجه  
 جسونت سنگه درعین معرکه رغا و موقوف هیجا از لشکر ظفر پیرا روگردان  
 شده منبج حصیان پیدمود و از سمت گجرات دارا بیشکوه باطل ستیز دگر  
 باره سپاه و لشکری فراهم آورده بهوس مقابله و آدیزش با موکب ظفر  
 لوا روانه اجمیر گشته بود آنضلال اندیش بد مال به پشت گرمی  
 منوج آشوروش و اختلال انتهاز فرصت نموده ممالک و شوارع ولایت  
 مالوۀ بر مترددین میسروراند و جسارت و خیرگی از حد گذرانیده  
 بود حضرت شاهنشاهی دران ایام عجائنه سو بهکرن بدبیله را که هم  
 از قوم اوسمت با چندی دیگر از راجدوتان بتأدیت و تنبیه انمردود  
 تعین نمودند و بعد از آنکه مهم ناشجاع و دارا بیشکوه و راجه جسونت



هنگام بمیامن اقبال فرخنده فال بر وفق خواهنش اولیای دولت  
 بی‌زوال بقطع و فصل انجامید و غبار آن فتنها که بیکبار برخاسته بود  
 بآب تبخیر عالمگیر شه‌نشاہ سکندر نظیر در اندک فرصتی فرو نشست  
 و ریایات جاه و جلال پرتو ورود بدار الخلاقه امگند راجه دیبی سنگه  
 ببدیلہ باستیصال آن مقهور مامور گشته یرایغ گیتی مطاع بنام  
 جمیع جاگیر داران و کومکیان صوبه مالوه عز نغان یاموت که باتفاق  
 راجه مذکور در دفع و استہلاک او ساعی بوده ریشہ فساد آفتالات  
 نہاد ازان سرزمین بر اندازند و ساحت آن یرو بوم از خار افساد او  
 بپردازند و این گروه بموجب فرمان ہمایون کمر ہمت بکفایت مهم  
 آن مخدول بستہ شب و روز در کمین فرصت بودند و آن نابکار از  
 بیم صوات ادواج نصرت شعار دران مدت یکجا فرار نکردند و بہ  
 صفت ہر روز گوشہ می خزید و ہر شب مسکن و مقامی تازه میگزید  
 تا آنکہ درین سال فبروزی مثل بمردم راجہ سجان سنگہ ببدیلہ کہ  
 خود در سلك کومکیان عساکر بنگالہ انتظام داشت و برخی از اتباع  
 و تابیدانش در وطن او بودند خبر رسید کہ آن سید بخت تہہ کار  
 بقوم دہندیرہ پناہ بردہ میان آن گروه در آمدہ است باستماع  
 این خبر ولایت دہندیرہ شتافتہ بہ تجسس حال او پرداختند و چون  
 آگہی یافتند کہ آن عصیان مدش در موضع سہرہ کہ موطن راجہ  
 اندرمن دہندیرہ است بحماییت مردم او مخفی گشتہ است  
 بآنجا رفتہ طلب او نمودند جمعی ازان قوم کوتہ اندیش کہ  
 بمناسبت ملت و کیش او را جا دادہ بودند از قہر و عتاب پادشاہ  
 مالک رقاب خائف و ہراسان شدہ در حالتی کہ آن کافر اجل گرفتہ

علیل و مریض بود مداوای او را از دم شمشیر تدبیر جهمتند و بحکم ضرورت سر پرشش از تن فتنه پرور جدا کرده نهانی از مردم راجه سجان سنگه بدربار جهاننمدار فرستادند و بانها جواب دادند که ماورا از هم گذرانیده بسزای کردار رسانیدیم و چهاردهم ربیع الاول سر آن مدبر خیره سر بجناب سلطنت رسیده برخاک ادبار و بگونه ساری پای فرسود مذلت و خواری گردید و ظهور آثار نیرنگی اقبال دشمن شکار خدیو جهان بتازگی تهرود منشان خلاف ائین را سرمایه عبرت شده دولت خواهان بیدار بخت آگاه دل را بصیرت بخشید \*

### جشن وزن شمسی و آغاز سال چهل و چهارم

درین هنگام میمنت انوار موسم وزن شمسی خدیو روزگار بصد خرمی فصل بهار در سبده گلهای نشاط پر تارک جهانیان امشاند و دگر باز بارگاه دولت و پیشگاه عظمت به آذین خسروانی زیب و زینت پذیرفته رسم عیش و آئین شادمانی تازه شد و چهارم رجب سنخ ربیع الاول مطابق دوازدهم آذر پس از انقضای هفت گهزی از روز مذکور در ایوان سپهر نشان غسل خانه آجشن خجسته انعقاد یافته از فیض سنجیدن بادشاه فلک دستگاه گفتین ترازو جرم خورشید و ماه را بسنگ کم برگرفت و سال چهل و سوم شمسی از عمر سعادت قرین گیتی خدیو با شک و دین بهزاران نصرت و فیروزی و میمنت و بهروزی باسجام رسیده سال چهل و چهارم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن دیوان چهل ستون خاص و عام که گرانمایه تخت فیروزی بخت مرصع نگار در آنجا نصب کرده بودند مریر آرای

دولت و کسرانی شدند درین بزم فرخنده قرة العین عظمت و بختیاری  
 قوة الظهر شوکت و نامداری بادشاهزاده فرخ خصال محمد معظم  
 بانعام دراک رویه نوازش یافتند و امیر الامرای صوبه دار دکن  
 و خان خانان سپه دار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه ناظم مهام  
 احمد آباد و جعفر خان صوبه دار مالوه و مهابت خان صوبه دار  
 کابل بعنایت ارسال خلایع فاخره قاصت مفاخرت انراختند و عبد  
 الرحمن بن نذر محمد خان بانعام ده هزار رویه مورد مرحمت شد  
 و عابد خان که از نژاد کبار خواجهای مادری الذهر است بتفویض  
 خدمت جلیل القدر مدارت کل از تغیر شیخ میرک که اورا  
 کبر سن دریافته بود والایه گردانید و اسلام خان بصوبه داری کشمیر  
 دایم از تغیر ابراهیم خان معدن گشته بمرحمت خلعت و اسب  
 با ساز طلا هر بلند شد و همت خان پسرش بعنایت اسب  
 مبهایی گشته برفاقت پدر مرخص گردید و چون صف شکمخان  
 میر آتش بذابرت قصیری مورد عذاب بادشاهانه گشته از منصب  
 و خدمت معزول شده بود ندایخان بخدمت داروغگی توپخانه  
 خلعت سرفرازی پوشید و تباد خان باضافه پانصد سوار بمنصب  
 سه هزاری دو هزار و پانصد سوار چهار اعتبار ادوخت و اکرام خان  
 بفوجداری فتحپور و خانوه معین گشته از اصل و اضافه بمنصب  
 دو هزاری دو هزار سوار مورد مرحمت گردید و حسن علی خان  
 توسن بیگی بعنایت خلعت کسوت مبهات یافته جهت بسر  
 کردن جانوران بشکار گلهای نواحی دار الخلافه مرخص شد و  
 چون فوجی تازه از مبارزان جنود اقبال برسم کومک بدکن معین

شد بود و رعذ انداز خان برسانیدن آن مامور گشته بعنايت خلعت و علم و یک زنجير نيل نوازش يافت و از جمعی که با خان مذکور بدکن تعيين يافته بودند رکفاته سنگه راتهور بعنايت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و قادر دان افسار ي و جهان باز خان هریک بمرحمت خلعت و از صل و اضافه بمنصب هزار ي پانصد سوار و زاهد خان و سيد علي اکبر باره و چند ي ديگر بعنايت اسپ و ترکناز خان و سيد زين العابدین بخاري و جمعی ديگر بمرحمت خلعت و برخی بعطای شمشير بهر اندرز عزت گشتند و سوبهگرن بنديله از اصل و اضافه بمنصب دو هزار ي هزار و دو صد سوار و بمرحمت خلعت و شمشير سرفراز گشته در سلک کومکيان صوبه دار الملک کابل منتظم شد و سرفازلي کهمر از کومکيان صوبه مذکور باغافه چهار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار و از اصل و اضافه التقات خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار و امام اوبردي که در سلک کومکيان دکن منتظم است بمنصب هزار ي هزار سوار و حامد خان بمنصب هزار ي چهار صد سوار و افتخار ولد فاخر خان بمنصب هزار ي سه صد سوار و محمد عابد ولد زاهد خان مرحوم بمنصب هزار ي دو صد و پنجاه سوار و حکيم صالح شيرازی بمنصب هزار ي صد سوار مشمول انظار عنايت گردیدند و مانسنگه ولد راجه روپسنگه راتهور بعنايت سر پيچ مرصع تارک مباحات افراخته بوطن رخصت يانت و روح الله بدیواني دار الملک کابل از تنبير يعقوب خان منصوب شده بعنايت خلعت و خطاب بشارت خاني سرمايه کمراني اندر رخس

و سید جعفر خان ولد سید جلال بخاری و سید محمد خلف او که در موطن مالوف خود کجرات بودند بعنایت ارسال خلعت سرمایه افتخار اندر خند و کمال نظر داروغه آبدار خانه بخطاب خدمت طلب خانی پایه عزت یافت و انور خان خواجه سرا که التماس رخصت زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا نموده بود بعنایت و انعام دو هزار روپیه سر امر از گشته بادر اک آن سعادت مازون شد و قاسم اقامی کس حسین پاشای حاکم بصره بانعام دوازده هزار روپیه و عطای خلعت کامیاب گشته رخصت انصرام یافت و به همراهان او یک هزار روپیه عنایت شد و مصحوب او يك قبضه شمشیر مرصع گران بها برای پاشای مذکور مرسل گردید و مغول خان که از زمرد گوشه نشینان بود بانعام پنجاه هزار روپیه بهره اندوز مرحمت گشت و بسیاری از امرا و منصب داران بمکرمت خلعت واسپ و شمشیر و دیگر عطایای خسروانی مبهاهی گردیدند و هفت هزار روپیه بزمرد نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و جمعی کثیر از بندهای آستان خلافت و ملازمان رکب دولت بعنایت خلعت و برخی بمکرمت اسپ مبهاهی گشتند و درین روز جهان افروز از جانب خان خاندان میده حالار يك قطعه الماس ابدار که هفتاد و پنجاه هزار روپیه قیمت آن بود بنظر مهر انوار در آمده پسند طبع همایون افتاد و پیشکش مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات از نوادر جواهر و مرصع آلات به پیشگاه حضور رسیده پایه قبول یافت و دانشمند خان الماسی که پنجاه هزار روپیه قیمت داشت بمحل عرض رسانید

و دیگر امرای نامدار و عهده‌های آستان سپهر مدار پیدشک‌ها درخور  
حال گذرانیدند و اشاره‌ی والا صادر شد که تا پنج روز این جشن فرخنده  
هنگامه آرای عشوت و خرمی و انجمن‌انورز مسرت و شادکامی باشد

ادراک سعادت ملازمت خواجه احمد

سفیر عبد العزیز خان و الی بخارا و

گذرانیدن نامه در ایام این جشن طرب پیرا

چون آن خان والا دودمان چنانچه سابقا گزارش یافت  
نسبت خواندین اسلاف و طریقه ابا و اجداد که همواره با سریر  
آرایان این دولت خدا داد رعایت مراتب یکجبهتی و داد و سلوک  
سلطنت و اتحاد نموده با تقضای صلاح اندیشی طالب ایتلاف  
و التیم و بادی فتح الباب ارسال نامه و ابلاغ پیام بوده اند برای  
ادای مبارک باد جلوس این فرزنده لوی عظمت و کشور ستانی  
برادرنگ خلافت و جهانپانی خواجه احمد نام یکی از نزدیکان  
خود را با تهنیت نامه مبنی بر مراتب الفت و استیلا و محتوی  
بر قواعد آداب دانی و پایه شناسی و ارضانی از نوائس و مرغوبات  
توران برسم سفارت باستان فلک نشان فرستاده ایلچی مذکور درون  
هنگام بظاهر دار الخلافه رسیده بود چهارم ربیع الثانی در اثنای این  
بزم کامرانی و جشن خسروانی حکم معلی صادر شد که بسعادت  
تقدیم هده جلال فایز گردد و بموجب فرمان همایون صیقلان و  
و قباد خان پذیره شده او را ببارگاه اقبال رسانیدند و در محفل فلک  
شکوه خاص رعام بومیل بخشیان عظام شرف احتلام هده سپهر

احترام دریافت و پس از تقدیم مراسم کورنش و تسلیم نامه  
 عبد العزیز خان را بخدومت اشرف گذرانید و سوغات که مشتمل بود  
 بر اهدای راهوار ترکی و شتران نر و مایه بختی و دیگر تحف  
 و نوادر بنظر خورشید مآثر رسانید ازان جمله یک قطعه لعل رنگین  
 خوشآب بود که بچهل هزار روپیه قیمت شد عاطفت پادشاهانه  
 دران روز خواجه احمد مزبور را بمکرمت خلعت فاخره و خنجر  
 گران بها باعلاقه سردارید و انعام هشت هزار روپیه نوازش نمود  
 و چون در راه کوفتی بهمرمانیده هنوز بقیه ضعیفی داشت  
 مصای مرموع عطا فرموده منزلی لایق بجهت بودنش مقرر شد  
 و شبهنگام باشاره والای فرمان روی ایام کشتیهایی که بدستور  
 جشنهای سابق بران جراغان شده بود برروی درباری چون جلوه گر  
 گشته حیرت بخش ناظران و طرب نزی حاضران گردید و جراغانی  
 که از شمع داران روی آب بر زمین کنار دربار کمال خوبی و نظر  
 فریبی ترتیب یافته بود اینستادهای آن انجمن عشرت را مسرت  
 بخشید حضرت شهباشی در ایوان سپهر نشان غسالخانه رو بدربار  
 سریر عظمت و اقبال جلوس فرموده از ادج رفعت و علا بان تماشای  
 بجهت افزا توجه فرمودند و خواجه احمد الپچی نیز دران فرخنده  
 مجلس سهادت حضور یافته از تفرج آن هنگامه داندیر بهره ور شده \*

جشن کدخدائی پادشاهزادهٔ عالی تبار بخت بیدار  
 خجسته شیم محمد معظم با دختر عفت سیر راجه  
 رو بسنگه راتهور بر طبق سنت سنیه میمنت افروز

از آنجا که حکمت کاملهٔ خالق احد و بینداز ممد که ذات مقدسش  
 بتذریه لم یواک متفرد و ممتاز و در صفت وحدت و یکتائی  
 بی مهیم و انباز است سرشتهٔ بقای انسان که خلف الصدق  
 دودمان امکان و قرة العین خانوادگی اکوان است و مخلوق  
 از برای پرستش مانع و معرفت یزدان بتوالد و تامل باز  
 بسته و سرور اهل دانش و بینش که کدخدائی سرای آفرینش است  
 در ترغیب سنت سنیه نکاح بامرتدا کحو تکانوا عقد جواهر رحمت  
 در دامن بخت نیک سرانجامان است گسسته بر طایفهٔ خلائق و گانده  
 عباد خصوصاً سلاطین و الانزاد که اساطین کارخانه ایجاد اند لازم و محتم  
 است که همت بلند نفهم بر تکذیر ذریعت که سرمایهٔ نظام کشور صورتست  
 مقصور داشته سراجی هستی و پیشگاه حق پرستی را رونق فزایند  
 و اخلاف عالی گهر را با عفت منشان نیکو سیر سمت مزاجت داده  
 در استیغای نعل که خلود ذکر و درام نام از شرائف نتایج آست  
 کوشش نمایند بنابراین رای عالم آرای حضرت شاهنشاهی که  
 بهین مظهر خلیفهٔ آلهی و در همه امور مقتدی بتأثر شرع مظهر  
 جناب رسالت پناهی اند درین هنگام میمنت فرجام چنان اقتضانمود  
 که فرزند اختر برج دولت رخشنده گهر درج سلطنت پادشاهزاده  
 کامگار بخت بیدار محمد معظم را که من شریفش بدایه نوزده



سالگی رسیده نخل برومند قدش در گلشن شباب و کمراستی ند  
کشیده بود ازین سنت وافی برکت بهره‌ور سازند و خاطر اقدس از  
پیدود آن نونهال گلستان جاه و جلال که بر ذمت همت والا فرضی  
بود لازم الذا پدیدازند و پس از تأمل در اختیار عفت سرشتی که  
سزادار این نصیب ارجمند باشد قرعۀ این دولت بذام صبیغ ستوده  
اطوار راجه روپ سنگه را تهور که از نژاد راجه‌ای فیضان و پسر عم  
مهاراجه جسونت سنگه بود افتاده آن مستور بختمند را نامزد  
پادشاه زانۀ عالی قدر فرمودند و چون بموجب یرلیغ گیتی مطاع  
از موطن خویش بمشکوی قدس و حرمدۀ اقبال رسید نخست  
بتلقین کلمۀ طیبه و ادراک شرف اسلام فایز گردید و روزی چند  
در خدمت علیه حجله نشینان حریم عفت و پرده گزینان سرادق  
عظمت کسب ضروریات احکام دینی و آداب و مراسم ایمانی نموده  
در اندک فرصتی جمال حالش بزبور اخلاق حمیده و عادات  
پسندیده آرایش یافت و اشارۀ همایون بترتیب اسباب و مقدمات  
آنطوی فرخنده صادر گشته کارپردازان پیشگاه سلطنت بهر انجام  
لوازم آن پرداختند و متصدیان مهمات سرکار بادشاه زانۀ نامدار  
بختیار نیز بسامان ضروریات آن قیام ورزیده آنچه بایست مهیاساختند  
و عاطفت خسروانه از زواهر جواهر و پیرایه‌های گران سایه زیاده از یک  
اک روپیه بآن مخدره نقاب حیا عطا فرمود و بسیاری از نفائس  
اثواب و امتعه و دیگر اسباب تجمل و تزیین مبدول داشت و همچنین  
صدر آرایان سرادق هشت و اقبال و معظّمات خدمتان جاه و جاه  
اعنی بیگمان تقدس نقاب خورشید اجتناب قریبا جفا فیز از اقصاء

حلی و حلل و مرصع آلات و رغائب ملبوسات تملقات بجا آورده  
 جهازی شایسته برای آن محجوبه عفت منشر مرتب نمودند و  
 سیزدهم ربیع الثانی مطابق پانزدهم آذر که شب هنگام آن با اختیار  
 اختر شناسان پایه سربر اعلی ساعت عقد مقرر شده بود در محفل  
 فردوس مثال غسلخانه خجسته جشنی بادشاهانه پیرایه انعقاد یافت  
 \* المولفه \* نظم \*

که نظاره جشن آن بزم گاه \* تهی ساختی دیده را از نگاه  
 بهشتی بزیبائی روی حور \* ازو چشم بد چون غم از عیش دور  
 سخن نیز چون دامن بوستان \* صفا خیز چون سینۀ دوستان  
 و آن روز بهجت افروز در منزل فیض قرین پادشاه زادۀ ارجمند نیز  
 بساط جشن و سوز مبسوط گشته هنگام عیش و طرب گرمی پذیرفت  
 ارباب نغمه و سرو با دف و چنگ و بربط و عود آنجا فراهم آمده  
 نوا سنج عشرت و خوشدلی بودند و اوائل شب مذکور که آن بزم قدسی  
 سرور در بارگاه اقبال ممد گشته بود بادشاه زادۀ عالی تبار والا  
 مقام در کمال شوکت و احتشام از منزل خود برآمده براه دریا عوار  
 سفینه سعادت متوجه پیشگاه حضور لامع النور گردیدند و در برج قلعه  
 مبارکه از کشتی فرود آمده یکران دولت و کمرانی بزیور زان  
 کشیدند از آنجا تا پای شاه برج که مطلع آفتاب سلطنت و جهانبانی  
 است از دو طرف بر زمین کنار دریا چوپ بست نموده جرافانی  
 در کمال خوبی و نظر فربیی کرده بودند و فانوسهای رنگین و  
 و منقش بطرزی دلگش درپیش آن در آویخته بدستور معهود  
 دیگر جشنها جوانان کشتیا نیز هنگام افزون آن بزم طرب پذیرا شده

از تلمع و ضیا سطح بلورین آب هم چشم چشمه آنتاب گردیده بود.

• لمولفه • نظم •

ز بس شمع و مشعل برامروخته • زمین همچو منقل شد امروخته  
چراغان چنان گشت عالم مروز • که نگذاشت در دهر یک تیره روز  
و دران طرف دریا آلات و ادوات آتشبازی چیده شده بود بموجب  
حکم اطن چندی از امرای عظام منذل اسد خان بخشی درم و صفیخان  
و امتخار خان اخته بیگی و ملتفت خان میر توژک از جای که  
بادشاهزاده بلند مقدار سوار شده بودند در رکاب ایشان روان گشتند و  
طایفه مطربان و اهل عشرت و سرور از انات و ذکور با دف و ساز به نغمه  
شادی و آهنگ مبارکباد گل بانگ نشاط بر کشیده ترانه سریان و  
سرود گویان پیش پیش می آمدند و آواز نقاره و کرنا و صغیر و  
نغیر و سرنا از بالای سفائن چراغان که بر روی دریا جلوه گر بود و  
آوازه شگوه و جلالت بگوش گردون میرسایند و در انجمن همایون  
عسلیخانه که حضرت شاهنشاهی بامر الهی سریر آرای خرمی و  
انبساط بودند ترانه سنجان محفل خاص در پرده تهذیب نوا ساز  
گشته شعله آواز شان در خرمن طاعت ناهید در گرفته بود و غلغلۀ  
شادمانی و صدای شادیانۀ کمرانی ازان بزم معلی سهر اطن  
بررفته •

سرود مغنی شده گرم جوش • زده نغمه چنگ و نی راه هوش  
پی گوهر خوشدای رفته ساز • چه آهنگ مطرب چه آوازه ساز  
بالجمله بادشاه زاده عالی مراد حشمت قرین دولت و مسرت معادت  
اندروز ملازمت اشرف گشته آداب تسلیمات بجا آوردند حضرت

خلافت پناهی آتسلاله دودمان ساطنت را مطمئن انظار عاطفت و  
 مطرح انوار مرحمت گردانیده یکمقد مروارید شاهوار که پنجاه هزار  
 روپیه ارزش داشت از هر عزایت بدست گرم پرور بر سرایشان  
 بستند و گراندها سریندی دیگر از یک دانه لعل آبدار و دو دانه مروارید  
 غلطان که پنجاه و پنج هزار روپیه قیمت آن بود و بازو بندی مرصع  
 و خنجر خاصه با علاقه مروارید و چرمی خاصی مروارید دوز و جیفه  
 مرصع و یک لک روپیه نقد و یکمزدیر فیل خاصه باتلایرو پنج سر  
 اسب عربی و عراقی ازان جمله یکی با ساز مرصع و یکی با زین و  
 ساز طلا مکرمت فرمودند و اشاره والا با فروختن آلات آتشبازی  
 صادر شده تماشای آن هنگامه دلپذیر حیرت بخش ناظران گردید  
 نخلهای باروتی که بسان سرو جوی باری از کنار دریای جون قد  
 انراخته بود گلهای آتشین در دامن زمین فرو ریخت و انعطاس  
 صوران گوناگون نقشهای بدیع از صفحه آئینه نام آب انگلیخت  
 صورت بر رفتن و باز گشتن تیر هوایی از گلبازی نو نهالان گل  
 پیرهن در ساحت باغ و گلشن نشان داد و از شعله ریزی و شرر  
 باری گل افشان هوای گلریزان بهار در سر عشرت طلبان افتاد  
 لمعات فروغ ماهتابی کره زمین را چون گوی آفتاب رزین ساخت و  
 حلهای زر کش نور بهر آذین بزم سرور بر در و بام شهر و کو انداخت \*

\* لمواغه \* نظم \*

ز انوار مهتابی مه ضیا \* جهان بسکه اندرخت نور و صفا  
 هواروشنی بخش ادراک شد \* زمین شمع فانوس افلاک شد  
 و پس از انصرام این تماشای نشاط افزا چون ساعت عقد در رسید

بموجب امر اعلی قاضی عبد الوهاب اقصی القضاة در حضور انور  
 بآئین شرع مطهر تمهید قواعد عقد نموده آن نخله حدیقه  
 عقت را بانهاال بردمند گلشن حشمت پیوند داد ایستاد های بساط  
 قرب و حضور و باریافتگان آن انجمن پرزور مراسم تهنیت بتقدیم  
 رسانیده تسلیم مبارکباد نمودند و نقار های عشرت بنوا آمده نغمه  
 سرایان خوش آواز و ترانه گویان طرب ساز نغمهای دلنواز در مقام  
 تحیت و ثنا خوانی سرودند و آن بزم پر نشاط و محفل انبساط  
 بمبارکی و فرخندگی صورت انجام پذیرفت درین جشن بهجت  
 پدرا بخواجه احمد ایلچی بخارا که باشاره والا شرف اندوز بساط  
 حضور بود دو عدد اشرفی یکی سه صد توله و دیگری دو صد توله  
 وزن داشت با دو روپیه بهمین وزن عطا گردید و بخوشحال خان  
 کلاوشت و بسراسخان برادرش موازی چهار هزار روپیه از حلی و  
 حلل مرصع و سه هزار روپیه نقد و بخوهر خان کلاوشت دو هزار روپیه  
 مرحمت شد درین هنگام فرخنده فرجام چون ایام برشکال سپری  
 گشته و هوا بخوشی گرائیده بود و فصل زمستان که موسم سیر و شکار  
 این کشور فیض پرور است در رسیده هوای نشاط صید نچپیر از  
 پیدگاه خاطر مهر تنویر شهنشاه عالم گیر سر بر زده هفدهم ماه مذکور  
 ساخت شکار گاه باله از فیض ورود فرمانروای عالم شرف اندوز شد  
 و آن روز و روز دیگر آنجا بشکار کلنگ و آهو نشاط اندوخته نوزدهم  
 بخاص شکار توجه فرمودند و روز دیگر از آنجا بشکار پور سعادت قدوم

بخشیده بیست و یکم دگر باره بخاک شکار مراجعت نمودند و میزده روز دیگر در آن نجیب‌رگه نزهت نشان و نواحی آن بصید نیله گاو عشرت آرا گشته در پردۀ شکار پرورش حال رعایا و زبردستان میکردند و بقراولی معانت ازلی صید دایمی رمیده نموده چهره افروز دولت و معدلت بودند و در خلال این ایام در موضع انوپ شکار روزی شکاری غریب دلفریب که کمال ندرت داشت مسرت پیرای طبع اقدس گردید گزارش کیفیتش اینکده چون آنحضرت بعزم صید نیله گاو که هنگام مستی آن بود بشکار گاه مذکور رسیدند از جمله قروانی که در تفحص نجیب‌رگه بهر سو تکلپو داشتند شیخ بدهونام قراولی آمده بموقع عرض همایون رسانید که دو نیله گاو درین نزدیکی از جوش نشای مستی بجنگ پیوسته آویزشی شگرف حیرت افزا بایک دیگر دارند حضرت شاهنشاهی بتماشای آن وحشیان توجه فرموده نزدیک بآنها رسیدند چنان پرخاش مستی و شورش بهیمنی برانها مستولی بود که اصلا رم نخورده سراز جنگ برنداشتند و بنوعی درهم آویخته زد و خورد می نمودند که تمام سر و گردن هر دو مجروح گشته بخون برآغشته بود پس از جدگ صمد یکی ازان درستی‌زنده وحشی مغلوب گردیده راه گریز سپرد و آن دیگر در پی او شتافت درین وقت خدیو روزگار قصد شکار ادبا نموده از تخت روان مبارک فرود آمدند و با دالی و موبده که از آلات و ادوات صید و حوش است متوجه شکار گردیدند اتفاقاً از رسانی کمند مدوید اقبال حضرت شاهنشاهی که هیچ صید منصودی کردن ازان نیلچند نجیب‌رگی که گریخته بود برگشته بر سر تیر آمد آن

حضرت از روی چستی و چالاکي تغنگ موسوم به بی بدل را که در سرراستی و بی خطائی نظیر ندارد بجانب او ماشه خوابانیدند و گواه بشانه اش رسیده از انطرف گذر کرد و آن صید سی قدم رفته از پا در امتداد و دیگری که تعافب او کرده بود آمده بر در آئسز زمین سعادت قرین که کبهان خدیو با داد و دین بدو ات آنجا سر بر زانوی صید افگنی نشسته بودند گردید و چون بقایوی آنحضرت در آمد او را نیز نشان کرده تغنگ موسوم بظفر بان را که بر سر دست مبارک بود چنان بجانب او برق افروز شدند که گواه بسان دل در سینه اتس جای گیر آمد و او نیز بنجاه قدم رفته فرو غلطید شیخ بدهو و یار محمد قراول که نزدیک بودند رسیده آنها را ذبح نمودند و آن شکار غرابت آثار که اموزجی بود از نقش نیرنگی طالع خصم امکن اقلیم شکار شهشاه روزگار حیرت افزای دیده وران هوشمند گشته ازان تیز دستی بخت و صید افگنی اقبال فیروی بازوی تائید این برگزیده و اجملال مسجد ا چشم بصیرت مشاهده کردند و طبع مبارک خدیو جهان ازان بشگفتگی و انبساط گرائید و چون بدیگ اهنگ توجه بادشاهانه آن دو شگرف لختچر بروش دلپذیر که گذارش یافت بدو تیر صید شد و باتفاق مهارت پیدشان فن شکار و صید آزمایان کهن دشت روزگار صیدی باین ندرت و خصوصیت کم اتفاق می افتد اشاره معلی صادر شد که سه تختگاه سنگین یکی دران گل زمین که شهشاه دولت و دین در حالت صید این وحشیان آنجا نشسته بودند و دو دیگر در دوجا که آن دو لختچر هدف تیر اقبال عالم گیر کشته بودند بسازند تا نشانی از کینایت این شکار

بدیع آثار باشد و نیز فرمان همایون بنفاد پیوست که در آن موضع خوب  
 شکار در لنگانه مختصری بجهت نزول اشرف به پردازند درین هنگام  
 بفروغ اختر جاه و جلال کوهر محیط عظمت و اقبال پادشاهزاد  
 ستوده خصال محمد معظم یک سر اسپ از طویل خاصه عطا گردید  
 و بمرتضی داد خان و کنور رامسنگه و هوشدار خان و فیض الله خان  
 و حسن علی خان و دارا بخش و برخی از قراولان و عملی شکار خلعت  
 شکاری مرحمت شد پنجم جمادی الاولی شهنشاه دین پناه رایت  
 معاودت از شکار گاه بر اورا خند ساخت دار الخلافه را از فر قدوم  
 اشرف سعادت بخشیدند درینوقت یرلغ گیتی مطاع بنام مهاراجه  
 جسونت سنگه صوبه دار کجرات عز صدور یافت که بتمامی سپاه  
 خویش بکومک امیر الامرای که با عساکر منصور بدیع و استیصال  
 سیدوای مقهور قیام داشت بشتابان و بقطب الدین خان فوجدار  
 چوناکده فرمان شد که بکجرات آمده تا برسیدن صوبه داری دیگر  
 بنظم سهام آنصوبه استغال ورزد و از وقائع دار الملک کابل معروض  
 بازگاه خلافت گردید که راجه راجروپ تهانه دار غزنین با جل طبعی  
 مهربی شد و شمشیر خان که بحراست حصار شهر کابل معین بود  
 بجای او منصوب شده باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و  
 پانصدی دو هزار و پانصد سوار میبای گردید و خدمت او بشاهمت  
 خان که در سالک کومکیان آنصوبه مدتظم بود مقوض گشته منصبش  
 که دو هزار و سوار بود باضافه پانصد سوار افزایش پذیرفت  
 و مان دهاتا ولد راجه راجروپ که تهانه داری کهمرد و غور بند  
 و ضحاک باو متعلق بود بنابر قضیه فوت پدر خویش بغایت



ارسال خلعت مورد نوازش شد و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار سربلند گردید و بمیرید خان برادرش که چنانچه سابقا گذارش پذیرفته از نیک سرانجامی شرف اسلام دریافته دولت اندوز حضور لامع النور بود نیز خلعت مرحمت شد دهم ماه مذکور اله وردیخان فوجدار گورکاپور بمزبساط بوس بارگاه سلطنت جبین طالع بر افروخت و سه زنجیر فیل بر سیدل پدشکش گذرانید و بعیای خلعت سرمایه مباحات اندوخت و درین اوقات بجمع نوئیان والا قدرو امراى والا نامدار و بسیاری از عبودیت منشان خدمت گذار خلعت زمستانی عطا شد \*

### تسخیر ولایت پلاون از متعلقات صوبه بهار

چون از روز نخست کار گذاشتن قضا و تدر مقابلت فتح و ظفر بدست شکوه دولت این خدیو سکندر فر داده اند و در مدارج عالمگیری و کشور ستانی ابواب تائیدات غیبی و توفیقات آسمانی بر روی بخت جهان کشای گشاده لا جرم اولیای سلطنت گیتی فروزش هر روز به تسخیر ولایتی فبروز و بکشایش ناحبتی نصرت اندوز گشته بلوامع میوف همت و مجاهدت عمره مملکت از ظلمت و جهل شرکشان نخوت مذشر پبرایش میدهند پرده کشای چهره صدق این مضمون مسخر کائنات ولایت پلاون است که درین ایام از میامن اقبال کیهانستان خدیو جهان بحسن سعی و کوشش داود خان صوبه دار پند بهرمنصه ظهور آمد توضیح این مقدمه آنکه چون مرزبان آن ولایت که بوراثت نیاگان ضلالت آئین آن سرزمین را

مستصرف بود باستظهار قلاع متین و حصون استوار و کثرت پیداهای  
جرار و معویت طرق و مسالک از بسیاری جنگلهای انبوه و فزونی  
کریه و کوه پذیرای افسون، دیو غرور گشته دم نخوت و استکبار میزد  
و بدست جهارت لوای استبداد افراخته از دیرگاه باغی و خود  
سر میزیست و از بلجوهری و سمست همنج برخی صوبه داران در  
بعضی اوقات که انتهاز فرصت میکرد پای جرأت از حد خود فراتر نهاده  
دست تعرض بحال ملک پادشاهی که بحدود زمینداری او قریب  
الجوار بود دراز می نمود از کوه نظری و فرومایه گوهری به پندار  
جهالت و خیال خرد سری سر از ربقه فرمان پذیری بارگاه سپهر مدار  
و اطاعت و تبعیت صوبه دار پیچیده در دادن پیشکش بوسم معهود  
دیگر مرربانان تهاون و تقاعد میوزید لاجرم سال گذشته در هنگامی  
که داود خان صوبه دار بهار از مهم بنگاله مراجعت نموده بنواحی  
پننه رسیده بود و دران حدود یک چند توقف گزیده به تنبیه و تادیب  
بعضی مفسدان تیره ایام قیام داشت فرمان قهرمان جلال از پیشگاه  
سلطنت و اقبال بخان مذکور پیرایه نفاذ یافت که با کومکیان و عساکر  
آن صوبه همت بر تسخیر ولایت آن سیه روز ظلمت کفر و غواپت  
گماشته ادا نابود و مستاسل سازد و ساحت آن سرزمین را از غبار تصرف  
آن مدبر بی دین بپردازد و یرایع گیتی مطاع بنام فوجداران و تولیداران  
و زمینداران و سائر کومکیان آن صوبه صادر گردید که با بهیاه و تابیدان  
خوبش نزد او شتافته در تقدیم آن مهم شرایط موافقت و مراقبت  
بظهور رسانند آنخان شهاست نشان بورود فرمان عالیشان کمر  
عبودیت بدمشیت آن خدمت بسته بیست دوم شعبان آنسال که

از تادیب دیگر فساد کیشان فارغ گشته بود با اتفاق معرزا خان فوجدار در بهنگه و تهور خان جاگیردار چین پور در اجه بهروز زمیندار مونگیر و دیگر عساکر بادشاهی و زمینداران و کومکیان آن صوبه بسمت مقصد روانه گردید پلادن بمسافت چهل کرده در جنوب رویه پتله واقع شده از بلد مذکور تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کرده امت و از آنجا تا مکانی که مسکن و مامن مرزبان آن ولایت و آثار شهر و آبادیست پانزده کرده آن معموره کفر و ضلالت دو قلعه محکم اساس دارد هر دو سنگین یکی ازان بر فراز کوهی که دران نزدیکی امت و دیگری بروی زمین رودی عظیم از پای آن دو حصن منیع میگردد و در اطراف و نواحی کوههای مرتفع و جنگلهای انبوه امت و سه قلعه متین از متعلقات آن ولایت در سرحد صوبه بهار امت نخستین قلعه کوتهی که بیست کروهی پلانست دوم قلعه کدده که از کوتهی بمسافت هفت کرده بر سمت یسار آن واقع امت سوم قلعه دیوکن که بماصله ده کرده از کوتهی در جانب یمین آنست و همواره از قدیم الایام زمینداران ضلالت و رجام آن کفریوم را بغی و سرکشی با حکام شیوه بوده و به پشت گرمی حصانت قلاع و معویات مسالک و انبوهی بدشها با صوبه داران دم مخالفت زده طریق اطاعت نمی پیموده اند چنانچه در عهد سلطنت اعلی حضرت که عبد الله خان بهادر نیروز جنگ مدتی بصوبه داری پتله قدام داشت پرتاب ولد بلبدار چرکه دران هنگام مرزبان آن ناحیه بود از کمال جهل و استبداد تن باطاعت و انقیاد ندارد و در مدت حکومت او پیشکشی نفرستاد و بعد ازان خان مرحوم که امیر الامر خلاف

یمنین الدوله آصفغان که در آن وقت بشایسته خان مخاطب بود بصوبه داری آنجا منصوب شد اگرچه بموجب فرمان حضرت اعلیٰ باهماکر کومک آن صوبه به تنبیه انضالات پرور پرداخت لیکن او را مستاصل نداشت و انتزاع قلاع و ولایتش میسر نگشته هشتاد هزار رزیده پیشکش گرفت و مراجعت نمود بالجملة چون زمیندار شقارت شعار پلوان همواره قلاع سه گانه سرحد را بسامان محاربه و نبرد مشغول داشته باستظهار آن دست جرأت ببعضی محال ولایت پادشاهی دراز می کرد داؤد خان انتزاع آنها را از مقدمات مطلب دانسته نخست تسخیر قلعه کوتهی پیش نهاده عزیمت ساخت و پنجم ماه مارک رمضان این سال همایون پدای آن قلعه رسید مفسدانی که در آنجا بودند از سطوت جنود تاهره پیشتر باستماع خبر مغلوب رهیب و خوف گردیده رخت اقامت بیرون کشیده بودند و قلعه را خالی کرده داؤد خان آنرا بحیطه تصرف آورده بندوبست شایسته داد و پس ازان کشایش قلعه گنده وجهه همت گردانید آن قلعه است در کمال استحکام بزرگراه کوهی واقع شده و جمعی کثیر از مقاهیر با همامان قلعه داری در آن بودند از قلعه کوتهی تا آنجا اگرچه مسافت هشت کوره است لیکن مرام راه آن جنگلی انبوه است و در وسط طریق کوهی بلند و کربوه دشوار گذار نیز هست ازین جهت خان مذکور نخست بقطع اشجار جنگل و هموار ساختن راه پرداخته در آن باب سعی و کوشش تمام بظهور رسانید و چون بغیروی جهد و اهتمام مبارزان نصرت اعتصام تا یک کروهی قلعه گنده جنگل بریده شد و راه قابل عبور انواج منصور گردید احساس ثبات و استقلال مخدولان

بد هکال تزلزل پذیرفته آن حصار حصانیت آثار را نیز بی مدافعه و پیکار خالی کرده یکام فرار مسلک ارباب سپردند و داؤد خان بادواج فیروزی نشان چهارم شوال پدای قلعه رسیده آنحصن متین را تصرف نمود و انهدام آنرا مقتضای رای صلاح اندیش دانسته بهدم بنیدانش پرداخت و در اندک فرصتی آن حصار استوار را با خاک برابر ساخت و چون فصل برشکل نزدیک رسید به وقت قرار داد که ایام بارش را که نه هنگام حرکت و یورش است در آنجا گذرانیده بعد از انقضای موسم باران رهگرایی مقصد گردد و رعایت مراسم حزم و تدبیر را از قلعه کوتهی تا آنجا در هر سه کروه قلعه گلین ساخته در هر یک صد سوار از تابندگان خویش و جمعی از پیداهای بندوچی و برخی از زمینداران تعیین نمود که چون رسد آژوته بمعسکر نصرت آید از حدود خود بسلامت بگذرانند و محافظت راه نموده بگذرانند که از دست برد مقهوران بی دین آسیبی بمتروکین برسد و چون موسم برشغال سپری شده هنگام نهضت و سواری در رسید همت اخلاص گزین بر تسخیر پلاون بسته با عساکر نصرت قرین عازم آن مهم شد و با آنکه مرزبان آنجا بصدمه صوات افواج منصور از مستی پندار و غرور بشعور آمده و کلا فرستاده بود که تمهید مراسم معذرت و ندامت و تعهد وظائف انقیاد و اطاعت کرده پیشکشی مقرر نمایند تا جنود قاهره از عزیمت استیصال و انتزاع ولایت آن خسران مآل در گذشته به پند معارفت کند آن خان شهابت شعار تزلزل در اساس عزیمت خود راه نداد و توزوک لشکر و ترتیب افواج نموده غره ربیع الاول این سال فرخنده بآئینی شایسته روانه سمت مقصد

گردید میرزا خان با سصد سوار جلالت آثار و دود پیداد بذر قچی  
 بهراولی کمر همت بر میان پردلی بست و تهور خان با هفت  
 صد سوار و سصد پیاده در برانغار آمدند کز زار شد و شیخ تاتار برادر  
 زاده داری خان با پانصد سوار از تابندگان خان مذکور و راجه بهروز  
 با چهار صد سوار و یک هزار و پانصد پیاده کار فرمای جرانغار گردید  
 و داری خان خود با دو هزار سوار در قلب جایی فرار گزیده پانصد سوار  
 از تابندگان خویش بچنداولی معین ساخت و گروهی انبوه از تبرداران  
 بسرگردگی جمعی از بندهای پادشاهی و مردم خویش تعیین  
 نمود که سراسر راه را تا قلعه پلارون که جنگلهای صعب داشت و متصور  
 بود که مخدولان در پناه آن کمین گاه گرفته باشند تشابک اشجار  
 طریق آمد و شد بر متردین لشکر نصرت شعار بشورانند جنگل  
 بری نموده مسطح و مصفی سازند و در هر جا که باوقضای مصلحت  
 جمعی بایست گذاشت تهاذه مقرر کرده جوتی بمحارمت آن گذاشت  
 تا مقهوران را مجال دستبرد نماند مجملاً جیوش فیروزی لوا بترتیب  
 و آئینی که گزارش یافت هر روز سوار شده مسافتی قلیل می  
 پیمودند و جنگل بریده و راه ساخته پیش میروفتند و هنگام نزول بر  
 اطراف لشکر مورچالها ساخته بلوازم تیغ و هوشیاری که ناگزیر  
 سپاهگر بستم قیام می ورزیدند و بنابر تعویق ساختن راه در عرض  
 نه روز ده کوه طی شده نهم ماه مذکور در موضع نرسی که از انجا  
 تا قلعه پلارون هفت کوه مسافت است مضرب خیام افواج ظفر  
 اعتمام گردید و اگرچه درین مدت که داری خان برای گذرانیدن  
 ایام برشکال در کنده اقامت داشت چنانچه سابق ذکر یافت و کلامی

زمیندار پلاون برای تمهید مصالحه و مقرر کردن پیشکش نزد او آمد  
شد داشتند اما خان مذکور سخن آنها را بسمع قبول راه نداده جوابی  
که مشعر بحصول مقصود آنمردود باشد نمیگفت درین هنگام که  
انواج قاهره بموضع نرسی نزول کرد مجددا صدمه رعب و امتیالی  
جنود مسعود در باطن ضلالت آموذ آن کثر مطرود کار گر آمد و بمشاهده  
آثار مطوت اقبال دشمن مال و ملاحظه و خامت عاقبت و سوی  
مآل هوایی مرکزی و سودای مخالفت از سر پندارش برآمد و ناچار  
از راه چاره سکالی و لایه گری پیش آمده صورتسنگه وکیل خود را  
که مدار علیه و صاحب اختیار مهمات او بود دگر باره نزد داود خان  
فرستاده اظهار عجز و زاری و قبول فرمان پذیری و خدمت گزاری  
نموده راجه بهروز را در حصول این مدعی و هیله انگیخت و تقبل  
دادن یک لک روپیه بر مجیل پیشکش بسرکار جهاندار و پنجاه  
هزار روپیه بداد خان کرد خان مذکور درین مرتبه از کمال تضرع  
و الحاح او تن بقبول این معنی داد و پذیرفتن مامول آن مخدول  
را از مقتضیات صلاح اندیشی شمرده این مقدمه را بجناب سلطنت  
و جهانبنانی عرضه داشت و بانتظار رسیدن جواب از بارگاه میهر  
جناب روزی چند دران مقام توقف گزیده در امتیصال او امهال می  
ورزید در خلال این ایام روزی منهدیان جیش اعلام خبر رسانیدند که  
جمعی از مقهوران انتهاز فرصت نموده در هفت گروهی معسکر  
فیروزی رمد غلغله را زده اند اگرچه پس از وقوع این مقدمه زمیندار  
ندار بواسطت وکلا تمهید مراسم اعتذار کرده چنین را نمود که آن  
جسارت بی اطلاع و اشارت او از مردمش مرزده و نیز پنجاه هزار

روپیه از جمله پیشکشی که قبول کرده بود نرسداد ایکن دژ د خان  
 بران ادای ناهنجار مسامحه ننموده بتحریرک غیرت و تکلیف حمیت  
 بعزم پیش برد کار و سزا دادن آن بکار هشتم ربیع الذانی از نرسی  
 کوچ کرد و در دامن کوهی که سه گروهی قلعه پلاون بود نزول نمود  
 و شانزدهم آنجا یک گروه پیشتر رفته خیام نصرت بر افراخت  
 مخدولان از قلعه بر آمده در نیم گروهی عسکر ظفر شعار مورچاها  
 امتوار بسته بجمیعت و هجوم تمام نشسته بودند و مہیای مدافعه  
 و محاربه گشته اظهار آثار جلالت میکردند درین وقت از جناب  
 خلافت و جهاندارای یرلیغ کرامت عنوان در جواب عرضه داشت  
 داؤد خان مشعر باین معنی بر تو سعادت گسترد که اگر مرزبان  
 مذکور برهبری بخت و یآوری دولت توفیق ادراک شرف اسلام  
 دز پانته بدین مبین احمدی و ملت والای مصطفوی گراید و ترک  
 آئین ضلال و باطل پرستی نماید اورا بیمن ایمان امان داده پیشکش  
 بگیرد و آن ولایت برو مسلم دارد و الا چنانکه مامور شده همت بر  
 استیصال آن مقهور و انزاع قلاع و ولایتش گمارد آنخان عبودیت منش  
 مضمون حکم همایون را بآن بدکیش تیرہ ایام پیغام نموده انتظار  
 جواب داشت از آن جا که مبارزان جنود اقبال را شوق جدال و قتال  
 با اعدای بد مکمل عذاب گسل شکیب و تحمل بود تهور خان برلاس  
 که از صدق تام بهر تمام داشت تا وصول جواب آنخسران مآب که  
 آثار امتنا و ابا از قبول این پیام هدایت پیرا از چهره حالش  
 لایق بود مبر نکرده بتحریرص تهور دلاوری در احرار از نصیلت  
 مجاهده تعجیل نمود و بی اطلاع و مشورت داؤد خان بدست و



چهارم ربیع المانی با سپاه خود سوار شده بر طایغان مردود حمانه  
 برد و نزدیک مورچال آنها رحیده نائره نبرد برافروخت چون داؤد  
 خان ازین معنی آگاهی یافت او نیز بضرورت با جنود نصرت سوار  
 شده پیشتر رفت و در برابر مورچال مقهوران بفاصله یک تغذگ  
 انداز فرود آمده آنجا طرح مورچال انداخت و بتوپ و تغذگ  
 هنگام جنگ کرم ساخت از یک پاس روز تا هنگام غروب خورشید  
 گیتی فیروز نیران حرب و قتال شعله در بود دلیران جلالت منش  
 از طرفین سرگرم کوشش و آویزش بودند چون تهور خان بخندان  
 منشان جهالت پرور نزدیک تر بود شانزده کس از تابندگان او سر  
 بجذب نیکدامی فرو بردند و پنجاه کس از سوار و پیاده و بسیاری  
 از مراکب را آسب زخم رسید و اواخر روز آنخان تهور نشان  
 بصوابدید داؤد خان بمعسکر ظفر پیوست و چون شام بود ظالم بر  
 چهره بخت عاصیان تیره ایام کشید آنمردودان دو توپ بزرگ از  
 قلعه بر آورده در مورچال نصب نمودند و دست جرأت بتوپ  
 اندازی کشودند از صدقه گوله آنها تنی چند از سوار و پیاده با برخی  
 از دواب عرضة تنف گردیدند و درین شب زمیندار مذکور بشقاوت  
 ازای و مخالفت جبلی اظهار اصرار بر آئین کفر و انکار نموده  
 سرتابی خود از ربه تکلیف اسلام بداد خان پیام داد بالجملة چون  
 مورچال متمدندان بر فراز گاهی بود و مجاهدان نصرتمند در نشیب  
 جای سنده ساخته بودند و آسب توپ و تغذگ آن گروه شقاوت  
 پزوه بمساکر گردون شکوه میرسد داؤد خان کوچک که سرکوب آن  
 هرکشان مذکور بود و آن را با سائر کوهها و پشتهای بلند فرا گرفته

مورچالها ساخته بودند به نیروی تلاش جرأت و جهاد همت بدست آورده توبی چند بران بالا برد و برق افروزان توپخانه منصور اچالاکلی و گرم دستنی علی الاتصال آنها را بران مستحقان عذاب و بلا بسان غرند ابر نیسان خروشان میساختند و در اساس ثبات و ارکان استقلال آن قوم بد سگال تزلزل می انداختند تا آنکه بیست و هفتم شهر مذکور اشرار را پای قرار و پایداری لغزش پذیرفته از سیدها راه فرار پیمودند و نزدیک بقله رفته بر گذار رودی که در پای آنحصار جاریست دگر باره بازوی جهاد و کوشش بدستن مورچال کشودند چون از معسکر جنود نیروزی تا آنجا جنگلی انبوه بود داؤد خان دوسه روز باهتمام بریدن اشجار جنگل و ساختن راه پرداخت و غرق جمادی الاخری که راه قابل عبور جیوش منصور گشته بود بانواج ظفر قرین باهنگ یورش بر مورچال مقهوران بی دین که برکنار آب بسته بودند روانه پیش گردید شینخ تاتار و شینخ احمد برادر زادهای خود را با تابینان خویش و جمعی از از منصبداران بادشاهی و پسر راجه بهروز را باتباع او و جمعی از تابینان میرزا خان در دست چپ معین ساخته قرارداد که از راه درهای کوه بر مخالفان خذلان پژوه حمله برند و شینخ صفی را با جوقی در سمت یمین تعیین کرد و خود با میرزا خان و تهور خان و راجه بهروز و ابو مسلم و سید نجابت و گروهی از منصبداران در قلب قرار گرفت و از سه جانب بر متمردان عصیان منش یورش کردند دلبران عرصه و غا و شبنرا پیشه مبارزت بآن حرب کفر و ضلالت رسیده فیبران قتال برانروختند و تا دو پاس روز بآن تیره روزان شقاوت اندوز

هر ربي معصب و نبردی شديد نموده، مئويت غزو و جهاد اندوختند و آخر الامر نسانم غلبه و استيلا بر پرچم اعلام جنود اسلام زبیده کفار ضلالت فرجام مقهور و مغلوب گردیدند بشعله تیغ سر ايشان بهادران نصرت نشان جمعي کثير از عصا را آتش در خرمن حيات افکند و بسياري ازان بي ديغان ببارش تير و تفنگ و ضرب شمشير و طعن سنان خسته و مجروح گشته زخمدار بدر رفتند جمعی ازانها در پناه کوه و جنگل در خزیدند و فريقي رخت ادبار بحصار شهر بند کشیدند پس از وقوع اين متح اگرچه قرار داد داد خان اين بود که بانواچ نصرت شعار برجای مورچال مخالفان قرار گرفته از روي تأمل و تدبير بتسخير فلعا که در کمال متانت و استواري بود و کشايش آنها بزودی در صراة اندیشه چهره نمي نمود پيردازن ليکن مجاهدان جيش اسلام که رغبت و شغف تمام باهراز رتبه غزا داشتند عنان تمالک و تماسک از کف داده بنيروي جلالت و ياروی سعادت بتعاقب آن جمع بد عاقبت رخس شجاعت بر انگيختند و فوج فوج بسان فوج سبک از آب گذشته در پي آن خاکساران باد پيما روان گشتند و بحصار شهر بند رسیده بيورش و آريزش پرداختند مقهوران بغبي انديش تاب ثبات و استقامت از حوصله طافان خویش افزون دانسته مراسيمه وار از حصار بيرون شدند و بهزاران خوار و دشواري بقلعه پائين و حصار کوه پناه جستند و زمينداران خهران مآل اهل و عيال و زبده اشيا و اسوال خویش که در قلعهها بود برآورده بچنگل فرستاد و خود باستظهار حصانت آن در حصار با گروهي از کفار تحمي گزيده بمواسم مدافعت و مقاومت قيام

ورزید غازیان فیروزمزد بحصار شهر بند در آمده بشعله تیغ و هنان  
آتش دران کفرمندان زدند و از انجا بدروازة قلعه رسیده بذیری  
کوشش همت برکشایش آن بستند و تا یکپای شب از طرفین هنگامه  
جنگ بدو پ و تنگ گرم بود انجام حال بر اهل حصار تنگ شده  
زمیندار تیره روزگار پس از یک و نیم پاس شب براهی که  
از قلعه بجانب جنگل داشت برآمده ره گرای فرار گردید و به یامن  
عون و تائید الهی و اسدک اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی  
فتح و فیروزی قرین حال مبارزان جهاد آئین گشته آن هر دو حصن  
حصین بقصر اولیای دولت و دین در آمد ساخت آن دیار از  
لوث وجود کفار سبه روزگار پذیرایش یافت و منم خانها و معابد  
هندران که از دیوار ظلمتکده شرک و فلال بود بانوار ذکر و تهلیل  
برآمود و درین یورش و آویزش شصت و یک کس از مجاهدین اسلام  
پدای مردمی سعادت پدایه والای شهادت رسیدند و یک صد و هفتاد  
و هفت تن بپای مجاهده و پیکار چهره شجاعت را از گلگونه زخم  
سیمای سرخروئی بخشیدند و بهیاری ازان تیره بختان بدنهاد را  
تیغ خشم امکن بهادران دشمن شکن برج سر از قلعه تن جدا کرده  
بگوی نیستی فرو افکند و جمعی نیم کشته و زخمدار آوار دشت  
ادبار شدند و جمع غفیر اسیر و دستگیر گردیدند و پس از چند روز  
چون منبهیان خبر رسانیدند که گوی انبوه از خسران منشان باطل  
پژوه در قلعه دیوگون فراهم آمدند و به پندار دور از کار استعداد جنگ  
پیکار نموده آنجا قدم جرأت نهاده داود خان شیخ صفی را با نوجوی  
آراسته از تابندگان خویش و برخی از بند و تاجران بدنع اشرار و تحقیر

آنحصار تعدین نمود و او بآنجا رسیده بمحاصره پرداخت و کار بر متخصصان تنگ ساخت متمردان باطل ستیز تاب ثبات نیاورده طریق فرار پیمودند و آن قلعه نیز بتصرف دولت خواهان درآمد و خان مذکور بجهت بندوبست آن ولایت و ضبط و استحکام قلاع و حصون و قلع ریشه فساد گمراهان تیره درون چندینی دیگر دران حدود توقف ورزیده منگلی خانرا که بموجب یرلیخ کیتی مطاع فوجداری پلاون و حرارست آن قلاع بار تفویض یافته بود آنجا گذاشته به پدنه مراجعت نمود \*

انکون سهند تیز گام آسمان خرام خامه را در طی

مناهیج تحریر این شگرف نامه به سمت نکارش و

وقائع حضور پرنور عزان تاب گشته سرشته سوانح

ابدال را از جای که گذاشته بود باز بکف می آرد

بیست و دوم جمادی الاولی عنایت خسروانه داؤد بخانرا که در تسخیر

ولایت پلاون مساعی جمیله ازو بظهور پیغمخته بود بار سال خلعت خاص

کسوت مباحات بخشید و اضافه منصبش در یکی از جشنهای خسروانه

مقرر گردید و درین تاریخ روایت ابدال فرمانروای عالم پرتو سعادت

بشکارگاه پالم افکنده سه روز بصد تسخیر آن عرصه داپذیر مسرت پیرای

خاطر مهر تنویر بودند و بیست و پنجم ... دار الخلافه بغیض

قدوم اشرف مهبط انوار عز و شرف گرا بد وصف شگفتان که چندی

قبل ازین مورد عتاب خسروانه گشته از خدمت و منصب معزول

شده بود مورد انظار عفو و بخشایش خدیو بنده پرور قدر دان گشته

بمنصب دو هزاری یک هزار سوار مرافرازی یافت دوم جمادی

الآخره فاضل خان میر سامان بمستقر الخلافه اکبر آباد مرخص

گردیده بخدمت همایون اعلیٰ حضرت رفته گزارش بعضی مطالب و مقدمات نماید و پس از تقدیم آن خدمت به پیشگاه حضور آید هنگام رخصت بعنایت خلعت خاص نوازش یافت و درین هنگام امیرخان بصوبه داری دارالملک کابل از تغیر مهابت خان سر بلند شد و بعطای خلعت خاص و شمشیر خاصه و جمدهر مرصع با علاقه مروراید و اسب عراقی با ساز طلا و نیل خاصه با ساز نقره و ماده نیل دوزین بقره وجل زرینت و بضاعه هزاری هزار سوار دواپه سه اسبه بمنصب پنجهازاری پنجهازار سوار ازان جمله یک هزار سوار در اسبه سه اسبه مورد اصناف الطاب گشته هشتم ماه مذکور بدان صوب مرخص گردید محمد ابراهیم و محمد اسحاق پسران شیخ میر مرحوم و چندی دیگر در سلک کومکبان آنصوبه انتظام یافته ببعضی از آنها خلعت و برخی اسب مرحمت شد و از کومکبان آن صوبه مرادقلی کپهر و جمعی دیگر هر یک بمرحمت اسب و خلعت و سعادت خان بشریف عنایت خلعت مورد نوازش گردید و عسکر خان فوجدار بغارس در سلک کومکبان صوبه بنگاله انتظام یافته خواجه صادق بدخشی بخدمت او خلعت سرافرازی پوشید و دایر ولد بهادر خان روهیله بفوجدارئی ترهاتر از تغیر هید عبدالعزیز معین شده بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و دویست سوار ازان جمله پانصد سوار دواپه سه اسبه سرفراز گردید و از روی عنایت خلعت خاص با فرمان مرحمت عنوان جهت راناراجسنگه مصوب کبرای مرسل گشت هزدهم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار سابق پنجاب که در لاهور عارضه بر مزاج او طاری گشته از دیر باز کوفتدگ

بود بظاهر دار الخلافه رسید و از اینجا که بقیه ازان آزار و ضعف بسیار داشت اشارت بالا بصدر پیوست که داخل شهر شده بسر منزل خوبتر فرود آمد و از کمال عافیت و بده پروری تقرب خان و دیگر اطبای پایتخت سریر خلافت را حتم سه که بمعالجه او پرداختند و میرخان خلف خان مذکور با روح الله خان و عزیز الله برادران خود امر از دولت ملازمت اشرف نمود غرق رجب فاضل خان از مستقر الخلافه اکبر آباد رسیده ناصیه های آستان خلافت شد و برخی از نفائس جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلی از سر عاطفت مصحوب او فرستاده بودند و دروب شانزده لک روپیه قیمت آن بود بخدمت اشرف گذرانید و میرخان هزده سر اسپ عراقی با برخی از جواهر و مرصع آلات بر سبیل پیشکش بنظر انور رسانید و هزده مر اسپ کجی باد رفتار صرصر خرام زانجامه نه سر با ساز طلا که فطب الدین فوجدار صورتیه برسم پیشکش بدرگاه معلی فرستاده بود بموقف قبول رسید و خواجه احمد ایلچی بخارا بانعام پانزده هزار روپیه و برخی از نفائس اتمشه مورد نوازش گشت و بمیرزا بیگ میر شکار و لطیف بیگ میر آخور و محمد رحیم مشرف سوغات عبد العزیز خان خلع فاخره و پنجهزار روپیه مرحمت شد و از سوانح بسر آمدن روزگار حیات خلیل الله خان امت چون کوندش بامداد کشیده ضعف و فتور نوی بمرتبه کمال رسیده بود باندک نکسی که از بی تدبیری غذاری داد کارش از مدوا در گذشت و بدعوت اجل نمک خزان (کل دمس ذائقه الموت) چشیده دوم رجب پدهانه زندگانی او بمیریز گشت چون از بدهای ارادت شعار اخلاص کیش و فدویان هواخواه

خیر اندیش بود و درین دولت بدترین نسبت عبودیت موروثی و حقوق خدمت دیرین داشت شهنشاه عاطفت شعار قدردان را از درگذشتن آن فدوی عقیدت مند خاطر حق شناس حقیقت پیوند قرین تاسف و تأثر گشته روح او را بانوار توجهات روحانی سرمایه امروزش بخشیدند و روز جمعه که دو روز از رحلت او گذشته بود بمقتضای کمال قدر شناسی و بنده پروری که آیه ایست در شان این خورشید اوج عظمت و سروری از مسجد جامع پرتو قدوم بسر منزل باز ماندهای آن مرحوم افکنده آن سوگواران را بزبان عاطفت تسلیم و پرمش و دل جوئی و نوازش فرمودند و میر خان و روح الله خان و عزیز الله خان پسران آن مغفور و افتخار خان و ملتفت خان و بهاء الدین برادر زادهای او و سبغ الدین صفوی دامادش را بعطای خلاع فاخره نواخته و همگی منسوبانش را مشمول مراسم خسروانه ساخته از کدورت ماتم رسیدگی بر آوردند و زوجه و صبیبه اش را بسالیانه پنجاه هزار روپیه کمیاپ مکارم شهنشاهانه گردانیدند و پسران و دامادش را باضافه مناصب مطمح انتظار تربیت ساخته وقوع آنرا در جشن همایون عید فطر که نزدیک بود مقرر فرمودند ششم ماه مذکور ختنه مور نرگل حدیقه ابهت و جلال تازه نهال ریاض حشمت و انبال بادشاه زاده والا گهر محمد اکبر زینت انزلی انجمن خلافت گشته در ساعتی مسعود آن قوت الظهر سلطنت عظمی باین سنت سنیه فائز گردیدند و چون این اراده دل پسند دهنه بی تمهید و توطیه از پیشگاه ضمیر مهر تدویر حضرت شاهنشاهی که همواره از مور الهام نشر پذیر امت هر برزد و خاطر ملکوت ناظر بآن متعلق بود که



این منت ارجمند که از شرائف سندن نبویست بزودی از قوت بفعل  
آید لاجرم وقوع آنرا بتمه بد جشنی بزرگ در حایز تعویق و تاخیر نیفکند  
بر روی اقتدار مآثر شریعت غراء زیادت تکلفات بتقدیم آن امر  
موکد نپرداختند و ذمه همت علیاً ازان حق لازم الادا فارغ ساختند  
و درین جشن خجسته جمعی از ملازمان و خدمت گذاران آن پادشاه  
زاده کامگار بختدار را بعطای تشریفات نواختند و درین اوقات برونق  
خواهش و اشاره حضرت اعلیٰ خواجه پهل و خدمتخان خواجه مرا  
و جمعی از چهلها را خلعت داده بمستقر الخلاء اکبر آباد رخصت  
فرمودند که ضمیمه خدمتگزاران آن حضرت باشند و چون در پیشگاه  
خلافت و جهانداری از تقریر بوداق بیگ ایلچی ایران بظهور بوسه  
بود که والی آند بار را بخوردن پان که از شرایف خصایص هندوستان  
و برگ سبزی ازین خرم بوستان است رغبت و شغف تام بهم رسانیده  
لاجرم بمقتضای عطفیت پروری حکم اشرف صادر شد که قدری  
معتدبه از پان نفیس برای والی مذکور ببرند و یکی از ملازمان  
درگاه برسانیدن آن معین شد نوزدهم رایات مهر انوار بعزیمت شکار  
پرتو اقبال بآن روی دریای جون انگنده پنجم روز در آن حدود بصید  
نخچیر نشاط اندوز بودند و بیست و چهارم که قرین سعادت معارفت فرمودند  
خواجه احمد ایلچی بخارا را بمعنایت خلعت و خنجر مرصع باعاقه  
مرورید و انعام هی هزار روپیه نواخته رخصت انصراف بخشیدند و بمیرزا  
بیگ میرشکار و لطیف بیگ میرآخور و چندی دیگر از رفقای او  
خلع فاخره ده هزار روپیه و برهی از اقمشه مرحمت کردند از اول تا  
آخر بمغیر مذکور و بمراهانش از نقد و جنس قریب یک اک و

بیست هزار روپیه عطا شد و چون عبدالرحمن دیوان بیگي عبد العزيز خان که از اساطین دولت اوست عریضه مبني بر مراتب عبودیت و هواخواهي این آستان سپهر نشان بخدومت ایستادهای پایتخت اورنگ عظمت و جهانبانی نکشته با مختصر پیشگشی بقصد استقامت انوار مواهب بادشاهانه که فیض عامش بسان ادوات غمام بنجم طایفه انام میرسد و دور و نزدیک و ترک و تاجیک از عوائد فوائد آن بهره مند میگرددند بدرگاه خلافت پناه ارمال داشته بود از خزانه انام بادشاهی هشت هزار روپیه بفرستاد و احواله شده که از امتعه هندوستان خرید نموده برای ارببرد و میر عبد الله کشغری و چندی از رفیقانش بانعام چهار هزار روپیه کامیاب عاقبت گشتند غره شعبان هشتاد و پنجیر میل از نیلان فاشیاج که خان خانان از نیگاله فرستاده بود و دو زنجیر میل از غنائم پلارن بنظر همایون رسید شب پانزدهم ماه مفکور که لیلۃ البرات بود پانزده هزار روپیه از خزانه اهلان پیکران بواسطت صدر الصدور باریاب استحقاق اتفاق شد و درین ایام زینت انزائی انسر و اورنگ مکرر بعزم شکار کلنگ بخضر آباد توجه نمودند چنانچه یکصد و پنجاه کلنگ درین سال مید شاهباز اتبال همایون نال شد و چندین بار چتر فلک فرسا و لوای خورشید را بسمت اغز آباد و دیگر مید گاه های نواهی دار الخلافه سایه گستر شده اتصاف شکار مسرت بخش طبع همایون گردید و از جمله شکارهای مید تفرغه بود که آنروی دروایی چون در برابر خضر آباد اتفاق افتاد چون خاطر مبارک بقشای آن شکار شگرت رغبت نمود بفیض الله خان قراول بیگي حکم والا صادر شد که مردم اطراف را گرد آورده باهتمام آن پردازد و خان مذکور

بافراولان و عملۀ شکار بموجب فرمان بسر انجام لوازم آن کوشیده دامی بزرگ که آنرا بزبان میرشکاران هند بادر گویند در عرصۀ شکار گاه کشید و جانور بسیار از هرطرف رانده بدرون آن در آوردن و چون قمرغۀ دست بهم داد و کیفیت آن بغرض اشرف رسید گنگون عزیمت خسروانه باهنگ نشاط اندوزی آن شکار بدیع آثار بجایب خضر آباب سبک خرام گشته روز دیگر با شاهزادهای ارجمند بدار بخت و مقربان بساط عزت و ملتزمان رکاب دولت بآن روی آب توجه فرمودند و چون بکنار دام رسیدند بادشاه زادهای والا مقام و چندی از امری عظام بدرون آن در آمده مشغول صید انگنی شدند و عمدها و خواص را نیز رخصت شکار فرمودند می صد و پنجاه و پنج آهو بحیطۀ دام در آمده بود شهشاه والا بذیروی دست و بازو کشورکشا هشت آهوزدند از انجمله شش به تغنگ و دو بضر ب خدنگ و سی و یک نخچیر را قراولان دستگیر کردند و چهل و هفت ازان عزائن راجه معی که رخصت صید یافته بودند بتدر تغنگ از پای در آوردند و از انجا که پرتو انوار رحم و کرم جبللی و فضل و رامت ذاتی این مظهر رحمت نامتناهی چهره امروز حال جمیع مخلوقات الهی است و چنانچه افراد انسان را که بدائع و دائع ایزدی اند دستخوش جور و تجاوز و پایمال ظلم و تعدی نمی پسندند اصناف حیوان را که بی زبانان کشور آمرینش اند اسیر دام ستم و بیداد روانمیدارند در انمای این حال که طبع قدسی خصال بمقتضای بشریت مشغوف صید و شکار بود بدافۀ تیر هوشمندی و تابش انوار آگاهی صورت این خطر الهی بخاطر ملکوت ناظر جلو ظهور نمود که آن

گرفتاران بی نوارا که از همه سوره تگا پو بسته و سر رشته چاره ببرون  
 شد از جمیع جهات گسسته است پیش ازین بهوای خواهرش طبع  
 از پای در آوردن از آئین شمول رفت و عموم معدلت دور است و  
 فتوت بادشاهانه و مروت خسروانه بر حال آن وحشیان مسکین  
 بخشایش آورده اشاره والا بمنع صید و اطلاق آنها از قید صادر شد و  
 مجموع آنچه سالم مانده بودند از تنگ نای دام رهائی یافته دامن  
 صحرای عافیت گرفتند و بعرض همایون رسید که آهوی بسیار  
 بحیطه قمرغه در آمده بود چون نزدیک بدام رسیدند بهیأت مجموعی  
 رم نموده پراهل قمرغه حمله کردند و پنج کس را از صدمه شاک آنها  
 آسیب رسید از انجمه دو تن هلاک شدند و قریب هزار آهو بدر رفته  
 سه صد و پنجاه و پنج بدام آمد بالجمه درین هنگام بقیض الله و هوشدار  
 خان و دارالخا خلعیت مرحمت شد و بسیاری از میر شکاران و جمعی  
 کثیر از بندها و خدمت گزاران بعفایت خلعت و برخی بمعطای  
 اسب سرفرازی یافتند و از نکاشتنه وقائع نگاران صوغ دهن بمجامع  
 حقائق مجامع رسید که گردهر داس کور که در سلك کومکیان  
 آن صوبه بود باجل طبیعی بساط حیاط در نوردید از غرائب سوانح  
 که درین ایام بعرض اشرف رسید آنکه جمعی از اطفال در قصبه  
 سوتی پت چنانکه عادت صبیان است بدبازی شاه وزیر هنگامه آرای  
 لهو و لعب بودند از انجمه دو کس دزد شدند کودکی که شخته آن  
 بازی بود آنها را گرفته پیش طغلی که ببازیچه حکم رانی داشت  
 آورد و او برهم بازی اشاره سیاست آنها کرد آن کودک ناهوشمند دست  
 و پای هر دو بسته چوبی که در دست داشت چنان بر سر آنها زد

که هر دو را بفروشد آن هزار هوای حیات پرداخته شد و بانقضای  
تقاضای آن لاهوت صورت جد پذیرفت .

باقبال جهان کشا ظفر پیرا رفتن معظم خان خالخانان  
سه سالار بنگاله با هساگر نصرت پیرافتم لوا دربی  
نا شجاع بد فرجام بنهک تسخیر ملک آشام  
وکشایش آن ناحیت بمیامن سعی و جهاد اوایی  
دولت فیروزی اعنصام پس ازکشایش کوچ بهار

هر بخت مند صاحب اقبالی را که ایند کام بخش بیدمال بتغویض  
رتبه علمی خلافت و کیهان خدای و بخشش منزلت والای سلطنت  
و جهان خسروی بهره مند فضل و کرامت ساخته چهره سعادت  
میامی احوالش بلوامع انوار داد دهی و معدلت پزوهی بر امروز  
و علم عالمگیری و لواهی گیتی ستانی بدست دولت گردون شکوهش  
داده پایه قدر و حشمت آن برگزیده خویش بارج نصرت و استیلا  
ورزیده سپهر رفعت و اعتلا بر افرازد لاسحاله کارهای سترگ و مهمات  
شگرف که حیرت فزای دور بیگان دیده و روینش امروز ژرف نگهان  
بصیرت پرور باشد بفرنگ سازی متأثر اقبال و کارپردازی منتسبان  
عقبه جلالت بخوبترین صورتی در پیشگاه ظهور چهره کشاید و مساحت  
ولایات گردن کشان روزگار و عرصه گاه نخوت و رتبان اطراف و اقطار  
که بدست غرور سر خود سوری خازند و کلاه استکبار بر فرق پندار کج  
گذارند بحوافر مراکب مواکب گیتی حذانش فرسوده آید از بدائع و صداقت  
این کلام صدق آنجام درین اوقات خجسته فرجام معجز گشتن

ولایت کوچ بهار و توجه جنود ظفر اعتصام است از آنجا بدستخیر مملکت آشام که بمساعی کوشش زبده امرای عظام خان خانان سپهدار بنگاله سمت وقوع پذیرفت تفصیل این اجمال آنکه چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری که اعلیٰ حضرت را بیماری طاری شده مدت آن مازمه بامتداد انجامید و چنانچه درین صحنه سعادت طراز گزارش یافته بآن سبب در جمیع جوانب و اکناف این مملکت سپهر بسطت گرد شورش برخاسته فتور عظیم باحوال ملک راه یافت و مرکشان هر طرف و متمدان هر ناحیه قدم جرأت از حد خود فراتر نهاده راه طغیان و طریق عصیان پیمودند و مفسدان بغی اندیش و فتنه گرایان رافعه طلب که در کمین چنین وقتی بودند فرصت یافته آغاز شور انگیزی نمودند و ناشجاع از بی حرمدی و خام طمع در بنگاله بدعوی سلطنت و سروری برخاسته بر سر پلنه لشکر کشید و این حرکت نا صواب ازو باعث فتور و اختلال احوال آندیار گشته زمینداران فساد جو تغیر سلوک پیش گرفتند بیم نراین زمیندار کوچ بهار که قبل از حدوث این مانجه بر منہج تویم اطاعت و فرمان پذیری ثابت قدم بود و چنانچه رسم مقرر سائر مرزبانان امت همواره بارمال پیشکش اظهار انقیاد می نمود چشم از صلاح حال و ملاحظه مآل بوشیده باغوا دیو ضلال از شاه راه خرد یکسو شد و از مر جهارت بتاخت گهواره کهاق جسارت ورزید و جمعی کثیر از صغیر و کبیر رعایا آنجا که اکثر مسلمان بودند اسیر کرده بولایت خود برد و خرابی بصیار بآن ناحیه رسانید و پس از ارتکاب این جرأت شنيع دگر باره در مر انجام اسباب نکل خویش

کوشیده بهولاناتهه وزیر خود را با گروهی انبوه بقصد ولایت کامروپ که عذارت از هاجورا و گواهئی و توابع آن است از قدیم ایام داخل ممالک محروسه بادشاهی بود فرستاد که آن را نیز بتصرف در آورد درین وقت جی دهجسنگ راجه آشام که بحسب وسعت ولایت و فزونی دستگاه قدرت و کثرت جمیعت لشکر و انبوهی خیل و حشم و بساری نواره و توپخانه و فیلان جنگی برو رتبه تفوق داشت و بهوای پندار باطل سر بر خط اطاعت و فرمان پذیری نمیگذاشت و ولایت خویش را که از بنگاله دور دست واقع است و آبهای عظیم پهناور و دریاهاى زخار خونخوار و بیدشهای صعب دشوار گذار در طریق آن حائل و بر دلاع رفیعه و حصون منیعہ مشحون بآلات بیکار و مردان کرمشتمل است از آسیب ترکناز مواکب نصرت طراز ایمن و مصون می پنداشت چون بر سنج آن حوادث و فتن و مراتب شور انگیزی و ملک آشوبی فاشجای ادبار نصیب سعادت دشمن آگهی یافت و بر کیفیت دلیری بیم نراین و عزیمت تازه او مطلع شد او را نیز سودا طمع خام تکلیف جسارت بتصرف ولایت مذکور نموده چشم از ملاحظه سومی ندانچ و مفاسد آنداعیه نامد پوشید و از ضلالت منشى و باطل پرستی آن نگویده جرأت را پیش دستی با بیم نراین خیال کرده از وخامت انجام آن کردار ناهنجار نیندیشید و لشکری عظیم از آشامیان دون نهاد و دیو خصال بانواره و توپخانه براه دریا و برخي دیگر از راه خشک بولایت کامروپ تعین نمود و لطف الله شیرازی که در سلک بندهای بادشاهی و در اعداد کومکيان آنصوبه بود و دران هنگام بقوعداری انجا

قیام داشت چون دید که سیلاب آشوب از در طرف در رسیده و شعله  
 فتنه از دو سو بالا گرفته و تاب مقاومت را فراتر از نیروی قدرت خویش  
 میدانست و از وصول کومک و مدد امیدش منقطع بود باقتضای  
 صلاح اندیشی رخت انصامت ازان ولایت برگرفته پدایمردی نواره  
 خود را از ممر آن سهل حادثه بر کنار کشید و محدود جهانگیر نگر  
 رسید و بهولانآته وزیر بعین زانین چون بر قصد آشامیان و توجه آن  
 گروه شقاوت پژوه بدان صوب آگاهی یافت از آنجا که چیره دستی  
 و اهتیلای انها را متیقن بود و مصاصمت و مقاومت نمی توانست  
 نمود عمان عزیمت از سمت آن مقصد بر تافته قرین ناکمی  
 مراحل معاونت پادشاه و متغایان ضلالت فرجام آشام بی مانع  
 و منازعی بر ولایات بادشاهی دست تملک و تسلط یافته بنهب  
 و غارت و جور و پیدان پرداختند و چنانچه شیمه ذمیده آن جمع بدندان  
 است سکنه و رعایای آندبار را اسیر ساختند و چون ناشجاع بخورد  
 بد فرجام که دران هنگام از محال جوئی و فتنه پروری هوای سلطنت  
 و خود سری در سر اگنده اسباب شورش و موان فساد سرانجام داده  
 بود در اندک فرصتی غبار آلود ادبار گشته بحال پراختلال خویش  
 در مانده و گرفتار آمد و بجبر آن قضیه نتوانست پرداخت آشامیان  
 مقهور از آنجا قدم جرأت پیشتر نهاده بی مانعی تا حوالی پرگنه  
 کری باری که پنج منزلی جهانگیر نگر است متصرف شدند و در  
 موضع مسست سله که قریب بکری باری است نهانه ساخته جمعی  
 کثیر بمحافظت آن گذاشتند و در مواقیق ازمنه نیز ازان تیره بخندان  
 امثال این جرأت و خدیگری بظهور رسیده چنانچه در عهد فرمانروایی



حضرت جنت مکالی پای جسارت از سرحد خود پیش نهاده  
 ولایات پادشاهی را تاختند و سید ابابکر را که از بندهای عمده  
 آستان سلطنت بود با گروهی از سوار و پدانه از حوالی جمده به  
 باسیری بردند و در اوائل جلوس اعلیٰ حضرت دگر باره چیره دستی  
 نموده شیخ عبد السلام نوجدها را جورا با جمعی کثیر از گواهی  
 دستگیر نمودند و درین مدت هیچک از حکام بنگاله توفیق ندید  
 آن جمع نابکار نیافت مگر میر عبد السلام مخاطب باسلام خان که  
 در نوبت صوبه داری خود در زمان سلطنت اعلیٰ حضرت تسخیر آستان  
 و تنبیه آشامیان تیره ایام را وجهه همت ساخته بسرکردگی سیدانخان  
 برادر خردش لشکری بدان صوب فرستاد لیکن چون در خلال آن حال  
 از صوبه داری بنگاله معزول گشته امر حلیل القدر وزارت باو نامزد  
 شد و آن صوبه باقطاع ناشجاع قرار گرفت توفیق اتمام آن مهم نیافت  
 و افواج قاهره پادشاهی از موضع کج که دهنه ولایت آشام است  
 پیشتر نتوانست رفت بالجمله چون در ماه رمضان سال سیوم جلوس  
 همایون ناشجاع از بنگاله بجانب رخنگ رهگرای آزارگی گشته خان خاندان با  
 جنود ظفر اثر متعاقب او بجها نگیر نگر رسید و در صدد جبر اختلال احوال  
 آن حدود شده طنطنه صولت و سطوت عساکر نصرت نشان و عیان  
 دلهای سرکشان و عصیان منشان گردید راجه آشام از صدمه پلارک قهر  
 و انتقام مجاهدان جنود اسلام بیمناک و هراسان گشته در مقام اصلاح  
 کردار ناهنجار و تمهید سرآمدن در آمد و کیلی با معذرت نامه نزد خان  
 خاندان فرستاده اظهار نموده چون بیم نراین زمیندار کوچ بهار که  
 با من صمت خصومت دارد در ایام شورش و انقلاب دست تعرض

بولایت بادشاهی دراز نموده ولایت کامروپ را که در قدیم الایام  
 بتاشام تعلق داشت می خواست متصرف شود من او را از تصرف آن  
 بازداشتیم و آن حدود را بحیطه ضبط آوردیم الحال هرکس باین محوطه  
 معین شود این ولایت را بتصرف او سپارم خان خاران با اقتضای صلاح  
 اندیشی در آن وقت بظاهر معذرت او در پذیرفت و رکیل را خلعت  
 داده باز گردانید و رشید خان را با سید نصیرالدین خان و سید  
 سالار خان و آغرخان و جمعی دیگر تعیین نمود که رفته ولایات  
 بادشاهی را بنابر قرارداد آسمیان تصرف کند و درین اثنا بدم نراین  
 نیز مغلوب جنود رعب و خوف گردیده درخواست عفو تقصیر  
 خود را و کلمی فرستاد از آنجا که تادیب و گوشمال او لازم و مستحق  
 بود خان خزان بجواب آن خسرو شاه را بفرستاد و مرستان را برین  
 نداده منید و مخدوس ساخت و راجه خاندان را بفرستاد و فوجی  
 از بددعی بادشاهی و میرزا بنگ کس خود را با یکهزار سوار از  
 تابندگان خویش بقتضای آن شقاوت شعار و تسخیر ولایت کوچ بهار  
 معین ساخت آسمیان چون بر تعیین رشید خان با انواج نصرت  
 نشان بسمت کامروپ آگاهی یافتند نخست پرگنه کری باری و چغه  
 پرگنه دیگر را خالی کرده پس نشستند و آخرتاً کنار آب بناس  
 ولایات بادشاهی را را گذاشتند لیکن رشید خان چهار منزل از  
 چهارمگیر نگر پیش رفته بنابر افراط احتیاط توقف گزید و این معنی  
 را بر حیل وری و تزییر آن گروه مبنی داشته در پیش رفتن تعلق  
 ورزید و چندانکه خان خاندان مراسم تاکید بجای آورد موثر نیفتاد  
 تا آنکه سید یوسف که سابق از قبل ناشنیده فوجدار پرگنه کری باری

بود و آنر خان از کومکیان رشید خان و جمعی دیگر باشا را آن نوئیس  
 عقیدت آئین پیش رفته کربی باری و برخی از پرگنات دیگر را که  
 آشامیان واگذاشته بودند بحیطه ضبط و تصرف آوردند و بعد ازین  
 رشید خان نیز پیشتر رفته بموضع زگامائی که از توابع کامروپ است  
 رسید و چون مخدولان آشام از تعلل او در پیش رفتن حیره گشته دگر  
 باره بسودای طمع خام دل بتصرف آن ولایت بسده بودند و بذرات  
 و جمعیت تمام با سامان توپخانه و نوارا بسیار و سایر ادوات نبرد  
 و هیگار در مقام مخالفت و مدافعت در آمده و او لشکر و سامانی  
 در خور دفع آنها همراه نداشت در رنگامائی اقامت نموده حقیقت را  
 بخان خانان نوشت و راجه هجاسنگه که به تغذیه بیم نراین معین  
 شده بود چون دید که آن مهم از پیش نمی تواند برد او نیز در  
 نواحی یک دوار که در بند ولایت کوچ بهار است توقف نموده  
 بحقیقت حال باز نمود خان خانان بعد از اطلاع برین حقائق  
 مقتضای رای صواب آن دانست که سامان و سرانجام آن در مهم  
 لازم الانصرام نموده خود با نواره و توپخانه و اساکر بنگاله اعزام آن  
 مقصد شود و صورت این اراده بخدومت ایستادهای پایتخت سریر  
 خلافت مصیر عرض داشته دستوری خواست و پراغ گیتی مطاع  
 بر طبق ملتسم او بنفوذ پیوست و بامرای کومگی و سران سپاه  
 ظهر بده که در مهم ناشجاع با او معین بودند حکم معلی صادر شد  
 که درین مهم شرائط موافقت و مراقبت بظهور رسانیده از صلاح و  
 صوابدید او بیرون بماند و چون ایام بر شکل بانجام رسد و طفیلان  
 آنها مرد نبشت عزیمت خربش مصمم نموده کمر خدمت بر میان

همت و اخلاص بخت و شب هزدهم ربیع الاول از چهارم مال  
جلوس همایون مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری بقصد  
اختیصال عامیان بد کمال از خضر پور روانه شد و در ثلث نواره همرا  
گرفته باقی را در جهانگیر نگر گذاشت و بموجب حکم معلی  
حراست اکبر نگر بمخلص خان و محافظت جهانگیر نگر باحتشام  
خان تفویض یافت و مید اختصاص خان و راجه امر سنگه نوروی  
و جمعی دیگر از عمدهای منصبداران با کومکبان مقرری بهمراهی  
احتشام خان معین شدند و انتظام مهمات خالصه شریفه بمعد  
پهلو تیداس دیوان آنجا بدستور معهود مقرر گشته اهتمام مهم  
نواره بمحمد مقیم مفروض گردید و چون معظم خان بادواج ظفر قرین  
بموضع بری تله که سرحد ملک بادشاهیست در رسیده به صد  
استکشاف احوال طرق و مسالك از سرحد ملک بادشاهی بولایت  
کوچ بهار شد از تقریر ماهیت دانان آن سر زمین چنین بوضوح  
انجامید که سه راه مسلوک مشهور بولایت مذکور هست یکی از  
حمت ولایت سوزنگ و دوم از جانب ملک بادشاهی از جمله آن  
دو راه یکی راه یک دوار است و آن عبارت از دربندبست محکم  
اساس که بر بالای بندی عریض مرتفع که باصطلاح اهل آن ملک  
آل میگویند از قدیم الایام ساخته شده و شهر کوچ بهار با برخی از  
برگفتا محصور است بآن بند عالی و درزش بیست و چهار گروه  
است و بر بالای آن بند از همه طرف جنگلی است انبوه از درخت  
بانس و بید و دیگر اشجار بلند تنومند و شاخهای آنها بنوعی برهنه مانده  
شده که صور ازان بدشواری عبور تواند نمود چند جا بران بنده

حصانت پیوند درو در بند در کمال استحکام ساخته و توپهای بزرگ و زنبورک و ضرب زن و دیگر ادوات پیکار بران چیده شده مردان کار و حراست بهشکل هشیار بمحافظت هریک معین اند و بر گترین آن در بندها یک دوار است که راه مذکور از سمت محاذی آن سر برمی آورد و با وجود آن جنگل هر خطر خدنی عمیق بهنا و بر در آن در بند حفر نموده اند و راه متعارفی که از آن بولایت کوچ بهار تردد می شود همین است و اگر رینگ مذکور مفتوح شود تا معموره کوچ بهار دیگر عائق در راه نیست لیکن فتح آن باسانی مبسر نمیشود و طریق دیگر راه گهره<sup>(۲)</sup> که است که بر نگامانی اتصال یافته و عرض آن بند در این طرف کمتر است لیکن در آن راه نا'های عظیم عمیق دشوار عبور و جنگلی خطرناک صعب المور است که از تشابک شعبهای استعجاس و در آن در زنجیر است و ثروت درختان خاردارش با راه نامعلوم عبور امن گیر و موای این طاق سه گانه مشهور راهی دیگر از سمت ملک بدشاهی نشان دادند که آن آن طرف عرض و ارتفاعش از دیگر اطراف کمتر است لیکن تا معموره کوچ بهار همه جا جنگلی انبوه بونی دارد که بیم نرا این ازین راه که احتمال عبور صوب مذکور از آن راه در میدانست چنانچه یابست بمحافظت آن نپرداخته بود و باستظهار صوبت آن بدشه خاطر ازین اندیشه جمع ساخته خا خندان و انضامی رای کار آگاه اختیار این راه نموده با ساده ظاهر بنام از بی قلعه روان شد و معمر کرد که نوار در ناله

که از گهواره گهاست آمده بدریای برمه پتر ملحق میشود آورده نگاه دارند و راجه سجانسنکه با امر آن نوین عقیدت کیش با همزمان خویش بر سر راه مذکور بچنود منصور پیوست چون عساکر گیتی گشا داخل آن راه شده شیر دلان شهابت پیشه دران پیشه در آمدند فیلان فلک توان کوه پیگر و تبر داران و پیاده های لشکر پیش پیش افواج نصرت لوا نیهای جنگل درهم شکسته ساخت آن عرصه از تراکم و انبوهی آن می پرداختند و راه می ساختند و نخست سواران جیش فیروزی مرکب رانده اهل اردو از عقب آنها روان میشدند و باین عنوان هر روز بسعی و کوشش عظیم و زحمت و مشقت تمام دران پیشه راه کشوده پدای همت مردانه آن رانی بر تعجب می پیمودند در انقای طی این مسافت زرینی عظیم پهنای پیش آمده که عبور ازان ناگزیر بود مردم آن بوم و بر اظهار نمردند که بی کشتی و بستن جسر گذشتن لشکر ازان میسر نیست و پاداب ندارد و ازین رهگذر برخی صورت پرستان ظاهر نگری که از بدایع تأملات سادگی و شکوه معنوی این دولت جاوید طراز غافل بودند بگرداب تفکر در امتداد خرد کوتاه نشان را موج حیرت از سر برگذشت از آنجا که همواره میامس اعانت و امداد کارسازان آسمانی عساکر نصرت اثر را در هر طریق راهبر است قراوان موکب فیروزی که بتفحص پایاب رسو در تگابو بودند بدالالت خضر توفیق راه گذار جنود ظفر شمار یافته بخان سپه سالار خبر رسانیدند و جیوش نصرت مآب بیاباب ازان رود گذشته بساحل سلامت رسیدند و مشاهده این شگرف کاری اقبالی گلشن ارادت اولیای دولت بی زوال را آبی دیگر

فزود بالجملة انواع گیتی مندان بصولت آتش و سطوت برق ازان  
 نیهندان گذشته غرة جمادی الاولی بپای آل رسید جمعی از مخدولان  
 قبرة ایام که بحر است آن قیام داشتند باوجود آن سد استوار بنای  
 همت و صحت پیوند شان بسیلاب رعب شکست یافته پس از اندک  
 آویزشی رخ از عرصه مقارعت بر تافتند و فردای آن جنود ظفر  
 پیرا داخل آل گشته چون بشهر کوچ بهار نزدیک رسید بیم نراین  
 که باستطهار آن آل دم هر کشی و استقلال یزد و آنرا حصار  
 امنیت ملک و مال خود از آسیب حوادث روزگار میدانست از  
 مشاهده آثا قهر و استیلاى عساکر فیروزی مأل و داخل شدن در آل  
 عرصه عادیبت بر خود تنگ فضا دیده بر آوردن جان و ناموس ازان  
 ورطه مغنم شمر و سه روز قبل از وصول امواج قاهره بشهر خلاصه  
 اموا و تمامت اهل و عیان را بر گرفته با جمعی از خواص و نزدیکان  
 رهگرای وادی آذرگی و ادبار گردید و پدایمردی مرار خون را پدای  
 کوه بهوت و ذمت که پناه جای خویش اندیشه بود کشید و بهولا فاته  
 وزیرش با اشاره و صوابدید او با پنج شش هزار پیاده بسمت مغرب  
 رویه کوچ بهار که دامن کوه مورنگ است و جنگل های صعب  
 دارد فرار نمود بخیال آنکه چون جنود اقبال از آنجا بهضت گزید  
 متوجه پیش شود از کمین فرصت برآمده بقطع طریق و شورانیدن  
 راه و موختن قری و مزارع و غلات و اغوای سکنه و رعایا پردازد  
 و نگذارد که آذوقه بلشکر ظفر اثر رسد و ششم ماه مذکور حوالی شهر  
 مضرب خیام سپاه اسلام گشته روز دیگر عرصه آن معموره نزهت اثر  
 که از ظلمت و جود تباه کیشان ضلالت پرور پیرایش یافته بود مرکز

روایات فتح شد و سید صادق صدر بنگاله باشا خان خانان بر فراز  
 خانهٔ بیم نراین برآمده بگلبنگ اذان سامعه افروز ساکنان  
 آن کفرستان گردید و طنطنهٔ تکبیر و تهلیل که از بدأ سطوع تابشیر  
 صبح ملت احمدی تا آن وقت بکوش باطل نیوش اهل آن دیار  
 نرسیده بود نعم البدل صدای ناقوس آمد در بنکدها سجدهٔ اصنام  
 بسجود و رکوع نماز مبدل گشت و بجای طاق ابروی بدان محراب  
 قرار گرفت آثار کفر و ضلال سمت انطماس پذیرفت و ارکان دین  
 و قواعد اسلام بلند اساس شد و از انجا که همگی همت معتدلت گزین  
 بادشاه فتوت پرور مروت آئین متوجه آنست که اصناف خلائق و  
 گروهها گروه برایادر هر کشور و ناحیت از میامن فضل و کرم و مآثر  
 عدل و احسان بادشاهانه بر مهاد امن و امان متمکن بوده هرگز از  
 ره گذر جنبش عساکر قاهره در اصناف جیدوش انبال بر چهرهٔ احوال  
 رعایا و زیردستان هرچند باقتضای سرنوشت در اطاعت و فرمان  
 پذیری سرکشان و بغی اندیشان روزگار شان سپری شده باشد فبار  
 ملای نه نشنید و همواره بسپیداران رفیع مقام و نوئیان والا احتشام  
 از پیشگاه عدالت و جهانبانی تهدید و تاکید میرود که قواعد  
 نصفت و رامت را در جمیع امکنه و احوال با طوائف انام پاس  
 دارند خان خانان بمقتضای کار آگهی و خلوص عبودیت نظر  
 پریشمهٔ تدبیر لطف و مکرمت خسروانه کرده یکروز قبل از وصول  
 بشهر تاکید و تدغن تعظیم نموده منادی گردانیده بود و جمعی باهتمام  
 گماشته که لشکریان و اهل اردو دست تطاول بتاراج و غارت کشیدند  
 بغما چپان هست نظرتست نگشوده عرض و مال و ناموس رعایا را



خواه در مساکن خود باشند و خواه از بیم سپاه ظفر پناه قرار نموده متعرض نشوند قدغنچنان پس از دخول لشکر بشهر تنی چند از سوار و پیاده را که دست تعدی بمال رعیت گریخته دراز کرده چند نیز گاو و برخی اجناس ما کوله متصرف شده بودند گرفته آوردند خان سپه سالار آن مغله طبعان جسارت شعار را بروقی توره این دولت معذات آثار بسزای کردار رسانیده آنها را بالشیانی که تصرف نموده بودند تشهیر نمود و انتشار صیت عدل و انصاف شاهنشاهی موجب تالیف و استمالت قلوب رعایای گریخته شد و اکثر باستماع این مملکتی بمساکن و اماکن خویش باز گردیده پاسبان گذار و فزایش گزین عدالت پروری و داد گستری خدیو جهان و خلیفه زمان گشتند و بشن نراین بسر زمیندار مذکور بیداری بخت و رهبری دولت باعدیل خود از پدر بدگهر خوش جدائی گزیده روی نیز بلشکر ظفر طراز آورد و بطوع و رغبت شرف اسلام دریافت بهم نراین بظاہر آنکه از کج بینی و جوهر ناشناسی داعیه خود سری و استقلال از سبمای حال ابن پسر تفرس می نمود او را محبوس و نظربند داشت لیکن از مشاهده احوال و اطوارش امورات خلاف آن پندار در نظر از باب بصیرت پرتو ظهور داد خان خانان او را از سرکار اشرف خلعت داده استمالت و دلتوئی کرد و جمعی از مجاهدان جیش انبال بتعاقب بیم نراین که چنانچه گزارش یافت در دامنه کوه بهوتنت پای اقامت در دامن ناکامی کشیده بود تعیین نمود و اسفندیار بیگ ولد البیارخان مرحوم را که بر خصوصیات احوال آن سرزمین اطلاع داشت بتفحص بهولانته شوریده

بخت که در جنگل های دامن کوه مورنگ در خزیده جویای  
فرصت شور انگیزی بود فرستاد که هم آن مخدول را بدست آورد و هم  
بتسلیمه و استماله رعایا پرداخته آنها را بمساکن خود شان بازگرداند  
و فرهاد خانرا نیز با گروهی از سمت دیگر بجهت همین مطلب  
روانه ساخت و بحکم کارشناسی و تدبیر اشاره نمود تا عمارات  
در بند یک دوار را منهدم ساختند و از هر طرفش تا صد گز جنگل  
بری کرده جانبین آن از هجوم اشجار پرداختند و یکصد و شش  
توپ از خرد و بزرگ و یکصد و پنجاه و پنج زنبورک و راسخه های  
و بندوق بسیار و دیگر آلات توپخانه و ادوات بیکار و برخی از احوال  
و افعال بیم نراین بقید تصرف در آمد و اعیان توپخانه بجهانگیرنگر  
ارسال یافت و مرهاد خان که بدعانب بهولا نانه معین گشته بود  
و هم تکامشی بجا آورده تا جائی که سوار می توانست رفت  
بدنبال او شتافت و برخی از اسبان و اسبای که آن مخدولان گذاشته  
بجنگل رفته بود بدست آورده پس از هفت روز مراجعت نمود و  
امفندپار بیگ که ماهیت دان آن بوم بود بمکانی چند که گمان  
بودن آن ضلالت کیش داشت جاموسان فرستاده کوشش بلیغ در  
تفحص آن مدبر گمراه نمود و چون خبر شنید که در یکی از جنگلهای  
آن سمت بمان موبیات در خزیده میخواهد که از آنجا به پناه گاهی  
دیگر فرار نماید نصف شب با همراهان خود سوار شده بر سر او  
ایلغار کرد و در پاس روز بمکانی که او را نشان داده بودند رسیده  
آن بد فرجام را با زن و فرزند و چندی از اقوام که همراهش بودند  
دستگیر کرده قریب نبل مطلب مراجعت نمود و از گرفتار شدن آن

کافر نصاد آئین ممکنه آن مرزمین که از شر اخائف بودند مطمئن  
گشته جمعی که متفرق شده بودند رجوع نمودند و بیم نراین مقهور که در  
دامن آن کوه پهوتنت صاوی گزیده بود چون آگاهی یافت که فوجی از  
جیوش قاهره بدانصوب معین گشته است بحمايت دهرم راج  
مرزبان آنکوهستان توسل جست بهالای کوه برآمد و آن کوهیست که  
جز پداده را بصد دشواری محال صعود بر فلل آن نیست مجاهدان  
نصرت شکوه پهای آن کوه رسیده یک زنجیر فیل و برخی از اسپان  
و دیگر دراب که ازان خسران مآب آنجا مانده بود با یکی از مردم  
آن کوهستان بدست آورده بر گردیدند و آن شخص کوهی بزبان  
عجز و تصرع بخان خان اظهار نمود که اگر مرا امان دهید و مکتوبی  
مشتمل بر مطالبی که باشد بمرزبان این کوه بنویسید رتبه باو  
میرسانم و جواب می آرم آن خان صلاح اندیش او را امان داده  
بخشش خلعت و زر خوشدل ساخت و پروانه بنمیدار پهوتنت  
نوشته مصحوب او مرسل گردانید مشعر باین معنی که بیم نراین  
مقهور را که با او پناه جسته است بفرستد یا او را از آنجا بیرون کند  
کوهستان پهوتنت سرسبز است و بمساحت پانزده کروه در سمت  
شمالی کوچ بهار واقع شده و قلل آن که همواره برف دارد از سه  
منزلی بلده مذکوره نمودار است میوهایی سرخ شیرین مثل امرد  
و سیب و به و امثال آن آنجا میشود و اسپان مختصر که آنرا دانگن  
و کونت گویند و مشک و پهوت که دسمی از پشمینه است و پری  
که پارچه گنده ایست پرزدار منسوج از ریسمان که بکار فرس می آید  
در آنجا بهم میرسد و نقره و طلا قلیلی از رنگ شوی پیدا میشود زمیندار

آن کوهستان مردی بود معمور مرتاض رعیت فرور انصاف پیشه مردم آن سرزمین چنین و امین بودند که قریب صد و بست سال از عمرش گذشته و مع هذا قوی و مشاعرش مورد کلال فاحش نگشته از حظوظ و لذات احتراز می نمود و جز کیله و شیر غذایی نفی خورد و با رعیت در کمال رفیق و رامت سلوک میکرد و بر جمعی کذب ریاست داشت در وسط ولایتش تند رودی عمیق کم عرض جاریست و بجای پل زنجیری اهذین پر بالای آب بسته اند که هر دو سرش از طرفین پهنگهای عظیم بند است و زنجیری دیگر بر بالای آن بارتفاع قامت ادسی بر همان وتیره تعبده شده مترددین پای بر زنجیر زبرین نهاده و دست بر زنجیر بالا زده باعتماد آن در سلسله عبور می نماید و احوال و ائفال و اسباب ناگزین را نیز بهین زنجیر از آب میگذرانند آن شخص کوهی قوی هیکل و مورخ و سفید بود و در سرموی دراز زرد رنگ داشت که از اطراف رو و گردن فرو رفته بود و جز لنگی سفید که بر میان بسته بود لباسی دیگر نداشت گویند زن و مرد آن قوم بدین هذات و رنگ اند و بهمین وضع و لباس زیست می نمایند چون بیان برخی از خصوصیات ولایت کوچ بهار درین مقام ناگزیر است خامه سوانح نگار بگذارش مجملی ازان صفحه ارا میگردد آن ولایت مابین شمال و مغرب بنگاله مائل بشمال واقع شده طولش پنجاه و پنج کوه جریبی و عرض پنجاه کوه است بحسب نزعت و صفا و لطامت آب و هوا و نور ریاحین و ازهار و کثرت بساتین و اشجار و خرمنی و دلکشائی و فیض بخشی و نرج اندازی از بلاد شرق رویه امتیاز دارد و نواکه و دمار هندوستان و بنگاله

مانند انبه و کبله و انغاس و کونله که بهترین اقسام نارنج است بغایت خوب میشود و نهال فلقل گرد نابز دران هر زمین بسیار است آنچه ازان ولایت در اندرون بند واقع است آنرا بدبتر بند و خارج آنرا باهر بند گویند و دریای عظیم و دوفهر مختصر داخل بند میشود و آنها با دیگر آبها و دریاها که از جوانب دیگر می آید بدریای سنکوس که از سمت آشام منتهای ولایت کوچ بهار است داخل میگردد و در ایام برسات هچیک پایاب نیست و بعد از انقضای موسم باران بعضی پایاب میشود و اکثر در ته سنگ ریزه دارد و آب شان در کمال لطافت و عذوبت و صفاست و در برون بند پنج چکله است مشتمل بر هفتاد و هفت پرگنه و در درون بند دروازه پرگنه و محصول آن ولایت قریب بده لک ریبه است سکنه آن دو قوم اند یکی مسیح و آن گروه در پرگنات درون بند سکونت دارند و دوم بهار که بیرون بند میباشد وجه تسمیه آن ولایت بکوچ بهار وجود آن قوم است و ولایت آشام را نیز کوچ آشام بدین جهت گویند که بسیاری ازان طائفه درانجا توطن گزیده اند و هر دو قوم کافر و بت پرستند و بیم نراین ازین قوم است و نراین جز نام اجداد و نیاکان اوست بظانکه بتی که اهل آن دیار آنرا پرستش مینمایند موسم به نراین است کفره هندی زمینداران آن ولایت را اعتبار عظیم میکنند و از نژاد راجهای بزرگ که قبل از ظهور دولت اسلام بوده اند میدانند زمیندار مذکور سکه بر زر میزدن و آن زر را دران ولایت نرائنی گویند و طبعش معیش و عشرت و خودآزائی و زینت و پاکیزگی بغایت مائل بود بمصنعی و هوا برحمتی و زرگار

گذرا بیده خود بامر حکومت کمترین پرداخت و ضبط و تحقیق مهمات به بهولا ناتمام رزیر خویش باز گذاشته بود عمارات عمالی و مسکن دل نشین مشتمل بر دیوان خانه و خلوت و حرم و خواص پوره و حمام و باغچهها و نهـر و فواره و آبشار بقریـنه و طرح در کمال زینت و تکلف ساخته و همه جا تصرفات خوب بکار برده و شهر کوچ بهادر نیز بطرح و قریـنه آباد شده و کوچها همه خیابان دارد و درختهای ناگیسر و کچنار که بغایت خوش برگ و گل موزر نیست فشانیده شده نقص آن سرزمین منحصر درین است که نهال خلعت اشخامش از بهار خوبی و جمال بهره در نیست و آب هوایش با کمال لطافت حسن پرور نه همانا دهقانان قضاتخم و جاهت و زیبایی در زمین طینت آن قوم بیفشانده و مصور صنع در چهره کشای آن گروه قصد شبیه کشی صورت انسانی نکرده خرد و بزرگ را روی و طلعت زشت و نا دلنشین است و لطف منظر از زن و مرد آن کشور گریزان و گذاره گزین در هیأت و اشکال بطائفه قلماق مشابعت دارند لیکن اکثر سبز قام و برخی کزدم گون اند و در قوم مسیح بعضی سفید رنگ می باشد و این فریق هم مزارع اند و هم سپاهی حربه آنها تیر و شمشیر و تفنگ است و تیر ها اکثر زهر آلوده پیکانست بمجروح رسیدن آن بدن جای زخم آماس میکند و مجروح را هلاک میسازد گویند علاج آن خوردن کژدیر است و طلا کردن آن بر موضع جراحت و مسموع شده که بعضی از اهل آن ولایت انصونی میدانند که چون بر آب میخوانند و مجروح از آن بپاشاند از آسیب آن زخم جانگزارهائی یابد بلجمه چون خان خاآن را پیشه پاد همت اخلاص

منش و غرض اصلی ازین یورش تسخیر ولایت آشام و تنبیه و تادیب آشامیان نابکار قیره ایام بود تادیب و استیصال دهرمزاج و اندزاع آن کوهستان را بوقتی دیگر حواله نموده عزیمت آشام مصمم نمود و اسفندیار بیگ را که بموجب التماس آن نوین معظم از پیشگاه خلافت و جهانبانی بخطاب اسفندیار خانی نامور شده بود با جمعی از منصبداران و چهار صد سوار از تایدان خود و یک هزار پیاده بقدقچی بفوجداری کوچ بهار گذاشته آنرا بعالمگیرنگر موسوم ساخت و قاضی سمو را که سابق نوکرناشجاع بود و بر حقائق و کیفیات آن ولایت وقوف و اطلاع تام داشت بدیوانی آنجا گماشت و در عرض شانزده روز که عرصه آن ولایت مورد اقامت جنود قاهره بود خاطرات بندوبست آنجا پرداخته بدست و سوم ماه مذکور با عساکر منصور بعزم تسخیر آشام از راه گهورا گهات روانه شد و بدست و هشتم موکب فدروزی بکنار دریای برمه پتر رسید و دو کروه از رنگامانی گذشته نزول نمود و رشید خان با همراهان خویش آنجا بلشکر ظفر اثر ملحق گردید و چون نواره نرسیده بود دو روز بانتظار رسیدن آن اقامت واقع شد دریای برمه پتر از طرف ولایت خندا می آید و آبهای دیگر نیز باو می پیوندند و در کمال شدت و تندی جاری است اکثر جاها عرضش نیم گرو هست از طرفین این بحر پنهان تا سرحد آشام و ازان پیشتر تا جای که علام الغیوب داند دو کوه بلند کشیده در ساحل آن از کثرت بیشه و جنگل و وفور ابا و نالها و گل و لا و دلدل عبور لشکر در کمال دشواریست و اگر چه زمینداران آن حدود و بومیان آن مرزمین طرق و مسالکی که به سهولت عبور

توانستنی کرد نشان میدادند لیکن خان سپه سالار بآنین خزم اندیشی و دور بینی که اساس سرداری و سپه سالاریست بر رهنمونی آن گروه اعتماد نکرده راه گذار دریا با وجود نهایت صعوبت اختیار نموده مقرر ساخت که دایر خان با فواج هرازل و میر مرتضی با توپخانه منصور آن راه را که راست بسمت مقصد مذهبی می شد سرگرده پیش پیش افواج قاهره ره نورد نصرت و نیروزی کردند خانمذکور دامن کوشش و اجتهاد بر میان اخلاص و اعتقاد زده گام همت در مراحل عزیمت عز و جهاد نهاد و نیلان فلک پیکر کوه توان بصدقه دندان اشجار جنگل را درهم شکسته و نیهای بیشه را که در کمال اینوهی رسته بود بکمند خرطوم دسته بسته پایمال میساختند و تپوداران و پیادهای لشکر بتدریج بقدر وسع و توانائی در تصفیه و تسویه آن مسلك ناهموار سعی و کوشش بکار برده طریق مطلب ارجار مواع می پرداختند و آبها و نالها دران راه بسبار بود لیکن اکثر گذر پایاب داشت و در هر سرزمین که چهله و دلدل پیش می آمد آنرا بشاخهای درختان و دستههای نی و پشت های گاه می انباشتند آنگاه سبکروان وادی نصرت قدم همت بران می گذاشتند و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود و نواره ازین جهت که سر بالای آب می آمد دیر می رسید در روزی دو گروه یا درونیم گروه بیشتر طی نمی شد و هر جا که مرکز رایات نزول میگشت هر جوتی از سپاه احلام در محط رحال و مضرت خیم خویش جنگلبری نموده جای فرود آمدن می گشادند و رحل اقامت می نهادند و خان سپه سالار از بام تاشام بصاختن طرق و مسالک و گذر آیدن



اردو و لشکر از مواضع اخطار و مهالک اهتمام همی و کوشش می  
 گماشت و دران مراحل مخوف هائل شبها را بآئین حزم و بیداری  
 پاس میداشت القصه مبارزان سعادت لوا بمساعدت توفیق در قطع آن  
 طریق خار رنج و تعب که گل راه طلب است در زیر پای همت چون  
 برگ شکوفه و یا سمین که نسیم فرور دین پای انداز قدم لشکر  
 بهار سازد تصور نموده بشوق غذا و جهاد با آشامیان بد نهاد و محو  
 رسوم کفر و جهالت ازان بروم ضلالت بنیاد آن مساعدت پر آمت  
 را بانواع مشقت پیموندند تا آنکه ششم جمادی الاخره دو نیم گروهی  
 جوگی کپه منزل گاه جنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست بلند بر  
 ساحل دریای برمهاتر واقع شده وجه تسمیه اش آنست که در  
 سوابق از منه یکی از جوگیان هند در مغاره ازان کوه ببعوله گزید  
 شده از خلق کناره گرفته بود و بلسان آن نوم غار را کوبه گویند  
 از اینجا تا گواهی که سرحد قدیم ممالک محروسه است چهل کره  
 مسافتست و از اینجا باگر گانو که مسکن راجه آسام و دار الملک آن  
 ولایت است یکماه راه آشامیان شغارت پزوه از دامن این کوه که  
 که متصل بدریاست قلعه که عرض دیوارش از پائین نه گز و از بالا  
 پنج گز و درش از درون حصار زیاده از یک کره و افع است مشتمل  
 بر بروج مشیده در کمال متانت و رصانت ساخته اند ارتفاع  
 دیوار از جانب غربی که بر سر راه سپاه ظفر پناه بود تاوانه  
 کوه رمیده و چنانچه در استحکام قلاع و حصون رسم آن موم سیه درون  
 است بمسافت یک تنگ انداز دور از دیوار کودالها حفر نموده  
 میخهایی سر نیز بانس که بلغت آنطائفه بهانچه گویند در میان آنها

نصب کرده بودند و در عقب آن قریب به دونیم تیر انداز تا کنار  
خندق بر سطح زمین بهانچها فرو برده در خندق عمیق آن که  
بعرض سه گز بود نیز بر همین وتیره بهانچها تعبیه نموده بودند و سمت  
جنوبی آنرا دریای برهما پتر محیط است پیوسته و از جانب مشرق  
دریای بناس از پای آن کوه گذشته بدریای برهما پتر پیوسته است  
و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی ابدوه استحکام پذیرفته  
و محاذی کوه مذکور دران طرف دریا نیز کوهیست که آنرا  
بنجرتن گویند و بران کوه نیز بر همین وتیره حصاری متین و قلعه  
حصین است در قلعه جوگی کپه قریب پانزده هزار کس باتوپخانه  
بسیار و دریای قلعه سه صد و بیست کشتی جنگی با ساز و آلات  
بیکار بود که اگر عساکر فاهر بران قلعه مسئولی شوند مقتضایان  
خود را از سمت دریا بدایمردی نواره بفلمه کوه بنجرتن رسانیده  
آنجا ثبات و استقامت ورزند و دران حصار اسنوار فرصت جویوده  
چون لشکر فتح رهبر ازان جا متوجه پیش شود از کمین کین برآمده  
رسد آذوقه را بزنند و راه بر مترددین بشویند و دران قلعه نیز قریب  
شش هزار کس ازان جماعت عصات با ادوات توپخانه آماده مدافعه  
و نبرد بودند و چون درین موضع دریا منشعب بدو شعبه گشته در وسط  
هر دو شعبه قطع زمینی خشک واقع شده بود که نشیب گاهی داشت  
مخدولان نمون بخت آنجا مورچال بسته آنرا بجوب و بانس استحکام  
داده بودند بقصد اینکه نواره بادشاهی از هر شعبه که قصد عبور نماید  
بتوپ و تفنگ نیران جاگ ادرخته و گذارند که پیش رود خان سپه  
سالار روز دیگر آنجا مقام نمود و سید نصیر الدین خان و یار گارخان

و میانه خان و جمال خان و رویسنگه راتهور و پرتاب سنگه هاده را با جوتی دیگر از دریا گذرانید که دران روی آب باشند تا غنیم عاقبت و خیم آن طرف را محل ثبات و درنگ فزاید و جمعی بسمت عقب کوه چوگی کپه تعیین نمود و مقرر ساخت که جنگل بری کرده تا کنار دریای بنام از عقب کوه زمین از هجوم اشجار بهر دانه تا راه فرار گمراهان مردود از طرف جنگل مسدود شود چون آشامیان دانستند که راه گریز بسته میشود از مدینه خوف و هراس حصار طاقت را متزلزل ارکان دیده در حجاب ظلمت شب ه دو قلعه را خالی کردند و بنواره در آمده استعداد جنگ بانوارا بادشاهی نمودند روز دیگر که سده سالار خیل ثابت و سیار بافتن از بلند حصار سپهر از تصرف آشامی شب دیوچه را بدست همت بر امر اخراج و کار فرمای سفالین کواکب زورق خورشید را با دیان زر نگار کشوده از ساحل ادق سپهر اخضر فلک دریا نورد ساخت خان سده سالار با مواکب انجم شمار بادشاهی سوار شده روی بجانب حصار آورد و بنواره منصور را با استعداد شایسته و آژن سزاوار روانه نمود و بصیر لدین خان و دیگر امرا با فوجی که از آب گذشته بودند نیز از جای خود باهتزاز آمده ازان طرف محاذی این افواج بحر امواج بسال بسته روان شدند و دریای لشکر از طرفین آن بحریه نیار بصد شورش محیط بجنبش آمد و مبارزان بنواره مستعد احراز ثبوت عز و جهاد بر روی کشتیها نهنگ آسا بحر فرسا گشتند از هجوم و انبوهی بنواره توگفتی ابرهائی تیره از روی دریا برخاست و غبار جوش سپاه از کنار بحر را نمودار رنگ روان گردانید آشامیان شوم بخت قیره روز که از

حصار بنواره پناه جسته بر روی آب آماده افروختن آتش پیکار بودند از مشاهده سطوت افواج نصرت پیرا از طرفین دریا و حرکت نواری منصور سفینه طافند بگرداب اضطراب داده لنگر ثبات و استقامت بر گرفتند و روی انبار بودایی نمرار نهادند نواری بادشاهی تعاقب آن بخت برگشتگان کرده کار برانها تنگ نمود اکفری کشتیها بکنار کشیده بجنگل پناه جستند و ما بقی دران بحر خون عوار بطوفان جلالت و کارزار غازیان میروز مند لطمه عوار امواج بلا گفته بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی کثیر گرفتار و دستگیر گردیدند و یک صد و چهل و هشت کشتی و فست و چهار توپ آهنین از کوچک و بزرگ و تفنگ و بادالچ بیشمار و سرب و باروت بسیار و دیگر اسباب و ادوات حرب و پیکار بتصرف مجاهدان ظفر شعار و در آمد و منج آن دو حصار چرخ آوار جهره امروز دولت پایدار شده مبارزان نصرت شکوه بی کوشش محاربه و یورش کامیاب نیروزی گردیدند اگر مخدولان پای ثبات میفشردند بتلاش بسیار صورت تحفه آن دو حصار در آئینه سعی و تدبیر جلوه گر میشد چه سه طرف حصن جوگی کهبه چنانچه گزارش پذیرفت بحماییت دریای برمهاتر و بناس و جنکل و کوه استحکام داشت و سمت روی بروی لشکر ظفر اثر که سراسر دیوار بود ملاحیت نقب نداشت زیرا که بکندن دو گز از زمین آب می جوشید بالجملة خان خا:ان عطاء الله ملازم خود را با جمعی بمحارست و تهاه داری جوگی کهبه تعیین نموده عزیمت گواهی نمود و چون از دریای بناس بایست گذشت بشاره آن نومین معظم جسر بران بسته شد و لشکر منصور عبور

نموده نوازدهم ماه مذکور از کنار بغاس متوجه پیش کردید و سید نصیر الدین خان و دیگر امرا که از دریای برمه پتتر عبور نموده بودند مقرر شد که از همان روی آب بصوب مقصد در حرکت آیند و هر روز در برابر لشکر فتح رهبر نزل نمایند و در وقت گذراندن توپخانه از دریای بغاس يك دشتي بآب فرو رفته توپ کلانی بآب افتاد خان سپه سالار چون ازان آگاهی یافت به بر آوردن آن توپ که کمال اشکال داشت بلکه مژده می نمود همت بسته راضی بماندن آن نشد و عمل توپخانه و نواره را به بر آوردن آن تاکید کرد و آنها از موضعی که توپ فرو رفته بود زمین کنار دریا را بریده آب را ازان جانب بدریای برمه پتتر انداختند و بجره های ثقیل و مسامی جمیل پس از چند روز توپ را ازان تازد رود عمیق بر آورده بلشکر رسانیدند و این معنی باعث شگفت همگان گشته در نظر بینش ارباب بصیرت از جلالت دژ و بدیع آیات اقبال روز افزون نمود و بیست و یکم در کرده ای گواهی که سپاه آسام بغلبه و از دحام تمام آنجا دم جرات مشرده مهیای مدافعت و پیکار بودند مرکز ریاست نزول گردید آشامیدان بد فوجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و رفعت و استحکام بنا نموده اند یکی در موضع سری گهات که پنج کوه را حصار کرده اند و دیگری بر کوه پاندو که آن روی دریای برمه پتتر محاذی سری گهات است و تمامی نواره خود در میان این دو قلعه نگاه داشته بودند و ازان دو قلعه از يك لك آسامی زیاده بود بعد از ورود

جنود مسموم بدان موضع خان میده سالار رشید خان را با فوجی تعیین نمود که بسمت شمالی قلعه که راه فرار محصوران ناپاکار بود رفته سد طریق گریز آنها نماید و آن مقهوران از سطوت عساکر جهان کشا مغلوب رعب و هراس گشته پای ثبات و قرار شان لغزش پذیرفت و شب هنگام قبل از رسیدن خان مذکور قلعه را خالی کرده جمعی از آنها خود را بنواره رسانیدند و قرین مذلت و خواری از راه دریا طریق فرار سپردند و برخی برای خشک آوارۀ دشت ادبار گشته غبار آلود ناکامی شدند چون خان خانان ازین معنی آگاهی یافت از جای که بود کوچ نموده بسری گهات آمد و داخل قلعه شده مشاهده وسعت و متانت و رفعت و رصانت آن حصار سپهر آثار نمود و خاطر از بندوبست آن پرداخت و از اینجا بگواهی که بمسافت ربع کوره پیشتر بود رفته خدام نزول افراخت حارمان قلعه ناندو نیز بی ارتکاب جنگ و ستبز برای گریز شتافتند یا لگار خان اوزبک از آنروی آب تعاقب آن مردودان بدست آمد نموده برخی را به تیغ خون آشام و هگرای نیستی گردانید و در موضع کحلی ناز که هفت گروه پیشتر از قلعه ناندو همت کفار ضلالت شعار قلعه متدن ساخته جمعی کثیر باسباب توپخانه و لوازم قلعه داری بحراست آن گذاشته بودند باستماع فرار مقهوران از گواهی گروهی از ان دیو هبرتان بی دین که در آنحصن حصن بودند از سراسمگی و بیم قبل از رسیدن جنود ظفرورد راه گریز سپردند و ه. س. قلعه که در کمال متانت و استحکام و اشتغال بمحاصره هریکی از آنها مانع تسخیر آشام بود بمقاتله انبال جهان کشا بدین آسانی کشایش پذیرفت همانا معاونان

غیبی و کارکنان آسمانی که همواره سامان طراز و کام پرداز این دولت جادوایی اند رعب انگن دل‌های ضلالت‌امای آسمردودان باطل سکال گشته صرف عذاب همت و عزیمت شان از وادی ثبات و استقلال نمودند والا اگر پای قرار فشرده بمراسم قلعه داری که آن بد کیشان را مسلم است می پرداختند تا رسیدن ایام برشکال که برهم زن هنگامه حرب و جدال است تسخیر یکی از آن حصون صورت پذیر نبود و باجماعه بتخانه کوهکها و لونا چماری و اسمعیل خوگی که از صنمکده‌های بزرگ مشهور است و درافسون‌های هندی و افسانه‌های هندوان بعظمت و بزرگواری مذکور بر فراز کوهی متصل بقلعه داندو واقع شده از نشیب تا فراز آنکوه قریب هزار زینه از سنگ ساخته اند و قلعه کجایی متصل بچنگل موصوم کجایی بن است که ذکر آن در اسماء کفار هند واقع است و ذیل بسیار دران هست چون ولایات پادشاهی تا گواهی که سرحد قدیم بود از تصرف کفار آسام بغیروی تبخ سعی و جهاد مبارزان اعلام مستخلص شد و ساحات آن حدود از خار تسلط و استبدای آن گروه تیره ایام پیراسته گشت خان خانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی بفوجدارئ گواهی و حسن بیگ زننده را که او نیز در ملک نوکران او بود بحراست کجایی تعین نموده بیست و پنجم ماه مذکور بالشکر منصور بآهنگ تسخیر ولایت آسام از گواهی روانه شد و ازین جهت که مدار جنگ و پیکار آن قوم دزار نابکار بر خدعه و فریب و شبخونست و همواره در حوابع از منده بدستکاری مکر سگالی و و حیل اندوژی بر لشکرها ظفر دافته اند و بسیاری از جنود سلاطین هند که عزیمت

تسخیر آن ولایت کرده اند باین طریق دران حدود بورتقه هلاکت  
افتاده خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی و کار آگهی ناکند و قند غن  
نمود که جنود فیروزی اعلام شبها در محل نزول و مضرب خیم  
بمراسم تیغ و بیداری و لوازم احتیاط و هوشیاری قیام ورزیده دیده  
بخواب غفلت نسپردند و سپاه نصرت پناه سلاح از بر نیفتاده زین  
از پشت مراکب باز بگیرند و هرجوئی بنوبت رسم کیشک بجای  
آورده از مکر و غدر اعدای با خبر باشند و مقرر شد که هر جا معسکر  
شود در پیش روی قراولان لشکر و در عقب آنها میر مرتضی خان داروغه  
توپ خانه منصور با گروه تفنگچیان و برق انگنان و تمامی توپ خانه  
و از عقب آنها دلیر خان بانوچ هرلول فرود آمده سد راه معسکوران  
باشند و درین هنگام معرکه زمیندار ولایت درنگ که از لواحق  
آشام است از دور بینی و مصلحت گزینی بقدم اطاعت و انقیاد  
بجنود نصرت اوا پیوسته طریق عبودیت و دولت خواهی سپرد و  
دو زنجیر فیل برسم پیشکش آورد خان خانان او را استمال و  
داجوئی نموده به راهی جیش منصور مامور ساخت و زمیندار  
درومیه که آن نیز از توابع آشام است برادر زاده خود را که سمت  
نیابت و جانشینی او داشت یا یکنزنجیر فیل نزد خان سپهبدار  
فرستاده باظهار بیماری نیامدن خود را تمهید اعتذار نمود آنگاه  
عقیدت نکال برادر زاده اش را مستمال ساخته همراه گرفت باجماع  
درین طرف در بای بر صبا پتر که صباکرها را نصرت می پیوست  
قلعه ایست بجمدهر موسوم از معظمت قلاع مشهور آن مرزبوم  
و آن سه حصار استوار است مشتمل بر بروج مشیده که بر فراز کوهی



بلند بر روی هم کشیده اند و پهلوهایی آن کوه را تراشیده و یک طرف آن دریای برمه پتر است و سه طرف دیگر غربا بیست عربض عمیق که اکثر جاها عرضش یک تیر انداز است و صخاوی آن قلعه در انطرف دریا قلعه ایست در کمال وسعت و رفعت و به نهایت متانیت و حصانت موسوم بسیمله گده و کفرت و هجوم آسامیان دران پشتر نشان میدارند چون کرکانو که دارالملک آشام و مسکن و مستقر راجه آنجاست آن روی دریای برمه پتر بود و مدت محاصره جمدهر بامتداد میکشید و تسخیر آن بآسانی دست نمی داد خان سپه سالار صلاح کار دران دید که بکشایش آن ملتفت نشود و عنان عزیمت بچانوب قلعه سیمله گده معطوف داشته از دریاگذرد و پس از کشودن آنحصن حصین که آشامیان بی دین استظهار تمام بدان داشتند روی همت بسوی کرکانو آورد و باین اندیشه صائب ششم رجب آن لشکر بیدمار را ازان بحرینهاور زخاز بگشتی در عرض دو روز گذرانیده با آئین حزم و هوشیاری روانه شد رزی در اندای طی این مسافت تعد بادی صرصر ماند و زیدن گرفته زاله عظیم بارید و به بسیاری از نواره پادشاهی و لشکریان آسیب غرق و شکست رسید و ستور و مراکب از سدمه زاله گزند یافتند چنانچه بعضی انپان و دیگر چهار پایان تاپ صدمات آن نیدارد خود را از سراسیمگی بآب زدند و بتازبان موج دریا پویه راه عدم برگرفتند از دهم ماه مذکور امواج ظفر طراز بدای قلعه سیمله گده رسیده بفاصله در تغنگ انداز از قلعه نزل نمود و ان حصنی است متین و حصاری رومنت آئین که کوئی اندوزجی است از قلعه ذات البروج آسمان بر روی

مؤمن محاصره آن از نیروی قدرت و طاقت ارباب هم عالیّه انزوی  
و ساکنانش از سنگباران حوادث روزگار و آسیب ملجئتی افلاک  
مصون و هم تیز پا در رسیدن بپای برج و باره اش تعلل را کوچه  
سلامت اندیشیده و از خیال صعوبت تسخیرش سر اندیشه حصارى  
گریبان تأمل گردیده •  
• لمولفه • نظم •

گشته حصن ز رفعت و وسعت • بهرور چون حصار چرخ برین  
غوطه خور دلو آسمان بچرخش • دور چرخش بجای گاو زمین  
مخدولان نابکار در دو دست آنقلعه سپهر آثار در دیوار عریض رفیع  
استوار کشیده اند یکی در جانب جنوب و آن منتهی میشود  
بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آن کوه  
چهار کوه است و دیگری در طرف شمال و این دیوار تا سه کوه  
کشیده بدریای برمه پتر رسیده است و این دو دیوار مشتمل است  
بر پنج برج کلان که دور هر یکی چهار مدومى گز است و برجهای  
خرد هر کدام بمفاصله پنجاه گز دور از دیگری واقع است و بر  
دور هر یک از برجهای بزرگ بدستور قلعه دیواری استوار کنگره دار  
کشیده از طرف درون و بیرونش خندق عمیق بزمین فرو برده اند  
و دران بجای آب خاکی نرم چون توتیا چنانچه طریقه آن کوه  
خاکسار است انباشته و بر سر آن هردو دیوار توپ و بادلج و تفنگ  
و سائر آلات و ادوات جنگ چیده شده بود و قریب سه لک آشامی  
جنگجو دیو خود را حصار فراهم آمده - تمیزه و قتال را آماده بودند  
و در مقام مدافعت بقدم کوشش و ثبات ایستاده جنود قاهره بر  
کنار ناله که از سمت جنوب قلعه بپای برج جنوبی رسیده و از آنجا

بطرف غرب جریان یافته اامت نزول سعادت نمود و مقرر شد که بجای  
چندی از سرداران افواج جهانکشا با فوجی از سپاه نصرت پناه سوار  
شده تا هنگام ظهور طلوعه لشکر صبح معسکر ظفر را درسم طلایه پاس  
دارند و از غدر شیخون مخالفان با خبر باشند و همه د بیگ بخشی  
لشکر منصور بنسق این امر معین شده هر شب با اتمام مراسم  
پاسداری قیام می ورزید و از آنجا که محاصره تمام آنحصار میسر  
نبود بصوابدید خان سپه سالار دلیر خان باوج هر اول و میر مرتضی  
با اهل توپخانه از معسکر نیروزی او پیشتر رفته در جای که نندوق از  
قلعه نمی رسید برابر یکی از برجهای کلان مورچال بستند و توپهای  
بزرگ بر دمدنها بر آورده بر قلعه میزدند و جمعی از مبارزان نصرت  
نشان و برخی از سپاه خان خازن باشاره او بساختن کوچه علامت  
پرداخته سیدها قریب بدیوار حصار میزدند مخدولان آشام هر روز  
تا شام و هر شب تا صبح بمراسم حرب و کارزار می پرداختند  
و علی الاتصال توپ و تفنگ از برج و باره می انداختند و مبارزان  
نیروزی شعار ریش آن ابر بلا را چون فطرات امطار که در دهل  
بهار بر سبزه و مرغزار باره تصور نموده دمی از سعی و کوشش نمی  
آسودند و دست از جهاد کوتاه نمی نمودند و در بعضی لیالی  
مخدولان غدار اندهاز فرصت نموده بقصد دستبرد بر اهل حیده حمله  
آور میشدند و بتدیغ خون آشام دهادران بهرام انتقام جمعی بخاک  
هلاک آمده بقیه السیف خاکم و خاکسار به پناه حصار در میروند  
و چندی از مجاهدان اسلام نیز دران کارزار و ستیز بر تبه والای  
شهادت می رسیدند و برخی دیگر مردی را بزیست زخم طراز سعادت

می بخشیدند شبی گروهی انبوه ازان جمع ضلالت پزوه بصورت تمام  
 برسیده که باهتمام سپاه و مردم خان خانان بود ریخته اظهار آزار تهور  
 و جلالت نمودند و نزدیک بود که آسیبی عظیم و چشم زخمی فاهش  
 باهل سیه که دران دم از کید مغالغان غافل بودند پرسد تا اینگان  
 دلیر خان برجسارت و چیرگی آنها آگهی یافته بکومک پرداختند  
 و مقهوران قاب حمله آن شیردلان نیاروده روبه مغت گریزان شدند  
 و کاری نساختند چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کاری از  
 پیش نرفت چه هر تپه که از توخانه منصور بر برج و باره قلعه  
 میرسید از کمال استحکام و استواری آن حصن محکم آساز جز گردی  
 ازان بر نمی خواست و اثری ممد به چون شکستن دیوار و انکادن  
 کنگره بران مترتب نمی شد و نیز مکانی که جنون مسعود آنجا  
 خیمام نزول افراخته بودند سرزمینی قلب خطر ناک و درانجا  
 مظنه شبیخون جسارت اندیشان بی باک بود چنانچه در سوابق  
 ازمنه دو دفعه در همین مکان لشکرهای عظیم هندوستان که بمزیمت  
 تسخیر آن دیار رفته بودند بخدعه و شبیخون آن قوم غدار سیه درون  
 دستخوش هلاکت و پایمال خرابی شده کسی جان سلامت ازان  
 روطه بر نیاروده لاجرم رای اصابت انتمالی خان سپه سالار بدان قرار  
 گرفت که بر یکی ازان در دیوار که کیفیت حضانت و محکمی آن  
 گزارش یافت یورش کرده و در کشایش آنحصار معرفت و  
 تعجیل بکار رود که در توقع و تاخیر احتمال هزاران آفات و گوناگون  
 مخافات است و باین اندیشه درمست و رای صائب فرهاد خان را  
 برای تحقیق راه یورش تعیین نمود که اطراف حصار را بنظر احتیاط

در آورده جانی که صلاحیت آن امر داشته باشد اختیار نماید اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنابر کثرت عدد و وفور ابتاع و انصار از همه موخبردار و آماده بیکار بودند و توپ و تفنگ بسیار می انداختند لیکن چون جنگل جانب جنوب کمتر بود خان مذکور آن سمیت را برای این مطلب انصب دید و مقرر گردید که دلیر خان با جمعی از دلیران و ابطال جنود اقبال بآن سمیت شتافته از آنجا یورش نماید و سائر عساکر قاهره نیز از معسکر فیروزی طراز باهتر از آمده از پیش روی خود حمله آور شوند و محصوران را از همه مو مضطرب ساخته تزلزل در بنای ثبات و رخذه در اساس هیات آن بی دینان افگند لهذا در شب پانزدهم ماه مذکور باین عزیمت صواب آکین دلیر خان با راجه نرمنگ و فرهاد خان و یادگار خان و سرانداز خان و جمال خان و میانه خان و آعر خان و قرارل خان و رنمست پسر بهادر خان و هیله و هزار و پانصد سوار از تابیدنان خان خادان و گروهی دیگر از مبارزان و میر مرتضی داروغه توپخانه بآن سمیت معین شد یکی از آشامیان تبره بخشت که در مصیبتی احوال از میان آن قوم بد مآل برآمده و سال ها در ممالک بادشاهی بسر برده در ملک احاد لشکر منصور منتظم بود مضمون • بیت •

عاقبت گرگ زاده گرگ شود • گرچه با آدمی بزرگ شود

مورث هالش آمده بدنهادی و فرومایه نژادی خار خار شر انگیزی و فکوهیده هگالی از خاطرش بر انگیخت و عرق مچانست ذاتی و مناسبت فطری او بآشامیان حرکت نموده بمکر اندوزی در مقام کینه توزی شد و نزد خان خادان آمده بصورت دراست خواهی اظهار

نمود که چون بر حقیقت این بوم و برکما هی آگهی دارم اگر  
 برهبری من عمل نمایند انواع نیروزی را بموضع که ارتفاع دیوار  
 و عرض و عمق خندق و دیگر موانع یورش کمتر باشد میبوم خان  
 مپه سالار بر مکدیت و نفاق آن گمراه آگاه نشده ادرا برهبری سپاه  
 ظفر پناه معین نمود و آن عذار نابکار هماندم بمحسوران پیام داد که  
 در نلان مکان که اصعب جوانب و حدود است جمعیت و هجوم  
 نموده مترصد باشند که من انواع قاهره را بآن طرف رهنمون شده  
 بر سر تیر شما می آم دلدنر خان آن بداندیش را همراه گرفته واسطه  
 شب رهگرایی مقصد گردید و چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار  
 بود رسید میر مرتضی را با میانه خان و جمال خان مقابل دروازه  
 گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهورانرا بخود مشغول ساخته از  
 موضع یورش غافل دارد و میر مرتضی توپ خانه را آنجا باز داشته  
 باهتمام توپ اندازی و برق افروزی پرداخت و چون همراهانش را  
 هائل و پناهی چنانکه باید نبود بسیاری از سوار و پیاده هدف  
 توپ و تفنگ شده عرض تلف گشتند و آن آشامی بد نهاد که  
 بجهت رهبری همراه دلیر خان بود مرکز ضمیر بداندیش خویش  
 بفعل آورده خان مذکور را با انواع مقصوره نگام ظهور تباسیر میب  
 بمکانی برده راه یورش نمود که خلدتی پر آب داشت و معویت  
 طریق بدشتر از دیگر امنه و اجتماع مقهوران زیاده از جوانب  
 دیگر بود اهل حصار دست جرات بمداغه و بیکار کشوده بیچار  
 چند هزار توپ و بادلیج و تفنگ و دیگر ادوات آنشجازی رها  
 کرده روی هورا از ابر دود چون روز بخت خویش تیره ساختند

وعد مدای توپ از دهاپدیکر از زمین و زمان زلزله انگیز شد و هفتبای  
 باروت از بالای برج و باره بر فرق مجاهدان شراره ریز گشت برق بذوق  
 از دامن هوا بگریبان سما رسید و ریزش کوله تفنگ عرصه خاب  
 را بسان دامن املاک لبریز سذگ حادثه گردانید دران رستخیز بلا  
 از حسن اتفاق تغذی بر معذل آن آسمی پر نعان رسیده اورا  
 بجزای کردار رسانید و شاهد معنی (لَا يَحْصِي الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) جلوه  
 ظهور نموده سرمایه عبرت سائر بدانیشان شد دلیر خان را چون دهور  
 همت و شهامت رخ تافتن ازان آشوبگاه حادثه که آزمونجای جوهر  
 مردی و مردانگی بود تجویز نمی نمود بر حمایت اقبال بی زوال  
 حضرت شاهنشاهی که در صیانت بند های اخلاص کیش نمود از  
 حفظ آلهیست تکیه کرده فیلی که بران سوار بود از کمال جلالت بآب  
 خندق راند و دیگر بهادران نبرد جو و مبارزان بسالت خو چون آن  
 حسن دایری از سردار مشاهده نمودند همه را عرق جرأت بترکت  
 آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران  
 موقوف پر خطر و عرصه قیامت اثر که پردلان روزگار را قدم همت  
 از فہیب آن میلغزید و روان تہمتن و روح روئین تن از خوف  
 آشوبش بر خویش می لرزید باعدی نابکار داد گیر و دادند  
 و جنگی عظیم در بیومنه مبارزان دین و مجاهدان نصرت قرین را  
 با کفار نابکار و فرفه اشار حربی صعب روی داد چنانچه اکثری از  
 سپاه اسلام را تن از آسیب زخم و تکار و جمعی را دران بذل کوشش  
 نقد جان نثار شد و پنچ تیر بدایر خان رسید لیکن چون صلاح  
 پوشیده بود پیکرش ازان مجروح نشد و تیر بسیار بر فیل مرکوبش

و محوَضَه آن بند شده بود و خان دلیر با چندی از یلان خصم انگر  
 قلعه گیر پدای حصار رسیده بدستگیری شجاعت بیالای دیوار برآمد  
 و متعاقب او دیگر مردلان و ابطال رسیده با اهل ضلال برزم و قتال  
 در آوریدند و مقارن این حال میر مرتضی که محاسازی درازا حصار  
 مشغول کارزار بود بنیردی برق افروزی و دشمن سوزی محصورانرا  
 مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید جمعی که در سببه  
 بودند بیارزی همت از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از  
 جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده لوائی غلبه و استیلا  
 بر افراشتند و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار  
 بودند از مشاهده آثار سطوت و مولت و نهیب قهر و انتقام جنود  
 اسلام با کمال کثرت و جمعیت و سامان ادوات حرب و پیکار و  
 جهانت و رصانت حصار ارکان ثبات و قرار متزلزل دیده نرا اختیار  
 نمودند و از قلعه براهی که باندیشه چندین روزی بخانب جنگل  
 گذاشته بودند رهبرای ارباب گشتند و حصن کلیا بر را که قلعه اصل  
 بود و آنرا محصور بحصار سیمله کده ساخته بودند در نهایت حصانت و  
 متانت و استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال معویت و  
 دشواری بود از غلبه رعب و بیم خالی کردند و عساکر گردون مآثر  
 داخل حصار شده نوجی بسرکردگی محمود بیگ بخشی بتکامشی  
 سخذولان شتافتند و جمعی از آنها را طبعه شمشیر انتقام گردانیده  
 و چندیرا دستگیر کرده معاودت نمودند و گروهی از مقاهیر که  
 بهر است قلعه چه دهر قیام داشتند از استماع تسخیر حصار سیمله  
 کده مغلوب خوف و هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار



مپردند خان همه سالار بدرون حصار رفته از مشاهده وضع  
و ممانعت آن حصن محکم اساس و استحکام برج و باره و کثرت  
و نور آلات قلعه داری بشگفت آمد و از تسخیر آن قلعه مپهر  
آشامدین عنوان مجددا بذیرنگسازی بخت ولا و نیروی ابدال  
کشور کشای شهنشاه جهان مستوثق شده ناصیه شکر و سپاس  
بسجود درگاه کبریا برادرخت و مقرر نمود که از آشامیان تیره بخت  
که مالده بودند جمعی که بقدم عجز و اطاعت پیش آیند آنها را  
آمان داده و سلاح گرفته قید کنند و مقید ادرا یکجا فراهم آرند و هر که  
از شقاوت و بدرکی راه خیرگی سپرد و دست بیراق کند بتدیغ خون  
آشام از هم گذرانیده نقش وجودش از صفحه هستی بسترند و  
تاکید و قدغن نمود که هیچکس از لشکریان دست بغارت نکشاید  
و اهل و عیال رعایا را آسیبی ننماید تا خاطر رمیده و دل رعب دیده  
آن وحشی طیفنان دیومیش دد خصال از آسیب مضرت جنود  
قاهره ایمن و مطمئن گردیده در مساکن و اماکن خویش قرار گیرند  
و جمعی و خلقی انبوه از فرقه مسلمین و سکنه رعایای ولایت  
کامروپ که بقید آشامیان گرفتار آمده در از بار و دیار دران تیره  
بوم ضلالت و بی دینی و دیوسار جهالت و نامرسمی بصحبت  
اشرار معذب میزیستند از تسلط آن ملاعین نا بکار رهایی یافتند  
و باطمان مالونه خویش شتافتند و مقرر نمود که آشامی را  
بجهاگیر نگریخته بکار داروت ساختن و شغل مرانجام ادوات نوازه  
باز دارند و خود قرین نصرت و ظفر باعساگر فیروزی اثر در پای  
قلعه کلیابر نزول نمود و پنج روز آنجا اقامت گزیده بعد نصیر

آندین خان را با همه‌ی از بند های بادشاهی و تابندگان خویش  
 بفوجداری کلیا برو سید میرزای سبزواری را با سید تاتار و راجه  
 کشن سنکه بتهانه داری جمده‌ره تعیین کرده خود از آنجا کوچ  
 نموده روانه پیش شد بذابر آنکه تا در منزل دریای برمه‌ایتر بدامن  
 کوه پیوسته از پای آن میگذرد و ازین جهت لشکر متج رهبر را  
 عبور بر ساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه  
 راه می پیمودند مابین عساکر قاهره و نواره مسافتی بعد پدید آمد  
 درین وقت مقهوران بی دین که بصکرا و دریا در کمین کین بودند  
 انتظار فرصت نموده با قریب هشتصد کشتی جنگی مشحون بمردان  
 کار و ادوات بیکار در جای که بیشتر از صد کشتی از نواره منصور بمنزل  
 نرسیده مابقی در دنبال بود بغتة بر سر نواره آمد بتوپ و تفنگ  
 بروی آب آتش جنگ بر امروختند درین حالت ابن حسین  
 داروغه توپ خانه چون خان خانان بذابر بعضی مهمان او را همراه  
 گرفته بود حاضر نبود منصور خان زمیندار و طایف بیگ ملازم خان  
 سپه‌دار که بحراست و اهتمام نواره معین بودند دران موج خیز  
 فتنه و ستیز که طوفان بلا بلند گشته بحر پر آشوب حادثه از مرموز  
 خطر متلاطم بود سفینه طاقم بگرداب اضطراب داده دل بیاروری  
 الطاف الهی و مددکاری اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی  
 نهاده در مقام مدافعت اشرار پایداری نمودند و بازوی همت و  
 دلیری بحاربه و پیکار آن جمع دایکار کشودند و چون دو پاس از  
 شب دپری شد برخی از نواره بادشاهی که در عقب بود از پی  
 رسیده باعث انتظار مجاهدان ظفر شعار گردید و تا یکپاس روز

دیگر نایب قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و جنگی ممتد روی نمود چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچ گاه جزک نواره اتفاق نهناده بنابر کثرت مخالفان و قلت جمعیت مجاهدان نزدیک بود که لشکر اسلام از مدافعت و مقارعت بسنوه آمده مورد فلبه و استیلا کفار شوند و خدا نخواستہ چشم زخمی روی نماید درین اثنا که کار بر مبارزان ظفر جنگ تنگ شده بود عون عذایت ایزد نصرت بخش که همواره در جمیع شدائد یار بندهای اخلاص پزیره عقیدت پرور است چهره ظهور نموده نسیم دتیم و ظفر از صہب انبال بر رایت آمال مبارزان نیروزمند وزیده آشامیان منکوب منہزم و مغلوب گشتند و صہب آن بود کہ چون در شب آراز توپ بلشکر ظفر پیکر کہ از کنار دریا تا آنجا کہ گروه مصانت بود رسید خان سپہ سالار بروقع این سانحه متفطن گشته محمد مومن نام یکی از بدد های بادشاهی را با جمعی تعین نمود کہ خود را بنواره رسانیده بمدد پردازد و او دران شب راه گم کرده بمدار دریا نتوانست رسید پاسی از رود بر آمده با معدودی بساحل دریا در موضعی کہ میان نواره بادشاهی و مخدولان آویریش بود و کرناچی را کہ همراهش رسیده بود اشاره نموده تا کرنا کشید مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوتی از سواران کہ همراه محمد مومن رسیده بودند مورد رعب و هراس گشته سفینه همت را لنگر ثبات بر گرفتند و مبارزان نواره منصور را جرأت و دلیری افزوده - سرمایہ انتظار شد و به هشت گرمی وصول کومک بتازگی خود را فراهم آورده و کشتیهارا راست کرده بصوات تمام بر نواره غنیم

حمله آور گشتند آشامیان کافر کیش داد مگال که از مطوت اقبال  
 دشمن مال خدیو جهان دل باخته بودند رخ از عرقه مقابلۀ تافته  
 چون خاشاک - یکسر از پیش باد مرمر گزیزان گشتند و نوار  
 بادشاهی تعاقب آن برگشته بخندان نموده بصیاری از آنها را دران  
 بحر خونخوار طمع نهنگ تیغ آبدار - باختند و جمعی که بر تندروی  
 کشتیها اعتماد نداشتند از بیم تهر و انتقام غازیان اسلام خود را  
 بخنجر انداخته خاکسار ادبار برافراشته افتادند و باقی ماندها پیاپی  
 مردی سرعت سیر سفائن از طوفان آب شمشیر رهائی یافتند  
 و قریب چهار صد کشتی که بر هر یک توپی بزرگ با ادوات آن از  
 سرب و باروت بود بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده فتاحی  
 سنگ روی داد و شکستنی فاش بر اعدای شقاوت منس  
 افتاد اگر نه مساعدت طالع ارجمند دشمن روز و مساعدت بخت  
 بلند جازید امروز حضرت شاهشاهی شامل حال اولیای دولت  
 بی زوال گشته همت بخش و ثبات افزای دلاوران نمی شد و اندک  
 کوتاهی از اهل نواره بظهور می آمد تمام نواره از دست رفته  
 نهضت جدوش نصرت پیگر بیشتر میسر نمی گردید و چشم زخمی  
 عظیم ازان مقهوران المیم مبرسید باجمه هم از وقوع این مقدمه و  
 هم از تسخیر حصار سیمله کده که پیش ازین روی داده بود متور و  
 شکست تمام باحوال مخذولان آشام راه یافت و چون خود را در  
 محرابا شیران بیشه شهامت و در دریا با نهنگان بحر صرامت آزموده  
 آثار عجز و زبونی خویش مشهده کردند چرا که در فرار و آزارگی  
 از شهر و دیار دانسته آماده گردن بجانپ کوهستان کمر و پ که در

کمال صعوبت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست گردیدند چون موضع سوله گده مخیم جنود فیروزی اثر گشت عمد ها و خواص راجه که مدار مهم ریاست و حکومت او بودند و بلسان آن قوم آنها را بهوکن نامند بنابر مکر و خدیعتی که سرشته طینت آن طایفه پرفروغ بد نهاد است حیل سازى و ربه بازی آغاز نهادند و عرائض مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب و کلا نزد خان خاندان فرستادند آن خان کار آگاه جواب داد که اگر راجه آنچه از توپ خانه پادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که بغارت آن از گواهی جسارت نموده با تماسی رعیت ممالک محروسه که درین مدت اسیر کرده در بند دارد بفرستند و من بعد امتثال او امر دنواهی پادشاهی کرده قرار فرستادن چند فیل کلان هر ساله بآستان فلک نشان نماید و بالفعل پیشکشی لایق از نقد و جنس با دختر خویش بجذاب سلطنت مرسل دارد جنود قاهره از تنبیه و استیصال او عذاب عزیمت مصروف خواهد داشت و الا وصول عساکر جهان کشا را بگرگانو متیقن گشته آماده آوارگی و ادبار باشد و چون بنای آن ملتمس بر مکر و تزویر و دفع الوقت و تاخیر بود و همگی نیست آن گروه بد طوبیت مقصود برین که لشکر فیروزی را از مرام حزم و پاسداری غافل سازند تا مکر و خدعه بکار توانند برد خان سپه سالار سپاه نصرت شعار را در غایت مراتب تیقظ و هوشیاری بیشتر از بیشتر تاکید و قدغن نموده و هن و فتور در عزیمت تسخیر گرگانو راه نداد و بنسبت و هفتم رجب موضع امپوکه در حاد دیوش کید انسانان گردید و آن موضعیست که آب دهانک

که از کوهستان جنوبی می آید آنجا بدریای برمه پتر ملحق می گردند و تا گرگنو دیگر آبها و نهرهای کوچک نیز داخل برمه پتر میشوند باجمله یازده زنجیر فیل از راجه در لکھوگده بدست اربابی دولت ظفر اثر در آمد و در آنجا برهمنی که از مقتدیان راجه بود باشاره او نزد خان خانان آمده بزبان تصرع و انکسار التماس مصالحت نمود و متعاقب او یکی از نزدیکان راجه نیز رسیده پانندان و مشرقت طلایی و دو سبوی نقره و مبدلی اشرفی و مکتوبی مبنی بر مراسم ندامت و اعتذار و درخواست صلح و مراجعت افواج گردون اقتدار و قبول فرستادن پدشکشی شایسته و هزار آورده از هر عجز و انتقار گزارش مدعی نمود و چون این مقدمات بحکم فرستاد و هوشمندی محمول بر خدیعت و حیل وری بود خان پده سالار جواب داد که احوال خود جنود مسعود عازم گرگانوست بعد از وصول بآنجا آنچه صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل خواهد آمد چون شهر گرگانو بر ساحل رود دیکهو آباد است که در هشت گروهی آن بآب دهنگ متصل میشود و آبش آنقدر نیست که سفائن بزرگ بران مرور تواند نمود مقرر شد که نواره مذهب در لکھوگده که مجمع آداب آن دیار است قرارگیرد و کشتیهایی خرد که برآب رود دیکهو عبور تواند نمود همراه بگرگانو آید و این حسین داروغه نواره با سنور خان و سائر زمینداران بنگاله و جمال خان و جمعی از منصبداران و علمی بیگ ملازم خان خندان با گروهی از تاباندان او و برخی از پیداهای تفنگچی در سر نواره نموده باهتمام رسیدن آذوقه و امنیت طریق و خبرداری از جوانب و حدود آن ولایت بکوشد و عرفا شعبان

ز لکه و گده کوچ شده در مکانی که کارخانه نوارا راجه بود لشکر گاه شد و قریب صد منزل کشتی بزرگ که در آنجا مانده بود بتصرف اولیای دولت در آمده داخل نوارا منصور گردید و روز دیگر افواج گیتی کشا در موضع دیوانگانو از رود عظیمی که در پیش آنجا ریست عبور نموده بر ساحل آن خیام نزول بر انداخت راجه در آنجا بتخانه عالی بنا و باغی در کمال نزهت و صفا به جهت برهمنی که از مقتدایان او بود مشرف بران رود ساخته و روز دیگر آنجا مقام شده خان مده سالار جمعی از تائیدان خود را بتخانه داری آنجا و محافظت راه و تسلیه و استمالت رعایا تعیین نمود و درین منزل از بعضی مسلمانان کرگانو که بحسب تقدیر اسیر کفار شده از دیر باز آنجا بصر می بردند نوشتها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب وصول افواج قاهره اهل و عیال وزبده اموال از جواهر و نقود و دیگر نفائس اشیا برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرگانو تا آنجا چهار روزه مسافت است فرار نمود و برخی از فیلان بچنگل ها مر داده بعضی دیگر با مابقی احوال و ائتمال آن سرخیل اهل ضلال بمحافظ و حارمی در شهر مانده است چهارم شعبان قریه گچپور مورد نزول جیش منصور گردید و در آنجا چهار زنجیر فیل از فیلان راجه بدست آمد و فردای آن باشاره خان مهتدار فرهاد خان و مید محمد دیوان لشکر ظفر اثر با جمعی بحسب ضیط احوال راجه بر جذام اجتماع بیشتر روانه کرگانو شدند و روز دیگر آنجا رسیده بگرد آوری غنایم پرداختند و آن روز موضع ترمهانی که مجمع رود دیکهو و دهنک است مضرب خیام افواج نصرت اعتصام گردید و

دوران نواحی شانزده زنجیر فیل از میلان راجه بنصرف اولدای دولت  
 در آمد و جمعی از سپاه فیروزی در کچور و برخی در ترمهانی و  
 و فریقی در لام دانگ که موضعست مابین ترمهانی و کرگانو و  
 رودی از پیش آن جاریست معین شدند که بضبط آن حدود فیم  
 نمایند ششم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خصه کرگانو که  
 دارالملک آسام است از پرتو ماهچه رایت اسلام دور آگین گشت  
 و جنود ظفر و رود از رود دیگهو عبور نموده در سمت شرقی مساکن  
 راجه مرادق نصرت زده فرول نمود از صواحت و استیلای مجاهدان  
 فیروزی لواطت شوکت و تجبر اشرار نابکار انکسار یافته غبار آلود  
 فاکلمی و پیغوله گزین اذبار شدند و به پرتو افوار ایدان ظلمت فوایت  
 و باطل پرستی رو بحجاب تواری نهاده ساحت آن تبیه بوم  
 روشنی پذیرفت از هیبت گلبنگ اذان نا موس را نفس در سیفه  
 شکست و برروز سرینجه قوت دین مذبذبن زنا چون رفته اهل باطل از  
 میان کفار گسست باهتدام غازیان سعادت منذ هیکل امانام بسان  
 قوالب بلجان باندک فرصتی از هم فرو ریخت و صدمه و غلبه و نیروی  
 احلام گرد نگو ساری از معابد کفر و مذاک شرک بر انگیخت  
 طنطنه شکوه اقبال شاهنشاهی در اطراف و اقطار آن دیار پیچید و  
 و آوازه این فتح نامدار آویزه گوش روزگار گردید و گروه مسلمان و نرفته اهل  
 ایمان که از دیرباز محبوس آن زندان ضلالت و محسور با ارباب کفر  
 و جهالت گشته در دست جور و جفا و قید تسلط و استیلا می آشامیدان  
 شوم لغا دست خوش رنج و پایمال غذا بودند و هرگز این لطیفه فیعی  
 و عطیه آسمانی بخواب و خیال در خاطر محنت زده آن آوارگان و



دشت بلا و بلچارگان بغریب مبتلا بطور نمي نمود از رمول انواع  
ظفر پیرا بهره مند حصول امید گشته جوش شادمانی و نشاط  
در گرفتند و مانند معذبین است که در قیامت پس از انصرام ایام  
تعذیب بهیاسن فضل و بخشایش رب کریم از بالای جحیم رهائی  
یابند از عذاب صحبت کفار لذت نجات یافتند بالجملة چون بتحقیق  
پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن  
چندانکه توانسته اند در تالاب ها غرق کرده اند خان سده سالار  
خود بامتصدیان و عمل توپخانه باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالاب ها  
رفت و به سعی و تلاش تمام دود و هشت توپ و ضرب زن بر  
آورد داخل توپخانه نمود از غذایی که بسرکار والی بادشاهی ضبط  
شد زیاده از یکصد زنجیر فیل و تقریباً موازی سه صد روپیه از طلا و  
نقره و دیگر ائمتعه و اجناس آندیار بود و از آغاز این بورش نصرت  
طراز تا هنگام مراجعت جنود دشمن گذار شش صد و هفتاد و پنج  
توپ که از انجملة یکی قریب سه صد گوله می خورد و دو هزار و  
سه صد و چهل و سه زنجیر و یک هزار و دو صد رام جنگی نوعیست  
از بندوق کلان و شش هزار و پانصد و هفتاد قبضه بندوق و زیاده  
از دو هزار صندوق باروت که هر یک دو و نیم صد باروت داشت و  
هفت هزار و بیست و هشت قبضه سپر و از آهن و سرب و شوره و  
گوگرد آن قدر که از وزن و حساب افزون بود و زیاده از یک هزار  
کشتی جنگی بحیطه تصرف درآمد و یک صد و بیست کشتی بزرگ  
و زینت تمام در کمال بزرگی و استحکام از سفاین خاصه راجه در گرگانو  
بود و چیزها جهت محافظت بر فراز آن ساخته بودند یکی از آشامیدان

مستهور شیبی بشرا را حرارت آتش در چیزها زده که تمامی آنها در آن طوفان آتش بباد فنا برسد و از معظمت غذائیم که بکار عامه سپاه و کوفه لشکر آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاکت و طمع خام بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام باز بران دست تملک خواهند یافت بسوختن و تلف ساختن آن نپرداخته بودند و درین مدت که عساکر نصرت پیکر دران بوم و برانامت داشت اعظم اسباب قوت لشکر همان شد و اگر نه آن بودی از بی قوتی و فقدان آذوقه خصوصاً در موسم برشکال و هنگام طغیان آنها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود مردم را کار بجان میرمید یک صد ز هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج و در بعضی کمتر بود بضبط در آمد خان سپه سالار از پیش بینی و مصلحت گزینی کسان بمحافظت آنها گماشته نگذاشت که دست زده غارت و تاراج انواع بحر امواج شود و زیاده از قدر احتیاج پایمال اتلاف و اسراف گردد و مقرر شد که رعابای ولایت کمربند و اوطان خویش رفته بعمارت و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف دیوانی مرفوع القلم باشند آن محنت زدگان جور دیده و بیچارگان ستم رسیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه عدل پرور و انست گستر از شر آن قوم بد سیر نجات یافته بودند برخصمت خان سپه سالار بر سفائن خرد آشامی که از یلک تخته چوب میتراشند و آنرا کوس گویند سوار شده بمواطن و مساکن خویش پیوستند اکنون کلک حقائق ارقام درین مقام بگذارش برخی از کیفیات و خصوصیات ولایت آشام و شرح بعضی از احوال آشامیان ضلالت

کیش بد فرجام برداشته متنبهان این فاتر مآثر نصرت را ازان  
 آگهی می بخشد ولایت مذکور صابین شمال و مشرق بنگاله واقع  
 شده و دریای برمه پتر که از سمت ختای آمده از میان آن ولایت  
 میگذرد و آنچه ازان سرزمین بصاحل شمالی دریای برمه پتر  
 امت اوتر کول گویند و آنچه در طرف ساحل جنوبیست دکن کول  
 خوانند و منتهای طول اوتر کول کوهستانیست که سکنه آن بقوم سری  
 مجی اشتهار دارند و مبدأش گواهی امت که سرحد ممالک  
 محروسه پادشاهی امت و امتداد دکن کول منتهی میشود بموضع  
 که موصوم است بصدی و مبادی آن بکوهستان سری نگر پیوسته و  
 از کوهستان های شمالی مشهور که در طرف اوتر کول واقع است  
 کوهستان دوله و لامده امت و از جبال معروفه جنوبی سمت دکن  
 کول کوهستان نامروپ امت که چهار منزل بالای گرگانو امت و راجه  
 بتانجا گریخته بون و دیگر کوهستانیست که سکنه آنرا قوم نازک گویند  
 و متوطنان جبال مذکور مال گذار راجه نیستند لیکن اظهار انقیاد  
 میکنند و امتفال برخی از احکامش می نمایند مگر قوم دغله که از  
 هائره اطاعت او بیرونند و گاهی انتهاز فرصت نموده بمحدودی که  
 متصل بدامن کوهستان آنهاست تاخت می برند ولایت آشام طولانی  
 واقع شده امتدادش تقریبا دودد کروه جریبی است و عرضش از  
 کوهستانهای شمالی تا جبال جنوبی تخمینا هشت روزه راهست  
 و از گواهی تا گرگانو هفتاد و پنج کروه جریبی امت و از آنجا تا ولایت  
 ختن که ممکن پیران و یسه بوده و درین زمان مشتهر به آوه و دارالملک  
 راجه پیگوست که خود را از نسل پیران و یسه میدانند پانزده منزل

مسافت است از انجمله پنج منزل آن طرف کوهستان نامروپ جنگل و کوهستان صعب دشوار گزار است و از آن گذشته تا آوه که مشرق روبه امت زمین هموار و دشت است و در سمت شمالی دشت جبالی است و چنانچه گزارش یافت دریای برمهاتر از آن سمت آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آغام آمده بدریای برمهاتر داخل میشود و اعظم آنها آب دهک است که چنانچه محقق ذکر یافت در موضع لکھو کده بآن دریای پهنادر پیوسته و مابین آن دو آب جزیره است معمور مزروع در کمال فصاحت و خرمی و صفاتا قریب پنجاه کروه کشیده و آبادی آن منتهی میشود بچنگل معجبی که چراگاه فیلانست و از آنجا فیل میگيرند و موای آن در جنگل های ولایت آغام چهار پنج جای دیگر هست که صیدگاه فیلان است چنانچه اگر خواهند در سالی هانصد شش صد فیل گرفته میشود و طرف دیگر آب دهک که جانب گرگانو است هر زمینی است وسیع خوش و فضای فسیح دلکش و مجموع آن آباد و معمور و در همه جا گشت و زرع و باغ و درخت زار موفور و مجموع آن جزیره که مذکور شد تا این هر زمین دکن کول از موضع سیمله کده تا شهر گرگانو که قریب پنجاه کروه مسافت است همه جا باغهای پر درخت میوه دار چنان بهم پیوسته که گویا یک باغست و در میان باغها خانه های رعیت است و اسام ریاحین رنگین خوشبو و الوان گلهای باغی و خودری درهم شگفته چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرند بجهت سهولت عبور و ترددین از سیمله کده تا گرگانو آبی هریض بلند بسته اند که هر زمینی مزروع جز آن بنظر نمی آید و از دو

طرف راه درختان بانس سایه گستر سر برهم نهاده از نواکه و اثمار آنجا انبه و کیله و کتله و نارنج و ترنج و لیمو و انناس است و پنباله که قسمی از آمله است در آنجا بمقابله راهست مزه و خوش جاشنی میشود که جمعی طعم آن دریافته اند بر الوجه ترجیح میدهند و درخت نارچیل و نهال فلفل و فونل و ساذج نیز وفور دارد و نیشکر نفیس نازک شریں سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نماى نباتات و قابلیت زمین بمرتبۀ کمال است هرچه بکارند و هر نهال که بکارند خوب میشود و در اطراف کرگان درخت زرد آلو و انار نیز هست لیکن چون خودرست و تربیت و پیوند نیافته اثمار آن زبونست و محصول عمده آن ولایت برنج و ماش است و عدس بسیار کم است و گندم و جو نمی کارند و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم <sup>(۲)</sup> حینه میشود لیکن بقدر احتیاج میسازند و وفور عظیم ندارد مشجر و مخمل و تات بند که قسمی از پارچه ابریشمی است که خیمه و قذات ازان سازند و دیگر اثواب ابریشمین خوب می بافند نمک در آنجا عزیز و کمیابست در دامن بعضی کوهها بهم میرسد لیکن تلخ و گزنده است و در اصل آن ولایت نمکی بغایت تلخ از درخت کیله میسازند در کوهستانی که قوم نافک می باشند عود نفیس وافر بهم میرسد و هر سال جمعی ازان قوم عود آشام آورده بلمک و غله معارضه میکند و این گروه ضلالت پزوه که دران کوه مسکن

دارند بفرسنگها از سرزمین آدمیت دور و از حیلۀ صغات و شمائل  
 انسانی بکلی مهجور انداز پای تاسر عربان زیست می نمایند سگ  
 و گریه و مار و موش و مور و ملخ و امثال آن هرچه بیایند میخورند  
 در کوهستان نامروپ و سدیۀ و لکھو کدۀ نیز عود خوب غرقی پیدا  
 میشود و در اکثر آن جبال آهویی مشکین هست و سرزمین  
 ساحل شمالی دریای برمه پتر که اتر کول گویند در نهایت  
 آبادانیست نفل و فوفل بسیار در آنجا حاصل میشود و رفور معموری و  
 کفرت گشت و زرع در آن طرف بیشتر از دکن کول است لیکن چون  
 جنگل های صعب و اماکن دشوار گذار در دکن کول افزون تر  
 است حکام آشام باقتضای مصالح ملکی آنجا را محل سکونت  
 و مرکز اقامت ساخته دار الملک خویش آنجا قرار داده اند  
 و در اتر کول از ساحل دریا تا دامن جبال که سرد سیر است و  
 برف دار و مسافت متفاوتست از پانزده کروز کم نیست و از  
 چهل و پنج زیاده نه سکنه آن کوهستان ها توانا و قوی هیکل و وجیه  
 و مستوی الخلقه اند و مانند سائر اهل مرد سپر گونه روی شان سرخ  
 و سفید است و اشجار و اثمار سرد میری در آن کوهستان ها میشود  
 و در سمت قلعه جمدهره بجانب گواهی کوهستانیست که آنرا  
 ولایت درنگ گویند جمیع مردم این کوهها بایکدیگر در احوال و  
 اطوار و گفتار مشابعت دارند و باسامی قبائل و امکنه و مساکن  
 از هم متمایز اند در اکثر آن جبال مشک و قطاس و بهوت و پری  
 و نوعی از اسب کوهی که آنرا کونت و تانگن گویند بهم میرسد و  
 طلا و نقره از ربک شونی آنها پیدا میشود و همچنین در کل ولایت

آشام از شستن ربگ دریاها و نهرها طلا حاصل میشود یکی از محصولات آن ولایت همین است گویند که درازده هزار آشامی و برو ایتی بیست هزار بر یک شوئی آنها قیام دارند و مقرر چندین است که باله قطع هر یک ازان جمع که باین صنعت مشغول اند در سالی یک توله طلا براجہ دهند اهل آشام گروهی بد کیش باطل آئین اند و دین و ملتی مشخص ندارند و هرچه مرغوب طبع کیج رای ایشان افتد بقتولی خواهش نفس و میل طبع عمل کرده باختیار آن میگزینند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوه استحسان کند بآن اقدام مینمایند از کمال خشونت مقید به هیچ طریقی از طرق کفر و اسلام و مقتدی به هیچ فریقی از مشاهیر فرق انام نیستند برخلاف سائر کفره هند از اکل مطبوخ مسلمانان احتراز نمی کنند و از تناول هیچ یک از لحوم غیر گوشت آدمی ابا ندارند و میته نیز میخورند و بذا بر عدم عادت از خوردن روغن مجذوب اند بمثابه که اگر بوی آن از طعامی آید رغبت بآن نمی نمایند ستر و حجاب عورات در میان آن قوم رسم نیست چنانچه زنان راجه آنجا نیز رو از کسی نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد می کنند مرد ایشان اکثر چهار و پنج زن دارند بیع و شری و معاوضه ازواج در میان ایشان متعارف و معمول است و سر و ریش و بروت میتراشند و هر کس از بدن شعار تحلف و وزد او را زجر و ملامت میکنند و زبان شان با زبان اهل بنگاله اشنائی ندارد قوت و توانائی و جرأت و بدبائی از هبت و خلقتشان پیدا و خصال سببی و صفات بهیمی از سیمای حال شان هویداست تاب ریاضات بدنی و قدرت بر امور شانه از

اکثر طوائف اسم بیشتر دارند همه سخت کوش و سخت جان و جنگجو و کینه ور غدار و مکارند رحم و شفقت و انصاف و الفت و صدق هیچ و وفا و شرم و عفت و حیا در طینت آن قوم بد نهاد نسرشته اند و تخم اهل بیت و ادمیت در مزرع و جود ضلالت آوردن شان نکشته چون از لباس انصافیت بکلی عاری اند پوشش درختی ندارند کرباسی بر سر و لنگی بر کمر می بندند و چادری بدوش میگیرند دستار بر سر بهترین و جامه و ازار و کفش پوشیدن دران دیار رسم نیست عمارت خشت و سنگ و گل در کل آن ولایت غیر در واهای شهر کرگانو و بعضی از بتخانها نیست غنی و فقیر مساکن و بیوت خویش از چوب و نی و علف مرتب می سازند راجه و خواص او بر سکن و رؤسا و اغنیای رعیت بر قدری که از سکن نازک تر است سوار میشوند از دواب اسب و شتر و دراز کوش دران هر زمین نمی شود مگر از جای دیگر بانجا برند آن حیوان سدرتان بحکم مجانمت بدیدن و داشتن دراز کوش میل تمام دارند و بقیامت اطلاق خرید و فروخت می نمایند و از مشاهده شتر تعجب عظیم می کنند و از اسب بغایت میترسند چنانچه اگر یک سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد همه سلاح انداخته فرار می نمایند و اگر گریختن نتوانند خویش را به بند میدهند اما اگر یکی ازان مردودان با ده پیاده از قومی دیگر رویرو شود علبه میزند سکنه قدیم آن ولایت دوتومند آشامی و کلدانی قوم ثانی بر گروه نخستین در جمیع امور تقدیم و عزیت دارند مگر در مراسم حرب و پناهگیری و تمشیت معاب امور که آشامیان مقهور دران مراتب پیش



قدم اند شش هفت هزار آشامی دیو سیرت جلالت شعار با اسلحه  
 رزم و پیکار همواره در اطراف نشیمن و خوابگاه راجه بحراست و پاس  
 او قیام دارند و معتمد و فدوی و میر غضب راجه آن فرقه اند  
 حربی اهل آن ولایت بندوق و شمشیر و نیزه و تیر و کمان بانس  
 است و در قلاع و نواره توپ و ضرب زن و رام جنگی نیز بسیار دارند  
 و در انداختن آن بغایت ماهر اند راجها و حکام و عمدهای آن  
 ولایت چون رهگرایی نیستی شوند برای آنها دخمه سازند و زنان  
 و خواص و خدمه متوفی را با برخی اسباب تجمل و حوائج ایام  
 زندگی از نیکل و ادانی زرین و سیمین و فرش و لباس و خوردنی و  
 چرانی با روغن بسیار و مشعل داری در دخمه گذارند و این را بمنزل  
 توشه آخرت شمرند و سر دخمه بچوبهای قوی با استحکام تمام پوشند  
 چند دخمه کهنه را که مردم لشکریان راه یافته بودند شکافته بودند از  
 مجموع آنها موازی نود هزار روبیه از طلا و نقره بر آمد از بدائع امور  
 که عقل طبیعی مشتریان روزگار از قبول آن سر باز زند و جریان عادت  
 بر امتناع و قوعش شهادت دهد آنکه جمعی از منصبداران پیش  
 خان خانان آمده متفق اللفظ و المعنی نقل کردند که در یکی از  
 دخمها که هشتاد سال بران گذشته بود پاندان طلائی بر آمد که پان  
 سبز تازه دران بود و العهدة علی الروی شهر کر گانون مشتمل است  
 بر چهار دروازه که بسنگ و گل عمارت شده از هر دروازه تا خانه  
 راجه سه کرده مسافت است و اطراف شهر را نیستان احاطه کرده و آل  
 بلند عربی بجهت تردد مردم در ایام برسات در مراکز شهر ساخته  
 اند و در پیش خانه هر کس باغ و مزرعه است و در حقیقت آن

شهر محوطه ایست مشتمل بر قری و مزارع خانه راجه بر کنار رود  
دیگهو است که از میان شهر میگذرد و در هر یک از طرفین آن رود  
معموره ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از بان فروش دیگر  
اصناف محترقه در آن نمی نشیند و سبب آنست که در آن ولایت  
خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست سکنه آنجا هر سال  
اقوات یکساله خویش ترتیب داده ذخیره کنند بر اطراف خانه راجه  
آبی بسته اند و بر کنار آن بجای دیوار بانسهای محکم متصل بهم  
بزمین فرو کرده و بر در آل مذکور خندق حفره نموده که همیشه  
پر آبست و در آن محوطه یک کروه و چهارده جریب است در درون  
آن نشیمنهای عالی و مهاکن وسیع بعضی از چوب و برخی از گاه  
و علف که آن را چر گویند بجهت راجه ترتیب داده اند و از جمله  
آن اماکن دیوان خانه ایست بطول یکصد و پنجاه ذرع و عرض چهل  
ذرع مبنی بر شصت و شش ستون چوبی و دره هر ستونی قریب  
بچهار ذرع است و در اطراف این نشیمن انواع شبکهای چوبی منبت  
کار نصب کرده از درون و بیرون آنرا بلوچهای برنجی مصقل که  
چون پرتو آفتاب بران افتد بسان آئینهای درخشد تزیین نموده اند  
و بتحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده هزار مزدور دو سال  
متواتر در آن کار کرده اند تا مهیا شده هرگاه راجه درین ایوان می  
نشسته یا سوار می شده بجای نقاره و نغیر دهل و داند میزدند و داند  
لوحیست مدور متبر از روی و همداد طاس روئین که در عهد ملاطین  
عجم نواختن آن در هروب و رکضات متعارف بوده همین است  
راجهای آن ولایت پیوسته بکثرت حشم و دنور جمعیت اتباج

و انصار و سرانجام اسباب نخوت و مواد استکبار کلاه گوشه غرور بر  
 تارک پندار کج نهاده اند و هرگز سر اطاعت و فرمان برداری  
 بهیچیک از سلاطین نامدار و خواقین کامکار نرود نیاورده باج خراج  
 نداده اند در جمیع از مذهب دست استیلای فرماندهان هندوستان  
 از دامن تصرف آندیار کوتاه بوده و مفتاح تدبیر هیچ کس از  
 اعظم گیتی کشایان کشور گیر طلمس اشکال آن مهم نگشوده در سوابق  
 ایام هرگاه اشگری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوب  
 می آورده چون بسرحد آن ولایت می رسیده است آشامیان مقهور  
 در مقام مدافعت در آمده بشب خون و خدعه و غدر و مد راه آذوقه  
 کار برانها تذگ می ساخته اند و اگر بدین طریقه بران گزیده ظفر  
 نیافته از مقاومت و صدامت عاجز می آمده اند رعایا را کوچانیده  
 بگوهرستان ها می برده اند و آتش در غلات زده ولایت را خالی  
 می کرده اند و چون لشکر بآن کشور در می آمده است و ایام برشکال  
 می رسیده از کمین فرصت بر آمده بکینه خواهی و انتقام می پرداخته اند  
 و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلافت کشیده در دست  
 آن مخاذیل اسیر و قتل می گردیده اند و باین عنوان مکرر لشکر  
 های گران و افواج بیکران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی  
 الانها بر نیامده در ازمند سالغ و فتنی حسین شاه نام یکی از سلاطین  
 بنگاله را عزیمت تسخیر آن ولایت پیش نهاد همت گشته با لشکری  
 جرار از پیاده و سوار و نوارق بسیار متوجه آندیار شد و در آغاز کار  
 بر آشامیان ضلالت شعار ظفر یافت و با سپاه خویش بآن ولایت  
 در آمده رایت غلبه و استیلا بر انراشت و راجه آنجا چون تاب

مقامت نداشت ملوک را خالی کرده بگوهرستان رفت حسین شاه  
 پسر خود را با اکثر لشکر بضبط آن حدود گذاشته به بنگاله معاودت  
 نمود چون برشکال در رسیده به طغیان آبها طرق و ممالک مسدود  
 کردند راجه با اعوان و انصار خویش از کوه فرو آمد و آشامیان  
 بد گهر آن لشکر را در میان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب  
 راه وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتی از  
 فقدان قوت کار بجان رسیده در دست مقاهیر قتل و اسیر گشتند  
 و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمان روی اکثر ملوک اعظم  
 هندوستان بود نوبتی یک لشکر سوار با سامانی سواران بکشایش آندیار  
 فرستاده و مجموع دران سرزمین طلسم آئین سر بجذب گمنامی  
 فرو برده خبری و اثری از آنها ظاهر نشد و باری دیگر هم بدین  
 منوال حیثی بانه تمام آشامیان بدفعال و تدارک این قضیه تجهیز  
 کرده بدان مهم روان نمود و چون بآنها به بنگاله رسیدند فسخ عزیمت  
 نموده این داعیه را موقوف داشت از مردم سرحد هرکس بآن دیار  
 قدم گذارد اذن بر گشتن ندارد و همچنین هیچیک از اهل آن  
 ولایت را یارای بر آمدن از آن سرزمین نیست ازین جهت کسی را  
 اطلاع بر کیفیت حال آن گروه کماهی حاصل نمی شود مردم  
 هندوستان اهل آن ولایت را ساحر و جادو گر خوانند و در اذهونهای  
 هندوی و مبطلات سحر اسم آن ولایت مذکور است و گویند هر کرا  
 بدان دیار گذار افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شد نمی یابد  
 جی دهسمه راجه آنجا منقوب بسرکی راجه است و سرک در لغت  
 هندوی آسمان را گویند آن شوریده دماغ مودای بدار را از کمال

فلاحت و جهالت معتقد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانبراری  
 ملاطفتی بوده اند یکی از آنها وقتی میل هبوط نمود و بنردبان طلا از  
 آسمان فرود آمده یکچند بنظم سهام آن ناحیت مشغول شد و چون  
 آن سرزمین دل نشین او گردید همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان  
 نرفت القصه ولایتی بدین مثابه وسع معمور و کشوری چنین دور  
 دست دشوار عبور که بیان کیفیات اخطار و مهالک و خصوصیات  
 معیوبت طرق و مسالک و دیگر عوائق و موانع تسخیرش فراتر از  
 نیروی نگارش و تقریر است و قومی چنین دو صفت سبع خصال  
 بدیهه اطوار و طایفه همه دیو هیکل سخت گوش بی باک غدار  
 با عدت و ایهتی تمام و کثرت و جمعیتی فزون از تصور اوهم همه  
 جا در مقام مدافعت و مقارعت عساکر گیتی کشا آمده جزک  
 چوئی و کینه خواهی بودند و چندین قلعه حصین محکم اساس  
 و حصن متین فلک مماس مشحون بمردان کار و سامان حصار داری  
 و بیکار که کشایش هر یک از آنها به دیتی مدید میسر نمی آمد داشتند و  
 بدشاهی صعب پرخطر و دریا های زخار پنهان در راه بود بمده  
 گاری تائید ایزد نصرت بخش فیروزی رسان و سپه داری اقبال  
 کشورستان خدیو جهان مسخر جنود و فیروزی اعتصام و مرکز ریایات  
 دولت اسلام گشته تارک نخوت و استکبار بهیاری از آشامیان  
 مقهور که کردن کشان مغرور و بی دینان از خدا دور اند بحوائف  
 مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال شد و میاهدان دین و مبارزان  
 سعادت آئین فضیلت غزو و جهاد اندوخته برکات مثنویات آن پرورگار  
 فرخنده آثار شهذشاه حق پرور شریعت گستر توفیق شعار عاید گردید

و راجهٔ مردود مطرود که کاخ دماغش آشیانه زانخ نخوت بود و عمری  
در حکومت و ریاست آن قوم بد فعال کوس نخوت و استقلال نواخته  
هرگز تصور این ابدبار و نکال نمی نمود بودال اعمال گرفتار آمده با  
معدودی از عمدها فزیدکن و اهل و عیال و برخی از اشیا و اموال  
چنانچه گزارش پذیرفت بکوهستان نامروپ که بردات آب و هوا  
و تنگی عرصه و نضا بد ترین اماکن عالم و بی شک یکی از درکات  
جهنم است قرار نمود و سائر مرداران و سپاهش باشارهٔ او بآن روی  
آب دهنگ رفته در جزیرهٔ وسیعی که مابین دریای برمه پتیر و آب مذکور  
است و مشتمل است بر جنگلهای انبوه و بیشه های صاب اقامت  
گزیدند و برخی دیگر بعضی کوهستانها جای گرفته جویای فرست  
کون شدند نامروپ سرزمینی است در جانب دکهن کول میان  
سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهارروز راهست از بعض  
مکان بد آب و هوای تنگ نضا دایمتر است راجه هرکرا مورد غضب  
ساختی بآنجا فرستادی طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده  
بصعوبت تمام میروند و یک راهست که سوار میتواند رفت ابتدای  
این راه تا قریب نیم کوه جنگلی انبوهست و ازان گذشته دره ایست  
سندلاخ پر آب و بر طرفین آن دره در کوه بلند سر بعلک بر کشیده  
بالجمله خان سپه سالار روزی چند در گرگانو اقامت نموده بنظم و  
نسق مهم و تسلیه و استمالت رعایا و گرد آوری اشیا و اموال راجه  
پرداخت و مکرر خطبه بنام نامی و القاب سامی خدیو جهان و خلیفه  
زمان شاهنشاه عالمگیر جهان ستان خواننده وجوه دراهم و نانایر  
بسکه همایون زیبت پذیر ساخت در اثنای این حال دو سه روز

بارانی بشدت تمام باریده بادهای تند وزیده اثار موسم برشکال که  
 دران دیار از سائر ممالک هندوستان پیشتر شروع میشود هویدا گردید  
 چون بالضرورت فصل باران را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار  
 در مدد تعین تپانها و حفظ حدود و جوانب و ضبط طریق رسیدن  
 آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشکال را آنجا بگذرانند و چون  
 ساحات میدان سپهر از عیاهی لشکر صحاب منجلی گشته تیر باران  
 ابر و برق افروزی هوا فرو نشیند و آبها و دریاها از جوش و طغیان باز  
 ایستد عساکر گردون متأثر باهتزاز آمده در قلع و استیصال راجه  
 و ابتاعش کوشش نمایند و عرصه آن بر و بوم از خس و خوار وجود  
 ضلالت آموذ آن مردود و پیرایند و باین صوابدید خود با اکثر جنود  
 منصور در موضع متبراپو که بمسافت سه و نیم کروز پیشتر از کرگانو  
 در دامن کوهی ما بین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا  
 و رفعت وزمین صلاحیت تمکن موکب ظفرقرین داشت قرار اقامت  
 داده میر مرتضی دازوغه توپخانه را با راجه امر سنگه و جمعی از  
 تاپینان امر و برخی از بندوقچیان پباد به محاطت کرگانو و گردآوری  
 آلات و ادوات توپخانه که از راجه مانده بود فرستاد و سید محمد دیوان  
 لشکر نصرت انرا بجهت تسلیم و استمالت رعایا و پرداخت مهمات  
 دیوانی و محمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در کرگانو  
 معین نمود و مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه درکار  
 باشد نگاهداشته تنده را بجهادگیر نگر ارسال دارد و محمد عابد ملاحظه  
 عرض اموال و اجناس نموده ازان جمله آنچه تنخواه مواجب سپاه  
 توان نمود در وجه علوفه آنها تن نماید و بقیه را با ادوات توپخانه

بهیچانگیر نگر فرسنگد و میانه خان را با تابندگان او و طائفه از تابندگان  
 دیگر امرا بموضع ساپدانی که در دامن کوه جنوبی کرگانو واقع است  
 و یکی از سرداران عمده راجه با بسیاری از مخدولان آنجا پای جرأت  
 فشرده سرمایه فتنه جوئی و شورش انگریزی بودند و مزاحمت  
 بحال سکن آن سرزمین میسرسانیدند معین ساخت که آنجا رفته به  
 تلبیده تهره منشان و حراست سنگه و رعایا پردازد و غازی نام افغانی  
 از نوکران خود با برخی از سوار و پیاده در موضع دیو پانی که مابین  
 کرگانو و سلیمانانی واقع است بخریداری گماشت و جلال ملازم خویش  
 بضبط و محارست کنار آب دهذک مقرر کرده فوجی با او همراه  
 نمود و بیستم شعبان با هواکب گیپهانستان از کرگانو نهضت نموده موضع  
 متبراهور مخیم سراق نزول ساخت و بقصد گذرانیدن ایام بارش  
 آنجا بساط اقامت انداخت و بانشاره آنخان سده سالار فوجی از عساکر  
 گردون شکوه هشت گروه پیشتر ازان مکان رفته تهانه نمودند و مکرر  
 آنها را با مخدولان نابکار که در لیل و نهار انتهاز فرصت نموده از  
 سر جسارت بایره افروز کین و پیکار میگشتند محاربات عظیم اتفاق  
 افتاد و آویزشهای مترگ روی داد و در هر کرت غلبه و نصرت و  
 اولیای دولت را بود و مقاهیر آشامی همواره جمعی بکشتن داده  
 خاکسار فرا میشدند و همچنین گروهی از کفار تیره روزگار که آن  
 روی آب دهذک در بیشها و جنگل های آن ناحیه چون مور و  
 مار انتشار داشتند هتکام فرصت و قابو بتکرار شبخونها بر عساکر  
 جلال آورده هر بار جمعی آزان مخاذیل بد فرجام عرضه تیغ تهر  
 و انتقام غازیان فیروزی اعتصام شده مغلوب و مذکوب میگرددیدند



و چون بندر و شیخون کاری ساختند چند نوبت بهجوم و جمعیت تمام در روز مجاهدان جارید فیروز حمله آورده در هر کارزار مبارزان سعادت آئین مظفر و غالب و اعادی بی دین منهنز و خائب میگشتند و چون مکرر این صورت روی نموده نقش جلالت و دلاوری جلال مذکور در دل‌های مخالفان مقهور که دران سمت بیشتر از دیگر امکنه فراهم بودند قرار گرفته سطوت آن سپاه کینه خواه رعب انداز و زهره ربای متمردان تباه اندیش شد و روی همت از عرصه مقابله و مجادله بر تافته بزوایای ناکامی در شدند و توقف میانه خان در موضع سلطانی باعث امنیت آن حدود گشته غبار افسان آشامیان بد نهال فرو نشست و میر مرتضی باهمراهان خویش در گرگانو بضبط و محارمت آنجا کما ینبغی قیام ورزیده همواره بآئین هزم و احتیاط با جمعی که داشت مستعد و مسلح پاس میداشت و از غدر و مکر اعدای پر حذر و با خبر میزیست بالجمله کل مواضع دکن کول بنحمت تصرف و تسلط اولیای دولت قاهره در آمد اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و سعادت شهفشاه جهان سریر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکن و اماکن خویش قرار گرفتند و سکان زمین اوتر کول نیز در صدد ایل و فرمان پذیری در آمدند و چون کیفیت این فتح نامدار و خصوصیات صوانح این یورش نصرت آذر درین ایام سعادت انوار که منتهای سال چهارم از جلوس همایون بود از عرصه داشت خان خانان میده سالار بهسامع جاه و جلال که همواره شاهراه بشائر اقبال باد رمیده مسرت پیرای خواطر اولیای دولت گردید عواطف پادشاهانه محمد امین

شاهان خلف آن نوئین معظم را که عرضه داشت او گذرانیده بود بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت عنوان مبنی بر جلال مراحم پادشاهانه از پیشگاه عنایت و نوازش بنام خان خانان پیرایه نغای یافته با خلعت خاصه به جهت ار مرسل گردید و دیگر عذایات جلیله و مکارم منیله که در مقام خود سمت ذکر خواهد یافت در باره او بظهور رسید اکنون کلك حقائق نگار بتحریر وقائع حضور پرنور پرداخته باتی احوال این مهم خیر مآل و کیفیت انجام آنرا در مقام خود گزارش خواهد نمود •

### جشن جلوس جهان افروز و آغاز سال پنجم از سنین دولت فیروز والای عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام میمنت فرجام که از فیض جهان پیرائی و فرمان روائی گیهان خدیو حق پرست یزدان بژوه دین دولت بهم آمیزش داشت و ملک و مامت بیکدگر نازش می نمود قدوم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام شده شرف اندوزان دولت اسلام را هنگامه آرای انجمن سعادت و چراغ افروز شیستان عبادت گشت دگر باره نور طاعت و فیض متابعت دین مبین مؤمن صفیان پاک دین را چهره بسیمای صلاح افروخت و نفوس هوا پرستان طبیعت پرور را اجر تکلیف الهی نظر از مناهمی و ملامتی بر دوخت برکات ماه مبارک رمضان جهانیان را بر ماند؛ توفیق صلی عام در داد و وظائف طاعات و شرائف عبادات معهوده آن شهر

کرامت بهر ابواب حصنات و معنویات بروی زمانیان گشاد و شب  
 پنجمینده صلح فروردین شرف رویت آن ماه سعادت پرتو روی نمود  
 و سال چهارم از سفین سلطنت میمنت قرین طراز ده اوزنگ  
 جهانبانی فرازنده لوی کشور ستانی بهزاران فرخی و کامرانی  
 پذیرایه اختتام یافته پنجم سال خلافت و سرور آرائی بمبارکی آغاز شده  
 نوید حسن انجام رسانید پیشکاران پیشگاه دولت و کار گزاران بارگاه  
 حشمت را فرمان شد که ترتیب اسباب و تمهید قوانین و آداب این  
 جشن سعید تا رسیدن عید نموده بآئین معهود با فراختن اسبک  
 دلبال در پیش بلند ایوان چهل ستون خاص و عام و نصب کردن  
 تخت مرصع نگار در وسط آن بارگاه گردون احترام و دیگر لوازم و  
 مقدمات این بزم همایون پردازند و امباب چراغان و آتشبازی  
 نیز بطریق هر ساله آماده و مهیا سازند و همایش و آذین حجرهای  
 اطراف خاص و عام بدستور پیشین بعهده وکلای بادشاه زادهای  
 عالی مقدار و امرای نامدار قرار یافت ششم رمضان المبارک سی  
 هزار روپیہ بواسطت صدر الصدور برمرغ انتقای و صالحین و فقرا و  
 محتاجین انفاق شده برکات دعای اجابت اثر آن گروه ضمیمه  
 اسباب خلود و بقای این دولت آسمانی تنکوه گردید و درین تاریخ  
 از نوشته وقائع نگاران دار السلطنة لاهور معروض محفل لامع الغور  
 گردید که خواجه احمد ایلچی عبد العزیز خان والی بخارا که چنانچه  
 گزارش پذیرفت درین نزدیکی رخصت انصراف یافته بود در راه  
 کوفت قدمش عود نموده رخت اقامت از سر منزل همتی بر  
 گرفت یازدهم پرم دیو - یهودیه از وطن رحیده جبهه سای آستان

خلافت شد و بک زنجیر فیل و دو سر اسب برسم پیشکش گزاشیده  
 به طای خلعت قامت ماهات انراخت و شب شامه بیست و نهم  
 اردی بهشت هلال فرخنده شوال بسان ماه رویان زیبا چهاره مسرت  
 سیما از منظر قصر زر اندود افق بمنظران بزم عشرت و سرور نموده  
 هنگامه آرای طرب و هور شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود لوای  
 کوس خسروانی و مدای شادبانه عیدی از بارگاه حشمت و جاه  
 پرده کشای گوش افلاک گشته انجمن عشرت و انبساط آراسته شد  
 آمیزش فیض عید اهل اسلام با نشاط جشی جلوس شهنشاه خورشید  
 نور فردون غلام زمانه را بامتزاج برکات دین و دولت و ابتهاج مزاج  
 ملک و ملت بشارت بخشید و اختلاط این دو عیش دل امروز رقم  
 نسخ بر جریده ذکر جمشید و نام نوروز کشید بخت و سعادت اقبال  
 و کاهرانی برورد این دو عید یک دیگر را تهنیت گفته مصافحه  
 الفت کردند و روشنان ممدای و مقدمان علوی نظاره زیب و  
 زینت این محفل خسروی را برسم تماشاگران بر افراز بام سپهر  
 برین هجوم آوردند نوئیزان بلند مکان و امرای عالیشان و سائر  
 بندهای آستان کیوان نشان همه مزین و زرین لباس در کریاس  
 دولت اساس و عقبه فلک مماس بجهت ادای مراسم مبارک باد  
 فراهم آمدند و چون خورشید عالم گیر اوج خلافت بانوار طلعت  
 جهان پیرا فروغ بخش بارگاه سلطنت شد وظائف کورنش و تسلیمات  
 تهنیت در موقف عبودیت بجا آورده از زبان حال باین ترانه ثنا  
 خوان بزم اقبال گردیدند •  
 • نظم •  
 شاهان ز تو صد ناز بجهت کشیدم • در عید تو آرایش امید کنیم

تا هشر چنان باد که از بخت سعید • بینیم مه روی تو و عید کفیم  
و حضرت شاهنشاهی بعبادت معهود عزم توجه بمصلی نموده بر  
فیل فلک هیکل همایون منطری که تخت زرین بر کوه پشت آن  
نصب نموده بودند با جهائی فرو شکوه و حشمت و عظمت سوار  
شدند و بتوزوک و آئینی که معمول این دولت گردون شوکت و  
مخصوص این سلطنت پهر بسطت است فیض افزای ساخت  
عیدگاه گشته نماز عید بجماعت ادا کردند و پس از معارفت قرین  
سعادت در ابوان خاص و عام که بآئین ابهت و احتشام روش  
چرخ برین و رشک افزای نگار خانۀ چین شده بود بر سر بر مرصع  
نگار جلوس فرمودند و غمام بذل و انعام باد شاهي چون سحاب  
فیض و رحمت الهی بر گشت زار امید جهانیان قطره بار گشته  
نهال آمال بسیاری از شرف اندوزان آن محفل فردوس مثال هدران  
بهارستان مکرمت و انضال شگونه مراد گرنت از انجمله رخشنده  
اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزاده  
عالی تبار بلند مقدار محمد معظم بعطای خلعت خاص و سرپیچ  
مرصع و خنجر مرصع باعلافه مروارید و دهکده کی و اورنسی و پهنچی  
مرصع و سمرن مروارید مشمون عواطف جلیله گشتند و فروغ ناصیه  
بخت مندی افسر تارک سر بلند بادشاهزاده کم گار بخت بیدار  
محمد اعظم بمکرمت یک قبضه خنجر مرصع باعلافه مروارید و نوگل  
حدیقه دولت تازه نهال جویبار سلطنت بادشاه زاده ارجملک والا گهر  
محمد اکبر بمرحمت جیفه مرصع عز اختصاص یافتند و چون  
مراحم بیکران گیتی خدیو بنده پرور مهربان اقتضای آن می نمود

که خان خانان سپه سالار را بجلندی مساعی جمیله که از در تسخیر ولایت آشام و کوچ بهار بظهور رسیده بود مورد موهبتی بسترگ سازند و منصب آنخان ارادت نشان بمرتبه هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه که از پایهای والای عدهای در گاه معلی است رسیده بود عاطفت شهشاهانه او را با تمام محالی که یک کرور دام جمع آن بود زیاده بر انطاع مقرر و عطای توأم طوغ که درین دولت ابد طراز اعظم نوینان و سپه داران رفیع مرتبت را بآن شرف امتیاز می بخشند نواخته رایت عزتش باوج کامرانی و مباحات انراخت و بعد از آن خلعت خاص اختصاص بخشیدند و راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و مرتضی خان و اعتقاد خان و دانش مند خان و فاضل خان و بسیاری از عدهای بارگاه خلانت بمرحمت خلعت فخره کسوت افتخار پوشیدند و امیر الامرایی صوبه دار دکن و رانا راج سنگه و مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان صوبه دار مالوه و وزیر خان ناظم مهام مستقر الخلافه اکبر آباد و امیر خان که ایالت صوبه کابل بار مقوض بود و دیگر امرایی اطراف و حکام صوبهها بعد از ارسال خلعت مطرح انوار نوازش گردیدند و طاهر خان و تباد خان حسنعلی خان هریک عطای بکراس اسب عراقی با ساز طلا و حسن خان بعد از آن دو سر اسب عراقی با ساز طلا مشمول مکارم خسروانی شدند و الله وردیخان بعطای خلعت و خنجر با علاقه مرورید و سه سر اسب یکی با ساز طلا سر بلند گشته بگور کپور که موجودی آن بار متعلق بود مرخص شد و سه پسرش بمرحمت اسب و دهی گردیدند و فدائیان باضافه دانه صبی و منصب

سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و میرخان باضافه پانصدی هزار  
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و از اصل  
و اضافه الله یار خان بمنصب دو هزار و پانصد سوار و یوسف خان  
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و روح الله خان برادر امیر  
خان بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و سیف الدین صفوی  
بمنصب هزار و شش صد سوار و دارالبخا بمنصب هزار و پانصد  
سوار و ناظر خان خواجه سرا بمنصب هزار و دو صد و پنجاه سوار  
سرافراز گشتند و پرم دیو و سیسودیه که درین ایام از وطن باستلام  
سده سپهر احترام رسیده بود بمرحمت خلعت خنجر مرصع با علاقه  
مردارید و دهکده کی مرصع و اسپ با ساز طلا تارک تفاخر بر  
افراخت و علی نلیخان که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول  
شده بود مورد فضل و بخایش گشته بمنصب هزار و پانصد سوار  
نوازش یامت و منصب رای مگردند فوجدار بریلی باضافه پانصدی  
هزار و پانصدی هزار سوار و منصب بختیار خان زمیندار را از  
اصل و اضافه هزار و پانصد سوار مقرر شد و رشید خوشنویس که  
در زمان اعلی حضرت اختیار گوشه نشینی کرده تا این هنگام در  
کنج انزوا بوظائف دعا گوئی دولت ناهره قیام داشت بمنصب  
نهمصدی هشتاد سوار کامیاب عنایت شد و بخدمت دیوانی مرکز  
پردہ آرای هودج حشمت زینت افزای مشکوی ابهت زبده مخدرات  
زمان ملکه جهان بیگم صاحب که سابق نیز یکچند بآن سر بلند بود

خلعت سرانرازی پوشیده بمستقر الخلافه اکبر آباد مرخص گردید و میر عماد خویش خلیفه سلطان بخدست داروغگی روزیبه داران که سابق بشیخ میر مرحوم متعلق بود منصوب گشته خلعت یافت و افتخار ولد فاخر خان بخطاب مفاخر خانی رسیدنی حقه فرستاد و انا راجسنگه بعنایت خلعت و اسب و ماده فیل مباهی گشته رخصت انصراف یافت و سید بهار که قبل ازین مخاطب بشجاعت خان شده بود چون اراده گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه بهره اندرز رطائف مکرمت گردید و رضویخان بخاری بانعام پنج هزار روپیه و عزیز الدین برادر زاده جعفر خان که کدخدا میشد بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه و میر احمد ولد صفی خان بعطای جیفه مرصع و ماده فیل و مظفر بیگ وزیر کرمان که تازه از دیار ایران رسیده بدولت بندگی آستان فلک نشان فائز گردیده بود بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه و میر ابراهیم مازندرانی که او نیز تازه ازان دیار بعثت شهر مدار رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و عبد الله ولد خدمت طالبخان بانعام یک هزار روپیه و سعید خوشلویس و میر یحیی طالعانی و خواجه اگر که از مکه معظمه زاده الله شرفا و قدرا بر گشته بود هر یک بانعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و درین روز جهان امروز از جانب ملکه ملکی صفات تقدس نقاب طراز طلسمان عفت و احتجاب بیگ صاحب بر خیز از زواهر جواهر و نفائس مرصع آلات که بر سر تهنیت این بزم کامرانی و انجمن شادمانی از مستقر الخلافه اکبر آباد ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و



بادشاهزاده‌های ارجمند کلمکار اقامت رسم پیشکش و نثار نموده بسی از نغمات و نوادر روزگار گذرانیدند و پیشکشهای شائسته از نویندگان رفیع قدر و امرای نامدار بمحل عرض رسید و درین تاریخ تربیت خان صوبه دار ملتان که بموجب فرمان طلب از انجا آمده بود دولت زمین بوس بارگاه خلافت یافتند بعطای خلعت قامت مباحات افراخت و چون این روز خجسته بهزاران میمنت و سعادت منقضی گشته شب در رسید و محفل خاص غسلخانه بانوار حضور شه‌شاه خورشید جاه مانند بزم نلک بفروغ شمع ماه فروزان شد چراغان کشتیها که باهتمام امرای عظام و متصدیان بادشاهزاده‌های عالیقدر والا مقام در کمال خوبی و نظر فریدی سرانجام یافته بود نور افزای انجمن عیش و خوشدلی گردید و شب دیگر تفرج این هنگامه نشاط پیرامن‌شی شد و چراغانی که از شمع بر روی زمین کنار دریا چون مرتب شده بود نیز طبع مقدس را مسرت افزود تا سه روز این جشن گیتی روزز عشرت آرای محفل اقبال بود \*

### گفتار در انحراف مراجع مقدس پایه افرای اورنگ خلافت روزی چند از منهج صحت واستقامت

درین ایام سعادت انجام که مزاج زمانه از میامن عدل و رافت خدیو داد گر معدلت پرور پیرایه اعتدال داشت و اسباب انتظام دین و دولت و موجبات شگفتگی خواطر اولیای سلطنت سمت کمال پذیرفته بود چشم زخم نقره و تشویشی بهنگامه جمعیت دلپار سیده سنج عارضه ذات همایون روزی چند بندهای ارادت کیش عقیدت

پنبوند را ملالت بخشید و بمیان عذابت بی غایت ایزدی عاقبت  
بعافیت گزاید تبیین این مقال آنکه چون در ایام ماه  
مبارک رمضان که هوا بغایت گرم و طول ساعات نهار علاوه  
آن بود حضرت خلیفه الرحمانی باقتضای تأییدات آسمانی  
و توفیقات یزدانی اکثر اوقات روز بوظائف طاعات و شرائف عبادات  
و تلاوت و کتابت و حفظ کلام مجید ربانی اشتغال می نمودند  
و ازان گذشته بلوازم نصفت پروزی و معدلت گسترې و پژوهش  
حال مظلومان و داد دهی ستم رسیدگان که مهین عبادت برگزیدگان  
درگاه صمدیت است مشغول بوده بمرام استراحت نمی پرداختند  
و شامگاه که افطار میفرمودند عبادت معهود مسجد غسلخانه را نور  
آمود حضور ساخته تا مدتی از شب بادای فرائض و سخن و نوافل  
که سنت تراویح از انجمله بود میگذرانیدند و مع هذا بقصد ریاضت  
بدن و تلطیف سر و تصفیة روح بآئین تقدس منشان و ابرار و خدمت  
صالحین و احرار از اشریة لذیذة و اطعمه شهید که سرمایه قوت پیکر  
جهماني و پیرایة قوام هیکل عنصریست احتراز نموده قریب بدو پاس  
شب غذای قلبی که از قوت روحانیان نشان دادی تناول میکردند  
و اکثر شب در نزهت گاه قدس مسجد عبادت و آگاهی و ابتغای  
مرضات الهی گذرانیده اگر لطف میغذوند و دمی می آسودند  
هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرسی پذیرفته بودند که بتحریر یک  
بخت بیدار و دل هشیار بتفیظ و انتباه میگزایدند و دگر باره از  
چشمه سار توفیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار فجر بمرام  
طاعت و حق پرستی قیام می ورزیدند چنانچه سرتاسر آن ماه

فرخنده باین تنوان گذرانیده از قلمت غذا و التزام سه‌رو اقدام  
 بعبادات شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید لاجرم پس  
 از انصراف ایام صیام و وقوع جشن مبارک بنا بر تقدیم این احباب و  
 عمل آثار گرانی در بدن همایون و مقدمه انحرافی در مزاج و حاج ظاهر  
 شد لیکن از آنجا که کمال حوصله و قار و نهایت تحمل و ثبات ذات  
 قدسی برکات آنحضرت امت بقوت نفس ارجمند و علوهمت بلند  
 خود را مغلوب آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عید که ایام جشن مسعود  
 بود هر روز برسم معهود در وقت در محفل والی خاص و عام و انجمن  
 خاص غسلخانه هریر آرای اقبال و کمرافی گشته هنگامه نشاط و  
 طرب را فرسوده نساختند چون روز میوم آن صوی المزاج ازدیاد  
 پذیرفته تبی بر پیکر مقدس طاری شد آخر روز که هنگامه  
 بار غسلخانه بود از حرمکده قدس بیرون آمده لعمریه بر پای ایستادند  
 و بندهای آستان خلافت که بآئین مقرر دران بارگاه عزوجل  
 فراهم آمده بودند کورنش نموده بخشیان عظام اهل چوکی را  
 تسلیم تور فرمودند و پس ازان تزدرد بآرنگاه حشمت و جاه  
 بخشیده امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آدین صادر شد و روز  
 دیگر که حرارت تب اشتداد یافته بود و آخر روز حکیم محمد امین  
 و حکیم محمد مهدی که سرآمد حذاقت منشان بارگاه سلطنت اند  
 آن حضرت را نصیحت کرده بمعالجه و مداوا پرداختند و آن شب  
 کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهم رسیده از استیلائی گرمی  
 تب بسان انداب درتاب بودند و گاه منهوشی روی میداد و ازین  
 جهت که بقصد خون بهیار کشیده شده بود ضعیفی عظیم نیز علاوه

آن گردید در آن شب از شدت آن عارضه رنگ از چهره دولت پریده بود و نیرو از بازوی انبیاال رصیده مزاج عافیت تبخیر داشت و طبع خرمی مکدر سلطنت بر خویش میلرزید و مملکت از گزند فتنه صیترسید پهنه آرایان مشغولی عزت و پرستاران بارگاه عظمت پروانه وار بر گرد آن شمع انجمن خلافت و جهانداري جمع آمده تا صبح بر آتش بیقراری بودند و روز دیگر نیز اثر خفنی در تب پدید نیامد و نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملت بهم بر آید و امن و عافیت بشورش گراید از آنجا که ذات مقدس آن برگزیده فواید اجمال در هر حال بهره مند ثبات و استیلا امت و اصابت رای و دانش ملک آرای آن حضرت در حالت محکم و صحت بر یک تأثیر و منوال درین حالت نظر رافت و بتبریر صلاح امر جهان و جهانان انگنده با وجود کمال تغییر حال و اشتداد آزار بجهت حفظ سلسله امن و آمان قصد بیرون آمدن نمودند و قوت نفس موید را تأیید توانایی تن ساخته و بیاوری عصای تائید ربانی قامت ابدار ساخته هنگام تسلیم قهر که بند های عتبه خلافت در مساحت نغمه جمع آمده بودند بهمان طرز و آئین که در ایام کمال صحت و ر - ازان حضرت معهود بود از آرامگاه خاص بیرون فرامیخته بتسلیم نور اشاره فرمودند و خلایق را که منتظر طلوع افتاب سلطنت بودند از فروغ انوار جمال مهر آثار پرتو سعادت بخشیده خاطر نگران عقیدت مذدان اخلاص کیش را که رهین هزار گونه فقره و تشویش بود آرام بخش گردیدند و لمحی بقوت روحانی و نیروی همیت عظمت و جهان بینی بر پای ایستاده بخلوت گاه دولت باز گشتند

زهی ذات قدسی نهاد و نفس تائید پرورد که بشدت آلام جسمانی  
 و عوارض انصری که شیردلان روزگار و بزرگ همتان عالی وقار را  
 عنان تحمل گسلد و سرشته تما سک از کف رباید مغلوب نگردیده  
 دران حالت طمع آشوب و شورش مرد اگن بهره مند جوهر ثبات و  
 استقامت باشد و اقتضای خرد والا و دانش ارجه مندش بر مقتضیات  
 جسم و قوی و آثار طبع و مزاج غالب و قاهر اند نگارند این صحیفه  
 معالی و مغاخر آن روز در سلک بندها حاضر بود دران والا بارگاه  
 دولت بار و سعادت کورنشر آن سایه رحمت انور بارگ یافده بدیده  
 تفرص عیان میدید که در مدور این حرکت مصلحت پیرا و ظهور  
 این جلوه عالم آرا که سرمایه انتظام حال زمان و موجب امن و  
 آرامش زمانیان گردید آنحضرت را جز قوت نفس موبد محمدی  
 دیگر از اسباب تحرک نبود چنانچه حضار اذکیا و هوشمندان از  
 مشاهده این نیروی همت خسروی در شگفت مانده از مرانصاف  
 اذعان نمودند که در چنین شگرف حالتی این مایه ثبات و سکون  
 بر شخص اقدس و ذات همایون مسلم است امید که ایزد بهیمال  
 پیوسته نهال برومند عمر و اقبال این مهین پاسبان ملک و ملت  
 و بهین قهرمان دین و دولت را که سرمایه رونق بهارستان ایجاد  
 است از نسائم ناملائم نشاءگون و فساد میانمت نهوده بزلل چشمه  
 سار بقا سر سبز و شاداب داراد بالجمله روز دیگر نیز حضرت  
 شاهنشاهی بذاب رعایت مصالح ملکی بهمین دستور هنگام تسلیم  
 تور بیرون آمده از انوار دیدار مبارک پرتو هیات بر عالمیان گسترده  
 و فردای آن به بندهای آستان خلافت از دولت کورنشر محروم

مانده هفتم شوال که روز جمعه بود فرزند اختر بوج حشمت و جلال بادشاهزاده ارجمند فرخنده خصال محمد معظم را بنیابت خویش حکم فرمودند که بآئین مقرر بمسجد جامع رفته نماز گذارند و اواخر روز راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و افضل خان میر سامان و راجه رکبنازه نظم امور دیوانی بآرامگاه خاص طلب فرموده دولت کورنش دادند تا چند روز دیگر هنگام تسلیم نور شرف تدریم به بیرون می بخشیدند و محله ایستاده جمال جهان اندوز بخلائق می نمودند و گاه دمی بر فراز کرسی قرار می گرفتند و درین ایام تقرب خان را نه چندی پیش ازین مورد عذاب خسروانه گشته از نظر التفات ائاده بود مورد فضل و بخشایش و مشمول کرم و نوازش ساخته رخصت کورنش دادند و روز سیزدهم که وقت معهود جلوس سعادت به بیرون نمودند بر تخت سنگ مرمری که در پیش ایوان خوابگاه مبارک است جلوس فرمودند و جمیع بار یافتگان انجمن غسلخانه دولت اندوز کورنش شده بآئین مقرر بروفق تفاوت پایه و منزلت در مقام خدمت و عبودیت ایستادند و چون شام در رسید نماز مغرب بجماعت گذارده بعد از ادا نماز بخلوتگاه انس خرامیدند و روز دیگر که جمعه بود باوجود نهایت ضعف و بقیه کوفت بدستور ایام صحت هنگام نماز بر تخت روان نشسته قرین سعادت و توفیق بمسجد جامع تجشم فرمودند تا عامه خلائق از مشاهده جمال عالم آرای آنحضرت بذهائی گرایده از تفق خاطر رهائی یابند و جمعه دیگر نیز برین وتیره عمل نموده جهان و جهانیان را امن و آرام

افزودند و در عرض این ایام بذایر ضعف و نفاقت گاه از منظر  
 درون آفتاب طلعت همایون طلوع می نمود و برخی اوقات هنگام  
 تسلیم تور بر آمده بنده را اطمینان می بخشیدند و گاه بجهت  
 ادای نماز بمسجد مبارک غسلخانه خرامش اقبال میفرمودند  
 و درین وقت بعضی از عمدها و خواص و محرمین حریم قرب و  
 اختصاص دولت کورنش می اندوختند و در هفته دیگر بذایر بعضی  
 امباب نکس در آزار آن حضرت روی داد چنانچه سه روز متوالی از  
 آرامگاه خاص بیرون نیامدند و چند جمعه پرتو حضور بمسجد  
 نیکبندند چون طبیعت نهایت ضعیف پذیرفته بود و این نکس  
 روی نمود بعضی عوارض دیگر علاوه کوفت اصلی که سویی المزاجی  
 حادث بود گشته مدت این آزار بامندان کشید لیکن همیامن فضل  
 و موهبت ایزدی بصحت و عافیت انجامیده خاتمت آن احوال  
 پراحوال که جان قدسیان از بیم گزندش خسته و نرزد بود بخیر و سلامت  
 قرین گشت •

## اعتدال مرا ج خدیو هفت کشور و شهنشاه بحر و بر خلیفه دین پرور

در معالجه و مداوای این عارضه از حکیم محمد امین و حکیم  
 محمد مهدی که باتفاق متصدی علاج بودند باقای الهام غیبی  
 و توفیق شفا بخش حقیقی خدمتهای نمایان و تدبیرات شایسته  
 بظهور بدومت و مساعی جمیله بوقوع آمد و مراتب خیرات و مبررات  
 و نذور و صدقات که از مجربات معالجات روحانیت چندان بگذرد

که رسم احتیاج و بینوائی از جهان بر افتاد محمداً حضرت شهنشاهی  
در خلال این ایام خیر انجام یار وجود کمال ضعف و بقیه آزار سر رشته  
صلاح اندیشی ملک و ملت و رعایت تدبیر دین و دولت از کف  
همت فرو نگذاشته گاه اوائل روز از مطلع درس خورشید سان چهره  
سعادت می نمودند و گاه وقت تسلیم تور لمحه جلوه انبال به بیرون می  
فرمودند و مطالب و مقدمات ملکی اکثر بواسطه عرائض و نوشنجات  
بعرض می رسید و جواب با صواب خط قدسی نمط تحریر می یافت  
و گاهی بعضی متصدیان عمده در آرامگاه خاص دولت بار یافته ضروریات  
امور معروض میداشتند و با حکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند  
و درین اوقات نخل سرفراز گلشن اقبال گوهر ارجمند محیط جلال  
بادشاهزاده ارجمند فرخ خصال محمد معظم بمرحمت خلعت  
بارانی شرف اختصاص یافتند و صف شکنان و راجه رگه زنانه  
و صفی خان و اخلاص خان و الله یار خان و افتخار خان و حسن  
علی خان و جمعی دیگر از امرا که در جشن مبارک خلعت نیافته  
بودند کسوت مباحات پوشیدند و دو مرآپ عربی پیشکش امیر  
الامرا با ساز مرصع و میذاکار و پنج رنجیر نبل پیشکش خان دوران  
مریبه دار اقیسه و یازده مرآپ عربی و پنج غلام کره پی پیشکش  
مصطفی خان باظم مهات بندر سورت از نظر انور گذشت و بعرض  
اشرف رمید که قابلیخان منشی که مدتی بر سر گوشه نهجی در لاهور  
بسر میبرد و درین هنگام بموجب طلب بحضور پیر نور آمده بود و  
کامگار خان که در سلک کومکبان اقیسه انتظام داشت و مالوجی  
دکهنی که چندی قبل ازین گوشه نهجین شده بود باجل طبعی



روزگار حدیث شان بهر آمد و چون به سامع همایون رسید که در نوایمی  
 پرگده کول که در دیول حسن علی خان بود جمعی مفسدان واقعه  
 طالب از کوته اندیشی و تهره کبشی غبار شورش انگیزده سر بفساد  
 برداشته اند خان مذکور با پانصد بر قنداز و ملتفت خان میر  
 بخشی احدیان پا چهار صد احدی به جهت تنبیه و تادیب آن عصیان  
 منشان تهره آئین تعبیر یافته مرخص گشتند که گروه آن شقاوت  
 پزوه ( بسزای کردار خویش ) رانند هفدهم ذی قعدة که بمیدان  
 لطف و عنایت ایزدی مزاج و حاج بصمت و استقامت گرانید و جز  
 بقید ضعف و نقاهت اثری از عوارض پیکر قدسی نمایه بود  
 حضرت شاهنشاهی بفرودم اشرف فیض بخش حمام گشته غسل  
 عانیت نمودند و غبار ملالت از دلهای عالمیان شسته شد و روز دهم  
 قرین فرخی و بهروزی در بارگاه پیر احترام خاص و نام اچمن آرای  
 اقبال گشته جمیع بندها را دولت کورنش دادند چون سیزدهم تیره  
 ماه که عید گلانی بود در ایام عارضه ذات همایون واقع شده مراسم  
 آن بفعل نیامده بود درین روز فرخند باشاره والا پادشاهزادهای  
 عالی قدر و امرای رفیع مقدار بآئین مقرر مراجعهای مرصع  
 میذاکار گذرانیده بشکرانه صحت و عادت ذات مقدس خدیو روزگار  
 رسم نثار بجای آوردند و ببهشت و ششم مهابت خان که از صوبه  
 داری کابل معزول شده بود باحتنان فیض مکان رسیده شرف اندوز  
 ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بعنایت خلعت خاص اختصاص  
 یافت و بیست و نهم چون پرده آرای هودج عزت و روغ بخش تنق  
 هشتم ملکه تقدس نقاب خورشید احتجاب روشن رای بیدم

بشادتی رفع عارضه ذات عظیم المثال در هر مکه مقدسه و مشکوی  
اقبال فرخنده جشنی ترتیب داده بودند بامر همایون جمیع امرا  
و عمدہای بارگاه خلافت برای تقدیم مراسم تهنیت بسده علیه حرما  
دولت رفته تسلیم مبارکباد بجای آوردند و از سرکار آن سلطنت  
سیر قدسی اطوار تا قریب پنجاه کس از عمدہا بخلاصه فاخره مباهی  
گردیدند دهم ذی الحجه که عید مبارک اضحی بود بارگاه سلطنت  
و دولت سرای خلافت با سباب تجمل و احتشام زیب و آرایش یافته  
صدای شادبانه عید و خورش کوس خسروی جهانیان را صلابی  
عشرت و شادمانی در داد پادشاهزادهای نگار بخت پیدار و نوینیان  
رفیع مرتبت و امرای نامدار و سائر بندهای درگاه جهان مدار در  
جذاب والا و آستان معلی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک عزت  
بر افراختند و حضرت شاهنشاهی بشیعه معبود عزم توجه بمصلی  
فرموده با فرآسمانی و کوکبه عظمت و جهانبانی بر فیل بدیع  
منظر آسمان پیکری که تحت زرین بران زده بودند سوار گشته بآئین  
مقرر پرتو ورود بساحت عید گاه انگذند و نماز عید گزارده پس از  
معادوت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند و در ذهاب و ایاب  
آن خدیو مالک رقاب از زر و سیم نثار اهل کوچه و بازار را دامن  
امید گرانبار نقد مقصود شد کلمه خلافت و عموم سنه دار الخلاصه از  
صغیر و کبیر و غنی و فقیر که یکچند از حرمان دیدار مهرانوار  
زنج ناکمی کشیده بودند خورشید جمال عالم آرای آن حضرت را  
در ادج کمال با فردغ عافیت و اقبال بکام خورش دیده از فیض  
دو عید و حصول دو امید بهره ور گردیدند •

## جشن وزن فرخنده قمری سال چهل و ششم

درین اوقات میمنت قرین که جهان از میامن صحت و عافیت خدیو زمان و زمین پاسبان دولت و دین مسرت اندوز و نشاط آگین بود موسم وزن خجسته قمری در رسیده جهانبدان را عشرت و خرمی افزوده روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه مطابق یازدهم امرداد که دگر باره بارگاه هشمت و جهانبدانی از آذین طرب و شادمانی چهره آراستگی افروخته بود در محفل فردوس مثال غسلیخانه بنی نشاط افزا رجشنی عالم آرا مرتب گشت و بعد از انقضای یکپاس و پنج گهری از رز مذکور وزن مسعود بآئین معروف بفعل آمد و سال چهل و پنجم قمری از عمر سعادت قرین آن حضرت پایه اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد بادشاهزادهای گامگار عالی مقدار و امرای اعیان دولت پایدار رسم نثار بجا آورده تسلیمات تهذیب بتقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرای اقبال و کامرانی گشته دست دریا نوال بمهرمت و افصال کشادند درین جشن فرخنده بدادشاهزادهای نامدار بخت بیدار و بسیاری از امرا و عمدعالی حضور فائض الانوار خلعت مرحمت شد و برای جمعی از امرا و حکام اطراف خلعت فاخره مرسل گشت و مهابت خان که مونه داری گجرات از تغذیر مهاراجه جسونت سنگه بار مغوض گشته بود به اعانت خلعت خاصه و اسب عراقی با ساز طلا و یک زنجیر نیل گران با ساز نقره و جل زر نفست مر باند شد و دو هزار سوار از تابینانش دو امپه سه اسپه مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش هزارى پنج هزار

سوار ازان جمله سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و بجلد ری  
مسامعی جمیله که قبل ازیں در کشایش ولایت پلاون از دژدخان  
مویه دار پخته بظهور پیوسته بود یک هزار سوار از تابینان او دو اسبه سه  
اسبه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزار و چهار  
هزار سوار ازان جمله دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و منصب  
راوکر که در ابتدا در کومکیان دکن بود باضافه پانصدی سه هزار و  
هزار و پانصد سوار قرار یافت و کنور رام سنگه بمرحمت بهلولچی  
مرصع مشمول نوازش شد و رضویخان که قبل ازیں در ملک گوشه  
نشینان انتظام یافته بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گشته  
بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و عذایت خلعت و  
جمدهر سینا کار سرافرازی اندوخت و منصب اسمعیل خان  
قلعه دار احمد نگر باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار  
سوار و از اصل و اضافه حکومت خان دیوان گجرات بمنصب هزار  
و پانصدی سه صد و پنجاه سوار و قلندر خان بمنصب هزار و هشت  
صد سوار و محمد تقی خان بمنصب هزار و صد و پنجاه سوار و  
منصور ولد ملک عنبر بسایمانه هزار روپیہ میاهی گردیدند و  
فوتاد حاکم ولندیز که چندی قبل ازیں بآستان ملک نشان رسیده  
بود بعفایت خلعت و اسب و خنجر مرصع مورد نوازش گشته  
رخصت انصرفت و یات و چفدی از نوکران عادلخان که با پیشکش  
او بدرگاه خلایق پده آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند و  
میر جعفر ولد سید جلال بخاری و محمد صادق برادر زادۀ حیفخان  
هریک بانعام دو صد اشرفی و خواجه عبد المنان بانعام سه هزار

روپيه و شيخ عبد الوهاب بخاری بانعام دو هزار روپيه و خواجه  
 قادر و چندی دیگر هر يك بانعام يك هزار روپيه نوازش يافت و يك  
 هزار روپيه به بسرا سخا کلونت و هشت هزار روپيه بسائر نعمت  
 سرايان و سرود پردازان آن بزم نشاط پرا عطا گردید و چون مجلس  
 مردوس آئين عسلخانه بهزاران عشرت و شادمانی و مسرت و  
 کامرانی بسر رسید حضرت شاهنشاهی حرمکده قدس را بفروغ انوار  
 ظل الهی برامراخته دیگر باره دران مشکوی انبال دمت دریا نوال  
 بچود و انضال کشودند و مجموع صدر آرایان شهبستان دولت و پرده  
 گزینان سراق ابهت را بجلدوی حسن خدمت و پرستاری که در  
 ایام کوفت و بیماری آن زبندد اوزنگ عظمت و بختیاری ازیشان  
 بظهور پیوسته بود بانعامات سامیه و مواهب عالیله نوازش فرمودند  
 چنانچه از نقد دولک و سی هزار اشرفی بآن مقدمات تنقی عزت  
 عطا نمودند بالجملة تا سه روز آن جشن طرب افزا امتداد داشت  
 و هفتم محرم الحرام گیتی خدیو کیوان غلام اوائل روز بهباغ صاحب  
 آباد فیض قدوم بخشیدند و آن روز و روز دیگر قرین حشمت و  
 جلال دران گلشن فردوس مثال بسر برده نهم بدولت خانله همایون  
 مراجعت فرمودند و چهاردهم پرتو عزیمت بخضر آباد انگذده چون  
 فیض و نزهت و صفای آن مکان دامکشا ملائم طبع اقدس امتداد  
 پانزده روز آنجا بساط اقامت گسترده مسرت اندوز بودند و سلخ ماه  
 مذکور عرصه دار اخلافة از درود مسعود نور آمود شد و چهارم صفر دیگر  
 باره عزم گلگشت باغ صاحب آباد از خاطر انوار سر بر زده دو روز  
 دران مرا بستان خلد نشان بهجت افزای طبع مقدس بودند و هم

ما؛ مذکور چون مطابق روز دهم بود که عبد هندوانست بر اچه  
جیسکه و کزور را مسنگه خلعت خاصه عطا فرمودند و از آنجا که  
بعضی از زمینداران کوهستان جهون و مفسدان آن حذر از کوتاه  
بینی و فتنه گزینی طریق ترم و عصیان پیموده باغواهی جهالت  
و گهری سر بفساد داشته بودند و اوای نخوت و استبداد افراشته  
دفع و استیصال آن گروه دزدان سگال پیش نهاد همت خسروانه  
گشته میر خانرا با جمعی از بند های حضور لامع النور بآن مهم  
مرخص نمودند و توفداری آن سرزمین نیز از تغییر شهباز خان  
بخان مشارا الیه تفویض نمودند و هنگام رخصت او را بعنایت  
خلعت و اسب عراقی با ساز طلا و یک زنجیر نیل و باضافه پانصد  
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار نواختند و از کومندان  
او بروج الله خان برادرش و سیف الدین صفوی و راجه سارنگدر  
و جمعی دیگر خلعت و به برخی اسب مرحمت کردند و بمیدنی  
سنگه که پسر راجه سری نگر است خلعت مرحمت گردید شانزدهم  
عزیمت گلگشت باغ فیض بنیاد اعز آباد فرموده بفر قندوم والا بهار  
پیرای انجمنستان دواست گشتند و چند روز آنجا قربن خرمی و نشاط  
بسر برده بیست و یکم مراجعت نمودند و چون درین هنگام تقرب  
خان باجل طابعی رخت هستی بر بسته بود عواطف پادشاهانه  
محمد علیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد  
و چون بمسبب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود  
درین وقت مورد فضل و بخشایش شهنشاه عطا کار احسانمنش  
شده بمنصب هزار و پانصدی دوسد سوار نوازش یافت و امده خان

بخشی دوم که طفلی از در گذشته بود بعطای خلعت خاص از سوگواران برآمد و درین ایام فوجداران ترهه را از تغیر دلیران بر وجه دیبی سنگه بندیده مغرض گشته منصبش باضافه پانصد سوار دوهزاری دوهزار سوار مقرر شد و پدرلخان بفوجداری هوشنگ آباد از تغیر جلال خان مباحی گشته یک هزار سوار از تابینان او دو اسبه سه اسبه قرار یافت که منصبش از اصل و اضافه دو هزاری دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و چون معروض پیشگاه جاه و جلال گردید که اکرام خان فوجدار بیرون مستقر دار الخلافه اکبر آباد و دیعت حیات بمقتضای اجل موعود سپرده عبید الله خان بجای او معین گشته باضافه پانصدی پانصد سوار مورثی یافت و ارسلانعلی داد الهردی خان مغفور بفوجداری، بنارس از تغیر خواجه صادق بدخشی تعیین یافته بغایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب نهصدی هفت صد سوار مباحی شد و از وقایع دار الملک کابل بعرض اشرف رسید که چهارقلی کهکو از کومکین آن موته باجل طبعی درگذشت درازدهم ربیع الثانی چون روز ورن رخشد اختر مظهر مفاخر و معالی پادشاه زاده هوشمند فطرت بلند محمد معظم بود عاطفت بادشاهانه آن دره التاج عظمت و بختیاری را بعطای یک عقد مروارید گران بها نواخت و باشاره همایون فاضل خان میر سامان بمنزل شریف ایشان رفته باهتمام لوازم و سرانجام مقدمات آن فرخنده حشن پرداخت و وزن آن گران قدر والا گهر بائین مقرر بفعل آمد و سال نوزدهم شمس از سن گرامی ایشان بانجام رسیده سال بیستم بمبارکی آغاز شد و بادشاهزاده ارجمند

بامر معلى خلعت فاخرة و خنجر مرصع بخان مذکور عطا کردند  
 بیستم وزیر خان صوبه دار مستقر الخانۃ اکبر آباد که منشور عاطفت  
 بطلب او عز صدور یافته بود از آنجا رسیده احراز دولت زمین بوس  
 نمود و بعدایت خلعت خاص قامت مہدات انراخت و سیف خان  
 کہ قبل ازین بذایر تقصیری از منصب معزول گشته در سہرند  
 برہم گوشہ نشین بسر میروند درین هنگام مشہول افوار مرحمت  
 گشته بموجب حکم لازم الامتثال بعجیہ سائی آستان جاہ و جلال  
 چہرہ افروز طالع گردید و بعدایت خلعت و شمشیر و منصب دو  
 ہزاری ہزار و پانصد سوار سرفراز شد پنجم ربیع الثانی حضرت  
 خلیفۃ الرحمانی بعزیمت سیر و شکار لوای توحہ بہ اعز آباد انراختند  
 و چون باشاہ معلى چندی قبل ازین نزدیک بآن حدیقہ خالد آسا  
 باغی خوش و بہتان سرای داکش کہ بقول باری موصوم  
 است اساس نہادہ بود درین وقت کہ سیر و گلگشت آن بہارستان  
 اقبال بہجت افزای خاطر قدیمی مآثر گردید و عمارات دایندیش  
 کہ باہتمام ملتفت خان میرتوزک صورت اتمام یافته بود  
 بنظر اکسیر اثر رسیدہ پسند طمع انور افتاد عاطفت خسروانہ خان  
 مذکور را بعطای خلعت و اسب و از اصل و اضافہ بمنصب ہزار  
 و پانصدی شش صد سوار سرفرازی بخشید از سوانح مصلحت  
 پیرا نقل نمودن خزائن عامرہ است از حصن سعادت بنیاد مستقر  
 الخانۃ اکبر آباد بقلعہ دولت اساس دار الخانۃ شاہ جہان آباد چون  
 درین ایام رای عالم آرای پایہ افزای اورنگ خلافت و جہانبانی  
 کہ مرآۃ جمال نمایی شواہد الہامات ربانیت باقتضای بعضی



از دقائق مصالح ملك و ملت پرتو توجه بصوب این مطلب اداکنده بود حکم اشرف عز نفاذ یافت که وزیر خان بمستقر خلافت شتافته در بر آوردن آن خزائن موفوره و گنجهای ناممصوره رسانیدن آن به پیشگاه حضور لامع النور لوازم قدغن و اهتمام بظهور رساند و اخلاص خان خویشگی و کثرت سنگه و جمعوی دیگر باو معین شدند و هشتم ماه مذکور خان مشارا الیه با همراهان بدین مهم مرخص گردید و در خلال این ایام مکرر رابت اقبال بصوب امز آباد و خضر آباد اهتزاز نموده سیرو شکار آن حدود مسرت افزای طبع همایون گشت و نوبتی هنگام نهضت بخضر آباد گیتی خدیو حق پزده بزیارت روضه متبرکه که قدوه آکابر عظام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس الله سره العزیز توجه نموده فیض اندوز گشتند و بعادت معروف مجاورون آن بقعه قدسیه را از فیض انعام بهرور گردانیدند درین ایام عاطفت بادشاهانه طراز مسند حشمت و سر بلندی فروغ گوهر فطرت و هوشمندی بادشاهزاده کامگار محمد معظم و راجه جیسنگه را بعطای خلعت زمستانی عز مبداهات بخشید و همچنین سائر عمدهای آحادان خلافت و مقریان پیشگاه دولت بترتیب قدر و منزلت باین عنایت سر بلند شدند \*

### جشن وزن فرخنده شمسی سال چهل و پنجم

درین اوقات میمنت پدرا که از شکوه معدلت و مرمان روانی زینت افزای اورنگ سلطنت و سروری دین و دولت در پایه رفعت و بر تری و ملک و ملت کامیاب سعادت و نیک اختری بود

موسم وزن خجسته شمسی در رسیده جهانیان را کام بخش عشرت  
 و خوش دلی گردانید و روز مبارک غرة جماد الاولی مطابق بیست  
 و دوم آذر که بارگاه حشمت و جاه بآذین خسروانی برآراسته بود  
 در انجمن مردوس مثال غسالخانه فرخنده جشایی بانسبانه مذموم  
 گشت و پس از انقضای درپاس از روز مذکور گوهر عنصر مقدس  
 حضرت شاهنشاهی بزر و سیم و دیگر آشیای معبوه سجیده شده  
 وزن مبارک بآئین مقرر بفعل آمد و سال چهل و چهارم شمسی از عمر  
 سعادت قرین سریر آزادی خلافت و جهانیانی هزاران فرخی و کسری  
 بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد بادشاه زادهای  
 نامدار بخت بیدار و امرا و عیان دولت پایدار رسم نثار بجای  
 آورده تسلیمات تهذیب بتقدیم رسانیدند و درین روز عالم افزوز  
 بهین شعبه دوحه عظمت و ابدال گزین بود نهال جاه و جلال  
 بادشاه زاد و الاذر محمد معظم بعطای خلعت خاص و انعام یک  
 لک روپیه و دره التاج حشمت و کامکاری قره العین شوکت و  
 بختیاری بادشاهزاد ارجمند محمد اعظم بعنایت یک عقد مرورابد  
 و نوگل حدیقه دولت فروغ ناصیه سعادت بادشاهزاد والا گهر محمد اکبر  
 بمرحمت جیفه مرصع مطرح ادوار عطفت گردیدند و راجه جیسنگه و  
 وزیر خان و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان و دیگر امرای  
 نامدار و عمدهای درگاه سپهرمدار بعطای خلاع ناخرا قامت مباحات  
 انراختند و امیر الامرا صوبه دار دکن و خان خانان سپهبدار بنگاله  
 و مهاراجه جسونت سنگه که در دکن بود و جعفر خان صوبه دار  
 مالوه و امیر خان صوبه دار کابل و دیگر امرای اطراف بهنایت

ارسال خلعت مورد نوازش گردیدند و عذابت موده فیل بدانسانند  
 خان ضمیمه عطای خلعت گشت و محمد امین خان باضافه هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و مرتضی خان باضافه هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافه  
 هزاری بمنصب پنج هزاری یک هزار سوار و فاضل خان باضافه  
 هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان باضافه  
 پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و هشت صد سوار و اسد خان  
 بخشی دوم باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری دوهزار و پانصد  
 سوار سر بلند شدند و از اصل و اضافه عابد خان بمنصب چهار  
 هزاری هزار و دوصد سوار و فدائی خان بمنصب سه هزاری دو  
 هزار و سصد سوار و اشرف خان بمنصب دوهزار و پانصدی چهار  
 صد سوار و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب  
 دوهزار و هزار و هفت صد سوار و صف شکن خان بمنصب دوهزار و  
 یک هزار و دوصد سوار و هرم دیو سیصد و بیست و پنج سوار  
 و باقی خان میر توژک بمنصب هزار و سیصد سوار و محمد منصور  
 کاشغری بمنصب هزار و دویست و پنجاه سوار سر بلند شدند و نجابتخان  
 که در مبادی حال اول این خلافت همایون بباغ و قلع تقه صیبری  
 مورد عتاب خسروانه گشته از منصب معزول شده بود مطمح انتظار  
 فضل و مکرمات پادشاهانه گردیده بمنصب پنج هزار و چهار هزار  
 سوار دگر باره کامیاب دولت شد و خلعت خاصه و جمدهر با علاقه  
 سروراید باو عطا گشت و وزیر خان که چنانچه گزارش یافت بجهت  
 آوردن خزائن عامره بمستقر الخلفه اکبر آبله رفته بود خدمت

مذکور را بآئین شایسته بجا آورده درین جشن فرخنده دولت زمین  
 بوس دریافت و بعطای خلعت خاص و باضافه هزار سوار بمنصب پنجم  
 هزارائی چهار هزار سوار والارثبه گردید و صفی خان باضافه پانصدی  
 بمنصب سه هزارائی هزار و دصد سوار و راجه رگهتانه باضافه پانصدی  
 پنجاه سوار بمنصب سه هزارائی هفت صد سوار و عبد الرحمن بن نذر  
 محمد خان بانعام ده هزار روپیه و دانش مند خان پمرحمت ماده فیل  
 و الله یارخان بمعنایت علم نوازش یافتند و علی قلنجیان بفوجدارائی  
 اعظم آباد از اعمال صوبه گجرات تعین یافتند خلعت سرفرازی پوشید  
 و منصب چکرام از کومکریان دکن باضافه پانصدی هزار سوار مقرر  
 شد و شیخ بدھوی قراول پمرحمت فیل مورد نوازش گردید و جمعی  
 کثیر از منصبداران و خدمت گذاران بارگاه سلطنت بمعنایت خلعت  
 کموت افتخار پوشیدند و چهار هزار روپیه بزم نغمه سنجیان و سرود  
 سرایان آن بزم عشرت پذیرا عطا شد و درین جشن خسروانه پیشکش  
 امیر الامرا صوبه دار دکن از جواهر زواهر و نفائس مرصع آلات بنظر  
 قدسی برکات رسیده رتبه قبول پذیرفت \*

### توجه رایات عالیات بصوب پنجاب

چون دران هنگام که مواجب جاه و جلال بتعاقب دارا بيشکوه  
 بد ماں سایه سعادت و اقبال بر عرصه پنجاب گسترده بنابر سنج  
 ننگه ناشجاع چنانچه سبق ذکر یادده بزودی ازان حدود  
 مراجعت واقع شد و آن قدر توقف روی نداده که خاطر اقدس  
 حضرت شاهشاهی از سیر و شکار آن ناهیت نشاط اندوز شود و

درین ایام طبع مبارک را بگلگشت نزعت آید کسمبر فردوس  
 نظیر هم رغبت تام بهم رسیده بود و بعضی مصلحت های ملک و  
 دولت زار اقتضای آن میگردید که رایات خورشید تاب بصوب  
 پنجاب انتهای نهاد این عزم ت فرخنده پیش بهاد خاطر  
 اشرف کشته غرق جمادی الاولی که روز جشن وزن مبارک بود  
 اشاره والا بصدر پوست که پیش خان همایرن بسمت پنجاب بیرون  
 زنند و هفتم ماه مذکور مطابق بدست و هشتم آنرا که ساعت بانظار  
 سعد و انوار سعادت قرین بود خدیو زمان و زمین پای دولت در  
 رکب اقبال آورده لوای توجه بدان صوب برافراختند و آنروز اعز آباد  
 فیض بنیاد را مهبط انوار نزول ساختند هوشدار خان بصوبه داری  
 و حراست قلعه دار الخلاء تعیین یافته بعزایت اسب با ساز طلا  
 وفیل باحوضه نقره سر بلند گردید و داروغگی غسله فله مبارک از تغییر  
 خان مذکور بالذ یار خان مغوض گشته خلعت و علم بار مرحمت  
 شد و یازدهم از مرابستان اعز آباد کوچ فرموده چند روز در شکار  
 گلهایی بواهی آن نشاط صید بچپر انداختند و شانزدهم حوالی  
 قصبه سونی پت مضرب خدام انبث و احتشام گشته دوروز درانجا  
 مقام شد و بدست هفتم نریکی کرنال محط سراوقات انبال گردیده  
 چون خاطر ملکوت ناظر بسبر مخلص پور و شکار چرز دران حدود  
 مائل بود درین منزل فاضل خان میر سامان را با زوائد اردو و لشکر  
 و کار خانات رخصت فرمودند که از راه راست بدار السلطنة لاهور  
 رود و هفتم رخصت خان مذکور را بعطای پوستین خاصه پشت  
 گرم عنایت ساختند و روز دیگر کوچ فرموده با ملازمان رکب

دولت مرادله تازی سعادت گشتند و شکار گران و صید افکنان  
 متوجّه شده پنجم جهادی الاخره بخضر آبک پرتو درود گسترند و  
 پس از استیغاثی سحر و شکار آن حدود عنان توسن اقبال بسمت راه راست  
 منعطف ساخته یازدهم باغ اقباله را بنزول اشرف خرمی و طراوت  
 بخشیدند و درین ایام پیشکش امیر المرای از نقائس جواهر  
 و مرصع آلات بنظر قدسی برکت رسیده رتبه قبول پذیرفت و فیض الله  
 خان قراول بیگی و حسن علی خان قوش بیگی و اعتماد خان و رحمت  
 خان دیوان بیوثبات و جمعی کثیر از قراولان و عهده شکار بعنایت خلعت  
 شکاری نوازش یافتند و مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت و  
 راجه تودرمل فوجدار اتره و راجه بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت  
 ارسال خلعت سر بلند گشتند و جهانگیر قلیخان بقوجداري میان  
 درآب معین گشته بعنایت خلعت و اسب مباحی شد و چون درین  
 اوقات صف شکن صفوی که از دیر باز در گوشه انزوا بوطناف دعا  
 گوئی این دولت کبّتی آزادی اشتغال داشت روزگار حیاتش بسر  
 رسیده بود و اخلاص خان خوینگی باجل طبیعی بساط هستی در  
 نور دیده عاطفت پادشاهانه سیف الدین واد صف شکن مغفور  
 و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاص خان مرحوم و چندی  
 دیگر از خویشان را بعنایت خلعت نوازش فرمود و سونهاگ  
 پرکس زمیندار سر مور و باقر خان فوجدار سهرند بموکب جاه و جلال  
 پیوسته ادراک دولت زمین بس نمودند و عاطفت پادشاهانه  
 سونهاگ پرکس را بعطای خلعت و اوربسی مرصع و جمدهر  
 مرصع و اسب با ساز طلا سرفرازی بخشید پانزدهم ظاهر بلده مهرند

از غبار موکب محمود عبور نمود شده باغ خلد مثالش از نزول اشرف چمن زار دولت و بهارستان اقبال گشت و بذابر فیض هوا و نزهت و صفای آن بستان سرای دلکشا دو روز آنجا اقامت شد و باقر خان پیشکشی از امتعه و اتمشه آن بلده بمحل عرض رسانید و بمطای خلعت مباحی گشت نوزدهم نواهی قصبه لودیانه مضرب سرادقات جاه و حشمت گردید و روز دیگر رایات عظمت و جلال دریای سلج را که باشاره همایون جسر بران بسته شده بود عبور نموده قریب بقصبه پهلور نزول کرد و چون قراران در پیشدیهای نزدیک آن دوشیر دیده بودند شهشاه شیردل هزار صولت بمزم صد آن در صبح ضار سوار شدند و هر دو را بضرب تفنگ از پای در آوردند بیست و ششم نواهی تلوندی مخیم عساکر گردون شکوه شد و ابراهیم خان ناظم مهمات دار السلطنة لاهور از آنجا رسیده احرار دولت زمین بوس نمود بیست و ششم موکب ظفر پناه از دریای بیاة برخی بکشتی و بعضی بپایاب عبور نموده نزدیک فتح آباد منزل گزید و دوم رجب ظاهر دار السلطنة از طلوع ماهیچہ رایت اقبال فروغ سعادت پذیرفته باغ فیض بخش که عمارات دلنشین و مساکن نزهت آئینش غیرت افزای تصور فرودس برین امت بنزول اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید و فاضل خان میر سامان که پیشتر آمده بود بدولت ملازمت اتممعد یامت و چون ساعت داخل شدن شهر و قلعه مبارک دهم ماه مذکور مطابق غره امقندیار بود خاقان جهان تا رسیدن ساعت دران بستان سرای دولت بصاط اقامت گسترده چمن آرای عشرت

و کلمه‌رانی بودند و هفتم ماه مذکور بعزم دخول آن مستقر حشمت و جاه با فرمان الهی و عظمت شهنشاهی بر فیل کوه شکوه زیبا منظری که تخت فلک پایه زرین بر کوه پشت آن نصب گشته بود سوار شدند و رخسندۀ اختر سپهر اقبال بادشاه زادۀ فرخنده خصال محمد معظم را در پی سرمبارک جای داده لوای توجه بشهر افراختند و قریب درپاس از روز گشته فلک مبارک که بمیان قدوم همایون سر رفعت بارچ گردون رسانید و چون فصل جوش نرگس و اوایل موسم شکوفه و هنگام سیر ریاض و گلگشت بساتین بود روز دیگر بسیر باغ دامکشا که آنروی دریای راویست توجه نموده معبر پیرای طبع اقدس گردیدند و فردای آن که جمعه بود در مسجد فیروز خان که در فضایی بیرون قلعه نزدیک بدروازۀ هتیه پول واقعست بآئین معهود نماز گذارده مقرر فرمودند که سائر جماعات بدین دستور آنجا اقامت جماعت می نموده باشند و در ایام این ماه مبارک افریدست هرار روپیه بوساطت صدر الصدور عابدخان باریاب استحقاق انعقاد شد و درین اوقات از وقائع بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که سید نصیر الدین خان و سید میرزای مزاراری که با خان خانان در ساق آشام بودند باجل طبعی مرحله هستی پیمودند عاطفت بادشاهانه میر علی اصغر پسر سید میرزا ربابه برادر دیگرش و درایتان برادرزاده و عزیز الله دخترزاده آن مرحوم را بعطای خنعت از لباس کدورت برآورد و فیروز خان میواتی فوجدار لاهی جنگل که دولت اندوز ملازمت شده بود خاعت یافته بمحال فوجداری خود مرخص گشت و مهاسنگه عمه رانا راج سنگه بعنایت



خلعت سر بلند شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او خلعت  
خاصه بجهت سرورازی رانا مرسل گشت و رعایت خان بنظم مهمات  
بذکر صورت از تغییر مصطفی خان «عین شده بعنایت خلعت  
و از اصل و اضافه بمنصب هزارئ چهار صد سوار مهابلی گردید  
بیست و چهارم حضرت شهشاهی بعزم شکار تلوندی رابت توجه  
بر افراتخته روزی چند دران حدود نشاط اندوز شکار بودند دران نواحی  
دوشیر که آسیب آن بسکنه و رعایا مبرسید بتفقد از پای در آوردند  
و چهارم شعبان ساحت دار السلطنه را از سائیک چتر اقبال فروغ  
سماعت بخشیدند و چون اراده شیر کشمیر داپنیز سرگوز خاطر شهر  
تنویر بود خدمت کار خان را با جمعی از بیلداران و تیرداران  
بجهت ساختن طرق و مسالک آن که اکثر کوه های بنام  
و کوه های دشوار عبور و دره های تنگ و مکرر تعبیه امور است  
و مضائق و مزائق بهیاب دارد رخصت نمودند ششم ماه مذکور میر  
خان فوجدار کوهستان جهون ازان حدوت رسیده دولت زمین بوس  
در یافت •

فتح ولایت جام و کشته شدن رایسنکه نیره  
مرانجام رمیندار آنجا بحسن صرامت و شهامت  
قطب الدین خان خویشکی فوجدار جوناکنده

تبدیل این مقال آنکه رنمل زمیندار سابق آن ولایت که حلقه طاعت

و بزرگوار این آستان خلافت نشان زیور گوش جان ساخته در جاده فرمان پذیری و دولت خواهی ثابت قدم بود و همواره بمقتضای صلاح اندیشی و کار آگاهی امتثال اوامر و نواهی پادشاهی و ادای پیشگامی مقبری می نمود چون درین عهد سعادت مهد روزگار حیاتش سپری شد از پدشگاه سلطنت و جهانبانی زمینداری آن ناحیه بستر سال پسرش تقویض یافت و او بموجب یرایغ کرامت نشان و رسم معهود زمینداران برحای پدر نشست و سرکردگی قوم خویش و راجگی آن سرزمین را کمر بست رایسنگه مردود برادر زهد که مقهوری مغرور و غداری نابکار بود عرق غیرت و حمیتش حرکت نموده براه دشمنی و مخالفت ستر سال شدامت و در صدد دفع و اهلاک او در آمده چون با جوهر دایری و جرأت مکر و چریزت فراهم داشت مردم را از فرمانیده بجانب خود دعوت نمود و بطائف تدبیرات و حیل فریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلا بر افراخت و گور دهن راتهور را که جد مادری هترسان و مدار مہام ریاست او بود بقتل رسانیده ستر سال را باخواص نوکران و پیشکاران و مادرش مقید ساخت و زمینداری و رایتش را متصرف شده بجای پدر نشست و تمام زمینداران را که را نیز با خود متغوی نموده بمعارفت و موافقت او مستظہر گشت و از آنجا که دیدہ عافیت بین و عقل مصلحت گزین نداشت و ظلمتکده بطن غلالت موافقتش از تابش نور خرد بهره در نبود دم نخوت و استقلال زده هوای خود سری در سر بیمیز افکند و کسان قطب الدین خان حاکم جوناکده را که

بجهت تحصیل زر پیشکش بآن ولایت معین شده بودند از همه جا برخیز اینده مردم بادشاهی را از دار الضرب و بندر مروارید که از اعمال آن ولایت است نیز معزول ساخت و پس از چندی ستروال از قید آن مدبر بدسگال رهائی یافته نزد قطب الدین خان آمد و از جور و بیداد آنضالالت نهاد تظلم نمود چون این سوانح و وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید یرادغ لازم الاستمال از پیشگاه قهر و جلال بطغرای نفاذ پیوست که قطب الدین خان کمر همت بدفع و استیصال رایسنکه خسران مآل بسته عرصه آن ولایت از خار تسلط و استیلائی او به پذیرد دستروال را دگر باره بزمینداری آنجا نصب نماید و میر رستم خوانی و عبد الباری انصاری و امدکاسی و جمعی دیگر از کومکیان صوبه کجرات بمعاونت او تعیین یادتند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لاسع الفوز سامان لوازم آن مهم نموده با سپاه خویش و کومکیان کجرات که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیاده بسپار از بندو قچی و تیرانداز بود اوائل جمادی الاولی این سال فرخنده فال از جوفاکده بعزم دفع رایسنکه روانه گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام شد رایسنکه تیره بخت بد فرجام باستماع توجه جفود نصرت اعتصام همگی سپاه و مردم خود را فراهم آورد و سرانجام توپ خانه نموده بجمعیت و ابهت تمام از شهر جام بعزم مدافعه بیرون آمده بود و در چهار گروهی از شهر نزول ادبار گزیده و اطراف لشکرگاه را به یستن مورچال و جیدن ادوات توپ خانه استحکام بخشیده و تماچی مقهور زمیندار ولایت کچه که از زمینداران آن همدرد در قوت و انداز و جمعیت

اعوان و انصار با رای سنگه شقاوت شعار بود بمناسبت ضلالت  
ذاتی و اقتضای جهالت فطری هفت هزار سوار جرار نیزه گزار  
از راجپوتان جلالت شعار یکومک او تعیین نموده بود باجمعه قطب  
الدین خان با جفود قاهره نزدیک بمقهوران رسیده بغاصه یک گروه  
در برابر آن گروه شقاوت پزوه فرد آمد و او نیز بنابر رعایت مراسم  
حرم و احتیاط که مناط سپاهگری و مرداروست در پیش معسکر  
خوبش مورچالها بسته باندازات توپخانه اسنچکام داد و باقتضای رای  
صائب توپی چند از لشکرگاه پیش فرستاد که در موضعی که آسمین  
کوله آنها بمخندوان رسد نصب نموده مورچال سازند و میررستم  
و عبد الباری انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعیین  
نمود که نزدیک بتوپخانه مذکور نزول نموده از دستبرد مخالفان با  
هتیر باشند و این گروه با توپخانه از لشکرگاه پیش رفته در جای  
مناسبی مورچال ساختند و از طرفین بتوپ و تفنگ هنگام جنگ  
مرشده شب و روز نائر قتال مشتعل بود و ازین جهت که غلیم عاقبت  
وخیم نیز توپخانه عظیم داشت بتوپ اندازی و برق افروزی مبارزان  
دین را بر دشمنان ضلالت آئین غلبه و استیلا دست نداد و چون  
قریب دو ماه پیرین و تیره گذشت و کاری از پیش نرفت و منہیان  
خبر آوردند که کوسک زمیندار ولایت کچه نزدیک رمیده امت را آن  
جمع تیره سرانجام عقدرب بمقهوران جام ملحق گشته قوت رشوکت  
اادی متزاید خواهد گردید قطب الدین خان بصوابدید خرد مصلحت  
دان صلاح دران دید که پیش از آنکه بوصول مدد و افزایش جمعیت سپاه  
بازری جرات مخالفان قوت گیرد صف آرای قتال گشته همت بر

استیصال آنها گمارد و این عزم مصمم نموده بارتیب و توزرک افواج  
 پرداخت و موجی بر سر راه کومکدان کچه که نزدیک رسیده بودند معین  
 ساخت که سد راه آن گمراهان بوده از حال آنها آگاه باشند و بهر یک از  
 میر رستم و اسدکاشی و عبدالباری انصاری که از لشکرگاه پیش بودند  
 فوجی تازه از حوار و پیاده و بندرمنچی کومک داده مقرر نمود که هر  
 کدام از طرفی بر مردان حمله برند و محمد پسر بزرگ خود را  
 همراه خویش کرده میدنه و میسره مردان کار و بهادران شهابست  
 آثار استوار ساخت و شب بختی هم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار  
 چون پاسی از شب ماند افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده فتاده  
 جنگ نواختند و از مورچالها بیرون آمده به دشت غزو و جهاد کمر  
 همب بر میان سعی و اجتهاد بستند و اعدای بد نهاد نیز آمده  
 مدافعت و مقاومت گشته از مورچالها برآمدند و قطب الدین خان  
 خود با اکثر لشکر که همراه او بودند در پیش مورچال تونف گزیده  
 قرارداد که نخست افواجی که با ترخانها پیش بودند نمران قتال  
 اورخته جنگ سرکنند میر رستم و عبدالباری و اسدکاشی دست  
 استظهار و اتفاد بمؤمنان تائیدات الهی و اقبال بی زوال حضرت  
 شاهنشاهی زده بپیروی شجاعت و دلیری هر یک از طرفی بر  
 حزب کفر و فساد حمله کردند و گروهی از مخدولان که پیش  
 خیل جنود عدوان بودند مقابله شدند و دایران جلالت کیش دست  
 جرات از آستین شهابست بر آورده بضرب تغناک و سببه خدنگ  
 روی جرات معهوران باطل آهنگ بر تافتند و بن بی نینان پای  
 همت برکشیده براسمکه شقاوت منشر پیوستند و چون از سطوت

و استیلاى ابن افواج نصرت لوا بقطب الدين خان خبر رسيد با  
 عساکر قاهره بر جناح سرعت بمقابله کفار نابکار شتافته بچند ناصحه و  
 کفر و طغیان مقابل شد و بسنگ تيره بخت همگي سپاه خویش  
 يکجا فراهم آورده بجسارت چهل و غرور پای ثبات درمیدان  
 مداومت فشر و با راجپوتان جاهل تهور کیش که وقت حفظ  
 ناموس و هنگام جوش حدیث زهر آب تلخ خونخوار را شربت خوشگوار  
 و شیوه سربازی سرمایه مداخلات و افتخار دانند پدايه شده متهورانه  
 دل بر هلاک نهاد و بعد از ساعتی چند که از طرفین ازدهای توپ  
 و تفنگ در خروش و بحر و غا بطوان آتش درجوش بود مبارزان  
 منصور از اطراف و جوانب مقهوران در آمده طائران تیر جنگ  
 خدنگ را از آشیان کمان بر روی انادی پرواز دادند و در هر سببه نیز  
 جمعی کثرت و جمعی غفیر از آن بی دینان بقعر سعیر و درکات  
 بنس المصبر فرستادند و چون را سنگ مردود قرار گشته شدن باخود  
 داده بقصد در باحق نقد حیات قدم استقلال و قرار در عزم پیکار  
 استوار کرده بود تاجی پسر بدگهر خود را با جانام برادر ضلالت پرور  
 خوبش و جمعی از افراد راجپوتان جهالت اندیش بمبالغه تمام  
 رخصت داد که پاي مردی گریز از رستخیزان برآمده خود را  
 بگونه کشند تا ریشه نسل و بیخ فساد او دران سوزمین باقی باشد  
 القصه غزبان نصرتمند و مجاهدان همت بلند داد سعی و جهاد  
 داده بدلاالت تلخ جلاستان بباری از بی یزان را رهگرایی مطموره  
 نیستی گردانیدند و ای سنگه مردود که روی بروی قطب الدين  
 خان بود بایک پسر و عم و اقربا و خواص و عمدها که همگی شش صد

تن بودند یکجا دران بحر پر آشوب اینجا بتند باد حمله بهادران  
 و میرزی اوا حباب آسا سر بگردان فنا فرو بردند و قریب یک هزار  
 کس دیگر از کفار تیره ایام علف تیغ انتقام غازیان اسلام گشته بقیه  
 السیف راه فرار سپردند و یک صد و هفتاد و هفت تن از مبارزان  
 شهامت کیش برتبه والای شهادت وائر گردیدند و چهار صد و سی  
 و چهار کس زخمی شده گل نیک نامی از شاخسار مردی چیدند و  
 از میرزستم و اسدکاشی و عبدالباری افساری که مقدمه این جیش  
 فیروزی بودند تلاشهای مردانه و ترددات بهادرانه بظهور رسید و  
 چون عرصه نبردگاه از لوث وجود جهالت منشان گمراه پیرایش  
 یامت و رخسار سعادت مجاهدان دین قویم بنگر گشت این غرور سترگ  
 و جهاد عظیم آرایش پذیرفت قطب الدین خان در ساحت میدان  
 رزم فرود آمده شکرانه ایزدیگانه را دوکانه ادا کرد و سلامت ذات  
 اقدس و شخص مقدس حضرت شاهنشاهی را که این فتوحات والا  
 و نصرت های سترگ بنیروی بخت جهان افروز و یازری اقبال  
 دشمن سوز چهره آرای دین و دولت میگردد بزبان اخلاص  
 فاتحه خوانده اواخر روز با جنود فیروزی بلشکر گاه آمد و تفقد حال  
 مجروحان نموده جراحان بمداوای آنها گماشت و چون معلوم شد که  
 فوجی که زمیندار کچه بکوسک رایسانگه مخدول تعیین نموده بود بدو  
 گروهی رزم گاه رحیده بوده و باستماع خبر غلبه و استیلای اولیای  
 دولت رهگرای مرار گردیده خان مذکور فوجی از جنود منصور  
 بتعاقب آن برگشته بخندان معین نمود و هفدهم رجب از جای  
 که امامت دامت کوچ کرده در ظاهر شهر جام نزل کرد و اشکریان را از

تعرض حال سنگه شهر منع نموده منادی گردانیده که بغیر زندان و متدلمان  
 جمعی که کشته شده بودند گهی آسیب نرساند و سترسال را که  
 زمیندار آنجا با امالة باو میرسد بجای رایسنگه متمدن گردانید و سر  
 پر شر رایسنگه تیره اختر و با منبیه بهرار و سنگه رام خاله زاده و سانگی  
 عمش بگجرات فرستاد که از دروازه های شهر در آورند تا مرصایه عبرت  
 دیگر خود سران فتنه پرور باشد و یک دو ماه جهت بند و بست و  
 ضبط و نسق آن سر زمین دران حدود توقف گزیده چون منهدان  
 خبر رسانیدند که تهاجی پسر رایسنگه و جسامی برادر آن و خیم العاقبه  
 سه هزار کس از سوار و پیاده فراهم آورده در موضع هالار غدار  
 انگیز فتنه شدند آن خان شهابت نشان محمد پسر خود را با دو  
 هزار سوار بدفع و امتیصال آن شوریده بختان تعیین نمود و آن هر  
 دو مردود باستماع توجه این جنش مسعود با همراهان از موضع  
 هالار فرار نموده رو بجانب کچه آوردند و محمد مذکور بر جناح  
 استعجال از دنبال رسیده با آن کوه اندیشان بجنگ و قتال  
 پیوست و حربی صعب روی نموده یکصد و هفت تن از نیمه  
 کفر و طغیان دران آورزش بختاک هلاک افتادند و بقیه السیف  
 بتگ پا نیم جانی بدر بردند و چندی از مبارزان اسلام بسعادت  
 شهادت رسیدند و چون قطب الدین خان عرصه آن ولایت از خار  
 فساد بی دینان بد نهاد پیراسته خاطر از بند و بست آن حدود  
 پرداخت بچوناگده سعادت نمود و پس از وصول خبر این نتج  
 نمایان بآستان دولت آشدان خان مذکور مشمول عواطف پادشاهانه  
 گشته شهر جام بفرمان شهنشاه اسلام موصوم برگردید \*



## معاودت خان خالان سپهدار پنگاله از جنگ بعد مصالحه و تحصیل بیشکش و بدروود کردن جهان فانی

سابقا رفم زده خامه حقائق نکار گشت که چون بهیمان افغان  
کشورستان خدیو جهان و مساعی جمدنه خان خالان عساکر اسلام  
را تسلیم ولایت آلام دست داده تودوق نیز و جهاد با آشامیان  
شقاوت بغیان چهره امروز سعادت شد و شهر گردانو که مرکز  
حکومت و مسند قریات راجه آنجا است و از دیرباز ظاهره و باطن  
و ضلالت و دار الملک کفر و جهالت بود و درود جنود مسعود نور  
آمد گشته تمامی سر زمین دکن کول که ساحل جنوبی دریای  
برمه پتر است بتصرف مبارزان دولت و مجاهدان دین در آمد  
و راجه مردود آنجا بهزاران خواری و خاکساری رخت ادبار  
بکوهستان کمربند کشیده عساکر ظاهره دران ولایت رایت استقرار  
بر انداختند و سکینه و رعایای آن دیار که از بدم سطوت سپاه ظفریناه  
بکوهها و جنگلها گریخته بودند بایستاج صحت معذات و نصف  
این دولت خداداد بامکن و مسکن خویش باز گشته سر بر خط  
اطاعت و انقیاد گذاشتند ازین جهت که موسم بر سر یک رسیده  
بود و ایام بارش را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار همت بر  
ضبط و محافظت حدود و ثغور آن ولایت گماشته در هر جا که مظنه  
شورش و فساد آشامیان بد نواز بود تهاذه فرار داد و یکی از سرداران  
با فوجی بآنجا فرستاد تا از هر طرف که آن قوم معهور سر بگفته و  
شور بر آرند مبارزان منصور همت بدفع آنها گمارد و مدبر مرتضی

را با جمعی از مجاهدان نصرت لوا در شهر گرگانو گذاشته بیستم شعبان از چهارم سال جلوس همدیون خود با بقیه لشکر ظفر اثر در موضع منتهرا پور که سه و نیم گز به بالای گرگانو واقع است و سرزمینی بلند دارد که در موسم برشکال آنرا آب نمیگیرد اقامت ورزید درین اثنا موسم برشکال در رمیده جوش لشکر ابر از ساحت میدان آسمان شورش انگیز شد و از تقاطر امطار و ریزش سیلاب مددرا عرصه دشت و بیسط هامون طوفان خیز گشت موج سیلاب چون زنجیر پای دیوانگان دشت فرما گردید و خیمه لشکریان در صحرا نمودار حباب روی دریا آمد بهشاهد صوات برق زمین از آب رخ در نقاب احتجاب کشید و از بیم تیر باران ابر دریا زره جامه موج در پوشید نهر ها و نالها بسان تمبر پیشگان سر بطغیان بر آورد و طرق و مسالک از زور کل ولای راه تروند بر سده و لشکر مسدود کرد سران و سرداران مقاهیر آشام و سداهان و زرم آوران آن گروه تیره ایام که از بیم پلارک قهر و انتقام مجاهدان ظفر اعتصام در تنگنای جنگلها و بر قلل جبال سر بحیب ناکامی در کشیده روزه صفت از شیران بدیده و غا و هزیران عرصه هدجا اختفا گزیده بودند انتهاز فرصت نموده دلیری و جسارت آغاز کردند و نخست در موضع دیوانگانو غبار تهر ابلخخته بر تهانه دار آنجا شب خون آوردند بندهای پادشاهی از آنجا که سر رشته حزم و آگاهی از کف داده هوشیار و خبردار بودند بجهت مخدولان از جا نرفته در مقام مداومت ثبات قدم ورزیدند و اعدای را هزیمت دادند خان خانان بعد از اجتماع این خبریان کار خان اوزبک را تعیین نمود که متمدان آن حدود را تنبیه نموده

بمحافظت آن تهانه قیام نماید و خان مذکور بآنجا شتافته دنع  
 شراشرار نابکار نمود چون مقهوران در دیوگانو کاری نساخندند آهنگ  
 تهانه کچپور نموده غرقه شوال بهجوم و جمعیت تمام بر سر انور بیگ  
 تهانه دار آنجا رفتند و او در اول دهه اگرچه بذیروی بازوی  
 جرأت و دایوی بران دیوسمرتان ضلالت پرور ظفر یامت و آنها را  
 منهنم گردانید لیکن چون پسر از فتح خاطر از دغدغه مخالفان  
 پرداخته حزم و احتیاط را که سرمایه سپاهیگری و پیرایه دلیری و  
 دلوریست کار نیست و مورد غفلت و بی پروائی گشت ضلالت  
 کیدشان غدر اندیش که هزیمت یافته بودند بکام جسارت بر گردیده  
 ناگهان بران تهانه ریختند و او با معدودی شربت هلاک چشیده  
 دیگرانرا پای ثبات از جا رفت و آشامیان مقهور کچپور را متصرف  
 گشته انروی آب دهنگ از محاذی موضع مذکور تا نواحی لکه و کده  
 مورچال ها ساخته بسد راه نواره و منع رسیدن آذوقه بلشکر ظفر  
 قرین پرداختند چون خان سپه سالار برین معنی آگاهی یافت  
 سرانداز خان ارزیک را باجمعی تدبیر نمود که بکچپور رفته بتدارک  
 این قضیه کوشد و چون آن حدود را از غبار فتنه مفسدان به پدید  
 در کچپور اقامت گزیده بحراست تهانه آنجا قیام نماید و متعاقب  
 او محمد مراد بیگ را که چندی قبل ازین با برخی از سفائن  
 جنگی بددرقه کشتیهای آذوقه از لکه و کده بکرگانو رفته بود بانواره  
 همراه او چندی دیگر از کشتیهایی جنگی مقرر نمود که کشتیهایی  
 آذوقه را که خالی شده بود بددرقه نوده بر گرداند و بسر انداز خان  
 ملحق گشته باتفاق راه مقصد سپارند و بمعاونت هم مستظهر باشند

چنانچه محمد مراد بیگ خان مذکور را پهای مردی نواره که با  
از مت از آب جا و با او انداخته و سرانجام آن را به دریا  
بر ساحل شرائط امداد و کومک نواره بظهور رساند و محمد مراد  
بیگ در موضع نیک که سرانداز خان باندظار رسیدن او توقف نموده  
بود باو رسیده از آنجا بایکدیگر روانه شدند و در گذشتن از نخستین ناله  
که بر سر راه سرانداز خان بود فیما بین مژغمت و ناسازی روی نموده  
از درزش تند باد ستیزه و رنجش کشتی اتفاقشان در موج خیز  
مخالفت و نفاق افتاد و بغلبه نفسانیت سر رشته دلخواهی  
و مصلحت شناسی از کف فرو رفته سرانداز خان از همانجا قدم  
مراقتت پسر کشید و محمد مراد بیگ از خود رانی و خوب شدن  
نمایی متدید بر فوات او نگشته سفینه عزیمت را بدست مبحرین  
انگیز برداشت و شب هنگام که کشتیها را بکنار کشیده منزل گزید  
برخی از نواره مقهوران نمایان شده ناگهان بر نواره بادشاهی حمله  
آورد و از طرف ساحل نیز مقارن این حالت گروهی از اهل ضلالت  
در رسیده با تین نگویدند خویش شور شبخون در انداختند محمد  
مراد بیگ و همراهانش را پای ثبات و سکون لغزش پذیرفته  
همت و دلآوری بر مدافعت و مقاومت یآوری نکرد و مجموع  
لشکریان و اهل نواره بی آنکه شرائط پیکار و مراسم کارزار بظهور  
رسانند از کشتیها خود را بکنار انداخته عمارت را بگرفتند و بقرمهای  
رمیدند و بغیر چند کشتی از ادغانال دلییر خان که بمجرد ظهور  
نواره مندم آن پزدان بنیروی بازوی جلاقت آن مغائن را بمیان  
نواره مخالفان زده بدر رفتند و به دیوالگانو رسیدند دیگر مجموع

نواره پادشاهی و لشکریان و کشتیهایی که آرزو به گرگانو رسانیده بودند با جمیع اشیایی که در آنها بود بتصرف آشامیان در آمده سرمایه نخوت و استکبار آن گروه نابکار گردید و راه رسیدن آذوقه بلشکر فبروزی اثر و طریق آمد و شد نواره و خبر از آگاهی کده مسدود شد و چون جزیره آنروی آب دهک را که جلال بضبط آن معین بود اکثر آب گرفته از طغیان دریا و کثرت گل و لای بادپایان دشت همیامی را آنجا محال جولان نبود و مبارزان جهاد آئین از تردد بازمانده در سرزمینی رفعت فرین رحل اقامت و سکون امکنده بودند و در دامن کوه ساپانی که میانه خان با جمعی آنجا بود از کثرت نزول سیلاب آن کوه مجاهدان نصرت پزوه بهتو آمده جز محافظت خویش با صبر نمی توانستند پرداخت مخدولان آسم از صدمه تبع خون آسم غازیان ظاهر آسم خاطر بیدغدغه ساخته و رایت جسارت امراخته جمعی از آن خدایان خمس طبیعت که در مبروزی آب بسان خاک بی باک و چالاک اند سبک از آب دهک گذشتند و برخی از آن بهت قدر آن نازل مرتبه بنگون ساری بخت و هبوط طالع چون سبل از فراز کوه ساپانی منحدر گشتند و دست تعرض بحوائی گرگانو دراز کرده فرصت دست برد بحارمان شهر می جستند میسر مرتضی که بمحافظت شهر قیام داشت و پیوسته بآئین عبودیت و اخلاص و ازوری کوشش و نیکو بندگی بمرام حزم و پاسداری و شرائط خبر گیری و هشیاری همت می گماشت پس از آگاهی برین معنی بدشتر از بدشتر در وظائف حراست کوشیده روز و شب آماده مداومت و بیدار بود

چون دست استیلائی مقهوران بکرگانو نرهمید و آنجا کاری از بپش  
 فتوانستند برن جمعی کثیر ازان مدبران بموضع دیو پانی که غازی  
 افغان با بیست سوار و پنجاه پیاده تهاذه دار آنجا بود رفته آنرا قبل  
 کردند از آنجا که او را از جوهر دلیری و سپاهگیری نصیبی بود نظر  
 بر قلت جمعیت همراهان خود نکرده بقصد دفع شر آنشقاوت  
 کیشان از محوطه بانسی که بجهت سکونت خویش ساخته بود  
 بیرون آمده باجندی از رفقا که در میدان جلالت و سربازی با او  
 شریک لعذان بودند بران جمع کثیر تلخت درین اثنا سرداران  
 ملاعین که خود را بدرواز محوطه رسانیده بود یکی از همراهان  
 غازی مقابل شده شمشیری بر پشانی اسپ او رسانید و اسپ  
 بصدمة رخ از زمین راست شده سوار بر زمین افتاد و خصم کینه  
 جو باتیغ آهسته رو بدو نهاد آن مرد صفت شهامت کیش  
 بجلدی و چالاکى از زمین برجسته بآمرود در آویخت و بزخم  
 جمدھر خونش با خاک بر آمیخت اشرار نابکار از کشته شدن  
 سردار مغلوب رعب و بیدلی گشته روی همت از عرصه پیکار  
 بر تافتند باجمله از وقوع این قضایا رعایای که مبرحط انقیاد نهاده  
 بمساکن خویش باز آمده بودند بواى فرار شتافتند و در خلال این  
 حال خبر استیلاى بیم نرابن بر ولایت کوچ بهار استوار یافته  
 نخوت افزای اعدای مقهور و همت گسل بیدلان لشکر منصور گشت  
 و این سانحه بدان جهت وقوع یافت که جمعی که بنظم و نسق مهمات  
 مالی آن ولایت معین گشته بودند باتهای مصلحت و تدبیر  
 کار نکرده بدستوری که در ممالک محرومه پادشاهی معمولیت

شروع در جمع‌بندی آندولایت و مطالبات اموال از رعیت نمودند  
از آنجا که زمینداران مملکت هندیستان بمقتضای تدبیر بحیثیت تسخیر  
قلوب و احوالات رعایا که سر از ریقه اطاعت و مالگزاری آنها بر  
ندارند در محال زمینداری خویش مساعله در اخذ مال بکار می‌برد  
و دستور و قانونی که در ممالک محروسه معمول است بعمل نمی  
آورد و بیم نراین نیز برین و تیره عمل می‌کرد کانه رعایای  
آنجا از وقوع آن معامله و قرار آن دستور که از آئین معمول آندینار  
دور بود و بایستی بتدریج سمیت ظهور و استمرار گیرد متوحش و  
و نفور گشته خواهان بیم نراین شدند و او را بفروغ آمدن از  
کوهستان و تحریک سلسله فساد ترغیب نمود. آن ضلالت آئین  
این معنی را دواتی عظیم شمرده از کوهستان فرو آمد همگی  
اهل آن دیار بآن بغی اندیش سبه روزگار پیوستند و دگر باره او را  
بحکومت و ریاست برگرفته بر سر محمد صالح نام یکی از منصبداران  
ازان بادشاهی که در موضع کتهال دژی اون ریختند و او با همراهان  
بتدفع حصیان آن مخازن نفد جان در راه عبودیت در باخت و  
ابواب وصول رسد بلشکری که آنجا بون مسدود شد و بیم نراین  
باسفند بار خان پیام نمود که طریق سلامت آندست که خود را در  
معرض هلاک نیارده رخت افامت ازین دیار برگیری و به بنگاله  
روی خان مذکور چون قوت مقاومت در خود ندید بصوابدید خرد  
مصلحت بین بارفقای خویش از آنجا بر آمده بگهواره گهات رفت  
و درین وقت عسکر خان نجم ثانی که از جناب خلافت و جهانبانی  
بآنجا معین شده بود در گهواره گهات رحیده بار پیوست و بغابر آنکه

استعداد استرداد آن ولایت از کفر با بدنه‌ها نداشتند بضرورت آنجا توفیق گردیدند تا مهم‌آشام بانجام گراید و خبری از خان خانان بیاید باجمعه چون آن نوین سپه‌دار بر کیفیت جرأت و جسارت آشامیان و آمدن آنها بنواحی گرگانو و صحرایه باغازی تهانه دار دیوبانی آگاهی یافت ابو الحسن نام یکی از جماعت داران خرد با فوجی شایسته بتنبیه مقهورانی که چند جا در نواحی دیوبانی مورچال ساخته دگر باره در صد حمله برکن بران تهانه بودند تعیین نمود و زمره آغران را با جمعی دیگر بکمک منبر مرتضی فرهاد و ابو الحسن دیوبانی رسیده بتادیب مفسدان پرداخت و آن بی دینان مردود را از حدود متفرق و پربشان ساخت و چون تقصیه شکست محمد مراد بیگ و استیلای آسا میان بر نوار که همراه او بود بخان سپه سالار رسید فرهاد خان را با راجه سجان سنگه و قزاقان و دیگر بند های بادشاهی و فوجی آراسته از سپاه خود بکنو گده تعیین نمود که رفته کشتیهای آذوقه را که آنجا فراهم آمده باشد بشکر ظفر اثر رساند و در رفتن و آمدن مفسدان اطراف را تنبیه و تا دیب نموده سرانداز خان را بمحافظت کچپور باز دارد و در هر تهانه که گومک ضرور داند جمعی بگذارند و تهانهای آن حدود را بفوجی بذر نیست دهد که بعد ازین مقهوران بی دین مجال تعرض بمرتدین نیابند و ابو الحسن را که چنانچه گزارش یافته بتنبیه مفسدان دیوبانی معین کرده بود باز مامور ساخت که با همراهان خویش رفیق خان مذکور باشد و فرهاد خان هزدهم شوال بگرگانو رسیده از ناله دیکهو که کمال شورش و طاعن و نهایت



طهران و اشکلم داشت شب هنگام عبور نمود و ابو الحسن از انزروی آب بار پیوست و چون بموضع نیک رسیده صحرا را دریای بیکران دید و چند آنکه در جست و جوی راه کوشید چاره و تدبیرش بجای نرسید چون آن روز و شب آسمان از سحاب فطره ریز و زمین از آب طوفان خیز بود سواران جزخانه زمین گاهی بگریزند و بیادها بغیر ایستادن در آب چاره ندیدند روز دیگر فرهاد خان ناچار چاره کار در معادلت دادست و هر انداز خان را که دران موضع بود همراه گرفته بسمت کرگانو روان شد و بازقا همه دران آب رانده قریب بموضع ترمهانی رسید آسمان غدار نا بکار بتازگی آنجا انهار عمیق و جداول عریض حفر نموده بآب دهک متصل کرده بودند و بر سواحل آن مورچالها ساخته بمردان کار و آلات پیکار استوار نموده راه مراجعت سده ظفر پذه را مدوک گردانیده بودند درین اثنا بسیاری از ملاعبن آسمی که بر کشتهای جنگی نشسته بودند در رسیده بر اطراف لشکر منصور شروع در انداختن توپ و تفنگ نمودند و از مورچالها نیز دست باستعمال آلات حرب کشودند فرهاد خان و همراهانش حال برین منوال دیده در گرداب حیرت و اندیشه فرو شدند نه نواره داشتند که بان دفع اعدای مقهور و از آنها و نالها عبور توانند نمود و ده آذوقه که قوت دواب و لشکریان شود ناچار خود را ببالای آبی که دران نواحی بود کشیده دُن بغض الهی نهادند چون ازین معنی بخان خاندان خبر رسید محمد مومن یکه تازخانی را با فوجی عظیم از سده خود بکومک فرستاد و او بترمهانی رسیده پیشتر نتوانست آمد خان سده دار و مائر دولت خواهان عقیدت

شعار را از استماع این حالت موجب شامت و ملالت گشته در حل آن معضله فرو ماندند القصه تا یک هفته فرهاد خان و رفقای او بر فراز آن آل محصور آشامیان دیو سیرت درد خصال بودند و از بی قوتی گاران لشکر را ذبح نموده بگوشت آنها تغذی می نمودند و مقهوران محال طلب هر روز و هر شب از کشتیها و مورچالها بانداختن توپ و تفک نائر جنگ افروخته مراسم کینه توزی و شر اندوزی بظهور میسرسانیدند و چند نوبت از کشتیها فرو آمده قدم جسات بر آل نهاده حملات متواتر نمودند و فرهاد خان با مبارزان نصرت نشان در مقام مدافع در آمده بضرب تیغ سرانشان کفایت شر آشقاوت منشان می نمود نوبتی جمعی کثیر از مقاهیر بیای آل آمده بر معدودی از راجپوتان راجه سجان سنگه که بآنها نزدیک بودند حمله آور شدند فرهاد خان از آن حال آگاه گشته خود را بآن موضع رسانید و راجپوتان را اشاره نمود تا مضمون الحرب خدعه را کار بسته از روی مصلحت قدم همت را پس کشیدند آشامیان بی فرهنگ باطل آهنگ از مشاهده این حالت خیره گشته بی درنگ پیش آمدند و از کشتیها دور افتادند خان مذکور چون تدبیر در هدف مقصود جایگیر دود با همراهان عطف عزان همت نموده بران گمراهان حمله نموده اکثری از آنها را طعمه تیغ بی دریغ ساخته چند کشتی را متصرف شد مجلا چون این حالت باستداد کشید و جنود مسعود را آذوقه مفقود گشته از بی قوتی کار بصعوبت انجامید خان مذکور و اتبامش بصوابدید همت و جرأت قرار داد که کلکها از درخت کیده و نی و کاه ترتیب دهند و آنها ضمیمه کشتیهای که از مخالفان

بدست آورده بودند ساخته و بر آنها عوار شده بدفع شر اشرار نابکار  
پردازند و خود را بهر عنوان که باشد ازان گرداب خطر بساحل نجات  
اندازند بنابراین فرار داد پس از هفت روز که دران گرداب عذا و  
آشوب گاه بلا برنج تسلط و استیلائی اعدا مبتلا بودند فرهاد خان با  
جمعی از پروران که هریک نهنگ بحر شهابست و شجاعت بود در  
اول ظهور تابشیر صبح که هنوز روشنی روز جهانرا چهره امروز نگشته  
بود بران گشتهای و کاک ها که ترتیب داده بودند بر نشستند و سفینه  
همت بدریای توکل ادگنده در روی آب بر روی مخدولان خسران مآب  
حمله ور گردیدند آنضالات کیشان مقهور از انجا که سر خوش نشاء  
پندار و غرور گشته احتمال ظهور این قسم دستبردی از مبارزان منصور  
راه نمی دادند بجمعیست خاطر و اطمینان دل بی پروا و غافل غفوده  
بودند از سnoch این حال و مشاهده جرأت و جلالت مبارزان فیروزی  
مآل مغلوب رعب و دهشت گشته بودی فرار و بودی اذبار  
ستافتند و غازیان اسلام ازان مهالکه نجات یافتند فرهاد خان سپاس  
فضل و موهبت ایندی بجا آورد و بچهل و یک کشتی که از  
آسمان مردود بدست آورده بود اشکریان را از آنها گذرایده دوم  
ذی قعدة بخانخان پیوست و پس از مراجعت فرهاد خان از  
ذرت بارش و طغیان آنها طرق و مسالك بالکلیه مسدود شد و هرکس  
در هر تپانه که بود بر آمدنش ازان حا و وصول کومک باو نزدیک  
بمرتبه تعذر رسید بنابراین خان سدهدار فرار داد که شاه ظفر پناه از  
تهانها برخیزند و جلال با همراهان ازان روی آب دهنگ و غازی  
از دیوبندی و جمعی از مردم تهانهای دیگر بمرگانو آمده نزد میر

مرتضی باشد و میانه خان از دامن کوه ساینی بر خاسته با  
 مرانداز خان آذروی نالغ دیکهو که از پیش کرگانو جاریست اقامت  
 نماید و سکنه آن حدود را از شر تعرض اعدای مردود محافظت کند  
 و دیگر لشکرها از هرجا که باشند بمتهرپور آمده بجیش مسعود  
 پیوندند باجمله بذایر سئوح این اسباب و موجبات دگر داره جمیع  
 ولایت آشام بتصرف آشامیان تیره ایام در آمده غیر از کرگانو و متهرپور  
 جایی دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و از خیرگی مقهوران  
 کار بجای کشید که از متهرپور بکرگانو بی فوجی مجال تردد نبود  
 از وقوع این حالت وحشت و دل تنگی و دهشت و هراسیمگی بر  
 ضامیر استیلا یافت و دلها قرین حیرت و خاطر ها رهین ضجرت  
 گردید عسرت و قلت آذوفه نیز این حالت پر ملالت را علاوه شد و  
 واجه ضلالت کش یکی از عمدهای خواش که او را ببلعدلی بهوکن  
 گفتندی سردار و صاحب اختیار کرده بالشکری عظیم بمدافع عساکر  
 گردون مائر تعین نمود و باطراف آن ولایت نوشت که هیچ کس  
 از گفته و فرمان او سر نه پیچد و خود از کوهستان نامروپ برآمده در  
 قصبه سولا کوری که در چهار منزلی کرگانو است و در سوابق ایام  
 دارالملک راجهای آشام بوده اقامت نمود و بلعدلی بهو که  
 که بکنار نهر دلی که از کوهستان برآمده و از نزدیک متهرپور گشته بآب  
 دهند می پیوندد و در موسم برشکال دریای عظیم می شود  
 آمده فرا گرفت و از اطراف آندیار مردم را طلبیده حشری انبوه از  
 آشامبان شقارت پزوه فراهم آورد و دیواری عریض مرتفع در کمال  
 استحکام بطول سی کوه در عرض اندک فرصتی بر لب آب مذکور

ساخت که یکهر آن بکوه متصل بود و هر دیگر منتهی شده بجای  
 که نهر دلی متصل بآب دهنگ می شود مقاهیر شقاوت فرجام  
 چندین نوبت بجمعیت و هجوم تمام از آب گذشته بر لشکر دلیرخان  
 شب خون آوردند و آویز شهای صعب کردند نوبتی آن خان  
 شہامت شعار خود سوار شده بران مخدولان تاخت و جمعی کثیر  
 را طعمه صمصام انقزام ساخت و دیگر بلشکر او جسارت نمودند و  
 چون زمیندار چارنگ که از اعظم اعوان راجه بود باتباع خود بنزدیک  
 متہراپور آمدہ مورچال بسته بود خان خانان راجہ سجان سنگہ را  
 بدافع او تعدین نمود و راجہ مذکور بر سر او رفته با آن کافر لٹیم  
 حربی عظیم نمود و او را ہزیمت دادہ کامیاب ظفر بلشکر فیروزی  
 اثر معاودت کرد و ہموارہ مبارزان جلالت آثار را در لیل و نہار با  
 امدادی تیرہ روزگار آویز شہا روی میداد کہ ذکر مجموع آن بر سبیل  
 تفصل موجب اطناب و تطویلست چون مخالفان را از محاربات و  
 مقاتلاتی کہ در متہراپور با حاکم منصور بجای آوردند مقصود  
 حاصل نشد انتزاع کرکانو کہ نیلان و اسپان و جمیع آلات توپ خانہ  
 و نوارہ و ذخیرہ آذوقہ درانجا بود پیش بہاد ہمت باطل نہمت  
 ساختند و شبہا بجمعیت تمام بر اطراف شہر و محوطہ خانہ راجہ  
 هجوم آوردہ فرصت یورش می جستند و نواحی شہر را بشارہ  
 شرارت آتش زدہ خانہا را می سوختند و صدق ( کریمہ بخیربون  
 بپوشید بپاییدیم ) را چراغ ظہور در پیدشاہ بصائرمی ابروختند میر تقی  
 دزدن آل بر دور محوطہ خانہ راجہ از پیدہای بذر تپچی جمعی  
 بحراست باز داشتہ و گروہی بر کنار نالہ دیکہو محافظت گماستہ

خود با همراهان مکمل و مسلح تا صبح آماده مدافعت و محاربت  
بود و در مراسم خبر داری و هوشیاری تهاون نمی نمود چون  
خان خابان ازین معنی آگاه شد هفتم ذی القعدة فرهاد خان را با سید  
سالار خان و قراول خان بکرگانو تعین نمود بعد از آمدن فرهاد  
خان مخدولان شقاوت پرور پیشتر از پیشتر جسارت و خبیثگی نموده  
بکرات و مراتب هنگامه آرمی جدال و قتال گشتند و آویز شهای سترگ  
و کوشش های سخت بکار برده هر بار خاسر و باکام و مغلوب تبخس طوت  
دلاوران اسلام گردیدند و صعب ترین محاربات آن بود که در شب غرق  
ذی الحجه روی داده فرهاد خان زخمی شد و نزدیک بود که کرگانو  
بتصرف آسامیان مخدول در آید و کار لشکر نصرت شعار بفساد  
گراید و آن چنان بود که مقاهیر باطل ستیز محال طلب برده داری  
ظلمت شب ابتهاز فرصت کین نموده از سمتی که خندق محوطه منزل  
راجه پاباب بود گذشتند و پایی دیوار بانس رسیده بشور عظیم که  
هنگام رزم و جدال شایع آنقوم بد خسالت بر بند و چیلانی که در  
پای دیوار بحراست قیام داشتند حمله آوردند آنها را پس از اندک  
مدافعتی پای قرار از جای رفته فرار نمودند و اشرار نابکار دیوار  
را آتش زده بدرون حصار آمدند و نصف آنرا فرو گرفتند و از وقوع  
این معنی شورش و انقلاب عظیم در اهل حصار بهم رسیده مردم  
بهم بر آمدند و حال دیگر گون شد چون سرداران جنود نیروزی  
صدای هوا و هوی مقهوران را بر معامله هر شب که بر اطراف حصار  
آمده شور می انداختند فیداس کرده بخيال این جسارت نیفتادند  
و بدوق چنان مذکور نیز بغلبه دهشت و سرسیمیگی از وقوع این

جرات دیر خبر دآنها رسانیدند زود بتدارك این قضیه نپرداختند  
مجملاً چون فرهاد خان و میر مرتضی بر کیفیت استیلائی اعدا  
آگاهی یافتند با جمعی از دلادران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند  
اما چون ظلمت ایدل پرده احتجاب و اختار بر چهره مخالفان سبیه  
روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرفست  
و بچه جاد ب حمله باید بود در خلال این حال آشامیان بد سگال  
یکی از چپهرهای بزرگ خانه راحه را آتش زدند از پرتو شعلات  
آن شب تیره نمودار روز روشن گشته محل اجتماع فساد کیشان  
ظاهر شد و مجاهدان فیروزی مآل بروشنائی آن مشعل انبال  
بران گروه تیره بخت حمله کردند ایمن چون زمین ها کل ولای  
داشت و کودالها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا  
انداده خبر معدودی از سپاه با سرداران نرسیدند آشامیان مسرت  
همت باوجود کثرت عدد از صدمه جرات و دایری بهادران نصرت  
نشان مورد رعب و هراس گشته بدالای آل بر آمدند و از انجا دست  
جرات بانداختن تیر کشودند مبارزان بدای آل رسیده میر مرتضی با  
هفت سوار از مدیران معادت هذد بذیری همت و جلالت بدالای  
آل حمله کرد و شدت تار باران آن نابکارانرا چون فطرات ابر بهاران  
سرمایه خوهری و طربناگی شمرده دایران خود را بدالا رسانید  
و بداد آن حمله مردانه ابر جمعیت آن تیره روزان را فراز آن پشته  
منفرد گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان  
تاخت و همچنان سائر سرداران و دلادران هر یک از طرفی بر  
مخدولان بی دین زده تبع مهر و کین از خون آن ملاعین رنگین

ساختند فوهاد خانرا دران رست خیز بلا و ستیز مرد آزما از غنچه  
 بیکان اعدا دو گل زخم بر دست شگفته کلاچین ریاض سرخروئی شد  
 با جمله اعدای ضلالت قرین تاب حملات مبارزان سعادت آئین نیارده  
 هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق اگنده طریق فرار و مسلك  
 ادبار سپردند و عرصه حصار از خار استیلای اشراز پدیرایش یافته  
 اوایدای دولت بغیروزمندی چهره بشاط برافروختند چون حصار مذکور  
 از بانس بود و آشامیان مخدول بسوختن آن مجال دخول یافته  
 بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولت خواهان همت بر ساختن  
 دیوار گل بجای حصار بانس گماشته بجد و کوشش بلغ همان  
 روز دیوار سمت شمال را باستحکام تام بر آورد و در عرض یک هفته  
 بر در آن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوب و تفنگ  
 و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول  
 دکئی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مقرر گشتند که شبها بیرون  
 شهر رفته بمراحم حراست و پاسداری قیام نمایند و از کید کفار غدار  
 با خبر باشند لیکن آشامیان سخت کوش بدکیش از بدوگی ترک  
 خیرگی نکرده دست جهارت از کبزه تیزی و شراندوزی نکشیدند  
 و از آتش فتنه سازی و دست اندازی متقاعد نگردیدند هر شام  
 بجمیعت تمام از نیردلی و باله دندکاله که یک گروهی کروگانو  
 گذشته باب دهنگ می پیوندند عمور نموده بادواج منصور که در  
 بیرون شهر پاس میداشتند مقابل و مجادله می نمودند و بر اطراف  
 حصار هجوم آورده جویای فرصت دستبرد بودند و آنوری روز  
 دیکهوه محل امامت سرانداخان و مباده خان بود مورچالها ساخته



پیوسته شب خون بران اشکر می آوردند و آنها چون جای مستحکمی  
 داشتند بمداومه پرداخته دفع شرآن بد اندیشان میکردند و در  
 هفتم ذی الحجه مخدولان با همگی ابتاع خویش بکثرت و هجوم تمام  
 شب هنگام بقصد یورش بر حصار از آب گذشتند و بشهر رسیده بیکبار  
 بر افواج بیرون و اطراف حصار حمله آورده جنگ در انداختند  
 فرهاد خان با آنکه از شدت الم زخمها که بدستش رسیده بود کمال  
 آزار داشت حوار شده مدان حصار ایستاد و اهتمام جنگ و مراسم  
 سرداری بجا آورده سپاه فیروزی را بمداومه و محاربه کفار نابکار تعیین  
 نمود تا قریب سه پاس شب نیران قتال و جدال شعله ور بود و  
 حرری معصب و کارزاری شهید که مثل آن کم بوقوع پیوسته بود رو  
 نمود خود مقهوران شقاوت پرور مکرر از هر سو بر دیوار حصار یورش  
 پرده در هیچ طرف مجال غلبه و استیلا نیافتند و عافیت الامر  
 بصدمه تیغ مجاهدان جلالت شعار سپر انداخته بودای فرار شدافتند  
 و درین بیکار و آویز از اکثر مبارزان عقبدمند و فدویان اخلاص  
 منش خصوصاً فرهاد خان و سید سالار خان و مدیر مرتضی ترددات  
 مردانه و کوششهای دایرانه بظهور رسید و شب هشتم شهر مذکور  
 منهدمان اشکر منصور خبر رسانیدند که دگر باره متاعیر از آب گذشته  
 عزم غدر و شبنخون دارند فرهاد خان با کمال ناتوانی و آزار سوار  
 شده آماده زوم و کارزار گردید و افواج درون و بیرون را خیزدار و مستعد  
 بیکار گردانید قریب بد و پاس شب که ماه جهانگرد سر بنقاب  
 احتجاب در کشید عاصبان تیره بخت ظلمت سرشت از کهین کین  
 برآمده برخی با حید سالار خان و عبد الرشول مقابل شدند و جمعی

گذیر محاذی دیوار حصار صف کشیده جویای فرصت یورش بودند  
 درین اثنا تیره ابری متراکم که نموداری از انبوهی و هجوم افواج  
 مخالف بود ظاهر شده بارشی شدید آغاز کرد که چون ریزش سیل  
 سرشک عشاق فرصت دیده کشودن نمی داد و آب تا رکاب باد پایان  
 آتش خورسیده دلاوران اسلام را مجال تاختن بران خاکساران نماند  
 لیکن مقاهیر نیز پای جرأت پیش نهاده قدرت آویزش نیافتند  
 و از اول تا آخر در برابر عساکر نصرت مأثر ایستاده پایان شب رخ  
 از عرصه مقابله بر تافتند و روز عید الضحی خبر رسید که گروهی  
 اندوه از آشامیدن شقاروت پزوه از آب دندکا عبور نموده در سواد شهر  
 میان درآل بدستن مورچال دست جسارت کشاده اند فرهاد خان  
 قراولخان را با فرقه آغران و جلال را با همراهان او و دیگر دلاوران  
 بمداغه بد اندیشان معین ساخت و آنها رفته فضیلت غرور وجهاد  
 با آن جمع ضلالت نهاد انداختند و آن باطل ستیزان را مغلوب  
 و منهزم ساخته مورچاها را که بچوب و تخته ساخته بودند آتش  
 زده سوختند چون فرهاد خان را الم زخم دست داشتند انجامیده  
 از کثرت درد و شدت آن آزار ضعف و ناتوانی بر و مستوای گردیده  
 بود مخالفان ازین معنی آگهی یافته خیرگی میکردند خان سپه سالار  
 رشید خان را بجای او تعیین نموده او را نزد خود طلبید و خان مذکور  
 یازدهم شهر مسطور داخل گرگانو شده همان روز شنید که کفار فجار  
 دگر باره بمورچانی که متصل شهر از تخته و چوب ساخته بودند و روز  
 پیش غزات اسلام آنرا آتش زدند آمده بتجدید و استحکام آن مشغول  
 اند بمجرد استماع این خبر با جنود ظفر اثر سوار شده به تنبیه آن

تیره بخندان شتافت آشامیان مردرد از عطوت و مولت جنود مسعود  
 ره نورد فرار شدند رشید خان تا کنار آب دندکا تعاقب آن بدعاقتلان  
 کرده از آنجا معاودت نمود و در همین روز سرانداز خان نیز خبر  
 یافت که ضلالت منشیان آشامی در یکی از مورچالها که نزدیک  
 بمحل افامت او در انروی ناله دیکهو ساخته بودند جمعیت نموده  
 عزیمت شبخون دارند باوجود کثرت آشامیان بد اندیش و قلت  
 همراهان خودش بتحریریک جلالت و دلآوری بر سر آن زمره بد خبر  
 رفته جمعی کثیر به تیغ کین و کماند قهر قذیل و اسیر گردانید و مورچال  
 را خراب نمود و اسیران را که از صد تن بیش بودند سرهایی  
 کشتگان از گردن در آویخته نزد خان خانان فرستاد بعد از وقوع این  
 فتنه اعادای خسران متب دمت از تعرض حال ادواج آنروی آب  
 کشیده دگر باره پیرامون عزیمت شبخون بگردیدند و چون گروهی  
 از کفار تیره روزگار بر کنار ناله که موسوم است بکاکو جان و از مابین  
 نهر دلی و دندکا میگذرد مورچالی باستحکام بسته بودند رشید خان  
 محافظت شهر و حصار بمیر مرتضی و راجه امر سنکه گذاشته  
 شانزدهم ماه مذکور بقصد دفع آن مفسدان مهوران از کرگانو برآمد  
 و از ناله دندکا با تمامی سپاه ظفر پناه به نیروی توکل و دلیری گذشته  
 چون بمنازل کاکو جان که دران طرفش غنیم لثیم مورچال بسته  
 بجمعیت عظیم نشسته بود رسید فرقه ضلال بازوی جرأت بمدافعه  
 و جدال کشته شروع در افداختن توب و تفنگ نمودند و چون زمین  
 آنروی آب بنوعی ارتفاع داشت که صعود بساحل متعذر می نمود  
 و جنود قاهره در گذشتن از آب متفکر گشته لختی درنگ گزیدند

و درین اثنا عبد الرحمن خویش رشید خان با چندی از بهادران  
جلالت شعار و چند بیلدار بآب زدند و چون نزدیک بکنار رسیدند  
مخدولان مغلوب خوف و رعب گشته روی بفرار نهادند و بیلداران  
به تیز دستی و چالاکي راهی که یک سوار بیالا تواند رفت دران  
کنار کشادند و مبارزان ظفر پناه ازان راه بیالا برآمده بتعاقب گریختگان  
پرداختند و دیگر لشکریان نیز از عقب آنها بسرعت از آب گذشتند  
مجاهدان اسلام دران صحرای وسیع باعدای ضلالت نرجام رسیده تیغ  
انتقام در آنها نهادند و کشتی بلیغ و قتل بدربغ کرده مذوبت  
جهاد اندوختند و پسر بلندی بهوکن که سردار آن جمع نابکار بود با  
بقیة السیف آن خیل ادبار بتنگ پانیمجانی ازان عرصه بلا بر آورده  
بکنار نهر دلی رسید و چون گریختگان از بیم تعاقب جنود ظفر متآب  
دست خوش اضطراب بودند سراسیمه وار بکشتیهایی که در کنار  
داشتند هجوم آورده خود را بر روی هم در سفائن انداختند و برخی را  
کشتیهای غرق شده بسیاری را موج فنا از سر گذشت و یک صد و  
هشتاد تن از آشامیان ده نهاد که اکثر رؤسای آن قوم بد نژاد بودند  
و ازان جمله یکی از سرداران عمده بو بکمند قهر و استیلا  
بهادران فیروزمند اسیر گشتند و رشید خان مورچال آنها خراب  
کرده قرین نصرت و ظفر سعادت نمود و الوقوع این نتج نمایان  
خوف و هراس بیقیاس بر بواطن آن باطل پرستان ایزد ناشناس  
مستولی گشت و از جمیع مورچال ها بر خاسته بزرایای ناکسیمی در  
خزیدند و فی الجملة آرامشی در اهل شهر و حصار پدید آمد و  
باشار خان سپهدار رؤسای اساری را مغاول و ملقید ساخته مابقی

را در کنار ناله دندک بدار زدند تا خلاف اندیشان بد شکل ازان عبرت گیرند شمع از سوانح لکپوگده که نواره بادشاهی آنجا بود آنکه بعد از رسیدن موسم برشکال و طغیان آب ها و مسدود شدن راهها چون خبر جسارت و خدیگری آشامیان مقهور و قصه گشته شدن انور بیگ تپانه دارکچپور اشتها یافت ابن حسین بر دور لشکر خویش حصار از بانس در کمال متانت و استحکام ترتیب داده بر اطراف آن ادرات توپ خانه چید و برگذار دریا نیز بر سر راه و موضع کمین گاه مقاهر مورچال ها بسته از شر اعدا و شب خون آنها فارغ گشت و برخی از نواره مشحون بمردان کارزار و ادرات پیکار بسر کردگی طی بیگ ملازم خان سپه سالار بکچپور فرستاد که آنجا رفته بتجدید و تا دیب اعدای پردازد چون طی بیگ بکچپور نزدیک رسید برخی از کفره نابکار بر روی دریا باصفائین جنگی و جمعی از طرف ساحل بر سر نواره بادشاهی آمده از دوسو بحرب وجدال پیوستند و در اول کار نواره منصور مغلوب شده تا موضع بانس بازی که مابین کچپور و دیول کانو است باز گردید و در آنجا مغور خان زمیندار که ابن حسین او را با برخی دیگر از نواره بمدد علی بیگ فرستاده بود بار پیوست و هر دو باتفاق بر اهل کفر و شقاق حمله بردند و آنضلال اندیشان تاب ثبات نیاورده طریق فرار سپردند و چند کشتی ازان ها بدست مبارزان نصرت مند افتاد و منور خان و طی بیگ بلکه و گده سعادت نمودند و چون درین وقت یادگار خان در دیولگانو از شر اعدا ایمن نبود و بودن او در آنجا با جمع قلیلی که همراه داشت از مصلحت دور می نمود ابن حسین باذن خان سپه دار

برخی از نواره بدیوانگو فرستاده او را بلکه و گده طلبید و چند نوبت  
 بپای مردی دایری و شهابت با سبازان منصور بآنروی دریای  
 بر مهاتر رفته چندی از رؤسای آشامی را که گروهی انبوه ازان  
 قوم بد نهاد فراهم آورده دران طرف مصدر فتنه و فساد گشته بودند  
 و بهمنع وصول رسد و قطع طریق مسلک تهر و سرکشی می پیمودند  
 تنبیه و تادیب نمود و جمعی ازان بی باکن را بتیغ بیدریغ ازهم  
 گذرانیده زمره کثیر بقید اسر آورد و اسرار را باشیای بسیار که  
 غنیمت جیوش نصرت شعار گشته بود بلکه و گده رسانید و در عرض  
 این ایام سه نوبت نواره پرساز و سامان بجهت بدرقه کشتیهای فرقه که  
 بشغل تجارت غایب و رسانیدن آنوقت قیام داشتند بگوشتی فرستاد  
 که از انجا آنوقت وافر بلکه و گده آوردند و چون مکرر بر سکنه حدود قلعه  
 سوله گده که مابین لکه و گده و کلیا بر واقع است تاخت برده مقصدان  
 آن سرزمین را گوشتان داد رعایای آن موضع از ترکناز غازیان سعادت  
 پژوه ستوه آمده سرداران خود را که محرک سلسله فتنه و شورش بودند  
 دستگیر ساخته نزد او آوردند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و چند  
 کورت بر منوطین دامن کوه تاخته قتل و غارتی عظیم نمود و آنها  
 نیز دو سردار که از عمده های راجه بودند و نزدیک کوهستان مورچال  
 ساخته هنگام فرصت قدم جرأت بحوالی کرکانو می گذاشتند با زنان  
 و فرزندان آنها دستگیر کرده نزد او آوردند و چون اکثر مقصدان را  
 تنبیه و تادیب نموده دست جرأت و استیلائی آنها کوتاه ساخت  
 یادگار خانرا فرستاد که بآنین پیش ضبط دیوانگو نماید و حقائق  
 این احوال را بخان خانان نوشته مصحوب بی از آشامیان

فرستادن با جمله چون بیجدا ی بهوکن مکرر حملات مرد آزما و شب خون ها بر عساکر قاهره آورد و در مراتب مدافعت و محاربت هر تدبیری که ممکن بود بکار برده بدین دافعت که اقدام ثبات و همت مجاهدان دین و مبارزان نصرت قرین با مثال این امور لغزش نمی پذیرد و شاهد مقصودش در صراة سعی و کوشش صورت نمیکرد ناچار مسلک عجز و ابتهال سپرده بدلاله عقل دور بین و خرد مصالحت گزین با اشارت راجع شقاوت کیش فطالت آئین بزرگان مسکنت و خضوع اظهار ندامت و استعجاب مصالحت نمود و عرضیه مبینی برین مراتب مصحوب یکی از مردم کلدان نیز خا خا ن ارسال داشت و فرستاده او بمتهرا پور که محل اقامت موادب معصوم بود آمده خان سپه سالار را بتذکر کلمات عجز آمده بخشایش انگیز بصلح راضی گردانید لیکن آن نوین صلاح اندیش کلان دیو این معنی را مشروط بآن ساخت که راجع پانصد زنجیر نیل و سه لک توبه طلا و دختر خویش بجهت پرستاری پوده آرایان خرمکده سلطنت و انبدال بفرستد و هر ساله پنجاه زنجیر نیل برسم پیشکش به پیشگاه جاه و جلال ارسال دارد و آنچه از ولایت آسام بی سپر افواج ظفر اعتصام گشته بتصرف بندهای بادشاهی را گذارد و کوهستان نامروپ و دیگر کوهستانهای اطراف آن ولایت باز متعلق باشد و پوزنمل نام مذکور از بندهای بادشاهی جهت ابلاغ این پیام برفاقت کس بیجدا ی بهوکن نزد او فرستاد و چون پوزنمل آنجا رسید بیجدا ی بهوکن قدومش بتاداب مهربان پذیرای تلقی نموده شبی او را نهانی از اغیار طلبید و اظهار کرد

که اگر راجه قبول شرائط مصالحه نکند من ازو مفارقت جست  
نزد خان خانان می آمیم و بمنهج عبودیت و دولت خواهی خدیو  
زمین و زمان میگیریم و بعد از دوسه روز پورنمل را اذن انصراف  
داد در خلال این احوال در متهرا پور که حان خانان با اکثر عساکر  
منصور آنجا اقامت داشت بسبب قدرت بارش و رداوت آب و هوا  
اقسام امراض و اسقام خصوصا تب لرزا و اسهال شائع شده اکثر  
اهل لشکر مریض و کوفت خاک شدند و اثر سمیعی در هوا و مقدمه  
و بانی در جلوت نصرت لوا بهم رسیده جمعی کثیر باقتضای تقدیر  
بسط حیات در نوشتند و این حالت پرمالالت در کرگان و اطراف  
و نواحی آن بلکه در جمیع ولایت آشام سرایت کرده این بابۀ عموم  
یافت و خلقی انبوه از آشامیان شقاوت بزره خصوصا ابتاع و اشباع  
راجه که خود را بکوهستان های دور و تنگنای درها و جنگله کشیده آن  
مواضع را پناه جایی خویش اندیشیده بودند از تنگ زهرآبدار و با زخم  
نفا حورده بدرکات جحیم پیوستند چنانچه از خواص راجه نقل نمودند  
که دو لک و سی هزار آشامی ببلیه وبا راه نیستی پیمودند و وقوع  
تقط و غلا و فقدان حوائج ضروری معیشت که علتش انسداد طرق  
و مسالک و عدم وصول رسد از جهانبگیر نگر بود علاوه اینحال گشته  
کار مردم ازان بدشواری کشید از جمله یک صد و هفتاد و سه انبار  
شالی که از مخازیل غنیمت اولیای دولت گشته بود هنگام طغیان  
آب و جسارت و خیرگی اعدای خسروان مآب شانزده انبار در تصرف  
عساکر نصرت شعار مانده مابقی را مقهوران متصرف شده بودند  
و درین مدت قوت غالب اهل لشکر و دراب برنج بود و دیگر



اجناس غلات و ساکولات و مشروبات و جود، تنقذاً داشت چون گاو  
 بسیار از مخالفان بدست سپاه ظفر پناه آمده بود تا یک چند  
 گوشت کار در آب صرب جوشانیده یا در پنبه آن پخته با برنج  
 میخورد در اواخر حال آن نیز مفقود شد و چون اقسام لیدون  
 و نارنج دران ولایت و فراست گاهی صفرای هوس متعممان ازان  
 می شکست دیگر از انواع خرونی چیزی باقی نماند و بهیچ وجه  
 این قضایا و حدوث این بایا آشامیدن شقاوت پرور خیره نرود و بتازگی  
 آمید در انتزاع آن ولایت بستند و بحدلی بهوکن که چنانچه گزارش  
 یافت از مجادله و کوشش بعجز گرانیده از روی تصرغ طلب مصاحبت  
 میکرد دگر باره راه مخالفت و طغیان پیمود و از قراردادان صلحی که بدستور  
 نموده بود بر گشته بکینه توزی و شر اندوزی نشست و چون  
 عقوبت هوای مهتر پور و حدوث علل و اسقام بنیابت رسید  
 خانخانان با جنود نصرت نشان ازان جا کوچ نموده در نزد هم محرم از  
 پنجم مال جلوس همایون بگرگانو آمد و آشامیدن مخدول این  
 حرکت را بر عجز محمول داشته خیره تر شدند و در جستار و دایمیری  
 فزودند اکثر شب ها بآیین نکوهید و خوش باطراف حصار آمده  
 قصد شب خون میکردند و حملهای متواتر می نمودند چون  
 مساکر قاهره از درون و بیرون خبردار و آماده مدافعت و پیکار  
 بودند و شب ها بر بستر استراحت نمی نمودند و مردردان بهر  
 طرف حمله می آوردند تیغ قهر بر سروناوک بالا بر جگر خورده از  
 صولت غازیان اسلام بانهزام می گرانیدند نویستی مقایه اجتماع  
 عظیم نموده در مذهب شبی بمورچال دلیر خان و راجه سجاننگه

آمده نائزگ قتال بر انروختند و جمعی کثیر طعمه مصمام انتقام  
 مبارزان فبروزی مآل گشته جز خدایان و نکال حاصلی نیندروختند  
 دلیر خان را از خیرگی و جرأت آنها عرق غیبت و شهامت و دلیری  
 حرکت نموده بتعاقب آن چهارم منشان پرداخت و تا ناله دندانها  
 رفته تیغ جلالت بخون بسیاری از ملاعین بی دین رنگین ساخت  
 و پس از وقوع این معنی آشامیان ضلالت کیش سر از هوای  
 شب خون پرداخته دیگر قدم جسارت بنزدیکی کرگانو نگذاشتند و در  
 خلال این ایام در کرگانو نیز امراض و علل مهلکه شائع شده شدت  
 آن بلیه و اشتداد قحط و غلا بنهایت انجامید و از آنجا که جز صبر  
 و سکون چاره نبود مجاهدان دین و مبارزان ظفر قرین بمقتضای  
 ( إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ) پای همت در دامن مصابرت کشیده و  
 دست اعتصام و توسل بحمل المئین تسلیم و توکل در زده منتظر  
 انصرام ایام برهات و طلوع نیر رهائی و نجات ازان در طه پرافات بودند  
 و در اواسط ماه صفر باران روی به کمی نهاده خورشید جهان افروز  
 لطف و عذایت ایزدی از افق انضال تابان شد و از تاثیر نگاه گرم  
 آفتاب رفته رفته نقاب آب از چهره شاهد غیر ابر افتاده روی دل جوی  
 زمین نمودار گشت زمرة اسلامیان را پای تمیزی از گل برآمد و  
 گشتی امید مخالفان بخشک افتاده درین ایام چون بظهور پیوست  
 که ازان روی رود دیکهو تا دبولگانو براه چارنگ قریب دامن کوه  
 آبی هست که انرا در برشکال آب نمی گیرد و درین وقت که زمینها  
 بقیه از آب و گل دارد و آن راه خشک و قابل عبور است خا  
 سپه سالار بیست و یکم صفر ابوالحسن را با نوجوی از موافک

نصرت اثر تعیین نمود که ازان راه بچارنگ رفته بتنبیه مفسدان اطراف و نواحی آن پردازد و غازی افغانرا با صد سوار و صد پیداده آنجا تهاذه دار ساخته خود بدیولگانورود و آنجا توقف نموده باین حسین اعلام نماید تا کشتیهای آذوقه را بدیولگانو فرستند ابوالحسن بچارنگ رفته تمرکز گزینان آن حدود را تنبیه و تادیب نمود و غازی افغان را با جمعی که بهمراهی او تعیین یافته بودند آنجا گذاشته بدیولگانو آمد و پس از وصول بآنجا چون کشتیهای آذوقه از لکهو کده رسید ازانرو که هنوز برخی مقاهیر بر طرفین دریا در مورچالهایی خود متمکن بودند و نواره را بیم آسیب تعرض و دست انداز آنها بود احتیاطا برخی اجناس سگائن را با موجی از سوار و پیداده براه چارنگ روانه گرگانو نمود و خود نواره را همراه گرفته عازم گرگانو شد و چند قلعه که اعاضی بر طرفین آب دهک اهداث کرده بودند بقیهر و استیلا انتزاع نموده مذهبم ساخت و درین وقات خان خانان سید احمد ملازم خود را با فوجی از سوار و پیداده تبعه نداشتند و سید سالار خان را بچارنگ تعیین نمود که باتفاق غازی بضبط و محافظت آن حدود قدام نماید و او خر ربیع الاول رسد غلات از راه خشک سر کرد و ابوالحسن با سوار بر آورده بگرگانو رسید و بیمن فضل و گرم ایزد منان شدت عسر به یسر مبدل شد و وسعت و رفاهیت در حال لشکریان پدید آمد باجمعه آشامیان تیره بخت را از فرو نشستن آنها و انصرام ایام برشکال و انفجاح طرق و مصالح هوای جرأت و نخوت از سر رفته دیگر باره روی ادبار بشواهی جبال و تنگنایی درها و جنگل ها نهادند و راجه

مخدول که بهولا کوزی آمده بود باز بکوهستان نامروپ گریخت و  
 بلجداى بهوکن اگرچه باستظهار متانت و استحکام مورچالى که  
 برکنارنهر دلي ساخته بود با گروهى انبوه از آشاميان شقاوت پژوه بر  
 جاي خود ثبات و استقامت ورزیده بود لیکن دیگر باره از راه  
 مسکنیت و خشوع درآمد و سفرا فرستاده مکرر التماس مصالحه نمود  
 خان سپهدار بقبول ملتزم آن غدار ناپاک اقبال نکرده همت بر  
 دفع و احتیصال آن مدبر بد سگال و گرفتن مورچالش گذاشت و  
 هشتم ربیع الثانی ابو الحسن و قراول خان و جمعی از مبارزان  
 ظفر قریں را تعیین نمود که بر کشتیهای جنگی نشسته بتوسهانی  
 روند و از آنجا بسرا بالاي نهر دلي روان شده از عقب مورچال او  
 در آیند پس از رسیدن این فریق بآنجا اعدای بقدم مدافعت و  
 مقاومت پیش آمدند و حربی عظیم و کارزاری سترگ روی داد  
 آخر الامر مجاهدان نیروزی لوا غلبه و احتیلا یانته بحصارى که  
 اعدا از بانس ساخته بودند در آمدند و مخالفان منهزم گردیدند  
 و چون ازان جانب که جنود قاهره در آمده بودند تا محل اقامت  
 بلجداى بهوکن که محاذی گرگانو بود و فرقه عظیم از معهوران لایم  
 آنجا بودند ده کروه مصانیت بود و ردتن ابو الحسن با همراهان بر  
 سر آن گروه مقتضای مصلحت نمی نمود خان سپه سالار قرار داد که  
 خود نیز با اکثر عساکر ظفر اثر از گرگانو برآمده برسر بلجداى بهوکن  
 ورد و مقرر نمود که ابو الحسن با همراهان همانجا اقامت گزیده  
 منتظر رسیدن افواج بحر امواج باشد و مقارن وصول جیوش منصور  
 ازان طرف بر اعدای حمله برد و مدبر مرتضی را بدستور سابق

بمحافظت و حراست کرگانو و سرانداز خان را بضبط آن روزی رود  
دیگهو معین ساخته چهاردهم ربیع الثانی با جنود مسعود از کرگانو بر  
آمد و از آب دندکا بیابان گذشته چون لشکر فتح رهبر بکنار نهر دلی که  
بیابان بود رسید بحدلی بهوگون که از داخل شدن ابو الحسن بمورچال  
بنای ثباتش تزلزل یافته دل از دست داده بود و آماده فرار ایستاده  
از سطوت عساکر فاهره یکبار مغلوب رعب و خوف گشته چاره کار  
در فرار دید و با همراهان خویش از مورچال بر آمده راه گریز  
سپرد و جنود فیروزی ترین نصرت و بهروزی بآن مورچال که در  
کمال رصابت و استحکام بود داخل شده برجای اعادی مسخول  
خیام نزول امراشتند از وقوع این فتح آسمان تیره بخت مورد  
یاس و ناکامی گشته دل از امید غلبه بر داشتند و رعایا و سکنه  
هر ناحیت که در اقام شور انگیزی و فتنه سازی سپاه آشام و ضعف  
و اختلال حال لشکر اسلام طریق بدوئی و تهر گرائی پیموده  
بعضی بطوع و برخی بکراهت گریخته بودند دگر باره از متابعت  
او رجوع کرده روی التجا بلشکر منصور آوردند و چون منبیهان خبر  
رسانیدند که جمعی از مقهوران در مورچالی که آنروزی آب دهک  
ساخته اند پای جرأت فشرده خیال تهر در سر دارند خان خانان  
با جنود کنهستان ازان موضع کوچ کرده هژدهم ماه مذکور بساحل  
آب دهک رسید و الفغان آشامی که در آنروزی آب مورچال  
داشتند با آنکه آن آب عذیب و عربی در میان حائل بود از مشاهده  
و ادوات و اعلام جنود نصرت اعتصاب بانهم گرائیدند از سوانحی که  
درین مقام باقتضای تقدیرات آسمانی روزی داده منشای معارفت

جلود اسلام از دیار آتام شد آنکه هنگامی که خان خازان سواره  
 بکناره آب رسیده مورچال مخذولان را با احتیاط نظر می نمود آن نوین  
 عقیدت آئین را غشی وضعی طاری شده بغلبه آن حالت از اسب فرود  
 آمد و بر روی زمین تکیه کرده ساعتی بلیخود شد و چون بهوش آمد  
 بخیمه گاه رفته نزل نمود و مبدای کوفت و آزارش که باعث  
 مصالحه با آشامیان گشت و آخر بآن در گذشت هما بود و درین  
 موضع بنابر حدوث این عارضه چند روزی اقامت نمود و درین  
 مکان بدلی بهوک که از سرداران عمده نامی راجه و هر آمد شجاعان  
 آشام بود و بنابر رنجی که از راجه داشت قطع نظر از اهل و  
 عیال کرده با سه برادر خویش از وجدائی گزیده بود روی ارادت  
 بلشکر فیروز آدره نزد خان خازان آمد آن خان سپهدار باقتضای  
 مصلحت او را بمشش خلعت فاخره و دهکده کمی و خنجر مرصع و  
 اسپ خوشدل ساخته داجونی و استمالت نمود و مقر کرد که از مردم  
 جنگی آن ولایت هر قدر تواند فراهم آورده بضبط و محافظت قری  
 و قصبات و راهها از نامروپ تا کرکانو قیام نماید و راه دریا نیز تا  
 موضع ترمهانی بعهده او کرد چون او را در میان آشامیان بسرداری  
 و هر لشکری اعتباری عظیم بود در اندک فرصتی چهار هزار کس  
 از مردم جنگی آن ولایت جمع نموده بمراسم خدمت گزاری و دوله  
 خواهی پرداخت راجه ازین معنی بیمناک و هراسان گشته بر همه  
 عمدهای خود بی اعتماد شد و بلیخدای بهوک را که چنانچه  
 گزارش یافته هنگام شورش باران و طغیان آب در محاربه و مجادله  
 با عساکر نصرت مآب کمال سعی و کوشش نمود اصلا مدافعه و تهاون

نکرده بود از کمال خوف و استشعار به بهانه اینکه در مدافعه کشمر  
 به شاه‌های مهاجم و کوتاهی ورزیده است باعدیال و اطفال از ذکور  
 و اناث بسیخها آه‌نین کشیده بعقوبت شدید هلاک گردانید چون  
 بدایي بهون بخان خانان اظهار نمود که چندی از عمده‌های راجه  
 با جمعی از مقام‌های و چند زنجیر فیل در موضع سولا کوتی هستند  
 خان سپه دار درویش بیگ ملازم خود را با شش صد سوار بدفع آن  
 گروه تعیین کرد او بتجا رفته مخدولان را انہزام داد و هفت زنجیر  
 فیل بدست آورده بشکر فیروزی فرستاد و از آنجا که خان خانان را  
 همگی همت بر استیصال راجه مقصور بود و می خواست که ساخت  
 آبولایت از خار وجود فتنه آموخت آن کافر مردود پیرایش یابد پنجم  
 جمادی الاولی بعزیمت نامروپ که راجه بتجا پناه برده بود از کنار  
 آب دهک کوچ کرده روز دیگر در قصبه سولا کوتی نزول نمود و هفتم  
 ماه مذکور عساکر منصور درپاش آن قصبه از آب دهک بپایاب  
 عبور نموده آنروی آب نزول کرد و نهم که دران منزل مقام بود خان  
 خادان را دردی شدید در سینه و معدة بهم رسیده تپی محرق طاری  
 شد و بعد از دو سه روز مرض ذات الصدر بنز علاوہ گردیده روز بروز  
 آزارش اشتداد و ضعف و ناتوانی از دیدار می یافت و لشکریان که  
 در موسم برشکال گذشته از قحط و علا و بیماری و وبا و فقدان  
 ارامش و آسایش و دوام محاربه و آریزش ستوه آمده انواع شدائد  
 و مکاره را متحمل شده بودند چون حال سردار و کیفیت کوفت و  
 آزارش برین و تیره دیدند و ملاحظه این داشتند که مبادا پیش  
 از حصول مطالب که استیصال راجه بود موسم بارش در رسد دگر باره

حالات سابق رخ نماید یا آنکه خان خانان را بآن عارفه روزگار حیات  
 بسرآید از بی سری کار لشکر بفساد گراید مورد تفرق خاطر گشته  
 ارکان همت و ثبات شان متزلزل گردید و عظمای لشکر در صدد  
 این در آمدند که اگر خان حنان بجهت اتمام آن مهم و استیصال  
 راجه اراده گذرانیدن موسم پرشکال داشته باشد مسلک خود سری  
 سپرده ازو جدا شوند و به بنگاه آیند چون خان سده سالار در عین  
 کوفت و آزار برین معنی آگهی یافت این الم روحانی بروکفت  
 جسمانی او غلبه کرده قرین تفکر در هین ملالت شده چهاردهم ماه  
 مذکور کوچ کرده یک منزل پیش رفت تا غنیم لثیم خیره نگردد  
 لیکن بنابر ضرورت و اقتضای مصلحت اراده مصاحبت و عزیمت  
 معارفت پیش نهاد خاطر ساخت و راجه ضلالت آئین که همواره  
 با رسال سفرا و وسیله امر التماس صلح و طلب عفو می نمود و بقبول  
 مقررن نمیشد درین وقت که گرفتاری و استیصال خویش قریب  
 الوجود میدید بدلیز خان توسل جسته در التماس مصاحبت و اظهار  
 عاجزو مستکنت مبالغه کرد و آن خان شهامت نشان بنابر صلاح  
 وقت خان خانان را باین معنی راضی ساخت و هفدهم ماه مذکور کوچ  
 شده موضع پتام که برابر جنگل دره نامر و پست محل نزول گردیده  
 سر زمین پتام متعلق بزمینداری بود که نسبت قرابت و اختصاص  
 براجاه داشت و از جانب او خطاب راجگی از اقربان ممتاز بود و  
 اشاره راجه در دهنه جنگل و دره مورچالی در نهایت متانت  
 و استحکام بسته بودند و توقع امر مصاحبت درین موضع مقرر گشته  
 بود بعد از وصول جنود مسعود باین مکان و گالی کردن که راجه



تمهیدت صلح برای وراثت آنها مغفوض ساخته بود رسیده بدو به یک  
مقدمات مصالحه پرداختند و پس از گفت و گوی بسیار چنین  
قرار یافت که راجه بالفعل صبیغه خود با دختر راجه پتاما و بیست هزار  
توله طلا و یک لک و بیست هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل برهم  
پیشکش و پانزده زنجیر فیل برای خان خانان و پنج زنجیر فیل  
بجهت دلیر خان بفرستند و متعاقب در عرض دوازده ماه سه لک  
توله نقره و نود زنجیر فیل بسرکار بادشاهی واصل سازد و هر ساله  
بیست زنجیر فیل پیشکش می فرستاده باشد و تا وصول تدمه  
پیشکش که ادای آن در مدت دوازده ماه سقور شده بود چهار  
کس از عمدتها که از کان ایالت و حکومت او بودند هر کدام  
یک پسر خود برسم گردگان همراه لشکر ظفر پناه به بنگاله فرستند  
و فرزندان و عیال بدلی بهوکن با برخی از رعایای ولایت  
کامروپ که در کوهستان کامروپ و دیگر جبال محبوس بودند  
بلشکر ظفر اثر رسانند و نیز مقرر شد که از سمت اوترکول ولایت  
درنگ که یکطرفش بگوهئی و طرف دیگرش بدربای آبی  
براری که از حوالی قصبه جمدهر میگذرد متصل است و از جانب  
دکن کول ولایت ببل تلی و در مرز که هیچگاه در تصرف  
بندهای بادشاهی نبوده داخل پیشکش و ضمیمه ممالک محرومه  
باشد و حد فاصل میان مملکت بادشاهی و ولایت آشام در  
جانب دکن کول دربای کلذک و در طرف اوترکول دربای آبی  
براری قرار یافت و عهد نامه مشتمل بر تعهد این امور از جانب  
آشامیان و قولنامه از قبل خان خانان مبنی بر قبول صلح بشروط

مذکوره نوشته شد و چون مقرر گردید که جلوس معهود برآه ساحل آب دهنک لوائی معاودت افراخته بگرگانو برون خان سپه سالار بمیر مرتضی نوشت که با همراهان و توپ خانه و آشپایی که آنجا بود و جمعی از رعایا و سکنه آن ولایت از مسلمان و هندو که اراده بنگاله داشته باشند از گرگانو برآمده بلشکر منصور پیوند و باین حسین خبر فرستاد که بجهت نقل اسباب گرگانو برخی از نواره بآنجا فرستد و چون بدای بهوکن اظهار نمود که چندی از فیلان راجه که هنگام انبازم در صحرا و جنگل رها کرده بود درین نواحی همت جمعی بتفحص آنها معین ساخت و شب سه شنبه پنجم جمادی الاخره وکلای راجه رسیده پیشکشی که رسانیدن آن بلا تاخیر مقرر بود از طلا و نقره و صندل راجه و دختر راجه پندم با چهار پسر از عده های راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تدمه پیشکش معهود شده بود بلشکر فیروزی رسانیدند و جمعی که بتفحص فیلان رفته بودند بعد از چند روز رسیده پانزده زنجیر فیل آوردند و دهم ماه مذکور از پنجم سال جلوس همایون که مقدمات صلح صورت یافته بود خان خانان با موکب کیهانستان از دهنک کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله برانراخت و چون درین هنگام فی الجمله ختمی دراز از آن نوین بلد مقدار پدید آمده بود بسرعت سیر ده نورد گشته کوچ بر کوچ طی منازل می نمود و چون بترمهبانی رحید و بظهور پیوست که نواره که ابن حسین بگرگانو فرستاده و نا بحمل اشیا و احوال سرکار بادشاهی نمی گذد و ازین جهت هنوز میر مرتضی از گرگانو بر نیامده در فکر

سرانجام نواره است مقرر نمود که تهبانه داران چارنگ و کچپور  
 و دیو لکانو تا آمدن میر مرتضی در تهبانه های خود بوده وقتی که میر  
 مذکور نازم لکپورکده شود با او رفانت نمایند باجماعه خان مدوم سالار  
 با جنود نصرت شعار پیست و دوم شهر مسطور بلکپور کده رسیده  
 با انتظار رسیدن میر مرتضی چند روز آنجا مقام نمود و چون  
 میر مرتضی با همراهان و جمیع اشیا و اموال بادشاهی و خلقي  
 کثیر از ذکور و اناث آن ولایت که بطوع و رغبت عزم مهاجرت ازان  
 کفرستان نموده بودند رسید از آنجا که بلد و بخت و سر انجام مهم  
 سر زمین درنگ و در مریه و غیر آن که چنانچه مذکور شد از  
 ولایت آشام ضمیمه ممالک محروسه گشته بود و نظم و نسق مهمان  
 گواهی که در مدت تسلط و استیلای آشامیان بد سگال کمال اختلال  
 یافته بود لازم بود و نیز بدین فراین زمیندار کوچ بهار را که دگر باره غبار  
 فساد و طغیان انگیزخته بران ولایت مستوای گردیده بود تذبذب بایستی  
 نمود و موسم برنگال قریب شده بود آن نوین شهیدار بافتضای  
 مصلحت عازم بنگانه گشت و دلیر خان را با اکثر لشکر و نواره با انتظار  
 رسیدن برخی از فیلان پیشکش که هنوز نرسیده بود در لکپورکده  
 گذاشته پیست و هشتم ماه مذکور عازم گواهی شد و سلج آن ماه بموضع  
 کلیا بر رسیده غره رجب از آنجا کوچ نمود و بجهت ملاحظه کردن  
 حدود در مریه و سرحد ولایت آشام و مملکت بادشاهی که بقا زگی  
 قرار یافته بود براه دامن کوروان گردید و بقابر معویت راه و انبوهی  
 جنگل لشکریان سه چهار منزل تعب تمام کشیدند و چهارم شهر  
 مذکور از دریای کمانک عبور موده در پای قلمه کجلی نزول کرد و

چون مکردهج راجه درنگ هنگام یورش آشام همراهی جلود ظفر  
 اعتصام اختیار نموده دران سقر بساط حیات در نور دیده بود و مادرش  
 که با پسر خرد مال اودر ولایت درنگ بود درین مدت بلوازم دولت  
 خولهی قیام ورزیده خان سپهدار کس بطلب مادر و پسر مکردهج  
 فرستاده دران منزل چند روز قیام نمود تا آنها و راجه دو مرید که  
 اودرا نیز طلبیده بود برسند و مهمات آن حدود را نظم و نسق دهد و  
 درین ایام آن خان خانان سپه سالار را بنابر استیمال بعضی از  
 ادویه حاره که بتجویز طبیبان فرنگی بکار برد ضیق النفس و خفقان  
 و آثار قرحه شش و استسقا که هر یک براسه مهلک است برآلام  
 سابق اندوز بالجمله یازدهم شهر مذکور که مادر و پسر مکردهج از  
 ولایت درنگ رسیدند خان خانان آنها را بعنایات بادشاهی خوشدل  
 و مستیال ساخت آن پسر را که ده ساله بود قائم مقام پدر ساخت  
 و چون راجه دو مرید بسبب عارضه که اودرا طاری شده بود نتوانست  
 آمد مادر خودرا فرستاده تمهید معذرت نمود و او نیز در همین روز  
 رحیده مورد استیالت شد و آن نوین عقیدت آئین سیزدهم از  
 کجلی کوچ کرده بموضع پاندر که مقابل قصه کواهی آنروی آب  
 رافعت نزل نمود و چون از پیشگاه خلافت و جهانبانی یرایغ  
 همایون صادر شده بود که رشید خان بقوچداری سرکار نامروپ قیام  
 نماید خان مذکور را بآن خدمت معین ساخته جمعی دیگر از امرا  
 و مناصداران و محمد بگ ملاز خرد را با چهار صد سوار و دو صد

پیاده و برخی از نواره بهمراهی او تعیین نمود و روز دیگر دلیرخان  
 از لکهنوده رسیده هشت زنجیر فیل که راجه آشام از جمله فیلان  
 بهشکس متعاقب ارسال داشته بود رسانید و چون خان سپهدار  
 باوجود شدت کوفت و آزار مهمات آن حدود را اقتطام بخشیده خاطر  
 ازان پرداخت بیست و ششم ماه مسطور از موضع پاندر بکشتی  
 نشسته کوچ به کوچ روانه گشت و سلیم آن ماه بمقام بری تله  
 که سر راه ولایت کوچ است رسیده بعزم انتزاع آن ولایت و تنبیه  
 و تادیب بدم نراین آنجا نزول کرد و اردو و سائر اهل لشکر که برادر خشک  
 می آمدند بعد از پنج شش روز رسیده محاذی موضع مذکور از  
 آب گذشتند و اسفندیار خان و عسکر خان و راجه بهروز که در حدود  
 گهواره گهاست اقامت نموده بودند بلشکر فیروزی پیوستند و درین ایام  
 کونت خان خابان بمرتبه رسید که کار از مدارا در گذشت و طبیعت  
 مغلوب استیلائی مرض شد چون حال خویش برین منوال دید و  
 کمال همت و حمیتش بتسخیر کوچ بهار مصروف بود عسکرخان  
 را با اکثر جنود قاهره و نواره بیست و ششم شعبان بدان مهم تعیین  
 نموده بجانب خضر پور روانه شد و اواخر روز چهارشنبه دوم شهر رمضان  
 المبارک از ششم سال جلوس همایون در در کروهی خضر پور داعی  
 حق را لبیک اجابت گفته ازین مرحله فنا بسر منزل بقایومت  
 چون این خبر از نوشته سوانح نگاران بنگال در دار السلطنة لاهور  
 بمصامع حقائق مجامع رسید از آنجا که مراحم پادشاهانه قیمت  
 سفنج گوهر عبودیت و اخلاص نیکو بذای عقیدت مند و در  
 پیشگاه خلافت و جهانبنایی عاطفت و ندرتانی را پاینده بلند

است حضرت شاهنشاهی برفوت آن فوئین ارادت آئین که بندگان  
 عمده فدوی این دولت ابد قرین بود متأسف گشته روح او را  
 بانواع توجهات روحانی نوازش فرمودند و محمد آمین خان  
 خلف الصدق آنخان مغفور را که بخدومت و الاثنی ممبر بخشیدگری  
 و منصب ارجمند پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی داشت  
 مورد انواع مکارم و اصناف اعطاف ساخته تسلی بخش خاطر  
 محزون او گشتند چنانچه بمقریب بتفصیل در محل خود سمع  
 گزارش خواهد یافت اکنون کلك حقائق نگار سر رشته وقایع حضور  
 مهر انوار را از جای که گذاشته بود و باز بکف می آرد \*

## آغاز سال ششم از سنین خلافت والای عالم گیري مطابق سنه هزار و هفتاد و سه هجری و توجه بجانب کشمیر جنت نظیر

درین هنگام مہمّت انجام که مآثر عدل و رافت پایه افزای  
 اورنگ هشمت و مہمّاروئی دین و دولت را چهره افروز و جهان  
 از فیض فضل و نصفت زینت بخش دیهیم سلطنت و کشور کشائی  
 نشاط روز بود ماه مبارک رمضان بہزارن فرخندگی در رسیدہ بر  
 زمین و زمان از پرتو سعادت نور اشان شد و شب ہ شنبہ بیست و  
 یکم درودی رویت ہلال کرامت انوار اتفاق افتادہ سال ششم از  
 عوام خلافت سعادت درین گزینی خدیو با داد و دین بفرخی و  
 بندروزی و نیک اختیری و بہرروزی چہرہ آغاز بر افروخت و چون  
 بیست و پنجم این ماه مہمّت پرتو ساعت نہضت ریات عالیات

بعزیمت خطه دلپذیر کشمیر بود مقرر شد که در ساعت مذکور بداخ  
 دلکشا که آن روی آبراری صحابی قلعه مبارکه واقعست و بی شواذب  
 تکلیفات سخن وری نسخه ایست از ریاض رضوان و مهتمل بر  
 صماریات فیض آیات و منازل بهشت نشان پرتو نزول انگذده روزی  
 چند آنجا بساط اقامت گستر دهند و جشن فرخنده جلوس اشرف راکه  
 هر ساله وقوع آن در نید معید فطر معهود گشته است گذرانیده  
 پس از انصرام آن بزم نشاط انجام لوابی توجه بصوب مقصد بر  
 امرانند و اشارت همایون بکار پردازان پیشگاه سلطنت و سامان طرازان  
 بارگاه حشمت عز صدور یافت که دران بستان سرای اقبال اسباب  
 و لوازم آن بزم خجسته ترتیب دهند درین ایام طلیب خواجه که  
 از اعظام خواجهای ماورای القهرامت چون بعات معهود عربضه  
 مبنی بر اظهار مراسم عقیدت و دعاگونی دولت قاهره با مختصر  
 پیشکش بجناب خلانت و جهانداري ارسال داشته بود عاطفت  
 بادشاهانه اورا بارسال خلعت کسوت مبهات بخشیده ده هزار  
 روپیه از خزانه احسان بیکران یکسانش حواله شد که از امتعه  
 همدستان خرید نموده برای او بپزند و هفت هزار روپیه در وجه  
 انعام عبد الرحمن دیوان بیگی و سبحان قلیخان والی بلخ که از نیز  
 بارسال عربضه اظهار مراسم عبودیت و اخلاص کرده بود عطا گردید  
 و بقایبک ملازم معین قلی خان که از جانب او برخی جانوران  
 شکاری بوسه ارمنان بآستان قبض مکان آورده بود باندام پنج هزار  
 روپیه فوازش یافت و جمعی کثیر از اهل ماورای النهر که بقصد  
 امکنه انوار مکرمت بادشاهانه بدرگاه خلائق پناه آمده بودند

بعطایا و مواهب سنه کامیاب شدند و محمد آمین خان میر بخشی بغایت خنجر با علاقه سرورید نوازش یافت و رعد انداز خان که برمانیدن فوجی از جنود اقبال بجبهت کومک لشکر دکن معین شده بود ازان صوب رسیده دولت اسلام عتبه جلال دریافت و بعرض اشرف رسید که رعایت خان فوجدار موستان باجل طبعی بساط حیات در نوردید و خنجر خان خلعت یانده در سلک کومکبان صوبه کابل منتظم گردید و معین خان بخدمت دیوانی مکرار پرده آرای هودج عزت زینت انزای مشکوی دولت ملکه مقدس نقاب روشن رای بیگم از تغیر مقیم خان خلعت سر امرازی پوشید بیستم این ماه مبارک فرجام موافق نهم اردی بهشت متصدیان پیش خانه همایون باشا را والا در ساعتی مسعود سرادقات اقبال از دار السلطنة لاهور بیرون پرده در باغ دلکشا بساط حشمت و ابهت گستردند و بیست و پنج مطابق چهاردهم اردی بهشت که ساعت نهضت موکب مسعود بود پس از انقضای پنج گهزی از روز مذکور حضرت شاهنشاهی با نصر الهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعه مبارکه سوار شده لوای توجه بعزم کشمیر بر انراختند و دریای راوی را بجسر عبور نموده در باغ دلکشا نزول سعادت فرمودند درین روز میر خان فوجدار کوهستان جمون را بغایت خلعت و احپ با ساز طلا نواخته بخدمت مرجوعه رخصت نمودند و از وقائع صوبه بنگاله خبر در گذشتن خان خانان سه ساله ازین دار بیدار بمسامع همایون رسید و پس از سه روز از کمال مرحمت و ذره پروری اشاره معلی بهین نمره شجره اقبال گزین باره نهال حشمت



و جلال بادشاهزاده قدیمی شیم محمد معظم صادر شد که برای سرامرازی محمد امین خان خلع الصدق آتخان معفور بسر منزل او عز قدوم بخشیده تارک افخارش باوچ سربلندی برامرازند و او را همراه به پیشگاه حضور آوردند و اسد خان بخشی دوم را نیز حکم شد که در رکاب پادشاهزاده عالیقدر برون و چون خان مذکور کامیاب این فخر و مبادات بملازمت قدسی بركات رسید عاطفت خسروانه او را بعطای خلعت خاص از اجاس هو کوری بر آورد و در جشن مسعود بدبگر مواهب عالیه نوازش فرمود چنانچه در مقام خود گزارش خواهد پذیرفت شب چهارشنبه نوزدهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال از افق سعادت طلوع نموده هنگامه افروز عشرت و شادمانی گردید و روز دیگر که عید خجسته فطر بود حضرت شاهنشاهی در مصلاهی که از خیمه ترتیب یافته بود برسم معبوده نماز عید گزارند و بعد فراع از نماز انجمن آرای نشاط و کامرانی گشته هریر عظمت و جهابانی را از مر جلوس والا آسمان پایه گردانیدند درین روز خجسته نخل برومذگلشن دوات و کامکاری نهال ذبکو نمر بوستان سلطنت و بخت یاری بادشاهزاده ارجمند محمد معظم دامعام دولک روپیه و غرق ناصیه حشمت و سر بلندی مریغ اختر ایبت و بخت مندی پادشاهزاده والا قدر محمد اعظم بعطای طره مرصع مطرح انوار عاطفت گردیدند و امیر الامرا و راجه جسودت منگه و دیگر عمدهای اطراف بعذایت خدمت قامت مباحات افراختند و بر راجه جی سزگه خلعت خاص و آوریسی مرصع و در اسیب عرفانی یکی با ساز طلا و بمحمد امین خان منبر بخشی

گمنپ عمری با ساز طلا و ماده نیل و شمشیر و سپر و جمدهر  
 با علاقه مروارید و بنجالتخان ماده نیل و اسب با ساز طلا  
 و بقاضل خان میر سامان یک زنجیر نیل و بدانشمند خان نقاره  
 و برارجه رایسنگه اور بسی مرصع و یتریت خان جمدهر مرصع و  
 بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان و طاهر خان و اسد خان بخشی  
 و دم و فیض الله خان و فدائیکان و حسن علی خان و قباد خان  
 هر یک اسب با ساز طلا عطا شد و نامدار خان که در دکن بود  
 باضافه پانصدی بمنصب چهار هزار و پانصد سوار و الا پایگی  
 یافت و سربلند خان که او نیز در سلک کومکیان آن صوبه انتظام  
 داشت از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد  
 سوار و الله یار خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار  
 سوار و افتخار خان آخته بیگی از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و  
 هزار و دو صد سوار و ارسلان خان باضافه پانصدی بمنصب هزار  
 و پانصدی هشت صد سوار و از اصل و اضافه روح الله خان بمنصب  
 هزار و پانصدی پانصد سوار و دیانت خان بمنصب هزار و پانصدی  
 دو صد و پنجاه سوار و التفات خان بمنصب هزار و پانصدی صد و  
 پنجاه سوار و الا پایگی یافتند منصب خنجر خان که در سلک  
 کومکیان کابل انتظام داشت از اصل و اضافه هزار و پانصدی هزار و  
 پانصد سوار مقرر گردید و بختیار خان بعنایت ماده نیل و اسمعیل  
 زمیندار هوت که درین ایام شرف اندوز ملازمت اشرف گشته بود  
 بمرحمت خلعت و نیل و اسب با زین و ساز نقاره و شبنم بهاؤ الدین  
 ملتانی بعطای خلعت و ماده نیل و انعام یک هزار روپیة و یکرم

سنگه گوالیاری بعنایت خلعت و امپ بازین و ساز نقره و الله داد  
خویشکمی که فوجدار بهرایچ بود بعنایت خلعت و خطاب خانگی  
و دینچند زمینداز کهلور که تازه بدولت زمین بوس رسیده بود  
بعنایت خلعت و خنجر مرصع با علاقه مرورید و اور بسی و پهنوچی  
مرصع و یک زنجیر فیل و خطاب راجگی مشمول عاطفت بادشاهانه  
گردیدند و عبد الرسول دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانه  
ده هزار روپیه موظف کشت و عبد الله خان بعنایت خلعت میاهی  
گشته در زمرة کومکیان صوبه کابل انتظام پذیرفت و مرید خان خلعت یافته  
درسلک کومکیان میرخان فوجدار جوان منتظم شد و برهان الدین  
برادر زاده فاضل خان که از ولایت ایوان روی نیاز باین آستان  
مبهر نشان آورده بود دولت زمین بوس شده سلطنت یافته بعطای  
خلعت تشریف مباهات پوشید و بشیخ عبدالوهاب بخاری و بشیخ  
عبد الله اکبر ابادی و بشیخ محمد یوسف کرویزی و کب اندر هندی  
شاعر هر کدام یک هزار روپیه و بمیر محمد صادق و عبد الله صفوی  
و میر موسی نیدره او یک هزار و پانصد روپیه عطا گردید و پنج هزار روپیه  
بنغمه سخنان و سروسراییان آن بزم نشاط پیوا مرحمت شد و امرای  
نامدار و عمدیهای درگاه سپهر مدار مثل راجه جیسنگه و نجابت خان  
و مرتضی خان و انور بنم خان صوبه دار لاهور و فاضل خان میر سامان  
و چندی دیگر اقامت رسم پذیرش نموده تحف و رغائب بمحل عرض  
رسانیدند چون این بزم والا و جشن عالم آرا در کمال دولت و کمرانی

و نهایت عشرت و شادمانی بانجام رسید سیوم شوال رأیت نصرت  
 طراز از باغ دلکشا باهتزاز آمد از سوانح این ایام آنکه چون سیوانی  
 مقهور که امیر الامرا صوبه داریکن و راجه جسونت سنگه با دیگر جنود  
 قاهره باستیصال او مامور بودند درین وقت جسارت و خیوگی نموده  
 شبخون بلشکر امیر الامرا آزرده بود و وقوع این معنی که از غفلت  
 آن عمده امرای نامدار ناشی بود باعث عتاب بادشاه مالک رقاب  
 آمد رای عالم آرای چنان اقتضا نمود که صوبه داری دکن را از تغیر او  
 بفرزداد اختر برج - ملطنت و اقبال رخشنده گوهر درج عظمت و جلال  
 بادشاهزاد عالیقدر نرخته خصال محمد معظم تفویض فرمایند  
 و هشتم شوال که موضع چیمه ککر مضرب خبام ابهت و احتشام بود  
 بادشاهزاد ارجمند و الاتبار را بدان صوب مرخص نمودند و هنگام  
 رخصت آن نهال برومند گلشن حشمت را بعقابیت خلعت خاص  
 و پنجاه رس نسپ عر می زبان جمله دو راس با زین و ساز طلا  
 و پنجاه راس ترکی و یک نعل و رقیل از هلقه خاصه با ساز نقره  
 و جل زر بفت و ماده نخل و شمیر مرصع گران بها و پنج لک رزیه  
 و باضافه سه هزار پنجهزار سوار بمنصب پانزده هزاری ده هزار سوار  
 مورد عواطف گوناگون ساختند و مهاراجه جسونت سنگه را که در  
 دکن بود بعقابیت ارمال خلعت خاصه و دو امپ یکی با ساز طلا  
 بولخند و وزیرخان صوبه دکن اکبر آباد را که بسمت قدامت خدمت و  
 اعتماد و صدق عبودیت و اعتقاد موصوم است بخدومت آن دره التاج

خلافت و نامداری معین فرموده او را بعنایت خلعت و یک زنجیر  
 نعل میباهی گردانیدند و سید خانرا بقلعه داری دولت آباد خجسته  
 بنیاد و محمد تقی خان را بخدمت بخشی کرئی آن صوبه تعین  
 نمودند و روز دیگر موکب ظفر پیکر از چیمه کمر نهضت نموده  
 دریای چناب را بچسر عبور کرد و چهار دهم تصبئه بهنبر که از انجا  
 داخل بکوهستان کشمیر میشوند فیض انداز نزل اشرف شد از  
 دار السلطنة لاهور بکشمیر جنت نظیر چهار راه سلوک مشهور است  
 یکی راه پهلوی که دور ترین مسالک است خم و پیچ و نشیب و فراز  
 بسیار دارد لیکن گرم سیر است و دران راه برف کمتر از دیگر  
 راه ها می بارد و زوئ زائل می شود چون خواهند اوائل موسم لاله  
 و شکوفه و جوش بهار کشمیر را دریابند ازین راه میروند و راه مذکور  
 سی و پنج منزل و یکصد و پنجاه و چهار کروزه پادشاهیست که  
 گروهی دویست جریب و جریبی بیست و پنج ذرع پادشاهی باشد  
 دوم راه چومک که بیست و نه منزل و یکصد و دو گروهست درین  
 راه نیز بارش برف کم است اما بعد از آب شدن آن در یکدو موضع  
 گل ولای بسیار میشود که گذشتن ازان کمال تعب و صعوبت دارد  
 و ازین راه باواط بهار کشمیر میتوان رهود سیوم راه پونج که بیست  
 و سه منزل و نود و نه کروزه پادشاهیست آن راه نیز کم برف است  
 و بآن راه اواخر بهار کشمیر را می توان دریافت چهارم راه پرنچال<sup>(۵)</sup>  
 که هشتاد کروزه پادشاهی و بیست و پنج منزل لشکر است ازان جمله

تا پهنبر که راه هموار است هشت منزل وسي و سه كروه و از پهنبر تا كشمير كه كوهستانست دوازده منزل و چهل و هفت كروه و اين راه ازان سه راه ديگر سرد سير و پر برفتر است و برفش دير مرتفع ميگردد چنانچه تا اواخر اودي بهشت در سر كندل پر نچال برف و سر ما مي باشد و ممكن فيست كه ازين راه بسير شگونه و لاله جوغاسي كه بهترين اقسام لاله است و در مبادي موسم بهار كشمير مي شكفت توان رسيد ليكن از ديگر طرق نزديك تر و بهتر است و چون بنابر صوابت راه كه اكثر بر شومانج جبال است شتر از پهنبر پيشتر نمي توان برد و دران كوهستان غير فيل و اسب و استر و مزدوران كشميري بار نمي برند و سرادقات جاه و جلال بادشاهي آن قدر كه در ديگر اسفار و حرركات همراه مي باشد بآن راه بردن متعسر و تخفيفي دران ضرور است از زمان حضرت جنت مكاني چنين معهود شده كه در يازده منزل ازان منازل دوازده گانه كه چوكي هتي و نوشهري و جنگش هتي و راجور و تهته و بيرم كله و پوشانه و بالاي كندل پر نچال و هير پور و شاهه مرگ و خان پور باشد هر جا يكدمست منزل مرغوب مشتمل بر حرم سرا و غسلخانه بجهت دولت خانه ميسازند و باصطلاح اهل كشمير آنرا لري گویند و عمارت و مرمت هريك ازان لريها بعهده اهتمام يكي از امراي عظام مقرر مي باشد و همچنين از هر راه كه رايات عظمت و جلال متوجه كشمير شود همين طريقه معمول است از آنجا كه رايات عاليات را يك چاند در دار السلطنة لاهور اداست روي داده درين نهضت مسعود تاخيرى رافع شد چنانچه اول ماه خرداد الحاقه همايون ظل ورود

بقصبة پهنبر افگند و بدین جهت برف از راه پرنچال زائل شده بود  
توجه موکب ظفر پناه بآن راه مقرر گردید و چون راهها و کربوهای  
دشوار گذار آن کوهستان عبور تماشایی عساکر گردون مآثر را که  
که بسط عرصه زمین بران تذک و هنگام رکوب و نزول عرض و طولش  
فرسنگ در فرسنگ است گنجایش نداشت حکم اشرف بنفاد  
پدوست که راجه جیسنگه و نجابت خان و فدائی خان و قباد خان  
و غیرت خان و بسیاری از امرا و منصب داران و اکثر توپخانه  
و زمره احدیان و زوائد اردو و لشکر در سواحل آب چذاب و نزدیک  
گجرات خرد اقامت نموده تا هنگام مراجعت رایات جلال از خطه  
کشمیر دران حدود باشند و طاهر خان با برخی دیگر از امرا  
رخصت جاگیر یافت وصف شکن خان با جمعی مامور شد که دریای  
کذل پهنبر تمکن گزیده بضبط و خبرداری دهه آن کوهستان قیام و  
ورز و آینه و رونده را بی حکم و دستک مانع آید بواسطه آنکه مردم  
در مضائق و سزای کوهستان درهای تنگ از کثرت و ازدحام آزار  
نکشند و از عقبات مشکله بآسانی عبور نمایند اشاره را صا ر  
شده که برخی از امرا و منصب داران و ارباب خدمات نزدیک  
با کارخانجات ضروری ملزم رکاب نصرت مآب بوده محمد امین خان  
میر بخشی با برخی از بدوها و داخل خان میر سامان با زوائد  
کارخانجات و بعضی دیگر از مردم دو سه منزل از دنبال موکب  
اقبال یکی از عقب دیگر بیایند و ششزدهم موکب ظفر پناه از  
پهنبر نهضت نموده بلری چوکي هتی که بر کنار تالابی خوش واقع  
است و اهتمام آن بامد خان متعلق بود نزول کرد و خان مذکور

یک زنچیر فیل برسم پیشکش گذرانید و همچنین بهرامی که نزول سعادت میشد هر یک از عمده‌ها که اهتمام آنرا متکفل بود پیشکشی در خور حال می‌گذرانید هفدهم نو شهره که برگشته امت وسیع بغایت معمور و رودی عظیم از پیش قصبه آن جاریست و در عهد حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه طاب ثراه بفرموده آنخسرو خورشید چاه دلمه بتین از سنگ بر کنار آن رود ساخته شده مورد نزول همایون گردید و چون اهتمام لری آن بمتصدیان سرکار نهال حقیقه دولت و کام کاری بهار چمن حشمت و تخت یاری پادشاه زاد ارجمند محمد اعظم تعلق داشت آن عالی نسب والا تبار یکدانه مروارید گران بها با برخی دیگر از نفائس آشیان برسم پیشکش گذرانیدند درین منزل اسلام خان صوبه دار گشمیر که بجهت صوبه داری مستقر الخلافه اکبر آباد یرلیغ طلب بنام او صادر شده بود با همت خان مہین خلف خویش رسیده دولت زمین بوس دریافت و بآن خدمت مربوط گشته بعزایت خلعت و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و باضافه هزاری هزار سوار بمنصب پنج‌هزاری سه هزار سوار مورد نوازش گردید و همت خان بغوجداری نواحی آن مرکز سلطنت معین گشته بعزایت خلعت و اسب مبادی شد و از منصبش که در هزاری هزار سوار بود پانصد سوار در اسفند سه اسفند قرار یافت هفدهم پیشکش همتی و از انجا برآورد که لری دولخانه آن باهتمام متصدیان سرکار نخل برومند گلشن اقبال ثمره شجره عظمت و جلال پادشاه زاد فرخنده خصال محمد معظم متعلق بود شرف نزول بخشیدند و از جانب آن پادشاه بخت بیدار پیشکشی از زراهر



بجواهر بنظر مهر انور رسید و شب هنگام چراغانی که باهتمام راجه  
 حیات زمیندار آجا از هیمة برکنار رید خانه و بر فراز کوه ترتیب  
 یامته بود بهشت افروز طبع مقدس گردید و عاطفت بادشاهانه راجه  
 مذکور را بعطای خدمت و انعام پنج هزار روپیه نوازش فرمود بستم  
 موضع تهته که مرتضی خان باهتمام لری آن مامور بود از ورود اشرف  
 کام یاب عز و شرف گردید و خان مذکور مراسم پیشکش بتقدیم  
 رسانید و روز دیگر موکب اقبال از کتل رتن پنچال که کرپوه ایست  
 سخت دشوار گذار عبور نموده بلری بیرم کله نزول فرمود اگرچه  
 طریق این مرحله سر تا سر کرپوه صعب المرور است اما مواره آذر  
 طی می توان کرد و بسختی کتل پر پنچال نبست که در بعضی عقبات  
 پیاده باید رفت خضرت و نصارت و خرمی طراوت آن کوه فلک شکوه  
 بمرتبه اامت که بتحریر شمه ازان شکفت نبست اگر نهال خشک  
 خامه سر سبز بهار جاودان و آب در جوی مسطر روان گردد در تمام این  
 راه که گوئی نظره صراط مست در میان ریاض جنت تماشای بنفشه  
 و یاسمین و اقسام سبزه های شاداب و گل های رنگین و درختان موسوزن  
 مدوره قامت طوبی آئین حسرت بهشت برین از خاطر ناظران میبرد  
 و مشاهده آبهای روان کوثر مثال و چشمهای صافی تسنیم زلال غبار  
 کدورت و ملال از دل های تماشاگران میشود و این کذل منتهی میشود  
 بدره بیرم کله که نمونه از کوچه باغ فردوس است از دو طرف کوههای  
 صخره بر صوبه سر بخرخ اخضر کشیده و چون صفحه عارض نوخطان  
 مهوش سبزهای داکش بران دمیده و رود خانه که عنایت آن  
 گرد برونقی بر چهره چشمه خضر پخته و صفای زلالش آب آینه

بخاک برآمخته دران دره جریان دارد و منبعش قال پریان است و لری دولت خانۀ بادشاهی برگذار آن ساخته شده قبل ازین آبشاری دران دره واقع بود که بقدر چهار آسب آب از سی گز ارتفاع ریخته داخل رود خانه میشد و بفرمودۀ حضرت جنت مکنی (و بر روی آن تختگاهی از سنگ ساخته بودند که آنجا نشسته تماشا میکردند الحال چون بمرور ایام تندی آب سنگ را بریده ریزش آب و کیفیت آبشار بحالت سابق نمانده است بالجمله بدست و دوم لری پوشانه که های کتل پرنچال است از ورود مسعود فیض آموذ شد و روز دیگر موکب منصور ازان کریدۀ صعب المرور عبور نمود از پائین کتل مذکور تا فراز آن قریب دو کروزه پادشاهیست سیاهان جهان گرد و سیاران عالم نورک بر بسط خاک چنان راهی صعب هولداک نشان نداده اند شعرای سبکبان بیان و سخن سنجان بلاغت نشان که بنظام و نثر تعریف کشمیر داپذیر و شرائف متذرات و لطائف خصوصیات آن خطۀ فردرس نظیر نموده اند طریق وصف معوبت راهش نیز پدای خامۀ صدق رتم پیوده اند چنانچه عذایب نواسج ریاض قدس معنی حاجی محمد جان قدسی درین باب گفته

• بیت •

بکشمیر اعتقاد ما درست است

ولی ایمان بر اهش سخت مست است

و صاحب طبع سلیم محمد قلی وصف تنگی راه بلطف سخن چنین

ادا کرده •

• بیت •

درین ره خوش بود معشوق دلخواه • که نتواند کس او را برد از راه

مجملا موکب جلال بعد از طی آنه قبه در فضای بالای کذل که لری آن باهتمام اسلام خان بود نزول اجلال نمود بیست و چهارم لری هیله پور از نزول همایون کامیاب نیض و صفا گشته روز دیگر آنجا مقام شد و فردای آن بمنزل شاهه مرگ توجه فرمودند نزدیک منزل مذکور موضع بیست که مزار شیخ موسی بغدادی که معاصر عارف سبحانی و ولی حقانی حضرت سیدعلی همدانی قدس سره العزیز بوده آنجا رافع شده سرزمینی سبز خرم دل نشین است و درختان موزون طوبی نشان دارد و جوئی بقدر دو آسیا که گوئی از نهر سلسبیل جدا شده مابین مقبره شیخ و مسجدی که آنجا ساخته اند میگذرد و همه جا در میان سبزه جریان دارد الخاق مکانی نیض قرین و نزهت گاهی خلد آئین است بیست و هفتم اوای جهان کباب منزل خانپور در اهتزاز آمد درین راه سرزمینهای خرم و خوش و مرغزارهای دلکش و جداول آبهای صافی و گلهای رنگارنگ و سبزههای گوناگون بنظر هنایون در آمد و خصائص و کیفیات کشمیر بهشت نظیر و آثار حضرت و نصارت و صفا و طراوت آن خطه داپذیر آشکار گشته غبار تعب مفرو صحت راه از دلهای نظارگیان زدود و درین منزل سیفخان که پیشتر بکشمیر آمده بود و مراد خان زمیندار تبت دولت زمین بوس دریافته و روز دیگر آنجا مقام شده فردای آن کنار دریای بهت نزدیک موضع هفت چنار مضرب خیام هشت گشت و سلج ماه مذکور آنجا مقام شد و غرضای قعده مطابق هژدهم خرداد که ساعتی مسعود بود شهنشاه روزگار اوائل روز از موضع هفت چنار حوار سفید انبال گشته بهار آسا روی توجه

بگلشن کشمیر آوردند و اواعط روز دولخانه والا بغیض قدوم اشرف  
 روکش حدیقه چنان گردید چون وصف خطه کشمیر و تعریف  
 خصوصیات آن بلده فردوس نظیر فراتر از پایه تحریر است و در  
 کتاب مستطاب بادشاهنامه که مشتمل است بر وقائع مهد دولت  
 اعلیٰ حضرت علیین مکانی فردوس آشیانی صاحب قران ثانی  
 شاه جهان بادشاه طاب ثراه برخی از خصائص و احوال آن بلده خاند  
 مثال از ریاض و بساتین جنت نشان و جزیره های دلکش فیض  
 مکان و چشمه سارهای تسنیم مانند عذوبت قرین و گولابه های صافی  
 ضلال آئینه آئین و آبشارهای دلغریب فرح فزا و ییلاقها خوش  
 هوای دلکشا و سرزمینهای خرم و خوش و درختان مرزون دلکش  
 و کثرت ریاحین و ازهار و زوور فواکه و اثمار و نزهت عرصه و فضا و  
 لطافت آب و هوا و دیگر مزایای شگرف که آن بلده فیض بذیان بآن  
 از سائر امکنه و بلاد امتیاز دارد مشروح و سپین گشته لا جرم درین  
 صحیفه متأثر معادات و اقبال بتوصیف متفزهات و شرح لخصائص  
 و کیفیات آن که تفصیلش را مجلدی جدا گانه باید نوشت نمی پردازد  
 بالجمله چهارم ماه مذکور هوای گلگشت باغ و بستان از بهارستان  
 خاطرانور حدیو جهان سر بر زده نخست باغ فیض بخش و فرح  
 بخش را از فیض قدوم خرمی و نصارت بخشیدند و از آنجا سایه  
 معادات بباغ نشاط امده حیر آنگلشن فردوس مانند فرمودند و پس  
 از فراغ بدولت خانه و الا مراجعت نمودند درین هنگام سردار خان  
 فوجدار سرکار بهرائی بقوحداری سرکار سورتیه از تغییر قطب الدین  
 خان که در سلك کومکیان لشکر دکن منتظم شده بود منصوب گشته خلعت

سرفرازی یافت و چون مجاهد برادر فیض الله خان باجل طبعی در گذشته بود عاطفت بادشاهانه خان مذکور و دو برادر دیگرش را بمعطای خلعت از لباس کدورت برآورد از سوانح این ایام دفع و استیصال قوم سبیل است از کنار دریای نیلاب آن گروه وخامت پزوه فبیلہ انداز قبائل افغان فیازی که بیشتر از آنها در آن روی نیلاب تمکن دارند و در سوائف ایام برخی ازان طائفه بد فرجام در موضع دهنکرت که آن روی آب است و حضرت شاهنشاهی آفرای بمعظم نگر موسوم ساخته اند اقامت گزیده بودند و بذات آنکه قومی مفسد جهالت کیش و فرقه بدی و هیرت و اعتقبات بدیش اند و بعضی اوقات مصدر شر و فساد می گشتند اسارت والا بغوجداران و حکام آن حدود صادر شده بود که آن شور بختان را ازان سرزمین اخراج و ازعاج نمایند و بموجب فرمان همایون آنها را بآن روی آب کو چابده بودند چون بمسامع حقائق مجامع رسید که درین اوقات آن جمع واجب القمع بمقتضای جهالت و ناعاقبت اندیشی مسالک بغی و عصیان و طریق تهر و طغیان پیوسته اند و گروهی انبوه ازان خون سران خسران مآب پدایمردی جسارت و دایمیری از آب فدلات مدور نموده بر تهنانه بدشاهی که درین طرف آب است حمله آورده اند خاندان الله خان فوجدار آجا که بنیروی همت و شهامت قدم بذات دشوخته بآن مردودان نابکار بمدافعه و مقابله پیش آمده بودند در آن آویزش و کارزار جان نثار گشته تهنه بتصرف مقهوران درآمده است لاجرم چهره غضب بادشاهانه بشعله غیرت فروزان شده یزید لازم الامتثال از موقف قهر و جلال صادر شد که فدائی خان

میر آتش که با توپخانه منصوب در کنار دریای چناب بود با اهل توپخانه بدان صوب شتافته آن مدبران برگشته روزگار را بسزای کردار ناهنجار رساند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع النور عازم آن حدود گشته بتنبیه و استیصال طاعنیان بدمال پرداخت اگرچه باستماع توجه افواج قاهره که مقاومت آن فزون از اندازه طاعت دتوان آنها بود اهل و اعیال و اکثر مواشی و مال خویش با جمعی از آب گذرانیده بودند لیکن گروهی که ببحسارت چهل و غرور درین طرف آب مانده بودند طعمه تبغ سطوت مبارزان نصرت مند گشته سر بچید نیستی در کشیدند و عرصه آن ناحیت از خار وجود عامیان مردود پیرایش یافته از مال و مواشی آنها غنیمت فراوان بدست سپاه ظفر پناه آمد و قریب دو لک روپیه از نقد و جنس بسرکار خاصه شریفه ضبط شد و فدائی خان روزی چند آنجا توقف نموده باندو بست تهازه و ضبط و نسق آن سرزمین نمود و چون پیرایغ همایون بخنجر خان که در سلک کومکدان صوبه کابل انتظام داشت صادر شده بود که بر جناح سرعت و استعجال بدان صوب شتافته بحراست تهازه و نوجداری آنجا قیام نماید بعد از رسیدن خان مذکور فدائی خان او را در آنجا متمکن ساخته مراجعت نمود چون راجه رکبهاته متصدی مهمات دیوانی را در راه کشمیر عارضه طاری گشته باشداد انجامیده بود درین وقت مستوفی فضا روزنامه حیاتش از دفاتر هستی بر آورد و منصب جلیل القدر وزارت انظم بغافل خان میر سامان که بسمت نصبیت و جامعیت در علوم سنجیدگی و معامله مهمی و رزانت رای

متصف بود و استحقاق این خدمت والا رتبت داشت نامزدگشته  
 یازدهم ماه مسطور بتقدیر این رتبه والا و منزلت عظمی سر مباهات  
 بادج کامرانی رسانید و بعطای خلعت خاص قاست امتیاز  
 افراخت و افتخار خان بخدومت مبر سامانی خلعت افتخار پوشید  
 و ملتفت خان برادرش از تغیر او آخته بیگی شده خلعت یافت  
 و روح الله خان بخدومت مبر بخشی گری احدیان از تغیر ملتفت  
 خان منصوب گشته بعنایت خلعت مباهی شد از شرائف سوانج  
 این اوقات قدسی برکات امزاش وجوه خیرات و مبرات در  
 عهد سلطنت اعلی حضرت هر سال در پنج ماه متبرک از خزانه  
 احسان بادشاهانه مبلغ هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور  
 بارباب استحقاق و مستاجین و زمره اتقیاد و صالحین انفاق میشد  
 بدین دستور در هر یک از محرم و ربیع الاول دوازده هزار روپیه و در  
 رجب ده هزار و در شعبان پانزده هزار و در ماه مبارک رمضان  
 سی هزار و در هفت ماه دیگر خیرات را وجهی مقرر نبود از آنجا که  
 همواره همت قدسی نهمت شهنشاه موقوف حق پزوه برکام بخشی  
 خلایق و آنجای مقاصد حاجت مندان مقصور و طینت لازم  
 السعادتش بافاضا آذار کرم و اشاعت انوار احسان سحاب آسا  
 خورشید سان مقطور است درین وقت حکم معلی از پیشگاه فضل  
 و مکرمت بصدر الصدور و متصدیان امور بیوتات صادر شد که دران  
 پنج ماه متبرک بدستور سابق عمل نموده در بقی شهر نیز که  
 بدیشت وجه انفاقی مقرر نبود هر ماه ده هزار روپیه بارباب استحقاق  
 انفاق شود که وجوه خیرات مقرر از سابق و لاحق در مالی یک

لک و چهل و نه هزار روپیه باشد تا ارباب احتیاج در تمام عرض سال بهراندوز وظائف خیر و افضال بوده هیچ وقت از مواهب پادشاهانه محروم نباشند و این مبالغ سوای زریست که از وجوه وزن مبارک شمسی و قمری در سالی دو نوبت دامن امید خلایق را لبریز نقد مقصود می سازد و دیگر مراتب خیرات و مبرات و وجوه انفانات و ادارات که از کید ضابطه و دستور بدرونمت محاسب و هم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن بتواند پرداخت \*

### جشن وزن مبارک قمری سال چهل و هفتم

درین ایام طرب بخش نشاط پیدا که عرصه دلکشی خطه کشمیر از فر نزول شهنشاه مهر افسر سپهر سربر خدیو جهاندار عالم گیر سعادت آگین و فیض پذیر بود موسم وزن فرخنده قمری در رسیده جهانیا نرا نوید شادمانی و بشارت کمرانی رسانید و روز مبارک یکشنبه هفدهم ذی قعدة مطابق سیوم تیر پس از دو پاس روز آن جشن دل افروز انعقاد یافته وزن مسعود پائین معهود بفعل آمد و سال چهل و ششم قمری از عمر کرامت طراز حضرت شهنشاهی بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال چهل و هفتم آغاز شد درین روز همایون فاضل خان وزیر اعظم باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار رالاینگی یافت و دانشمند خان بعلای علیارایت افتخار اراضت و مرتضی خان و کنور رامنگه والہ یارخان هر یک بهاییت اسب باساز طلا مبالغی کشته بهاییت خلعت باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و



پانصدی دو هزار سوار مشمول عاطفت شد و افتخار خان شیر  
 هاسان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد  
 سوار و سیف خان بصوبه داری کشمیر از تغیر اسلام خان منصوب  
 گشته بعنایت خلعت و افزایش بمنصب مشمول عاطفت شدند  
 و حکیم محمد مهدی بخطاب حکم الملکی نامور گشت و معین خان  
 از اصل و ضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و مراد خان  
 زمیندار ثبت بعنایت خلعت و اسب و خنجر مرصع و از اصل و  
 اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و مغاخر خان از اصل  
 و اضافه بمنصب هزار و چهار صد سوار و محمد تقی خان که خدمت  
 بخشیگری دکن بار مغوض شده بود بمنصب هزار و دو صد و  
 پنجاه سوار و خدمت طلب خان بعنایت اسب و الله قلی چیله  
 بانعام یک هزار روپیه و مرحمت اسب و شمشیر مورد نوازش  
 گردیدند و سعید جعفر ولد سید جلال بخاری که در موطن مالوف  
 خویش گجرات بود بانعام سه هزار روپیه و مرصع گردید و  
 و عذایب خان ولد ظفر خان که در کشمیر اختیار گوشه نشینی کرده  
 بود از اصل و اضافه بهالایانه بیست و چهار هزار روپیه کامیاب  
 مکرمت گشت و بخواجه معین الدین ولد خواجه خداوند محمود  
 خلعت و یک هزار روپیه و بخواجه عبد الرؤف ده بیدی و قاضی  
 عبد الوهاب اقضی القضاات هر کدام یک هزار روپیه و بشیخ  
 محسن کشمیری خلعت و دو هزار روپیه و بچندی از شعرا و  
 سازندهای کشمیری سه هزار روپیه و بزمرف غمه سنجان هندکه ملازم  
 رکاب نصرت متأب بودند سه هزار روپیه انعام شد از موانع در

گذشتن فاضل خان وزیر اعظم است ازین جهان فانی از اینجا که  
کامیابی ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه دشمن دین و روزگار  
دل آزار همواره با خردمندان بر سر کوبن است آنخان عقیدت آفرین  
را که خدمت خدمت بلند رتبت و وزارت بر قامت قابلیتش  
زیبنده و شایان بود پس از تسلیم آن خدمت کوفت معده بهم  
رسیده در ادک مرصتی اشتداد یافت و چون اشهب عمرش از منزل  
ستین بچند مرحله بر گذشته بحدود سبعین مشرف گشته بود  
و طبعیت شیخوخت را فوت مقاومت آن مرض معب مانده  
معالجه و مداوا سودمند نیفتاد و بیست و هفتم فی قعدة که در  
یازدهم آن بغیر رتبه ولای دیوانی کمرانی یافته بود داعی حق  
را ابدک اجابت گفته جهان گذرانرا پدرود نمود حضرت  
سپهشاهی که قدردان گوهر اخلاص و قیمت سنج جوهر بیودیت اند  
بر فوت آن دستور دولت خوار متأسف گشتند و نعلش آن مغفور  
بموجب وصیتش بلاهور نقل یافته در بانگی که جهت مدفن  
خوبش ساخته بود مدفون شد و درین روز که سیزدهم ثمر ماه وعید  
گویی بود چون طبع مبارک خادان حق شماس از حدوث این  
ساجده متأثر گشته بود مراسم آنروز را موقوف فرمودند و روز دیگر  
جشن مذکور بآن من مقرر بغمین آمده بان شاهزادهای کام کار و التبار  
و امرای نامدار رسم گذرایدن مراسمهای مرصع و مزین بجا آوردند  
و درین روز برهان الدین بود زاده فاضل خان مرحوم که تازه از ایران  
زمین بدرگاه سپهر نژادین آمده بود مردن ابطار نوازش گشته بعنایت  
خدمت از لباس سوکواری بر آید و بمنصب هشت صدی مدر بنجاء

سوار مر بلند شد دهم ذی الحجه که عید فرخنده اصفی بود مراسم آن عید سعید بعمل آمد و حضرت شاهنشاهی بعبادت معبود به مسجد عیدگاه پرتو قدوم گسترده و پس از ادای نماز معارفت فرموده رسم قربان بجای آوردند و شب بیست و هفتم باشا را معلی بر کوه چگ که آنطرف دل رو بروی دولتخانه والا واقع است و همچنین بر کشتیها در روی دل چراغانی در کمال خوبی و نظر نریبی شده تماشاای آن نشاط افزای طبع همایون شد و نوبتی دیگر بر روی دل چراغان کشتیها هنگامه افروز عشرت گردید و بکرات حضرت شاهنشاهی بگلگشت و بساتین سیر نزهت گاهها توجه فرموده مسرت اندوز گشتند درین ایام شهابت خان حارس حصار شهر دار الملک کابل بمخواست قلعه ارک آن بلد فیض قرین از تغیر قلعه دار خان و شمشیر خان تهاه دار عزیزین بمحافظت حصار شهر مذکور و قلعه دار خان بتهانه داری عزیزین تعیین یافتند و از وقایع موبه بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که خواصخان از کومکیان آنصوبه باجل طبیعی بمطایع حیات در نوردید و چون از سوافج موبه دکن معروض پیشگاه خلافت شد که سید علمی و راجی و افضل که از نوکران عمده عادل خان بود از مفارقت جسته بعزم بندگی درگاه آسمان چاه روی ارادت بلاشکر ظفر اثر دکن آورده اند غایت پادشاهانه اولین را بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار و درمید را بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار نواخت و دلارخان حبشی از کومکیان دکن بخطاب حبشی خان به سرافراز شد \*

## نهضت ریات جاه و جلال از نهضت اباد کشمیر بجانب ویرناک و از انجا بصوب دار السلطنة لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای کوثر زال  
و نهضت گاههای خلد مثال که هریک زینت بخش اقلیمی  
و چشم و چراغ کشوری تواند بود واقع شده بر پیشگاه خاطر  
خورشید متأثر چنین پرتو افکند که بدان صوب توجه نموده نشاط اندوز  
سیر آن اماکن دلگشا کردند و از ویرناک سمت اقبال و بجانب  
دار السلطنة عمان بر تابند و روز مبارک دوشنبه بیست و دوم  
محرم مطابق چهارم شهریور که ساعتی فرخنده اثر بود موكب جاه  
و جلال از ان خطه فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پانهور  
که سرزمین آن زعفران زار است و در انجا باغی خوش و منزل  
دلکش برای درختخانه پادشاهی بر کنار آب بهت ساخته شد پرتو  
نزل گسترد و روز دیگر قریب دینی پور محط سراق منصور گردید  
و بردای آن فصبه بیچ براره که آنجا بر طرفین آب بهت  
و بستان سرا در کمال بهشت و صفا محاذی هم واقع است از ورود  
مسعود سعادت آلود گشت و دران مکان فیض نشان یکروز مقام شد  
بیست و هشتم که رایت ظفر طراز از بیچ براره باهتزاز آمد تا پل  
کهنه بلکه که منتهای سیر کشتی است حضرت شاهنشاهی سوار  
سفینه اقبال قطع معادست فرمودند و از انجا بدولت بر تخت روان  
نشسته باحلام آباد معروف ماهیچه که در چشمه خوش و عمارات  
عالی دلکش دارد حرف قدوم بخشیدند و چون آن موضع باقطاع نازد

نهال ریاض خلافت شاداب بخل گاشن حاکمیت بادشاه زاد ابرمندی  
محمد اعظم متعاق بود آن نوگل حدیقه دولت پیشگویی از بوا در  
جواهر بنظر قدسی متأثر رساندند و بیست و هفت دایم و عمارات چشمه  
سار آصف آباد معروف به چاهی بهون که مثل آن سرچشمه بیچشم  
سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده و مشتعل است بر عمارات  
عالی دانندین و حاض و ریاض فاض آئین از نزول همانا انوار  
میدان پذیرفت و چون آن مکل بزه - نشان مرغوب طبع او اس  
آمد روز دیگر قرین عز و احتشام آنجا مقام فرمودند و از جانب  
رخشده اختار درج سلطنت تهنیده گوهر درج خلافت بادشاه زاد  
عالیقدر محمد معظم که آن موضع بقول ایشان ترمق داشت رسم  
پیشکش بتقدیم رساند بیست و نهم چشمه سار ریاض بنام دیگر آباد  
معروف ناحول از درون اسرب آبرو یافت و آن چشمه ایست  
هم چشم کوثر و تسذیم که تا خورشید هر صبح از زلال صافی آن دست  
و رو بشوید سیمای روشنی نگردد و تا ماه هر سامگه بطریق انعکاس  
دران غرط، نخورد رخسارش جان پذیرد آبش را در غدویت و گوارائی  
صمت مزیت بر آبهای دیگر است دران فرمت کا: دولت عمارات  
پادشاه فیه و مغزل خروانه در کمال زرب و زبد - و رفعت و ستانت  
ساخته شده و باغی خونس و بستان سوا دانست در که ریشه نهال  
محبتش از زمین خاطر رضای آب سر خور دان پادشاهان عشرت  
نیز یک روز مقام شد و چون آن مکل حلد مثال بسوز پیده ارای هودج  
عظمت صدر شدن تنق حشمت نواب تقدس نقاب زب الذفا  
بیگم متعاق بود آن ملکه ملکی اطوار ادای مراسم پیشکش و نثار

نمودند دوم مغر ریایات جهانگشا از دیکم آباد انقباض نموده پرتو  
 وارد پششده سار ماه آباد معروف به ویرناک انگند آن منهل پاک  
 و سرچشمه دبیض ناک مذبح دریای بهت است و آب بسیار دارد در  
 کمال صفا و بودت که پنجه آفتاب تاب سردی آن ندارد ازان می  
 جوشد و جداول و نه‌ر ازان جریان می‌یابد دران مکان نزهت قرین  
 دیز عمارات عالی‌الدسین و بساتین جفت آئین مشتمل بر نه‌رهای  
 خوش و آسارهای دلکش که هریک آب‌روی کشوری تواند بود  
 ساخته شده چون فیض هوا و نزهت و صفای آن موضع دلکش‌الائم  
 طبع افس خاقان جهان آمد در روز آنجا بساط اقامت گسترده  
 گلشن افروز دولت و تخت و چمن آرای عشرت و شادمانی بردند  
 از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض  
 خدمت جلیل العدر وزارت اعظم به پیشگاه حضور طلب سده بود  
 صوبه داری مالوه از تعبیر او بجهت خان که در کنار چناب بود  
 موقوف گشته فرمان والا شان مشتمل برین معنی با حلیت خاص  
 بجهت او مرس شد و منصبتش که پنجهزاری چهار هزار سوار بود  
 باضافه یک هزار سوار افزایش پذیرفت و از رتائع صوبه گجرات  
 بمجامع حقائق مجامع رسید که شوریده بخت بی سربهای از قوم  
 بلوچ دران ناحیت بوموسه سودای باطل و اغوای دیو پندار  
 خود را در آیدشکوه نام کرده بود و جمعی از واقعه طلبان فتنه جو و  
 اوباش بی آبرو فراهم آمده غدار فساد می‌انگیختند و طایفه  
 گولیان گجرات که پیوسته هوای تمرک و سودای طفیان آن گروه  
 مصیان پزوه را در هر است آن فرومایه را دست آویز فتنه ساخته

شورش انزائی می کردند مهابت خان صوبه دار آنجا بدفع او پرداخته سلک جمعیت مقصدانی که بران مجهول فراهم آمده هنگام آزایی افساد بودند از هم کسبخت و فرتة کولیان را تادیب بلیغ نموده گرد دمار از روزگار شان انگیزیت و آن تیره بخت بی نام و نشان را ازان حدرد آواره ساخت باجماع پنجم ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد بجانب دار السلطنة لاهور عمان اقبال منعطف ساخته هشتم بهیروزپور که سر راه پرنچال است پرتو نزول امکند و در اذای راه حضرت شاهنشاهی بسیر آبشار او هرکه در درة دست چپ راه واقع است و کمال ندرت و غرابت دارد توجه نموده نشاط اندرز تماشای آن شدند درین منزل سیف خان که بصوبه دارئی خطه کشمیر منصوب شده بود بعطای خلعت و اسب عراقی و یک زنجیر فیل مباحی گشته دستوری معاونت یافت و مراد خان زمیندار ثبت خلعت یافته سرخص شد و از وائع دار السلطنة بموقف عرض رسید که ظفر خان که برسم گوشه نشینی آنجا بصر می برد باجل طبعی روزگار حیاتش مبری شد و از هیروزپور در عرض یازده روز عرصه پهنر از غبار موکب معهود عطر آمون گردید و راجه جی سنگه که بموجب فرمان هماون در نواحی گجرات اقامت گزیده بود و صف شکن خان که در پهنر نزول داشت و راجه رای سنگه و دیندار خان دولت ملازم است اندوختند و راجه حیات زمیندار راجور بغایت خلعت و ماده فیل مرر از گشته رخصت انصراف یافت و روز دیگر که در پهنر مقام بود از وائع محقر الخلفه اکبر آباد بموقف عرض رسید

که اعلام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آن مرکز دولت  
 پاگل طبعی رخت هستی بر بستند و برلیغ کرامت عنوان بنام  
 هوشدار خان صوبه دار دار الخلافه شاه جهان آباد صادر شد که بعد  
 از رسیدن صیف خان که از تغدیر او بحراست قلعه مبارکه و نظم مهمات  
 دار الخلافه معین شده بود بمستقر الخلافه شتافته بصوبه دارمی آن  
 مصر اقبال پیام نماید و صیف خان خلعت نوازش یافته مرخص  
 گردید که بزودی خود را بدار الخلافه رساند و بعد انداز خان از تغییر  
 همت خان بفوجدارمی نواهی اکبر آباد تعیین یافته بعطای  
 خلعت مباحی شد و از منصبش که در هزار و پانصد سوار  
 بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر گردید و میر مهدی یزدی  
 بدیوانی آن مستقر حشمت منصوب گشته خلعت سرفرازی پوشید  
 و مقدم خان بدیوانی سرکار ملکه ملکی خصال تقدس نقاب طراز  
 هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم مباحی گشته بعطای  
 خلعت سربلند شد بیست و ششم سوکب ظفر مآب از درباری چذاب  
 بچسره عبور نموده بر ساحل آن نزول معادت فرمود و چون قراولان دران  
 نواهی شیرری چند قبل کرده بودند شهنشاه شیر شکار بعزم مید آن  
 سهاع ضار و درندگان مردم آزار روز دیگر که مقام بود سوار شده  
 ازان جمله در ماده شیر را که هریک بچه داشت بتفنگ از پای  
 در آوردند و شیر بچه را قراولان گرفتند و صباح آن که از کنار دریا  
 کوچ شده دگر باره بشکار شیرری چند که باتی مانده بود توجه نموده  
 دو ماده شیر و چهار شیر بچه را بتفنگ از پای در آوردند و فیض الله  
 خان قراول بیگمی را بعطای خلعت نواختند چهارم ربیع الاول موانقی



پافزدهم مهر رایت ظفر پیرا پرتو سعادت در ساحت باغ دلکشا  
 افکنده عمارات دولت خانۀ آن از نزول اشرف مهبط انوار، عز و  
 کرامت گردید و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطنة و اعتقاد خان  
 و تربیت خان که بموجب حکم والا در لاهور مانده بودند دولت  
 آستان بوس دریافتند و پس از دو روز اقامت دران حدبقة خلد  
 آسا اواخر روز چهار شنبه هجتم ماه مذکور مطابق هزدهم مهر که  
 ساعت دخول دار السلطنة بود حضرت تنهشاهی قربن تائید  
 الهی لواهی عظمت و جلال ازان بستانسرای ابدال بر فرخته روی  
 توجه بشهر آوردند و از دریای راوی بچسر عبور فرموده قلعه مبارکه  
 را بقدم میمنت قربن رفعت و ذروه چرخ برین بخشیدند درین  
 ایام راجه جی سنگه بعطای خلعت خاص دامت مباحات نراخت  
 و طاهر خان از چاگیر رسیده جبیه سالی عتبه سلطنت گردید و  
 بعطای عصای مرصع نوازش یافت و میر خان فوجدار کوهندستان جمون  
 از انجا رسیده بتقییل سده سبده شرف اندوز شد و سید سلطان از سادات  
 کربلائی معلی که يك چند در کلکندۀ بود و درهبری سعادت و داورئی  
 بخت از انجا بقصد احتلام آستان خلافت و انتظام در سلک خدمت  
 گزاران پیشگاه سلطنت از قطب الملک جدا شده بود دولت آستان  
 بوس یافته یک زنجیر فیل نوسم پیشکش گدراوید و بعطای  
 خلعت مرولند گردید و ازیں جهت که علا عوض و حده بدابر  
 تقصیری مورد عذاب خسروانه شده بود خواجه دینارک شرف دولت  
 با منزلت فضیلت فراهم داشت بخدمت حدساب از نویدر او  
 خلعت مرفرازی پوشید و چون درین ایام نوبت خان چینه را یکی

از چیلهای پادشاهی بسابقه شاهوتی که با او داشت بزخم جبهه هر  
از پای درآورده بود معدلت پادشاهانه قاتل را بیاسا رسانید و پسران  
و دیگر باز ماندگان آن سرخوم مورد عاطفت گشته بعفایت خلعت  
نوازش یافتند و کوچک بیدگ ملازم عهد العزیز خان والی بخارا که از  
جانب آن خان والا دومان چند سر اسب و برخی جانوران  
شکاری برسم ارمغان آورده بود سعادت استلام آستان فلک احترام  
دریافته آنها را بنظر انور رسانید و بمراحم خسروانه سرافراز گشت  
و حاجی محمد عرب فرستاده امام یمن شرف اندوز ملازمت اکسیر  
خاصیت گشته دو سر اسب عربی و دو قبضه شمشیر که اهام  
برسم هدیه بارگاه خلافت ارسال داشته بود بخدمت اشرف گذرانید  
و بعفایت والا نوازش یافت پانزدهم عزم زیارت روضه منوره حضرت  
جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر پادشاه طاب ثراه که دران  
روی آب راوی واقع است از خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو حق  
پرست سر بر زده بآن هزار فیض انوار شرف قدوم بخشیدند و روح  
آن سرور آرای محفل خلد را بغاتحه دعا روح افزا گشته ده هزار  
روپیه بخدمه و سجادوران آن روضه فیض مکان انعام فرمودند .

### جشن وزن مبارک شمسی و آغاز سال چهل و ششم

درین ایام میمنت فرجام که جهان از مآثر عدل و رافقت  
پادشاه عالمگیر مالک رقاب کامیاب بود و نهال آمال عالمیان بتشریح  
محابب نصفت و احسان خاقان مهر افسر سپهر جناب سرمهر  
و شاداب فرخنده جشن وزن شمسی آن پایه انزلی اورنگ خلافت

و جهانگشائی طرب پیرای ایمن پادشاه کشته هنگامه خرمی و نشاط  
 رونق پذیرفت و روز مبارک دو شنبه یازدهم ربیع الثانی مطابق  
 بیستم آبان در عمارات فیض بنیاد شاه برج دار السلطنة لاهور که در  
 رفعت و شان عزت بخش چرخ ذات البروج و آفتاب هر صبح بعزم  
 تماشای آن شگرف مکان بر نردبان نه بایگ فلک در عروج است  
 و باشاره همایون پیشکاران پیشگاه دولت برای این جشن بهجت  
 طراز آنرا بیضط بساط تجمل و احتشام بنوعی که معمول این  
 سلطنت گردون بسطت است زیب و آرایش فزوده بودند خجسته  
 بزمی دلگشا و مقدس مصطفی مسرت اما پیرایه انعقاد یافت  
 و خورشید گیتی فروز اوج عظمت و اتبال پرتو ورود به برج میزان  
 امکنده وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم  
 از عمر همایون بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال  
 چهل و ششم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن  
 مبارک سریر آرای هشت و کامرانی گشتم دست دریا نوال بچود  
 و انضال کشودند درین روز خجسته امیر خان صوبه دار کابل که  
 بموجب یرلیغ طلب از انجا آمده بود ناصبه سالی عتیقه خلافت گشته  
 پیشکشی شایسته از اسپان عربی باد رفتار و ترکی راهوار و نغائص  
 جواهر و دیگر رغائب و نوا در گذرانید و بعطای خلعت خاص اختصاص  
 یافته از منصبش که پنجهازری پنجهازر سوار بود یکهازشوار دو اسبه  
 سه اسبه مقرر شد و نجابت خان صوبه دار مالوه بمرحمت یک زنجیر  
 فیل مشمول عاطفت خسروانه گردید و منصب هوشدار خان صوبه دار  
 معتقر الخانة الکبر آباد از اصل و اضافه چهار هزارری سه هزار سوار

قرار یافت و امده خان بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار  
 هزارى سه هزار و هشت صد سوار و فدائى خان باضافه پانصدى  
 بمنصب چهار هزارى دو هزار و سه صد سوار و صف شکنان از اصل  
 و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدى هزار و چهار صد سوار و سپهخان  
 صوبه دار کشمير بعنايت ارسال خلعت و شمشير و افتخار خان مير  
 سامان بعطای قلمدان و عبد الرحمن ولد نذر محمد خان بانعام  
 پنج هزار روپيه و ملتفت خان باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى  
 شش صد سوار و مخلص خان باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى  
 چهار صد سوار و حکيم الملک باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى  
 پنجاه سوار و از اصل و اضافه سزادار خان بمنصب هزار و پانصدى  
 پانصد سوار و محمد عابد برادر فيض الله خان بمنصب هزارى سه صد  
 سوار و بلندى يافتند و عاقل خان که يکچند برهم گوشه نشينى در  
 لاهور بسر ميبرد منظور انظار عاطفت گشته بمكرمت خلعت و بمنصب  
 دو هزارى هفت صد سوار دگر باره کامياب دولت بندگانى گرديد  
 و سيد سلطان كربلايى که چنانچه گذارش يافت كه درين ايام بآستان  
 معلى رسيده بود بمنصب هزار و پانصدى شش صد سوار سرافراز گشت  
 دوازده هزار روپيه و ده سراسر باو عطا شد و شير سنگه زميندار چنپه  
 كه درين هنگام شرف اندوز ملازمت اكسير خاصيت گشته بود بمهرمت  
 سر پيچ و اور بمى مرصع و منصب هزارى چهار صد سوار و خطاب  
 راجگي تارک مباحات انراخت و لطف الله خان و جواهر خان خواجه  
 مرا و خدمت طلب خان هر يك بعنايت ماده نيل و هرديو  
 زميندار كوهستان جمون و دربار خان خواجه بمهرمت

امپ با زین و ساز نقره مباهی شدند و خواجه بهارالدین از خواجه زادهای ماروی النهر که رخصت طواف حرمین شریفین زادهما الله شرفا و قدرا بادته بود بعطای خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کلمیاب عاطفت شد و کوچک بیگ ملازم عبد العزیز خان والی بخارا بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافت و قاضی عبد الوهاب اتصی القضاة و محمد وارث و حامد رحیم الدین و حکیم مائک و راقم این صحیفه اقبال و چندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه مباهی شد و پنج هزار روپیه بزم نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم پر نشاط عطا گردید و پنج زنجیر فیل پیشکش بهادر خان موبه دار اله آباد بنظر انوار رسید و جمعی از عمدها و اسرای حضور پر نور ادای مراسم پیشکش نمودند .

فرستادن صحیفه قدسی در جواب شاه عباس

والی ایران با سوغانی قیمت هفت لی

روپیه مصکوب تربیت خان

چون شاه عباس والی آندیار بمقتضای صلاح اندیشی و آداب سنجی بجهت تهنیت سریر آرای این زبند از رنگ خلعت و کشور کشائی بوداق بیگ بهر قلندر سلطان چواه تفنگچی اتاسی را که در سلک عمدهای او بود بانامه مبنی بر مراسم مبارکباد جلوس همایون بر سریر سلطنت ابد بلیاد و مبنی از قواعد یکجبهی و اتحاد ارمغانی شایسته از تحف و نفائس ایران زمین بسده سپهر آئین فرستاده بود و او در سه چهار جلوس

والا بآهتدان معلی رسیده ادای مراتب سفارت نمود و در همان سال کامیاب مراجع خسروانی شده رخصت انصراف یافت درین اوقات حضرت شهنشاهی را بر پیشگاه ضمیر آفتاب اشراق که دقیقه بنیچ رموز انفس و آفاق است چنین پرتو انگذ که قدیمی صحیفه عطوفت مشحون در جواب آن نامه تهنیت مضمون طراز نگارش داده با برخی از نفائس و نوادر ممالک هندوستان برسم ارمغان مصحوب یکی از عمدهای درگاه آسمان جاهنزد والی ایران فرستند و تربیت خان صوبه دار ملتان را که از بندهای سعید عمده این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود باین خدمت مقرر نمودند و در روز جشن وزن اشرف اورا بعطای خلعت و یک زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و ده سرامپ از انجمله دو عربی و دو عراقی یکی از آنها با ساز طلا و جینگه مرصع و شمشیر و پیر و ترکش همگی با ساز مرصع و با ضافه یک هزار سوار بمنصب چهار هزاره چهار هزار سوار مورد انظار نوازش ساخته بسفارت ایران زمین مرخص فرمودند و گرمی مراسله که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با سوغاتی از مرصع آلات و نفائس امتعه و اثواب و دیگر نوادرو رغائب این مملکت فلک فصاحت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود مصحوب خان مذکور فرستادند .

معاودت شهنشاه سلیمان سریر  
از پنجاب بدار الخلافه شاه جهان آباد  
چون خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو عالمگیر از گلگشت

خطه کشمیر و سیر و شکار عرصه پنجاب و نظم مهام آن حدود فراغت یافت و یک چند سائیه چتر همایون انوار سعادت بر ساحت آبدیار گسترده سالکان آن بوم و براز فیض معدلت و احسان پادشاهانه کامیاب و بهره‌ور گردیدند عزم مراجعت بصوب دار الخلافه شاه جهان آباد که مستقر سریر سلطنت ابد بنیاد است از باطن الهام موطن سر بر زد و روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و چهارم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عمله پیش خانه خلعت یافته بموجب امر والاخرافات اقبال بیرون زدند و دوشنبه هجدهم مطابق بیست هفتم آبان که اختر شناسان پایه سریر اعلی ساعت این نهضت فرخنده مقرر کرده بودند قریب بسه پاس روز حضرت شاهنشاهی با فرالهی وشکوه جهان پناهی بر فیصل کوه پیکر بدیع منظری که تخت آسمان پایه زرین بر پشت آن نصب کرده بودند سوار شده لوای توجه بر افراختند و آن روز در باغ فیض بخش نزول سعادت نموده دو روز دیگر در آن بستان سرای دولت قرار اقامت دادند و چون صوبه دارای دار السلطنه لاهور بدستور سابق بابراهیم خان مقوض شده بود او را بعطای خلعت نواخته رخصت فرمودند و حاجی محمد طاهر بر نهج سابق بخدمت قلعه دارای آن مرکز سلطنت خدمت سرفرازی پوشید و فرزند خان مینواتی نوجدار دیبالپور بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار حوار مبهایی گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و بیست و یکم که از باغ فیض بخش کوچ شد مفسد شکن خان و عابد خان و چندی دیگر از اصرا و بمباری

از پندهای مصلوبدار را با اکثر ژواند اردو و کار خانجات رخصت فرمودند که براه راحت پیشتر رفته در دار الخلافه احراز شرف ملازمت نمایند و مقرر ساختند که خود با خاصان و نزدیکان و عملۀ شکار نخست بشکار گاه کائو داهن توجه نموده دران نخچیر گاه اقبال نشاط شکار اندوزند و همه جاشکار کندان و صید افگنان طی منازل نمایند و بیست و چهارم در چهار منزلی دار السلطنة امیر خان صوبه دار کابل را بعنایت خلعت خاصه و خنجر باعلافه مرورید و دو اسب هر دو با ساز طلا سربلند ساخته رخصت انصراف فرمودند بیست و هفتم عرصه شکارگاه کائو داهن از سایه سنجق جهان کشا نور آگین گشته عمارات فیض آیات دولت خانه آن بنزول والا مهبط انوار شرف و کرامت شد و دو روز فیض اندوز اقامت همایون گردید چون اعتقاد خان القماس نموده بود که یک چند در لاهور بوده متعاقب بعضی حضور رسد اورا خلعت عطا کرده مرخص فرمودند و میر خان فوجدار کوهستان جمون بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا سربلند گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت و از انجان که بعرض اشرف رسیده بود که برخی از مفسدان فواحی پیت جالندر بمقتضای ناعاقبت اندیشی غبار تهر و عصیان انگیزند یاز دهم جمادی الاولی فدائیلخان داروغه توپخانه پانحدود مرخص شد که تنبیه و تادیب مفسدان فساد آئین و بندوبست آن سر زمین کرده متعاقب بیاید و صالح بهادر از تغیر خانه زان خان بفرجدار آن حدود خلعت مرورازی پوشید و شیر سنگه زمیندار چنده بمکرمات خلعت و جینغه مروج و اسب با ساز طلا و نقره



و یک رنجیر فیل کامیاب عاطفت گشته بوطن مرخص شد و از  
 خزانه احسان بادشاهانه پنج هزار روبیه یکس خواجه عبد الغفار  
 که از مادر علی النهر عریضه او آورده بود و هفت هزار روبیه بفرستاده  
 کو پک اتالیق که از عمدهای سبحانقلی خان والی بلخ امت و  
 و مختصر پیشکشی بجناب والی سلطنت فرستاده بود حواله رفت  
 که از امتعه هندوستان خرید نموده برای آنها ببرند درین هنگام  
 عاطفت بادشاهانه فروغ دودمان حشمت و کامکاری بهار بوستان  
 ایهت و بختیاری بادشاهزاده والا قدر عالی هم محمد معظم و  
 مهاراجه جسونت سنگه و دیگر عمدهای اطراف را بمرحمت  
 خلعت زمستانی نواخت و راجه جی سنگه و محمد امین خان  
 میر بخشی و دیگر امرای بارگاه سلطنت و عمدهای آستان خلعت  
 را بعطایی خلاع فاخره قامت استباز ادراخت و امیر الامرا که از  
 صوبه داری دکن معزول گشته بود بصوبه داری بنگاله معین شده  
 فرمان کرامت عنوان مشتمل برین معنی با خلعت خاصه زمستانی  
 بجهت او مرسل گردید و حکم شد که پدیشگاه حضور نیامده بدان  
 صوب شتابد سیزدهم ماه مذکور موکب منصور از دریای متلج  
 بجسر عبور نمود و باقر خان فوجدار مهرند جهانگیر قلیخان فوجدار  
 میان دواب شرف اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر دولت خانه باغ  
 مهرند از فیض قدوم چمن پیرای حدائق عظمت و جلال  
 بهارستان اقبال گشت و چون طراوت و نصارت و نزهت و صفا آنگلشن  
 دلکشا ملئم طبع اقدس افتاد و چهار روز شرف اندوز انامت  
 همایون شد بجهت و درم باغ فیض آئین انباله از فنول اشرف

کامیاب خرمی گردید و چون خاطر ملکوت ناظر بهیر و شکار مخلص  
پور مائل بود رایات عالیات از انباله بآن سمت متوجه شده بیست  
و هشتم خضر آباد که سه گروهی مخلص پوز است مخیم سرادات  
حشمت شد و حضرت شاهنشاهی بعزم سیر عمارت و باغ مخلص  
پور که بغیض آباد موسوم است بکشتی از دریای جون عبور نموده  
آن گلشن سرای دولت را سیر نمودند و اواخر روز بدولت خانه همایون  
مراجعت فرمودند و سه روز آنجا اقامت گزیده بشکار چرز نشاط  
اندوز بودند و سوپه‌هاگ پرکس زمیندار سرور و آن حدود جبهه سای  
آستان سلطنت گشته برخی جابوران شکاری از باز و جره و شاهین  
برسم پیشکش گذرانید و بطای خلعیت کسوت مباحات پوشید  
هفتم جمادی الآخره نزدیک کرفال مضرب خیام ابهت و جلال شد  
و بعرض اشرف رسید که الله یار خان که هنگام نهضت رایس  
منصور از دار السلطنت لاهور کوفتی بهمرسانیده از راه راست  
پیشتر بدار الخلافت شاه جهان آباد آمده بود در آنجا باشنداد  
آن عارضه بساط حیات در نور دید و ملتفت خان خدمت داروغگی  
گرز برداران و ملازمان جلو که بآن خان مرهم متعلق بود خلعت  
سر افزای پوشید و باقر خان فوجدار سر هفت و جهانگیر قلیخان  
فوجدار میان دو آب خلعت یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشته  
نهم ماه مذکور نواحی قصبه پانی پت مهبط انوار نزول شد و روز  
دیگر که دران منزل مقام بود زبده امرای عظام جمعرخان که او را از  
ماله بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلب داشته بودند  
دولت زمین بوس آستان سلطنت دریافته یکهزار مهر و یکهزار روپیه

بصیغه نذر و برخی از جواهر و زواهر برهم پیشکش گذرانید و شهنشاه که  
 ساعتی مسعود بود در انجمن خاص عسکانه بخدمت والای وزارت  
 اعظم که آن نوین اخلاص آئین را لیاقت و شایستگی آن حاصل بود  
 مر بلند گشته بعطای خلعت خاص با چرکھی قامت امتیاز  
 افرخت و درون هنگام ملا یحیی نایبه که ملا احمد مهین برادرش  
 رکن دین دولت بیجاپور بود و او بیارویی بخت و دلالت سعادت  
 جدائی از عادل خان گزیده بآستان خلافت نشان که قبله انبال  
 مقبلانست بصدق نیت روی ارادت آورده بود شرف تلذیم سده  
 سپهر مرتبه دریافته خلعت مباحات پوشید چهاردهم نواهی سونی  
 بت مرکز ریات فلک فرساخته و در روز آنجا مقام شده طبع  
 مبارک بشکار نیله گاو نشاط اندوخت و درین اوقات از وقایع صوبه  
 بهار معروف بارگاه سلطنت گردید که میرزا خان فوجدار در بنگه  
 که با آن در بختان فوجدار گورکھپور به تنبیه زمیندار مورنگ معین  
 بود دران حدود باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و بیست  
 و دوم باغ فیض بنیاد آغر آباد بحر فدوم گیتی خدیو حق پرست  
 کمیداب نزهت و صفا گردید و تابیست و نهم دران بستان سرای  
 حشمت بزم آرامی ایهت و کامرانی بوده چهار شنبه سلخ ماه  
 مذکور مطابق یازدهم بهمن که ساعت بانوار معادت قرین بود  
 پس از دو پاس روز بعزیمت دخول شهر بر فیل کوه شکوهی که  
 تخت فیروز بخت زرین بر کوه پشت آن منصوب گشته بود  
 سوار شده رایت توجه بصوب دار الخلافت افراشتند و در باغ سرهندی  
 که بر سر راه بود فرود آمده نماز ظهر بجماعت گزارند و بعد فراغ

از نماز قرین تأیید ربانی و فر آسمانی از اینجا متوجه گشته باحمت دار الخلفاء را بهرود مسعود کرامت آمون ساختند و قلعه مهار که را از یمن نزول همایون سر باوج گردون بر افراختند درین ایام پیشکش عادل خان حاکم بلجیا پور مشتمل بر شانزده زنجیر فیل و نفائس جواهر و مرصع آلات بنظر قدیمی برکات رسید و عاقل خان بخدمت داروغگی غمسخانه مبارک که پیشتر بالله یار خان مرحوم مغفوف بود سرفراز شده بغضایت خلعت و اسب و شمشیر مباهی گشت و ملتفت خان و سزار خان بخدمت میرتوزوکی سر بلند گشته هریک خلعت سرفرازی پوشید و اسفندیار بیگ و بر خوردار بیگ برادران الله یار خان مغفور بعطای خلعت از لباس کنورت بر آمده مورد عنایت و رعایت خسروانه گردیدند و حاجی محمد فرستاده امام یمن بمرحمت خلعت و افعام چهار هزار روپنه مشمول عاطفت گشته رخصت انصراف یافت چهارم رجب سال الحان از مراد آباد رسیده باحرار دولت ملازمت چهره مراد بر افروخت و چهار مر اسب عراقی بر سبیل پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه سر مایه مباهات اندوخت و محمد بیگ خان که سابق قلعه دار افتور بود از اینجا رسیده دولت زمین بوس دریافت و غیاث الدین خان که بخشی صوبه دکن بود بنظم مهمات بندر سورت از تغیر رعایت خان منصوب گشته بغضایت خلعت و باضانه پانصدی میصد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مر بلند شد و سید صدر جهان خویش خلیفه سلطان که برهبری سعادت از ایران بعزم بندگی این آستان خلافت نشان آمده بود شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بعطای

خلعت و منصب شایسته کامیاب شد و هفت مراسم عربی که محمد پاشا حاکم احسا از روی عبودیت و اخلاص بر سر پیشکش مصحوب عبد الله بیگ نام شخصی بجناب خلعت و جهانداری فرستاده بود بنظر انور رسیده آدرنده بخلعت و انعام مباهمی شد و مصحوب او هشت هزار روپیه با برخی اجناس برای پاشای مذکور ارسال یافت بیست و چهارم بعزم سیر و شکار رایت مهر انوار پرتو اقبال باآمر آباد امگند و در اثنای راه رکن الدوله جعفر خان سپاه خود بنظر انور عرض نمود و یک مراسم با ساز مرصع پیشکش کرده عاطقت خسروانه اورا بعطای خلعت خاص عزاختصاص بخشید و حضرت شهنشاهی از آغر آباد بانوب شکار شرف قدوم بخشیده چند روز آنجا بصید نخچیر نشاط اندوز گشتند و بیست و نهم رایت مراجعت بشهر افراختند و سیوم شعبان بخضر آباد توجه نموده دو سه روز بسیر و شکار آن حدود مسرت اندوختند درین هنگام باقتضای رای عالم آرا صف شکنخان را با برخی از عساکر قاهره تعیین نمودند که بادرنگ آباد رفته در خدمت دره التاج سلطنت و بختیاری قوه الظهر عظمت و کامگاری بادشاه زاده والا قدر خجسته شیم محمد معظم باشد و اورا بعطای خلعت و اسب و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار سر بلند گردانیده پنجم ماه مذکور مرخص فرمودند و بچندی از همراهان او اسب و برخی خلعت عطا شد و معصوم خان خلف شاهنواز خان مرحوم بفوجداری ترهت معین گشته بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا سرمرازی یافت و همت خان از تغیر او قورینگی شده بعطای

خلعت سرمایه افتخار اندوخت و معتقد خان که سابق فرجدار سلطانپور بلهری بود بقوچدارئی سرکار جونپور از تغییر غضنفر خان منصوب شده خلعت نوازش یافت و خواجه نذیر از تغییر هزیر خان بحرامت قلعه فلک اساس رهتاس و عنایت خلعت مباحی گشت بیست و دوم اخذشام خان که در سلک کومکیان بنگاله بود از انجا رهیده دولت اندوز تقبیل سده علیه گردیده بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید \*

## آغاز سال هفتم از سنین والای عالم کبری مطابق سنه هزار و هفتاد و چهار هجری

درین اوقات خجسته اثر که جهان از فیض معدلت شهنشاه دادگر بهره‌ور بود و زمانه را بفر دولت گیتی خدیو دین پرور خلعت خوشدلی در بر و انسر شادکامی بر سر قدوم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام گشته جهانیان را نوید بهروزی و مرده سعادت اندوزی رسانید و شب دوشنبه دهم فروردین ماه رؤیت هلال اتفاق افتاده سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت و فرمان روائی خلیفه زمان و زمین خادان حق پرست پاک دین آغاز شد و اشاره معلی به پیشکاران پدشگاه خلافت صادر گشت که تا رسیدن عید سعید بسامان لوازم و ترتیب قدمات جشن جلوس همایون برداشته بر سر هر سال محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غلسخانه را آذین بندند و چون این شهر فیض بهر بهزاران شرف و کرامت بانجام رسید شب دوشنبه نهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال

از افق سعادت طلوع نموده هنگامه آرای عیش و نشاط و فروغ  
افزای انجمن انبساط شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود و بارگاه  
سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل شکوه آسمانی یافته  
بود در دربار سپهر مثال شادمانه اقبال بنوا آمده ملای خوشدلی و  
شادکامی بجهانیان رسانید و پادشاهزادهای کمرگر عالی مقدار و  
امرای نامدار و سایر بندهای آستان گنجان مدار در سده حنیفه  
سلطنت فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهنیت بجای  
آوردند و حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فرجهان پناهی بر فیل  
کوه پیکر زیبا منظری که تخت زرین بران زده بودند سوار شده بتوزوک  
و آئینی که معهود این دولت ابد قرین امت بهصلی توجه فرمودند  
و نماز عید بجماعت گزارده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون  
خاص و عام که در کمال زینت و آراستگی روکش بزم سپهر و حیرت بخش  
دیدگاه ماه و مهر بود بر تخت فیروز تخت مرمع نگار جلوس فرموده  
دست نوازش بکام بخشی خلایق کشادند و شب هنگام در محفل  
فردوس مانند غسلخانه که آن نیز برسم مقرر زیب و آرایش یافته  
سرور آرای اقبال و انجمن افروز کمرانی گشته باداضت آثار لطف  
و کرم و اشاعت انوار جود و احسان داد امید خلایق دادند و شب  
دیگر چراغان کشتیها که باهتمام متصدیان پادشاهزادهای عالیقدر  
والا مقام و امرای عظام سرانجام یافته بود بزم گاه دولت را فروغ عشرت  
بخشید و تا چهار روز هنگامه عیش و طرب امتداد داشت درین  
جشن فرخنده نهال پرورند گلشن خلانت نخل سرنواز ریاض سلطنت  
پادشاهزاد و والا تدر عالی هم مکه معظم که در دکن بودند

بعنایت خلعت و شمشیر خاصه و بیست سر امپ عراقی و هشتاد  
 سر امپ ترکی مورد انظار مرحمت گردیدند و غره ناصیه حشمت  
 و کامکاری قره باصره شوکت و بختیاری بادشاه زاده ارجمند محمد  
 اعظم بعلای سرپیچ مرصع گران بها و سپر باساز مرصع و یک  
 زنجیر نیل از حلقه خاصه با سه زنجیر تلایر عز اختصاص یافتند  
 و راجه جیسنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی خان  
 و اصالت خان و دانشمند خان و طاهر خان و بسیاری از عمد‌های  
 آستان معلی و بند‌های عتیقه والا بمرحمت خواجه باختره قامت مباحثات  
 و امیرالامرا صوبه دار بنگاله و مهاراجه جیسونت سنگه و وزیر خان که در  
 دکن بودند و مهابت خان ناظم مهمات گجرات و نجابت خان صوبه دار  
 مالوه و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطانت لاهور و دیگر عمد‌های  
 اطراف و امرای صوبجات بعنایت خلعت نوازش یافتند و محمد  
 امین خان و نجابت خان که منصب هریک پنج هزاره پنج هزار  
 سوار بود از تابینان هر کدام یک هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر  
 شد و اصالت خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاره چهار  
 هزار سوار و دانشمند خان باضافه هزاره بمنصب پنج هزاره دو  
 هزار سوار والا پایه گردیدند و عابد خان از اصل و اضافه بمنصب  
 چهار هزاره هزار و پانصد سوار و مرحمت یک زنجیر نیل مورد  
 عاطفت شد و احتشام خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و  
 پانصدی سه هزار سوار و رازو بکون بهورتیه و جادونرای که در ملک  
 کومکیان دکن منتظم بودند هریک باضافه پانصدی پانصد سوار  
 بمقتضای سه هزاره دو هزار سوار و هید عزت خان از اصل و اضافه



بمنصب ده هزاری دوهزار سوار و امر سنگه چنگدراوت باضافه پانصدی  
 بمنصب دوهزار و پانصدی یک هزار و سصد سوار و سید منورخان  
 بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و اعتماد خان باضافه پانصدی صد سوار  
 بمنصب دوهزار و پانصدی چهارصد سوار و از اصل اضافه تهور خان  
 بمنصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و نصیری خان بمنصب دوهزار و  
 هشت صد سوار و اعتماد خان قلعه دار اکبر آباد بمنصب دوهزار و  
 هشت صد سوار و رحمت خان بمنصب دوهزار و چار صد سوار  
 و کاکر خان بمنصب هزار و پانصدی هزار هشت صد سوار و  
 فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و محمد  
 علی خان بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و شجاع خان  
 بمنصب هزار و نه صد سوار و دارن خان بمنصب هزار و شش  
 صد سوار و حامد خان و میر ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم هر یک  
 بمنصب هزار و پانصد سوار و عبد الرحیم خان و ناظر خان هر یک  
 بمنصب هزار و دو صد سوار و برق انداز خان بمنصب هزار و  
 و پنجاه سوار سرافرازی یافتند و طاهر خان و فیض الله خان و  
 حسن علی خان هر یک بعفایت اسب با ساز طلا و همت خان  
 بهرحمت علم و بزرگ امید خان بعفایت اسب و از اصل و اضافه  
 بمنصب هزار و چهار صد سوار و محمد کامگار خان ولد جعفر خان  
 از اصل و اضافه بمنصب هزار و دو صد سوار بختاب کامگار خانی و  
 فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم بانعام ده هزار روپیه  
 و میر غضنفر میر توزک بختاب یک تاز خانی و داراخان و  
 عرب شیخ ولد طاهر خان و بختاور خان هر یک بعفایت اسب

و بر سوجی. دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانۀ بیست هزار  
روپیه و انوب هنگه زمیندار ماندهو بعطای مرپیچ و دهکده هکی  
مرصع و محمد منصور کشغری بعنایت شمشیر با ساز میلاکار و  
مکتوب خان و نهال چند جوهری و مان هنگه بک فروش هریک  
بمرحمت ماده فیل و خوشحال خان کلاونت بعنایت اسپ و  
گردهر داس پیش دست میر سامان بخطاب رائی سر بلندی یافتند  
و شیخ عبد الله اکبر آبادی و خواجه رنا از اهل ماوراء النهر  
هریک بانعام دو هزار روپیه و تقوی شعار شیخ محمد اشرف  
الاهوری و سید بدایت الله قادری و حاجی قاسم خوشنویس و  
شیخ جمال محدث و شیخ قطب و ملا فروغی شاعر و چندی دیگر  
هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز مرحمت گشت و پنج هزار  
روپیه بزمزمه نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و  
درین روز عالم انروز از جانب بهین ثمره شجره سلطنت گزین باوه  
نهال خلافت پادشاه زاده والا قدر محمد معظم که در دکن بودند  
پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل و نفائس اقمشه و دیگر  
تحف و رغایب پیشکش قطب الملک مشتمل بر چهار زنجیر فیل  
و زواهر جواهر و پیشکش عادل خان از نوادر مرصع آلات بنظر  
قدسی برکت رسید و جعفر خان و راجه جیستگه و امالت خان  
هریک پیشکشی شایسته گذرانید و از جانب وزیر خان دو زنجیر  
فیل و چهار سر اسپ و برخی جواهر ثمینه از نظر انور گذشت و  
محمد امین خان و دانشمند خان و داوود خان و کنورام سنگه و فدائی  
خان و احتشام خان و بعضی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشیها

بجمل عرض رسانیدند و بهادر خان صوبه دار اله آباد که مشهور  
عاطفت بطلبش صادر شده بود از اینجا رسیده معادت ملازمت اکسیر  
خاصیت دریانت و یک هزار اشرفی و دو هزار روپیه بصیغه نذیر  
و پیشکشی شایسته گذرانیده بعنایت خلعت خاص و شمشیر  
مشمول انظار عاطفت شد و دلیر خان که بموجب یرلیغ طلب از بنگاله  
رسیده بدولت زمین یوس فائز گردید و یک زنجیر نیل و نه سر اسب  
قائمن برسم پیشکش گذرانیده بمعطای خلعت کسوت انتخار پوشید  
و ملا یحیی برادر ملا احمد ناتیه سه زنجیر نیل و گوهال سنگه هاده  
یک زنجیر نیل برسم پیشکش گذرانیدند و میر حاجی فولاد ایلچی  
عبد الله خان والی کشغر که خان مذکور او را با صیقه اخلاص و ولا  
و مختصر ارمغانی از نوادر آن دیار بآستان سلاطین مدار فرستاده بود  
شرف اندوز ملازمت اشرف گشته مشمول مکارم خسرانده شد هشتم  
ماه مذکور احتشام خان بمرحمت اسب مبهایی شده رخصت  
جاگیر یافت و راجه کشن سنگه تونور و راجه امر سنگه فروری  
خلعت پانته در سلک کوسکیان صوغه کابل منتظم گشتند و درین  
هنگام بعرض همایون رسید که میرزا نرذر صفوی که برسم گوشه نشینی  
در مستقر الخلافه اکبر آباد بسر می برد باجل طبیعی و دیعت حیات  
مصنوعا سپرد و فیض الله خان قراول بیگی که پسرش فوت شده بود  
و اسد خان که کوچ او در گذشته بود هر یک بعنایت خلعت مشمول  
نوازش گردید و بمقارن همان بمنامبت خویش اسد خان خلعت  
مرحمت شد و ملا عوض وجیه که سابق بنابر تقصیری از منصب  
معزول شده بود مورد انظار عنایت گشته بمنصب هزاره صدار

مباهی شد و بخدمت تعلیم قوه الظهور حشمت و فامداری مصره الصلح  
 ابهت و کامکاری بادشاهزاده ارجمند محمد اعظم خلعت سرافرازی  
 پوشید و میر خان از کوهستان جمون که فوجداری آن باو متعلق بود  
 و غضنفر خان از جونپور و مخلص خان از بنگاله و عبد العزیز خان  
 از مالوه بموجب یولوغ طلب رسیده دولت زمین پوس دریافتند و سیدی  
 احمد که والی حبشه او را با رقیمه نیاز و مختصر پیشکشی بدرگاه  
 سلاطین پناه فرستاده بود بدولت استلام شد سپهر احترام فائز گشته  
 تشریف بعایت پوشید و پس از روزی چند دگر باره بعطای خلعت  
 و انعام ده هزار روپیه کامیاب مرحمت شده رخصت انصراف  
 یافت و مصحوب او از نقد و جنس موازی بیست و پنج هزار روپیه  
 برای والی مدکور مرسل گشت و شیخ سعد الله فرستاده حاکم  
 عمان دولت اندرز ملازمت اکسیر خاصیت شده بعایت خلعت و  
 انعام پنج هزار روپیه مورد نوازش گردید و او نیز بزودی رخصت  
 معارفات یافته ده هزار روپیه بجهت حاکم مذکور مصحوب او مرسل شده

### جشن وزن خجسته قمری

درین اوقات فرخ سمات که از میامن حق پرستی خدیو صورت  
 و معنی دین دولت بزرگ بود و غنی و فقیر در پلنگ میزان  
 معدلت هم سنگ فرخنده جشن وزن قمری خورشید اوج خلافت  
 و سروری در رسیده جهانیان را نوید عشرت و شاد کامی داد  
 و اواسط روز مبارک شنبه بیست و یکم ذی قعد مطابق بیست  
 و هشتم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت مرای عظمت یادین

حضورانی آرایش یافته بود در محفل فیض بنیاد غسل خانه  
 وزن معهود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم قمری  
 از عمر میمنت قرین خدیو زمان و زمین بهزاران فرخندگی  
 و نیروزی بانجام رسیده سال چهل و هشتم بسعادت و بهروزی  
 آغاز شد درین جشن همایون عاطفت پادشاهانه گوهر انیسر  
 حشمت و اقبال طراز مسند ابهت و جلال پاکشاهزاده والا قدر  
 محمد معظم را بعنایت خلعت خاص و انعام یک لک روپیه نواخته  
 بمتصدیان دکن یرلیغ رفت که مبلغ مذکور را از خزانه آنجا  
 بهسرکار عالی تبارسانند و برآچه جیسنگه و چندنی از امرای  
 نامدار خلعت عطا شد و جمفرخان بعنایت خنجر با علاقه سروراید  
 مورد نوازش گردید و بهادر خان بمرحمت خلعت و شمشیر و اسب  
 با ساز طلا سر بلند گشته باله آباد که صوبه دار آن بار تعلق  
 داشت مرخص شد و دلیرخان بعنایت اسب با ساز طلا مباحی  
 گشته رخصت جاگیر یافت و طاهرخان بعطای هفت سراسب  
 مطمح انتظار مبرمت شد و منصب شاه قلی خان موجودار اوده باضاده  
 پافصد سوار دوهزاری دوهزار سوار از انجمله يك هزار سوار دو اسبه  
 سه اسبه مقرر شد و ملا یحیی برادر ملا احمد نایبه که چنانچه گزارش  
 یافته از بیجاپور روی نیاز بدرگاه خلایق پناه آورده بود بمنصب  
 دو هزار سوار و مرحمت اسب با ساز طلا و شمشیر با ساز  
 میکار و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار پانصد  
 سوار سراز گشتند و منصب مراد خان زمیندار ثبت از اصل  
 و اضافه هزار سوار قرار یافت و میر عزیز داروغه عدالت

و برق انداز خان هریک از اصل و اضافه بمنصب هزارری دوصد  
سوار مقتدر گشت و میر حاجی نولد ایلمچی عبد الله خان  
والی کاشغر بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه و جمعی از  
رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه بهره اندوز عاطفت گشته  
رخصت انصراف یافتند و مصحوب سفیر مذکور از نقد و جنس  
سی هزار روپیه برای خان مذکور فرستاده شد و عبید الله خان  
فوجدار نورو بهادر چند زمیندار کمالپون و جمعی دیگر از امرای  
اطراف بمرحمت ارسال خلعت و مرایه انتخار اندوختند و سید  
عنایت الله که کد خدا می شد بعنایت خلعت و امنپ و جینقه  
مرصع و انعام پنج هزار روپیه و شیخ قطب بانعام دو هزار روپیه و  
منصور ولد ملک عنبر بانعام یک هزار و پانصد روپیه و شیخ  
عبد الوهاب بخاری و شیخ مصری و دوست محمد خطیب و درازده  
کس دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه فیض اندوز عنایت گشت  
و سید جعفر ولد سید جلال بخاری و سید محمد پسرش که در  
موطن مالوف خود گجرات بودند بمرحمت ارسال خلعت و انعام  
دو هزار روپیه مورد التفات گردیدند و ملا حیدر علی داماد ملا عبد الله  
شومتری مشهور که در زیر اوقات بمساعدت تخت از ایران بآستان معلی  
رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و وظیفه شایسته  
کامیاب شد و پنج هزار روپیه بزمرد نهمه سنجان و مرد سرایان آن  
هزم عشرت پیرا عطا گشت و آن جشن فرخنده تا سه روز جهانیان  
را طرب امروز بود - از سوانح بهجت انزا آنکه درین هنگام از  
عرشه داشت گوهر انسر حشمت و اتبال فروغ اختر عظمت و جلال

بادشاهزادۀ فرخنده خصال محمد معظم بظهور پیوست که هفدهم  
 ذی قعدة در مشكوى دولت آن عالي قدر والا تبار بعد انقضای سه  
 پاس از روز مذکور از بطن عصمت نقاب والدۀ كريمة سلطان  
 معز الدين پسرى والا گوهر متولد شد حضرت شاهنشاهی آن نوكل  
 حديقۀ سلطنت را بسلطان اعز الدين موسوم ساختند و امان الله  
 ملازم بادشاهزادۀ والا نزار را كه عرضه داشت ایشان آورده بود بخلعت  
 و انعام دو هزار روپيه نداشتند هفتۀ ذی حجة مطابق هجدهم  
 ماه حشر عبد ذلابی منعقد شده بادشاهزادهای كامگار ايمقدار و  
 امرای نامدار پادشاه معهود رسم گذرانيدن مراسيمهای مرصع و ميژداك  
 بجای آوردند هفتم ماه مذکور كه عيد فرخندۀ اضحی بود بارگاه  
 سلطنت و جهانبايی بسط بساط حشمت و تجمل آئين پذيرفته  
 دگر باره نوای كوس خسرواني فغمۀ عشرت و شادمانی بمسامع  
 جهانپيان رسانيد و حضرت شاهنشاهی بدستور مقرر فیض قدوم  
 بعيدگاه بخشیده نماز عید بجماعت گزارند و پس از معاودت در  
 محفل سپهر مشاكل خاص و عام سرير آراي اقبال و انجمن انروز  
 كامرانی گردیدند درین روز خجسته جعفر خان بعنايت خلعت  
 خاص اختصاص یافت و اصالت خان بمرحمت اسپ با ساز طلا  
 مياهی شده بمراد آباد مرخص گشت و خنجر خان نوجدار معظم  
 نگر بعنايت ارسال علم لوای تفاخر برانراخت و مير رضي الدين  
 بفروجداری مرگزارن از تغير منکلي خان معين شده بعنايت  
 خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار  
 مبرراز گشت و سيد انور كه سابق نوجدار مرگزار خير آباد بود

بفوجدارى گوالدار تعين يافته بعنايت ارمال خلعت سرمايه  
مباهات اندرخت و منصبش از ابل و اضافه هزارى نه صد سوار  
مقرر شد و مير اسفنديار معمورى بفوجدارى خيرآباد منصوب شده  
بعنايت خلعت و اسب سربلند گرديد و محمد شريف خويش  
اعظم خان مرحوم كه تازه از ايران آمده بود بمرحمت خلعت و  
انعام دوهزار روپيه نوازش يافته سرافراز دولت بندگان گشت \*

### فرستادن مصطفى خان بسفارت توران

چون عبد العزيز خان والى بخارا در چهارم سال اين سلطنت  
عالم آرا خواجه احمد خليف خواجه خاند محمود را چنانچه در مقام  
خود گزيرش يافته با تهيت نامه و مختصر ارمغانى از لغائس  
توران برسم حجابت جهت مباركباد جلوس اشرف بر سرير  
خلافت و جهانبنانى باستان معلى فرستاده بود و بعد ازان همواره  
بارسال هدايا و ابلاغ پيام صدق و ولا اظهار مراتب موافقت  
و يك رنگى مى نمود لاجرم حضرت شاهنشاهى را درين ايام  
سعادت فرجام بمقتضى كمال عطونت بر خاطر ملكوت ناظر  
پرتو امگند كه يكى از ايستاده هاى بساط قرب و حضور را بسفارت  
توران مقرر نموده جواب نامه آن خان والا دودمان با ارمغانى  
شايدان مصحوب او ارسال دارند و مصطفى خان خوانى كه از ديرين  
بلدهاى سلجيد درگاه آسمان جا است بتقديم اين خدمت معين  
گشته هر دهم نبي حجه مرخص شد و هنگام رخصت بعنايت خلعت  
و اسب با نماز طلا و شمشير با ساز مينكار و جمدهز مرصع با



مروارید و سپهر و ترکش هر دو با ساز می‌نکار و ماده نیل با حوضه  
 سربلند شد و مصحوب او نامه که بموجب امر اعلی دازشمنده خان انشا  
 کرده بود با موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه از نوادر مرصع آلات  
 و نفائس اقمشه هندوستان بجهت خان مذکور فرستادند و چون  
 سبحان قلی خان والی بلخ نیز در سیوم سال جلوس همایون چنانچه  
 درین صحیفه متأخر اقبال گزارش یافته ابراهیم بیگ راکه از عمد های  
 او بود برسم سفارت بجانب عالمیان مآب فرستاده در ادای مراسم  
 تهنیت بر عبد العزیز خان سبقت گزیده بود گیتی خدیو مکرمت  
 پرور تدردان آن خان والا مکان را هم با رسال نامه عظوفت عنوان موازی  
 یک لک روپیه ارمغان یاد آوری فرمودند درین هنگام غضنفر خان  
 بصوبه دارجی تهته از تغیر قباد خان منصوب گشته بعنایت خلعت  
 و اسب با ساز طلا و یک زنجیر نیل با ضامه پانصدی هزار سوار بمنصب  
 سه هزاری سه هزار سوار از انجمله هزار سوار دو اده سه اسبه سربلند شد و اعدات  
 خان از کومکیان صوبه بهار به موجب برلیغ طلب از آن حد در سیده دولت  
 زمین یوس دریافت - و از سوانج صوبه بنگاله معروض پیشگاه خلافت  
 شد که میر صالح داماد شله نواز خان و دوست کام ولد معتمد خان  
 که در سملک کومکیان آن صوبه منتظم بودند باجل موعود در گذشتند -  
 و از وقائع دار الملک کایل بمسامع حقائق مجامع رسید که بشارت  
 خان دیوان آنجا باجل طبعی سپری شد - و از وقائع شهرند بظهور  
 پیوست که باقر خان نوهدار آن چکله را روزگار حیات بسر آمد و  
 عبد العزیز خان بجای او معین شده بمرحمت خلعت و اسب  
 مباحی گشت بیست و سیوم محرم نامدار خان که در ملک کومکیان

مهاراجه جسونت سنگه انتظام داشت و در تنبیه و تادیب میوائی  
 مقهور ترددات نمایان ازو بظهور رسیده بود بموجب فرمان طلب  
 از انجا رسیده بچپه سائی آستان خلعت جدید عبودیت نورانی  
 ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افرات و درین ایام  
 بمناسبت موسم برشکال بهار گلشن جاه و جلال سحاب چمن  
 حشمت و اقبال پادشاهزاده ارجمند محمد معظم و مهاراجه جسونت  
 سنگه و امیر الامرا و نجابت خان و وزیر خان و دیگر عمدهای  
 اطراف بعنایت خلعت دارانی نوازش یافتند و راجه جیسنگه  
 و جعفر خان و محمد امین خان و دیگر امرای حضور و ایستادهای  
 پیشگاه قرب بر حسب ترتیب قدر و منزلت باین مرحمت  
 سرفراز گردیدند و چون از فیض باران رحمت ایزدی هوا اعتدال  
 یافته دشت و صحرا بفضارت و خرمی گرانیده بود حضرت  
 شاهنشاهی مکرر بسمت آخر آباد و دیگر صیدگاه های اطراف  
 دارالخلافه توجه نموده نشاط سیر و شکار ان ریختند و آهوی بهیار  
 صید فرمودند و درین اوقات راجه نرسنگه کور از بنگاله رسیده احراز  
 دولت ملازمت اشرف نمود و خلعت یافته بوطن مرخص شد و  
 از منصبش که هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار  
 در اسبه سه اسبه مقرر گردید و چون بعرض همایون رسید که خواجه  
 نذیر درین ایام بقلعه دارق رهناس تعین یافته بود باجل طبعی  
 در گذشت و ابو مسلم بحراست آن حصن سپهر اسام معین شده  
 بعنایت خلعت نیک نام خانی سرفراز گردید و بزرگ امید خان بعنایت  
 خلعت مباحی گشته به بنگاله رخصت یافت حکم والا صدور یافت که

نزد امیرالامرا باشد و منگلی خان که از فوجداری سرکار سارن معزول شده بود سعادت زمین بوس دریافت و در بارخان خواجه سرا بخدومت ناظری حرم سرای مقدس از تغیر جواهر خان مورد انظار اعتماد گشته خلعت سرفرازی پوشید و فوجداری نواحی دار الخلافه از تغیر فوجدار خان ضمیمه خدمت فولاد خان کونوال گشته خلعت باو مرحمت شد و منصبش افزایش پذیرفت هشتم ربیع الثانی چون دسهره بود که عید هندوانست عاطفت بادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای خلعت خاص نوازش نمود شانزدهم ماه مذکور دزد خان که از صوبه داری پنده معزول شده بود ادراک شرف ملازمت کیمیا خاصیت نموده بعطای خلعت مشمول عنایت گشت و هرگز خان که از قلعه داری رهناس معزول شده بود از انجا رسیده بعز بساط بوس فائز گردید \*

### نعین راجه جیسنگه با افواج منصور

#### جهت دفع سیوای مقهور

چون آن نابکار شقاوت شعار که محملی از حال خسران مآل او درین صحیفه متأثر اقبال گزاش پذیرفته در ولایت خود باستظهار قلاع حصین و معادل متین و کثرت جمعیت اوباش و دکنیان و افغانه طلب فتنه آئین کمال قوت استقلال یافته ریشه استقرار دران مرزمین فرو برده بد و شیعه سخت و فزائی پیش گرفته غبار شورش می انگیخت و ازین جهت که ولایتش بساهل دریای شور نزدیکست و بنهاری چند در تصرف داشت

مانند طائفه ملیار بدزدی و رهنی برگشتی نشینان نیز بدگوهری خویش هودا میساخت و هرگاه کشتی مورد فتور دریا گشته بیگی از بندرهای او می افتاد تمامی اموال و اشیائی که در آن بود دست خوش جور و تغلب او می گشت چنانچه درین ایام بظهور پیوست که جهاز بزرگی که جمعی کثیر از طوائف تجار با اموال و امتعه بسیار در آن بودند طوفانی شده بقبضه تصرف و استیلائی از درآمده بود و آن کافر جابر دست تناول باخذ و نهب اموال آن مسکینان گشوده تمامی را متصرف شد و مع هذا مالکان اموال را که اکثر مسلمان بودند مقید و محبوس ساخته با ضرار و آزار طلب زیادتیی می نمود و از ظلم پرستی و شقارت پروری مدت ها آن محنت زدگان را باین سبب در شکنجه تعب مبتلا داشت تا آنکه جمعی از آنها که در موطن و مساکن خویش بقیه ثروت و بضاعتی داشتند از آن جمله مبلغ های کلی طلب داشته بار دادند و از چنگ جبر و بیداد آن ضلالت کیش بد نهاد رهایی یافتند و مهاراجه جسونت سنگه که با عساکر قاهره باستیصال او تعین یافته بود اگرچه بر سر ولایت آن مردود رفته یک چند بمحاصره بعضی از قلاع اوقیام ورزید و در تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مقهور جمعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیای دولت بود بر کوشش او مترتب نشد و هیچ یک از قلعه های عظیم آن مستول لثیم مفتوح نگشت و مهم او بطول و امتداد کشید لجرم درین اوقات سعادت پیرای ملک آرای حضرت شاهنشاهی که مطرح انوار الهام آلهی و مرآت صور امیر سلطنت و جهان پناه هیست چنان تقاضا نمود که یکی از نوینان

بارگاه خلافت را با لشکری تازه و سامانی شایسته بدفع آن ضلالت  
 آئین تعدیل نمودند. مهاراجه جسونت سنگه را به پیشگاه حضور  
 لامع النور طلب دارند و راجه جیسنگه را که از راجه‌های ذی شان و  
 بحسن تدبیر و جمعیت لشکر و وفور سامان سرداری و سرلشکری  
 را شایان بود با چندی از امرای نامدار و عهده‌های آستان سپهر  
 مدار مثل دلیر خان و داؤد خان و راجه‌رای سنگه سیسودی و احتشام  
 خان شیخ زاده و قباد خان و راجه سجان سنگه بزدیله و کیرت سنگه  
 و ملا یحیی نایده و راجه نرسنگه گور و پورنمل بزدیله و زبر دست  
 خان و دال بختیار و برق انداز خان و دیگر مبارزان نصرت شعار با  
 توپخانه و سایر ادوات نبرد و پیکار که همگی قریب چهارده هزار  
 سوار بودند ب تقدیم این خدمت تعدیل نموده مقرر فرمودند که آن  
 زبده راجه‌ها و جمعی که در رکاب ظفر مآب بودند در جشن مبارک  
 شمسی که وقوع آن نزدیک بود بدان صوب مرخص کردند و یرلیغ  
 گیتی مطاع بنام دلیر خان و احتشام خان و برخی دیگر که در  
 محال تیول خویش بودند بعز صدر پدوسه که از انجا عازم مقصد  
 گشته بر راجه مذکور پیروندند \*

### ● جشن وزن مبارک شمسی

درین ایام فرخنده انجام که از فیض این دولت آسمانی عرصه جهان  
 بهارستان طرب و شادمانی که انجمن گیتی نگارستان عشرت و کامرانی  
 بود موسم وزن شمسی خورشید اوج خلافت و جهانستانی در رسیده  
 جهانیان را نشاط تازه به شید و روز مبارک شنبه نوزدهم ربیع الاول

مطابق هفدهم آبان که بارگاه حشمت و دولت سرای سلطنت  
 باشاره والاآدین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود بعد از انقضای  
 دویاس و سه گهری از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانه  
 همایون جشنی بادشاهانه انعقاد یافته عنصر انور و پیکر کرامت  
 پرور گیتی خدیو دادگر معدن گستر را باشیای معبوده بتائین  
 مقرر منجیده شد و سال چهل و ششم شمسی از عمر اشرف قرین  
 سعادت و اقبال بانجام رسیده سال چهل و هفتم به نیک اختری  
 و بهرزی جلوه جهان افروزی آغاز کرد و حضرت شهشاهی بعد  
 فراخ از وزن مسعود دران انجمن طرب پدرا سریر آرا گشته بکام  
 بخشی خلائی پرداختند و نهال آمل بسیاری از عبودیت منشان  
 ارادت سکن را از فیض بهار مکرمت و انصال کامیاب نشو و نما  
 ساختند دران روز عشرت افروز رخشنده اختر برج سلطنت تابنده  
 گوهر درج خلافت بادشاهزاده ارجمند والا قدر محمد معظم که در  
 دکن بودند بعنایت دوسر اسپ عربی مورد عاطفت گردیدند و  
 و خنجر خاصه باعلاقه مروارید بنو گل حدیقه دولت تازه نهال ریاض  
 حشمت بادشاهزاده کامگار محمد اعظم عطا شد و جعفر خان بعنایت  
 خلعت خاص با نادری قامت امتیاز افراخته باضافه هزاره هزار  
 سوار بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار از انجمله چهار هزار سوار  
 دو اسپه سه اسپه والا رتبیگی یافت و راجه جیسنگه که بانواج  
 قاهره بدفع و استیصال حیوایی مقهور معین شده بود بعنایت  
 خلعت خاص با نادری و شمشیر مرصع و یک صد اسپ از انجمله  
 بیست راس عراقی و عربی یکی با زین و ساز طلا و نعل خاصه با

تلاير و ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف بادشاهانه گشته مرخص  
 شد و مرتضی خان باضافه يكهزار سوار بمنصب پنجم هزارى پنجم هزار  
 سوار وندائى خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزارى دو هزار و پانصد  
 سوار و فیض الله خان باضافه پانصدى بمنصب چهار هزارى دو  
 هزار سوار مشمول مراحم خسروانه گردیدند و سادات خان بفوجداری  
 شاه آباد تعیین یافته بعنايت خلعت و باضافه پانصدى بمنصب  
 دو هزار و پانصدى دو هزار سوار سرفراز شد و حسن عملي خان  
 باضافه پانصدى بمنصب دوهزار و پانصدى يك هزار و هفت صد  
 سوار و مبارز خان بعنايت ماده نيل و خنجر خان فوجدار معظم  
 باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى پانصد سوار و سيف الدين  
 صفوى بختاب کامياب خانى و از اصل و اضافه بمنصب هزار و  
 پانصدى هفت صد سوار و قلعه دار خان حارس قلعه غزنين بعنايت  
 ارمال خلعت و يك زنجير نيل و حکيم صالح شیرازى بختاب  
 صالح خانى و باضافه پانصدى بمنصب هزار و پانصدى بمنصب  
 يك صد سوار و حاجي شفيع ديوان دکن بختاب شفيع خانى و  
 از اصل و اضافه بمنصب هزارى دو صد و پنجاه سوار و بختاور خان  
 و دربار خان هريک پعطای ماده نيل کامياب مرحمت گشتند و  
 از اصل و اضافه هاديخان از کوميدان صوبه بهار بمنصب دو هزارى  
 شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هريک  
 بمنصب هزار و پانصدى شش صد سوار و التفات خان بمنصب هزار  
 و پانصدى دو صد سوار و سيد سلطان کربلائي بمنصب هزار و پانصدى  
 هفت صد سوار و گدا بيگ بمنصب هزارى چهار صد سوار مفتخر

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسهنگه بدکن معین گشته بودند داؤد خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و یک زنجیر نیل مباحی شد و منصبش که چهار هزار و چهار هزار سوار بود باضافه هزاری افزایش پذیرفته و یک هزار سوار از تایلینانش دواچیه سه اسبه مقرر گردید و راجه رایسنگه سیسودی بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصع باعلاقه سروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسب و باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب ده هزار و پانصدی هزار و هفت صد سوار و ملا یحیی نایبه بعنایت خلعت و نیل و باضافه پانصد سوار بمنصب دوهزار و هزار و پانصد سوار و راجه نرسنگه کور و پورنمل بندپله هر یک بمرحمت خلعت و اسب و بادل بختیار و برق انداز خان و بسیداری از مبارزان شهابت نشان بعطای خلعت و برخی بعنایت اسب نوازش یافته مرخص گشتند و محمد لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانی آن جیش مسعود خلعت سرافرازی پوشید و جانی بیگ به بخشیدگری آن لشکر مقرر گشته بعنایت اسب و خلعت مباحی شد و بجهت دلیر خان خلعت دیگر و یک زنجیر نیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت و از امرای دکن سرامراز خان و فطرب الدین خان و زندوله خان و شرزه خان و هلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت ارسال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و درین روز هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلاء اکبر آباد که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود شرف زمین بوس دربانته بعنایت خلعت سر بلند



تلایر و ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف بادشاهانه گشته مرخص  
شد و مرتضی خان باضافه یک هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار  
سوار و ندائی خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و دو هزار و پانصد  
سوار و فیض الله خان باضافه پانصدی بمنصب چهار هزار و دو  
هزار سوار مشمول مراحم خسروانه گردیدند و سادات خان بقوجدارى  
شاه آباد تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب  
دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علی خان  
باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و هفت صد  
سوار و مبارز خان بعنایت ماده فیل و خنجر خان فوجدار معظم  
باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصد سوار و شیخ الدین  
صفوی بخطاب کامیاب خانى و از اصل و اضافه بمنصب هزار و  
پانصدی هفت صد سوار و قلعه دار خان حارس قلعه غزنین بعنایت  
ارمال خلعت و یک زنجیر فیل و حکیم صالح شیرازی بخطاب  
صالح خانى و باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی بمنصب  
یک صد سوار و حاجی شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خانى و  
از اصل و اضافه بمنصب هزارى دو صد و پنجاه سوار و بختار خان  
و دربار خان هر یک بعطای ماده فیل کامیاب مرحمت گشتند و  
از اصل و اضافه هادیخان از کومکدان صوبه بهار بمنصب دو هزارى  
شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هر یک  
به منصب هزار و پانصدى شش صد سوار و التغات خان بمنصب هزار  
و پانصدی دو صد سوار و سید سلطان کرلائی بمنصب هزار و پانصدی  
هفت صد سوار و گدا بیگ بمنصب هزارى چهار صد سوار مفتخر

گرددند و از گروهی که با راجه جیسهنگه بدکن معین گشته بودند دارؤ خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباحی شد و منصبش که چهار هزار سوار بود باضافه هزاری افزایش پذیرفته و یک هزار سوار از تائیدانش دواهیته سه اسبه مقرر گردید و راجه رایسنگه سینه‌دیه بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر مرصع باعلافه مروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسب و باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و کیرت سنگه بمهرمت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و هفت صد سوار و ملا یحیی نایبه بعنایت خلعت و فیل و باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار سوار و پانصد سوار و راجه نرسنگه کور و پورنمل بندپله هر یک بمهرمت خلعت و اسب و بادل بختیار و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شهامت نشان بعطای خلعت و برخی بعنایت اسب نوازش یافته مرخص گشتند و محمد لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانی آن جیش مسعود خلعت سرافرازی پوشید و جانی بیک به بخشگیری آن لشکر مقرر گشته بعنایت اسب و خلعت مباحی شد و بجهت دلیر خان خلعت دیگر و یک زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت و از امرای دکن سرامراز خان و قطب الدین خان و رنوله خان و شرزه خان و هلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت ارسال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و درین روز هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلاء اکبر آباد که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود شرف زمین بوسی دربانده بعنایت خلعت مر بلند

شد و پیرم سنگه زمیند از مری نگر که پدرش اورا بخندمت گزاری  
 بارگاه خلانت پناه فرستاده بود دولت اندوز تقبیل مدد سینه گشته  
 پیشکشی از طلا آلات و امپان کوهی و جانوران شکاری بمحل عرص  
 رسانید و بمعنایت خلعت و سرپیچ و ارزسی و پهونچی مرصع و  
 منصب هزاری پانصد حوار مورد عاطفت گردید و احمد بیگ خان  
 بانعام ده هزار روپیه و قاضی عبد الوهاب اقصی القضاة بمرحمت  
 صاده نیل و انعام یک هزار روپیه و عبدالله ولد حاجی قاسم خوش نویس  
 که کد خدا میشد بانعام چهار هزار روپیه و محمد قاسم چوراغاسی  
 که تازه از توران بآستان مظهر نشان رسیده بود بمرحمت خلعت و  
 جیفه مرصع و انعام دو هزار روپیه و خواجه سکندر که او نیز بتازگی  
 از ان دیار آمده بود بمعنایت خلعت و خنجر و انعام دو هزار روپیه  
 و سید شیر محمد قادری بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد مقیم  
 کشی که از خاصان و صاحبان پیشکوه بود بانعام دو صد اشرفی و  
 شیخ عبد الملک و سعیدای خوش نویس و خواجه کمال الدین و  
 شیخ الله داد هر یک بانعام دو هزار روپیه و سید شیخ همشیرزاده  
 سید جلال بخاری بانعام یک صد اشرفی و محمد وارث و خواجه قادر  
 محتسب و بیست کس دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهر  
 اندوز عاطفت گردیدند و در هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود مرادان  
 آن انجمن والا عطا شد و درین بزم مسعود نوئیان نامدار و امرای  
 عالی مقدار رسم نثار بجای آورده پیشکشا گذرانیدند و تا سه روز  
 این جشن خسروانی بهانیدان را سرمایه شادمانی و پیرایه کامرانی  
 بود درین ایام چون هوا بسردی گرائیده موسم شکار نیله کار رسیده بود

نظاره مبارک شه‌ن‌شاه روزگار بنشاط شکار مائل شده دوم جمادی  
 الاولی باغ‌آباد شرف قدوم بخشیدند و شش روز در نخچیرگاه‌های  
 نواحی آن نشاط صید اندوخته بدله گاو بسیار شکار فرمودند دهم ماه  
 مذکور میرزا سلطان صفوی جاگیردار دها مونی از آنجا رسیده احرار  
 دولت ملازمت نمود و یک هزار اشرفی بصیغه نذر و نه زنجیر نیل  
 و برخی جواهر و مرصع آلات پرشم پیشکش گذرانیده خلعت نوازش  
 پوشید و هوشدار خان صوبه دار مستقر الخانه اکبر آباد بمرحمت  
 خلعت و شمشیر و اسب با ساز طلا م‌هایی شده مرخص گردید و  
 از وقائع صوبه مالوه بمسامع حقائق مجامع رسید که نجابت خان  
 صوبه دار آنجا جهان گذران را بدرد نمود و نظم سهام آن صوبه بر وزیر  
 م‌ان صوبه دار خاندیس تفویض یافته یراغ همایون صادر شد که  
 بدال صوب شایسته به بند و بست مهمات آنجا پردازد و بعدایست  
 ارسال خلعت خاص اختصاص یانت و داند خان که درسلک کومک‌یان  
 راجه جیسنگ انظام یافته بود بصوبه دارمی خاندیس مقرر گشته  
 فرمان شد که یکی از انارب خواش باجمعی از تابندگان در بلده طینه  
 بره‌انپور گذاشته خود با تدمه سپاه عازم مقصد شود و عاطفت خسروانه  
 غیرت خان خلف نجابت خان را که کامیاب خدمت حضور بود  
 بعطای خلعت از کسوت سوگوارمی برآورد و معتقد خان و اسمعیل  
 خان و دیگر پسران آن خان مرحوم را که از پایت سریر سلطنت دور  
 بودند بارسال خلعت نوازش فرمود و بعرض اشرف رسید که خلیج  
 خان فوجدار معظم نگر را روزگار حدات برآمد و الله یار پسرش  
 بعطای خلعت از لباس بدورت برآمد و رزق الله خان که از مستقر

الخاندان اکبر آباد آمده بود بغایت خلعت مغنخر گشته رخصت  
 انصراف یافت و راجه تونرمل ناظم مهمات چکله اداره که بر موجب  
 طلب بحضور بر نور آمده بود خلعت یافته خدمت مرجوعه مرخص  
 شد و مهارز خان از کابل رسیده شرف زمین بوس دربانک و  
 بغایت خلعت سرائراز گشت و عبدالله خان از تغلیر راجه اندرون  
 دهندیره بقوجدارئی شاه آباد از اعمال صوبه مالوه صعدین گشته  
 باهاده پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار تارک اعتبار  
 بر امر امانت و فاضی عارف نشمیری بفکارش - و انچه احوال تربیت خان  
 که به حجابت ایران زمین رفته بود تعین یافته بغایت خلعت و  
 اسب و انعام پنج هزار روپیه مبداهی گردید و حکم شد که بزودی روانه  
 کشته بخان مذکور ملحق گردد هشتم جمادی الآخره از عرضه داشت  
 گوهر محیط حشمت و بخنیاری اختر سپهر عظمت و کامکاری  
 بان شاهزاده والا قدر محمد معظم که در صوبه دکن بودند بظهور پیوست  
 که بیست و ششم جمادی الاولی در مشکوی دولت آن والا تبار از یطین  
 دختر ستوده سیر راجه روپ سنگه راتهور گرامی پسری تولد یافته  
 فروغ بخش دید و ابدال گردید و یک هزار انرفی که بصیغه بذور  
 فرستاده بودند محل عرض رسید حضرت شاهنشاهی از وزوز آن مبد  
 دولت پیرا مسرور و مبتهج گشته آن مولود مسعود را بسلطان عظیم  
 النین موصوف ساختند و میر محمدن عزیزم بان شاهزاده کامکار را که  
 عرضه داشت ایشان آورده بود بمرحمت خلعت و اسب و انعام در هزار  
 روپیه و میرزا محمد وکیل آن عالی نسب را بغایت خلعت نوازش  
 فرمودند بآزدهم شاه مذکور آله وردی خان از گورکم پور که باقطاع او

تعلق داشت رسید چپه ساری عقبه خلافت گردید و چهارده زنجیر  
 فیل که از زمیندار مورنگ گرفته بود با نه زنجیر ذیل پیشکش خود  
 بمحل عرض رسانیده خلعت عاطفت پوشید و یک زنجیر بدل پیشکش  
 فصیر خان بنظر اکسیر اثر رسید و درین ایام بادشاه زادهای  
 عالیقدر والا مقام و امرای عظام که فیض اندرز خدمت حضور بودند  
 بمرحمت خلعت زمستانی برسم معهود مورد نوازش گردیدند و نهال  
 بوستان سلطنت طراز کسوت انبث بادشاهزاده ارجمند محمد معظم  
 و امرای اطراف باین عنایت عز اختصاص یافتند و مکرر رایت  
 اقبال بسمت آغزآباد و پالم و خضرآباد و دیگر شکارگاههای اطراف  
 دارالخلافه باهتزاز آمده خاطر اقدس از سیر و شکار آن حدرد بهجت  
 آسود شد و بغیض الله خان قراول بیگی و زمره قراولان و عمله شکار  
 بخلعت شکاری مرحمت گشت و ارسلان علی ولد آله وردی خان  
 مرحوم که سابق فوجدار بنارس بود بفوجداری سیوستان از تغیر  
 ضیاء الدین خان معین گردید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری  
 نهصد سوار از آن جماعه هفت صد سوار دو اسبه سه اسبه میناهی  
 شده بخطاب ارسلانخانیه نامور گشت و پلنگ حمله مخاطب  
 بارسلان خان بخطاب خنجر خانیه سرافراز گردید و وزیر خان  
 بفوجداری بنارس از تغیر لارسلان خان و از اصل و نهاده بمنصب  
 هزار دپاصدی هفت صد سوار مفتخر شد و بعرض اشرف  
 رسید که فیروز خان میواتی فوجدار دیپلور و حقیقت خان  
 که در سلک گوشه نشینان بود باجل موعود درنگ نداشتند و دیدند  
 خان بفوجداری دیپلور تعیین یافته بمنایت خلعت و اسبه و

باضافه هشت صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی در هزار سوار  
 مباحی شد و چون خواجه عبد الغفار بمادت معهود از مادران الغیر  
 عریضه میفری بر مراسم عیونیت و دعا گوئی بدرگاه خلایق پناه  
 اوسال داشته بود از خزانه احسان پادشاهانه هفت هزار روپیه  
 در وجه اتمام خواجه منزلت و سه هزار روپیه بفرستادهای او عطا  
 شد درازدهم رجب حضرت شاهنشاهی التماس مخدوم تقی  
 عصمت نورس بانو بیگم زوجة کریمه شاهنواز خان مرحوم شرف  
 قدم بسر منزل او بخشیده آنجا نعمت خاصه تناول فرمودند و آن  
 بانوی حمیده اطوار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو  
 روزگار بجا آورده پیشکشی گذرانید و درین هنگام سیرخان فوجدار جمون  
 که به پیشگاه حضور آمده بود رخصت آن حدیث یافته بعزایت خلعت  
 و اسب سپرداند گشت و سید شهر خان پادشاه از کومکدان به آقچه  
 بقلعه داری افتاد باری و فوجدار بی نواحی آن تعیین یافته از اصل  
 و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار سرافراز شد و چون فائزی خان  
 محمد صالح که پسر خون را کد خدا میگرد پیشکشی بنظر همایون در آورده  
 التماس رخصت نمود و عاطفت پادشاهانه پسرش را بعطای خلعت  
 و خنجر مرصع بوزن فرمود و سید سلطان کرملاهی که در نینز  
 کد خدا میشد بعزایت خلعت و خنجر مرصع سرمایه افتخار اندوخت  
 بیست و سیوم ماه مذکور معروض پیشگاه خلافت گردید که بیکمقام  
 خان قلعه دار رهناس بساط حیات در نبردید و وی بیگ گولابی  
 بحضرت آن حصن شهر اساس معین شده از اصل و اضافه بمنصب  
 هزار و چهار صد سوار مباحی شد و دروزخان بقلعه داری رتبه

که تا رسیدن عید سعید بترتیب امباب و سرانجام لوازم جشن مسعود پرداخته محفل پذیراساس خاص و عام و انجمن خلد منزل غلخانه را برسم هر ساله نذین عشرت و شادمانی بدهد درون هنگام آه وردبخان فوجدار گورکوپور که چنانچه مذکور شد به پیشگاه حضور آمده بود بخدومت مرجوعه مرخص گشته بعطای خلعت و اسب با ساز طلا و سپر با ساز میدناکار مشمول عاطفت شد و معین خان بدیوانی دارالملک کابل از تغیر حکیم نور الدین منصوب گشته بعطای خلعت و اسب سربلندی یافت و مقیم خان از تغیر او بدیوانی سرکار ملکه ملکی حصال تقدس نقاب طراز هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم خلعت سرافرازی پوشیده از اسب و اضافه بمنصب هزاری دوصد سوار مبدای شد و چون ایام میام قرن انوار ضیافت و شرف بانجام رسید شب جمعه بیست و نهم فروردین هلال فرخنده شوال از نق سعادت طالع گشته چهره آرامی شاهد عیش و نشاط شد فردای آن که عید فرخنده فطر بود و بارگاه خلافت و جبهانقبانی بسط بساط حشمت و تجمل پبرایش و آراستگی یافته بود نوای عشرت و خوشدلی بانگ گشته شادمانی اقبال طائفه عظمت و جلال بگوش گزاون رسنید بادشاه زادهای کام دار عالیقدر و امرای نامدار و سایر پندهای آستان گیهان مدار بسده راز و درناه معلی فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهذیب بجای آوردند و شهشاه مهر انسر سپهر سربرز



تعمیدین یافت غرق شعبان لشکر خان که از صوبه داری تهنه معزول شده بود دولت زمین بوس یافته بعنایت خلعت مشمول القات گردید پنجم ماه مذکور سیفخان صوبه دار کشمیر که بموجب التماس بجذاب معلی رسیده بود شرف تقبیل سده حنیه یافته خلعت نوازش پوشید ششم لشکر خان بصوبه داری پتله از تغیر داؤد خان تعین یافته بعطای خلعت ربك زنجیر ذبل و اسب با ساز طلا کامیاب مكرمت شد و چون صفی خان میر عبد السلام پسر خود را كد خدا میگردد پیشگشی بمحل عرض رسانیده رخصت طوی خواست و عطفت یادشاهانه پسرش را بعنایت خلعت و خنجر مرصع نواخت بیست و ششم سیفخان صوبه دار کشمیر رخصت انصراف بآن خطه دایم دریافت خلعت و اسب با ساز طلا بار عطا شده

### آغاز سال هشتم از سنین دولت والای عالمگیری

#### مطابق سنه هزار و هفتاد و پنجم هجری

درین اوقات همایون که زمانه را مواد عشرت و کمرانی روز افزون و دین و دولت به هزاران سعادت و فرخندگی مقرون بود شهر کرامت پهر رمضان در رسیده انوار یمن و برکت بر جهان و جهادیان گسترده شب چهار شنبه نوزدهم ماه احفادار رؤیت آن ماه مهز انوار اتفاق افتاده سال هشتم از سنین خلافت و فرمان روائی طرازند انسر و تخت شهنشاه مؤید فیروز بخت بمبارکی و فیروزی و خجستگی و بهروزی آغاز شد و اشاره دلا بکار پردازان پیشگاه دولت و سامان طرازان بارگاه سلطنت صادر گشت

رسانند پدر ملایر و خورشید عالم گیر که بر سپهر برین بر آید بر نیل  
 فلک خرام کوه تمثال که تخت زرین بر کوه پشت آن نصب  
 کرده بودند سوار شده بتوزک و آئین سقر به صلی توجه فرمودند  
 و اقامت نماز عید بجماعت نموده پس از مراجعت در ایوان چهل  
 ستون خاص و عام که تخت فیروز تخت مربع نگار و در آن انجمن  
 سعادت اساس مرکوب کرسی نه پایه افلاک ساخته در پیش آن  
 اسپک دلبادل مخمل بر انداخته بودند سریر آرای ابهت و  
 کمرا نی گشت دست نوازش و افضال یکم بخشی و عطا کاری  
 کشودند و تا پنج روز قرین تخت بیدار و دل هوشیار محفل مری  
 و طرب آراسته باصناف مکرمت و احسان مید دهایی خلایق  
 فرمودند و چون بدولت از خاص و عام بر خواستند از کمال حق  
 پرستی و توفیق شعاری دگر باره تجسم حرکت و سواری فرموده  
 جهت ادای نماز جمعه بر تو قدم بمسجد جامع گسترودند و بتأین  
 معهود نماز گزاردند درین جشن خجسته برای مهین باره نهال  
 عظمت و انبیا گزین ثمره شجره ابهت و جلال بادشاه زاده ارجمنده  
 محمد معظم که در دکن بودند خلعت خاص فرستادند و فروغ دودمان  
 هشتم و کامگاری چراغ خاندان سلطنت و بخنداری بادشاه زاده  
 هالیدر محمد اعظم را بمرحمت سه اسپ از طویل خاصه و یک  
 عقد مرورید و نوگل حدیقه دولت تازه نهال ریاض خلافت بادشاه  
 زده والا گهر محمد اکبر را بعطای جیفه و پهنوچی مرصع مشمول  
 عاطفت ساختند و امیر الامرا و راجه جیسند و دیگر امرای اشراف  
 را به خلعت ارسال خلعت کسوت میاهات بخشیدند و جعفر خان

بمرحمت خلعت خاص اختصاص یافت و وزیر خان صوبه دار مالوه  
 که پنج هزارى پنج هزار سوار بمنصب داشت یک هزار سوار از  
 تابیدانش دو اسبه سه اسبه مقرر شد و طاهر خان بمرحمت هشت  
 سراسپ از انجمله یکى عربى با ساز طلا و دانشمند خان باضافه  
 پانصد سوار بمنصب پنج هزارى دوهزار و پانصد سوار و از اصل و اضافه  
 اسدخان بمنصب چهار هزارى سه هزار سوار و میرزا سلطان صفوى  
 و نامدار خان هر یک بمنصب چهار هزارى دوهزار و هشت صد سوار  
 بمنصب سه هزارى دوهزار و سیصد سوار و عبدالرحمن بن نذر محمد  
 خان بانعام چهار هزار روپيه و صف شکن خان که در دکن بود باضافه  
 پانصد سوار بمنصب سه هزارى دوهزار سوار و افتخار خان باضافه پانصدى  
 بمنصب سه هزارى هزار و دصد سوار و حسن على خان بمرحمت  
 اسپ با ساز طلا و مبارز خان بمنابت پنج سراسپ و سيد سلطان  
 کربلايى باضافه پانصدى بمنصب دوهزارى هفت صد سوار و سيد  
 شیرزمان باره باضافه پانصدى سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدى  
 هفت صد سوار و از اصل و اضافه همت خان بمنصب دوهزارى  
 هزار و دصد سوار و ملتفت خان بمنصب دوهزارى هشت صد سوار و  
 غياث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بمنصب هزار و پانصدى هشت  
 صد سوار و سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدى شش صد سوار و يوسف  
 خان بمنصب هزار و پانصدى پانصد سوار و صالح خان بمنصب هزار  
 و پانصدى صد و پنجاه سوار و تمام خان فوجدار پونار بمنصب هزار و  
 هشت صد سوار و نرمان خان از کوسکيان صوبه بنگاله بمنصب هزارى  
 چهار صد سوار و مکرمت خان دیوان صوبه گجرات بمنصب هزارى

سید و پنجاه سوار و محمد تقی خان بخشی دکن بمنصب  
 هزاری سید سوار و مید جعفر بخاری که در طن مالوف خود  
 گجرات بود بعنایت ارسال خلعت و انعام دو صد اشرفی و مید علی  
 داروغه کتاب خانه بمرحمت خنجر مرصع و پریم سنگه پسر زمیندار  
 مری نگر بعنایت جدههر مرصع و سید عنایت الله بعنایت ماده  
 فیل و انعام دو هزار روپیه و خدمت طلب خان بمرحمت اسب و  
 محمد ناصر چيله بمناسبت داروغگی بقار خانه بخطاب نوبت خانی  
 و خواجه طرب که در خدمت اعلیٰ حضرت بود بخطاب مملدار  
 خانی مفتخر و مباهی شدند و ارسلان خان فوجدار سابق بنارس  
 که چنانچه گزارش یافته بفوجداری سیوستان تعین یافته بود جبهه  
 سای آستان اقبال گشته بعنایت خلعت و اسب مرسلند شد و بدان  
 خدمت مرخص گردید و جهانگیر قلی خان فوجدار میان دو آب  
 که بموجب التماس شرف اندوز ملازمت اکبر خاصیت گشته  
 بود بعنایت خلعت سرفراز گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت  
 و خواجه سکندر که تازه از ما وراء النهر آمده در سلک بندهای این  
 آستان نلک احترام انتظام یافته بود بمرحمت جیفه مرصع و شمشیر  
 و سپر با ساز طلا و انعام دو هزار روپیه مباهی شد و مید یحیی بانعام  
 دو هزار روپیه و شیخ محمد ماه جونپوری بانعام دو صد اشرفی و  
 معین الله و محمد معصوم از ملازمان قدیمی که در سلک لشکر  
 دعا منتظم شده بودند هریک بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد  
 امین خوش نویس بانعام دو هزار روپیه و شیخ پیر محمد صاحب  
 سجاده جناب قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

بعنایت خلعت و انعام یک هزار و پانصد روپیه و الله یار ولد  
رضا بهادر و حکیم احمد عرب و میر محمود سبزواری و سعیدای  
خوش نویس و ملا فروغی شاعر و کتب اندر رکبیرای که از شعرا می  
هندوی زبانند و چندی دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب  
شدند و پنج هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود  
عطا شد و درین روز خجسته نویندان رفیع قدر و امرای نامدار  
پیشکشهای شایسته که یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت آن شد  
گذرانید و از جانب امیر الامرایی صوبه دار بنگاله برخی از جواهر  
نفیسه و مرصع آلات و از قبل وزیر خان دوزنجیر فیل با نقایص  
جواهر بنظر اکسیر متأثر رسید و مرتضی خان و دانشمند خان و کنور  
رام سنگه و دیگر عمدتها در خور حال پیشکش ها گذرانیدند و دوز  
زنجیر فیل با ساز نقره پیشکش مختار خان قلعه دار پرنیده از نظر  
انور گذشت و حاجی احمد سعید که در چهارم سال جلوس همایون  
بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه قدر حرمین  
شریفین زادهما الله قدرا و جلالة بآن اماکن قدس تعیین یافته بود  
ازان صوبه رسیده جبهه های آستان خلافت شد و چهارده سراپ  
عربی برسم پیشکش گذرانیده سید محیی که شریف مکه معظمه او را  
با صحیفه نیازی مشتمل بر اظهار مراسم اخلاص و دعاگوئی و سه سر  
اسپ عربی و برخی تبرکات و تنسوقات آن مکان ملائک آشین  
برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود و ولایت اندوز ملازم

اشرف گشته بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه مرسل شد  
 و میدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستاده حاکم حضر موت  
 که آنها نیز با صحائف اخلاص و انمولجی از تنصوات آن حدود  
 درین ایام بآن جناب منعلی رسیده بودند باسلام مدح جلال فائز گشته  
 نخستین بعطای خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و دویمین  
 بعنایت خلعت و انعام یک هزار روپیه سرفرازی اندوخت و شیخ  
 محمد فرستاده سید عبد الرحمن مغربی که از اجله سادات  
 و اتقیا و سعادت اندوز مجاورت حرم قدس کعبه معظمه اہت تقبیل  
 عتیقه اقبال نموده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد  
 و نہ سراپ عروسی که امام اسمعیل حاکم یمن از روی اخلاص و  
 هوا خواهی ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسد و این جشن  
 جهان افروز تا پنج روز جهانیان را هنگامه آرای طرب و نشاط بود - درین  
 اوقات از وقایع صوبه دکن بمسامع علیہ رسید کہ احتشام خان شیخ  
 زاده کہ در سلک گومکین راجہ حبسنکہ انتظام داشت باجل  
 طبیعی روزگار حیاتش سپری شد - و از سوانح مستقر الخلافہ اکبر  
 آباد معروف بارگاہ سلطنت گردید کہ اعتبار خان خواجہ سرا کہ  
 بحرامت حصن سپہر مثال آن مصر دولت و انبال قیام داشت رخت  
 اقامت از حصار هستی بیرون کشید و وعد انداز خان فوجدار نواحی  
 مستقر الخلافہ بجای او معین گشته بعنایت ارمال خلعت و باضافہ  
 پانصد سوار بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار مباحی شد و  
 خدمت خان مذکور بہوشدار خان صوبہ دار آن مرکز سلطنت متعلق  
 گشته منصبش باضافہ هزار سوار چہار ہزاری چہار ہزار سوار مقرر

شد هشتم ذی قعدة مهراجة جسونت سنكه از دكن رسیده بهشتام  
سده سنیه چهره طالع برافروخت و يك هزار مهر و يك هزار  
روپيه بر سیدیل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص سرمایه  
مباهات اندوخت \*

### چشن وزن فرخنده قمری

درین ایام میمنت فرجام موسم وزن قمری پایه انزای  
اورنگ خلافت و جهان بانی در رسیده آئین مسرت و شادمانی  
تازه شد و روز مبارک سه شنبه هفدهم شوال مطابق سیزدهم  
خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای خلافت دگر باره بیست  
بساط عشرت و کامرانی آذین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود  
آن جشن خجسته انعقاد یافت و بعد از انقضای یکپاس و  
دو گهری از روز مذکور در محفل خلد مثال غسلخانه وزن مسعود  
برسم معهود بفعل آمد و سال چهل و هشتم قمری از عمر میمنت  
طراز شهنشاه خورشید قدر کیوان غلام قرین هزاران فرخی و بهروزی  
بانجام رسیده سال چهل و نهم آغاز جهان افروزی نمود درین جشن  
عالم آرا بهار چمن حشمت و کام گاری، فهای گلشن ابهت و بختیاری  
بادشاهزاده جوان بخت محمد اعظم بعنایت يك زنجیر فیل با ساز  
نقره مورد عاطفت گردیدند و مهراجة جسونت سنكه بعطای  
خلعت خاصه و پهنوچی و دهکده کی مرصع مشمول التفات شد و  
چعفر خان فوجدار و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان  
و دانشمند خان و طاهر خان و بیست و پنج کس دیگر از امرای

مظام بمرحمت خلعت نوازش یافتند و کنور را مسنگه بغایت  
شمشیر و مبارز خان بعطای جینگه مرصع و اسپ با ساز طلا سربلند  
شدند و از اصل و اضافۀ قلعه دارخان حارس غزنین بمنصب دوهزاری  
هزار و پانصد سوار از آن جمله پانصد سوار در اسپه سه اسپه و رای  
مذکور فوجدار بریلی بمنصب پانصدی هزار هزار و دویست سوار دو اسپه  
سه اسپه مباحی گشتند و سهراب خان که سابق فوجدار بالا پور بود  
بقلعه دارچی اوردگیر از تغیر بهرام خان تعیین یافته از اصل و اضافه  
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرفراز شد و سعادت خان  
قائمال خلعت یافته بجایگزین خود مرخص گردید و حاجی احمد  
سعید بنظم مہام چکلہ آثاره از تغیر راجہ تودرمل معین شدہ  
بغایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب ہزاری ہفت صد  
سوار بایدہ اعتبار انراخت و از اصل و اضافہ علی قلیخان از کومکیان  
صوبہ گجرات و خواجہ بغایت اللہ از کومکیان صوبہ دکن ہریک  
بمنصب ہزاری ہفت صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی از کومکیان  
صوبہ مالوہ بمنصب ہزاری چہار صد سوار سربلندی یافتند و عالم  
خان سردار قبیلہ نوحانی و میر احمد خان قلعه دار بہالیسر و برخی  
دیگر از امرای اطراف بغایت ارسال خلعت و کامل بیگ فوجدار اٹک  
بخطاب کامل خانی و بکرم سنگہ ولد راجہ مان سنگہ گوالیاری از زمینداران  
کوہستان جموں بخطاب راجکی و مرحمت ارسال خلعت سرمایہ  
افتخار اندوختند و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاہوری بعطای  
۵۰۰ ہزار روپیہ و شاہ قلی چیلہ بانعام پنجہزار روپیہ و خدا بند بیگ  
ولد یکہ تاز خان مرحوم و پنج کس دیگر ہر یک بانعام ۵۰۰ ہزار روپیہ و حکیم



احمد عرب و دوازده کسر دیگر هریک بلنعام یک هزار روپیه کامیاب گردید و سید یحیی رسول شریف مکه بعنایت خلعت و اسپ و انعام هفت هزار روپیه و یک عدد اشرفی و یک عدد روپیه هریک بوزن صد توله و سیدی کامل سفیر حاکم حبشه بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و سید عبد الله فرستاده حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و شیخ محمد فرستاده سید عبد الرحمن مغربی بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافتند و از خزانه احسان پادشاهانه دوازده هزار روپیه برای حاکم حبشه و هفت هزار روپیه جهت حاکم حضرموت و نه هزار روپیه برای سید عبد الرحمن مغربی مصحوب سفرا ارسال یافت و چون کوپک<sup>(۱)</sup> اتالیق که از عمد های سبحان قلی خان والی بلخ بود عریضه مبذولی بر اظهار مراتب بندگی و اخلاص با مختصر پیشکشی بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود آورنده بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه نوازش یافته مرخص شد و مصحوب او هفت هزار روپیه با خلعت فاخره و خنجر مرصع بجهت مشار الیه مرسل گشت و پنج هزار روپیه بزمرد نغمه سنجان سرود سرایان آن انجمن اقبال عطا شد و درین بزم فرخنده جعفر خان پیشکشی مشتمل بر دو زنجیر نیل و نه سر اسپ عربی و عراقی و نغایس اقمشه و دیگر تحف و رغائب بنظر

( ۴ ) چهار ( ۳ ) پنج ( ۴ ) سه ( ۵ ) و صالح محمد

( ۶ ) چهار ( ۷ ) کوپک

همایون رسانید و سائر امرا و عیوهای بارگاه دولتی در خور حال پیشکش ها گذرانیدند غرضی حجة قاسم آتای روسی که دوم باره از جانب حسین پاشای حاکم بصره آمده بود باستلام سده مذبه جبهه افروز طالع گشته نه سراسب عربی فرستاد؛ پاشای مذکور و چند اسب از جانب خود بمحل عرض رسانید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام نه هزار روپیه کامیاب عاطفت شد دهم ماه مذکور که عید فرخنده اصفی بود آئین عیش و انبساط تازگی یانیت و کوس طرب و نشاط بلند آوازی پذیرفت و حضرت شاهنشاهی بآئین معهود رایت توجه بمصلی افراخته پس از معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند نوزدهم که مطابق میزدهم تیر بود جشن عیدگلابی منعقد گشته بادشاهزاده های ارجمند بختیار و امرای نامدار رسم گذرانیدن مرصعهای مرصع و میزاکر بجای آوردند \*

## فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن جهالت کیش فتنه گر بحسن کوشش و تدبیر راجه جیه سنگه

تبیین این داستان نصرت طراز از آغاز آنکه آن زبده راجه های عظام که با عساکر نصرت اعلام چنانچه گزارش یافته نوزدهم ربیع الاول سال گذشته از جناب خلافت وجهانداری بدفع فتنه سیوای مقهور تعیین یافته بود چهارم شعبان آن سال بخطه فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده یا همراهان شرف ملازمت دره التاج عظمت و جلال قوه الظهور حشمت و اقبال بادشاهزاده فرخنده خصال محمد معظم دریاقت و هشتم ماه مذکور از ان عالیقدر والا نزاد مرخص گشته روانه منصف

مقصود شد و بیعت و پنجم بقصبه پونه که مهاراجه جیسونت سنگه با افواج قاهره پادشاهی آنجا بود رسید و مهاراجه بموجب فرمان همایون سر رشته اختیار آن مهم بدربار گذاشته روانه درگاه سلاطین پناه گردید و آن نوین اخلاص آئین چند روزی در پونه اقامت گزیده بضبط و نسق آن حدود و استحکام تهانها پرداخت و قطب الدین خان را با هفت هزار سوار بطرف جنید فرستاد که دران سمت بوده از غنیمت مرود باخبر یابد و مقرر ساخت که رو بروی قلعه لوه گذه در مقام مفاصمی تهاغه با استحکام ساخته سه هزار سوار آنجا بگذارد و مقابل حصن ناردک تهاغه دیگر قرار داده دران مکان نیز فوجی شایسته معین سازد و خود با تتمه جیوش قاهره همواره دران اطراف و حدود سواری نموده بمراسم هوشیاری و پاسداری قیام ورزد و همچنین در هر طرف که مظنه دست برد بغی اندیشان بود جمعی از جنود مسعود تعیین نمود و بمقتضای رای مصلحت پذیرا نخست تسخیر قلعه پورندهر و حصن درمال که از معظّمات قلاع سیوای تیره تخت بود پیش نهاد همت اخلاص نهمت ساخته باین عزیمت مائب هفتم رمضان این مال فرخ فال از پونه بسمت ساسور که هر دو قلعه مذکور نزدیک آن بر فراز کوهی واقعست برآمد و احتشام خان را بضبط و حراست پونه گذاشته زندوله خان و بیرم دیو سید سودیه و زاهد خان و جان نثار خان و خواجه ابو المکارم و جمعی دیگر را که همگی چهار هزار سوار بودند بهمراهی او تعیین نمود و بعد از وصول بموضع پونی<sup>(۲)</sup> که پنجم

کرده از پونه بسمت ساسور روی بروی کوه قلعه پورندهر واقع است و دوراه از میان آن کوه بملک پادشاهی هست که عاصیان گمراه بآن دو طریق مسلک جسارت می توانستند سپرد رایا و هفونت را و با میلص سوار و سیصد پیاده بندرتچی بتهانه دارئی آنجا مقرر نمود و بیست و دوم آن ماه مبارک که بیک منزلی ساسور رسید دلیرخان را که مقدمه جیش فیروزی بود با فرج هراول و توپخانه منصور پیشتر روانه نمود که از کتلی صعب المرور که بر سر راه بود عبور نموده نزدیک ساسور منزل گزیند و نردای آن خود نیز با دیگر افواج قاهره متعاقب او روان شده چون پدای کتل رسید دژ خان را آنجا گذاشت که پس از آنکه همگی لشکر ظفر اثر ازان کرپوه عبور کند از آنجا روانه شود و خود با سپاه همراه از کتل گذشت و دور کرده طی نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده بود نزدیک ساسور رسیده در صدد نزول بود و سواره ایستاده سر زمین مناسبی برای فرود آمدن می جست درین وقت فوجی از غنیم سیه روزگار نمودار گشته غبار انگیز پیکار شد آن خان شهامت پرور سپاه ظفر اثر را تزلزل کرده بر آن جسارت کیشان حمله ور شد و آنها تاب مدافعت و مقاومت و نیروی ثبات و اعتقامت در خود ندیده بطرف کوهی که قلعه پورندهر و در شمال بر فراز آن مقابل هم بقاصله در تفنگ انداز واقع است روی ادبار آوردند و جنگی بگریز و ستیزی فرار آمیز میکردند خان مذکور با جنود منصور جنگ کنان و خصم امگنان پدای کرپوه آن کوه رحید و درین آویزش بهیاری از مقاهر طعمه شمشیر مبارزان تغییر شدند و برخی قلعه را حصار عایدت ساخته

مابقی آوارۀ دشت ناکامی گردیدند و مجاهدان نیز روز مزد قدم جرأت  
 بر آن کوه بلند سپهر مانند گذاشته بعلو همت چرخ پیوند ابر آسا بر آن  
 برآمدند و معمورۀ که در کمر کوه بود و دکنیان آنرا ماچی گویند  
 آتش زده بعزم محاصره قلعه پیشتر رفتند متحصنان هر دو قلعه  
 شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کرده برق افروز کین و پیکار  
 گشتند دلیر خان با جنود نصرت نشان پای همت پش نکشید  
 و بدادرع جرأت و بسالت نزدیک بحصن پورندهر رسیده عجاله  
 مورچالی بست و حقیقت حال بر اجه جیسنگه اعلام کرد راجه چون  
 ازین معنی آگاهی یافت کثرت سنکه پسر خود را با سه هزار سوار  
 خویش و راجه رایسنگه و قبا خان و مدرسین و اندرمن بندیده  
 و بادل اختیار جمعی دیگر تعیین نمود که بدلیر خان پیوسته  
 در محاصره هر دو قلعه بکوشند و جمعی از بیلدار و سقا و سرب و  
 باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داؤد خان  
 که راجه او را در پای کتلیرسم چنداوی گذاشته بود چون ازین معنی  
 آگاهی یافت از کتلیر عبور نموده او نیز بمقتضای کار طلبی از  
 هماغا بجانب لشکر دلیر خان ستافت و باو صلح شد و چون سلاک  
 جمعیت مجاهدان منصور درست گردید بشوکت و ابهت تمام  
 همت بر محاصره هر دو قلعه بسته باستحکام مورچالها پرداختند و  
 کمند تدبیر بر کنگره تسخیر آن بلند حصار چرخ آثار انداختند  
 دلیر خان با سپاه خود و غیرت و مظفر برادر زادهای او و دیگر  
 افغانان و اردیبهان و هریبهان کور از ماچی گذشته ما بین پورندهر  
 و درمال جای مورچال اختیار نمود و آتشخان میر آتش آن جیش

اقبال را با توپخانه پادشاهی و ترکناز خان و جمعی از راجه جیسنگه در پدش روی خود جای داد و کثرت سنگه با سه هزار سوار راجه و چندنی از منصبداران رو بروی دروازه قلعه پورندهر میبه ساخت و در دست راست او راجه نرسنگه کورو کرن راتهور و جگت سنگه نروری و سید مقبول عالم مورچالها قرار دادند و داؤد خان با تمام تابینان خویش راجه رایسنگه راتهور و محمد صالح ترخان و رامسنگه و سید زین العابدین بخاری و حسین داؤد زئی و شیرسنگه راتهور و راجه سنگه کورو و چندنی دیگر از پندهای پادشاهی عقب قلعه پورندهر مقابل کهرکی جای مورچال گزید و رسول بیگ روزبهانی با جمعی دیگر از روزبهانیان در دست راست داؤد خان قرار گرفت و قتر بهوج چوهان با جوقی از سپاه دلیرخان رو بروی حصن درمال و مترسین و اندرمن بندیل و چندنی دیگر در عقب آن با استحکام مورچال پرداختند و روز دیگر راجه از جایی که بود کوچ کرده بساسور رسید و بفاصله دو کروه از قلعه لشکر گاه ساخت و خون با جمعی بپای قلعه رفته ملاحظه سیدها و اهتمام پیش برد و کار کرده بدائرة گاه برگشت و چون جاسوسان خبر رسانیدند که نیتوی مردود که خویش نزدیک سیوای ضلالت گراست و سرخیل فتنه آن مخدول بود با فوجی بطرف پرنیده شتافته است راجه سید منور خان باره را با شرزه خان و حسن خان و جوهر خان و جگت سنگه و دیگر پندهای پادشاهی که در تهنه سوپه بودند بتعاقب و تنذیه آن مقهور فرستاد و این گروه تا پرنیده رفته چون مخالفان باستمیع توجه آنها فرار نموده بودند معارفت نمودند و از آنجا که احتشام خان

تهانه دارپونه را چنانچه قبل ازین در طی وقائع حضور هر نورگزارش یافت باجل طبیعی روزگار حبات سپری شده بود آن نوین ارادت کمال سیوم شوال قبادخان را بجای او تعیین نمود و بصوابدید رای صائب از جایی که معسکر فیروزی بود کوچ کرده در پای کوه نزدیک بمورچال ها نزول کرد چنانچه اکثر دایرهای اهل لشکر بر کمر کوه واقع شده بالجمله شب و روز مبارزان نصرت شعار بتوپ و تفنگ شعله افروز نمود و هنگامه آرای پیکار بودند و متخصصان آن در حصن حصین در مراتب مدافعت و مقاومت کمال سعی و کوشش می نمودند و راجه هر روز خود بمورچال ها رفته مراسم تاکید و اهتمام بظهور میرسانید چون یک برج قلعه در مال بصدقات متواتر توپ ها که علی الاتصال بر آن میزدند شکست و انهدام یافت دلیر خان سپاه خود را بر یورش تحریر نمود و ششم شوال آنها با منتظران اقبال بی زوال خدیو جهان دلیرانه بر آن برج یورش کرده بر فراز آن برآمدند و جمعی که بمحافظت آن نایم داشتند تاب ثبات و پایداری نیاروده بمحوطه که مقابل برج مذکور است در خزیدند و مبارزان فیروزی لوا علم نصرت بر بالای برج افراشته باستحکام آن پرداختند و درین پورش و آویزش چهار کس از تابندگان دلیر خان پیکر مردی بزیست زخم آراستند و هفت تن از مخالفان بر خاک هلاک افتاده چهار کس زخمدار شدند چون راجه ازین معنی آگهی یافت از راجپوتان خرد نیز جمعی تعیین نمود که بسپاه دلیر خان پیوسته فیو تسخیر حصار کوشش نمایند مبارزان منصور دست جلالت و مردانگی بجدا ل و قتال کشوده لوای غلبه و استیلا بر انراختند و

باستعمال آلات توپ خانه کار بر محصوران تنگ ساختند چون آن  
 گروه ضلالت پڑو ستوه آمده نیروی محافظت قلعه درخود ندیدند  
 روز دیگر که نزد راجه فرستاده بزیان مسکنات و خضوع امان  
 طلبیدند راجه نظر بر شیمه فضل و کرم خسروانه نموده آنها را امان  
 داد و اواخر روز محصوران از قلعه بیرون آمده بدلییر خان ملاقی  
 شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد و از فرقه  
 مذکور دو سردار را دلیر خان خلعت داده با دیگر همراهانش  
 پدش راجه فرستاد و راجه نیز چندی را خلعت داده چون رخصت  
 خواستند که باو طان خود روند اسلحه از آنها گرفته همگی را مرخص  
 ساخت - در تسخیر آن حصار استوار از مبارزان جلالت شعار قریب  
 پنجاه سوار و سی پداده جان نثار گشتند و سی و دو سوار و هشتاد  
 و هفت پداده را آسنب زخم رسید و بعد از فتح این قلعه راجه  
 بصوابدید رای اخلاص پیدا داؤد خان را با راجه رایسنکه و شرزه  
 خان و امرسنکه چندراوت و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین  
 بخاری و لچل سنگه کچهواوه نوکر عمدۀ خود و چهار صد سوار از  
 تابندگان خویش و جمعی دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی  
 قریب هفت هزار سوار بودند معین نمود که از دو طرف بولایت  
 سیوای مردود در آمده بتاخت و تاراج پردازند و بدین جهت کار  
 بر آن تیره روزگار تنگ سازند و نوزدهم شوال خان مذکور را با  
 همراهان رخصت نمود و بقطب الدین خان که او نیز با لشکری  
 شایسته در سمت جنیر معین بود و بلوخیان که بمحافظت تلکوگن  
 قیام داشت نوشت که آنها نیز از آن طرف بولایت آن مخدول در



آمده در تخریب آن بکوشند و رعایا و متوطنین آن سرزمین را که  
 همگی در کیش ضلالت و آئین جهالت اند چندانکه توانند بقید  
 امر آورند تا هبنوای شقاوت پزوه از همه جهت ستوه آید و بعضی  
 و بیچارگی گراید بالجملة در یکی از شبها جمعی از مخالفان غدر  
 اندیش تیمر دوزن بارادگ دمت برد و شب خون بهوچال کثرت  
 سنگه آمدند و چون او با همراهان خبردار و هوشیار و آماده حرب  
 و کارزار بود بکری نساخته خاسر و ناکام بر گردیدند و نوبتی دیگر  
 انتهاز فرصت نموده پزوه داری ظلمت شب بر مورچال رمول  
 بیگ روز بهانی حمله آور گشتند و چون او و رفیقانش مغلوب  
 غفلت و بی خبری بودند بر سر تپهائی که در مورچال او بود رفته  
 آتشگاه یکی را میخ زدند و بتأییدان رسول بیگ ناگهانی در آویخته  
 یکی را از پای در آوردند و چاره کس را مجروح کردند چون صدایی  
 این دارو گیر بلند شد زبردست خان از مورچال خود و محمود نوکر  
 دلیر خان با جمعی ازان خان شهابت نشان رسیده بمقهوران در  
 آویختند و چهار تن را طعمه مصاصم انتقام ساخته بسیاری را هسته  
 و مجروح گردانیدند و بقیه السیف نیم جانی بر آورده به پناه قلعه  
 در رفتند و روزی دیگر رفیقی ازان بخت برگشتگان بقصد برداشتن  
 لاش های کشتگان از در پیچ قلعه برآمدند چون دران طرف مورچال  
 پرتاخان و سونبکرن بندیده و دیگر بندهای پادشاهی بود این مجرور  
 شقاوت پزوه بمدافعت و مقاومت غنیمت در آویختند و آن مدبران اکیم کاری  
 نساخته رهگرای نرار شدند و دران آرزیش هشت تن از مبارزان خصم  
 انگن گل زخم از شاخسار مردی چیدند و چهار کس از مخالف را

مرصر حمله دلادوران خاک نیستی بر سر بیخت و بسیاری زخمدار شدند و داؤد خان و راجه رای سنگه و دیگر مبارزان فیروزمند که بتاخت رفته بودند بیست و یکم شوال بنواحی روهبره و دامن کوه قلعه راجکده رسیده قریب پنجاه قریه را چون خرمن بخت اعدای آتش زدند و چهار موضع که در شعاب جبال آباد بود و جمعی از مخدولان آنجا تمکن داشتند گروهی از مغالان که قرارداد جیش منصور بودند بآنجا رسیده باعدای در آویختند و خبر بداد خان فرستادند خان مذکور راجه رایسنگه را با فوج هراول و اچل سنگه کچهاوه را با راجپوتان راجه جیسنگه بامداد آنها تعیین نمود و مقاهیر رهبرای فرار گشته هر چهار موضع بخاک برابر شد و رعایای ضلالت گرا اسیر گنبدیده مواسی و امتعه و اشپای آنها بدست بهادران ظفرلوا در آمد و روز دیگر دران سرزمین مقام کرده فردای آن بسمت راجکده روانه شدند و بسیاری از مواضع و قری را آتش در زده ویران ساختند و بیست و چهارم پیاپی قلعه مذکور رسیده به تسخیر مضامات و نواحی آن پرداختند درین حالت مقهوران از بالای قلعه توپ و تفنگ و بان می انداختند و جمعی کثیر از قلعه برآمده در کمر گاه کوه صف کشیده ایستاده بودند لیکن از سطوت و صولت افواج قاهره جرأت نرود آمدن نیارسانند نمود بالجملة چون آن سرزمین کوهسار و سنگ زار بود و نشیب و فراز بسیار داشت چنود مسعود بعد از تاخت و غارت آن حدود از آنجا دو گروه برگشته نزدیک کتل کونجین کیره دایره کردند و شب را بآئین پاسداری و هوشیاری بسر بردند روز دیگر بسویا پور آمدند و داؤد خان از آنجا بسمت قلعه گذرانه رفته

مضافات آنرا تاخت و قطب الدین خان با همراهان بسمه  
 دره پور کهوره و تاسی کهوره نزدیک قلعه کنواری رفته بنخریب ولایت  
 اهل کفر و غوایت پرداخت و از سکنه آن بوم اسیر بسیار گرفت  
 و مواشی بیشمار بدست آورد و بیست و نهم شوال که داؤد خان و  
 قطب الدین خان بهم ملحق گشتند باتفاق یک دیگر بسمت قلعه  
 لوه گده شتافتند چون افواج قاهره بیای قلعه رسید از اعدای نابکار  
 پانصد سوار و هزار پیاده جنگی جرار از قلعه برآمده با قراولان جیش  
 منصور جنگ در پیوستند چون این خبر بدادود خان رسید راجه رایسنگه  
 و قطب الدین خان و اچل سنگه نوکر راجه جیسنگه را با سپاه اربام داد  
 فرستاد راجه رایسنگه و اچل سنگه بهنگام رسیده سلک جمعیت ضلالت  
 کیشان جصارت شعار بتیغ آبدار از هم گسیختند و خون جمعی را بخاک  
 معرکه بر آمیختند و بقیه السیف رهگرایی فرار گشته قلعه را حصار  
 پمانیت ساختند و مبارزان منصور معمورهایی دامن کوه قلعه را آتش زده  
 ویران ساخته اسیر و مواشی بسیار بدست آوردند و در آن نواحی دایره  
 کردند و صباح آن دگر باره سواری نموده مواضع دامن کوه قلعه  
 لوه گده و ایساگده و تپکی و تکونه را سوخته و خراب کرده بدایره گاه  
 برگشتند و چون اکثری از ولایت عمایان مردود پامال خرابی ساخته  
 از تاخت و تاراج آن حدود پرداختند روز دیگر بعزم معاونت کوچ  
 کرده نزدیک تصبه پونه نزول نمودند و چون راجه جیسنگه مقرر  
 کرده بود که قطب الدین خان با همراهان در نواحی پونه تهانه

ساخته آنجا باشد خان مذکور آنجا توقف گزیده داود خان و راجه  
 رایسنکه و دیگر بندهای پادشاهی و چهارم ذی قعدة پس از چهارده  
 روز بلشکر ظفر اثر پیوستند و قطب الدین خان که نزدیک پونه تهبانه  
 ساخته آنجا اقامت داشت چون آگاهی یافت که جمعی از غنیم  
 شقارت آئین نزدیک قلعه اوردول کمین گرفته فرصت کین می جویند  
 با همراهان روی عزیمت بدان صوب آورده تا نواحی اوردول  
 تاخت نمود و نزدیک هر یک از قلاع مخالف که جمعی از بنی  
 اندیشان جسارت کیش بخدای محال و پندار دور از کار برآمده غبار  
 پیکار انگیزند از صدمه صولت بهادران ظفر شعار بعضی کشته و  
 برخی زخمدار گشته خاک فرار بر فرق روزگار خود ریختند خان مذکور  
 آن روز در عقب کوه لوه کده منزل گزید و چون خبر شنید که جمعی  
 از باغیان ضلالت پزوه بالای کوه فراهم آمده اند روز دیگر سوار شده  
 جوقی از مبارزان دلاور بالای کوه فرستاد ازان عصیان منتهان چندی  
 که بجنگ پیش آمدند بذیر روی بازوی جلالت بهادران فیروزمند  
 بعضیض نیستی افتادند و برخی بیای مردمی فرار رهایی یافتند و  
 بسیاری دستگیر شدند چنانچه از مرد و زن سیصد تن بقید امر  
 آمدند و قریب سه هزار از مواشی آنها بدست سپاه ظفر پناه آمده  
 بالجملة چون راجه جیسنگه باستصواب مهارت پیشگان فن قلعه گیر می  
 قرار داده بود که دهمه بلند باستحکام تام از چوب و تخته ترتیب  
 دهند تا گروهی از برق اندازان و توپ افغان با ادوات توپخانه بر  
 فراز آن برآمده سرکوب عصیان منکوب باشند و کار بر آنها تنگ  
 سازند بیست و چهارم ذی قعدة که دهمه مرتب گشته بودند

عمده راجه چندی از مردم خود تعیین نمود که دهمه مذکور را محاذی برجی که سیولی مقهور بجهت مزید استحکام آن قلعه احداث نموده بود و بیرج سفید زبل زد است نصب نمایند و اواخر روز دهمه در برابر آن برج منصوب شد و مبارزان توپخانه و برخی از راجپوتان راجه بر فراز آن برآمدند اهل قلعه از مشاهده این حال شروع در بارش توپ و تفنگ و ریزش حقه و سنگ و دیگر آلات آتش بازی کرده بمداخله مبارزان منصور و باطل ساختن دهمه مزبور پرداختند درین اثنا جمعی دیگر از راجپوتان عمده راجه که در مورچال بودند با سپاه دایم خان بمداخله در آن جادوت کشر رسیدند و پس از آنها زبردست خان و آتش خان داروغه توپخانه خود را رسانیدند و هنگامه جدال و قتل گرمی پذیرفته از طرفین نهایت جهد و کوشش و کمال دایمی و دلالتی بظهور رشید و بهویت سنگه نوکر عمده راجه جیسنگه که سردار پانصدکس بود و چندی از راجپوتان و یکی از قاپلان دایم خان جان فدا گشتند و بسیاری از مقاهیر بقعر سعیر پیوستند راجه بعد ازین سوبهگرن بدیل و ترکهار خان و جمعی دیگر از بسالت منشان بمعاونت بهادران نصرت نشان تعیین نمود و دایم خان و کیرت سنگه متصل دهمه ایستاده تاکید جنگ و کارزار و اتمام پیش برد کار میکردند بمصدمات توپخانه منصور در برج سفید شکست و ریخت و رخه بسیار راه یافته مبارزان نصرت منبش مکرر یورش کردند و خود را بپای برج رسانیده شروع در کوشش آن نمودند مشهوران المیم ما بدن این برج و برج قدیم که به برج سیاه مشهور است باروت بسیار ریخته بودند که اگر دالوران فیروز مند بر برج سفید استیلا

یابند و خواهند که از اینجا بر برج سیاه یرزش نمایند آنرا آتش زدند  
درینوقت آن باروت را آتش زدند و قریب هشتاد تن از سزانیان  
بی دین بشراف شرارت و شعل کین خود سوختند در همین گرمی  
جلالت کیدشان نصرت مغش را داعیه آن بود که بر برج سیاه نیز  
یرزش نمایند چون شب نزدیک رسیده بود و مخالفان میان هر دو  
برج که نشیب گاهی بود آتش در زده بودند راجه جیدنگه از صواب  
اندیشی صلاح دران ندیده سپاه ظفر پناه را ازان عزیمت بازداشت  
و در پای برج سفید مورچال نمودند و چون شام بود ظلام بر چهره  
بخت عامیان بد فراهم کشید رخت افامت از برج سفید برگرفته  
با حال تبه بیرج سیاه در آمدند و آن برج و برج دیگر گرفته آن  
که هر دو بنا کرده سیولی بدنهاد بون بتصرف الایدای دولت ابدی بنیان  
در آمد و توپها را بر برج سباه بسته همت بر انباشتن نشیب گاهی  
که مابین هر دو برج بود گذاشتند و در عرض پنج شش روز آن را  
بخاک و سنگ انباشتند و بر آن زمین مورچالی با اند بر آورد و بر  
برج سیاه مشرف ساختند و در توپ بر بالای آن رده علی الاتصال  
می انداختند چون صدقات توپ دران نیز رخنه انکن گشته حارسانش  
را گزند بسیار رسید برج مذکور را با برج دیگر که متصل آن بود  
خالی کرده در پناه دیوار حصار جای گرفتند و آن هر دو برج نیز  
بتصرف بهادران قلعه کشا در آمد و درین ایام چون بقباد خان  
تهانه دار بونه خبر رسیده بود که جمعی از مقهوران در موضع  
نرکوت مارا دارند ابو القاسم و عبد الله پسران خویش را با جمعی  
از تابندگان خود و ندوله خان و خواجه ابوالمکارم و راجی و پائنی

پسران افضل بلجاپوری و برخی دیگر از بندهای پادشاهی بدان  
 جانب تعیین نمود این گروه چون نزدیک بدان موضع رسیدند  
 میصد سوار از اشرار که دران جا بودند فرار نمودند و سپاه نصرت  
 شعار اسیر و مواشی بسیار گرفته مراجعت کردند بالجملة چون  
 مدوای ضلالت کیش بر مراتب سطوت و استبدالی جنود فاهرو آگاه  
 گشته یقین میدانست که عنقریب حصن متین پورندهر که از  
 مواد عمده نخوت و استکبار آن تیره روزگار بود و بسیاری از اقربا و مردم  
 گاری لودران محصور بودند بغیروی قهر و صولت اوایاء درامت  
 مسخر خواهد شد و لا محاله افواج بحر امواج پسر ازان بمحاصره  
 حصن راجکده که آن نابکار هشت استظهار بدان باز داده باهمگی  
 اهل و عیال و ذخائر و اموال دران بود خواهند پرداخت و آنرا نیز  
 بجبر و قهر مفتوح خواهند ساخت و اگر بر جاده سرکشی و عصیان  
 منشی ثابت قدم بوده بمسلک مستقیم متابعت و فرمان برداری  
 نگراید و در مخالفت و طغیان اصرار نماید سأل حالش بخذلان و  
 نکال و خرابی و استیصال خواهد کشید لاجرم پیش بینی و مصلحت  
 گزینی را کار بسته چندنی قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنگه  
 فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار  
 نمایند و در آخر پندت نام برهمنی که آن مقهور لئیم باو رابطه ارادت  
 و اعتقاد عظیم داشت باشاره او نزد راجه آمده حرف استدعای امان  
 درمیان آورده بود و راجه باو عهد نموده که اگر آن مدبر غدار بقدم  
 صدق و راستی طریق عجز و ندامت پیود و بی سلاح باؤین مجرمان  
 آمده ملاقات کند از آسیب جانی در امان خواهد بود چون پندت مذکور

معاودت نمود آن جهالت کیش ضلالت پزیره که از مدمات قهر و  
 استیلائی موابک گردیدن شکوه سدوه آمده ذریعه جهت امن و آمان و  
 وسایله برای سلامت مال و جان میخواست بعهد و قول راجه از خوف و  
 هراس و اندیشه و وسواس رسته عزیمت اطاعت و انقیاد و عبودیت  
 و فرمان پذیری آستان سپهر بنیاد مصمم نمود و بخاطر ایمن و دل  
 مطمئن هفتم ذی حجه با معدودی از راجکده بقصد ملاقات راجه  
 باآئینی که قرار یافته بود روان گردید و شب بر راجه خبر رسیده بود  
 که آن ضلالت کیش فردا خواهد آمد چون روز شد راجه بدلیرخان و کیرت  
 سنگه که از پیش قدمان عرصه پیکار بودند و سیئه آنها بحصار بسیار  
 نزدیک رسیده بود پینگام نمود که مورچال خوب پیشتر برده تدبیر  
 یوزش بر حصار نمایند خان مذکور و کیرت سنگه بجد و اهتمام بلیغ  
 شروع در پیش برد کار کردند از مشاهده اینحال مقهوران بجمعیت  
 تمام از حصار بیرون آمده بمرام مدانعت پرداختند مبارزان نیروزمند  
 بحملهای متواتر دلیرانه آن جسارت منشان را از پیش رانده  
 بدروازه قلعه رسانیدند و نیروی مردانه روی داده قریب شصت  
 تن از اعدا بدیغ سرانگن دلیران دشمن شکن سراز هوای هستی  
 پرداختند و بسبب باری مجروح گشتند و چندی از تابندگان راجه و  
 و دلیر خان و کیرت سنگه چهره مردی بگلگونگی زخم آراسته معدودی  
 جان سپردند در راه عبودیت در باختند در اندای اینحال که  
 هنگام قتال و جدال گرم بود و راجه هر ساعت خبر می گرفت که  
 کار جنگ و کارزار بکجا انجامیده صهیان خبر رسانیدند که هیوای  
 مقهور بموضع هیوا پور رسیده از آنجا برفاقت مرفورخان تپانه دارانجا



بملقات می آید آن عمده راجها اودیراج منشی خود را با گرگ  
 سین کچه واهه باستقبال او فرستاده پیغام کرد که اگر آمدن بعزم  
 فرمان پذیري و عبودیت و قصد پذیردن قلاع و حصون بتصرف  
 اولیای دولت است باین عزیمت مائب و اراده پسندیده بداید  
 که مورد انظار عفو و تفضل پادشاهانه گشته مال و ناموس و  
 جاناش در امان خواهد بود والا آمدن در کار نیست چه عنقریب  
 بنیامین عون نمایند ایزد متعال و نیروی بخت دشمن سوز عدو  
 مال اورنگ نشین کشور اقبال تمامی قلاع و ولایتش مسخر خواهد  
 گردید اودیراج پس از طی اندک مسافتی باو رسیده پیام راجه گزارد  
 آن خسران مائب جواب گفت که احوال خود نزدیک بحضور رسیده ام  
 آنچه مقتضای بذگی و دولت خواهی خواهد بود بعمل خواهم  
 آورد و پس از ساعتی بمعسكر ظفر پیوسته نزدیک بدایره راجه  
 رسید آن نوین کار شناس جانی بیگ بخشی لشکر نصرت  
 اثر را فرستاد که اورا بدرون آرد و چون بدرون خیمه رفته با راجه  
 ملاقی شد راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد آن غلات  
 سگال زبان عجز و ابتدال کشته اظهار ندامت بر زلات و تقصیرات  
 خود نمود و گفت که قلمه پورندهر را با بسیاری از قلاع دیگر بامید  
 عفو بنشایش گیتی خدیو مصل پرور کرم گستر پیشکش می کنم و  
 من بعد حلقه اطاعت و بذگی در گوش و غاشیه دولت خواهی  
 و خدمت گذاری بر دوش خواهم کشید راجه نظر بر شیمه تفضل و  
 احسان پادشاه خطا بخش عذر نیوتس کرده اورا بجان و مال امان داد  
 و غازی بیگ میر توزک را اشاره نمود که بوفات یکی از مردم او

نزق دایم خان و کثرت سنگه رفته بگوید که چون سبوا بپاورجی بخت  
 و رهبری طالع سمنهچ قوم تپودیت و فرمان پذیری سدرده است  
 مرعات خاطر او کرده محصوران را امان دادیم متعرض حال آنها  
 نگشته بگذارند تا بیرون آیند و سده ظفر پذه بقلعه در آمده آنها  
 تصرف نمایند غازی بیگ ابلاغ پیام نمود و کس سبوا باشاره او  
 بدرازة حصار رفته متحصنان را باعلام کیفیت حال مزدق حیات  
 تازه بخشید و آنها آن شب مهلت خواستند و راجه سبوا را که جریده  
 آمده بود در دایره خود جایی داده با او انواع ملاطفت بظهور  
 رسانید روز دیگر بموجب قرارداد هفت هزار تن از مرد و زن از انجمله  
 چهار هزار تن مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندهای بادشاهی  
 داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و راجه سید محمد  
 جوان را که دیوان بیوتات لشکر ظفر اثر بود تعیین نمود که بقلعه  
 رفته ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اشیائی که در آن باشد بقید  
 ضبط آورد و چون سبوا در همین روز پنجم قلعه دیگر موسوم بلوه کده  
 و ایسانده و تیکی و تکونه و روهیره پیشکش کرده راجه جیسنگه بر راجه  
 سچانسنگه بندیده که در سمت عقب حصن پورندهر بر سر راه  
 راجکده معین بود اشاره نمود که اندر من برادر خود را با فریقی  
 برای تصرف قلعه روهیره بفرستند و بقباک خان تپانه دار پزوه نوشت  
 که با هزار و پانصد سوار رفته چهار قلعه دیگر را بتصرف آورد و  
 سبوا نیز کسان خود تعیین نمود که مردم او را بر آورده قلعه مذکور را  
 به بندهای پادشاه حواله نمایند و چون دایم خان هنوز در پای  
 قلعه اقامت داشت راجه سبوا را بر ناکت راجه رایسنگه نزق خان مذکور

فرستاد که باو ملاقی شود آن خان شهابت پرور بعد از ملاقات دو مرتبه اسب یکی عربی با ساز طلا و شمشیر و جعدهر هر دو با ساز مرع و در تقویر از نفایس افمشه باو داده رخصت نمود و چون پیشتر که سیوا بنابر مآل اندیشی و مصلحت شناسی چنانچه گزارش یافت راه آشنائی و آمد و شد کسان بر اچه کشوده بود و راجه اورا با بلاغ نصایح هوش افزا و پیغام بیم و امید بشاهراه اطاعت و بندگی میخواند بجهت استمالت خاطر آن مدبر فرمان عالیشان مکرمات عنوان مہنی بر مرزده فضل و بخشایش بنام او با خلعت عاطفت و نوازش از پیشگاه خلافت و جهان ستانی التماس کرده بود و فرمان همایون و خلعت که بموجب استدعای آن زبده راجہای عظام از جناب سلطنت مرسل گشته بود درین روز رسید و اواخر روز سیوا باستماع این بشارت عظمی بجهت اندوژ گشته با استقبال مثال کرامت تمثال شتافت و بوزن آن منشور مکرمات مضمون سر مباهات باوچ گردون رسانیده خلعت افتخار پوشید و چون باطن ضلالت موطن آن وحشی دشت عصیان بهر زده عفو و احسان شهنشاه جهان فی الجملة آرامش و اطمینان یافت راجه با او در باره سپردن تمامی قلاع و حصون باولیای دولت ابد مقرون سخن در میان آورده بعد از گفت و گوی بسیار چنین قرار یافت که از جمله سی و پنج قلعه که از زمان حکومت ولای نظام الملکیه دران ولایت بود و الحال سیوا در تصرف داشت بیست و سه قلعه که حصن متین پورندهر و در شمال از انجمله باشد و تربیده لک هون حاصل ولایات متعلقه آنست بتصرف بندہای درگاه آسمان جاہ سپارد و از انجا که دست تو مل

و التجا بعفو عمیم و فضل جسیم شهنشاه جبرم بخش مهربان کریم  
 در زده بقدم ندامت و اعتذار مسلک اطاعت و بندگی و منهج  
 عبودیت و سرانگندگی سپرده بود دوازده قلعه که قریب یک لک  
 هون محصول مضافات آن ست بدستور سابق در تصرف او باشد  
 و بمرای و مسکن خویش بازگشته سنبهاجی پسر خود را که طفلی  
 هشت ساله بود نزد راجه فرستد و آن پسر در سالک بندهای درگاه  
 خلایق پناه منتظم گشته همراه راجه باشد و سپاه و نوکرانش بمرام  
 خدمت قیام نمایند و سیوا خود نیز هرگاه دران حدود مهمی  
 بمیان آید کمر خدمت بر میان جان بسته لوازم بندگی بجای آورد  
 و بنابرین قرار داد راجه ارزا در اسب با ساز طلا و یک زنجیر نیل ماده  
 داده رخصت نمود و کیرت سنگه را همراه کرد که تا قلعه گندانه که از  
 جمله قلاع سپردنی بارلایی دولت و در خصانت و متانت ثانی  
 حصن پورندهر بود رفته بعد از تصرف قلعه مذکور و سپردن آن بزراهد  
 خان که بقلعه داری مقرر گشته بود سیوا را از انجا رخصت کند و تفصیل  
 اسمی قلاع مفتوحه اینست پورندهر - دررمال - گندانه - کهندکله -  
 لوه کده - ایساکده - پتگی - تکونه - روهیره - ناردک - مامولی<sup>(۴)</sup> -  
 بهنداردک - پکس کهل<sup>(۳)</sup> - روپ کده - بکت کده - مورنخن - مانگ کده -  
 سروپ کده - ساگر کده - مرک کده - انکوله - سون کده - مان کده - بالجمله  
 چهاردهم ذی حجه بر وفق قرار داد سیوا سنبهاجی پسرش نزد  
 راجه آمد و چون بندر چیل از جمله ولایاتی بود که از سیوا بدست

احبابی سلطنت قاهره آمده بود راجه لود یخان را بضبط آنجا تعیین نمود و بیست و یکم ربیع الاول بدیدن قلعه کندانه که در شش گروهی معسکر ظفر پیرا بود رفته آن حصن رفیع و معقل مذیع را ملاحظه نمود و اهتمام بند و بست و سرانجام ضروریات آن کرده و شب آنجا بسربرد و روز دیگر بلشکرگاه برگردید و از آنجا که بموجب التماس آن عمده راجه سنبهاجی پسر هیوا از پیشگاه مکرمت و احسان بمنصب پنجزاری پنج هزار سوار سرافراز گردیده فرمان مرحمت عنوان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود راجه او را هنگام دیوان طلبیده بجانی بیگ بخشی لشکر ظفر اثر اشاره نمود تا او را تسلیم این عطیه عظمی فرمود و از جانب خود خلعت و یک زنجیر فیل با ساز نقره داده پس از چند روز سیوا نیز از راجکده رسید و چون عادل خان حاکم بیجاپور قبل ازین مصدر برخی تقصیرات که از آن جمله تاخیر و امهال در ایصال وجوه پیشکش بود گشته درین اوقات برای اصلاح کارهایی ناخنجار خویش ملا احمد نایبه را که در سلک عمده و اعظم درانت او انتظام داشت نزد راجه فرستاده بود بیست و ششم ربیع الاول که او بشش گروهی معسکر ظفر اثر رسید راجه اودیراج منشی خود را باستقبال او فرستاد و ملا یحیی برادرش را که مدتی قبل ازین چنانچه گزارش یافته بیداری طالع در سلک بندهای درگاه آسمان جاه منسلک گشته در آن چیش فیروزی بود نیز دستوری دیدنش داد و پس از سه روز که ساعت ملاقات ملا احمد بود راجه مقرر نمود که راجه رایسنگه و کیرت سنگه رفته او را بیاورند و آنها اندک مهلتی طی کرده در اثنای راه باو

برخورند و او را آورده براجة ملاقي ساختند آن عمده راجهای عظام  
 مراسم نکو داشت و احترامش بجای آورد و دو اسپ عراقی با ساز  
 طلا و یک زنجیر فیل با ساز نقره و دو تقوز از نفائس اقمشه بار  
 داده بارتان خودش رخصت نمود عادل خان مصحوب او در زنجیر  
 فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه فرستاده بود و چون  
 ازان وقت باز که سیوا برسم منجرمان بی سلاح آمده براجة ملاقي  
 شده بود تا این وقت یراق نمی بست راجه درین هنگام یک قبضه  
 شمشیر و یک قبضه جمدهره ردو با ساز مرصع بار داده تکلیف یراق  
 بستن نمود - اکنون کلک حقائق نگار سر رشته سوانح دکن را اینجا  
 گذاشته بتحریر و قائع حضور پرنور می پردازد نوزدهم ذی حجه که  
 خبر فتح قلعه پورندهرو کیفیت آمدن سیوا نزد راجه جیسنگه را  
 عرضه داشت آن عمده راجها بمسامع جاه و جلال رسید باشاره معلی  
 شادیانده اقبال بنوازش آمد و عواطف خسروانه راجه را بعطای  
 خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار و یک زنجیر فیل با  
 یراق نقره و جل زر بفت نواخته در هزار سوار از تابینانش دو اسپه  
 سه اسپه مقرر نمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزار  
 هفت هزار سوار در اسپه سه باشد و کنور رامسنگه خلف الصدق  
 راجه مذکور که دولت اندوز خدمت حضور پرنور بود بعنایت خلعت  
 و برخی از حلی مرصع و یک زنجیر ماده نیل نوازش یافت و از  
 عمدههای آن جیش مسعود دلیر خان و داؤد خان و راجه رایسنگه  
 سیهودی و کبرت دنگه بمرحمت خلعت قاصت مباحات امرآهتند  
 و یک هزار سوار از تابینان دلیر خان در اسپه سه اسپه مقرر شد که

بمنصبش از اصل و اضافه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار ازان جمله دو هزار  
 سوار دو اسبه سه اسبه باشد و از اصل و اضافه راجه سجانسنگه بندیله  
 بمنصب سه هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و  
 کدورت سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و ترک‌نازخان  
 بمنصب هزار و شش صد سوار سر بلندی اندوختند و دیگر دندها  
 درخور حال باضافه مناصب و دیگر مواهب نوازش یافتند سیوم  
 محرم پرتهی سنگه ولد راجه جسونت سنگه از وطن رسیده دولت  
 اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بمنایت بهونچی و سر پیچ  
 مرصع سر بلند شد نوزدهم ماه مذکور که جشن وزن سال درازدهم از  
 سن شریف نهال گلشن ابهت و کامکاری بهار چمن حشمت و  
 بختیارنی بادشاه زاده ارجمند محمد اعظم بود عاطفت شهنشاهانه  
 آن‌گوه درج سلطنت را بعطای یک عقد زمرد نواخت - درین ایام  
 از وقائع صوبه مالوه بمصامع حقائق مصامع پیوست که نوازش خان  
 برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو بود جهان گذران  
 را پندروک نمود و مرحمت والای پادشاهی افتخار خان میر سامان  
 و ملتفت خان و میر بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم و  
 و روح الله خان و عزیز الدین پسران خلیل الله خان مغفور را که  
 برادر زادهای او بودند و کامیاب خان مغوی را که سمت قرابت باو  
 داشت بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و میر خان مهین  
 خلف خلیل الله خان را که فوجدار جمون بود بارسال خلعت  
 کسوت نوازش بخشید و محمد بیگ خان بفوجداری ماندو تعیین  
 یافت بهمنایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار

و پانصدی شش صد سوار هر بلند شد \*

## تعیین یافتن عمده راجها راجه جیسنگه با عساکر منصوره بعد فراغ از مهم سیموا بتخریب ولایت بیجاپور و تنبیه عادل خان

هر تهی مغز تیره اختری که از سرمایۀ دانش و دیده وری و پیرایۀ  
کیاست و خرد پروری که مناط جمیع امور خصوصاً شیوۀ ریاست و سروری  
همان تواند بود بی بهره و حرمان نصیب افتد و از ازل ادرا بمقتضای  
نقصان فطرت و استعداد یا پستی مرتبه اصل و نژاد جوهر والای  
بصیرت و پیدش ییغی و گوهر بی بهای ادب سنجی و مصلحت  
گزینی که نظام احوال جهانیان بدان منوط و مربوط است کرامت  
نگشته باشد هر آئینه در سلوک مسلک زندگانی و تنظیم قواعد اعمال  
و امبانی بورطه خسران و زیان زدگی در امتاده از هر چه کند پیوسته  
ندامت و پیدمانی اندرزد و بسا باشد که از کج اندیشی و باطل  
پژوهی خرمن بخت و سعادت خویش بآتش مخالفت عقل و  
دانش بسوزد بارقه مدق این معنی از حال عادل خان حاکم  
بیجاپور پرتو ظهور میدهد که چون در اصل فطرت از جوهر شعور و  
دانائی محروم و بنقص فرومایه نژادی و دصمت پستی نسب  
موسوم است همواره از منہج صلاح و جادۀ صواب عدول ورزیده بکارهای  
ناشیسته و اندیشهای خام خود را مورد خسارت و ناکامی می گردانند  
و دیدۀ نا عاقبت بین از نتایج کردار نا پسند پوشیده سود کار  
خویش از زبان باز نمی داند از جمله نگوئیده کارهای او آنکه



دران ایام خیر انجام که صوبه دکن مرکز رایات اقبال و آرام گاه  
 موکب جاه و جلال بود و آن نا فابل امر ایالت که بی سابقه ارث  
 و استحقاق تازه بحکومت آن ولایت رسیده بود امور دولت و ادارتش  
 کمال فتور و اختلال داشت حضرت شاهنشاهی بنابر موجباتی که  
 ذکر آن موجب اظناح است با عساکر ظفر اعتصام و امرای عظام که  
 یکی از آنها معظم خان بود لوای توجه به تسخیر بلجاپور برانراخته  
 بدان صوب نهضت فرموده بودند و بنیروی اقبال کشور کاشا حصن حصین دیدار  
 و قلعه متین کلدان را قهرا و جبرا مفتوح ساخته نزدیک بود که ساحات  
 ولایت بلجاپور بالکلیه از غبار تصرف آن ناسزاوار امر ریاست پذیرایش  
 یافته بقبضه تملک اولیای دولت بیزوال درآید و در خلال آن حال  
 بنابر سنج حوادث و وقائعی که دران ایام روی نمود و از جهت کمال  
 عجز و خشوعی که آن فرور مایه گوهر اظهار کرد فسخ عزیمت آن  
 مهم نموده و منیت جان و مال و ملک و ناموس برونهادن عنان  
 معارفت بخطر فیض بنیاد اورنگ آباد تافتند آن مجهول النسب  
 بشکر این عطیه عظمی و موهبت کبری که فوق تصور و خیال  
 و فراتر از اندازه شایستگی و استیصال او بود تقبل داد مبلغ یک  
 کرور روپیه بر حیل پیشکش نمود و بعد از آنکه موکب اقبال از دکن  
 بمستقر خلافت انتهایض نموده سریر سلطنت و جهانپانی و اورنگ  
 حشمت و کامرانی از جلوس همایون والا پایه شد و عساکر گردون  
 متأثر یکپند بدفع فتنه پیشکوه و چندی دیگر برنع شورش انگیزی  
 نا شجاع و پس از ان بدیگر مهمات و مساعها مشغول شد از آنجا که  
 تاخیر و تسویف در امور و کونه اندیشی و نا عاقبت بینی و مکیدت

و احتیال از خصائص احوال دکنیان روبرو خصال است در ادای وجه  
پیشکش تعلل و تاخیر ورزیده درین مدت بلیت و لیل و لطائف  
معاذیر و حیل میگذرانید و هرگاه یرایغ همایون بتاکید آن عزمدور  
می یافت بهانههای بیجا و عذرهایی نا روا تمهید مراسم اعتذار  
نموده با وجود اندوختههای وافر حکام ماضیه بیجاپور که بی شایستگی  
واهلیت و با عدم سابقه و راننت بقبضه تصرفش آمده بود دعوی اداس  
و ناداری و اظهار خجالت و شرمساری می نمود و با وجود ارتکاب این  
تقصیرات هنگامی که سیوای ضلالت شعار برو غلبه و استیلا یافته  
بر سر بعضی قلاع او که بمحدود ولایات آن نایکار قریب الجوار بود رفته  
کار برو تنگ داشت و نزدیک بود که قلعه نداله را که از معظمت  
قلاع خان مذکور است متصرف شود در رفع تسلط او بجناب  
سلطنت و جهانبانی ملتجی شده درین باب بر سبیل تواتر و توالی  
عرایض مبنی بر مراسم اسحاح و اقتراح و محتوی بر التزام خدمات  
و دولت خواهی و رسانیدن وجه آن پیشکش و دیگر پیشکشها  
به بندهای بادشاهی بدرگاه سلاطین بنده فرستاد چون عذر نیوشی و  
خطا بخشی و فضل پروری و کرم گستری از جلائل خصائل قدسیه  
ابن سریر آرای اقبال و اورنگ نشین کشور انضال است عاطفت  
پادشاهانه بر حال او بخشود و باین تشخ و ابتهال برو ثفضل و  
ترحم فرمود و مناشیر تهدید و وعید بسبوا صادر گشت و انواع قاهره  
دکن را نیز فرمان شد که به تنبیه و تادیب او پرداخته دست استیلا

آن مقهور را کوتاه کنند و او بمدافعت انواج قاهره و حفظ قلاع و ولایت خویش فرومانده عادل خان بدین وسیله از شر او مصون ماند و چون مهم آن مردود بنابر سوء تدبیر مرداران جنود طاغر مآب و دیگر موجبات و اسباب بامتداد انجامید و یکچند عقدۀ تعویق درین مطلب افتاده باعث مزید خیرگی آن نابکار گردید فرمان کرامت عنوان بعدل خان عز صدور یافت که او نیز انواج خویش بر سر آن بد کیش تعیین نماید که چنانچه عساکر گردون متأثر ازین طرف بدفع و استیصال او میکوشد لشکر بیجاپور نیز از آن سمت در قمع و اهلاکش سامعی باشد از آنجا که خان مذکور را دیدۀ عاقبت بدین و عقل مصلحت گرین نبود و کوی تیره بخدیش فروغ سعادت و مقبلتی نداشت قدر این نعمت سترگ و عاطفت والا نشناخته مسلک کفران و ناسپاسی سذر و صلاح کار و سود روزگار خود ندانسته از کج اندیشی و کوتۀ نظری بعاتد دزدیان بنای معامله برخدیعت و حیلۀ گیری گذاشت و اگرچه بظاهر چندین و می نمود که بنابر امتثال امر اعلی در دفع او سامعیت و برخی از لشکریهای خود بحدود ولایت آن مخدول تعیین نموده بود لیکن ازین جهت که دفع آن بدنهاده و قلع ریشۀ فساد او را بالکلیه از مقدمات خرابی حال خویش اندیشیده صواب چنان میدانست که آن مقهور میان عساکر منصور و اهل بیجاپور حائل باشد درین اوقات بنابر مصلحت کار خود با او بنامه و پیام و عهد و موافقت سلسله جنبان یکدلی و موافقت گشته متفق و همدستان شده بود و نهانی در مراتب امداد و امدادش کوشیده بتفویض اقطاعات و احوال نقود و دیگر مایحتاج او را معاونت میکرد

و بدان تدبیر ناقص و اندیشه واهی قطب الملك را نیز برین داشته بود که نصرت و مدد آن کافر فاجر نموده زرها بدو فرستد و باوجود این شتاین اعمال بنا بر مراعات حفظ ظاهر همواره عرائض مبغی بر اظهار صدق عقیدت و رسوخ ارادت بدرگاه آسمان جاه میفرستاد چون این حقائق و معانی بر مرآت خاطر مهر نظیر که پیوسته از صیقل الهام جلا پذیر است پرتو وضوح انگنده بدلائل ظاهره و براهین باهره ثبوت یافته بود و آن ناحق شناس نعمت مکرمیت و انضال مستوجب تادیب و گوشمال گردیده لاجرم درین هنگام که عساکر فیروزی اعتصام از کفایت مهم سیوای شقاوت گرا فارغ شد یرلغ همایون از موقف جلال بر اجه جیسنکه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوای بتصرف اولیای دوات قاهره در آمده بود با ادواج منصور بتاخت ولایت بیجاپور شتافتند در تخریب توابع و مضادات آن که همگی سکنش در کیش کفر و جهالت و آئین بت پرستی و ضلالت اند جد و کوشش بکار برد و تا پای تلعه بیجاپور رفته و بمحاصره آن مقید گشته آن قدر که ممکن و مقتدر باشد ولایت مذکور را بتازد و هرجا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف آرای کارزار گشته گرد دمار از روزگار آنها بزانگیزد تا عادل خان نادان از گران خواب غفلت و بیخبری بانبیاء گرانیده سرمایه هوشیاری و کار آگهی بدست آرد و کیفیت این مهم نصرت پیرا از مبدا تا منتهی در طی سوانح نهم سال جلوس اشرف سمت گزارش خواهد پذیرفت هفدهم صفر گنج علی خان از کومکین دارالملک کابل که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود دولت زمین

بوس در یانته بمرحمت خلعت مبهی شد و سعادتخان قاقشال که در جاگیر خون بود بفوجدارئی معظم نگر از تغیر الله یار پسر خنجر خان مامور گشته بعنایت ارسال خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزارى هزار سوار سرفرازی یافت و درین ایام بمناسبت موسم بر شکال عاطفت بادشاه ابر کف دریا نوال بادشاهزادهای ارجمند عالی مقدار و امرای نامدار را بعطای خلعت بارانی نواخت و بجهت سرفرازی سیوای که برخی از حقیقت حال و کیفیت معامله آن ضلالت مآل گزارش یافت دگر باره خلعت فاخره از پیشگاه مکرمت مرسل گشت و چون دستور اعظم جعفرخان بر گذار دریای جون منزلی عالی دانشین بنا کرده درین ایام صورت اتمام یافته بود برای امتیاز و سرفرازی آن عمده نوینان هفتم ربیع الثانی خورشید اوج خلافت و جهانبانی پرتو سعادت بسر منزل او افکنده ساعتی تشریف حضور داشتند آن خان رفیع مقدار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو روزگار بجای آورده پیشکشی شایسته از جواهر زواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب و نوادر بنظر قدسی مآثر در آورد هشتم ماه مذکور چون روز دهم بود که عید هندوانست مهراجة جسونت سنگه و گنور رام سنگه بعنایت خلعت قامت مبهات افراختند و پرتوی سنگه ولد مهراجة بعطای کمر مرصع نوازش یافت و چون عبد الله خان والی کاشغر در سال گذشته چنانچه رقمزده کلک سوانح نگار گشته صحیفه اخلاصی با برخی از تحف ولایت خویش مصکوب میر حاجی فولاد بذرگاه سپهر بنیاد فرستاده اظهار مراسم مخالصة و یکجہتی کرده بود و عاطفت خسروانه اقتضای آن می

نمود که نامه او را جوابی از پدشگاه مهربانی و قدردانی صادر گشته  
مضروب یکی از بندهای پایۀ مریدر عظمت و جهانبانی ارسال یابد  
لاجرم درین ایام خواجه اسحاق که از بندهای سنجیده روشناس  
بود بحجاب کاشغر معین شد و بمرحمت خلعت و اسب و شمشیر  
و سیر با ساز مرصع و کمر خنجر و جیفۀ مرصع و انعام هفت هزار روپیه  
مباهی شده بدان صوب رخصت یافت و قدسی صیفۀ عطونت عنوان  
در جواب نیاز نامه خان مذکور با یک قبضۀ خنجر و یک قبضۀ  
شمشیر هر دو مرصع. بچواهر نمینۀ و برخی دیگر از نفائس  
و رغائب مضروب او مرسل گردید چهاردهم بعرض اشرف رسید  
که رحمت خان دیوان بیوتات بعارضۀ مرضی که او را طاری  
شده بود مرحلۀ هستی پیمود و عاطفت پادشاهانۀ عبد الرحیم خان  
داماد و محمد صادق پسرش را بعنایت خلعت از لباس سوگواری  
بر آورد و از نوشتۀ وقائع نگاران ممالک شرقی معروض بارگاه جلال  
گردید که راجۀ بهروز زمیندار مونگیر را باجل طبعی روزگار حیات  
مپری شد و در همین اوقات خواجه قادر که در رکاب نصرت مآب  
شغل جلیل احتساب بدو مقوض بود جهان گذران را پدرود نمود  
و پسرانش بعنایت خلعت نوازش یافتند و دیانت خان که بخدمت  
داروغگی داغ قیام داشت بدیوانی بیوتات سرمایۀ مباحات اندرخت  
و خواجه صادق بدخشی بخدمت او منصوب گشت و شغل  
احتساب بمحمد زاهد خالف قاضی اسلم مرحوم که بسمت فضیلت  
و تنوع موسوم است تفویض یافت و مجموع بعنایت خلعت  
مرا فراز گشتند هزدهم سر بلند خان که بموجب برلیغ همایون

از دکن رسیده بود احراز دولت آستان بوس نمود \*

## جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات قدسی برکت که نور دولت و فیض معدلت  
 گیتی خدیو داد گرچمن پیرای ریاض امن و آرامش و جهانیان  
 را نقد مقصود و گوهر امید بدامن خواهش بود فرخنده  
 جشن وزن شمسی آفتاب اوج خلافت و گیتی ستلفی عالمیان را  
 بشارت بهجت و کامرانی رسانید و اوائل روز چهارشنبه بیست و پنجم  
 ربیع الثانی مطابق سیزدهم ایان که ساعت باذوار سعادت و انظار  
 میمنت اقترا داشت و بارگاه سلطنت و جهانبانی بآذین  
 خسروانی زیب و آرایش یافته بود درایوان فیض مکان غسلخانه  
 مبارک بزمی دلگشا و محفلی نشاط افزا منعقد گشته وزن معهود  
 بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم شمسی از عمر  
 کرامت قرین شهنشاه دنیا و دین بخجستگی و بهر روزی بانجام رسیده  
 و سال چهل و هشتم جلوه جهان افروزی آغاز نمود حضرت شاهنشاهی  
 بعد فراغ از مراسم وزن همایون بایوان سپهر نشان خاص و عام که  
 بزیب امباب تجمل و احتشام بر آراسته گران مایه تخت والا پایه  
 مرصع نگار درانجا بقوام اقبال نصب گشته بود پرتو قدوم گسترده  
 سریر آرای دولت و بخت و اورنگ نشین عظمت و جلال گردیدند  
 درین جشن خسروانه گوهر انسر ایهت و بختیاری فروغ اختر  
 هشمیت و کام گاری پادشاهزاد ارجمند محمد اعظم بانعام یک لک  
 روپیه مطرح انوار عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و جعفر

خان هریک بعطای خلعت خاص و دوسراسپ از طویلۀ خاصه یکی با ساژ طلا و دیگری با ساز مطلی و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان هر کدام به رحمت اسپ سر بلندی یافت و چون حقیقت پهن خدمت و جانفشانی داؤد خان که در سلک همراهان راجه جیسنگه بود از وقائع لشکر منصور دکن بموقوف عوض همایون رسیده بود عنایت بادشاهانه یک هزار سوار از تابینان او را در اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه پنج هزاری چهار هزار سوار از آن جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و کنور رام سنگه بعطای یک عقد مروارید و میرخان فوجدار جمون باضافۀ پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و عبد الله خان باضافۀ پانصدی بمنصب پانصدی در هزار سوار و پرتهی سنگه دلد مهاراجه بعنایت جده هر مرصع با علائۀ مروارید و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار و بهوجراج کچواکه که در سلک کومکیان راجه جیسنگه انتظام داشت از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دصد سوار و فتاح خان فوجدار پونا که قلعۀ داری یکی از قلاع مفتوحه ولایت سیوا علاوۀ خدمت او شده بود باضافۀ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و دارا بخشان باضافۀ پانصدی بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و عنایت ماده فیل و دیانت خان دیوان بیوتات از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی می شد و پنجاه سوار و مقیم خان باضافۀ پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و کامگار خان



بافاضه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و از اصل اضافه  
 سید حامد خان بمنصب هزاری شش صد سوار و لطف الله خان  
 بمنصب هزاری پانصد سوار و سید علی داروغه کتاب خانه  
 بمنصب هزاری سی سوار و ادهم بیگ بخطاب ادهم خانی مفتخر  
 و مباهی کشتند و فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم  
 مغفور که در سلک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت و امپ و  
 انعام ده هزار روپیه نوازش یافته بمسقطر الخلفه اکبر آباد که  
 در آنجا تمکن گزیده بود مرخص شد و قاسم آقای فرستاده حسین  
 پاشای حاکم بصره بعنایت خلعت وجیفه و خنجر مرصع و انعام  
 دوازده هزار روپیه سرفراز گشته رخصت انصراف یافت و یک هزار  
 روپیه بهمرهان او مرحمت شد و شاه خواجه بعطای خنجر مرصع و  
 انعام دو هزار روپیه و عبد الله بیگ و قبیح بیگ که تازه از ولایت  
 توران بآستان فیض مکان رسیده بود اولین بمرحمت خلعت و خنجر  
 و شمشیر و انعام سه هزار روپیه و درمیدن بعنایت خلعت و  
 خنجر و شمشیر و انعام دو هزار روپیه و شیخ حسین عرب و حسن  
 علی نبیره مرشد قلیخان مرحوم هر یک بانعام دو هزار روپیه و  
 دوازده کس دیگر از بندهای درگاه جهان پناه هر یک بانعام یک هزار  
 روپیه مشمول عاطفت کشتند و ملا عبد الله ولد ملا محمد تقی  
 مشهور بمجلسی که بعزم بندگی این آستان فیض مکان از ولایت  
 ایران آمده بود دوامت زمین بوس یافته بعنایت خلعت و افعام  
 دو هزار روپیه و منصب مشایسته کامیاب شد و پنج هزار روپیه بزمرد  
 نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و درین جشن عالم افروز فروغ

دید حشمت و اقبال پادشاه زاده ارجمند فرخنده خصال محمد اعظم پیشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر مقدس درآورده بقبول آن ناصیه بختیاری برافروختند و پنجم زنجیر نیل و سه هزار اشرفی از جانب امیرالامراء صوبه دار بنگاله بمحل عرض رسید و سر بلند خان یک زنجیر نیل بنظر انور درآورد و چندی دیگر از امرا در خور حال پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز این جشن دولت پیرا جهانیان را سرمایه نشاط و شادمانی و پدیرایه انبساط و کامرانی بود درین اوقات از وقائع لشکر ظفر اثر دکن که بهر دارمی راجه جیسنگه بعد از کفایت مهم میوا چنانچه گزارش پذیرفته بناخت ولایت بیجاپور تعیین یافته بود بعرض همایون رسید که عادل خان بملاحظه سوابق جرائم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت بیدار گشته و بصدقه قهر و انتقام عساکر فیروزی اعتصام مغلوب خوف و هراس شده ملا احمد نایبه را که رکن دین دولت و مدار مهم حکومت او بود و بجهت عقل و رای و سبب فضیلت و فهمیدگی از امرای بیجاپور محبت امتیاز داشت چنانچه قبل ازین در طی سوانح آن جیش اقبال مذکور گشته درین هنگام بجهت اصلاح کار و تمهید مراسم زمامت و اعتذار و تجدید مراتب قول و قرار نزد راجه جیسنگه فرستاده است و مصحوب او در زنجیر نیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه ارسال داشته در مقام خشوع و ایتهاال است چون ملا احمد را از صواب اندیشی و بختمندی مدتها بود که آرزوی ملازمت و تمیزی خدمت این آستان فلک نشان مرکز زنجیر مصاحبت دان گشته همواره وسیله می جهت و منصوبه میخواست

که باین سعادت عظمی فائز آید و در سلک بندگان درگاه جهان پناه  
انتظام گزیده سرمایه شرف و مهابات اندوزد درین وقت که حصول  
دیرین آرزوی ادرا چنین تقریبی رو داده فرصت احراز این  
دولت ارجسند یافته بود مکنون خاطر خویش را برآچه جیدسنگه اظهار  
نموده آن عهده راجها کیفیت این معنی به پیشگاه خلافت عرضه  
داشت و فرمان مکرمت عنوان طلب بنام مشار الیه عز و مدور یافته  
با خلعت فاخره و جمده هر مرصع برای سرافرازی او مرسل گشت  
و عاطفت پادشاهانه غائبانه او را بمنصب شش هزار و شش هزار  
سوار سرمایه افتخار بخشید \*

## نور آکین شدن ثبت بزرگ بفراغ آثار اسلام و در آمدن زمیندار ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه فلک احترام

چون از سوابق ازمند و ایام ساحت آن ولایت ظلمت آموذ  
کفر و غیایت بود و هرگز پرتو نور ایمان بر آن سرزمین نتابنده آثار  
دین مقیم و شعار ملت مبدین در آنجا رواج نداشت و زمینداران  
و سکنه آن ناصیه پیوسته روزگار بحالت ضلالت و بت پرمستی  
گذرانیده هرگز طغطنه تکبیر و تهلیل بگوش باطل نفیوش آنها  
نرسیده بود و هیچگاه سر بر بقیه اطاعت و فرمان برداری فرمان رویان  
اسلام فروذ نیارزده بودند لاجرم رای عمالم آزادی گیتی خدیو حق  
پهرست چنین اقتضا نمود که سر کروه آن قوم جهالت کیش را  
بتمدید و وید و واندرز شدید تکلیف اطاعت اسلام نمایند تا آثار

مسلمانی دران سرز و بوم بدید آمده بتدریج شهور و اعوام سمت شیوع و قوت گیرد و بی دینان آن کفرستان را که در باطل پرستی و ضلالت پروری خلیع العذار بودند هوای استبداد و خود سری از هر بیرون رود و فرمان کرامت عنوانی بنام دادن نمچل زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع الاسلام گشته آثار حق پرستی و معام مسلمانی در ولایت خود رائج کند و حلقه اطاعت و بندگی در گوش کشیده خطبه و سکه بنام فامی و القاب سامی مزین سازد زمیندار می ولایت مذکور برو مسلم خواهد بود و الا انواع جهانکشا بتخریب آن ولایت و استیصال اهل کفر و غوایت معین خواهند شد و گرد دمار از روزگار او و اتباعش خواهند انگیخت و فرمان همایون را نزد سیفخان صوبه دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که آنرا مصحوب یکی از پندهای پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار فرستد و در صورتی که امتثال حکم اشرف نماید متعوض احوال او نگردد و بر تقدیر ابا و امتناع با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته فضیلت غز و وجهاد با آن نابکار بد نهاد اندرزد خان مذکور آن منشور لامع النور را مصحوب محمد شفیع نام یکی از پندهای درگاه خلایق پناه که در سلک کومدیان آن صوبه انتظام داشت و چندی از تابینان خویش نزد دادن نمچل فرستاد چون محمد شفیع با همراهان بدان حدود رسید مرزبان مذکور از مصلحت یدنی و صلاح اندیشی باتمام خشوع و ابتهال تا سه کرده استقبال مثال ازم الامتثال نموده آن منشور عز و شرف را پرفرق مبداهات نهاد و آداب تسلیمات بجای آورده اظهار اطاعت و عبودیت کرد و روز دیگر که جمعه بود با اتباع خویش

بجهت خواندن خطبه برآمده در مکانی مناسب که خلایق کثیر آنجا فراهم آمده بودند خطبه بنام نامی و القاب سامعی شهنشاه دولت و دین گیتی خدیو یزدان پرمت حق آئین خوانده شد و چون خطیب زبان بنام والی خلیفه جهان گوهر آمود ساخت زر بسیار نثار نمود و بعد از تقدیم مراسم خطبه در مرز میخی مناسب به بنای مسجد اشاره کرد و طلا و نقره بسیار بسکه همایون زینت بخشیده با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نگو داشت بجای آورد و چون مسامع ساکنان آن دیار بصیت ملت احمد مختار ملوات الله و سلامه علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الاخیار و خطبه دولت و طنطنه حشمت شهنشاه روزگار برافروخت و فرستادگان از تقدیم مراتب و ترویج مراسمی که بدان مامور بودند پرداختند دادن نعل آنها را با احترام و اکرام تمام رخصت انصراف داد و عریضه مبني بر وظائف عجز و بندگي و قواعد اطاعت و سرانگذگي و التزام اینکه من بعد همواره بر جاده تویم عبودیت و هوا خواهی ثبت قدم بوده از امتثال احکام و اوامر پادشاهی سرنماید و ترویج خطبه و سکه مبارک و اشاعت آثار و شعار اسلامی را استخدامت نماید با کلید طائفي که اشارت بسپردن آن ولایت باشد و یکمزار اشرفی و در هزار روده مسکوک بسکه همایون و پیشکشی از تحف و رغائب آن دیار مصحوب آنها بدرگاه چهر مدار فرستاد طول ولایت مذکور زیاده بر شش ماهه راهست و عرضش در برخی مواضع دو ماهه و بعضی هاها یکماهه مغرب رویه آن بکشمیر و کمانون و سری نگر و بهار و بنگاله منتهی میشود و مشرق رویه بارزنگ و خطا میرمد و شمال

رویه تبت خرد و کشغر و تمام مغلستان است و جنوب رویه بدشت  
 قبیچاق پیوسته زمیندار آنجا از دوازده هزار سوار و پینده بسیار دارد و  
 اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق اند بالجماء چون یازدهم جمادی  
 الاخره از عرضداشت سیفخان که درین مطلب معی و تدبیر  
 درست بکار برده بود حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو  
 ظهور انگلد عاطفت پادشاهانه او را بعنایت خلعت و از اصل و  
 اضافه بمنصب ده هزار و پانصدی ده هزار و سیصد سوار سر بلند  
 گردانید و مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولت  
 خواهی از بظهور پیوسته بود بمرحمت خلعت نواخت درین ایام  
 مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی  
 خان و دانشمند خان و دیگر امرانی حضور بعطای خلعت زمستانی  
 نوازش یافتند و همچنین امرای اطراف باین عنایت عز میاهات  
 اندوختند و منشور عاطفت پیرا میخی بر مراتب فضل و مکرمت  
 بنام سیوا عز صدر یافته خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای او  
 مرسل گشت و بعرض اشرف رسید که راجه تودرمل که از فوجداری  
 اقوامه مزول شده بود و بخندار خاز زمیندار دهدهر باجل طبیعی  
 بساط حیات در نوردیدند - و از وقائع صوئے دکن بعرض همایون  
 رسید که جواهر خان حبشی از کومکدان آنجا مرحله هستی  
 پیمود چون شهنشاه یزدان پرست حق آگاه از کمال حسن نیت و  
 توفیق شعاری درین ایام مبلغ سه لک و بیست هزار روپیه از نقد  
 و جنس قدر سده و سیار درین و زر مرادادات و مالکین حرمین  
 شریفین زادهما الله قدرا و جلالة فرموده بودند میر عزیز بدخشی

برسانیدن آن معین گشته خلعت سرافرازی پوشید و درین ایام که  
 موسم اعتدال هوا و هنگام نشاط اندوژی شکار و سیر صحرا بود رایت  
 اقبال مکرر باغر آباد و خضر آباد توجه نموده صید نیله گاو و دیگر  
 اقسام شکار بهجت اندازی خاطر مقدس خدیو روزگار گردید هفتم  
 رجب رخسندۀ اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلعت پادشاه  
 زاده ارجمند کام کار محمد معظم که بفرمان همایون اردکن آمده  
 بودند چون بعبۀ حضور نزدیک رسیده در خضر آباد نزول داشتند  
 بزیدۀ امرای عظام جعفر خان حکم شد که بخضر آباد شتافته  
 آن درۀ التاج اقبال را بعز ملازمت اکسیر خاصیت رساند  
 و آخر روز در غسلیخانه مبارک آن عالی قدر والا تبار بانو گل  
 حدیقۀ دولت سلطان معزالدین گرامی پسر خویش باحراز  
 ملازمت اشرف سعادت اندوز گشته یک هزار مهر و چهار هزار روپیہ  
 بر سبیل نذر گذرانیدند و مطرح انوار عاطفت و مهربانی شده  
 بعطای خلعت خاص و جمہر مرصع با علانہ سروارید و پہونچی  
 مرصع و دو اسب عربی ہر دو با ساز طلا و دو اسب ترکی نوازش  
 یافتند یازدہم ماہ مذکور فروغ دودمان حشمت و کام گاری نہال  
 یوسنان ابہت و بختیاری بادشاہزادہ سعادت منش محمد اعظم  
 بعنایت دہ سراپ یکی از آنہا با ساز طلا مشمول انظار مرحمت  
 گردیدند - درین ایام از نوشتہ و فایع نگاران دکن بمسامع حقائق  
 مجامع رسید کہ ملا احمد نایتہ کہ از عمدہای عادل خان بود و

حقیقت آمدن او از بلخاپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور  
 لامع المنور قبل ازین رقم زده کلک حقائق طراز گشته بروفق قسمت  
 و اقتضای تقدیم که هیچکس را ازان چاره و گزیر نیست در راه کمپنه  
 مقصود مرحله هستی پیموده بسر منزل بقا رسید و دیرین آرزوی  
 خدمت و بندگی این آستان اقبال را که ساکنان شش جهت و  
 قاطنان هفت کشور رانتهای امانی و آملست بخاک نو میدی برد  
 آن مرحوم چون بصدق اخلاص و رسوخ عقیدت عزم بندگی درگاه خلایق  
 پناه داشت اسد پسر خون را با قشونی از سپاه همراه آورده بود و بیست  
 و نهم ربیع الاول این سال فرخنده فال که در پای قلعه پورندهر  
 بلشکر ظفر اثر رسیده بر اجه چیسنگه ملاتی شد راجه بنابر رعایت  
 فضیلت و قابلیت مشار الیه و صدق ارادت و اعتقادش باین آستان  
 سپهر بنیاد با او لوازم احترام و تکرار داشت و مراسم دل جوئی و کرم  
 خوئی بجای آورد و چون عاطفت پادشاه بنده پرور قدر دان چنانچه  
 گذارش یافته اورا بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و عطای  
 خلعت و جمدهر مرصع نواخته فرمان مرحمت عقوان مشتمل  
 و طلب او به پیشگاه حضور عز صدر ریخته بود راجه بموجب حکم معلی  
 دولک رویه بار و پنجاه هزار رویه بآسد پسرش و دیگرانقا از سرکار  
 خاضه شریفه داده سلخ جمادی الاولی اورا روانه درگاه آسمان جاه  
 گردانید و از جانب خود نیز بقدر جنس تکلفات بجای آورد و ترکناز  
 خان و غازی بیگ صحبت یساول را همراه کرد که بدرته نموده  
 اورا بارونگ آباد فیض بنیاد رساند موسی الیه در راه کوتناک گشته  
 چون باحمد نگر رسید از جام اجل شربت ناکمی چشیده و دیهت



حیلت مستعار میبرد چون این خبر بمسامع جلال رسید عاطفت پادشاهانه اسد بسرش را بعنایت خلعت نواخته فرمان شد که با منسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت و جهانبانی شتابد و او بموجب حکم معلی پاورنگ آباد آمده از اینجا روانه درگاه خلافت پناه شد - از سوانح ملال انرا آنکه از نوشته وقائع نگاران مستقر الخلافه اکبر آباد بظهور پیوست که حضرت املی را که دران مرکز حشمت و ابهت بر مسند عافیت متمکن بودند و روی همت از شواغل صوری و مشاغل دنیوی بر تافته بجمعیّت خاطر و فراغ بال اوقات فرخنده ساعات بعدادت و پرستش ایزد بیهمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند اوائل شب دو شنبه دوازدهم رجب عارضه حبس بول طاری شده شدت آن اله تا صبح باقی بود از ورود این خبر کلفت اثر خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه و ملالت گشته سرور محفل اقبال منقص شد و باطبائی که سعادت اندوز خدمت آن حضرت بودند و پیش قدم آنها حکیم موصنای شیرازی بود که بحسد و حذاقت موصوف است و از قدیم الایام بمزاج همایون آن حضرت آشنا و مورد اعتماد و محرومیت و مشمول التفات و عنایت بود تاکیدات شد که در ازاله آن عارضه جهد و کوشش بلیغ در کار برده هفتائق احوال همایون لا روز بروز عرضه داشت نماید و پس ازان باخبر متواتر ظاهر شد که تمام روز دو شنبه و شب دیگر نیز در شدت آن عارضه تفاوتی بهم نرسیده و اوائل روز دیگر اگرچه بتدبیرات و معالجاتی که بکار رفته خفگی دران عارضه پدید آمده است لیکن دیگر کونتها حادث شده و لبتنی در طبع بهم رسیده و رفته

رفته آن حالت در تزیین است از آنجا که کیفیت هنر و ضعف شیب در تزیین واضح بود برین که با وجود اشتداد و امتداد این عوارض و آلام شمع حیات با برکت آن حضرت از سر سرگزیند ایام مصون نمی تواند بود و اطباء نیز حال بدین نمط را نموده اظهار یاس از بهبود کردند و پیش نهاد همت پادشاهانه آن شد که لواء نهضت بمستقر الخلاء اکبر آباد افراخته در چنین وقتی فیض لقای میمنت پذیرای آن حضرت دریافته هنگام سنج قضیه ناگزیر آنجا شرف حضور داشته باشند و بکار پردازان پیشگاه سلطنت اشاره معلی صادر شد که بزودی در سامان لوازم این عزیمت کوشیده در جمیع ضروریات اختصار بکار برند و چون سرانجام این مراتب بچند روز می کشید بنابر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که مهین باور نهال دولت و کامکاری بهین ثمره شجره حشمت و بختباری پادشاه زاد ارجمند محمد معظم بر جفاح سرعت و استعجال پیشتر با کبر آباد شتافته تا رسیدن رایات عالیات سعادت اندر خدمت اکسیر خامیت حضرت اعلی باشند و بیست و سیوم ماه مذکور آن عالی قدر والاتبار را بعطای خلعت خاص و یک عقد مرزارد نوازش فرموده مرخص ساختند درین تاریخ امیر خان صوبه دار کابل که بموجب فرمان طالب بحضور لامع النور آمده بود و مکرم خان صوبه دار اوده که از آن خدمت معزول شده بود دولت زمین بوس دریافته بود بعطای خلعت مباحی شدند •

## رحلت مغفرت ایت مورد ناییدات ربانی مشمول توفیقات آسمانی اعلیٰ حضرت صاحب قران ثانی بوسعیت آباد جهان قدس و فرهت جاویدانی

گیتی که در درو راحت جاویدان نیست • در خورد اقامت خردمندان نیست  
جائی که نه جای آرمیدن باشد • چندانکه درونگه کنی چندان نیست  
بیدار دلان هوشمند و خرد پروران حقیقت بدوند که وافغان  
اسرار دانش و بینش و گار آگاهان کارخانه آفرینش اند بیقین  
دانند که این ویرانه دیر سست بگا کهن خرابه معموره نما  
که روزی چند مسکن و موطن آدمی گشته جاویدان حای اقامت  
جان پاک و مهبط این گوهر تابذال تواند بود بلکه شهرستانی است  
بر رهگذر واردان غیبی که چون بخرد نژادان ارواح و نعوس بر وفق  
تقدیر قادر و الجلال بعزم تحصیل معرفت و کمال از نزهت آباد  
کشور قدس و دار الملک اعلیم جبروت در اهتزاز آیند و بمصلحت  
حکمت ربانی بر مراکب قوالب هیلوانی و مطایبی هیاکل جسمانی  
راکب گشته آهنگ سیر صحرای شهود و میل وادی ظهور و نمود  
نمایند بعد از قطع مراحل مادی و مدت بدان خطه عاریت اساس  
رسیده برسم مسافران! آنجا بساط نزال اندازند و بضرورت طیلان  
تعلقات نشای کوه بردوش فطرت گروخته روزی چند به مقتضیات و  
احکام آن در سازند تا بدستداری فوی و مشاعر و مددکاری حواس  
یاغان و ظاهر که گزین اسباب معرفت حضرت رب الارباب اند مشاهده  
غرائب منع بیچون و عجائب نرگاه کن فیکون نموده بقدر مهلت

و استعداد در شناخت و پرستش ایزد جهان آنرین که مقصود از  
 آفرینش همین است کوشش نمایند و فریفته وضع مستعار و دل بسته  
 لذات نا پایدار آن دار بیدار نگشته از گوهر بی بهای عرفان و وزدان  
 شناسی و دست آویز رجوع بموطن اصلی سرمایه عیش و سرور نشاء  
 حقیقی بدست آرند و پس از سامان برگ و ساز باز گشت ازین  
 مسیر همواره از سر انتظار گوش بر نداء جان فزای « یَا یَا کَیْهَا النَّفْسُ  
 الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً » داشته چون فرمان طلب  
 در رسد بخششودی و رضا پذیرائی حکم ناند قضا گشته بآهنگ که به  
 وصال و عزیمت بارگاه وصول از فضای این دار فنا و ماضیت این  
 مرحله پر خوف و عذراخت اقامت برگیرند و دگر باره بذشاط آباد  
 شهرستان انس و کشور روح پرور قدس رسیده بشمول فیض رحمت  
 و غفران ایزدی کامیاب سرور ابدی و بهره مند حضور سرمدی  
 شوند و جاودان بمشاهد انوار جمال و جلال حیّ لایزال و ادراک  
 نعم یابیه و لذات دائمی آن نشاء بی زوال مورد روح و راحت و  
 مشمول امن و استراحت باشند خاصه برگزیدگان بارگاه احدیت و  
 دست پروردگان لطف صمدیت که ازان گروه قدسی شکوه اند سروران  
 ملت اسلام و سلاطین دین پرور والا مقام چه این زمرد عالیشان  
 در علو مرتبه ذات و رفعت منزلت نفس و دانش و بینش خدا داد  
 با مؤیدات و صاحبان نفوس قدسیه شریک العنان اند و ساحت  
 جهان بی بقا بر حوالان سمند همت بلند شان تنگ فضا و فطرت  
 ارجمند و قوت نفس تایید پیوند آن قدسی مندان همواره طالب  
 رفعت و اعتلا و جویای عروج بر معارج اعلی است علی الخصوص

اقبال مندی که بپمن فضل و موهبت ایزد متعال سیر مدارج  
 دولت و اقبال کرده در دنیا باقصری مراتب کامرانی فائز گردیده  
 باشد و در سلوک آن منہج پرخطر سر رشته آگاه دلی و هشیار خراسی  
 و رعایت هراسم دین پروری و عدالت گستری و اشاعت انوار  
 رأفت و مکرمت بر کافه خلایق از کف نگذاشته قبل از سنوح واقعه  
 ناگزیر از مشاغل عالم صورت که شواغل قرب و ارتباط بجهان معنی  
 است امراض نموده بتلافی و تدارک زلات نشاء بشریت موفقی  
 گشته باشد از شواهد این تمهید قضیه رحمت مغفرت آیت مورد  
 جلائل توفیقات ربانی مشمول انظار تاییدات سبحانی حضرت  
 فردوس آشیانی صاحب قران ثانی است که ایام حشمت و کامرانی  
 و خلافت و جهانبانی بعدالت و دینداری و پاسبانی کافه رعایا و  
 تحصیل رضا و خشنودی حضرت خالق البرایا گذرانیده پس از  
 سی و یک سال سلطنت و کشور ستانی توفیق ترک اشتغال  
 بامور دنیا و اختیار عزلت و انزوا در یافته بقیه عمر گران مایه بهمگی  
 جمعیت خاطر و توجه باطن بطاعت و عبادت و یزدان پرستی  
 مصروف ساختند و چون ایام مقدر مهلت و مدت موعود اقامت  
 درین دار غرور و سرای بی سرور بانجام رسیده داعی وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰی  
 دَارِ السَّلَامِ مُرَدُّهُ طلب بگوش حق نبوش آن سرور دین پرور رسانید  
 از سر صدق عبودیت زبان ایمان بلبیک اجابت گویا ساخته با ساز  
 و برگ موالح اعمال و کرائم افعال آهنگ کعبه وصال نمودند و  
 سر پر سلطنت نشاء باقی را بشکوه دین پروری پایه افزودند - تبیین  
 این سانحه عظمی آنکه چون عارضه آن حضرت چنانچه گزارش

پذیرفت باشدتاداد و امتداد انجامید و ضعف و ناتوانی برپیکر مقدس غالب شد امراض مختلفه و عوارض متضاده که معالجه یکی سبب ازدیاد دیگری می شد حادث گشته از کمال انحلال قوی رعشه و اختلاج عظیم در اعضا بهم رسیده و روز بروز قوت بدن در کاهش و استبدالی مرض در افزایش بوده و یرتدبیرات اطبا و استعمال ادویه و تناول اشربه و اغذیه اثری مترتب نمی گشت و به هیچ وجه صورت صحت و بهبود در آئینه حال چهره نمی نمود تا آنکه اوائل شب در شبانه بیست و ششم رجب شدت مرض متزائد گشته آثار تنفیر حال و علامات قرب ارتحال ظاهر شد و آن حضرت بنبروی توفیق و قوت ایمان دران حالت روی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق برداختند و نعمت شکر جلائل نعمتهای بی منتهای الهی که بمحض کرامت و فضل نامتناهی بآن حضرت عطا شده بود بابلغ وجهی ادا فرموده از صمیم قلب مقدس اظهار تسلیم و رضا بقضای ایزدی و تقدیر آسمانی که غنی و فقیر و امیر و وزیر را ازان چاره و گزیر نیست نموده مکرر کلمه طیبه توحید از روی کمال شعور و آگاهی بر زبان حق بیان جاری ساختند و در خلال این حال پرده گزین تنق عظم و احترام صدر نشین مشکوی ابهت و احتشام زبده مخدرات زمان مائک جهان بیگم صاحب و چندی از پردگیان حریم عفت و پرستاران بارگاه عزت را که شرف اندرز حضور بودند از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی فرموده و شرائف و صایا و جلائل مواعظ که سرمایه سعادت جاوید تواند بود بجای آورده بکلمات قدسیه ایمانی خاطر موگواران بیقراران

درد مصیبت را تسلی بخشیدند و پس از لمحه طائر عرش  
 پرواز روح هر فتوح آن خاقان سرفراز از غبار ما سوی بال و پر  
 افشاند بهوای سیر حدیقه قدس و گلگشت سراستان جنان طیران  
 نمود و در نشیمن خلد و نزهتگاه فردوس جای گرفته با طوطیان  
 صدره آشیان جنت هم آواز شد از وقوع این حادثه کبری دوران  
 لباس کدورت در بر کرد و گردون غبار حسرت بر سر بلخت قدسیان  
 صوامع افلاک با مقیمان ساخت خاک، درالم این درد نگر سوز  
 سهیم گشته جیب جامه جان چاک کردند و روشن سپهر اعلی  
 و ساکنان چرخ والا بعزم پرشش این قضیه هولناک آهنگ خطه  
 خاک کردند و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش اندوه و تحسیر گشت  
 و رضیع و شریف را باطن مورد ملال و تاجر گردید \* • • لموقعه \*  
 غم و سوگوری دیگر عام شد \* صبور بی بدنبال آرام شد  
 درینا ازان گوهر بی بها \* که آخر بچوبین صدف کرد جا  
 برفت آن شکوه مجسم دریغ \* ازان زینت انزای عالم دریغ  
 اگرچه گذشتند شاهان بسی \* دل آگاه نگذشته ز بفسان کسی  
 ازین بزم مستان چه هشدار رفت \* بخواب عدم یخت بیدار رفت  
 روانست تا ذکر این مکنه دیر \* روانش بود تازه از ذکر خیر  
 بالجمله بعد از منوح این واقعه ملالت اثر بموجب اشاره نواب تقدس  
 نقاب خورشید احتجاب ملکه جهان بیگم صاحب رعده انداز خان قلعه  
 دژ و خواجه پهل بدرون غسلخانه حاضر آمدند و کهرکعب دروازه‌های  
 قلعه کشوده باحضر مید مسجد تقوی که فضل و تقوی با شرف  
 فقر و عبادت فراهم دارد و در ایام انزوی اعلی حضرت هلد آرامگاه

پدوسته سعادت اندوز خدمت آن حضرت بود و قاضی قربان که  
 شغل قضای مستقر الخلافه بار تعلق داشت کس فرستادند که  
 آمده بامر تجهیز و تکفین پرد زود و دو پاس شب که آنها حاضر  
 شدند نخست بسر اسقاط نماز و روزه با آنکه هیچگاه ازان خدیو  
 موافق فوت نشده بود قیام نموده مبلعی خطیر برای قضای مردم  
 و صلوة مقرر ساختند و پس ازان در برج مژمن که طائر روح  
 فرسوس آشین آن حضرت دران مکان شنقا شده بود بامر فواب  
 علیه بار یافتند و نمش مقدس را بایوانی که نزدیک برج مذکور  
 است نقل کرده پائیدن شرع مبدن و سنت رسول امین صلوات الله  
 و سلامه علیه و علی آله و اصحابه اجمعین بادای مراسم غسل  
 پرداختند و بعد از تقدیم وظائف تجهیز و تکفین جسد نور آگین  
 را در صندوقی از مندل گذاشتند و دروازه شیب برج مذکور را  
 که مسدود بود کشوده نمش مطهر را بتأییدی شایسته از قلعه  
 برآوردند و از دروازه شیر حاجی که محاذی آن دروازه بود گذرانیده  
 بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار با جمیع ندهای بادشاهی  
 همراه گشته هنگام صبح بکنار دریا رسیدند و تابوت رحمت  
 نثار آن سزوار غفران پروردگار را از آب گذرانیده بروضه مذوره  
 طبعه که بر آردده معمار همت ارجمند آن حضرت است و مرتبه  
 مذور فواب ثریا جناب خورشید احتجاب تقدس نقاب رابعه اطوار  
 آسیده آثار بیدگم بدگملن معظم بانوی بانوان عالم مرور زبان زمان  
 صفوة نساء دران قدوة مطهرات اسوة مقدسات ملکه ملکی خصائل  
 مالکه قدسی شمائل مہبط ابوار رحمت بزدانی مورد انتظار مغفرت



روانی بلقیس دوم و مریم ثانی مهد علیا ممتاز زمانی در آنجا است و کیفیت آن نزهتگاه قدس در کتاب مستطاب پادشاه نامه مشروح گشته رسانیدند و سید محمد و قاضی قربان و سایر صلحا و اتقیا بر جنازه آن محفوف انوار مغفرت نماز گزارند و نعش مطهر را بدرون گنبد برده بجوار رحمت ایزدی سپردند \* اللهم كما وفقتہ قطع علائق الشر و الفساد - و قلع اصول البغی و العناد - و هدم بنیان الجور و الاعتساف - و نصب راینات العدل و الاصفاء - و اعلاء اعلام الدین - و ترویج الشرع المبین - حتی بلغت دولته عنان السماء - و منقطع الغضاء - و نورت بلوامع سلطنته القاهرة - و سواطع معدلتہ الباهرة - اقطار الارض و اکنافها - و ارجاء الدنيا و اطرافها - اسكنه فی اقصى درجات الخلد و اعلى علیین - و احشره فی زمرة اهل الحق و الصدق و الیقین - و اسقه من ماء معین - و زفه بحور عین - تاریخ رحلت مغفرت آیت آن حضرت را یکی از نکته منجنان ( شاه جهان وفات کرد ) یافته و راقم این صحیفه اقبال آن را چنین در ملک نظم کشیده \*

چون شاه جهان خدیو قدسی ملکات  
برخواست بعزم عقبی از تخت حیات  
جستم از عقل سال تاریخش را  
گفتا خردم شاه جهان گرف وفات  
مدت زندگائی آن سرپر آرای سلطنت جاودانی هفتاد و شش سال  
و پسه ماه قمری و بیست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسی  
سه روز کم - و ایام فرمان رائی و حکم رانی آن حضرت سی و یک

سال و دو ماه قمری و بیست و سه روز و سی سال و چهار ماه شمسی و هزده روز بود بالجمله اواخر شبی که قضیه ارتحال آن محفوف فضل و غفران در الجلال وقوع یافته بود این خبر کلفت اثر در هفت گروهی اکبر آباد برخشوده اختر برج حشمت فروزنده گوهر درج سلطنت پادشاهزاده والا قدر محمد معظم که بموجب حکم اشرف که بآن مستقر خلافت مرخص گشته بودند رسید و آن عالی نسب والا تبار بر جناح سرعت طبع آن مسامت نموده اوائل روز که آن پادشاه خلد مکان مدفون گردیده بود بشهر رسیدند و روز دیگر بقلعه مبارکه رفته مراسم پرسیش و تعزیه با ملکه قدیمی میرت قدوسی نژاد بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند و بر حسب امر اعلی و وظائف خیرات و مبرات و خدمات قرآن بقصدیم رسانیدند و مکرر مجلس مولود بآئینی که برای سلاطین نامدار و خواقین عالی مقدار در خور و سزاوار باشد منعقد ساخته بانفاق اهل استحقاق و اطعام صلحا و علما روح مقدس آن حضرت را سرور و راحت بخشیدند و بسید محمد و قاضی محمد قربان و زمره مشایخ و ارباب فضل و اصحاب تقوی اكرامات سنیه بجای آوردند و چون اواخر روز بیست و ششم ماه مذکور که در شبش این قضیه مانع گشته بود منبهان تیز پی از مستقر الخلائه به پیشگاه جاه و جلال رسیده خبر وقوع این سانحه و حشت را رسانیدند از استماع این واقعه هائله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غصه و الم و رهین فراوان تحسرو و افسوس گشته بی اختیار قطرات عبرت به بروجفات همایون فرو بارید و با وجود ثبات و تحمل خسروانی و

شکوه و وقار سلیمانی و وسعت دستگاه صبر و حوصله جهانپانی آثار  
 قلق و بیقراری و علامات کمال تاثیر و سوگواری که هرگز از حلول  
 هیچ سانحه داخراست ازان حضرت کسی را مشهور و معاین نگشته  
 بود ظاهر شد و چندان سیل سرشک از چشم جهان بین آن خدیو جهان  
 روان گردید که مقریان بارگاه دولت و محرمین حریم سلطنت را  
 تزلزل در پناهی طافت افتاد و در اندوه این حادثه آن حضرت و  
 پادشاهزادهای ارجمند والا قدر و جمیع ثمرات ریاض عفت و مقدمات  
 تبتق عصمت مانند صبح سفید پوش شدند و همچنین امرای  
 نامدار و ارکان دولت پادار لباس کدورت پوشیدند و حکم اشرف  
 بصدر پیروست که در السنه و افواه و رقائم و مناشیر نام نامی آن  
 پادشاه خلد آرام گاه بحضرت مردوس آشیانی مذکور و مرفوم گردد  
 و بر زبان حق ترجمان گذشت که همگی آرزوی دل و متمدنای  
 خاطر آن بود که هنگام سنوح این قضیه حاضر باشم و دیده بدیدار  
 باز پسین آن حضرت نور آگین ساخته بتکفل اوازم این امر فاگیر  
 اجر و سعادت اندوزیم چون باو تضای تقدیر آن امنیت بحصول  
 نه پیوست اکنون تدارک آن باین تواند بود که فسخ عزیمت اکر آباد  
 نکرده بآن مستقر خلافت شتابیم و بزبارت مرقد منور و مضجع مطهر  
 آن حضرت تبرک جسته و گرامی همشیره تقدس نقاب تضره حجاب  
 بیگم صاحب و دیگر سوگواران این مصیبت را تسلیه و دلجوئی نموده  
 از لباس کدورت براریم و بذابر تصمیم این عزیمت چهارم شعبان  
 مطابق بدست و دوم بهمن باشاره والا متصدیان پیشخانه همایی  
 سادات اقبال بیرون برده در خضر آباد باوچ حشمت و جلال

برافراختند و درین روز امیرخان پیشکشی مشتمل بر یک صد اسب عراقی و ترکی و نواذر جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و امتعه بنظر انور رسانید و نهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم بهمن که ساعت نهضت الیه ظفر طراز بود دانشمند خان بصوبه داری و حراست قلعه مبارکه دارالخلافه تعیین یافته بعنایت خلعت خاصه و اسب سر بلند شد و چون معادلت رایات عالیات بزودی مقرر بود قرار یافت که مخدرات سرا پرده ابهت و احتشام محلیجات تنق عزت و احترام محمل آزایی دولت همراهی نگشته در مشکوی سلطنت بمانند و پس از انقضای درازده گهزی از روز مذکور حضرت شاهنشاهی با فرآلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعه مبارکه سوار سفینه اقبال گشته روی توجه بخضر آباد آوردند و آنروز در عمارات فیض بنیاد آن نزول سعادت نموده روز دیگر از آنجا نهضت فرمودند و مقرر شده که از راه کنار دریای چون که در هر منزلی بانگی خد آئین و عمارتی عالی دلنشین بجهت دولتخانه و الاساخته شده طری مسافت فرمایند و چون مرکز خاطر اقدس آن بود که بعد از وصول بمستقر خلعت تا از مراسم تعزیه و تسلیه مخدرات تنق عفت و احتجاب نپردازند در قلعه مبارکه اقامت نگزینند اشاره معلی به پیشکاوای سلطنت صادر شد که بمنزل بیشکوه را برای نزول اشرف زینت و صفا بخشند و در مرحله دوم امیرخان صوبه دار کابل را بعطای خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و جمدهر با علاقه مروارید نواخته رخصت معادلت بدارالملک کابل نمودند و در منزل ششم هوشدار خان صوبه دار اکبر آباد که استقبال موکب جلال نموده بود

بعز ملازمت همایون فائز گشت و روز دیگر عبد النبی خان فوجدار  
 متهدرات زمین بوس دریافت بالجملة رانات عالیجات نوچ برکوچ  
 قطع مراحل نموده بیستم ماه مذکور مطابق هفتم اسفندار که ساعت  
 دخول مستقر خلافت بود حضرت شاهنشاهی از موقع بهادر پور بر  
 کشتی نشستند از راه دریا متوجه شهر کرامت بهر اکبر آباد گردیدند  
 و پس از وصول بآن مرکز سلطنت بمنزل پیشکوه که بجهت نزول  
 اشرف قرار یافته بمسط بساط دوات زینت پذیرفته بود شرف ورود  
 بخشیدند و روز دیگر بر روضه منوره حضرت عللین مکانی فردوس  
 آشنایی پرتو قدوم گسترده رسم طواف و زیارت بجای آوردند و  
 بفتاحه و دعا و طلب رحمت و غفران روح مطهر والدین کریمین  
 شریفین را راحت و سرور افزودند و دل حق منزل را تائر و رقت  
 عظیم دست داده از دیدگاهشکبار گوهر سرشک بسیار نثار آن دو سرقد  
 مغفرت انوار فرمودند و دوازده هزار روپیه بخدم و مجاورین آن مزار  
 فیض آثار عطا کرده نماز ظهر در مسجد روضه مکرمه ادا نمودند و  
 چون از تقدیم این مراتب پرداختند قرین سعادت مراجعت کردند  
 و بعد از یک روز بغرقدم اشرف رفعت بخش قلعه مبارکه گشته  
 شبستان دولت را بانوار طلعت مهر فروغ بر افروختند و بانحال  
 کریمه ریاض حشمت ثمره طیبه نهال ابهت ملکه تقدس نقاب  
 خورشید احتجاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرسش و  
 دلجوئی بتقدیم رسانیدند و بانواع ملاطفت و ملامت خاطر شریف

ایشان تسلی بخشیدند و همچنین با جمیع محبوبات سرادق  
 عزت لوازم تلطیف و مهربانی بجای آوردند و از نفائس اتمه  
 توره‌های شایسته بهر يك مكرمت کرده مجموع را از لباس كدورت  
 برآوردند و دو پاس از روز گذشته مراجعت فرمودند و پس از دو  
 روز دوم باره بقلعه مبارکه شرف قدوم بخشیده آن ملكه قدسی  
 خصال را بغیض حضور پرنور مسرور گردانیدند و اشاره معلی صادر  
 شد كه جمیع امرای نامدار و بندهای آستان سلطنت مدار بدر حرملكه  
 دولت رفته بخدمت آن ملكه قدسی نقاب كورنش برسانند و  
 نذرها بگذرانند و چون بندهای سده خلافت بموجب حكم لازم  
 الاستدال بعقبه شبستان اقبال حاضر آمده كورنش رسانیدند از مركز  
 آن پرده آرای هودج عزت و بختیاری بجمیع امرای هزاره خلع  
 فاخره عطا شد و بعد از چند روز دكر باره گرامی همشیره قدسی نژاد را  
 بدیدار همایون آثار مسرت اندوز ساخته ملاطفت و دلجوئی نمودند  
 و آن ملكه ملكی اطوار مراسم پای انداز و نثار بجای آورده  
 پیشكشی شایسته بنظر انور رسانیدند و حضرت شاهنشاهی هرچند  
 روز بروز بروضه منوره پرتو قدوم گسترده بدعا و فاتحه اجر و معادت  
 می اندرختند و مكر دران روضه فیض آمود مجلس مولود منعقد  
 شناخته بانفاق محتاجین و فقرا و انعام صلحا و فضلا هدیه سرور  
 بررج مبرور حضرت فردوس آشیانی علیدین مكانی<sup>۱</sup> فرستادند و  
 از آنجا كه برخي مصلحت های دولت و جهان بینی مقتضی آن  
 گشت كه رایات عالیات روزی چند در مستقر خلافت ابد پیوندد  
 اقامت نماید مخدرات سرادق سلطنت را از دار الخلافه شاه جهان

آباد طلب فرمودند و عبد النبی خان و مخلص خان و خدمت  
خان خواجه سرا را با جمعی دیگر از بندگان تعیین نمودند که  
بآن مرکز اقبال شناسنده هنگام آمدن در ملازمت هودج عفت بیگمان  
باشند و چون عید سعید فطر نزدیک بود اشاره والا صادر شد که  
تخت فیروز بخت مرصع و سایر اسباب و لوازم جشن مسعود را  
نیز همراه بیاورند و درین ایام نجف قلی غلام والی ایران که از  
جانب آن والا در دمان خربزه برسم موعات آورده بود به پیشگاه  
خلافت رسیده دولت زمین بوسه سده سنیه دریافت و در هزار و  
هفت صد خربزه که بر پنجاه جمازه بار بود با سه خوان طلا از نظر  
معلی گذرانیده بعنایت خلعت سروراز گداید و پس از چند روز  
دگر باره عطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مباحی گشته رخصت  
انصراف یافت و چون نهال ریاض دولت و کامکاری بهار چمن  
ابهت و بختیاری پادشاهزاده والا قدر ارجمند محمد معظم را  
اندک انحراف مزاجی روی داده فصد کرده بودند بیست و ششم  
ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از روی عطونت و مرحمت پرتو  
قدوم بسر منزل ایشان انگنده ساعتی چند قریب دولت آنجا تشریف  
هضور داشتند و آن کامگار بخت بیدار مراسم پیشکش و نثار تقدیم  
نموده شکر مقدم همایون بجای آوردند \*

### گفتار در نتیجہ قلعه چانکام از متعلقات ولایت رخنک

چون والا قدر نیک اختری را دمت تایید آسمانی افسر  
گیتی پناهی و جهان خسروی بر تارک عزت نهاد و فضل

و موهبت ربانی از عطا خانه تقدیر بخت جهان ستان و طالع  
 عالمگیر دهد، لایحه ای بمقام دولت ارجاعش پیوسته  
 کارهای دشوار کشاید و بذیری اقبال بلندش همواره نتوحات  
 شگرف رخ نماید. مصدق این کلام کشایش قلعه چانگام است از  
 کفر آباد ولایت رخنگ که مرکز پرتو ماهیچه اعلام اسلام بر ساحات آن  
 کفر بوم نمانده و هیچیک از فرمان روابان هندوستان را خیال تسخیرش  
 در پیشگاه ضمیر راه ندانده بود. و درین سال فرخنده بمسلکام  
 جمیل زنده نویسان عظام امیرالامراء چندار بنگاله صورت یافت  
 چهره افروز دین دولت شد. تبیین این مقال آنکه سیرتان ولایت  
 رخنگ که از کمال لجهالت و ضلالت بصد جرحه از شهرستان  
 مردمی دور اند و بر انواع و اقسام بقوم مشهور بذایر قرب جوار  
 رخنگ بنگاله و اتصال مرحد آن ده ولایت بهم هنگام انتهاز فرصت  
 از بدگوهری و فتنه پروری جسارت ورزیده بانواره و توپخانه و کثرت  
 و جمعیت تمام بسرحد ولایت بنگاله می آمدند و سکنه و رعایای  
 بعضی مواضع که بر سر راه آنها گمراهان بود آسیب دیدان آن گروه  
 بدست می رسید و اگرچه از قدیم الایام آبائی که راه در آمد نواره  
 آن شور بخفانست بر هر دو تبار آن قلع و تهرانها محکم ساخته شده  
 بتعمین مردم کاری امتوان کرده و همواره جمعی با نواره پادشاهی  
 نیز بر روی دریا چرخ نموده از دستبرد آنها با خبر میباشند لیکن  
 از آنجا که آن قوم بدنام را در مراتب حرب و یکار روی آب از کثرت  
 مزاولت و منازعت ملکه و مهارتی عظیم است و مغان جنگی  
 آنها بحسب مامان توپخانه و تمانت و احتیاط مزین تمام بر



نوارک بنگاله دارد بالکلیه راه جسارت آن دیو خصلتان مردود مسدود  
 نمید و چون اکثر اوقات در کمین فرصت می بودند هرگاه قابو می  
 یافتند دست تعرض و تطاول بسکنه و رعایای سواحل دراز کرده  
 اموال و اشیای آنها را عرضه انتهاب می ساختند و از هندو و مسلمان  
 و مرد و زن چندانکه میسر بود بقید اسر می آوردند و بعضی  
 اوقات بغلبه و استیلا تمام آمده نهایت خبل و خرابی یولایت  
 جه شاهی می رسانیدند چنانکه در موابق از منہ نزدیک جهان گیر  
 نگور سیوسیسر و نهیب آن حدود پرداخته بودند و زر و انبوه و خلقی  
 کثیر از صغیر و بزرگ اسیر ساخته از آنجمله که همواره همیشه فاک نهست  
 این طرازند از اوزنگ خلافت را امن و آرامش بلاد و عباد و قلع  
 مواد شر و فساد پیش نهاد است چندی قبل ازین که حقیقت  
 جهارت و خیرگی آن سعادت نشان و آمدن نوارک آنها بسپرد  
 ولایت پادشاهی از نوشته سوانح نگاران بنگاله معروض پیشگاه اقبال  
 گردید از موقف عظمت و جلال یرنغ همایون بزید امرای عظام امیر  
 الامرا سپه دار آن صوبه عز صدور یافت که در حفظ ثغور آن ولایت  
 و استحکام قلاع و تہانہا کہ بر ممر آن نوم بد گهر واقع است بیشتر  
 از پیشتر کوشیده در دفع شر و منع ضرر آنها کماینی ساعی باشد  
 و قلاع تازه و تہانہای جدید در ہرجا اسب داند احداث نموده  
 چنان کند کہ من بعد راه آمدن آن اشرار و بکار بخند ولایت پادشاهی  
 مسدود شود و آسیب و گزندہی ازان جمع شقاوت پیوند بسکنه  
 و رعایای مستمند نرسد و بالکلیه قطع مواد افساد آن گروہ بد نهاد از  
 آن بوم و بر صورت بلند ہمت برکشایش ولایت رخنگ بخت نصحت

تسخیر چانگام که کلید فتح آن کفرستان و تصرف دران موجب سد طریق جرأت و دست اندازی آن گروه بولایت بنگاله است وجه قصد ساخته در سامان اسباب این عزیمت خیر اثر کوشش نماید بنابر آن امیر الامرا که همت بتمشیت این مهم بر میان عبودیت بسته بسر انجام مقدمات این مطلب پرداخت و چون تهانه نوکهای که آن طرف تهانه سنگرام کده و بهلوله و جگدیه نزدیک بدریای شور واقع است منتهای تهانهای پادشاهی و از اینجا چانگام قریب المسافت است و هرگاه نواره مقهور آن بعزیمت شقاوت پروری سفری می شود از نزدیک آن گذشته بملک پادشاهی منتشر می گردد و از اینجا کیفیت و بیهوده داری آن تیره بخندان بد مآب در هنگام ذهاب و ایاب معلوم می شود با گذشته آن جهت در عهد موبده داری ابراهیم خان فتح جنگ همواره جمعی از جنود قاهره بحفاظت آن قیام داشتند لهذا امیر الامرا باقتضای رای اخلاص پیرا استحکام تهانه مذکور از ضروریات این مطلب شمرده اوائل صفر این سال نصرت مآل سعید نام افغانی از نوکران خود با پانصد پیاده تیر انداز و تفنگچی بحراست آن تعیین نمود و برخی از نواره پادشاهی با جمعی دیگر بامداد و اعانت او مقرر ساخت و باستحکام تهانه سنگرام کده که الحال موموم بعالمگیر فکر و محل جدا شدن آبهای است که مصر مخاذیل مگره است پرداخته محمد شریف نوجدار بندر هوگلی را با پانصد برق انداز و تیر انداز و یک هزار پیاده بندوچی بتهانه داری آنجا معین ساخت و بیست توپ از خرد و کلان با لوازم آن بدانجا فرستاد و محمد بیگ اباکش و ابو الحسن نام یکی از جماعه داران

خود را با نواره که در سری پور بود تعیین نمود که بر سبیل نوبت  
 بر روی آب سیر نمایند و از سری پور تا عالمگیر نگر که بیست و یک  
 کوه مسافت است چون آل که هنگام برشکل بآن تردد توان نمود نبود  
 مقرر ساخت که آل بزدند تا در موسم طغیان آبها که زمینها را آب  
 می گیرد طریق وصول کومک و آذوقه به تهاغه مذکور مهذب نباشد  
 و از آنجا که دلاور زمیندار سوندیپ که بظاهر اظهار اطاعت و بندگی  
 می نمود بنابر مصلحت کار خویش باطناً با مقاهیر مگره موافقت  
 داشت بابو الحسن نوشت که آن تیره بخت بی سعادت را که نقش  
 نفاق و دورویی از روی کارش لایم بود تکلیف رفاقت در سیر روی  
 آب نماید و اگر از آمدن ابا و امیناء کند تند و تادیب او را جویای  
 وقت و فرصت باشد چون ابوالحسن <sup>چندی</sup> اب با و پیام نمود جواب داد  
 که عذریب آمده در نوکهای <sup>منشأ</sup> ملائمتی می شوم ابو الحسن با تاجا رفته  
 یکدو روز انتظار کشید و چون اثری از وعده او ظاهر نشد خود با نواره  
 و جمعی که همراه داشت بقصد برون او عازم سوندیپ شد و چون  
 بدان سر زمین رسید آن تیره بخت اعلان آثار خلاف اندیشی و  
 عصیان منشی نموده با اتباع خویش بجنگ پیش آمد و ابو  
 الحسین با همراهان قدم همت نهاده با زوری جزأت و جلالت  
 به پیکار کشود دلاور بدگر پس از کوشش و آویزش بسیار قرار نموده  
 بقلعه که دران جزیره داشت محصور گشت و سپاه منصور  
 از پی او شتافته و پیاپی قلعه رسیده بکشایش آن پرداختند و قهرا  
 و جبر آنرا محصور ساختند و آن مقهور بصد حیل و سعی خود را  
 ازان مهلکه بر آورده به پناه جنگل در خزید و مردم متفرق خود

را آنجا فراهم آورده با هفت هشت هزار کس دیگر باره روی جرأت  
 بمحاربه مبارزان نیرومند آزد ابو الحسن با وجود قلت عدد  
 همراهان قدم استقامت استوار داشته جنگی مردانه کرد و دلار  
 در زخم تیر برداشته بچنگل فرار نمود و بسیاری از مردمش بتبع  
 سطوت دلاران شهادت کیش سپری شدند و از بهادران نصرت  
 شعار نیز چندی جان فثار و برخی زخمدار گردیدند و درین اثنا  
 خبر رسید که برخی از نواره مقهوران رخگ نمودار شده چون با  
 ابو الحسن آن قدر کس نبود که گروهی بحراست جزیره گذارد و با  
 جوتی دیگر همت بر مقابله و مدافعه رخنگیان گمارد با مجموع  
 همراهان و نواره بدفع مخدولان روان شد چون مقاهیر رخگ صلاح  
 در جنگ ندیده نواره خون بیک سو کشیدند ابو الحسن نیز بنابر  
 مصالحت متعرض پیکار آنها نگشته پنهان نواحی آمد امیر الامرا  
 بعد از آگاهی برین مقدمه ابن حسین داروغه نواره و جمالخان  
 دلباق و سراناز خان و قراولخان و محمد بیگ اباکش و گروهی  
 دیگر از منصبداران و یک هزار و پانصد کس از اهل توتخانه و چهار  
 صد سوار از تابانان خون با نواره تازه سوای آنچه بسیرری آب  
 مقرری بود تعیین نمود که ابو الحسن را با رفقای او بخود منضم  
 ساخته بنسخیر جزیره سوندیپ پردازند و عرصه آن سرزمین  
 بالکلیه از خار وجود دلار تیره اختر پردازند چون ابن حسین با  
 همراهان بنواحی که صحابی سوندیپ است رسید باقرضای  
 صلاح اندیشی خود با محمد بیگ اباکش و نواره منصور بحکم  
 مد راه مقهوران رخگ آنجا توقف گزید و ابو الحسن با تابانان

امیر الامرا و زمینداران اواسط جمادی الآخره این سال همایون  
 بر سر جزیره مذکوره رفته هنگامه آزی کارزار شد. و بنیروی بازوی  
 جهد و کوشش قاعه چند که زمینداران شقاوت شعار در کنار دریا  
 ساخته بود بدست آورده مورچاها بست و جمعی کثیر از اتباع  
 دلاور بدالت تیغ دلاوران شهامت پرور مسلک نبستی پیدموندند و  
 شریف پسرش زخمی شده دستگیر گشت و دلاور بد سیر چون تاب  
 مدافعت از بضاعت همت خویش فزون دید بچنگل گریخته در  
 مکانی که پناه جای خود اندیشیده بود قرار گرفت و ابو الحسن  
 تعاقب او نموده بسباری از اتباع و مردمش را که روزه صفت  
 در جنگل خزیده بودند علف تیغ انتقام ساخت و آن تیره بخت  
 را با اهل و عیال دستگیر کرده ساخت آن جزیره از خار تصرفش  
 پرداخت و او را با نوک و دوتن از مرد و زن که باو متعلق بودند  
 همراه منور زمیندار نزد امیر الامرا فرستاد آن زبده نوینان بعد از  
 آگاهی برین معنی عبد الکریم برادر رشید خان را بحراست آنجا  
 مقرر ساخته دو صد سوار و یک هزار پیاده بندوقچی با او تعیین نمود  
 و چون عزیمت تسخیر چانگام داشت بابن حسین داروغه توپخانه  
 نوشت که با همراهان دران حدود توقف گزیده وقتی که دیگر جنود  
 فیروزی اعتصام به تسخیر چانگام معین شوند او نیز با رفقا و نواده  
 بدان گروه ملحق گردد و چون استماله غرنگیانی که در چانگام  
 سکونت گزیده با زمینداران جنگ موافقت داشتند از مقدمات  
 ضروریه مطلب بود بصوابدید رای سدید خطوط مبنی بر لطائف  
 مواعید بآن گروه نوشته بغرنگیانی که در بندرهای ولایت بنگاله

تمکن داشتند حواله نمود که با نوشتنهای خود نزد آنها فرستند  
 اتفاقاً چندی ازان نوشتنها بدست گرام کبری نام یکی از مقاهیر  
 صگبه که زمیندار رخنگ او را بعبادت نکوهیده خویش با برخی از  
 نواده برسم قزاقی بطرف سوندیپ فرستاده بود در آمد و او نوشتها  
 را نزد زمیندار مذکور ارسال داشت و بدین جهت آن مقهور بر  
 طائفه فرنگیان بی اعتماد گشته بگرام کبری نوشت که آن فریق را  
 با متعلقان از چانگام برخنگ فرستد فرنگیان ازین معنی آگهی  
 یافته با رخنگیان در مقام مخالفت و محاربت در آمدند و برخی  
 از صفائن آن بخت برگشتگان را آتش زده با کل اتباع و کشتیهای  
 خود بعزم بندگی و دردت خواهی این آستان اقبال آشیان روی  
 عزیمت بولایت بنگاله آوردند و بیست و یکم جمادی الآخره پنجاه  
 حلیه فرنگی که مشحون بود بتوپ و تفنگ و سایر آلات جنگ و  
 تمام طائفه فرنگیان چانگام داخل تهبانه بواکهالی شد فرهاد خان  
 تهبانه دار بپلوه چندی از سرداران آنها نزد امیر الامرا فرستاده  
 ما بقی را نزد خود نگاه داشت و آن عمده نویغان آن گروه را بنوید  
 همراه پادشاهی تسلیم و استماله نموده هم از سرکار والی پادشاهی و  
 هم از جانب خود بآنها رعایتها کرد بالجمله چون این مقدمات  
 روی نموده اسباب و معدّات فتح چانگام بسعی کارکنان آسمانی  
 سلسله وار دست بهم داد و قابوی سرکردن آن مهم بدست آمد  
 امیر الامرا آن عزیمت مهم نموده بزرگامید خان خلیف خوش  
 را با ده هزار سوار از تأییدگان خود و سید اختصاص خان باره و  
 سید سنبه سیصودی و میانه خان و کرن کجی و چندی دیگر از

منصبداران و جمعی که پیشتر با عسکر خان بهمیم کوچ بهار معین بودند بآن مهم تعیین نموده بیست و هفتم ماه مذکور رخصت کرد و چون مقرر گشته بود که خان مشارالیه با همراهان از راه خشک عازم مقصد شود بفرهاد خان تهبانه دار بهلوله نوشت که با این حسین داروغه نواره و مذکور زمیندار و دیگر بندها و لشکری که آنجا بودند سفینه عزیمت را از آن حدود لنگر برگرفته براه دریا روان شوند و میر مرتضی داروغه توپخانه را نیز رخصت نمود که بر جناح سرعت بفرهاد خان رسیده او را با دیگر همراهانش در پیش رفتن سزاولی نماید و کپتان مور سرگروه فرنگیان چانگام را با دیگر سرداران آنها خوشدل و مستمال ساخته مقرر کردند که با تمام اتباع و نواره خویش درین عزیمت فبروزی اثر رفیق جنوب فتح بوده بمراسم خدمت و دولت خواهی پردازند و کمال پسر زمیندار سابق رخنگ را که از دست تسلط و استیلائی زمیندار حال در عهد فرمان روائی اعلی حضرت علیین مکلفی فردوس آشنائی طاب ثراه باین دولت فلک رفعت پناه آورده بهایانگه نگر آمده بود بوعده تفویض سرگروهی قوم او امیدوار از عنایت پادشاه ساخته مقرر نمود که با فریقی از قوم مکه که در جهانگیرنمر بودند همراه میر مرتضی بود و مراسم خدمت و جانفشانی درین مهم بآقایم رسانند و پوزاه مبنی بر ترغیب مراتب عبودیت و دولت خراهی و استماله بمراسم والای پادشاهی بحاکم چانگام نگاشته مصحوب یکی از مردم مکه نزد او هفستاد چون نوشته امیر الامرا بفرهاد خان رسید و میر مرتضی با رفقا بدر پیوست بصوابدید و کنکاش دولت خواهان چنین قرار

یافت که خان مذکور و میر مرتضی با دیگر بندهای بادشاهی و تابینان امیرالامرا برسم منقلای از راه خشک مراحل مقصد سپارند و این حسین داروغه توبخانه و محمد بیگ اباکش و منور زمیندار با دیگر زمینداران از راه دریا روانه شوند و بنابراین قرار داد فرهاد خان جمعی را با بیلداران و تبرداران و برخی از پیداهای تیر انداز و بند و قچی بجهت ساختن راه و بردن جنگل تعیین نمود و شازدهم رجب با مبر مرتضی و دیگر همراهان از نواکهای کوچ کرده بتهانه جکدیه نزول کرد و این حسین و همراهانش که با نواره بودند زورق عزیمت را لنگر برگرفته نهنگ آسا بحر فرسا گشتند و هردهم ماه مذکور فرهاد خان با همراهان از آب پهنی عبور کرد و از روی تدبیر و کردانی طبع مراحل نموده بیست و چهارم نزدیک تالابنی که از آنجا تا چاگام یکروزه مسافت نشان میدادند بانتظار رسیدن بزرگ امید خان نزول کرد و خان مذکور بیست و یکم رجب از آب پهنی گذشته بآئین حزم و احتیاط و هوشیاری که مناط سپاهگری و سردار بیست قطع مسافت دشوار و طبع مسالک نابهموار کرد و بکوشش و تدبیر تمام از آبها و دریاها و خونخوار و جنگل‌های مترام اشجار عبور نموده بیست و پنجم بهشت گروهی موضعی که فرهاد خان و میر مرتضی نزول داشتند و از آنجا تا قلعه چاگام ده کرده مسافت بود و جنگلی در کمال انبوهی و راهی بغایت صعب داشت رسیده منزل گزید فرهاد خان هر روز قدری راه را جنگل برده و هموار ساخته پیش میرفت و نواره پادشاهی در موضع دومره از متعلقات چاگام که تا موضع افاست بزرگ امید خان



قریب بیست گروه بود توقف نموده منتظر قرب وصول جنود  
 فیروززی بود غنیم عاقبت و خیم که در کمین گاه انتهاز فرصت  
 بافzیشۀ آنکه تا عساکر بودند متأثر از نوارۀ منصور دور است شاید  
 دستبرد ی توانند نمود نوارۀ خود توزوک نموده بیست و هفتم ماه  
 مذکور بجمعیت و ابهت تمام بر سر نوارۀ پادشاهی آمده بجنگ  
 پیوستند ابن حسین و منصور زمیندار و دیگر مبارزان نصرت شعار  
 باعتماد نمایند آسمانی که همواره قرین حال این دولت جاودانیدست  
 دامت سعی و کوشش کشوده بمداغۀ و مقابله اعادی در آمدند  
 نوایر جدال و قتال بر روی آب التهاب یافته هنگامۀ کوشش و  
 آوژش از طرفین گرمی پذیرفت سطح دریا از آمیزش خون نهنگان  
 بحر و غا سهری شفق گون و بچار موجۀ صدمات تیر و تفنگ و  
 توپ و ضرب زن کشتی عمر مخالفان غریق دریای خون گردید  
 بدارش ابرمدار کمان مدف سیفۀ دشمنان از گوهر آبدار پیکان لغریز  
 و رعد غرش بندوق جانستان نمودار آثار روز رستاخیز شد از آنجا که  
 ستیزۀ باطل با حق و آوژۀ ظلمت با نور بجای نمی رسد اعدای  
 ضلالت فرجام تاب ثبات و پایداری با مبارزان اسلام نیاورده روی  
 بواجی فرار آوردند و ابن حسین داروغۀ نواره با کشتیهای سبک تیزرو  
 بتعاقب در آمده ده غراب و سه حایه ازان تیره بجنان بدست آورد  
 و مقارن این حالت نوارۀ بزرگ مقاهیر نمودار شد و دگر باره بحر  
 طوفان خیز محاربه و ستیز بتلاطم آمده بعد از حرب و ضرب بسیار  
 چون روز بآخر رسید مخالفان ظلمت سرشت روی از عرصۀ مقابله  
 بر تافته رهگرای ادبار شدند و ابن حسین تعاقب آن مدبران نموده

چون نواره آنها بدریای کرن پهولي در آمد و سفائن بزرگ پادشاهی  
 همراه نرسیده بود صلاح درپیش رفتن ندیده نواره را در مکانی  
 مناسب باز داشت و شب را بآئین پاسداری گذرانید چون بزرگ  
 امیدخان ازین معنی آگاهی یافت بغرهادخان و میر مرتضی بتاکید تمام  
 نوشت که بجنگل بری و ساختن راه مقید نا شده برجناح استعجال  
 روان کردند و بهر عنوان که باشد خویش را نزدیک بنواره رسانند و  
 خود نیز ترک جنگل بری کرده بسرعت سیر رهگرا شد نرهادخان  
 و میر مرتضی با همراهان روز دیگر بکنار دریا رسیدند و مقاهیر  
 تیره ایام را از مشاهده لشکر اسلام رایت همت نگونسار شد درین  
 روز ابن حسین با نواره منصور بدریای کرن پهولي که نواره مخالف  
 دران لطمه خور امواج ناکامی بود در آمده با اعاضی نابکار هنگامه  
 آزادی کارزار شد و دیگر باره نوایر جدال بشدت تمام اشتعال یافته  
 حرّی معب و نبرد یی شدید روی داد و تا دوپاس روز از طرفین  
 نهایت مرتبه کوشش و آویزش بظهور رسید و آخر الامر دران موج  
 خیز حرب و قتال بان مراد عنایت اینرزی سفینه آمل مبارزان  
 فیروز یی مآل بساحل نصرت و فیروزی رسانید و مخالفان باطل  
 ستمیز شکست فاحش یافته روی بواحدی گریز آوردند و جمعی  
 کثیر از مقاهیر را کشتی حیات بگرداب نیستی فرو شد و گروهی انبوه  
 بقید اساری گرفتار آمدند و بسیاری از غلبه دهشت و فرط ارتعاب  
 خود را بآب در انگذده ازان راه بآتش درزخ پیوستند و آن روز  
 پس از فتح نواره منصور در دریای کرن پهولي پائین قلعه چانگام  
 توقف گزید و چندی از فرنگیان چانگام که آنجا مانده بودند و جمعی

دیگر از اهل فرنگ که درین وقت از رخگ یکومک آنها رسیده بودند  
 باین حسین ملاقی شدند و کپتان مور که قبل ازین با همراهان خویش  
 چنانچه گزارش یافته است از چاتگام نزد امیرالامرا آمده درین  
 مهم همراه لشکر نصرت پناه بود مصدر خدمت و دولت خواهی  
 گشته ترددات شایسته بظهور آورد و روز دیگر بزرگ امید خان با تئم  
 جنود نصرت اعتصام پدای قلعه چاتگام رسید و انواع قاهره از برو  
 بحر بر قلعه محیط گشتند محصوران بعد از تلاش بسیار و کوشش  
 بیشمار چون تاب مقاومت و مدافعت از اندازه قدرت و نیروی  
 مکنت خویش فزون دیدند و سطوت و استیلائی جنود مسعود رعب  
 امکن باطن ضلالت مسکن شان گشته بود ناچار ترک مخالفت و پیکار  
 جست دست توسل بدایمان استیمنان زدند و روز دوم محاصره  
 که سلخ رجب بود رخت قامت از قلعه بیرون کشیده اولیای  
 دولت ابدی دوام آن حصن متین و معقل حصین را که در  
 منانت و حصانت و استحکام شهره ایام است و هرگز کمند عزیمت  
 هیچیک از سلاطین اسلام و خواندین دین پرور را لا مقام بنگرند تسخیرش  
 نرسیده و اذنام جنود خطرات و اوهام بسپردن صاحب تصرفش  
 آشنا نگردیده با کل ولایت چاتگام و تمام توپخانه و نواره آنجا  
 منصرف گشتند و بهمین تأییدات قادر متعال و برکت توفیقات  
 این نصرت بخش بدیها این قسم فتحی که سرمایه تشیید  
 مبانی دین و ملت و پیرایه تنظیم قواعد ملک و دولت بود احبای  
 سلطنت و امفیدای خلافت را نصیب گشته عرصه آن برو بوم کفر و  
 ضلال از لوث تصرف ارباب حزی و نکال پرداخته آمد و رایات

اقتدار کفار نا بکار نگونفسار گشته بجای آن اعلام اسلام انراخته شد و حاکم چانگام که عمزاده زمیندار رخنگ بود با یک پسر و چندی از خویشان و قریب سیصد و پنجاه تن و دیگران بد کیشان بقید اسر گرفتار گردیدند و یکصد و سی و دو کشتی جنگی و یک هزار و بیست و شش توپ برنجی و آهنی و تفنگ و زنبورک بسیار و سرب و باروت بیشمار و دیگر مصالح توپ خانه و سه زنجیر فیل بدست آمد و بمیامن حسن نیت ارجمند و مجاهده همت آسمان پیوند گیتی خدیو مؤید فیروزمند ساخت کفر آسمانی آن سرزمین که هرگز پرتو خورشید دین مبین بر آن نفاذ شده بود بانوار آثار اسلام روشنی پذیرفت و مسامع سبزه و قنطاریش که هیچ گاه جز نوای کفر و ضلال نشنیده بود باستماع زمزمه ذکر و تهلیل بر افروخت و خلقی کثیر از رعایای ولایت بفکاله که بحسب تقدیر از دیرباز بقید اسر کفار سیه روزگار گرفتار آمده از یار و دیار دور افتاده بودند از شرتسلط اشوار نابکار رستند و بامارکن و مساکن خویش پیوستند بالجمعه بزرگ امین خان اسارای چانگام را بهمراهی جمعی نزد امیرالامرا فرستاد و خود با جبهوش قاهره آنجا بساط اقامت گسترده در صدی بندوبست آن ولایت شد میانه خان را با جوقی بجهت استماله رعایا و نشانیدن تپانه بسمت شمالی چانگام تعبیر نمود و تاج میانه را با کوسنیدان و تابینانش و یکصد نفر بندو قچی بتپانه داری و محافظت طرق و مسالک از چانگام تا کفار دریا پهنی معین ساخت و چون در بندر رامبو<sup>(۴)</sup>

که از چانگام تا آنجا چهار روزه راه و مابین چانگام و رخنگ واقع است جمعی کثیر از مخاذیل رخنگ بودند و بمحارست و نگاهداشت قلعه آن قیام داشتند میر مرتضی داروغه توپخانه را با برخی از افواج قاهره بدانصوب تعیین نمود که باستماله رعایای آن سمت پرداخته از کیفیت مسالک و معابر آن سرزمین آگاهی بخشد و اگر میسر آید بدانجا رسیده بر تسخیر قلعه آن همت گمارد میر مذکور بعد از قطع مراحل معذب و گذشتن از جنگلهای انبوه و آبهای دشوار گذار پس از دوازده روز با همراهان بیک گروهی قلعه رامبو رسیده توقف نمود و از روی کار طلبی کشایش آن حصن متدین بیش نهاد همت اخلاص آئین ساخت و روز دیگر هنگامی که جنود مسعود انوار صبح بعزت تسخیر ندلی حصار آسمان از کعبن گاه انق بیرون تاخت و مبارزان بسالت خود برامبو رسیده باعضاد عوی و امداد آلهی و استظهار اقبال فیروزی مآل حضرت شاهنشاهی بر قلعه یورش برد راولی نام برادر زمیندار رخنگ که نظم مهم آن سرزمین باو متعلق بود با همراهان خویش از سر تاجل بمدافعت پرداخته بقدر قدرت و توانائی مراسم کوشش بتقدیم رسانید و چون تاب مقاومت از اندازه استطاعت خویش فزون دید با محصوران رخت اقامت از حصار برگرفته بجنگلی که متصل بکوه نزدیک قلعه بود گریخت میر مرتضی با رفقا تعانف آید بد عاقبتان نموده جمعی کثیر را طعمه شمشیر انتقام ساخت و گروهی انبوه دستگیر شدند و برخی از مقهوران ضلالت آئین که از صدمه تیغ کین بهائاران ظفر قرین رسته در پناه جنگل خزیده بکوه پناه

جمعه بودند چون دانستند که دستگیر سر پنجه اقبال خواهند گردید  
امان طلبیده ملاقی شدند و اولدای دولت بی زراں مخدولان را  
بقید اساری در آوردند و گروهی از مسلمین رعایای بنگاله که آنجا  
رعین قید کفار نابکار بودند از عذاب صحبت اشرار رهائی یافتند  
و از میامن دولت قاهره رخت افاست ازان کفر آباد ضلالت بنیاد  
بر گرفته بجانب اوطان هویش شتافتند چون خبر این فتح به بزرگ  
امید خان رسید و نیز بظهور پیوست که زمیندار ضلالت شعار رخنگ  
فوجی از راه خشکی برامبو تعیین نموده بذابر رعایت مراسم احتیاط  
میانه خان و جمال خان دلزاق و جمعی دیگر را بکوسک میر  
مرتضی نرسنداد میر مذکور بعد از تسخیر رامبو جوتی از بندر قچیان  
بکنار رودی که بمسافت یک و نیم کوه از رامبو واقع است تعیین  
کرده بود که آنجا اقامت نموده از آمدن غنیم با خبر باشند روزی  
ناگاه جمعی کثیر از مخالفان با هفت زنجیر نیل از جنگل برآمده  
بر رزمه بندر قچیان حمله آوردند و چندی را از هم گذرانیدند و چون  
میر مرتضی ازین معنی آگاهی یافت سوار شده با جمعی از جیوش  
قاهره بدفع آن اشرار روان شد و بکنار رود مذکور رسیده با آنکه  
آتش عمیق بود و مقهوران شروع در استحکام مورچال بر کنار آن  
نموده بودند با همراهان دایرانه بآب زده ازان سالم عبور نمود  
مردودان فابکار بجنگ و پیکار پیش آمده کوششی بلیغ نمودند و  
آخر الامر تاب ثبات و پایداری نیافریده روی بوادی فرار آوردند و  
مبارزان منصور تعاقب نموده جمعی کثیر را فذبل و اسیر ساختند  
و هشتاد توپ و بندر قچیان و دیگر ادوات پیکار ازان حرب ادوات

بدست مجاهدان ظفر شعار در آمد بالجمله چون مسافت از چانگام  
تارامبو بغایت صعب است و کوه و جنگل بسیار و یکدو آب که بی  
کشتی متعذر العبور است در راه است و در موسم برشکال هفت آن  
راه را چنان آب میگیرند که بالکلیه طریق عبور مسدود میگردد و  
درین سال از جهت قلت آذوقه و قرب وصول فصل برشکال تعیین  
افواج بحر امواج برخنگ در حینز تونف امتاک و بزرگ امید خان  
ازوری درر بینی و مصالحت اندیشی نظریر انسداد طبق و مساک  
و عدم وصول کوسک در هنگام طغیان آبها نموده بمیر مرتضی نوشت  
که با همراهان از انجا برآمده سران و زمینداران و اسارا و رعایای رامبو  
را بدکن کول که متعلق بچانگام است ببارد میر مذکور بصوابدید  
بزرگ امید خان از رامبو بچانگام آمد و چون خبر این فتوحات از  
عرضه داشت امیر الامرا و آخر شعبان این سال هه ایون فال بمسامع  
اقبال رسید حضرت شاهنشاهی چانگام را باسلام آباء موسوم ساختند  
و آن زبده نوینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع  
و دو اسب از طوبیله خاصه یکی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با تلایر  
و بزرگ امید خان خلف او را باضافه پانصدی صد سوار بمنصب  
هزار و پانصدی پانصد سوار و فرهاد خان را باضافه پانصدی  
بهمنصب هزار و پانصدی سصد و پنجاه سوار و میر مرتضی داروغه  
تونخانه را بخطاب مجاهد خنی و ابن حسین داروغه نواره را  
بخطاب مظفر خانی و هر یک را باضافه منعب و منور زمیندار را  
از اصل و اضافه بدمنصب هزاری پانصد سوار نواختند \*

## آغاز سال نهم از سنبر، دولت والای عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات که از فیض دین پروری و معذات گستری  
زیبندۀ ابرنگ سلطنت و سروری جهان را اختر نیک اختر از  
سپهر مراد طالع و جهان بان را ماه سعادت از افق امید لامع بود  
شهر کرامت بهر صیام در رسیده روشنی بخش دیده ایام شده و شب  
دو شنبه مطابق هجری هفدهم اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق  
امثله سعادت نشان عبادت شعار را سرمایه احراز برکت و ادخار  
حسنت گردید و سال نهم از سنین خلافت مہمانت قرین خدایگان  
دولت و دین شهنشاه یزدان پرست حق آئین بهزاران خرمی  
و بهروزی آغاز جهان افروزی نموده اشراق معلی به پیشکاران پیشگاه  
سلطنت صادر شد که تا رسیدن عید سعید بارگاه جبه و جلال را  
آئین حشمت و اقبال بندند درین ایام مبارز خان که در جاگیر  
حود بود بصوبه داری کشید از تغیر سیف خان معین گشته  
بعفایت خلعت و اضافۀ پانصدی بد منصب سه هزاری دو هزار  
سوار سربانندی یافت و گویال سنه و حکرام کجپناه از کومکین  
صوبۀ کابل هریک بمرحمت علم رایت مہابات ادراخت و اسد ولد  
ملا احمد نایب که حقیقت آمدن او از بیجاپور و سپری شدن روزگار  
حیاتش در بلدۀ احمد نگر در مقام خود محبت گزاس پذیرفته  
دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعفایت خلعت  
فاخره و اسب با ساز طلا و خنجر مرصع و منصب هزار و پانصدی



هزار سوار و خطاب اکرام خانی مورد نوازش شد و عبیدالله خان فوجدار نور که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود احرار دولت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و بعرض اشرف رسید که دلاور خان حارس قلعه رنجهپور باجل طبیعی بساط حیات در نوردید و یک صد و بیست و یک زنجیر نیل که برخی زمیندار آشام بوسم پیشکش فرستاده و بعضی در جنگل های بنگاله صید شده بود مجموع را امیر الامرای صوبه دار آنجا بجهاد معالی ارسال داشته بنظر خورشید اثر رسید و شب سه شنبه هفدهم فروردین هلال خجسته شوال از مطلع سعادت و کامرانی رخ نموده چهره آرای نشاط و شادمانی شد و روز دیگر که عید فرخنده فطر بود نوای شادبانه اقبال از بارگاه حشمت و جلال بلندی گرای گشته آواز طرب و سرور بجهانبان در داد و طنطنه عظمت و شکوه بگوش گردون رسانید بادشاهزاده های والا گوهر عالی تبار و نویغان رفیع قدر و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر مدار بسده سلیقه خلافت و جهانبانی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک سعادت پیرامند حضرت شاهنشاهی بعبادت معهود بر فیلی کوه پیکر بدیع منظر که تخت زرین بر کوه پشت آن زده بودند سوار شده با فر آتشی و عظمت و شکوه جهان پناهی لوای توجه بمصلی برافراختند پس از اقامت نماز عید قرین معادت معاودت نموده در ایوان عالی بنیان خاص و عام بر سریر گردون نظیر مرصع نگار جلوس فرمودند و دران والا بارگاه بزم کام بخشی و کامرانی آراسته دست دریایی نوال بچود و احسان و مکرمت و انصال کشودند و بعد از

دو پاس و دو گهزی که ازان محفل سپهر نشان برخاستند پرتو قدوم  
 بانجمن خاص غسلخانه گسترده با وجود تجشم حرکت و صرف قوت  
 دماغ بهنگامه آرائی جشن و سوره دیوان عدالت و داد گستری که اهم  
 مهمات سلطنت و سرور بهت و در هیچ روز وظیفه آن شغل جلیل  
 ازان حضرت متخلف نمی شود پرداختند و بمیامن عدل کامل  
 و لطف شامل مظلومان و جور دیدگان را نیز کام دل روا ساختند  
 بالجملة تا سه روز هنگامه عیش و طرب و انجمن خرمی و سرور  
 مرتب بود و دران جشن فرخنده عاطفت پادشاهانه زهره سیمای  
 حشمت و کام گاری دره محیط شوکت و بختیاری ملکه تقدس  
 نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفی  
 عز اختصاص بخشیده بر سالیانۀ ایشان که سابق دوازده لک روپیه  
 بود پنج لک روپیه افزود و بمخدره نقاب عزت پرده آرای مشکوی  
 ابهت پرهیز بانو بیگم و زینت بخش هودج عفت نور انزای  
 شایسته دولت گوهر آرای بیگم هر کدام یک لک روپیه عطا فرمود و  
 رخشنده اختر برج خلافت تابنده گوهر درج سلطنت پادشاهزاده عالیقدر  
 محمد معظم بعنایت خلعت خاص و باز بند و پهلوچی مرصع  
 و انعام دو لک روپیه و باضافۀ دو هزار سوار بمنصب پانزده هزار  
 دوازده هزار سوار و تزه نهال ریاض عظمت گرامی نخل بوستان  
 حشمت پادشاهزاده نامدار محمد اعظم بمعطای خلعت خاص و حیفه  
 مرصع و خنجر با علاقه مروراید و باضافۀ دو هزار سوار بمنصب  
 دوازده هزار هفت هزار سوار مورد فوازش گردیدند و جعفر خن  
 و مهاراجه جهرنمت سنگه هر یک بعنایت خلعت خاص قامت

مباهات افراخت و بهرام بن نذر محمد خان با تمام ده هزار روبیه  
 و طاهر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و یاضافه پانصد سوار  
 بمنصب پنج‌هزاری سه هزار سوار و فیض الله خان و حسن شاه‌خان  
 هر یک بمرحمت اسپ با ساز طلا و سریلند خان باضافه پانصدی  
 بمنصب سه هزار و پانصد سوار و اصل و اضافه عبد الذبی  
 خان فوجدار متبراً بمنصب دو هزار و پانصد سوار از انجمله  
 هفت صد سوار دو اسبه سه اسبه و حکیم‌الملک بمنصب دو هزار  
 یک صد سوار و معتمد خان قلعه دار گوالیار بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار و عبد الرحیم خان بمنصب هزار و پانصدی سید  
 سوار و ولندر خان از کومکیان لشکر دکن بمنصب هزار و نهصد  
 سوار و عرب شیخ ولد طاهرخان و بهیم سنگه پسر زمیندار سری نگر  
 هر یک بمنصب هزار و شش صد سوار و دربار خان خواجه سرا  
 بمنصب هزار و سیصد سوار و بخندار خان بمنصب هزار و یک  
 صد و سی سوار و مکرم خان و توان گجرات که فوجدارى اسلام  
 نگر ضمیمه خدمتش شده بود بعدایت ارسال خلعت و یاضافه  
 شش صد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار مشمول عاطفت  
 گشتند و عید الله خان فوجدار نرور بمرحمت خلعت و اسپ مورد  
 التفات خسروانه گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و میر  
 عماد الدین خویش خلیفه سلطان بخدمت دیوانی بموتات ركب  
 سعادت از تنبیر دیانت خان منصوب شده بعبای خلعت و  
 بانهانه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی دو صد پنجاه  
 سوار نوازش یانت و لطف الله خان بخدمت داروغگی روزینه داران

از تغیر میر مذکور خلعت سرفرازی پوشید و پرتهی سنگه ولد  
 مهاراجه جسونت سنگه بعطای طره مرصع و اسپ و ساز طلا سرمایه  
 مباحات اندوخت و چون درین هنگام رای عالم آرای حضرت  
 شاهنشاهی که گنجور کنوز رموز ملک و ملت و مرآت شواهد اسرار  
 دین و دولتست چنین اقتضای نمود که خزانن عامره را که در  
 پنجم سال جلوس میمنت قرین بذایر بعضی مصلحت های  
 سلطنت و جهانبانی از قلعه دولت بنیاد مستقر الخلفه اکبر آباد  
 بقلعه مبارکه دار الخلفه شاه جهان آباد نقل کرده بودند دگر باره  
 بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت و اقبال که از سوابق ایام  
 همواره محل خزانن و ذخائر این دولت سپهر اعتصام است  
 نقل نمایند که بدستور قدیم آنجا باشد لهذا نامدار خان را باهتمام  
 آوردن آن تعیین نموده بعنایت اسپ باساز طلا نواختند و دوازدهم  
 ماه مذکور مرخص ساختند و یربلغ گیتی مطاع بنام دانشمند خان  
 ناظم مهام دار الخلفه و دیگر متصدیان آن دارالملک مسجد و جلال  
 طفرای نفاذ یافت که بزودی سرانجام اسباب و لوازم این امر  
 نموده خزانن عامره را بمستقر خلافت فرستند - و درین ایام بعرض  
 اشرف رسید که حق وردن خان قلعه دار راسین باجل طبیعی در  
 گذشت و چون حوی خانم جدی فیض الله خان که انگه نواب  
 خورشید احتجاب تقدیس نقاب ملکه جهان بیگم صاحب بود جهان  
 گذران را پدرود نمود عاطفت پادشاهانه خان مذکور را با محمد عابد  
 برادرش و محمد جعفر ولد ارادت خان مغفور که دختر زاده آه  
 مرحومه است بعطای خلعت و لباس کدورت برآورد - پانزدهم

نمی قعده چون سیوای فتنه گرا که قبل ازین کیفیت احوال آن ضلالت مآل و فرستادن راجه جیسنگه او را به پیشگاه جاه و جلال مفصلا سمت گزارش پذیرفته بظاهر دار الخلافه رسیده بود حکم والا بنهادن پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود جبهه ساری سده سیده گردد و بجهت استماله قلب آن رحشی دشت جبهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه بخلف راجه جیسنگه و مخلص خان پذیره شده او را بدولت زمین بوس استان معلی رسانند و درین تاریخ نامدار خان که چنانچه سبق ذکر یافته بجهت آوردن خزائن نامره از دار الخلافه شاه جهان آباد معین شده بود احرار سعادت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و ان خزائن پیکران و گنجهای روان که بر یک هزار و چهار صد عرابه بار بود بمستقر خلافت رسانید و مجموع آن در عرض چند روز بتاکید و اهتمام تمام داخل قلعه مبارکه شد •

### جشن وزن فرخنده قمری

درین ایام میمنت قرین که از فر دوات و فیض معدلت زیذت بخش آورنگ خلافت و جهانبانی روزگار در عین سعادت و کسرافانی و زمانه هم آغوش شاد آمال و امانی بود موسم جشن وزن قمری آن خورشید سپهر سلطنت و سروری در رسیده جهانیان را مزده عشرت و شادمانی رمانید و روز مبارک یکشنبه هزدم ذی قعده هراتی سیوم خرداد بعد از انقضای یکپاس و چهار گهری از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسالخانه مبارک اکبر آباد که پیشکاران

پیشگاه اقبال آنرا بدست بمساحت عظمت و جلال آراسته تخت فیروز  
 بخت مرصع نگار آنجا نصب نموده بودند دامن امید ترازو از فیض  
 سنجیدن گیتی خدیو عدل پرور مکرمت گستر لبریز زرو گوهر  
 گردید وزن مسعود باین معهود بفعل آمده از برکت آن تمنای  
 عالمی بحصول پیوست و سال چهل و نهم قمری از عمر ابد طراز  
 خلیفه زمان خاقان گیهان ستان بسعادت و بهروزی پدیرایه انجام  
 یافته سال پنجاهم بهزاران مہمانت و فیروزی آغاز جهان افروزی  
 نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم و زن مبارک بر سر  
 گردون نظیر مرصع جلوس فرموده بکام بخشی خلایق پرداختند  
 درین روز خجسته مہین شعبه دوحه سلطنت بہین باد نخل  
 ابھت پادشاهزادہ والا قدر محمد معطم بعطای خلعت خاص و طرہ  
 مرصع و شمشیر خاصہ و یک عقد مروارید و رخشدہ اختر برج  
 کامکاری تابندہ گوهر درج بختیاری پادشاهزادہ ارجمند محمد اعظم  
 بعزایت خلعت خاص و سمرن مروارید و شمشیر خاصہ و تازہ نہال  
 ریاض انبال پادشاهزادہ والا گہر ستودہ خصال محمد اکبر بمرحمت  
 خنجر مرصع باغلانہ مروارید و نوگل حدیقہ دولت سلطان معز الدین  
 بمرحمت خلعت و یک زنجیر نیل عز اختصاص یافتند و جعفر  
 خان و مہاراجہ جسونت سنگہ ہر یک بمرحمت خلعت و مکر  
 خان بعطای شمشیر مشمول عاطفت گشتند و سیاواکہ بموجب حکم  
 معالی کنور رام سنگہ و مخلص خان پذیرہ شدہ اورا بسدہ مہین  
 مرتبہ آورده بودند با سنبھاجی پسرش در کمال انکسار و بندگی  
 و خجالت ز سرانگندگی اداب ملازمت و تسلیمات عبودیت بجای

آورده باحرار دولت زمین بوس تارک مباحات انراخت و یکهزار و پانصد اشرفی بر سبیل نذر و شش هزار روپیه برسم نذر گذرانیده مورد مراحم خسروانه گردید و گنجعلی خان بعنایت خنجر مرصع و از اصل و اضافه بمنصب سه هزارى دو هزار سوار شربلند گشته در سلک کومکيان دارالملک کابل انتظام یافت و سردار خان از کومکيان صوبه گجرات باضافه پانصدی بمنصب سه هزارى دو هزار سوار ازان جمله هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و از اصل و اضافه معتقد خان فوجدار جونپور بمنصب دو هزارى دو هزار سوار ازان جمله یکهزار و هشت صد سوار دو اسبه سه اسبه و تهور خان بمنصب دو هزارى هزار و هیصد سوار و سید ابراهیم از کومکيان صوبه بنگاله بمنصب هزار و پانصدى هزار سوار و محمد علی خان بمنصب هزار و پانصدى سیصد و پنجاه سوار و صالح خان بمنصب هزار و پانصدى دو صد و پنجاه سوار و مترسین بنذیل از کومکيان و راجه جیسنگه و راجه مهاسنگه بهدوریه از کومکيان صوبه کابل هریک بمنصب هزارى هزار سوار و سید خان حارس قلعه ارک دولت آباد بمنصب هزارى شش صد سوار و میر مهدی دیوان مستقر الخلافه اکبر آباد بمنصب هزارى یک صد سوار و عزیز الله ولد خلیل الله خان مرحوم که کد خدا میشد بعنایت خلعت و اسب و خدا بخش ولد ناخر خان که او نیز اراده کدخدائی داشت بانعام ده هزار روپیه و راجه حیات سی زمیندار راجور بعنایت شمشیر با ساز میما کو امیر الله نیدر عبد الرحیم خانخانان مغفور و بدیع الزمان پسر اقا ملای مرحوم هریک بانعام پنجهزار روپیه و سید محمد صاحب سجاده جناب

قدوة الاولیاء الواصلین حضرت خواجه معین الدین چشتی بانعام  
 دو هزار روپیه و شیخ جمال محدث و پنج کس دیگر هر کدام  
 بمرحمت یک هزار روپیه سر بلندی یافتند و پنج هزار روپیه بمزمره  
 نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا گردید - دهم ذی حجه  
 که عید فرخنده اضحی بود دیگر باره بارگاه خلافت و دولت سرای  
 سلطنت طراز عشرت و نشاط و پذیرائی طرب و انبساط یافته نوای  
 کوس دولت و شادیانه اقبال مزده بهجت و خرمنی بمسامع جهانیان  
 رسانید و گیتی خدیو دین پرور حق پرست بشیمة قدسیه خویش  
 رایت حشمت بصوب مصلی پر افراخته بتوزک و آئینی که معمول  
 این دولت عالم آراست توجه فرمودند و نماز عید بجماعت ادا کرده  
 قرین سعادت معاودت نمودند درین ایام سیفخان که از صوبه دارئی  
 کمیر معزول شده بود از آنجا رسیده احراز دوات زمین بوس نمود  
 و بعطای خلعت مبهامی گشت و میرخان فوجدار کوهستان جمون  
 که بموجب یرلیغ همایون از آنجا آمده بود بتلذیم سده سنیه فائز  
 شد و دیندار خان بفوجداری نوشهره از تغیر دلیر خان افغان تعیین  
 یافته باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی  
 هزار و دو صد سوار سرافراز گردید و دلیر خان بفوجداری جمون  
 از تغیر میرخان منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و  
 پانصدی یک هزار سوار از انجمله هشت صد سوار دو سده سه سده  
 نوازش یانت غرق صفر شه نشاه روزگار پرتو توجه بساحت فتح شکار  
 انگذده در روز آنجا نشاط اندوز مید بودند و روز سیوم مراجعت  
 فرمودند و درین ایام بمناسبت موسم برشکال پادشاهزادهای



کامگار بخت بیدار و امرای رفیع مقدار خلعت بارانی مرحمت شد و امیر الامرا راجه جیسنگه و دیگر عمدها و امرای اطراف نیز باین عنایت سرمایه مباحثات اندوختند و از وقائع دکن بمساع حقائق مجامع رسید که حشن خان از کومکیان آن صوبه باجل طبیعی بساط حیات در نورید و پانزدهم ماه مذکور سیفخان بصوبه دارق ملتان از تغیر تربیب خان تعیین یافت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میداگار و اسب با ساز طلا و نیل باجل زر بقت و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری و هزار و پانصد سوار مرلند گشته مرخص شد و حسن علی خان بخدمت داروغگی ملازمان جلو و همت خان بداروغگی گرز برادران از تغیر ملتفت خان و یوسف خان بداروغگی کارخانه مرصع آلات از تغیر عبد الرحیم خان خلعت سرفرازی پوشیدند و چون فیض الله خان اراده گوشه نشینی کرده بود دارالخا از تغیر او قراول بیگی شده خلعت یافت و درین اوقات عبد النبی خان که بفوجداری چکله متبرا قیام داشت فوجداری نواحی اکبر اباد علاوه خدمتش گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصد سوار دو امپه سه امپه بمنصب در هزاری دو هزار سوار از انجمه یک هزار و سیصد سوار دو امپه سه امپه نوازش یافت و باقیخان بحراست قلعه چاندور و فوجداری نواحی آن از تغیر میر محمد خان منصوب گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار مباحی گردید بیست و سیوم بعرض اشرف رسید که اصالت خان فوجدار مراد اباد که او را از دبر باز عارضه معبی طاری شده سرریض و علیل بود و رزگار هیاتش

سپهری شده به عالم بقا رحلت نمود و الله وردیخان فوجدار گورکپور  
 بجای او تعیین یافته از منصبش که سه هزار و پانصدی سه  
 هزار سوار بود پانصد سوار در اسبه سه امده مقرر گشت و بمعنایت  
 ارسال خلعت و فرمان عالیشان مشعر باین معنی سرافراز شد  
 و سادات خان فوجدار شاه آباد بفوجداری گورکپور معین گشته  
 بمرحمت خلعت مورد نوازش شد و منصبش که دو هزار و  
 پانصدی هزار و سیصد سوار بود باضافه پانصدی هفت صد سوار  
 افزایش پذیرفت \*

### فرار نمودن سیوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار

هر تیره اختر بد گوهری که ناصیه بخت شقاوت اثرش از خانه  
 تقدیر رقم پذیر نقوش خزی و نکال و طینت ادبار پرورش مغلطور  
 بر سلوک منهج گمراهی و ضلال باشد لا محاله باقتضای فرمان ازلی  
 و خذلان مطری پیوسته از دوات گریزان بود و از اقبال روی گردان  
 گردد شاهد صدق این معنی رخ تافتن سیوای بد نهاده است از  
 آسمان فلک بنیاد و فرار نمودن از مستقر الخلافه اکبر آید تبیین  
 این قضیه آنکه همچنانچه در مقام خود سمت گزارش یافته بعد از  
 تعیین افواج قاهره باستیصال او چون آن مقهور لئیم بمنهج قوم  
 و مسلک مستقیم اطاعت و فرمان برداری گرانیده کامیاب دولت  
 عبودیت و خدمت گزار می گشته بود عمده راجهای عظام راجه  
 جیسنگه بنایز عهد و قولی که با او داشت در مدد اصلاح کار و انجیل  
 آمال آن خسران مآل بود و درینوقت که آن ضلالت منش را بموجب

خواهش او بدرگاه والا فرستاد و التماس کرده بود که چون پیشگاه  
 هشتم و جاه رسد بشمول مراحم و مکارم پادشاهی بدین الاقران  
 سر بلند و میاهی گردد لهذا درین هنگام که بسده فلک احترام  
 آمد حضرت شاهنشاهی که مظهر لطف و رحمت الهی اند نظر  
 بر سوابق تقصیراتش نگریده با او در مقام نوازش و بنده پروری  
 در آمدند و میخواستند که آن باطل پزوه را رهین عفت و احسان  
 و مورد تفضل و امتنان هازند چنانچه در روز جشن مبارک که  
 رسیدن و بدولت ملازمت اکسیر خاصیت دران روز مسعود قرار  
 یافته بود کنور رامسنگه و مخلص خان را حکم شد که بجهت  
 سر امرای از پذیره شده ان شقاوت منش را بعضاستان بوس رسانند  
 و چون ببارگاه خلافت رسیده کامیاب تقبیل سده سنیه گردید بعد از  
 تقدیم آداب ملازمت باشرف والا بر بساط قرب و منزلت بار یافت  
 و در مقامی مناسب که جای مقربان پیشگاه دولت بود یا امرای  
 نامدار و نویبان رفیع مقدار دوش بدوش ایستاد و مقرر شده بود  
 که دران روز فرخنده بمواطف گوناگون سر بلندی یابد و روزی  
 چند دولت اندوز ملازمت اشرف بوده و از میامن الطاف و مکارم  
 پادشاهانه بمطالب و مقاصد خویش فائز گشته بزودی کامیاب  
 عزت مباحات رخصت انصراف یابد لیکن از آنجاکه آن تیره بخت  
 خدایان شعار همواره با وحشیان دشت ضلالت و دو و دام صحرای  
 جهالت روزگار بسر برده خالی از نشاء خطی نبود و هرگز شرف  
 ملازمت خواقین نامدار و سلاطین مظهر مقدار که بهین سرمایه تحسین  
 اخلاق و تهذیب اطوار است در نیانته قواعد آداب مجلس

پادشاهان نمی دانست و هوای بعضی توقعات بیجا و مقاصد قدور  
از کار در مردداشت و هیالات خام در خاطر بخته بود با وجود عواطف  
و مراحمی که بمحض تفضل پادشاهانه نسبت بحال او سمت ظهور  
یافت بعد از ایستادن دران مجلس بهشت آئین سودای جهل و  
نادانی سربیی مغزش را بشور آورد و بگوشه رفته با کنور راسنکه اظهار  
رنجیده خاطری نمود و گلهای بیجا و خواهشهای نا روا آغاز نهاد  
پرده از روی سقاهاست و بیخردی بر گزنت و جوهر خبط و شورش  
و مافش در همان روز جهان انروز بروی روز افتاد و چون پرتو این  
معنی بر پیشگاه خاطر آگاه حضرت شاهنشاهی تافت اورا قابل  
بساط قرب و حضور ندانسته رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین  
جهت عنایات و مواهبی که نسبت باو مقرر شده بود بظهور نیامد  
و آن بیخرد بد کردار از نظر توجه و التفات شهنشاه روزگار انداده  
حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از درایت کورنش محروم  
باشد و بکنور راسنکه که واسطه کار آن نابکار بود و در بیرون شهر  
منزل داشت حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوثاق خویش فرود آورده  
از حال او با خبر باشد و سلبهائی پسرش را که چنانچه سبق ذکر  
یافته بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سر بلند بون هر چند روز با  
خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنت آن مدبر  
نکوهیده اطوار بر خاطر مهر انوار سمت ظهور داشت و مظنه فرار  
آن هلاکت شمار میشد بقولاد خان <sup>عجنه</sup> شهر اشاره عملی صادر  
گشت که بر اطراف منزل گاه او جمعی از همراهان خود و برخی  
از اهل توخانه بجهت پامداری بنشینند و منهور لامع انور

محتوی بر صورت حال و کیفیت معامله آن مقهور براجہ جیسنکه که مشغول مهم بیجا پور بود و با آن بد کیشن عهد و قول در میان داشت عز صدرور یافته حکم شد که آنچه در ماده او اصلاح دولت داند بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا بر وفق صوابدبد و ملتئم آن عهد راجها با آن مردود معامله رود و پس از دو سه روز که آن شقاوت اندوز مورد بی توجهی و تلخکام زهر بدعنائتی گشته از دولت کورنش محروم بود شور سودای پندار و غروری که در سر داشت فور نشسته از مدهوشی نشاء سقاہت بهوش آمد و از بدم بهر و عذاب پادشاهانہ حکم دراخته در مدد چارہ کار خود شد و توسل بامرای رفیع قدر و نوینان والا جاه چستہ اظهار عجز و ندامت پایش گرفت و چندانکہ خضوع و الحاح نمود پرتو التفات پادشاهی بر ساحت حال آن ضلالت مدش فتافته دولت بار و رخصت کورنش نیامت لیکن مہبہاجی پسرش بموجب حکم معلی با کفور رامسنکه بعز کورنش میرسید و بعدایات و مراحم خسروانہ مقتخر و مباحی میگشت در خلال این حال عرضه داشت راجہ جیسنکه در جواب منثور لامع النور رسید معروض داشته بود کہ چون این فدیہ با آن مخدول مراتب عهد و میثاق در میان آردہ و هنوز بمهمات این حدود مشغول است اگر فضل و کرم پادشاهانہ از جرم او در گذرد ہم این بنده رهین منت بخشایش و احسان و سرفراز در زمرہ امثال و اقربان میگردد و ہم این معنی بصلاح کار پادشاهی و تمشیت مهم این حدود ادب مینماید و متعهد گشته بود کہ آن مطرود از مسلک بندگی و فرمان پذیری انحراف نوزیده جرأت بر سلوک جادہ بغی

و عصیان نخواهد نمود بنابراین عاطفت خسروانه آن عمده راجها را بقبول این ملتزم شریلندی بخشیده پرتو عفو و بخشایش بر حال آن باطل سگال گسترده و حکم اشرف بفولادخان صادر شد که جمعی که بر دور منزلگاه او بجهت خبرداری نشانیده بود بر خیزاند تا خاطر وحشت زده اش بجمعیت و اطمینان گرید و بسنجهای پسرش بیشتر از پیشتر آثار عنایت و مرحمت بظهور رسیده مرکوز باطن افس این بود که پس از چند روزی آن مقهور را نیز کامیاب دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف و اعطاف ساخته رخصت انصراف دهند از آنجا که باطن ضلالت موطن آن تیره بخت از تصور شذائع افعال و اطوار سابق و اوضاع ناهنجار و اداهای فالایق که بتأزگی از سرزه نا ایدن بود و غلبه خوف و دهشت غضب پادشاهی که نمودار قهر و سخط الهی است او را بقرار داشت در بنوق که اهل توپخانه و تابینان فولاد خان از اطراف منزلگاه او برخاستند و کنور رامسنگه نیز از پاسداری حال او غفلت ورزید انتهاز فرصت نموده مکیدت و احتیال را کار بست و تغییر وضع داده در شب بیست و هفتم صفر با سنجهای پسر خویش رهگرای والدی فرار و مرحله پیمایی دشت ادبار گردید چون این معنی بعرض اشرف رسید کنور رامسنگه مورد خشم و عتاب پادشاهانه شده از منصب معزول و از دولت کورنش مہنوع گردید و بر ارجه جیسنگه فرمان شد که نیتوی ضلالت خورا که با آن بغی افدیش فتنه جو سمت قرابت داشت و چنانچه مذکور شده قبل ازین سر لشکر او بود و بنا بر مصلحت دولت و صوابدید راجه جیسنگه بمنصب پنج

هزاری سر بلندی یافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بون بحسن  
 تدبیر دستگیر ساخته بجانب خلافت و جهانگیری فرستاد که مبادا  
 عرق شقاوتش بجنبش آمده از جیش نصرت شعار فرار نماید و  
 بان عصیان منش تیره روزگار گراید درین ایام خان زمان ناظم منام  
 احمد نگر بصوبه دارمی خاندیس از تغیر داؤد خان منصوب شده  
 بعنایت خلعت و صدور فرمان عالیشان مشعر باین معنی سر بلندی  
 یافت و چون فوجداری دلاور از تغیر منگلی خان باشکر خان  
 صوبه دار پتله مغوض گشته بود بعنایت خلعت نوازش یافته  
 یکمزار سوار تاییدانش دو اسبه سه اسبه مقرر شد که بمنصبش از  
 اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار از انجمله دو هزار سوار دو  
 اسبه سه اسبه باشد و مرحمت خان بفوجداری آره معین گشته  
 بمرحمت خاتم و باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری نهصد  
 سوار مباحی شد و جلال افغان که برهبری بخت از لشکر عادل  
 خان جدائی گزیده بعزم بندگی درگاه خلائق پناه بر راجه جیسنگه  
 پیوسته بود بموجب تجویز آن عمد راجها بمنصب هزار و  
 پانصدی هشت صد سوار سرافرازی یافت و چون بنابر اسباب و  
 مقتضاتی که مذکور خواهد شد عزیمت توجه بدار الخلافه شاه جهان آباد  
 مرکوز خاطر فیض بنیاد حضرت شاهنشاهی گشته بود رای عالم  
 آرای چنین اقتضا نمود که قبل از انتهای الویه جهان کشا مهد عفت  
 و هودج دولت پرده آرایان شبستان حشمت و اقبال بان دارالملک  
 مسجد و جلال نهضت سعادت نماید بنابراین درین ایام که موسم  
 برشکال بانجام رسیده هوا باعتدال گرائیده بود نخست مخدره سراق

عزت محبوبة استار ابهت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم را  
 بائمرات طلیعات نهال سلطنت بدان صوب مرخص ساختند و مخلص  
 خان را با جمعی از منصبداران و اعدیان و برق اندازان همراه تعیین  
 نمودند و اورا بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافت بمنصب  
 دو هزارى شش صد سوار نواخته حکم فرمودند که چون گوهر افسر  
 عظمت و بختیاری فروغ اختر شوکت و نامداری بادشاهزاده  
 والا قدر ارجمند محمد معطم که فرستادن ایشان با افواج نصرت لوا  
 چنانچه مذکور خواهد شد بدارالملک کابل مقرر شده بودند  
 بدار الخلافه رسند در سلک کومکیان رکاب ظفر مآب ایشان منتظم  
 باشد و پس از چند روز مسند نشین حرمکده عزت و احترام زینت  
 بخش سراقق ابهت و احتشام ملکه اتفاق بیگم صاحبیه را که رفتن  
 ایشان نیز بدار الخلافه شاه جهان آباد مقرر شده بود رخصت ان  
 صوب نمودند و صفی خان را بملازمت هودج اقبال آن زهره سیمای  
 سعادت و کمال تعیین فرموده بعنایت اسپ با ساز طلا سر بلندی  
 بخشیدند •

تعیین مهین شعبه درجه سلطنت و فرمان

روائی کزین باوه نهال خلافت و کشور کشائی

بادشاهزاده کامکار بخت بیدار محمد معظم

بافواج نصرت طراز بدار الملک کابل

تبدیل مجملی از منشای این مقصد خیر انجام آنکه چون شاه

عباس فرمان روای ایران در سال چهارم از سنین این دولت



میدمونت قرین بوداق بیگ پسر قلندر سلطان جوله تغنچی اژاسی را با نامه خلعت پیرا و ارمغانی شایسته بجهت اداء مراسم تهنیت جلوس همایون بر سریر سلطنت روز افزون برسم سفارت چنانچه در مقام خود سمت ذکر یافته بدرگاه فلك پیشگاه فرستاده اظهار مراتب صدق و صفا و ابراز مراسم یکجبهتی و ولا نموده بود و بر ذمت همت بادشاهانه باقتضای آئین فتوت پروری و صداقت گستری فرستادن جواب آن تهنیت نامه با شایسته ارمغانی لازم و مستحکم می نمود لاجرم تربیت خان که از بندگان عمده بارگاه آسمان جاه است بسفارت ایران معین گشته در سال ششم جلوس اشرف از پیشگاه خلافت رخصت آن صوب یافت و چون بایران رسید در اصفهان بشاه ملاقی شد آن سلطنت پناه بخان مذکور خوب برخوردی بی منشاء و باعثی آردار نثار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و برخلاف آئین مخالفت و وداد و قانون یکجبهتی و اتحادی که در تهنیت نامه ابراز آن نه نموده بود با او سلوک نمود و بعضی اوقات عزم سپه کشی و رزم آزمائی و داعیه فرستادن لشکر بسرحد ولایت پادشاهی و دیگر امور که مشعر بر نبش بود اظهار میکرد بالجملة تربیت خان پس از یکسال در فرج آباد مرخص گشته روانه هندوستان شد و شاه بعد از روانه شدن خان مذکور اراده لشکر کسی که اظهار کرده بود پیشنهاک خاطر ساخته سپاهی گران با توپخانه فرزان بخراسان تعیین نمود و از فرج آباد روانه اصفهان شد که سرانجام اسباب این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید چون این مراتب قبل ازین مجمله بمسامع حقایق مجامع رسیده بود و درین

وقت که تربیت خان داخل حدود و ممالک محروسه گشته عرائض او بدرگاه آسمان جاه رسید حقیقت این احوال بتفصیل بر پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افکنده شعله غیرت خسروانه زیاده بر کشیده عزیمت ایران زمین پیش نهاد همت بلند نهمت ساختند و باین اراده بهار گلشن جاه و جلال فروغ اختر حشمت و اقبال بادشاهزاده کامکار بخت بیدار محمد معظم را با مهاراجه جسونت سنگه و جمعی دیگر از امراء نامدار و عساکر فیروزی شعار که برخی شرف اندوز رگاب ظفر مآب و بعضی در محال تیول و اقطاع خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود و توپخانه برق سطوت رعد آثار و سامانی شایسته و سزادار درخور این دولت پایدار بدار اله<sup>ک</sup> کابل تعیین نموده مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید تاب بصوب پنجاب برافرازند و امثله جلیله بطلب بهادر خان و دلیر خان و دارژ خان و دیگر سران و سپه داران که از پایه سربر گردون نشان دور بودند عز صدور یافته حکم شد که بر جناح سرعت و استعجال خود را بسایه چتر اقبال رسانند و روز سه شنبه چهارم<sup>(۲)</sup> ربیع الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهری از روز مذکور که ساعت بانوار سعادت و انظار میمنت قرین بود آن عالی قدر والا تبار را با مهاراجه و دیگر امراء عظام و مبارزان ظفر اعتصام مرخص گردانیدند و هنگام رخصت آن نهال حدیقه ایهت را بعهده خلعت

خاص و جیفهٔ مرصع و یکمقد مروارید که دانه‌های زمرود گران بها فیروز دران منظوم بود و سربندی از دو قطعه لعل آبدار و دو زمرود و دو دانهٔ مروارید شاهوار و شمشیر با ساز مرصع و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و ترکش با ساز مرصع و برخی جواهر دیگر که قیمت مجموع در یک و شصست هزار روپیه بود و یکصد راس اسب از انجمله بیست و پنج راس عربی و عراقی یکی با زین طلا و ساز میدنکار و دیگری با ساز طلا و یکزنجر فیل از حلقهٔ خاصه با تلیمر و ساز نقره و جل زر بفت . انعام پنج یک روپیه مشمول عواطف گوناگون ساختند و نوگل گلبن حشمت سلطان معزالدین مهین خلف ایشان را بمحرمت مائهٔ زمرود و خنجر مرصع نواختند و از عموهای کوسمیان آنچشر اقبال مهاراجه بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز میدنکار و جدهٔ مرصع با علاقهٔ مروارید و دو اسب یکی از طویل خاصه و یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زر بفت و میرزا سلطان صفوی و ناصدار خان هریک بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار و غیرتخان بعطای خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و دو هزار و پانصدی سوار و سر بلند خان بمحرمت خلعت و شمشیر و اسب و الله داد خان خوشگمی بعنایت خلعت و اسب و مادهٔ فیل و از سابق و حال بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از انجمله هشتصد سوار در اسبهٔ سه اسبه و از اصل و اضافهٔ خواجه رحمت الله ده بیدی بمنصب هزار و پانصدی سیصد و پنجاه سوار و اثفانتخان بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مغاخر خان

بمنصب هزاری چهار صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت خلعت و برخی بمرحمت اسپ و محمد ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم با دو برادر خود هر کدام بعطای خلعت و اسپ و شاه قلی میر تورک بعنایت خلعت و خطاب هزبرحانی ز گزوهی دیگر بمرحمت خلعت و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباحی گشتند و خواجه صادق بدخشی بخدمت بخشیکری آن لشکر ظفر اثر خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار سربلند گردید و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان بظاهر مستقر الخلافه رسیده است چون در مراتب سفارت بعضی تقصیرات از صادرگشته بود مورد عتاب بادشاه مالک رقابگشته از دولت ملازمت اشرف ممنوع شد درین ایام از نوشته سوانح نگاران بنظر سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشی که چنانچه سبق ذکر یافته بجهت رسانیدن رجوع نذروخیرات بمکه معظمه زاده الله قدرا و جلالة معین گشته بوه بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف دران مقام ملائک مطاف باجل طبیعی در گذشت \*

### نهضت الویه مهر پیرایه از مستقر الخلافه

### اکبر آباد بدار الخلافه شاه جهان آباد

چون بنا بر مقدماتی که سمت گزارش پذیرفت توجه رایات اقبال بآن دار الملک مجد و جلال و از انجا بسمت پنجاب و کابل پیش نهاد همت والا و جهت عزیمت جهان کشا گشته بود یازدهم ربیع الثانی مطابق هزدهم مهر که ساعتی مسموم بود اشاره .

معلی به پیشگاه سلطنت صادر شد که مرادات همایون از شهر بیرون زنند و بدستور معهود عمل پیشخانه بعنایت خلعت مباحی گشتند و روز مبارک دو شنبه نوزدهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم مهر بعد از انقضای سه پاس ازان روز فیروز که ساعت نهضت رایات عالیات بود حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فرجهان پناهی سوار سفینه سعادت گشته براه دریا لاهی عزیمت برانراختند و نزدیک موضع بهادر پور منزلگاه عز و جاه گشت و هوشدار خان بدستور سابق بصوبه دارجی اکبرآباد معین گشته بعنایت خلعت واسپ با ساز طلا سر بلند شد و رعده انداز خان بخدمت آخته بیگی و میر توزکی از تغیر ملتفت خان مباحی گشته خلعت یافت و عبد النبی خان بخدمت مرجوعه مرخص گردیده بعنایت خلعت سر بلند شد و میر مهدی دیوان آن مستقر اخلافه بخدمت سابق خلعت سر افزای پوشید و بهرام ولد نذر محمد خان که دران مرکز حشمت و جلال وظیفه خوار احسان و انضال شهنشاه ابرکف دریا نوال بود بعتاء خلعت و انعام ده هزار روپیه کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و رشیدای خوشنویس که در سلک دعا گوین دولت قاهره انتظام یافته بود بعنایت خلعت و محمد جعفر آصفخان و فریدون حسین ولد تهور خان مرحوم که در زمره گوشه نشینان آن مصر دولت بودند هر یک بانعام در هزار روپیه مورد عاطفت شد بالجمله موکب مسعود از طریق ساحل دریای جون راه نورد مقصود گشته شهنشاه جهان اکثر اوقات از آن طرف دریا شکار کنان مید انگذان طی راه میفرمودند و گاه

از یمن رکوب اشرف کشتی را محیط گوهر اقبال ساخته آب روی دریا می‌غزودند و بچهارده منزل قطع آن مسافت نموده غره جمادی الاولى ساعت فیض بنیاد خضر آباد از سایه سنجق جهان کشا انوار میمنت پذیروت و چهار روز در عمارات نزهت آئین آن بسریده ششم ماه مذکور مطابق هیزدهم ابان قریب بسه پاس روز که فرخنده ساعتی میمنت قرین بود راکب سفینه سعادت گشته لواء توجه بشهر بر انراختند و اواخر روز قلعه مبارکه را از فیض دخول و فر نزل رشک بیت الشرف خورشید ساختند و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافه بموجب امر معلى همانجا شرف اندوز ملازمت والا گردید و درین تاریخ بهادر خان صوبه دار اله آباد که برطبق یرلیغ گیتی مطاع از انجا آمده بود دولت زمین بوس دریافته یکهزار سهر و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعنایت خلعت خاص قامت مباحات انراخت و چون موسم جشن وزن مبارک شمسی در رسیده بود مقرر شد که آن جشن مسعوه را در مرکز خلافت و جهانداری بفعل آورند و روزی چند تا فراهم آمدن مبارزان دیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که مناشیر مطاعه بطلب آنها از اطراف و اکناف صادر شده بود دران سریرگاه عز و جاه گذرانیده اواخر جمادی الآخره موکب منصور بصوب دار السلطه لاهور نهضت نماید \*

### جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات میمنت سمات که انور نصرت و فیروزی و آثار

خجسته‌نگی و بهروزی از همه موثرین حال هوا خواهان این دولت  
آسمان جاه و گردون بحسن موافقت و متابعت احباء سلطنت همایون  
از اعدای کینه خواه بود جشن وزن شمسی شهنشاه ظفر رایت  
توفیق سپاه خدیو یزدان پرست. حق آگاه جهانیان را کامیاب نشاط  
و شادمانی و هم آغوش شاهد آمال و امانی گردانید و هشتم  
جمادی الاولی مطابق پانزدهم آبان بعد از انقضاء پنج گهزی از  
روز مذکور در انجمن خاص حشمت و جلال و نگارین سرای دولت  
و اقبال اعنی غسلخانه مبارک که باشاره والا برای وقوع این  
جشن طرب پیرایب و آرایش یافته بود وزن مسعود بآئین معهود  
مورث وقوع یافته از فیض سلجیدن شهنشاه آفاق گیتی خدیو معدلت  
پرور قدسی اخلاق ترازوی میزان عدل را گران مصداق آمد و سال چهل  
و هشتم از عمر کرامت طراز قرین تاییدات الهی و سعادات نامتناهی  
پدیرایه اختتام پذیرفته سال چهل و نهم چهره آغاز بگلگونه حسن انجام  
برادر وخت حضرت شهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک ساعتی  
دران بزم گاه عز و جاه هریر آرای ابهت و کامرانی گشته از انجا ببارگاه  
والای خاص و عام پرتو عظمت و احتشام گسستند و ساعتی چند  
آنجا بزم اقبال آراسته کم بخش خلائق گردیدند و بنیروی توفیق  
و خدا آگاهی ازان گزین محفل ابهت و گیتی پناهی بخلوتگاه  
عزت و جلالت خرامش نموده بشیعه کریمه خویش زمانی بر اورنگ  
عدالت نشستند درین بزم جهان امروز اختر سپهر دولت و کامکاری  
گوهر محیط شوکت و بخنداری بادشاهزاده والا قدر محمد اعظم بعطای  
خدمت خاص و یکه‌بضه شمشیر مورد عاطفت گشتند و جعفر

خان و دادشمنده خان نیز بعزایت خلعت قاصت امتیاز افراختند و عاطفت بادشاهانه طراز کسوت حشمت و ارجمندی زینت مسند شوکت و سر بلندی پادشاه زاده گام کار محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه را بار سال خلعت خاص نوازش نمود و یک هزار سوار از تابینان بهادر خان و یک هزار سوار از تابینان وزیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافه منصب نخستین پنج هزاری پنج هزار سوار از جمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب دومین پنج هزاری سه هزار سوار و مکرم خان باضافه هزاری بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار و فدائی خان باضافه پانصد سوار و همت خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و عافل خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار و سرید خان که بقوجدارای دامن کوه کمانون معین گشته بود باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و سردار خان بمرحمت اسپ و قلعه دار خان تهنه دار غزنین بخطاب نصرت خانی و عرب شیخ ولد طاهر خان بخطاب مغلخانی و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبه ملتان بخطاب ونا دار خانی و میر اسفندیار معموری بخطاب معمور خانی و از اصل و اضافه هرچس کر بمنصب هزاری نهصد سوار و میر برهانی بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلندی یافتند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنج هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و میر جعفر امیرا بادی هر یک بانعام چهار هزار روپیه و حکیم مهدی شیرازی بانعام دو هزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان



و سعیدای خوش نویس و چندی دیگر هر یک بانام یکهزار روپیه نوازش یافتند و چهارهزار روپیه بزمرد نوا سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد بالجملة تا سه روز آن جشن نشاط افروز کام بخش جهانیان بود یازدهم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی اوائل روز بمنزل شریف پرده آرای هودج عزت زینت بخش مشکوی اہبت ملکہ تقدس نقاب ثریا جناب بیگم صاحب پرتو قدوم گسترده ساعتی چند ایشان را کامیاب فیض حضور گردانیدند آن ملکہ ملکی سیرت قدسی اطوار مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم همایون خدیو روزگار بجای آورد و دو پاس روز از انجا بسعادت معاودت فرمودند از سوانح مقتول شدن ائتمام خانست بتبع جسارت یکی از مجاہدیل ترکمانان چون امیر خان صوبہ دار کابل درین ایام چندی از مغولان بی سر و پا را بمطمن جاسوسی گرفته بدرگاہ جهان پناہ فرستاده بود حضرت شاهنشاهی خان مذکور را کہ بسہمت کار آگاهی و معاملہ فہمی موسوم بود بتحقیق حال آنها مامور ساختہ بودند اواز یکی ازان چند کس را کہ ترکمانی سپاہی وضع بود بی علافہ بند و زنجیر در خلوت نزد خویش طلبیدہ بموجب امر لازم الاستئال از تفتیش احوال می نمود درین وقت عرق جہالت آن مجہول حرکت کردہ ناگہان از جای درآمد و خود را بخادمی کہ در بیرون اسلحہ او داشت رسانید و شمشیر از دست او گرفته با تیغ آہیختہ بچاکہ برگشت و ضربتی کاری بخان مذکور رسانیدہ بہمان زخم قطع رشتہ حیاتش نمود و چندی کہ نزدیک بودند آن تبرہ روز شقاوت اندرز را در میان گرفته بتبع انتقام از ہم گذرانیدند از انجا کہ خان مذکور بحلیہ نعل

و کمال و قدمیت خدمت و محرمیت بارگاه جاه و جلال انصاف داشت و ار معتمدان راست گفتار درست کردار بود خدیو عاطفت پرور مهربان را وقوع این سانحه خاطر حق شناس بقائیر گرائید و پرتو التفات بحال بازماندهای اراکندۀ پسران و خویشانش را بعنایت خلعت نواختند و همگی را باضافۀ مناصب و دیگر مراحم و مواهب کامیاب ساختند شانزدهم نزهنگاه خضر آباد از سایۀ چتر اقبال فرورغ سعادت گرفت و روز دیگر حضرت شاهنشاهی از آنجا بروضۀ قدسیۀ جناب قدوة الاولیای و الواصلین حضرت خواجه قطب الدین قدس سره العزیز توجه فرمودند و فیض زیارت آن مزار فیض الانوار انداخته فردای آن دوهزار روپیۀ بمجاوران آن بقعۀ کریمه انعام نمودند و هژدهم رایت معارفت بشهرافراخته فردای آن بهادرخان را رخصت فرمودند که به لشکر ظفر اثری که در رکاب پادشاهزادۀ کام کار بخت یار محمد معظم بصوب دارالملک کابل تعیین یافته بود ملحق گردد و هنگام رخصت او را بمرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقره نواختند و سمیر برهانی خلعت یافته در سلک همراهان خان مذکور درآمد بیست و سوم بجبهت سرافرازی زبده امرای عظام جعفرخان منزل او را بانوار قدوم اشرف برافروختند آنخان اخلاص آئین بشکر مقدم فیض قرین مراسم پای انداز و نثار بجای آورده پیشکشی از نوادر جواهر و مریع آلات بنظر قدسی برکت در آورد و برخی از آن رتبه قبول یانت خاقان جهان ساعتی چند آنجا تشریف حضور داشته قبل از دو پاسبان روز مراجعت فرمودند و درین هنگام خواجه اسحاق که سال گذشته چنانچه سابق ذکر یافته بحجابیت کاشغر معین شده

بود و بنا بر استماع اخبار خلیل و فتور آن ولایت از راه مراجعت کرده به پیشگاه حضور آمده چون بظهور پیوست که احوال آن دیار بانساق و انتظام گرائیده است دگر باره بدان صوب مرخص گشت بیست و یکم جمادی الآخره رایت دولت فرمانروائی عالم پرتو ورود بعرضه شکارگاه پالم امگنده در روز آنجا بشکار آهو نشاط اندوز بودند و از آنجا بعزم صید نیله گاو که موسم آن رسیده بود ساحت خاص شکار را جولانگاه سمند اقبال ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور که گیتی خدیو عالم گیر دران شکارگاه داپذیر نشاط اندوز صید نخچیر بودند خبر درگذشتن شاه عباس فرمان روی ایران از عرایض زمینداران حدود ملتان و قندهار به سامع جاه و جلال رسید تبعین مجملی از کیفیت این واقعه آنکه چون شاه از فرح آباد عزیمت اصفهان نمود در راه عارضه خنق بهمرسانیده مریض شد و چون مرض شدت داشت باندک روزی آزارش را کار از تدبیر و مدارا در گذشته عمره ربیع الاول این سال ازین دار عرور رحلت نمود و پس از وقوع این سانحه بصوابدید امرا و ارکان دولت ایران بودلاق بیگ جولگه تغنگچی اقامی که چنانچه درین دفاتر مآثر دولت سمیت گزارش پذیرفته برسم سفارت بجذاب خلافت وجهانبانی آمده بود از اردو جدا شده بر جناح سرعت و استعجال باصفهان آمد و صفی میرزای پسر بزرگ اوراکه آنجا بود برآورده باتفاق اکابر واعیان پلنده مذکوره برمسند حکومت و ایالت آن دیار متمکن گردانید و متعاقب امرا و لشکریان رسیده بدو گرویدند بالجمله از آنجا که بزرگ نزادی و والا نهادی ذات قدمی صفات شهنشاه جهانست از استماع این خبر اصلا اثر بهجت و بشاشت

از آن حضرت بظهور زده پیوست بلکه اظهار ملالت و قبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بوده ندیما بین اتفاق صف آوائی می افتاد اکنون که چنین روی داد کمال نقیصت و مسروقت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانگشا بر سر ایران زمین تعیین یابد بنابراین اندیشه قدسی اساس یربلغ کرامت عنوان بنام فروزنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاه زادگار جمند محمد معظم عز صدور یافت که از دار السلطنت لاهور پیش نرفته روزی چند در آنجا اقامت گزینند و چون فرمان طلب در رسد با افواج منصور آهنگ کعبه حضور نمایند و نیز منشور لامع النور بهادر خان که درین روز می بخشدست آن فامدار والا تبار مرخص گشته بود صادر شد که از راه برگشته بپایه سریر خلافت شتابان جمله خاقان جهان دوازده روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز مسرت اندوز شکار بوده زیاده بر هفتاد نیله گاو و آهوی بسیار صید فرمودند و سیوم رجب بشهر معاودت نمودند چهاردهم ماه مذکور رایت اقبال پرتو ورود بخضر آباد انگذ و خدیو حق پرتو از آنجا بروضه قدوه اصفیای کرام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس سره توجه فرموده فیض زیارت اندوختند و عبادت معهود یک هزار روپیه بمجاوران آن مزار قدسی انوار عطا فرمودند و بعد مراجعت از آنجا دگر باره باغراباد فیض بنیاد عز قدوم بخشیدند و چند روز در شکار گلهای نواحی آن بصید نیله گاو مسرت پیرای طبع اندس گشته بیست و چهارم بشهر معاودت نمودند درین ایام طراز کسوت حشمت و سروری فروغ اختر سعادت و نیک اختری پادشاه زادگار والا تبار بخت بیدار محمد معظم

و مهاراجه جسونت سنگه را بعنایت خلعت زمستانی نواختند از  
 جعفرخان و دانشمندخان و مکرمخان و مرتضی خان و دیگر امرای  
 حضور و عده های اطراف را باین عنایت سربلند ساختند و طاهرخان  
 از جاگیر دژ دژ خان و قطب الدین خان و صف شکفتان و قبادخان از دکن  
 رسیده بتقمیل سده انبال استسعاد یافتند و پورنمل بندبیل و منگل  
 خان که از فوجدارچی پلورن معزول شده بود در سلف کومبکن دارالملک  
 بل منتظم گشته نخستین بعنایت خلعت و علم و باضافه پانصد  
 دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و درمین بعنایت  
 خلعت و اسب نوازش یافت و نصیری خان بفوجدارچی در بنگه و  
 اصل و افاضه بمنصب دو هزاری هزار سوار سر امر از گردید و مکرم  
 خان دیوان گجرات از تغیر شفیع خان بدیوانی صوبه دکن و  
 مذکور بدیوانی صوبه گجرات منصوب شده بعنایت خلعت و سرمایه  
 مباحات اندرختند و میر رستم خوانی بفوجدارچی برده خلعت  
 سرفرازی پوشیده باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و  
 مباحی شد و درانجا تاراول بیگی بمرحمت خلعت و اسب نوازش  
 یافت و بزمرد فرادلان خلعت مرحمت شد و بعرض اشرف رسید  
 شاه قلی خان فوجدار ارده بالجل طبعی بسط حیات در نوید  
 پنجم شعبان بهادر خان که چنانچه سابق ذکر یافته بملازمت  
 ظفر مآب بادشاهزاد عالیقدر والا تبار محمد معظم معین  
 بعد از رسیدن خبر فوت والی ایران بموجب فرمان از راه برگشته بود  
 بتلخیص سده عظمت و جهانبانی چیدن اوقات نوزانی ساخت و بعطای  
 خلعت خاص و امتیاز امراخت و هفدهم ماه مذکور بالغ آباد

که صوبه دارى آن بدو مفوض بود مرخص گشته هنگام رخصت بعنايت خلعت و خنجر مرصع با علائق مروريد مشمول عاطفت شد و درين اوقات نيتوي خوبش مپوا که چنانچه گزارش يافته پس از فرار آن ضلالت کبش جهالت شعار از درگاه جهان مدار راجه جيسنگه اورا در دکن دستگير کرده بجناب معلی فرستاده بود بپايه اورنگ خلافت رسيد و اشاره والا صادر شد که فدائى خان مير آتش جهمی از اهل توپخانه بحراستش گماشته از حال او با خبر باشد و پس از چند روز که در قيد ضبط خان مذکور بود بدالالت دوايت و هدايت سعادت داعيه قبول اسلام از خاطرش سر برزده بوساطت خان موسی اليه در پيشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بادشاهانه اين بنده را بجان امان بخشد از روي صدق اعتقاد مسلمان ميشود چون ملتمس او بعرض همایون رسيد شهنشاه دین پرور حق پيژوه را آن داعيه مرضيه مستحسن افتاده پرتو عفو و انصال بر حال او گسترديد و آن بخت مند نیک سر انجام که عمری بصلالت کفر و جهالت و بت پرستی روزگار بسر برده بود توفيق ادراک شرف اسلام دريافته زاروبه باطنش از ظلمت شرک پيراسته شد و بپيامن اين کرامت عليا از ورطه قهر و غضب پادشاهی که نمونه از سخط الهی امت نجات يافته کامياب مقاصد دارين شد و عنايات و مراحمی که بعد از بين نسبت باو صمت ظهور يافت عمقريب گزارش خواهد پذيرفت - اکنون کلک سوانح نکار سرشته تحریر وقایع حضور مهر انوار را اينجا گذاشته بشرح مساعي و تردادات افواج ظفر لوا که بسر گردگی راجه جيسنگه که در سال گذشته بعد از اتمام مهم ساوا بغابر اسباب

و موجبات که در مقام خود مذکور شده بتاخت ولایت بیجاپور و تنبیه و تادیب عادل خان معین شده بود پرداخته وقایع و کیفیات آن مهم نصرت فرجام از آغاز تا انجام بر سهیل تفصیل رقمزد؛ کک حقائق ارقام میسازد •

## شرح ناخت ولایت بیجاپور و محارباتی که عساکر جهانکش را با دکنیان شقاوت گزاری نمود

چون راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره که با او معین بودند بعد از کفایت مهم سیوا چنانچه سابق ذکر یافته به تنبیه و تادیب عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور مامور شده بود بموجب حکم جهان مطاع بدست و دوم جمادی الاولی سال گذشته باین عزیمت میروزی انجام با دلیر خان و داؤد خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و سیوا و دیگر جنود ظفر لوا از امی قلع پورندهر کوچ کرده بسمت مقصد روانه شد و قول بحسن شهادت و استقلال آن عمده راجهای عظام رونق یافته ملا بخشی نایه و پردل خان و جگت سنگه هاده و مانکوجی و ناروجی و سید علی بیجاپوری و بهوجراج کچهواهه و اودیبهان راتهور و سید منور خان بارهه و زبردست خان و رامسنگه و برق انداز خان و بادل بختیار و جانی خان بخشی و محمد لطیف دیوان لشکر منصور و خواجه عبید الله پسر غالبخان و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی و خلاصه سده راجه جیسنگه که همگی قریب دوازده هزار سوار بود دران نوج معین شدند و سیوا بانواج خود که هزار و پانصد سوار و هفت

هزار پیداده بود در دست چپ قول تعین یافت و سرگردگی هراول  
 بجوهر دلیری و شجاعت دلیر خان منوط گشته سرفراز خان وغالب  
 خان و دتاجی و رستم راو و پردل خان و سید نجابت بارهه و پورنمل  
 بندبیله و نرسنگه کور و لودین خان و چتر بهوج چوهان و آتش خان داروغه  
 ترپخانه لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانه  
 پادشاهی و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگی  
 قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعین یافتند و داؤد خان  
 بکار فرمائی برانکار کمر همت بر میان نمودیت بسته راجه سجان سنگه  
 و شرزه خان دکنی و جوهر خان حبشی راو و اسر سنگه چند زوات و  
 محمد صالح ترخان و مسعود خان و ترنکچی بهوسله و راجی  
 پسر افضل بیجاپوری و اندرمن بندبیله و سید زین العابدین بخاری  
 و سید مقبول عالم و جمعی دیگر از مبارزان بسالت شیم که شش  
 هزار سوار بودند بهمراهی او مقرر گشتند و سرداری جرانغار باستقلال  
 شهابت راجه رایسنگه سیسودی و مقوض گشته جادو نرایی دکنی و  
 باباجی و شرزه راو و ترنکچی و بتهوجی و دولت مند خان با گروهی  
 دیگر از دکنیان و سوهکرن و مترسین بندبیله و هرجهس کور و ابراهیم  
 پتی و اسمعیل نیازی و جمعی دیگر از دلاوران جلالت شعار که زیاده  
 از شش هزار سوار بودند با او معین شدند و قطب الدین خان با  
 هلال خان و دلاور خان و اودا جیرام و چتروجی و برخی دیگر از  
 دکنیان و سید علی اکبر بارهه و خداوند حبشی و شیخ عبد الحمید  
 و عبد الله شیرازی و سرریز مهمند و گروهی دیگر از منصبداران  
 بیچنداوی قرار یافت و کیرت سنگه با جوقی از مبارزان شهابت



منش التمش شد و فتح جنگ خان با هسن خان و عبد الرسول و جمعی دیگر در یسار جنود فیروزی آثار بطریق طرح معین گردید و قباد خان با جان نثار خان و مرقه از مغولان بقراوی چهره افروز جرأت و پردای شد و دو نوج دیگر از مبارزان مغول یکی بسر گردگی شهنسوار خان و دیگری پیداشلیقی ترکداز خان مقرر گردید که بر یمن و یسار عسکر منصور در در برسم قراوی طریق نصرت سپارند و پس از طی در مرحله ابو محمد ندیر و بهلول خان که در سلک سرداران عادل خان انتظام داشت و از نیک اختیاری و سعادت باردی بمنزله بندگی درگاه خلایق پناه ازو جدائی گزیده بود با موحی باشکر منصور پیوسته بر اجه ملاقی شد و راجه اورا بعنایات و مراحم پادشاهی مستمال ساخته یک قبضه شمشیر مرصع و در اسب و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقیقت آمدن او از عرضه داشت راجه بمسامع حقائق میامع رسید عاطفت پادشاهانه اورا بمنزله خلعت و منصب پنج هزاری چهار هزار سوار سربلندی بخشیده حکم شد که در سلک کوسکیان راجه باشد و آن زبده راجها اورا با جمعی از مجاهدان بسالت آئین در جانب یمن مرکب نصرت قرین بطریق طرح تعیین نمود و هفتم جمادی الآخره از ده گروهی قلعه پلتن که از حصون سرحد ولایت بلجاپور است و بر همراه لشکر منصور بود نیتوی سر لشکر سیوار با فوجی ازو مقرر نمود که بپای قلعه مذکور رفته در تسخیر آن بکوشد و تا رسیدن خبر ازو فرار توقف دارد پس از سه روز بظهور پیروست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه رسید متحصنان از غلبه خوف و

رعب قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا  
 متصرف گشتند راجه باستماع این خبر نازوجی و بهلاجی را با جمعی  
 بحراست آن حصار معین ساخت یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای  
 نیرا محل ورود امواج ظفر پیرا شد و چون قلعه پلتن نزدیک بود  
 راجه بدیدن آن رفته بندوبست آن حصار نمود و اینجا حی زمیندار آن  
 بوم آمده ملاقی شد و راجه او را بغنایت پادشاهی مستمال ساخته  
 خلعت داد و نیتو را با همراهانش بتسخیر قلعه منکل بیده که  
 از اینجا تا بیجاپور شانزده کرده جریبی مسافت است تعیین نمود و  
 چون سیوا باشاره راجه جوتی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن ناتهوره  
 که هفت گروهی قلعه پلتن است نیز فرستاده بود درین روز خبر  
 رسید که فرستاده‌های او حارسان آن حصار را باستمالت بر آوردند و آن  
 قلعه نیز بتصرف اولیای دولت روز افزون در آمد و امواج بحرا امواج از کنار  
 دریای تیرا کوچ بر کوچ متوجه پیش شدند و هر روز صفوف قتال بر  
 آراسته مجموع اردو را در میان گرفته بتوزوک و احتیاطی مسافت  
 می نمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسیده که قلعه کهارن  
 را که دران حدرد بود متحصنان از سطوت و صولت عساکر گردون  
 متأثر خالی کرده راه فرار سپرده اند راجه مسعود خان را با چندی  
 از منصبداران و سیصد بندوچی از لشکر سیوا تعیین نمود که  
 حصن مذکور را متصرف گشته بحراست آن قیام نماید بیست و  
 یکم که چون نصرت اعلام مقام داشت از تقریر منهیان بوضوح  
 پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه منکل بیده رسید  
 محصوران تاب ثبات و نیروی استقامت درخود ندیده فرار نمودند

راجه بعد از آگاهی برین معنی اودیت سنگه (ن) بهددریه راجهراست  
 آن قلعه و سرفراز خان را بفوجداری «ضانات آن معین ساخت و روز  
 دیگر کوچ شده چون قلعه منکلبیده بمسافت دو گروه بریک سمت  
 راه لشکر گردون شکوه بود راجه بدیدن آن رفته آن حصار استوار را  
 بنظر احتیاط در آورد و حصن مذکور قلعه است عالی اشاس کهن  
 بنیاد از سنگ و آهک تعمیر یافته خندقی عمیق دارد و توپ  
 آهنین و ده زنبورک و سیصد بان دران بود راجه توپ اندازان و  
 بانداران و دیگر احتشام تعیین کرده بندوبست آن نمود و پاره غله  
 بجهت ذخیره مرستاد بیست و پنجم در اثنای قطع مسافت قراول  
 غنیم از دور نمایان شد و شب هنگام مخالفان سیه بخت تیره ایام  
 نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده چنانچه آئین آن گروه ادبار پژوه  
 است بانی چند انداختند چون مبارزان بخت بیدار در مورچالها  
 مسلح و مستعد کار بودند سوار شده بدفع جسارت منشان پرداختند  
 و از آنجا که منبهیان خبر رسانیدند که گروهی اندوه در پنج گروهی  
 معسکر ظفر فرین انامت دارند راجه روز دیگر مقام کرده دلیر خان  
 و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و قباخان و کیرت سنگه و نتیج  
 جنگ خان و ابوالمحمد و سید و گروهی دیگر از مبارزان نصرت لوا  
 بتنایب و تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعیین نمود جنود مخالف  
 باستماع این خبر کوچ کرده و از لشکر گاه پیشتر رفته صفوف اقبال  
 آراسته بودند ادواج مصوره بجائی که مقهوران را نشان داده بودند

رسیده معسکرشان را خالی یافتند و چون از لشکرگاه گذشته بر اثر آنها پاره پشته رفتند فوجی عظیم از غنیمت لقمه که قریب دوازده هزار سوار بودند و سرداران شریزه مهدوی و ابوالمحمد ندیره بچتر و خواص و جادون کلیدانی و انگوی بهونسله بودند یسال بسته و صفوف آراسته نمایان شدند بمجرد دیدن موج اعلاهی دلیرخان و راجه رایسنکه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهابت شعار بودند بغیری شجاعت و دلیری جلو ریز بر مخالفان تاختند و مصاصم انتقام و تیغ کین بخون آن مخذولان ادبار آئین رنگین ساختند مقاهیر تیره روز خیره روی بمشاهدۀ نیروی بازوی سطوت و جلالت بهادران شهابت خوی تاب ثبات در خود ندیده روی همت از عرصۀ فرب بر تافتند و چنانچه عادت آن گروه بی سعادت است که بقزافی و حیلۀ روی فرصت دستبرد میجویند و قابوی کارزار می طلبند متفرق شده بچهار فوج منقسم شدند جونی بسمت میمنه و قشونی بطرف میسره و فریقی از پی قول در آمدند و جمعی بفوج قرارل مقابل شدند تا مگر بدین طریق کاری از پیش توانند برد از انجمله فوجی از دست چپ راجه رایسنکه جلوریز رسیده باو بکارزار پیوست راجه مذکور روی همت بدداعه آورده نبرد می مردانه کرد و سر به کمر و مترسین ندیده که هراول او بودند مصدر ترددات شایسته گردیدند و پس از زد و خورد بسیار مقهوران را پای قرار از جای رفته عار فرار گزیدند درین آویزن یافت هبشی از عمد های آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد و پانزده تن دیگر از مردم نامی آنها بتیغ بدربخ بهادران فیروزمند سپری

گشتند و علم و چتر و اسب و اسلحه بسیار از کشتگان آن بخت بر گشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد و همچنین دلبرخان و دیگر بهادران کار طلب پیکار جواز هرسو بازمی جلالت کشوده باعدا در آورختند و حملات متواتر بر آنها پیموده بضرب تیغ آبدار و سنان آتشبار گرد و مار از روزگار شان انگیزتند خصوصاً دایر خان که روی مولت و دایری بهر طرف که می آورد در دم لوائی غلبه و استیلا می افراخت و سلاک جمعیت دشمنان را متفرق و پراکنده می ساخت باجمله بعد از تردد بسیار و آویزش بی شمار که مخالفان مردود رهگرای دراز گشته بودند چون روز بآخر رسید و لشکر ظفر اندر شش کروه طی مسافت کرده تجشم حرب و قتل اندوخته بود و سرداران چیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده روی توجه بمعسکر نصرت قرین آوردند چون مخالف بل بر معاودت ادواج گردون شکوه آگهی یافتند عیان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شبوه دکنیان برگشته روزگار است از دو طرف لشکر منصور نمایان شدند و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند و هرگاه ظفر سپاه پناه بر آنها حمله ور میگشت بسان خاشاک همک سراز پدش باد صرصر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهابت کیش عیان بر می تافتند دگر باره همان مسلک می سپردند درین اثنا جوقی ازان تیره بخندان بر نیتو که با فوج میوا برسم چنداولی از عقب لشکر نصرت لوا می آمد حمله آورده باویزش در آمدند نیتو بهدافعه آنها پرداخته کوشش مردانه کرد و دگر باره جمعی کثیر ازان مدبران در رسیده بر نیتو جی هجوم آوردند درین وقت کثرت سنگه و تیرنج جنگ

خان بامداد و اعانت او پرداخته ترددات شایسته بظهور رسانیدند و مخالفان را ازو دفع کرده رهگرایی و ادبی فرار گردانیدند و درین آویزش گوله بند و چچی بجادون کلانی رسیدند گرمی آن بر دیگر پلیدش با حریق نار سعید در آمیخت و معدودی از مبارزان شهامت شعار جان نثار گشته جمعی زخم دار شدند و نوبتی دیگر گروهی از مقامهیر بر راجه رایسنکه حمله آوردند و قطب الدین خان و کیرت سنکه بگومگ او پرداخته آنها را منہزم ساختند و دایر خان با جنود مسعود وقت شام بمعسکر ییروزی اعتصام رسید و درین تاریخ از نوشته اودیت سنکه قلعه دار منکل بیده بظهور پیوست که روز پیش هنگام صبح سه فوج از غنیم عاقبت و خیم که قریب شش هزار سوار بودند بر سر قصبه منکل بیده آمده بجانب دروازه قلعه صف بسته ایستادند و با آنکه راجه جیسنکه از روی احتیاط و پیش بینی بسر انرا از خان فوجدار آنجا تاکید بنیغ کرد؛ بود که اگر فوج کلانی از مخالفان با نظرف آید چون جمعیت سپاه با او کم است قصد مدافعه و پیکار باعدای نابکار نکرده بقلعه در آید خان مذکور بمقتضای حمیت و بسالت مصلحت و تدبیر را کار نبسته با سپاه قلیل خود که نه در خور مدافعه اعادی بود با آنها مقابل شد و جنگی مردانه و نیروی دلیرانه کرده کوشش و آویزش بسیار که نهایت مرتبه جرأت و تهور بود بظهور رسانید و عاقبت الامر بسز بازی رتبه سرافرازی یافت و از همراهانش چندی نقد جان در باختة برخی مجروح شدند و میلانش زحمات برداشتند بعد از وقوع این قضیه پسران او با بقیه سپاه و فیلان از صلاح اندیشی خود را

بقلمه کشیدند مخالفان تا دروازه حصار آمده چون از برج و باره تیر و تفنگ بر آن محال اندیشان باطل آتشک بباریدن گزشت و جمعی از آن خاکساران باد پیمایر خاکم هلاک افتادند خائب و خاسر از پای قلعه برگردیدند باجمعه راجه دو روز دیگر در آن موضع اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد و غره رجب نزدیک بمنزل منهبیان آگاهی دادند که نوجی از غنیم نمودار گشته راجه مقصود بیک علمی دانشمندی را برسم قراوی برای تشخیص خبر تعیین نمود و او باز گشته خبر رسانید که مخالفان بفرار و تعجیل می آیند راجه تبار خان و آتشخان داروغه توپخانه را برای محافظت بنگاه گذاشته راجه رایسنگه و قطب الدین خان را مقرر ساخت که با سپاه خویش بیرون لشکرگاه ایستاده خبردار باشند و خود با دیگر افواج قاهره که آماده کارزار بودند از نزدیک منزل برگشته بمقابلت مردودان روان شد نیم کروه طی کرده بود که سپاهی لشکر آن تیره روزان نمودار گردید و ابوالمحمد نبیره بخترو شرزه مهدوی و نبیره بهلول و خواص با دیگر سرداران غنیم یک فوج عظیم شده بکام جسارت می آمدند و فوجی دیگر نیز از عقب این گروه بود مخالفان چون نزدیک رسیدند بر وفق رسم و آئین خویش جوقی بپیمین و فریقی به بسیار متفرق گردانیدند و از طرفین جنگ بان و تفنگ سرشده راجه دلیر خان را با فوج هرول بدفع گروهی که در جانب یسار جنود نصرت شعار بودند اشاره کردند و خود بر قول اعادی که فوجی انبوه بود حمله آور شد و کبریت ملکه و فتح جنگ خان و سیوا را پیش روی خود کرد اجل

سنگه کچهواه با قشونی از راجپوتان راجه پیشتر ازین جماعه جلو ریز  
میدرفتند مقهوران بعبادت نکوهیدند خویش نخست روی گردان شده  
سری بگریز آغاز نهادند چون پیش روان عرصه کارزار تعاقب آن  
برگشته بخدان نموده نزدیک رسیدند و راه گریز بر آنها تنگ شد  
بحکم ضرورت عطف عنان نموده بجنگ شمشیر درآمدند و اچل سنگه  
و همراهانش را با آنها حربی معب روی داد و قرب صد تن از  
مخدولان دران آویزش طعمه تبغ مذاران فیروز مددگشته بسیاری  
ميجروح شدند و برخی از راجپوتان راجه نیز پیکر مردی بنزفت  
زخم آراستند و معدودی بمردانگی سر بحیب نیکنامی فرو بردند  
آخر الامر مردودان نابکار را پای ثبات و قرار از جای رفته نیل عار  
فرار بر چهره روزگار خود کشیدند و بهادران منصور تا سه کوه آنها  
را تگمشی کردند و داود خان با همراهان خود بغوجی که مقابل او  
بود در آویخته بنیردی شهابت و دلوری لوی غلبه و استیلا بر  
افراخت و راجه سچانسنگه که هراول او بود مصدر ترددات نمایان  
شد و دلیر خان که بغوج دست چپ حمله برده بود چون بمخالقان  
قریب شد و نزدیک بود که کار پیکار از تفنگ و تیر گذشته بنیزه  
و شمشیر رسد مقاهیر رخ از عرصه مقابله او بر تافته راه گریز سپردند  
دوم ماه مذکور عساکر منصور در پنج گروهی بیجا پور نزول نمود  
و تا هفت روز آنجا اقامت گزید عامل خان حصن مدین بیجاپور را که  
بمذاعت و رمانت و وسعت و حصانت شهر روزگار است بونور حارسان  
و قدرت آلات و ادوات قلعه داری است حکام تام داده سوای مردم  
مقرر و محافظان سابق می هزار پاداه کرناتکی فراهم آورده داخل



آن حصن منیع کرده بود و تالاب نورس پور و شاه پور را خالی نموده چاهها و باولی های پیرامون قلعه را همگی بزقوم و خاک انباشته و عمارات و معمورهای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته آنچه مپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستی کرد خود بجای آورده بود و چنانچه رسم و آئین حکام بیجاپور است خود دران حصن حصین و منقل متین تحصن جسته مجموع سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعت و مقاومت جنود قاهره مامور گردانیده بود و درین وقت باشاره آن بی بهره جوهر سعادت شرزه مهدوی و سیدی مسعود و عزیز و چندی دیگر از لشکریانش بولایت بادشاهی در آمده غبار انگیز شورش گشته بودند تا اگر افواج گیاهانستان را عزم محاصره و تسخیر قلعه باشد باستماع این خبر منزلزل گشته دست از محاصره بردارند و از پای قلعه بر خیزند و ما بقی لشکرش در نواحی قلعه بود بالجمله راجه در منزل مذکور دلاوران مغول را با برخی در دست راست و پارو پیش روی لشکر ظفر اثر و جمعی از دکنیان در دست چپ و زمره در عقب بخبرداری و اهتمام کهی مقرر نموده بود و بر سبیل نوبت این جماعه بمحافظت اهل کهی میروند روزی جادونرای و دیگر دکنیان که بآئین معهود نجانب دست چپ رفته بودند خبر فرستادند که قراول غنیم نمایان شده راجه رایسنگه و قطب الدین خان باشاره راجه بدانسو شذافه بعد از طی دو کروه بقراول غنیم بر خوردند و از طرفین بانی چند انداخته تا شام فریقین در برابر یکدیگر ایستاده بودند و چون حجاب ظلمت شب در میان هائل شد

سرداران فیروزی نشان طریق معارفت سپردند بمجرد برگشتن آنها  
 مخالفان جسارت و خیرگی کرده جوق جوق رو بطرف جنود مسعود  
 آوردند مبارزان بسالت کیش بهدافعه آن جمع محال اندیش  
 عیان بر تافتند نخست جمعی ازان تیره رزان بمقابلت بایاجی  
 گهونسله و شرزه راو و دیگر دکنیان که در سمت یمین راجه رایسنکه  
 بودند در آمده آغاز خیرگی نمودند راجه مذکور بدلیبری و دلاوری  
 بر مخدولان حمله برده آنها را دفع کرد و چندی ازان مدبران بر  
 خاک هلاک افتاده برخی مجروح گردیدند و گروهی رو بسمت فوج  
 قطب الدین خان آورده ازان جمله قریب دو صد سوار جلالت شعار  
 تیغها آهیخته مرکب جسارت بر انگشتند آن خان جلالت جو بازوی  
 همت بدفع آنها کاشانه کوششی مردانه نمود و چندی ازان سیه بخنان  
 طعمه مصاص انتقام مبارزان نصرت اعتصاب گشته برخی مجروح  
 شدند راجه چیسنگه پس از آگاهی بر کیفیت حال دلیر خان و  
 دارک خان و کیرت سنگه را بکمک تعیین نمود و خود با فوج قول که  
 آماده کار و مستعد پیکار بود بیرون دایره گاه ایستاده انتظار خبر میبرد  
 نام بردها در راه بر راجه رایسنکه و قطب الدین خان و دیگر سپاه  
 ظفر پناه که غنیم را دفع نموده قرین نصرت و استیلا معارفت نموده  
 بودند بر خورده باتفاق روان شدند و قریب پاسی از شب گذشته  
 داخل معسکر فیروزی گشتند بالجملة چون عساکر منصور را قصد  
 محاصره قلعه بیجاپور مرکوز خاطر نبود و بنابر عدم این اراده توپخانه  
 سنگین که تسخیر آن حصن حصین را شاید و دیگر ادوات قلعه  
 کشائی همراه نیارده بودند و از سرحد ولایت پادشاهی تا نزدیک

قلعه بلیچاپور پی سپر تاخت و تاراج انواع بحرامواج گشته از تخریب  
نواحی و مضامات قلعه دقیقه نامرعی نماند و نیز مخالفان  
چنانچه گزارش یافت تالابها را شکسته و چاهها و بارلی های  
اطراف قلعه را مانند چشمه سار بخت خویش بخاک انباشته دران  
نواحی اثری از آب و آبادانی نگذاشته بودند و باوجود قلت آب  
غله و آذوقه در لشکر ظفر قرین کمیداد شده بود لاجرم راجه و سایر  
دولتخواهان خبراندیش تعاتب و تادیب مردودانی که بملک  
بادشاهی در آمده غبار شورش انگیزه بودند صلاح دولت و مقتضای  
مصلحت دانسته نهم ماله مذکور از نواحی بلیچاپور کوچ کردند  
و روی عزیمت بسمت قلعه منکل بیده آوردند و کوچ بر کوچ  
طی مراحل نموده پاتزنهم کنار دریای بهیوره منزل گزیدند  
درین روز چون راجه نزدیک دایره گاه رسید بانواج قاهره بآئین مقرر  
صف بسته ایستاده بود جنود غنیم که بطریق معهود خویش عقب  
چنداول می آمدند از یمین و یسار نمودار شده جوفی بطرف دلیر  
خان روی جسارت آوردند خان مذکور بیداد حمله مردان گرد دمار  
از روزگار شان بر آورد و همچنین فریق بداد خان وقشونی بر راجه  
سجانشنگه مقابل شدند و بذیری بازی جرأت و بسالت مبارزان  
فیروزمند مغلوب و منکوب گردیده راه ناکامی و فرار پیمودند و انواع  
فیروزی لوا بعد از دفع اعدا نزول نمودند اکثر اوقات مستغولان  
تبره ایام انتهاز فرصت نموده باهل کبی دست اندازی میکردند و  
مبارزان شهاست آئین از کمین کین بر آمده سزای کردار آن گروه  
نابکار میدادند درین ایام راجه بانتضای رای اخلاص پپرای هیوارا

بطرف قلعه نباله تعین نمود تا مخالفان مذنب خاطر گشته برخی بآن طرف مشغول شوند و اگر میسر آید قلعه مذکور را مسخر سازد و ظاهر شد که شرزه مهدوی و دیگر مقامی که بولایت پادشاهی در آمده بودند باستماع توجه جنود مسعود بدینصوب از ولایت پادشاهی برآمده به نندیرگ بهلول و ابو احمد و مردودان دیگر که عقب لشکر فتح رهبر بودند ملحق شدند و نمایان از جانب پریزده رسیده آگاهی دادند که سکندر برادر فتح جنگ خان از آنجا عازم لشکر منصور شده در چهار گروهی پریزده فرود آمده بود شرزه مهدوی و دیگر افواج غنیم که نزدیک بودند خبر یافته پیغام کردند که بما ملاقی شو از بمقتضای صدق عبودیت و رستوخ عقیدت جواب داد که محل ملاقات ما و شما میدان نبرد و عرصه کزار است مخدولان بی فتوت نابکار با شش هزار سوار بر سر او آمدند و با او همگی یک صد سوار بود چهل سوار از تابینان خودش و شصت سوار دیگر از پریزده یرفاقت آمده بودند و چون اعدای نزدیک شدند تابینانش بمقتضای نمکخوارگی ثبات قدم ورزیده دیگران متفرق گشتند سکندر را حفظ ناموس شجاعت و سپاهگری دامن گرفته روی بر تافتن ازان گروه بی راه روی تجویز نکرد و از کمال بسالت و مردانگی با رفیقان یکدل جلالت کیش خویش بقصد سر بازی و نیل سرخروئی و سرانرازی از اسپ فرود آمده داد مردی و مردانگی داد و بسیاری ازان نا جوانمردان را طعمه تیغ شجاعت و دلیری ساخت به همراهان وفادار فقد حیات مستعار فراراً عن العار مردانه وار در باخت و پسرش را با دو تن دیگر که

زخم‌های نمایان برداشته در میدان افتاده بودند مقهوران برگرفته  
 بقلعه سولا پور فرستادند القصه چون افواج نکبت اثر غنیمت یکجا  
 خواهم آمده در عقب لشکر فتح رهبر بودند راجه بقصد اینکه قابوی  
 تنبیه آن مدبران بدست آید تا سه روز در کنار دریای بهیمنه اقامت  
 نموده در فکر تادیب آنها بود و ازینجهت که آن گروه فرار پیشه یکجا  
 قرار نگرفته بهر سو پویان و گریزان بودند دران مکان اینمعنی صورت  
 به پذیرفت بنابراین بیستم ماه مذکور کوچ کرده در موضع دیگر از کنار  
 دریا نزول نمود و روزی چند دران مقام اقامت گزید و دیانت  
 رای که در سلک معتمدان عادل خان بود از جانب او آنجا رسیده  
 بعضی پیداهای مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت  
 براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید و درین هنگام  
 راجه سید عبد العزیز بخاری را بقلعه داربی منگل بیده تعین  
 نمود و اودوت سنگه بلعه دار سابق را نیز بهمراهی او معین ساخت  
 و اسباب حفظ و حراست آن حصار بنهجی شایسته سامان نموده  
 قرار داد که خود با افواج قاهره مابین سولا پور و پرینده اقامت نماید  
 و در آنجا احوال و ائصال عساکر اقبال را تخفیف داده و سبب بار شده  
 دیگر بار بر سر ولایت بیجا پور رود و بیست و چهارم با جنود ظفر  
 صاب از آب گذشت و از تقریر مذهبیان بظهور پیوست که سیوا که  
 بطرف قلعه نداله معین شده بود بهای آن قلعه رسیده اواخر شب  
 با سپاه خویش بران یورش برد چون محصوران خبردار و آماده  
 مدافعت و پیکار بودند حربی صعب و کارزاری شدید واقع شده جمعی  
 از مردم او مقتول و مجروح گشتند و چون کار از پیش نرفت

از آنجا بقلعه کهدلغه از قلاع خودش که بمسافت بیست کروه از قلعه  
 نیاله واقع است رفته قرار گرفت و جوقی چند از مردم خود بتاخت  
 ولایت غنیم فرستاد و درین وقت نیتوی سر لشکرش ازو جدائی  
 گزیده بمخالغان پیوست بیست و ششم که موضع لوهری از اعمال  
 برینده مورد نزول جنوک مسعود میگشت راجه قریب نو پاس  
 روز بکنار ناله که نزدیک منزل بود رسیده برای محافظت بهدور و  
 گذرانیدن توپخانه در دست چپ اردو قرار گرفته بود و قراولان را  
 بهر سو فرستاده که خبر غنیم بیاورند و دلیر خان با فوج هراول برسم  
 معهود پیشتر بمنزل رسیده بدستور هرروزه در پیش لشکرگاه صف بسته  
 بود درین وقت از دست راست اردو فوجی از اعدای ظاهر شد داؤد  
 خان باشا را راجه از ناله گذشته آنطرف ایستاد و دلیر خان از جایی  
 که بود پاره پیشتر آمده بجایی که بان اعدای میرسید قرار گرفت  
 و راجه قطب الدین خان را عقب اردو و راجه رایسنگه را در دست  
 چپ بجای خود گذاشت که اردو را از ناله گذرانیده بمحافظت  
 لشکرگاه قیام نمایند و خود بتعجیل از ناله گذشته میان فوج دلیر  
 خان و داؤد خان ایستاد و قریب هفت هزار سوار از فوج بزرگ  
 غنیم جدا شده رو بروی راجه و داؤد خان صف آرا گشتند و مابقی  
 رو بسوی دلیر خان نهادند راجه کیرت سنگه را با فوج التمش  
 و نتمج جنگخان را با لشکر طرح بامداد دایر خان فرستاد و پس از  
 اندک زمانی از جمله این هفت هزار سوار که در برابر راجه و داؤد  
 خان بودند نیز بیشتری بسمت دلیر خان شتافته برو هجوم آوردند  
 بمشاهده این حال راجه نیز با سپاه قول بخان مذکور ملحق شد

و یکپاس از روز مانده مقهوران یا فوج دلیر خان بکارزار درآمدند  
آن خان شهاست شعار بدفع آن جمع نابکار در آمده بتلاشهای  
مردانه و حملهای دلیرانه سالک جمعیت آنها را از هم گسیخت و  
جمععی ازان گروه ادبار پزوه را بتدیغ الماس گون چون بخاک معرکه  
بر آمیخت غیرت و مظفر برادرزادهای او و ابوالمحمد ندیر  
بهلول و غالبخان و قباد خان و دیگر مبارزان جان نشان و بندهای  
اخلاص نشان که دران فوج بودند دستبردهای نمایان نمودند و در هر  
طرف که بر سپاه نصرت پناه از استیلائی اندا و هجوم خصوم کار  
تنگ میشد دلیر خان خود را رساننده دشمنان منکوب را مغلوب  
می ساخت چون مخالفان از مقابله فوج دلیر خان طرفی نه بستند  
خامرو ناکام ازان سمت عمان همت بر تافته بفوجی که مقابل راجه  
و داؤد خان بود ملحق شدند و راجه دلیر خان را طاییده بجانب  
دست چپ خود باز داشت و کیرت سنگه و فتح جنگخان را پیش  
روی خود کرده آهنگ جنگ با آن گروه باطل آهنگ نمود درین  
اندا مخدولان خیرگی کرده قدم جرأت پیم نهادند کیرت سنگه  
با فوج التمش و راجپوتان راجه و فتح جنگخان و جمععی دیگر از  
مردان مرد که پیش قدم عرصه نبرد بودند بر آن جصارت منشان حمله ور  
گشتند و هرناتیه چوهان که از راجپوتان عمده راجه بود و جمععی  
دیگر از متهوران جلالت گیش سبقت نموده بمخالفان در آورختند  
و بتدیغ تیز و منان خون ریز بسیاری از مقهوران باطل ستیز را تار و  
پود حیات از هم گسیختند و دران آویزش هرناتیه بیست و یک زخم  
برداشت با همراهان خویش نقد جان در باخت و جمععی دیگر از

راجپوتان نامی راجه بزخمهایی نمایان چهره بسالت برادر بخندند و  
 سید منور خان بارهه و رامسنگه راتهور و برادرش که در فوج قول  
 بودند از روی کار طلبی بر غنیمت تاخته ترددات پسندیده بظهور  
 رسانیدند بمشاهده این حال راجه نیز بمداوعه اعدا عنان گرا گشته  
 بغیروی دلیری و دلاوری خیل مخالف را از پیش برداشت و از انجا  
 بدفع گروهی که از طرفی دیگر آغاز جسارت کرده بودند برگشته  
 لوی غلبه و استیلا بر افراسخت القصه دکنیان مقهور چند آنکه مقدور  
 و میسر بود کوشش و آویزش نمودند و جمعی کثیر از ان قوم بد نرجام  
 طعمه تیغ بهادران بهرام انتقام گشته بسیاری را آسیب زخمهایی  
 کاری رسید و آخر الامر بهمان بخت و روزگار خویش برگشته بکام  
 ناکامی و اذبار راه فرار سپردند و سپاه ظفر پناه تا ده گروه آن گروه  
 شقاوت پژوه را تگامشی نموده کامیاب نصرت و فیروزی باز گشتند  
 راجه پس از فتح بمکانی که پشتهای کشتگان افتاده بود آمده ایستاد  
 و اشاره کرد تا آنها را برداشتند و کیرت سنگه را بطریق چند ادای  
 در عقب گذاشته با جنود مسعود بمنزلگاه روانه شد و یکپاس و سه  
 گهری از شب گذشته بمعسکر فیروز ری رسید درین محاربه و پیکار  
 یکصد و نود تن از دلاوران صف شکن و هنربران خصم انگن سر  
 بجیب نیکبامی در کشیدند و قریب در صد و پنجاه کس گلهای  
 زخم از شاخسار مردی چیدند و مرائب بسیار از پای در آمده  
 برخی زخم دار گشتند و از غنیمت زیاد از چهار صد کس مقتول  
 و مجروح شدند و از تقریر برخی مجروحان لشکر غنیمت که بدست  
 آمده بودند بظهور پیوست که درین جنگ گواهی تفنگی بر اسب



عواری خواص که از سرداران مخالف بود رسیده از اسپ نمر انداخته  
 و چون او را بر اسپ دیگر موار کردند بآن نیز تیری زدند و شهباز  
 افغان که او هم از سرداران آن حزب ادبار بود زخم تیری از شصت  
 جلادت مبارزان منصور بر سینه خورد بالجمله لشکر منصور در منزل  
 مذکور یک مقام کرده از آنجا بطی سه مرحله غرق شعبان در هشت  
 گروهی قلعه پریخته فنزل نمود و بمقتضای مصلحت بدست و چهار  
 روز آنجا قامت گزید و بدو اثر اخبار ظاهر شد که قطب الملک از  
 کج اندیشی و بی خردی سود خویش از زبان باز ندانسته با عادل  
 خان متفق شده است و با آنکه سابق شرزه نام نوکر خود را با چهار  
 هزار سوار و ده هزار پیاده بکومک لشکر او فرستاده بود درین هنگام  
 رضا ولی خواجه سرا را از نوکران خویش که بخطاب نیکنامخانی  
 بدنامی داشت با شش هزار سوار و بدست و پنج هزار پیاده بامداد  
 و معاونت آن باطل اندیش بی خرد تعین نموده با افواج او پیش  
 گروهی بیجاپور رسیده و رضا ولی قلعه رفته نزد عادل خادست  
 و از نوشته مسعود خان قلعه دار کهان بوضوح پیوست که سیدی  
 جوهر از سرداران غنیم با جمعی کذب از معاویه بر سر قلعه مذکور  
 آمده آنرا قبل کرده بود اتفاقاً گولتفنگی از قلعه باور رسیده رهگرای  
 نیستی شد و رفیقانش متفرق گردیدند و هشتم ماه مذکور نوشته  
 ادوت سنگه بهدوریه از قلعه منگل بیده رسید مشعر بآنکه فوج  
 عظیم از غنیم آنرا در قبل دارند بنابر آن راجه داود خان گردان  
 رایسنگه و قطب الدین خان را با همراهان مقرری آنها تعیین  
 نمود که مخالفان را از پای قلعه دفع کنند و نوزدهم خبر رسید که

مقهورانی که بمحاصره قلعه مسطور جسارت ورزیده بودند از استماع توجه افواج قاهره آنصوب از پای قلعه برخاسته راه ادبار سپردند بیست و چهارم و دوازده خان و راجه رایسنکه و قطب الدین خان برگشته بلشکر فیروزی پیوستند و چون نوشتنهای قلعه داران ظفر آباد و گلپایی و اوسه و اوکیر مخبر از جسارت و خیرگی نبیره بهلول و دیگر مخالفان مخذول و در آمدن آنها بملک بادشاهی و شورش انگیزی و انسداد نیتو که چنانچه گزارش یافته در پای قلعه نیاله از سیوا جدائی گزیده بعال خان گرویده بود رسید راجه با عساکر قاهره بیست و پنجم از نواحی پرنده کوچ کرده از راه دهارا سیون و تچاپور روانه شد که دگر باره بولایت غنیم در آمده چندانکه ممکن و مقدر باشد در تخریب آن بکوشد و جنود نا مسعود مخالف را نیز که در آن سمت نشان میدادند تنبیه و تادیب نماید و چون از نوشته ناروجی بسونت رای که در قلعه بهلتن بود بظهور پیوست که در قلعه مذکور آب بغایت کم است و اگر محاصره اتفاق افتد بعلت قلت آب کار بر محصوران تنگ خواهد شد راجه بمقتضای مصلحت بهلتن را بجایگزین مهادجی خویش سیوا که در سلک بلدهای بادشاهی انتظام یافته بود مقرر ساخته او را بتاجا فرستاد و ناروجی بسونت رای را نزد خود طلبید و چون در موضع دره وکی از اعمال بجایپور قلعه گلینی بود که جمعی از معاندین در آن متحصن بودند غالب خان و ناروجی را که بود آتشخان را با برخی از توپخانه بتسخیر آن تعیین نمود و پس از رسیدن این جماعه بپای آن قلعه محصوران زینهار خواسته برآمدند یکصد کس سپاهی و دو صد تن از رعایا

بودند و شرزه راو بحراست آن تعیین یافت و هفتم ماه مبارک رمضان  
 نهم سال از جلوس همایون تلچاپور مورد نزول عساکر گردون مائتر  
 گشت و باقتضای مصلحت شش روز آنجا مقام شد و بظهور پیدو منبت  
 که نبیره بهلول و ساهو با دیگر مخالفین بیست و هشتم شعبان همان  
 قاعه کلیان رسیده غبار جسارت برانگیختند و مبارزان نصرت شعار داد  
 فراز حصار آنها را بتوپ و تفنگ و بان گرفته خاک ادبار بر فرق روزگار  
 شان بلختند چنانچه شصت تن ازان محال اندیشان رهگرایی نیستی  
 شدند و بسیاری مجروح گشتند و نبیره بهلول ناکام و مخدول از پای  
 قلعه برخاست و چون منتهیان آگهی دادند که جنود غنیم که در  
 سمت کالان و اوسه بودند بسمت ظفر آباد شتافته اند راجه  
 چهاردهم ماه مذکور با افواج منصور از تلچاپور کوچ کرده و دهم در  
 سه کردهی قلعه نلدرک نزول نمود و روز دیگر از آنجا بسمت  
 قلعه کنجوتی کوچ کرد و چون پیشتر پتنگ را را با جمعی بتسخیر  
 کنجوتی تعیین کرده بود خبر آمد که وندیکه او با همراهان با آنجا  
 رسید گروهی از مخالفان که در قلعه و قصبه بودند از کوته اندیشی  
 و بخت پرگشتگی بکام جسارت برآمده بمجادله پرداختند و چندی  
 از طرفین مجروح شدند و زخم تباری بدست پتنگ راور رسید و  
 شبنمکام مخدولان فرار نهوده مسلک ادبار پیروند و قصبه با قلعه آن  
 بتصرف مبارزان دبروز مدد در آمد و بیستم متصل کنجوتی معسکر  
 جنود مسعود شد و راجه باقتضای صلاح اندیشی اشاره کرد که قلعه آترا  
 منهدم ساختند و روز دیگر هفت و نیم کوه جزیبی پیموده در یک  
 گروهی نبلند که قلعه متین گلین دارد و از آنجا تا کلیان شش و نیم

گروه و تا او به ده کرده است منزل گزید و غالب خان و دتاجی  
 و راکهوجی و کهیلوجی و جمعی دیگر را با آتشخان و برخی از  
 توپخانه بتسخیر قلعه نایلکه تعیین نمود و رزوی چند آنجا اتفاق  
 اقامت افتاد چون فرستاده‌ها بآنجا رسیدند محصوران قلعه حصار  
 عایت بر خود تنگ نهاد دیده دست توسل بدامان اسپتمان زدند  
 و قلعه را بتصرف اولیای دولت سپردند راجه سلیمان بیجاپوری را  
 اسپ و خلعت داده بحراست قلعه مذکور معین ساخت و چون آن  
 زبده راجها بمقتضای مصلحت و کار آگهی باستمالت و تالیف  
 قلب نیتو که جمعی از حال او گزارش یافته است پرداخته او را  
 بیجا ده تویم بندگی و مسلک مستقیم دولتیخواهی رهنمون شده بود  
 درین وقت بیداری بخت و دولت از کردار نا صواب خویش برگشته  
 از خیل مخالف جدا شد و بلشکر نصرت اثر پیوسته براجه ملاقی  
 گردید و از آنجا که سیوا را آرزوی استلام سده سینه مرکوز خاطر بود راجه  
 برونق خواهش و التماس او درین باب به پیشگاه خلافت و جهان بان  
 عرضه داشت نموده بود و فصل و عاطفت حضرت شاهنشاهی که  
 پرتو خورشید لطف و کرم الهی است قبول ملتتمس او کرده یرایغ  
 مکرمت پیرا صادر گشته بود که جریده آمده ناصیه سانی آستان  
 معلی گردد درین ایام آن ضلالت کیش با سنبهای پسر خویش و  
 برخی نوکران خود از راجه مرخص شده روانه درگاه خلائق پناه  
 گردید و چون راجه دتاجی و همراهانش را از فوج هراول و ترکناز  
 خان را از فوج التمش با جمعی دیگر برای طلایه امواج نصرت  
 پیرا تعیین نموده بود دتاجی از نایلکه دو گروه پیشتر رفته

بحر امت اهل کهنی قیام داشت درین افنا شزره مهدی که با او  
مخالف نزدیک بود فوجی بمقابلۀ ترکناز خان فرستاد خان مذکور  
بمدافعت آنها در آمده کوشش مردانه نمود و چندی از همراهانش  
زخم برداشتند و شزره با سه چهار سوار بر سر دتاجی آمد و مخالفان  
از هر چهار طرف او را با همراهانش قبل کرده هنگامه آرای کارزار  
شد مبارزان هزیر آهنگ چون کار بر خود تنگ دیدند از او پان  
فرو آمدند بازوی جلالت بجنگ کشوند و دتاجی با رفقای خویش  
قدم همت و دایری فشرده آنچه منتهای مرتبۀ کوشش و سپاهگری  
بود بظهور رسانید و بضرب تیغ هرافشان بسیاری ازان شقاوت منشان  
بر خاک هلاک انداخت و آخر الامر زخم بسیار برداشته جان  
سپردنی در راه عبودیت در باخت و رستم راو مجروح شده در  
معرکه افتاد و سپاه غنیم او را بر گرفته بردند و هندی رنجان  
کوششهای مردانه کرده سر بجیب نیکزادی فرو برد و بسونت رای  
و راکهوجی پسران دتاجی که زخمهای کرای برداشته بودند با برخی  
از همراهان خود را بیک سو کشیدند و چون بمعسکر ظفر پیوستند  
بسونت رای بهمان زخمها در گذشت و در همین روز ابوالناسم پسر  
قباد خان برسم قراولی از لشکر گاه برآمده بود گروهی از غنیم نابکار  
نمودار شده بار در آویختند و او چون پدای درخور مدافعت اعدا  
همراه نداشت بآئین قزاقی از آنجا برآمده اواخر روز دلیر خان را  
ازین معنی آگهی داد آن خان شهادت نشان بلا توقف بانوج هارول  
روانۀ آنصوب شد و بجای که جنگ واقع شده بود رسید شب آنجا  
توقف گزید و قریب صد و پنجاه تن از مبارزانی که جان نثار شده

بودند اشاره کرد که لشاهی آنها را از خاک برداشته مسلمانان را دفن کردند و هندوانرا سوختند و راجه رایسنگه نیز باشاره راجه اواخر شب رفته باو پیوست خان مذکور روز دیگر بدفع اعدای که بمسافت سه کروه از جنگ گاه اقامت داشتند روان شد و مخالفان از اجتماع خبر آمدن او رو بوالهی فرار نهادند پنجم شوال عساکر نصرت مآل از نیلکنه بسمت اوسه نهضت نمود و هفتم که مقام بود راجه قطب الدین خان و داؤد خان را با همراهان آنها بحراست کهی تعیین نمود و چون آگاهی یافته بود که لشکر بلجاپور و گلکنده سوای ابوالمحمد نبیره پچتر و رضا قلی که در عقب بودند بجهت فوج منقسم گشته اند یکی بسردارچی شرزه مهدوی و دوم بسرگردگی خواص حبشی و سوم بکار فرمائی نبیره بهلول لاجرم همواره مستعد کار و مترصد بیکار بوده گوش بر خبر آن افواج نکبت افرا داشت تا آنکه اواسط روز مذکور خبر رسیده که شرزه با فوج خود بر سر اهل کهی آمده برخی شتران که از افواج منصور بسمت دست راست رفته پاره دور شده بودند گرفته و دو فوج دیگر بدائود خان و قطب الدین خان مقابل شده و آنها شتران کهی را پیش انداخته جنگ کذاں می آیند راجه باستماع این خبر دلیر خان را با فوج هراول بتعجیل هرچه تمام تر بکومک فرستاد خان مذکور بسمتی که داؤد خان و قطب الدین خان با غنیم لثیم آویزش داشتند روان شد و چون پاره راه رفت اتفاقا داؤد خان فوجی از اعدا بقصد اینکه از عقب فوج داؤد خان و قطب الدین خان در آیند از جنود مخالف جدا شده باین سمت که خان مذکور میرفت آمده بود آنخان جلالت پرور بران رزبه

صفقان حیدله ور حمله آور شده آنها را متفرق ساخت و از آنها  
 پدشتر رفته در حالتی که داوود خان و قطب الدین خان دوایب گهی  
 را سالم از تعرض معاندین روانه معسکر نصرت قرین نموده از هر  
 جمعیت خاطر با غنیم خویش معرکه آرای نبرد بودند بآنها پیوسته  
 لودبخان و غیرت برادر زاده دلیر خان که پیش روی او بودند مرکب  
 جلالت بر انگیزخته دلیر اند بر مخالفان تاختند و رایت غلبه و استیلا  
 انداخته بسیاری را بر خاک هلاک انداختند و چون فوجی دیگر از آن  
 خیل ادبار بکومک رسید دلیر خان از قبل فرود آمده بر اسب سوار  
 شد و جلو ریز بر سر آن سیه بختان رسیده بلطمه سر پیچیده همت و  
 دلیری روی جرأت و جسارت شان از عرصه کارزار بر تافت و بسیاری  
 را طعمه مصاصم انتقام ساخته تا دو گروه در پی آن مدبران شقاوت  
 پیروزه تاخت و راجه جبهه که بعد از فرستادن دلیر خان ملا یحیی  
 و نیتو و سیدی سبیل را با دیگر حبشیان و چندی از مبارزان  
 مغول و جمعی از بندو قچیان پیاد داری معسکر فیروزی تعیین کرده  
 با باقی سپاه ظفر پناه سوار شد و چون نزدیک رزمگاه رسید فوجی  
 از سمت یمین نمودار گشت راجه جلو ریز بر آن گروه باطل ستیز  
 حمله برده بشعله تیغ آبدار و برق سنان آتشبار دود سودایی پندار  
 از دماغ نخوت شان بر آورد و فتح جنگخان با فوج طرح و کدورت سزگه  
 بالشکر آلمش کوششهایی نمایان بکار یزدند و فوجی دیگر از جانب  
 یسار نمودار گشته راجه با جفود جرانغار بر آنها تاخت و بیداری همت  
 و دلوری سلک جمعیت آن جسارت کیشان از هم گسیخت و سوبه کمرن  
 و مفرسین بدیدله که پیش روی او بودند ترددات شایسته بجای

آوردند و سایر مبارزان منصور که در هر فوج معین بودند مصدر  
تلاشهای مردانه گردیدند بالجمله مخالفان قابو جو چون از همه  
سودست جرأت و جلالت بغیروی بازوی شهامت و صراحت مبارزان  
فیروزمند بر تافته دیدند سر رشته ثبات و پایداری از کف داده  
بادیه پیمای فرار و رهگرایی وادی ابدار شدند و بعد از پشت دادن  
اعداراجه بنگامشی آنها در آمده مسافتی بعید در پی آن عبید  
خودان گریز پاشتاقت و چون منزه مان پدایمردی اسپان تازی نژاد  
بسرعت برق و باد پویان بودند و روز نیز بی گاه شده بود راجه عنان باز  
کشیده بسمت داؤد خان و قطب الدین خان روان شد و در راه خبر  
شنید که آنها نیز قرین فتح و ظفر بجانب او می آیند و از آنجا  
بسمتیکه دلیر خان بود میل کرده چون آگهی یافت که خان مذکور  
نیز مظفر و منصور می آید عنان بوادعی معاودت تافته روانه معسکر  
فیروزی شد و داؤد خان و قطب الدین در راه بر راجه پیوسته قریب  
یکپاس از شب گذشته مجموع سپاه ظفر پناه بلشکرگاه رسیدند درین  
فیروزی مصاف از مبارزان لشکر منصور قریب دو صد تن بمردی  
و مردانگی نقد جان در باختند و چهار صد و شصت و پنج کس پیکر  
شجاعت بزیور زخم زینت پذیر ساختند و از سپاه مخالف مضاعف  
این مقتول و مجروح گردیدند و روز دیگر که مقام بود از تقریر  
مبشران اقبال بظهور پیرومت که الیاس مهدوی مخاطب بشرزه خان  
که در جلالت و دلوری و فنون سرداری و چپاگرایی مسلم اهل دکن  
و رکن اعظم آن جیش پر مکر و فن بود همین جاذب بزخم تفنگی  
که بدستش رسید و زخم نیزه که بر کتفش آمد از پای در افتاد



و مخدولان لش او را از معرکه برگرفته بیرون بردند و بسر خردش را  
 آسیب زخمهای کاری رحید و نیز منهبیان آگاه گزارش نمودند که درین  
 آوینش سپاه بیجاپور و لشکر گلکنده زیاده بر بیست و در هزار  
 سوار بود نهم ماه مذکور افواج قاهره از جایی که اقامت داشتند  
 نهضت نموده در موضع سات سور از اعمال اوسه نزول کردند و  
 پس از هشت روز از آنجا نهضت نموده در مقام اودن منزل نمودند  
 و بیست و یکم کنار آب تیر که آن نیز از متعلقات اوسه و از آنجا  
 تا تلجاپور هشت کوه رسمیت معسکر خنود فتح رهبر شد رزوی  
 چند آنجا اتفاق اقامت افتاده سیوم ذی قعدة شب هنگام نوجی از  
 مخالفان خسروان مآب بآن روی آب آمده قریب سه هزار بان بلشکر  
 فیروزی انداختند و آسیب آن بدعضی مردم و برخی دواب رسید  
 پنجم ماه مذکور کوچ شده موضعی دیگر از کنار آن آب مورد نزول  
 گشت و دهم نزدیک قلعه تدر از اعمال پرگنده دهوکی که متعلق  
 به بیجاپور است محل ورود جمیش مسعود شد راجه بعد از وصول بدان  
 منزل بآئین معهود از راه حزم و در بینی نزدیک بمعسکر فیروزی  
 توقف گزیده افواج قاهره را جا بجا باز داشت و انذری از اردو  
 بلشکر گاه رسیده چند اول هنوز نرسیده بود درین اثنا منهبیان خبر  
 رسانیدند که لشکر نکبت اثر بیجاپور و گلکنده بهیئت مجموعی  
 نزدیک بچنداول رسیده است راجه بمجرد استماع این خبر با لشکر  
 قول و فوج طرح و التمش بجاذب اعادی روان شد و بدلیرخان  
 و دیگر سرداران فیروزی نشان پیام نمود که خود را زود برسانند  
 و آنها نیز در راه بر راجه پیوهنگند چون بغدیم نزدیک رسیدند دلیر

خان پیش روی راجه شد راجه رایسنگه در دست خان مذکور قرار گرفت و از غنیم عاقبت و خیم حواص و پسر شرزه مهدوی و دیگر بیجاپوریان و حیدر آبادیان قطب الملکی با قریب هفت هزار سوار رو بروی داد خان و قطب الدین خان صف آرا گشتند و نپذیرفتند بهلول با تمام افغانان بیجاپوری و انکوی بهونسله و مانجی کپوپره و دیگر سرهنگهای بیجاپوری و شرزه حیدر آبادی که نوجوی گران بودند بدلیز خان مقابل شده بانی چند انداختند آن خان شهادت نشان بجنگ توپخانه مقید نا شده دلیرانه سمنند جلالت بدفع مخالفان برانگیخت و نزدیک بآنها رسیده به تیغ نیزو سنن خون ریز بآن گروه باطل ستیز در آویخت و چون اشتعال نیران حرب و قتال شدت پذیرفت اعدای بدسگال سطوت و صوات مجاهدان جیش اقبال را تاب نیاورده روی همت از مقابله برتافتند و دلیران عرصه نبرد و شیران بیشه نوردان ربه صفتان شقاوت کیش را پیش انداخته بتعاقب درآمدند غیرت و نعمت برادر زادهای خان مذکور که از پیش روان معرکه کارزار بودند کوششهای مردانه بجای آوردند و رحیمداد برادر زاده دیگرش زخمهای کرب برداشته از مرکب فرور افتاد و ابوالمحمد نپذیرفت بهلول مصدر ترددات نمایان شده چندی از همراهانش بزخمهای شمشیر چهره آرای مردانگی گشتند و کرن راتهور و برادرش جوهر جلالت بظهور رسانیده گلهای زخم از شاخسار مردی چیدند و آتشخان داروغه توپخانه و حسن بیگ منک باشی و جمعی دیگر از گروه برق اندازان که مقدمه این موج بودند ترددات شایسته نمودند و دلیر خان بهر جا غلبه از سپاه مخالف مشاهده میکرد

پدایمردی شهابت و مردانگی خود را رسانیده بدفع آنها می پرداخت  
 راجه نیز که در سمت یمین آن خان بسالت آئین بود مساعی شایان  
 و تلاشی بمایان بقدم رسانیده معاندان تیره بخت انتهاز فرصت  
 نموده برجادر برای که در دست راست فوج راجه مذکور بود و اندکی  
 از فوج دور بود هجوم آوردند او بمداغه اعدا تبات قدم ورزیده  
 کوشی شایسته نمود و چندی از همراهانش سر بر سر مردانگی  
 نهاده برحی مجروح شدند و راجه رایسنگه بگومک او رسیده متعاقب  
 را منظم ساخت و جنود گردون شکوه تا هفت گروه تعاقب  
 مخدولان ادبار پزوه نموده پالکی و جهتری بسیار و شتران پر بار از  
 جوشن و زره و بان و دیگر اسلحه پیکار از آنها بدست بهادران نصرت  
 شعار امتداد و راجه داؤد خان و مطب الدین خان را در برابر خواص  
 و پسر شترزه مهندوی و دیگر محاذیل که بآن دو خان جلالت نشان  
 مقابل بودند گذاشته بآهنگ گومک دلیر خان روان گشته بود چون  
 یک گروه پیمود این گروه نیز بقصد اینکه از عقب دلیر خان در  
 آیند رخ از عرصه مقابله داؤد خان و مطب الدین خان بر تافته  
 از آنجا برگشتند و آنها برای محاربت دایره گاه ماندند در حال  
 اینحال خبر رسید که همراهان دلیر خان غنیم خون را باده دوز  
 رفته اند و بتعاقب اعادی هر سو متفرق شده و خان مذکور باسیصد  
 کس مانده راجه بمجرد استماع این خبر از کوهچکه که در میان او  
 و دلیر خان حائل بود گذشته نزدیک بانخان دلیر رسید کیرت سنگه  
 و فتح جنگ خان که مقدمه فوج راجه بودند بار پیوستند و از آنجا  
 که موج بزرگ مخالف تنبیه بلیغ یافته رهگرای فرار گشته بود

و روز باختر رسیده باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح در معاودت و ترک تعاقب دیده بدلیز خان پیام نمود که عیان باز کشیده فوج متعرق خود را فراهم آورد و روانه معسکر فیروزی گردد و چون غیلانی از فتح جنگ خان که آسیب صدمه بان بار رسیده سراسیمه میگرددید در وقت روانه شدن راجه بسمت دلیرخان عقب مانده بود درین وقت پسر شرزه و خواص و جمعی مخدولان که از دوز نمایان بودند انتظار فرصت نموده در پای کوهچه مذکور نیل را قبل کردند راجه ازین معنی آگهی یافته بلا توقف با جمعی قلیل جلوریز خود را بسر کوهچه رسانید مخالفان چون همراهان راجه را بغایت کم دیدند نیل را گذاشته و یکجا فراهم آمده مہیای ستیز و آریز گشتند درین وقت کیرت سنگ و فتح جنگ خان رسیدند و بان جمع نابکار و گروه سیه روزگار در آویخته بضرب تیغ آبدار و سنان برق آثار بسیاری را بر خاک نیستی انداختند و بباد حملهای مردانه عرصه کارزار از غبار جمعیت و هجوم آنها پیراسته تا یک گروه بتعاقب پرداختند و راجه نیز با وجود وقار سرداری خود را بهر طرف رسانیده آثار شہامت و دلوری بظهور میرسانید چون شام در رسید و نسائم غلبه و استیلا بر پرچم رایست مبارزان ظفر لوا وزیده اثری از غنیم لثیم نمائد اواج فاهره کوس نصرت نواخته و علم فیروزی افراخته بدایره گاه معاودت کردند درین آویزش خیدر ترکمان را از سرداران قطب الملک زخم تیری بر ران رسید و زیاده بر پانصد تن از سپاه بیجاپور و گلکنده که از آن جمله موسی افغان سر لشکر ندیره بهلول و ساندوی پسر تاپک که هزاره و چندی دیگر از عمدها بودند بدلاست

تبع بهادران منصور راه عدم پیمودند و قریب هزار کس زخمی شدند و از سپاه ظفرپناه یکصد و سی و پنج تن بنقد جان گوهر نیک ناسی خریدند و هفت صد و نود و چهار کس مجروح گردیدند بالجملة راجه دران منزل سه روز اقامت نموده از آنجا بطی دو مرحله پانزدهم ماه مذکور برکنار آب مانجیره که بمسافت ده کروه رسمی از فتح آباد معروف بهارور واقع است نزول نمود از آنجا که مخالفان نابکار سیماب وار یکجا قرار نگرفته برسم قرانی چنانچه شیوه سپاه دکن است هنگام انتهاز فرصت آویزش می نمودند و چون مغلوب میگشتند بدستیار سبکباری و پایمردی مرابک باد رفتار مرحله پیمای وادی فرار میگشتند و دگر باره قابو دیده مساک جسارت می سپردند و افواج بحر اصواج انابراگرانی و سنگینی اردو بدعاقب آن بد عاقبتان شقاوت خود مسافت بعید نمی توانستند پیمود راجه باقتضای رای مصلحت پیرا عزیمت آن کرد که جنود نصرت شعار را جریده و سبکبار ساخته بر سر آن جیش نکبت اثرورد و آنها را تنبیه و تادیبی چنان نماید که من بعد جرأت بستیزو آویز نتوانند نمود و باین اراده جریده شده خیمه مختصری برداشت و همچنین همه سرداران و لشکریان را تاکید کرد که مخفف و سبکبار شوند و مجموع احوال و ائقال اردو و لشکر را بفتح آباد فرستاد که آنجا باشد و بیدم دیو میسودی و جگت سنگه هاده و کهیلوجی و جمعی دیگر را که دو هزار و سیصد کس بودند بجهت حراست بده و اردو در آنجا تهیدن نمود و بدست و دوم ذی قعدة باین عزیمت صائب از کنار آب مانجیره کوچ کرده بسمت دهارامین

که مسخولان را آنجا نشان میدادند پند و نیم گروه جرییدی پیمود و  
 جاهوسان گزارش نمودند که غنیمت مردود خبر توجه جنود مسعود  
 شنیده از دهاراسیون بطرف تلجاپور رهگرایی ادبار شد و افواج  
 قاهره بیست و هفتم ماه مذکور از دریای سین عبور نموده در  
 موضع صهری از اعمال پرینده که مسخایل آنجا گرد شورش انگیزیده  
 بودند نزول کرد و روز دیگر بر کنار دریای بهیونره منزل نمود و از  
 تقریر منبیهان ظاهر شد که افواج مخالف یکجا فراهم آمده در سه  
 گروهی سولاپور اقامت گزیده اند و بتحقیق پیوست که چون عادل  
 خان بر کفایت غلبه و استیلائی جنود اقبال و حقیقت ضعف حال  
 و پرباشانی و اختلال افواج نکبت مآل خویش آگهی یافته بیقین  
 دانسته که از مقابله و مدامعه عساکر گردون شکوه ستوه آمده نیروی  
 کوشش و آویزش در آنها نبانده است ناچار مصلحت کار در ترک  
 پیکار دیده ابوالمحمد نیدر بجای خود را با لشکری که بخاص خیل  
 معروف اهل دکنست نزد خود طلبیده یسرداران خود نوشته است  
 که بعد ازین قدم جرأت و جسارت بنزدیک عسکر ظفر قرین  
 نگذاشته از آسیب سطوت و صولت مبارزان فیروزی نشان بر کران  
 باشند و با بقیه لشکر ادبار اثری که با آنها مانده تا هنگامی که  
 جنود مسعود دران حدود است نزدیک سولاپور اقامت نمایند  
 و همچنین قطب الملک نیز لشکر خود را که یکومک بیجاپوریان  
 فرستاده بود بحیدرآباد طلبیده است از آنجا که افواج جهانکشا  
 در تخریب ولایت مخالف که بدان مامور بودند دقیقه نا مرعی  
 نگذاشته تمام محال متعلقه بیجاپور را مکرر بی سپر تاخت و تاراج

ساخته بودند چنانچه گذارش یافت چندین مرتبه با جنود اعدا  
 صف آرا گشته هر دنده اوای غلبه و استیلا برانراخته و مبارزان ظفر  
 شمار از کثرت حرکات و توالی رکضات و تجمش محاربات و مقاتلات  
 بی دریغی دستخوش رنج و تعب گشته مراكب و دواب بسیار  
 تلف شده بود معینا موسم برشکال در رسیده مجال تردد نمائد  
 و در خلال این حال بنابر مقدمات مذکوره یرلیغ لازم الامتنال از  
 پیشگاه جاه و جلال بر اجه جیسنگه صادر شد که با جنود مسعود  
 ببلد فخره اورنگ آباد معادلت نموده موسم برشکال را آنجا بگذرانند  
 و برخی امرا و لشکریان را بمحال تیول خویش رخصت نمایند  
 که مرنه و آسوده حال شوند راجه بموجب امر اعلی ترک پیکار  
 مخالفان نهاد و عزیمت معادلت باورنگ آباد نمود و چون متانت  
 و استحکام قلعه منگل بیده و سامان اسباب و لوازم حراست آن  
 در مرتبه نبود که وقتی که عسکر ظفر اثر ازان هدون رایست معادلت  
 برافرازد از تعرض اعدای مصون تواند ماند راجه باقتضای رای مصلحت  
 امرا صلاح درین اندیشید که قلعه مذکور را خالی کند بنابرین دلیر  
 خان با راجه رایسنگه و قباد خان تعیین نمود که اسباب توپخانه و  
 ذخائر قلعه بر آورده اودوت سنگه حارس آنرا با رفقای او همراه بیاورد  
 و خان مذکور با همراهان سلخ ماه مسطور عازم منگل بیده شده چون  
 بدانجا رسید آن قدر سرب و باروت که در قلعه بود به بندهای  
 پادشاهی و تفنگچیان و بیلدازان و دیگو مردم قسمت نمود که  
 بشکر ظفر اثر رسانند و لشکریان را اشاره نمود که غلات و سایر  
 ذخائر قلعه را چندانکه توانند تصرف نمایند و آنچه بماند آتش

هر زنند و بیلداران گماشت همه کنگره‌های قلعه را انداخته آن قدر که میسر باشد در هدم و تخریب آن حصار بکوشند و بعد فراغ ازین مراتب مردم قلعه را همراه گرفته ششم دی حجه با همراهان بلشکر منصور رسید و روز دیگر راجه با انواج قاهره از کنار آب بهیونیه بسمت پریزده کوچ کرد و نهم از آب عبور نموده در هشت گروهی پریزده منزل گزید و از آنجا بنزدیک موضع بهوم رسیده بنابر مصلحت تا هفتم ربیع الثانی آنجا نزول داشت و از آنجا بنواحی بیر آمده تا آخر ماه مذکور آنجا بود و چون درین ایام سیلوی فتنه گرا که بدرگاه معلی رفته بود از سر جهالت و کوته اندیشی چنانچه در طبع گزارش وقایع حضور پر نور مذکور گشته از مستقر الخلافت اکبر آباد که دران هنگام مرکز رایات جاه و جلال بود روی گردان شده مرحله پیمای وادی فرار و آزار داشت ابدار گردیده بود یرفخ همایون بر راجه چیدنکه صادر شده که نیتوی خویش اورا دستگیر نموده بدلیز خان سپارد و خان مذکور اوزا همراه گرفته بجناب خلافت آرد راجه جمعی بجهت آوردن نیتو که در فتح آباد بود تعیین نمود و آن جماعه اورا بنجم جمادی الاولی بلشکر ظفر اثر رسانیدند و راجه آن مسعود العاقبة را که حقیقت رسیدنش بسدق سپهر احترام و شرف اندوختی او بادراک شرف اعلام سبق ذکر یافته با پسرش حواله دلیر خان نمود و آن خان بسالت نشان روز دیگر نزدیک بدر از راجه جدا شده بموجب فرمان طلب روانه درگاه معلی شد و راجه لیز بیست و نهم ماه مزبور از نزدیک بیر بعزیمت ارنگ آباد کوچ نموده هشتم جمادی الآخره در ظاهر آن بلد فخره نزول نمود .



## تعیین یافتن دلیر خان با فوج قاهره به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش نمایان

ایزد بی‌همال که لطف کامل و فضل شاملش چهره کشای  
شواهد بدائع آمال است چون این زبندگ اورنگ خلافت را بمزید  
تایید و انبیا و کمال نوازش و افضال از سلاطین والا شکوه کرامت  
امتداز بخشیده و بخامه موهبت ازلی بر لوحه جبین طالع مسعودش  
رقم نصر و اعزاز کشیده لاجرم همواره بازوی بخت ارجمند شد را در تافتن  
سر پنجه نخوت! سرکشان مغرور و عاصیان مقهور بذیروی توفیقات  
ربانی مؤید است و پبوسته اولیای دولت و سلطنت ابد پیوندش  
را در احراز فتوحات نبیله و تحصیل غنائم جلیله امداد تیسبرات  
آسمانی معاضد از شواهد صدق این مدعا درین هنگام تعیین افواج  
جهان کشا است بسر گردگی دلیر خان بر سرزمیندار چانده و بیدار  
گشتن او از خواب غفلت و دادن پیشکش شایسته باوایی دولت -  
تبییین این مقال آنکه چون آن تیره بخت از کمال سفاهت کیشی  
و ناعاقبت اندیشی از منهج قوم اطاعت و مسلک مستقیم عبودیت  
انحراف جسته شیوه بغی و عصیان ورزیده بود و بخدال محال و  
پندار دور از کار مصدر حرکت ناهنجار گردیده بغایر آن تنبیه و گوشمال  
آن خسران سأل پیش نهان همت خضر وانه گشته فرمان قهرمان  
جلال بدلیرخان که با برخی از عسکر منصور دکن بعد فراخ از  
تاخست ولایت بدجاپور به پیشگاه حضور طلب شده بود صادر گشت  
که بهرجا رسیده باشد بمجرد ورود منشور اجمع النور برگشته باهمراهان

بر سر ولایت آن مقهور رود خان مذکور در منزل از دریای نریده گذشته بود که بوصول یرلیغ کرامت نشان میبایستی گشته با زندرله خان و راجه سجان سنگه بندیله و رار بهاو سنگه هاده و رار کرن بهورتیه و راجه نرسنگه کور و جگت سنگه هاده و قادر داد خان و زبردست خان و آتش خان و برق اذداز خان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان از آخر جمادی الآخره این سال همایون فال عازم مقصد گشت و بموجب امر والا ایرج خان نوحدار ایلیچوز و نداح خان فوجدار پونار و جمعی دیگر نیز در سلک کومکیان انتظام یافتند و چون اواسط شعبان با امواج قاهره بحدود ولایت چانده رسیده مانجی ملار زمیندار نابکار آن سرزمین بسطوت عساکر ظفر قربن از بیپوشی ناشایع بنذار بخوبش آمده جنود خوف و رعب بر دایان ضلالت مواظنش استیلا یافت و سر از هوای بغی و طغیان و خاطر از اندیشه استبداد و عصیان پرداخته چاره کار در سلوک منهج اطاعت و عبودیت دید و ناکیا نام شخصی که مدار مصلحت او بود دلیر خان فرستاده اظهار عجز و اندهال و ندامت بر سوابق جرائم و سیئات اعمال نمود و استدعا کرد که چون آن خان دلیر نزدیک شود بتأئین مسکنیت و خشوع آمده ملاقی گردد و برای ایمنی خاطر درخواست عهد و قول نمود خان مذکور نظر بر شیمه فضل و کرم پادشاهی که نمودار الطاف آسمی است نموده متمدنای او را بپرایه انجاش بخشید و فرستاده را باز گردانید که نوید حصول این مامول بدو رسانیده آن ضلالت کیش را بیاورد و چون ناکیا از لشکر نیروزی معاودت نموده خاطر وحشت زده او را از جانب دلیر خان مطلعین گردانید این

معنی را فوزی عظیم و نعمتی بزرگ شناخته بلا توقف بمزم  
 ملاقات آن خان شهابت کیش با مدهکر نام مهین پسر خوش رو  
 شد و مدیعی از زر و سیم مسکوک بجهت پیشکش مرکار بادشاهی  
 که عیاله آوردن آن میسر بود همراه برداشت و نیست و سیوم شعبان  
 که دلیر خان بموضع مازدوره که سرحد ولایت چانده است نزول نمود  
 مرزبان مذکور بلشکر ظفر اثر پیوسته چون قصد ملاقات خان مذکور  
 نموده با اشاره آن خان شهابت نشان آنشخان و رستم برادر ایرج خان رفته  
 آن جهالت پرور را با پسرش بآئین مجرمان میان بند در گردن امکنده  
 بی سلاح و یزاق نزد او آوردند و در نهایت خضوع و سرافکندگی  
 ملاقات کرد و تمهید مراسم ندامت و اعتذار و اظهار مراتب عجز و  
 انکسار نموده یک هزار اشرفی و دوهزار روپیه و دو سراسب و یک  
 زنجیر نعل برسم نیاز بدایر خان گذرانید و هفت هزار اشرفی و پنج  
 لک روپیه که بر چند قبل و شتر و عرابه بار کرده همراه آورده بود  
 بصیغه جرمافه و شکوای امان بمرکار خاصه شریفه سپرد خان مرزبور  
 بار گفت که اگر سلامت جان و ناموس و بقای موطن و ولایت  
 خویش میخواهی باید که پیشکشی لایق برای مرکار بادشاهی بزوی  
 سرانجام دهی و من بعد بانغوای دیو ضلال و تحریک شقاوت و  
 نکال قدم از شاهراه بندگی و فرمان پذیری بیرون نفی از آنجا  
 که آن ضلالت شعار بهطوت اقبال دشمن مآل شهنشا روزگار مغلوب  
 رعب و بیم و مورد خون عظیم گشته زوال موطن و مال و هلاک  
 آستینال خود را بر تقدیر عدم قبول و امتثال متیقن بود از کار  
 گهی و معامله شناسی سخن دلیر خان را آویزه گوش و هوش -

ساخته سرمایه بهبود کار و سود روزگار خویش دانست و چنین قرار  
 یافت که برسم جرمانه مبلغ یک کرور روپیه از نقود و نفایس  
 اشیا مثل جواهر و مرصع آلات و نقره و فیلان کوه پدیکر بدیع منظر  
 در عرض مدت دو ماه سامان نموده باولیای دولت قاهره واصل  
 نماید و سوای آن پنج لک روپیه بدایر خان که واسطه اصلاح کار  
 و ذریعه عفو جرائم آن بد کیش نابکار در حضرت خلافت گشته بود  
 بطریق شکرانه بدهد و هر ساله در لک روپیه پادشاهش مقرری  
 بسرکار خاصه شریفه مؤدی سازد و قلعه و ماذک درک را که از  
 حصون متینه آن مدبر غوی و پشت استظهارش بآن قوی بود  
 بدایر پادشاهی منهدم ساخته با خاک یکسان نمایند و بموجب  
 التماس خان مذکور فرمان عالیشان از جناب فضل و احسان  
 مشتمل بر صیغ مآثم آن مورد نکال عصیان و تقویض جا نشینی  
 او به رام سنگه کهین پسرش که او را نایب مذاب خویش می  
 خواست بصدر پبوند و چون این مراتب مقرر گردید دلیر خان  
 حقیقت معامله را به پیشگاه سلطنت و جهانبانی معروض داشته  
 قبول این مطلب را الحاح و اقتراح نمود از آنجا که عفو و بخشایش  
 از جلال شیم قدسیه شهنشاه مکرمت پرور تفضل منش امت بر  
 وفق ملتمس آن خان بسالت نشان رقم معافات بر صیغه زلات مرزبان  
 مزبور کشیده از موافق لطف و اصطناع یرلیغ گیتی مطاع مبنی  
 بر این معنی بطغرای نفاذ پیوست و با خلعت فاخره بجهت  
 مرافرازی و اطمینان او از حضرت خلافت مرسل گشت بالجمله دلیر  
 خان مانجی ملار را نزد خود نگاهداشته وکلای او را رخصت کرد که

رفته در سرانجام پیدگشی که مقرر شده بود بکوشند و محمد لطیف دیوان لشکر منصور را با جمعی از سوار و پیاده بهدم قلعه ماند درک تعیین نمود و او با آن گروه بآنجا شتافته در اندک فرصت آن حصن متین را با سطح زمین برابر ساخت و مبلغی خطیر ازینکه که جالبجا دران قلعه مدفون بود با قریب پنجاه توپ آهنی درامپنجگنی و بندوق بسیار و دیگر ادوات توپخانه بر آورده بلشکر فیروزی رسانید و همچنین جمعی بقلعه بهنولای که در سرحد ولایت دیوکنده واقع بود و آن نیز کمال حصانت و متانت داشت تعیین نمود که بهدم و تخریب آن پردازند و پس از دو ماه که هفتاد و هفت لک روپیه از وجه پادشکشی بوصول رسید چون زمین دار مسطور مریمض و علیل گشته احوال ولایتش فتور و اختلال پذیرفته بود و سکنه و رعایای آن سرزمین روی بفرار آورده متفرق شده بودند و رخصت نمودن او در وصول تكمه پیدشکشی دخیل بود و فی الجمله تسامح و اسهال با او مقتضای مصلحت می نمود لاجرم دلیرخان از روی صلاح اندیشی مقرر نمود که مانجی ملار را روزی چند رخصت نماید مشروط بدانکه سه لک روپیه دیگر از جمله تكمه پیدشکشی سرکار جهان مدار با مبلغ پنج لک روپیه که بقبول دادن آن بخان موسی الیه فموده بود که مجموع هشت لک روپیه باشد در عرض مدت دو ماه ادا نماید و بیست لک روپیه باقی را بتدریج در مدت سه سال واصل سازد و درین باب مچلاک از درگرفت و بنابرین قرار داد خلعت فاخره که با فرمان مرحمت عنوان از جناب سلطنت بجهت او مرسل گشته دلیرخان بفابری مصلحت تا این هنگام بار نداده بود و جمدهر مرصع و برخی

دیگر از آلات و یک ونجیر فیل یار داده بیست و هفتم شوال اورا با رامسنگه پسرش مرخص ساخت که بچانده رفته باصلاح امور ولایت خویش و سرانجام تنمّه وجه پیشکش پردازد و چون فتاح خان فوجدار پونبار درین ایام باقتضای اجل موعود بساط حیات درنوردد از پیشگاه خلافت و جهاندارى قادر داد خان بجای او معین گشته بود تحصیل تنمّه پیشکش بعهده سعّی و اهتمام خان مشار الیه گذاشته مدحکرمهین پسرش را نیز برسم یرغمل تا وصول هشت لک روپیه که ادای آن معجلا قرار یافته بود حواله او نمود و آنچه از نقود و مرصع آلات و فیلان کوه پیکر در وجه پیشکش بوصول رسیده بود مقرر کرد که برخى را از آن ایرج خان فوجدار بالچچپور با محمد لطیف دیوان لشکر منصور و جمعی از بندهای بادشاهی و پاره را رستم برادر ایرج خان با گروهی دیگر بالچچپور رسانند و خان زمان صوبه دار خاندیس وزیر العابدین دیوان آن صوبه را با فریقى بآنجا فرستد که آنها را به بلده طیبّه برهانند و نقل نمایند و از آنجا بدرگاه آسمان جاه برده بمحل عرض رسانند بالجملة چون کوک سنگه زمیندار ولایت دیوکده که بولایت چانده قرب الحجاز است نیز از ناعاقبت اندیشی و سفاهت پروری در ایصال پیشکش مقرری تبار و امهال می ورزید چنانچه پانزده لک روپیه از پیشکش سنوات ماضیه بر نموده از جمع آمده بود و در دادن آن بتمهید معاذیر دفع الوقت و تاخیر می نمود و بدلیرخان فرمان شده بود که بعد از تمشیت مهم چانده بتادیب آن تیره بخت غدار پردازد و اورا نیز از گران خواب غفلت بیدار سازد و آنخان بهالت شعار در اثنای

اشتغال بهم چنانچه زمیندار مذکور را تحویف و تهدید نموده بود  
و آن ضلالت فرجام شخصی را که مدار مهم او بود فرستاده تا به تمهید  
مراسم ندامت و اعتذار و تقبل ادای وجوه پیشکش بسرکار گدیان  
مدار اصلاح کار آن نابکار نماید لاجرم خان دلیر بغا بر کمال خشوع و  
وابتعالی آن بدکیش باطل سگال او را بقبول معذرت و تعهد التماس  
عفو زلات در پیشگاه خلافت منت پذیر گردانیده مقرر ساخت  
که پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر نموده او لازم الادا  
بود با قریب سه لک روپیه دیگر برسم جرمانه در عرض مدتی  
معین بسرکار والا رساند و از آنجمله شش لک روپیه در مدت  
دو ماه واصل سازد و من بعد در ادای پیشکش مقرری که  
هر ساله مبالغ یک لک روپیه بود مدهنیه و مسامحه نورزیده سر از  
خط بندگی و فرمان برداری نه بکشید و بغا برین قرارداد آن ضلالت  
بها عجله ده زنجیر ذیل کوه تمثال در وجه پیشکش فرستاد  
و چون دلیر خان خاطر از مهم چنانچه پرداخت و وکیل آن تیره  
روزگار را که درین مدت ملازم لشکر نصرت شعار بود رخصت  
نمود که پیشتر رفته بسر انجام مراتب پیشکش بود از و پانزدهم  
ذی قعدة از دهم سال این سلطنت بی زوال خبر نیز بجهت  
مزید تاکید با افواج قاهره از حدرد چاد، که قریب سه ماه آنجا  
ادامت داشت بجانب ولایت دیوکنده روان شد و دانیجی ملار  
زمیندار چانده را نیز طلب داشت که با اتباع خویش آمده بجنود  
فیروزی پیوند و چون بحدرد ولایت دیوکنده رسید کوک سنگه  
سرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده بآن خان عقیدت آئین ملانی شد

و پس از چند روز بجهت سرانجام پیشکش مرخص گردید مچلا خان مذکور با جنود منصوب روزی چند دران حدود بسر برده برخی از وجوه پیشکش بوصول رسانید و در صد این بود که ما بقی را بزودی تحصیل نماید و اگر زمیندار خسران مآل در ادای آن تعلل و امهال ورزد همت بر تسخیر قلاع و ولایتش گماشته ساخت آن ناحیت از خار وجود او بمراید در خلال این حال مثال کرامت تمثال از جناب خلافت و جهاننداری بآن خان شهابت پرور صادر شد که معامله زمیندار دیوکده را بهر عنوان باشد زود صورت داده چون تادیب و تنذیه عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور دگر باره مرکوز خاطر والا وجه همت جهان کشا گشته با افواج قاهره از آنجا بدکن نماید و بملازمت رخشنده اختر برج حشمت و انبال تابنده گوهر درج ابهت و جلال پادشاهزاده عالیقدر محمد معظم رسیده هرگاه اشاره معلی صادر شود با افواج بحرا واج بدان مهم قیام نماید لاجرم خان دلیر زمیندار مسطور را که اظهار تنگدستی و پربشان حالی می نمود بمقتضای مصلحت چندی دیگر مهلت داده در باب ایصال تئمه پیشکش بوعده معین مچلا ازو گرفت و تحصیل آنرا نیز بعهده قادر داد خان نمود و درین ایام مانجی ملار زمیندار ولایت چانده بروفق قرار داد خویش از جمله تئمه پیشکش مبلغ هشت لک روپیه دیگر که ادای آن معجلا مقرر گشته بود سرانجام کرده باولایای دولت قاهره واصل ساخت که مجموع هشتاد و پنج لک روپیه باشد و چون دلیر خان خاطر از مهمات ولایت چانده و دیوکده پرداخت بموجب یرایع گیتی مطاع هشتم ربیع الثانی باعساکر



فیروزی روانه دکن شد و عاطفت پادشاه بنده پرور قدردان آن خان  
 بسالت منش را بعنایت خلعت خاص و امپ با ساز طلا نوازش  
 نموده یکهزار سوار از تابینان او را دو اسبه سه اسبه مقرر ساخت که  
 منصبش از اصل و اضافه پنجهازاری پنجهازار سوار از انجمله سه هزار  
 سوار دو اسبه سه اسبه باشد و ایرج خان را باضافه پانصدی بمنصب  
 دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و قادر داد خان را از اصل و  
 اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار از انجمله چهار صد سوار دو  
 اسبه سریلند بخشید \*

## آغاز سال دهم والای دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

درین اوقات خجسته فرجام ماه مبارک صیام بهزاران یمن و  
 برکت و فرخندگی و میهنیت در رسیده پرتو سعادت برجها گسترده  
 و شب جمعه مطابق هفتم اسفندار رؤیت آن ماه مهر انوار اتفاق افتاده  
 ابواب حسنات و منویات بر روی جهانیان باز شد و سال دهم از سنین  
 سلطنت و فرمان زوائی خورشید سپهر خلافت و جهان کشائی قریب  
 توفیقات آسمانی و تاییدات ربانی آغاز شد و اشاره ده ایون به پیشکاران  
 پیشگاه دولت صادر گشت که بتهیه اسباب و لوازم جشن میلاد  
 پرداخته تا رسیدن عید سعید فطر بارگاه خلافت و جهانبانان  
 بدستور هر سال آذین حشمت و کلام رانی بزنند \*

## نولد نوکل حدیقه دولت پادشاه زاده محمد کام بخش

دربین فرخنده هنگام که فیض بهار عدل و رافت پادشاه دریا  
نوال از نهال بخت جهانبدانی ازهار امانی و آمال میدمید و بمیامن  
اقتران دین و دولت و برکت ازدواج ملک و ملت نتایج خیر و سعادت  
از بطن کمون بمید ظهور میرسید در بهارستان خلافت تازه گلی از  
گلبن حشمت و کامرانی شگفته مشام اقبال را عطر آگین ساخت  
و روز یکشنبه دهم ماه مبارک رمضان مطابق شانزدهم اسفندار  
... پس از انقضای دوپاس و چهار گهری از روز مذکور پادشاهزاده  
والا گوهر نیک اختاری از بطن یکی از مخدرات تنق عفت و پرده  
گزینان سراق عزت قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و بمحمد کام  
بخش موصوم گشت و چون دین ایام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری  
فروغ اختر عظمت و نامداری پادشاهزاده ارجمند محمد معظم  
بموجب یرلیغ همایون با عساکر منصور از دار السلطنت لاهور  
مراجعت نموده بودند بیست و پنجم ماه مذکور که ساعتی مسعود  
بود بانشاره معلی عمده اسراری عظام جعفر خان و محمد امین خان  
میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده آن دره التاج سلطنت را  
به پیشگاه حضور آوردند و اوایل روز در انجمن خاص غسلخانه آن  
عالیقدر کامگار با سلطان معز الدین مهین خلف خویش بعز ملازمت  
اشرف شهنشاه روزگار فائز گردیدند و یکهزار اشرفی و چهار هزار روپیه  
برخیل نذر گذرانیدند و میرزا سلطان صفوی و نامدارخان و راجه رایسنکه

سیسودی و مخلص خان و غیرت خان و دیگر امرای نامدار که در  
 رکب آن والا تبار بودند نیز بتقبیل سده سنیۀ تارک مباحثات  
 برافراختند و عاطفت بادشاهانه آن قرۀ باهره حشمت را بعطای  
 خلعت خاص و یک عقد مرورید گران بها و عصا و شمشیر با ساز  
 مرصع و سلطان معزالدین و مها راجه جسونت سنگه را بعنایت  
 خلعت عز اختصاص بخشید و شب یکشنبه هفتم فروردین هلال  
 فرخنده شوال از افق سعادت رخ نموده منتظران مقدم خجسته عید  
 را بهره مند حصول امید گردانید و صبح روز دل افروز عید نوای  
 شادبانه اقبال از بارگاه ابهت و جلال پرده کشای گوش گردون گشته  
 پادشاهانهای کامگار و امرای نامدار و سایر بزرگانی آستان سپهر  
 مدار در سده والای سلطنت و عتبه علیایی خلافت فراهم آمده چون  
 خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو حق پرست یزدان پژوه از  
 مشرق عظمت و جلال بانی طلوع نموده تسلیمات تهنیت و آداب  
 مبارکباد بخامی آوردند و حضرت شهنشاهی بر فیل فلک شکوهی  
 که تخت زرین بر کوه پشت آن منصوب بود سوار شده یائین معبود  
 لواهی توجه بمصلی برافراختند و پس از مراجعت ساعتی چند  
 در محفل فلک نشان خاص و عام بر سریر مرصع نگار جلوس فرموده  
 انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گردیدند درین ایام فرخنده  
 پادشاهانهای کامگار ارجمند تخت بیدار محمد معظم و محمد  
 اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص مشمول  
 عاطفت گشتند و مکر مخان بمرحمت امپ با ساز طه مباحی شد و  
 اعتقاد خان بعطای علم لوای افتخار افراخت و داود خان بصوبه دار می

برابر تعیین یافته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا  
 سرافراز گردید و یکهزار سوار از تاباندانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد  
 که منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری چهار هزار سوار از انجمله  
 سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و راجه رایسنگه سیدسودیه  
 که بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار سر بلندی داشت پانصد سوار از  
 تاباندانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و تربیت خان که دبیر بعضی  
 اسباب چنانچه گزارش پذیرفت روزی چند مورد عقاب پادشاه مالک  
 رقاب گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود از  
 میامن مراحم پادشاهانه رخصت ملازمت یافته بعفو تقصیر  
 کامیاب فضل و بخشایش خدیو جرم بخش عذر پذیر گشت  
 و بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار سرافرازی یافت و میرزا خان  
 ندیر عبد الرحیم خان خاندان که از بدایع ایام این سلطنت گیتی طراز  
 تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود مورد انظار عنایت  
 گشته بمنصب سه هزار و سه هزار سوار و عطای خلعت خنجر  
 مرصع سر بلند شد و قطب الدین خان باضافه پانصدی پانصد سوار  
 بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار از انجمله دو هزار سوار  
 دو اسپه سه اسپه مباحی گردید و نیتوجی خویش سیوا که حقیقت  
 حال و کیفیت نیک سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف اعلام قبل  
 ازین مرقوم کلاک حقایق نگار گشته چون سنت ختان بجائی آورده  
 شعار و آداب مسلمانی اندوخته بود مطمح انظار مراحم شهنشاہ دین  
 پرور مکرمت گستر گشته بعنایت خلعت فاخره و جمدهر مرصع  
 و شمشیر با ساز میلا کر و اسپ با ساز طلا و ماده فیل و بمنصب

سه هزاری دو هزاری سوار و خطاب محمد قلی خانی کامیاب نوازش  
 تند و از اصل و اضافه غیرت خان بمنصب سه هزاری دو هزار و دو صد  
 سوار و مفتی خان بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام  
 دو هزار روپیه و موپه کرن بقایله بمنصب دو هزار هزار و پانصد  
 سوار و سید منور خان بمنصب دو هزار هزار سوار و هادیخان  
 بمنصب دو هزار هزار هفت صد سوار و شهسوار خان بمنصب هزار و  
 پانصدی هفت صد سوار و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار و شیخ نظام بمنصب هزار و پانصدی یکصد سوار  
 و محمد طاهر نواسه رستم خان بمنصب هزاری هفت صد سوار و  
 و سید زین العابدین بخارنی بمنصب هزاری پانصد سوار و پادل  
 بختیار بمنصب هزاری سیصد و پنجاه سوار سر بلندی اندوختند  
 و سید فیروز خان که در سلک کومکبان صوبه بنگاله انتظام داشت از  
 اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار  
 از انجمله پانصد سوار دو سه اسبه و جگمت سنگه هاده اضافه پانصد  
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از انجمله پانصد  
 سوار دو اسبه سه اسبه مفتخر و مبهایی شدند و بیرم دیو سیسودی  
 که بنابر تقصیری از منصب معزول شده بود بعطای خلعت و  
 منصب هزاری و پانصد سوار مورد عنایت شد و میر عماد الدین  
 دیوان بیوتات بخطاب رحمت خانی و عزیز الدین برادر زاده جعفر  
 خان بخطاب بهره مند خانی و خواجه محمد یوسف بخشی صوبه  
 کابل بخطاب ارشد خانی و بهادر بیگ بخشی سرکار بادشاهزاد  
 فرخنده شیم محمد معظم بخطاب ضابط خانی سرمایه کامران

اندوختند و محمد منصور کاشغری بغذایت ماده فبل و سید علی داروغه کذابخانه بانعام ده هزار روپیه و جمیل بیگ ارالت که تازه باستلام عتبه خلافت رسیده بود بانعام شش هزار روپیه و اورس بی و ملا قاضی از اهل توران که آنها نیز درین ایام بجناب معلی آمده بودند هر یک بانعام پنج هزار روپیه و عوض بیگ و بدات قرة هریک بانعام چهار هزار روپیه و شاه خواجه بمرحمت اسپ و انعام سه هزار و قاضی عبد الرحمن که بصدارت خطه فیض بنیاد اورنگ آباد تعیین یافته بود و گدا بیگ قلماق هریک بانعام سه هزار روپیه و حاجی یاسین بانعام دو هزار روپیه و خواجه رحمت الله ده بیبی و حکیم مقیم و یازده کس دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز بمرحمت گشتند و چون خواجه عبد الغفار برسم معهود هر ساله از ساوراء النهار بوسیله عریضه اخلاص و عبودیت استقاضه انوار مکرمت خسروانه نموده بود دوازده هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید و دو هزار روپیه بسیر محمد فرستاده خواجه مذکور عنایت شد و عبد الله بیگ ملازم عبد العزیز خان والی آنجا را که از جانب آن خان والا در دمان سوغاتی از میدوه آورده بود بغذایت خلعت و انعام سه هزار روپیه مباحی شده رخصت انصراف یافت و محمد سعید فرهنگه سلطان حاکم حضرموت که حامل عریضه او بود بمرحمت خلعت و انعام سه هزار روپیه سرافراز گشته مرخص شد و پنج هزار روپیه از خزانه احسان بیکران بار حواله رفته که از امتعه هندوستان خرید نموده برای سلطان محمد مذکور بیوک و سید زید حاکم مخا که او نیز عریضه مبنی بر مراسم اخلاص و عبودیت بسنده سیده فرستاده

بود بارمال خلعت و انعام سه هزار روپيه سر بلندی يافت و سه هزار روپيه بزمرفه نغمه سلیمان و سرود سرايان آن بزم مسعود عطا شد و در آن جشن جهان افروز از جانب پديده آرای هودج عزت و اقبال زينت امزای تنق ايهت و جلال ملکه ملک سیرت قدسی خصال بیگم صاحب و نخله کریمه ریاض دولت شعبه دوحه چمن سعادت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم و دیگر معظمتات سرادق سلطنت پیشکشهای شایسته بنظر همایون رسیده و زبده امرای عظام جعفر خان و محمد امین خان مدیر بخشی و دانشمند خان و دارود خان و قطب الدین خان و چندی دیگر از عمدیهی بارگاه سلطنت پیشکشهای شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکت رسانیدند و پیشکش دزیر خان صوبه دار مالوه مشتمل بر دو زنجیر نیل کوه پیکر و پنج سراسپ عراقی و نفایس جواهر و دیگر تحف و نوادر بمحل عرض رسید و آن محفل شادمانی تا سه روز جهانیان را سرمایه نشاط و کامرانی بود - از سوانح این ایام فرستادن رخشنده اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ایهت بادشاهزاده کامگار بخت بیدار محمد معظم است بدکن اگرچه بعد از آمدن آن عالی قدر و لا نسب بموجب فرمان طلب در اواخر سال هشتم جلوس همایون از دکن به پیشگاه حضور نظم مهام آن صوبه بنابر بعضی مصلحتها بعمده راجهای عظام راجه جیسدکه که با انواع قاهره به تنبیه عادل خان قیام داشت تفویض یافته بود لیکن چون در حقیقت صوبه دار آنجا بآن گوهر اکیلی شوکت و بختیاری متملق بود بنابر انتضای مصالح دولت یکچند در خدمت اشرف

سعادت اندوز بودند درین ایام که راجه جیسنگه از تاخت ولایت  
 بیکاپور فارغ شده بموجب یرلیغ معلی با جنود فیروز بخطه اورنگ  
 آباد آمده بودند درین ایام که برای عالم آرای حضرت شاهنشاهی  
 که مرآت چهره نمایی اسرار ملک و ملت است چنان پرتو افکند که  
 آن نامدار والا تبار را بدکن رخصت نمایند که بر نهج سبق بصوبه  
 دارق آنجا قیام نمایند و راجه جیسنگه را بحضور لامع النور طاب  
 فرماید بذابرتان هفتم شوال آن گوهر ادسرحشمت و اقبال را بعطای  
 خلعت خاص و سربلندی گران بها از ایکدانگه لعل آبدار و در دانگه  
 سروارید شاهوار و دو سراسپ باد زنتار یکی ازان با ساز میثاکار و  
 دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زربخت و ماده فیل و انعام  
 پنج لک روپیه و باضانه پنج هزاری بمقصد بیست هزاری دوازده هزار  
 سوار و سلطان معز الدین خلف آن عالی قدر را بعنایت یکعقد سروارید  
 مشمول عاطفت ساخته رخصت فرمودند و بذابرت بعضی مصلحتهای  
 ملک و دولت مهاراجه جسونت سنگه و راجه رایسنگه سینسودی و  
 وصف شکن خان و صفی خان و راجه رایسنگه کچواکه و غیرت خان  
 و سربلند خان و جمعی دیگر از امرا و عدهای آستان خلعت را  
 در رکاب نصرت آثار آن ناهدار بلند مقدار تعیین فرمودند و هنگام  
 رخصت مهاراجه بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مرموع و دو اسپ  
 یکی با ساز طلا و راجه رایسنگه سینسودی بعطای خلعت و جمدهر  
 مرموع و صف شکنخان بعنایت خلعت و جمدهر میثاکار و اسپ با ساز  
 طلا و صفی خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و ماده فیل و  
 غیرتخان و سربلند خان هر یک بمهر خمت خلعت و جمدهر میثاکار



و راجه رایسنگه کچواغه بمهرمت خلعت و جمدهر مرصع و مخلص  
 خان و ملتفت خان هر یک بعطای خلعت و سید منور خان و  
 برق انداز خان هر کدام بمهرمت خلعت و اسپ و شهسوار خان  
 بعزایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و ترکناز خان و سید  
 زین العابدین بخاری و پردل خان و شجاع و جانباز خان و سید نجابت  
 هر یک بمهرمت اسپ سریلندی یانتند و جمعی دیگر نیز در خور  
 حال بعطای پادشاهانه از خلعت و اسپ و شمشیر مهابهی  
 گردیدند و میرزا سلطان صفوی خلعت یافته جاگیر سرخص  
 شد که بندوبست آن نموده از آنجا بخدمت پادشاه زاده عالیقدر  
 شتاب و یرایغ گیتی مطاع براجه جیسنگه صادر شد که بعد از  
 وصول آن والا نژاد بخطه اورنگ آباد عازم پدشاه حضور گشته دولت  
 آستان بوس در بابد و درین ایام میرزاخان بعزایت اسپ و سادۀ ذیل  
 مهابهی شده رخصت جاگیر یافت و معین خان بدیوانی دارالامک  
 کابل معین گشته بمهرمت خلعت و اسپ سرافراز شد و لطف الله  
 خان که کد خدا میشد بعزایت خلعت و اسپ و فیض الله نبیره  
 میرزا والی مرحوم که او نیز کد خدا میشد بعطای خلعت و جیفه  
 مرصع و اقام پنجهاز روپیه کامیاب عاطفت گردیدند و بعرض  
 اشرف رسید که کفور پرتیپه سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه  
 سرباز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان شیخ زاده که  
 فن طب و جراحی مهارتی وافی داشت باجل طببعی بساط حیا  
 در نوشتند و زاهد خان بمهرمت خنجر مرصع و اسپ مفتخر گردید  
 در ملک کومکیان موطنه کابل انتظام یافت و منکلی خان پنهانۀ دار

نوشهره که در راه کابل است معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از انجمله دو صد سوار دو اسبه سه اسبه مورد نوازش گردید و وزیر دست خان بفوجدارای هوشنگ آباد منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سر بلند شد و بهرام خان بقلعه دارای فتح آباد دکن از تغیر درویش خان بیگ قاقشال تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و هفت صد سوار تارک مباحات افراخت \*

### شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در سواحل دریای نیلاب و تنبیه و تادیب آن طائفه باغیه به نیروی اقبال دشمن مال شهنشاه مالک رقاب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منشر شقاوت پزوه زمره کذب و گروهی انبوه اند در سواف ایام یورت و مسکن آنها سرزمین قندهار و قرا باغ بود بنابر بعضی موجبات ازان حدرد پراگنده شده در زمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکم روی کابل بود روی عزیمت بدان صوب آوردند و چون ریشه اقامت در سرزمین نزهت قرین کابل محکم نتوانستند نمود روی بطرف لمعانات نهادند و از اینجا تا کاشغر شتافتند و آخر الامر در سرزمین سواد و بجزور رنگ اقامت ریخته رحل سکونت انداختند و دران سرزمین گروهی که لقب سلطانی داشتند و خود را از نژاد دخترای سلطان سکندر می پنداشتند مرزبان بودند نخست این نایکاران غدار از راه خدمت گذاری درآمده

خویش را دران ناحیت جای کردند و آخر الامر بنان غدر و  
معدات چهار و فوافق خراشیده طریق کفران نعمت و ناحق  
شناسی پوئیدند و بچیره دستی و خیره روئی بر سلطانان آنجا تسلط  
و استیلا یافتند و خار تصرف آن مخدولان تمامی دشت و کوه آن  
سرزمین را فرو گرفته مرزبانان دیرین بزوایای نامی و پیغولهای  
گمنامی مای گزیدند و جمعی ازان ستم دیدگان هنوز بانقضای  
حب وطن دران مرز و بوم مسکن دارند و ترک یورت قدیم دشوار می  
انکارند و بالفعل زیاده از صد سالست که متغلبان یوسف زئی دران  
حدود تسلط ممکن گسترده بغایرانفرمانی و استبداد و دزدی و رهنرئی  
و اسناد بسر میبردند و بنگاه آنها کوهستان سواد و بجزر است و  
سرزمین بیرون کوه را نیز گرفته اند طول آن کوهستان سی کوره و  
عرض در بعضی مواضع بیست کوره و در برخی اماکن پانزده  
کروهست و مرغزارهای خوش و جنگلهای نزه دلکش دارند آن  
سرزمین از دو جانب بدریای نیلاب و از یگجانب بدریای که از  
خطه کابل آمده از پیش نوشهره میگذرد و از جانبی دیگر بکوهستان  
شمالی محاط است در عهد سلطنت حضرت عرش آشیانی اکنه  
بادشاه چون آثار بغی و فساد آن قوم بد نژاد بظهور رسیده بود زمین  
گوگنداش که از اعظم دولت آن حضرت بود بالشکری فراوان به تنب  
آن بغی اندیشان معین شد و بعد از و راجه پیریل که از بار یافت  
بارگاه قرب و منزلت بود و حکیم ابو الفتح که در ملک عمده  
مقریان انتظام دشت با دیگر جنود قاهره تعیین یافتند که ضعیف  
لشکر پیش شده در دفع و استیصال آن گروه بدسگال بکوشند جیوش

مذکورہ بآن کوہستان در آئندہ آریز شہای سترگ و کوششهای عظیم  
 نمودند و نخست غلبه بر استیلای تمام یافته عرصه بجز از غبار تسلط  
 اشراق برداشتند و اکثری از سواد بحیطه تصرف آورده قلاع و تہانہا  
 ساختند و آخر الامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران چشم زخمی  
 عظیم بدان لشکر بر میداشتند فاحش روی داک و جمعی کثیر  
 تلف شدند و راجہ بیدیل دران میانه نقد زندگی در باخت و پش  
 از وقوع آن فتنہ سراسر جبر و تدارک بر وجه احسن بکار نرفت و چون  
 از قتل و غارت انواع بادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بدفرجام  
 راه یافتند بود از آن وقت باز تا این هنگام ترک فتنہ پروری و عصیان  
 منہاجی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیگذاشتند و اگر چه  
 از خود سر و خلیع العذار در سرزد بوم خود بسر برده گردن بر بقره  
 باج گذاری نمیدادند لیکن بخود خود در ساختم بدست چہل وغرور  
 لوای جسارت نمی افراشتند درین ایام از تہ رائی و کوتہ اندیشی  
 هوای شورش پروری و فساد کیشی در دماغ پندار انگندہ قدم جرأت  
 بواجب خلاف و طغیان گذاشتند و بہ اکوی شقاوت خوی کہ سرگروه  
 آن جمع بی راه و روی بود بمقتضای سقاوت فطری و شرارت ذاتی  
 محرک سلسلہ افساد گشتہ قبائل آن قوم جاہل را با خود متفق  
 و ہمدستان ساخت و یکی از گدایان مجہول را بادعای آنگہ از نژاد  
 مقتدایان آن گروه جہالت پڑوہست محمد شاہ لقب نہادہ دست  
 آریز فتنہ انگیزی کرد و نخست ملاچالاک کہ از ملایان بی نام و نشان  
 ولایت بیہرہ و خوشاب است و در میدان آن مجاہیل در کانیچہ زرق و تلبیس  
 کشودہ بدست آریز را و تیزوہست عزت و ریاستی یافته بصلاح دید

بهاکوی فساد اندیش با پنج هزار کس از افغانان یوسف زئی بر سر  
 قلعه چهل که در حدود پکهای است رفته قلعه مذکور را که شمشیر  
 نام گماشته شادمان مرزبان آنجا دران بود بلطایف غدر و مکیدت  
 منصرف شد و در آن حدود آغاز شورش انگیزی نموده و گروهی  
 ایوبه از افغانان فتنه پزوه یوسف زئی در کنار دریای نیلاب و حدود  
 اتک پای همسارت زحد خویش پایش گذاشته دست تعرض و تطاول  
 برخی از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند چون این خبر از نوشته  
 وفایع نگاران آن حدود بمسامع جاء و جلال رسید پکا ملخان فوجدار اتک  
 فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب را همراه  
 آورده حتی المقدور بتدایب آن طائفه خسران مآب پردازند و بامیرخان  
 صوبه دار کابل یرایع کراغت طراز بغغان پیوست که شمشیرخان را  
 با چنددی دیگر از عمدهای کومکیان و جمعی از لشکریهای آن صوبه که  
 مجموع پنج هزار کس باشد بدفع آن فساد کیشان محال اندیش  
 تعیین نماید کما ملخان از روی جلالت و کار طلبی برسیدن شمشیر  
 خان مقید نگشته با همراهان خویش و لشکری که بهر و اشرف و  
 خورشید خانک و برخی دیگر از بندهای پادشاهی که باو نزدیک  
 بودند از اتک برآمده بگذر هارون که روبروی ولایت یوسف زئی  
 واقع است بقصد تنبیه آن جهالت منشان روان شد و چون از عبدالرحیم  
 ملازم امیرخان که بقیدایت خان مذکور در پشاور می بود طالب  
 کومک نموده بود و او باشاره امیرخان عیالته مراد قلی سلطان  
 که بهر و راجه مهاسنگه بهدوریه را با چنددی دیگر از بندهای پادشاهی  
 بکومک تعیین کرده این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب

گذشته بکاملستان پیوستند مخدولان یوسف زئی از تیره رانی و خیره  
 روئی بجماعت تمام باین روی دریا آمده بعزم جنگ و پاکار در گذر  
 هارون اقامت درزیده بودند کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت  
 از گذر سرکه و طورمدانی که سه گروهی اتک است و آنجا اقامت  
 داشت بعزم رزم مقهوران سوار شده مراک قلی سلطان را هراول  
 ساخت و راجه مها سگه را برانغار کرده خود قول شد و بنابرآنکه  
 آب نیلاب در دست چپ بود ترتیب فوج برانغار در کر ندانست  
 و چون جنود مسعود بگذر هارون رسیدند از عاصیان فتنه پرور قریب  
 بیست و پنج هزار کس از سوار و پیاده باین روی آب آمده بودند  
 و از آنجمله ده هزار سوار و پیاده انتخاب کرده بآن جنگ مستعد گشته  
 نخست مراک قلی سلطان که هراول بود با تاباندن خود که همگی  
 مسلح و آماده بارزار بودند و در فیل ماده با ساز پیش روی آنها بود  
 بمقاهیر ملاقی گشته بجنگ در پیوست و نبرد می مردانه و کوشش  
 دلیرانه بظهور رسانید و کامل خان و راجه مها سگه و لشکری که هر نیز  
 بنیروی همت و جلالت حمله در گشته تیغ انتقام از خون فاسد آن  
 مفسدان تیره ایام لعل فام ساختند و حربی صعب و رزمی شدید  
 روی داد و عاقبت الامر بامداد نصر و تایید الهی و یاور می اقبال  
 دشمن مال حضرت شاهنشاهی اولیای دولت بی زوال بکرامت  
 نصرت و فایروزی مخصوص گشته لوای استیلا برانراختند و گروه باغیان  
 چون از سطوت و صولت مبارزان فیروز مند جوهر همت در باخته  
 بودند از میدان ستیز روی بواجی گریز آورده سراسیمه و هراسان بدریای  
 نیلاب زدند و مجاهدان ظفر مآب تبعاقب نموده آتش بارزار برانراختند

و گروهی انبوه را در میان آب دریا خاشاک هستی بسیلاب نفا داده  
ازان غلبه نمایان مسرت و خرمی اندوختند و قریب دو هزار ازان  
دو سیرتان بهائم خو بقتل رفته بسیاری مجروح گشتند و اکثری از آنها  
نیز در دریا دستخوش امواج نفا شده از راه آب بآتش دروخ پیوستند  
و چون در گذر هارون دریای نیلاب منسحب بسمه شعبه گشته بعضی  
مواقع پایاب بود بقبة السیف بهزاران خواری و دشواری رخت  
حیات بساحل سلامت کشیدند و چهل تن دستگیر سر پنجه انتقام  
بهادران ظفر اعصاب گردیدند مدد ازان منصور چهار صد سر ازان خود  
سران ننگه پرور جدا کرده بودند کامل خان از انجمله یحد و بیست  
سریه بشار فرستاد و از مابقی کله ماری ساخت تا سه ایله عدت دیگر  
گمراهان شوریده سرگرد و چند تهانه که رویروی ولایت یوسف زئی  
واقع است و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بندهای  
پادشاهی در آمد و چون این خبر بمسامع جاء و جلال رسید کمالخان  
بطای خلعت و فیل و باضانه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار  
و پانصد هفت صد سوار و مراد قلی سلطان بمرحمت خلعت و راجه  
مها سنگه بهدوریه بغایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
هزار سوار از انجمله پانصد سوار دوا سده سه اسبه مورد نوازش خسروانه  
گردید و با انجمله کمالخان با دیگر اربابای دولت قاهره بعد از دنع  
اعادی در گذر هارون اقامت ورزید و پس از وقوع این فتح حسین  
بیگ خان با برخی از یوز باشیان و برق اندازان کومکي موبه کامل  
که امیرخان موبه دار آنجا اورا با انججمع برسم کومک بانک تقدیر  
نموده بکمالخان پیوست و همچنین الله داد خان و منکلیخان که در

سلک کومکیان موبه کابل انتظام یافته از پیشگاه حضور بدان صوب  
معین گشته بودند و فانی الحال اشاره معالی صادر شده بود که چون  
بانک رسند بکرمک و صلحان قیام نمایند بخان مذکور ملحق گشتند  
و هزدهم ذی قعدة شمشیر خان و راجه دیبی سنگه بنادیل و گوبال  
سنگه و جگرم و امر سنگه و دیگر بندهای پادشاهی و عبدالرحیم  
ملازم امیرخان با فوجی از تابانان خان مذکور که بغایت این مهم  
معین شده بودند از دریای نیلاب گذشته بطرف اتک آمدند و در  
برابر ولایت یوسف زئی از دریای مذکور عبور نموده بسر زمین آن  
عاصیان ترمذ آنین در آمدند و مخالفان شقارت پیوند در موضع  
اوهند که دهنگ کوهستان آن مخاذیل است دگر باره اجتماع نموده  
متصدد فرصت جسارت و فتنه انگیزی بودند و تدمه این احوال  
در مقام خود گزارش خواهد یافت \*

### نعمین یافتن محمد امین خان با افواج قهره و تنبیه افغانان یوسف زئی

چون آن گروه خذلان پزوه بمقتضای جهالت ذاتی و شقارت  
فطری چنانچه سمت گزارش یافت مصدر آثار بغی و طغیان گشته  
از روی ترمذ و استبداد غبار شورش و اساک بر انگیزته بودند و  
سر رشته اطاعت و فرمان برداری که حبل متین نلاح و دستگاریست  
بدست جسارت و بی آزر می گسیخته لاجرم چهره قهر و عقاب شهنشاه  
مالک رقاب از شناعت کردار آن قوم بد مآب بسان خورشید فروزان  
گشته بر پیشگاه خاطر عاظر چنین پرتو افکند که آن خیره رویان تیره



بخت را مالشی بسزا داده از گران خواب غفلت بیدار سازند و با آنکه کاملخان فوجدار اټک و مراد قلی سلطان کهکهر با لشکرهای آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پرور آویزشهایی سردانه نموده استیلا و ظفر یافته بودند و بموجب یرلیغ همایون امیر خان صوبه دار کابل شمشیر خان را بالشکری از کومکدان آن صوبه بتدایب آن زمره باغبه تعیین نموده بود درین هنگام باقتضای رای عالم آرای که عکس پذیر نقوش الهامات ربانی و مرآت صوابنمای اسرار دولت و جهانبنایست محمد امین خان میر بخشی را با مرخان و قباد خان و قطب الدین خان خوشگویی و چندی دیگر از امرای نامدار و مبارزان نصرت شعار که مجموع نه هزار سوار بودند بکفایت مهم آن اشرار نابکار تعیین نموده هر دهم ذی قعدة بآن صوب مرخص ساختند و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای خلعت خاص و اسپ باساز طلا و نبل با ساز نقره نواختند و از کومکدان آن جیش ظفر لوا میر خان و قباد خان و قطب الدین خان<sup>(۴)</sup> و رگهناتنه سنگه بهور تیده و کیسری سنگه بهور تیده هر کدام بمرحمت اسپ و پروردیو پیسودیه و موبهکر بندیده و شجاع بیک و جمعی دیگر هر یک بعنایت مشمول نوازش گشتند و بگره‌هی دیگر درخور حال اسپ و خلعت و شمشیر عطا شد \*

### جشن وزن فرخنده قمری

درین اوقات میمنت اثر که میامن غدل و رافت کبتهی

---

( ن ۲ ) و هادی خان و سعید سلطان کردلانی و اکرام خان و جانباز خان

خدیو و حق پرتو بر جهان و جهانیاں و بیض گستر بود جشن رز قمری آن خورشید پیر سلطنت و سروری صورت انعقاد یافته عالمیان را دامن آمد بگوهر مقصود بر آمد و بیست و پنجم ذی قعدة مطابق سوم اردی بهشت اوائل روز در انجمن خاص غسلخانه که بآئین حشمت و ابهت پیرایش یافته بود وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال پنجاهم قمری از سنین عمر کرامت قربن طرازند انسر دولت و پیرانده اوزنگ دین و ملت بمبارکی و بهر روزی پیرایه انجام یافته سال پنجاه و یکم طراز آغاز پذیرفت در آن روز خجسته درة التاج شوکت و اقبال قوة الظہر عظمت و جلال پادشاه زاده ارشد سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع و خنجر باعلاف مروارید و باضافه سه هزاری بمنصب پانزده هزار و هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند و نوگل حدیقه حشمت و کامکاری تازه فہال گلشن ابهت و نامداری پادشاه زاده نیک اختر والا گھر محمد اکبر که تا این هنگام منصب نداشتند بودند بمنصب هشت هزار و دو هزار سوار و عطای تومان طوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدند و جعفر خان بعزایت خلعت خاص و عبد الرحمن خان بن نذر محمد خان بانعام پنجاه هزار روپیہ و عابد خان و عاقل خان ہریک بمرحمت خنجر مرصع باعلاف مروارید و کیسری سنگہ بہر و تیہ از اصل و اضافہ بمنصب ہزار و پانصدی ہزار چہار صد سوار و بنوالی داس برادرش کہ تازه از وطن باستلام سدہ سپہر مرتبہ نائز گشتہ بود بعزایت خلعت و اسب و جمدھر و دھندھکی مرصع و منصب ہزاری چہار صد

سوار و بختادور خان از اهل و اضافه بمنصب هزاري بلجاء سوار و محمد جعفر پسر ارادتخان مرحوم بعنايت ماده فيل نوازش يادتند و شيخ محمد خادم روضه معيظه بعنايت خلعت و انعام دوهزار روپيه و محمد وارث و نعمت خان و چندي از بندهاي عقيدت شعار باضافه منصب و ديگر عذايات چهاره افتخار برافروختند و از خزانه انعام بادشاهانه بيست هزار روپيه بجمعي از اميداران فيض احسان و سه هزار روپيه بزمير نغمه سنجان و سرود سرايان عطا شد و تاسه روز آن جشن جهان افروز همكردن را سرمايه خرمي و كاميابي بود و درين ايام چون از نوشته محمد خان والي اوركنج بقصد استفاضه انوار توجهات پادشاهي و اظهار مراسم اخلاص و هوا خواهي ايشم بي ديوان بيگي خود را بيسم سفارت با رقيمه الاخلاص و مختصر ارمعاني بدرگاه سلاطين پناه فرستاده بود بآنچم ذي حجه سفير مذکور به پيشگاه حضور لامع الدور رسیده درات زمين بوس دريافت و بعطاي خلعت و خنجر و انعام پنج هزار روپيه مباهي شد و درين هنگام بمرض اشرف رسيد که غضنفر خان صوبه دار تهته باجل طبعي بساط حنات درنوشت و حسن علي خان برادرش بعطاي خلعت نوازش يافته الله وردبخان مهن برادر او که فوجدار مراد آباد بود و ارسلانخان برادر خردش که فوجدار جي هيوستان داشته و همچنين پسران و ديگر مفسوباش بارسال خلعت مورد عاطفت گشتند و سيد عزتخان موجدار بکرمصوبه دار جي تهته معين گشته بعنايت خلعت و ناضافه پانصدي يک هزار - و ار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار

سرمراز گردید و مصطفی خان بفوجدارای بهکر تعیین یافته بعنایت خلعت و اسب و باضافه پانصدی چهار صد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار و سرمراز گردید دهم ماه مذکور که عید فرخنده اضحی بود آن عید سعید بفعل آمده حضرت شاهنشاهی بعبادت معهود لوای توجه بمصلی افراختند و پس از معاودت بر سریر کامرانی نشسته بکام بخشعی خلائق پرداختند چون عبد العزیز خان والی بخارا بنا بر تاکید مبانعی الفت و وداک و تشدید ارکان یکجتهی و اتحاد رستم بی نام یکی از عهدهای خود را با صحیفه الولا و برخی تنسوبات توران دیار برسم ارمغان بدرگاه فلک پیشگاه که ملجأ و مرجع خواقین و الاجاه است فرستاده بود و سفیر مذکور درینوقت بظاهر دار الخلافه رسیده دوازدهم ماه مزبور حکم معلی صادر شد که تربیت خان تا بیرون شهر پذیره شده او را به پیشگاه حضور آورد در انجمن والی غسلسخانه بادراک دولت ملازمت اشرف فائز گشته بعنایت خلعت فاخره و خنجر و جینقه مرصع و سی هزار روپیه مباحی شد درین اوقات سیفخان که از صوبه دارای ملتان و معصوم خان که از فوجدارای سرکار ترهت معزول گشته بودند سعادت زمین بوس دریافتند و رضوخان بخاری که جمال حالش بحلیه سیدات و صلاح آراستگی داشت بخدست جلیل القدر صدارت اعظم از تغیر عابد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب سه هزار پانصد سوار سربلندی یافت و اشرف خان از تغیر خان مذکور بخدست دیوانی سرکار پرده آرای هودج عزت نور افزای مشکوی ابهت ملکه قدسی خصال بیگم

صاحب خلعت سرانرازی پوشید و کار طلب خان بقوجدارئی گوالیار تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفت صد سوار مباحی شد و میر برهانی بقوجدارئی باری معین گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و هفت صد سوار نوازش یافت و چون سبحان قلی خان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیز خان همین برادر خویش کرده خوشی بیگ نام یکی از عمدهای خود را برسم سفارت بآستان فیض مکان تعبیر نموده بود و مصحوب او نیاز نامه و ارمغانی از نفایس توران فرستاده و او درین هنگام بظاهر دار الخلافه رسیده در اغراباد نزول داشت <sup>چهارم</sup> محرم الحرام بموجب امر اشرف بوساطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عبثه سپهر احترام دریافت و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت فاخر و خنجر و جیفه مرصع و انعام پانزده هزار روپیه نواخت درین ایام چون خان دوران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی ودیعت حیات سپرده بود تربیت خان بصوبه دارئی آنجا تعیین یافته بعنایت خلعت و اسب باساز طلا و بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سربلند گشت و سردار خان فوجدار جوانگده چون فوجدارئی اسلام آباد علاوه خدمتش شده بود باضافه پانصد سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب سه هزار و سه هزار سوار از انجمله دو هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مباحی شد و ساداتخان فوجدار کورک پور بقوجدارئی جونپور از تغییر معتقد خان منصوب گشته بعنایت خلعت و باضافه یک هزار و دو صد سوار بمنصب سه هزار و سه هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سرانرازی شد و جانبی

خان بفرود اربعی نرد از تغیر عبد الله خان معین گشته بعنایت خلعت و اسب نوازش یافت و درین هنگام بمناسبت موسم برشکال بپادشاهزادهایی ارجمند عالیقدر و امرای نامدار خلعت بارانی عنایت شد و رستم بی ایلچی بخارا بمرحمت کرد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده نیل با حوضه نقره و انعام بیست هزار روپیه و برخی از همراهانش بمرحمت خلعت و انعام سی و نه هزار روپیه و خوشی بیگ ایلچی بلخ نیز بعنایت کرد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده نیل و انعام یکصد اشرفی صد مهری و یکصد روپیه و صد تولگی و برخی رفیقانشن بعطای خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامیاب عواطف پادشاهانه گردیدند بدست و هشتم از نوشته سوانح نگاران بلده طایفه برهانپور بمسامع حقایق مجامع رسید که عمده راجهای عظام راجه جیسنگه که چنانچه گزارش پذیرفته بعد فراغ از مهم بلجاپور بخطه اورنگ آباد معاودت نموده از آنجا بموجب حکم والا روانه درگاه معلی شده بود مریض گشته در بلده برهانپور رخت هستی بر بست گیتی خدیو بلده پرور مهربان کنور رامسنگه مهین خلف او را که دولت اندوز خدمت حضور بود و چنانچه سبق ذکر یافته بغابر تصصیری که در محافظت سیوا ازو بظهور پیوسته بود مورد عتاب خسروانه گشته تا این هنگام از منصب معزول بود مورد انتظار عاطفت ساخته بعنایت خلعت و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و شمشیر با ساز مرصع و اسب عربی با ماز طلا و نیل خاصه با چل زربفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب

چهار هزاری چهار هزار سوار مشغول مراحم گوناگون گردانیدند -  
 درین ایام نصرت فرجام از نوشته وقایع نگاران فوجی که بسر گردگی  
 شمشیر خان چنانچه گزارش یافته به تنبیه افغانان یوسف زئی  
 معین شده بود در پیشگاه خلافت چدین بظهور پیوست که خان  
 مذکور را پیش از وصول محمد امین خان با عاصیان مقهور مکرر  
 آویزشهای سترگ روی داده محاربات نمایان اتفاق افتاده و آن  
 زمره فساد آئین از جنود ظفر قرین تنبیه و تادیب بلغ یافته منهنز  
 و مغلوب گردیده اند - بتدین محملی از کیفیت آن اینکه چون بعد از  
 جنگی که کامل خان را باتفاق مراد قلی سلطان و دیگر بندهایی  
 بادشاهی درین روی آلب نیلاب با بغی اندیشان خسران مآب روی  
 نموده شمشیر خان و عبد الرحیم ملازم امیر خان با عساکر کومک  
 کابل بسدود ولایت آن مفسدان رسیدند سرزمین مندر را که در بیرون  
 کوهستان یوسف زئی و محل کشت و زرع و میدان کروفر آن گروه شقاوت  
 پرور است محل نزول افواج قاهره ساخته باحداث تهاذه و مورچال  
 در موضع اوهند که دهنة کوهستان است و ضبط و نسق آن حدود  
 پرداختند و مساکن و موطن و قری و مزارع آن تیره بخندان که در  
 بیرون کوهستان بود پی سپر تاخت و تاراج و دستخوش نهب و  
 غارت گردانیده رایت استیلا بر افراختند و بمحمد امین خان میر  
 بخشی که چنانچه مذکور شده بلشکری تازه و توپخانه و سامانی  
 شایسته از جناب خلافت و اقبال با مئصال آن قوم بد سگال معین  
 گشته بود فرمان شد که از کومکیان خویش قباد خان را بر جناح  
 سرعت نزه شمشیر خان فرستد که پیشتر با نجا رسیده ضمیمه

همراهان او گردید باجمعه چون شمشیرخان آگاهی یافت که مردودان یوسف زئی با مجهولین که او را دست آویز فتنه جوئی ساخته بودند در موضع منصور و پنج پر و مرغز که محل سکونت بهاگوی مخدول و اتباع او است اجتماع کرده اند عزم تبعید آن فساد اندیشان نموده صبح روز بیست و یکم ذی حجه با افواج قاهره از اوهند که محل اقامت جنود فیروز مند بود بر سر آن گروه شقاوت پیدوند رفت چون بموضع پنج پر رسید عاصیان خذلان پزده با گروهی انبوه از سوار و پیاده در دامنه کوهی قدم جرأت نهاده دست باویزش و پیکار کشادند مبارزان شهامت کیش یان زمره جاهل ناعاقبت اندیش در آویخته داد مردمی و مردانگی دادند و تبغ و مرد نام از خون خصم تیره سر انجام لعل گون ساخته پذیروی بازوی دلوری باغیان مقهور را از موضع مذکور دفع کردند مخالفان بغی اندیش چون تاب مقاومت در خویش ندیدند خود را بدالای کوه کشیده به تیر و تفنگ و سنگ دگر باره هنگامه آزای جنگ گشتند و لحظه حرکت المذبوحی کرده متفرق گردیدند و درین آویزش داؤد برادر شمشیرخان بمردانگی نقد هستی در باخت و چندی دیگر از دلوران جلالت شعار گوهر جان نثار کردند و بسیاری پیکر شجاعت و دلیری را بطراز زخم زینت بخشیدند و اکثری قری و مساکن آن سیه روزان را آتش در زده استعفه و مواشی آنها ببدل غارت دادند و پس از دو روز دگر باره شمشیر خان با جنود مشعوب بر سر موضعی چند که در دست چپ پنج پر بود رفته بر نهب مواشی و اموال و تحریب مواطن آن جمع خسران مآل گماشت و دران موضع از آبادی اثری نگذاشت و نوبتی دیگر



بر چهار موضع که پنج گروه پیشتر از مرغز است تاخت برده لوازم  
 التهاب و تخریب بتقدیم رسانید بهاکوی سیه ردی و دیگر ملکان  
 یوسف زئی بعد از وقوع این مقدمات باعانت و امداد الوس اکوزئی  
 و ملی زئی گرد آورده که اهل سواد و نبیر اند لشکری فراوان گرد  
 آورده بخيال محال تدارک و انتقام پانزدهم محرم الحرام با سپاه  
 نامحصور بموضع منصور آمدند و آنجا مورچالهای مستحکم در اماکن  
 مناسب بسته از پداده بند و قچی و تیر انداز که زیاده از مور و مانع  
 فراهم داشتند پداده بندی ها قرار داده مورچالها را استحکام تام بخشیدند  
 و روز دیگر عزم پیکار با لشکر فیروزی نموده با گروهی از سوار و پداده  
 از موضع مذکور روی حسارت بسوی کارزار آوردند و قراول آن مردودان  
 بمورچالهای لشکر ظفر اثر نزدیک رسیده آغاز خیرگی کرد شمشیر  
 خان ترتیب افواج نموده با جنود قاهره متوجه دنع مقاهیر گردید  
 در فوج هراول الله داد خان خوشگی و دلیر ولد بهادر خان رهبر  
 و مصری و سید فیروز و قطب کاسی و ابراهیم و سرمست داؤد زئی  
 و عبد الواحد قیام خانی و کور دهن کورکشن سنگه و میر تقی ملازم  
 امیرخان با گروهی از تابندگان خان مذکور مقرر شدند راجه دیبی  
 سنگه بندقه و راجه مهاسنگه بهدوره با جمعی از مبارزان شهابت  
 شعار در برانغار قرار یافت و گویال و جگرم با جوتی دیگر در جرانغار  
 تعین یافتند و اغرخان با زمره از مغولان بقراولی کمر همت بست  
 و شمشیرخان با عبد الرحیم نایب امیرخان بریک فیل نشسته  
 کورنمای قول شد چون جیش نصرت لوا باعدا قریب گشت عامیان  
 مقهور دست جرات بجنگ بندوق و تیر کشوند و سپاه ظفر پناه

بضرب توپ و شتر نال و بان و بندوق آن خیره رویان جسارت کیش  
را از پیش رانده بموضع منصور که چنانچه مذکور شد آنجا مورچالها  
بسته پیاوه و تغدگچی و تیوانداز بدشمار گذاشته بودند رسانیدند چون  
افواج قاهره بمورچالها نزدیک شدند آن گروه عاقبت و خیم مکرر  
شلکهایی عظیم نموده بندوق بسیار رها کردند و نزدیک بود که روی  
لشکر ظاهر اثر بر گردد درین اثنا بتحریر یک شمشیر خان افواج هراول  
و برانغار بیکبار جلو ریز بر مردردان باطل ستیز تاختند خان مذکور  
خود نیز با فوج قول بر آن قوم مخدول حمله آور گشت و حربی  
صعب در پیوست دلاوران نصرت نشان بضرب تیغ و طعن سنان  
خون بسیاری ازان تیره بختان بخاک معرکه برآمیختند و داک  
کوشش و دلیری داکه سلک جمعیت امدادی از هم گسیختند و  
مقهوران ادبار منس شکستی رسوا و هزیمتی فالحش خورده جمعی  
تأثیر علف تیغ انتقام گرده بدند و گروهی انبوه مجروح شدند و از فرط  
حرارت هوا بسیاری از گریختگان چون بلب آب پنج پر رسیدند  
بی اختیار آب خورده شعله حیات خویش فرو نشانیدند و گروهی از  
بی آبی تشنه لب بسر آب عدم رسیدند و برخی که فرصت گریز نیافتند بر  
فراز کوهی که دران موضع بود برآمده بکوشش و آویزش ثبات قدم ورزیدند  
مساکر نصرت پرتوه بر آن کوه محیط گشته از یک طرف هدایت  
برادر شمشیر خان که هراول او بود با تابینان خان مذکور و قطب گاسی  
و عبدالرحمن خویشگی و جوقی دیگر بجنگ در پیوستند و از طرفی  
دیگر الله داد خان و دلیر و مصری و ابراهیم و سرمست و جمعی  
دیگر بدنع اهل عصیان پرداختند مبارزان فیروزری آهنگ چون بجنگ

تیر و تنگ دفع متمردان نتوانسند بی توقف و درنگ از مرائب  
پیاپی شده و سپر ها بر رو گرفته مردانه وار بکوه بر رفتند و گروهی از  
مردودان که بجنگ پیش آمدند طعمه تیغ افتقام ساختند و برخی  
که دست از جنگ کشیده امان طلبیدند آنها را دستگیر نمودند  
چنانچه قریب سیصد تن ازان عاصیان که چندی از ملکان معتبر  
الوسات خود بودند اسیر گشتند چون درین ایام این حقایق و کیفیات  
بمسامع جاه و جلال رسید عاطفت شهنشاه بنده پرور قدر دان شمشیر  
خان را بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار  
و پانصد سوار از انجمله یک هزار سوار دو اسبه سه اسبه نواخت و از  
کومندان او راجه دیبی سنگه بندیله بمنصب دو هزاری دو هزار سوار  
و گونال سنگه بمنصب هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار و جگرم  
کچواوه بمنصب هزار و پانصدی یک هزار سوار و راجه امرسنگه نروزی  
بمنصب هزاری شش صد و پنجاه سوار هر یک از اصل و اضافه و  
مجموع بعنایت ارسال خلعت مورد نوازش گشتند درین اوقات عابد  
خان بصوبه دارئ اجمیر تعین یافته بعنایت خلعت و یگزنجیر فیلا  
و باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری هزار و پانصد سوا  
مورد عاطفت شد و الله وردیخان فوجدار مراد آباد بصوبه دارئ  
اله آباد از تغیر بهادر خان معین گشته بعنایت خلعت و اسب  
امدار فرمان عالیشان مشعر باین معنی نوازش یافت و از تابستان  
یک هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر شد که از اصل و اضافه  
منصبش چهار هزاری سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و صوبه  
دارئ گجرات از تغیر مهابتخان به بهادر خان مفوض گشته یرلیغ

گیتی مطاع باو صادر شد که بعد از رسیدن الله ورد بخان باله آباد از آنجا عازم گجرات گردیده بنظم مهام آن صوبه قیام نماید و نامدار خان بقوجدارئی سرکار مراد آباد منصوب گشته بعنایت خلعت و اسب باساز طلا و از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار موار سرفراز شد و اعتقاد خان خلعت یافته برای دیدن مهین برادر خویش امیر الامرا صوبه دار بنگاله مرخص شد و محمد فلیخان در سلک کومکیان دار الملک کابل انتظام یافته بعطای خلعت و اسب با ساز طلا و یکزنجیر فیل تارک مباحات افراخت و معتقد خان که سابق فوجدار جونیپور بود بقوجدارئی سلطان پور بلهری تعیین یافته باضافه هزار سوار بمنصب دو هزاری یک هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سرفراز گردید و چون راکرن بهورتیه که در سلک کومکیان صوبه دکن انتظام داشت مصدر تقصیری شده بود مورد عتاب خسرو مالک رقاب گشته سرگردگی قوم او و ریاست وطن او بانوپ سنگه پسرش عطا شد و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت و علم و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرمایه افتخار بخشید و چون محمد تقی خان بخشی و واقعه نویسن صوبه ادرنگ آباد باجل طبیعی درگذشته بود فرمان شد که غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بصوبه مذکور شتافته بخدمت بخشیدگری و وقائع نگاری آنجا قیام نماید و زین العابدین دیوان خاندیس بنظم مهمات بندر سورت تعیین یافته بخطاب خانی نامور شد و چون محمد امین خان که با جنود نصرت نشان چنانچه گزارش پذیرفته بدفع و استیصال افغانان یوسف زئی معین گشته بود

بولایت آن مردودان که شمشیرخان با لشکرهای کابل آنجا بود رسیده  
 از مراتب ناخست و تازاج و تخریب مساکن و مواطن عامیان چندانکه  
 ممکن بود بفعل آورد درین هنگام باقتضای رای عالم آرای یرلیغ همایون  
 باوصاد شد که برخی از کومکیان خویش را ضمیمه کومکیان سابق  
 شمشیرخان ساخته و از بدستور پیش در سر زمین اوهند گذاشته  
 خود با تهمه جنود مسعود معاودت نماید و چون بدار السلطنت  
 لاهور رسد توقف گزیده از تغیر ابراهیم خان بصوبه دارج آنجا قیام  
 نماید و سپاه همراه او بدرگاه آسمان جاہ آیند - مجمعی از کیفیت  
 حال خان مذکور دران مهم آنکه درازدهم ربیع الاول از آب نوشهرو  
 بگذر نری گذشته بموضع لکی رسید و آنجا سه مقام کرده شمشیرخان را  
 از اوهند نزد خود طلبیده که بعضی حقایق ازو تغیش نموده در مصالح  
 کارکنش نماید شمشیرخان خاطر از بندریست سر زمین اوهند و  
 مورچالهای لشکر ~~بفرست~~ پیوند جمع نموده بموجب طلب خان مذکور  
 نزد او آمد و چون ملکان قوم اوتمان زنی را که اظهار اطاعت و فرمان  
 برداری میکردند و بشمشیرخان ملتجی گشته بودند همراه آورده بود  
 محمد امین خان باقتضای مصلحت آنها را خلعت داده رخصت نموده  
 که باطغان خویش بازگشته بدستور پیش در آنجا متمدن و از سطوت  
 عساکر قاهره ایمن باشند و مراد قلی سلطان و جمعی از منصبداران  
 و احدیان تبرانداز و برق انداز از همراهان شمشیرخان ضمیمه لشکر  
 خویش ساخت و چون از فریق یوسف زنی قوم شیرپا که از شهباز کده  
 تا کوه کره صابا بجا سکونت دارند هنگام انتظار فرصت دست  
 جسارت بدزدی میکشودند و بنابر اظهار آثار شقارت و نگال سزاوار

تادیب و گوشمال بودند بصرا میدید رای مصلحت پیرا بعد از سه روز اقامت در مواضع لکی بهزیمت تنبیه آن مفسدان بصوب شهباز کده روان شد و چون افغانان باجور نیز سر بفساد برداشته با قوم اکور زنی که بهاکوی بد نهاد با مداد آنها مستظهر بود متفق شده بودند نخست اگر خان را با قریب هشتصد سوار بدان صوب تعیین نمود و پس از آن گنجعلی خان را با دو هزار سوار بآن ناحیه متعین ساخت که با اگر خان اتفاق نموده در تادیب بغی اندیشان آنچه صلاح دانند بکار برند و چون ما بین لنگرکوت و شهباز کده منزل گزید میرخان را با سید سلطان و همبکر بنده و اکرام خان و مراد قلی سلطان و کیسری سنگه و رکھناتپه سنگه و گروهی دیگر از منصبداران و برخی دیگر از تابدان خویش تعیین نمود که مواضع نواحی شهباز کده را بتازند خان مذکور و همراهانش هنگام مبعث بقریه که در دست راست شهباز کده بود رسید آنرا با چند موضع دیگر که در اطراف آن بود تاختند و در نصای اندرون کوه کوه مار در آمده و چند قریه دیگر را آتش در زده بخاک تیره برابر ساختند و قریب شش هزار از مواشی عاصیان نابکار بدست مبارزان نصرت شعار در آمد و میرخان با سپاه ظفر پناه مظفر و غانم بمعسكر فیروزی پیوست و محمد امین خان با انواع منصور از آنجا بطی مرحله بموضع حجاز که بر دره کوه سواد واقع است رسیده بشاره او عساکر گردون متأثر بتادیب مفسدان آن مرز و بوم و تخریب بیوت و مساکن آنها پرداختند و غبار دمار از روزگار سنگه آن سرزمین برانگیخته مواشی بسیار بدست آوردند و چون خان مذکور از تاخت آن حدود

و تئذیه عامیان منورود پرداخت بیست و هفتم ربیع الثانی با عساکر  
 . فیروز مند باورهند رسیده بر حقایق و کیفیات آن سرزمین آگاهی  
 حاصل نمود و بموجب یزلیغ معلی که درین وقت باورسید شمشیر  
 خان را با لشکر سابق که همراه او بود و قریب دو هزار کس دیگر  
 از همراهان خویش بدستور پیش آنجا گذاشته ششم جمادی الاولی  
 با جنود مسعود ازان حدرد مراجعت نمود درین ایام کیرت سنگه  
 ولد راجه جیسنگه که همراه پدر خویش بود بتقبیل سده سنیه  
 دولت اندوز گشته بهطای خلعت مشمول مکرمت شد و کشن سنگه  
 ولد راجه رایسنگه از وطن رسیده احراز ملازمت اشرف نمود و بهطای  
 خلعت سرمایه افتخار اددارخت - و از سوانح دارالملک کابل بعرض  
 همایون رسید که عربخان تهانه دار باجور باجل طبعی در گذشت

### جشن وزن فرخنده شمسی

درین فرخنده ایام میمنت فرجام که از فیض تابش آفتاب  
 معذلت شهنشاه حق پزوه زاویه امید جهانیدان روشن و برشکات محاب  
 احسان گیتی خدیوگردون شکوه عرصه جهان رشک ساحت گلشن بود  
 جشن وزن شمسی خورشید اوج خلافت و کشور مدانی هنگامه آرای  
 نشاط و شادمانی و مجلس افروز عشرت و کمرانی گردید و بیست و  
 پنجم جمادی الاولی بیستم ابان قریب دو پاس روزه در انجمن خاص  
 غسلخانه که برای این جشن همایون بآذین خسروانی آرایش یافته  
 بود وزن مسعود بآذین مهیود بفعل آمد درین جشن خجسته اختر برج  
 عظمت و نامداری گوهر درج حشمت و بختیاری پادشاهزاده ارجمند

معادت پیوند محمد اعظم بهعطای خلعت خاص و سپر با ساز مرصع و یکرنجیر نیل مورد عاطفت گشتند و جعفر خان بهغایت خلعت خاص عز اختصاص یافت و مکرم خان صفوی مخاطب بمیرزا مکرمخان گشته رایت افتخار باوچ بلند نامی انراخت و فدائی خان بفوجدارئی گورکپور از تغیر سیادت خان معین گشته بمرحمت خلعت و اسب با ساز طلا و باضافه هزار و پانصد سوار بمنصب چهارهزاری چهار هزار سوار سر بلند شد و رعد انداز خان از تغیر فدائی خان بخدمت داروغگی و توپخانه خلعت سرافرازی پوشید و کیرت سنگه بهغایت نقاره و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزار دو هزار و پانصد سوار و نصرت خان تهبانه دارغزین باضافه پانصدی پانصدی دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از انجمله هفتصد سوار دو اسبه سه اسبه مباهی شدند و روح الله خان از تغیر رعد انداز خان اختر بیگی شده بهغایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و ششصد سوار مشمول انظار تربیت گردید و کامگار خان بخدمت میربخشیگیری اهدیان از تغیر روح الله خان معین گشته بهغایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار سرافرازی یافت [۲] و از اصل و اضافه رکناته سنگه بهورتیه بمنصب هزار و پانصدی نه صد سوار و فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد و پنجاه سوار و ملتفت خان از کومکیان دکن بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و صالح خان بمنصب



هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مترسین بنده بمنتصب  
 هزاری و هزار سوار و مغولخان بمنتصب هزاری هفت صد سوار  
 و یک تاز خان و سید یادگار حسین هر یک بمنتصب هزاری چهار  
 صد سوار مفتخر گردیدند [ و راجه اندرمن دهندهیره از کومکین صوبه  
 بنگاله باضافه پانصدی صد سوار بمنتصب هزار و پانصدی پانصد  
 سوار و کونداجی دکنی عم محمد قلی خان که کیفیت احوال و  
 حقیقت نیک سرانجامی او سبق ذکر یافت چون درین هنگام  
 بموافقت خان مذکور توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بعزایت  
 خلعت و اسب با ساز طلا و شمشیر با ساز میثا کار و انعام دو هزار  
 روپیه و بمنتصب هزاری هشت سوار سرمایه مباحثات و کامرانی  
 اندوخت و کشن سنگه ولد راجه رامسنگه که تازه از وطن بسده سنیه  
 رسیده بود بمنتصب هزاری پانصد سوار سرافراز گشته بکنور کشن  
 سنگه مخاطب شد [ و عهد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنج  
 هزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان بانعام چهار  
 هزار روپیه و باقی محمد برادر خرد او بانعام سه هزار روپیه و خوشحال  
 بیگ کاشغری بمهرمت شمشیر با ساز میثا کار ] و محمد منصور برادر  
 عبد الله خان والی کاشغر بمطاب ناصر خانی و عنایت جیغه مرصع  
 و یک زنجیر ذیل و انعام پنج هزار روپیه و ناصر خان ولد امیر الامرا  
 بمطاب ظفر خانی مطرح انوار عاطفت گشتند [ و سید محمد قنوجی  
 بانعام چهار هزار روپیه و حکیم صومنا بانعام هزار روپیه و نعمت خان

و محمد وارث و جمعی کثیر هر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب  
 عنایت پادشاهانه گردیدند و سه هزار روپیه بزمرد نغمه سنجان  
 و سرود سربان عطا شد و آن جشن خسروانه تا سه روز جهانیان را  
 سرمایه نشاط و پیرایه انبساط بود بیست و ششم ربیع الثانی رستم بی  
 ایلچی عبد العزیز خان بمرحمت خلعت فاخر و شمشیر هردو با ساز  
 مرصع و اسب با ساز طلا و یک زنجیر نیل و انعام سی و چهار هزار  
 روپیه و همراهایش بانعام شانزده هزار روپیه و خوشحال بیگ ایلچی  
 سبحان قلی خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و شمشیر و سپر  
 هردو با ساز طلا و سپر هردو با ساز مرصع و یک زنجیر نیل و انعام  
 سی و چهار هزار روپیه و یار محمد پسرش بمرحمت خلعت و زنجیر  
 و انعام یکصد اشرافی پنجاه مهری و رفیقانش بانعام چهار هزار روپیه  
 مشمول مراحم پادشاهانه گشته رخصت انصراف یافتند از اول تا  
 آخر پسر فقیر بخارا و رفقای او در یک در لک روپیه و با ایلچی بلخ  
 و تبعه او یک لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد و ایشم بی مرستاده  
 والی اورکنج بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه نوازش  
 یافته مرخص گردید و از روی عاطفت یک قبضه خنجر مرصع گران  
 بها مصحوب او برای والی مذکور ارسال یافت و بیست هزار  
 روپیه بار حواله رفت که از امتعه هندوستان خرید نموده جهت موسمی الیه  
 ببرد و از خزانه احسان پادشاهانه برای خواجه موسمی و خواجه  
 زاهد که از خواجهای جویماری اند هر کدام پنج هزار روپیه مصحوب  
 کسان آنها مرسل گشت - از سوانح این ایام آنکه از نوشته وقایع نگاران  
 صریحه دل پذیر کشمیر و عرض داشت مراد خان زمیندار تبت معروض بارگاه

خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والی کشمیر که یولبرس  
 خان پسرش برو مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودی از ملازمان  
 خویش غارت زده بی سامان بقصد توسل و التجا باین دولت  
 فیض قرین که ملجای سلاطین و مرجع خواتین است روی عربمت  
 از ولایت خویش بدان صوب نهاده و خواجه اسحاق که چنانچه در  
 مقام خود گزارش یافته از جذاب سلطنت و جهانپانی برسم سفارت  
 بدان صوب دستوری یافته بود درین حالت بدو ملاقی شده خان مذکور  
 را در رهائی ازان ورطه ممد و معاون گشته است و عنقریب بکشمیر  
 بهشت نظیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی که ذات قدسی  
 ملکاتش مصدر اعطاف الهی و منیع الطاف نامتناهی است باستماع  
 این خبر از کمال رأمت و قدرانی پرتو تفقد و مهربانی بحال آنخان  
 سعادت نشان افکنده خواجه صادق بدخشی و سیف الله را بحیثیت  
 تقدیم مراسم مهمانداری آن سالک خوانین تعیین نمودند و یک  
 قبضه خنجر مرصع گران بها و جیفه مرصع و یکصد و نه سراسیمه  
 از عربی و عراقی و ترکی چندی از آنها با ساز مرصع و طلا و دوزنجیر  
 فیل و برخی از ظروف طلا و نقره و قدری مله و کلاه از ملبوسات  
 و رغائب اثواب و خیمه و خرگاه و نقایس فرش و سایر اسباب  
 تجمل مصحوب آنها ارمال داشته حکم فرمودند که فرستاده  
 بکشمیر شتافته آنجا بآن والا دودمان ملاقی شوند و حکم شده  
 تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع النور بلوازم مهمانداری  
 قیام نمایند و یزلیغ گیتی مطاع بمبارز خان صوبه دار کشمیر صادر شد  
 که چون بدان خطه دلپذیر آمد از سرکار اشرف و اهل سامان جمیع

ضروریات و ما یحتاج آن خان رزق قدر نموده و مبلغ پنجاه هزار روپیه از خزانه آن صوبه داده هرگاه روانه درگاه سلاطین پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را به بارگاه خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه دار لاهور فرمان شد که چون بآن مرکز سلطنت وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام و مراسم نیکو داشت و احترام بعمل آورده وظائف ضیانت بروجه لائق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصه شریفه و مبلغی گرانمند و برخی امتعه از جانب خود بدهد و همچنین بجمع حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد که جا بجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقه خویش بتأین شایسته بگذرانند و در هشتم شوال سال یازدهم از جلوس همایون بظاهر دار الخلافه رسیده در یکی از بساطین نزعت آئین اغراب فرود آمد و در آنجا باشا و والا لوازم ضیانت چنانچه شایسته جلالت قدر و شان این دولت کرامت نشان باشد بتقدیم رسید و خانه رستم خان مرحوم که سرمنزلی عالی دلنشین است بر کنار دریای جون و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا گشته رونق و صفای تازه یافته بود بجهت نزول آنخان والا مکان معین شد و قرار یافت که یازدهم ماه مذکور داخل دار الخلافه گشته بادر اک ملاقات فائز البرکت خدیو جهان که سروران گیتی و سرافرازان کیهان را هوای تمنای آن در سراسر کامیاب گردان دران روز بموجب حکم والا زبده امرای عظام جعفر خان که مدار سهام این دولت گیتی اعتصام است با اسدخان بخشی دوم تا بیرون شهر پذیره گشته با احترام تمام آنخان والا مقام را ببارگاه

اقبال آوردند و چون داخل قلعه مبارک شد بامر اعلی رکن السلطنت  
 جعفر خان اورا از راه باغ حیات بخش بمسجد همایون غسلخانه  
 که عبادتگاه خاص پادشاه حق پرست است و ملاقات خان موسی  
 الیه را آنجا مقرر شده بود آورد و حضرت شاهنشاهی سامعی  
 قبل از نماز ظهر خرامش اقبال بآن بقعه قدسیه فرموده خان  
 مذکور را از احراز لقای میمنت قرین فیض اندوز و مسرت آگین  
 ساختند و بسخنان تفقد آمیز عطوفت پیرا عاطفتهای پادشاهانه  
 بجای آوردند و چون وقت نماز در رسید بآئین معهود نماز ظهر بجماعت  
 ادا نموده بعد فراغ از نماز آن خان رفیع منزلت را بمنزل رخصت  
 فرمودند و پیشکاران پیشگاه سلطنت را فرمان شد که هر روز از انواع اطعمه  
 و اشربه بنوعی که سزاوار این دولت مظهر بسطت باشد از سرکار خاصه  
 شریفه سامان نموده بآئین شایسته میفرستاده باشند و همواره  
 شهنشاه مکرمست پرور مهربان آن سلاله خواندین را بملاطفت گوناگون  
 یاد و شاد میفرمودند و خاطر غمدیده رنج کشیده اش را باظهار آتاز  
 قدر شناسی و تقوت پروری مسرور ساخته انواع دل جوئی و کرم خوئی  
 بظهور میرسانیدند و نوبتی دیگر عاطفت خسروانه خان مذکور را در باغ  
 حیات بخش از فیض حضور قدسی سرور کلمیاب ساخت بالجمله  
 آن حشمت پناه مدت هشت ماه قرین خرمی و شادکامی و مشمول  
 اعزاز و احترام در دار الخلاص شاه جهان آباد بهر برده از کلفت و  
 محنت مغرور آسود و بمیامن اعطاف بیکران خدیو زمان غبار مکاره  
 و نوائب روزگار که باقتضای گردش چرخ دوار اورا روی نموده  
 بود از صفحه خاطر زدود و چون عزیمت طواف حرمین شریفین

زاد هما الله قدرا و جلاله پیش نهاد همت سلخته دران اراد فرخنده  
 رسوخ داشت پس از انقضای مدت مذکور باحراز آن مقصد اسنی  
 مرخص گشت و هنگام رخصت حضرت شاهنشاهی آن شوکت مرتبت  
 را دگر باره بانجم حضور طلب داشته انواع تلطفات و مهر دانیها  
 بجا آوردند و باشاره والا کار بردازان پیشگاه سلطنت سامان و  
 لوازم و مائحتاج آن سفر میمنت اثر بر وجه لایق نمودند و پربلیغ  
 کرامت نشان بصوبه داران و حکام و فوجداران از دار الخلافه  
 شاه جهان آباد تا بندر سورت صادر شد که آن زینع قدر را از  
 حدود متعلقه خود بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور  
 هنگام آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه از  
 خزانه بادشاهانه بار عائد گردید غرق رجب بعرض اشرف رسید که  
 خان دران صوبه دار اودیسه باجل طبیعی رخت هستی بر بست  
 سیزدهم دانشمند خان از تغیر محمد امین خان که چنانچه گزارش  
 یافته بود بعد فراغ از مهم یوسف زئی بصوبه دار السلطنه لاهور  
 تعیین یافته بود بخدمت جلیل القدر میر بخشگیری سر بلند گشته  
 بعطای خلعت خاص و تلمدان مرصع نوازش یانیت - و درین ایام عاطفت  
 خسروانه پادشاه زادهای عالیقدر و الاتبار و امرای نام دار را بعطای خلعت  
 زمهندانی قامت امتیاز برانراخت ارسلان خان و بقومدارای سلطانپور  
 بلهری معین گشته بعزایت خلعت و اسب از اصل و اضافه بمنصب  
 هزارای هشت صد سوار دو اسبه سه اسبه مرافراز شد و خواجه پهل

بقلعه دارمی گوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردیده بعنایت خلعت و اسب و خنجر و خطاب خدمتگار خانی میباهی شد و خدمتگار خان بخدمتگذار خان مخاطب گشت نوزدهم ابراهیم خان که از صوبه دارمی دار السلطنة لاهور معزول شده بود باحرار ملازمت اکسیر خاصیت چهره سعادت بر افروخت و میر خان و هادیخان که در سلک کومکدان محمد امین خان بودند بتقبیل سده سنیه فائز گردیدند و عنایت خسروانه میر خان را بعطای خلعت نواخت و عبدالنبی خان فوجدار متهر از آنجا رسیده دولت زمین بوس دریافت درین اوقات چون از سوانج بنگاله بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دگر باز از راه با عاقبت اندیشی قدم جرأت و جسارت از حد خویش پیش نهاده با لشکری انبوه و نواره عظیم بر سر کواهدی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند و بنابر عدم وصول مدد بسید فیروز خان تپانه دار آنجا آن دو سیرتان بر قلعه کواهدی استیلا یافته خان مذکور با اکثر همراهان بمردمی و مردانگی نقد جان در راه عبودیت در باختنه است رای عالم آزادی چنان اقتضا نمود که یکی از عمدهای آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه حضور بدفع فتنه آن عاصیان مقهور و بی دینان از خدا دور معین گردد و برخی از عساکر کومکی آنصوبه نیز بهمراهم خویش مسلح ساخته بتادیب و تنبیه آنان گروه خدلان پزوه پردازد بنابر آن راجه رامسنگه بکفایت این مهم معین گردید و بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر با علانته مروراید مورد نوازش گشته مرخص شد و نصیربخان رکیسری سنگه بهورتیه و رکفاته سنگه میرتیه و بدم دیو

میسودیده و جمعی دیگر از عمدها و منصبداران و هزار و پانصد  
 احدی و پانصد برق انداز باو تعیین یافتند \*

### خاتمه

سپاس و زیایش ایزد بی همتا را که بدستگیری بخت بلند  
 و پیشکاری طالع ارجمند ده ساله سوانح ایام سلطنت و کم رانی  
 و اعوام خلافت و جهان ستانی گیتی خدیو مهر افسر سپهر سرور  
 شهنشاه عالم گیر بطرزی بدیع و اسلوبی منیع که پذیرای طبائع دشوار  
 پسندان کار آگاه سخندان و دقائق شناسان رموز الفاظ و معانی  
 تواند بود بی شائبه مبالغه و اطرا نگاشته کلک نکته هیچ معنی  
 پیرا گردید و ازان وقائع دوام آثار الواح صحائف روزگار و ادراک  
 دفاتر لیل و نهار زینت جاوید پذیرفته بهدامن نشر مناقب و مآثر  
 و ذکر معالی و مغاخر آن ادرنگ نشین کشور باطن و ظاهر نام این  
 گهنام بر جریده ایام ثبت اونتاز \*

صد شکر که این شگرف نامه \* پیراسته شد بکم خامه

دیبچه چشم و جلال است \* فهرست دفاتر کمال است

دستور سلوک شهر یاران \* آویزه گوش روز گاران

هر نکته او هزار دفتر \* هر نقطه درو هزار گوهر

منگرتو که ساده است گفتار \* این شاهد ساده هست پرکار

کردم بشگرف کاری کلک \* بس گوهر بی بهادرین سلك

صد رخنه بدل نگندم از فکر \* تا شانه زدم بزلف این بکر

طبعم تا نقش این رقم هست \* بس نقش بدیع از قلم هست



بسیار رسید خواب و آرام \* کین نامه گرفت حسن انجام  
 اکنون خامه حقائق نگار برخی از شرائف اطوار و کرائم اخلاق آن  
 خدیو انفس و آفاق که جداگانه طراز نگارش یافته در ذیل این صحیفه  
 اقبال ثبت نموده شاهد کلام را بدان زیور اختتام می بخشد \*

## گزارش برخی از کرائم عادات و شرائف صفات این خدیو کامل الذات

چون ایزد جهان آفرین آن پایه امزای اورنگ دولت و دین را  
 مورد انظار فضل و کرم و مطرح انوار تربیت و نوازش خویش  
 ساخته در خلاصت و سروری برتبه اکملیت و برتری از فرمان رویان  
 گیتی یگانه و ممتاز خواسته لاجرم ذات کرامت سماتش را بحلیه  
 ملکات فاضله و اخلاق کامله انسانی پیرایه سعادت جاردانی  
 بخشیده تا بشرائف اوصاف و خصائل و جلائل مناقب و فضائل  
 نسخه انسان کامل باشد و بوفور حق شناسی و دین پروری و فرط  
 نصفت شماری و معدلت گستری مقتدای خواقین دین دار  
 و پیشوای سلاطین عادل چنانچه صورت این معنی بر مرآت خاطر  
 دیده و ران هوشمند و آگاه دال حقیقت پیوند از تتبع مراتب شمائل  
 و عادات و تصفح مدارج تائیدات و سعادات آن حضرت جلوه ظهور  
 دارد و راقم این صحیفه متأثر اقبال بگزارش برخی ازان چهره آرای  
 شاهد مقال گشته بدان تقریب برای خسروان جهان و مرفرازان  
 کیهان جریده اخلاق می پردازد که آن گروه والا شکوه را دستور العمل  
 دولت و بخنداری و قانون الادب هشمیت و کامکاری باشد - آن بادشاه

خدا آگاه باقتضای سعادت فطری و نیک بختی ازلی بکمال  
 ره‌وخ در مراتب دین مبین و نهایت ثبات و استقامت بر جاده  
 شرع مطهر حضرت خاتم المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی  
 آله و اصحابه اجمعین چنانچه آثار آن بر روی روزگار آشکار است  
 متصف و موصوم اند - و از مذاهب اربعه معتبره اسلامی بمذهب  
 حنیف امام ائمه حضرت امام اعظم قدس الله سره الاکرم که از فروغ  
 مشکوه هدایتش حریم کعبه دین و ایمان روشن و انوار برکات  
 مجتهدانش بر اقطار ارض و ارجای جهان پرتو افکن است عاملند  
 و جمیع عقائد و اعمال آن برگزیده ذوالجلال بر طبق اصول محکمه  
 و فروع متفقه طائفه حقه حنفیه است - تقوی و صلاح و زهد و تورع  
 آن حضرت بمرتبه ایست که متقیان روزگار و دوزخ نیشان پرهیزگار  
 از تنبغ مراتب احوال سعادت منوال حلقه ارادت در گوش و غاشیه  
 پیروی بردوش دارند - آن مورد تاییدات آسمانی با وجود جمعیت  
 اسباب حشمت و کرامتی هم از ریعان من شباب و عنفوان ایام  
 جوانی که موسم نو بهار عشرت و شادمانی و هنگام غلبه و استیلائی  
 هواجس نفسانیست از جمیع مناهی و ملامی و مسکرات و مکررات  
 مستحزر و نفوراند و از رسائی نشاء توفیق هیچگاه مانند هواپرستان و  
 غفلت پیشگان لب بشرب رحیق نیالوده بوی مسکرات و منغیرات بمشام  
 پرهیزگاری آن حضرت نرسیده - و از کمال عفت نفس قدسی  
 سرشت هرگز طبع مبارک جز با شرائف حلائل و زوجات مکررات  
 مقارنت و مضاجعت نجسته و از مبادی غلوائی شباب تا این هنگام  
 میمنت آغاز خجسته نرجام که سن کرامت قرین منزل خمسین را

کامیاب نمذات برکات و الوف معادات ساخته میل به نسوان محرمه  
در خاطر اشرف اطهر که جلوه گاه دوشیزگان حجله غیب و آئینه  
خانه شواهد اسرار الهی است نقش نه بسته - با آنکه بزم آرایان  
عشرت و هنگامه پیرایان نشاط از مطربان خوش آواز و سازندهای  
دلفراز و نواستحجان نادر ترانه و سرود سرایان سرآمد یگانه از هر  
صنف و گروه در پایه سربر گردون شکوه مجتمع اند از کمال تقدس  
و تشرع و حق پرستی باستماع سرود و ساز توجه نمی نمایند - و جز  
هنگام جشن و سوز و اوقات طرب و سرور که باقتضای آئین شهنشاهی  
و رعایت آداب جهان پناهی ارتکاب صحبت ساز و نوا ضرور است  
هنگامه رود و سرود در بزم مقدس انعقاد نمی یابد لمبالغه \* شعر \*

نکرده بهر رضای خدای عزّ و جل

نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

آن خدیو قدسی شیم بلباسهای دامشروع و زینتهای محرم اگرچه شان  
سلطنت و شکوه دولت را منافی نیست تلبیس و تزین نمیدر مایند و  
پیوسته لباس مبارک از اثواب فاخره متشرعانه است - و زواهر جواهری  
که از پوشش آن حضرت زبیب و فر می یابد آنچه محتاج نگین  
خانه است بجای طلا پیرسنگ یشب تعبیه یافته دامشروع و میباح  
باشد - از کمال پاکیزگی طینت و طهارت جبلت همیشه با وضو میباشند -  
و با صلوات مفروضه جمیع سذن و نوافل بی شایبۀ ملال و تکاسل ادا  
نموده تاخیر نماز از وقت مستحب روا نمیدارند - و روز ماه مبارک  
رمضان سفره و حضرا بر رغبت داشته - در سایر ایام متبرکه نیز بقوت  
تایید ازلی و نیروی توفیق آسمانی صائم می باشند - و در ماه

مبارک صیام ادای سنت تراویح ضمیمه رواتب عبادات آن پادشاه  
حق پرست است - و سر تا سر آن ماه فرخنده بادای طاعت و عبادات  
و اناضه خیر و مبرات و قیام بصوالج اعمال و التزام شرائف احوال  
و کام بخشی و فیض رسانج خلایق و تحصیل خشنودی و رضای  
خالق اوقات و انقض البرکات مصروف ساخته در عشره اخیره بسنت  
مدینه نبوی در مسجد قدسی اساس غسلخانه معتکف میشوند و  
درین ایام بتمام همت و همگی نهمت روی توجه بجناب کبریا آورده  
در آن خلوت قدس شب و روز بشعور عبودیت نامیده افزور و بحسن  
خشوع و خضوع از درگاه صمدیت فیض اندرزاند - و در جمعات تشریف  
حضور بمسجد جامع می برند و اقامت نماز جمعه هیچگاه از روی  
احتیاط بی وقوع مازمی قوی ازان حضرت فوت نمیشود و هرگاه موکب  
جاه و جلال در دار الخافه شاه جهان آباد و یا شهری دیگر اقامت  
داشته باشد چون عزم توجه بشکارگاههای نواحی شهر می نمایند اول  
هفته نهضت اقبال در صوفه روز پنجشنبه لوای مراجعت به شهر  
می افزارند تا فتور در ادای نماز جمعه نشود و گاهی که شکار دو  
هفته یا بیشتر پیش نهاده خاطر والا گردد در یکی از جوامع تصبات  
بزرگ که نزدیک باوردی معلی باشد نماز جمعه می کنند - و در  
عیدین خواه سفر و خواه حضر بمصلی پرتو حضور گسترده با گانه  
مسلمین نماز عید بجماعت میگزارند - و در لیالی متبرکه باهیای  
شب که طریقه زنده دلان خدا طلب است پرداخته از انوار فیض  
الهی چراغ انروز بخت و سعادت اند - با آنکه بصحبت مشایخ کرام  
و اعظم دین و سالکان مسلک حق و یقین از مواهب قلبی و نتوحات

باطنی چندان سرمایه گرفته اند که بارشاد و هدایت مستعدان آن احوال و مستحقان آن نوال را زکوة فصاب کمال می توانند داد از غایت حق طلبی و خدا جوئی پیوسته خاطر خاطر آن قبله مقبلان جویای محبت فقرا و عرفا و صاحبان است و در هر کس نشانی از مقصود اصلی و مطلوب حقیقی می یابند سلسله جنبان طلب اند - تقدس و ثأله و روحانیت و تیرگی آن خدیو قدسی خصال دران پایه است که خاطر ملکوت ناظر باستیقای لذات جسمانی و مشتهیات نفسانی با آنکه حلال و مباح باشد نیز راغب نیست و پیوسته بر ریاضات بدنی از تقلیل غذا و التزام سهر و کثرت صوم و مواظبت عبادات شافه در تصفیة روح و تلطیف سر و تنزیه باطن میکوشند و همواره عبادت و پرستش گردکار جهان و ذکر و یاد خالق زمین و آسمان پیش نهاد همت حق پزوه داشته به تحصیل کمالات حقیقی و افخار نعم روحانی اسباب دولت جاودانی فراهم می آورند و غرض از سلطنت و سروری اعلای اعلام دین پروری و مقصود از خلافت و برتری تشدید ارکان شریعت گستره دانسته در ترویج قواعد دین مبین و تفهیم احکام ملت متین و محو رسوم ضلالت و جهالت و رفع آثار بدع و اهوا و منع ظهور مناهای و ملاحی روح مقدس حضرت رسالت پناهی را صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه از خود خشنود می سازند چنانچه بمیان مساعی مشهور آن حضرت دین - نیف و ملت بیضا را درین کشور فیض پیرا قوت و استیلائی دست داده که در زمان هیچ یکی از فرمان دهان باداد و دین غیر از عهد معادبت مهد خلقای راشدین مهدیین رضوان الله

علیهم اجمعین مثل آن صورت وقوع نیامده - از برکات مسلمانی آن  
 حضرت در معابد شرک و مناسک ضلال گرد بی رونقی بر چهره  
 بدان نشسته و زناز تعلقی بت پرستان از کیش و آئین کفری  
 گسسته یوما فیوما آثار کفر و جهالت در کاهش و انوار اسلام و ایمان  
 در افزایش است چه در مستقر اورنگ سلطنت و چه در اطراف و  
 اکناف این مملکت سپهر بسطت پیوسته جمعی از کفار ضلالت شعار  
 شرف اسلام در می یابند و در پایت سریر گردون شکوه هر کس از آن  
 گروه بدلالت سعادت اراده مسلمانی میکنند ناظران مهم شرعیه  
 او را بعتبه بارگاه خلافت حاضر آورده باشاره معلی تلقین کلمه طیبه  
 می نمایند و حضرت شاهنشاهی بجهت تالیف قلوب سایر اهل  
 غوایت آن فریق را بخلعت و انعام نقود و دیگر عطایا و مواهب بر  
 وفق درجات احوال آنها می نوازند و برخی را که از قوم خود  
 امتیازی دارند بی واسطه بزبان حق ترجمان که مفتاح خزائن  
 صدق و ایمان است تلقین شهادتین نموده بین الاقران سر بلند  
 می سازند لمولفه

\* شعر \*

بعهد خسرو دین پرور سلیمان ندر

گسسته امت سلیمانی از میان زناز

توان براه ضلالت کشید از آن سدی

ز بس که شد بت هنگین شکسته از کفار

احکام شریعت غرا و ملت بیضا بحمايت دین پروری آن حضرت  
 چنان کامیاب نفاذ و جریان امت که اگر بدعوی بی نوائی  
 و تظلم کمترین گذائی از محکمه قضا رقم حضار بنام یکی از اعیان

و امرا صادر شود. امثال مثال را مجال تاخیر و امهال ندارد  
و خواه و نا خواه حکم شرع شریف و نفوی ملت منیف را گردن  
اطاعت می گذارد لمولفه \* شعر \*

گیاه خشک کند دعوی از طراوت خویش  
بافتاب زدار القضا رود اعلام  
قصاص اگر طلبد شمع کشته را آتش  
حدیث باد بود خیبر باد با ایام

و همچنان که قبل ازین درین دناقر دولت مآثر سابق ذکر یافته  
در پایه سریر سلطنت و سایر بلاد و اقطار ممالک محروسه  
مستبدان نافذ حکم بجهت منع منکرات و رفع محرمات مقرر  
ساخته اند تا خلأقی را بقهر و زجر ازان باز داشته رهنمون طریق  
صلاح و سداد و مانع ارتکاب فجور و فساد باشند چنانچه در هدیه  
جا احدی از رعیت و سپاهی بلکه بندهای عمده بادشاهی  
را جرأت بر اظهار و اعلان مناهیه و ملامتی نمانده و ترویج امر  
حتساب درین مملکت گردون فسحت بدین غایت از خصائص  
احکام این بادشاه دین پناه است و در سوائف ایام چندان  
رواجی نداشته و جز نامی ازان نبوده لمولفه \* شعر \*

دولتش تا حامی اعلام شد \* دین همی بالد بخویش از عزیز شان  
احتمساب شرع را از حکم او \* دره بر دوش است چرخ از کهکشان  
صفت عدل و بصفت آن خدیو کامل عادل را دنگری جداگانه  
باید تا به نیروی تگابی کلک نکته سنج معنی طراز در روزگاری  
دراز یکی از هزار و اندکی از بسیارش بمنصف اظهار تواند آمد دو

زمان فرمان روائی و خلافت آن حضرت ظلمی اگر رفته برگزشتگان  
 و پیشینیان است که ادراک این عهد سعادت مهتد نموده از ظل  
 حرمت و فیض عدالت بادشاهانه محروم بوی اندامولفه \* شهر \*  
 بدوران عدلش که پاینده باد \* متمدیده کس ندارد بدی  
 بآهن رسد گرز عدلش \* خبر \* بپای درخت آب گردد تبر  
 کند سیل اگرخانه را خراب \* شود زهره ابر از بیم آب  
 ز دریا بکشتی رسد گریبان \* گهرگیرد از بحر هم سنگ آن  
 با آنکه خلاصه اوقات فرخنده ساعات صرف داد دهی خلایق  
 و پژوهش حال رعایا و زیردستان نموده هر روز بی تخلف دیوان  
 عدالت میکنند و میر عدل و داروغه عدالت تعیین نموده اند که  
 متظلمان و داد خواهان را بدیشگاه عدالت حاضر آورده مطالب و  
 مقاصد آنها را بعرض والا میرسانند از غایت اعتنا و اهتمام بشان  
 این امر جلیل یکی از معتمدان بارگاه خلافت را معین ساخته اند  
 که اگر متصدیان عدالت در عرض مدعی و انجام مطلب بعضی  
 ملهوفان بنابر اغراض نفسانی تاخیر و تعویق و مداخله و مسامحه  
 ورزند و آن مستغنیان بدو رجوع نموده عرائض مشتمل بر حقیقت حال  
 خویش بار دهند تا آنها را بنظر انور رساند و در خلوات قدس آن  
 تظلم نامهها بمطالعه اشرف میرسد و جواب مطالب آن فریق بخط  
 مبارک بر حاشیه آنها طراز نگارش می یابد - و از شرائف تاییداتی  
 که آن دست پرورد لطف خاص ایزدی بدان کرامت اختصاص  
 یافته آنست که عقل و حکمت و عدل و رأفت و ضبط و سیادت  
 و خدا پرستی و شریعت پروری را چنان با هم ترکیب و امتزاج



داده اند که در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت و حفظ و حراست  
 دولتی باین عظمت جز حدود و سیاسات شرعیه که متکفلان امور  
 ریاست کبری و متکلمان بار ناموس خلافت عظمی را اجرای آن  
 ناگزیر است بکار نمیدرند و هرگز باقتضای قوت غضبی و هوای  
 نفوس و شهوات طبع بتخریب بذای حیات فردی از افراد نوع  
 انسان که بدائع صنائع و شرائف و دائع آلودگار جهانند حکم  
 نمی فرمایند - و هیچ یک از پادشاهزادهای کامگار والا ثبار و امرا  
 و نوپندان رفیع مقدار که بنظم مهام صوبه و ولایتی ازین کشور و مبع  
 قیام دارند از بیم باز پرس قهر و عتاب پادشاهانه بقتل احدی  
 جرأت نمی توانند کرد - جمعی که مصدر تقصیرات و مستحق  
 عقوبات شده باشند از عرایض حکام و صوبه داران و نوشته و قانع  
 نگاران حقیقت حال شان بمسامع حقائق مجامع می رسد و چون  
 از درگاه معلی بر وفق شریعت غرا حکم سیاست آنها صادر میشود  
 بدیبا میسرند و در پیشگاه معدلت خسروانه وضع و شریف و ادانی و  
 اقامی را مواخذة و باز پرس یکسانست و در اجرای حدود شرعیه  
 امرا و اعیان و فقرا و بی نوایان از هم متمیز نیستند - هرگاه یکی از  
 عموهای بازگاه خلافت در مراتب خدمت و مراسم عبودیت مصدر -  
 زلتی شود که بحکم توره سلطنت و پادشاهی و آئین فرماندهی و  
 جهانبنانی تادیب و گوشمال او لازم و مستحکم باشد بعزل از خدمت  
 و سلب رتبه عزت و اعتبار و برطرف کردن منصب و جایگزین یا کم  
 کردن منصب در خور جریمه و تقصیر تنبیه و تادیب می بابد و  
 پس از چندی اگر جرمش قابل عفو باشد مورد فضل و بخشایش

و مشمول کرم و فوازش می شود و همچنین سایر بندهای آستان  
والا که جرم و خطائی از آنها سرزند بدین عنوان متنبه و متداب  
میگردند و این معنی در حقیقت عین تربیت و بنده پروریست  
که سرمایه اصلاح احوال و پویای تهذیب اخلاق و اطوار بندهای  
ناهنجار میگردد - و صفت عفو و جرم بخشی و خطا پوشی و عذر  
نیوشی آن مظهر لطف و احسان و رحمت آفریدگار بخدیست  
که در ایام قنوت و زمان اختلال ملک دولت که آن حضرت برهبری  
تایید آسمانی بذکر موجبات و اسبابی که در اول این کذاب مستطاب  
گزارش پذیرفته رایت عزیمت از دکن برافراخته متوجه مسندقر الخلاء  
گشتند و عساکر نصرت مآل را با اعادی بدسگال محاربات عظیم  
روی داد و آویزشهای سترگ اتفاق افتاد و عاقبة الامر بدارویی  
نصر و امداد ایزد متعال و اقتضای حکمت و مشیت قادر ذوالجلال  
سریر سلطنت و اقبال و اورنگ عظمت و استقلال بفر جلوس همایون  
زیب و زینت یافت جمعی که از بیدولتی و کوتاه اندیشی رخ از  
سعادت ارادت و هوا خواهی آن برگزیده الهی تامله غبار مخالفت  
بر فرق روزگار خود پلختند و در معارک و حروب که آن حضرت با اعادی  
صعب آرا بودند تیغ جسارت بر روی مبارزان جنود دولت کشیده چون  
ارزم و حیا برخاک سقاقت ریختند و گروهی که در برخی مواقع  
هیجا از ففاق و دو روئی روی بخت از عسکر ظفر اثر بر تافتند و  
براه عصیان منشی و خلاف اندیشی شتاند و مجموع سزازار  
صنوف عتاب و بی توجهی بل مستحق عقوبات عظیمه شده بودند  
از کمال فضل و کرم جبلی بموجب این معنی که \* مصرع \*

در عفو لذتی است که در انتقام نیست

جرائم و زلات همه بخشیدند و هیچ یک را باظهار سوء کردار  
خجالت نداده پرده انماض بر تقصیرات شان کشیدند - خیا و شرم  
و مردمی و آرزو آنحضرت بغایتی است که هرگز کلمه رکبیک و  
حرفی مستهجن بر زبان گهر بیان جریان نیافته و هیچگاه سخنی  
که موجب شرمزدگی و انفعال و باعث هتک عزت و تقبیح حال  
کسی باشد بروی او نفرموده اند لمولفه \* شعر \*

حیای عالم با اوست و این عجب نبود

که چشم عالمیان است و چشم جای حیا است

از عایت بزرگ نهادی و والا نژادی و نهایت پایه شناسی و  
قدردانی با فرقه سادات عظام و طایفه مشایخ کرام و زمره علمای  
اعلام مراسم توقیر و تبجیل و لوازم اعزاز و احترام باتمسی الغایه  
رعایت فرموده پاس عزت این گروه را اساس بارگاه سروری و  
سرفرازی میدانند و در ایوان عدل و داد چنان کشاده پیشانی  
می نشینند و نرم خوئی و مهربانی با متظلمان و داد خواهان بکار  
میبرند که آنها را در عرض مطلب و مدعی هیبت محفل سپهر  
مشاغل بند و هشت بر زبان نگذاشته بی شایبه خوف و بیم مقاصد  
و مدعیات خود بشرح و بسط تمام و بمبالغه و اطناب در کلام  
معروض میدارند و ازان بهیچ وجه آثار ملالت و دل ناصیه حال  
اشرف ظاهر نمیشود و باین طیب خلق و کشاده پیشانی لطف  
دور باش شان و شکوه و مهابت عظمت و جلال آن تهرمان کشور  
اعتبال که زهره گداز اکسره ایام است و ترک بهرام را از نهیب آن لرزه

بیم و هراس بر اندام طیش و تنیدی و عجلت و اضطراب در هیچ باب ازان خدیو خورشید قدر ملک جذاب مشاهده نگشته - در کارها نهایت غور و تأمل و درو بینی و ملاحظه اطراف و عواقب آن پیکار می برند و هرگز امری از امور که خالی از مصلحت دین و دولت و خیریت و صلاح جمهور باشد ازان حضرت بظهور نمی رسد - تیقظ و آگاهی در مراتب سلطنت و پادشاهی دران پایه که حقایق معاملات هر صوبه و سرکار همواره بر سبیل تفصیل روزنامه چه دار از نوشتن سوانح نگاران که جایجا معین اند بموقف عرض اشرف رسیده جزئیات و کنیات کیفیت زیست و سلوک صوبه داران و حکام و عمال در پیشگاه جاه جلال سمت انکشاف می یابد و بافتضای عدالت و نصفت پاداش حسن عمل و کیفر سوء کردار هر کس میدهند - و از غایت اعتنا و اهتمامی که با پادشاه احوال ملک و دولت دارند در هر صوبه و سرکار بغیر واقعه نویسن مقرر - یکی از معتمدان بیغرض کار آگاه خفیه معین فرموده اند که سوانح و حقایق آنجا پی اطلاع دیگری نوشته بدرگاه آسمان جاه ارسال دارد تا اگر واقعه نگار مقرر بذابر غرضی در نگارش یرخی امور از نفس الامر تجاوز ورزیده باشد از نوشته او حقیقت حال در جناب سلطنت و جهانبانی درجه ظهور یابد و بدرکت این هوشیازی و خبرداری نیکی راستی بر کردار متصدیان اشغال و مهمام غالب گشته از اعمال نکوهیده و اعمال ناپسندیده محترز اند

دل روشنش آنگه از کار ملک \* عیان نزد او جمله اسرار ملک

ز احوال مردم چنان نکته یاب • که داند چه بینند شبها بخواب  
 از مزایب جود و احسان و فضل و اصطناع آن رونق انزای کارخانه  
 ابداع کلک نکته پرداز تا کجا داستان طراز تواند شد شرائف خیرات و  
 کرائم مبرات و صنوف انرازات و اکرامات چندانکه ازان مظهر الطاف  
 الهی بمنصف ظهور یسیده عشر معشار آن از اعظم سلاطین کامگار  
 و خوانین گردون اقتدار در تمام ایام دولت و مدت سلطنت روی  
 نداده و انوار صدق اینمعنی از مواهب عالیّه و انعامات سامیه  
 آنحضرت که این دیباچه نسخه مفخر معالی بذکر بعضی ازان  
 مشحون است بر مرات ضمیر همگان پرتو افکن میگردد - و از جمله  
 آن سترگ بخششها عفو کردن باج غلات و هبوبات و وجوه راهداری  
 و محصول اتمشه و دیگر اموال مایر است در کل ممالک محروسه و  
 تمام قلم رو دولت قاهره از فرقه مسلمین خصوصاً و عفو کردن بعض  
 وجوه مذکوره از کافه رعایا و قاطبه برابا عموماً که مجموع آن هر ساله  
 مبلغ سی لک روپیه می شود - و ازان جمله بخشیدن مطالبات اجداد و  
 نیاکان بندهای آستان خلافت نشان است که بیل ازین درین دولت  
 جهان مدار و سلطنت گردون اقتدار بروفق معمول روزگار دیراندیان  
 عظام و مستوفیان ممالک نظام از تقاضا مناصب و وجه مواجب  
 آنها برصیل تدریج وضع نموده بسرکار خاصه شریفه عائد میشاختند  
 و اینمعنی موجب پریشانی و اختلال حال بشیاری از منتصبان  
 عتیقه جاه و جلال می گشت و چون این مطالب درین دولت  
 فیض پرور که مرجع و ملجای خلائق هفت کشور است حد و نهایتی  
 ندارد هر سال بدین جهت مبلغهای خطیر از وجه طلب امرا و

منصبداران و سایر بندهای درگاه والا که ممت خانه زاد می آستان  
 معالی دارند وضع شده سرمایه کفایت خزانه عامره میشود - ازان جا  
 که همت خیر فہمت آپ حضرت پیوستہ بر تمہید مرام لطف  
 و رأفت و تشدید مہمانی خود و عاطفت مقصور است و ہموارہ وجہ  
 قصد و پیش نہاد خاطر اقدس آنکہ ہر انرازان عبودیت این دولت  
 اندیشان و سعادت اندوژان خدمت این آستان فیض مکن بطیب  
 حال و وسعت عیش و فراغ بال و سرور خاطر مخصوص و بہرہ مند  
 بودہ غبار پریشانی بر چہرہ حال و گرد نلکامی بر رخسار آمال  
 آنها نہ نشیند بمقتضای استیفای مآثر مکرم و انصال رقم عفو  
 بردفاتر مطالبات مذکور کشیدہ حکم جہان مطاع از پیشگاہ فضل  
 و اصطناع بنظمان مذاظم دیوانی عز مدور یافت کہ جمیع بندہای  
 درگاہ خلایق پناہ را از منصب دار دو بدستی تا امیری کہ بمنصب  
 ہفت ہزاری سر بلند است از مطالبہ آنچه بر ذمہ اجداد و نیاکان  
 واجب الادا بودہ معاف و مسلم شمردہ بدان جہت تعرض  
 و مزاحمت ننمایند و از دو منصب دار بدستی تا چہار صدی بنابر  
 کمی منصب از مطالبہ آنچه ذمہ آباء آنها بدان مشغول باشد نیز  
 معاف شناسند و از پانصدی تا ہفت ہزاری بحکم ممت حال  
 و حصول استطاعت وجوہ مطالبات را لازم الادا دانستہ اگر موازی  
 قدر آن میراث یافتہ باشند بمرور ایام و تدریج شہر و اعوام از عہدہ  
 ادای آن برآیند و اگر بقدر آن میراث نبردہ باشند وجہ مطالبہ  
 بقدر ترکہ ادا کنند و اگر ظاہر شود کہ بجماعت مذکورہ مطلقاً متبرکہ  
 فرسیدہ آنها نیز بالکلیہ از ادای وجہ مطالبہ معاف و مرنوع القلم

باشند و آنچه بدین جهت بخشیده همت والا گشته از کورزها  
متجاوز است

• شعر •

بقطره ابر و بانجم می‌پیر نتواند

سخا و بخشش ازرا نگه داشت شمار

ز آستین عطایش که کوچه امل است

نمونه درسه چمن است موج دریا بار

و از مہرات عام شامل آن خدیو ابر کف دریا نوال آنکه چون  
سابق در بسیاری از مسالک و مشارع این مملکت گردون بسطت  
بجهت نزول مسافران خانات و رباطات که محل امن و آرامش  
و مقام راحت و آسایش آن گروه تواند شد نبود و خلایق  
در بعض راهها خصوصا از باده فبض بیداد ادرنگ آباد  
تا مستقر الخلاء اکبر آباد و از دار السلطنت لاهور تا دار الملک کابل  
کمال رنج و تعب می کشیدند رأیت و عاطفت بان شاهانه بر حال  
متدردین و مسامرس بخشوده یرایغ لازم الامثال از پیشگاه مکرمت  
و افضال پیرایه صدور یافت که در جمیع طرق و شوارع این ممالک  
کثیر المسالک بهرجا سرا و ربط نباشد از سرکار خالصه شریفه سرای  
وسیع الفضا از سنگ و خشت و آهک و گچ در کمال صناعت  
و استحکام مشتمل بر بازار و مسجد و چاه پخته و حمام بسازنی و در  
بر مرحله بجهت فرسودگان محنت سفر و رهروان دشت و صحرا  
منزل گاهی پدید آید که محط رحال و محل صیانت ایشان و اموال آن  
فربق باشد و برکت اجر و ثوابش بر روزگار این دولت همایون  
آمار عائد گردن و همچنین حکم والا صادر شد که هر سرای قدیم

الایمانی که محتاج صورت باشد بترمیم آن پردازند و در هر موضع که پل در کار باشد نیز باستحکام تام بسازند چنانچه از خزانن جود و اکرام بادشاهی بمصارف این ابدیه خیرچندان زرخیز شده و می شود که مستوفی خیال بدستکاری معمارانندیشه از تخمین آن عاجز است و بالفعل بمیامن فضل و کرم شهنشاه زمان که رونق بخش کهن سرای جهان و موسس اساس خیر و احسان است طرق و مسالک هندوستان بهشت نشان چنان سمت امن و آبادی پذیرفته که مراحل و منازل و جبال و صکاری از معموری و ایمنی حکم بلاد و امصار گرفته است و از جمله مکارم سنیه آن حضرت آنکه هم در نخستین سال جلوس میمنت پیرا که حقیقت بی رونقی و اندراس ناهدام برخی مساجد و معابد اسلام بعرض اشرف رسید یرلیغ کرامت طراز بطغرای نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه هرجا مسجدی مدرّوس باشد از سرکار خاصه شریفه ترمیم و تجدید عمارت آن کرده از نورونق و صفا بخشدند و امام و مؤذن و خادم و سایر لوازم خرج مسجد از فرش و چراغ و غیر آن مقرر سازند چنانچه هرسال مبلغهای خطیر بدین وجه مصروف میشود - و از آنجا که توجه خاطر دانشمندان بتردیع مراتب فضل و تاسیس معالم علم درجه تصوی دارد و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرسان را بوظائف لایقه از روزیانه و املاک موظف ساخته بشغل تدریس و تعلیم محصلان علوم گماشته اند و برای طلبه علم در هر معمولی و ناحیه وجوه معیشت درخور رتبه و حالت و استعداد مقرر داشته و هرساله بدین وجه نیز از خزانن احسان پادشاهانه مبلغهای معتد به



صرف میشود و از نیض مکرمت و افضال شهنشاه ابرکف دریا:  
 نوال طالبان علم و کمال سمت افزونی پذیرفته، مندرج الحال و صرفه  
 الحال یکسب و تحصیل علوم اشتغال می ورزند و برکات دعای  
 اجابت اثر آن گزیده سرمایه بقای این دولت آسمانی شکوه میکردند -  
 و ازان جمله آنست که چون همگی همت والا نهمت شریعت  
 پدیرای آن خدیو دین پرور حق پزوه مصرف است با آنکه کافه  
 مسلمین در احکام دین متذین بمسائلی که ائبر علما و ایمة مذهب  
 شریف حنفی بدان فتوی داده معمول بها و معمول علیها دانسته  
 عمل نمایند و مسائل مذکوره در کتب فقه و نسخ فتاوی بذایر  
 اختلاف فقها و علما با روایات ضعیفه و اقوال مختلفه آنها مخلوط است  
 و معینا مجموع آنها یک کتاب حای نیست و تا کتب مبسوطه  
 بسیار فراهم نیاید و کسی را دستگاهی وسیع و بضاعتی کامل و قدرت  
 و استحضاری وادی در علم احکام فقه نباشد استکشاف حق صریح  
 و استنباط مسئله مفتی بها حکم صحیح نمی تواند نمود لاجرم بر ضمیر  
 مهر انوار که در امور دین و دولت بفتوی الهام کار گزار است پرتو  
 این عزیمت تافست که جمعی از علمای پایه سرر اعلی کتب  
 معتبره و نسخ مبسوطه آن فن را که در کتاب خانه خاصه شیوه  
 بروزگران از اطراف و اکناف عالم فراهم آمده جلوه گاه انتظار تنبع  
 ساخته از روی تحقیق و تدقیق و خوض و غور انیق بجمع و تالیف  
 آن مسائل پردازند و از مجموع آن نسخه جامعه مرتب سازند تا  
 همگان را استکشاف مسئله مفتی بها در هر باب بمراجعت آن  
 کتاب بسهولت و آسانی دست دهد و قصات و مقتیان اسلام از جمیع

کتاب و دفاتر شتی و تدبیر و تصفیح جمیع نسخ فتاوی مستغنی باشند و سرگردگی و اهتمام این مهم صواب انجام بقضیلت مآب شیخ نظام که بجامع فضائل معقول و منقول است تفویض یانت که کمر سعی و اجتهاد بتمشیت این امر بسته باتفاق سایر اهل فضل و دانش جمع و تالیف آن مسائل نماید و گروهی از فضلا و علما که در پایه اورنگ خلافت بودند بدان شغل شریف مامور شدند و در اطراف و انظار کشور فضل پرور هندوستان بهر جا کسی بسمت اشتیاق و مهارت در علوم موسوم بود بموجب یرلغ همایون بجناب والای سلطنت حاضر آمده بموافقت آن جمع تعیین یافت و همدگی آن فریق بوظائف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته بتقدیم آن امر مشغول شدند و از کتبی که تمشیت آن امر را درکار شود نسخ صحیح از کتاب خائفه خامه شریفه بفضلا حواله رفت و هر سال مدلی خطیر در وجوه و ظانف و انعامات عملیه و ممارسات این شغل جلیل و خطب نبیل از خزانه احسان بادشاهی صرف میشود و چون آن کتاب مستطاب صورت اتمام گیرد و پیرایه اختتام پذیرد جهانیان را از سایر کتب فقهی مغنی خواهد بود و برکت اجر و ثوابش ابد الآباد در نسخه حسنات شهنشاه مؤید قدسی ملکت مثبت و مرقوم خواهد گشت - شجاعت و شهامت و پر دلی و خزامت و صرامت و متانت راعی و اصابت تدبیر و همت بلند و عزیمت عالم گیر آن خدیو مهر انصار سپهر سریر از شرط ثجوت و کمال ظهور مستغنی از مراتب شرح و تقریر امت کار آگاهان رموز حرب و غا و دقائق مهمان قواعد رزم و هیجا درین معنی متفق اند که جز امیر کبیر

و خاتمان اعظم مطاع سروران جهان و پیدشوی خسروان عالم حضرت صاحب‌قبران کشور ستان طالب ثراه دگربری از سلاطین والا شکوه و بادشاهان عالی‌مکان را در فنون رزم آزمائشی و سده آرائی و مراتب لشکرکشی و جهان کشائی این مایه خبوت و رسائی و مهارت و دستگاه که آن شهنشاه فلک ندر انجم سپاه را است نبوده و هیچ یک از ملوک سابقه و خواقین ماضیه بگوهر رای صائب و جوهر تیغ ثاقب این آنداز دشمن سوزی و کار نامهایی فتح و فیروزی در روزگار نهموده آگاه دلائل دانش آئین از تابع صادرات احوال میمنت قرین که این دهر مآثر گامکاری هاوی برخی ازان است مجمل ادراک اینمغنی توانند نمود. حسن توکل و ثبات واستقلال آن فرزانده لوی اقبال در معارک رزم و فتل و مواضع اخطار و احوال بمذابئه ایست که هرگز نظر همت بلند آن حضرت بر قلت اعدان و انصار و کثرت اعدان و خصوم و اعدای نبوده و جز برعون عنایت ایزد نصرت بخش فیروزی رسان وثوق و اعتماد نهموده اند در مضممار کشور کشائی و هنگام صف آرائی اگر خیل بشرسراسر بکین برخیزند و جنود هفت کشور بیک دفعه عیار حمله انگیزند ارکان ثبات و قرار آن برگزیده آمدیدگار تزلزل نمی یابد و رخ تافتن از میدان رزم و عزمه کارزار در ضمیر مهر انوار خطور نمی نماید حملات سرد آزمائشی شجاعت جهان و دلبران عالم بر آن گران رکاب مضممار ثبات قدم لاسماله چون وزیدن ریاح عاصف است بر کوه گران و همانند آهنگ برق خاطف بسوی قطب آسمان

لموافه • شعر •

فداده پدید صفت موج لرزه بر تن شیر .

در آن مصاف که افشوده است پای و قار

ز خاک پای ثباتش طلا کند بر سر

سپهر بر بهر مدارای کهنه رنج درار

مکرر در موافق هیجا و صفوف و غا چنان روی داده که سلک  
اجتماع مرکب همایون از هم گسیخته زمره قلیل در رکاب ظفر مآب  
مانده اند و انواع مخالف بجمعیت و شوکت تمام هنگامه آرای  
کارزار بوده و آن خدیو خصم افکن دشمن شکن لنگر استقامت و  
پایداری امکنده چون کوه دستان لشکر انبوه از جا نرفته اند و  
بحسن صبر و ثبات و نیروی همت و بردایی رایت غلبه و استیلا  
افراخته مظفر و منصور گشته - و از خصائص عادات آن حضرت  
آن است که در عین گرمی هنگامه حرب و قتال و زمان اشتعال  
فواثر رزم و جدال چون وقت نماز میرسد بقصد عبادت یزدان  
پاک و معبود بی نیاز از مرکوب خاص فرود می آیند و از  
سر صدق عبودیت سجاده طاعت و حق پرستی بر زمین نیاز  
گسترده با ملازمان رکاب دوامت صف آرای جماعت میگردند و در  
کمال حضور و طمانینت و نهایت تخضع و تشع چنانچه شیمه کریمه  
آن حضرت است نماز میگزارند و در آن حالت اگر جهان و جهانیان  
به هم بر آیند در جمعیت قلب و آرام باطن اشرف خلل و فتور نمیروند  
و بارها در مواقف صعب این صورت ازان خدیو صورت و معنی رخ  
نموده و دوستی و دشمنی و موافق و مخالف آنرا معاینه کرده اند  
و بالجمله یرواق مودای " من استأنس بالله لم یستوحش من غیر  
الله " جزایزد تواری و خالق بی همدا ترس و بیم و خوف و هراس

از چید چیز و هیکس در ذات اقدس نیست اموال \* شعر \*

هرگز بر هیچ چیز دلش بی قرار نیست

از بهر گرفته معرفت حق درو قرار

از بزرگ نزدی های نفس قدسی نهاد آن بهره مند سعادت

خدا داد یکی آنست که از وقوع امور ناملائم و مضامرات طبع که

نشاء کون و عالم بشریت ازان خالی نیست غبار ضحرت و ملال

بر چهره احوال آنحضرت نمی نشیند و از صدور سوانح مصرت

بخش بهجت پدرا و حصول مطالب و مقاصد علیا چون ظهور فتوحات

مترک و مغلوب گشتن اعدا که طبائع بشری را نشاط افزا است

آثار فرح و انبساط مغبط از بشره همایون ظاهر نمیشود چنانچه در

معارفات عظامه که جنود اقبال را با اعدای خسران مآل روی

داده همه جا فتح و ظفر نصیب اولیای دولت بی زوال گردید

صورت صدق اینمعنی مشهور همگان شده است در هر معرکه و

کارزار بهر از ظهور غلبه و استیلا ای افواج نصرت شعار و هزیمت

یافتن دشمنان نابکار چون فدویان اخلاصمند و فوئیدان عقیدت شعار

نقدیم مراسم مبارکباد فتح نموده اظهار بشاشت و نشاط میکردند طابع

مبارک بآن توجه نفرموده روی التفات همت ازان وادی می یافتند

و آن مایه مصرت و شگفتگی که از وقوع آن قسم فتوحات نمایان رخ

مینمایید در چهره حال اقدس ظاهر نبود حاصل که در اوقات شدت

ورخا و رنج و راحت و اندوه و شادی حال خجسته آتال بیک وتیره

و منوال است بر سنج امور مرغوبه شکر و سپاس منعم حقیقی بها

آورده مکروه را بصبر و سکون و ثبات نفس تلقی میکرد مایند و هرگز

غلبه سرور و استیلاي حزن از احوال آن مظهر بدیع صفات ذوالجلال مستنبط نمیگردد و در مقام بشاشت و انبساط خنده آن حضرت از حد تبسم در نمیگذرد و هنگام قهر و شورش طبع هیأت غضبانی آن آیت رحمت ربانی از زهر چشم و چین پیشانی عتاب بیشتر نیست و مع هذا هیبت آن معاتبت زهره گداز رستم و امرا سیاب و جگر شیر دلان روزگار از سطوت آن آب است - از کمالات کسبیه آن حضرت که زینت بخش حالات قدسیه و هیبه گشته تابع علوم دینیّه از حدیث و تفسیر عربیه و فقه شریف حنفیه است از بس بمارست مراتب شرعیّه و استکشاف عقائد اصلیه و مسائل فرعیّه اشتغال ورزیده اند قوت حافظه اشرف مخزن این حقائق شده و بسیاری از کتب طریقت و سلوک و اخلاق چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت و دیگر تصانیف عرفا و اکابر و رسائل و مولفات علمای باطن و ظاهر بمطالعۀ همایون رسیده حل معضلات و کشف اسرار آن فرموده اند و بالفعل نیز بعد فراغ از نظم مهام سلطنت و سروری و تمهید مراسم دین پروری و عدالت گستری باین شرائف اشتغال پیوستگی دارند - و از جلائل فضائل آن خدیو یزدان پرست توفیق حفظ تمام کلام مجید ربانیست در عین اوان سلطنت و همپانانی و زمان اشتغال بامور ملک رانی و کشور ستانی که هیچ یک از سلاطین اسلام و دین پروران پاستانی را این خصیصۀ سعادت چهره آرای دولت نگشته و عزیمت این مقصد بلند و داعیه همت بسند در خاطر نگذاشته بلکه کمتری از ارباب فضل و کمال و اصحاب علم و معرفت را این کرامت و شرف دست نهاده اگرچه هم از مهادی

حال دولت و اقبال برخی از مور کریمه قرآنی و بسیاری از آیات  
 بیانات فرقانی محفوظ خاطر اقدس بود لیکن حفظ مجموع کلام الله  
 از آن بادشاه خدا آگاه بعد جلوس بر اورنگ حشمت و جاه  
 اتفاق افتاد و چون به نیروی تأیید ربانی این خطر الهی و داعیه  
 آسمانی بر باطن تقدس موطن پرتو افگند بمیامن همت بادشاهانه  
 و عزیمت خسروانه و یاروی توفیق کردگار و مساعادت بخت سعادت  
 آثار در عرض اندک وقتی و مختصر فرصتی مجموع کلام مجید و فرقان  
 حمید با رعایت مراتب قراءت و شرائط تجوید و ادراک شان و نزول  
 آیات بیانات و تفسیر معانی و فهم اسرار و نکات آن بر لوح حافظه  
 اشرف که لوح محفوظ اسرار غیبی است مرتسم گشت چنانچه  
 تاریخ شروع آن حفظ شریف را حروف کریمه "سقف روک نلاتنسی"  
 بحساب جمل پرده از رح می کشاید و تاریخ اتمامش از اعداد  
 لوح محفوظ جلوه ظهور می نماید از رتبه خط و حسن تحریر آن  
 شهشاه فلاطون فطانت سکندر نظیر که صفحات روزگار و اوراق دفاتر  
 لبل و نهار از آن زینت پذیر است خائنه نکته پرداز جادو فن  
 را چه یارای دم زدن بقدرت کلک بدائع آثار معنی استادی و  
 سحر نگاری را چنان بر کرسی نشانیده اند که دست استادان اقالیم  
 سبعة خط بدان نتواند رسید و بر شمع فیض انامل درر با بر نهال  
 موزون قلم را در خوشنویسی شاخ و برگ می بخشیده که یکدیگران  
 صنعت خط از تتبع آن شوه جز خجالت ثمری نتوانند چید - خط  
 نسخ آن حضرت که رقم نسخ خط یقوت و صیرفی تواند بود در غایت  
 بختگی و مزه و متفاوت و اسلوب است و کمال فد زت در نوشتن

آن دارند و اکثر اوقات توبه و ثواب اندوزی کذب کلام الله از مضامین عبادات و کرائم عادات آن شه‌نشاه دین پناه است در ایام میمنت انجام بادشاهزادگی مصحفی مجید بخط مبارک صورت اتمام داده آنرا با دیگر شرائف تحف و رغائب و مبلغی خطیر برسم نذر و آئین نیاز بمکه معظمه و کعبه مشرفه زانها الله قدرا و جلاله فرستادند که دران حرم محترم ربه‌مکه مکرم برکت تلاوتش بروزگار خجسته آثار عائد گردد و بعد از جلوس بر سریر سلطنت و اقبال با وجود کثرت مشاغل صوری و معنوی و نظم و پرداخت امور دینی و دنیوی و نفوذ توجه اشتغال بحراست و پاسداری جهانیان و تاسیس قواعد عدل و احسان عزیمت نگارش مصحفی دیگر از خاطر انور سر بر زده شروع دران مقصد والا فرمودند و هرروز بعد فراغ از اشغال ضروری دین و دولت و تنظیم مهمانک و ملت و ادای وظائف طاعت و عبادت شطری از اوقات میمنت قرین بحریر طبری چند از کتاب مهین مصروف ساخته در عرض اندک وقتی بدستداری تأیید و مددکاری بخت سعید جلدی دیگر از مصحف مجید باتمام رسانیده سعادت جاوید اندوختند و سوای این دو مصحف کریم مکرر بحریر پنج سوره و دیگر سوره قرآنی موقوف گشته اند - خط نستعلیق آن حضرت بی شایبه اطرای مدح طرازی و اغراق نکته پردازي دران رتبه امت که قطعهای که در عین ایام ذوق و سرگرمی مشق رقم پذیر خامه اشرف گشته بقطعیای خوب استادان که عمر گرانمایه صرف تحصیل آن سرمایه ساخته بتکمیل امری دیگر نپرداخته اند در نظر خط شناسان مبصر مشتبیه می شود - و شکسته نستعلیق در



غایت منفرداری و مفا و منازات و بختگی می نویسند که شکسته‌های  
 زلف دایبران سلسله نسب بآن درست میکنند و خط خنار سیمین  
 عارضان سر مشق دایرانی و نظر فریبی او ان می گیرد همانا تسخیر  
 خط و خط و فرزانروی قلمرو این فن بدیع نمط چون فتح کشور دیگر  
 فضائل و کمالات از مسمات عالمگیری و جهان کشائی آنحضرت است  
 در اکثر اوقات باقتضای عنایت و مرحمت یا بنابر بعضی مطالب  
 سری و مصالح ملکی مناشیر کرامت عنوان بادشاهزاده‌های ارجمند  
 کماکار و نویدان نامدار به خط مبارک می نویسند و کم وقتی میگذرد  
 که بر عنوان امده جلیله که بامرای ذی شان و عمد‌های آسمان  
 سپهر نشان زینت صدور می یابد سطری چند نگارش نمیفرمایند -  
 نکته دانی و معنی شناسی و ربط و مناسبت فطری و کسبی آن  
 حضرت بمراتب نفیر و انشای انواع کلام در مرتبه ایست که سخن  
 سخن معنی طراز و فصاحت پیشگان نکته پرداز از فیض تعلیم  
 و ارشاد آن مطهر کمالات قدسی عمرها استفادۀ دقائق و رموز سخن  
 می توانند کرد هرگاه بادای مغشور منشیان بلاغت گستر انشا  
 نامه میفرمایند بحسن تقریر دل پذیر بنوعی تمهید مطلب و  
 تلقین مدعی می نمایند که اگر نگارند قوت حافظه را درج آن  
 در شاهوار و لایع آبدار ساخته نگارش همان الفاظ گهر نثار نظم و  
 تالیفی که از زبان حق بیان استماع نموده انگشتانماید از تجشم و  
 تکلف انشا مستغنی است و چون مسودۀ آن درست میشود  
 بمطالعۀ اشرف رسیده از قلم بدائع رقم آن شه‌شاه نکته رس  
 هوشمند چندان بتصرفات مرغوب و ملاح‌هایی دایسند زینت

می یابد که ادیب اریب از ملاحظه آن بعجز و قصور معترف گشته  
 مرمایه بصیرت در اسلوب و قواعد سخن و پیرایه خبرت و مهارت  
 دران فن می اندوزد و همچنین مناشیر جلالت نشانی که منشیان  
 بلاغت آثار ببادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و عدهای این  
 دولت پایدار می نویسند نخست مسوده آنها بنظر انور در آمده  
 بزور اصلاح بادشاهانه مرزین می شود - آن زبان سرور بخت  
 و اقبال اگرچه اکثر اوقات بزبان سلیس سلیح فارسی تکلم می نمایند  
 لیکن ترکی چغتائی را بغایت خوب می دانند و با ترکان یدان زبان  
 سخن می کنند و با جمعی از اهل هند که فارسی نمی دانند یا  
 نیکو نمی توانند گفت بصورت زبان بلغت هندی می کشایند - و  
 قواعد و آداب سپاهگری و صنوف هنرهای که لازم مرتبه حشمت  
 روزیست از علم مدد و شکار و شیوه کمانداری و تنگ اندازی  
 و اسب تازی و دیگر لواحق این امور کمال آن برگزیده ذوالجلال  
 بحدیست که مهارت پشگان آن فنون که سعادت اندوز بساط قرب  
 و ملتزم رکاب اقبالند پیوسته از مشاهده عجز و نقصان خویش در  
 جنب آن کمالات عرق تشویر و انفعال بر ناصیه عبودیت دارند و از  
 کرائم اخلاق آن خدیو کشور انفس و آفاق حسن تربیت فرزندان ارجمند  
 عالی گهر و بادشاهزادهای والا قدر نیک اختر است که بمیامن  
 توحه باطنی و ظاهری و پرورش صوری و معنوی آن حضرت  
 بمکالمات علیه و فضائل سنیه فائز گشته از صلاح و طاعت و پرهیزکاری  
 و عقل و رای و دانش و هوشیاری و قواعد و آداب سروری  
 و سرداری و صنوف هنرهای کسبی نصیبه وافی دارند و همگی

بدین استفاده انوار تربیت شاهنشاه خدا آگاه جافظ کلام الله اند و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته و با فصاحت و بلاغت زبان فارسی و ترکی نیکو آموخته اند - و همچنین ثمرات طایبات نهال حشمت و اقبال و نخلات شریفات ریاض عظمت و جلال و دیگر صدرنشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان شبستان ابهت و احتشام و سایر محتجبات استار عفت و مخدرات سرادق عصمت بمیامن ارشاد و هدایت و برکت خدمت فیض آیت آن حضرت اکتساب عقائد حق و احکام ضروریه دینی و تحصیل خط و سواد نموده همه بر سجاد طاعت و حق پرستی و از کمال تقدس و تنزه برکت بخش خاندان وجود و شرافت افزای دردمان هستی اند و پیوسته بتلاوت و کتابت قرآن مجید و مواظبت خیرات و مبرات و تحصیل حسنات و مژذبات اشتغال می دارند \*

### ذکر کرائم اشغال شهنشاه حق پژوه

#### خیر اندوز در اوقات شبانروزی

آن حضرت قبل از طلوع انوار صبح صادق از بستر استراحت با بخت بیدار و دل هوشیار برخاسته از چشمه حار توفیق وضو میکنند و از خوابگاه مقدس بیرون خرامیده بمسجد فیض آمود غسلخانه مبارک پرتو قدوم می گسترند و مستقیل قبله بجای نماز نشسته بموجب حدیث شریفه نبوی علی قاله شرافت الصلوات و کرائم التحیات که «المنتظر للصلوة کمن هو فی الصلوة»

بانتظار وقت ثواب اندرز می باشند و چون وقت نماز می رسد پس از اقامت سنت موکده مفروضه صبح را ادا مینمایند و بعد از نماز بتلاوت کلام مجید و ادعیه مأثوره و اقامت ادراد و وظائف معهوده که در آن مراتب بمیامن توفیقات ایزدی و تاییدات آسمانی گوی مزیت از سجاده نشینان عبادت پژوه و زاویه گزینان حق پرست روده اند پرداخته تا چاشتگاه باین امور مشغول می باشند و بعد از فراغ قرین بخت و سعادت و کامیاب فیض عبادت ازل معبود همایون برآمده بخلوت ناه عز و جاه که نشیمن خاص آن خدیو خدا آگاه است شرف قدوم می بخشند و در آن وقت برخی مکرمان حرم دولت و مقریان پیشگاه اقبال را با خواص خدم شرف بار داده بر سریر معدلت و داد دهی می نشینند و در روغن عدالت جمعی از متظلمان و داه خوانان چه از اهل دار اخلاصه و مردم خضر پرور و چه از مردم دور دست و سکنه اطراف بلاد و صوبها که بر آنها ستمی رفته و باستماع صیحت بصفت و مظلوم نوازی و استظهار آثار معدلت و ظلم گذری آن طرازنده از رنگ سروری و سرازای از مساکن و اوطان خویش مهاجرت گزیده بآستان پیر بذب که موقوف عدل و داد است می آیند در پیشگاه معدلت حاضر آورده صورت تظلم و استغاثه آنها بی شایبه لغماص و غایبه اغراض بخدمت اشرف ارفع رفع نموده مطالب هر یک مفصل و مشروح بعرض همایون میرسانند و آن حضرت بنفس ندیم متوجه تغذیش و استکشاف حال آنها گشته چون صورت احوال شان در حضرت خلاصت پیرایه ظهور می یابد قضایای شرعیه باشاره والا بر وفق

بیمین استغاضه انوار تربیت شاهنشاه خدا آگاه حافظ کلام الله اند و تحصیل قدر معتد به از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندوخته و با فصاحت و بلاغت زبان فارسی و ترکی نیکو آموخته اند - و همچنین ثمرات طبیات نهال حشمت و اقبال و نخلات شریفات ریاض عظمت و جلال و دیگر صدرنشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان شبستان ابهت و احتشام و سایر محتجبات استار عفت و مخدرات سرادق عصمت بمیامن ارشاد و هدایت و برکت خدمت فیض آیت آن حضرت اکتساب عقائد حق و احکام ضروریه دینیه و تحصیل خط و سواد نموده همه بر سجاده طاعت و حق پرستی و از کمال تقدس و تنزه برکت بخش خاندان وجود و شرافت افزای دردمان هستی اند و پیوسته بتلاوت و کتابت قرآن مجید و مواظبت خیرات و مبرات و تحصیل حسنات و مؤذبات اشتغال می دارند \*

## ذکر کرائم اشغال شهنشاه حق پره خیر اندوز در اوقات شبانروزی

آن حضرت قبل از طلوع انوار صبح صادق از بستر استراحت با بخت بیدار و دل هوشیار برخاسته از چشمه سار توفیق وضو میگذرد و از خوابگاه مقدس بیرون خرامیده بمسجد فیض آمود غسلخانه مبارک پرتو قدم می گسارند و مستقبل قبله بجای نماز نشسته بموجب حدیث شریفه نبوی علی قائله شرائف الصلوات و کرائم التحیات که " المنتظر للصلوة لمن هو فی الصلوة "

بانتظار وقت ثواب اندوز می باشند و چون وقت نماز می رسد پس از اقامت سنت موکده مفروضه صبح را ادا مینمایند و بعد از نماز بتلاوت کلام مجید و ادعیه مأثوره و اقامت اراد و وظائف معهوده که در آن مراقب بمیامین توفیقات ایزدی و تأییدات آسمانی گوی مرتبت از سجاده نشینان عبادت پژوه و زاویه گزینان حق برست رفته اند پرداخته تا چاشتگاه باین امور مشغول می باشند و بعد از فراغ قرین بخت و سعادت و کامیاب فیض عبادت ازلان معبد همایون برآمده بخلوت ناه عز و جاه که نشیمن خاص آن خدیو خدا آگاه است شرف قدوم می بخشند و در آن وقت برخی محرمین حریم دولت و مقریان پیشگاه ابدان را با خواص خدم شرف بار داده بر سریر معدلت و داد دهی می نشینند و دروغان عدالت جمعی از متظلمان و داد خواهان چه از اهل دار الخلافه و مردم حضر پرنور و چه از مردم دور دست و سکته افطار بلاد و صوبها که بر آنها ستمی رفته و باستماع صیت بصغ و مظلوم نوازی و استظهار آوار معدلت و ظلم گدازی آن طرازنده ادرگ سروری و سرانازی از مساکن و اوطان خویش مهاجرت گزیده بآستان پهر بدان که موقوف عدل و داد است می آیند در پیشگاه معدلت حاضر رزده صورت تظلم و استدعائه آنها بی شایده انماص و غایبه اغراض بخدمت اشرف ارفع رفع نموده مطلب هر یک مفصل و مشروح بعرض همایون میرسانند و آن حضرت بنفس ندیس متوجه تغذیش و استکشاف حال آنها گشته چون صورت احوال شان در حضرت بخلالت پیرایه ظهور می یابد قضایای شرعیه باشاره والا بر وفق

شریعت غرا و مطابق ملت بیضا بقطع و فیصل میرسد و مراتب  
 مرتبه موافق توره سلطنت و جهان بانی و آئین معدلت خسروانی  
 تنقیح و تشخیص می یابد و از ارباب تظلم و استغاثه جمعی که  
 دلائل مسکنت و اضطراب و مخائل احتیاج و انتقار از چهار احوال  
 شان نمودار باشد از خزانة احسان بیگمیان دامن امید بنقد مقصود  
 آوده فیض اندوز فضل و مکرمت میگردند و پس از تقدیم مراتب  
 معدلت گستری بشیستان انبال خرامیده بعضی اوقات چون مهر  
 منیر و خورشید عالم گیر که از در بخت مشرق جهان تاب گردد از منظر  
 مبارک درسن جلوه سعادت نموده منظران دیدار میمنت آزار  
 را فروغ بخش ابصار میگردند و در فضای پای درس خلقي انبوه  
 از هر صنف و گروه فراهم آمده بی مفع و مزاحمی استغاضه انوار  
 فیض الهی از جمال عالم آرا می نمایند آن خدو خورشید قدر انجم  
 حشر شان افواج قاهره بیشتر دران عرصه پهناور می یابند و در جمعات  
 که برای انامت نماز جمعه بجامع دار الخلافه پرتو قدوم میگذرند  
 بعضی امرا از تائیدگان خود را در فضای دامشای پای قلعه بنظر آور  
 عرص میدهند و متصدیان فیلان سرکار خاصه شریفه بوخی ایبال  
 مست خود سر که آوردن آنها بخاص و عام دشوار است در پای  
 درس از نظر اقدس میگذرانند و گاه بعضی از میلان کوه پیکر بدیع  
 منظر ابر خرام رعد خروش در عقب اسبان برق تگ یاد رفتار  
 میدوانند تا بدیدن از دنبال اسپ و حمله بر مرکب و مرکوب که  
 در معارک و غما ز آنها مطلوب است خوگر شوند و بعضی از مات باشاره  
 معالی فیلان کوه تمثال فلک شکوه که حیده مست باد جنگجویی

و عریده خوئی گشته باشند از یک زنجیر تا پنج زنجیر بقدر خواهش طبع اقدس دران مبدان و سبع بچندک می اندازند و نظاره آن شگرت هنگامه دافرد ب که از غرائب دیدنیهای عالم است ازان منظر والا مسرت پیرای خاطر ملکوت ناظر شهنشاه جهان و حیرت اندازی زمره نظارگیان میگردد و دران جلوه گاه اقبال دو گهتری و گاه بیشمر و گاه کمتر می بینند و از انجا بسعادت برخاسته بجهان برون آیدوان چهل ستون خاص و عام که در وسعت و عظمت و شکوه و شان نمونه از انبوان کیوان است و خامه نکرده سنج را وصف زیب و آراستگی آن فزون از نبروی قدرت و توان جلوس سعادت می نمایند و دران محفل همایون بتوزک و آئینی که معمول این دولت ابد قرین است دیوان بزرگ کرده متوجه پرداخت عظام امور ملکی و کلیات مهمات مالی می شوند و بوماطت بخشیان عظام مراتب معاملات و سهام امرا و منصب داران بعد از اشرف رسیده جمعی که بتفویض خدمات و اضافه مذاصب و دیگر عطایا و مواهب کامیاب میگردند یا بدولت بندگی این درگاه آسمان جاه فائز سر بلندی می یابند تقدیم رسم تسلیم می نمایند و گروهی که بصوابها و خدمات بیرونی تعین یافته باشند خلعت سرافرازی پوشیده در خور پایه و حالت مورد دیگر مرحل گردیده از پیشگاه خلعت مرخص می شوند و گروهی که امیدوار دولت بندگی و خدمت و اضافه منصب اند از نظر انور گذشته در خور شایستگی و قابلیت بمطالب و متمنیات خویش فائز میگردند و همچنین مهمات زمره برق اندازان که عبارت از تنگچیان سوار اند خواه



منصبدار و خواجه احمدی و فرقه احدیان تیر انداز بوحاطت میر آتش  
و بخشی احدیان بموقف عرض میسرند و آن گروه از نظر اقدس می گذرند  
و بوسیله مقریان بارگاه و امیران درگاه عرائض صوبه داران و متصدیان  
هر صوبه و سرکار و پیشکشهای آنها بمحل عرض میسرند و متصدی  
خدمت عرض مکرر اجماع مطاعه که در باب منصب و جایگزینی  
دیگر مراتب و مهمات و اقسام معاملات صادر می شود مکرر بعرض  
اقدس می رسانند و آخته یگی و ذاروغه افیال هر روز به برخی اسپان  
و چندی از فیلان بزیفت و آراستگی تمام بنظر انور در می آورند  
و اگر اسپه یا فیل زبون و لغز شد متغفلان امور آنها بمعرض  
عتاب و باز خواست می آیند و اسپان داغی و تابیدان و منصبداران  
را داروغه داغ و تصحیحه بنظر خورشید اثر می نمایند و اگر اسپه یا  
سواری بنظر همایون زبون در آید رد فرموده تابین باشی را بمعرض  
عتاب می آورند باجملة کلیات امور و عظام مطالب جمهور درین  
دیوان اقبال و ایوان جلال پذیرایه انتظام می گیرد و چهار پنج  
گاهی آنجا اوقات میمنت سمات آنحضرت بجلال اشغال  
یادشاهی و شرائف سهام گیتی پناهی مصروف می شوند و قبل  
از دو پاس روز قرین بخت و سعادت ازین دیوان بزرگ و محفل  
سنگر برخاسته بانچمن خاص غسل خانه عز قدوم می بخشدند  
و دران نگارین سرای دولت بر اوزنگ قدوز و هشتت نشسته تا  
دو پاس روز سریر آرای کام بخشی و کامرانی و انتظام بخش امور  
خلافت و جهان بانی می باشند و اکثر اعیان دولت و ارکان سلطنت  
و متصدیان مهمات و اهل خدمات و گرهی از گرز برداران و بندهای

جلوه اهل خاص چو کوی رجمعی از چیلها و قورچیان و مردمی که  
 وجود شان ضروری باشد آنجا شرف بار می یابند و دیوانیان  
 عظام و بخشیان ممالک نظام و مقصدیان مهم بیوتات و چندی  
 از داروغهای کار خانجیات و دیگر ارباب خدمات که رخصت غرض  
 دارند از مطالب و مهمات کلی و جزوی بغویت معروض داشته  
 بجوابهای با صواب که ارباب الباب را سرمایه بخردی و پیرایه  
 هوشمندی تواند بود ارشاد می یابند و صدر الصدور اهل استحقاق  
 ز نیاز مندان فیض انفاق را جوق جوق بنظر کمیا اثر شهنشاه آفاق  
 در آورده مراتب احوال و صورت امانی و آمال آنها بشرف آنها  
 میرسانند و آن گروه بر وفق نصیحه ازلی بتعین وظائف و عطای  
 اراضی مدد معاش و انعام نقود کامیاب عواطف پادشاهانه می  
 گردند و عرائض صوبه داران و حکام اطراف اکثر درین محفل فیض  
 قرین بوساطت بار یافتگان بساط قرب از نظر فیض اثر گذشته  
 برخی بمطالع اشرف میروند و بعضی دیگر را و زیر اعظم خوانده  
 مضمون بعض همایون میرسانند و احکامی که در جواب هر یک  
 می شود دستور خرد گنجور بمنشیان عطار نشان ابلاغ می نمایند  
 و اکثر مسودات نخست بامراز نظر انور نور آگین گشته بتصرفات  
 بدیعه و اصلاحهای کاملانته پادشاهانه در الفاظ و معانی که ماهران رموز  
 سخن منجی و نکته دانی را دستور العمل فصاحت و قانون الادب  
 بلاغت تواند بود زینت می باید و چون مذاشیر جلیل القدر نوشته  
 می شود دستور اعطام آنها را بنظر معلی میرسانند و عنوان بعضی  
 امثال جلیله که باصرای نامدار و نویسمان رفیع مقدار عز صدور یافته

باشد بجهت تفاخر و مباهات آن گروه با مزید قدغن و ناکید در مطالب و احکام بخط خاص که از سواک خط پیدشانی مقبلان خوشتر است مزین میسازند و وقائع هر صوبه و سرکار از روی نوشته‌های سوانح نگاران اطراف و انذاب این کشور فلک وسعت که برسبیل تواتر و توالی به پیشگاه حضور عز وصول می یابد درین والا بارگاه بمسامع حقائق مجامع میرسد و برخی اوقات جانوران شکاری از باز و جره و شاهین و چرخ و بحری و یوز و غیر آن بواسطت فوش بیگی و قراول بیگی از نظر اشرف میگذرد و لختی تماشای پری چهره اسپان برق سرعت باد رفتار که متصدیان اصطبل سرکار خاصه شریفه بآراستگی تمام از نظر انور میگذرانند و رانضان و چابک سواران نیز در محن غسلاخانه سوار شده می گردانند مسرت پیرای طبع انفس میشود و درین مجلس همایون نیز داروغه عدالت مستغیمان و داد حوالهان را حاضر ساخته عرض احوال و مطالب آنها می نمایند و شه‌نشا حق آناه در اندای اشتغال بمهمات سلطنت و سروری که محملی ازان سمت گزارش پذیروت بحال متظلمان نیز پرداخته داد دهی خلایق می فرماید و از ایام هفته روز چهارشنبه خاص بامر عدالت است دران روز بدیوان خاص و عام شرف حضور نمی بخشند و جمیع متصدیان عدالت و فاضی عساکرو مفتیان و فضلا و علما و ارباب عنائم و شحنگان شهر دز محفل خلخ آئین غسلاخانه حاضر آمده همگی اوقات قدسی سمات مصروف بعمل پروری و داد گستری میشود و مردمی که آنجا ضروری الوجوه نباشند در آن والا بارگاه بار نمی یابند بالجمله شه‌نشا جهان تا

قریب دوپاس روز باین مراتب اشتغال دارند و ازین محفل  
 همایون قرین سعادت برخاسته بمشکوی قدس و حرم کده اقبال عز  
 قدوم می بخشند و آنچنان بر سفره نعمت خاصه نشسته بقصد  
 تحصیل قوت طاعت و عبادت ایزدی بقدر قوت روحانیان از اغذیه  
 طیبه که از خزانه وجه حلال سرانجام می یابد تناول می نمایند  
 و بجهت ترطیب دماغ و حفظ صحت و قوام بدن و اعتدال مزاج  
 ساعتی با دل بیدار دیده بشکر خواب می سپارند و قبل از درآمدن  
 وقت نماز ظهر از بستر استراحت برخاسته وضو می کنند و دگر باره نور  
 افزای ساحت قدس مسجد گشته بعد از ادای دوگانه تحیت  
 بآئین تشیع و عبودیت بر سجاده توفیق مستقبل قبله می نشینند  
 و از روی کمال آگاهی و حضور دمی چند بذکر و تسبیح حق و یاد  
 پروردگار مطلق بعنوانی که از اعظم ملت و اکبر دین و اهل باطن  
 و ارباب یقین فرا گرفته اند سعادت اندوز گشته چون وقت ادای  
 صلوٰه میرسد با جمعی از علما و سادات و مشایخ و فقرا و برخی  
 از خواص و نزدیکان که در آن وقت حاضر اند فریضه ظهر بجماعت  
 بخوانند تمام سنن و نوافل و اورد و وظائف معهوده که اوقات متعبدان  
 تجرد کیش و متلسمان دهد اندیش از استیفای آن قاصر است  
 ادا نموده بعد نوافل ازین مراتب خلوت کده خاص را که ما باین  
 حرم کده قدس و ایوان مبارک غسلخانه است بقدم همایون فروغ  
 سعادت می بخشند و تا رسیدن وقت نماز عصر دران آرامگاه دولت  
 بکرات انعال و شرائف اشغال مانند تلاوت قرآن مجید و کذابت و  
 مقابله آن و تتبع مسائل دینی و خوض در معارف یقینی و

• مطالعۀ کتب و رسائل عرفا و اکابر اوقات فراخنده آیات مصروف  
 میدارند و بعضی احیان در آن نشیمن جاه و جلال بعضی از  
 عموهای آستان اقبال و باظمان منازم ملوک و مال را شرف بار  
 داده به تنظیم و تمشیت برخی مصالح و مهمات ضروریۀ سلطنت  
 می پردازند و عرائض بعضی داد خواهان و الذماس مظلومان  
 بواسطت بار یافتگان بساطت قرب بنظر بیدش در رسیده جواب آنها  
 از پیشگاه عدل و مکرمت صادر میشود و درین وقت گاه حرم سرای  
 دولت را ساعتی بغور حضور مشرف میسازند در آن شبستان اقبال  
 نیز صدر نشینان مشکوی عزت و احترام و پرده گزینان تدفین عظمت  
 و احتشام و شرائف عفاف سعادت پیوند و سخدرات عاقله  
 هوشمند که بار یافتۀ پیشگاه قرب و خدمت اند احوال مستورات  
 صحت زده و بیوگان و یتیمان بموقف عرض میرسانند و حوائج  
 آنها بانساج مقرون گشته هریک در خور حال از آثار فیض وجود و بر  
 و عطای این دولت جارید بقا کلمیاب میگردد و چون وقت نماز  
 عصر میرسد دگر باره بمسجد مبارک غسلخانه پرتو قدم گسترده  
 فریضۀ عصر بجماعت ادا می نمایند و بعد از فراغ خلوت کدۀ دولت  
 معاودت فرموده ساعتی دیگر بهوشیار دلی و آگاهی و نظم مهم  
 خلافت و جهان پناهی می گذرانند و چون از روز یک در گهری باقی  
 می ماند از آن خلوتگاه عز و جاه برآمده در انجمن خاص غسلخانه  
 سریر آرای حشمت و بختیاری میگردند و برخی از مهمات ملک  
 و دولت بمرض میرسد و بار یافتگان پیشگاه سلطنت در آن محفل فردوس  
 آنین بدستور روز پنجمین شرف بار یافته سعادت کورنش می یابند و

جمعی از امرا و منصبداران که نوبت کشتک آنها باشد در آن وقت حاضر میشوند و میرتوزکن بهرام صولت و صحبت و یسارلان پیشگاه دولت آن فریق را بحسب تفاوت پایه و قدر بر دو طرف قور خاصه باز داشته از مردم عمده صفی در پیش می آرایند و در عقب آن صفون دیگر مرتب میدارند و بخشیدان عظام باشاره والا آنها را بدستوری که درین سلطنت ابد طراز معمول است تسلیم قور می فرمایند و بعد فراغ ازین امر که متصل بوقت شام می باشد چون مؤذن اذان مغرب میگردد شهنشاه یزدان پرست حق آگاه روی دل از هنگامه کثرت و گیرو دار سلطنت بر تافته بخضوع تمام متوجه شنیدن اذان می شوند و پس از استماع آن از سر برگردن نظیر بر خاسته نماز مغرب لجماعت در مسجد ادا مینمایند و بشیعه کریمه خویش جمیع سنن و نوازل با اوراد و وظائف معهوده بجای می آرند و این مراتب بدو گهزی میکشد و بعد فراغ نماز از مسجد برآمده دگر باره در نشیمن والای غمناخانه که از کثرت مشاعل مهر فروغ و دوز شمعهای کافوری زرین لکن و فانوسهای طلائی مه پرتو چون یزم سپهر بچراغان انجم لبریز نور می شود بر تخت نیروزی بخت جلوس سعادت فرموده بنظم و پرداخت امور ملک و مال و تمشیت مهم دولت و اقبال توجه میفرمایند و وزیر اعظم درین وقت مهمات کلیده و جزئیات دیوانی بعرض اشرف رسانیده بجوابهای رسا و احکام دولت پیرا که خردمندان روزگار و مدبران امور کار را دستور العمل آگهی و هوشمندی تواند شد ارشاد می یابد و چون چهار گهزی از شب میگذرد و مؤذن اذان عشا میگوید

شهنشاه بیدار بخت از فراز تخت برخاسته اکثر مردم را اذن رفتن از غسلخانه میشود و نماز عشا نیز با جمعی از خواص و نزدیکان بجماعت گزارده بآرامگاه خاص عز و روز می بخشند و روزهای پنجشنبه بدیوان اول روز در ایوان سپهر نشان خاص و عام اکتفا نموده دیوان آخر روز و انعقاد مجلس خلد آئین غسلخانه در شب موقوف میدارند و آن شب متبرک بامور دنیوی و مهمات صوری پرداخته همگی اوقات فائض البرکات مصروف طاعت و عبادت و تحصیل اسباب ثواب اندوزی و سعادت میشود و در شبها چون خاطر مقدس از مشاغل کونیه و وظائف عبادات پرداخته بقصد استراحت و آرام بخلوت گاه انس پرتو قدم می گسترند اکثری از شب را با دل بیدار و خاطر آگاه به تیغذ و انتباه و مشغولی بباد پروردگار جهان و تفکر و تدبیر در مصنوعات خالق کون و مکان و شکر و سپاس نعم والای بی منتهای الهی که از پیشگاه فضل و احسان لایستگاهی بآن سزاوار سریر شهنشاهی و شایسته اورنگ گیتی پناهی عطا شده میگذرانند تا هنگامی که باقتضای بشریت خواب قدیمی اساس را بخت بیدار خواب در می یابد و سه گهری بی اختیار تن به بستر استراحت میدهند و در شبانروزی آسایش و خواب آن بادشاه مالک رقاب زیاده از یک پاس شب نیست لمولفه

\* نظم \*

سر چو بیدارین هوس کم نهاد \* بر سر خود بار دو عالم نهاد  
خلق مبدل ز گران باریش \* فتنه گران خواب زبیدارش  
امید که تا نخلیند قضا به پرورش اشجار ممکنات نصارت بخش

( ۱۱۰۷ )

گلشن امکان است باو اقبال این فہال سایہ گستر بوستان جاہ و  
جلال پر بار شد و تا نقشبند قدر بنقوش صور موجودات صورت طراز  
نگار خانہ کون و مکان است نقش بدیع دولت این اوزنگ نشین  
عظمت و استقلال بر روی کار باشد . \* ع \*  
زین دعاها بر اجابت منت بمیار باد

تمام شد







یادگار بیگ ۲۰۳ - ۲۴۹ - ۳۰۶ - ۳۳۳	۹۷۵ - ۸۶۶ - ۸۵۳ - ۹۳۰
یادگار خان .. ۶۹۷ - ۷۰۸ - ۷۹۶	هلال خان .. ۸۷۱ - ۹۸۹
یادگار مسعود .. ۶۵	همایون بادشاه .. ۲۳۳ - ۳۴۳
یارمحمد .. ۱۴۶ - ۱۰۶۳	همت خان ۶۲ - ۹۲ - ۷۰۷ - ۲۳۱
یزدانی .. ۲۴۰	۲۴۶ - ۲۹۱ - ۳۴۳ - ۴۰۸ - ۴۳۵
یسونب راو .. ۶۳	۵۹۴ - ۶۲۷ - ۶۳۴ - ۸۲۳ - ۸۲۹
یعقوب .. ۶۲ - ۵۹۷ - ۶۳۵	۸۵۲ - ۸۵۶ - ۸۸۰ - ۹۶۶ - ۹۸۱
یکه تازخان ۹۳ - ۱۱۷ - ۱۴۸ - ۲۰۷	هوشدار خان ۶۲ - ۹۲ - ۱۲۷ - ۱۵۷
۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۹۱ - ۳۵۸	۲۰۲ - ۲۴۶ - ۲۶۷ - ۲۹۴ - ۳۰۲
۵۲۱ - ۵۴۷ - ۶۰۵ - ۸۸۵ - ۱۰۶۲	۳۰۷ - ۳۲۱ - ۳۲۶ - ۳۳۹ - ۳۴۱
یمین الدوله .. ۱۱۱ - ۱۱۴	۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۷۹ - ۷۸۸ - ۷۲۹
بوصف خان ۱۰۴ - ۲۴۷ - ۷۱۴	۶۴۷ - ۶۷۵ - ۷۶۲ - ۷۶۴ - ۸۳۹
۸۸۰ - ۹۶۶	۸۴۲ - ۸۷۱ - ۸۷۳ - ۸۸۰ - ۸۸۳
یوسف زئی .. ۱۰۵۸ - ۱۰۶۷	۹۰۲ - ۹۳۳ - ۹۷۸
یوسف گردیزی .. ۳۹۷	( ی )
یوسف نیازي .. ۳۱۴ - ۳۳۱	یادگار .. ۱۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

#### ملل و مه

هر آرای مهر پداری دانشوران خردمند بین و خردمندان والا  
 تمکین که بهیچای غرض فکر لایق دل پذیر و دراری بی مثل و  
 نظیر معانی از قلم طبع بساحل قرطاس آورده گوش هوش سامعین  
 را زینت تازه می بخشند و هرائس اخبار عجیبه و سوانح غریبه  
 سلاطین نامدار و دیگر امرای والا تبار را بجواهر بیان منگلی  
 ساخته پذیرای بارگاه سلطنت و پسندیده حضرات ملوک عالی  
 منقبت می گردانند تا عالمیان از احوال پاستانی عبرت گیرند  
 و پند پذیرند و از افعال قبیحه و خصائل فضیحه که باعث بدنامی  
 و غرأمت و سبب سوء سرانجامی و وخامت است اجتناب ورزیده  
 خود را بمکارم اخلاق آراسته و بهماسن اوصاف پیوراسته نمایند  
 مخفی و محتجب نماند \*

که کتاب عالم گیر نامه فرخنده کتابی ست زیبا و گزافی نسخه

دل‌کشا و گلستانی ست بی خزان و تازه بوستانی ست که هزاران  
ریاحین معانی در وی شکفته و خندان اگر بآب زر نگاشته آید بجا و  
اگر دفتري از فصاحت خوانم روا \*

از رشحهٔ کلک گوهر سلک مجلّی میدان سخن پروري و مقدّم  
مضمار انشا پردازي صدر نشين بزم سوانح نگاري زينت بخش محفل  
عبارت آرائي جهان گیر ملک سحر بياني عالم گیر کشور سخن داني  
منشوی بی مثل و بدیل بی‌یقین محمد کاظم بن محمد امين  
مشهور بمیرزا کاظم ولد اميناي کاشي که در فن انشا علم " انا  
ولا غيري " بر افراشته و در رنگين نگاري رایت " انا انصم " برداشته  
و در فصاحت و بلاغت گوي سبقت از همه ربنوده و در اعجاز کلامي  
شهره آفاق " کالشمس رابعة النهار " بوده طبع انشائي داشت و در  
نظم دقيقي اين بيت ازوست \*

نیست از چاه زخندان بتان قسمت ماء غیر آبي که ز حسرت بدهان می‌گردد  
اما در بدو حال بمقتضای مشیت ایزدي برخي از اوقات  
بکران مایه جوهر زندگاني را دست فرسوده ببحاصلي کرده روزگار  
به بطالت می سپرد و یک چند در دام نامساعدی روزگار چون  
مرغ زبرک بسر می برد و در زاویهٔ گم‌نامي با شاهد ناکامي دست  
در آغوش می بود و روي شاهد نامرادي بمرآت حال می نمود و از  
خار حسرت عسرت غنچهٔ مرادش چاک چاک می گشت و شرک  
خواري و بی اعتباري سينه اش را می خست و بار صفر اليدي  
بر خود مي کشيد و شربت تلخ تهی دستي می چشيد \*

و چون های طالعش بهروز آمد و دولتش يادري نمود و توفيق

ایزدی را نمایش گردید بآبروی سخن در آغاز نهمین سال  
 جلوس همایون شرف ملازمت سده فلک احترام منبج آثار عظمت  
 و جلال مطلع انوار ایهت و اقبال سپهر بلند اختر ی سرور اقلیم سری  
 و سروری والا. همت قوی مولت کشف اسلام مرجع انام صبح سیمای  
 مشرق ضمیر خورشید رای جمشید نظیر نخل پدراي ریاض سعادت  
 ابدی گل چین حدیقه خلق محمدی حق دوست باطل دشمن  
 زنا رگسل بت شکن کامل نصاب جوهر دانش و بیدش مالک  
 وقاب کشور آفرینش فروغ گوهر خرد فرق کننده میان نیک و بد  
 سلیمان ثانی صاحب قرانی سلطان ابوالمظفر محی الدین محمد  
 اورنگ زیب عالم گیر یانته بیمن مدینه سنجی آن اورنگ نشین کشور  
 معانی گوی سبقت از همه بود و غبار بی رونقی از چهره اقبالش  
 زدود و بدست یاری طبع سخن سرا از حسیض ذلت و خمول برآمده  
 بر بساط عزت و شرف قبول نشست و بخت غنوده سراز کنارش  
 برگرفت و ظلمت زدای اختر طالع گردید و ناصیه سعادت و نیک  
 بخنی بنقش ارادت آراسته در سلک بندگی گزید بشکرانه آن  
 بقلم استعجال صفحه چند بان شاه محامد آن ذات اقدس نگاشته  
 هدیه انجمن اقبال و تحفه بارگاه عزوجل گردانید \*

چونکه در مجلس عزت انصاف و قدردانی را پایه بلند و از  
 محاسن عادات و مکارم اخلاق پادشاه از جمند آن بود که از اصحاب  
 معانی گلی بیای می گرفتند و گوهری بگلی می پذیرفتند  
 آن عبارات معجز آیات پسند خاطر هیالین افتاد و اسلوب کلامش  
 مخیلی ملازم طبع سلطانی آمد \*

اشاره صادر گردید که بدائع سوانح دولت کرامت آئین و مملکت سعادت قرین که مثل آن دیگر سلاطین نام دار و خواقین والا تبار را با وعف جد فراوان و سعی بی کران روی نداده بکوشش تمام جمع نموده بی بیش و کم بملک صدق رقم تبسطیر نماید و تحریر سازد و آن درازگی دل پذیر اقبال را در سلك تالیف انتظام بخشد و آن عرائس اخبار را بحلی تقریر دل چسپ و مرغوب آرایش دهد تا بر صفحه روزگار یادگار ماند و پس ماندگان قافله وجود را اطلاع بر سوانح این عهد سعادت توامان گردد مؤلف را درین عهده سوانح نگاری و کار وقائع نویسی مقرر فرموده حکم عالی شرف نفاذ یافت که وقائع نگاران نسخه واقعات سامی فهرست واردات احوال گرامی ماه بمه سال بسال با وقائع صوابع و سوانح ولایات بدو سپارند و مقرر گشت که هرچه از اخبار و سوانح بکیز تحریر و معرض تبسطیر در آید بعد از ترتیب داستانی داستان ازان در خلوت همایون باوقات مناسب معرض اشرف پادشاه برسد •

و حکم فرمودند که چون احوال بادشاه زادگی از حین تولد تا زمان عالم آرائی در کتاب پادشاه نامه مذکور و مسطور است عنان اسب بدان ازان سمت معطوف داشته بتحریر احوال ایام سلطنت پردازد و از آغاز انکشاف صبح کشور کشائی که در جمادی الاولی سده یک هزار و شصت و هفت هجری بوقوع آمده داستان طراز گشته هژده ساله احوال را یک مجلد سازد بر طبق فرمان سلطانی مؤلف این کتاب سوانح ایام سلطنت پروری وقائع ازمنه

معدلات گسسته از جمادی الاولی سنه مذکور تا رجب المرجب سنه هزار و هفتاد و هشت هجری اعنی ده ساله احوال ایام سلطنت و کامرانی و اعیان خلافت و جهان‌بانی آنچه از قوه بفعل آمده بود بعبارت دل پذیر بدیع اسلوب و فقرات رنگین و مرغوب بطرزی بدیع و وضعی منیع که پذیرای طبع دشوار پسندان کارگاه سخن دانی و دقائق شناسان رموز الفاظ و معانی تواند بود بمعرض تحریر در آورده داد انشا پر داری در داد \*

و چون بندگان حضرت اعلی خاتانی بمقتضای دانش خداداد و فطرت بلند و علوهیبت و وسعت حوصله ابقاء آثار ظاهر را در جنب محور آن وقعتیه نه نهاده بتاسیس مآثر باطن بیشتر توجه داشتند بعد از تدوین واقعات ده ساله حکم حقیقت شیم صادر شد که گذارنده داستان مفاخر و مکارم محمد کاظم مصنف کتاب مستطاب عالمگیر نامه من بعد وقائع را بقید کتاب در نیارد لهذا او هم بدان قدر اکتفا نمود - و پس از وفات پادشاه عنایت الله پخان مرید خاص عالم گیر در عهد پادشاه ابوالنصر قطب الدین شاه عالم پادشاه غازی محمد ساقی مستعد خان را باعث شد که باقی احوال چهل ساله و کسری بقید تحریر در آورد \*

و مؤلف درین صحیفه تصریح باسم اورنگ زیب نه نموده در هر جا از ان بلفظی شریف و عبارتی بدیع که مناسب مقام ست چرخ شهنشاه گیتی پناه - و شهنشاه دانش آئین - و شهنشاه آفاق - و پادشاه دادگستر - و خاقان جهان - و خدیو فیروز بخت کام یاب - و آنحضرت \* و شاه جهان را باعلی حضرت و حضرت اعلی نام برده -



و از دارا شکوه و شجاع بی شکوه و ناشجاع سخن سرانیده \*  
و چون ولد امینا از ذکر حبس کردن عالم گیر پدر پیر خود  
شاه جهان را تا هشت سال و ده ماه، حال انتقال کردنش  
بدارالبقا و همچنین دیگر سوانح ناپسندیده و وقایع غیر حمیده که  
در اوایل ایام سلطنت او صورت بسته اغماض نموده مجملی از آن  
در اینجا بطور نمونه ذکر کرده می شود \*

در سنه یک هزار و شصت و هفت هجری شاه جهان را که بعدالت  
و انصاف و فطانت و کیاست معروف بود بمقتضای مشیت ایزدی  
عارضه حبس بول ظاهر شد و بالتماس دارا شکوه بسواری کشتی  
عرصه دل کشای اکبر آباد از پرتو رایات جاه و جلال مطلع خورشید  
اقبال گشت و تا غره ربیع الثانی سنه مذکور بمنزل دارا شکوه اقامت  
داشته بتاریخ غره شهر مذکور نهضت فرمای ایوان شهریاری و  
زینت بخش کاخ معدلت گستری گردید و زینت تازه بخشید  
تا این سال انجام امور سلطنت و انصرام کارهای مملکت  
بالاستقلال بقبضه اقتدارش بود و تنق و تنق هر امور می فرمود  
چون عارضه جسمانی بر پیکر مقدس و عنصر همایون طاری شده  
مزاج اشرف از منهج صحت و قانون اعتدال منحرف گشت و ایام  
کوفت امتداد یافته ضعف قوی روز بروز ست تضاعف و اشتداد  
می پذیرفت از آن جهت بنظم و نسق امور جهان داری انواع  
اختلال راه یافته فساد عظیم در مملکت هندوستان بهم رسید و مصر  
خزان بی انتظامی بگداستان مملکت وزید دارا شکوه که همیشه  
خلعت استحقاق امور کشور کشائی و جهان بانی بمقراض طمع بر

قامت خود می برید و خود را از دیگران احق می دید هنگام  
مرض شهنشاه زمان خسرو دوران انتهاز فرصت نموده زمام اختیار  
سلطنت بقبضه اقتدار خود در آورد و دست استقلال آن حضرت از  
مراتب ملک و مال کوتاه ساخته باقتضای رای خود جمیع کارهای  
مالی و ملکی انجام می کرد اورنگ زیب که در آن وقت بملک دکن  
اقامت می داشتند و در نظم و نسق آن نواحی مشغول بودند چون  
اخبار بیماری پدر بزرگوار خویش و بی اختیاری او و اقتدار دارا  
شکوه در امور جهان بآنی و دادگستری اصفا فرمودند مصلحت در  
امهال و صلاح در اهمال ندیده باشتهار عزم شرف ملازمت والد امجد  
از خطه اورنگ آباد نهضت فرمای سمت دار الخلافه شاه جهان  
آباد گردیدند و در اثنای راه با مهاراجه جسونت سنگه و دیگر  
امرا و افواج پادشاهی که باشاره دارا شکوه سد راه بودند مقاتله  
کنان و محاربه وزان با حصول غلبه و نصرت تا مقام اعزآباد نزول  
اجال ارزانی داشتند آخر چون پدر و برادر را مغلوب یافتند بروز جمعه  
غره ذی قعدة سنه یک هزار و شصت و هشت هجری در عمارت  
دل پذیر اعزآباد مجلسی دل کشا و جشنی جهان آرا باهتمام  
امرای موافق ترتیب داده بعد انقضای پانزده گهری و بیست و  
دو پل روز مذکور مطابق شش ساعت رنه دقیقه نجومی بر سر  
فرمان دهی بی ادای رسوم که سلاطین نامدار و لاتبار را حین  
جلوس بر اورنگ دولت معمولی و ضروری ست جلوس اقبال  
فرموده بسبب طمع سلطنت و حرص مملکت پدر پیر خود را  
محپوس فرمودند \*

و تا هشت سال جلوس عالم گیر شاه جهان بزندادان مانده در همان قید از زندان بدن پس از سی و یک سال و دو ماه سلطنت باوائل، شب دوشنبه بیست و ششم شهر رجب المرجب سنه یک هزار و هفتاد و شش هجری دایمی اجل را بیک اجابت فرمود تاریخش \* شاه جهان وفات کرد \* و نیز

سال هجری فوت شاه جهان \* رضی الله - گفت اشرف خان و هم \* مصراع \* زعالم سفر کرد شاه جهان \* یافتند

اگرچه ذات مستجمع صفات آن پادشاه دین پناه بحر علوم خدایگانی و معدن خصائل جهان بانی موصوف بحکمت و شجاعت و دانشمندی در امور سلطنت بود اما از مطامن عقوق پدر و سفک دماء برادر و تعدیب بعضی از اولاد و تجویز قتل جماعه مسلمین در محاربات بیجا پر و حیدر آباد و غیره ممالک دکن صرف بطمع متکثر دنیوی که این همه در پردۀ حیئل شرعیہ اجرا می نمود خالی نبود \*

تمام شد این عجالت نافعۀ در اخصر و اهم احوال کتاب عالمگیرنامه - بحکم عالم علوم عربیہ و فارسیہ علامۀ زمان پروفیسر مستر ایچ بلخمان صاحب بهادر ام اے سکریٹری اشیاٹک سوسائٹی اف بنگال - رقم زدہ شکستہ قلم - خاکسار عبدالحی مدرس مدرسۀ عالیہ کلکتہ عفا عنہ الله و رحم \* و فهرست مفصلہ اسماء رجال و مواضع واقع عالم گیر نامہ عذریب بحلیہ طبع جلوه گر و متبخر شدنی ست \*



فہرست اسمیٰ مواضع واقع در کتاب  
عالم گیرنامہ بترتیب حروف تہجی \*

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

• | •

آرہ \* ۹۷۲ \*

آشام \* ۵۸۶ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۷۰۰ -  
۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۶ - ۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۹ - ۷۲۲ - ۷۲۶ - ۷۴۱ -  
۷۶۷ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۸۰ - ۷۸۳ - ۷۸۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۵ - ۸۰۷ -

\* ۸۱۰ - ۹۵۸ \*

آنچہرہ \* ۱۸۸ \*

آرہ \* ۷۲۳ \*

آمرن محل \* ۲۷۲ \*

اٹارہ \* ۱۲۷ - ۲۳۷ - ۳۴۰ - ۳۷۵ - ۴۰۴ - ۴۶۵ - ۸۷۴ - ۸۸۵ \*

اٹک \* ۵۶۸ - ۸۸۵ - ۱۰۴۲ - ۱۰۴۵ - ۱۰۴۶ \*

اجمیر \* ۱۱۹ - ۲۰۵ - ۲۹۲ - ۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۴ - ۳۱۰ - ۳۱۱ -

۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۵ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۵ -

۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۳ - ۵۱۸ - ۶۳۶ - ۱۰۵۶ \*

اُجین \* ۱۸۳ - ۳۲ \*

احمد آباد \* ۱۹۷ - ۲۹۷ - ۴۰۴ - ۵۶۶ - ۶۳۴ \*

احمد پور \* ۴۵۶ \*

احمد نگر \* ۹۵۷ \*

( ۴ )

ایران چهل ستون \* ۳۵۱ - ۳۶۲ - ۵۹۱ - ۸۵۴ \*

\* ب \*

باري \* ۱۰۵۰ \*

باغ نور منزل \* ۱۱۸ \*

بالا پور \* ۸۸۵ - ۴۵۴ \*

بانس برله \* م \* بانس بريلي \* ۵۶ \*

بانسي \* ۷۸۱ \*

بخارا \* ۶۲۸ - ۶۳۷ - ۶۶۲ - ۶۶۴ - ۷۳۸ - ۸۶۳ - ۱۰۴۹ - ۱۰۵۱ - ۱۰۶۳ \*

بدخشان \* ۶۰۵ \*

برار \* ۱۹۹ \*

برمه پتر \* ۶۸۵ - ۶۹۴ - ۶۹۷ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ -

\* ۷۱۳ - ۷۱۷ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۷ - ۷۳۳ - ۷۷۶ \*

برده \* ۹۸۶ \*

برهان پور \* ۴۲ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۶ - ۹۱ -

\* ۲۰۹ - ۲۱۹ - ۲۹۶ - ۴۳۸ - ۱۰۲۷ - ۱۰۵۱ \*

بري تله \* ۶۸۳ - ۶۸۴ \*

بريائي \* ۲۶۸ \*

بصره \* ۶۱۹ - ۶۳۶ \*

بقلانہ \* ۳۳۷ \*

بگت گڈه \* ۹۰۵ \*

بگله گهانت \* ۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ \*

بلا چور \* ۱۸۵ \*

( ۵ )

باغ \* ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۸۴۸ - ۸۶۴ - ۸۸۶ \*

هاري جوگي هتي \* ۸۲۲ \*

بلوچ پور \* ۸۱ - ۸۲ \*

بذاس \* ۶۹۹ - ۷۰۰ \*

بنارس \* ۲۹ - ۱۹۳ - ۲۲۲ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۴ - ۲۴۷ -

\* ۷۵۸ - ۸۷۵ \*

بنج رتن \* ۶۹۷ \*

بندرابن \* ۳۴۴ \*

بنگال \* ۲۹ - ۳۱ - ۱۴۱ - ۱۷۵ - ۱۸۰ - ۲۱۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۶۴ -

۲۶۶ - ۲۶۸ - ۲۷۱ - ۳۶۹ - ۴۰۶ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۲ - ۴۳۳ -

۴۳۵ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۶ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳ - ۴۷۱ - ۴۷۶ -

۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۹۵ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ -

۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۷ - ۶۳۲ - ۶۳۴ - ۶۴۹ - ۶۷۳ - ۶۷۶ - ۶۷۷ -

۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۲ - ۶۸۷ - ۷۱۷ - ۷۲۲ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۶۱ -

۷۷۶ - ۷۸۲ - ۸۰۹ - ۸۱۲ - ۸۱۵ - ۸۴۸ - ۸۵۳ - ۸۵۵ - ۸۵۸ -

۸۵۹ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۸۰ - ۸۸۲ - ۹۱۱ - ۹۲۲ - ۹۴۱ - ۹۴۲ -

۹۴۶ - ۹۵۵ - ۹۵۷ - ۱۰۳۴ - ۱۰۴۰ - ۱۰۵۷ - ۱۰۶۲ - ۱۰۶۸ \*

بنوله \* ۵۱ \*

بورنه \* ۱۲۶ - ۱۴۸ \*

بھادر پور \* ۱۲۴ - ۱۴۲ - ۹۷۸ \*

بھار \* ۱۲۷ - ۲۱۱ - ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۵۸۹ - ۶۴۹ - ۹۲۲ \*

بھاکرتي \* ۵۲۴ - ۵۲۶ \*

( ۶ )

بھانچہ \* ۶۹۷ \*

بھڑیچ \* ۸۲۷ - ۸۱۸ - ۵۹۳ - ۳۴۱ \*

بھڑی \* ۱۰۴۱ - ۱۹۸ - ۱۹۷ \*

بھکر \* ۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۲۱ - ۲۳۰ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۸۳ - ۲۸۴ \*

\* ۱۰۴۹ - ۶۲۵ - ۴۸۱ - ۴۱۵ - ۴۱۴ - ۴۱۱ - ۳۰۵

بھکر ناتھ \* ۱۷۸ \*

بھلقن \* ۱۰۰ \*

بھلسا \* ۳۴۶ - ۴۸۱ \*

بھلوی \* ۱۰۲۶ \*

بھلڑا \* ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۹۱۴۳ - ۹۴۸ \*

بھنڈر \* ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ \*

بھنڈ ادک \* ۹۰۵ \*

بھوتنت \* ۶۸۸ - ۶۹۰ \*

بھوم \* ۱۰۴۱ \*

بھیرا \* ۱۹۷ \*

بھیرور \* ۱۰۰۳ \*

بھیرور \* ن \* بھیرور - بھیرور - بھیرور \* ۵۸۵ - ۱۰۰۰ - ۱۰۱۹ \*

بھاسا \* ۵۷۳ \*

بھیا \* ۱۴۴ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۹ - ۲۰۵ - ۲۷۲ \*

بھیاپور \* ۲ - ۴۵ - ۴۷ - ۸۳ - ۴۷۱ - ۵۷۰ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ -

۵۷۸ - ۵۹۸ - ۸۵۱ - ۸۶۰ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۹ -

۹۷۰ - ۹۸۸ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۱۰۰۰ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۶ - ۱۰۰۷ - ۱۰۰۸ -

( ۷ )

\* ۱۰۵۱ - ۱۰۳۷ - ۱۰۲۹ - ۱۰۲۲ - ۱۰۱۹ - ۱۰۱۷

بیجا گڈہ \* ۱۹۹ \*

بیج ہزارہ \* ۸۳۵ \*

بیرانیہ \* ۵۶۸ \*

بیر بہوم \* ۴۹۶ \*

بیسوارہ \* ۴۵۰ \*

بیکا ، \* ۵۷۱ \*

بیگم آباد \* ۸۳۶ - ۸۳۷ \*

بیل تلی \* ۸۰۷ \*

\* پ \*

پیالہ پور \* ۴۹۵ \*

پالم \* ۸۷۵ \*

پانی پت \* ۲۲۰ - ۸۴۹ \*

پاندو \* ن - ماندو - ناندو \* ۷۰۰ \*

پتام \* ۸۰۷ \*

پتورہ \* ن \* بنورہ \* ۵۱۶ \*

پٹن \* ۲۱۳ - ۶۰۴ \*

پٹنہ \* ۲۹ - ۳۱ - ۱۲۱ - ۱۶۸ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۹۱ - ۲۱۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳

\* ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۸۶ \*

پرناہ \* ۵۷ - ۵۷۸ \*

پرینڈہ \* ۵۹۶ - ۸۸۲ - ۸۹۱ - ۱۰۰۳ - ۱۰۰۶ - ۱۰۱۹ - ۱۰۲۱ \*

پشاور \* ۱۷۸ - ۱۰۴۲ - ۱۰۴۴ \*



( ۸ )

پکس کھول \* ن \* پلس کھول \* ۹۰۵ \*

پگھلی \* ۱۰۴۲ \*

پلاون \* ۶۴۸ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۳ - ۶۶۰ - ۶۶۳ - ۷۵۵ - ۹۷۲ - ۹۸۶ \*

پلٹن \* ۹۹۰ - ۹۹۱ \*

پنجاب \* ۱۴ - ۱۴۹ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۷۱ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۳۰۱ -

۲۲۵ - ۲۱۶ - ۲۱۵ - ۱۹۳ - ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۳۵۰ - ۳۱۹ - ۶۶۱ -

۸۶۳ - ۷۶۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ \*

پورب \* ۴۵۰ \*

پورکھورلا \* ن \* پور دکھورلا \* ۸۹۶

پورنکھور \* ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۹۰۰ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ \*

- ۹۰۶ \*

پونار \* ۱۰۲۷ \*

پونچ \* ۸۲۰ \*

پوند \* ۵۷۵ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۸ - ۸۸۸ -

۸۹۲ - ۸۹۶ - ۸۹۹ - ۹۰۳ \*

پہنی \* ۹۵۳ \*

پہلور \* ۷۶۶ \*

\* ت \*

قاراگڈہ \* ۲۶۴ \*

تامی کنوج \* ۸۹۶ \*

تبت \* ۸۲۶ - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۸۶۰ - ۹۲۳ - ۱۰۶۳ \*

نپکی \* ۸۹۶ - ۹۰۳ - ۹۰۵ \*

( ۹ )

تېکي \* ن \* تنگي \* ۸۹۶ - ۹۰۳ - ۹۰۵ \*

تردي پور \* ۵۵۴ - ۵۵۵ \*

ترمه پاي \* ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۸۰۵ \*

ترهار \* ۵۶۵ \*

ترهت \* ۸۵۲ - ۱۰۴۹ \*

تکونه \* ۸۹۶ - ۹۰۳ - ۹۰۵ \*

تلچاپور \* ۱۰۰۷ - ۱۰۰۸ - ۱۰۱۴ - ۱۰۱۹ \*

تلکوکن \* ۵۸۴ - ۸۹۳ \*

تلون \* ۱۴۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۸۰ - ۱۸۲ \*

تلوندي \* ۷۶۶ - ۷۶۸ \*

تليخه \* ۲۰۵ \*

توده \* ۳۰۵ - ۳۳۶ \*

توران \* ۳۹۲ - ۴۴۲ - ۶۰۶ - ۱۰۳۵ - ۱۰۵۰ \*

تهانيسر \* ۲۲ \*

تير \* ن \* تيرا \* ۹۹۱ \* ۱۰۱۴

\* ت \*

تاند \* ۴۶۱ - ۴۷۶ - ۴۸۳ - ۵۵۳ - ۵۵۷ \*

تنه \* ۲۱۷ - ۲۷۵ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۹۵ - ۴۸۵ - ۶۴۷ - ۷۷۸ - ۱۰۴۸ \*

\* ج \*

جالاپور \* ۴۵۴ \*

جالندر \* ۲۱۹ \*

جام \* ن \* هالار \* ۷۶۸ \*

( ۱۰ )

جگندہ \* ۹۴۳ \*

جلال آباد \* ۱۲۸ \*

جمنہرہ \* ۷۱۳ - ۷۲۵ - ۸۰۷ \*

جمنون \* ۱۷۹ - ۱۹۶ - ۳۲۰ - ۶۰۹ - ۷۵۷ - ۷۶۸ - ۸۴۰ - ۸۴۳ - ۸۴۷ -

\* ۸۵۹ - ۸۷۶ - ۸۸۵ - ۹۰۶ - ۹۱۷ - ۹۶۵ \*

جنڈیر \* ۸۸۸ - ۸۹۳ \*

جوندہ پور \* ۱۸۳ - ۲۸۸ - ۳۰۰ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ \*

چورا گڈہ \* ۱۹۲ \*

جوگي کمنڈہ \* ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ \*

جون \* ۷۶ - ۱۱۱ - ۱۲۱ - ۱۲۶ - ۱۵۹ - ۱۶۷ - ۲۳۳ - ۴۵۰ - ۴۷۹ - ۶۲۱ -

\* ۶۴۳ - ۶۶۴ - ۸۴۹ - ۹۷۸ \*

جونہ گڈہ \* ۲۸۳ - ۵۶۴ - ۷۶۸ - ۷۷۰ \*

جون پور \* ۲۱۵ - ۲۳۹ - ۲۶۳ - ۲۸۷ - ۴۷۸ - ۸۵۳ - ۸۵۹ - ۱۰۵۰ -

\* ۱۰۵۷ \*

جہانگیر پور \* ۵۳ \*

جہانگیرنگر \* ۳۳۶ - ۴۶۱ - ۴۷۷ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ -

- ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۸۹ - ۷۱۲ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۹۹ -

\* ۹۴۸ \*

جہانگیر \* ۲۷۲ \*

جیاسہ \* ۵۱۸ \*

جیسلمیر \* ۲۲۱ - ۲۷۵ \*

جیل ماری \* ۵۲۸ \*

( ۱۱ )

\* ج \*

چانگام \* ۵۵۶ - ۵۵۸ - ۵۶۰ - ۹۴۰ - ۹۴۳ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ -

\* ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۶ \*

چانت، نگمر \* ۴۹۶ \*

چارنگ \* ۸۰۲ - ۸۱۰ \*

چاکنه \* ۵۷۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ \*

چاند پور \* ۱۷۱ \*

چانده \* ۴۷۵ - ۱۰۲۲ - ۱۰۱۳ - ۱۰۲۴ \*

چاندي \* ۱۷۳ - ۲۹۳ \*

چناب \* ۴۱۶ - ۸۳۷ - ۸۳۹ \*

چنآذه \* ۴۱۸ - ۴۹۳ - ۵۹۴ - ۱۰۲۷ - ۱۰۲۸ \*

چنيل \* ۷۹ - ۸۰ - ۸۵ - ۸۹ - ۹۰ \*

چنپال \* ۲۱۷ \*

چنپه \* ۸۴۳ - ۸۴۷ \*

چنداويي \* ۳۴۳ \*

چنگش هئي \* ۸۲۳ \*

چوراکته \* ۱۹۲ - ۲۱۸ \*

چور نراينه \* ۵۶ \*

چول \* ۲۸۳ - ۲۹۶ \*

چورنا گته \* ۲۸۳ \*

چوهرميل \* ۲۱۷ \*

چهاچل \* ۱۰۴۲ \*

( ۱۲ )

چیت پور \* ۵۴ - ۵۵ \*

چٹن پور \* ۴۵۰ \*

چیل \* ۵۷۴ - ۹۰۵ \*

\* ح \*

حیشہ \* ۸۸۵ \*

حضر موت \* ۸۸۳ - ۸۸۵ - ۱۰۳۵ \*

حیدرآباد \* ۱۰۱۹ \*

\* خ \*

خان پور \* ۸۲۱ - ۸۲۶ \*

خاندیس \* ۱۴۳ - ۱۴۶ - ۱۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۶ - ۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -

\* ۲۳۳ - ۲۴۲ - ۸۷۳ - ۹۷۴ - ۱۰۲۷ - ۱۰۵۷ \*

خانوا \* ۶۳۴ \*

ختا \* ۷۲۲ \*

ختن \* ۷۲۲ \*

خضر پور \* ۶۸۳ \*

خضرآباد \* ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۳۴۶ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ -

۴۴۳ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۷۵۶ - ۷۶۵ - ۸۴۹ - ۸۷۵ - ۹۲۴ - ۹۳۶ - ۹۳۷ -

\* ۹۸۵ - ۹۸۳ \*

خضری \* ۱۴۲۵ \*

خلم \* ۴۴۳ \*

خوشاب \* ۱۹۹ - ۱۰۴۱ \*

خیرآباد \* ۱۶۱ - ۸۶۲ \*

( ۱۳ )

\* د \*

دادر \* ن \* دهاده ۱۰۸ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۴۰ \*

دربهنکه \* ۹۸۶ - ۸۵۰ - ۶۵۰ \*

درنگ \* ۸۱۱ - ۷۲۵ \*

دکن \* ۲۵ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۲ - ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۳ - ۵۶ - ۱۲۷ -

۱۲۹ - ۱۵۷ - ۱۹۲ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۳۰۱ - ۳۳۸ - ۳۶۹ - ۳۹۴ - ۴۱۶ -

۴۱۷ - ۴۲۶ - ۴۳۹ - ۴۴۹ - ۴۵۵ - ۴۷۱ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۸۵ - ۵۶۵ -

۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۸ - ۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۶۰۶ - ۶۱۹ -

۶۲۶ - ۶۳۰ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۷۵ - ۷۳۳ - ۷۶۱ - ۷۶۳ - ۸۲۷ - ۸۳۳ -

۸۵۱ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۷ - ۸۶۰ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۴ -

۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۷ - ۹۶۰ - ۱۰۱۳ - ۱۰۱۸ - ۱۰۲۹ - ۱۰۳۰ - ۱۰۳۶ -

\* ۱۰۶۱ - ۱۰۳۹

دکهن کول \* ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۵ - ۷۳۶ - ۸۰۸ \*

دولت آباد \* ۴ - ۴۴ - ۱۵۸ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۱۹ - ۲۹۰ - ۴۱۶ -

\* ۵۷۵

دوله \* ۷۲۲ \*

دهاپه \* ۵۵۷ \*

دهار \* ۵۷ \*

دهاراسيون \* ۱۰۰۷ - ۱۰۱۸ - ۱۰۱۹ \*

دهارور \* ۱۰۱۸ \*

دهاموني \* ۱۹۲ - ۲۱۸ \*

دهرمات پور \* ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ \*

( ۱۴ )

دھلي \* ۸۷ - ۱۰۸ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۵ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۹ - ۱۴۳۱ \*

دھنديرہ \* ۶۳۲ \*

دھڑک \* ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۲۳ - ۷۳۵ - ۸۰۴ \*

دھن کوٹ \* ۸۲۸ \*

دھوکي \* ۱۰۱۴ \*

دھول پور \* ۷۹ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۹ \*

دبياپور \* ن \* ديناپور \* ۵۰۲ \*

ديپال پور \* ۵۵ - ۵۷ - ۱۹۷ - ۲۰۵ - ۴۶۴ - ۸۴۶ - ۸۷۵ \*

ديکھو \* ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۹ - ۸۰۱ - ۸۰۴ \*

دينپي پور \* ۸۳۵ \*

ديوباني \* ۷۳۵ - ۷۸۳ \*

دين \* ۲۴۴ - ۶۰۱ \*

ديوراني \* ۳۱۴ \*

ديوگڈہ \* ۱۰۲۶ - ۱۰۲۷ - ۱۰۲۸ - ۱۰۲۹ \*

ديول گانو \* ۷۱۸ - ۷۷۷ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۱۰ \*

\* د \* \*

درو صريہ \* ن \* تو صريہ \* ۷۰۳ - ۸۱۰ - ۸۱۱ \*

\* ر \*

راجپورہ \* ۸۶ \*

راج گڈہ \* ۵۸۰ - ۸۹۵ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۳ - ۹۰۶ \*

راجوالہ \* ۵۸۳ \*

راجوز \* ۸۳۸ \*

( ۱۵ )

رامپور \* ن \* رامپور \* م \* رامپور \* ۹۵۳ - ۹۵۴

رامسر \* ۳۰۶ - ۳۳۶ \*

راوی \* ۲۱۶ \*

راہون \* ۱۸۵ - ۱۹۷ - ۱۹۸ \*

رتن پور \* ۸۷۶ \*

رخنگ \* ۴۸۴ - ۵۵۶ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۹۴۰ - ۹۴۲ - ۹۴۵ -

۹۴۷ - ۹۵۴ \*

ردر مال \* ۹۰۵ \*

رنگا مائی \* ۴۹۵ - ۶۸۲ - ۶۸۴ - ۶۹۴ \*

روپ گڈا \* ۹۰۵ \*

روہر \* ۱۶۳ - ۱۸۳ - ۱۸۴ \*

روہیرا \* ۸۹۵ - ۹۰۳ - ۹۰۵ \*

رہتاس \* ۲۲۵ - ۳۵۵ - ۴۷۵ - ۶۳۰ - ۸۵۳ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۷۶ \*

\* س \*

ساپور \* ن \* ساسور \* ۵۸۲ \*

سات سور \* ۱۰۱۴ \*

ساسور \* ۸۸۸ - ۸۸۹ \*

ساگر گڈا \* ۹۰۵ \*

ستگھولا \* ۲۰۱ \*

ستلج \* ۱۴۳ - ۱۴۷ - ۱۶۴ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹ - ۱۹۲ -

۱۹۴ - ۱۹۷ - ۲۰۵ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۷۲ - ۷۶۶ - ۸۴۸ \*

سدیہ \* ۷۲۵ \*



سرگزنج \* ۲۹۷ \*

سرصور \* ۲۲۱ - ۲۳۱ - ۴۴۱ - ۵۶۴ - ۷۶۵ - ۸۴۹ \*

سرن گهاٹ \* ۴۵۷ - ۴۵۸ \*

سروپ گڈہ \* ۹۰۵ \*

سرهند \* ۱۷۹ - ۸۴۹ \*

سري پور \* ۵۵۷ \*

سري گهاٹ \* ۷۰۰ - ۷۰۱ \*

سري نگر \* ۱۶۷ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۹۹ - ۲۹۳ - ۴۲۱ -

۴۴۱ - ۴۷۹ - ۵۸۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۴ - ۶۱۸ - ۶۲۵ - ۷۲۲ - ۷۲۷ -

۸۷۲ - ۸۸۱ - ۹۲۲ \*

سکندرہ \* ۳۴۶ \*

سرول \* ۵۷۹ - ۵۸۰ \*

سکھر \* ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۴ \*

ساپانی \* ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۸۰ \*

سلطان پور \* ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۱۹۸ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۴۵۵ - ۱۰۵۷ - ۱۰۶۷ \*

سلیم پور \* ۱۲۸

سلیم گڈہ \* ۴۷۸ - ۶۰۲ \*

سمرقند \* ۲۷۱ \*

سموگر \* ۱۱۱ - ۱۱۲ \*

سند \* ۴۱ - ۱۴۱۷ \*

سندر باری \* ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۲۲۷ - ۴۷۴ \*

سنگرام گڈہ \* ۹۴۳ \*

( ۱۷ )

منگوس \* ۶۹۲ \*

سوپا \* ۵۷۵ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۸۹۱ \*

سوتی \* ۵۲۸ \*

صورت \* ۲۹۸ - ۴۷۱ - ۶۰۶ - ۶۱۸ - ۶۶۲ - ۷۶۵ - ۷۶۸ - ۸۲۷ - ۸۵۱ -

\* ۸۸۰ - ۹۷۷ - ۱۰۵۷ - ۱۰۶۷ \*

سورون \* ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۴۶۰ - ۴۶۳ \*

سولاپور \* ۱۰۰۲ - ۱۰۱۹ \*

سولا کورتی \* ۷۸۷ - ۸۰۶ \*

سولہ گڈہ \* ۷۱۶ \*

سون بری \* ۵۷۸ \*

سون گڈہ \* ۹۰۵ \*

سونی پست \* ۶۷۵ - ۸۵۰ \*

سہارن پور \* ۱۲۶ - ۱۴۸ \*

سہرنک \* ۱۲۶ - ۱۴۲ - ۱۶۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۷۵۹ - ۷۶۵ - ۸۴۸ \*

سہرا \* ۶۳۲ \*

سہری \* ۱۰۱۹ \*

سینل گہات \* ۵۴۶ \*

سیدما گڈہ \* ۷۰۴ - ۷۲۳ \*

سین \* ۱۰۱۹ \*

سیوا پور \* ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۸۹۵ \*

سیوستان \* ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۰ - ۴۰۰ - ۴۶۷ - ۸۸۱ - ۱۰۴۸ \*

( ۱۸ )

\* ش \*

شاجه مرگ \* ۸۲۱ \*

شاه آباد \* ۲۱۹ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۷۰ - ۸۷۴ \*

شاه جهان آباد \* ۴۷ - ۸۹ - ۸۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۳۸ -

۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۶۴ - ۱۷۳ - ۱۸۹ - ۲۰۱ - ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۲۰ -

۲۲۱ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۳۰۴ - ۳۳۵ - ۳۴۳ - ۳۴۷ - ۴۸۱ - ۶۰۸ -

۶۱۰ - ۶۲۵ - ۷۵۹ - ۸۲۷ - ۸۴۵ - ۸۴۹ - ۹۳۹ - ۹۶۱ - ۹۷۲ -

۹۷۳ - ۹۷۷ - ۱۰۶۶ - ۱۰۶۷ \*

شاه جهان پور \* ۱۶۹ \*

شاه نهر \* ۴۳۵ \*

شکر پور \* ۴۷۹ \*

شمس آباد \* ۴۶۱ - ۴۶۳ \*

شهباز گده \* ۱۰۵۸ - ۱۰۸۹ \*

شیر پور \* ۵۵۴ \*

شیر حاجی \* ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۹۳۳ \*

\* ص \*

صاحب آباد \* ۲۳۳ \*

\* ظ \*

ظفر آباد \* ۶۲۴ \*

ظفر نگر \* ۵۶۷ \*

\* ع \*

عالمگیر نگر \* ۶۹۴ - ۹۴۳ - ۹۴۴ \*

عمان پور \* ۲۸۹ \*

عمان \* ۳۵۲ \*

\* غ \*

غزنین \* ۱۹۵ - ۳۱۱ - ۶۲۸ - ۶۴۷ - ۳۴۰ - ۸۸۵ - ۹۸۱ - ۱۰۶۱ \*

\* ف \*

فتح آباد \* ۵۶۵ - ۷۶۶ - ۱۰۱۸ - ۱۰۲۱ - ۱۰۳۹ \*

فتح پور \* ۲۴۰ - ۲۸۷ - ۳۴۰ - ۴۲۴ - ۶۳۴ \*

فرخ آباد \* ۹۷۴ - ۹۸۴ \*

فرمان باری \* ۵۰ - ۵۱ \*

فیروزہ \* ۲۲۱ - ۲۷۵ \*

فیروز پور \* ۴۵۵ \*

فیض آباد \* ۸۴۹ \*

\* ق \*

قہچاق \* ۹۲۳ \*

قرا باغ \* ۱۰۳۹ \*

قلعہ بابر \* ۱۲۰ \*

قلعہ جمہر \* ۷۰۳ - ۷۰۴ \*

قلعہ چاندور \* ۱۶۳ \*

قلعہ دیوکن \* ۶۵۰ \*

قلعہ کجلی \* ۸۱۰ - ۸۱۱ \*

قلعہ کندہ \* ۶۵۰ - ۶۵۱ \*

قلعہ کنواری \* ۸۹۶ \*

( ۲۰ )

قلعہ کوٹھی \* ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ \*

قندھار ۱۸۸ - ۲۰۵ - ۲۷۵ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۷۶ - ۵۶۶ - ۶۰۸ - ۹۸۹

\* ۱۰۳۱

ۛ ۛ ۛ

کابل \* ۱۲۹ - ۱۷۸ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۱۵ - ۲۱۹ - ۳۰۲ - ۳۰۸

- 1A9 - 1A8 - 1A1 - 1V8 - 18V - 1818 - 1188 - 119 - 1111 - 1119

- ۷۵۲ - ۷۴۱ - ۷۶۱ - ۷۴۷ - ۷۳۵ - ۷۲۹ - ۷۲۸ - ۷۲۷ - ۷۰۳ - ۴۸۷

- 9V<sup>m</sup> - 90V - 91<sup>m</sup> - 1VV - 171<sup>c</sup> - 101 - 115V - 110<sup>r</sup> - 111<sup>c</sup> - 111

- 105V - 106P - 1060 - 1079 - 107A - 107C - 9A3 - 9A2

\* 1040 - 108A

کاجرو دہ \* ۵۶ - ۵۷ \*

کاشغر \* ۵۶۵ - ۸۵۸ - ۸۶۱ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۲۳ - ۹۸۳ - ۱۰۳۹ - ۱۰۶۲ -

\* 1. 74

کاکو جان \* ۷۹۴ \*

کالی بہیت \* ۷۷ \*

\* ۷۷۶ - ۷۲۱ - ۷۱۵ - ۶۸۲ - ۶۸۱ - ۶۷۸ \* کامروپ

کازکچہ \* ۱۹۹ - ۲۱۷ - ۲۸۶ - ۲۹۲

کانوداھن \* ۸۴۷ \*

\* ۱۷۴ \* کازہ تال

کجیل • ۶۸۰ •

# ۸۰۲ - ۷۹۶ - ۷۸۳ - ۷۷۸ - ۷۱۹ - ۷۱۸ # کچھ پور

\* VVF - VV° - ۲۹۶ - ۲۸۳ \* دخ

( ۲۱ )

کچھوٽ \* ۲۶۵ - ۲۶۹ - ۲۸۳ \*

کراڏه \* ۵۸۰ - ۵۸۲ \*

کرگانو \* ۷۰۴ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۷ -

۷۲۸ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۸۳ - ۷۸۴ -

۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۷ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ -

۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۹ \*

کرڙال \* ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۲۲۰ - ۷۹۴ - ۸۴۹ \*

کرڙاڙک \* ۴۰۰ - ۵۷۵ \*

کرڙه صار \* ۱۰۵۸ \*

کرن پهلوي \* ۹۵۱ \*

کوي \* ۱۴۱۱ \*

کوي باري \* ۶۷۹ - ۶۸۱ - ۶۸۲ \*

کڙه \* ن \* کڙه \* ۱۶۸ - ۲۴۱ - ۲۷۱ - ۲۸۵ - ۲۸۷ \*

کڙه صانک پور \* ۲۱۸ - ۵۶۵ \*

کشمير \* ۱۹۶ - ۲۱۰ - ۲۱۵ - ۲۸۷ - ۳۱۹ - ۵۶۴ - ۷۱۹ - ۷۶۸ -

۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۳ - ۸۲۵ - ۸۲۷ - ۸۲۹ - ۸۳۲ - ۸۳۵ -

۸۷۸ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۱۰۶۳ \*

کلنگ \* ۸۰۸ - ۸۱۰ \*

کليا بر \* ۷۹۷ \*

کليان \* ۱۲۷ - ۱۹۴ - ۲۱۰ - ۹۱۰ - ۱۰۰۷ - ۱۰۰۸ \*

کمانون \* ۴۱ - ۵۹۵ - ۷۶۵ - ۸۶۱ - ۹۲۲ - ۹۸۱ \*

کن \* ۲۷۳ \*

( ۲۲ )

کنجوتی \* ۱۰۰۸ \*

گندانہ \* ۹۰۶ - ۹۰۵ - ۸۹۵ \*

کنور \* ۷۷ \*

کوچ بہار \* ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۶ - ۶۹۴ - ۷۱۴ - ۷۸۱ - ۸۱۰ \*

کوکن \* ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ \*

کوکلا پہاڑی \* ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ \*

کول \* ۷۵۲ \*

کوه گدہ \* ۳۱۳ \*

کھاتم پور \* ۲۷۱ - ۲۸۷ \*

کھارون \* ۱۰۰۶ \*

کھر پور \* ۴۹۴ \*

کھسرو \* ۲۰۲ \*

کھنڈا کلا \* ۹۰۵ \*

کھیلنہ \* ۱۰۰۳ \*

گجرات \* ۲۹ - ۳۳ - ۴۳ - ۵۵ - ۶۶ - ۱۳۴ - ۱۹۷ - ۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۸۱

۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۴۲ -

۳۴۳ - ۳۴۵ - ۴۰۳ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۴۸ - ۴۵۲ - ۴۷۱ - ۴۸۵ -

۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۹۲ - ۶۲۹ - ۶۳۶ - ۶۴۷ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۶۳ -

۷۷۰ - ۸۳۲ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۵۵ - ۸۶۱ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۹۶۴ -

۹۸۶ - ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷ \*

گدہ بیتھالی \* ۳۲۶ \*

گدہ سارنگ \* ۱۸۵ \*

( ۲۳ )

گلکنده \* ۱۰۱۱ - ۱۰۱۴ - ۱۰۱۷ \*

گنگ \* ۱۷۵ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۶۷ - ۱۵۹ - ۱۴۸ - ۳۱ - ۱۷۵

۱۷۷ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۳۴۶ - ۳۴۶ - ۳۵۲ - ۳۵۶ - ۳۶۳ - ۳۶۴

\*

\* ۱۴۹۳ - ۱۴۹۲

گولیار \* ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۳۰۱ - ۳۰۴ - ۳۳۳ - ۵۹۴

\* ۱۰۶۸ - ۱۰۵۰ - ۸۶۳ - ۶۰۶ - ۶۰۳ - ۶۰۲

گواهدی \* ۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۹۹ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۲۲ - ۷۲۵ - ۸۱۰ - ۸۱۱

\* ۱۰۶۸

گوبندوال \* ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸

گورکھ پور \* ۲۰۲ - ۱۴۷۶ - ۵۷۳ - ۵۹۰ - ۶۴۸ - ۷۱۴ - ۸۵۰ - ۸۷۴

\* ۱۰۶۱ - ۱۰۵۰ - ۹۶۷ - ۸۷۷

گومکینا \* ۷۰۲ \*

گون رکھ \* ۵۳۸ \*

گهوا گهاٹ \* ن \* کھوتنڈا گهاٹ \* ۶۷۷ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۹۴ - ۷۸۲ \*

• لام •

لامدانگ \* ۷۱۹ \*

لامده \* ۷۲۲ \*

لاهور \* ۸۷ - ۱۲۵ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۶ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲

۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۴ - ۲۱۲

۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۱ - ۲۲۹ - ۲۳۸ - ۲۷۳ - ۲۸۰

۲۹۱ - ۷۳۸ - ۷۵۱ - ۷۶۶ - ۸۱۲ - ۸۱۵ - ۸۱۸ - ۸۲۱ - ۸۳۳ - ۸۴۵

۸۳۸ - ۸۴۰ - ۸۴۲ - ۸۴۶ - ۹۷۹ - ۱۰۳۱ - ۱۰۵۸ - ۱۰۶۷ - ۱۰۶۸ \*



( ۲۴ )

لجسا • ۸۵۲ \*

لري هيرت پور • ۸۲۶ \*

لکي • ۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ \*

لکهنو • ۱۱۴۹ \*

لکھو کھار • ن • کلو کھار • ۲۰۵ \*

لکھو گڈ • ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۲۳ - ۷۲۵ - ۷۷۸ - ۷۸۰ - ۷۹۶ - ۷۹۰ -

• ۹۰۹ \*

لکھي جنگل • ۱۴۲ - ۷۶۷ \*

لکھي دي • ۵۵۹ \*

لنگر کوٹ • ۱۰۵۹ \*

لوڊيانہ • ۷۶۶ \*

لونا چماري • ن • لونه • ۲۸۳ - ۷۰۲ \*

لوھري • ۴۷۶ - ۲۸۴ - ۱۰۰۳ \*

لوہ گڈ • ۳۰۵ - ۸۸۸ - ۸۹۶ - ۹۰۵ \*

\* ميم \*

ماچھوار • ن • ماچھوار • ۱۹۷ \*

مالد • ۵۳۶ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ \*

مالوار • ۵۷۱ \*

مالو • ۳۲ - ۴۱ - ۴۳ - ۴۹ - ۵۲ - ۵۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۶۲ - ۱۸۹ - ۳۰۱

۱۴۱۹ - ۱۴۲۱ - ۱۴۳۴ - ۱۵۷۴ - ۱۴۸۵ - ۵۹۰ - ۵۹۳ - ۶۱۵ - ۶۳۰ -

• ۶۳۱ - ۶۳۴ - ۶۳۴ - ۷۱۴ - ۸۵۵ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۸۰ - ۹۰۶ \*

مانک گڈ • ۹۰۵ \*

( ۲۵ )

مانچر \* ۱۰۸ \*

ماندور \* ۱۰۲۴ \*

ماندو \* ۵۲ - ۵۳ - ۹۷۰ \*

ماندو \* ۲۷۸ \*

مازلک درک \* ۱۰۲۵ - ۱۰۲۶ \*

مان گڈ \* ۹۰۵ \*

ماوراء الذہر \* ۳۴۳ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۶۳۴ - ۸۱۴ - ۸۴۴ - ۸۴۸ - ۸۵۷ -

\* ۸۸۱

متھرا \* ۱۳۱ - ۱۳۸ - ۱۹۳ - ۳۴۱ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۴۱۶ - ۴۴۹ - ۴۵۷ -

\* ۴۵۹ - ۴۸۱ - ۵۶۴ - ۵۷۳ - ۹۶۶ - ۱۰۶۸ \*

متھرا پور \* ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۷۷ - ۷۸۸ - ۷۹۸ - ۸۰۰ \*

مہک پور \* ۲۰۲ \*

مٹھا \* ۱۰۳۵ \*

مخصوص آباد \* ۵۲۵ \*

مخلص پور \* ۸۴۹ \*

مران آباد \* ۱۲۶ - ۴۰۴ - ۴۸۱ - ۴۹۱ - ۵۶۹ - ۶۲۴ - ۸۵۱ - ۸۶۴ -

\* ۱۰۴۸ - ۱۰۵۶ \*

مرگ گڈ \* ۹۰۵ \*

مسٹ سلا \* ۶۷۹ \*

معظم نگر \* ۸۲۸ - ۸۷۳ - ۹۱۴ \*

مکھ \* ۸۸۲ - ۹۷۷ \*

مگن پور \* ۱۴۲ \*

ملاحور \* ن \* بلاچور \* ۱۸۵ \*

ملتان \* ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۱۸۶ - ۱۸۸ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ -

$$-PVP - P|V - P|C - P|W - P|F - P|I - P|O - P|A - P|V$$

- 428 - 408 - 407 - 406 - 405 - 404 - 403 - 402 - 401 - 400

\* 1 0 1 9 - 9 1 1 - 9 4 4 - 1 1 0 0 - 6 1 1 1

منجوة \* ٥١٦ - ٥١٨ \*

منڊل بيده \* ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۵ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۶ - ۱۰۲۰ \*

صور بنخن \* ۹۰۵ \*

مؤمن پور \* ۲۰۳ \*

مورنگ \* ۶۸۳ - ۶۸۶ - ۶۸۹ - ۸۷۵ \*

مونگیر \* ۳۱۱ - ۲۲۳ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۳ - ۳۹۳ - ۴۹۴ -

\* 910 - 400 - 1490

مهزادي \* ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۶ - ۵۴۸ \*

\* 101 - 109 - 100 \* 24<sup>th</sup> Dec 1960

\* ☺ \*

ناردرگ \* ۹۰۵ \*

نامزويپ # ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۵ - ۷۳۳ - ۷۸۷ - ۷۸۹ - ۷۹۸ - ۸۰۵ - ۸۰۶ -

\* A I I

فاندير \* ۵۹۸ \*

فاتحه جواد \* ۹۹۱ \*

\* ۱۷۹ - ۱۷۴ - ۱۷۲ - ۱۷۱ \* نديده

فريده \* ۳۲ - ۴۳ - ۵۳ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۳ - ۱

( ۲۷ )

نرسي \* ( گرھسي ) ۶۵۳ - ۶۵۵ \*

نريله \* ۱۶۱ \*

نلدرك \* ۱۰۰۸ \*

نواكهيالي \* ۹۴۷ - ۴ \*

نورنگر \* ۴۵۸ \*

نوشهړه \* ۱۸۵ - ۸۲۳ - ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ - ۱۰۵۸ \*

نياله \* ن . نياله \* ۱۹ - ۱۰۰۲ - ۱۰۰۳ - ۱۰۰۷ \*

نيلاب \* ۸۲۸ - ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ - ۱۰۴۲ - ۱۰۵۲ \*

نيانگه \* ۱۰۰۸ - ۱۰۰۹ \*

• و \*

وايل \* ۵۷۴ \*

وزير پور \* ۳۰۳ \*

وېرنالئ \* ۸۳۵ - ۸۳۷ \*

• ۵ \*

هاجورا \* ۶۷۸ \*

هالار \* ۷۷۵ \*

هتيه پړل \* ۲۱۴ - ۴۲۵ - ۷۶۷ \*

هجر اپور \* ۵۵۵ \*

هجر اهتي \* ۵۵۴ \*

هردار \* ۱۳۸ - ۱۵۹ - ۱۶۶ - ۱۷۲ - ۱۷۷ \*

هر رسول . ۴۴ - ۴۵ \*

( ۲۸ )

هفت چنار \* ۸۲۶ \*

هند \* ۲۵ - ۳۶۱ - ۵۷۹ \*

هندوستان \* ۲۷ - ۳۲ - ۹۵ - ۱۳۴ - ۲۱۲ - ۴۱۳ - ۴۴۲ - ۴۶۳ - ۵۹۵ -

۶۰۵ - ۶۱۵ - ۶۷۳ - ۷۰۷ - ۷۳۰ - ۷۵۱ - ۷۸۲ - ۸۱۱ - ۸۴۸ -

۹۷۴ - ۱۰۳۵ - ۱۰۶۳ \*

هندون \* ۳۰۳ - ۳۳۸ \*

هوشنگ آباد \* ۵۹۳ - ۷۵۸ - ۱۰۳۸ - ۱۰۳۹ \*

هوگلی \* ۹۴۳ \*

هیدیت پور \* ۲۰۰ \*

هیره تور \* ۸۲۱ - ۸۴۶ - ۸۳۸ \*

• ی •

یمین \* ۳۳۱ - ۸۸۳ \*

۶۲۸-۶۲۴-۱۴۸۸-۵۶۳-۶۳۴-	(۱)
۷۶۶-۸۱۸-۸۴۰-۸۴۶-۸۵۵-	آتش خان ۴۵۲-۴۵۴-۴۷۶-۵۷۲-
۹۷۹-۱۰۵۸-۱۰۶۸	۸۹۰-۸۹۸-۹۸۹-۹۹۶-۱۰۰۷-
ابراهیم خان فتح جنگ .. ۹۴۳	۱۰۰۹-۱۰۲۳-۱۰۲۴*
ابراهیم خوشگي .. ۳۰۸	آتش قلاماق ۱۴۸-۲۴۹-۳۰۸-
ابن حسن .. ۴۶۳	۳۳۱-۴۳۳-۴۴۸
ابن حسین ۵۲۳-۵۴۴-۵۵۴-۷۱۳-	آصف خان ۱۱۱-۱۱۴-۲۸۲-۳۹۴-
۷۱۷-۷۹۶-۸۰۲-۸۰۹-۸۴۵-	۴۰۵-۶۵۱-۸۵۶-۹۱۸-۹۷۸-
۹۴۶-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-	۹۸۲
۹۵۶	آغرخان .. ۲۷۶-۲۸۴
ابوالبشر .. ۳۸۶	آقا علي سمانی .. ۴۱۸
ابوالبقا .. ۱۹۷	آقا ملا .. ۹۶۴
ابوالحسن ۱۴۰۱-۷۸۳-۸۰۱-۸۰۲-	آقا يوسف ۲۰۶-۲۴۸-۳۰۷-۳۷۰-
۸۰۳-۸۰۴-۸۴۴-۸۹۳-۹۴۳-	۴۰۴-۴۴۸
۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶	ابابکر خوشگی .. ۳۲۲-۳۲۴
ابوسعید .. ۵۵-۶۲-۶۲۳	ابراهیم ۳۲۶-۶۲۶-۱۰۵۴-۱۰۵۵
ابوطالب .. ۱۴۰-۵۹۵	ابراهیم بیگ نجم ثانی ۱۰۶-۲۱۸-
ابوالفتح ۱۵۸-۲۹۱-۴۱۶-۱۰۴۰	۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۸۶۴
ابوالفضل .. ۵۳-۷۷-۳۸۷	ابراهیم خان ۹۵-۱۳۶-۱۵۸-۲۲۰-
ابوالقاسم ۲۲۱-۵۷۴-۸۹۹-۱۰۱۰	۶۳۰-۶۳۶-۶۴۶-۶۹۶-۸۲۶-

۱۹۳ - ۱۹۶ - ۱۰۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ -	ابومحمد ۲۴۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ -
۸۸۵ - ۸۷۲	۹۹۶ - ۹۹۷ - ۱۰۰۱ - ۱۰۰۴ - ۱۰۱۱ -
احمد بیگ نجم ثانی .. .. ۸۸۵	۱۰۱۵ - ۱۰۱۹
احمد خویشگی .. .. ۷۷ - ۱۹۲	ابوالاحمد ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۶ - ۱۰۰۱ -
احمد سرهندي .. .. ۵۹۵	۱۰۰۴ - ۱۰۱۱ - ۱۰۱۵ - ۱۰۱۷ -
احمد عرب .. .. ۸۸۲ - ۸۸۶	۱۰۱۹
احمد مختار صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم	ابومسلم ۹۲ - ۲۰۶ - ۲۴۶ - ۶۵۷ -
۹۲۲	ابوالمظفر محی الدین محمد ۱۱ -
احمد نایتھہ ۵۷۵ - ۸۵۸ - ۹۰۶ - ۹۱۹ -	۲۵ - ۳۲۷ - ۵۶۷
۹۵۷ - ۹۲۴	ابوالاعالی .. .. ۲۵۱
اختصاص خان ۸۳ - ۴۳۹ - ۵۱۲ -	ابوالہکارم ۲۴۷ - ۳۰۶ - ۳۲۴ - ۳۳۴ -
۵۹۳ - ۶۸۳ - ۹۴۷	۷۸۸ - ۸۸۸ - ۸۹۹
اختیار ترن .. .. ۲۴۸	اچل سنگھ بچواہ ۸۹۳ - ۸۹۵ -
اخلاص خان ۹۲ - ۱۲۸ - ۱۹۱ - ۱۹۶ -	۸۹۶ - ۹۹۶ - ۹۹۷
۲۴۹ - ۲۶۹ - ۲۹۱ - ۵۱۲ - ۵۲۲ -	احتجاب بیگم صاحب ۱۲۴ - ۵۶۹ -
۵۳۳ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۵ - ۵۷۳ -	۶۲۰ - ۷۴۳ - ۹۳۸ - ۹۵۹ -
۵۶۳ - ۶۱۸ - ۷۵۱ - ۷۶۵ - ۸۶۰ -	احتشام خان ۲۱۵ - ۲۴۶ - ۲۶۹ -
اخلاص خان خویشگی ۲۶۹ - ۵۲۲ -	۲۸۳ - ۸۵۳ - ۸۵۵ - ۸۶۸ - ۸۷۱ -
۵۴۸ - ۵۵۵ - ۵۹۳ - ۶۱۸ - ۷۶۰ -	۸۸۸ - ۸۹۱
۷۶۵	احمد بیگ ۵۱ - ۷۷ - ۷۸ - ۹۲ - ۱۵۸ -

( ۳۱ )

اسد کاشي ۷۶ - ۱۱۵ - ۱۴۲ - ۱۵۷ -	ادرا جي رام ۱۲۸ .. .. . ۰۰
۱۹۵ - ۲۳۲ - ۲۴۹ - ۳۰۸ - ۳۲۱ -	ادهم بيگ ۹۱۸ .. .. . ۰۰
۳۲۳ - ۳۳۴ - ۳۴۱ - ۳۹۵ - ۴۰۰ -	اڏيب سنگھ بهدرية ۴۱ .. .. . ۰۰
۴۰۴ - ۴۲۸ - ۴۳۹ - ۴۴۴ - ۵۶۵ -	ارادت خان ۱۱۹ - ۱۲۷ - ۲۰۲ -
۵۹۵ - ۶۲۱ - ۶۴۲ - ۷۶۲ - ۷۷۰ -	۲۳۶ - ۲۴۵ - ۲۷۹ - ۵۲۴ - ۵۴۶ -
۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۴ - ۸۱۶ - ۹۲۵ -	۵۶۶ - ۶۹۱ - ۹۶۱ - ۲۰۴۸ -
۹۲۶ - ۹۵۷ -	ارجن گور ۶۵ - ۶۶ - ۷۰ - ۳۵۷ -
اسفنديار ۷۳ - ۱۰۶ - ۲۵۱ - ۳۲۸ -	۱۰۶۷ - ۱۰۵۷ -
۳۹۷ - ۵۲۳ - ۵۴۴ - ۵۹۵ - ۶۸۸ -	ارسلان خان ۸۱۷ - ۸۷۵ - ۸۸۱ -
۶۸۹ - ۶۹۴ - ۷۸۲ - ۸۱۲ - ۸۵۱ -	۱۰۶۷ - ۱۰۴۸ -
اسفنديار بيگ ۱۰۶ - ۶۸۸ - ۶۸۹ -	ارسلان علي ۴۷۱ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۸۱۷ -
۶۹۴ - ۸۵۱ -	۸۷۵ -
اسفنديار معصومي ۴۹۶ - ۵۰۴ - ۵۲۳ -	ارسي ۱۳۹ - ۱۶۶ -
۵۵۱ - ۸۶۳ - ۹۸۸ -	ارشاد خان ۱۰۳۴ .. .. . ۰۰
اسکندر روهيله .. .. . ۲۶۹ -	اسحق بيگ ۹۵ - ۱۰۶ - ۱۹۵ -
اسلام خان ۷۷ - ۹۲ - ۹۸ - ۱۲۴ -	اسد خان ۱۱۹ - ۱۹۵ - ۲۴۸ - ۳۲۶ -
۱۲۷ - ۱۳۵ - ۱۵۷ - ۲۳۰ - ۲۳۷ -	۳۳۴ - ۳۴۱ - ۳۹۵ - ۴۰۰ - ۴۳۹ -
۲۴۶ - ۲۵۶ - ۲۶۲ - ۲۶۷ - ۲۶۹ -	۵۹۵ - ۶۲۱ - ۶۴۲ - ۷۵۱ - ۷۶۲ -
۴۰۱ - ۴۰۴ - ۴۰۸ - ۴۰۸ - ۴۱۸ - ۴۰۴ -	۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۲۲ - ۸۳۳ - ۸۵۸ -
۵۱۲ - ۵۱۸ - ۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۳۰ -	۸۸۰ - ۱۰۶۵ -



۱۴۸۵ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۶۲۰ -

۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۷ - ۸۵۱ - ۸۵۵ -

۸۵۷ - ۹۰۸ - ۹۶۶ -

اصغر خان .. .. ۱۴۸۱ - ۵۷۲ -

اعتبار خان ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۶ -

۳۰۸ - ۳۴۲ - ۶۲۵ - ۸۵۶ - ۸۸۳ -

اعتقاد خان ۱۳۰ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۰۱ -

۲۱۳ - ۳۹۵ - ۴۵۱ - ۴۵۴ - ۴۶۴ -

۷۴۱ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۸۱۰ - ۸۱۷ -

۸۸۴ - ۱۰۳۲ -

اعتقاد خان ۱۳۲ - ۳۰۳ - ۴۵۵ - ۵۶۴ -

۶۱۸ - ۶۲۳ - ۷۶۵ - ۸۵۶ - ۹۸۲ -

اعتقاد الدولة .. ۵۵ - ۶۲ - ۶۲۳ -

اعزالدين .. .. ۸۶۲ -

اعظم خان ۴۷ - ۵۱ - ۹۲ - ۱۰۷ -

۱۱۹ - ۸۶۳ -

اعلیٰ حضرت ۲۵ - ۲۷ - ۱۹۸ - ۲۶۴ -

۲۹۸ - ۳۴۰ - ۳۶۶ - ۳۸۷ - ۳۹۰ -

۳۹۵ - ۴۲۹ - ۴۷۴ - ۴۹۲ - ۵۶۸ -

۵۷۰ - ۸۷۵ - ۹۰۵ - ۹۰۹ - ۹۳۰ -

۵۳۳ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۵۵ - ۵۶۷ -

۶۲۴ - ۶۲۷ -

اسمعیل .. ۲۴۸ - ۷۰۲ - ۸۸۳ -

اسمعیل افغان ۴۵ - ۶۸۰ - ۸۲۳ -

۸۲۶ - ۸۳۲ - ۸۳۹ -

اسمعیل بیگ .. ۹۱۴ - ۱۰۶ -

اسمعیل خان ۱۲۸ - ۱۴۵ - ۵۴۸ -

۷۵۵ - ۸۷۳ -

اسمعیل خوشگي .. ۶۲ - ۷۶ -

اسمعیل کورماني .. ۲۲۱ - ۴۸۷ -

اسمعیل نیازی ۴۵ - ۶۲ - ۷۷ - ۹۲ -

۹۵ - ۱۰۶ - ۱۲۸ - ۲۱۸ - ۲۲۱ -

۳۴۱ - ۴۴۰ - ۴۵۴ - ۴۸۷ - ۵۳۳ -

۵۵۷ - ۸۷۳ - ۸۸۲ - ۹۸۹ -

اشرف الله .. .. ۴۷۹ -

اشرف خان ۶۱۹ - ۶۴۲ - ۷۶۲ - ۱۰۴۲ -

۱۰۴۹ -

امالت خان ۴۳ - ۶۵ - ۹۳ -

۹۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۳۳۱ - ۳۳۳ -

۳۴۱ - ۳۵۳ - ۳۵۸ - ۳۹۵ - ۴۰۰ -

۹۵۸ - ۱۰۴۶ - ۱۰۵۹	۶۵۰ - ۶۶۱ - ۶۷۰ - ۶۸۰ - ۷۴۲
اله داد .. .. . ۵۷۳	۸۲۷ - ۸۳۰ - ۸۳۲ - ۸۸۱ - ۹۲۸
اله وردی خان ۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۴۱	۹۳۲ - ۹۴۸
۳۹۹ - ۴۱۶ - ۴۵۹ - ۴۶۰	امیر خان [ آغرخان ] ۲۸۱۴ - ۳۳۳
۴۶۳ - ۴۸۱ - ۴۸۸ - ۴۹۱	۱۴۸ - ۴۵۱ - ۵۵۵ - ۶۸۱
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۷۳ - ۶۴۸	۶۸۲ - ۷۵۸ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۹
۷۱۴ - ۷۵۷ - ۸۵۰ - ۷۰۸	افتخار خان ۶۵ - ۷۱ - ۲۴۶ - ۲۴۷
۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۷	۲۸۹ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۳۴ - ۳۴۲
الغ بیگ ۶۳ - ۹۴ - ۱۴۱ - ۱۰۵۶	۱۴۰۱ - ۱۴۰۳ - ۵۱۴ - ۶۲۷ - ۶۳۵
الغ بیگ خان ۲۴۸ - ۶۸۸ - ۷۴۲	۶۴۲ .. ۶۶۳ - ۷۴۳ - ۷۵۱ - ۸۱۷
۷۵۱ - ۷۶۳ - ۸۱۷ - ۸۳۱ - ۸۴۹	۸۳۰ - ۸۳۲ - ۸۴۲ - ۸۴۰ - ۹۰۸
التغای خان ۴۷۸ - ۴۸۶ - ۶۳۵ - ۸۱۷	افضل خان ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۸۳۴
۸۷۰ - ۹۷۶	۹۰۰ - ۹۸۹
الغ بیگ .. .. . ۱۰۳۹	افلاطون خان چیلہ .. .. ۴۸۸
الف خان .. ۴۸۱ - ۵۷۲ - ۶۲۵	اقبال بیگم .. .. ۴۷۴
الله داد ۲۹۱ - ۸۷۲ - ۹۷۶ - ۱۰۴۴	اکبر ناره .. .. ۲۴۶
۱۰۵۴ - ۱۰۵۵	اکبر پادشاه ۳۸۷ - ۸۲۳ - ۱۰۴۰
الله قلی بیگ .. .. . ۴۲۹	اکرام خان ۲۴۶ - ۲۵۶ - ۲۶۲
الله قلی چیلہ .. .. . ۸۳۲	۲۶۳ - ۲۶۸ - ۳۰۱ - ۳۴۲ - ۳۴۵
الله وردی خان ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۸۴	۴۶۶ - ۶۳۴ - ۷۵۷ - ۷۵۸

۱۰۵۷ - ۱۰۵۶ - ۱۰۴۸ - ۹۶۷	۱۴۲۸ - ۱۴۲۷ - ۱۴۵۱ - ۱۴۹۷ -
اللقیاری بیگ .. .. ۱۰۱ - ۱۴۱	۸۹۳ - ۹۸۹
الله یار خان ۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۳۱ -	امرسنگهه رانهور .. .. ۱۳۹
۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۷۰ - ۲۸۹ - ۳۰۸ -	امرسنگهه روزی ۵۵۵ - ۶۸۳ - ۸۵۸ -
۳۹۶ - ۳۴۲	۱۰۵۶
الوس رانهور ۳۰۹ - ۴۷۹ - ۴۸۶ - ۶۰۳ -	امید خان .. ۲۹۱ - ۸۵۶ - ۸۶۶
۷۶۴ - ۸۱۷۰ - ۸۳۱ - ۸۴۶ - ۸۵۱ -	امیرا .. .. ۵۹۷
۸۷۳ - ۸۸۲ - ۹۱۴	امیرا علی .. .. ۶۰۲
الوس رکوزئی .. .. ۱۰۵۴	امیر الامرا ۱۵۹ - ۲۲۶ - ۲۹۱ - ۳۹۴ -
الهام الله .. .. ۶۲ - ۷۶	۳۰۶ - ۳۱۵ - ۳۳۴ - ۳۴۱ - ۳۴۹ -
امام اسمعیل .. .. ۳۴۱ - ۸۸۳	۳۹۴ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۱۶ - ۴۱۷ -
امام قلی اغر .. .. ۱۸۶ - ۲۱۶	۴۲۹ - ۴۶۲ - ۴۷۷ - ۵۶۸ - ۵۷۴ -
امام قلی خان ۸۵ - ۲۰۳ - ۵۵۹ -	۵۸۸ - ۵۹۴ - ۸۴۸ - ۹۵۴ - ۹۵۶ -
۵۶۰	۹۵۸ - ۱۰۶۲
امان الله ۱۹۷ - ۲۱۴ - ۶۰۴ - ۸۶۲ -	امیر خان ۲۳۰ - ۲۳۶ - ۲۹۲ - ۳۰۴ -
امانت خان .. .. ۳۵۸ - ۴۱۸	۳۰۶ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۴۵ - ۳۹۵ -
امر الله .. .. ۹۶۴	۴۰۰ - ۴۲۷ - ۴۸۵ - ۴۸۸ - ۵۷۰ -
امرسنگهه ۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۵ - ۲۴۶ -	۵۷۲ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۶۲۶ -
۷۳۵ - ۷۹۴ - ۸۵۶ - ۱۰۴۵	۶۶۱ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۵۱ - ۷۶۱ -
امرسنگهه چندراوت ۶۵ - ۷۱ - ۲۶۸ -	۸۱۸ - ۸۴۴ - ۸۴۷ - ۹۱۸ - ۹۲۷ -

۳۳۱-۳۳۴-۳۳۷-۳۳۸-۸۴۸-

۸۹۰-۹۸۸

اودي راج .. ۹۰۲-۹۰۶

اودي کرن .. ۴۵۴

اورس بي .. ۱۰۳۵

اورنگ خان ۵۲-۵۳-۶۲-۹۳-

۲۴۶-۳۰۷

اورنگ زيب .. ۱۱-۳۶۷

اوزنگ خان ۵۳-۲۴۷-۳۵۷-۵۶۵-

۵۸۶-۵۸۸

اهتمام خان ۵۰۶-۵۰۸-۶۱۹-۶۴۹۰

اھيم بيگ .. ۶۰۷

ايوچ خان ۱۴۶-۱۶۲-۱۰۲۳-

۱۰۲۴-۱۰۲۷-۱۰۲۸

ايشم بي .. ۱۰۳۸-۱۰۶۳

ايمن افريدي .. ۳۱۴

ايوب افغان .. ۴۱۳

( ب )

بابا بيگ .. ۴۵۶

باباجي ۵۴-۶۳-۱۲۸-۹۸۹-۹۹۹

۹۳۷-۹۸۲-۱۰۴۲-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۹-

۱۰۵۲-۱۰۵۴

امير فتح الله شيرازي .. ۳۸۷

اميرقلي .. ۵۳۹

اميناي گجراتي .. ۲۹۸

اندازخان .. ۵۲۱

اندرمن .. ۹۰۳-۵۱۸-۱۴۷۹

اندرمن بنديله ۲۴۸-۲۹۰-۳۰۲-

۴۷۹-۵۱۳-۵۱۷-۵۳۳-۸۹۰-

۸۹۱-۹۸۹

اندرمن دهنديره ۶۳۲-۸۷۴-۱۰۶۲

انکوي بهونسله .... ۹۹۳-۱۰۱۵

انوپ سنگه ۲۷۱-۵۹۹-۶۰۶-۸۵۷۰

انور بيگ .. ۷۷۸-۷۹۶

انور خان .. ۶۳۶

اونار خان ... ۴۷۶

اودا احترام .. ۱۲۸-۹۸۹

اودوت سنگه ۹۹۲-۹۹۵-۱۰۰۲-

۱۰۲۰-۱۰۰۶

اودي بهان رانهور ۱۴۸-۲۰۴-۳۰۸-

۸۵۱ .. .. . برخوردار بیگ	۷۷۳ .. .. . . باجا
۸۷۵ - ۸۵۷ .. . بوسو جي دکنی	۸۷۱ - ۸۶۸ - ۲۰۷ - بختيار ۶۳
۱۴۳۴ - ۳۱۱۴ - ۹۵ برق انداز خان	۱۰۳۴ - ۹۸۸ - ۸۹۰
۸۷۱ - ۸۶۸ - ۸۶۱ - ۸۵۶۴۳۵	۷۶۶ - ۷۶۵ - ۴۱۴ .. باقرخان
۱۰۳۸ - ۱۰۲۳ - ۹۸۸	۱۷۴ - ۱۷۰ - ۱۲۵ .. باقي بیگ
۱۲۸ .. .. . . برندوله خان	۹۶۶ - ۷۶۲ - ۵۷۳ .. باقي خان
۸۳۳ - ۸۱۸ .. . . برهان الدین	۱۰۶۲ .. . . باقي محمد
۱۴۱۶ - ۲۹۱ - ۱۱۴۹ - بزرگ امید خان	۸۷۶ .. .. . . بانو بیگم
۱۴۳۳ - ۸۶۵ - ۹۱۴۷ - ۹۱۴۹ - ۹۵۲	۹۳ .. . . . . بایزید عرض افغان
۹۵۶ - ۹۵۵ - ۹۵۳	۳۰۹ .. . . . . بایزید غازی
۷۵۶ - ۶۲۶ - ۲۳۲ .. . . . . بصرم خان	۹۹۱ .. . . . . بجاجی
۲۷۴ .. . . . . بسنت خان	۱۰۱۹ - ۹۹۶ - ۹۹۳ .. . . . . بچتر
۱۰۱۰ - ۱۰۰۷ - ۶۳ - بسونت راءے	۵۸۶ .. . . . . بچی سنگهه
۹۶۴ .. . . . . بشارت خان	۹۶۰ - ۸۷۰ .. . . . . بختاور خان
۶۸۸ .. . . . . بشن نوابین	۱۴۴۰ - ۱۴۳۰ - ۵۳ - ۵۲ - بختيار خان
۸۱۴ .. . . . . بقا بیگ	۱۴۹۴ - ۷۴۲ - ۸۱۷ - ۸۵۶
۴۷۲ .. . . . . بلال دکنی	۱۰۴۸
۶۵۰ .. . . . . بلبهدر چیترو	۸۵۷ .. . . . . بدایت الله
۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۷ - ۲۶۴ - بلند اختر	۲۶۸ .. . . . . بدر السابک
۵۵۷ - ۵۵۲ - ۵۵۰	۹۶۴ - ۵۹۴ .. . . . . بدیع الزمان

( ۳۷ )

۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۱۵ - ۳۳۱ -	بلند چرو .. .. . ۷۷۵
۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۸ -	بلند خان .. .. . ۹۱۹
۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ -	بلوي چوهان - بلوچي چوهان ۲۴۶ -
۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۵ - ۳۶۵ - ۳۷۹ - ۳۸۴ -	۲۵۴ - ۳۵۱ ۵
۳۸۶ - ۵۶۴ - ۶۲۰ - ۶۶۱ - ۷۰۸ -	بنوالي داس .. .. . ۱۰۴۷
۸۴۴ - ۸۶۰ - ۹۷۵ - ۹۷۹ - ۹۸۱ -	بوداق بيگ ۲۰۹ - ۶۰۷ - ۶۰۸ -
۹۸۳ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۶ -	۶۰۹ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۲۱ -
بهارخان بنج کوتي .. ۴۶۵ - ۴۷۹	۶۲۲ - ۶۲۴ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ -
بهار لوهاني .. .. . ۱۷۶	۶۶۴ - ۸۱۴ - ۸۱۶ - ۸۱۹ - ۸۶۰ - ۸۷۰ -
بهاسي .. .. . ۸۹۸	۹۱۸ - ۹۲۳ - ۹۶۰ - ۹۷۴ - ۹۸۴ -
بهاکوتي ۱۰۴۱ - ۱۰۵۳ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۶ - ۱۰۵۹ -	بهاء الدين .. ۴۵ - ۶۲۷ - ۶۶۳ -
بهاوسنگه ۲۳۱ - ۳۵۶ - ۴۸۷ - ۴۹۰ -	بهار بيگ .. ۶۵ - ۲۴۵ - ۱۰۳۴ -
بهاوسنگه هاد ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۵ -	بهار چند ۲۰۲ - ۴۴۱ - ۵۶۴ - ۵۹۵ -
۶۰۹ - ۶۹۲	۷۶۵ - ۸۶۱
بهرام ۹۳ - ۱۱۴ - ۲۴۹ - ۳۴۸ - ۴۸۱ -	بهار خان ۵۴ - ۶۲ - ۹۳ - ۹۸ -
۴۸۶ - ۸۸۵ - ۸۹۸ - ۹۶۰ - ۹۷۸ -	۱۰۷ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۳۶ - ۱۶۰ -
۱۰۳۹	۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۴ -
بهاکوتي داس .. .. . ۴۵۲	۱۸۲ - ۱۸۴ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۲۰۵ -
بهاکوت سنگه ۶۳ - ۱۹۲ - ۲۴۹ -	۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۶ - ۲۲۹ - ۲۳۰ -
۳۰۸ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۹ - ۳۶۶ -	۲۳۹ - ۲۴۶ - ۲۵۹ - ۲۶۷ - ۳۰۳ -

بیاقرق .. .. . ۱۰۲۵	۶۱۶ - ۶۱۵ - ۴۷۴
بیتهوجي ۴۷ - ۶۲ - ۶۳ - ۹۷ - ۹۸	بھالوجي .. .. . ۹۹۱
بچدلي بھوکن ۷۸۷ - ۷۹۵ - ۷۹۸ -	بھلتن .. .. . ۱۰۰۷
۸۰۰ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ -	بھاول خان ۹۹ - ۹۹۶ - ۱۰۰۱ - ۱۰۰۴ -
۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰	۱۰۰۷ - ۱۰۰۸ - ۱۰۱۵ - ۱۰۱۷ -
بیریل .. .. . ۱۰۴۰ - ۱۰۴۱	بھواني داس .. .. . ۱۷۳
بیرم دیو سیسردیه ۹۵ - ۲۳۵ - ۲۴۶ -	بھوت سنگھ .. .. . ۸۹۸
۳۰۶ - ۳۳۸ - ۱۰۱۸ - ۱۰۳۴ -	بھوجي راج کچھواہہ ۳۰۶ - ۳۳۱ -
۱۰۶۸	۳۳۴ - ۹۱۷ - ۹۸۸
بی شکوہ ۲۵ - ۲۹ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۴ -	بھولاناہہ ۶۷۹ - ۶۸۶ - ۶۸۸ - ۶۸۹ -
۴۰ - ۴۱ - ۴۶ - ۴۹ - ۵۷ - ۷۹ -	۶۹۳
۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۷ -	بھیتل داس کور .. .. . ۶۵ - ۱۹۳
۸۹ - ۹۰ - ۹۲ - ۹۹ - ۱۰۵ - ۸۳۷ -	بھیل افغان .. .. . ۵۲ - ۶۱۵
۸۷۲ - ۹۱۰ - ۹۳۷ - ۹۳۸ -	بھیل سنگھ .. .. . ۹۶۰
بیگ محمد خویسنگي .. .. . ۶۳	بھیم .. .. . ۶۵ - ۹۵ - ۱۰۲
( پ )	بھیم نرائن ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ -
پدم سنگھ .. .. . ۵۹۱ - ۶۰۶ - ۶۹۸	۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۶ - ۶۸۷ -
پرہتراج بھاتي .. .. . ۱۶۳	۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۲ - ۷۸۱ -
پرہو .. .. . ۳۵	۷۸۲ - ۸۱۲ - ۸۱۵
پرثاب .. .. . ۶۵۰ - ۵۹۹۸	بیاس راو .. .. . ۴۸

پنڌت .. .. . ۹۰۰	پرتاب سنگهه .. .. . ۳۳۸
پونيل ۷۹۹ - ۸۶۸ - ۸۷۱ - ۹۸۹	پرتهي چند ۲۳۷ - ۳۴۲ - ۴۵۹ - ۴۶۲
پير محمد ۵۱۹ - ۵۲۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰	پرتهي خان .. .. . ۴۶۲
( ت )	پرتهي راج .. .. . ۳۴۲ - ۳۰۶ - ۹۵
قاتار بيگ .. .. . ۵۳ - ۵۲	پرتهي سنگهه ۴۵۹ - ۴۶۲ - ۵۹۵ - ۶۰۰
قاتار خان .. .. . ۶۵۳	۶۰۱ - ۶۰۴ - ۶۱۸ - ۶۲۵ - ۹۰۸
تاج نيازي .. .. . ۱۷۶	۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۶۱ - ۱۰۳۸
تار خان ۴۵۸ - ۵۲۱ - ۶۰۵ - ۸۵۶	پردل خان ۶۱ - ۹۲ - ۱۶۱ - ۲۰۳
تحماق خان .. .. . ۳۱۴	۲۰۸ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۳۱ - ۳۳۴
تريبت خان ۷۸ - ۱۰۸ - ۱۱۴ - ۱۱۹ -	۶۲۳ - ۶۴۸ - ۶۷۹ - ۵۷۳ - ۶۰۴
۳۰۴ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۴۸۵ - ۵۶۸	۷۵۸ - ۸۹۴ - ۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۸۸
۵۸۹ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۴ - ۶۱۴	۹۸۹ - ۱۰۳۸
۸۱۷ - ۸۴۰ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۷۴	پرسوجي ۶۶ - ۷۱ - ۹۶ - ۲۳۱ - ۳۳۸
۹۶۶ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۷	۸۵۷ - ۵۹۴
۱۰۳۳ - ۱۰۴۹ - ۱۰۵۰	پرسو دکني .. .. . ۱۴۰
توسوجي .. .. . ۷۱	پرمديو ۲۱۳ - ۲۳۵ - ۲۳۷ - ۷۶۲ - ۱۰۴۶
ترک تازخان ۲۸۱ - ۳۰۴ - ۳۰۸	پرهيزبانو بيگم .. .. . ۹۵۹
۳۳۱ - ۵۷۴ - ۶۳۲ - ۸۹۱ - ۸۹۸	پريم سنگهه .. .. . ۸۸۱ - ۸۷۲
۹۰۹ - ۹۴۵ - ۱۰۰۹ - ۱۰۱۰ - ۱۰۳۸	پرتهي بت .. .. . ۴۶۱ - ۴۲۱
ترمک جي .. .. . ۱۴۸	پلنگ حمله .. .. . ۳۰۷ - ۲۸۸ - ۲۴۸



جالوري . . . . . ۱۹۷	ٽرنٺڪ جي ٻيونسله ۴۸-۱۲۸-۵۸۵
جان بازخان ۳۰۸-۱۸۹-۴۶۹-۴۷۹	۹۸۹-۴۵۴-۴۷۱-۵۶۵
۱۰۴۶-۱۰۳۸	ٽشريف خان .. ۴۵۴-۴۷۱-۵۶۵
جان بيگ ۳۱۳-۳۲۶-۵۴۴-۵۵۲	ٽقربخان ۱۱۶-۱۲۴-۴۰۷-۲۳۲
۵۵۸	۲۹۲-۲۹۴-۳۶۰-۳۹۵-۴۱۶
حان سپار خان .. . . . ۵۷۲	۴۵۱-۴۶۶-۴۸۵-۴۸۹-۶۲۰
جان نثار خان ۳۰۶-۳۰۸-۳۳۱	۶۶۲-۷۴۹-۷۵۷
۹۹۵-۴۳۳	ٽعاجي ۶۲۵-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۳
جاني بيگ ۶۵-۵۱۱-۵۷۴-۸۷۱	۷۷۵
۹۰۶	ٽنوجي .. . . . ۴۷
جاني خان .. . . . ۱۰۵۰-۹۸۸	ٽهور خان ۵۵-۶۳-۹۲۰-۱۸۹-۲۱۷
جسونت راو .. . . . ۵۵	۲۴۸-۳۰۷-۴۴۷-۵۶۵-۶۵۰
جسونت سنگهه .. ۳۳-۳۱-۴۹	۶۵۳-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۸۵۶
جعفرخان ۳۴۵-۳۴۸-۴۱۸-۴۱۹	۹۶۴-۹۷۸
۴۳۴-۴۸۵-۵۹۰-۵۹۲-۶۳۴	( ڄ )
۷۴۱-۷۴۳-۷۶۱-۸۳۷-۸۵۲	جادو راو .. . . . ۴۷
۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۶۰-۸۶۵	جادو راڪ .. . . . ۶۳
۸۶۹-۸۷۹-۸۸۴-۹۱۴-۹۱۶	جادون .. . . . ۹۹۳
۹۲۳-۹۵۹-۹۶۳-۹۸۰-۹۸۳	جادو نرائين ۵۵-۱۶۱-۵۷۸-۵۸۴
۹۸۶-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۴-۱۰۳۴	۵۸۶-۵۹۷-۹۸۹

جهان باز خان [ جان بازخان ] ۱۸۹۱ -	۱۰۳۶ - ۱۰۴۷ - ۱۰۶۰ - ۱۰۹۵ -
۶۳۵ - ۱۴۷۹	۱۰۶۶
جهان بيگم .. .. ۷۴۲ - ۹۶۱	جغت سنگه ۲۲۱ - ۲۳۵ - ۲۶۴ -
جهان گيرقلي بيگ ۲۴۸ - ۵۹۴	۳۰۶ - ۱۴۵۱ - ۱۴۵۴ - ۸۹۱ - ۹۸۸ -
۸۴۸ - ۸۴۹	۱۰۱۸ - ۱۰۲۳ - ۱۰۳۴ -
جهان گيرقلي خان ۳۰۸ - ۷۶۵ - ۸۸۱	جگروم ۹۵۷ - ۱۰۴۵ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۶ -
چيده سنگه .. .. ۶۷۸ - ۷۳۱	جلال افغان .. .. ۹۷۲
چيسنگه بهدوريه .. ۲۴۹ - ۳۰۲	جلال خان .. ۵۹۳ - ۷۵۷ - ۷۵۸
* چ *	جلال الدين .. ۱۴۲۴ - ۱۴۳۳ - ۵۹۳
چاند خان .. .. ۴۱۱	جمال بيجاپوري .. ۶۱ - ۹۲
چترپوج ۲۷۰ - ۱۴۹۷ - ۸۹۱ - ۹۸۹	جمال خان ۱۴۷ - ۲۰۳ - ۳۱۴ - ۶۹۸ -
چتورجي .. .. ۲۰۶ - ۹۸۹	۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۷ - ۹۴۵ - ۹۵۵
چگرمين بهيل .. .. ۱۴۷۴ - ۶۱۵	جمال دلزاق .. ۵۴ - ۵۴۱
چلپي بيگ .. .. ۴۷۶	جمال غوري ۲۴۸ - ۵۲۶ - ۵۴۱ - ۵۴۴ -
چنيت بنديله ۷۸ - ۹۲ - ۱۶۳ - ۲۱۷ -	۵۴۵ - ۵۴۷ - ۵۵۵
۳۰۱	جمشيد .. .. ۳۸۹ - ۷۳۹
چند راوت خان .. .. ۲۴۶	جويل بيگ .. .. ۱۰۳۵
[ چوپتر خان ] .. .. ۶۴۴	جواهر خان .. ۸۴۲ - ۸۶۶ - ۹۲۳
* ح *	جوهر خان ۶۳ - ۵۸۶ - ۶۲۶ - ۶۴۴ -
حاجي الله وردي .. .. ۴۷۴	۸۷۹ - ۸۹۱ - ۹۸۹

۹۹۰	حاجي بقا' .. .. ۲۱۶-۱۶۷
حسن خويشگي ۲۵۱-۲۵۷-۲۶۱-	حاجي بلوچ .. .. ۲۱۲
۲۶۳	حاجي بيگ .. .. ۱۰۶
حسن علي ۱۴۱-۲۵۹-۲۷۰-۲۹۰-	حاجي حسين .. .. ۲۴۶
۳۰۲-۳۰۶-۳۴۷-۴۵۱-۵۵۷-	حاجي خان .. .. ۴۴۱-۴۰۵
۵۹۳-۶۳۴-۶۴۷-۷۴۱-۷۵۱-	حاجي شفيق .. .. ۸۷۰
۷۵۲-۷۶۵-۸۵۶-۸۷۰-۸۸۰-	حاجي قاسم .. ۶۲۰-۸۵۷-۸۷۲
۹۱۸-۹۶۰-۹۶۶-۱۰۴۸	حاجي محمد .. .. ۸۵۱-۸۴۱
حسن فوجدار .. .. ۵۵	حاجي محمد خان .. .. ۸۲۵
حسن قلي خان .. .. ۲۴۷	حاجي محمد سعيد .. ۲۹۴-۸۸۲
حسين بيگ ۵۵-۹۵-۱۱۵-۲۱۸-	حاجي محمد طاهر .. .. ۸۴۶
۵۶۰-۵۵۹-۴۵۴	حاجي يس .. .. ۱۰۳۵
حسين پاشا ۶۰۶-۶۱۵-۶۱۹-	حافظ رحيم الدين .. .. ۸۴۴
۶۲۶-۶۳۶-۸۸۷	حامد خان .. .. ۸۵۶
حسين خان .. .. ۴۶۳-۵۲۳	حبش خان .. .. ۵۸۵
حسين داروغه .. .. ۷۱۷	حسام الدين ۵۲-۶۲-۹۲-۱۹۹-
حضرت اعلیٰ [ شاه جهان پادشاه ]	۳۰۲-۴۳۹
۴۶-۴۸-۶۵۱-۶۶۴	حسن بخش .. .. ۹۹
حضرت خاتم المصلين .. ۳۶۶	حسن بيگ .. ۱۶۳-۷۰۲-۱۰۱۵
حق وردي خان .. ۵۴۵-۹۹۱	حسن خان ۴۰۴-۴۶۳-۷۲۱-۸۹۱-

خافي خان .. .. ۱۰۵۰	حقيقت خان .. .. ۸۷۵ - ۴۵۱
خان جهان .. .. ۱۳۰ - ۱۱۴	حكيم احمد .. .. ۸۸۵ - ۸۸۲
خان خانان ۷۹ - ۹۲ - ۱۱۴ - ۱۱۷	حكيم جمالای كاشي .. .. ۵۹۴
۱۳۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۴ - ۶۸۷	حكيم شمسائي .. .. ۵۶۷
۶۹۰ - ۶۹۳ - ۶۹۹ - ۷۰۱ - ۷۰۲	حكيم ابوالفتح .. .. ۱۰۴۱
۷۰۶ - ۷۰۸ - ۷۱۷ - ۷۲۷ - ۷۳۶	حكيم صائب .. .. ۸۴۴
۷۳۷ - ۷۶۷ - ۸۰۴ - ۸۰۸ - ۸۰۹	حكيم صال ۲۹۴ - ۳۴۴ - ۴۰۴ - ۶۳۵
۸۱۱ - ۸۵۷	۸۷۰
خان دوران ۷۹ - ۹۳ - ۱۳۱ - ۱۹۲	حكيم محمد امين .. ۳۹۹ - ۵۶۷
۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۴۶	حكيم محمد مهدي ۳۹۹ - ۵۶۷
۲۸۶ - ۳۰۳ - ۳۷۸	۴۲۶ - ۷۴۴ - ۷۵۰ - ۸۳۲ - ۸۹۱
خان زمان .. ۹۲ - ۱۱۹ - ۳۱۷	حكيم مقيم .. .. ۵۶۷ - ۱۰۳۵
خان عالم ۲۰۷ - ۲۴۵ - ۲۹۰ - ۳۰۹	حكيم مرمنا .. .. ۹۲۶ - ۹۰۶۲
۳۴۱ - ۴۶۷	حكيم نورالدين .. .. ۳۴۴
خان زاد خان ۹۴ - ۱۲۷ - ۲۴۹ - ۲۷۰	حكيم يوسف .. .. ۶۲۴
۲۹۰ - ۳۰۸ - ۳۳۳ - ۴۷۵ - ۵۹۴	حميد الدين .. .. ۵۵ - ۶۲ - ۷۷
۶۲۳ - ۸۴۷	حميد كاكر .. .. ۶۲ - ۷۷
خدا بخش .. .. ۹۹۴	حيات افغان .. .. ۵۴
خداداد .. .. ۷۶۵	حيات زميندار .. .. ۲۱۷
خدمت خان ۶۶۴ - ۹۴۰ - ۷۶۷	( غ )

- ۶۶۲ - ۶۶۱ - ۶۳۱ - ۶۱۵ - ۶۰۸	- ۷۸۶ - ۷۸۴ - ۷۸۳ - ۷۷۷ - ۷۷۶
۹۶۴ - ۹۰۸ - ۸۲۸ - ۶۶۳	- ۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۶ - ۷۸۹ - ۷۸۸
خنجر خان ۱۷۹ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۶۲۵ -	۱۰۱۴
۸۱۵ - ۸۱۷ - ۸۲۹ - ۸۶۲ - ۸۷۰ -	خدمت طلب خان ۷۴۳ - ۸۳۲ - ۸۴۳ -
۹۱۴ - ۸۷۳	۸۸۱
خواجه ابوشنای .. .. ۶۰۹	خدمت گار خان ۴۴۸ - ۶۶۴ - ۷۶۸ -
خواجه احمد ۶۲۹ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۴۴ -	۱۰۶۸
۶۶۲ - ۶۶۴ - ۷۳۸ - ۸۱۹ - ۸۶۳ -	خدمت گزار خان .. .. ۱۰۶۸
خواجه اسحق ۹۱۵ - ۹۸۳ - ۱۰۶۴ -	خسرو ۱۱۴ - ۱۵۸ - ۱۶۲ - ۲۴۲ -
خواجه انور .. .. ۶۰۴	- ۲۴۸ - ۲۷۰ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۹۹ -
خواجه تختاور .. .. ۳۰۸ - ۲۴۸	۵۹۳ - ۶۸۱ - ۱۰۶۲ -
خواجه برخوردار .. ۳۵۵ - ۶۶۴ -	خضر .. .. ۲۴۷ - ۶۰۵ -
خواجه بهار الدین .. .. ۸۴۴	خلیل الله خان ۸۴ - ۹۵ - ۹۹ - ۱۱۴ -
خواجه پهل .. .. ۲۷۲ - ۱۰۶۷ -	* ۱۱۵ - ۱۱۹ - ۱۳۰ - ۱۴۷ - ۱۶۳ -
خواجه حسن ۰۹۳ - ۲۴۷ - ۳۰۸ -	- ۱۶۴ - ۱۸۲ - ۱۸۴ - ۱۸۷ -
خواجه خان .. .. ۱۰۶	- ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ -
خواجه خداوند محمود ۶۲۹ - ۸۳۲ -	- ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۷ -
۸۶۳	- ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۵ - ۲۲۹ -
خواجه خسرو .. ۲۳۹ - ۲۶۱ - ۵۱۵ -	- ۳۴۱ - ۴۱۹ - ۴۶۲ - ۴۷۳ - ۴۷۷ -
خواجه رحمت الله ۲۴۷ - ۳۰۴ - ۳۰۸ -	- ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۵۷۴ -

خواجه قادر ۷۵۶ - ۸۴۰ - ۸۷۲ - ۹۱۵	۱۰۳۵
خواجه قطب الدین ۲۳۴ - ۴۴۴ - ۹۸۳	خواجه زاهد ۱۰۶۳ .. .. .
خواجه کلان .. .. . ۷۷	خواجه سکندر .. .. . ۸۸۱ - ۸۷۲
خواجه کمال .. .. . ۴۹۶ - ۴۹۷	خواجه صادق ۱۸۸ - ۲۱۳ - ۲۴۹
خواجه کمال الدین .. .. . ۸۷۲	۳۰۸ - ۶۱۹ - ۶۲۸ - ۶۶۱ - ۷۵۸
خواجه محمد شریف .. .. . ۲۴۷	۹۱۵ - ۹۷۷ - ۱۰۶۴
خواجه محمد یوسف .. .. . ۱۰۳۴	خواجه طرب .. .. . ۸۸۱
خواجه مشکي ۵۲۶ - ۵۳۶ - ۵۳۷	خواجه عابد .. .. . ۵۱ - ۴۵
۵۴۰ - ۵۴۱	خواجه عبدالرؤف .. .. . ۸۳۲
خواجه معقول .. .. . ۴۱۳ - ۴۰۹	خواجه عبدالغفار ۴۶۲ - ۶۰۵ - ۸۴۸
خواجه معین الدین .. .. . ۸۸۱ - ۸۳۲	۱۰۳۵ - ۸۷۶
خواجه منظور .. .. . ۴۴۵	خواجه عبدالمنان .. .. . ۷۵۵
خواجه موسی .. .. . ۶۱۹	خواجه عبدالله ۶۳ - ۹۳ - ۱۳۲
خواجه نذیر .. .. . ۸۶۵ - ۸۵۳	۲۹۰ - ۳۰۱ - ۳۴۹ - ۴۱۸ - ۸۳۸
خواجه وفا .. .. . ۸۵۷	۹۸۸
خواص .. .. . ۹۹۳ - ۹۹۶	خواجه عبدالوهاب ۱۱۴ - ۴۳۷ - ۴۰۳
خواص خان ۶۳ - ۹۲ - ۱۳۲ - ۲۴۹	۴۹۴
۲۶۸ - ۲۶۹ - ۳۴۹ - ۴۱۸ - ۸۳۴	[ خواجه عنایت ] .. .. . ۳۴۳
۸۳۸	خواجه عنایت الله ۳۰۵ - ۳۳۹ - ۵۱۳
خرشمال بیگ ۵۳ - ۹۶ - ۱۰۱	۸۸۵

- ۲۷۲- ۲۷۲- ۲۷۱- ۲۳۰- ۲۲۵

- ۲۷۹- ۲۷۸- ۲۷۷- ۲۷۶- ۲۷۵

- ۲۸۱- ۲۸۳- ۲۸۲- ۲۸۱- ۲۸۰

- ۲۹۲- ۲۹۱- ۲۸۹- ۲۸۸- ۲۸۵

- ۲۹۸- ۲۹۷- ۲۹۶- ۲۹۵- ۲۹۴

- ۳۱۵- ۳۱۴- ۳۱۱- ۳۱۰- ۳۰۹

- ۳۲۵- ۳۲۳- ۳۲۰- ۳۱۹- ۳۱۸

- ۳۳۲- ۳۳۸- ۳۳۵- ۳۳۴- ۳۳۱

- ۳۵۵- ۳۵۰- ۳۴۹- ۳۴۵- ۳۴۳

- ۳۶۵- ۳۶۳- ۳۶۱- ۳۶۰- ۳۵۹

- ۳۷۲- ۳۷۰- ۳۶۲- ۳۶۰- ۳۶۱

\* ۶۳۱- ۵۷۰- ۴۵۶

۵۸۵- ۴۸ .. .. داکوجي

۶۳- ۴۷ .. .. داماجي

- ۲۲۰- ۱۶۱- ۱۴۲ خان دانشمند

- ۳۰۲- ۳۹۵- ۳۴۵- ۲۳۶- ۲۳۰

- ۴۳۹- ۴۱۵- ۴۵۱- ۴۲۷- ۴۰۵

- ۸۴۵- ۸۳۱- ۸۱۷- ۷۶۳- ۷۴۱

- ۸۸۲- ۸۸۰- ۸۶۴- ۸۵۷- ۸۵۵

- ۹۷۹- ۹۶۱- ۹۳۷- ۹۲۳- ۸۸۳

۱۰۶۳- ۱۰۶۲- ۱۰۶۱- ۱۰۶۰- ۱۰۵۹

- ۴۸۷- ۲۹۳- ۲۳۲ خان خوشحال

۸۵۷- ۶۴۴

( ۵ )

۵۸۵- ۴۸ .. .. داداجي

- ۹۷۵- ۴۵۴- ۴۸۷- ۴۴۷ خان داراب

- ۹۱۷- ۸۵۶- ۷۶۷- ۷۴۲- ۷۰۴

۹۶۶

- ۲۷- ۲۵ [ بي شکوه ] دارا شکوه

- ۱۱۰- ۱۰۶- ۱۰۳- ۱۰۰- ۹۹

- ۱۱۹- ۱۱۵- ۱۱۴- ۱۱۲- ۱۱۱

- ۱۲۸- ۱۲۵- ۱۲۳- ۱۲۲- ۱۲۰

- ۱۳۹- ۱۳۸- ۱۳۶- ۱۳۴- ۱۳۰

- ۱۷۳- ۱۷۱- ۱۷۰- ۱۶۸- ۱۶۰

- ۱۸۳- ۱۸۲- ۱۷۹- ۱۷۷- ۱۷۵

- ۱۸۸- ۱۸۷- ۱۸۶- ۱۸۵- ۱۸۴

- ۱۹۸- ۱۹۷- ۱۹۲- ۱۹۰- ۱۸۹

- ۲۰۶- ۲۰۴- ۲۰۳- ۲۰۰- ۱۹۹

- ۲۱۳- ۲۱۲- ۲۱۱- ۲۰۸- ۲۰۷

- ۲۲۴- ۲۲۳- ۲۲۲- ۲۲۱- ۲۱۵

۱۰۱۷-۱۰۱۶-۱۰۱۵-۱۰۱۳	۱۰۶۷-۱۰۳۶-۹۸۶
۱۰۳۶-۱۰۳۲	دانیال .. .. . ۴۳۳
دتلجی ۱۲۸-۶۲۵-۸۷۱-۹۸۹	داورداد خان ۲۱۸-۵۶۸-۷۶۳
۱۰۱۰-۱۰۰۹	۸۳۷
دربار خان ۳۰۸-۴۴۸-۶۰۵-۸۴۳	داؤد خان ۸۵-۹۵-۱۰۶-۱۴۳
۹۶۰-۸۷۰-۸۶۶	۱۸۶-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴
درجن سال .. .. . ۵۵-۵۴	۱۸۸-۱۸۶-۲۲۱-۲۳۰-۲۴۰
درویش بیگ .. .. . ۸۰۶-۳۰۳	۲۶۹-۲۷۶-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷
درویش خان .. .. . ۱۰۳۹	۲۹۱-۴۷۶-۴۷۷-۵۱۳-۵۱۴
درویش محمد .. .. . ۵۵۴-۲۲۱	۵۲۴-۵۲۶-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴
دکھناتھ سنگھ .. .. . ۱۶۱	۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۴۰
دلور ۶۲-۹۳-۹۸-۱۹۰-۲۴۶	۵۴۱-۵۴۵-۵۴۳-۵۵۵-۵۵۹
۵۹۷-۵۳۳-۵۲۲-۲۸۷-۲۶۹	۶۴۹-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴
۹۸۹-۸۷۶	۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۹-۶۶۰
دلور خان ۶۲-۲۸۷-۵۳۳-۵۹۷	۷۵۴-۷۵۵-۸۵۷-۸۶۶-۸۶۸
۹۸۹-۹۵۸-۸۷۶	۸۷۱-۸۷۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱
دلبنادل خان .. .. . ۶۱۳	۸۹۳-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۹۰۷
دلدار بیگ .. .. . ۱۱۵۰-۱۳۹	۹۱۷-۹۱۷-۹۷۵-۹۸۶-۹۸۹
دلدار خان .. .. . ۲۱۳	۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۳
دل دوست* .. ۱۳۹-۱۴۰-۱۴۴	۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۱۱-۱۰۱۲



۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۹-۱۰۰۰	دلیبر ۱۶۰-۳۰۵-۳۰۶-۳۱۵
۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲	۳۳۷-۶۶۱-۱۰۵۴-۱۰۵۵
۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶	دلیبر افغان ۷۵۸ .. .. .
۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲	دلیبر خان ۱۰۴-۱۳۰-۱۳۸-۱۴۲
۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶	۱۴۶-۱۵۷-۱۶۰-۱۶۷-۱۶۹
۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰	۱۷۰-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۸-۲۰۷
دوران خان .. .. . ۸۵۶	۲۰۸-۲۰۹-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴
دوست افغان .. .. . ۷۸-۲۴۵	۲۸۲-۲۸۳-۲۹۵-۳۰۵-۳۰۶
دوست بیگ .. .. . ۳۰۸	۳۱۵-۳۱۶-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳
دوست محمد .. .. . ۸۶۱	۳۳۷-۳۴۰-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷
دولت بیگ .. .. . ۵۲۳-۹۳	۴۷۶-۴۷۷-۵۲۵-۵۳۳-۵۳۵
دولت مند خان ۶۳-۹۳-۹۸۹	۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۴۰-۵۴۱
دھرم راج .. .. . ۱۹۰	۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹
دیانت خان .. .. . ۹۶۰-۹۱۷	۵۵۰-۵۵۵-۵۶۵-۶۲۳-۶۹۵
دیانت رای .. .. . ۱۰۰۲	۷۰۳-۷۰۶-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰
دیوبی چند .. .. . ۸۱۸	۷۸۸-۷۸۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۷
دیوبی سنگه ۷۱-۷۴-۷۶-۷۷	۸۰۸-۸۱۲-۸۶۰-۸۶۸-۸۷۱
دیندار خان ۹۳-۱۰۱-۱۰۷-۲۳۱	۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳
۲۴۸-۳۰۷-۳۲۶-۳۹۹-۱۴۱۲	۸۹۴-۸۹۸-۹۰۱-۹۰۳-۹۰۴
۵۷۲-۸۳۸-۸۷۵	۹۷۵-۹۸۱-۹۹۲-۹۹۳

۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۳۳۹ - ۵۱۳ =

۱۰۶۲ - ۸۷۱۴ - ۵۱۸ - ۵۱۷

راجہ انردہ کنور ۱۹۳ - ۲۲۰ - ۲۳۰ =

۲۳۵ - ۲۴۱ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۱ =

راجہ بہادر چند .. .. ۵۶۱۴ - ۷۶۵ =

راجہ بہرور ۳۱۴۰ - ۱۴۹۱۴ - ۵۳۳۳ - ۵۲۴۰ =

۵۳۴۰ - ۶۵۰ - ۶۵۳ - ۶۵۵ - ۶۵۷ =

۸۱۲

راجہ بیتل داس گورکھ ۹۵ - ۱۰۲ =

۱۹۳ - ۱۴۵۶ - ۴۵۷ =

راجہ بیربل .. .. ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ =

راجہ پتنام .. .. ۸۰۸ =

راجہ تودرمل ۱۴۲ - ۱۹۰ - ۲۱۶ =

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۶۰۴ - ۷۶۵ - ۸۷۱۴ =

۸۸۵

راجہ جسونت سنگھ ۳۲ - ۳۳ - ۱۴۱ =

۱۴۹ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ =

۷۱ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۹۵ - ۱۳۹ =

۱۴۱ - ۱۸۳ - ۱۸۹ - ۲۲۰ - ۲۲۹ =

۲۱۴۶ - ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۲۸۵ - ۲۸۸ =

( ۵ )

ذوالفقار خان ۶۲ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۱ =

۷۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۹۲ - ۱۰۱ =

۱۰۷ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۲۳۴ - ۲۳۹ =

۲۴۵ - ۲۶۲ - ۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۳۹ =

۲۶۹ - ۲۷۹ - ۲۹۳ - ۵۰۴ - ۵۰۴ =

۵۱۲ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۱ =

۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۳۰ - ۵۳۳ - ۵۳۸ =

۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۶۷ - ۶۳۰ =

ذوالقدر خان ۶۳ - ۶۷ - ۷۹ - ۹۵ - ۱۲۴ =

۱۲۷ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۶۲ - ۲۶۷ =

۲۶۹ - ۳۰۸ - ۴۴۸ =

( ۶ )

راج سنگھ ۱۰۷ - ۱۲۹ - ۱۶۶ - ۱۹۴ =

۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۸۸ - ۳۰۷ - ۳۱۴ =

۳۳۴ - ۴۵۴ - ۴۵۷ - ۵۶۴ - ۵۸۶ =

۶۶۱ - ۷۳۳ - ۷۴۱ - ۷۶۷ - ۸۹۱ =

راجہ امر سنگھ ۶۸۳ - ۷۳۴ - ۷۹۱۴ =

۸۵۸

راجہ اندرمن ۱۴۳ - ۶۲ - ۷۶ - ۹۲ =

- ۷۵۷ - ۷۴۹ - ۷۴۱ - ۷۳۶ - ۷۳۴	- ۳۴۶ - ۳۱۱ - ۳۰۹ - ۳۰۰ - ۲۹۲
- ۸۶۶ - ۸۱۸ - ۸۱۶ - ۷۶۱ - ۷۶۰	- ۴۵۹ - ۴۴۶ - ۴۴۰ - ۴۰۴ - ۳۵۹
- ۸۵۷ - ۸۵۵ - ۸۴۸ - ۸۴۰ - ۸۳۸	- ۵۶۸ - ۵۲۳ - ۴۹۷ - ۴۸۵ - ۴۶۲
- ۸۶۹ - ۸۶۸ - ۸۶۶ - ۸۶۵ - ۸۶۰	- ۶۴۰ - ۶۳۴ - ۶۳۱ - ۵۹۵ - ۵۹۲
- ۸۸۷ - ۸۸۳ - ۸۷۹ - ۸۷۳ - ۸۷۱	- ۸۱۶ - ۷۶۱ - ۷۵۴ - ۷۴۱ - ۷۴۷
- ۸۹۷ - ۸۹۶ - ۸۹۵ - ۸۹۲ - ۸۹۰	- ۸۶۷ - ۸۶۵ - ۸۵۵ - ۸۴۸ - ۸۱۹
- ۹۰۷ - ۹۰۳ - ۹۰۰ - ۸۹۹ - ۸۹۸	- ۹۰۸ - ۸۸۸ - ۸۸۷ - ۸۸۴ - ۸۶۸
- ۹۲۰ - ۹۱۹ - ۹۱۷ - ۹۱۲ - ۹۰۹	- ۹۶۱ - ۹۵۹ - ۹۲۳ - ۹۱۶ - ۹۱۴
- ۹۶۷ - ۹۶۶ - ۹۶۴ - ۹۶۲ - ۹۲۵	- ۱۰۳۷ - ۱۰۳۲ - ۹۸۶ - ۹۸۵ - ۹۶۳
- ۹۸۸ - ۹۸۷ - ۹۷۵ - ۹۷۱ - ۹۷۰	۱۰۳۸
- ۱۰۲۰ - ۱۰۱۲ - ۹۹۹ - ۹۹۵	راجه جيئنگه ۳۰ - ۹۶ - ۱۳۱ - ۱۴۱
- ۱۰۳۸ - ۱۰۳۷ - ۱۰۳۶ - ۱۰۲۱	- ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۱۶۷ - ۱۵۷ - ۱۴۹
۱۰۶۰ - ۱۰۵۱	- ۱۸۷ - ۱۸۵ - ۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۷۰
۲۴۶ .. .. . راجه چرمين	- ۲۲۹ - ۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۸ - ۲۰۲
۸۶۴ - ۸۳۸ - ۸۲۴ .. راجه حيات	- ۳۲۱ - ۳۱۵ - ۳۰۹ - ۳۰۶ - ۲۶۹
- ۲۰۶ - ۱۳۹ - ۶۶ راجه ديبي سنگه	- ۴۱۵ - ۴۱۴ - ۴۰۲ - ۳۳۱ - ۳۲۴
- ۵۷۲ - ۳۸۱ - ۳۴۶ - ۳۴۴ - ۲۴۷	- ۴۵۷ - ۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۳۴ - ۴۱۹
- ۱۰۴۵ - ۷۵۸ - ۶۳۲ - ۶۲۵	- ۴۸۶ - ۴۸۵ - ۴۷۹ - ۴۶۵ - ۴۶۲
۱۰۵۶ - ۱۰۵۴	- ۶۰۲ - ۶۰۱ - ۵۹۹ - ۵۶۸ - ۴۹۷
- ۱۸۷ - ۱۸۱ - ۱۷۹ راجه راجروپ	- ۶۲۹ - ۶۲۷ - ۶۲۰ - ۶۱۸ - ۶۰۳

۱۰۲۶ - ۱۱۲۵ - ۱۰۰۹ راجه سلیمان	۲۹۳ - ۲۰۲ - ۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۰
۷۵۷ - ۹۲ - ۶۲ راجه سارنگدهر	۱۴۱ - ۱۴۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۰ - ۳۰۷
۲۴۷ - ۷۰ - ۶۵ راجه سچان سنگه	۶۳۵ - ۶۲۵ - ۶۰۹ - ۵۰۹ - ۴۷۹
۵۰۲ - ۴۸۶ - ۳۴۲ - ۲۸۷ - ۲۶۷	۹۷۴ - ۵۸۹ - ۶۳۹ - ۶۳۸ - ۶۴۷
۶۳۳ - ۶۳۲ - ۵۴۶ - ۵۳۳ - ۵۲۲	۱۱۴ - ۷۰ - ۶۵ - ۳۹ راجه رایسنگه
۷۸۸ - ۷۸۵ - ۶۸۵ - ۶۸۲ - ۶۸۱	۲۴۶ - ۲۴۲ - ۲۰۷ - ۱۵۷ - ۱۴۷
۹۸۸ - ۹۰۸ - ۹۰۳ - ۸۶۸ - ۸۰۰	۳۰۶ - ۳۰۵ - ۲۸۸ - ۲۷۰ - ۲۶۷
۱۰۲۲ - ۱۰۰۰ - ۹۹۷	۱۴۱۷ - ۱۴۰۵ - ۳۴۱ - ۳۳۸ - ۳۳۶
۳۳۹ راجه سرورپ	۵۸۳ - ۵۸۱ - ۵۷۲ - ۱۴۱ - ۱۴۲۱
۲۸۸ راجه سوارچ مل کور	۷۷۰ - ۷۶۹ - ۶۴۳ - ۹۲۷ - ۶۲۳
۹۵۳ - ۱۹۲ - ۱۰۲ - ۹۵ - ۵۷ راجه شیورام	۸۱۷ - ۷۷۵ - ۷۷۴ - ۷۷۳ - ۷۷۱
۳۰۱۰ - ۹۵ - ۹۵ راجه کشن (پشن) سنگه	۸۹۱ - ۸۹۰ - ۸۷۱ - ۸۶۸ - ۸۳۸
۸۵۸ - ۷۱۳ - ۴۲۸ - ۳۴۲	۹۰۳ - ۸۹۷ - ۸۹۶ - ۸۹۵ - ۸۹۳
۳۴۶ - ۳۴۱ راجه عالم سنگه	۹۹۲ - ۹۸۹ - ۹۸۸ - ۹۰۷ - ۹۰۶
۵۷۰ راجه کرن	۱۰۰۳ - ۹۹۸ - ۹۹۶ - ۹۹۳
۸۸۵ - ۲۸۷ - ۲۲۱ راجه مان سنگه	۱۰۱۶ - ۱۰۱۵ - ۱۰۰۷ - ۱۰۰۶
۱۰۴۳ - ۱۰۴۲ - ۲۴۰ راجه مہاسنگه	۱۰۳۷ - ۱۰۳۳ - ۱۰۳۱ - ۱۰۲۰
۱۰۵۴ - ۱۰۴۴	۱۰۶۰ - ۱۰۳۸
۳۹۹ - ۳۰۶ - ۳۰۴ - ۳۰۲ راجه نرسنگه	۱۵۸ - ۱۰۲ - ۹۵ راجه روپ سنگه
۸۷۱ - ۸۶۹ - ۸۶۸ - ۷۰۸ - ۴۳۴	۸۷۴ - ۶۳۵ - ۶۴۰

۲۹۹ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۸ - ۴۸۷	۱۰۲۳ - ۸۹۱
۹۱۵ - ۸۵۶	راجي ۹۸۹ - ۸۹۹ .. .. .
رحمن يار ۵۳۳ - ۵۱۵ - ۵۱۴ .. .. .	راڳهو جي ۱۰۱۰ - ۱۰۰۹ .. .. .
رزق الله ۱۰۳۸ - ۸۷۳ .. .. .	رامسنڪه ۳۳۶ - ۸۵ - ۹۵ - ۱۰۲ - ۱۴۱ -
رستم ۹۸ - ۹۷ - ۸۱ - ۷۳ - ۵۵ - ۴۱	۱۹۲ - ۱۴۵ - ۲۴۶ - ۲۵۴ - ۳۵۱ -
۳۰۷ - ۲۸۸ - ۱۲۷ - ۱۰۳ - ۹۹	۴۵۷ - ۴۸۶ - ۷۷۵ - ۸۹۱ - ۹۸۸ -
۶۲۱ - ۵۷۸ - ۵۰۸ - ۳۴۲ - ۳۲۸	۱۰۰۵ - ۱۰۲۷ - ۱۰۶۲ - ۱۰۶۸ -
۱۰۳۴ - ۱۰۵۱ - ۱۰۶۵	وانا راجسنڪه ۷۷ - ۱۲۹ - ۲۶۷ - ۴۵۴ -
رستم راو ۱۰۱۰ - ۹۸۹ - ۱۲۸ - ۶۳ - ۴۷ - ۲۸	راو امر سنڪه چند راوت ۲۶۹ - ۴۲۵ -
رسول ۵۰۸ .. .. .	راو بهاوسنڪه ۲۳۷ - ۲۴۵ - ۲۶۹ - ۳۴۶ -
رسول بيگ ۸۹۴ - ۸۹۱ - ۵۲۴ - ۵۲۱	۵۸۲ - ۵۸۶ - ۵۸۸ - ۱۰۲۳ -
رشيداي خوش نويس ۹۷۸ .. .. .	راوڪرن ۵۵ - ۱۸۹ - ۵۷۲ - ۵۹۹ -
رسورسنڪه ۵۷۴ .. .. .	۶۰۳ - ۶۰۶ - ۱۰۲۳ -
رشيد خان ۷۶ - ۹۲ - ۱۲۸ - ۲۴۵ -	راولي ۹۵۴ .. .. .
۲۶۹ - ۲۹۱ - ۴۴۷ - ۵۰۲ - ۵۱۳ -	راو سئو سال ۶۳ - ۹۵ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -
۵۱۴ - ۵۳۸ - ۵۳۰ - ۵۴۱ - ۶۸۱ -	راي بهار امل ۶۱۹ .. .. .
۶۸۲ - ۶۹۴ - ۷۰۱ - ۷۹۳ - ۷۹۴ -	راے مکرم ۲۶۸ .. .. .
۷۹۵ - ۹۴۶	راے قنوجي ۲۴۹ .. .. .
رضا قلبي ۱۰۱۱ - ۱۰۰۶ .. .. .	رتن راتهور ۶۵ - ۶۶ - ۷۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ -
رضوان الله ۶۱۶ .. .. .	رحمت خان ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۲۹۷ -

روح الله ۱۴۷ - ۱۶۱ - ۱۴۵۱ - ۱۴۷۷ -	سوان خان .. .. ۲۴۸ - ۳۰۳ -
۱۴۸۶ - ۶۳۵ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۷۱۲ -	وحي خان ۲۴۸ - ۳۰۳ - ۱۴۵۰ - ۱۴۵۲ -
۷۵۷ - ۸۱۷ - ۸۳۰ - ۸۷۰ - ۹۰۸ -	۷۱۴۳ - ۷۵۵ - ۱۰۱۴۹ -
۱۰۶۱	نابت خان ۱۹۵ - ۳۴۷ - ۱۴۵۵ - ۷۶۸ -
روځ خان .. .. ۶۹۷	۸۱۵ - ۸۵۱
روشن آرايېگم .. .. ۳۰۲	عد انداز بيگ .. .. ۶۳ - ۶۳۵ -
روشن راي بيگم ۳۶۸ - ۴۴۹ - ۱۴۸۹ -	عد انداز خان ۲۳۷ - ۲۳۰ - ۲۴۰ -
۵۶۸ - ۷۵۲ - ۸۱۵ - ۸۳۹ - ۸۷۷ -	۳۰۱ - ۳۳۶ - ۱۴۵۱ - ۱۴۷۷ - ۱۴۸۶ -
۹۷۳ - ۱۰۳۶ -	۱۴۸۷ - ۵۸۹ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۲۵ -
( ز )	۸۱۵ - ۸۳۹ - ۹۳۲ - ۹۷۸ - ۱۰۶۱ -
زاهد بيگ .. ۲۰۳ - ۲۸۴ - ۳۰۱ -	رگه ناته ۶۳ - ۷۴ - ۸۶ - ۹۳ - ۱۹۸ -
زاهد خان ۲۴۸ - ۲۷۰ - ۵۷۲ - ۶۳۵ -	۲۰۲ - ۲۴۹ - ۳۰۸ - ۱۴۵۱ - ۶۳۵ -
۸۸۸ - ۹۰۵ - ۱۰۳۸ - ۱۰۴۳ -	۷۶۹ - ۷۵۱ - ۷۶۳ - ۸۴۹ - ۱۰۴۶ -
زبدۃ النساء بيگم .. .. ۳۶۸	۱۰۵۹ - ۱۰۶۱ - ۱۰۶۸ -
زبردست خان ۶۲ - ۹۲ - ۱۲۸ - ۲۴۵ -	رنېهاجي .. .. ۲۴۹ - ۲۹۳ -
۲۶۹ - ۲۹۱ - ۵۰۷ - ۵۲۲ - ۵۵۵ -	رندوله ۹۳ - ۱۲۸ - ۱۶۰ - ۵۵۴ - ۸۷۱ -
۵۹۳ - ۸۶۸ - ۸۹۴ - ۸۹۸ - ۹۸۸ -	۸۸۸ - ۸۹۹ - ۱۰۲۳ -
۱۰۲۳ - ۱۰۳۹ -	رن مست .. ۳۱۵ - ۳۳۷ - ۷۰۸ -
زيب النساء بيگم ۳۶۸ - ۱۴۸۹ - ۸۳۶ -	روپسنگه ۱۹۳ - ۲۴۹ - ۲۸۸ - ۳۰۷ -
زوين خان .. .. ۱۴۵۴ - ۸۷۰ -	۳۴۲ - ۴۴۷ - ۴۵۴ - ۶۹۸ -

سپهر ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۵ - ۱۰۸ -	زین الدین ۲۵۰ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۹۳ -
۲۹۶ - ۳۲۵ - ۳۳۱ - ۳۳۳	۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۴۱ - ۵۵۶ - ۵۵۷ -
سپه دار خان .. .. ۶۲	۵۵۸
سجیان سنگه ۷۰ - ۱۰۶ - ۲۴۶ - ۲۶۷ -	زین العابدین ۱۴۵ - ۳۰۶ - ۵۰۴ - ۵۱۵ -
۵۴۶	۵۵۲ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۶۲۲ - ۸۸۹ -
سراج الدین ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۱۷ -	۱۰۲۷ - ۱۰۵۷ -
۵۴۴ - ۵۵۴	زینت النساء بیگم .. ۳۶۸ - ۴۸۹ -
سرام خان .. .. ۶۲۶ - ۶۴۶	( س )
سرانداز خان ۵۴۷ - ۷۰۸ - ۷۷۸ - ۷۷۹ -	صادات خان ۴۵ - ۵۳ - ۶۲ - ۹۳ -
۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۷ - ۷۹۱ - ۷۹۴ -	۲۴۷ - ۱۷۱ - ۲۸۹ - ۸۷۰ - ۱۰۵۰ -
۸۰۴ - ۹۴۵	سازنگ دهر .. ۱۹۶ - ۲۱۹ - ۲۸۶ -
سرباز خان .. .. ۱۰۳۸	ساقی بیگ .. .. ۸۱
سرمند خان ۹۶ - ۱۱۳ - ۸۱۷ - ۹۱۵ -	سافار خان ۳۴۶ - ۱۹۰ - ۵۲۷ - ۵۴۰ -
۹۱۹ - ۹۶۰ - ۹۷۶ - ۱۰۳۷ -	۵۴۱ - ۵۴۴ - ۵۴۷ -
سردار خان ۶۴ - ۹۳ - ۱۰۷ - ۱۲۷ -	ساهو بهونسله .. .. ۵۷۵
۲۱۳ - ۲۴۰ - ۲۴۹ - ۳۴۵ - ۴۰۳ -	سبحان تلی خان ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۶۰۵ -
۴۱۱ - ۵۶۴ - ۶۴۹ - ۸۴۷ - ۸۳۷ -	۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۸۱۴ - ۸۱۴۸ -
۹۶۴ - ۹۸۱ - ۱۰۵۰ -	۸۶۴ - ۸۸۶ - ۱۰۵۰ - ۱۰۶۳ -
سرفراز خان ۴۷ - ۱۳۹ - ۴۱۷ - ۵۸۱ -	سپه سنگه میسودیه ۲۱۱ - ۴۳۷ - ۳۰۶ -
۵۸۴ - ۵۸۶ - ۵۹۷ - ۹۰۱ - ۹۹۲ -	۹۴۷

سلطان حسین .. ۶۵ - ۹۵	مرمست ۱۰۵۵ - ۱۰۷۴ - ۱۰۵۵ - ۱۰۵۵
سلطان علی عرب .. ۵۸۶	مزاوار خان ۶۳ - ۹۳ - ۱۰۷ - ۱۲۷ -
سلطان سکندر .. ۱۰۳۹	۸۸۰ ۸۵۱ - ۸۴۳ - ۱۰۴۸
سلطان محمد .. ۱۰۳۵	معارف خان ۱۲۹ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۰ -
سلطان یار .. ۱۰۷	۱۹۵ - ۱۹۵ - ۲۳۶ - ۲۴۰ -
سلیمان .. ۳۴ - ۲۵	۹۱۴ - ۸۸۵ - ۶۶۱ - ۱۰۴۲ -
سلیمان بے شکوع ۳۰ - ۳۲ - ۸۰۶ -	سعید اللہ خان ۱۶۱ - ۲۴۸ - ۳۰۳ -
۱۴۱ - ۱۴۵ - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۱۴۱ -	۶۶۱ - ۸۸۵ - ۹۱۴ -
۱۴۲ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۵۸ - ۱۵۹ -	سعید .. ۷۶۳ - ۷۶۲ -
۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹ -	سعید جعفر .. ۸۳۲ -
۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۵ - ۱۹۸ - ۱۹۹ -	سعید اے خوشنویس ۸۷۲ - ۸۸۲ -
۲۰۰ - ۲۱۳ - ۳۰۳ - ۳۲۱ - ۴۰۰ -	۹۸۲
۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۴ - ۱۰۰۹ -	سعید خان ۱۳۱ - ۱۴۱ - ۱۹۵ - ۳۳۹ -
سنہاجی ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۱۳ - ۹۶۹ -	۱۶۱۹ - ۱۶۲۳ - ۱۶۲۷ - ۱۶۸۷ - ۵۹۳ -
۹۷۰ - ۹۷۱ - ۱۰۰۹ -	۷۶۲
سنجر .. ۲۶۱۴ - ۲۹۰ -	سعید اللہ .. ۸۸۱ -
سندرداس .. ۲۴۶ - ۲۸۸ - ۳۳۸ -	سکت ( سکت ) سنگھ .. ۳۳۱ -
سویہ کرن ۶۳ - ۹۳ - ۱۵۷ - ۲۴۹ -	سکندر ۶۳ - ۷۴ - ۱۴۸ - ۲۴۵ - ۲۹۱ -
۲۶۸ - ۲۹۱۴ - ۳۰۱ - ۱۴۷۸ - ۱۴۷۹ -	۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ -
۵۶۵ - ۶۳۱ - ۶۳۵ - ۸۹۵ - ۸۹۵ -	سلطان بیگ ۲۲۱ - ۲۴۹ - ۲۸۷ - ۴۵۶ -



سید بهادر ۹۶ - ۲۱۵۶ - ۲۱۵۷ - ۲۹۳ -	۸۹۸ - ۹۰۹ - ۹۸۹ - ۹۹۳ - ۹۹۹ -
۳۰۸ - ۳۰۵ - ۳۴۳ - ۳۴۹ - ۵۷۲ -	۹۰۱۲ - ۱۰۴۳ - ۱۰۴۶ -
۶۰۵	مورجل ۱۹۲ - ۳۰۶ - ۳۳۱ -
سید تاتار ۲۴۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۸۸ -	سونسنگه .. .. ۵۵ - ۷۷ -
۳۰۷ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۶۵۳ - ۶۵۷ -	سهاسنگه .. .. ۵۵ -
۷۱۳	صہواب خان .. ۱۳۵۴ - ۸۶۴ - ۸۸۵ -
سید تاج .. .. ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۴۰ -	میادست خان ۱۲۹ - ۱۵۷ - ۱۶۱ - ۳۲۴ -
سید تاج الدین .. .. ۵۲۶ -	۳۴۳ - ۳۴۶ - ۸۰۴ - ۸۷۰ -
سید جعفر ۱۴۸ - ۵۶۶ - ۶۳۶ -	سید ابراہیم ۳۱۳ - ۳۲۶ - ۳۳۴ -
۸۸۱ - ۸۶۱ - ۸۳۳	۳۴۷ - ۹۶۴ - ۱۰۶۱ -
سید جلال ۲۹۹ - ۴۱۱ - ۴۱۸ - ۴۸۷ -	سید ابرو محمد .. .. ۳۴۹ -
۵۶۶ - ۶۳۶ - ۷۵۵ - ۸۳۲ -	سید احمد ۱۷۶ - ۲۴۶ - ۲۹۹ - ۴۱۱ -
۸۶۱ - ۸۷۲	سید اختصاص خان بارہہ ۶۸۳ - ۹۴۷ -
سید جان ۱۹۳ - ۶۱۹ - ۸۸۰ - ۹۶۴ -	سید اسمعیل .. .. ۱۰۶ -
سید جوان .. .. ۲۷۴ - ۲۷۵ -	سید اشرف .. .. ۴۰۵ -
سید حامد ۲۴۹ - ۳۰۷ - ۳۰۸ -	سید انور .. .. ۱۶۱ - ۸۶۲ -
۶۸۶ - ۶۱۹ - ۹۱۸	سید بابیزید .. .. ۱۰۶ -
سید حسن ۶۲ - ۹۲ - ۱۳۹ -	سید بدایت اللہ قادری .. ۸۵۷ -
۱۴۰ - ۱۴۷ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۸۵ -	سید بدیع الدین .. .. ۲۴۱ -
سید حسین .. .. ۵۹۵ - ۶۲۰ -	سید بہار .. ۶۲ - ۳۹۹ - ۴۴۴ -

سید شیرخان ۹۶-۹۵-۱۱۵-۲۱۵-	سید خان جهان .. ۱۹۶-۱۹۷
۲۱۴۵-۲۶۹-۸۷۶	سید دلاورخان ۲۲-۹۳-۹۸-۱۰۷
سید شیرزمان .. ۱۴۷-۵۴	سید دایر خان .. ۱۳۹
سید شیرمحمد .. ۵۶۷-۸۷۲	سید راجن .. ۲۵۱-۲۵۲
سید صادق .. ۶۸۷	سید زبردست .. ۲۴۶
سید صدر جهان .. ۸۵۱	سید زید .. ۱۰۳۵
سید صلابت خان ۷۰-۱۷۲-۱۹۸-	سید زین العابدین ۶-۳۵-۸۹-
۱۹۹-۲۶۹-۶۰۵	۸۹۳-۹۸۹-۱۰۳۴-۱۰۳۸-
سید عالم ۳۹-۲۵۲-۲۵۰-۲۶۰-	سید سالار خان ۱۲-۶۵-۳۴۶-
۵۰۵-۵۰۶-۵۴۱-۵۴۷-۵۴۷-	۵۲۷-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۷-۶۸۱-
۵۵۰-۵۵۲-۵۵۴-۵۵۷-۵۶۱-	۷۸۹-۷۹۱-۷۹۲-۸۰۲-
سید عبدالجلیل .. ۲۲۵-۲۸۵	سید سلطان ۸۴۰-۸۴۳-۸۷۰-۸۷۶-
سید عبدالرحمن ۴۸-۵۵-۸۸۳-	۸۸۰-۱۰۴۶-۱۰۵۹
۸۸۶	سید شاه خان .. ۶۵
سید عبدالرزاق .. ۲۷۴	سید شاه محمد .. ۵۱-۵۵
سید عبدالرشید .. ۱۵۴	سید شجاعت خان ۱۴۹-۱۷۷-۳۴۵
سید عبدالرؤف .. ۶۲۶	سید شمس .. ۲۴۶
سید عبدالعزیز .. ۶۶۱-۱۰۰۲	سید شہامت خان .. ۶۲۵
سید عبدالله .. ۸۸۳-۸۸۶	سید شیخ .. ۸۷۲
سید (میر) عبدالمعین .. ۸۵	سید شیخن .. ۱۰۷

سید محمد ۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۹۷ -	سید عرب .. .. ۲۷۰
۱۴۱۶ - ۱۴۲۷ - ۱۴۸۷ - ۵۶۶ - ۵۹۱۵ -	سید عزت خان ۱۸۰ - ۲۰۷ - ۲۴۸ -
۶۲۰ - ۶۳۶ - ۷۱۸۰ - ۷۳۴ - ۸۶۱ -	۲۷۰ - ۵۹۳ - ۸۵۵ - ۱۰۴۸ -
۹۰۲ - ۹۳۲ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۶۴ -	سید علی ۸۲۶ - ۸۳۴ - ۸۸۹ - ۹۱۸ -
۱۰۶۲	۹۸۸ - ۹۸۹ - ۱۰۳۵ -
سید محمد جواد .. .. ۹۰۳	سید علی اکبر ۱۴۹ - ۲۴۶ - ۲۸۸ -
سید محمد صالح .. ۶۲۶ - ۵۶۶ -	۳۰۷ - ۶۳۵ - ۹۸۹ -
سید محمد قنوجی .. .. ۱۰۶۲	سید عنایت الله .. . ۸۸۱
سید مسعود ۲۰۷ - ۲۴۹ - ۲۸۸ -	سید فیروز ۱۶۱ - ۲۱۳ - ۲۱۶ - ۶۰۹ -
۳۰۷ - ۴۰۳ - ۴۵۴ -	۱۰۵۴
سید مصطفی .. .. ۴۵۱	سید فیروز خان ۱۳۹ - ۱۴۹ - ۲۴۰ -
سید مظفر .. .. ۶۱ - ۹۲ - ۱۲۹ -	۲۶۹ - ۱۰۶۸ -
سید مظفر خان ۰۱۲ - ۲۶۹ - ۲۹۱ -	سید قاسم ۲۵۷ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۰۳ -
۵۲۲ - ۵۳۳ -	۳۰۵
سید مقبول عالم ۹۶ - ۱۴۷ - ۸۹۱ -	سید قطب عالم .. ۲۴۷ - ۵۶۶ -
۹۹۹	سید قلی ۵۴۷ - ۵۴۴ - ۵۴۷ - ۵۵۰ -
سید منصور ۶۳ - ۹۳ - ۱۳۹ - ۱۴۸ -	۵۵۲ - ۵۵۷ - ۵۶۱ -
۱۹۰ - ۲۰۸ - ۲۴۹ - ۳۰۶ - ۳۳۷ -	سید کرم الله .. .. ۲۴۶
سید منور ۹۶ - ۵۷۲ - ۸۰۶ - ۸۹۱ -	سید کمال الدین ... ۱۰۶
۹۸۸ - ۱۰۰۵ - ۱۰۳۴ - ۱۰۳۸ -	سید لطف علی .. .. ۱۴۹ - ۱۴۹ -

۱۰۴۸	سیدی منیل .. .. ۱۰۱۲
سید میر .. .. ۶۲ - ۹۲ - ۱۵۹	سیدی فولاد .. .. ۵۶۷
سید میرزا ۳۴۹ - ۵۳۴ - ۷۱۳ - ۷۶۷	سیدی کامل .. .. ۸۸۶ - ۸۸۲
سید نادر خان .. .. ۱۰۴	سیدی مسعود .. .. ۹۹۸
سید نجابت خان ۹۶ - ۹۵۷ - ۹۸۹ -	سید ابوالله ۵ - ۴۲۳ - ۴۲۷ - ۴۹۸
۱۰۳۸	۵۰۰ - ۵۰۱ - ۱۰۶۴
سید نصیرالدین ۴۵ - ۶۱ - ۹۲ - ۱۴۸ -	سید بیجا پوری ۶۳ - ۱۶۳ - ۲۴۹ -
۲۰۳ - ۳۱۴ - ۳۴۲ - ۴۱۹ - ۵۲۷ -	۲۸۸
۵۳۴ - ۵۴۵ - ۶۸۱ - ۶۹۷ - ۷۰۰ -	سید الدین ۷۸ - ۲۴۹ - ۲۷۰ - ۳۲۷ -
۷۶۷ - ۱۷۱۳	۶۶۳ - ۷۴۲ - ۷۶۵ - ۸۷۰
سید نورالعینان .. .. ۹۶ - ۲۴۵	سید خان ۹۲ - ۱۶۳ - ۱۹۵ - ۲۱۳ -
سید هدایت الله ۱۱۲ - ۲۱۳ - ۲۴۸ -	۲۴۱ - ۲۴۹ - ۲۵۹ - ۲۶۲ - ۲۶۳ -
۵۹۴	۲۸۷ - ۲۸۹ - ۳۴۲ - ۳۴۵ -
سید یار محمد حسین .. .. ۲۴۶ - ۱۰۶۱	۴۱۵ - ۴۲۸ - ۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۴۰ -
سید نجفی .. .. ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۶	۴۸۱ - ۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۳۷ - ۶۴۲ -
سید یوسف .. .. ۶۸۱ - ۹۲	۶۵۵ - ۷۵۷ - ۷۵۹ - ۸۲۶ - ۸۳۲ -
سید احمد .. .. ۸۵۹	۸۳۹ - ۸۴۳ - ۸۷۷ - ۹۲۱ -
سیدی بلال .. .. ۶۲۶	۹۲۳ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۵ - ۹۶۶ -
سیدی جوهر .. .. ۶۴۶	۱۰۴۹
سیدی ربیعان .. .. ۱۰۱۰	۵۷۹ - ۵۷۷ - ۵۷۶ - ۵۷۴ -

شاه یوسف .. .. . ۲۱۰	۵۸۰ - ۵۸۲ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۹
شایسته خان .. .. . ۶۵۱	۸۸۸ - ۸۸۱ - ۸۹۱ - ۸۹۳ - ۸۹۴
شجاع ۲۵ - ۳۱ - ۱۴۱ - ۱۷۱ - ۱۷۵ -	۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵
* ۱۰۳۸ - ۹۰۴ - ۱۰۴۶	۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۹ - ۹۱۱ - ۹۱۳
شجاعت خان ۵۴ - ۶۷ - ۷۶ - ۹۲ -	۹۱۳ - ۹۱۷ - ۹۱۹ - ۹۶۷ - ۹۸۸
۱۱۷ - ۱۲۹ - ۱۴۹ - ۱۹۳ - ۲۴۶ -	۹۹۲ - ۹۹۶ - ۱۰۰۰ - ۱۰۰۲ - ۱۰۲۱
* ۴۰۵ - ۲۴۷	۱۰۳۳ - ۱۰۵۱
شجاع خان ۲۴۰ - ۲۶۸ - ۳۰۶ - ۳۱۸ -	( ش )
۸۵۶	شاد خان .. .. . ۱۹۳
شرزه .. .. . ۱۰۱۵	شاه بیگ خان ۴۰ - ۶۵ - ۷۸ - ۲۴۷ -
شرزه خان ۹۲ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۳۰۴ -	۴۰۱ - ۴۷۵
۳۰۷ - ۳۳۹ - ۵۸۰ - ۸۷۱ - ۸۹۱ -	شاهزاده دانیال .. .. . ۳۳۳
۱۰۱۳ - ۹۸۹ - ۱۰۱۳	شاهزاده مراد .. .. . ۳۳۳
شرزه راو .. .. . ۹۹	شاه قوی چيله .. .. . ۸۸۵
شرزه مهدي .. .. . ۱۰ - ۹۹۶ -	شاه محمد ۵۱ - ۴۵۶ - ۴۶۶ - ۴۸۶ -
شرف خان .. ۲۴۶ - ۲۹۰ - ۱۵ -	۶۲۶ - ۷۶۰ - ۸۸۵ - ۹۷۷
شفقت الله .. .. . ۱۰۷ -	شاه نواز خان ۲۹ - ۴۵ - ۵۱ - ۵۲ -
شفیع خان .. .. . ۸۶ -	۱۶۰ - ۲۰۹ - ۲۹۶ - ۲۹۹ - ۳۲۳ -
شمس الدین ۴۵ - ۱۴۷ - ۵۴۰ - ۵۸۱ -	۳۲۵ - ۳۳۹ - ۴۲۰ - ۸۵۲ - ۸۶۴ -
۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۵ - ۵۸۷ - ۶۹۶ -	۸۷۶

شیخ قنار .. .. ٦٥٣ - ٦٥٧	شمشور خان ١٩٥ - ٣٤١ - ١٤١٩
شیخ نهارالدین .. .. ١٤٨٧	١٤٤٢ - ١٤٧١ - ١٤٨٧ - ١٤٧ - ٨٣٦٤
شیخ جمال .. .. ٨٥٧	١٠٤٢ - ١٠٤٥ - ١٠٤٦ - ١٠٥٢
شیخ حسین .. .. ٩١٨	١٠٥٣ - ١٠٥٤ - ١٠٥٥ - ١٠٥٦
شیخ حمید .. .. ٥٣٣ - ٥٣٤	١٠٥٨ - ١٠٦٠
شیخ خان محمد .. .. ١٠٦	شهاب الدین .. .. ٢٤٩
شیخ سعد الله .. .. ٨٥٩	شهابی خان ٣٠٥ - ٣١١ - ١٤٥٧
شیخ سلیم .. .. ٣٦٥	١٤٦٧ - ٨٣٤
شیخ صفی .. .. ٦٥٧ - ٦٥٩	شهباز خان ١١٤٨ - ١٩٧ - ١٤٦٥ - ١٤٧٥
شیخ ظریف ٢٥١ - ٢٥٢ - ٢٥٧	٦٢٥ - ٧٥٧
٢٦١ - ٣٠٨	شمسوار بیگ ١٨٦ - ٢٠٣ - ٣٠٨
شیخ عباس ١٤٤ - ١٤٧٣ - ٥١٦ - ١٥١٧	٣٣٢ - ٣٣٣ - ٦٢٦
شیخ عبدالحمید .. .. ٩٨٩	ار خان ٩٩٥ - ١٠٣٤ - ١٠٣٨
شیخ عبدالرحیم .. .. ٢٧٥	ابوالفضل .. .. ٣٨٧
شیخ عبدالسلام .. .. ٦٨٥	احمد .. .. ٥٩٥ - ٩٥٧
شیخ عبدالعزيز ٦٢ - ٧٤ - ٧٧ - ١٤١	احمد سرهندي ٣٩٣ - ٥٩٥
شیخ عبدالقوي ٥٤ - ٩٥ - ٢٣١	الله داد .. .. ٨٧٢
٢٤٨ - ٣٠٧ - ٣٩٩ - ٦١٩ - ٦٥٧	برهان .. .. ٥٩٧
شیخ عبدالکریم ٢٢٥ - ٤٠٣ - ٣٤٣	بدشو .. .. ٧٦٣ - ٦٤٦ - ٧٦٣
شیخ عبدالله .. ٦٢٥ - ٨١٨ - ٨٥٧	پیر محمد .. .. ٨٨١

شیخ میر ۵۳ - ۹۸ - ۹۲ - ۹۸ - ۱۷۰	شیخ عبدالمجید .. .. ۵۲۹
۱۳۸ - ۱۳۲ - ۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۶۰	شیخ عبدالملك .. .. ۸۷۲
۱۶۷ - ۱۹۵ - ۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۱۷	شیخ عبدالوهاب ۲۳۲ - ۷۵۶ - ۸۱۸
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵	۸۶۱
۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲	شیخ فرید .. ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۳۰۷
۲۸۳ - ۲۹۲ - ۲۹۵ - ۳۰۳ - ۳۰۴	شیخ قطب ۳۹۷ - ۴۸۸ - ۶۲۰ - ۸۵۷
۳۰۶ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۲۱ - ۳۲۲	۸۶۱
۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۳۵	شیخ کتب ۹ .. .. ۲۱۸
۷۱۳ - ۸۵۶ - ۹۷۷	شیخ محبوب محمد .. .. ۳۵۹
شیخ ولي فريلي ۲۵۰ - ۲۵۲ - ۲۵۷	شیخ محسن .. .. ۸۳۲
۲۶۱ - ۲۶۳	شیخ محمد اشرف .. ۸۵۷ - ۸۸۵
شیر افغان .. .. ۲۸۷	شیخ محمد حیات .. ۵۱۳
شیر بیگ .. .. ۴	شیخ محمد سعید .. ۲۹۳ - ۵۹۵
شیر حاجي .. ..	شیخ محمد ماس ۸۸۱ - ۸۸۳ - ۸۸۶
شیر سنکه ۱۹۲ - ۴۱۱ - ۴۹۷ - ۵۱۳	۱۰۴۸
۸۴۷ - ۸۹۱	شیخ محمد معصوم .. .. ۲۹۳
( ص )	شیخ محمد یوسف .. .. ۸۱۸
صاحب قران ثانی .. ..	شیخ مصري .. .. ۸۶۱
صادق محمد .. ..	شیخ معظم .. ۹۶ - ۱۰۶
صالح بهادر .. ..	شیخ موسی .. ۴۲۸ - ۹۲۶

صورت سنگه .. .. ۶۵۴	صالح بیگ .. .. ۲۴۸
( ض )	صالح خان .. ۸۸۰ - ۹۶۴ - ۱۰۶۱
ضیاءالدین .. .. ۸۷۵	صف شکن خان ۶۳ - ۶۸ - ۸۰ - ۹۲
( ط )	۱۳۱ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۷ - ۱۸۴
طاهر خان ۹۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰ - ۱۴۷	۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۳
۱۸۶ - ۱۸۸ - ۲۰۷ - ۲۱۲ - ۲۴۹	۲۰۴ - ۲۰۸ - ۲۱۱ - ۲۷۱ - ۲۷۲
۲۹۰ - ۳۰۴ - ۳۰۶ - ۳۰۸ - ۳۴۱	۲۷۳ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷
۳۰۲ - ۳۶۴ - ۳۷۴ - ۵۶۴ - ۶۰۴	۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲
۶۱۸ - ۶۴۲ - ۷۴۱ - ۸۱۷ - ۸۲۰	۲۸۳ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۶ - ۳۱۴
۸۲۲ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۶۰ - ۸۸۰	۳۱۵ - ۳۲۶ - ۳۳۴ - ۳۹۶ - ۴۶۲
۸۸۴ - ۹۹۰ - ۹۸۱	۴۸ - ۶۳۴ - ۶۶۰ - ۷۵۱ - ۷۶۲
طلب خان .. ۵۹۶ - ۷۴۳ - ۹۷۶	۷۶۵ - ۸۲۲ - ۸۳۸ - ۸۴۳ - ۸۴۶
طیب خواجه .. .. ۶۱۹ - ۶۰۵	۸۵۱ - ۸۸۰ - ۹۸۶ - ۱۰۳۷
( ظ )	خان ۲۹۲ - ۳۴۹ - ۴۱۸
ظفر خان ۹۶ - ۱۱۵ - ۲۳۶ - ۳۴۶	۳۴۲ - ۵۹۳ - ۶۳۷ - ۷۴۳ - ۷۵۱
۴۰۰ - ۴۰۵ - ۴۵۱ - ۴۶۴ - ۶۲۹	۷۶ - ۸۷۸ - ۹۷۳ - ۱۰۳۷
۸۳۲	۱۰۴۱
ظلال الحق .. .. ۳۷۰ - ۱۰۶۲	میدرزا .. .. ۹۸۴
( ع )	ت خان .. .. ۱۷۲ - ۱۹۹
عابد خان ۵۵ - ۷۶ - ۲۴۸ - ۳۰۷	الدین .. .. ۶۲۳



- ٢٩٥ ٢٦٩- ٢٥٦- ٢٥٢- ٢٥١	- ٨٥٥- ٨٤٦- ٧٦٢- ٦٠٩- ٤٠٣
- ٣٤٨- ٣٤٧- ٣٢٩- ٣٢٨- ٢٩٩	١٠٥٦ - ١٠٤٩ - ١٠٤٧
- ٣٥٩ - ٣٥١- ٣٦٢- ٣٠٦- ٣٠٠-	- عادل خان ٨٣- ٢٩٨- ٣٩٧- ٤٠٥-
- ٤٢٤- ٤٦١- ٤٨٢- ٥٢٢- ٥٧٠-	- ٤١٥ - ٤١٦- ٤١٧- ٤٩٤٦- ٤٧١-
- ٥٩١- ٥٩٦- ٦٢٨- ٦٣٢- ٦٤٤-	- ٥٧٥ - ٥٧٧- ٥٧٩- ٥٩٦- ٥٩٨-
- ٦٤٦- ٦٩٤- ٧٣٣- ٧٣٩- ٨٤١-	- ٦٣٤ - ٧٦٧- ٨٥٠- ٨٥١- ٨٥٧-
٨٤٥ - ٩٤٣- ٩٧٥ - ٩٨٤	- ٩٠٦ - ٩٠٧- ٩٠٩- ٩١٢- ٩١٩-
عبدالله .. .. ٣٠٧	- ٩٢٤ - ٩٧٢- ٩٨٨- ٩٩٠- ٩٩٧-
عباس ٢١٣- ٢١٥- ٢٤٩- ٢٧٠- ٣٠٧	- ١٠٠٢ - ١٠٠٦- ١٠٠٧- ١٠١٩-
٦٠٧	- ١٠٢٩ - ١٠٣٦- ١٠٤٧- ١٠٤٩-
عبدالباري ٦٢- ٩٢- ٢٤٥- ١١	١٠٥٦
٥٥٥- ٧٧٠- ٧٧١- ٧٧٢- ٧٧٤- ٧٨٧	- هاشم خان ٤٤- ١٩٤- ٤٠١- ٤١٦-
عبدالحميد .. .. ٣	- ٨٤٣- ٦٣٠- ٦٢٥- ٦٧٨- ٦٧١-
عبدالرحيم ٥٣- ٤٠٤- ٤١٨- ٤٥١	٨٥١ - ٩٨١ - ١٠٤٧
- ٤٥٧- ٨٥٦- ٩١٥- ٩٦١- ٩٦٤-	عالم خان .. .. ٨٨٥- ٦٢٥
- ٩٦٦ - ١٠٣٣- ١٠٤٢- ١٠٤٥	عالم سنگه .. .. ٧٧
- ١٠٥٢ - ١٠٥٤	- عالم گير ١١- ٢٥٠- ٢٦- ٥٦- ٦٣-
عبدالرحمن ٥٥- ٦٢- ٧٦- ٢٥٠	- ٦٤ - ٦٨ - ١١٢- ١١٦- ١٣٣-
- ٢٥٧- ٢٦٣- ٢٦٧- ٣٠٧- ٣٤١-	- ١١٤٩ - ١٥١- ١٥٤- ١٨٣- ٢٠١-
- ٣٩٥ - ٤١٨- ٤٢٠- ٤٧٥- ٥٣٣-	- ٢١٢ - ٢٢٠- ٢٢٤- ٢٢٧- ٢٢٧-

١٠٩٤	٧٧٣ - ٧٦٣ - ٨١٤ - ٨١٧ - ٨٤٣
عبد المجيد .. .. ٢٩١ - ٢٤٩	٨٨٠ - ٩٨١ - ١٠٤٧ - ١٠٥٥
عبد النبي ٩٦ - ١١٥ - ١٢٧ - ١٣١	١٠٩٦
٢٤٧ - ٢٤٠ - ٢٤٣ - ٥٧٣ - ٩٤٠	٥٣٣ - ٢٤٧ - ٢٤٦ - ٢٤٨ - ٥٣٣
١٠٩٨ - ٩٧٨ - ٩٦٦	٧٩٠ - ٨١٨ - ٧٩٥ - ٧٩٢ - ٧٩١
عبد الواحد .. .. ١٠٥٤	٦٣٧ - ٦٢٨ - ١٤٠ - ٦٣٧
عبد الوهاب .. .. ١٦١	٨٤١ - ٧٣٨ - ٦٧٣ - ٦٦٢ - ٦٣١
عبيد الله ١٩٨ - ١٤٧٣ - ٥٩٦ - ٥٩٧	٨١٤ - ٨٥٩ - ٨٦٣ - ٨٦٤ - ١٠٣٥
٦٠٣ - ٧٤٣ - ٧٥٨ - ٨٦١ - ٩١٤	١٠٤٩ - ١٠٥٠ - ١٠٦٣
٩٥٨ - ٩٦٠ - ٩٨٩ - ١٠٥١	٦٤٦ .. .. .
عرب خان .. .. ١٠٦٠	٨٧٢ .. .. .
عرب شيخ ٢٤٩ - ٨٥٦ - ٩٦٠ - ٩٨١	١٤٨ - ١٣٢ - ٥١ - ١٤٧
عزت خان ١٨٠ - ٣٠٢ - ٣٤١ - ٥٩٣	١٨٩ - ١٩٩ - ٢١٢ - ٢٤٦ - ٢٤٨
١٠٦٥	٢٨١ - ٣٠٨ - ٨٥٢ - ٩٨١
عزيز .. .. ٩٩٨	١٤٨ - ١٣١ - ٩٣ - ٥٥ - ٩٣ - ١٣١
عزيز الدين ٧٤٣ - ٩٠٨ - ١٠٣٤	١٤٨ - ٢٤٩ - ٢٨٨ - ٣٠٨ - ٤٠٢
عزيز الله ١٤٨٧ - ٦٦٢ - ٦٦٣ - ٧٧٧	٥٢٧ - ٥٤٠ - ٥٤٥ - ٥٤٥ - ٥٦٥
٩٦٤	٦٥٠ - ٧٣٣ - ٧٦٢ - ٨٥٨ - ٨١٨
عسكو خان ٩٥ - ٣١٣ - ٣٢٦ - ٣٣٤	٨٦١ - ٨٧٢ - ٨٧٤ - ٩١٤ - ٩١٧
٣٣٤ - ٣٢٥ - ٦٢٧ - ٦٦١	٩٨٩ - ١٠٣٥ - ١٠٥١ - ١٠٦٣

۹۶۰ .. .. . عماد الدین	۷۸۲ - ۸۱۲ - ۹۴۸
۲۸۷ - ۲۷۰ - ۲۴۷ .. . عمرترین	۸۴ .. .. . عسکری خان
۱۴۳ - .. .. . عنایت الله	۶۹۹ .. .. . عطاء الله
۵۷۹ - ۱۳۰ - ۹۳ - ۹۲ .. . عنایت خان	۶۷۶ .. .. . عظام خان
۲۶۸ - ۳۱۴ - ۳۳۹ - ۴۰۵ - ۶۱۴ -	۸۷۴ .. .. . عظیم الدین
۸۴۲ - ۸۶۱ - ۸۸۵ .. .	عقیدت خان ۲۹۱ - ۷۱۳ - ۷۱۷ -
عیسی بیگ ۳۴ - ۴۶ - ۴۹ -	۷۹۶
۳۰۰ .. .	علاء الدین .. .. . ۵۱۷
۳۰۱ .. . ( غ )	علی نقی .. .. . ۱۳۵
۱۰۰ .. . غازي افغان	علی خان .. .. . ۴۰۱
غازي بیجاپوري .. . ۶۲ -	علی عادل خان ۵۷۶ - ۵۷۸۰ -
۲۸۷ .. . غازي بیگ ۵ - ۹۰۳ - ۹۰۲	۵۹۲ - ۶۲۶
۴ .. . غالب ۸۸ - ۸۷۱ - ۵۹۷ - ۵۹۶	علی صوب .. .. . ۵۸۶ - ۲۴۷
۹۸۹ - ۱۰۰۴ - ۱۰۰۷ - ۹۰۰ -	علی قلی ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۲۳۵ - ۲۴۶ -
۱۰۷ .. . غریب داس	۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۹۱ - ۵۳۴ - ۵۵۵ -
غضنقو خان ۹۵ - ۱۱۱ - ۱۶۷ - ۷	۷۴۲ - ۷۶۳ - ۸۸۵
۴۰۰ - ۴۰۳ - ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۷۸ -	علی مردان خان ۹۵ - ۱۰۶ - ۱۳۲ -
۱۰۴۸ - ۹۶۴ - ۹۵۹ - ۸۵۳	۱۳۹ - ۱۴۸ - ۱۸۹ - ۱۹۶ - ۲۲۰ -
غلام محمد ۵۳ - ۳۰۵ - ۳۳۹ - ۷۵	۴۲۶ - ۴۶۰
غیاث الدین ۸۵۱ - ۸۸۰ - ۵۷۰	علی یار .. .. . ۵۸۶

فتح افغان .. .. ٣٤٥	غیرت بیگ ٥٥ - ٦٢ - ٩٢ - ٩٣
فتح بیگ .. .. ٩١٨ - ٢٤٦	٩٩ - ١٠٧ - ١٩٣ - ٢٠٦ - ٢٣٢
فتح جنگ خان ١٢٨ - ٢٤٥ - ٢٦٩	خان ٦٣ - ٩٣ - ١٠١ - ١٧٨
٢٩٠ - ٥٢٢ - ٥٠٨ - ٥٠٧ - ٥٠٢	٢٤ - ٣٠٧ - ٣٤٦ - ٣٥١ - ٣٧٥
٥٣٠ - ٥٥٥ - ٦٠٤ - ٩٩٢ - ٩٩٣	٥٩١ - ٨٢٢ - ٨٧٣ - ٨٧٤ - ٩٧٦
١٠٠١ - ١٠٠٣ - ١٠٠٤ - ١٠١٢	١٠٢٢ - ١٠٤٣ - ١٠٣٧

١٠١٧ - ١٠١٦

( ف )

فتح حسین خان .. .. ١٠٤٤	خان ٩٦ - ١١١ - ٢٣٦ - ٢٤٨
فتح خان .. .. ٥٩٨ - ٥٥	٣٤٦ - ٣٥١ - ٣٦٤ - ٣٨٦ - ٦٣٥
فتح روهیلہ .. ٧٦ - ٦٢ - ٥١ - ٤٧	٧٤٣ - ٩٦٤
فتح اللہ خان ٢١٨ - ٢٤٨ - ٣٣٩	خان ١١٢ - ١١٤ - ١١٥ - ١٢٤
٤١٩	٢٩٣ - ٣٠٣ - ٣٠٧ - ٣٣٨

ندائی خان ١٤٦ - ١٤٨ - ١٦٧ - ١٧٣	٣٣٩ - ٣٤٦ - ٣٩٥ - ٤٥٢ - ٤٨٥
١٩٧ - ٢٠٢ - ٢٢٩ - ٢٧٦ - ٢٧٧	٣٨٦ - ٤٨٧ - ٤٨٨ - ٥٥٤ - ٦٢٣
٥٠٤ - ٥١٢ - ٥١٨ - ٥٢٢ - ٥٣٠	٦٦٠ - ٦٦٤ - ٦٦٧ - ٧٤١ - ٧٤٣
٥٣٣ - ٥٣٨ - ٥٤٦ - ٥٧٣ - ٥٩٠	٧٤٩ - ٧٥٨ - ٧٩٢ - ٧٩٤ - ٧٩٦
٥٩٣ - ٦١١ - ٦٣٤ - ٧٦٢ - ٧٦٢	٨١٧ - ٨١٨ - ٨٢٢ - ٨٢٩ - ٨٣١
٨١٧ - ٨٢٢ - ٨٢٨ - ٨٢٩ - ٨٣٣	٨٣٣
٨٤٧ - ٨٥٧ - ٨٧٠ - ٨٧٦ - ٩٨١	خان ٩٥ - ٢٤٧ - ٨٨٠ - ٩١٧

٩٨٧ - ٩٩١

١٠٢٧

فیض الله خان ٩٦-١١٣-١١٩	فرخ فال ... ٨٥٦-٩١٨
٢٨٧٤-٣٢٦-٣٠٧-٢٠٧-١٢٩	فرهاد بیگ ٢٨٧-٢٦٨-٢٤٩
١٥٠-٣٩٦-٣٠٠-١٠١-١٥٠	٢٨٨-٣٠٧-١٣٠
٥٧٥-٩٧٣-٥٩٣-٤٦٢-١٥٦	فرهاد خان ٥٥٥-٥٣٨-٥٣٦-٥٢٨
٦١٩-٨٥٦-٨٤٣-٨٢٨-٨١٧	٧٨٣-٧١٨-٧٠٨-٧٠٧-٦٨٩
٨٩٦-٩٦١-٩٦٠-٨٧٥-٨٧٠	٧٩٠-٧٨٩-٧٨٦-٧٨٥-٧٨٤
١٠٣٨	٧٩٢-٧٩١-٧٩٣-٨٨٠-٩٤٧
( ق )	٩٥٦-٩٥١-٩٤٩-٩٤٨
قابل خان ٣٠٨-٢٦٨-٢٤٩-٣٠٧	فریدون حسین ... ٩٧٨
١٠٠-٧٥١-١٤٥١-١٤٢٠	فضل الله خان ٣٠٧-٢٣٧-١٦٦
قادر ... .. ٩١	٣٤٧-٣٩٩-٣٠٢-٣١٨-٣٢٧
٢٨٧ قادر داد ٦٢-٩٢-٢٤٥-٢٦٩	٣٤٨-٣٥٦-٣٦٢-٥٩٣-٦٤٧
٣٠٨-٣٤٨-٥١٣-٦٣٥-١٠٢٣	٦٧٣-٦٧٥-٧٦٥-٨٥٦-١٠٩١
٩٠٢٧-١٠٢٩-١٠٣٠	فقیر الله ... ٧٨
قاسم ٢٤٧-٣٩٩-٣٠٤-١٤٢٢-١٤٨١	فوجدار خان ... ٣٤٢-٦٢٥-٨٦٦
١٤٨٨-١٤٩١-٥١١-٥٥٤-٦٠٦	فولاد خان ... ٩٧١-٩٦٩-٨٦٦
٦١٩-٦٢٦-٦٢٨-٩١٨	فیروز خان ٨٤٦-٧٦٧-٣٤٠-٣٧٥
قاسم خان ٣٣-١٤-٥٦-٦٥	٨٧٥-٩٣٨-١٠٦٨
٧٢-٩٦-١١٥-١٢٧-١٧٦	فیروز میروانی ٣٢٥-٣١٣-٢٠٥-٩٦
١٧٧-٢٢٥-١٤٢٢-١٤٨١-١٤٨٨	٣٠٩-٣١١-٣١٧-٣٢٧-٨٣٦

۱۰۰۴ - ۱۰۰۱ - ۱۰۲۰ - ۱۰۴۶ -	۵۷۴ - ۵۷۳ - ۵۶۴ - ۵۱۱ - ۴۹۱
۱۰۵۲	اسلم ... .. ۹۱۵
قديج بيگ .. .. ۹۱۸	عبدالرحمن .. .. ۱۰۳۵
قدر انداز خان .. .. ۵۲۱	عبد الوهاب ۴۳۲ - ۳۹۹ - ۴۰۴ -
قراول خان ۵۵۵ - ۷۰۸ - ۷۸۳ -	۴۴ - ۴۵۸ - ۴۸۱ - ۴۸۸ - ۴۹۱ -
۷۸۹ - ۷۹۳ - ۸۰۳ - ۹۴۵	۵۹ - ۶۴۴ - ۸۳۳ - ۸۴۴ - ۸۸۲ -
قزل باش خان ۶۳ - ۹۳ - ۲۴۰ -	عارف .. .. ۸۷۴
۲۴۵ - ۲۶۹ - ۲۹۱ - ۳۲۶ - ۴۸۶ -	قربان .. ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ -
۵۱۳ - ۵۲۴ - ۵۳۳ - ۵۶۶	نظامي .. .. ۵۳ - ۴۸
قطب الدين خان ۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۶ -	۸۵ - ۹۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰ - ۱۴۸ -
۲۰۲ - ۳۳۸ - ۳۴۷ - ۵۶۴ - ۶۱۸ -	۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ -
۶۴۷ - ۶۶۲ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ -	۲۸۲ - ۲۹۰ -
۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۵ - ۸۲۷ -	بيگ ۲۴۸ - ۲۹۰ - ۳۰۷ -
۸۷۱ - ۸۸۸ - ۸۹۳ - ۸۹۶ - ۸۹۷ -	۴۴۴ - ۶۱۳ -
۹۸۳ - ۹۸۶ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۲ -	خان ۹۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰ - ۲۷۲ -
۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۳ -	۲۷۲ - ۲۸۲ - ۲۹۰ - ۴۶۶ - ۴۸۵ -
۱۰۰۶ - ۱۰۰۷ - ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲ - ۱۰۱۴ -	۶۲۳ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۳۴ - ۶۳۷ -
۱۰۱۳ - ۱۰۱۵ - ۱۰۱۶ - ۱۰۳۳ -	۷۴۱ - ۸۱۷ - ۸۲۲ - ۸۶۴ - ۸۶۸ -
۱۰۳۶ - ۱۰۴۶ -	۸۷۱ - ۸۹۰ - ۸۹۲ - ۸۹۹ - ۹۰۳ -
قطب کاشي ۲۴۸ - ۲۶۸ - ۳۰۷ -	۹۸۶ - ۹۹۴ - ۹۹۰ - ۹۹۶ -

۳۴۷ - ۴۲۰ - ۷۵۱ - ۱۰۵۴ - کاشي .. .. . ۶۰۱۱ -	
۱۰۵۵	کاکرخان ۲۱۸ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۸۷۶ -
قطب الملك ۲۹۸ - ۴۴۰ - ۵۶۸ -	۸۵۶
۱۰۰۶ - ۱۰۱۷ - ۱۰۱۹ -	کالي افغان .. .. . ۵۷۸ -
قلعه دار خان ۴۸ - ۴۵۹ - ۴۷۱ -	کام گار خان ۱۴۱ - ۲۴۷ - ۶۴۹ -
۸۳۴ - ۸۷۰ - ۸۸۵ -	۳۴۶ - ۴۵۶ - ۷۵۱ - ۹۱۷ - ۸۴۹ -
قلندر .. .. . ۳۰۸ - ۸۴۴ - ۹۶۰ -	کامل بيگ .. .. . ۲۴۸ -
قلندر بيگ .. .. . ۱۲۷ -	کامل خان ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴ - ۳۰۹ -
قلندر سلطان .. .. . ۹۰۷ - ۸۴۲ -	۱۰۴۵ - ۱۰۴۶ - ۱۰۵۲ - ۳۰۹ -
قلي بيگ .. .. . ۵۹۴ -	کامياب .. .. . ۱۰۰ -
قليج بيگ .. .. . ۶۰۵ -	کباندر .. .. . ۴۰۰ -
قليج خان ۶۳ - ۹۳ - ۱۹۷ - ۳۱۴ - ۴۷۱ -	کب اندرهندي .. .. . ۲۸۷ -
قلي خان ۴۶۶ - ۴۷۵ - ۴۸۶ - ۵۰۴ -	کب راي .. .. . ۴۰۰ -
۷۶۵ - ۸۶۰ -	کبيروي .. .. . ۱۰۰ -
قوج علي .. .. . ۲۷۶ -	کپتان مور .. .. . ۱۰۰ -
قور خان .. .. . ۵۹۴ -	کرم افغان .. .. . ۱۰۰ -
قيام خاني .. .. . ۲۹۰ -	کرم سنگه .. .. . ۸۱۸ - ۱۰۰ -
( ک )	کرن راتهور .. .. . ۸۹۱ - ۱۵۰ -
کار طلب خان ۵۵ - ۶۲ - ۷۶ - ۱۲۸۰ -	کرن کچهي ۵۲ - ۶۲ - ۹۲ - ۷۰ -
۵۹۷ - ۱۰۵۰ -	کشن سنگه ۱۴۹ - ۲۴۷ - ۴۷۳ -

( ۷۱ )

- ۹۹۲ - ۹۸۹ - ۹۵۶ - ۹۵۵ - ۹۵۱	۱۰۶۲ - ۱۰۶۰ - ۱۰۵۴
- ۹۹۹ - ۹۹۵ - ۹۹۴ - ۹۹۳	خان ۷۷ - ۴۷۶ - ۵۹۴ - ۸۳۹
- ۱۰۱۲ - ۱۰۰۵ - ۱۰۰۴ - ۱۰۰۳	بان ۳۱۴ .. .. .
۱۰۶۱ - ۱۰۶۰	مردی ۶۰۵ - ۷۶ - ۶۱ ..
- ۱۰۶ - ۹۳ - ۶۳۰ ۵۵ سنگه کیسری	ام سنگه ۲۶۹ - ۱۹۵ - ۹۶
- ۱۰۱۷ - ۵۷۲ - ۳۰۶ - ۲۴۹ - ۱۸۹	۶۰۰ - ۵۹۳ - ۴۹۷ - ۴۵۹
- ۱۰۶۱ - ۱۰۵۹ - ۱۰۴۷ - ۱۰۴۶	۶۱۸ - ۶۰۴ - ۶۰۳ - ۶۰۲ - ۶۰۱
۱۰۶۸	- ۸۳۱ - ۷۵۷ - ۷۵۵ - ۶۴۷ - ۶۲۷
( گ )	- ۹۱۴ - ۹۰۷ - ۸۹۱ - ۸۸۵ ۸۵۷
۲۷۱ .. .. . گچ سنگه	- ۹۷۰ - ۹۶۹ - ۹۶۸ - ۹۶۳ - ۹۱۷
گدا بیگ ۲۰۳ - ۳۰۸ - ۵۴۵ - ۸۷۰	۱۰۵۱ - ۹۷۱
۱۰۳۵	- ۱۳۹ - ۱۳۸ - ۱۲۹ سنگه لال
- ۲۶۹ - ۲۳۵ - ۲۳۱ - ۲۲۱ - ۹۵ گرد	۳۴۱ - ۲۶۷
۸۵۷ - ۴۹۷ - ۲۸۷	۸۴۴ - ۸۴۱ .. .. . لای بیگ
۴۱۳ .. .. . گل محمد	۱۰۲۸ - ۱۰۲۷ .. .. . سنگه
۱۰۶ .. .. . گمان سنگه	۱۰۱۸ - ۱۰۰۹ .. .. . لوجی
- ۳۰۶ - ۲۴۱ - ۲۰۷* خان علی	- ۴۴۷۰ ۳۴۷ - ۲۲۱ - ۹۶ سنگه
۱۰۵۹ - ۹۶۴ ۹۱۳ - ۴۸۶ - ۴۲۷	- ۸۷۱ - ۸۶۸ - ۷۶۰ - ۴۶۵ - ۴۵۱
- ۱۰۴۵ - ۹۵۷ - ۸۵۸ - ۳۳۹ گویال سنگه	- ۸۹۸ - ۸۹۵ - ۸۹۴ - ۸۹۱ - ۸۹۰
۱۰۵۶ - ۱۰۵۴	- ۹۰۸ - ۹۰۷ - ۹۰۶ - ۹۰۲ - ۹۰۱



مانکوجي .. .. ۸۸	گوردهن ۶۵ - ۷۶۹ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۶
مبارز خان ۱۹۵ - ۴۰۲ - ۶۳۶ - ۶۹۲	گوهر آرای بیگم .. .. ۹۵۹
مبارک خان . ۴۵۴ - ۴۷۵ - ۶۰	( ل )
محمد بیجا پوري .. ۹۰	لشکر خان ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۱۰ - ۲۱۴ -
محمد ۳۲۴ - ۳۳۴ - ۷۷۲ - ۵۱	۶۱۷ - ۴۲۸ - ۵۷۴ - ۶۰۳ - ۸۷۸ -
محمد ابراهيم ۴۵ - ۵۱ - ۳۴۳	۹۷۲
۵۹۳ - ۶۶۱ - ۹۷۷	لشکر گهکهر .. ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳
محمد اسحق .. ۳۴۳ - ۱۱	لطف الله ۱۹۱ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۳۰۳ -
محمد اسماعيل .. ۱۴۸ - ۱۱	۶۷۸ - ۸۴۳ - ۹۱۸ - ۹۶۰ - ۱۰۳۸
محمد اشرف .. .. ۵۱	لطيف بيگ .. ۶۶۲ - ۶۶۴ -
محمد اعظم ۱۴۳ - ۶۲ - ۹۲ - ۱۱	لعل چند .. .. ۶۱۹
۱۲۴ - ۱۵۶ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۱۴	لودي خان ۶۱ - ۷۶ - ۹۴ - ۲۱۰ -
۲۱۳ - ۲۱۸ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۷۰	۲۴۵ - ۲۶۹ - ۲۹۱ - ۵۰۲ - ۵۲۲ -
۳۰۷ - ۳۶۹ - ۴۱۷ - ۴۲۶ - ۵۱۴	۵۳۳ - ۵۳۸ - ۵۴۸ - ۵۵۴ - ۵۶۴ -
۴۶۶ - ۴۸۵ - ۵۶۳ - ۵۹۹ - ۶۱۲	۸۹۳ - ۹۰۶ - ۹۸۹ - ۱۰۱۲ -
۶۲۹ - ۷۴۰ - ۷۶۱ - ۸۱۶	( م )
۸۳۶ - ۸۵۵ - ۸۵۹ - ۱۹	مالوجي ۶۶ - ۷۱ - ۹۲ - ۱۵۸ - ۳۹۶ -
۸۸۴ - ۹۰۸ - ۹۱۶ - ۹	۴۳۴ - ۵۵۵ - ۵۶۴ - ۷۵۱ -
۹۵۹ - ۹۶۳ - ۹۸۰ - ۱۰۳۲ - ۱۰۴۷	مان سنگه ۱۵۸ - ۱۹۹ - ۲۱۷ - ۳۳۶ -
۱۰۶۱	۴۶۷ - ۴۵۴ - ۶۳۵ - ۱۵۷ - ۸۸۵ -

۵۹۳ - ۹۸۱ - ۱۰۶۲	محمد امیر ۶۱ - ۵۱۹ - ۵۳۹ - ۵۴۰
محمد بیگ ۵۱ - ۶۵ - ۷۷ - ۲۴۹ -	محمد افغان ... .. ۲۴۷
۳۴۳ - ۳۳۱ - ۳۲۹ - ۳۰۶ - ۲۸۸	محمد اکبر ۳۰۱ - ۲۹۰ - ۳۶۹ -
۸۱۱ - ۷۰۸ - ۷۰۲ - ۵۶۵ - ۴۲۷	۳۸۷ - ۴۲۳ - ۴۳۳ - ۵۶۳ - ۶۶۳ -
۹۴۹ - ۹۴۵ - ۹۴۳ - ۹۰۸ - ۸۵۱	۷۴۰ - ۷۶۱ - ۸۷۹ - ۹۶۳ - ۱۰۴۷ -
محمد پاشا ... .. ۸۵۲	محمد امین خان ۱۴۵ - ۵۱ - ۸۳ -
محمد تقی ۲۱۸ - ۲۴۸ - ۴۴۸ - ۷۵۵ -	۸۴ - ۱۱۱ - ۱۱۹ - ۱۴۶ - ۱۵۷ -
۱۰۵۷ - ۹۱۸ - ۸۸۱ - ۸۳۲ - ۸۲۰	۲۰۱ - ۲۱۴ - ۲۲۹ - ۲۴۹ - ۲۶۷ -
محمد جعفر ... .. ۱۰۴۹ - ۹۷۸	۸۸۱ - ۲۸۹ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۳۸ -
محمد حسین ۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۰۰ -	۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۲۶ - ۴۵۲ - ۴۷۴ -
۶۴۳ - ۶۲۲ - ۴۶۹ - ۴۱۷ - ۲۴۶ -	۴۶۰ - ۴۷۷ - ۴۸۹ - ۴۸۵ - ۴۶۰ -
۶۴۴	۶۲۶ - ۶۲۹ - ۷۳۶ - ۷۴۰ - ۷۴۱ -
محمد خان ۳۰۶ - ۳۹۵ - ۴۲۸ -	۷۴۶ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ -
۹۸۱ - ۸۱۷ - ۶۳۴ - ۵۶۷ - ۴۲۷	۸۱۳ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۲۲ - ۸۴۸ -
۱۰۴۸ - ۱۰۴۷	۸۵۵ - ۸۵۷ - ۸۶۵ - ۸۸۴ - ۹۱۷ -
محمد رحیم ... .. ۶۶۲	۹۲۱ - ۱۰۳۱ - ۱۰۳۶ - ۱۰۴۰ -
محمد رشید ... .. ۴۵۷	۱۰۴۲ - ۱۰۵۷ - ۱۰۵۸ -
محمد زاهد ... .. ۹۱۵	۱۰۶۵ - ۱۰۶۷ - ۱۰۶۸ -
محمد زمان ... .. ۵۵۴ - ۵۱۷	نوع ۱۱۴ - ۱۵۸ - ۱۶۲ - ۲۳۱ -
محمد سعید ... .. ۱۰۳۴ - ۸۸۲	۲۴۸ - ۲۷۰ - ۳۰۷ - ۳۵۹ -



۹۷۳ - ۹۷۵ - ۹۸۱ - ۹۸۵ - ۹۸۶	نمد لطیف ۹۸۸ - ۱۰۲۶ - ۱۰۲۷
۱۰۲۹ . ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲ - ۱۰۳۴	نمد مراد بیگ ۱۰۵۸ - ۱۰۳۹ - ۵۰۳ -
۱۰۳۶	۵۱۹ - ۵۳۲ - ۵۴۴ - ۷۷۹ - ۷۸۳ -
محمد مقیم ۶۵ - ۷۸ - ۲۴۸ - ۳۰۱ -	نمد معصوم ۵۱ - ۲۷۶ - ۲۷۷ -
۸۷۲ - ۶۸۴ - ۳۰۲	۸۸۱ - ۲۸۱
محمد منصور ۷۶۲ - ۸۵۷ - ۱۰۳۵ -	نمد معظم ۳۳ - ۱۴۴ - ۱۲۹ - ۱۵۶ -
۱۰۶۲	۱۹۱ - ۲۱۰ - ۳۳۸ - ۳۶۹ - ۳۹۴ -
محمد منعم .. .. ۴۵ - ۵۱	۳۹۶ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۵۲ - ۴۵۳ -
محمد مؤمن ۴۷۶ - ۷۱۴ - ۷۸۴ -	۴۵۴ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۲ -
محمد مهدی .. .. ۳۹۹	۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۸۴ - ۴۸۸ -
محمد میرطلب .. .. ۱۴۹*	۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۳ - ۵۶۸ -
محمد میرک .. .. ۲۲۳	۵۶۹ - ۵۹۰ - ۵۹۲ - ۶۰۹ - ۶۱۴ -
محمد ناصر ۳۹۷ - ۴۱۶ - ۸۸۱ -	۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۲۹ - ۶۳۴ - ۶۳۸ -
محمد وارث ۵۹۵ - ۸۴۴ - ۸۷۲ -	۶۳۹ - ۶۴۷ - ۶۸۳ - ۷۴۰ - ۷۴۹ -
۹۸۱ - ۱۰۶۳ - ۱۰۸۴	۷۵۱ - ۷۵۸ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۷ -
محمد یعقوب .. .. ۳۴۳	۸۱۶ - ۸۱۹ - ۸۲۳ - ۸۳۶ - ۸۴۸ -
محمد یوسف .. .. ۵۳ - ۲۱۰ -	۸۵۲ - ۸۵۵ - ۸۵۷ - ۸۶۰ -
محمد بیگ .. .. ۷۰۶ - ۷۱۱ -	۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۵ - ۸۶۹ - ۸۷۴ -
محمد خان .. .. ۲۴۷	۸۷۵ - ۸۷۹ - ۸۸۷ - ۹۱۹ - ۹۲۴ -
محمد دلزاق .. .. ۶۱۹	۹۲۷ - ۹۳۵ - ۹۴۰ - ۹۵۹ - ۹۶۳ -

مراد قلی ۵۶۳ - ۶۶۱ - ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳

۱۰۴۶ - ۱۰۵۲ - ۱۰۵۸ - ۵۹

مرحمت خان ۲۹۰ - ۱۴۶۹ - ۵۵۱

۱۴۶۶ - ۱۴۹۰ - ۵۹۳ - ۹۷۱

مرتضی خان ۶۲ - ۶۸ - ۷۷ - ۹۳

۱۰۱ - ۱۰۷ - ۱۰۵۷ - ۲۳۰ - ۱۴۹

۲۵۹ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۳۰۸ - ۴۱۱

۳۹۵ - ۱۴۰۰ - ۱۴۲۷ - ۱۴۶۶ - ۵۶۲

۱۴۷۷ - ۱۴۸۵ - ۱۴۸۶ - ۱۴۸۹ - ۵۱۴

۶۰۳ - ۶۰۶ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۲۹

۶۴۷ - ۷۴۱ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۹۱۸

۸۲۴ - ۸۳۱ - ۸۵۵ - ۸۷۰ - ۸۸۲

۹۱۷ - ۹۲۳ - ۹۴۵ - ۹۸۶ - ۱۳۸

مرزا بیگ ۵۰۰ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۵۲

۵۵۷ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۶۶۲ - ۱۶۴

۶۸۱

مرزا خان ۱۴۵ - ۵۱ - ۲۱۶ - ۹۷

۱۴۱ - ۵۳۸ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲

۶۵۰ - ۶۵۳ - ۶۵۷ - ۸۵۰ - ۱۰۳۲

۱۰۳۸

( مسکرم خان ) .. .. ۲۹۱۴

مختار خان ۱۴۷ - ۵۱ - ۶۲ - ۹۲ - ۱۲۷ -

۱۴۶۶ - ۵۷۸ - ۵۹۸ - ۸۸۲

مخلص خان ۶۳ - ۶۵ - ۷۸ - ۹۳ -

۱۹۵ - ۲۳۱ - ۲۳۸ - ۲۴۸ - ۲۹۱۴ -

۳۴۰ - ۳۴۴ - ۳۹۶ - ۴۳۳ - ۴۴۰ -

۴۵۷ - ۴۷۷ - ۵۲۷ - ۵۳۳ - ۵۳۴ -

۵۳۸ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۵ - ۶۸۳ -

۸۴۳ - ۸۶۰ - ۸۶۰ - ۹۱۴ - ۹۶۲ -

۹۶۳ - ۹۶۸ - ۹۷۳ - ۱۰۳۲ - ۱۰۳۸ -

مراد بخش ۲۹ - ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ -

۴۰ - ۴۱ - ۴۳ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۲ -

۶۳ - ۷۱ - ۷۴ - ۷۵ - ۹۲ - ۹۹ -

۱۰۰ - ۱۰۷ - ۱۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۷ -

۱۱۸ - ۱۲۸ - ۱۳۲ - ۱۳۴ - ۱۳۹ -

۱۴۲ - ۱۶۳ - ۲۰۹ - ۲۳۶ - ۲۹۱ -

۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۴ - ۴۶۳ - ۶۱۳ -

مراد بیگ .. ۵۰۳ - ۵۲۸ - ۹۲۳ -

مراد خان ۲۴۸ - ۴۲۷ - ۸۲۶ - ۸۳۲ -

۸۳۸ - ۸۶۰ - ۱۰۹۳ -

مصري افغان .. ۵۳ - ۳۳۱ - ۴۵۴	اموزا سلطان ۱۴۶ - ۱۹۲ - ۲۱۸ - ۸۷۳
مصري خان .. .. ۵۳ - ۱۰۵۵	۸۸۰ - ۹۷۶ - ۱۰۳۱ - ۱۰۳۸
مصطفی خان ۶۰۶ - ۶۸۳ - ۷۵۱	اموزا شيخ موسی .. .. ۸۲۶
۱۰۴۹ ۳۷۶۵	اموزا علي ۲۴۷ - ۳۰۷ - ۵۶۵ - ۵۶۷
مظفر ۱۹۳ - ۴۵۱ - ۵۲۲ - ۵۳۳ - ۵۴۹	۹۷۶
مظفر بيگ .. .. ۷۴۳	اموزا محمد مهدي .. .. ۵۱۵
مظفر خان .. .. ۱۲۸ - ۹۲	اموزا محمد وكيل .. .. ۸۷۴
مظفر لودي .. .. ۵۱	اموزا نور صفوي ۲۹۳ - ۴۴۲ - ۴۴۶
معتق خان ۱۵۸ - ۲۰۶ - ۸۵۳ - ۸۷۳	۸۵۸ - ۵۹۳
۱۰۵۷ - ۱۰۵۰ - ۹۶۴	اموزا هوشدار .. .. ۴۷
معتد خان ۱۲۹ - ۲۴۸ - ۲۹۴ - ۳۴۰	مرشد علي قلي خان .. ۹۱۸ - ۴۴
۳۴۲ - ۴۴۸ - ۴۵۱ - ۴۶۶ - ۴۷۹	مرشد قلي خان ۴۴ - ۵۴ - ۶۲ - ۶۶
۶۰۲ - ۶۰۳ - ۸۶۴ - ۸۷۰ - ۹۶۰	۶۱۹ - ۲۱۵ - ۷۴ - ۹۷
۱۰۶۸	مرواح الدين .. .. ۱۳۴
معز الدين ۶۱۴ - ۸۶۲ - ۹۲۴ - ۹۶۳	مريد خان .. .. ۹۸۱ - ۶۴۸
۹۷۶ - ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲ - ۱۰۳۷	مير سعود خان ۲۴۶ - ۳۰۶ - ۳۳۸ - ۹۸۹
معصوم خان ۲۱۰ - ۳۳۳ - ۵۱۵	۱۰۰۶ - ۹۹۱
۶۰۴ - ۸۵۲ - ۱۰۳۷ - ۱۰۴۹	مسعود منکلي .. .. ۷۷ - ۶۳
معظم خان ۲۹ - ۸۳ - ۸۴ - ۱۱۱	مسعود يادگار .. .. ۷۸
۱۹۰ - ۲۱۸ - ۲۳۳ - ۲۴۲ - ۲۴۸	مصاحب بيگ .. .. ۶۲۹ - ۱۸۰

مغول خان ۱۹۵-۳۱۴-۱۴۰۰-۶۳۶	- ۲۸۶- ۲۸۵- ۲۶۹- ۲۵۲
۱۰۶۲	- ۴۱۹- ۴۰۷- ۴۰۶- ۳۴۳- ۳۳۶
مغلو خان .. ۸۳۲- ۸۵۸- ۷۶	- ۴۶۲- ۴۵۳- ۴۵۲- ۴۴۴- ۴۴۰
مفتخر خان .. ۴۷۰- ۴۷- ۵۱- ۵	- ۴۶۵- ۴۷۶- ۴۷۷- ۴۸۴- ۴۸۵
مقصود بیگ .. .. ۲۱	- ۴۸۸- ۴۹۲- ۴۹۳- ۴۹۴- ۴۹۵
مقیم خان ۹۳- ۱۲۸- ۲۴۷- ۳۳۶	- ۴۹۸- ۵۰۱- ۵۰۳- ۵۰۴- ۵۰۵
۹۱۷- ۸۷۷- ۸۳۹- ۸۱۵	- ۵۰۶- ۵۰۷- ۵۱۱- ۵۱۲- ۵۱۳
مکتوب خان .. .. ۸۵۷	- ۵۱۴- ۵۱۵- ۵۱۷- ۵۱۸- ۵۱۹
مکردهج .. .. ۱۱	- ۵۲۰- ۵۲۲- ۵۲۳- ۵۲۴- ۵۲۵
مکرم خان ۲۱۵- ۲۳۹- ۲۵۱- ۲۵۷	- ۵۲۶- ۵۲۷- ۵۲۹- ۵۳۰- ۵۳۱
۲۶۳- ۲۶۷- ۲۸۷- ۴۷۷- ۹۲۷	- ۵۳۲- ۵۳۳- ۵۳۵- ۵۳۷- ۵۳۸
۹۶۳- ۹۸۱- ۹۸۶- ۱۰۳۲- ۱۰۶۱	- ۵۳۹- ۵۴۰- ۵۴۱- ۵۴۳- ۵۴۴
مکرمات خان ۷۵۵- ۸۷۱- ۸۸۰	- ۵۴۵- ۵۴۶- ۵۴۷- ۵۴۸- ۵۴۹
۹۶۰	- ۵۵۰- ۵۵۱- ۵۵۲- ۵۵۳- ۵۵۴
مکند سنگه .. ۶۵- ۶۶- ۷۰- ۷۰۳	- ۵۵۵- ۵۵۷- ۵۶۳- ۵۷۰- ۶۷۶
ملا احمد ۵۷۵- ۵۷۶- ۸۵۰- ۸۵۸	۶۸۳- ۹۱۰- ۱۰۳۹
۸۶۰- ۹۰۶- ۹۱۹- ۹۲۴	معین خان .. .. ۹۲
ملا چالاک .. .. ۱۰۴۱	- ۲۱۳- ۲۴۸- ۳۰۳
ملا حیدر علی .. .. ۱	- ۴۶۵- ۸۱۵- ۸۳۲- ۸۷۷- ۱۰۳۸
ملا عبدالله .. .. ۸۶۱- ۹۱۸	معین الدین .. ۳۰۳- ۶۲۰- ۹۶۵

منعم خان ۵۵ - ۶۳ - ۹۳ - ۲۴۸ -	ملا عیسیٰ وجیہ ۲۳۲ - ۳۹۲ - ۴۴۸ -
۴۵۴	۸۵۸ - ۸۴۰
منکلی خان ۹۳ - ۱۹۳ - ۳۰۶ - ۳۳۹ -	ملا فروغی ... ۶۲۱ - ۸۵۷ - ۸۸۲
۴۲۷ - ۶۶۰ - ۸۶۲ - ۸۶۶ - ۹۷۲ -	ملا قاضی ... ۱۰۳۰
۹۸۶ - ۱۰۳۸ - ۱۰۴۶	ملا مچیر ۸۵۰ - ۸۵۸ - ۸۶۰ - ۸۶۸ -
منور خان ۵۱۵ - ۵۵۶ - ۷۱۳ - ۷۱۷ -	۸۷۱ - ۹۰۶ - ۹۸۸ - ۱۰۱۲
۷۹۶	ملا محمد امین ... ۸۸۱
منوہر داس ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۲۲۱ -	ملا محمد خان ... ۴۴۸
۲۸۷	ملا سنجی ... ۸۶۸
موہن سنگہ ... ۶۵ - ۷۰ -	ملک خان ۱۴۷ - ۵۱ - ۶۲ - ۷۵ -
مہابت خان ۱۲۹ - ۱۹۴ - ۲۱۹ -	۲۷۰ - ۳۰۷ - ۳۹۹ - ۵۹۳ - ۶۲۱ -
۲۴۹ - ۳۰۲ - ۳۴۱ - ۳۹۷ - ۴۱۹ -	۶۲۷ - ۶۴۲ - ۶۶۳ - ۷۵۲ - ۷۵۹ -
۴۴۲ - ۴۵۴ - ۴۸۵ - ۵۱۴ - ۵۹۸ -	۸۳۰ - ۸۴۳ - ۸۴۹ - ۸۵۱ - ۸۸۰ -
۶۰۳ - ۶۲۴ - ۶۳۴ - ۶۶۱ - ۷۵۲ -	۹۰۸ - ۹۶۶ - ۹۷۸ - ۱۰۳۸ -
۷۵۴ - ۸۳۸ - ۸۵۵ - ۱۰۵۶	۱۰۶۱ - ۱۰۶۹
مہا سنگہ ۹۶ - ۷۶۷ - ۹۶۴ - ۱۰۴۲ -	ملک غنبر ... ۵۹۸ - ۸۶۱
۱۰۴۳ - ۱۰۴۴ - ۱۰۵۴	مہرین مہمند ۵۳ - ۶۲ - ۹۲ - ۹۹ -
مہدا جی ... ۱۰۰۷	۱۰۷ - ۲۴۶ - ۹۸۹
مہدی ... ۵۶۵	منصور خان ... ۷۱۳
مہدی بیگ ... ۱۰۶	منصور کاشغری ... ۶۰۵ - ۸۵۶



میر اسفندیار .. .. ۸۶۳	مهدی قلی خان ۳۰۴ - ۵۶۶ - ۸۸۱
میر باقی .. ۴۶۳ - ۱۴۸۷ - ۹۱۹	مهندس داس ۶۵ - ۱۶۳ - ۱۸۹ - ۲۴۶
میر بهادر دل .. .. ۲۷ - ۶۲	۲۵۳
میر تقی .. .. ۱۰۵۴	میدان سبحان قلی خان ۴۴۲ - ۴۴۳
میر جعفر .. .. ۸۱ - ۷۵۵	میانه خان ۵۰۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۴
میر حاجی فولاد ۸۵۸ - ۸۶۱ - ۱۱۴	۵۵۵ - ۶۰۸ - ۶۹۸ - ۷۰۹ - ۷۳۵
میر حسن .. .. ۲۲۷ - ۲۸۷	۷۳۶ - ۷۸۰ - ۷۸۷ - ۷۹۱ - ۹۴۷
میر حسین .. .. ۲۳۲	۹۵۳ - ۹۵۵
میر حسینی .. .. ۲۴۶	میر آق .. .. ۵۶۷
میر خان ۹۵ - ۱۲۷ - ۲۱۷ - ۴۶۲	میر ابراهیم ۵۱ - ۶۳ - ۹۴ - ۱۵۸
۴۷۳ - ۶۲۵ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۷۴۲	۱۶۳ - ۱۹۳ - ۳۰۷ - ۳۳۳ - ۳۴۵
۸۱۵ - ۸۱۸ - ۸۴۰ - ۸۴۷ - ۸۵۹	۳۹۷ - ۴۴۸ - ۴۵۰ - ۴۸۷ - ۶۲۷
۸۷۶ - ۹۰۸ - ۹۱۷ - ۹۶۵	۷۴۳ - ۸۵۶
۱۰۵۹	میر ابوالبقا .. .. ۲۹۳
میر دانا افغان .. .. ۲۱۰ - ۳۰۶	میر ابوالحسن .. ۱۴۷ - ۱۶۱ - ۴۰۱
میر رحمت الله .. ۲۷۱ - ۵۷۶	میر ابوطالب .. .. ۴۸۷ - ۵۹۴
میر رستم ۲۳۲ - ۲۴۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵	میر ابوالفضل .. ۵۳ - ۶۲ - ۷۷
۳۰۶ - ۳۹۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲	میر ابوالمعالي .. .. ۲۴۰
۹۸۶	میر احمد ۴۵ - ۵۳ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۷ - ۸۸۵
میر رضی الدین .. .. ۸۶۲	میر اسحق .. .. ۳۴۵

ميروغلاء الدين .. .. ٥١٧	ميروغلاء الدين .. .. ٢٧١ - ٢٦٨
ميرو علي اصغر .. .. ٧٦٧	ميرو زين العابدين .. .. ٦٢٣ - ٦٢٢
ميرو عماد .. .. ٧٤٣ - ١٤٨٦	ميرو سلطان حسين .. .. ١٥٨
ميرو عماد الدين .. .. ١٠٣٤	ميرو سيدي* .. .. ١٤٢٨
ميرو عيسى .. .. ٧٧	ميرو شرف الدين .. .. ١٤٢٦
ميرو غضنفر .. .. ٨٥٦ - ٥٦٤	ميرو شمس الدين .. .. ٥١ - ١٤٧
ميرو فتاح .. .. ٣٤٢ - ١٣٩ - ١٤٠	ميرو صالح ١٤٥ - ١٦٠ - ٣٤٣ - ١٤٢٧
ميرو فاج .. .. ٢٩٥	ميرو ضياء الدين حسين ١٤٣ - ١٤٤ - ١٤٦
ميرو فضل الله .. .. ١٥٨	٧٦ - ٥١
ميرو محمد مارق .. .. ٨١٨	ميرو عابد .. .. ٢٤٢
ميرو محمد مراد .. .. ١٤٨	ميرو عارف .. .. ٢٧١
ميرو محمد مهدي ١٢٩ - ١٤٥ - ١٦٣	ميرو عبد الرحيم* .. .. ٢٤٧
٢٠٠	ميرو عبد السلام .. .. ٨٧٨ - ٦٨٠
ميرو محمد هادي ٢٦٨ - ٢٧١ - ٢٨٧	ميرو عبد الله ٢١٥ - ٥٦٦ - ٦٧٣
ميرو محمود ٢٩٣ - ١٤٦٣ - ١٤٧٢	ميرو عبد المعبود .. .. ٥٩٧ - ٥٨٥
١٠٣٥ - ٨٨٢ - ٦١٩ - ١٤٨٧	ميرو عزيز ٢١٢ - ٢٤٦ - ٢٧٤ - ٢٧٥
ميرو مراد .. .. ٥٤	٥٤٣ - ٥٥١ - ٦١٩ - ٦٢١ - ٨٦٠
ميرو مرتضى ٥١٩ - ٥٤٤ - ٥٥١	٩٧٧ - ٩٢٣
٦٩٥ - ٧٠٣ - ٧٠٦ - ٧٠٨ - ٧٠٩	ميرو عسكري .. .. ١٤٤
٧١١ - ٧٣٤ - ٧٣٦ - ٧٧٦ - ٧٨٠	ميرو علاء الدولة .. .. ١٥١

- ۲۲۳-۲۱۱-۱۹۳-۱۸۲-۱۶۱  
 - ۲۳۸-۲۳۶-۲۳۵-۲۲۶-۲۲۵  
 - ۲۴۴-۲۴۳-۲۴۱-۲۴۰-۲۳۹  
 - ۲۵۵-۲۵۴-۲۵۲-۲۵۱-۲۵۰  
 - ۲۶۵-۲۶۳-۲۶۱-۲۵۸-۲۵۷  
 - ۲۸۴-۲۷۱-۲۷۰-۲۶۹-۲۶۸  
 - ۳۳۶-۳۰۹-۲۹۳-۲۸۹-۲۸۵  
 - ۳۴۱-۳۰۶-۳۰۴-۳۰۳-۳۰۲  
 - ۳۵۸-۳۵۶-۳۴۴-۳۴۳-۳۴۲  
 - ۳۷۹-۳۷۶-۳۷۰-۳۶۹-۳۶۸  
 - ۳۹۸-۳۹۵-۳۹۴-۳۹۱-۳۸۳  
 - ۵۰۴-۵۰۳-۵۰۲-۵۰۰-۴۹۹  
 - ۵۱۲-۵۱۱-۵۱۰-۵۰۹-۵۰۵  
 - ۵۱۷-۵۱۶-۵۱۵-۵۱۴-۵۱۳  
 - ۵۲۵-۵۲۴-۵۲۳-۵۲۰-۵۱۹  
 - ۵۳۰-۵۲۹-۵۲۸-۵۲۷-۵۲۶  
 - ۵۳۴-۵۳۲-۵۳۱-۵۳۵-۵۳۱  
 - ۵۵۰-۵۴۹-۵۴۸-۵۴۷-۵۴۶  
 - ۵۵۵-۵۵۴-۵۵۳-۵۵۲-۵۵۱  
 - ۵۶۳-۵۶۱-۵۶۰-۵۵۸-۵۵۶

- ۷۹۱-۷۹۰-۷۸۸-۷۸۶-۷۸۳  
 - ۹۴۸-۸۱۰-۸۰۹-۸۰۳-۷۹۲  
 ۹۵۶-۹۵۵-۹۵۴-۹۵۱-۹۴۹  
 میر مظفر حسین .. .. ۵۶۳  
 میر معصوم .. .. ۵۱  
 میر ملک حسین .. .. ۵۱  
 میر معین .. .. ۸۷۴  
 میر موسی .. .. ۸۱۸-۱۰۰۰  
 میر مهدی ۹۷۸-۹۶۱۵-۸۳۹  
 میر نعمان .. ۹۲۷-۱۰۵۰۰-۳۴۹  
 میر نعمت الله ۲۸۷-۲۷۰-۲۴۸  
 میر نور .. .. ۵۹۳  
 میر هاشم .. .. ۳۲۲  
 میر هوشدار .. .. ۵۱  
 میر یحیی .. .. ۷۴۳  
 میر یعقوب .. .. ۲۴۵-۱۹۵

( ن )

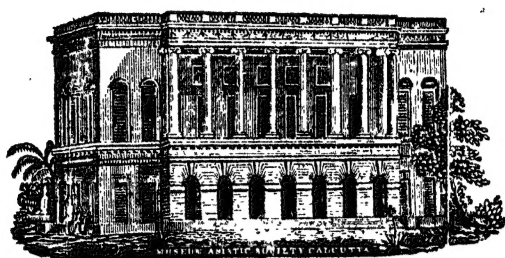
ناروجی .. .. ۱۰۰۷-۹۸۸  
 ناشجاع ( یعنی شامزاده شجاع )  
 - ۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹

۲۶۷-۲۷۰-۲۹۳-۳۰۷-۳۲۱	۵۶۷-۵۷۳-۶۳۱-۶۷۳-۶۷۶
۳۹۵-۳۹۹-۴۱۸-۴۲۱-۴۲۷	۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱
۵۹۳-۶۳۵-۷۶۳-۸۱۷-۸۴۳	۶۸۲-۶۹۴-۷۸۳-۹۱۰
۸۸۰-۹۶۰-۹۷۸-۱۰۴۷-۱۰۴۸	صخرخان ... .. ۱۰۶۳
۱۰۶۲	ناظرخان .. ۸۵۶-۷۴۲-۶۶۵
نرسنگه ... .. ۲۶۸	مدارخان ۱۱۵-۱۵۷-۱۶۲
نرسنگه داس . ۲۷۰	۱۴۲۱-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰
نرسنگه کور ۳۰۶-۳۰۷-۸۶۵-۹۸۹	۸۱۷-۸۹۴-۹۶۲-۹۷۹-۱۰۳۱
نصرت خان ۷۹-۲۴۸-۲۴۹-۲۶۸	باجي ... .. ۱۲۸
۲۸۷-۲۸۸-۳۰۷-۳۰۸-۳۹۹	اشرخان ۱۰۴
۴۶۲-۱۰۶۱	چابخت خان ۲۹-۴۲-۴۵-۴۹-۴۸
نصیرالدین ۴۵-۹۲-۳۹۹-۶۹۸	۵۱-۵۴-۶۱-۶۴-۶۸-۷۵
۷۱۲	۲۳۰-۲۳۶-۲۴۵-۲۴۸-۳۴۶
نصیری خان ۵۶۵-۸۵۶-۹۸۶	۳۹۶-۴۵۳-۴۵۷-۴۵۸-۴۶۵
نظام الدین ... .. ۷۶-۲۶۹	۵۶۴-۵۷۰-۵۹۴-۷۶۲-۸۱۷
نظرقلی ... .. ۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴	۸۱۸-۸۲۲-۸۳۷-۸۴۲-۸۵۵
نعمت خان ... .. ۳۹۷-۱۰۶۲	۸۶۴-۸۶۵-۸۷۳
نعمت الله ۵۲-۶۲-۹۲-۹۸۱-۱۰۴۸	نصف قلی ۹۴۰-۹۷۶
۱۰۶۸	نذر محمد خان ۱۱۴-۱۵۸-۱۶۲
نوازش بانویگم ... .. ۴۲۰	۲۴۲-۲۴۸-۲۵۰-۲۵۷-۲۶۴

۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۸ - ۴۷۲ - ۴۸۱	آوازش خان ۱۱۳ - ۱۲۹ - ۱۸۹
۶۲۰ - ۷۴۱ - ۷۴۳ - ۷۶۱ - ۷۶۲	۲۷۰ - ۳۳۳ - ۴۷۴ - ۴۸۸ - ۵۹۳
۸۱۹ - ۸۵۵ - ۸۵۷ - ۸۷۳	۹۰۸
۹۸۱ - ۸۸۲ - ۸۰۰	نوبت خان ۸۴۰ .. .. .
وزیر کرمیان .. .. . ۱۴۳	نوح .. .. . ۳۸۶
دلی بیگ ۲۴۹ - ۲۸۴ - ۲۸۷ - ۳۰۸	نودر صفوی .. .. . ۵۹۳
۵۹۰ - ۵۹۴	نورالحسین ۱۴۶۰ - ۱۴۹۹ - ۵۰۴
دلی محمداور .. .. . ۱۴	۵۰۵ - ۵۲۳ - ۵۲۹ - ۵۵۱ - ۵۶۵
دلی محمد انصاری .. .. . ۵۸	نورالدین محمد جهانگیر ۳۸۷ - ۸۴۰۰
( ۵ )	۸۷۷
هادی دارخان ۵۳ - ۶۲ - ۹۳ - ۹۸	نوری بیگ ۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۳ - ۲۱۶
۱۰۷ - ۲۴۷ - ۵۱۳ - ۸۸۰	نهای چند .. .. . ۸۵۷
۱۰۳۴ - ۱۰۴۶ - ۱۰۶۸ -	نیازی خان .. .. . ۲۴۹ - ۲۶۹
هدایت الله ۱۱۲ - ۳۰۳ - ۳۷۳ - ۴۷۳	نیتو .. .. . ۹۷۱ - ۱۰۰۳ - ۱۰۳۳
هرجس کور ۲۷۰ - ۳۲۰ - ۳۳۶ -	نیک نام خان ۵۲۲ - ۵۳۳ - ۶۲۷
۳۳۷ - ۴۵۷ - ۴۸۷ - ۹۹۹	۸۷۶
هرام .. .. . ۲۴۶ - ۵۴	( و )
هورانه .. .. . ۱۰۰۴	وزیر بیگ .. .. . ۲۳۲ - ۴۷۹ - ۵۶۶
هزیرخان ۵۵ - ۶۳ - ۹۳ - ۱۶۱	وزیر خان ۱۲۹ - ۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۱۴
۲۴۰ - ۴۸۸ - ۳۰۷ - ۴۰۳ - ۴۳۳	۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۴۸ - ۴۱۷ - ۴۴۸



BIBLIOTHECA INDICA:  
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS  
PUBLISHED BY THE  
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.  
New Series, No. 288.



INDEX  
OF  
NAMES OF PERSONS  
AND  
GEOGRAPHICAL NAMES  
OCCURRING IN THE  
'ĀLAMGĪRNĀMAH,  
BY  
MAULAWI 'ABDULHAY,  
CALCUTTA MADRĀSAH.

CALCUTTA:

PRINTED BY G. H. ROUSE, AT THE BAPTIST MISSION PRESS.  
1873.





**DATE LABEL**

# THE ASIATIC SOCIETY

**1, Park Street, Calcutta-16**

The Book is to be returned on the date last stamped :

[illegible]

